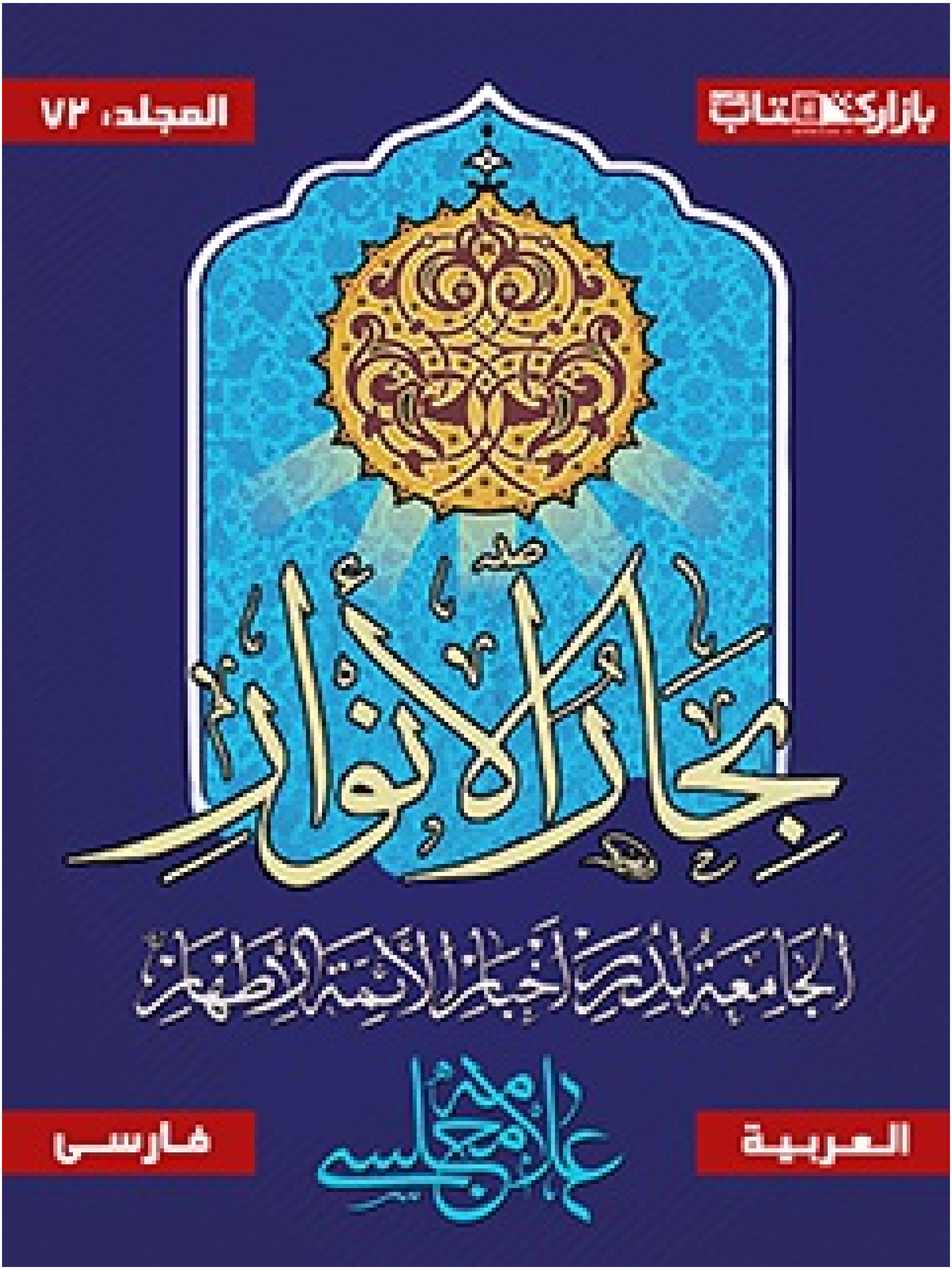

بازار كتاب
المجلد، ٧٢
بحار الأنوار
الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار
علامه مجلسی
العربية
فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۷۲ : کتاب آداب معاشرت – ۲

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴، ۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.-

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۹۷۸:۱۶-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۹۷۸:۱۷-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۹۷۸:۱۹-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۹۷۸:۲۰-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۹۷۸:۲۲-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۹۷۸:۲۳-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب حقوق المؤمنين بعضهم على بعض و بعض أحوالهم

باب ۳۱ العشره مع اليتامى و أكل أموالهم و ثواب إيوائهم و الرحم عليهم و عقاب إيذائهم

الآيات

البقره: وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ (۱)

و قال تعالى: وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى (۲)

و قال تعالى: وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتامى قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳)

النساء: وَ آتُوا الْيَتامى أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبِيراً وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ الآيه(۴).

و قال تعالى: وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً(۵)

۱- ۱. البقره: ۸۳.

۲- ۲. البقره: ۱۷۷.

۳- ۳. البقره: ۲۲۰.

۴- ۴. النساء: ۲ و ۳.

۵- ۵. النساء: ۶.

و قال تعالى: وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً(۱)

الأنعام: وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ (۲) الإسراء مثله (۳).

الفجر: كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ- وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۴)

الماعون: فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (۵)

lt;meta info="- و إذ أخذنا ميثاق بنى إسرائيل لا تعبدون إلا الله و بالوالدين إحسانا و ذى القربى و اليتامى و المساكين. - . بقره / ۸۳ -

{و چون از فرزندان اسرائيل پيمان محكم گرفتيم كه: «جز خدا را نپرستيد، و به پدر و مادر، و خويشان و يتيمان و مستمندان احسان كنيد.}

- و آتى المال على حبه ذوى القربى و اليتامى. - . بقره / ۱۷۷ -

{و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان و گدايان و در [راهِ آزاد كردن] بندگان بدهد.}

- و يسئلونك عن اليتامى قل إصلاح لهم خير و إن تخالطوهم فإخوانكم و الله يعلم المفسد من المصلح و لو شاء الله لأعنتكم إن الله عزيز حكيم . - . بقره / ۲۲۰ -

{و درباره يتيمان از تو مى پرسند، بگو: به صلاح آنان كار كردن بهتر است، و اگر با آنان همزيستى كنيد، برادران [دينى] شما هستند. و خدا تباهكار را از درستكار بازمى شناسد. و اگر خدا مى خواست [در اين باره] شما را به دشوارى مى انداخت. آرى، خداوند توانا و حكيم است.} - و آتوا اليتامى أموالهم و لا تتبدلوا الخبيث بالطيب و لا تأكلوا أموالهم إلى أموالكم إنه كان حوبا كبيرا و إن خفتم ألا تقسطوا فى اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من نساء. - . نساء / ۲ - ۳ -

{و اموال يتيمان را به آنان [باز] دهيد، و [مالِ] پاك و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاك [خود] عوض نكنيد و اموال آنان را همراه با اموال خود مخوريد كه اين گناهى بزرگ است. و اگر در اجراى عدالت ميان دختران يتيم بيمناكيد، هر چه از زنان [ديگر] كه شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنى گيريد.}

- و ابتلوا اليتامى حتى إذا بلغوا النكاح فإن آنستم منهم رشدا فادفعوا إليهم أموالهم و لا تأكلوها إسرافا و بدارا أن يكبروا و من كان غنيا فليستعفف و من كان فقيرا فليأكل بالمعروف فإذا دفعتم إليهم أموالهم فأشهدوا عليهم و كفى بالله حسيبا. - . نساء / ۶ -

{و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید، و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتنِ اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان ردّ کردید بر ایشان گواه بگیرید، خداوند حسابرسی را کافی است.}

- و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیدا- إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا. - . نساء / ۹ - ۱۰ -

{و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند. در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.}

- و لا تقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن حتی یبلغ أشده. - . انعام / ۱۵۲ -

{و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد} در سوره اسری مانند آن آمده. - . أسری / ۳۴ -

- کلا بل لا تکرمون الیتیم- و لا تحاضون علی طعام المسکین. - . فجر / ۱۷ - ۱۸ -

{ولی نه، بلکه یتیم را نمی نوازید و بر خوراک [دادن] بینوا همدیگر را بر نمی انگیزید.}

- فذلک الذی یدع الیتیم. - . ماعون / ۲ -

{این همان کس است که یتیم را به سختی می راند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَیْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ أَرَادَ أَنْ یُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی رَحْمَتِهِ وَ یُسْکِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْیُحْسِنْ خُلُقَهُ وَ لْیُعْطِ النَّصَفَهَ مِنْ نَفْسِهِ وَ لْیَرْحَمِ الْیَتِیمَ وَ لْیُعِنِ الضَّعِیفَ وَ لْیَتَوَاضَعْ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُ (۶).

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الغضائری عن الصدوق: مثله (۷).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس را خدای عزوجل خواهد در رحمت خود درآورد و به بهشت ببرد، باید خوش خو باشد، از خود انصاف دهد، به یتیم مهر ورزد، ناتوان را کمک دهد، و برای خدا که او را آفریده، تواضع کند. - . امالی صدوق: ۲۳۴ -

امالی طوسی: بر اساس سندش، حدیثی مانند این را آورده است. - . امالی طوسی ۲ : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنِ التَّفْلِیسِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَّ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ بِقَبْرٍ یُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَیْسَ یُعَذَّبُ فَقَالَ یَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَکَانَ صَاحِبُهُ یُعَذَّبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَیْسَ یُعَذَّبُ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ یَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَدْرَکَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِیقاً وَ آوَی یَتِیماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (۸).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم به قبری گذر کرد که صاحب آن عذاب می کشید و سال دیگر بر آن گذر کرد و عذاب نداشت، گفت: پروردگارا! من سال پیش بر این گور گذشتم و مرده اش در عذاب بود و امسال که گذر کردم عذاب نداشت؟ خدای عزوجل به او وحی کرد: ای روح الله! فرزند خوب او بالغ شد و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را در پناه گرفت و به سبب آنچه فرزندش کرد، آمرزیده شد. - . امالی صدوق: ۳۰۶ -

**[ترجمه]

«۳»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

ص: ۲

۱- ۱. النساء: ۹ و ۱۰.

۲- ۲. الأنعام: ۱۵۲.

۳- ۳. أسری: ۳۴.

۴- ۴. الفجر: ۱۷ و ۱۸.

۵- ۵. الماعون: ۲.

۶- ۶. أمالی الصدوق: ۲۳۴.

۷- ۷. أمالی الطوسیّ ج ۲: ۴۶.

٨- ٨. أمالي الصدوق: ٣٠٦.

لَمَّا نَزَلَ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً(۱) أَخْرَجَ كُلَّ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ يَتِيمٌ وَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي إِخْرَاجِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتامى قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (۲) وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لَا بَأْسَ أَنْ تَخْلِطَ طَعَامَكَ بِطَعَامِ الْيَتِيمِ فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُوشِكُ أَنْ يَأْكُلَ كَمَا يَأْكُلُ الْكَبِيرُ وَ أَمَّا الْكِسْوَةُ وَ غَيْرُهَا فَيُحْسَبُ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ كَمْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: چون این آیه نازل شد: «إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» - . نساء / ۱۰ - {در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.} هر کس یتیمی نزد خود داشت او را بیرون کرد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه آن را خواستند، و خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «یسئلونک عن الیتامی قل إصلاح لهم خیر و إن تخالطوهم فإخوانکم و الله یعلم المفسد من المصلح.» - . بقره / ۲۲۰ - {و درباره یتیمان از تو می پرسند، بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران [دینی] شما هستند. و خدا تباهکار را از درستکار بازمی شناسد.} و امام صادق علیه السلام فرمود: باکی ندارد که همخوراک یتیم باشی (با حصه برابر) زیرا خردسال هم چه بسا به اندازه بزرگسال می خورد، اما پوشاک بر کوچک و بزرگ، به اندازه نیاز حساب شود. (نه برابر) - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَنْ كَفَلَ يَتِيماً وَ كَفَلَ نَفَقَتَهُ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ وَ قَرَنَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: «هر کس یتیمی را سرپرستی کند و خرج او را بدهد، با من در بهشت مانند این دو انگشت قرین است.» و دو انگشت مسبحه و میانه خود را به هم جفت کرد. - . قرب الإسناد: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمَا(۵)

عَنْ حَنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَأَلَنِي عِيسَى بْنُ مُوسَى عَنِ الْغَنَمِ لِلْأَيْتَامِ وَ عَنِ الْإِبِلِ الْمُؤَبَّلَهِ(۶)

مَا يَحِلُّ مِنْهُنَّ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ إِذَا لَاطَ بِحَوْضِهَا وَ طَلَبَ ضَالَّتَهَا وَ دَهَنَ جَرْبَاهَا(۷)

فَلَهُ أَنْ

ص: ۳

۱- ۱. النساء: ۱۰.

۲- ۲. البقره: ۲۲۰.

۳- ۳. تفسیر القمّیّ: ۶۲.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۵.

۵- ۵. یعنی محمّد بن عبد الحمید و عبد الصمد بن محمّد عن حنان بن سدیر کما هو نص المصدر فی طبعه النجف ص ۶۵، و رواه فی الکافی ج ۵ ص ۱۳۰ عن محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعیل عن حنان بن سدیر قال: قال أبو عبد اللّه علیه السلام: سألنی عیسی بن موسی عن القیم للیتامی فی الإبل و ما یحل له منها، قلت: اذا لاط حوضها و طلب ضالتها و هنأ جرباها فله أن یصیب من لبنها من غیر نهک بضرع، و لا فساد لنسل، و قول ابن عبّاس هذا منقول عنه فی الدّر المنثور ج ۲ ص ۱۲۲ مجمع البیان ج ۳ ص ۱۰، و قوله هنأ جرباها: أی طلاها بالهناء، و هو القطران.

۶- ۶. یقال: أبل الإبل: اقتناها و اتخذها، لیکثرها و الإبل المؤبله: الکثیره المتخذه للقنیه و التسمین و الحلب.

۷- ۷. جنباها خ ل، حشاها خ ل. و قوله:« لاط بحوضها» الصحیح کما فی سائر. المصادر« لاط حوضها» أی مدره لئلا ینشف الماء، و قوله« من غیر نهک لضرع» النهک استیفاء جمیع ما فی الضرع من اللبن فلم یبق فیه شی ء.

يُصِيبَ مِنْ لَبَنِهَا فِی غَيْرِ نَهْكٍ لِضَرْعٍ وَ لَا فَسَادٍ لِنَسْلٍ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن موسی از من پرسید درباره گوسفند یتیم و شتر درشت، که چه اندازه از آنها حلال است برای سرپرست آن؟ من گفتم: ابن عباس می گفت اگر سرپرست حوض آبشان را تعمیر کند و گم‌شده آنها را بجوید و زخمیِ آنها را روغن مالی کند، حق دارد از شیر آنها بخورد، اما تەدوش نکند و نسل را تباه نسازد. - . قرب الإسناد: ۴۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِی الْجَنَّةِ مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ (۲).

سن، [المحاسن] أبی عن ابن محبوب: مثله (۳)

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن سعد عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علی عن علی بن عقبه عن ابن سنان عن الثمالی: مثله (۴)

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد، خدا خانه ای در بهشت برایش می سازد: هر کس یتیمی را پناه دهد، به ناتوانی مهربانی ورزد، به پدر و مادر خود دلسوزی کند، و به مملوکش نرمش نشان بدهد. - . خصال ۱ : ۱۰۶ -

در محاسن - . محاسن: ۸ - و ثواب الاعمال - . ثواب الاعمال: ۱۱۹ - حدیثی مانند این آمده است.

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فی باب بر الوالدين و فی باب جوامع المكارم.

**[ترجمه]برخی اخبار در «باب بِر به والدین» و «باب جوامع مکارم» آمده است.

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِی عَمْرٍو عَنْ بِشْرِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِی عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی أَيُّوبَ

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ الْقُرَشِیِّ عَنْ سَالِمٍ الْجَیْشَانِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یَا بَا ذَرٍّ إِنِّی أَحِبُّ لَکَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِی إِنِّی أَرَاکَ ضَعِیفاً فَلَا تَأَمَّرَنَّ عَلَی اثْنَیْنِ وَ لَا تَوَلَّیَنَّ مَالَ یَتِیمٍ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبرصلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر، راستش من آنچه برای خود دوست دارم برای تو نیز دوست می دارم؛ من تو را ناتوان می بینم، هرگز امیر دو کس مشو و تصدی مال یتیم را نپذیر. - . امالی طوسی۱ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِأَسَانِیدِ الْمُجَاشِعِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَالَ یَتِیماً حَتَّی یَسْتَغْنِیَ عَنْهُ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِکَ الْجَنَّةَ کَمَا أَوْجَبَ لِآکِلِ مَالِ الْیَتِیمِ النَّارَ(۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا از او بی نیاز گردد، خدا به سبب این کار بهشت را بر او واجب می کند، چنان که برای کسی که مال یتیمی را خورده، دوزخ را واجب ساخته است. - . امالی طوسی ۲ : ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ یَضَعُ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ یَتِیمٍ تَرَحُّماً لَهُ

ص: ۴

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۴۷.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۰۶.

۳- ۳. المحاسن ص ۸.

۴- ۴. ثواب الأعمال ۱۱۹.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۴.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳۵.

إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَهٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَهً(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد و زن مومنی نیست که دست ترحم بر سر یتیمی بکشد، مگر آنکه خدا به شمار هر تار مو، که دست بر آن کشیده، حسنه ای برایش بنویسد. - . ثواب الاعمال: ۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَهً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده خدایی نیست که از سر مهر، دست بر سر یتیمی بکشد، مگر آنکه خدا به شمار هر تار مو، در قیامت نوری به او عطا کند. - . ثواب الاعمال: ۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَهَ قَلْبِهِ فَلْيَدْنُ يَتِيماً فَيُلَاطِفُهُ وَ لْيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقّاً.

وَ قَالَ فِی حَدِيثٍ آخَرَ: يُقْعِدُهُ عَلَى خِوَانِهِ وَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ لَانَ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نمی خواهد سخت‌دل باشد، نزد یتیمی برود و به او مهر بورزد و دست بر سرش بکشد، تا به اذن خدا دلش نرم گردد؛ همانا یتیم حقی دارد.

و در حدیث دیگری آمده: او را بر سر سفره خود بنشاند و دست بر سرش بکشد تا دلش نرم شود. اگر چنین کند، به اذن خدای عزوجل دلش نرم می‌گردد. - . ثواب الاعمال: ۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ أَبِی

خَالِدٍ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِی مَرْیَمَ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْیَتِیمَ إِذَا بَکَی اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَیَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَنْ هَذَا الَّذِی أَبْکَی عَبْدِیَ الَّذِی سَلَبْتُهُ أَبَوَیْهِ فِی صِغَرِهِ فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یُسْکِتُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّهَ(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یتیم بگرید، عرش برای او می لرزد. خدای تبارک و تعالی می فرماید: کیست آن کسی که بنده ام را، که من پدر و مادرش را در خردسالی از او گرفتم، بگریاند؟ به عزت و جلالم قسم، کسی آن یتیم را آرام نمی کند، مگر آنکه بهشتم را بر او واجب سازم. - . ثواب الاعمال: ۱۸۱ بقره / ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِ الْیَتِیمِ دِرْهَماً وَاحِداً ظُلْماً مِنْ غَیْرِ حَقٍّ یُخَلِّدُهُ اللَّهُ فِی النَّارِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ أَکْلَ مَالِ الْیَتِیمِ مِنَ الْکَبَائِرِ الَّتِی وَعَدَ اللَّهُ عَلَیْهَا النَّارَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ یَقُولُ- إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً.

وَ رُوِیَ: مَنِ اتَّجَرَ بِمَالِ الْیَتِیمِ فَرَبِحَ کَانَ لِلْیَتِیمِ وَ الْخُسْرَانُ عَلَی التَّاجِرِ وَ مَنْ حَوَّلَ مَالَ الْیَتِیمِ أَوْ أَقْرَضَ شَیْئاً مِنْهُ کَانَ ضَامِناً بِجَمِیعِهِ وَ کَانَ عَلَیْهِ زَکَاتُهُ دُونَ الْیَتِیمِ.

وَ رُوِیَ: إِیَّاکُمْ وَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی- لَا تَعَرَّضُوا لَهَا وَ لَا تَلَبَّسُوا بِهَا فَمَنْ تَعَرَّضَ لِمَالِ الْیَتِیمِ فَأَکَلَ مِنْهُ شَیْئاً کَأَنَّمَا أَکَلَ جَذْوَهً مِنَ النَّارِ.

وَ رُوِیَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا یَعْرِضْ أَحَدُکُمْ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۸۱.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۸۱.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۸۱.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۸۱.

لِمَالِ الْيَتِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَلِي حِسَابَهُ بِنَفْسِهِ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً وَ آخِرُ حُدُودِ الْيَتِيمِ الِاحْتِلَامُ.

وَ أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام: لَا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ فَإِذَا احْتَلَمَ امْتُحِنَ فِي أَمْرِ الصَّغِيرِ وَ الْوَسَطِ وَ الْكَبِيرِ فَإِنْ أُونِسَ مِنْهُ رُشْدٌ دُفِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ وَ إِلَّا كَانَ عَلَى حَالَتِهِ إِلَى أَنْ يُؤْنَسَ مِنْهُ الرُّشْدُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ لِأَيْسَرِ الْقَبِيلَةِ وَ هُوَ فَقِيهُهَا وَ عَالِمُهَا أَنْ يَتَصَرَّفَ لِلْيَتِيمِ فِي مَالِهِ فِيمَا يَرَاهُ خَطَأً وَ صَلَاحاً وَ لَيْسَ عَلَيْهِ خُسْرَانٌ وَ لَا لَهُ رِبْحٌ وَ الرِّبْحُ وَ الْخُسْرَانُ لِلْيَتِيمِ وَ عَلَيْهِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

**[ترجمه]فقه الرضا: از عالم روایت دارم: هر کس یک درهم از مال یتیم به ناحق بخورد، خدا برای همیشه او را در دوزخ می اندازد.

و روایت شده است: خوردن مال یتیم، از گناهان کبیره ای است که دوزخ بر آن وعده داده شده است، زیرا خدای عزوجل می فرماید: «إن الذین یأكلون أموال الیتامی ظلما إنما یأكلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» - - {همانا آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز آن نیست که در دل خود آتش خورند و البته دچار جهنم سوزان شوند.}

و روایت شده است: هر کس با مال یتیم تجارت کند، سود آن برای یتیم است و زیانش بر عهده تاجر؛ و هر کس مال یتیم را به دست بگیرد یا چیزی از آن به عنوان قرض بردارد، ضامن همه آن است و زکاتش بر او است، نه بر یتیم.

و روایت شده است: از مال یتیمان بپرهیزید و دست به آن نبرید، و آن را در بر نگیرید، و هر کس دست به آن ببرد و چیزی از آن بخورد، گویا تکه ای از آتش را خورده است .

و روایت شده است: از خدا بترسید و کسی از شما دست به مال یتیم نزند، زیرا خدای جل ثنائه، خودش به حساب او می رسد، آمرزیده شود یا عذاب کشد. و آخر حد یتیمی، احتلام است.

و من از عالم [امام موسی بن جعفر] روایت دارم که: پس از احتلام، یتیمی نیست؛ و چون محتلم شد، او را در کارهای خرد و میانه و کلان بیازمایند؛ اگر رشید و دانا باشد، مالش را به او بدهند، وگرنه به همان حال بماند تا به رشد برسد.

و روایت شده است: توانگرترین فرد خاندان که فقیه آنها است و عالم است، می تواند در مال یتیم به صلاح او تصرف کند، و زیان و سودی بر گردن او نیست، بلکه سود و زیان بر عهده یتیم است، و توفیق از خدا است.

**[ترجمه]

«۱۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ قَالَ هُمُ الْيَتَامَى- لَا تُعْطُوهُمْ أَمْوَالَهُمْ حَتَّى تَعْرِفُوا مِنْهُمُ الرُّشْدَ قُلْتُ فَكَيْفَ يَكُونُ أَمْوَالُهُمْ أَمْوَالَنَا فَقَالَ إِذَا كُنْتَ أَنْتَ الْوَارِثَ لَهُمْ.

وَ فِی رِوَایَهٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا تُؤْتُوا شُرَّابَ الْخَمْرِ وَ النِّسَاءَ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از علی بن ابی حمزه روایت شده است: از امام صادق پرسیدم، درباره قول خدا: «و لا تؤتوا السفهاء أموالكم.» {و ندهید به سفیهان اموال خود را.} فرمود: آنان یتیم ها هستند که باید مالشان را به آنها ندهید تا از میزان رشدشان آگاه شوید. گفتم: چطور مال آنها مال ما باشد؟ فرمود: چون شما وارث آنها هستید.

و در روایت عبدالله بن سنان آمده است که آن حضرت فرمود: ندهید به شراب خواران و زنان. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ نَجْدَهَ اسْمُ الْحَرُورِیِّ کَتَبَ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ یَسْأَلُهُ عَنِ الْیَتِیمِ مَتَی یَنْقَضِی یُتْمُهُ فَکَتَبَ إِلَیْهِ أَمَّا الْیَتِیمُ فَانْقِطَاعُ یُتْمِهِ أَشُدُّهُ وَ هُوَ الِاحْتِلَامُ إِلَّا أَنْ لَا یُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ بَعْدَ ذَلِکَ فَیَکُونَ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً فَلْیُسْنَدْ عَلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: نجده نامی حروری، به ابن عباس نوشت: یتیم کی از یتیمی خارج می شود؟ در پاسخش نوشت: وقتی به اشد خود که احتلام است، رسید؛ مگر اینکه رشد او معلوم نباشد و سفیه یا ناتوان باشد که در این صورت باید به او کمک کرد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ أَیُّ شَیْ ءٍ الرُّشْدُ الَّذِی یُؤْنَسُ مِنْهُمْ قَالَ حِفْظُ مَالِهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام پرسیدند درباره تفسیر: «فإن آنستم منهم رشدا فادفعوا إلیهم أموالهم.» {پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید.} که مقصود از باخبر شدن از رشد یتیمان چیست؟ فرمود: نگه داری از مالش. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ- فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا

إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُحِبُّونَ آلَ مُحَمَّدٍ فَارْفَعُوهُمْ دَرَجَةً(۴).

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۰.

۲- ۲. المصدر: ۲۲۱، و قوله فليسند عليه؛ في المصدر: فليشد عليه، و لعله مصحف« فليشهد عليه» يعنى يشهد عليه أنّه بعد بلوغه و احتلامه ليس له رشد، و لذلك حجر عليه بعد« أو فليسد عليه» من الأسداء.

۳- ۳. المصدر ص ۲۲۱.

۴- ۴. المصدر نفسه و فيه عن عبد اللّه بن المغيره.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام پرسیدند درباره تفسیر قول خدا: «فإن آنستم منهم رشدا فادفعوا إلیهم أموالهم.» {پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید.} فرمود: چون دیدید آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارند، یک درجه آنها را بالا ببرید. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بِيَدِهِ مَاشِيَةٌ لِابْنِ أَخٍ يَتِيمٍ فِي حَجْرِهِ مَا يَخْلِطُ أَمْرَهَا بِأَمْرِ مَاشِيَتِهِ- فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلِيطُ حِيَاضَهَا وَ يَقُومُ عَلَى هِنَائِهَا وَ يَرُدُّ نَادَّتَهَا(۱)

فَلْيَشْرَبْ مِنْ أَلْبَانِهَا غَيْرَ مُجْهِدٍ لِلْحِلَابِ وَ لَا مُضِرٍّ بِالْوَلَدِ ثُمَّ قَالَ وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم روایت شده است که پرسیدم: مردی از برادرزاده یتیم خود که در سرپرستی او است، حیواناتی در دست دارد؛ او چه اندازه می تواند در کار آنها دخالت کند؟ پاسخ فرمود: اگر آبشخور آنها را تعمیر می کند و آنها را درمان می نماید و فراری آنها را به گله برمی گرداند، می تواند از شیر آنها بنوشد، بدون آنکه به سختی آنها را بدوشد و به بچه آنها زیان برساند. آنگاه فرمود: «و من کان غنیا فلیستعفف و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف.» - ۲. نساء / ۶ - {اگر توانگر است خودداری کند، و اگر ندار است، به اندازه از آنها بخورد.} - . تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

شی، [تفسیر العیاشی] أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ ذَاكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَلَى أَمْوَالِ الْيَتَامَى فَيَقُومُ لَهُمْ فِيهَا وَ يَقُومُ لَهُمْ عَلَيْهَا فَقَدْ شَغَلَ نَفْسَهُ عَنْ طَلَبِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يُصْلِحُ أَمْوَالَهُمْ وَ إِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلْ مِنْهُ شَيْئاً(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر «فلیاکل بالمعروف» فرمود: مردی که خود را به مال یتیمان بند کرده و برای آنان از آن سرپرستی می کند، به نفع آنان برایشان کار می کند و خود را از معیشت جویی بازداشته، باکی ندارد که به اندازه متعارف از آن اموال بخورد، در صورتی که آن اموال را برای یتیمان اصلاح می کند، و اگر مال اندکی است، از آن چیزی نخورد. - . تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی الْحَسَنِ علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ قَالَ بَلَی مَنْ کَانَ یَلِی شَیْئاً لِلْیَتَامَی وَ هُوَ مُحْتَاجٌ وَ لَیْسَ لَهُ شَیْ ءٌ وَ هُوَ یَتَقَاضَی أَمْوَالَهُمْ (۴) وَ یَقُومُ فِی ضَیْعَتِهِمْ فَلْیَأْکُلْ بِقَدَرٍ وَ لَا یُسْرِفْ وَ إِنْ کَانَ ضَیْعَتُهُمْ لَا یَشْغَلُهُ مِمَّا یُعَالِجُ لِنَفْسِهِ فَلَا یَرْزَأَنَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَیْئاً(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از سماعه روایت شده است که از امام صادق یا هفتم علیه السلام پرسیدم درباره تفسیر قول خدا: «و من کان غنیا فلیستعفف و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف.» {هر که توانگر است خودداری کند و هر که ندار است به اندازه بخورد.} فرمود: آری، هر کس متولی مال یتیمان شود در حالی که نیازمند است و چیزی از خود ندارد، و اموالشان را از دیگران وصول می کند، - . یعنی از دیان، اموال آنها را می گیرند. - و در مزرعه آنها کار می کند، به اندازه از آن بخورد و اسراف نکند؛ و اگر کار مزرعه آنها، او را از طلب روزی برای خود بازنمی دارد، چیزی از مال آنها برندارد. - . تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲، کافی ۵ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ هَذَا رَجُلٌ یَحْبِسُ نَفْسَهُ لِلْیَتِیمِ عَلَی حَرْثٍ أَوْ مَاشِیَةٍ وَ یَشْغَلُ فِیهَا نَفْسَهُ فَلْیَأْکُلْ مِنْهُ

۱- ۱. النـاد مـن البعیر: النـافر الـذاهب علی وجهه شـاردا و فی بعض النسخ« شاردهـا» کمـا فی المصـدر المطبوع، و فی نسـخه الکمبـانیّ« باردهـا» و هـو تصـحیف، و قوله« غیر مجتهـد للحلاـب» فی المجمع ج ۳ ص ۹ و هکـذا نسـخه الوسائل« غیر منهک للحلبات».

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۱.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- ۴. أی یقبض أموالهم من الدیان و یطالبهم بذلک.

۵- ۵. المصدر ج ۱ ص ۲۲۱، و تراه فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹، و قوله« لا یرزأن» أی لا یصبن من أموالهم شیئا و لا ینقصها.

بِالْمَعْرُوفِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ فِي الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي عِنْدَهُ مَوْضُوعَةٌ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: در تفسیر آیه «و من کان غنیا فلیستعفف و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف.» {هر که توانگر است خودداری کند و هر که ندار است به اندازه بخورد.} امام صادق علیه السلام فرمود: این درباره مردی است که خود را به مال یتیم، همچون کِشت و دام، بند کرده و به آن مشغول است، و باید به اندازه از آن بخورد، و این مسأله درباره پول نقد طلا و نقره که نزد او باشد، نیست. -. تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ قَالَ ذَلِكَ إِذَا حَبَسَ نَفْسَهُ فِي أَمْوَالِهِمْ فَلَا يَحْتَرِثُ لِنَفْسِهِ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ مِنْ مَالِهِمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد قول خدا: «و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف.» {و هر که ندار است به اندازه بخورد.} پرسیدم. فرمود: درباره کسی است که خود را وقف مال آنها کرده و برای خود وقت طلب روزی ندارد و می تواند به اندازه از مال آنها بخورد. -. تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّهَا مَنْسُوخَةٌ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره «فلیأکل بالمعروف» فرمود: پدرم می فرمود: آن آیه نسخ شده است. -. تفسیرعیاشی ۱ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ علیهما السلام: إِنَّ اللَّهَ أَوْعَدَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَعُقُوبَةُ الْآخِرَةِ النَّارُ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَعُقُوبَةُ الدُّنْيَا قَوْلُهُ- وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ لِيَخْشَ أَنْ أَخْلُفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَنَعَ هُوَ بِهَؤُلَاءِ الْيَتَامَى (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق یا هفتم علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: خدا درباره یتیم به دو کیفر

تهدیـد کرده: یکی در آخرت که آتش دوزخ است، و دیگری در دنیـا، که فرموده: «و لیخش الـذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیـدا.» {و آنان که اگر فرزنـدان ناتوانی از خود بر جای بگذارنـد بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.} فرمود: مقصود این است که باید بترسد که با بازمانده اش همان کنند که با این یتیمان می کند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۳، کافی ۵ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ فِی کِتَابِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَنَّ آکِلَ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً سَیُدْرِکُهُ وَبَالُ ذَلِکَ فِی عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ یَلْحَقُهُ فَقَالَ ذَلِکَ إِمَّا فِی الدُّنْیَا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ- وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ وَ إِمَّا فِی الْآخِرَهِ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: خورنده مال یتیم به ناحق، وبالش در این دنیا گردن گیر بازمانده او می شود. خدای عزوجل فرموده: «و لیخش الـذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم.» - . نساء / ۱۰ - {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند.} و در آخرت هم خدا می فرماید: «إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» {در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۳، کافی ۵ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: قُلْتُ فِی کَمْ تَجِبُ لِأَکْلِ مَالِ الْیَتِیمِ النَّارُ قَالَ فِی دِرْهَمَیْنِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی از یکی از امامین روایت شده است که پرسیدند: در چه اندازه از خوردن مال یتیم، دوزخ واجب می شود؟ فرمود: در دو درهم (درهم بیش از ۱۲ نخود نقره سکه دار بوده است.) - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۳، کافی ۵ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی الْحَسَنِ علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَکَلَ مَالَ الْیَتِیمِ هَلْ لَهُ تَوْبَهٌ قَالَ یَرُدُّ بِهِ إِلَی أَهْلِهِ قَالَ ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ- إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۲.

۲- ۲. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۲.

۴- ۴. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۳، و روى الأول فى الكافى ج ۵ ص ۱۲۸.

۵- ۵. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۳، و روى الأول فى الكافى ج ۵ ص ۱۲۸.

۶- ۶. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۲۳، و روى الأول فى الكافى ج ۵ ص ۱۲۸.

وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً(۱).

**[ترجمه]تفسير عياشى: سماعه گفت: از امام صادق يا امام كاظم عليهم السلام پرسيدم: مردى مال يتيم را خورده، آيا اين كار توبه دارد؟ فرمود: آن را به صاحبش برگرداند. و فرمود: اين براى آن است كه خدا مى فرمايد: «إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنما يأكلون فى بطونهم نارا.» {در حقيقت، كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى خورند، جز اين نيست كه آتشى در شكم خود فرو مى برند.} - . تفسير عياشى ۱ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲۸»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيُنْفِقُ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى عِيَالِهِ وَ هُوَ يَنْوِى أَنْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِمْ أَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً الْآيَةَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ لَا يَأْكُلَ إِلَّا بِقَصْدٍ(۲) وَ لَا يُسْرِفْ قُلْتُ لَهُ كَمْ أَدْنَى مَا يَكُونُ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ إِذَا هُوَ أَكَلَهُ وَ هُوَ لَا يَنْوِى رَدَّهُ حَتَّى يَكُونَ يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً قَالَ قَلِيلُهُ وَ كَثِيرُهُ وَاحِدٌ إِذَا كَانَ مِنْ نَفْسِهِ نِيَّتُهُ أَلَّا يَرُدَّهُ إِلَيْهِمْ (۳).

**[ترجمه]تفسير عياشى: احمد بن محمد گفت: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم: مردى كه مال يتيم را در اختيار دارد و نيازمند مى شود و از آن برمى دارد و خرج خود و عيالش مى كند، به قصد اينكه آن را به يتيم برگرداند، آيا آيه عذاب خوردن مال يتيم، او را فرا مى گيرد؟ فرمود: نه، ولى بايد جز با قصد رد، نخورد، - . كافى ۵ : ۱۲۸ - و اسراف هم نكند. از آن حضرت پرسيدم: كمترين اندازه از مال يتيم كه بخورد، بدون قصد رد، در حالى كه در شكمش آتش مى خورد، چه اندازه است؟ فرمود: كم و بيشِ آن يكى است، در صورتى كه قصد رد كردن نداشته باشد. - . تفسير عياشى ۱ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَالُ الْيَتِيمِ إِنْ عَمِلَ بِهِ مَنْ وُضِعَ عَلَى يَدَيْهِ ضَمِنَهُ وَ لِلْيَتِيمِ رِبْحُهُ قَالَ قُلْنَا لَهُ قَوْلُهُ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ فَلَمْ يَتَّخِذْ لِنَفْسِهِ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ مِنْ مَالِهِمْ (۴).

**[ترجمه]تفسير عياشى: زراره و محمد بن مسلم گفتند: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس با مال يتيم كار كند، ضامن آن است و سودش از آن يتيم است. به آن حضرت گفتيم: «من كان فقيرا فليأكل بالمعروف» چه مى شود؟ فرمود: همانا آن در جايى است كه خود را وقف مال آنها كند و براى خود كارى نكند، كه در اين صورت مى تواند به اندازه از مالشان بخورد. - . تفسير عياشى ۱ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَجْلَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ أَکَلَ مَالَ الْیَتِیمِ فَقَالَ هُوَ کَمَا قَالَ اللَّهُ إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً قَالَ هُوَ مِنْ غَیْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ مَنْ عَالَ یَتِیماً حَتَّی یَنْقَضِیَ یُتْمُهُ أَوْ یَسْتَغْنِیَ بِنَفْسِهِ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ کَمَا أَوْجَبَ لِأَکْلِ مَالِ الْیَتِیمِ النَّارَ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عجلان گفت: از امام صادق درباره خورنده مال یتیم پرسیدم؛ فرمود: او همان گونه است که خدا فرمود: «إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» {در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.} و بدون پرسش من، فرمود: هر کس از یتیمی نگه داری کند تا بالغ شود، یا خودکفا گردد، خدا برایش بهشت را واجب می کند، چنان که برای خورنده مال یتیم، دوزخ را واجب کرده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدَهُ الْمَالُ إِمَّا یَبِیعُ أَوْ یُقْرِضُ فَیَمُوتُ وَ لَمْ یَقْضِهِ إِیَّاهُ فَیَتْرُکُ أَیْتَاماً صِغَاراً فَیَبْقَی لَهُمْ عَلَیْهِ فَلَا یَقْضِیهِمْ أَ یَکُونُ مِمَّنْ یَأْکُلُ مَالَ الْیَتِیمِ ظُلْماً قَالَ إِذَا کَانَ یَنْوِی أَنْ یُؤَدِّیَ إِلَیْهِمْ

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۴.

۲- ۲. فی نسخه الکمبانیّ« بعضه» و هو تصحیف، و قد روی الحدیث فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۸. و فیه أیضا: فقال: لا ینبغی له أن یأکل الا بالقصد و لا یسرف، فان کان من نیته أن لا یرده علیهم فهو بالمنزل الذی قال اللّه عزّ و جلّ:« إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً».

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۲۲۴، و روی الأخیر فی الکافی ج ۵ ص ۲۲۸.

۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۲۲۴، و روی الأخیر فی الکافی ج ۵ ص ۲۲۸.

۵- ۵. المصدر ج ۱ ص ۲۲۴، و روی الأخیر فی الکافی ج ۵ ص ۲۲۸.

فَلَا قَالَ الْأَحْوَلُ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام إِنَّمَا هُوَ الَّذِی یَأْکُلُهُ وَ لَا یُرِیدُ أَدَاءَهُ مِنَ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابی ابراهیم گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی مالی از دیگری دارد؛ به معامله گرفته یا قرض کرده، و آن مرد می میرد، و او آن را نپرداخته، در حالی که یتیمان خردسالی از آن شخص باقی مانده و مال آنها در دست او است و به آنها نمی دهد؛ آیا او از کسانی است که به ناحق مال یتیم را خورده است؟ فرمود: «اگر قصد دارد که مالشان را به آنها بپردازد، نه.» احول گفت: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آن کسی که می خورد و قصد ندارد که بپردازد، آیا از آنها است که مال یتیمان را می خورند؟ فرمود: آری. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْکَبَائِرِ فَقَالَ مِنْهَا أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً وَ لَیْسَ فِی هَذَا بَیْنَ أَصْحَابِنَا اخْتِلَافٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبید بن زراره گفت: پرسیدم ا امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره؛ فرمود: یکی از آنها، خوردن مال یتیم است به ناحق، و در این باره میان اصحاب ما خلافی نیست، والحمدلله. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یُبْعَثُ نَاسٌ عَنْ قُبُورِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تَأَجَّجُ أَفْوَاهُهُمْ نَاراً فَقِیلَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت، مردمی از قبرشان بیرون می آیند که از دهانشان آتش زبانه می کشد. پرسیدند: یا رسول الله! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» {کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَصْلَحَکَ اللَّهُ مَا أَیْسَرُ مَا یَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِ الْیَتِیمِ دِرْهَماً وَ نَحْنُ الْیَتِیمُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابی بصیر گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: اصلحک الله! کمترین چیزی که به سبب آن بنده به دوزخ می رود، چیست؟ فرمود: هر کس یک درهم مال یتیم را بخورد؛ و یتیم ما هستیم. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ قَالَ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ قَدْرَ مَا یَکْفِیهِمْ وَ تُخْرِجَ مِنْ مَالِکَ قَدْرَ مَا یَکْفِیکَ قَالَ قُلْتُ أَ رَأَیْتَ أَیْتَامٌ صِغَارٌ وَ کِبَارٌ وَ بَعْضُهُمْ أَعْلَی فِی الْکِسْوَهِ مِنْ بَعْضٍ قَالَ أَمَّا الْکِسْوَهُ فَعَلَی کُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ کِسْوَتِهِ وَ أَمَّا الطَّعَامُ فَاجْعَلْهُ جَمِیعاً فَأَمَّا الصَّغِیرُ فَإِنَّهُ أَوْشَکَ أَنْ یَأْکُلَ کَمَا یَأْکُلُ الْکَبِیرُ(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم درباره قول خدای تبارک و تعالی: «و إن تخالطوهم فإخوانکم.» {و اگر درآمیزید با آنها برادران شما باشند.} فرمود: یعنی این که از مال آنها به اندازه کفایتشان درآوری، و از مال خودت به اندازه کفایت خودت. گفتم: اگر یتیمان خردسالی به همراه بزرگسال باشند و برخی لباس بلندتری از دیگری بخواهند؟ فرمود: جامه هر کس باید به اندازه خود او باشد، اما خوراک همه به اندازه هم باشد، زیرا چه بسا خردسال به اندازه بزرگسال خوراک می خورد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی الْحَسَنِ علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ قَالَ یَعْنِی الْیَتَامَی یَقُولُ إِذَا کَانَ الرَّجُلُ یَلِی یَتَامَی وَ هُوَ فِی حَجْرِهِ فَلْیُخْرِجْ مِنْ مَالِهِ عَلَی قَدْرِ مَا یُخْرِجُ لِکُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَیُخَالِطُهُمْ فَیَأْکُلُونَ جَمِیعاً وَ لَا یَرْزَأُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَیْئاً فَإِنَّمَا هُوَ نَارٌ(۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه گفت: از امام صادق یا هفتم، درباره تفسیر «و إن تخالطوهم» پرسیدم. فرمود: مقصود یتیمان هستند. و فرمود: هر گاه مردی سرپرست یتیمانی است که در دامن او هستند، برابر هر کدام از آنها از مال خود خرج کند، با آنها بیامیزد، همه با هم بخورند، و از مالشان چیزی کم نکند، که آتش به دنبال دارد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ ضَرِيرُ الْبَصَرِ فَقَالَ إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى أَخٍ لَنَا فِي بَيْتِ أَيْتَامٍ مَعَهُمْ خَادِمٌ لَهُمْ فَنَقْعُدُ عَلَى بِسَاطِهِمْ وَ نَشْرَبُ مِنْ مَائِهِمْ وَ يَخْدُمُنَا خَادِمُهُمْ وَ رُبَّمَا أُطْعِمْنَا فِيهِ طعام [الطَّعَامَ] مِنْ عِنْدِ صَاحِبِنَا وَ فِيهِ مِنْ طَعَامِهِمْ فَمَا تَرَى أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ قَدْ قَالَ اللَّهُ- بَلِ الْإِنْسانُ عَلى

ص: ۱۰

۱- ۱. المصدر ج ۱ ص ۲۲۵.

۲- ۲. المصدر ج ۱ ص ۲۲۵.

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۲۲۵.

۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۲۲۵.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۰۷.

۶- ۶. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۱۰۷.

نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ فَأَنْتُمْ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ إِلَى لَأَعْنَتَكُمْ ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ كَانَ دُخُولُكُمْ عَلَيْهِمْ فِيهِ مَنْفَعَةٌ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ ضَرَرٌ فَلَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از کاهلی روایت شده است: نزد امام صادق علیه السلام بودم، یک مرد نابینا از آن حضرت پرسید: ما در خانه برادری می رویم که در آنجا یتیمان منزل دارند و خدمتکاری هم دارند؛ آیا روی فرش آنها بنشینیم و از آبشان بنوشیم و خدمتکارشان به ما خدمت کند، در حالی که چه بسا خوراکی از برادر خود می خوریم که خوراک یتیم ها هم در آن است؛ در این باره چه می فرمایی، اصلحک الله؟ فرمود: خدا فرموده: «بل الإنسان علی نفسه بصیره.» {بلکه آدمی به حال خود بینا است.} و بر شما نهان نیست که خدا فرموده: «و إن تخالطوهم فإخوانکم... لأعنتکم.» {و اگر با آنها درآمیزید برادران شمایند...} تا آنجا که می فرماید: {شما را به رنج اندازد.} آنگاه امام علیه السلام فرمود: اگر ورود شما بر آنها سودی برایشان دارد، باکی ندارد، و اگر ضرر دارد، نباید این کار را انجام داد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَخِی هَلَکَ وَ تَرَکَ أَیْتَاماً وَ لَهُمْ مَاشِیَةٌ فَمَا یَحِلُّ لِی مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ تَلِیطُ حَوْضَهَا وَ تَرُدُّ نَادَّتَهَا وَ تَقُومُ عَلَى رَعِیَّتِهَا فَاشْرَبْ مِنْ أَلْبَانِهَا غَیْرَ مُجْتَهِدٍ وَ لَا ضَارٍّ بِالْوَلَدِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! برادرم مُرد و چند یتیم به جا نهاد، و آنها مقداری دام دارند؛ چه چیزی از آنها برای من حلال است؟ آن حضرت فرمود: اگر حوض آبشان را تعمیر کنی، حیوانات فراری آنها را برگردانی و از آنها نگه داری کنی، می توانی از شیرشان بنوشی، اما در دوشیدن حرص نزن و به بچه آنها زیان نرسان ، و خدا مفسد را از مصلح بازمی شناسد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ بِیَدِهِ الْمَاشِیَةُ لِابْنِ أَخٍ لَهُ یَتِیمٍ فِی حَجْرِهِ أَ یَخْلِطُ أَمْرَهَا بِأَمْرِ مَاشِیَتِهِ قَالَ فَإِنْ کَانَ یَلِیطُ حَوْضَهَا وَ یَقُومُ عَلَى هِنَائِهَا وَ یَرُدُّ نَادَّتَهَا فَیَشْرَبُ مِنْ أَلْبَانِهَا غَیْرَ مُجْتَهِدٍ لِلْحِلَابِ وَ لَا مُضِرٍّ بِالْوَلَدِ ثُمَّ قَالَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ- وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا مردی که دام برادرزاده یتیم تحت سرپرستی خود را در دست دارد، می تواند درآمد و خرج آنها را با دام خود درآمیزد؟ فرمود: اگر حوض آنها را تعمیر می کند و آنها را درمان می کند و گریزنده آنها را برمی گرداند، از شیرشان بنوشد، اما شیر آنها را تا ته ندوشد، و به بچه آنها آسیب نرساند.

سپس فرمود: «من کان غنیا فلیستعفف و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف- و الله یعلم المفسد من المصلح.» {و آن کس که توانگر است باید [از گرفتنِ اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد و خدا تباهکار را از درستکار بازمی شناسد.} -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ قَالَ تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ قَدْرَ مَا یَکْفِیهِمْ وَ تُخْرِجُ مِنْ مَالِکَ قَدْرَ مَا یَکْفِیکَ ثُمَّ تُنْفِقُهُ (۴).

شی ء عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام: مثله (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد حلبی گفت: از

امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره قول خدا: «و إن تخالطوهم فإخوانکم و الله یعلم المفسد من المصلح.» {اگر با آنها درآمیزید برادران شمایند وخدا تباهکار را از درستکار بازمی شناسد.} فرمود: یعنی از مالشان به اندازه کفایتشان درآوری، و از مال خود به اندازه کفایت خودت، و آنگاه مصرف کنی. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۸ -

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام حدیثی مانند این آورده است. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فِی الْیَتَامَی وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ قَالَ یَکُونُ لَهُمُ التَّمْرُ وَ اللَّبَنُ وَ یَکُونُ لَکَ مِثْلُهُ عَلَی قَدْرِ مَا یَکْفِیکَ وَ یَکْفِیهِمْ وَ لَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ الْمُفْسِدُ مِنَ الْمُصْلِحِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد قول خدا درباره یتیمان: «و إن تخالطوهم فإخوانکم.» {و اگر با آنها درآمیزید برادران شمایند.} فرمود: آنان خرما و شیر دارند و تو هم مانند آن را داری، به اندازه ای که تو و آنها را بس است، و نزد خدا مفسد از مصلح نهان نیست. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۲»

شی (۷)،[تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ یَکُونُ لِلْیَتِیمِ عِنْدِیَ الشَّیْ ءُ

وَ هُوَ فِی حَجْرِی أَنْفِقُ عَلَیْهِ مِنْهُ وَ رُبَّمَا أَصَبْتُ

ص: ۱۱

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۰۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۰۷.

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۱۰۸، و قد روی بعضها فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹ فراجع.

۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۱۰۸، و قد روی بعضها فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹ فراجع.

۵- ۵. المصدر ج ۱ ص ۱۰۸، و قد روی بعضها فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹ فراجع.

۶- ۶. المصدر ج ۱ ص ۱۰۸، و قد روی بعضها فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹ فراجع.

۷- ۷. المصدر ج ۱ ص ۱۰۸، و قد روی بعضها فی الکافی ج ۵ ص ۱۲۹ فراجع.

مِمَّا یَکونُ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ مَا یَکونُ مِنِّی إِلَیْهِ أَکْثَرَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتیم: یتیمی نزد من مالی دارد و زیردست من است؛ از مال او برایش خرج می کنم و چه بسا از خوراکش می خورم، و آنچه من به او می دهم بیشتر است. فرمود: باکی ندارد، خدا مفسد را از مصلح بازمی شناسد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بَعْضِ بَنِی عَطِیَّهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی مَالِ الْیَتِیمِ یَعْمَلُ بِهِ الرَّجُلُ قَالَ یُنِیلُهُ مِنَ الرِّبْحِ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ (۱).

**[ترجمه]تفسیرعیاشی: یکی از بنی عطیه از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با مال یتیم کار می کند، پرسید. فرمود: چیزی هم از سودش به آن یتیم بدهد، زیرا خدا می فرماید: «و لا تنسوا الفضل بینکم.» - . بقره / ۲۳۷ - {فراموش نکنید بخشش را میان خود.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۴۴»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حَثَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی بِرِّ الْیَتَامَی لِانْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمْ فَمَنْ صَانَهُمْ صَانَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَکْرَمَهُمْ أَکْرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ مَسَحَ یَدَهُ بِرَأْسِ یَتِیمٍ رِفْقاً بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِی الْجَنَّهِ بِکُلِّ شَعْرَهٍ مَرَّتْ تَحْتَ یَدِهِ قَصْراً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْیَا بِمَا فِیهَا وَ فِیهَا مَا تَشْتَهِی الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل وادار کرده بر نیکی کردن به یتیمان، چرا که پدر ندارند و هر کس آنها را نگه دارد خدا نگاهش می دارد، و هر کس آنها را گرامی دارد خدایش گرامی می دارد؛ و هر کس از روی مهربانی دست بر سر یتیمی بکشد، خدا در بهشت به شمار هر تار مو که از زیر دستش می گذرد، کاخی به او می دهد، پهناورتر از دنیا، که هر آنچه دل بخواهد و چشم لذت ببرد، در آنها وجود دارد، و آنان در آن جاویدان اند. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۵»

غو، [غوالی اللئالی] رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بِیَدِهِ مَاشِیَهٌ لِابْنِ أَخٍ لَهُ یَتِیمٍ فِی حَجْرِهِ أَ

يَخْلِطُ أَمْرَهَا بِأَمْرِ مَاشِيَتِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلُوطُ حِيَاضَهَا وَ يَقُومُ عَلَى مِهْنَتِهَا وَ يَرُدُّ نَادَّتَهَا فَلْيَشْرَبْ مِنْ أَلْبَانِهَا غَيْرَ مُنْهِكٍ لِلْحِلَابِ وَ لَا مُضِرٍّ بِالْوَلَدِ(۳).

وَ رُوِیَ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ كَثِيرٌ لِابْنِ أَخٍ لَهُ يَتِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ الْيَتِيمُ طَلَبَ الْمَالَ فَمَنَعَهُ مِنْهُ فَتَرَافَعَا إِلَى النَّبِيِّ فَأَمَرَهُ بِدَفْعِ مَالِهِ إِلَيْهِ فَقَالَ أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْحُوبِ الْكَبِيرِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ وَ قَالَ صلى الله عليه و آله مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ وَ يُطِعْ رَبَّهُ هَكَذَا فَإِنَّهُ يُحِلُّ دِرَاءَهُ أَيْ جُنَّتَهُ (۴)

فَلَمَّا أَخَذَ الْفَتَى مَالَهُ أَنْفَقَهُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله ثَبَتَ الْأَجْرُ وَ بَقِيَ الْوِزْرُ فَقِيلَ: كَيْفَ

ص: ۱۲

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۶، و الآیه فی البقره ۲۳۷.

۲- ۲. تفسیر الإمام: ۱۳۵.

۳- ۳. تراه فی الوسائل الباب ۷۲ من أبواب ما یکتسب به الحدیث ۶. و قوله: « مهنتها» أی خدمتها، و فی سائر الأحادیث هنائها، و هو تدهینها و طلاؤها بالقطران.

۴- ۴. کذا فی نسخه الکمبانیّ، و الظاهر کما نقله الفاضل المقداد فی کنز العرفان ج ۲ ص ۱۰۷« یحل داره أی جنته».

يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ثَبَتَ لِلْغُلَامِ الْأَجْرُ وَ يَبْقَى الْوِزْرُ عَلَى وَالِدِهِ (۱).

وَ جَاءَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: الرِّضَا لِغَيْرِهِ وَ التَّعَبُ عَلَى ظَهْرِهِ.

وَ سُئِلَ الرِّضَا عليه السلام: كَمْ أَدْنَى مَا يَدْخُلُ بِهِ النَّارَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَالَ كَثِيرُهُ وَ قَلِيلُهُ وَاحِدٌ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ.

وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ بَيِّنَتَيْنِ أَمَّا إِحْدَاهُمَا فَعُقُوبَةُ الدُّنْيَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى- وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً الْآيَةَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَعُقُوبَةُ الْآخِرَةِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى الْآيَةَ.

وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ آكِلَ مَالِ الْيَتِيمِ سَيُدْرِكُهُ وَبَالُ ذَلِكَ فِي عَقِبِهِ وَ يَلْحَقُهُ وَبَالُ ذَلِكَ فِي الْآخِرَةِ(۲).

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْسِنُوا فِي عَقِبِكُمْ.

ص: ۱۳

---

۱ - ۱. قيل: هذا الخبر يحمل على أن والده لم يكن يحترز في تحصيل المال من الشبهات، أو لم يخرج الحقوق الماليه من أمواله، قال الفاضل المقداد: و عندي فيه نظر اذ مقتضاه أن في المال حقوقا يجب إيصالها الى أربابها فكان يجب على النبيّ صلّى اللّه عليه و آله الامر بتسليمها الى مستحقها فلا- يدع الغلام يتصرف فيها، اذ لا يجوز له أن يقرر على الباطل، فالاولى أن يقال ان الوزر قد يراد به الثقل- كما ورد التعبير عن مثل ذلك بالعب ء، كما في حديث آخر: الهنأ لغيره و العب ء على ظهره، و حينئذ يكفي في الثقل ندم الميت و أسفه على فوات ثوابه بصرفه في وجوه القرب، و عدم انتفاعه به في آخرته أقول: مع ما ورد من أن في حلالها حساب و في حرامها عقاب، و لو كان ارثه حلالا كان حسابه على الوالد، و ثوابه لولده.

۲- ۲. مر هذه الروايات المنقوله عن غوالي اللئالي مسندا عن سائر المجاميع.

نهج، [نهج البلاغه]: مِثْلَهُ وَ فِيهِ تَحْفَظُوا فِي عَقِبِكُمْ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام فِي وَصِيَّتِهِ عِنْدَ وَفَاتِهِ: اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ (۲).

**[ترجمه]غوالی اللئالی: محمد بن مسلم از یکی از دو امام روایت کرده است: پرسیدم: آیا مردی که دام های برادرزاده یتیم زیردستش را در اختیار دارد، می تواند آنها را با دام های خود در هم آمیزد؟ فرمود: اگر حوض آبشان را تعمیر می کند، سرپرستی آنها را برعهده می گیرد، حیوان های فراری را به گله برمی گرداند، می تواند از شیر آنها بنوشد، ولی تا ته ندوشد و به بچه آنها زیان نرساند. - . وسائل: باب ۷۲ «ابواب آنچه با آن کسب می شود» حدیث ۶. عبارت «مهنتها» یعنی: «خدمتش». -

و روایت شده است: مردی از برادرزاده یتیم خود مال بسیاری در دست داشت؛ هنگامی که آن یتیم به بلوغ رسید مال خود را درخواست کرد، اما به وی نداد و نزد پیغمبر به مرافعه رفتند. آن حضرت امر کرد که مالش را به او بدهد. گفت: فرمانبر خدا و رسولیم و به خدا پناه می بریم از گناه بزرگ. و مال را به او داد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بخل نکند و فرمان پروردگارش را ببرد، همانا از پلیدی خود رها شده. (یا بهشت به او حلال شده.) - . کنزالعرفان ۲ : ۱۰۷ - چون آن جوان مال خود را دریافت کرد، در راه خدا خرج کرد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثواب آمد و گناه به جا ماند. پرسیده شد: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: ثواب برای آن پسر آمد، و گناهش برای پدر او به جا ماند. - . گفته شده: این خبر حمل می شود بر اینکه پدر او از تحصیل مال از شبهات احتراز نداشته، و یا اینکه حقوق مالیه را از اموالش خارج نمی کرده. فاضل مقداد گفته: و من در این مورد نظری دارم، چرا که مقتضای آن این است که در مال حقوقی بوده که واجب بوده به صاحبانش برسد و بر نبی صلی الله علیه و آله واجب بوده امر به تسلیم آنها به مستحقین آن بکند و کودک حق نداشته در آن تصرف کند؛ چرا که جایز نیست بر او که بر باطل صحه بگذارد. بنابراین، بهتر است گفته شود مراد از وزر، ثقل بوده، چنان که وارد شده در مانند آن در لعب ء؛ یا چنانچه در حدیث دیگر آمده: «الهنأ لغیره و العب ء علی ظهره.» بنابراین در ثقل، پشیمانی میت کافی است و اسف او از فوت شدن ثوابش است،

به صرف آن دروجوه قرب، و عدم انتفاع از آن در امر آخرتش. من می گویم: با وجود روایاتی که وارد شده، که درحلال آن حساب و فی حرام آن عقاب است، اگر ارث حلال باشد، حسابش بر پدر است و ثوابش بر پسر. -

در حدیث دیگری آمده است: رضایت از دیگری است و رنج به گردن او است.

و از امام رضا علیه السلام پرسیدند: در خوردن مال یتیم، کمترین چیزی که به دوزخ می برد، چه اندازه است؟ فرمود: بیش و کم اش یکی است، اگر قصد رد نداشته باشد.

و از آن حضرت است که: در مال یتیم دو کیفر روشن است: یکی در دنیا که در قول خدای تعالی است: «و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا.» {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند.} - تا آخر آیه؛ و دومی در کیفر آخرت است، در قول خدای تعالی: «إن الذین یأکلون أموال الیتامی... .» {آنان که می خورند اموال یتیمان را... .} - تا آخر آیه.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: در کتاب علی علیه السلام آمده است: خورنده مال یتیم، وبالش به بازمانده هایش می رسد و در آخرت هم خودش عذاب می کشد. - . این روایاتی که از غوالی الثالی نقل شده، در سایر منابع هم نقل شده است. -

دعوات راوندی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: با بازمانده های دیگران خوبی کنید تا در حق بازمانده هاتان خوبی شود.

در نهج البلاغه هم مانند این حدیث آمده و افزوده شده: درباره بازمانده خود مراعات کنید. - . نهج البلاغه، حکمت: ۶۶۴ -

و امام علیه السلام در هنگام وفات، در وصیتش فرمود: خدا را... خدا را... در باره یتیمان: دهان هاشان گرسنه نماند و در حضور شما از میان نروند. - . نهج البلاغه، حکمت: ۴۷ -

**[ترجمه]

باب ۳۲ آداب معاشره العمیان و الزمنی و أصحاب العاهات المسریه

الآیات

النور: لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ (۳)

<meta info="- لیس علی الأعمی حرج و لا علی الأعرج حرج و لا علی المریض حرج.

{بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید.} - . نور /۶۱ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَشِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ کَرِهَ لَکُمْ أَیُّهَا الْأُمَّهُ أَرْبَعاً وَ عِشْرِینَ خَصْلَهً وَ نَهَاکُمْ عَنْهَا وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ کَرِهَ أَنْ یُکَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُوماً إِلَّا أَنْ یَکُونَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَ قَالَ فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَکَ مِنَ الْأَسَدِ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام، از پدرانش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: ای امت، خدا بیست و چهار خصلت را برای شما ناروا داشته و شما را از آنها نهی کرده... - و حدیث را به آنجا رساند که فرمود: کراهت دارد برای هر کس که با مریضِ دچار خوره، سخن بگوید، مگر اینکه یک ذراع از او فاصله داشته باشد. و فرمود: از خوره دار بگریز،

چنان که از شیر می گریزی. - . امالی صدوق: ۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]خصال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . خصال ۲ : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

أقول

أوردنا الخبر بتمامه فی باب مناهی النبی صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]من آن خبر را به تمامی در «باب مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله» آورده ام .

**[ترجمه]

«۳»

فس، [تفسیر القمی] فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ ذَلِکَ أَنَّ أَهْلَ

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۰۸ تحت الرقم ۶۶۴ من الحکم.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۷۸ تحت الرقم ۴۷ من الحکم.

۳- ۳. النور: ۶۱.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۸۱.

۵- ۵. الخصال ج ۲: ۱۰۲.

الْمَدِينَهِ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمُوا كَانُوا يَعْتَزِلُونَ الْأَعْمَى وَ الْأَعْرَجَ وَ الْمَرِيضَ كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ مَعَهُمْ وَ كَانَتِ الْأَنْصَارُ فِيهِمْ تِيهٌ وَ تَكَرُّمٌ فَقَالُوا إِنَّ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ الطَّعَامَ وَ الْأَعْرَجَ لَا يَسْتَطِيعُ الزِّحَامَ عَلَى الطَّعَامِ وَ الْمَرِيضَ لَا يَأْكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الصَّحِيحُ فَعَزَلُوا لَهُمْ طَعَامَهُمْ عَلَى نَاحِيَهٍ وَ كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ عَلَيْهِمْ فِي مُؤَاكَلَتِهِمْ جُنَاحاً وَ كَانَ الْأَعْمَى وَ الْمَرِيضُ يَقُولُونَ لَعَلَّنَا نُؤْذِيهِمْ فِي مُؤَاكَلَتِهِمْ فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً(۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدا: «لیس علی الأعمی حرج و لا علی الأعرج حرج و لا علی المریض حرج.» {بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید.} فرموده است: مردم مدینه پیش از مسلمانی، از نابینا و لنگ و بیمار دوری می کردند و با آنها چیزی نمی خوردند. انصار، سرِ بلندی و خودخواهی داشتند و می گفتند: نابینا خوراک را

نمی بیند و لَنگ، دست درازی به خوراک نمی تواند، و بیمار به اندازه شخص تندرست غذا نمی خورد؛ و برای آنها خوراکی در یک گوشه جدا می کردند، و به نظرشان هم غذا شدن با آنها گناه بود؛ و افراد نابینا و بیمار می گفتند که شاید هم غذا شدن با ما آنها را آزار می دهد. هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، از آن حضرت در این باره پرسیدند، و خدا این آیه را فرستاد: «لیس علیکم جناح أن تأکلوا جمیعا أو أشتاتا.» - . تفسیرعلی بن ابراهیم قمی، درباره سوره نور / ۶۱ - {بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده.}

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: خَمْسَهٌ يُجْتَنَبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْذُومُ وَ الْأَبْرَصُ وَ الْمَجْنُونُ وَ وَلَدُ الزِّنَا وَ الْأَعْرَابِيُّ (۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج کس هستند که باید در هر حال از آنها دوری شود: جذامی، پیس، دیوانه، زنازاده و اعرابی. - . خصال ۱ : ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۵»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُرْسِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْأَرْمَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَجْذُومِينَ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمُ الْعَافِيَهَ وَ لَا تَغْفُلُوا عَنْهُ.

**[ترجمه]طب الائمه: امام صادق علیه السلام فرمود: چون بیماران خوره را دیدید، از پروردگارتان عافیت خواهید و از آن غفلت نکنید.

**[ترجمه]

«۶»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] طَاهِرُ بْنُ حَرْبٍ الصَّیْرَفِیُّ عَنْ مُوسَی بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ السَّعِیدِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تُدِیمُوا النَّظَرَ إِلَی أَهْلِ الْبَلَاءِ وَ الْمَجْذُومِینَ فَإِنَّهُ یَحْزُنُهُمْ.

**[ترجمه]طب الائمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاهِ پیوسته به گرفتاران و جذامیان مکنید، چرا که مایه اندوه آنها می گردد.

**[ترجمه]

«۷»

طب، [طب الأئمه علیهم السلام] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَقِلُّوا مِنَ النَّظَرِ إِلَی أَهْلِ الْبَلَاءِ وَ لَا تَدْخُلُوا عَلَیْهِمْ وَ إِذَا مَرَرْتُمْ بِهِمْ فَأَسْرِعُوا الْمَشْیَ لَا یُصِیبُکُمْ مَا أَصَابَهُمْ.

**[ترجمه]طب الائمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به اهل بلا، کم نگاه کنید و بر آنها وارد نشوید، و چون بر آنها گذر کردید، زود بگذرید تا دردشان به شما نرسد.

**[ترجمه]

«۸»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَادَ ضَرِیراً أَرْبَعِینَ خُطْوَهً عَلَی أَرْضٍ سَهْلَهٍ- لَا یَفِی بِقَدْرِ إِبْرَهٍ مِنْ جَمِیعِهِ طِلَاعُ الْأَرْضِ ذَهَباً فَإِنْ کَانَ فِیمَا قَادَهُ مَهْلَکَهٌ جَوَّزَهُ عَنْهَا وَجَدَ ذَلِکَ فِی مِیزَانِ حَسَنَاتِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَوْسَعَ

ص: ۱۵

۱- ۱. تفسیر القمّیّ فی سوره النور الآیه ۶۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۳۸.

مِنَ الدُّنْيَا مِائَهَ أَلْفِ مَرَّهٍ وَ رَجَحَ بِسَيِّئَاتِهِ كُلِّهَا وَ مَحَقَهَا وَ أَنْزَلَهُ فِي أَعْلَى الْجِنَانِ وَ غُرَفِهَا(۱).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به اندازه چهل گام دست یک نابینا را بر زمین هموار بگیرد، اگر به اندازه سر سوزنی از آن همه بر روی زمین طلا باشد، با آن برابر نمی گردد (که آن را صدقه دهد)؛ و اگر در جایی که از فرد نابینا دستگیری می کند پرتگاهی وجود داشته باشد و او را از آنجا بگذراند، روز قیامت، در میزان حسنات خدا، صد هزار برابر بیشتر از همه دنیا نصیبش می شود، که به همه گناهانش می چربد و آنها را نابود می کند و او را در بالاترین بهشت ها و غرفه هایش منزل می دهد. - . تفسیرامام حسن عسکری: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۹»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمْشَانِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَهَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقَدْ مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام بِمَجْذُومِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ فَمَضَى ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنِّي صَائِمٌ وَ قَالَ ائْتُونِي بِهِمْ فِي الْمَنْزِلِ قَالَ فَأَتَوْهُ فَأَطْعَمَهُمْ ثُمَّ أَعْطَاهُمْ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیه السلام به چند جذامی گذر کرد و بر آنها سلام داد، در حالی که مشغول خوردن خوراک بودند، و از آنها گذشت. سپس فرمود: خدا متکبران را دوست ندارد. و نزد آنها برگشت و فرمود: من روزه دارم، شما به منزل من آیید. فرمود: جذامیان به منزل آن حضرت رفتند و وی خوراکشان داد و سپس به آنها بخشش کرد. - . امالی طوسی ۲ : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ،: سُئِلَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام عَنِ الطَّاعُونِ أَ نَبْرَأُ مِمَّنْ يَلْحَقُهُ فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ قَالَ إِنْ كَانَ عَاصِياً فَابْرَأْ مِنْهُ طُعِنَ أَوْ لَمْ يُطْعَنْ وَ إِنْ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُطِيعاً فَإِنَّ الطَّاعُونَ مِمَّا تُمَحَّصُ بِهِ ذُنُوبُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَذَّبَ بِهِ قَوْماً وَ يَرْحَمُ بِهِ آخَرِينَ وَاسِعَهٌ قُدْرَتُهُ لِمَا يَشَاءُ أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّهُ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً لِعِبَادِهِ وَ مُنْضِجاً لِثِمَارِهِمْ وَ مُبْلِغاً لِأَقْوَاتِهِمْ وَ قَدْ يُعَذِّبُ بِهَا قَوْماً يَبْتَلِيهِمْ بِحَرِّهَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِذُنُوبِهِمْ وَ فِي الدُّنْيَا بِسُوءِ أَعْمَالِهِمْ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: از امام سجاد علیه السلام درباره طاعون پرسیدند: آیا بیزار باشیم از کسی که به آن گرفتار است، زیرا که در عذاب به سر می برد؟ فرمود: اگر گنه کار است از او بیزار باش، طاعون داشته باشد یا نه؛ و اگر مطیع خدای عزوجل است، طاعون مایه پاک شدن او است از گناه؛ همانا خدای عزوجل قومی را با آن عذاب می کند، و رحمت بر قومی دیگر باشد، و قدرت خدا به هر چه خواهد، رسا است. آیا نمی بینید که او خورشید را روشنی بنده های خود ساخته و باعث

رسیدن میوه های آنها و فرارسیدن خوراک آنها است؟ اما چه بسا که با همان، مردمی را به عذاب دچار می کند و به سوزش آن گرفتار می سازد، در روز قیامت به واسطه گناهان شان، و در دنیا به سبب بدی کارهایشان.

**[ترجمه]

«۱۱»

مِشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنَ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَی أَهْلِ الْبَلَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ یَحْزُنُهُمْ.

وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ یَكْرَهُ أَنْ یُسْمَعَ مِنَ الْمُبْتَلَی التَّعَوُّذُ مِنَ الْبَلَاءِ(۳).

ص: ۱۶

۱- ۱. تفسیر الإمام: ۲۹.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲: ۲۸۵، فی حدیث.

۳- ۳. مشكاه الأنوار ص ۲۸.

**[ترجمه]مشکاه الانوار: به نقل از محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: نگاه نکنید به اهل بلا، چرا که این کار باعث اندوه آنها می گردد.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است: دوست نداشت مبتلا، از بلا طلب پناه کند. - . مشکاه الانوار: ۲۸ -

**[ترجمه]

باب ۳۳ نصر الضعفاء و المظلومین و إغاثتهم و تفریج کرب المؤمنین و رد العادیه عنهم و ستر عیوبهم

روایات

أقول

قد مضی بعضها فی باب قضاء حاجه المؤمن و باب حقوقه و باب إطعامه.

**[ترجمه]برخی از این اخبار در «باب قضاء حاجت مومن» و «باب اطعام مومن» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ(۱).

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن أحمد بن إدریس: مثله (۲).

**[ترجمه]

امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: مومن برادرش را وانمی نهد درحالی که قدرت یاری اش را دارد، مگر آنکه خدا او را در دنیا و آخرت وانهد و یاری نرساند. - . امالی صدوق: ۲۹۱ -

ثواب الاعمال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . ثواب الأعمال: ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: لَا یَحْضُرَنَّ أَحَدُکُمْ رَجُلًا یَضْرِبُهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ

ظُلْماً وَ عُدْوَاناً وَ لَا مَقْتُولًا وَ لَا مَظْلُوماً إِذَا لَمْ يَنْصُرْهُ لِأَنَّ نُصْرَةَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ إِذَا هُوَ حَضَرَهُ وَ الْعَافِيَةُ أَوْسَعُ مَا لَمْ يَلْزَمْكَ الْحُجَّةُ الظَّاهِرَةُ(٣).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن الوليد عن محمد بن أبی القاسم عن هارون: مثله (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل فرمود: کسی از شما حضور نیابد نزد کسی که سلطان زورگو و ناحق، او را از روی ستم و تجاوز می زند، نه اینکه قاتل باشد یا ظالم، در صورتی که او را یاری نمی کند؛ زیرا هر گاه نزد او حاضر باشد، یاری مومن بر مومن فرض و واجب است، و عافیت واسع است تا حجت روشنی بر عهده تو نباشد. - . قرب الإسناد: ۲۶ -

ثواب الاعمال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال: ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِسَبْعٍ عِيَادَةِ الْمَرْضَى وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ وَ تَسْمِيتِ الْعَاطِسِ وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَةِ الدَّاعِي (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله به هفت چیز فرمان داده است: عیادت بیماران، تشییع جنازه، انجام سوگند، عافیت گفتن به کسی که عطسه می زند، یاری ستمدیده، آشکارا سلام کردن، و پذیرش از دعوت کننده. - . قرب الإسناد: ۳۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد أوردناه بأسانيد فی أبواب المناهی.

**[ترجمه]این خبر را با چند سند در «ابواب نواهی» آورده ایم.

**[ترجمه]

«۴»

ثو، [ثواب الأعمال] ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۹۱.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۱۴.

۳- ۳. قرب الإسناد: ص ۲۶.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ص ۲۳۴.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۳۴.

يَحْيَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَقْعِدَ رَجُلٌ مِنَ الْأَخْيَارِ فِي قَبْرِهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّا جَالِدُوكَ مِائَةَ جَلْدَةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَقَالَ لَا أُطِيقُهَا فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى جَلْدَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالُوا لَيْسَ مِنْهَا بُدٌّ فَقَالَ فِيمَا تَجْلِدُونِّيهَا قَالُوا نَجْلِدُكَ لِأَنَّكَ صَلَّيْتَ يَوْماً بِغَيْرِ وُضُوءٍ وَ مَرَرْتَ عَلَى ضَعِيفٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ قَالَ فَجَلَدُوهُ جَلْدَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَامْتَلَأَ قَبْرُهُ نَاراً(۱).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن أبی نجران عن صفوان الجمال: مثله (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از نیکان را در قبرش نشاندند و به او گفته شد: ما بر اساس عذاب خدا صد تازیانه به تو می زنیم. گفت تاب آن را ندارم. با او گفتگو کردند تا به یک تازیانه رسیدند و گفتند از آن چاره ای نیست. گفت: برای چه آن را به من می زنید؟ گفتند: برای اینکه روزی بی وضو نماز خواندی، و بر ناتوانی گذشتی و یاری اش نکردی. فرمود: یک تازیانه عذاب بر او زدند و قبرش پر از آتش شد. - . ثواب الاعمال: ۲۰۲، علل الشرائع ۲ : ۳۰۹ -

محاسن: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . محاسن: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] حَمْزَةُ الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ (۳).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کار خوبی صدقه است، و راهنمای به کار خیر، مانند عمل کننده به آن است، و خدا دادرسی بیچاره را دوست می دارد. - . خصال ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الصَّائِغِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَ يُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَ لْيُعْطِ النَّصَفَةَ مِنْ نَفْسِهِ وَ لْيَرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ لْيُعِنِ الضَّعِيفَ وَ لْيَتَوَاضَعْ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بخواهد خدای عزوجل او را در رحمت خود درآورد، و در بهشتش جای بدهد، باید خوشخو باشد؛ از طرف خود انصاف بدهد؛ به یتیم مهر ورزد؛ به ناتوان کمک کند؛ و در برابر خدایی که او را آفریده، تواضع نشان بدهد. - . امالی صدوق: ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْغَضَائِرِیُّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۴۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب بر الوالدین.

**[ترجمه]در این باره، چند خبر در «باب بِر به والدین» نقل شده است .

**[ترجمه]

«۸»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی خَبَرِ مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَلَا وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَهً مِنْ کُرَبِ الدُّنْیَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَیْنِ وَ سَبْعِینَ کُرْبَهً مِنْ کُرَبِ الْآخِرَهِ وَ اثْنَتَیْنِ وَ سَبْعِینَ کُرْبَهً مِنْ کُرَبِ الدُّنْیَا أَهْوَنُهَا الْمَغْصُ (۶).

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۰۲ علل الشرائع ج ۲ ص ۳۰۹ ط النجف الباب ۲۶۲ تحت الرقم ۱ و فی بعض المجامیع کالمحاسن و الفقیه ج ۱ ص ۳۵ و هکذا علل الشرائع ط النجف« اقعد رجل من الاحبار».

۲- ۲. المحاسن: ۷۸.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۶۶.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۳۴.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۴۶.

۶- ۶. أمالی الصدوق ج ۲ ص ۲۵۹.

**[ترجمه]امالی صدوق: در خبر مناهی آمده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس گره کار مومنی را در دنیا بگشاید، خدا هفتاد و دو گره از کار آخرتش، و هفتاد و دو گره از کار دنیایش را می گشاید، که آسان ترین همه آنها گلوگیری است. - . امالی صدوق ۲ : ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فِي رَحْمَتِهِ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ رِفْقٌ بِالْمَكْرُوبِ وَ شَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ إِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ (۱).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چهار چیز را داشته باشد، خدا او را در سایه خود می گیرد و به رحمت خود به بهشت می برد: خوی خوشی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ مدارا با گِرفتار؛ دلسوزی بر پدر و مادر، و خوش رفتاری با مملوك زیردست. - . خصال ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ علیهم السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ أَنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَتَهُ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ قَالَ فَقَالَ دَاوُدُ علیه السلام حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَنْقَطِعَ رَجَاؤُهُ مِنْكَ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار و عیون اخبارالرضا: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی کرد: یک بنده ام یک حسنه برایم آورد و او را به بهشت بردم. گفت: پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود گره کار مومنی بگشاید، اگرچه با یک دانه خرما. فرمود: داود علیه السلام گفت: پروردگارا! کسی که تو را بشناسد، حق دارد که امیدش را از تو نَبُرد. - . معانی الاخبار: ۳۷۴ ، عیون اخبار الرضا ۱ : ۳۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ النَّبِيِّ علیه السلام أَنْ يَا دَاوُدُ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُحَكِّمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ دَاوُدُ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ كُرْبَةٌ يُنَفِّسُهَا عَنْ مُؤْمِنٍ بِقَدْرِ تَمْرَةٍ أَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَقَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ

مِنْکَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی کرد: یک بنده ام یک حسنه برایم می آورد و او را در بهشت حاکم می کنم. گفت: پروردگارا! آن حسنه چیست؟ فرمود: این که گره کار مومنی را بگشاید، اگرچه با یک دانه خرما. فرمود: داود علیه السلام گفت: پروردگارا! کسی که تو را بشناسد، حق دارد که امیدش را از تو نَبُرد. - . قرب الإسناد: ۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِی الزَّبُورِ اسْمَعْ مِنِّی مَا أَقُولُ وَ الْحَقَّ أَقُولُ مَنْ أَتَانِی بِحَسَنَهٍ وَاحِدَهٍ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّهَ قَالَ دَاوُدُ یَا رَبِّ وَ مَا هَذِهِ الْحَسَنَهُ قَالَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ فَقَالَ دَاوُدُ إِلَهِی لِذَلِکَ لَا یَنْبَغِی لِمَنْ عَرَفَکَ أَنْ یَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْکَ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: وهب بن منبه گفت: در زبور خواندم: از من بشنو چه می گویم و درست می گویم؛ هر کس یک حسنه برای من بیاورد، او را به بهشت می برم. داود گفت: آن حسنه چیست؟ فرمود: هر گاه که او گره از کار مسلمانی بگشاید. داود گفت: بارمعبودا! از این رو هر کس تو را بشناسد، نشاید که امیدش از تو قطع شود. - . امالی طوسی ۱ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] حَمْزَهُ الْعَلَوِیُّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ یَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ أَقَالَ نَادِماً أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانَ أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَهً أَوْ زَوَّجَ عَزَباً(۵).

ص: ۱۹

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۷.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۳۷۴، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۱۳.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۵۶.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۵.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۶.

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار شخص هستند که خدای عزوجل روز قیامت به آنها نظر دارد: هر کس کالای فرد پشیمانی را در معامله پس بگیرد، یا به داد بیچاره ای برسد، یا بنده ای را آزاد کند، یا عَزَبی را تزویج نماید. - . خصال ۱ : ۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَدَّ عَنِ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ عَادِيَةَ نَارٍ أَوْ عَادِيَةَ عَدُوٍّ مُكَابِرٍ لِلْمُسْلِمِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از امیر مومنان علیهم السلام، که فرمود: هر کس از مسلمانان از تجاوز آب یا آتش یا دشمن سرسخت جلوگیری کند، خدا گناهانش را می آمرزد. - . قرب الإسناد: ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس چهار چیز داشته باشد، خدا برای او در بهشت خانه ای می سازد: یتیم را پناه بدهد، به ناتوان مهر ورزد، نسبت به والدینش دلسوز باشد، و با مملوکش مدارا کند. -

-

**[ترجمه]

«۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا وَ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ- وَ قَالَ وَ مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُؤْمِنٍ وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ- قَالَ وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِي يَخَافُهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ- قَالَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَ ارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شخص مومن که گره از گرفتاری مومنی بگشاید، خدا هفتاد گرفتاری دنیا و آخرتش را می گشاید. و فرمود: هر کس مشکل مومن تنگدستی را حل کند، خدا حوائج دنیا و آخرتش را روا می کند. و فرمود: هر کس عیب مومنی را که از آن نگران است، بپوشاند، خدا هفتاد عیبش را که از آنها در دنیا و آخرت نگران است، می پوشاند. و فرمود: همانا خدا یاری کننده مومن است، تا زمانی که او کمک رسان برادر مومن خود است. از پند و موعظه سود گیرید و به کار خیر، دل بدهید. - . ثواب الاعمال: ۱۱۹ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب قضاء حاجه المؤمن.

**[ترجمه]در این باره، برخی اخبار در «باب قضاء حاجت مومن» آمده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُعِینُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إِلَّا کَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِیَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِکَافِهِ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: مومنی نیست که مومن مظلومی را یاری کند، مگر آنکه کار او بهتر باشد از روزه یک ماه و اعتکافش در مسجد الحرام؛ و مومنی نیست که برادرش را یاری کند و قدرت آن را هم داشته باشد، مگر آنکه خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند؛ و مومنی نیست که برادرش را وانهد، در حالی که قدرت یاری اش را دارد، مگر آنکه خدا در دنیا و آخرت او را وانهد. - . ثواب الاعمال: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ شُرَحْبِیلَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أُسَیْدِ بْنِ حُضَیْرٍ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۲.
۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۱۹.
۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۲۲.
۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۳۳.

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله: مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْ هَمٍّ وَ كُرْبَةٍ وَ وَرْطَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ أَعْطَاهُ ثَوَابَ عِتْقِ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَ دَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقِمَاتٍ وَ أَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به داد برادر مومنش برسد تا او را از غم و گرفتاری و پرتگاه برهاند، خدا برایش ده حسنه می نویسد، و ده درجه او را بالا می برد، و ثواب آزاد کردن ده بنده را به او می دهد، و ده بدی را از او می گرداند، و در قیامت دَه شفاعت از او می پذیرد. - . ثواب الاعمال: ۱۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۹»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله: مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يُعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُبُورِ تِلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ حَتَّى لَا يُصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا وَ عَلَى سُمُومِهَا وَ عَلَى عُبُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِماً آمِناً وَ مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي فَهْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَلَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عَلَى خَصْمِ الدِّينِ طُلَّابِ الْبَاطِلِ أَعَانَهُ اللَّهُ عِنْدَ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارِ بِمَا يَتَّصِلُ بِهِمَا وَ الِاعْتِقَادِ

لَهُ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ رُجُوعُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَفْضَلِ أَعْمَالِهِ وَ أَجَلِّ أَحْوَالِهِ فَيُحَيَّا عِنْدَ ذَلِكَ بِرَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ وَ يُبَشَّرُ بِأَنَّ رَبَّهُ عَنْهُ رَاضٍ وَ عَلَيْهِ غَيْرُ غَضْبَانَ وَ مَنْ أَعَانَ مَشْغُولًا بِمَصَالِحِ دُنْيَاهُ أَوْ دِينِهِ عَلَى أَمْرِهِ حَتَّى لَا يَتَعَسَّرَ عَلَيْهِ أَعَانَهُ اللَّهُ تَزَاحُمَ الْأَشْغَالِ وَ انْتِشَارَ الْأَحْوَالِ يَوْمَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ فَمَيَّزَهُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ جَعَلَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ.

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا فرمود: هر کس در انجام کار ناتوانی به او کمک بدنی برساند، خدا در کارش به او کمک می دهد، و در قیامت فرشته هایی روانه می دارد که در گذر از هراس ها به او کمک می رسانند، و از خندق های آتش می گذرانند و دود و سموم آن به او نمی رسد، و او را در امان و سالم از صراط به بهشت می رسانند؛ و هر کس در فهم و معرفت به ناتوانی کمک بدهد، و در برابر خصم دین و طلاب باطل به او دلیلی بیاموزد، خدا او را در سکرات مرگ، در شهادت به یگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است، کمک می دهد، و بر اقرار به آنچه به این دو موضوع مربوط است، و بر اعتقاد او، تا اینکه از دنیا بیرون برود و به سوی خدای عزوجل برگردد، با بهترین کردار و خوش ترین حال، و در آنجا، او را به روح و ریحان خوشامد می گویند و مژده اش می دهند به اینکه پروردگارش از او خشنود است و خشمی بر او ندارد؛ و هر کس کمک کند به کسی که مشغول مصالح دنیا یا دین خود است، تا بر او دشوار نباشد، خدا در اشتغال پیچیده و احوال پراکنده روز قیامت در برابر ملک جبار، به او کمک می دهد و او را از اشرار جدا می کند و با اخیار درمی آمیزد.

**[ترجمه]

«۲۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس صبح برخیزد و توجهی به کارهای مسلمانان نداشته باشد، از اسلام بهره ای ندارد؛ و هر کس که مردی را دریابد که فریاد می کشد: «ای مسلمانان به دادم برسید.» و جوابش را ندهد، از مسلمانان به شمار نمی آید. - . نوادر راوندی: ۲۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: از جبران گناهان بزرگ، به داد بیچاره رسیدن و گره گشایی از گرفتاران است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ كُرْبَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَانَتْ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۳۴.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۲۱.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۵.

اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً يُصْلِحُ بِهَا مَعِيشَتَهُ وَ يَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْوَالِهِ (۱)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به داد برادر مومن بیچاره خود برسد، در حالی که بی تاب شده، و گره از کار او بگشاید و در انجام حاجتش کمکش کند، در برابر این کار، نزد خدا هفتاد و دو رحمت دارد که یکی را زود به او می رساند تا زندگیش را بهتر سازد، و هفتاد و یکی را برای او ذخیره می کند، برای هراس های روز قیامت و دلهره های آن. - . ثواب الاعمال: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ نُعَیْمٍ عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِینٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس گره از کار مومنی بگشاید، خدا گره کار های آخرت او را می گشاید، و او با دل شاد و خنک از قبر بیرون می آید؛ و هر کس هنگام گرسنگی شخصی به او خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او می خوراند؛ و هر کس شربت آبی به او بنوشاند، خدا از رحیق مختوم (شراب سربسته بهشت) به او می نوشاند. - . ثواب الاعمال: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْغِفَارِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ یُلْطِفُهُ بِهَا وَ فَرَّجَ كُرْبَتَهُ لَمْ یَزَلْ فِی ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ بِالرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِی ذَلِكَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برادر مسلمانش را با یک کلمه ای گرامی دارد و به او مهر ورزد و گره از کارش بگشاید، پیوسته در سایه رحمت خدا است، تا به آن کار مشغول است. - . ثواب الاعمال: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ کُرْبَتَهُ أَوْ أَعَانَهُ عَلَی نَجَاحِ حَاجَتِهِ کَانَتْ لَهُ بِذَلِکَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ رَحْمَهً لِأَفْزَاعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ أَهْوَالِهِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به داد برادر مومن بیچاره خود برسد، در حالی که بی تاب شده، و گره از کار او بگشاید و در انجام حاجتش به او کمک کند، در برابر این کار هفتاد و دو رحمت دارد، برای هراس های روز قیامت و دلهره های آن. - . ثواب الاعمال: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ(۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مومنی نیست که از یاری برادرش، در حالی که قدرت انجام آن را دارد، دست بکشد، مگر آنکه خدا او را در دنیا و آخرت به خود وانهد. - . محاسن: ۹۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الصَّیْرَفِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یُوسُفَ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ الْوَصَّافِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ إِرَاقَهَ الدِّمَاءِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِغَاثَهَ اللَّهْفَانِ (۶).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا، کشتن ذبیحه و اطعام و دادرسی بیچاره را دوست می دارد. - . محاسن: ۳۸۸ -

**[ترجمه]

«۲۸»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: مَا مِنْ رَجُلٍ رَأَی مَلْهُوفاً فِی طَرِیقٍ بِمَرْکُوبٍ لَهُ قَدْ سَقَطَ وَ هُوَ یَسْتَغِیثُ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۳۴.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۳۴.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۳۴.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۶۸.

۵- ۵. المحاسن ص ۹۹.

۶- ۶. المحاسن ص ۳۸۸.

فَلَما يُغَاثُ فَأَغَاثَهُ وَ حَمَلَهُ عَلَى مَرْكُوبِهِ وَ سَوَّى لَهُ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَدَدْتَ نَفْسَكَ وَ بَذَلْتَ جُهْدَكَ فِي إِغَاثَةِ أَخِيكَ هَذَا الْمُؤْمِنِ لَأَكُدَّنَّ مَلَائِكَةً هُمْ أَكْثَرُ عَدَداً مِنْ خَلَائِقِ الْإِنْسِ كُلِّهِمْ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ وَ أَعْظَمُ قُوَّةً كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِمَّنْ يَسْهُلُ عَلَيْهِ حَمْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ لِيَبْنُوا لَكَ الْقُصُورَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ يَرْفَعُوا لَكَ الدَّرَجَاتِ فَإِذَا أَنْتَ فِي جِنَانِي كَأَحَدِ مُلُوكِهَا الْفَاضِلِينَ وَ مَنْ دَفَعَ عَنْ مَظْلُومٍ قُصِدَ بِظُلْمٍ ضَرَراً فِي مَالِهِ أَوْ بَدَنِهِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حُرُوفِ أَقْوَالِهِ وَ حَرَكَاتِ أَفْعَالِهِ وَ سُكُونِهَا أَمْلَاكاً بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ كُلُّ مَلَكٍ مِنْهُمْ يَقْصِدُونَ الشَّيَاطِينَ الَّذِينَ يَأْتُونَ لِإِغْوَائِهِ فَيُثْخِنُونَهُمْ ضَرْباً بِالْأَحْجَارِ الدَّافِعَةِ(۱)

وَ أَوْجَبَ اللَّهُ بِكُلِّ ذَرَّةِ ضَرَرٍ دَفَعَ عَنْهُ وَ بِأَقَلِّ قَلِيلِ جُزْءِ أَلَمِ الضَّرَرِ الَّذِي كَفَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفٍ مِنْ خُدَّامِ الْجِنَانِ وَ مِثْلَهُمْ مِنَ الْحُورِ الْحِسَانِ يَدُلُّونَهُ هُنَاكَ وَ يُشَرِّفُونَهُ وَ يَقُولُونَ هَذَا بِدَفْعِكَ عَنْ فُلَانٍ ضَرَراً فِي مَالِهِ أَوْ بَدَنِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: کسی نباشد که بیچاره ای را در راه ببیند، در حالی که مرکب او وامانده و درافتاده و کمک می خواهد، و کسی به او کمک نمی رساند و به دادش نمی رسد، و بر مرکبش سوار نمی کند و کارش را درست نمی کند، مگر آنکه خدای عزوجل می فرماید: خود را رنج دادی و نیرویت را مصرف کردی در کمک به این برادرت؛ من فرشته هایی بیشتر از شمار همه آدمیان، از آغاز روزگار تا پایانش، که هر کدام نیرومندترند از آنکه آسمان ها و زمین ها را بردارند، می آفرینم تا کاخ ها و مساکنی برای تو بسازند، و درجات تو را بالا ببرند، و تو در جنان من، چون یکی از ملوک برتر خواهی بود؛ و کسی که جلوگیری کند از زیانی که می خواهند به جان یا مال مظلومی برسانند، خدای عزوجل از حروف گفتار و هر حرکت و سکون کردارش برای او املاکی می سازد و از میان آنها فرشته هایی می آفرینند به شمار هر حرفی صد هزار فرشته، که هر کدام به شیاطینی که برای گمراه کردن او می آیند، می تازند و با سنگ آنها را می کوبند و از پای درمی آورند؛ و خدا واجب می کند در برابر هر ذره ای از زیانی که از او دفع شده، و به کمترین دردی که جلوگیری شده، صد هزار خدمتکار بهشتی، و به اندازه آنان، حوریان زیبا، تا در آنجا او را ناز کنند و احترام نمایند و گویند این در برابر آن است که از زیان رساندن به مال یا تن فلانی جلوگیری کردی. - . تفسیرامام حسن عسکری: ۲۹ -

**[ترجمه]

باب ۳۴ من ینفع الناس و فضل الإصلاح بینهم

الآيات

الرعد: وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ (۳)

lt;meta info="-و أما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض. - . رعد / ۱۸ -

{ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین [باقی] می ماند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] السِّنَانِیُّ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَیْرُ النَّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین مردم، آن کسی است که مردم از او سود ببرند. - . امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] ابن الولید عن الصفار عن أیوب بن نوح عن ابن أبی عمیر

ص: ۲۳

۱- ۱. فی المصدر: فیشجونهم ضربا بالاحجار الدامغه.

۲- ۲. تفسیر الإمام ص ۲۹، نقلا عن أمیر المؤمنین علیه السلام.

۳- ۳. الرعد: ۱۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۱۴.

عن ابن عميره عن الثمالی عن الصادق علیه السلام عن النبی صلی الله علیه. مثله (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبرفرمود: (مانند حدیث پیشین). - . معانی الاخبار: ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنِ ابْنِ جَبَلَهَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ قَالَ نَفَّاعاً(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «و جعلنی مبارکا أین ما کنت.» {و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته.} فرمود: یعنی بسیار سودبخش. - . معانی الاخبار: ۲۱۲ -

**[ترجمه]

«۴»

نهج، [نهج البلاغه] فِی وَصِیَّتِهِ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: أُوصِیکُمَا وَ جَمِیعَ وُلْدِی وَ أَهْلِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی بِتَقْوَی اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِکُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَیْنِکُمْ فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُمَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیَامِ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از وصیت امیرالمومنین علیه السلام هنگام وفاتش، به حسن و حسین علیهماالسلام: به شما وصیت می کنم، و به همه فرزندانم و خاندانم و به هر کس که این نامه ام به او می رسد، به تقوای خدا و نظم کارهاتان و اصلاح میان خودتان، زیرا شنیدم از جدتان رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: اصلاح میان خود، بهتر است از همه گونه نماز و روزه. - . نهج البلاغه ۲ : ۷۸ -

**[ترجمه]

باب ۳۵ الإنصاف و العدل

الآیات

النساء: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ الآیه(۴)

المائده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی (۵)

الأنعام: وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی (۶)

الأعراف: قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ و قال سبحانه وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۷)

حمعسق: وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ و قال تعالی اللّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزانَ (۸)

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۲۵.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۱۲.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۷۸.

۴- ۴. النساء: ۱۳۵.

۵- ۵. المائده: ۸.

۶- ۶. الأنعام: ۱۵۲.

۷- ۷. الأعراف: ۲۹ و ۱۸۱.

۸- ۸. الشوری: ۱۵ و ۱۷.

الحجرات: وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۱)

الحديد: لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ(۲)

lt;meta info="- یا أیها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط. - . نساء / ۱۳۵ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید.}

- یا أیها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی. - . مائده / ۸ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البتّه نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است.}

- و إذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قربی. - . انعام / ۱۵۲ -

{و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد.}

- قل أمر ربی بالقسط. {بگو: «پروردگارم به دادگری فرمان داده است}- و ممن خلقنا أمه یهدون بالحق و به یعدلون. {و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به حق داوری می نمایند.} - . أعراف / ۲۹ - ۱۸۱ -

- و أمرت لأعدل بینکم. {و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم.} الله الذی أنزل الکتاب بالحق و المیزان. {خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد} - . شوری / ۱۵ - ۱۷ -

- و أقسطوا إن الله یحب المقسطین. - . حجرات / ۹ -

{و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد.}

- لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط. - . حدید / ۲۵ -

{به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.}

**[ترجمه]

الأخبار

أقول

سيأتي أخبار كثيره من هذا الباب في باب ذكر الله و باب مواساه الإخوان.

**[ترجمه]بسیاری از اخبار در این باره، در «باب کلیات مکارم» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عادل ترین مردم، آن کسی است که بپسندد برای مردم، آنچه را که برای خود می پسندد؛ و بد بدارد برای ایشان، آنچه را که برای خود بد می دارد. -. امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] لی، [الأمالی للصدوق]: فِي خَبَرِ الشَّيْخِ الشَّامِيِّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا شَيْخُ ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ آتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكَ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: در ضمن خبر شیخ شامی، آمده است که امیر مومنان علیه السلام فرمود: ای شیخ! بپسند برای مردم آنچه را که برای خود می پسندی، و بیاور برای مردم، آنچه را که دوست داری برای تو بیاورند. -. امالی طوسی ۲ : ۴۹، امالی صدوق: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: دوست بدارید برای مردم، آنچه را که برای خود دوست می دارید. -. خصال ۱ : ۷ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِیَ بِهِ حَکَماً لِغَیْرِهِ (۶).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از طرف خود به مردم انصاف بدهد، باید بپسندد که دیگری هم در آن، حَکَم باشد. - . خصال ۱ : ۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] عَنْهُمَا عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْغِفَارِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَاسَی الْفَقِیرَ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِکَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً(۷).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس همدردی کند با مستمند، و از خود به مردم انصاف بدهد، او مومن راستین است. - . خصال ۱ : ۲۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَا نَاصَحَ اللَّهَ عَبْدٌ مُسْلِمٌ فِی نَفْسِهِ

ص: ۲۵

۱- ۱. الحجرات: ۹.

۲- ۲. الحدید: ۲۵.

۳- ۳. معانی الأخبار ص؟؟؟، أمالی الصدوق ص ۱۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۴۹، أمالی الصدوق ص ۲۳۷.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۷.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۸.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۲۵.

فَأَعْطَی الْحَقَّ مِنْهَا وَ أَخَذَ الْحَقَّ لَهَا إِلَّا أَعْطِیَ خَصْلَتَیْنِ رِزْقاً مِنَ اللَّهِ یَقْنَعُ بِهِ وَ رِضًی عَنِ اللَّهِ یُنْجِیهِ (۱).

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن سعد عن ابن عیسی: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده مسلمانی خدا را درباره خود خیرخواه نکرده، به اینکه از طرف خود حق را بدهد و حق خود را هم بگیرد، مگر آنکه دو خصلت به او داده شود: روزی ای که او را بس باشد، و خشنودی خدا که او را نجات بدهد.

ثواب الاعمال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است.

**[ترجمه]

«۷»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَتُهُ فِی حَالِ غَضَبِهِ إِلَی أَنْ یَحِیفَ عَلَی مَنْ تَحْتَ یَدَیْهِ وَ رَجُلٌ مَشَی بَیْنَ اثْنَیْنِ فَلَمْ یَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَی الْآخَرِ بِشَعِیرَهٍ وَ رَجُلٌ قَالَ الْحَقَّ فِیمَا عَلَیْهِ وَ لَهُ (۳).

ل، [الخصال] ابن الولید عن الصفار عن البرقی: مثله (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: سه شخص در روز قیامت نزدیک ترین مردم هستند به خدای عزوجل، تا هنگامی که از حساب فارغ شود: مردی که در حال خشم به زیردست خود ستم نمی کند؛ مردی که حَکَم است میان دو کس و به اندازه یک دانه جو، از یکی از آن دو طرفداری نمی کند؛ و کسی که حق را می گوید، به زیانش باشد، یا به سودش.

خصال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. -. امالی طوسی ۲ : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۸»

مع، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنِ الْکُمُنْدَانِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ ابْنِ قَیْسٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی آدَمَ علیه السلام یَا آدَمُ إِنِّی أَجْمَعُ لَکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ فِی أَرْبَعِ کَلِمَاتٍ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ لِی وَ وَاحِدَهٌ لَکَ وَ وَاحِدَهٌ فِیمَا بَیْنِی وَ بَیْنَکَ وَ وَاحِدَهٌ فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ النَّاسِ فَأَمَّا الَّتِی لِی فَتَعْبُدُنِی وَ لَا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَ أَمَّا الَّتِی لَکَ فَأُجَازِیکَ بِعَمَلِکَ أَحْوَجَ مَا تَکُونُ إِلَیْهِ وَ أَمَّا الَّتِی بَیْنِی وَ بَیْنَکَ فَعَلَیْکَ الدُّعَاءُ وَ عَلَیَّ الْإِجَابَهُ وَ أَمَّا الَّتِی فِیمَا

بَیْنَکَ وَ بَیْنَ النَّاسِ فَتَرْضَی لِلنَّاسِ مَا تَرْضَی لِنَفْسِکَ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی وحی کرد به آدم علیه السلام که من همه خوبی را در چهار کلمه برایت گرد می آورم: یکی برای من، و یکی برای خودت، یکی میان من و تو، و یکی میان تو و مردم؛ آنکه برای من است، این است که مرا بپرستی و هیچ چیزی را شریک من نسازی؛ و آنکه برای تو است، این است که کار تو را پاداش می دهم، در جایی که به آن نیازمندتری؛ و آنکه میان من و تو است، بر تو دعا کردن است و بر من پذیرفتن؛ و آنچه میان تو و مردم است، این است که بپسندی برای مردم آنچه را که برای خود می پسندی.

**[ترجمه]

«۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: اسْتِعْمَالُ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ مُؤْذِنٌ بِدَوَامِ النِّعْمَهِ(۶).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: به کار زدن عدل و احسان، اعلام به دوام نعمت است .

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] جَعْفَرُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ شُرَحْبِیلَ عَنِ ابْنِ لَهِیعَهَ عَنْ أَبِی مَالِکٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام أَخْبِرْنِی بِجَمِیعِ شَرَائِعِ الدِّینِ قَالَ قَوْلُ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۵.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۵۷.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۱۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۴۱.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۱۳۷، الخصال ج ۱ ص ۱۱۶ أمالی الصدوق ص ۳۶۲.

۶- ۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳.

الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ(۱).

**[ترجمه]خصال: ابی مالک گفت: به امام سجاد علیه السلام گفتم: کلیات مقررات دین را به من خبر بده. فرمود: گفتار حق، حکم به عدالت، و وفای به عهد. - . خصال ۱ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال]: فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً علیه السلام یَا عَلِیُّ سَیِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ إِنْصَافُکَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مُوَاسَاتُکَ الْأَخَ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِکْرُکَ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی کُلِّ حَالٍ یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِیمَانِ الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

وَ بِإِسْنَادٍ آخَرَ قَالَ: یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِیقُهَا هَذِهِ الْأُمَّهُ الْمُوَاسَاهُ لِلْأَخِ فِی مَالِهِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ (۲).

**[ترجمه]خصال: در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام آمده است: ای علی! بالاترین اعمال سه تا است: انصاف دادن به مردم از طرف خودت، همراهی با برادر در راه خدای عزوجل، و یاد خدای تبارک و تعالی در هر حال. ای علی! سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در تنگدستی، انصاف دادن به مردم از خود، و بذل دانش به دانشجو.

و بر اساس سند دیگری فرمود: ای علی! سه چیز را این امت تاب نمی آورند: همراهی با برادر در مال، انصاف به مردم از طرف خود، و یاد خدا در هر حال. - . خصال ۱ : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی]: فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ أُوصِیکَ بِالْعَدْلِ فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ (۳).

وَ فِیمَا کَتَبَ علیه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ: أَحِبَّ لِعَامَّهِ رَعِیَّتِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ أَهْلَ بَیْتِکَ وَ اکْرَهْ لَهُمْ مَا تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ وَ أَهْلَ بَیْتِکَ فَإِنَّ ذَلِکَ أَوْجَبُ لِلْحُجَّهِ وَ أَصْلَحُ لِلرَّعِیَّهِ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصیت علی علیه السلام در هنگام وفاتش آمده است: به تو وصیت می کنم، به عدالت در حال رضا و غضب. - . امالی طوسی ۱ : ۶ -

و در آنچه به محمد بن ابی بکر نوشت، آمده است: بخواه برای همه رعیت خود، آنچه برای خود و خاندانت می خواهی؛ و بد

دار برای آنهـا، آنچه برای خود و خانـدانت بـد می داری، چرا که این حجت را ثـابت تر می سازد و رعیت را بهتر اصـلاح می کند. - . امالی طوسی ۱ : ۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَ لَا أُخْبِرُکَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مُوَاسَاةُ الْإِخْوَانِ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ طَاعَةُ اللَّهِ عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ مَعْصِیَتُهُ تَرَکَهَا(۵).

**[ترجمه]امـالی طوسـی: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: می خواهی به تو خبر بـدهم که سـخت ترین واجب خـدا بر خلقش چیست؟ انصاف دادن به مردم از طرف خود، همراهی با برادران در راه خدای عزوجل، و یاد خدا در هر حال، که چون طاعت خدا پیش بیاید، به کار ببندد، و چون نافرمانی پیش آید، آن را وانهد. - . امالی طوسی ۱ : ۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مـا، [الأمالی للشـیخ الطوسـی] الْفَحَّامُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ النَّقَّاشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الضَّحَّاکِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَ مِنَ الْإِنْصَافِ مُطَالَبَةُ الْإِخْوَانِ بِالْإِنْصَافِ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسـی: امام صادق علیه السلام فرمود: درخواست انصاف از برادران انصاف نیست. - . امالی طوسی ۱ : ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ جَدِّهِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۶۲.

٣- ٣. أمالي الطوسيّ ج ١ ص ۶.
۴- ۴. أمالي الطوسيّ ج ١ ص ٣٠.
۵- ۵. أمالي الطوسيّ ج ١ ص ٨۶.
۶- ۶. أمالي الطوسيّ ج ١ ص ٢٨۶.

مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَيْسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله عَلِّمْنِي عَمَلًا لَا يُحَالُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ قَالَ لَا تَغْضَبْ وَ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً وَ ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام رضا علیه السلام از پدرانش، از امیر مومنان علیه السلام، که فرمود: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: عملی به من آموز که دیگر میان من و بهشت حائلی نماند. فرمود: خشم مکن و از مردم چیز مخواه، و بپسند برای مردم آنچه برای خود می پسندی. - . امالی طوسی ۲ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِقَوْمٍ يَرْبَعُونَ حَجَراً فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَعْرِفُ بِذَلِكَ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ عليه السلام أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش علیهم السلام، که فرمود: رسول خدا به مردمی گذر کرد که سنگی را به دامن می گرفتند. فرمود: این چیست؟ گفتند: به این وسیله سخت ترین و نیرومندترین افراد خودمان را می شناسیم. فرمود: آیا می خواهید من از سخت ترین و نیرومندترین افراد شما خبر بدهم؟ گفتند: بله یا رسول الله! فرمود: سخت ترین و نیرومندترین شما آن کسی است که چون خشنود شود، خشنودی اش او را به گناه و باطل نکشاند؛ و چون خشم کند، او را به ناحق نکشاند؛ و چون قدرت یابد، به آنچه حق ندارد دست دراز نکند. - . معانی الاخبار: ۳۶۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بإسناد آخر في باب صفات المؤمن.

**[ترجمه]این حدیث بر اساس سندی دیگر، در «باب صفات مومن» ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا نَاصَحَ اللَّهَ عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ فَأَعْطَى الْحَقَّ مِنْهَا وَ أَخَذَ الْحَقَّ لَهَا إِلَّا أُعْطِيَ خَصْلَتَيْنِ رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ يَسَعُهُ وَ رِضًى عَنِ اللَّهِ يُنْجِيهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق عليه السلام فرمود: هيچ بنده اى پيش خود خيرخواه خدا نيست كه حق را بدهد و حق را براى خود بگيرد، مگر آنكه دو خصلت به او داده شود: روزى فراوان، و رضايت خدا كه نجات دهنده او است. - . محاسن: ۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ختص، [الإختصاص] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ (۴).

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] جماعه عن أبي المفضل عن محمد بن محبوب ابن بنت الأشج الكندي عن محمد بن عيسى بن هشام عن الحسن بن علي بن فضال عن عاصم بن حميد عن أبي حمزه الثمالي عن أبي جعفر عن آبائه عليهم السلام قال عاصم و حدثني أبو حمزه

ص: ۲۸

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۱۲۱.

۲- ۲. معاني الأخبار ص ۳۶۶.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۸.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۳۳.

عن عبد الله بن الحسن عن أمه فاطمه بنت الحسين عليه السلام عن أبيها عن النبی صلی الله علیه. مثله (۱).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد، خصلت های کامل ایمان را دارد: آن کس که خشنودی اش او را به باطل نکشاند، و خشم اش او را از حق به در نبرد، و چون قدرتمند شود، به آنچه حق ندارد دست دراز نکند. - . اختصاص: ۲۳۳ -

امالی طوسی: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را نقل کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ فَقَالَ الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ وَ يَبْذُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ وَ يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: خوشا به حال آنان که پیش می افتند به سوی سایه عرش. پرسیده شد: آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: کسانی که چون حق را می شنوند، می پذیرند؛ و چون چیزی از آنها خواسته می شود، می دهند؛ و همچون حَکَم بر خود، بر مردم حکم می کنند؛ آنانند سبقت گیرندگان به سایه عرش. - . نوادر راوندی: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ لِي: أَ لَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ إِنْصَافَكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاتَكَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ فِي مَالِكَ وَ ذِكْرَ اللَّهِ كَثِيراً أَمَا إِنِّي لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْهُ لَكِنْ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ مَا حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابی عبیده حذاء گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا از سخت ترین واجب خدا بر خلقش به تو خبر ندهم؟ گفتم: چرا. فرمود: سخت ترین چیزی که خدا به خلقش واجب کرده، انصاف دادن از طرف خود به مردم است، و همراهی کردن در مال با برادران مسلمان، و بسیار ذکر خدا کردن. آگاه باش که مقصود من گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» و «لا اله الا الله» نیست - گرچه آن هم ذکر خدا است - بلکه مقصود، یاد خدا است نزد حلال و حرام، که اگر

طاعت است عمل کند، و اگر گناه است، وانهد. - . امالی طوسی ۲ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ (۴).

وَ قَالَ فِی وَصِیَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام: یَا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ اکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَیْرِکَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ (۵).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین علیه السلام در تفسیر قول خدا: «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان.» {خدا فرمان دهد به عدل و احسان.} فرمود: عدل، انصاف است و احسان، تفضل و بخشش. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۵ -

و در وصیتش به پسرش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرجانم! در آنچه میان تو و غیر تو است، خودت را میزان قرار بده؛ و دوست بدار برای دیگری، آنچه برای خود دوست می داری، و بد دار برایش آنچه برای خود بد می داری؛ ستم مکن، اگر نمی خواهی مورد ستم قرار بگیری؛ نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود؛ برای خویش زشت شمار، آنچه از دیگران زشت می شماری، و بپسند برای مردم، آنچه را که برای خود می پسندی؛ آنچه نمی دانی نگو، و آنچه می دانی بگو، و مگو آنچه نمی خواهی درباره تو بگویند. - . نهج البلاغه ۲ : ۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲: ۲۱۶.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۵.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۷۸.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۵.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۴۳.

أَبِی حَمْزَهَ عَنْ جَدِّهِ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ فِی آخِرِ خُطْبَتِهِ طُوبَی لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَ طَهُرَتْ سَجِیَّتُهُ وَ صَلُحَتْ سَرِیرَتُهُ وَ حَسُنَتْ عَلَانِیَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَکَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان خطبه اش می فرمود: خوشا بر کسی که خُلقش خوب است، سجیه و روشش پاکیزه، نهادش نیک، و عیانش زیبا است، و اضافه مالش را انفاق می کند، فزونی گفتارش را نگه می دارد، پُرگویی نمی کند، و از طرف خود، منصف ترین مردم است. - . کافی ۲ : ۱۴۴ -

**[ترجمه]

إیضاح

طوبی أی الجنه أو شجرتها المعروفه أو أطیب الأحوال فی الدنیا و الآخره لمن طاب خلقه بضم الخاء أی تخلق بالأخلاق الحسنه و یحتمل الفتح أیضا أی یکون مخلوقا من طینه حسنه و طهرت سجیته أی طبیعته من الأخلاق الرذیله فعلی الأول یکون تأکیدا لما سبق و فی المصباح السجیه الغریزه و الجمع سجایا و صلحت سریرته أی قلبه بالمعارف الإلهیه و العقائد الإیمانیه و

بالخلو عن الحقد و النفاق و قصد إضرار المسلمین أو بواطن أحواله بأن لا تکون مخالفه لظواهرها کالمراءین و فی القاموس السر ما یکتم کالسریره و حسنت علانیته بکونها موافقه للآداب الشرعیه و أنفق الفضل من ماله بإخراج الحقوق الواجبه و المندوبه أو الأعم منهما و مما فضل من الکفاف و أمسک الفضل من قوله بحفظ لسانه عما لا یعنیه.

و أنصف الناس من نفسه أی کان حکما و حاکما علی نفسه فیما کان بینه و بین الناس و رضی لهم ما رضی لنفسه و کره لهم ما کره لنفسه و کأن کلمه من للتعلیل أی کان إنصافه الناس بسبب نفسه لا بانتصاف حاکم و غیره قال فی المصباح نصفت المال بین الرجلین أنصفه من باب قتل قسمته نصفین و أنصفت الرجل إنصافا عاملته بالعدل و القسط و الاسم النصفه بفتحتین لأنک أعطیته من الحق ما یستحقه بنفسک.

**[ترجمه]«طوبی» به معنی بهشت، یا به معنی درخت طوبی است که معروف است، یا به معنی خوشی در دنیا و آخرت است. خُلق خوش - با ضمه - به معنی اخلاق خوب است، و با فتحه، به معنی سرشت خوب است. «روش و سجیه اش پاکیزه است»: یعنی از اخلاق پست. و اگر خلق با ضمه باشد، این عبارت تاکید بر آن است.

در مصباح آمده: «سجیه» یعنی غریزه و جمع آن «سجایا» است. «سریره نیکو» یعنی دل آراسته به معارف الهیه و عقاید ایمانیه وخالی از کینه و نفاق و قصد ضرر به مسلمانان؛ یا اینکه درونش مخالف بیرون نباشد، مانند ریاکاران. در قاموس آمده: «سِر» یعنی آنچه پنهان است، مثل سریره؛ و عیان زیبا به این است که موافق آداب شرع باشد. «انفاق از زائد مال»: دادن حقوق واجبه و مستحبه، یا اعم از آن، به انفاق هر چه بیش از خرج خودش باشد. «امساک زیادی از کلام»: یعنی حفظ زبانش از آنچه فایده ای ندارد. «انصاف دادن از خود به مردم»: به این است که میان خود و دیگران به حق حکم کند، و بپسندد برای آنها آنچه برای خود می پسندد، و بد دارد برایشان، آنچه برای خود بد می دارد.

در مصباح آمده است: «انصفت الرجل» یعنی: با عدل و قسط عمل کرد. و اسم آن، «النصفه» با دو فتحه است؛ یعنی: حق را به او بدهی با این که خودت مستحق آنی.

**[ترجمه]

«۲۳»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ یَضْمَنُ لِی أَرْبَعَهً بِأَرْبَعَهِ أَبْیَاتٍ فِی الْجَنَّهِ:

ص: ۳۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۴.

أَنْفِقْ وَ لَا تَخَفْ فَقْراً وَ أَفْشِ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ اتْرُكِ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کیست که به ازای چهار خانه در بهشت، چهار چیز را برایم ضمانت کند؟ انفاق کند و از فقر نترسد، سلام را در جهان افشاء کند، مراء و جدل را رها سازد، گرچه حق با او باشد؛ و به مردم از طرف خود انصاف بدهد. - . کافی ۲ : ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

من یضمن لی أربعه من للاستفهام و یقال ضمنت المال و به ضمانا فأنا ضامن و ضمین التزمته بأربعه أبیات التزمها له فی الجنه ثم بین علیه السلام الأعمال علی سبیل الاستئناف کأن السائل قال ما هی حتی أفعلها قال أنفق أی فضل مالک فی سبیل الله و ما یوجب رضاه و لا تخف فقرا فإن الإنفاق موجب للخلف و أفش السلام فی العالم أی انشر التسلیم و أکثره أی سلم علی کل من لقیته إلا ما استثنی مما سیأتی فی بابه فی القاموس فشا خبره و عرفه و فضله فشوا و فشوا و فشیا انتشر و أفشاه و اترک المراء أی الجدال و المنازعه و إن کان فی المسائل العلمیه إذا لم یکن الغرض إظهار الحق و إلا فهو مطلوب کما قال تعالی وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (۲) و قد مر الکلام فیه.

**[ترجمه]«ضمانت»: این است که به گردن بگیرد و من هم چهار خانه برای او به گردن بگیرم. گویا کسی پرسیده که آن چهار چیز چیست؟ و امام به طور امر آنها را شرح کرده است. «انفاق»: زیادی مال است در راه خدا و آنچه موجب رضای او است. «از فقر ترس ندارد»: چون خدا عوض می دهد. «افشاء سلام»: نشر آن است، به اینکه به هر کس برخورد کند، سلام کند، جز در موارد نهی از آن، که در باب مربوطه خواهد آمد. «ترک مراء و ستیزه»: یعنی جدال و نزاع را رها کند، اگرچه در مسائل علمیه باشد، مگر برای اظهار حق، که مطلوب است. و خدای عزوجل فرموده: «و جادلهم بالتی هی أحسن.» {و جدال کن با آنها به وجه احسن.} - . نحل / ۱۲۵ -

که پیش از این در این باره سخن گفته شد.

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ جَارُودٍ أَبِی الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: سَیِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَهٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی لَا تَرْضَی بِشَیْ ءٍ إِلَّا رَضِیتَ لَهُمْ مِثْلَهُ وَ مُوَاسَاتُکَ الْأَخَ فِی الْمَالِ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ لَیْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَطْ وَ لَکِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ نَهَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ تَرَکْتَهُ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: بالاترین اعمال این سه مورد است: انصاف تو با مردم، تا آنجا که نپسندی برایشان جز آنچه برای خود می پسندی؛ و همراهی با برادر دینی در مال؛ و ذکر خدا در هر حال، نه تنها با گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» و «لا اله الا الله»، بلکه با عمل کردن به آنچه خدای عزوجل پیش تو نهاده، و ترک آنچه که تو را از آن نهی کرده است. - . کافی ۲ : ۱۴۴ -

**[ترجمه]

تبیان

سید الأعمال أی أشرفها و أفضلها حتی لا ترضی بشی ء أی لنفسک أی لا یطلب منهم من المنافع إلا مثل ما یعطیهم و لا ینیلهم من المضار إلا ما یرضی أن یناله منهم و یحکم لهم علی نفسه و مواساتک الأخ فی المال أی جعله شریکک فی مالک و سیأتی الأخ فی الله فیشمل نصرته بالنفس و المال و کل ما یحتاج إلی النصره فیه.

قال فی النهایه قد تکرر ذکر الأسوه و المواساه و هی بکسر الهمزه و ضمها

ص: ۳۱

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۴.

۲- ۲. النحل: ۱۲۵.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۴.

القدوه و المواساه المشاركه و المساهمه فى المعاش و الرزق و أصلها الهمزه فقلبت واوا تخفيفا و فى القاموس الأسوه بالكسر و الضم القدوه و آساه بماله مواساه أناله منه و جعله فيه أسوه أو لا يكون ذلك إلا من كفاف فإن كان من فضله فليس بمواساه و قال واساه آساه لغه رديئه انتهى و ذكر الله على كل حال سواء كانت الأحوال شريفه أو خسيسه كحال الجنابه و حال الخلاء و غيرهما ليس أى ذكر الله سبحان إلخ أى منحصرا فيها كما تفهمه العوام و إن كان ذلك من حيث المجموع و كل واحد من أجزائه ذكرا أيضا و لكن العمده فى الذكر ما سيذكر و اعلم أن الذكر ثلاثه أنواع ذكر باللسان و ذكر بالقلب و الأول يحصل بتلاوه القرآن و الأدعيه و ذكر أسماء الله و صفاته سبحانه و دلائل التوحيد و النبوه و الإمامه و العدل و المعاد و المواعظ و النصائح و ذكر صفات الأئمه عليهم السلام و فضائلهم و مناقبهم فإنه روى عنهم إذا ذكرنا ذكر الله و إذا ذكر أعداؤنا ذكر الشيطان، و بالجمله كل ما يصير سببا لذكره تعالى حتى المسائل الفقهيه و الأخبار المأثوره عنهم عليهم السلام.

و الثانى نوعان أحدهما التفكر فى دلائل جميع ما ذكر و تذكرها و تذكر نعم الله و آلائه و التفكر فى فناء الدنيا و ترجيح الآخره عليها و أمثال ذلك مما مر فى باب التفكر و الثانى تذكر عقوبات الآخره و مثوباتها عند عروض شى ء أمر الله به أو نهى عنه فيصير سببا لارتكاب الأوامر و الارتداع عن النواهى.

و قالوا الثالث من الأقسام الثلاثه أفضل من الأولين و من العامه من فضل الأول على الثالث مستندا بأن فى الأول زياده عمل الجوارح و زياده العمل تقتضى زياده الأجر و الحق أن الأول إذا انضم إلى أحد الأخيرين كان المجموع أفضل من كل منهما بانفراده إلا إذا كان الذكر القلبى بدون الذكر اللسانى أكمل فى الإخلاص و سائر الجهات فيمكن أن يكون بهذه الجهه أفضل من المجموع و أما الذكر اللسانى بدون الذكر القلبى كما هو الشائع عند أكثر الخلق أنهم يذكرون الله باللسان على سبيل العاده مع غفلتهم عنه و شغل قلبهم بما يلهى عن الله

ص: ٣٢

فهـذا الـذكر لو كـان له ثواب لكـانت له درجه نـازله من الثواب و لاـ ريب أن الـذكر القلبى فقـط أفضـل منه و كـذا المواعـظ و النصائح التى يذكرها الوعاظ رئاء من غير تأثر قلبهم به فهذا أيضا لو لم يكن صاحبه معاقبا فليس بمثاب و أما الترجيح بين الثانى و الثالث فمشـكل مع أن لكل منها أفرادا كثيره لا يمكن تفصـيلها و ترجيحها ثم إن العامه اختلفوا فى أن الـذكر القلبى هل تعرفه الملائكه و تكتبه أم لا فقيل بالأول لأن الله تعالى يجعل له علامه تعرفه الملائكه بها و قيل بالثانى لأنهم لا يطلعون عليها.

**[ترجمه]«بالاـترين عمـل»: اشـرف و افضل آنها. «نپسـندى چيزى را براى خود»: از آنها نفعى نخواهى، جز آنكه نفعى به آنها برسـانى؛ و ضـررى به آنها نزنى، جز آنچه راضـى باشـى به تو بزننـد، و براى آنها بر عليه خود حكم كنى. «همراهى با برادر در مال»: يعنى او را شـريك مال خود بدانـد. درباره برادر در راه خدا توضـيح داده مى شود كه: شامل يارى با جان و مال است، و هر گونه يـارى كه محتاج آن باشـد. در قاموس آمـده: «مواسات» همراهى از مخارج شخصـى است، و از مازاد آن، مواسات به حساب نمى آيـد. «ذكر خـدا در هر حال»: چه در حال شـريف باشـد، يا پست، مانند حال جنابت، و در بيت الخلاء و غير آنها، كه منحصر به ذكر زبانى نيست كه عوام مى فهمند، گرچه آن را هم شامل مى شود، ولى عمده آن است كه در پى مى آيد:

بـدان كه ذكر سه گونه است: يك گونه زبانى و دو نوع قلبى؛ زبانى به خوانـدن قرآن است و دعا و نام بردن از صـفات خداى سبحـانه، و دلايل توحيـد و نبوت و امامت و عـدل و معاد، و پنـد و انـدرز دينى و ذكر اوصاف امامان عليهم السـلام و فضائل و مناقب آنان، و آنچه را كه روايت شده است از آنها. و ذكر ما، ذكر خدا است، و ذكر دشـمنان ما ذكر شـيطان است؛ و حاصل: هر چيزى كه سبب ياد خدا است، حتى شرح مسائل فقه و اخبارى كه از ائمه عليه السلام رسيده است.

و ذكر قلبى دو نوع است: يكى انديشـيدن در دلايـل آنچه كه گفتيم، و يـادآورى آن و يـاد نعمت هـاى خـدا، و فكر در نـابود شـدن دنيا و برگزيدن ديگرسـرا بر آن و مانند آن، كه در «باب تفكر» نقل شد؛ و دومين نوع ذكر قلبى، ياد كيفرهاى آخرت و ثواب هاى آن است، در جايى كه امر و نهى خدا پيش مى آيد كه سبب انجام امر و ترك نواهى است؛ و گفته اند: سومين نوع ذكر بهتر از دو تاى اولى است، و برخى عامه اولى را از سومى برتر شمرده اند، به دليل اينكه مايه فزونى عمل و كردار است، و موجب مزيـد ثواب. حق اين است كه اولى به همراه يكى از دو تاى ديگر، مجموعاً بهتر از يكى به تنهايى است، مگر اينكه ياد به دل، بـدون ذكر به زبـان، با اخلاص تر است از جهاتى؛ و چه بسا به اين جهت بهتر از مجموع باشـد؛ اما ذكر به زبان، بـدون يـاد در دل، كه نزد بيشتر مردم شـايع است، و بر حسب عادت مى گوينـد و از معنى آن غافلنـد، در حالى كه دلشان جاى ديگر است، نه به سوى خـدا، اگر هم اين نوع ذكر ثوابى داشـته باشد، اندك است، و ياد به دل، از آن بهتر است. همچنان است ذكر وعظ و انـدرزى كه وعاظ از روى ريا مى گوينـد، در حالى كه در دل خود تاثرى ندارند، و اين ذكر اگر عقابى نداشـته باشد، ثوابى هم نـدارد؛ و ترجيح ميان دومى و سومى دشوار است، با اينكه براى هر كدام نمونه هاى بسـيارى است كه نمى توان آنها را به هم ترجيـح داد. آنگـاه ميـان عـامه اختلاـف است كه فرشـته ها ذكر قلبِى تنها را مى فهمنـد و مى نويسـند، يا نه؟ به قولى: آرى، زيرا خدا نشانى به آنها مى دهد كه بفهمند. و به قولى: نه، زيرا از دل آگاه نيستند .

**[ترجمه]

كـا، [الكـافی] عَـنِ الْعِـدَّهِ عَـنِ الْبَرْقِیِّ عَـنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ یَحْیَی بْنِ أَحْمَـدَ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْمِیثَمِیِّ عَنْ رُومِیِّ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی کَلَامٍ لَهُ: أَلَا إِنَّهُ مَنْ یُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ یَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزّاً(۱).

**[ترجمه]کـافی: امـام باقر علیه السـلام فرمود: علی علیه السـلام در ضـمن سـخنی فرمود: آگاه باشـید که هر کس نزد خود به مردم انصاف بدهد، خدا جز عزت او را نمی افزاید. - . کافی ۲ : ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

کلمه من شرطیه.

**[ترجمه]کلمه من شرطیه.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَـی عَنِ ابْنِ مُسْـکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْـلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ- رَجُلٌ لَمْ تَـدْعُهُ قُـدْرَهٌ فِی حَالِ غَضَـبِهِ إِلَی أَنْ یَحِیفَ عَلَی مَنْ تَحْتَ یَدِهِ وَ رَجُلٌ مَشَی بَیْنَ اثْنَیْنِ فَلَمْ یَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَی الْآخَرِ بِشَعِیرَهٍ وَ رَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِیمَا لَهُ وَ عَلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: سه کس در قیامت نزدیک ترین مردم هسـتند به خدای عزوجل، تا از حساب فارغ شونـد: مردی که در حال خشم، قدرتش او را به سـتم به زیردست نکشاند؛ مردی که میان دو کس برود و یک جو، یکی را به دیگری ترجیح ندهد؛ و مردی که حق را بگوید، چه به سودش باشد، چه به زیانش. - . کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

إیضاح

هم أقرب الخلق أی بالقرب المعنوی کنایه عن شمول لطفه و رحمته تعالی لهم أو المراد به القرب من عرشه تعالی أو من الأنبیاء و الأوصیاء الـذین إلیهم حساب الخلق و علی الأول لیس المراد بالغایه انقطاع القرب بعده بل المراد أن فی جمیع الموقف الذی الناس فیه خائفون و فازعون و مشغولون بالحساب هم فی محل الأمن و القرب و تحت ظل العرش و بعده أیضا کذلک بالطریق الأولی و قوله حتی یفرغ إما علی بناء المعلوم و المستتر راجع إلی الله

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۴.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

أو علی بناء المجهول و الظرف نائب الفاعل لم تـدعه أی لم تحمله من دعا یـدعو قـدره بالتنوین و الإضافه إلی الضـمیر بعید أی قـدره علی الحیـف و هو الجور و الظلم و یمکن حمله هنـا علی مـا یشـمل الانتقـام بالمثـل المجوز أیضـا فـإن العفو أفضـل و فی الخصال قدرته (۱).

و رجـل مشـی بین اثنین بالمشـی الحقیقی أو کنـایه عن الحکم بینهمـا أو الأـعم منه و من أداء رسـاله أو مصـالحه بشـعیره مبالغه مشهوره فی القله و المراد ترک المیل بالکلیه فیما له و علیه أی فیما ینفعه فی الدنیا أو یضره فیها.

**[ترجمه]«نزدیک ترین به خدا»: نزدیکی معنوی است، و کنایه از اینکه مشمول لطف و رحمت خدای تعالی است. یا مقصود نزدیکی به عرش خـدا، یا به صف پیغمبران و اوصـیا است که در کار حساب خلق اند. به معنی اول، مقصود این نیست که پس از حساب نزدیکی پایان می یابد، بلکه مقصود این است که در حالی که مردم ترسان و هراسان و مشغول حسابند، آنان در امن و قرب و زیر سـایه عرش بـه سـر می برنـد، و پس از آن هـم به طریـق اولی این گـونه است. «او را نکشانـد»: یعنی وادار نکنـد. «قدرت بر جور»: چه بسا شامل انتقام مشروع هم باشد، زیرا عفو بهتر است.

«رفتن میـان دو»: یـا رفت و آمـد حقیقی است، یـا کنـایه از حکم بین آنهـا، یـا شامـل هر دو است، و بلکه شامـل نـامه رسانی و مصالحه و مذاکره هم می گردد. «به یک جو»: مبالغه در کمی میل است. مراد این است که هیچ گونه طرفداری در نفع و ضرر یکی از آنها نکند.

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّضْـرِ بْنِ سُوَیْـدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِی حَدِیثٍ لَهُ: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ فَذَکَرَ ثَلَاثَهَ أَشْیَاءَ أَوَّلُهَا إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: آیا به شما خبر ندهم از سخت ترین واجب خدا بر خلقش؟ و سه تا ذکر کرد، که اولین آن انصاف دادن از طرف خود است به مردم. - . کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

کأن المراد بالفرض أعم من الواجب و السنه المؤکده.

**[ترجمه]واجب، چه بسا مستحب مؤکد را هم فرا می گیرد .

**[ترجمه]

«۲۸»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَیِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ وَ مُوَاسَاهُ الْأَخِ فِی اللَّهِ وَ ذِکْرُ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ (۳).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بالاترین اعمال، انصاف تو با مردم است، و همراهی با برادر دینی در راه خدا، و ذکر خدا در هر حال. -. کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

فی الله أی الأخ الذی أخوته لله لا للأغراض الدنیویه أو هو متعلق بالمواساه أی تکون المواساه لله لا للشهره و الفخر و علی التقدیرین ما فیه المواساه یشمل غیر المال أیضا(۴).

**[ترجمه]«برادر در راه خدا»: یعنی برادری اش برای رضای خدا باشد، نه به سبب غرض دنیوی. یا مقصود این است که همراهی برای رضای خدا باشد، نه به قصد افتخار و کسب شهرت. به هر تقدیر، همراهی شامل غیر مال هم می شود. -. کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ لَا أُخْبِرُکَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ ثَلَاثٌ قُلْتُ بَلَی قَالَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ وَ مُوَاسَاتُکَ أَخَاکَ وَ ذِکْرُ اللَّهِ فِی کُلِّ مَوْطِنٍ أَمَا إِنِّی لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا

۱- ۱. کما مرّ تحت الرقم ۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَاكَ وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ فِی كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ(1).

**[ترجمه]کافی: حسن بزاز گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا به تو خبر ندهم از سخت ترین واجبات خدا بر خلقش، که سه گونه است؟ گفتم: چرا. فرمود: انصاف دادن از طرف خود به مردم است؛ و همراهی کردن با برادر مسلمان؛ و بسیار ذکر خدا را کردن در هر جایی. و آگاه باش که مقصود من، گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» و «لا اله الا الله» نیست - گرچه آن هم ذکر خدا است - بلکه یاد خدا در هر حال است، به اینکه اگر طاعت است عمل کند، و اگر گناه است، وانهد. - . کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

بأشد ما فرض الله علی خلقه ثلاث لیس ثلاث فی بعض النسخ و هو أظهر و علی تقدیره بدل أو عطف بیان للأشد أو خبر مبتدأ محذوف إذا هجمت علی بناء المعلوم أو المجهول فی القاموس هجم علیه هجوما انتهی إلیه بغته أو دخل بغیر إذن و فلانا أدخله کأهجمه انتهی و فی بعض النسخ إذا هممت و الأول أکثر و أظهر(2).

**[ترجمه]«سه گونه»: در بعضی نسخه ها نیامده. اگر باشد، یا بدل است، یا عطف بیان برای «اشد»، و یا خبری است که مبتدایش حذف شده است. «طاعت به او هجوم آورد»: در قاموس آمده: یعنی به طور ناگهانی به او منتهی شود، یا بدون اذن داخل شود. در بعضی از نسخه ها به جای هجوم طاعت، «هممت» آمده، ولی اولی، هم بیشتر است و هم ظاهرتر.

**[ترجمه]

«۳۰»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أُسَامَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُ بِشَیْ ءٍ أَشَدَّ عَلَیْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ یُحْرَمُهَا قِیلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِی ذَاتِ یَدِهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِیراً أَمَا إِنِّی لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَیْهِ (3).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: آزموده نشده مومن به چیزی سخت تر از سه خصلت، که از آنها محروم می شود. پرسیده شد: آنها چه هستند؟ فرمود: همراهی در هر آنچه به دست دارد، انصاف دادن از طرف خود، و بسیار یاد خدا بودن. و من نمی گویم گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» و «لا اله الا الله» باشد، بلکه یاد خدا است، هنگام برخورد با آنچه بر او حلال کرده؛ و یاد خدا است، هنگام برخورد با آنچه که بر او حرام کرده است. - . کافی ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

أشـد علیه أی فی الآخره یحرمها علی بناء المجهول و هو بـدل اشـتمال للخصال أی من حرمان خصال ثلاث یقال حرمه الشـی ء کضـربه و علمه حریما و حرمانا بالکسر منعه فهو محروم و من قرأ علی بناء المعلوم من قولهم حرمته إذا امتنعت فعله فقد أخطأ و اشـتبه علیه ما فی کتب اللغه فی ذات یـده أی الأموال المصاحبه لیـده أی المملوکه له فإن الملک ینسب غالبا إلی الید کما یقال ملک الیمین قال الطیبی ذات الشی ء نفسه و حقیقته و یراد به ما أضیف إلیه و منه إصلاح ذات البین أی إصلاح أحوال بینکم

حتی یکون أحوال ألفه و محبه و اتفاق ک عَلِیمٌ بِـذاتِ الصُّدُورِ أی بمضـمراتها و فی شـرح جامع الأصول فی ذات یده أی فیما یملکه من ملک و أثاث.

ص: ۳۵

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

۲- ۲. المناسب للطاعه کلمه« هممت» و المناسب للمعصیه« هجمت».

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۵.

**[ترجمه]«سخت تر بر او»: منظور در آخرت است. «از آنها محروم می شود»: بَدل اشتمال است برای خصلت ها؛ یعنی محروم شدن از آن خصلت ها. «هر آنچه به دست دارد»: از اموالی است که در دست او است و مال او است. طیبی گفته است: «ذات شی ء» یعنی نفس شیء و حقیقت آن، اصلاح ذات البین از آن است، یعنی إصلاح احوال بین شما تا اینکه احوال، الفت و محبت و اتفاق باشد، مثل «علیم بذات الصدور» یعنی به مضمرات آن. و در شرح جامع الاصول آمده: «فی ذات یده» یعنی در آنچه مالک است از ملک و اثاث.

**[ترجمه]

«۳۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی الْبِلَادِ رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یُرِیدُ بَعْضَ غَزَوَاتِهِ فَأَخَذَ بِغَرْزِ رَاحِلَتِهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِی عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّهَ فَقَالَ مَا أَحْبَبْتَ أَنْ یَأْتِیَهُ النَّاسُ إِلَیْکَ فَأْتِهِ إِلَیْهِمْ وَ مَا کَرِهْتَ أَنْ یَأْتِیَهُ النَّاسُ إِلَیْکَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَیْهِمْ خَلِّ سَبِیلَ الرَّاحِلَه(۱).

**[ترجمه]کافی: یک عرب بیابانی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت عازم غزوه بود. آن شخص رکاب مرکب حضرت را گرفت و گفت: یا رسول الله! به من عملی بیاموز که به وسیله آن به بهشت بروم. فرمود: آنچه را دوست داری مردم به تو بدهند، تو به آنها بده، و آنچه را که بد داری مردم با تو کنند، با آنها مکن، و راه مرکب را آزاد کن. -. کافی ۲ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

بیان

فأخذ بغرز راحلته قال الجوهری الغرز رکاب الرحل من جلد عن أبی الغوث قال فإذا کان من خشب أو حدید فهو رکاب و قال رحل البعیر أصغر من القتب و الراحله الناقه التی تصلح لأن ترحل و یقال الراحله المرکب من الإبل ذکرا کان أو أنثی انتهی أن یأتیه الناس إلیک کأنه علی الحذف و الإیصال أی یأتی به الناس إلیک أو هو من قولهم أتی الأمر أی فعله أی یفعله الناس منتهیا إلیک و یمکن أن یقرأ علی بناء التفعیل من قولهم أتیت الماء تأتیه أی سهلت سبیله و قال فی المصباح أتی الرجل یأتی أتیا جاء و أتیته یستعمل لازما و متعدیا.

**[ترجمه]«غرز راحله»: جوهری گفته: «الغرز» یعنی رکاب سواری که از پوست است. أبی الغوث می گوید: اگر از چوب یا آهن باشد، رکاب است. «راحله»: ماده شتر سواری است، و به قولی: هر شترِ سواری، خواه نر باشد یا ماده.

«أتی الأمر»: انجامش داد. و می توان بنا بر تفعیل خواند، چنان که می گویند: «أتیت الماء تأتیه»: یعنی راهش آسان شد. در المصباح گفته شده: «أتی الرجل یأتی أتیا»: یعنی آمد. «أتیته»، هم به صورت لازم و هم متعدی استعمال می شود.

**[ترجمه]

«۳۲»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ عُبَیْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَی مِنَ الْمَاءِ یُصِیبُهُ الظَّمْآنُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِیهِ وَ إِنْ قَلَ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: عدل، شیرین تر است از آبی که به تشنه کام می رسد؛ و چه قدر عدل گسترده است، اگر عدل در آن باشد، گرچه کم باشد. - . کافی ۲ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۳۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]کافی: بر اساس سند دیگری، مانند این حدیث را آورده است. - . کافی ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

بیان

العدل ضدّ الجور و یطلق علی ملکه للنفس تقتضی الاعتدال فی جمیع الأمور و اختیار الوسط بین الإفراط و التفریط و یطلق علی إجراء القوانین الشرعیه فی الأحکام الجاریه بین الخلق قال الراغب العدل ضربان مطلق یقتضی العقل حسنه و لا یکون فی شی ء من الأزمنه منسوخا و لا یوصف بالاعتداء بوجه نحو الإحسان إلی من أحسن إلیک و کفّ الأذیّه عمّن یکفّ أذاه عنک و عدل

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۸.

یعرف کونه عـدلا بالشـرع و یمکن أن یکون منسوخـا فی بعض الأـزمنه کالقصاص و أرش الجنایات و لـذلک قال فَمَنِ اعْتَـدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ و قال وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فسمّی ذلک اعتداء و سیئه و هذا النحو هو المعنیّ بقوله إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

وَ الْإِحْسانِ فإن العدل هو المساواه فی المکافاه إن خیرا فخیرا و إن شـرّا فشرّا و الإحسان أن یقابل الخیر بأکثر منه و الشر بأقل منه انتهی (۱).

و قوله علیه السـلام «إذا عـدل فیه» یحتمل وجوها الأول أن یکون الضـمیر راجعا إلی الأمر أی ما أوسع العـدل إذا عدل فی أمر و إن قـل ذلـک الأـمر الثانی أن یکون الضـمیر راجعا إلی العـدل و المراد بالعـدل الأمر الـذی عـدل فیه فیرجع إلی المعنی الأول و یکون تأکیـدا الثالث إرجاع الضـمیر إلی العـدل أیضا و المعنی ما أوسع العدل الذی عدل فیه أی یکون العدل واقعیا حقیقیا لا ما یسـمیه الناس عـدلا أو یکون عـدلا خالصا غیر مخلوط بجور أو یکون عدلا ساریا فی جمیع الجوارح لا مخصوصا ببعضـها و فی جمیع الناس لا یختص ببعضهم الرابع ما قیل إن عدّل علی المجهول من بناء التفعیل و المراد جریانه فی جمیع الوقائع لا أن یعدل إذا لم یتعلق به غرض فالتعـدیل رعـایه التعادل و التساوی و علی التقادیر یحتمل أن یکون المراد بقوله و «إن قلّ» بیان قله العـدل بین الناس.

**[ترجمه]عـدل ضـد جُور است، و نهادی است درونی که هر کاری را معتـدل می کند و میانه افراط و تفریط را برمی گزیند. اجراء قوانین شـرع را در امور جاری بین خلق را عدل می گویند. به قول راغب: «عدل دو قسم است: یکی حسن عقلی دارد که هیـچ گـاه منسوخ نمی شود و به هیـچ وجهی تجـاوز صورت نمی گیرد، همچون احسان کردن به عوض احسان دیـدن، و کف آزار از کسی که به تو آزار نمی رساند. دومین نوع عدل، آن است که از کلام شرع فهم می شود و چه بسا در زمانی نسخ می شود، همچون قصـاص و ارش جنایـات. از این رو خـدای سـبحان فرموده: «فمن اعتـدی علیکم فاعتـدوا علیه.» – . بقره / ۱۹۴ – {هر که به شـما تجاوز کرد به او تجاوز کنید.} و همچنین فرموده: «و جزاء سـیئه سیئه مثلها.» – . شوری/ ۴۰ – {جزاء بد کردن بـد کردن هماننـد آن است.} و آن را اعتداء و سـیئه نامیده، و به این معنی عدل در: «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان.» – . نحل / ۹۰ – {خـدا به عـدل و احسان فرمان داده.} آمده است؛ زیرا عدل، برابری در مکافات است، اگر خیر است، به خیر، و اگر شـر است، به شر. و احسان، عوض دادن به خیر است، به بیشتر از آن؛ و شر، کمتر عوض دادن است.» – . مفردات: ۳۲۵ –

«اگر عـدل در آن باشـد»: چنـد وجـه در آن است. اول اینکه: ضـمیر آن به امر و کـار برگردد، اگرچه آن کـار کم باشـد؛ دوم اینکه: ضـمیر به عـدل برگردد؛ و مراد از عـدل، کـاری است که عـدل در آن جـاری شود، و به همـان معنی اول برمی گردد و تاکیـد است. سوم اینکه: دوبـاره ضـمیر به عـدل برگردد. مراد این است که چه قـدر عـدل گسـترده است اگر حقیقی و واقعی باشـد، نه آن چیزی که مردم عـدل می نامنـد؛ یا اینکه عـدل خالص باشـد و به جُور آمیخته نشـده باشـد؛ یا اینکه عدل در همه اعضا جاری شده باشد، نه اینکه مخصوص بعضـی باشد، و در جمیع مردم جاری باشد و مختص به بعضـی نباشد. چهارم اینکه: به صورت مجهول خوانده شود. مراد این است که در جمیع واقعه ها جاری شود، نه اینکه عدل فقط در صورتی جاری شود که غرضـی به آن تعلق نگرفته باشد. «تعدیل»: رعایت تعادل و همسانی است در امور. چه بسا معنی«ان قل» این است که عدل میان مردم کم است.

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از طرف خود به مردم انصاف بدهد در اینکه به دیگری حکم کند، مورد پسند واقع می شود. -. کافی ۲ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

بيان

رضى به على بناء المجهول حكما بالتحريك تميز أو حال عن ضمير به و المعنى أنه يجب أن يكون الحاكم بين الناس من أنصف الناس من نفسه و يمكن أن يقرأ على بناء المعلوم أى من أنصف الناس من نفسه لم يجنح إلى حاكم بل رضى أن تكون نفسه حكما بينه و بين غيره و الأول أظهر.

ص: ۳۷

۱- ۱. المفردات: ۳۲۵، و الآيات فى البقره: ۱۹۴ الشورى: ۴۰، النحل: ۹۰.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۴۶.

**[ترجمه]یعنی بایـد حاکم میان مردم کسـی باشد که از طرف خود با دیگران به انصاف رفتار کند. چه بسا مقصود این اسـت که هر کس از طرف خـود به مردم انصـاف بدهـد، نیـاز به حـاکم دیگری نـدارد، بلکه می توانـد خـودش حـاکم میـان خود و دیگری باشد، و معنی اول روشن تر است.

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَـی عَنِ ابْنِ سِـنَانٍ عَنْ یُوسُفَ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ مِیثَمٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی آدَمَ علیه السلام أَنِّی سَأَجْمَعُ لَکَ الْکَلَامَ فِی أَرْبَعِ کَلِمَاتٍ قَالَ یَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ وَاحِدَهٌ لِی وَ وَاحِـدَهٌ لَـکَ وَ وَاحِـدَهٌ فِیمَـا بَیْنِی وَ بَیْنَـکَ وَ وَاحِـدَهٌ فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ النَّاسِ قَالَ یَا رَبِّ بَیِّنْهُنَّ لِی حَتَّی أَعْلَمَهُنَّ قَالَ أَمَّا الَّتِی لِی فَتَعْبُـدُنِی لَا تُشْـرِکْ بِی شَـیْئاً وَ أَمَّا الَّتِی لَکَ فَأَجْزِیکَ بِعَمَلِکَ أَحْوَجَ مَا تَکُونُ إِلَیْهِ وَ أَمَّا الَّتِی بَیْنِی وَ بَیْنَکَ فَعَلَیْکَ الـدُّعَاءُ وَ عَلَیَّ الْإِجَابَهُ وَ أَمَّا الَّتِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَ النَّاسِ فَتَرْضَی لِلنَّاسِ مَا تَرْضَی لِنَفْسِکَ وَ تَکْرَهُ لَهُمْ مَا تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: خدای عزوجل به آدم علیه السلام وحی کرد: من همه سخن را در چهار کلمه برایت گرد می آورم. گفت: پروردگارا، آنها چیستند؟ فرمود: یکی برای من و یکی برای خودت، و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم است؛ آنکه برای من است، این است که مرا بپرستی و هیچ چیزی را شـریک من نسازی؛ و آنکه برای تو است، این است که کـار تو را پـاداش می دهم آنجا که به آن نیازمنـدتری؛ و آنکه میان من و تو است، بر تو دعا کردن است و بر من پـذیرفتن؛ و آنچه میـان تو و مردم است، این است که بپسـندی برای مردم آنچه را که برای خود می پسـندی، و کراهت داشـته باشی از آنچه که نزد خودت از آن کراهت داری. - . کافی ۲ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

توضیح

«سأجمع لک الکلام» أی الکلمات الحقّه الجامعه النافعه فتعبـدنی هذه الکلمه جامعه لجمیع العبادات الحقه و الإخلاص الذی هو من أعظم شـروطها و معرفه الله تعالی بالوحدانیه و التنزیه عن جمیع النقائص و التوکل علیه فی جمیع الأمور قوله تعالی «أحوج ما تکون إلیه» أحوج منصوب بـالظرفیه الزمـانیه فإن کلمه ما مصـدریه و أحوج مضاف إلی المصـدر و کما أن المصـدر یکون نائبا لظرف الزمـان نحو رأیته قـدوم الحاج فکـذا المضاف إلیه یکون نائبا له و نسبه الاحتیاج إلی الکون علی المجاز و تکون تامه «و إلیه» متعلق بالأحوج و ضمیره راجع إلی الجزاء الذی هو فی ضمن أجزیک.

قوله «فعلیک الدعاء» کأن الدعاء مبتدأ و علیک خبره و کذا «علیّ الإجابه» و یحتمل أن یکون بتقدیر علیک بالدعاء.

**[ترجمه]«همه سـخن را برایت گرد می آورم»: یعنی کلمـات حق که جـامع منافع انـد. «مرا بپرستی»: کلمه ای است جامع که همه عبادات حقه را در بر می گیرد، و اخلاص که بزرگ ترین شـرط آنها است، و شـناخت خدا به یگانگی، و برکناری از هر

گونه کمبود با توکل به او، در همه امور.

**[ترجمه]

«۳۶»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ ابْنِ أُخْتِ الْمُعَلَّی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْدِلُوا فَإِنَّکُمْ تَعِیبُونَ عَلَی قَوْمٍ لَا یَعْدِلُونَ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: تقوای خدا داشته باشید و به عدالت رفتار کنید، چون خود شما نکوهش می کنید مردمی را که عادل نیستند. - . کافی ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

«و اعدلوا» أی فی أهالیکم و معاملیکم و کل من لکم علیهم الولایه

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ. «فإنکم تعیبون

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۷.

على قوم لا يعدلون» بين الناس من أمراء الجور فلا ينبغى لكم أن تفعلوا ما تلومون غيركم عليه.

**[ترجمه]«عدالت كنيد»: يعنى ميان خاندان و همكاران خود و هر كس كه بر او ولايت و سرپرستى داريد.

و از پيغمبر صلى الله عليه و آله روايت شده است: همه شما سر كار هستيد و نسبت به زيردستان خود مسئوليت داريد.

«شما نكوهش مى كنيد مردمى را كه عادل نيستند»: يعنى ميان مردم، چون حكمرانان ستمكار، و شايسته نيست ملامت كنيد كسى را به سبب كارى كه خود انجامش مى دهيد.

**[ترجمه]

«۳۷»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ (۱).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السلام فرمود: عدالت شيرين تر از عسل، نرم تر از كره، و خوشبوتر از مُشك است. - . كافى ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

إيضاح

«أحلى من الشهد» من قبيل تشبيه المعقول بالمحسوس لإلف أكثر الخلق بتلك المشتهيات البدنيّه الدنيّه.

**[ترجمه]«شيرين تر است از عسل»: از باب تشبيه معقول است به امر محسوس، چون مردم با اين لذت هاى بدنى آشنا هستند.

**[ترجمه]

«۳۸»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِى ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رِجْلًا وَ لَمْ يُؤَخِّرْ رِجْلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًى وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِعَيْبٍ حَتَّى يَنْفِىَ ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِى مِنْهَا عَيْباً إِلَّا بَدَا لَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغُلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]كافى: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: سه خصلت است كه هر كس همه يا يكى

از آنها را داشته باشد، در سایه عرش خدا است، در روزی که جز سایه او سایه ای وجود ندارد: کسی که از خودش به مردم بدهد هر آنچه را که خواست آنها باشد؛ و کسی که گامی پیش و پس نمی نهد، تا بداند که آن مورد پسند خدا است؛ و کسی که عیبی از برادر مسلمانش نمی گیرد، تا آن را از خودش برگیرد؛ زیرا هیچ عیبی از خود برنمی گیرد، جز آنکه عیب دیگرش پدیدار گردد؛ و مرد را همین بس که به جای دیگران به خود بپردازد. - . کافی ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

تبیین

«یوم لا ظلّ إلا ظلّه» الضمیر راجع إلی الله أو إلی العرش فعلی الأول یحتمل أن یکون لله تعالی یوم القیامه ظلال غیر ظلّ العرش و هو أعظمها و أشرفها یخص الله سبحانه به من یشاء من عباده و من جملتهم صاحب هذه الخصال و قیل علی الأخیر ینافی ظاهرا مَا رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ أَرْضَ الْقِیَامَهِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ.

و من ثم قیل إن فی القیامه ظلالا بحسب الأعمال تقی أصحابها من حر الشمس و النار و أنفاس الخلائق و لکن ظل العرش أحسنها و أعظمها و قد یجاب بأنه یمکن أن لا یکون هناک إلا ظل العرش یظل بها من یشاء من عباده المؤمنین و لکن ظل العرش لما کان لا ینال إلا بالأعمال و کانت الأعمال تختلف فیحصل لکل عامل ظل یخصه من ظل العرش به حسب عمله و إضافه الظل إلی الأعمال باعتبار أن الأعمال سبب لاستقرار العامل فیه.

ص: ۳۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۷.

و قـال الطيبى فى ظل عرش الله أى فى ظل الله من الحر و الوهـج فى الموقف أو أوقفه الله فى ظل عرشه حقيقه و قال النووى قيل الظـل عبـاره عن الراحه و النعيم نحو هو فى عيش ظليـل و المراد ظل الكرامه لا ظل الشـمس لأن سائر العالم تحت العرش و قيل يحتمـل جعـل جزء من العرش حائلاـ تحت فلكك الشـمس و قيل أى كنه من المكاره و وهـج الموقف و «يوم لا ظلّ إلا ظلّه» أى دنت منهم الشمس و اشتد الحر و أخذهم العرق و قيل أى لا يكون من له ظل كما فى الدنيا.

قوله عليه السـلام «لم يقـدّم رجلاـ» بكسـر الراء فى الموضـعين و هى عبـاره شائعه عنـد العرب و العجم فى التعميم فى الأعمال و الأفعال أو التقـديم كنايه عن الفعل و التأخير عن الترك كما يقال فى التردد فى الفعل و الترك يقـدم رجلا و يؤخر أخرى و أما قراءه رجلا بفتح الراء و ضم الجيم فهو تصـحيف قوله عليه السلام «حتى ينفى» قيل حتى هنا مثله فى قوله تعالى حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ (۱) فى التعليق على المحال لتتمه الخبر و «كفى بالمرء شـغلا» الباء زائده و شغلا تميز و المعنى من شغل بعيوب نفسه و إصلاحها لا يحصل له فراغ ليشتغل بعيوب الناس و تفتيشها و لومهم عليها.

**[ترجمه]«روزى كه سـايه اى جز سـايه او نيست»: يعنى جز سايه خـدا، يا سايه عرش. به معنى اول، چه بسا كه در روز قيامت براى خـدا سـايه هـايى باشـد غير از سـايه عرش، كـه آن اعظـم و اشـرف آنهـا است و مخصـوص است به هر بنـده اى كه او را بخواهـد، كه صاحب اين خصال از زمره آنان است. گفته شده: سايه داشـتن عرش بر بنده ها، منافات دارد با آنچه روايت شده است از پيغمبر صلى الله عليه و آله كه: زمين قيامت همه غرق آتش است، جز سايه مومن كه صدقه اش سايه او مى گردد. و از اين رو گفته انـد: در قيـامت به حسب اعمـال، سـايه هـايى است كه صاحبـان خود را از سوزش خورشـيد و آتش و از دم گرم مردمان نگه مى دارنـد، ولى سايه عرش بزرگ تر و بهترين سايه است. جواب داده شـده: در آنجا فقط سايه عرش است كه هر مومنى به انـدازه كردار نيكش از آن بهره اى مى گيرد، و اعمـال مختلف است؛ بنـابراين، براى هر عمـل كننـده اى سـايه اى از سايه عرش حاصل مى شود. اضافه سايه به اعمال، به اين دليل است كه اعمال سبب استقرار عمل كننده در آن سايه مى شود.

طيبى گفته: «سايه عرش» همان سايه خـدا است كه مانع سوزش و شـراره است در هر موقف، و چه بسا كه خدا حقيقتاً مومن را در سايه عرشش درآورد. نووى گفته: «ظل» همان آسايش و نعمت است، و كنايه از كرامت است، نه سايه اى از خورشيد؛ زيرا همه عـالم زير عرشـند و در سـايه آن. و گفته شـده: پـاره اى از عرش زير خورشـيد مى آيـد و سـايه مى افكنـد. و گفته شـده: مقصـود ايـن اسـت كـه او را از نـاگوارى هـا و از گرمـاى موقـف نگه مى دارد. «روزى كه سـايه اى نيست جز سـايه او»: يعنى خورشـيد به آنها نزديك مى شود و گرما سـخت مى گردد و عرق آنها درمى گيرد. و گفته شـده: يعنى هيـچ كس را سايه اى نيست، همان گونه كه در دنيا سايه دارد.

«گامى پيش و پس ننهد»: عبارت شايعى است در ميان عرب و عجم، در عموميت دادن اعمال، يا تقديم، و كنايه از انجام دادن است و تاخير، و كنايه از ترك. «حتى ينفى»: گفته شـده: تا اينكه هماننـد آن را از خود برگيرد، هماننـد فرموده خداوند: «حتى يلج الجمل.» – . اعراف / ۴۰ – {مگر آنكه شتر داخل شود.} كه معلق كردن به امر محال است.

«كفى بالمرء شـغلا»: «باء» زائده است و «شغلا» تميز آن است. مقصود اين است كه هر كس به عيب خود و اصلاح آن بپردازد، فرصت ندارد به عيب مردم بپردازد، و در اين مورد كنكاش كند و آنان را به اين سبب سرزنش نمايد.

**[ترجمه]

«۳۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْکُوفِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْغِفَارِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْجَعْفَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَاسَی الْفَقِیرَ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِکَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً(۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با مالش فقیری را همراهی کند و از طرف خود به مردم انصاف بدهد، او است که به راستی مومن است. - . کافی ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

بنو غفار ککتاب رهط أبی ذر رضی الله عنه «فذلک المؤمن حقا» أی المؤمن الذی یحق و یستأهل أن یسمی مؤمنا لکماله فی الإیمان و صفاته.

**[ترجمه]«فذلک المؤمن حقا»: یعنی مومن برحق است و شایسته نام مومن است، چون ایمان کامل و اوصاف آن را دارد.

**[ترجمه]

«۴۰»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ بَیَّاعِ السَّابِرِیِّ عَنْ یُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَا تَدَارَی اثْنَانِ

ص: ۴۰

۱- ۱. الأعراف: ۴۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۷.

فِي أَمْرٍ قَطُّ فَأَعْطَى أَحَدُهُمَا النَّصَفَ صَاحِبَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا أَدِيلَ مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق فرمود: دو کس هرگز در امری کشمکش نمی کنند، که یکی به انصاف با دیگری رفتار کند و او نپذیرد، مگر آنکه مغلوب گردد. -. کافی ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس تداروا تدافعوا فی الخصومه «و أدیل منه» أی جعلت الغلبه و النصره له علیه یقال أدالنا الله علی عدونا أی نصرنا علیه و جعل الغلبه لنا و فی الصحیفه أدل لنا و لا تدل منا و فی الفائق أدال الله زیدا من عمرو نزع الله الدوله من عمرو و آتاها زیدا.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «تداروا» یعنی: تدافع در خصومت. «و أدیل منه» یعنی: غلبه و نصرت برای او قرار می گیرد. گفته شده: «أدالنا الله علی عدونا.» یعنی: ما را برعلیه او یاری کرد و غلبه را برای ما قرار داد. در الفائق آمده: «أدال الله زیدا من عمرو.» یعنی: الله، دولت و شوکت را از عمرو گرفت و به زید داد.

**[ترجمه]

«۴۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا را بهشتی است که در آن درنمی آید، مگر سه کس، که یکی از آنان کسی است که درباره خود حکم به‌حق می کند. -. کافی ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی کثیر من الأخبار فی باب جوامع المکارم.

**[ترجمه]قد مضی کثیر من الأخبار فی باب جوامع المکارم.

**[ترجمه]

باب ۳۶ المکافاه علی الصنائع و ذم مکافاه الإحسان بالإساءه و أن المؤمن مکفر

الآيات

الروم: وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ (۳)

الرحمن: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۴)

المدثر: وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ(۵)

lt;meta info="- و ما آتيتم من ربا ليربوا فی أموال الناس فلا يربوا عندالله. - . روم / ۳۹ -

{و آنچه [به قصد] ربا می دهيد تا در اموال مردم سود و افزايش بردارد، نزد خدا فزونی نمی گيرد.}

- هل جزاء الإحسان إلا الإحسان. - . الرحمن / ۶۰ -

{مگر پاداش احسان جز احسان است؟}

- و لا تمنن تستكثر. - . مدثر / ۶ -

{و منّت مگذار و فزونی مَطلب.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: يَدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ رُءُوسِ الْمُكَفَّرِينَ تُرَفْرِفُ بِالرَّحْمَهِ(۶).

ص: ۴۱

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۱۴۷.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۱۴۸.

۳- ۳. الروم: ۳۹.

۴- ۴. الرحمن: ۶۰.

۵- ۵. المدّثّر: ۶.

۶- ۶. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۷.

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست خدا بالای سر مکفرین (گمنامان) باشد که به رحمت در پرواز است. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكَفَّرٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَ الْكَافِرَ مَشْهُورٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ لِلنَّاسِ يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: مومن مکفر و گمنام است، زیرا کار خیرش به درگاه خدای عزوجل بالا می رود و در میان مردم منتشر نمی شود؛ و کافر، نامدار و مشهور است، زیرا کار خیرش در میان مردم منتشر می شود و به سوی آسمان بالا نمی رود. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۳»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُكَفَّراً لَا يُشْكَرُ مَعْرُوفُهُ وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْعَجَمِيِّ وَ مَنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفاً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ وَ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مُكَفَّرُونَ لَا يُشْكَرُ مَعْرُوفُنَا وَ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكَفَّرُونَ لَا يُشْكَرُ مَعْرُوفُهُمْ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله گمنام است، و از احسانش قدردانی نشده، با اینکه به قریش و عرب و عجم احسان کرده است؛ و چه کسی بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این خلق احسان کرده؟ ما خاندان نیز، مورد ناسپاسی قرار گرفتیم و احسان ما را قدر نمی شناسند؛ و مومنان خوب هم گمنام اند و از کارهای خیرشان قدردانی نمی شود. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَقَدْ كَافَأَ وَ مَنْ أَضْعَفَ كَانَ شَكُوراً وَ مَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ لِنَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِئِ النَّاسَ فِي بِرِّهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا

تَطْلُبَنَّ مِنْ غَيْرِکَ شُکْرَ مَا آتَیْتَهُ إِلَی نَفْسِکَ وَ وَقَیْتَ بِهِ عِرْضَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَهِ إِلَیْکَ لَمْ یُکْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِکَ فَأَکْرِمْ وَجْهَکَ عَنْ رَدِّهِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مومنان علیه السلام فرمود: هر کس عوضی بدهد در برابر خوبی که به او شده است، برابری کرده؛ و هر کس دو برابر عوض بدهد، شاکر است؛ و هر کس قدردانی کند کریم است؛ و هر کس بداند کار خوبش خوبی به خود او است، در نیکی کردن به مردم کندی نمی کند، و محبت زیاد ازآنها نمی خواهد؛ شکر آنچه را که به خود کرده ای و آبرویت را با آن حفظ کرده ای، از دیگری مخواه، و بدان که حاجت خواه تو، آبرویش را در برابر آبروی تو حفظ نکرده، پس تو نیز با جواب رد ندادن به او آبروداری کن. - . معانی الاخبار: ۱۴۱، خصال ۱ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ أَسْرَعُ شَیْ ءٍ عُقُوبَهً رَجُلٌ أَحْسَنْتَ إِلَیْهِ وَ یُکَافِیکَ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ إِسَاءَهً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِی عَلَیْهِ وَ هُوَ یَبْغِی عَلَیْکَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَی أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِکَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِکَ وَ رَجُلٌ یَصِلُ قَرَابَتَهُ وَ یَقْطَعُونَهُ (۴).

ص: ۴۲

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۷.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۱۴۱، الخصال ج ۱ ص ۱۲۳.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۰۹.

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السـلام فرمود: چهار شخص هستند که زودتر کیفر می کشند: کسی که به او احسان کرده ای و در عوض به تو بدی کرده؛ کسی که به او ستمی نکرده ای و او به تو ستم کرده؛ کسی که با او پیمانی بسته ای و قصد تو وفا کردن است و قصد او پیمان شکستن؛ و کسی که با خویشانش صله رحم می کند و آنها با او قطع رحم می کنند. - . خصال ۱ : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] فِی وَصِیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]خصال: در وصـیت پیغمبر صـلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، مانند این حدیث آمده است. - . خصال ۱ : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی المکافاه علی الصنائع فی باب جوامع المکارم بأسانید(۲).

**[ترجمه]پاداش دادن به احسان، با چند سند، در «باب کلیات مکارم» آمده است. - . بحارالانوار ۶۹ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: آیَهٌ فِی کِتَابِ اللَّهِ مُسَجَّلَهٌ قُلْتُ مَا هِیَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ- هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۳) جَرَتْ فِی الْکَافِرِ وَ الْمُؤْمِنِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَیْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَیْهِ أَنْ یُکَافِئَ بِهِ وَ لَیْسَتِ الْمُکَافَاهُ أَنْ یَصْنَعَ کَمَا صُنِعَ بِهِ بَلْ حَتَّی یَرَی مَعَ فِعْلِهِ لِذَلِکَ أَنَّ لَهُ الْفَضْلَ الْمُبْتَدَأَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: در قرآن خدا یک آیه ثبت شده است. پرسیدم: کدام آیه؟ فرمود: این قول خدای تبارک و تعالی: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان.» - . الرحمن / ۶۰ - {مگر پاداش احسان جز احسان است؟} و بر هر چه کافر و مومن و نیک و بد حکم فرما است؛ و هر کس به او خوبی شده، بر او است که عوض بدهد، و عوض دادن همین نیست که به مانند او به وی خوبی کند، بلکه باید این را هم بداند که علاوه بر جبران آن، باید بدون عوض هم تفضل کند.

**[ترجمه]

«۸»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ وَ مَنْ آتَاكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافُوهُ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافُونَهُ فَادْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَيْتُمُوهُ.

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس به نام خدا چيزى از شما درخواست كرد، به او بدهيد؛ و هر كس احسانى به شما كرد، عوضش را بدهيد؛ و اگر نتوانيد عوض دهيد، آنقدر به او دعا كنيد كه گمان كنيد به او عوض داده ايد.

**[ترجمه]

«۹»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ عِبَادِهِ فَانْتَجَبَهُمْ لِفُقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُثِيبَهُمْ لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَفَاكَ بِثَنَائِكَ عَلَى أَخِيكَ إِذَا أَسْدَى إِلَيْكَ مَعْرُوفاً أَنْ تَقُولَ لَهُ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً وَ إِذَا ذُكِرَ وَ لَيْسَ هُوَ فِي الْمَجْلِسِ أَنْ تَقُولَ جَزَاهُ اللَّهُ خَيْراً فَإِذاً أَنْتَ قَدْ كَافَيْتَهُ.

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند خلقى از بنده هايش آفريده كه به مستمندان شيعه ما كمك مى كنند تا به اين وسيله ثوابشان بدهد. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: در ستايش برادرى كه به تو احسانى كرده، همين بس است كه بگويى: خدا جزاى خيرت دهد. و چون در غيابش نام او را ببرند، بگويى: خدا جزاى خيرش دهد. در اين صورت به او عوض داده اى.

**[ترجمه]

«۱۰»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ (۴).

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ الْكَاظِمُ عليه السلام: الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَاةٌ أَوْ شُكْرٌ.

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق عليه السلام فرمود: لعنت خدا بر آن كسى كه راه كار خير را ببندد. و او، كسى است كه در حقش احسان مى شود و او ناسپاسى مى كند، و مانع مى شود كه دوستش به ديگرى خيرى برساند. - . اختصاص: ۲۴۱ -

الـدره البـاهره: امام كاظم عليه السـلام فرمود: احسان، يک غُل است بر گردن گيرنـده كه آن را نمى گشايـد مگر آنكه عوض دهد، يا تشكر كند .

**[ترجمه]

«۱۱»

مَجْمَعُ الْبَيَانِ، قَالَ رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: آيَةٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ مُسَجَّلَةٌ قُلْتُ مَا هِیَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۱۰.

۲- ۲. راجع ج ۶۹ ص ۳۳۲.

۳- ۳. الرحمن: ۶۰.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۴۱.

الْإِحْسانِ جَرَتْ فِی الْکَافِرِ وَ الْمُؤْمِنِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ مَنْ صُنِعَ إِلَیْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَیْهِ أَنْ یُکَافِئَ بِهِ وَ لَیْسَتِ الْمُکَافَأَهُ أَنْ تَصْنَعَ کَمَا صَنَعَ حَتَّی تُرْبِیَ فَإِنْ صَنَعْتَ کَمَا صَنَعَ کَانَ لَهُ الْفَضْلُ بِالابْتِدَاءِ(۱).

**[ترجمه]مجمع البیان: امام صادق علیه السلام فرمود: یک آیه در قرآن خدا ثبت است. پرسیدم: کدام آیه؟ فرمود: این قول خدای تبارک و تعالی: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان.» {مگر پاداش احسان جز احسان است؟} و بر هر چه کافر و مومن و نیک و بد حکم فرما است. و هر کس به او خوبی شد، بر او است که عوض بدهد. و عوض دادن همین نیست که به مانند او به وی خوبی کند، بلکه باید این را هم بداند که علاوه بر جبران آن، باید بدون عوض هم تفضل کند. - . مجمع البیان ۹ ۲۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ازْجُرِ الْمُسِیءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: با پاداش دادن به خوش کردار، بدکردار را بازدار. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۶ -

**[ترجمه]

باب ۳۷ فی أن المؤمن مکفر لا یشکر معروفه

أقول

قد مضی أخبار کثیره فی باب مفرد أیضا بهذا العنوان فی کتاب الإیمان و الکفر(۳).

**[ترجمه]اخبار بسیاری در باب جداگانه ای به همین عنوان، در «کتاب ایمان و کفر» آمده است. - . بحارالانوار ۶۷ : ۲۶۱ - ۲۵۹ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ الْمَرْجُومُ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَهً وَ أَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ وَسِیلَهً الْمُحْسِنُ یُکَفَّرُ إِحْسَانُهُ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَدُ اللَّهِ فَوْقَ رُءُوسِ الْمُکَفَّرِینَ تُرَفْرِفُ بِالرَّحْمَهِ(۴).

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: نیکوکار، نکوهش شده و رانده شده است.

و بر اساس همین سند، آمده است که آن حضرت فرمود: برترین مردم از نظر مقام در درگاه خدا، و نزدیک ترین وسیله به خدا،

نیکوکاری است که احسانش مورد ناسپاسی قرار می گیرد.

و بر اساس همین سند، آن حضرت فرمود: دست خدا بالای سر گمناماان است، و به رحمت در پرواز است. -. نوادر راوندی: ۹ -

**[ترجمه]

باب ۳۸ الهدیه

الآیات

النمل: وَ إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ(۵)

lt;meta info="- و إنی مرسله إلیهم بهدیه. -. نمل / ۳۵ -

{و [اینک] من ارمغانی به سویشان می فرستم.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نِعْمَ الشَّیْ ءُ الْهَدِیَّهُ أَمَامَ الْحَاجَهِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِیَّهَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ (۶).

ص: ۴۴

۱- ۱. مجمع البیان ج ۹ ص: ۲۰۸.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۶.

۳- ۳. راجع ج ۶۷ ص ۲۶۱- ۲۵۹.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۹.

۵- ۵. النمل: ۳۵.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۶.

**[ترجمه]خصـال: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: هـدیه در مقابـل درخواست حـاجت، چه چیز خوبی است. و فرمود: به هم هدیه بدهید تا دوست هم باشید، زیرا هدیه کینه ها را از میان می برد. - . خصال ۱ : ۱۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْهَدِیَّهُ عَلَی ثَلَاثَهِ وُجُوهٍ هَدِیَّهِ مُکَافَأَهٍ وَ هَدِیَّهِ مُصَانَعَهٍ وَ هَدِیَّهٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السـلام فرمود: هـدیه سه گونه است: هدیه در عوض هدیه، هدیه سازش، هدیه برای خدای عزوجل. - . خصال ۱ : ۴۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السـلام] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَنْبَسَهَ عَنْ نُعَیْمِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الشَّیْ ءُ الْهَدِیَّهُ مِفْتَاحُ الْحَوَائِجِ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه خوب است هدیه؛ کلید برآوردن نیازها است. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نِعْمَ الشَّیْ ءُ الْهَدِیَّهُ تُذْهِبُ الضَّغَائِنَ مِنَ الصُّدُورِ(۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هدیه چه خوب است، زیرا کینه را از دل بیرون می کند. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۵»

مـا، [الأمـالی للشیـخ الطوسـی] بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَبِی قَتَادَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: أَ تَتَهَادَوْنَ قَالَ نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ

فَاسْتَدِيمُوا الْهَدَايَا بِرَدِّ الظُّرُوفِ إِلَى أَهْلِهَا(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابی قتاده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به هم هدیه می دهید؟ گفت: آری یا ابن رسول الله! فرمود: ادامه بدهید هدیه را، وقتی که ظرف ها را نزد صاحبش پس می فرستید. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۶»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ تَكْرِمَهِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ أَوْ يُتْحِفَهُ مِمَّا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفَ شَيْئاً(۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از گرامی داشت مرد در حق برادر مسلمانش، این است که تحفه او را بپذیرد، یا از آنچه در دست دارد تحفه بدهد، و به سبب چیزی به تکلف و سختی نیفتد. - . نوادر راوندی: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: عِنْدَ ذِكْرِ أَهْلِ الْفِتْنَهِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَ السُّحْتَ بِالْهَدِيَّهِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ (۶).

**[ترجمه]نهج البلاغه: پیغمبر در شرح اهل فتنه فرمود: شراب را به نام نبیذ حلال می شمارند، و حرام و رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام بیع و خرید و فروش حلال می شمارند. - . نهج البلاغه: خطبه ۱۵۴ -

**[ترجمه]

باب ۳۹ الماعون

الآيات

الماعون: وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ

lt;meta info="- و یمنعون الماعون. - . ماعون / ۷ -

{و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می ورزند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسير القمی]: وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ مِثْلَ السِّرَاجِ وَ النَّارِ وَ الْخَمِيرِ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ مِنَ الَّذِی يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ.

وَ فِی رِوَايَةٍ أُخْرَى: الْخَمِيرِ وَ الرَّكْوَه.

ص: ۴۵

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۴.

۲- ۲. عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۷۴.

۳- ۳. عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۷۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۱.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ص ۱۱.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۰۱ تحت الرقم ۱۵۴ من الخطب.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در معنی «یمنعون ماعون» فرمود: همچون چراغ و آتش و مایه خمیر و مانند آنها است که مردم به آنها نیاز دارند.

و در روایت دیگر، خمیر و آفتابه آب ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: لَا يَحِلُّ مَنْعُ الْمِلْحِ وَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: جلوگیری از نمک و آتش روا نیست. - . قرب الإسناد: ۸۵ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَمْنَعَ أَحَدٌ الْمَاعُونَ وَ قَالَ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است: دریغ کردن از ابزار زندگانی است. و فرموده: هر کس ماعون را از همسایه اش دریغ دارد، خدا در روز قیامت خیرش را از او دریغ می دارد و او را به خود وامی گذارد؛ و هر کس را به خود وانهد، او چه حال بدی خواهد داشت. - . امالی صدوق: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

باب ۴۰ الإغضاء عن عیوب الناس و ثواب من مقت نفسه دون الناس

روایات

«۱»

فس، [تفسیر القمی] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خوشا بر کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیوب مردم بازمی دارد.

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْخَضِرِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ فِی ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ یُقَدِّمْ رِجْلًا وَ لَمْ یُؤَخِّرْ رِجْلًا أُخْرَی حَتَّی یَعْلَمَ أَنَّ ذَلِکَ لِلَّهِ عَزَّ [وَ] جَلَّ رِضًی أَوْ سَخَطٌ وَ رَجُلٌ لَمْ یَعِبْ أَخَاهُ بِعَیْبٍ حَتَّی یَنْفِیَ ذَلِکَ الْعَیْبَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا یَنْفِی مِنْهَا عَیْباً إِلَّا بَدَا لَهُ عَیْبٌ آخَرُ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ شُغُلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ (۳).

سن، [المحاسن] أبی عن محمد بن سنان عن خضر عمن سمع أبا عبد الله علیه السلام: مثله بتغییر ما و قد أوردناه فی باب جوامع المکارم (۴).

ص: ۴۶

۱- ۱. قرب الإسناد: ص ۸۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۷.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۴۰.

۴- ۴. المحاسن ص ۵.

**[ترجمه]خصـال: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: سه کس در سـایه عرش خـدا هسـتند، در روزی که جز سایه آن، سایه ای نیست: کسـی که انصاف بدهـد به مردم از طرف خود؛ و کسـی که گامی پیش و پس ننهد، تا بداند که آن کار مورد پسـند یا خشم خدا است؛ و کسـی که نکوهش نکند برادرش را به عیبی، تا آن را از خود دور کند؛ زیرا از خود عیبی برنمی دارد، مگر آنکه عیب دیگرش پدیدار گردد؛ و بس است برای مرد، اینکه به خود بپردازد نه به مردم دیگر. - . خصال ۱ : ۴۰ -

محـاسن: بر اساس سـندی، حـدیثی ماننـد این را نقل کرده است، با انـدک تغییری، که ما آن را در «باب جوامع مکارم» آورده ایم. - . محاسن: ۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ف، [تحف العقول] فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ لِابْنِهِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: أَیْ بُنَیَّ مَنْ أَبْصَرَ عَیْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ (۱).

**[ترجمه]تحف العقول: در وصـیت امیر مومنان به پسـرش امام حسـین علیه السـلام آمده است: هر کس عیب خود را دید، از عیب دیگر بازماند. - . تحف العقول: ۸۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: کَفَی بِالْمَرْءِ عَیْباً أَنْ یَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ إِلَی مَا یَعْمَی عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ یُعَیِّرُ النَّاسَ بِمَا لَا یَسْتَطِیعُ تَرْکَهُ وَ یُؤْذِی جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ (۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: برای مرد همین عیب بس که بنگرد در مردم، آنچه را که در خود او است، و نبیند و سـرزنش کند مردم را، به سـبب آنچه خودش نمی تواند ترک کند، و آزار بدهد همنشـین خود را، با آنچه که سودی برایش ندارد. - . خصال: ۵۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصـال] فِی وَصِیَّهِ أَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِیَحْجُزْکَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِکَ وَ لَا تَجِدُ(۳) عَلَیْهِمْ فِیمَا تَأْتِی وَ قَالَ کَفَی بِالْمَرْءِ عَیْباً أَنْ یَعْرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا یَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ وَ یَسْتَحْیِی لَهُمْ مِمَّا هُوَ فِیهِ وَ یُؤْذِی جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ (۴).

**[ترجمه]خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیت به ابوذر، به او فرمود: باید آنچه که در وجود خود می دانی، تو را از مردم جلوگیر باشد، و بد نشماری در آنها، آنچه که خود می کنی. و فرمود: بس است برای مرد، این عیب که در مردم بشناسد آنچه را که در وجود خودش درنمی یابد، و مایه شرم آنها بداند، آنچه را که در خود او است، و آزار بدهد همنشین خود را، با آنچه که سودی برایش ندارد. - . خصال ۱ : ۱ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَبِی غَالِبٍ الزُّرَارِیِّ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ ابْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَیْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْیُ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ عَیْباً أَنْ یُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا یَعْمَی عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ یُعَیِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا یَسْتَطِیعُ تَرْکَهُ وَ أَنْ یُؤْذِیَ جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ (۵).

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن علی بن موسی عن أحمد بن محمد عن بکر بن صالح عن ابن فضال عن عبد الله بن إبراهیم عن الحسین بن زید عن الصادق عن أبیه علیهما السلام عن النبی صلی الله علیه. مثله (۶).

جا، [المجالس للمفید] الصَّدُوقُ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِ

ص: ۴۷

۱- ۱. تحف العقول ص ۸۳.

۲- ۲. الخصال ج ص ۵۴.

۳- ۳. من الوجد: أی الغضب و المقت.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۵.

۶- ۶. ثواب الأعمال: ص ۲۴۵.

عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ.

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عن ابن حمید: مثله.

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثواب نیکی از همه زودتر می رسد، و تجاوز، شری است که عقابش از همه زودتر می رسد؛ و بس است برای مرد، همین عیب که ببیند در مردم، عیبی را که در خود نمی بیند؛ و سرزنش کند مردم را به سبب آنچه که خود نمی تواند ترکش کند؛ و آزار بدهد همنشینش را با آنچه که سودی برایش در بر ندارد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۰۵ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

مجالس مفید: مانند این حدیث را آورده است.

و حسین بن سعید نیز مانند همین حدیث را نقل کرده است.

**[ترجمه]

«۷»

ع، [علل الشرائع] الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمِیمٍ قَالَ: قِیلَ لَهُ لَا تَذُمَّ النَّاسَ قَالَ مَا أَنَا بِرَاضٍ عَنْ نَفْسِی فَأَتَفَرَّغَ مِنْ ذَمِّهَا إِلَی ذَمِّ غَیْرِهَا فَإِنَّ النَّاسَ خَافُوا اللَّهَ فِی ذُنُوبِ النَّاسِ وَ ائْتَمَنُوهُ عَلَی ذُنُوبِ أَنْفُسِهِمْ.

**[ترجمه]علل الشرائع: به محمد بن حمیم گفته شد: چرا مردم را نکوهش نمی کنی؟ گفت: من ازخودراضی نیستم، تا اینکه از نکوهش آن فارغ شوم و به بدی دیگری بپردازم. همانا مردم از خدا درباره گناهان مردم می ترسند و خود را از گناه خود در امان می دانند .

**[ترجمه]

«۸»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَمِیرَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَدْنَی مَا یَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِیمَانِ أَنْ یُوَاخِیَ الرَّجُلَ عَلَی دِینِهِ فَیُحْصِیَ عَلَیْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِیُعَنِّفَهُ بِهَا یَوْماً مَا(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین چیزی که آدمی با آن از ایمان به در می شود، این است که کسی را برادر دینی بگیرد و لغزش های او را به شمار آورد، تا روزی به سبب آنها به او سرکوفت بزند. - . معانی الاخبار: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۹»

ع، [علل الشرائع] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى يَمِينِكَ عَلَى رَأْيٍ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَلَا تَقُلْ إِلَّا خَيْراً وَ لَا تَبَرَّأْ مِنْهُ حَتَّى تَسْمَعَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ وَ هُوَ عَلَى يَمِينِكَ فَإِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يَقْلِبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ سَاعَةً كَذَا وَ سَاعَةً كَذَا وَ إِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا وُفِّقَ لِلْخَيْرِ.

قال الصدوق رحمه الله قوله بين إصبعين من أصابع الله تعالى يعنى بين طريقين من طرق الله يعنى بالطريقين طريق الخير و طريق الشر إن الله عز و جل لا يوصف بالأصابع و لا يشبه بخلقه تعالى عن ذلک علوا كبيرا(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مردی در سمت راست تو است و درباره او عقیده ای داری، تا به سمت چپت برسد، درباره او جز خوبی مگو و از او بیزاری مجو، تا بشنوی از او همان سخنی را که در سمت راست شنیدی؛ زیرا دل ها میان دو انگشت خدا است و هر ساعتی آنها را به سویی می گرداند، و بنده چه بسا که توفیق خیر یابد.

صدوق (ره) گفته: مقصود از دو انگشت خدا، دو راه است که به آن سو رهنما است، یکی خیر و دیگری شر؛ زیرا خدا انگشت ندارد و به مانند خلق خود نیست، تعالى عن ذلک علوا کبیرا. - . علل الشرائع، باب نوادر العلل، شماره ۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ يَعْلَى رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ دُونَ مَقْتِ النَّاسِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ(۳).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن الوليد عن أحمد بن إدريس عن الأشعری عن حمزه بن يعلى عن عبيد الله بن الحسن رفعه عن النبی صلى الله عليه. مثله (۴).

ص: ۴۸

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۹۴.

۲- ۲. علل الشرائع باب نوادر العلل الرقم ۷۵.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۶۵.

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دشمن خود باشد و دشمن مردم نباشد، خدا او را از هراس روز قیامت امان می دهد. - . خصال ۱ : ۱۱ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَشْرَفُ خِصَالِ الْکَرَمِ غَفْلَتُکَ عَمَّا تَعْلَمُ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امیر مومنان علیه السلام فرمود: شریف ترین خصال کریم این است که از آنچه می دانی غفلت کنی.

**[ترجمه]

«۱۲»

نهج، [نهج البلاغه]: مِنْ أَشْرَفِ أَفْعَالِ الْکَرِیمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا یَعْلَمُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ نَظَرَ فِی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَنْکَرَهَا ثُمَّ رَضِیَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: أَکْبَرُ الْعَیْبِ أَنْ تَعِیبَ مَا فِیکَ مِثْلُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: یَا أَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ وَ أَکَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَهِ رَبِّهِ وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ فَکَانَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِی شُغُلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از شریف ترین کارهای کریم، به روی خود نیاوردن آن چیزی است که از آن باخبر است.

و فرمود: هر کس عیب خویش را ببیند، از عیب دیگری درمی گذرد.

و فرمود: هر کس عیوب مردم را ببیند و زشت بشمارد ولی آنها را برای خود بپسندد، خود او احمق است .

و فرمود: بزرگ ترین عیب این است که نکوهش کنی آنچه را که در خود تو است.

و فرمود: ای مردم! خوشا به کسی که پرداختن به عیب خودش او را از عیب دیگران بازدارد، و خوشا بر کسی که در خانه اش

بمانـد، روزی اش را بخورد، به طـاعت پروردگـارش بپردازد، بر گناهش بگریـد، مشـغول کار خود باشـد، و مردم از او آسوده باشند. - . نهج البلاغه حکمت: ۲۲۲ و ۳۴۹ و ۳۵۳ و ۱۷۴ -

**[ترجمه]

باب ۴۱ ثواب إماطه الأذی عن الطریق و إصلاحه و الدلاله علی الطریق

روايات

«۱»

ل، [الخصـال] الْخَلِيـلُ عَنِ ابْنِ مُعَـاذٍ عَنِ الْحُسَـيْنِ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْـدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَهَ قَـالَ قَـالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: دَخَلَ عَبْدٌ الْجَنَّهَ بِغُصْنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ای به بهشت رفته، برای اینکه یک شاخه خار را از راه مسلمانان پاک کرده است. - . خصال ۱ : ۱۸ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بِقَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَـذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَـذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَكَانَ صَاحِبُهُ يُعَـذَّبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَـذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (۳).

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۲۲ و ۳۴۹ و ۳۵۳ و ۱۷۴ من الحكم على الترتيب.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۸.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۳۰۶.

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم به قبری گذر کرد که صاحبش در عذاب بود، و سال آینده از آنجا گذر کرد و او عذابی نداشت؛ گفت: پروردگارا! من سال گذشته به این قبر گذر کردم و صاحبش در عذاب بود، و امسال به آن گذر کردم و عذابی نداشت؟ خدا به او وحی کرد: ای روح الله! او فرزند خوبی داشت که به بلوغ رسید و راهی را درست کرد و یتیمی را در پناه گرفت، و من او را آمرزیدم در برابر کاری که پسرش کرد. - . امالی صدوق: ۳۰۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی قِلَابَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَمَاطَ عَنْ طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ مَا یُؤْذِیهِمْ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ قِرَاءَهِ أَرْبَعِمِائَهِ آیَهٍ کُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا بِعَشْرِ حَسَنَاتٍ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پاک کند از راه مسلمانان آنچه را که آزارشان می دهد، خدا اجر خواندن چهارصد آیه را، که هر حرفش ده حسنه دارد، برایش می نویسد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بإسناده فی باب جوامع المکارم (۲).

**[ترجمه]این حدیث با سندش در «باب کلیات مکارم» نقل شده است. - . بحارالانوار ۶۹ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمْشَانِیِّ عَنْ أَبِی أُسَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَقَدْ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَمُرُّ عَلَی الْمَدَرَهِ فِی وَسَطِ الطَّرِیقِ فَیَنْزِلُ عَنْ دَابَّتِهِ حَتَّی یُنَحِّیَهَا بِیَدِهِ عَنِ الطَّرِیقِ تَمَامَ الْخَبَرِ(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: شیوه علی بن حسین علیه السلام این بود که چون در میان راه به کلوخی برمی خورد، از مرکبش فرود می آمد تا آن را با دست خود از سر راه دور کند... . - تا آخر خبر. - . امالی طوسی ۲ : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۵»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلَی كُلِّ مُسْلِمٍ فِی كُلِّ یَوْمٍ صَدَقَةً قِیلَ مَنْ یُطِیقُ ذَلِكَ قَالَ صلی الله علیه و آله إِمَاطَتُكَ الْأَذَی عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَی الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ وَ عِیَادَتُكَ الْمَرِیضَ صَدَقَةٌ وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْیُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: بر هر مسلمانی در هر روز یک صدقه است. گفته شد: چه کسی بر آن توانا است؟ فرمود: اینکه تو آنچه را که مایه آزار است از سر راه پاک کنی، صدقه است؛ و راهنمایی هر کسی به راهی که می خواهد برود، صدقه است؛ و عیادت بیمار صدقه است؛ امر به معروف صدقه است؛ نهی تو از منکر نیز صدقه است؛ و جواب دادن به سلام نیز صدقه است .

**[ترجمه]

باب ۴۲ الرفق و اللین و كف الأذی و المعاونه علی البر و التقوی

الآیات

آل عمران: فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ (۴)

المائده: وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ (۵)

الحجر: وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۶)

الإسراء: وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً(۷)

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

۲- ۲. راجع ج ۶۹ ص ۳۸۲.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۸۵.

۴- ۴. آل عمران: ۱۵۹.

۵- ۵. المائده: ۲.

۶- ۶. الحجر: ۸۸.

۷- ۷. أسری: ۵۳.

الفرقان: وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً(١)

الشعراء: وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢)

lt;meta info="- فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم. - . آل عمران / ١٥٩ -

{پس به [بركتِ] رحمت الهى، با آنان نرمخو [و پُر مِهر] شدى، و اگر تندخو و سختدل بودى قطعاً از پيرامون تو پراكنده مى شدند. پس، از آنان درگذر و برايشان آمرزش بخواه.}

- و تعاونوا على البر و التقوى و لا تعاونوا على الإثم و العدوان. - . مائده / ٢ -

{و در نيكوكارى و پرهيزگارى با يكديگر همكارى كنيد، و در گناه و تعدّى دستيار هم نشويد، و از خدا پروا كنيد كه خدا سخت كيفر است.}

- و اخفض جناحك للمؤمنين. - . حجر / ٨٨ -

{و بال خويش براى مومنان فرو گستر.}

- و قل لعبادى يقولوا التى هى أحسن إن الشيطان ينزغ بينهم إن الشيطان كان للإنسان عدوا مبينا. - . أسرى/ ٥٣ -

{و به بندگانم بگو: آنچه را كه بهتر است بگويند، كه شيطان ميانشان را به هم مى زند، زيرا شيطان همواره براى انسان دشمنى آشكار است.}

- و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. - . فرقان / ٦٣ -

{و چون نادانان ايشان را طرف خطاب قرار دهند به ملايمت پاسخ مى دهند.}

- و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين. - . شعراء / ٢١٥ -

{و براى آن مومنانى كه تو را پيروى كرده اند، بال خود را فرو گستر.}

**[ترجمه]

الأخبار

«١»

نهج، [نهج البلاغه]: إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً(۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: چون مدارا مایه جدایی باشد، سخت گیری مدارا است؛ چه بسا دارو درد باشد و درد، دارو. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۲»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الرِّفْقُ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ.

وَ مِنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرِّفْقُ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا شَانَهُ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: امام کاظم از پدرش، از پدرانش علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: نرمش میمنت دارد و سخت گیری شوم است.

و بر اساس همین سند فرمود: مدارا بر امری نهاده نمی شود، مگر آنکه زیورش باشد؛ و از چیزی کنده نمی شود، مگر آنکه زشتش کند.

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ.

وَ رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمان آن کسی است که مردم از دست و زبانش در سلامت اند، و مومن آن کسی است که مردم او را بر مال و جان خود امین می سازند.

و در روایت دیگر: مومن آن کسی است که همسایه اش از شر و نیرنگش در امان است. - . معانی الاخبار: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَیْهِ النَّارُ غَداً قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْهَیِّنُ الْقَرِیبُ اللَّیِّنُ السَّهْلُ (۵).

ل، [الخصال] ابن الولید عن الصفار عن ابن معروف عن سعدان بن مسلم عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و ذکر مثله (۶)

ص: ۵۱

۱- ۱. الفرقان: ۶۳.

۲- ۲. الشعراء: ۲۱۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۳۹.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۹۲.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۱۳.

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن سعد عن ابن أبی الخطاب عن ابن معروف عن سعدان: مثله (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به شما خبر ندهم از آن کسی که فردا دوزخ بر او حرام است؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: آسان گیر به خویشاوندان، و نرمخوی خوش برخورد. - . امالی صدوق: ۱۹۲ -

خصال: مانند این حدیث را نقل کرده است. - . خصال ۱ : ۱۱۳ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خردمندترین مردم آن کسی است که با مردم خوشرفتار است و مدارا می کند؛ و زبون ترین مردم آن کسی است که به مردم توهین می کند. - . امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَنْ قَالَ إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ وَ بَذَلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ قَالَ يَا مُوسَى تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا سَبِيلَ لِی عَلَيْكَ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام هادی علیه السلام فرمود: در مناجات موسی بن عمران علیه السلام با خدا، آمده بود: الهی! سزای کسی که باز گیرد آزارش را از مردم و ببخشد خیرش را به آنها، چیست؟ فرمود: ای موسی! دوزخ در روز قیامت بر او فریاد می زند: مرا به تو راهی نیست. - . امالی صدوق: ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنِ الرُّويَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مِمَّنْ دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ مِمَّنْ فَوْقَهُ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مومنان علیه السلام فرمود: هر کس عافیت از زیردست خود را بپسندد، سلامت از بالادستش به او روزی می شود... . - تا آخر خبر. - . امالی صدوق: ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْكُمُنْدَانِیِّ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَی عَنِ النَّاسِ (۵).

ل، [الخصال] أبی عن الكمندانی عن أحمد بن محمد عن أبیه عن ابن جبله عن ابن سنان عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال جبرئیل للنبی صلی الله علیه و آله و ذكر مثله مع زیاده(۶)

ل، [الخصال] محمد بن أحمد بن علی الأسدی عن محمد بن جریر و الحسن بن عروه و عبد الله بن محمد الوهبی جمیعا عن محمد بن حمید عن زافر بن سلیمان عن محمد بن عیینه عن أبی حازم عن سهل بن سعد عن النبی صلی الله علیه. مثله (۷).

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۵۶.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۴.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۲۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۶۸.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۷.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۷.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۷.

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: شرف مومن به نماز شب او است، و عزتش، به بازگيرى آزارش از مردم. - . خصال ۱ : ۷ -

خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: «جبرئيل به پيامبر فرمود... .» - و مانند روايت گذشته را آورده، با اضافاتى در آن. - . خصال ۱ : ۷ -

خصال: از سهل بن سعد، مانند اين حديث را از پيغمبر صلى الله عليه و آله نقل كرده است. - . خصال ۱ : ۷ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَیْفَهَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ قَوْماً مِنْ قُرَیْشٍ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَنُفُوا مِنْ قُرَیْشٍ وَ ایْمُ اللَّهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْماً مِنْ غَیْرِهِمْ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَیْتِ الرَّفِیعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ یَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا یَكُفُّ عَنْهُمْ یَداً وَاحِدَهً وَ یَكُفُّونَ عَنْهُ أَیَادِیَ كَثِیرَهً(۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: مردمى از قريش با ديگران سازش و مدارای كمى داشتند و از قريش نفى شدند، به خدا سوگند كه نژادشان عيبى نداشت؛ و مردمى غير از آنها سازش و مداراشان خوب بود و به خاندان والا پيوسته شدند. راوى مى گويد: سپس امام عليه السلام فرمود: هر كس از آزار مردم دست بكشد، يک دست از آنها باز گرفته، و آنان دست هاى بسيارى را از او بازمى گيرند. - . خصال ۱ : ۱۲ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فی باب جوامع المكارم.

**[ترجمه]برخى اخبار در اين باره در «كليات مكارم» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِی تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ(۲).

**[ترجمه]خصال: حديث اربعمأه: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: مومن خودش در رنج است و مردم از او آسوده اند. - .

خصال ۲ : ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله علیه و آله قَالَ: نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ اللِّينُ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دانش چه خوب وزیری است برای ایمان، و حلم و بردباری چه خوب وزیری است برای دانش، و مدارا چه خوب وزیری است برای حلم، و نرمخویی چه خوب وزیری است برای مدارا. - . قرب الإسناد: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْجُعْفِيِّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله علیه و آله أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر گفت: گفته شد: یا رسول الله، کدام مسلمان برتر است؟ فرمود: آن کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند. - . امالی طوسی ۱ : ۲۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله: إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما گروه پیغمبران ماموریم به مدارا با مردم، آن چنان که ماموریم به انجام واجبات. - . امالی طوسی ۲ : ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مع، [معانی الأخبار] عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ (۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خردمندترین مردم آن کسی است که با مردم خوشرفتار است و مدارا می کند. -. معانی الاخبار: ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مع، [معانی الأخبار] الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی

ص: ۵۳

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۵ فی حدیث.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۳۳.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۷۷.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳۵.

۶- ۶. معانی الأخبار ص ۱۹۵.

عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ الَّذِی لَا يُقِيلُ عَثْرَةً وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةً وَ لَا يَغْفِرُ ذَنْباً ثُمَّ قَالَ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شما خبر ندهم از بدترین مردم؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمود: کسی که نسبت به مردم کینه دارد و مردم هم کینه او را دارند. و سپس فرمود: آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمود: کسی که از لغزش نگذرد و معذرت نپذیرد و از گناهی نگذرد .

سپس فرمود: آیا شما را به بدتر از آن هم خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمود: آن کسی که از شرش امان نباشد، و امیدی به خیرش نرود... . - تا آخر حدیث. - . معانی الاخبار: ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خود را از آبروی مردم بازدارد، خدا در روز قیامت او را از عذاب بازمی دارد؛ و هر کس خشمش را از مردم واگیرد، خدا در روز قیامت از او می گذرد. - . ثواب الاعمال: ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِی الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِی عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِی عَلَى الْعُنْفِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا نرمش کننده است، ثواب می دهد، هر نرم خویی را دوست دارد و در برابر نرمش، آنچه را که در برابر سخت گیری نمی دهد، عطا می کند.

**[ترجمه]

«۱۸»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمِيرٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الرِّفْقُ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ.

**[ترجمه]كتاب حسين بن سعيد و نوادر: معاذ بن مسلم گفت: نزد امام صادق عليه السلام رفتم و مردى در حضورش بود. آن حضرت به او فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده: نرم خويى ميمنت دارد و بدخويى شوم است.

**[ترجمه]

«۱۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِأَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ كُفَّ أَذَاكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهُ صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ (۳).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِعِبَادِهِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ (۴).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا

۱- ۱. معانى الأخبار ص ۱۹۶.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۲۰.

۳- ۳. نوادر الراوندىّ ص ۳.

۴- ۴. لا يوجد فى المصدر المطبوع.

أَجْراً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحَبُّهُمَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ (۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا وُضِعَ الرِّفْقُ عَلَى شَيْ ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا وُضِعَ الْخُرْقُ عَلَى شَيْ ءٍ إِلَّا شَانَهُ فَمَنْ أُعْطِيَ الرِّفْقَ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ حُرِمَهُ حُرِمَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ(۲) وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَنْ مَاتَ مُدَارِياً مَاتَ شَهِيداً(۳).

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که به ابوذر غفاری فرمود: آزارت را از مردم باز گیر، زیرا آن صدقه ای است که به خودت می دهی. - . نوادر راوندی: ۳ -

و بر اساس همین سند، از آن حضرت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: نزد خدای تعالی و رسولش، عملی محبوب تر از ایمان به خدا و نرم خویی به بندگانش نیست؛ و نزد خدای تعالی، عملی مبغوض تر از شرک به خدای تعالی و سخت گیری به بندگانش وجود ندارد. - . منبع یافت نشد. -

و بر اساس همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفر با هم یار نمی شوند، مگر آن کسی که نسبت به یارش نرم خو تر است، و اجرش نزد خدای تعالی بیشتر، و او نزد خدای تعالی محبوب تر است. - . نوادر راوندی: ۴ -

و بر اساس همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نرم خویی را بر چیزی نمی نهند، مگر آنکه آن را زیور بخشد؛ و بدخویی را بر چیزی نمی نهند، مگر آنکه آن را زشت کند؛ به هر کس نرمخویی داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده، و هر کس از آن محروم است، از خیر دنیا و آخرت محروم است. - نوادر راوندی: ۴ -

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با خُلق مدارا بمیرد، شهید مرده است. - . منبع یافت نشد. -

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ (۴).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: هر چیزی قفلی دارد، و قفل ایمان نرمخویی است. - . کافی ۲ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه الرفق لین الجانب و هو خلاف العنف تقول منه رفق یرفق و یرفق و منه الحدیث ما کان الرفق فی شی ء إلا زانه

أی اللطف و الحدیث الآخر أنت رفیق و الله الطبیب أی أنت ترفق بالمریض و تتلطفه و هو الذی یبرأه و یعافیه و منه الحدیث فی إرفاق ضعیفهم و سد خلتهم أی إیصال الرفق إلیهم انتهی.

إن لکل شی ء قفلا أی حافظا له من ورود أمر فاسد علیه و خروج أمر صالح منه علی الاستعاره و تشبیه المعقول بالمحسوس و قفل الإیمان الرفق و هو لین الجانب و الرأفه و ترک العنف و الغلظه فی الأفعال و الأقوال علی الخلق فی جمیع الأحوال سواء صدر عنهم بالنسبه إلیه خلاف الآداب أو لم یصدر ففیه تشبیه الإیمان بالجوهر النفیس الذی یعتنی بحفظه و القلب بخزانته و الرفق بالقفل لأنه یحفظه عن خروجه و طریان المفاسد علیه فإن الشیطان، سارق الإیمان و مع فتح القفل و ترک الرفق یبعث الإنسان علی أمور من الخشونه و الفحش و القهر و الضرب و أنواع الفساد و غیرها من الأمور التی توجب نقص الإیمان أو زواله و قال بعض الأفاضل و ذلک لأن من لم یرفق یعنف فیعنف علیه فیغضب فیحمله

ص: ۵۵

۱- ۱. المصدر ص ۴.

۲- ۲. المصدر ص ۴.

۳- ۳. لا یوجد فی المصدر المطبوع.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۱۸.

الغضب علی قول أو فعل به یخرج الإیمان من قلبه فالرفق قفل الإیمان یحفظه.

**[ترجمه]در نهـایه آمـده: «رفق» نرم خویی است و خلاف سـخت گیری است. از این معنـا حـدیثی آمـده که: رفق در چیزی نباشـد، جز آنکه زیور آن است. و مقصود، لطف و مهرورزی است. و در حدیث دیگری آمده است: «تو رفق و مدارا می کنی و خـدا طبیب است.» یعنی تو به خوشـی و مهر پرسـتاری بیمـار را می کنی و او است که به او شـفا و عـافیت می دهـد. و از آن است حدیث دیگر که: «در رفق کردن با ناتوان آنان و رفع نیازشان.» یعنی مدارا با آنها.

«هر چیزی قفل دارد»: یعنی نگهـداری از اینکه تباهی به آن راه پیـدا کند، یا صـلاحیت از آن برود. و این تشبیه معقول است به محسوس. «قفل ایمان مدارا است»: مقصود از آن نرم خویی و مهربانی و ترک بدخویی و سخت گیری در کارها و در گفته ها نسبت به مردم است در هر حـال، خواه از آنان خلاف ادب صادر شـده باشـد، یا نه. و در آن ایمان تشبیه به گوهری ارزشـمند شـده که بایـد آن را حفظ کرد. و دل گنجینه آن است و نرمش قفل آن است، که آن را از اینکه بیرون افتـد، یا فسادی در آن راه پیدا کند، حفظ می کند، زیرا شـیطان ایمان دزد است. و اگر قفل باز شود و رفق نباشد، آدمی به خشونت و دشـنام و قهر و کتک زدن و مانند آنها - از اموری که مایه کمبود ایمان یا نابودی آن است - کشیده می شود .

یکی از افاضل گفته: این برای آن است که هر کس نرم خویی ندارد، سخت گیری می کند و بر او سخت گیری می کنند و به خشم می آید و به گفته ای یا کرداری ایمان از دلش به در می آید. پس رفق، قفل ایمان است و آن را نگه می دارد.

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَنْ قُسِمَ لَهُ الرِّفْقُ قُسِمَ لَهُ الْإِیمَانُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: رفق نصیب هر کس شود، ایمان هم نصیبش شده است. - . کافی ۲ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

من قسم له الرفق أی قدر له قسط منه فی علم الله قسم له الإیمان أی الکامل منه.

**[ترجمه]یعنی هر کس در علم خدا سهمی از رفق و نرمش مقدرش شده، ایمان کامل دارد.

**[ترجمه]

«۲۲»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فَمِنْ رِفْقِهِ بِعِبَادِهِ تَسْلِيلُهُ أَضْغَانَهُمْ وَ مُضَادَّتُهُمْ (٢) لِهَوَاهُمْ وَ قُلُوبِهِمْ وَ مِنْ رِفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدَعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ

يُرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رِفْقاً بِهِمْ لِكَيْلَا تَلْقَى عَلَيْهِمْ عُرَى الْإِيمَانِ وَ مُثَاقَلَتُهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فَيَضْعُفُوا فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ نَسَخَ الْأَمْرَ بِالْآخَرِ فَصَارَ مَنْسُوخاً(٣).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السلام فرمود: خداى تعالى رفيق و مدارا كننده است و رفق را دوست دارد و از رفق او به بنده هايش اين است كه كينه هاشان را خرده خرده از سينه هاشان بيرون مى كشد، و هوس هايشان را با دل هاشان ضد هم مى كند؛ و از رفقش به آنها، اين است كه آنان را به امرى وامى نهد كه مى خواهد آن را از آنها براندازد، براى مدارا با آنها، تا اينكه رشته هاى زنجيرى ايمان و سنگينى آن يكجا بر آنها فشار نياورد كه ناتوان شوند، و هرگاه آن را بخواهد، امرى را با ديگرى نسخ مى كند و آن امر اول برداشته مى شود. -. كافى ٢ : ١١٨ -

**[ترجمه]

تبيان

إن الله تعالى رفيق أقول رَوَى مُسْلِمٌ فِى صَحِيحِهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطِى عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِى عَلَى الْعُنْفِ.

قال القرطبى الرفيق هو كثير الرفق و الرفق يجى ء بمعنى التسهيل و هو ضد العنف و التشديد و التعصيب و بمعنى الإرفاق و هو إعطاء ما يرتفق به و بمعنى التأنى و ضد العجله و صحت نسبه هذه المعانى إلى الله تعالى لأنه المسهل و المعطى و غير المعجل فى عقوبه العصاه و قال الطيبى الرفق اللطف و أخذ الأمر بأحسن الوجوه و أيسرها الله رفيق أى لطيف بعباده يريد بهم اليسر لا العسر و لا يجوز إطلاقه على الله لأنه لم يتواتر و لم يستعمل هنا على التسميه بل تمهيدا لأمر أى الرفق أنجح الأسباب و أنفعها فلا ينبغى الحرص فى الرزق بل يكل إلى الله و قال النووى يجوز تسميه الله بالرفيق و غيره من ما ورد فى خبر الواحد على الصحيح و اختلف أهل الأصول فى التسميه بخبر الواحد انتهى.

و قال فى المصباح رفقت العمل من باب قتل أحكمته انتهى فيجوز أن يكون إطلاقه الرفيق عليه سبحانه بهذا المعنى و معنى يحب الرفق أنه يأمر به و يحث

ص: ٥٦

١- ١. الكافى ج ٢ ص ١١٨.

٢- ٢. مضادته خ ل.

٣- ٣. الكافى ج ٢ ص ١١٨.

علیه و یثیب به و السل انتزاعک الشی ء و إخراجه فی رفق کالاستلال کذا فی القاموس و کان بناء التفعیل للمبالغه و الضغن بالکسر و الضغینه الحقد و الأضغان جمع الضغن کالأحمال و الحمل و المعنی أنه من رفقه بعباده و لطفه لهم أنه یخرج أضغانهم قلیلا قلیلا و تدریجا من قلوبهم و إلا لأفنوا بعضهم بعضا و قیل لم یکلفهم برفعها دفعه لصعوبتها علیهم بل کلفهم بأن یسعوا فی ذلک و یخرجوها تدریجا و هو بعید: و یحتمل أن یکون المعنی أنه أمر أنبیاءه و أوصیاءهم بالرفق بعباده الکافرین و المنافقین و الإحسان إلیهم و تألیف قلوبهم ببذل الأموال و حسن العشره فیسل بذلک أضغانهم لله و للرسول و للمؤمنین برفق و یمکن أن یکون المراد بالتسلیل إظهار کفرهم و نفاقهم علی المؤمنین لئلا ینخدعوا منهم کما قال سبحانه أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ (۱) أی أحقادهم علی المؤمنین ثم قال وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمالَکُمْ- إِنَّمَا الْحَیاهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ وَ لا یَسْئَلْکُمْ أَمْوالَکُمْ- إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ قالوا إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ أی یجهدکم بمسأله جمیعها أو أجرا علی الرساله فیبالغ فیه تَبْخَلُوا بها فلا تعطوها وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ أی بغضکم و عداوتکم لله و الرسول و لکنه فرض علیکم ربع العشر أو لم یسألکم أجرا علی الرساله و هذا یؤید المعنی السابق أیضا.

قوله و مضادتهم لهواهم و قلوبهم هذا أیضا یحتمل وجوها الأول أن یکون معطوفا علی الأضغان أی من لطفه بعباده رفع مضاده أهویه بعضهم لبعض و قلوب بعضهم لبعض فیکون قریبا من الفقره السابقه علی بعض الوجوه.

الثانی أن یکون عطفا علی تسلیله أی من لطفه بعباده المؤمنین أن جعل أهویه المخالفین و الکافرین متضاده مختلفه فلو کانوا مجتمعین متفقین فی الأهواء لأفنوا

ص: ۵۷

۱- ۱. القتال: ۲۹.

المؤمنين و استأصلوهم كما قال تعالى لا يُقاتِلُونَكَمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَهٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۱).

الثالث أن يكون عطفا على تسليه أيضا و المعنى أنه من لطفه جعل المضاده بين هوى كل امرئ و قلبه أى روحه و عقله فلو لم يكن القلب معارضا للهوى لم يختر أحد الآخره على الدنيا و فى بعض النسخ و مضادته و هو أنسب بهذا المعنى و المضاده بمعنى جعل الشى ء ضد الشى ء شائع كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَهِ وَ الْيُبْسَ بِالْبَلَلِ.

الرابع أن يكون الواو بمعنى مع و يكون تتمه للفقره السابقه أى أخرج أحقادهم مع وجود سببها و هو مضاده أهوائهم و قلوبهم.

الخامس أن يكون المعنى من رفقه أنه أوجب عليهم التكاليف المضاده لهواهم و قلوبهم لكن برفق و لين بحيث لم يشق عليهم بل إنما كلف عباده بالأوامر و النواهى متدرجا كيلا ينفروا كما أنهم لما كانوا اعتادوا بشرب الخمر نزلت أولا آيه تدل على مفاسدها ثم نهوا عن شربها قريبا من وقت الصلاه ثم عمم و شدد و لم ينزل عليهم الأحكام دفعه ليشد عليهم بل أنزلها تدريجا و كل ذلك ظاهر لمن تتبع موارد نزول الآيات و تقرير الأحكام و فى لفظ المضاده إيماء إلى ذلك قال الفيروزآبادى ضده فى الخصومه غلبه و عنه صرفه و منعه برفق و ضاده خالفه.

و من رفقه بهم أنه يدعهم على الأمر حاصله أنه يريد إزالتهم عن أمر من الأمور لكن يعلم أنه لو بادر إلى ذلك يثقل عليهم فيؤخر ذلك إلى أن يسهل عليهم ثم يحولهم عنه إلى غيره فيصير الأول منسوخا كأمر القبله فإن الله تعالى كان يحب لنبيه صلى الله عليه و آله التوجه إلى الكعبه و كان فى أول وروده المدينه هذا الحكم شاقا عليهم لإلفهم بالصلاه إلى بيت المقدس فتركهم عليها فلما كملوا و آنسوا

۱- ۱. الحشر: ۱۴.

بأحكام الإسلام و صار سهلا يسيرا عليهم حولهم إلى الكعبه.

و عرى الإسلام أحكامه و شرائعه كأنها للإسلام بمنزله العروه من جهه أن من أراد الشرب من الكوز يتمسك بعروته فكذا من أراد التمتع بالإسلام يستمسك بشرائعه و أحكامه و التعبير عن الثقل بالمثاقله للمبالغه اللازمه للمفاعله و لا يبعد أن يكون فى الأصل مثاقيله يقال ألقى عليه مثاقيله أي مئونته و قيل المراد أنه تعالى يعلم أن صلاح العباد فى أمرين و أنه لو كلفهم بهما دفعه و فى زمان واحد ثقل ذلك عليهم و ضعفوا عن تحملهما فمن رفقه بهم أن يأمرهم بأحدهما و يدعهم عليه حينا ثم إذا أراد إزالتهم عنه نسخ الأمر الأول بالأمر الآخر ليفوزوا بالمصلحتين و هذا وجه آخر للنسخ غير ما هو المعروف من اختصاص كل أمر بوقت دون آخر انتهى و لا يخفى ما فيه.

و قوله عليه السلام نسخ الأمر بالآخر إما من مؤيدات اليسر لأن ترك الناس أمرا رأسا أشق عليهم من تبديله بأمر آخر أو لبيان أن النسخ يكون كذلك كما قال تعالى ما نَنْسَخْ مِنْ آيَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها(۱) و سيأتى ما يؤيد الأول.

**[ترجمه]«خداى تعالى رفيق است»: مسلم در صحيح خود از پيغمبر صلى الله عليه و آله روايت كرده كه فرمود: خدا رفيق است و رفق را دوست دارد و به واسطه رفق عطا مى كند آنچه را كه با سخت گرفتن، نمى دهد. قرطبى گفته: رفيق آن است كه زياد نرم خويى دارد، و رفق به معنى آسان گرفتن است و ضد عنف و سخت گيرى و تعصب است، و همچنين به معنى ارفاق است، كه عطا كردن وسيله سهولت است، و به معنى آرام كار كردن است كه ضد شتاب زدگى است. و نسبت همه معانى به خدا، درست است، زيرا خدا آسان كننده و عطابخش و بى شتاب در كيفر دادن گنهكاران است. طيبى گفته: رفق، لطف است و انجام كار به بهترين و آسان ترين راه آن. و خدا رفيق است يعنى لطف دارد به بندگانش و از آنها آسانى مى خواهد نه سختى و دشوارى. و جائز نيست كه خدا را به اين نام بخوانند، زيرا در حديث متواتر و قطعى وارد نشده، و در اين حديث به حساب اينكه نام خدا باشد نيامده، بلكه براى شرح مقدمه چينى است؛ يعنى رفق و نرمش مؤثرترين سبب و سودمندترين آنها است و سزاوار نيست حرص در طلب روزى، بلكه بايد آن را به خدا وانهاد. نووى گفته: جائز است از خدا به نام رفيق و غيره نام برد، چون در خبر واحد صحيح براى خدا آمده، و اهل اصول در نام گذارى خدا به صرف خبر واحد، اختلاف دارند.

مصباح گفته: «رفق در عمل محكم كارى است.» و روا است كه به اين معنى بر خدا اطلاق شود. معنى اين كه خدا رفق را دوست دارد اين است كه به آن امر كند و تشويق نمايد و به سبب آن ثواب بخشد.

«سل و استلال»: در قاموس آمده: چيزى را خرده خرده از چيز ديگر به در آوردن. «ضغينه» به معنى كينه است، و مقصود اين است كه خدا خرده خرده كينه ها را به در مى آورد وگرنه مردم همديگر را نابود مى كردند. و گفته شده: يعنى خدا مردم را تكليف نكرده كه يكباره كينه را از سينه به در كنند چون دشوار است، بلكه از آنها خواسته به تدريج آن را بزدايند و اين معنى بعيدى است. چه بسا مقصود اين باشد كه خدا پيغمبران و اوصيا را فرموده تا با بنده هاى كافر و منافقش نرمش نشان بدهند، و به آنها نيكى كنند، و دل آنها را با دادن مال و خوش رفتارى به دست بياورند، و بدين سبب كينه خدا و رسول و مؤمنان از دلشان خرده خرده به در آورده مى شود. و چه بسا مقصود از بيرون كشيدن اين است كه كفر و نفاقشان را خرده خرده به مؤمنان اظهار مى كند تا گول آنها را نخورند، چنانچه خداوند در آيه: «أم حسب الذين فى قلوبهم مرض أن لن يخرج الله

أضغانهم.» - . قتال / ۲۹ - {آیا کسانی که در دل هایشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟} یعنی کینه آنـان را بر مؤمنـان، و سپس فرموده: «و لو نشاء لأریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول و الله یعلم أعمـالکم.» {و اگر بخواهیم، قطعاً آنـان را به تو می نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای [حقیقی] شان می شناسی و از آهنگ سخن به [حـال] آنان پی خواهی بُرد و خـداست که کارهای شـما را می دانـد.} و: «إنما الحیاه الـدنیا لعب و لهو و إن تؤمنوا و تتقوا یؤتکم أجورکم و لا یسئلکم أموالکم- إن یسئلکموها فیحفکم تبخلوا و یخرج أضغانکم.» {زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاوریـد و پروا بدارید [خدا] پاداش شـما را می دهد و اموالتان را [در عوض] نمی خواهد.اگر [اموال] شـما را بخواهـد و به اصـرار از شـما طلب کنـد بخـل می ورزیـد، و کینه هـای شـما را برملا می کنـد.} گفته انـد: «إن یسئلکموها فیحفکم.» {اگر [اموال] شـما را بخواهـد و به اصـرار از شـما طلب کنـد.} یعنی همه آن را از شـما بخواهـد، یـا اجر رسالت را بخواهـد و در آن اصـرار کنـد، «تبخلوا.» {بخل می ورزیـد.} و آن را نمی دهید. «و یخرج أضـغانکم.» {و کینه های شما را برملا می کند.} یعنی بغض و دشـمنی شما را برای خدا و رسول، ولی بر شما تنها یک چهارم از یک دهم واجب کرده و از شما مزد رسالت هم نخواسته، و این مؤید معنی گذشته است.

«ضد هم کرده هواها و دل هاشان را»: چند معنی دارد:

۱.

اینکه معطـوف بر «أضـغان» باشـد؛ یعنی از لطف خـدا بر بنـده هـایش این است که هوا و دل شـما را ضـد هم سـاخته تـا به هم نزدیک شوید، و این نزدیک به همان فقره پیشین است.

۲.

اینکه عطف بر «تسـلیله» باشـد؛ یعنی از لطف خدا به بنده های مؤمن خود این است که هوا و هوس و خواست مخالفین و کفار را ضـد هم ساخته، و اگر همه یک دل بودنـد، مؤمنان را نابود می کردنـد و از بن می کندنـد، چنانچه خدای تعالی فرموده: «لا یقـاتلونکم جمیعـا إلاـ فی قری محصـنه أو من وراء جـدر بأسـهم بینهم شدیـد تحسـبهم جمیعا و قلوبهم شتی ذلک بأنهم قوم لا یعقلون.» - . حشر/ ۱۴ - {[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه هایی که دارای استحکاماتند، یا از پشت دیوارها، با شما نخواهنـد جنگیـد. جنگشان میان خودشان سـخت است. آنان را متّحـد می پنـداری و [لی] دل هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند.}

۳.

اینکه دوباره عطف بر «تسـلیله» باشـد، یعنی از لطف خـدا است که هوس هر کسـی را با دلش که روح و خرد او است ضد هم ساخته، وگرنه کسـی آخرت را بر دنیا برنمی گزید. در نسخه ای «مضادته» آمده که مناسب تر با این معنا است. مضاده به معنی ضد هم ساختن چیزی با دیگری، شایع است؛ چنانچه امیر مؤمنان علیه السـلام فرموده: روشـنی را با تاریکی و خشکی را با تری ضد ساخت.

.۴

اینکه «واو» به معنی «مع» باشد و تتمه فقره گذشته باشد؛ یعنی کینه آنها را به در آورد با اینکه نباید درآید، چون سببش وجود دارد و هواهاشان با دل شان ضد هم اند.

.۵

اینکه از لطف خدا است که تکلیف های ضد هوا و دلخواه را بر آنها واجب کرد، ولی با مدارا و آسان گیری به طوری که بر آنها سخت نباشند؛ چرا که اوامر و نواهی را خرده خرده بر آنها صادر کرد تا مایه نفرت آنها نگردند، مثلا چون عادت به شراب خواری داشتند، نخست آیه ای نازل کرد و مفاسد آن را گوشزد نمود و آنگاه آنها را از می خواری در نزدیکی وقت نماز نهی کرد، و سپس در همه حال آن را سخت گرفت و همه احکام را یکباره نازل نکرد تا بر آنها دشوار باشد، بلکه به تدریج مقرر کرد. همه اینها روشن است برای کسی که موارد نزول آیات را و موارد جعل احکام را تتبع کرده و در لفظ «مضاده» اشاره ای به آن دارد. فیروزآبادی گفته: ضدش در خصومت، یعنی غلبه بر او و منصرف کردن او از آن و منع او با رفق، و «ضاده» یعنی مخالفت با او.

و از رفقش به آنها این است که آنها را به امری وامی نهد. حاصلش اینکه: خواسته آنها را از یک امری بازگیرد، ولی می داند که اگر در این امر شتاب صورت بگیرد بر آنها گران می آید، از این رو آن را پس می اندازد تا بر آنها آسان گردد؛ سپس آنها را به امر دیگری می کشاند و امر اول نسخ می شود، چنانچه درباره قبله، خدای تعالی می دانست که پیغمبر توجه به کعبه را می خواهد، ولی این حکم در بدو آمدن به مدینه برای مسلمانان ناگوار بود، چون عادت به نماز به سوی بیت المقدس داشتند، و آنها را در آن کار وانهاد تا اینکه کامل شدند و به احکام اسلام دل دادند و رو کردن به کعبه برایشان آسان شد .

«رشته های زنجیری اسلام»: احکام و قوانین آن است که همچون دسته کوزه اند و هر کس بخواهد از کوزه بنوشد، آن را می چسبد، و هر کس هم بخواهد از اسلام بهره مند شود، باید به قوانین و احکامش چنگ بزند.

«ثقل» را به مثاقله تعبیر کرده برای مبالغه، و چه بسا که در اصل «مثاقیل» بوده، به معنی «مئونه». و گفته شده: مقصود این است که خدا می داند صلاح بنده ها در دو چیز است و اگر هر دو را یک باره و در یک زمان بر آنها امر کند بر آنها گران می آید و از تحملش ناتوان می شوند، و از لطف خدا است که آنان را به یکی امر می کند تا زمانی که به آن دعوتشان کند. و چون بخواهد آنها را از آن رویگردان کند، امر اول را نسخ می کند و امر دیگری می آورد تا به هر دو مصلحت برسند. این توجیه دیگری است برای نسخ، غیر از آنچه معروف است، از اختصاص مصلحت بر امری به زمان خاصی، و در این توجیه اعتراض و اشکال روشنی وجود دارد.

و اینکه فرمود: «نسخ الامر بالآخر»، یا مؤید همان سهل گیری است - چون ترک کردن یک امر به صورت ناگهانی برای مردم سخت تر است از آنکه با امر دیگر بدل شود - یا برای این است که نسخ احکام چنین است، که خدای تعالی فرموده: «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها.» - . بقره / ۱۰۶ - {هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم،

بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم.} و آنچه مؤید معنی یکم است، ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲۳»

کـا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَـی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْـلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الرِّفْقُ یُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رفق میمنت دارد و خرق، شوم است. - . کافی ۲ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

الیمن بالضم البرکه کالمیمنه یمن کعلم و عنی و جعل و کرم فهو میمون کذا فی القاموس أی الرفق مبارک میمون فإذا استعمل فی أمر کان ذلک الأمر مقرونا بخیر الـدنیا و الآخره و الخرق بعکسه قال فی القاموس الخرق بالضم و بالتحریک ضد الرفق و أن لا یحسن الرجل العمل و التصرف فی الأمور و الحمق.

۱- ۱. البقره: ۱۰۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.

**[ترجمه]«یمن» با ضـمه، به معنی برکت است، همچون میمنت. در قاموس می گویـد: رفق یعنی مبارک و میمون، و چون در امری به کـار گرفته شود، آن امر مقرون به خیر دنیـا و آخرت است، و «خرق» برعکس آن است. در قـاموس، «خرق» بـا ضـمه، ضد رفق است، و به این معنی است که کسی کاری را بد انجام بدهد و تصرف در امری بکند، و به معنی حماقت است .

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِیقٌ یُحِبُّ الرِّفْقَ وَ یُعْطِی عَلَی الرِّفْقِ مَا لَا یُعْطِی عَلَی الْعُنْفِ (۱).

**[ترجمه]کـافی: امام باقر علیه السـلام فرمود: خـدای عزوجل رفیق است و رفق را دوست دارد، و عطا می کنـد آنچه را که به عنف نمی دهد. - . کافی ۲ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

یعطی علی الرفق أی من أجر الدنیا و ثواب الآخره.

**[ترجمه]«به رفق عطا می کند»: یعنی از اجر دنیا و ثواب آخرت.

**[ترجمه]

«۲۵»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ یُوضَعْ عَلَی شَیْ ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نُزِعَ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا شَانَهُ (۲).

**[ترجمه]کـافی: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: رفق بر چیزی نهـاده نمی شود، مگر آنکه زیورش شود، و از چیزی برداشته نمی شود، مگر آنکه زشتش کند. - . کافی ۲ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

فی المصباح زان الشی ء صاحبه زینا من باب سار و أزانه مثله و الاسم الزینه و زینه تزیینا مثله و الزین ضد الشین و قال شانه شینا

من باب باع عابه و الشين خلاف الزين.

**[ترجمه]در مصباح آمده: «زان الشی ء صاحبه». «زینا» از باب «سار» است و «أزانه» مانند آن است. و اسم آن «زینت» است. «زینه تزیینا» مثل آن است. «زین» ضد «شین» است. «شانه شینا الشین» برخلاف زینت است.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ رَفَعَهُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ فِی الرِّفْقِ الزِّیَادَهَ وَ الْبَرَکَهَ وَ مَنْ یُحْرَمِ الرِّفْقَ یُحْرَمِ الْخَیْرَ(۳).

**[ترجمه]کافی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: رفق فزونی و برکت دارد و هر کس از آن محروم است، از خیر محروم است. - . کافی ۲ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

إن فی الرفق الزیاده أی فی الرزق أو فی جمیع الخیرات و البرکه و الثبات فیها و من یحرم الرفق علی بناء المجهول أی منع منه و لم یوفق له حرم خیرات الدنیا و الآخره فی القاموس حرمه الشی ء کضربه و علمه حریما و حرمانا بالکسر منعه و أحرمه لغیه و المحروم الممنوع من الخیر و من لا ینمی له مال و المحارف الذی لا یکاد یکتسب.

**[ترجمه]«رفق فزونی دارد»: یعنی در روزی، یا در همه خوبی ها و برکت و پایندگی در آنها. «هر کس از رفق محروم است»: بنا بر اینکه مجهول خوانده شود، یعنی از آن منع شده، یا موفق به آن نشده، و ازخیرات دنیا و آخرت محروم شده است. در قاموس آمده: «حرمه الشی ء» - مثل ضربه و علمه - «حریما» و «حرمانا» با کسره، یعنی منع از آن، و محروم یعنی ممنوع از خیر، و کسی که مال برایش افزوده نمی شود. «محارف» کسی است که اکتساب نکند.

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا زُوِیَ الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَیْتٍ إِلَّا زُوِیَ عَنْهُمُ الْخَیْرُ(۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رفق از خاندانی دور نمی شود، مگر آنکه خیر از آنان دور شود. - . کافی ۲ :

**[ترجمه]

بیان

ما زوی علی بناء المفعول أی نحی و أبعد فی القاموس زواه زیا و زویا نحاه فانزوی و سره عنه طواه و الشی ء جمعه و قبضه.

**[ترجمه]«ما زوی» - بناء بر مفعول - یعنی نحی و دور شدن. در قاموس آمده: «زواه زیا و زویا» یعنی دورش کرد و منزوی شد.

**[ترجمه]

«۲۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ عَلِیٍ

ص: ۶۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.

بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَرْقَمَ الْكُوفِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا أَهْلِ بَيْتٍ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِی الرِّزْقِ وَ الرِّفْقُ فِی تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَهِ فِی الْمَالِ وَ الرِّفْقُ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَیْ ءٌ وَ التَّبْذِيرُ لَا يَبْقَى مَعَهُ شَیْ ءٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: به هر خانـدانی بهره ای از رفق و نرمش دادنـد، خدا روزی شان را فراوان می سازد، و نرم خویی در زندگی متوسط بهتر است از فراوانی مال؛ هرگز درماندگی با رفق و مدارا همراه نیست، و با تبذیر چیزی نمی ماند، و خدا رفیق است و رفق را دوست دارد. - . کافی ۲ : ۱۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

أعطوا حظهم أی أعطاهم الله نصیبا وافرا من الرفق أی رفق بعضـهم ببعض أو رفقهم بخلق الله أو رفقهم فی المعیشه بالتوسط من غیر إسراف و تقـتیر أو الأـعم من الجمیع فقـد وسع الله علیهم فی الرزق لأـن أعظم أسباب الرزق المـداراه مـع الخلق و حسـن المعامله معهم فإنه یوجب إقبالهم إلیه مع أن الله تعالی یوفقه لإطاعه أمره لا سیما مع التقـدیر فی المعیشه کما قال علیه السلام و الرفق فی تقـدیر المعیشه أی فی خصوص هـذا الأمر أو معه بأن یکون فی بمعنی مع و تقـدیر المعیشه یکون بمعنی التقتیر کقوله تعالی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْـدِرُ(۲) و بمعنی التوسط بین الإسـراف و التقتیر و هو المراد هنا خیر من السعه فی المال أی بلا تقدیر.

و قوله علیه السلام الرفق لا یعجز عنه شی ء کأنه تعلیل للمقدمتین السابقتین أی الرفق فی تقدیر المعیشه لا یضعف و لا یقصر عنه شی ء من المال أو الکسب لأن القلیل منهما یکفی مع التقدیر و القدر الضـروری قد ضـمنه العدل الحکیم و التبذیر أی الإسراف لاـ یبقی معه شـی ء من المـال و إن کثر و قیـل أراد بقوله الرفق لاـ یعجزه عنه شـی ء إن الرفیق یقـدر علی کـل ما یریـد بخلاف الأخرق و لا یخفی ما فیه ثم قال و السر فی جمیع ذلک أن الناس إذا رأوا من أحد الرفق أحبوه و أعانوه و ألقی الله تعالی له فی قلوبهم العطف و الود فلم یدعوه یتعب أو یتعسر علیه أمره.

**[ترجمه]«بهره ای به آنها داده شده»: یعنی خدا سهم فراوانی از رفق به آنها داده تا با یکدیگر نرم خویی کنند، یا با خلق خدا مـدارا کننـد، یا در زندگی مدارا کنند و میانه رو باشـند، بدون اسـراف و تنگ گرفتن به خود؛ یا مقصود همه این معانی است. «خـدا به آنها روزی فراوان داده»: زیرا مهم ترین اسـباب روزی، مـدارا با مردم و برخورد نیک با آنها است، که مایه توجه آنان است به وی، علاوه براینکه خـدای تعالی توفیق طاعتش را به او داده، به ویژه با انـدازه گیری در زنـدگی، چنانچه امام فرموده است. و «رفق در انـدازه گیری زندگی» یعنی در خصوص معیشت یا به همراه آن است، بسته به اینکه «فی» به معنی «مع» باشد. و تقـدیر زنـدگی به معنی تنگ گرفتن است، چنـانچه خـدای تعالی فرموده: «یبسط الرزق لمن یشاء و یقـدر.» - . رعـد / ۲۶ - {خـدا روزی را برای هر که بخواهـد گشـاده یـا تنـگ می گردانـد.} و به معنی میانه روی هم آمـده، و مقصود در اینجا همین است، که بهتر است از مال بسیار، همراه با مصرف بی اندازه.

و اینکه فرمود: درماندگی همراه با رفق نیست، گویا علت هر دو، مقدمه پیشین است؛ یعنی با میانه روی در زندگی ناتوانی و کمبود به وجود نمی آید، یا با کسبِ کم درماندگی وجود ندارد، زیرا همان درآمد کم با اندازه گیری بس است، و اندازه ضروری روزی را خدا ضامن است، و با تبذیر و اسراف، مال بسیار هم به جا نمی ماند.

و گفته شده: مقصود این است که با نرمش داشتن، به هر چه بخواهد توانا است، برخلاف بدکردار و سخت گیر. و سستی این سخن معلوم است. سپس فرمود: راز همه اینها این است که چون مردم از شخصی نرم خویی ببینند، او را دوست دارند و به او کمک می کنند و خدا لطف و دوستی آن شخص را به دل آنها می اندازد، و آنان نمی گذارند آن شخص به رنج بیفتد، یا مشکلی در کارش به وجود بیاید .

**[ترجمه]

«۲۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ

ص: ۶۱

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۹.

۲- ۲. الرعد: ۲۶ و غیرها.

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی وَ جَرَی بَیْنِی وَ بَیْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ کَلَامٌ فَقَالَ لِی ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ کُفْرَ أَحَدِهِمْ فِی غَضَبِهِ وَ لَا خَیْرَ فِیمَنْ کَانَ کُفْرُهُ فِی غَضَبِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: هشام بن احمر گفت: میان من و مردی از قوم، حرفی پیش آمد؛ امام کاظم علیه السلام به من فرمود: با آنها نرمش کن، زیرا کفر هر کدام از آنها در خشم او است، و کسی که خشمش مایه کفر او است، خیری ندارد. - . کافی ۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

إیضاح

فإن کفر أحدهم فی غضبه لأن أکثر الناس عند الغضب یتکلمون بکلمه الکفر و ینسبون إلی الله سبحانه و إلی الأنبیاء و الأوصیاء ما لا یلیق بهم و أی خیر یتوقع ممن لا یبالی عند الغضب بالخروج عن الإسلام و استحقاق القتل فی الدنیا و العقاب الدائم فی الآخره فإذا لم یبال بذلک لم یبال بشتمک و ضربک و قتلک و الافتراء علیک بما یوجب استیصالک و یحتمل أن یکون الکفر هنا شاملا لارتکاب الکبائر کما مر أنه أحد معانیه.

**[ترجمه]«کفر هر کدامشان در خشم او است»: زیرا بیشتر مردم هنگام خشم سخن کفرآمیز می گویند و به خدا و پیغمبران و اوصیا سخنان ناشایست نسبت می دهند؛ و چه خیری انتظار می رود از کسانی که در خشم خود باکی ندارند که از اسلام به در شوند، و در دنیا سزاوار کشتن باشند، و در آخرت دچار کیفر جاویدان شوند؛ و چون از این گرفتاری باکی ندارند، باکی از آن ندارند که تو را دشنام بدهند، یا بزنند و بکشند، و به تو افتراء بزنند؛ افترایی که چه بسا تو را ریشه کن کند. و چه بسا کفر در اینجا شامل گناه کبیره هم شود، چون یکی از معانی آن است.

**[ترجمه]

«۳۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَیْشِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام فرمود: رفق و نرم خویی نیمی از زندگانی است. - . کافی۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

نصف العیش أی نصف أسباب العیش الطیب لأن رفاهیه العیش إما بکثره المال و الجاه و حصول أسباب الغلبه أو بالرفق فی

المعيشه و المعاشره بل هذا أحسن كما مر و إذا تأملت ذلك علمت أنه شامل لجميع الأمور حتى التعيش فى الدار و المعامله مع أهلها فإن تحصيل رضاهم إما بالتوسعه عليهم فى المال أو بالرفق معهم فى كل حال و بكل منهما يحصل رضاهم و الغالب أنهم بالثانى أرضى.

**[ترجمه]«نصف العيش»: يعنى نيمى از اسباب زندگى خوش است، زيرا خوشى زندگى يا به مال و جاه بسيار و حصول اسباب غلبه بر بدخواهان است، يا به نرمش و مدارا در زندگى و معاشرت با آنان، و اين دومى بهتر است؛ و چون آن را بسنجى، درمى يابى كه آن شامل همه امور است، حتى زندگى در درون خانه و رابطه با اهل خانه، زيرا رضايتمندى آنها يا به صرف مال فراوان است، يا نرمش و سازش با آنان در همه حال، و به هر كدام از اين دو رضا مى دهند و غالبا به دومى راضى ترند.

**[ترجمه]

«۳۱»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّابَّةَ الْعَجِفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا(۳).

**[ترجمه]كافى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: خدا دوست دارد رفق و مدارا را و به آن كمك مى كند. چون سوار مركب لاغر شديد، نسبت به توانش از آن استفاده كنيد؛ اگر در زمين قحط قرار داريد، به وسيله آن خود را نجات دهيد، و اگر در زمين پُرگياه هستيد، در هر منزلى از آن فرود بياييد. - . كافى۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

بيان

و يعين عليه أى يهيئ أسباب الرفق أو يعين بسبب الرفق أو معه أو كائنا عليه على سائر الأمور كما مر و التفريع بقوله عليه السلام فإذا ركبتم للتنبيه على أن الرفق مطلوب حتى مع الحيوانات و قال فى المغرب العجف بالتحريك

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۱۱۹.
۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۲۰.
۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۱۲۰.

الهزال و الأعجف المهزول و الأنثى العجفاء و العجفاء يجمع على عجف كصماء على صم انتهى و قوله فأنزلوها منازلها أولا يحتمل وجهين الأول أن يكون المراد الإنزال المعنوى أى راعوا حالها فى إنزالها المنازل و المراد فى الثانى المعنى الحقيقى و الثانى أن يكون الأول مجملا و الثانى تفصيلا و تعيينا لمحل ذلك الحكم و على التقديرين الفاء فى قوله فإن كانت للتفصيل و فى المصباح الجدب هو المحل لفظا و معنى و هو انقطاع المطر و يبس الأرض يقال جدب البلد جدوبه فهو جدب و جديب و أرض جدبه و جدوب و أجدبت إجدابا فهى مجدبه و قال الجوهرى نجوت نجاء ممدود أى أسرعت و سبقت و الناجيه و النجاه الناقه السريعه تنجو بمن ركبتها و البعير ناج و الخصب بالكسر نقيض الجدب و قد أخصبت الأرض و مكان مخصب و خصيب و أخصب القوم أى صاروا إلى الخصب قوله فأنزلوها منازلها أى منازلها اللائقه بحالها من حيث الماء و الكلاء أو لا تجعلوا منزلا لضعف الدابه و إنما يجوز ذلك مع جدب الأرض فإن مصلحتها أيضا فى ذلك.

**[ترجمه]«و به آن كمك مى كند»: يعنى اسباب رفق را فراهم مى سازد، يا به واسطه آن به امور ديگر كمك مى رساند؛ - چنان كه نقل شد؛ و نمونه اى آورده كه نرمش با جانوران هم مطلوب است. در مغرب آمده: «عجف يعنى هزال. «أعجف» يعنى «مهزول». «أنثى» يعنى «عجفاء»، و عجفاء جمع بسته مى شود به «عجف»، مثل «صماء على صم».

«فأنزلوها منازلها»: آنها را در جاى خود واداريد. و اين دو توجيه دارد؛ اول اينكه: مقصود جا دادن معنوى باشد، يعنى مقام معنوى آنها را مراعات كنيد. و مقصود از تعبير دومى، منزل جسمانى باشد. دوم اينكه: تعبير اول مجمل باشد و دومى تفسير آن باشد؛ و از قول مصباح مى گويد: «جدب» بى بارانى و خشكى زمين است. جوهرى مى گويد: «نجوت» نجاء ممدود است، يعنى سرعت گرفتم و سبقت گرفتم. و «الناجيه» و «النجاه» به معنى ناقه سريع است. «الخصب» - با كسره - نقيض «جدب» است. «وأخصب القوم» يعنى عقب افتادند. «فأنزلوها منازلها»: يعنى منازل لائق به حال ايشان كه آب و گياه داشته باشد، يا اينكه چون مركب لاغر است دو منزل را يك باره طى راه نكند، ولى در زمين جدب جايز است، چون به مصلحت او است.

**[ترجمه]

«۳۲»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقاً يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْ ءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ (1).

**[ترجمه]كافى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: اگر رفق مجسم شود، زيباترين آفريده خداى عزوجل است. - . كافى ۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۳۳»

كا، [الكافى] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَهَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما

السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ مِنْ رِفْقِهِ بِكَمْ تَسْلِيلُ أَضْغَانِكَمْ وَ مُضَادَّهِ قُلُوبِكَمْ وَ إِنَّهُ لَيُرِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الْأَمْرِ فَيَتْرُكُهُ عَلَيْهِ حَتَّى يُحَوِّلَهُ بِالنَّاسِخِ كَرَاهِيَهَ تَثَاقُلِ الْحَقِّ عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: یکی از دو امام علیه السلام فرمودند: خدای تعالی رفیق و مدارا کننده است و رفق را دوست دارد، و از رفق او به شما این است که کینه هاتان را خرده خرده از سینه هاتان بیرون می کشد و دل های شما را ضد هم می کند. خداوند گاهی می خواهد بنده کار دیگری انجام بدهد، اما او را به حال خویش رها می کند تا اینکه حکم ناسخ آن بیاید، برای اینکه انجام آن کار حق بر بنده سنگین نباشد. - . کافی ۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قد عرفت الوجوه فی حله و کان الأنسب هنا عطف مضاده علی أضغانکم إشاره إلی قوله تعالی لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ (۳) و یحتمل أیضا العطف علی التسلیل بالإضافه إلی المفعول کما مر.

ص: ۶۳

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۰.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۲۰.
۳- ۳. الأنفال: ۶۳.

قوله كراهيه تثاقل الحق عليه قيل الكراهيه عله لتحويله بالناسخ و الحق الأمر المنسوخ و وجه التثاقل أن النفس يثقل عليها الأمر المكروه و ينشط بالأمر الجديد أو عله لتحويله بالناسخ دون جمعه معه مع أن فى كلا الأمرين صلاح العبد إلا أن الرفق يقتضى النسخ لئلا يتثاقل الحق عليه انتهى.

**[ترجمه]و در توضيح مى گويد: چند وجه براى فهم معنى آن گذشت، و بهترين اين است كه مقصود بيرون كشيدن كينه دل ها و ضديت آنها با هم است، تا اشاره باشد به قول خداى تعالى در سوره الانفال: «لو أنفقت ما فى الأرض جميعا ما ألفت بين قلوبهم و لكن الله ألف بينهم.» - . انفال / ۶۳ - {اگر آنچه در روى زمين است همه را خرج مى كردى نمى توانستى ميان دل هايشان الفت برقرار كنى.}

و اينكه فرموده: «حكمى را نسخ مى كند تا بر مكلف گران نيايد»، گفته اند: شرح علت حكم به ناسخ است، با اينكه منسوخ درست است، و گران آمدن براى اين است كه تكرار يک امر بر مكلف گران است و نشاط او در امر تازه است، يا بيان اين است كه امر به ناسخ و منسوخ، هر دو را متوجه مكلف نكند، با اينكه هر دو با هم مصلحت دارند و نرم خويى هم خواهان نسخ است تا حق بر او گران نيايد.

**[ترجمه]

أقول

لا يخفى ما فى الوجهين أما الأول فلأن ترک المعتاد أشق على النفس و لذا كانت الأمم يثقل عليهم قبول الشرائع المتجدده و إن كانت أسهل و كانوا يرغبون إلى ما ألفوا به و مضوا عليه من طريقه آبائهم نعم قد كان بعض الشرائع الناسخه أسهل من المنسوخه كعده الوفاه نقلهم فيها من السنه إلى أربعه أشهر و عشره أيام و كثبات القدم فى الجهاد من العشر إلى النصف لكن أكثرها كان أشق و أما الثانى ففى غالب الأمر لا يمكن الجمع بين الناسخ و المنسوخ لتضادهما كالقبلتين و العدتين و الحكمين فى الجهاد و تحليل الخمر و تحريمه و إباحه الجماع فى ليالى شهر رمضان و عدمها و الأكل و الشرب فيها بعد النوم و عدمهما نعم قد يتصور نادرا كصوم عاشوراء و صوم شهر رمضان إن ثبت ذلک فالأوجه ما ذكرنا سابقا.

**[ترجمه]سستى هر دو وجه روشن است، زيرا ترک عمل به عادت سخت تر است بر آدمى، و از اين رو پذيرش شريعت تازه بر امت ها گران مى آيد، گرچه آسان تر از شرع سابق باشد. و آنها رو داشتند به آنچه كه به آن خو گرفته بودند و به روش پدران خود رفته بودند. آرى، چه بسا يک حكم ناسخ آسان تر باشد از منسوخ، چنانچه در اسلام حكم عده ساليانه زنِ شوهر مرده را به چهار ماه و ده روز تخفيف داد، و ايستادگى در جهاد را از يک دهم بدون نيروى دشمن، به نيم بودن با آن تخفيف داد، ولى در بيشتر موارد حكم ناسخ سخت تر است از منسوخ.

اما وجه دوم براى اين است كه در بيشتر موارد جمع ميان عمل به ناسخ و منسوخ ممكن نيست، مانند قبله بودن مسجد اقصى با وجود مكه، و يا عده يک سال با چهار ماه و ده روز، يا نصاب در باب جهاد، يا حلال بودن مى و حرمت آن، و روا بودن جماع در شب ماه رمضان با حرمت آن، يا جواز خوردن و آشاميدن در آن، با منع از آن حكم اولى بوده است. آرى، چه بسا

در موارد انـدک جمع میان هر دو ممکن باشد، چنانچه ابتدا روزه در عاشورا واجب بوده و با روزه در ماه رمضان نسخ شده، و توجیه بهتر همان است که ذیل حدیث شماره ۲۲ شرح کردیم.

**[ترجمه]

«۳۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا کَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَ أَحَبُّهُمَا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ (۱).

**[ترجمه]کـافی: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: دو کس بـا هم همنشـینی نمی کننـد، مگر اینکه آن کس که بیشـتر مدارا می کند، اجرش بیشتر است و در نزد خدای عزوجل محبوب تر به شمار می آید. - . کافی ۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

یقال اصطحب القوم أی صحب بعضهم بعضا و یدل علی فضل الرفق لا سیما فی المصطحبین المترافقین.

**[ترجمه]گفته شده: «اصـطحب القوم» یعنی همنشـینی بعضـی از آنها با بعضی دیگر، و دلالت دارد بر فضل رفق، به خصوص در میان همنشینانی که با هم مدارا می کنند.

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْـعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَـیْنِ عَنِ الْفُضَـیْلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَـمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ کَانَ رَفِیقاً فِی أَمْرِهِ نَالَ مَا یُرِیدُ مِنَ النَّاسِ (۲).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۲۰.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در کارش رفق و نرمش داشته باشد، آنچه از مردم بخواهد به دست می آورد. -. کافی ۲ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

باب ۴۳ النصیحه للمسلمین و بذل النصح لهم و قبول النصح ممن ینصح

روایات

«۱»

ل، [الخصال] عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَلْخِيُّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ طَاهِرِ بْنِ ظُهَيْرٍ وَ كَانَ مِنَ الْأَفَاضِلِ عَنْ نَصْرِ بْنِ الْأَصْبَغِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ تَمِيمٍ الرَّازِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ يَضْمَنْ لِي خَمْساً أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّصِيحَةُ لِرَسُولِهِ وَ النَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِدِينِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ (۱).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پنج چیز را برایم ضمانت کند، بهشت را برایش ضمانت می کنم. پرسیده شد: آنها چه هستند یا رسول الله! فرمود: نصیحت برای خدا، نصیحت برای رسول خدا، نصیحت برای قرآن خدا، نصیحت برای دین خدا، و نصیحت برای جماعت مسلمانان. -. خصال ۱ : ۱۴۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی خبر قبول النصیحه فی باب کظم الغیظ(۲) فیما أوحی إلی نبی من الأنبیاء.

**[ترجمه]خبر پذیرش نصیحت در «باب کظم غیظ» نقل شده است. -. خصال ۱ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ مَتِّيلٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ وَ مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ببیند برادرش در کار بدی است و با قدرت از کار او

جلوگیری نکنـد، البته که به او خیـانت کرده؛ و هر کس از رفـاقت بـا احمق کنـاره گیری نکنـد، چه بسا به اخلاق او دچار می شود. - . امالی صدوق: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۳»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی علیه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ یَحْتَاجُ إِلَی خِصَالٍ تَوْفِیقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ (۴).

**[ترجمه]تحف العقول: امام نقی علیه السـلام فرمود: مؤمن نیاز به چند خصـلت دارد: توفیق از خدا، پند دهنده ای از خودش، و پذیرش اندرزِ کسی که به او اندرز می دهد. - . تحف العقول: ۴۸۰ ط الاسلامیه -

**[ترجمه]

«۴»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السـلام: أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ مَوَالِیهِ عَاتِبْ فُلَاناً وَ قُلْ لَهُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَیْراً إِذَا عُوتِبَ قَبِلَ (۵).

ص: ۶۵

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۴۱.

۲- ۲. من أبواب مکارم الأخلاق راجع الخصال ج ۱ ص ۱۲۸.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۶۲.

۴- ۴. تحف العقول ص ۴۸۰ ط الإسلامیه.

۵- ۵. تحف العقول ص ۵۰۹.

**[ترجمه]تحف العقول: امام نقی علیه السلام به یکی از وابستگانش فرمود: از فلانی گله کن و به او بگو: چون خدا خیر کسی را بخواهد، گله‌پذیرش می کند. - . تحف العقول: ۵۰۹ -

**[ترجمه]

«۵»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام فِی كَلَامٍ طَوِيلٍ: ثَلَاثٌ لَا يُغِلُّ عَلَيْهَا قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ وَ قَالَ حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَمْحَضَهُ النَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ وَ نَرْوِي مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ كَانَ كَمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَرْوِي مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ أَرْوِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ يُضْمِرُ فِي قَلْبِهِ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوءاً وَ نَرْوِي لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُؤْمِناً أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَاكَرَهُ وَ نَرْوِي الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُرُوراً وَ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَتِهِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: از عالم روایت دارم که در ضمن سخنی طولانی فرموده: سه چیز هستند که دل مسلمان در آنها دغلی نمی کند: اخلاص در کار برای خدا، نصیحت و خیرخواهی برای ائمه مسلمانان، و پیوستن به جماعت آنان. و فرمود: حق مؤمن بر مؤمن این است که در حضور و غیابش خیرخواه او باشد، چنان که برای خود است. و روایت دارم: هر کس برای نیاز برادر خود روانه شود و خیرخواه او نباشد، چون محارب با خدا و رسول او است. و روایت دارم: هر کس شب را به صبح برساند و توجه به امور مسلمانان نکند، مسلمان نیست. و روایت دارم: خدا نمی پذیرد عمل بنده ای را که در دل خود بدی بر مؤمنی را نهان دارد. و روایت دارم: از ما نیست هر کس دغلی کند با مؤمنی، یا زیانی به او برساند، یا نیرنگ ببازد. و روایت دارم: مردم عیال خدایند و محبوب ترین خلق نزد خدا آن کسی است که خاندان مؤمنی را شاد کند و به همراه برادرش، برای رفع نیاز او روانه گردد. - . فقه الرضا: ۵۰ -

**[ترجمه]

«۶»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَسَائِلِ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ كَتَبَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِنَا: عَاتِبْ فُلَاناً وَ قُلْ لَهُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً إِذَا عُوتِبَ قَبِلَ.

**[ترجمه]سرائر: از فلانی گله کن و به او بگو: چون خدا خیر کسی را بخواهد، از قبل او را گله‌پذیر می کند.

**[ترجمه]

«۷»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: كَثْرَةُ النُّصْحِ تَدْعُو إِلَى التُّهَمَةِ.

**[ترجمه]دره الباهره: امام سجاد علیه السلام فرمود: زیادی اندرز دادن به تهمت کشیده می شود.

**[ترجمه]

«۸»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیهما السلام: رُبَّمَا نَصَحَ غَیْرُ النَّاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین به پسرش امام حسن علیهم السلام فرمود: چه بسا بدخواهی خیرخواه می شود، و نصیحت خواهی دغلکار می گردد. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۱ -

**[ترجمه]

باب ۴۴ الأدب و من عرف قدره و لم یتعد طوره

روایات

«۱»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَا هَلَکَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ (۳).

۱- ۱. الکتاب المعروف بفقه الرضا ص ۵۰.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۴۵، أمالی الصدوق ص ۲۶۷.

ل، [الخصال] الحسن بن حمزه العلوى عن يوسف بن محمـد الطبرى عن سـهل بن نجـده عن وكيع عن زكريا بن أبى زائـده عن عامر الشعبى عن أمير المؤمنين عليه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]عيـون اخبارالرضـا: امير مؤمنـان عليه السـلام فرمـود: هلاـك نمى شـود كسـى كه انـدازه خود را بشـناسد. - . عيون اخبارالرضا ۲ : ۴۵، امالى صدوق: ۲۶۷ -

خصال: مانند اين حديث را نقل كرده است. - . خصال ۲ : ۴۵ -

**[ترجمه]

«۲»

لى، [الأمالى للصدوق] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرُ مُسْتَمْتَعٍ قِيلَ وَ مَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الدِّينُ وَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ (۲).

**[ترجمه]امالى صدوق: امام صادق عليه السـلام فرمود: هر كس پنج چيز را ندارد، چندان بهره اى نمى برد. پرسيده شد: آنها چه هستند يا ابن رسول الله؟ فرمود: دين، عقل، حيا، حسن خُلق، و حسن ادب. - . امالى صدوق: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۳»

لى، [الأمالى للصدوق] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ.

**[ترجمه]امير مؤمنان عليه السلام فرمود: هيچ شرفى رساتر از ادب نيست.

**[ترجمه]

أقول

قد مضى أخبار من باب جوامع المكارم (۳).

**[ترجمه]در اين باره اخبارى در «كليات مكارم» نقل شده است. - . بحارالانوار ۶۹ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبْرِ فِی الثَّنَاءِ الْحَسَنِ- وَ لَا الْخِبُّ فِی كَثْرَهِ الصَّدِيقِ وَ لَا السَّيِّئُ الْأَدَبِ فِی الشَّرَفِ وَ لَا البخل [الْبَخِيلُ] فِی صِلَهِ الرَّحِمِ وَ لَا الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِی صِدْقِ الْمَوَدَّهِ وَ لَا الْقَلِيلُ الْفِقْهِ فِی الْقَضَاءِ وَ لَا الْمُغْتَابُ فِی السَّلَامَهِ وَ لَا الْحَسُودُ فِی رَاحَهِ الْقَلْبِ وَ لَا الْمُعَاقِبُ عَلَى الذَّنْبِ الصَّغِيرِ فِی السُّودَدِ وَ لَا الْقَلِيلُ التَّجْرِبَهِ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ فِی رِئَاسَهٍ(۴).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: متکبر انتظار ستايش خوب را نداشته باشد، و بخيل انتظار دوستان بسيار، و بی ادب انتظار شرافت، و شخص دريغ کننده انتظار صله رحم، و مسخره کننده انتظار محبت راستين، و کم فقاهت انتظار قضاوت، و غيبت کننده انتظار سلامت، و حسود انتظار آرامش دل، و کيفرده به گناه کودکان انتظار آقايی، و کم تجربه خودرای انتظار رياست. - . خصال ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: الْأَدَبُ رِئَاسَهٌ(۵).

**[ترجمه]خصال: اميرالمؤمنين علیه السلام فرمود: ادب، رياست است. - . خصال ۲ : ۹۴ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ الْجِعَابِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْعِلْمُ وِرَاثَهٌ كَرِيمَهٌ وَ الْآدَابُ حُلَلٌ حِسَانٌ وَ الْفِكْرَهُ مِرْآهٌ صَافِيَهٌ وَ الِاعْتِذَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ كَفَى بِكَ أَدَباً لِنَفْسِكَ تَرْكُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ (۶).

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۴۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۷۵.

۳- ۳. راجع ج ۶۹ ص ۳۸۹.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۵۳.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۹۴.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۱۳.

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دانش، ارث ارجمندی است؛ و آداب، زیورهای زیبا؛ و اندیشه، آینه زلال؛ و عذرخواهی، بیم دهنده خیرخواه؛ و همین برای ادب تو بس که وانهی آنچه را که از دیگری نمی پسندی. - . امالی طوسی ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۷»

نهج، [نهج البلاغه]: الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ. وَ قَالَ علیه السلام: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام لِبَعْضِ مُخَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصْغَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَبُولِ مِثْلِهَا لَقَدْ طِرْتَ شَكِيراً وَ هَدَرْتَ سَقْباً.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر ادبی جامه ای نو به شمار می آید.

و فرمود: مردی که اندازه خود را نداند، هلاک می گردد.

و به یکی از هم‌صحبت های خود که گفتار ناهنجاری آورد که شایان پذیرش نبود، فرمود: پر نکشیده پرواز آغاز کردی، و چون کره شتر خردسال بانگ برآوردی.

**[ترجمه]

أقول

وَ الشَّكِيرُ هَاهُنَا أَوَّلُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيشِ الطَّائِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَ يَسْتَحْصِفَ وَ السَّقْبُ الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ وَ لَا يُهْدَرُ إِلَّا إِذَا اسْتُفْحِلَ (۱).

**[ترجمه]«و الشکیر» در اینجا یعنی: اولین پری که از پرنده می روید، قبل از اینکه قوی شود. «السقب» یعنی شتر صغیر، که بانگ برنمی آورد مگر اینکه بزرگ شود. - . نهج البلاغه: حکمت ۴ و ۱۴۹ و ۴۰۲ -

**[ترجمه]

«۸»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْأَدَبُ يُغْنِي عَنِ الْحَسَبِ. وَ قَالَ علیه السلام: الْآدَابُ تَلْقِيحُ الْأَفْهَامِ وَ نَتَائِجُ الْأَذْهَانِ. وَ قَالَ علیه السلام: حُسْنُ الْأَدَبِ يَنُوبُ عَنِ الْحَسَبِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ادب، انسان را از شرافت خانوادگی بی نیاز می سازد.

و فرمود: آداب ثمره فهم است، و نتیجه ذهن روشن.

و فرمود: ادب، نایب خوبی برای شرف خانوادگی است .

**[ترجمه]

باب ۴۵ فضل كتمان السر و ذم الإذاعه

روايات

«۱»

أَقُولُ قَدْ مَضَى فِي بَابِ مَنْ يَنْبَغِي مُصَادَقَتُهُ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَهُ بِيَدِهِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَشَا(۲).

**[ترجمه]مؤلف:

در «باب رفیقان شایسته»، از امام باقر، از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیهم السلام، روایت شد که فرمود: هر کس رازش را نهان دارد، اختیارش را دارد، و هر سخنی از میان دو نفر بگذرد، فاش می شود. - . بحارالانوار ۷۴ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ن، [عيون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الدِّلْهَاثِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ (۳) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاهُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ وَ قَالَ- خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (۴) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ عَلَى الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۴ من الحكم ثمّ الرقم ۱۴۹ ثمّ الرقم ۴۰۲.

۲- ۲. راجع ج ۷۴ ص ۱۸۷.

۳- ۳. الجن: ۲۷.

۴- ۴. الأعراف: ۱۹۹.

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ(۱).

مع، [معانی الأخبار] علی بن أحمد بن محمد عن الأسدی عن سهل عن مبارک مولی الرضا عنه علیه السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: روشی از پروردگارش، روشی از پیغمبرش و روشی از امامش؛ روش پروردگارش رازداری است. خدای عزوجل فرمود: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا إلا من ارتضی من رسول.» - . جن/ ۲۷ - {دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند. جز پیامبری را که از او خشنود باشد.} و اما روش پیغمبرش مدارا و سازش با مردم است، زیرا خدای عزوجل پیغمبر خود را فرمان داد به مدارا با مردم و فرمود: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین.» - . اعراف / ۱۹۹ - {گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.} اما روش امامش، شکیبایی است در هنگام تنگی و سختی، زیرا خدای عزوجل می فرماید: «و الصابرین فی البأساء و الضراء.» - . بقره / ۱۷۷ -

{و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند.} - . خصال۱ : ۴۱، عیون اخبارالرضا ۱ : ۲۵۶ -

معانی الاخبار: مانند این حدیث را نقل کرده است. - . معانی الاخبار: ۱۸۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ وَ ابْنُ عِصَامٍ وَ الْمُكَتِّبُ وَ الْوَرَّاقُ وَ الدَّقَّاقُ جَمِيعاً عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا علیه السلام أَنْشِدْنِي أَحْسَنَ مَا رَوَيْتَهُ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ فَقَالَ علیه السلام:

وَ إِنِّي لَأَنْسَى السِّرَّ كَيْلَا أُذِيعَهُ**فَيَا مَنْ رَأَى سِرّاً يُصَانُ بِأَنْ يُنْسَى

مَخَافَةَ أَنْ يَجْرِيَ بِبَالِي ذِكْرُهُ**فَيَنْبِذَهُ قَلْبِي إِلَى مُلْتَوَى الْحَشَا

فَيُوشِكُ مَنْ لَمْ يُفْشِ سِرّاً وَ جَالَ فِي**خَوَاطِرِهِ أَنْ لَا يُطِيقَ لَهُ حَبْساً(۳)

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: مامون به امام رضا علیه السلام گفت: بهترین شعری که در باره رازداری داری، برایم بخوان، و آن حضرت فرمود:

از یاد می برم راز را تا فاش نسازمش/ ای آنکه راز را در فراموشی آن می دانی/ ترسم که روان گردد در خاطر من یاد آن/ وانگاه دل آن را اندازد و به زبان بخوانم/ بسا که رازی در دل جولان گیرد/ وانگاه توانایی حبس آن وجود نداشته نباشد. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعاً مَوَدَّهٌ تَمْنَحُهَا مَنْ لَا وَفَاءَ لَهُ وَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُ لَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَ مَنْ لَا اسْتِمَاعَ لَهُ وَ سِرٌّ تُودِعُهُ عِنْدَ مَنْ لَا حَصَافَهَ لَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از میان می رود: دوستی با بی وفا، احسان به ناسپاس، دانش آموختن به کسی که گوش نمی سپارد، و رازی که به بی تربیت سپرده می شود. -. خصال ۱ : ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: طُوبَى لِعَبْدٍ نُوَمَهٍ عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحَبَهُمْ بِبَدَنِهِ وَ لَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ فَعَرَفَهُمْ فِی الظَّاهِرِ وَ لَمْ يَعْرِفُوهُ فِی الْبَاطِنِ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به آن بنده خدا که خود را به خواب بزند، مردم را بشناسد، با بدنش با آنها رفاقت کند، با دلش همکار آنها نباشد، آنها را در ظاهر بشناسد، و آنان به باطن او پی نبرند. -. خصال ۲ : ۱۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِيَّهَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَ: وَدِدْتُ أَنِّی افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِی الشِّيعَهِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِی النَّزَقَ وَ قِلَّهَ الْكِتْمَانِ (۶).

**[ترجمه]خصال: امام سجاد علیه السلام فرمود: دوست دارم برای شیعه خود دو خصلت را با دادن یک دستم بخرم: کج خُلقی، و رازداری اندک. -. خصال ۲ : ۲۴ - (یعنی یک دستم را بدهم تا این دو خصلت را نداشته باشند)

**[ترجمه]

أقول

قد مر فی الأبواب السابقه وصیه أمیر المؤمنین علیه السلام إلی ابنه و قد

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۱، عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۶. و الآیه فی البقره: ۱۷۷.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۸۴.

۳- ۳. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۷۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۲۶.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۱۶.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۲۴.

أوردنا بعضها فی باب التقيه و بعضها فی كتاب العلم.

**[ترجمه]در باب های گذشته، سفارشی از امیر مؤمنان خطاب به فرزندش نقل شد که پاره ای از آن را در «باب تقیه» آوردیم و پاره ای را در «کتاب العلم.»

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِی سَبِيلِ اللَّهِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: رازداری اسرار ما جهاد در راه خدا به شمار می آید.

**[ترجمه]

«۸»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: طُوبَى لِعَبْدٍ نُوَمَةٍ عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحَبَهُمْ بِبَدَنِهِ وَ لَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ فَعَرَفُوهُ فِی الظَّاهِرِ وَ عَرَفَهُمْ فِی الْبَاطِنِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا بر آن بنده خدا که خود را به خواب بزند، مردم را بشناسد، با بدنش با آنها رفاقت کند، با دلش همکار آنها نباشد، آنها را در ظاهر بشناسد، و آنان به باطن او پی نبرند. - . معانی الاخبار: ۳۸۰ -

**[ترجمه]

«۹»

مع، [معانی الأخبار] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِیِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ سَلَّامِ بْنِ أَبِی عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِی الطُّفَيْلِ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَعْدِی فِتَناً مُظْلِمَةً عَمْيَاءَ مُتَشَكِّكَةً- لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا النُّوَمَةُ قِيلَ وَ مَا النُّوَمَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِی لَا يَدْرِی النَّاسُ مَا فِی نَفْسِهِ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پس از من فتنه های تاریک و کور و شک آور خواهد بود، و به جا نمی ماند در آنها جز خواب زده. پرسیده شد: خواب زده چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: آن کسی که مردم از آنچه او در دل دارد، بی خبر باشند. - . معانی الاخبار: ۱۶۶ - (یعنی در عقیده خود تقیه کند)

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ النَّهِیکِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام: ثَلَاثَهٌ یَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ کَتَمَ لَهُ سِرّاً(۳).

**[ترجمه]خصال: امام کاظم علیه السلام فرمود: سه کس در سایه عرش خدا هستند، در روزی که جز سایه اش سایه ای نیست: کسی که برادر مسلمانش را تزویج کند، یا خدمتکاری به او بدهد، یا رازش را نهان دارد. -. خصال۱ : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: سَبْعَهٌ یُفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمْ الرَّجُلُ الْحَلِیمُ ذُو الْعِلْمِ الْکَثِیرِ لَا یُعْرَفُ بِذَلِکَ وَ لَا یُذْکَرُ بِهِ وَ الْحَکِیمُ الَّذِی یُدَبِّرُ(۴)

مَالَهُ کُلَّ کَاذِبٍ مُنْکِرٍ لِمَا یُؤْتَی إِلَیْهِ وَ الرَّجُلُ الَّذِی یَأْمَنُ ذَا الْمَکْرِ وَ الْخِیَانَهِ وَ السَّیِّدُ الْفَظُّ الَّذِی لَا رَحْمَهَ لَهُ وَ الْأُمُّ الَّتِی لَا تَکْتُمُ عَنِ الْوَلَدِ السِّرَّ وَ تُفْشِی عَلَیْهِ (۵) وَ السَّرِیعُ إِلَی لَائِمَهِ إِخْوَانِهِ وَ الَّذِی

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۸۰.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۶۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۶۹.

۴- ۴. یعنی یکل تدبیر ماله الی کل کاذب منکر، و یحتمل أن یکون الصحیح« یدین» أی یقرض ماله لمن هو کذلک.

۵- ۵. السر: النکاح.

يُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِماً لَهُ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هفت کس کارهای خود را تباه می کنند: مردی بردبار و پُردانش که او را نشناسند و نامش را نبرند؛ حکیم فرزانه ای که اختیار مالش را به هر دروغگو و بدکاری که به او چیزی داده نمی شود، وانهد؛ - . یعنی تدبیر مالش را به هر کاذب منکری وکالت بدهد. احتمال دارد صحیح «یدین» باشد، یعنی قرض دهد مالش را به کسی که این گونه است. - مردی که نیرنگ‌باز خائن را امین خود سازد؛ آقای سخت دلی که رحم ندارد؛ مادری که راز فرزندش را نهان ندارد و بر او فاش سازد؛ کسی که در سرزنش برادران خود شتاب کند؛ و آن کس که با برادرش بستیزد و با او خصومت ورزد. - . خصال ۲ : ۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوِ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوَّكَ يَوْماً مَا(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: رازت را به یارت مگو، مگر رازی که اگر دشمنت بر آن آگاه شود زیانی برای تو در پی نداشته باشد، زیرا چه بسا روزی یار تو دشمنت می شود. - . امالی صدوق: ۳۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْ ءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ (۳).

سن، [المحاسن] أبو يوسف النجاشي عن يحيى بن ملك عن الأحول و غيره عن أبي عبد الله عليه السلام. مثله (۴).

**[ترجمه]تحف العقول: امام نقی علیه السلام فرمود: اظهار چیزی که جا نیفتاده، مفسده آن می شود. - . تحف العقول: ۴۸۰ -

محاسن: مانند این حدیث را نقل کرده است. - . محاسن: ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ختص، [الإختصاص] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ فِی کِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَهِ الْأَخْيَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِی الْإِذَاعَهِ وَ مُوَاخَاهِ الْأَشْرَار(۵).

**[ترجمه]اختصاص: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خیر دنیا و آخرت در نهان داشتن راز و یار شدن با نیکان است، و همه بدی ها در فاش کردن راز و دوستی با بدان است. - . اختصاص: ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْدَاجِكَ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام صادق علیه السلام فرمود: راز تو از خون تو است و مبادا جز در رگ هایت روان شود.

**[ترجمه]

«۱۶»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَابَهِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَار(۶).

وَ قَالَ علیه السلام: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ (۷).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَهُ بِيَدِهِ (۸).

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ (۹).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پیروزی در حزم است، و حزم در رای سنجیده، و رای سنجیده در گرو حفظ رازها است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۵ -

و فرمود: سینه خردمند صندوق راز او است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۴ -

و فرمود: هر کس رازش را نهان دارد، اختیارش به دست او است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۴ -

و فرمود: خود آدمی رازدارتر است برای خود. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: صَدْرُکَ أَوْسَعُ لِسِرِّکَ.

**[ترجمه]اعلام الدین: امام صادق علیه السلام فرمود: سینه خودت جادارتر است برای رازت.

**[ترجمه]

«۱۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ عَطِیَّهَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: وَدِدْتُ وَ اللَّهِ أَنِّی

ص: ۷۱

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ۳۹۷.

۳- ۳. تحف العقول ص ۴۸۰.

۴- ۴. المحاسن ص ۶۰۳.

۵- ۵. الاختصاص: ۲۱۸.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۵.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۴.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۴.

۹- ۹. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱.

افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي شِيعَهٍ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزَقَ وَ قِلَّهَ الْكِتْمَانِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام سجاد علیه السلام فرمود: به خدا، دوست دارم فدا دهم دو خصلت را در شیعه خود، با پاره ای از گوشت بازویم: کج خلقی و راز داری اندک. - . کافی ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

لوددت بكسر الدال و فتحها أي أحببت و يقال فداه يفديه فداء و افتدى به و فاداه أعطى شيئا فأنقذه و كأن المعنى وددت أن أهلك و أذهب تينك الخصلتين من الشيعه و لو انجر الأمر إلى أن يلزمني أن أعطى فداء عنهما بعض لحم ساعدي أو يقال لما كان افتداء الأسير إعطاء شي ء لأخذ الأسير ممن أسره استعير هنا لإعطاء الشيعه لحم الساعد لأخذ الخصلتين منهم أو يكون على القلب و المعنى إنقاذ الشيعه من تينك الخصلتين و النزق بالفتح الطيش و الخفه عند الغضب و المراد بالكتمان إخفاء أحاديث الأئمه و أسرارهم عن المخالفين عند خوف الضرر عليهم و على شيعتهم أو الأعم منه و من كتمان أسرارهم و غوامض أخبارهم عمن لا يحتمله عقله.

**[ترجمه]«لوددت» - به کسر «دال» و فتح آن - یعنی دوست دارم. و گفته شده: «فداه یفدیه فداء و افتدی به و فاداه» یعنی اعطا کند شی ای را و نجاتش بدهد. گویا مقصود این است که می خواهم هلاک شوم تا این دو خصلت از شیعه دور شود، اگرچه کار به آنجا بکشد که پاره ای از گوشت بازویم را به عوض آنها بدهم. یا گفته می شود: «افتداء الأسیر»، یعنی اعطای شی ای برای اخذ اسیر از دست کسی که اسیرش کرده. مقصود این است که بدهم به شیعه که از دو خصلت رها شوند. و مقصود از رازداری، نهان داشتن احادیث ائمه و اسرار آنها است از مخالفان، در صورت ترس از زیان رسیدن بر آنها، یا شیعه آنها، و چه بسا شامل نهان داشتن اسرار علمی و اخبار پیچیده است، از کسانی که تحمل آنها را ندارند.

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَهَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أُمِرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْ ءٍ الصَّبْرِ وَ الْكِتْمَانِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم به دو خصلت وادار شدند و هر دو را ضایع کردند تا از آنها بی بهره گشتند: صبر و رازداری. - . کافی ۲ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

فصاروا منهما أی بسببهما أی بسبب تضییعهما علی غیر شی ء من الدین أو ضیعوهما بحیث لم یبق فی أیدیهم شی ء منهما الصبر علی البلایا و أذی الأعادی و کتمان الأسرار عنهم کما مر فی قوله تعالی بِما صَبَرُوا وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ(۳).

**[ترجمه]«فصاروا منهما» یعنی به سبب ضایع کردن، آن دو خصلت برای آنها نمانده است؛ یعنی دینی نمانده، یا اینکه هیچ یک از آن دو را در دست ندارند، که یکی صبر بر بلاها و آزارهای دشمنان است، و دیگری نهان داشتن اسرار از آنها، چنانچه نقل شد در تفسیر قول خدای تعالی: «بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السیئه.» - . قصص/ ۵۴ - {آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند.}

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا سُلَیْمَانُ إِنَّکُمْ عَلَی دِینٍ مَنْ کَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ (۴).

**[ترجمه]کافی: سلیمان بن خالد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! شما دینی دارید که هر کس نهانش دارد، خدا به او عزت می دهد؛ و هر کس آن را فاش کند، خدا خوارش می کند. - . کافی ۲ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

أعزه الله خبر و احتمال الدعاء بعید.

ص: ۷۲

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۱.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۲.
۳- ۳. القصص: ۵۴.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۲۲۲.

**[ترجمه]«عزتش دهد»: خبر است و احتمال دعا به دور است.

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَم عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَخَلْنَا عَلَیْهِ جَمَاعَهً فَقُلْنَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِیدُ الْعِرَاقَ فَأَوْصِنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لِیُقَوِّ شَدِیدُکُمْ ضَعِیفَکُمْ وَ لْیَعُدْ غَنِیُّکُمْ عَلَی فَقِیرِکُمْ وَ لَا تَبُثُّوا سِرَّنَا وَ لَا تُذِیعُوا أَمْرَنَا وَ إِذَا جَاءَکُمْ عَنَّا حَدِیثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَیْهِ شَاهِداً أَوْ شَاهِدَیْنِ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ إِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَیْنَا حَتَّی یَسْتَبِینَ لَکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ مَنْ أَدْرَکَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنَا کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِینَ شَهِیداً وَ مَنْ قُتِلَ مَعَ قَائِمِنَا کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَهٍ وَ عِشْرِینَ شَهِیداً(۱).

**[ترجمه]کافی: مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: ما گروهی نزد آن حضرت رفتیم و گفتیم: یا ابن رسول اللّٰه! ما قصد رفتن به عراق داریم، به ما سفارشی کنید. آن حضرت فرمود: باید نیرومند شما به ناتوانتان نیرو بخشد و توانگرتان بر مستمندتان کمک دهد؛ و راز ما را فاش نکنید؛ مرام ما را منتشر نسازید، و چون حدیثی از قول ما به شما رسید و یک یا دو گواه از قرآن خدا را با آن موافق یافتید، به آن عمل کنید، وگرنه توقف کنید و آن را به ما برگردانید تا برای شما روشن شود؛ و بدانید که منتظر این امر امامت، ثواب روزه دار شب زنده دار را دارد؛ و هر کس امام قائم ما را دریابد و به همراه او بیرون شود و دشمن ما را بکشد، ثواب بیست شهید را دارد؛ و هر کس با قائم ما همراه گردد و کشته شود، ثواب بیست و پنج شهید را دارد. - . کافی ۲ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

جماعه منصوب علی الحالیه أی مجتمعین معا لیقوّ شدیدکم أی بالإغاثه و الإعانه و رفع الظلم أو بالتقویه فی الدین و دفع الشبه عنه و لیعد یقال عاد بمعروفه من باب قال أی أفضل و الاسم العائده و هی المعروف و الصله و لا تبثوا سرنا أی الأحکام

المخالفه لمذهب العامه عندهم و لا تذیعوا أمرنا أی أمر إمامتهم و خلافتهم و غرائب أحوالهم و معجزاتهم عند المخالفین بل الضعفه من المؤمنین إذ کانوا فی زمان شدید و کان الناس یفتشون أحوالهم و یقتلون أشیاعهم و أتباعهم.

و أما إظهارها عند عقلاء الشیعه و أمنائهم و أهل التسلیم منهم فأمر مطلوب کما مر فوجدتم علیه شاهدا أو شاهدین من کتاب الله کأنه محمول علی ما إذا کان مخالفا لما فی أیدیهم أو علی ما إذا لم یکن الراوی ثقه أو یکون الغرض موافقته لعمومات الکتاب کما ذهب إلیه الشیخ من عدم العمل بخبر الواحد إلا إذا کان موافقا لفحوی الکتاب و السنه المتواتره علی التفصیل الذی ذکره فی صدر کتابی الحدیث (۲) و إلا فقفوا عنده أی لا تعملوا به و لا تردوه بل توقفوا عنده حتی تسألوا عنه الإمام و قیل المراد أنه إذا وصل إلیکم منا حدیث یلزمکم العمل به فإن وجدتم علیه شاهدا من کتاب الله یکون لکم مفرا عند المخالفین إذا سألوکم

عن دليله فخذوا المخالفين به و ألزموهم و أسكتوهم و لا تتقوا منهم و إن لم تجدوا

١- ١. الكافى ج ٢ ص ٢٢٢.

٢- ٢. يعنى كتابه التهذيب و الاستبصار.

شاهدا فقفوا عنده أی فاعملوا به سرا و لا تظهروه عند المخالفین ثم ردوه إلی العلم بالشاهد إلیها أی سلونا عن الشاهد له من القرآن حتی نخبرکم بشاهده من القرآن فعند ذلک أظهروه لهم و لا یخفی ما فیه.

لهذا الأمر أی لظهور دوله القائم علیه السلام.

**[ترجمه]«جماعه» منصوب بر «حالیه» است، یعنی جمع شده با هم. «نیرو بخشد نیرومند شما به ناتوانتان»: یعنی با دادرسی و کمک و رفع ستم، یا درباره تقویت در دیانت و رفع شبهه و تردید دینی است. کمک مالی را «عائده» می گویند که به معنی احسان و صله است.

«راز ما را فاش نکنید»: یعنی احکامی که مخالف مذهب عامه عراق است. «امر ما را منتشر نکنید»: یعنی امر امامت و خلافت ایشان را، و احوال نادر و معجزات را نزد مخالفان و بلکه نزد شیعه سست عقیده هم فاش نکنید. «زیرا در دوران سختی بودند»: زیرا مردم از احوالشان بازرسی می کردند و شیعه و پیروانشان را می کشتند، اما اظهار آنها نزد شیعه خردمند و امین و پذیرا کار خوبی بوده، چنان که نقل شد.

«یک یا دو گواه از قرآن»: گویا مقصود آنجا است که مخالف باشد با آنچه در دست دارند، یا راوی ثقه نباشد، یا غرض موافقت حدیث است با عموم آیات، چنانچه شیخ عمل به خبر واحد را جائز ندانسته، مگر موافق مضمون قرآن و سنت متواتره باشد، به تفصیلی که در آغاز دو کتاب تهذیب و استبصار خود گفته است.

«و گرنه توقف کنید»: یعنی به آن عمل نکنید و ردش هم نکنید، بلکه توقف کنید تا از امام بپرسید. و گفته شده: مقصود این است که هر خبری از ما به شما رسید، لازم است به آن عمل کنید و اگر گواهی از قرآن دارد، نزد مخالفان راه گریز دارید، چون دلیلش را از شما بپرسند، با آن گواه آنها را ساکت کنید و از آنها تقیه نکنید، اگرنه توقف کنید و نهانی به آن عمل کنید و نزد مخالفان اظهارش نکنید، و آن را به ما برگردانید و گواه آن را از قرآن، از ما بپرسید تا به شما بگوییم و آنگاه آن را به مخالفان اظهار کنید؛ و سستی این توصیه روشن است.

«منتظر این امر»: یعنی ظهور دولت قائم علیه السلام .

**[ترجمه]

«۲۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّهُ لَیْسَ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصْدِیقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَ صِیَانَتُهُ مِنْ غَیْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَی نَفْسِهِ حَدِّثُوهُمْ بِمَا یَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا یُنْکِرُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَشَدَّ عَلَیْنَا مَئُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَیْنَا بِمَا نَکْرَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَةً فَامْشُوا إِلَیْهِ وَ رُدُّوهُ عَنْهَا فَإِنْ قَبِلَ مِنْکُمْ وَ إِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَیْهِ بِمَنْ یَثْقُلُ عَلَیْهِ وَ یَسْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ یَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَیَلْطُفُ فِیهَا حَتَّی تُقْضَی لَهُ فَالْطُفُوا فِی حَاجَتِی کَمَا تَلْطُفُونَ فِی حَوَائِجِکُمْ فَإِنْ

هُوَ قَبِلَ مِنْكَمْ وَ إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكَمْ وَ لَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَ يَقُولُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَمْ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَأَقْرَرْتُ أَنَّكُمْ أَصْحَابِي هَذَا أَبُو حَنِيفَهَ لَهُ أَصْحَابٌ وَ هَذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ وَ أَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَدْءِ الْخَلْقِ وَ أَمْرِ السَّمَاءِ وَ أَمْرِ الْأَرْضِ وَ أَمْرِ الْأَوَّلِينَ وَ أَمْرِ الْآخِرِينَ وَ أَمْرِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكَ نُصْبَ عَيْنِي (۱).

**[ترجمه]کافی: عبدالاعلی گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پذیرش امامت ما تنها باور کردن و قبول نیست، بلکه کتمان آن و حفظ آن از نااهل هم شرط آن است. تو سلام ما را به آنها برسان و بگو رحمت کند خدا کسی را که محبت مردم دیگر را به سوی خود بکشاند. آنچه را می فهمند و قبول می کنند، به آنها بازگویید و آنچه که منکرند، از آنها نهان دارید. سپس فرمود: به خدا آن دشمنی که با ما بجنگد برای ما سخت تر نیست از آن کسی که بر ما گویا است آنچه را بد می داریم. و چون می فهمید که یک بنده خدا راز فاش می کند، نزد او بروید و او را از آن کار بازدارید. اگر از شما پذیرفت، که بسیار خوب، وگرنه کسی را نزد او بفرستید که بر او گران است و از او حرف شنوی دارد. چون یکی از شما حاجتی دارد، باید با نرمش آن را برآورده کند، و شما در حاجت من نرمش نشان بدهید، چنانچه در حوائج خود می کنید؛ و اگر آن شخص از شما پذیرفت، بسیار خوب، وگرنه کلامش را زیر پای خود زیر خاک کنید و نگویید که او «چنین می گوید و چنان می گوید»، زیرا سخنی که از او نقل می کنید، پای من و شما حساب می شود.

آگاه باشید که اگر شما بگویید آنچه را که من می گویم، اعتراف می کنم که شما اصحاب منید. این ابوحنیفه هم اصحابی دارد، این حسن بصری هم اصحاب دارد، من خود از قریشم و فرزند رسول خدا و دانا به کتاب خدا، که در آن است شرح هر چیزی، از آغاز آفرینش و کار آسمان و کار زمین، و کار اولین و کار آخرین، و هر آنچه بوده و خواهد بود، که گویا به چشم خود آنها را می بینم و در برابر چشمم هستند. - . کافی ۲ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

تبیان

کأن المراد بالتصدیق الإذعان القلبی و بالقبول الإقرار الظاهری فقط أو مع العمل و من فی الموضعین للتبعیض أی لیست أجزاء احتمال أمرنا أی قبول التکلیف الإلهی فی التشیع منحصره فی الإذعان القلبی و الإقرار الظاهری بل من أجزائه ستره و صیانته أی حفظه و ضبطه من غیر أهله و هم المخالفون

ص: ۷۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۲.

و المستضعفون من الشیعه و الضمیر فی فأقرئهم راجع إلی المحتملین أو مطلق الشیعه بقرینه المقام و فی القاموس قرأ علیه أبلغه کأقرأه أو لا یقال أقرأه إلا إذا کان السلام مکتوبا و قال الجر الجذب کالاجترار و قوله حدثوهم بیان لکیفیه اجترار موده الناس بما یعرفون أی من الأمور المشترکه بین الفریقین و المئونه المشقه فتحملوا علیه أی احملوا أو تحاملوا علیه أو تکلفوا أن تحملوا علیه بمن یثقل علیه أی یعظم عنده أو یثقل علیه مخالفته و قیل من یکون ثقیلا علیه لا مفر له إلا أن یسمع منه فی القاموس حمله علی الأمر فانحمل أغراه به و حمله الأمر تحمیلا فتحمله تحملا و تحامل فی الأمر و به تکلفه علی مشقه و علیه کلفه ما لا یطیق و قال لطف کنصر لطفا بالضم رفق و دنا و الله لک أوصل إلیک مرادک بلطف انتهی.

و دفن الکلام تحت الأقدام کنایه عن إخفائه و کتمه إنه یقول و یقول أی لا تکرروا قوله فی المجالس و لو علی سبیل الذم فإن ذلک یحمل أی الضرر علی و علیکم أو یغری الناس علی و علیکم لو کنتم تقولون ما أقول أی من التقیه و غیرها أو تعلنون ما أعلن له أصحاب أی ترونهم یسمعون قوله و یطیعون أمره مع جهالته و ضلالته و أنا امرؤ من قریش و هذا شرف و اللذان تقدم ذکرهما لیسا منهم قد ولدنی رسول الله صلی الله علیه و آله أی أنا من ولده فیدل علی أن ولد البنت ولد حقیقه کما ذهب إلیه جماعه من أصحابنا و من قرأ ولدنی علی بناء التفعیل أی أخبر بولادتی و إمامتی فی خبر اللوح فقد تکلف کأنی أنظر إلی ذلک نصب عینی أی أعلم جمیع ذلک من القرآن بعلم یقینی کأنی أنظر إلی جمیع ذلک و هی نصب عینی و فی القاموس هذا نصب عینی بالضم و الفتح أو الفتح لحن.

**[ترجمه]گویا مقصود از تصدیق و باور، اعتقاد قلبی است، و مقصود از قبول، اقرار زبانی تنها، یا با عمل به آن است. مقصود این است که قبول تکلیف خدایی در شیعه بودن، منحصر به اعتقاد قلبی و اقرار زبانی نیست، بلکه نهان داشتن و حفظ آن از نااهل هم جزء آن به شمار می آید، زیرا مقصود از نااهل، مخالفین و شیعه کم فهم هستند. ضمیر به قرینه مقام، در «به آنها سلام برسان»، به تحمل کننده ها یا مطلق شیعیان برمی گردد. اینکه فرمود: «به آنها بازگویید هر چه پذیرایند»، شرح راه جلب دوستی مردم دیگر است. «به آنچه می فهمند»؛ یعنی از اموری که هر دو طائفه قبول دارند.

«کسی که بر او گران است»: یعنی او را بزرگ می شمارد یا رد کلامش برای او گران است. و به گفته ای: یعنی کسی که جز شنوایی از او چاره ای ندارد. در قاموس آمده: «حمله علی الأمر فانحمل» یعنی: او را وادار ساخت و امر را بر او تحمیل کرد و تحمل کرد. «تحامل فی الأمر» یعنی: با تکلف و مشقت پذیرفت. «کلفت بر او» یعنی بر آنچه طاقتش را ندارد. و گفته: لطف مثل نصر است، و لطفا با ضمه است.»

«دفن سخن زیر پاها»: کنایه است از نهان داشتن آن. «چنین می گوید و چنان می گوید»: مقصود این است که سخن او را نقل مجالس نکنید، گرچه برای نکوهش از او که مایه زیان من و شما است، یا اینکه مردم را بر من و شما می شوراند.

«اگر شما مانند من بگویید»: از تقیه و غیر آن، یا علنی کنید آنچه را که من علنی کردم. «چنانچه ابوحنیفه اصحابی دارد»: که می بینید از او شنوا هستند و امرش را اطاعت می کنند، با اینکه نادان و گمراه است. «و من از قریشم»: که شرافت دارند و ابوحنیفه و حسن بصری از قریش نیستند. «من زاده پیغمبرم»: این دلالت دارد که پسر دختر هم در حقیقت فرزند است، چنانچه عقیده جمعی از اصحاب ما است. و کسی «ولّدنی» را بناء بر باب تفعیل قرائت کرده، یعنی پیغمبر به ولادت و امامتم در حدیث لوح خبر داده، و این سخن باتکلفی است.

«گويا در برابر چشـمم هسـتند»: يعنى از همه آنها به طور يقين از طريق قرآن آگاهم. در قاموس: «هذا نصب عينى» را با ضمه و فتحه، و يا فتحه تنها، به «لحن» معنى كرده است.

**[ترجمه]

«۲۳»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْـلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُـلَيْمَانَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ

ص: ۷۵

لِی مَا زَالَ سِرُّنَا مَکْتُوماً حَتَّی صَارَ فِی یَدَیْ وُلْدِ کَیْسَانَ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِی الطَّرِیقِ وَ قُرَی السَّوَادِ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سلیمان فرمود: پیوسته راز ما نهفته بود، تا اینکه به دست اولاد کیسان افتاد که بر سر راه و در روستاهای عراق آنها را بازگفتند. - . کافی ۲ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بولد کیسان أولاد المختار الطالب بثأر الحسین علیه السلام و قیل المراد بولد کیسان أصحاب الغدر و المکر الذین ینسبون أنفسهم من الشیعه و لیسوا منهم فی القاموس کیسان اسم للغدر و لقب المختار بن أبی عبید المنسوب إلیه الکیسانیه و فی الصحاح سواد البصره و الکوفه قراهما و قیل السواد ناحیه متصله بالعراق أطول منها بخمسه و ثلاثین فرسخا و حده فی الطول من الموصل إلی عبادان و فی العرض من العذیب إلی حلوان و تسمیتها بالسواد لکثره الخضره فیها.

**[ترجمه]مقصود از اولاد کیسان، مختار است که خونخواه حسین علیه السلام شد. و بنا به گفته ای: مقصود از آنها کسانیان اند که با نیرنگ و به دروغ خود را به شیعه وابسته کردند، در حالی که از آنها نیستند. در قاموس می گوید: کیسان، نام غدر و عهدشکنی است، و لقب مختار بن ابی عبید است که کیسانیه به او منسوب اند. و «سواد» روستاهای بصره و کوفه است. و به قولی: سواد ناحیه ای است پیوسته به عراق و سی و پنج فرسنگ درازتر از آن است، و طولش از موصل است تا عبادان (آبادان)، و عرضش از عذیب تا حلوان، و به آن سواد می گویند، برای اینکه فضایش سبز است.

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِی إِلَیَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَکْتَمُهُمْ لِحَدِیثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِی حَالًا وَ أَمْقَتَهُمُ الَّذِی إِذَا سَمِعَ الْحَدِیثَ یُنْسَبُ إِلَیْنَا وَ یُرْوَی عَنَّا فَلَمْ یَقْبَلْهُ اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا یَدْرِی لَعَلَّ الْحَدِیثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَیْنَا أُسْنِدَ فَیَکُونُ بِذَلِکَ خَارِجاً مِنْ وَلَایَتِنَا(۲).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا محبوب ترین اصحابم نزد من، کسی است که پارساتر و فقیه تر باشد و بیشتر حدیث ما را بنویسد؛ و بدترینشان نزد من و مبغوض ترین آنان، کسی است که چون حدیثی می شنود که به ما وابسته است و از ما روایت می شود، آن را نمی پذیرد و از آن نفرت دارد و انکارش می کند، و کسی را که به آن اعتقاد دارد کافر می شمارد، و او نمی داند که شاید حدیث از ما باشد و به ما مستند باشد؛ و او با این انکار، از ولایت ما به در می شود. - . کافی ۲ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

الشمز نفور النفس مما تکره و تشمز وجهه تمعر و تقبض و اشمأز و انقبض و اقشعر أو ذعر و الشی ء کرهه و المشمئز النافر الکاره و المذعور انتهی (۳) و هو لا یدری إشاره إلی قوله تعالی بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ (۴) و یدل علی عدم جواز إنکار ما وصل إلینا من أخبارهم و إن لم تصل إلیه عقولنا بل لا بد من رده إلیهم حتی یبینوا.

**[ترجمه]«اشمئزاز»: تنفر نفس است از آنچه کراهت دارد. «تشمز وجهه»: یعنی رویش انبساط و انقباض شد. «اشمأز و انقبض و اقشعر أو ذعر»: چیزی است که کراهت آور است. مشمئز یعنی نفرت انگیز.» -. قاموس ۲ : ۱۷۹ -

«او نمی داند»: اشاره است به قول خدای تعالی: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله.» -. یونس / ۳۹ - {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.} و دلالت دارد بر اینکه: جائز نیست انکار اخباری که از آنها به ما رسیده، اگرچه عقل ما به آن رسا نباشد، بلکه باید آن را به خودشان ارائه

کرد تا درباره اش توضیح بدهند.

**[ترجمه]

«۲۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَحْیَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا مُعَلَّی اکْتُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ کَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ یُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِی الدُّنْیَا وَ جَعَلَهُ نُوراً بَیْنَ عَیْنَیْهِ

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۳.

۳- ۳. القاموس ج ۲ ص ۱۷۹.

۴- ۴. یونس: ۳۹.

فِی الْآخِرَهِ یَقُودُهُ إِلَی الْجَنَّهِ یَا مُعَلَّی مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ یَکْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِی الدُّنْیَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَیْنِ عَیْنَیْهِ فِی الْآخِرَهِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَهً تَقُودُهُ إِلَی النَّارِ یَا مُعَلَّی إِنَّ التَّقِیَّهَ مِنْ دِینِی وَ دِینِ آبَائِی وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ یَا مُعَلَّی إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ أَنْ یُعْبَدَ فِی السِّرِّ کَمَا یُحِبُّ أَنْ یُعْبَدَ فِی الْعَلَانِیَهِ یَا مُعَلَّی إِنَّ الْمُذِیعَ لِأَمْرِنَا کَالْجَاحِدِ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: معلی بن خنیس گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای معلی! امر ما را نهان دار و آن را فاش مکن، زیرا هر کس امر ما را نهان دارد و فاش نکند، خدایش در دنیا عزت می دهد و در آخرت نوری میان چشمش وامی نهد که او را به بهشت می کشاند. ای معلی! هر کس فاش کند امر ما را و نهانش ندارد، خدا او را در دنیا خوار می کند و در آخرت، نور را از میان دو چشمش می ستاند و آن را تاریک می سازد تا او را به دوزخ کشاند. ای معلی! تقیه، از دین من و دین پدران من است، و دین ندارد آن کس که تقیه ندارد. ای معلی! خدا دوست دارد که در نهان پرستیده شود، چنان که دوست دارد در عیان پرستیده شود. ای معلی! فاش کننده امر ما همچون منکر ما است. - . کافی ۲ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

قد مر مضمونه فی آخر الباب السابق و کأنه علیه السلام کان یخاف علی المعلی القتل لما یری من حرصه علی الإذاعه و لذلک أکثر من نصیحته بذلک و مع ذلک لم تنجع نصیحته فیه و إنه قد قتل بسبب ذلک و تأتی أخبار نکال الإذاعه فی بابها إن شاء الله.

**[ترجمه]مضمون این خبر در پایان باب پیش نقل شد. گویا آن حضرت از کشته شدن معلی واهمه داشت، چون می دید حرص دارد به فاش کردن. از این رو در اینجا بسیار اندرزش داد، ولی اندرزش در او کارگر نشد و او به همین سبب کشته شد. اخبار عقوبت فاش کردن، در باب خود خواهد آمد، ان شاء الله.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَخْبَرْتَ بِمَا أَخْبَرْتُکَ بِهِ أَحَداً قُلْتُ لَا إِلَّا سُلَیْمَانَ بْنَ خَالِدٍ قَالَ أَحْسَنْتَ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ:

فَلَا یَعْدُوَنْ سِرِّی وَ سِرُّکَ ثَالِثاً**أَلَا کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اثْنَیْنِ شَائِعٌ (۲).

**[ترجمه]کافی: عمار گفت: امام صادق به من فرمود: آیا به آنچه که خبرت دادم، خبر دادی کسی را؟ گفتم: نه، مگر به سلیمان بن خالد. فرمود: آفرین! آیا گفته شاعر را نشنیده ای:

راز من و راز تو به نفر سوم نمی رسد، راز اگر از دو دَر گذر کند شایع می شود - . کافی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

بیان

قوله أخبرت إما علی بناء الإفعال بحذف حرف الاستفهام أو علی بناء التفعیل بإثباته و فیه مدح عظیم لسلیمان إن حمل قوله أحسنت علی ظاهره و إن حمل علی التهکم فلا و هو أوفق بقوله أ و ما سمعت فإن سلیمان کان ثالثا و لا یعدون نهی غائب

من باب نصر مؤکد بالنون الخفیفه و المراد بالاثنین الشخصین و کون المراد بهما الشفتین فیه لطف لکن لا یناسب هذا الخبر فتدبر و قیل کأن الاستشهاد للإشعار بأن هذا مما یحکم العقل الصریح بقبحه و لا یحتاج إلی السماع عن صاحب الشرع.

**[ترجمه]قول امام: «أخبرت» یا بناء بر الإفعال، به حذف حرف استفهام است، یا بناء بر تفعیل، به اثبات استفهام است، و اگر آفرین حقیقی باشد، در آن مدح شایانی از سلیمان است، و اگر از روی سرزنش باشد، مدحی نیست و این با شعر مناسب تر است، زیرا سلیمان شخص سوم است. مراد از «دو در» در شعر، دو شخص است، و اگر مقصود دو لب باشد، لطفی دارد، ولی مناسب این خبر نیست. گفته شده: گواه آوردن از شعر اشاره دارد به اینکه فاش کردن راز به حکم عقل زشت است و نیاز به حکم شرع ندارد .

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ مَسْأَلَهٍ فَأَبَی وَ أَمْسَکَ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَعْطَیْنَاکُمْ کُلَّمَا تُرِیدُونَ

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۴.

كَانَ شَرّاً لَكُمْ وَ أَخِذَ بِرَقَبَهِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَلَايَهَ اللَّهِ أَسَرَّهَا إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ أَسَرَّهَا جَبْرَئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ أَسَرَّهَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسَرَّهَا عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذَلِكَ مَنِ الَّذِی أَمْسَکَ حَرْفاً سَمِعَهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِی حِكْمَهِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكاً لِنَفْسِهِ- مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفاً بِأَهْلِ زَمَانِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُذِيعُوا حَدِيثَنَا فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْتَقِمُ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ أَعْدَائِهِ أَ مَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَکَ وَ مَا انْتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِی الْحَسَنِ عليه السلام وَ قَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ لِأَبِی الْحَسَنِ أَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفَرَاعِنَهِ وَ مَا أَمْهَلَ اللَّهُ لَهُمْ فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا وَ لَا تَغْتَرُّوا بِمَنْ قَدْ أُمْهِلَ لَهُ فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: ابن ابی نصر گفت: یک مسأله از امام رضا علیه السلام پرسیدم و جواب نداد و فرمود: اگر هر چه شما بخواهید به شما بدهیم برای شما بدتر است و گردن صاحب این امر را می گیرند. امام باقر علیه السلام فرمود: راز ولایت را خدا به جبرئیل سپرده، و او به محمد صلی الله علیه و آله، و آن حضرت به علی علیه السلام، و او به هر کس که خدا خواسته، و آنگاه اگر شما آن را فاش کنید، کیست که دم فرو بندد از حرفی که شنیده؟ امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود است که: سزاوار است برای مسلمان، اینکه خوددار باشد، و اندازه خود را بداند و مردم زمانش را بشناسد. از خدا بترسید و حدیث ما را فاش نکنید، اگر نبود که خدا دفاع کند از دوستانش و انتقام بگیرد برای دوستانش از دشمنانش. ندیدی خدا چه کرد با آل برمک، و چه انتقامی کشید برای ابی الحسن علیه السلام، با اینکه بنی اشعث در خطر بزرگی بودند، و خدا به واسطه دوستی آنها با آن حضرت از آنها دفع خطر کرد؟ شما در عراق کردار این فرعون ها و مهلتی را که خدا به آنها داده، می بینید. بر شما باد به تقوا از خدا، و فریب ندهد شما را زندگی دنیا، و فریب نخورید به مهلت مهلت داران که گویا امر فرج به شما رسیده است. - . کافی ۲ : ۲۲۴ -

**[ترجمه]

تبیان

قوله عن مسأله كأنها كانت مما يلزم التقيه فيها أو من الأخبار الآتيه التی لا مصلحه فی إفشائها أو من الأمور الغامضه التی لا تصل إليها عقول أكثر الخلق كغرائب شئونهم و أحوالهم عليهم السلام و أمثالها من المعارف الدقيقه و أخذ بصيغه المجهول عطفا على كان أو على صيغه التفضيل عطفا على شر أو نسبه الأخذ إلى الإعطاء إسناد إلى السبب و صاحب هذا الأمر الإمام عليه السلام ولايه الله أی الإمامه و شئونها و أسرارها و علومها ولايه الله و إمارته و حكومته و قيل المراد تعيين أوقات الحوادث و لا يخفى ما فيه إلى من شاء الله أی الأئمه.

ثم أنتم ثم للتعجب و قيل استفهام إنكاری من الذی أمسک الاستفهام للإنكار أی لا يمسک أحد من أهل هذا الزمان حرفا لا يذيعه فلذا لا نعتمد عليهم أو لا تعتمدوا عليهم فی حكمه آل داود أی الزبور أو الأعم منه أی داود و آله مالكا لنفسه أی مسلطا عليها يبعثها إلى ما ينبغی و يمنعها عما لا ينبغی أو مالكا لأسرار نفسه لا يذيعها مقبلا على شأنه أی مشتغلا بإصلاح نفسه متفكرا فيما ينفعه فيجلبه و فيما

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۴.

يضره فيجتنبه عارفا بأهل زمانه فيعرف من يحفظ سره و من يذيعه و من تجب مودته أو عداوته و من ينفعه مجالسته و من تضره حديثنا أى الحديث المختص بنا عند المخالفين و من لاـ يكتم السر فلو لا الفاء للبيان و جزاء الشرط محذوف أى لانقطعت سلسله أهل البيت و شيعتهم بترككم التقيه أو نحو ذلك.

أ ما رأيت ما صنع الله بآل برمك أقول دوله البرامكه و شوكتهم و زوالها عنهم معروفه فى التواريخ و ما انتقم الله لأبى الحسن أى الكاظم عليه السلام أى من البرامكه ترون أعمال هؤلاء الفراعنه أى بنى عباس و أتباعهم و الحاصل أنه تعالى قد ينتقم لأوليائه من أعدائه و قد يمهلهم إتماما للحجه عليهم فاتقوا الله فى الحالتين و لا تذيعوا سرنا و لا تغتروا بالدنيا و حبها فيصير سببا للإذاعه للأغراض الباطله أو للتوسل بالمخالفين لتحصيل الدنيا أو باليأس عن الفرج استبطاء فكان الأمر قد وصل إليكم بشاره بقرب ظهور أمر القائم عليه السلام و بيان لتيقن وقوعه.

**[ترجمه]«مسأله او»: گويا درباره امرى بوده كه تقيه در آن واجب بوده، يا از اخبار آينده بوده كه فاش كردنش مصلحت نبوده، يا از امور پيچيده بوده كه عقل بيشتر مردم به آن نمى رسد، مانند مقامات معنويه آنها عليهم السلام و مانند آن از معارف دقيقه. «أخذ» به صيغه مجهول است و عطف بر «كان» است، يا به صيغه تفضيل است و عطف بر «شر» است، يا نسبت أخذ به «الإعطاء»، إسناد به سبب است. و «صاحب هذا الأمر» امام عليه السلام است. «ولايت الله»: امامت و مقامات آن است و اسرار علوم آن و امارت و حكومت آن. و به قولى: مقصود پيشگويى پديده ها است. و سستى اين سخن روشن است. «هر كس خدا خواسته»: مقصود امامان هستند .

«سپس شماها»: براى تعجب است، و به قولى: استفهام انكارى است. «كيست كه دم فرو بندد؟»: استفهام انكارى است، يعنى كسى از مردم اين زمانه حرفى نمى شنود مگر اينكه آن را فاش سازد، و لذا ما به آنها اعتماد نداريم، يا شما به آنها اعتماد نكنيد.

«در حكمت آل داود»: يعنى زبور يا كتب ديگرشان. «خوددار»: يعنى مسلط بر خويش، كه آن را به هر چه سزد به كار مى گيرد و از هر چه نسزد، بازمى دارد، يا مالك اسرار خود است كه آنها را فاش نمى كند. «اندازه خود را بداند»: يعنى در كار بهسازى خود است، و در آنچه سودش مى دهد، انديشه مى كند و آن را به سوى خود مى كشد، و از آنچه زيانش مى دهد كناره مى كند.

«و مردم زمانش را بشناسد»: و بفهمد كى رازدار است و كى اسرار فاش مى كند، و چه كسى را بايد دوست داشت و چه كسى را دشمن، و همنشينى با كى سود مى دهد و با چه كسى زيان در پى دارد؟ «اگر نبود كه خدا دفاع كند»: جزايش محذوف است، يعنى به واسطه ترك تقيه و مانند آن، سلسله اهل بيت و شيعه آنها قطع مى شد.

«آيا نديدى خدا با آل برمك چه كرد؟»: مى گويم: دولت برمكيان و شوكت و برافتادن آن در تواريخ معروف است. «آن انتقامى كه الله براى أبى الحسن گرفت»: يعنى براى كاظم عليه السلام، از برامكه.

«كردار اين فرعون ها»: يعنى بنى عباس و پيروانشان. حاصل اين است كه: چه بسا خداى تعالى براى اولياى خود از اعدايش

کین می کشد و گاهی به آنها مهلت می دهد، برای اتمام حجت، و شما در هر دو حال تقوا را از دست ندهید و راز ما را فاش نکنید و فریب دنیا را نخورید و آن را دوست ندارید که سبب فاش کردن راز ما می گردد برای غرض های بیهوده؛ یا توسل به مخالفین برای تحصیل دنیا، یا به واسطه نومیدی از فرج که آن را دیر کرده می شمارید. «با اینکه گویا به شما رسیده است»: این مژده نزدیک بودن ظهور امر قائم علیه السلام است و شرح یقینی بودن وقوعش.

**[ترجمه]

«۲۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طُوبَی لِعَبْدٍ نُوَمَهٍ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ یَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِکَ مَصَابِیحُ الْهُدَی وَ یَنَابِیعُ الْعِلْمِ یَنْجَلِی عَنْهُمْ کُلُّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَهٍ لَیْسُوا بِالْمَذَایِیعِ الْبُذُرِ وَ لَا بِالْجُفَاهِ الْمُرَاءِینَ (۱).

**[ترجمه]کافی. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خوشا به حال بنده خواب زده که خدایش را بشناسد و مردم او را نشناسند؛ آنانند چراغ های هدایت و سرچشمه های دانش؛ هر فتنه تیره با آنها برطرف می شود، و از فاش کنندگان سخن چین و جفاکار خودنما نیستند. - . کافی ۲ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی حدیث علی أنه ذکر آخر الزمان و الفتن ثم قال خیر أهل ذلک الزمان کل مؤمن نومه النومه بوزن الهمزه الخامل الذکر الذی لا یؤبه له و قیل الغامض فی الناس الذی لا یعرف الشر و أهله و قیل النومه بالتحریک الکثیر النوم و أما الخامل الذی لا یؤبه له فهو بالتسکین و من الأول

حَدِیثُ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَلِیٍّ مَا النُّوَمَهُ قَالَ الَّذِی یَسْکُتُ فِی الْفِتْنَهِ وَ لَا یَبْدُو مِنْهُ شَیْ ءٌ.

انتهی.

و قوله علیه السلام عرفه الله علی بناء المجرد کأنه تفسیر للنومه أی عرفه الله

ص: ۷۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۵.

فقط دون الناس أو عرفه الله بالخير و الإيمان و الصلاح أى اتصف بها واقعا و لم يعرفه الناس بها و يمكن أن يقرأ على بناء التفعيل أى عرفه الله نفسه و أولياءه و دينه بتوسط حججه عليهم السلام و لم تكن معرفته من الناس أى من سائر الناس ممن لا يجوز أخذ العلم عنه لكنه بعيد لكنه بعيد أولئك مصابيح الهدى أولئك إشاره إلى جنس عبد النومه و فيه إشاره إلى أن المراد بالناس الظلمه و المخالفون لا أهل الحق من المؤمنين المسترشدين و هذا وجه جمع حسن بين أخبار مدح العزله كهذا الخبر و ذمها و هو أيضا كثير أو باختلاف الأزمنه و الأحوال فإنه يومئ إليه أيضا هذا الخبر كذا قوله و ينابيع العلم فإنه يدل على انتفاع الناس بعلمهم.

ينجلى أى ينكشف و يذهب عنهم كل فتنه مظلمه أى الفتنه التى توجب اشتباه الحق و الدين على الناس و انجلاؤها عنهم كنايه عن عدم صيرورتها سببا لضلالتهم بل هم مع تلك الفتن المضله على نور الحق و اليقين ليسوا بالبذر المذاييع

قَالَ فِي النِّهَايَهِ فِي حَدِيثِ فَاطِمَهَ عليها السلام عِنْدَ وَفَاهِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: قَالَتْ لِعَائِشَهَ إِنِّي إِذاً لَبَذِرَهُ الْبَذْرِ الَّذِي يُفْشِي السِّرَّ وَ يُظْهِرُ مَا يَسْمَعُهُ.

و منه حديث على عليه السلام فى صفه الصحابه ليسوا بالمذاييع البذر جمع بذور يقال بذرت الكلام بين الناس كما تبذر الحبوب أى أفشيته و فرقته و قال المذاييع جمع مذياع من أذاع الشى ء إذا أفشاه و قيل أراد الذين يشيعون الفواحش و هو بناء مبالغه.

و قال الجفاء غلظ الطبع و منه فى صفه النبى صلى الله عليه و آله ليس بالجافى و لا بالمهين أى ليس بالغليظ الخلقه و الطبع أو ليس بالذى يجفو أصحابه و فى القاموس البذور و البذير النمام و من لا يستطيع كتم سره و رجل بذر ككتف كثير الكلام انتهى و قيل الجافى هو الكز الغليظ السيئ الخلق كأنه جعله لانقباضه مقابلا لمنبسط اللسان الكثير الكلام و المراد النهى عن طرفى الإفراط و التفريط و الأمر بلزوم الوسط.

**[ترجمه]در نهایه می گوید: علی علیه السلام در حدیثی، آخر الزمان و فتنه ها را ذکر کرد و سپس فرمود: بهترین مردم آن زمان نومه است، یعنی گمنامی که مورد اعتنا نیست. و به قولی: کسی که در میان مردم است و شر و اهل آن را تشخیص نمی دهد. و به قولی: یعنی کسی که زیاد بخوابد. و به این معنی است حدیث ابن عباس، که از علی علیه السلام پرسید: نومه کیست؟ فرمود: آن کس که هنگام فتنه دم فرو بندد و در آن شرکت نکند.

و اما قول امام علیه السلام: «عرفه الله»، بناء بر مجرد، تفسیری است برای نومه؛ یعنی فقط خدا او را می شناسد و مردم نمی شناسند؛ یا کسی که خدا او را به خیر و صلاح و ایمان می شناسد و مردم او را با این اوصاف نمی شناسند، با اینکه آنها را دارد. و چه بسا که بناء بر تفعیل قرائت شود و مقصود کسی باشد که خدا، خود را و اولیایش و دینش را به وسیله حجج خود به او شناسانده، و از مردم دیگری که آموختن از آنها ناروا است، کسب معرفت نکرده، ولی این معنی بعید است. و آنها را وصف کرده که چراغ هدایتند، و اشاره دارد به اینکه مقصود از مردم، ستمکاران و مخالفان اهل حق که مؤمن و در راه خدایند، می باشد، و این وجه جمعی است میان اخباری که گوشه نشینی را ستوده، همچون این خبر، با اخباری که آن را نکوهش کرده که بسیارند؛ یا جمع آنها به اختلاف دوره ها و سرزمین ها است که در زمانی و یا در جایی خوب است و در

جایی و یا زمان دیگر بد است. و اینکه فرموده: سرچشمه های دانش اند، دلالت دارد که مردم از دانش آنها بهره می برند.

«کشف فتنه های تیره»: یعنی فتنه ای که برای مردم مایه اشتباه حق و دین شود، و کشف آن به معنی این است که مایه گمراهی آنها نمی شود، بلکه آنها با وجود این فتنه های گمراه کننده، در پرتو نور حق و یقین قرار دارند. نهایه گفته: با استناد به حدیث فاطمه علیه السلام هنگام وفات نبی صلی الله علیه و آله، که به عایشه فرمود: من در این صورت بذر باشم، آن کس که راز را فاش کند و هر چه شنود به دیگران رساند. و از این معنا است حدیث علی علیه السلام در وصف صحابه که: آنان شایعه ساز و فاش کننده راز نیستند. «البذر»: جمع آن «بذور» است. گفته می شود: «بذرت الکلام بین الناس» همچنان که دانه ها بذر می شوند، یعنی افشا می کنند. و گفته: «المذاییع» جمع «مذیاع» است، و «أذاع الشی ء» یعنی افشای آن. و گفته شده: اراده کرده کسانی را که فواحش را فاش می کنند، و آن بناء بر مبالغه است، و نگفته: جفای طبع خشن است. و از این معنا است وصف پیغمبر صلی الله علیه و آله، که جافی (جفاکار) و مهین (خوارکننده) نبود. یا مقصود این است که به اصحابش جفا نمی کرد. در قاموس آمده: «البذور» و «البذیر» یعنی نمام و سخن چینی که استطاعت کتمان سِرّش را ندارد. «رجل بذر» یعنی پرگو.» و به قولی: جافی، سخت گیر و بدخو است، که گویا آن را برای انقباض آن مقابل «منبسط اللسان» که کثیر الکلام است، گرفته، و مراد نهی از دوطرف افراط و تفریط است، و امر به لزوم رعایت حد وسط.

**[ترجمه]

«۲۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ

ص: ۸۰

أَبِی الْحَسَنِ الْأَصْفَهَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: طُوبَی لِکُلِّ عَبْدٍ نُوَمَهٍ لَا یُؤْبَهُ لَهُ یَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا یَعْرِفُهُ النَّاسُ یُعَرِّفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ أُولَئِکَ مَصَابِیحُ الْهُدَی یَنْجَلِی عَنْهُمْ کُلُّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَهٍ وَ یُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ کُلِّ رَحْمَهٍ لَیْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذَایِیعِ وَ لَا الْجُفَاهِ الْمُرَاءِینَ وَ قَالَ قُولُوا الْخَیْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا الْخَیْرَ تَکُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا تَکُونُوا عُجُلًا مَذَایِیعَ فَإِنَّ خِیَارَکُمُ الَّذِینَ إِذَا نُظِرَ إِلَیْهِمْ ذُکِرَ اللَّهُ وَ شِرَارَکُمُ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَایِبَ (۱).

**[ترجمه]کافی: از امام صادق علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام، که فرمود: خوشا به حال هر بنده گمنامی که به او اعتنا نمی شود، مردم را می شناسد و مردم او را نشناسند، و خدا او را اهل رضوان خود می شناسد؛ آنان چراغ های هدایتند که کشف می شود از آنها هر فتنه تیره، و گشوده می شود برایشان درِ هر رحمت، و فاش کننده و شایعه پراکننده و جفاکار و خودنما نیستند. و فرمود: خوب بگویید تا خوش نام باشید، و نیکی کنید تا خوش کردار باشید، و شتابزده و شایعه پراکننده نباشید، زیرا خوبان شما آنهایند که چون به آنها نگاه شود، خدا یاد می شود، و بَدان شما آنانند که دنبال سخن چینی هستند و دوستان را از هم جدا می کنند و برای پاکان عیب می جویند. - . کافی ۲ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

تبیان

قال فی النهایه فیه رب أشعث أغبر ذی طمرین لا یؤبه له لو أقسم علی الله لأبر قسمه لا یبالی به و لا یلتفت إلیه یقال ما وبهت له بفتح الباء و کسرها وبها و وبها بالسکون و الفتح و أصل الواو الهمزه انتهی یعرف الناس أی محقهم و مبطلهم فلا ینخدع منهم یعرفه الله کأن بناء التفعیل هنا أظهر و قوله منه متعلق بیعرفه أی من عنده و من لدنه کما أراد بسبب رضاه عنه أو متلبسا برضاه و ربما یقرأ منه بفتح المیم و تشدید النون أی نعمته التی هی الإمام أو معرفته و یفتح له باب کل رحمه أی من رحمات الدنیا و الآخره کالفوائد الدنیویه و التوفیقات الأخرویه و الإفاضات الإلهیه و الهدایات الربانیه.

و قولوا الخیر تعرفوا به أی لتعرفوا به أو قولوه کثیرا حتی تصیروا معروفین بقول الخیر و علی الأول مبنی علی أن الخیر مما یستحسنه العقل و کفی بالمعروفیه به ثمره لذلک و کذا الوجهان جاریان فی الفقره الأخیره و العجل بضمتین جمع العجول و هو المستعجل فی الأمور الذی لا یتفکر فی عواقبها الذین إذا نظر إلیهم ذکر الله علی بناء المجهول فیهما أی یکون النظر فی أعمالهم

و أطوارهم لموافقتها للکتاب و السنه و إشعار بفناء الدنیا و إیذانها بإیثار رضی الله و حبه مذکرا لله سبحانه و ثوابه و عقابه و فی القاموس النم التوریش و الإغراء و رفع الحدیث إشاعه له و إفسادا و تزیین الکلام بالکذب و النمیمه الاسم المفرقون بین

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۵.

الأحبه بنقل حديث بعضهم إلى بعض صدقا أو كذبا ليصير سبب العداوه بينهم و أمثال ذلك المبتغون للبراء المعايب أى الطالبون لمن برئ من العيب مطلقا أو ظاهرا العيوب الخفيه ليظهروه للناس أو يفتروا عليهم حسدا و بغيا و فى القاموس برأ المريض فهو بارئ و برى ء و الجمع ككرام و برئ من الأمر يبرأ و يبرؤ نادر براء و براءه و بروءا تَبَرَّأَ و أَبْرَأَكَ منه و بَرَّأَكَ و أنت برى ء و الجمع بريئون و كفقهاء و كرام و أشراف و أنصباء و رُخال (١).

**[ترجمه]در نهایه می گوید: در حدیث است که بسا ژولیده خاک نشین که دو جامه کرباسین دارد و به او اعتنا نمی شود، و اگر به خدا قسم دهد، خدا قسمش را انجام می دهد. و «بهت له» به فتحه «باء» و کسره آن خوانده شده. «و بها» با سکون و فتحه است، و اصل «واو» همزه است. «مردم را شناسد»: یعنی حق گرا و ناحق گرای آنها را می شناسد و از آنها فریب نمی خورد. «خدا او را شناسد»: یعنی از او راضی است. «بگشاید بر وی باب هر رحمتی»: از رحمت های دنیا و آخرت، همچون فواید دنیویه و توفیقات اخرویه و فیوضات الهیه و هدایات ربانیه.

«و قولوا الخیر تعرفوا»: یعنی به آن شناخته شوید، یا آن را زیاد بگویید تا معروف شوید به قول خیر. بنا بر اول، مبنی بر این است که خیر از آن چیزی باشد که عقل آن را حسنه می شمارد، و معروفیه به آن ثمره آن است، و این دو وجه در فقره «اخیره» جاری اند. «عجل» با دو ضمه، جمع آن «عجول» است، و به شتابزده در امور، که به عواقب آن تفکر نمی کند، می گویند.

«با نگاه به آنها خدا یاد می شود»: یعنی نگاه به کردار و وضع آنها که مطابق قرآن و سنت اند، و اشاره دارند به فنای دنیا و اعلام به اختیار رضای خدا و دوستی او با یاد خدای سبحان و ثواب و عقاب او. در قاموس آمده: «نمیمه» یعنی «توریش» و إغراء. «رفع الحدیث»: یعنی اشاعه و افساد آن، و تزیین کلام به کذب، و نمیمه اسم است. «جدا افکنی میان دوستان»: به سبب خبر بردن از آنها برای دیگری، به راست یا دروغ و مانند آن، که سبب دشمنی میان آنها شود. «عیب جو برای پاکان»: حقیقی یا ظاهری، که مردم عیب های نهانشان را بدانند یا افترا به آنها بزنند از روی حسد یا تجاوز.

**[ترجمه]

«۳۰»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الْزَمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخُصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ لَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّهُ لَكُمْ وِقَاءً أَبَداً(٢).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: زبان خود را نگاه دارید و در خانه هاتان بمانید، زیرا به شما (امامیه) هرگز کار به خصوصی متوجه نیست و زیدیه پیوسته سپر شما هستند، تا همیشه. -. کافی ۲ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

بیان

کفوا ألسنتکم أی عن إفشاء السر عند المخالفین و إظهار دینکم و الطعن علیهم و الزموا بیوتکم أی لا تخالطوا الناس کثیرا فتشتهروا فإنه لا یصیبکم أی إذا استعملتم التقیه کما ذکر لا یصیبکم أمر أی ضرر من المخالفین تخصون به أی یکون مخصوصا بالشیعه الإمامیه فإنهم حینئذ لا یعرفونکم بذلک و هم إنما یطلبون من ینکر مذهبهم مطلقا من الشیعه و أنتم محفوظون فی حصن التقیه و الزیدیه لعدم تجویزهم التقیه و طعنهم علی أئمتنا بها یجاهرون بمخالفتهم فالمخالفون یتعرضون لهم و یغفلون عنکم و لا یطلبونکم فهم وقاء لکم و فی المصباح الوقاء مثل کتاب کل ما وقیت به شیئا و روی أبو عبیده عن الکسائی الفتح فی الوقایه و الوقاء أیضا انتهی و قیل المراد أنهم یظهرون ما تریدون إظهاره فلا حاجه لکم إلی إظهاره حتی تلقوا بأیدیکم إلی التهلکه.

**[ترجمه]«زبان خود را نگهدارید»: از فاش کردن راز مذهب نزد مخالفان و اظهار دین خود و طعن بر آنان. «در خانه هاتان بمانید»: و خیلی با مردم آمیزش نکنید تا سر زبان ها بیفتید، و به شما ضرری از مخالفان نرسد، درباره خصوص شیعه امامیه در صورتی که تقیه کنید و شما را نشناسند؛ و آنها به دنبال کسی هستند که مذهبشان را به کلی انکار کند و شما با تقیه از پی گیری محفوظید. و زیدیه که تقیه را روا نمی دارند و به امامان ما هم از این رو طعن می زنند، آشکارا با آنها مخالفت می کنند، بنابراین مورد تعرض آنان قرار می گیرند و آنها از شما غافل می گردند و شما را دنبال نمی کنند، پس سپر شما هستند.

در مصباح آمده: «وقاء» - بر وزن کتاب - هر آنچه از شی ای محافظت کند. و روایت کرده ابوعبیده از کسایی: «فتحه» را فی «وقایه» و همچنین در «وقاء.» و گفته شده: مقصود این است که زیدیه مقصود شما را درباره امامت و غصب خلافت اظهار می کنند و شما دیگر به اظهار آن نیازی ندارید تا خود را به هلاکت اندازید.

**[ترجمه]

«۳۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِنْ کَانَ فِی یَدِکَ هَذِهِ شَیْ ءٌ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعَلْ

ص: ۸۲

۱- ۱. القاموس ج ۱ ص ۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۵.

قَالَ وَ كَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ فَتَذَاكَرُوا الْإِذَاعَةَ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزَّ وَ لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَذِلَّ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر در این دستت چیزی است و می توانی دست دیگرت آن را ندانـد، همین کار را انجام بده.

شخصی نزد آن حضرت بود و گفتگو از نشر مذهب شد و فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز باشی، و گردن خود را به دست مردم نده تا خوار نگردی. - . کافی ۲ : ۲۲۵ -

**[ترجمه]

ایضاح

إن كان فی يدک هذه شی ء هذه غايه المبالغه فی كتمان سرک من أقرب الناس إليك فإنه و إن كان من خواصک فهو ليس بأحفظ لسرک منک من قياد رقبتك القياد بالكسر حبل تقاد به الدابه و تمكين الناس من القياد كنايه عن تسليط المخالفين على الإنسان بسبب ترک التقيه و إفشاء الأسرار عندهم.

**[ترجمه]«اگر در این دستت چیزی است»: این نهایت مبالغه در رازداری است، حتی از نزدیک ترین دوستان؛ زیرا آن شخص گرچه از خواص تو باشد، از خودت رازدارتر تو نیست. «گردن به دست مردم نده»: کنایه است از تسلط مخالفان بر آدمی، به خاطر ترک تقیه و فاش کردن راز مذهب.

**[ترجمه]

«۳۲»

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللَّهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امر امامت ما پوشیده و زیر پرده است با میثاق، و هر کس پرده را از ما پاره کند، خدا او را خوار کند. - . کافی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

بيان

المقنع اسم مفعول على بناء التفعيل أی مستور و أصله من القناع بالميثاق أی بالعهد الذی أخذ الله و رسوله و الأئمه عليهم السلام أن يكتموه عن غير أهله و قوله أذله الله خبر و يحتمل الدعاء.

**[ترجمه]«المقنع» اسم مفعول بناء بر تفعیل است، یعنی پوشیده، و اصلش از «قناع» است. «با میثاق»: یعنی به عهدی که خدا و رسولش و امامان گرفتند که از نااهل نهان بماند. جمله آخر احتمال خبر و دعا دارد.

**[ترجمه]

«۳۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی جَمِیعاً عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عِیسَی بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِیحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ کِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ قَالَ لِی مُحَمَّدُ بْنُ سَعِیدٍ اکْتُبْ هَذَا بِالذَّهَبِ فَمَا کَتَبْتَ شَیْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: نَفَس آن کسی که اندوه ما را دارد و برای ستم بر ما غمگین است، ثواب تسبیح گفتن دارد، و توجه او به امر ما عبادت است، و نهان کردن راز ما جهاد در راه خدا است. راوی می گوید: محمد بن سعید ناقل حدیث به من گفت: این حدیث را با طلا بنویس، که من خوب تر از آن را ننوشته ام. - . کافی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

نفس المهموم لنا أی المتفکر فی أمرنا الطالب لفرجنا أو المغتم لعدم وصوله إلینا المغتم لظلمنا أی لمظلومیتنا تسبیح أی یکتب لکل نفس ثواب تسبیح و همه لأمرنا أی اهتمامه بخروج قائمنا و سعیه فی أسبابه و دعاؤه لذلک عباده أی ثوابه ثواب المشتغل بالعباده و کتمانه لسرنا جهاد لأنه لا یحصل إلا بمجاهده النفس قال لی هو کلام محمد بن مسلم اکتب هذا بالذهب

ص: ۸۳

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۵.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۶.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۲۲۶.

أى بمائه و لعله كنايه عن شده الاهتمام بحفظه و الاعتناء به و نفاسته و يحتمل الحقيقه و لا منع منه إلا فى القرآن كما سيأتى فى كتابه فما كتبت بالخطاب و يحتمل التكلم.

**[ترجمه]«آن کس که اندوه ما را دارد»: یعنی اندیشمند در کار ما و طالب فرج ما، یا غمگین از اینکه به ما دسترسی ندارد. «المغتم لظلمنا»: یعنی برای مظلومیت ما. «تسبیح»: یعنی نوشته می شود برای هر نفَس، ثواب تسبیح. «توجه به امر ما»: یعنی توجه به خروج قائم ما، و سعی در اسباب خروج و دعا برای آن حضرت. «عباده»: یعنی ثواب آن ثواب مشتغل به عبادت است. «کتمان سِر ما جهاد است»: چرا که حاصل نمی شود مگر با مجاهدت نفس. «قال لی»: این کلام محمد بن مسلم است.

«نوشتن با طلا»: یعنی با آب طلا. و چه بسا کنایه است از شدت اهتمام به آن و ارزشمندی آن. و احتمال نوشتن حقیقی با طلا هم وجود دارد و منعی از آن نیست، مگر در باره قرآن، چنانچه در فصل مربوطه خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۳۴»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً بِالْإِذَاعَهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَهَ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل مردمی را به فاش کردن راز سرزنش کرده: «و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به.» - . نساء / ۸۳ - {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند} شما از فاش کردن پرهیز کنید.} - . کافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

بيان

يقال ذاع الخبر يذيع ذيعا أى انتشر و أذاعه غيره أى أفشاه وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ قال البيضاوى أى مما يوجب الأمن أو الخوف أَذاعُوا أى أفشوه كان يفعله قوم من ضعفه المسلمين إذا بلغهم خبر عن سرايا رسول الله أو أخبرهم الرسول بما أوحى إليه من وعد بالظفر أو تخويف من الكفره أذاعوا لعدم حزمهم و كانت إذاعتهم مفسده و الباء مزيده أو لتضمن

الإذاعه معنى التحدث وَ لَوْ رَدُّوهُ أى ردوا ذلك الخبر إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ أى إلى رأيه و رأى كبار الصحابه البصراء بالأمور أو الأمراء لَعَلِمَهُ أى لعلمه على أى وجه يذكر الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ أى يستخرجون تدبيره بتجاربهم و أنظارهم و قيل كانوا يسمعون أراجيف المنافقين فيذيعونها فيعود وبالا على المسلمين و لو ردوه إلى الرسول و إلى أولى الأمر منهم حتى سمعوه منهم و يعرفوا أنه هل يذاع لعلم ذلك من هؤلاء الذين يستنبطونه من الرسول و أولى الأمر أى يستخرجون علمه من

جهتهم (۲) انتهی.

و فی الأخبار أن أولی الأمر الأئمه علیهم السلام و علی أی حال تدل الآیه علی ذم إذاعه ما فی إفشائه مفسده و الغرض التحذیر عن إفشاء أسرار الأئمه علیهم السلام عند المخالفین فیصیر مفسده و ضررا علی الأئمه علیهم السلام و علی المؤمنین و یمکن شموله لإفشاء بعض غوامض العلوم التی لا تدرکها عقول عامه الخلق.

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۷۰، و الآیه فی النساء: ۸۳.

۲- ۲. تفسیر البیضاوی ص ۱۰۲.

**[ترجمه]گفته می شود: «ذاع الخبر یذیع ذیعا» یعنی انتشار آن، و «أذاعه غیره» یعنی افشای آن. «و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به.» {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد.}

بیضاوی گفته: یعنی آنچه سبب امن است یا خوف. «أذاعوا»: آن را فاش کنند. این کار مسلمانان ناتوان بود که چون خبری از طرف سپاهیان مجاهد می رسید، یا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی، به آنها خبری از وعده پیروزی یا بیم از کافران می داد، آن را پراکنده می کردند و این کار مفسده داشت. «اگر آن خبر را به پیغمبر یا اولوالامر و کارگزاران خود برمی گرداندند»: یعنی به نظر آن حضرت و بزرگان اصحاب که بینا به امور بودند، یا به نظر فرماندهان. «دانستند آن را»: به هر وجهی که باید ذکر می شد. «الذین یستنبطونه منهم»: آنان که استنباط گر بودند از میان مسلمانان؛ یعنی چاره جویی می کردند درباره آن، بر اساس تجزیه و رای خودشان.

و گفته شده: مقصود این است که شایعه سازی های منافقان را می شنیدند و منتشر می کردند که وبال مسلمان ها می شد، و اگر درباره نشر آن به رسول و اهل نظر مراجعه می کردند، آنها می فهمیدند که مقصود منافقان چیست.» - . تفسیر بیضاوی: ۱۰۲ -

و در اخبار آمده: مقصود از اولوالامر، ائمه علیه السلام می باشند. به هر حال، آیه دلالت دارد به نکوهش فاش کردن آنچه فاش کردنش مفسده دارد و ضرر دارد برای امامان یا مؤمنان. و چه بسا فاش کردن برخی از علوم غامض و پیچیده را فرا می گیرد که عقل عموم مردم به آن نمی رسد.

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَیْنَا حَدِیثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا قَالَ وَ قَالَ لِلْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ الْمُذِیعُ حَدِیثَنَا کَالْجَاحِدِ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حدیث ما را فاش کند، چون کسی است که حق ما را انکار کند. و به معلی بن خنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما چون منکر ما است. - . کافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی أن المذیع و الجاحد متشارکون فی عدم الإیمان و براءه الإمام منهم و فعل ما یوجب لحوق الضرر بل ضرر الإذاعه أقوی لأن ضرر الجحد یعود إلی الجاحد و ضرر الإذاعه یعود إلی المذیع و إلی المعصوم و إلی المؤمنین و لعل مخاطبه المعلی بذلک لأنه کان قلیل التحمل لأسرارهم و صار ذلک سببا لقتله

وَ رَوَى الْكَشِّيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْمُعَلَّى- فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ لَا تَرَى إِلَى هَذَا الْخَطْبِ الْجَلِيلِ الَّذِي نَزَلَ بِالشِّيعَةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ قَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ قَتْلُ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الْمُعَلَّى قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ إِنَّهُ أَذَاعَ سِرَّنَا وَ لَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَعْظَمَ مَئُونَةً عَلَيْنَا مِنَ الْمُذِيعِ عَلَيْنَا سِرَّنَا فَمَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ لَمْ يُفَارِقِ الدُّنْيَا حَتَّى يَعَضَّهُ السِّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِخَبْلٍ.

**[ترجمه]دلالت دارد بر اینکه فاش کننده و منکر، در بی ایمانی مشترکند؛ و بیزاری امام از آنها و یا کاری است که به امام و یا شیعه ضرر می رساند؛ و بلکه ضرر فاش کردن بیشتر است، زیرا ضرر انکار، تنها به خود منکر می رسد، ولی ضرر فاش کردن به فاش کننده و به معصوم و به همه مؤمنان می رسد؛ و چه بسا که چنین خطابی به معلی برای این بوده که در حفظ اسرار ناتوان بوده و همین مسئله سبب کشتن او شده است.

به نقل از کشی، با سندی از مفضل، آمده است: روزی که معلی را کشتند، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به آن حضرت گفتم: یا ابن رسول الله! نمی بینی امروز چه مصیبت بزرگی به شیعه رسید؟ فرمود: آن چیست؟ گفتم: کشته شدن معلی بن خنیس. فرمود: خدا رحمت کند معلی را، من انتظارش را داشتم، چون که سرّ ما را فاش کرد، و کسی که با ما اعلان جنگ دهد، ضررش برای ما بزرگ تر نیست از کار آن کس که راز ما را فاش می کند؛ و هر کس راز ما را بر نااهلش فاش کند، از دنیا نمی رود تا اینکه سلاحی او را بگزد، یا با ریسمان بمیرد. (یعنی دارش بزنند)

**[ترجمه]

«۳۶»

کا، [الکافی] عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثاً سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حدیث ما را فاش کند، خدا ایمانش را می برد. - . کافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

بیان

سلبه الله الإيمان أي يمنع منه لطفه فلا يبقى على الإيمان.

**[ترجمه]یعنی لطفش را از او دریغ می دارد و او در ایمان خود باقی نمی ماند.

**[ترجمه]

«۳۷»

کا، [الکافی] عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا قَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَإٍ وَ لَكِنْ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ(۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حدیث ما را فاش کند، ما را به خطا نکشته، بلکه به عمد کشته است. - . کافی۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

بيان

کان المعنی أنه مثل قتل العمد فی الوزر کما سيأتی فی خبر آخر کمن قتلنا لا أن حکمه حکم العمد فی القصاص و غيره.

**[ترجمه]گویا مقصود این است که گناهِ قتل عمد را دارد؛ چنانچه در خبر دیگری آمده است: «همچون کسی باشد که ما را کشته است.» نه اینکه در حکم قتل عمد باشد، که شامل قصاص و احکام دیگر می شود.

**[ترجمه]

«۳۸»

کا، [الکافی] عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَا نَدِیَ دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَهِ أَوْ فَوْقَ ذَلِکَ فَيُقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُکَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ أَنَّکَ قَبَضْتَنِی وَ مَا

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۷۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۷۰.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۷۰.

سَفَكْتُ دَماً فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنُقِلَتْ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت یک بنده خدا محشور می شود، در حالی که دستش به خونی آلوده نشده، و برای او به اندازه یک خون حجامت یا بالاتر به حساب می آورند و می گویند: این سهم تو است از خون فلانی. و او می گوید: پروردگارا! تو خود می دانی که جان مرا گرفتی و من خون کسی را نریختم. و خدا می فرماید: آری، فلان روایت را به این مضمون شنیدی و آن را از او روایت کردی و زبان به زبان به فلان حاکم جبار رسید و به واسطه آن، او را کشت، و این سهمی است از خونش که به تو می رسد. - . کافی۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

بیان

و ما ندی دما فی بعض النسخ مکتوب بالیاء و فی بعضها بالألف و کأن الثانی تصحیف و لعله ندی بکسر الدال مخففا و دما إما تمیز أو منصوب بنزع الخافض أی ما ابتل بدم و هو مجاز شائع بین العرب و العجم قال فی النهایه فیه من لقی الله و لم یتند من الدم الحرام بشی ء دخل الجنه أی لم یصب منه شیئا و لم ینله منه شی ء کأنه نالته نداوه الدم و بلله یقال ما ندینی من فلان شی ء أکرهه و لا ندیت کفی له بشی ء و قال الجوهری المندیات المخزیات یقال ما ندیت بشی ء تکرهه و قال الراغب ما ندیت بشی ء من فلان أی ما نلت منه ندی و مندیات الکلم المخزیات التی تعرق

**[ترجمه]«و ما ندی دما» در بعضی ازنسخ به «یاء» مکتوب شده و در بعضی دیگر به «ألف»، و دومی تصحیف است، و شاید آن «ندی» به کسره دال بدون تشدید باشد. «دما» یا تمیز است یا منصوب به نزع خافض، یعنی آنچه به خون مبتلا شده، که آن مجاز شایعی بین عرب و عجم است. در نهایه گفته: «هر کس ملاقات کند الله را، و به خون حرام آلوده نباشد، داخل جنت می شود؛ یعنی چیزی از خون به او نمی رسد. «لم ینله منه شی ء» یعنی رطوبت خون به او نرسیده باشد. گفته می شود: «ما ندینی من فلان شی ء» یعنی از آن کراهت دارم. راغب گفته: «ما ندیت بشی ء من فلان»، یعنی «ندی» از آن به من نرسید. «مندیات» یعنی کلمات خوار کننده که عرق شخص را در می آورد.

**[ترجمه]

و أقول

یمکن أن یقرأ علی بناء التفعیل فیکون دما منصوبا بنزع الخافض أی ما بل أحدا بدم أخرجه منه و یحتمل إسناد التندیه إلی الدم علی المجاز و ما ذکرنا أولا أظهر و قرأ بعض الفضلاء بدا بالباء الموحده أی ما أظهر دما و أخرجه و هو تصحیف.

**[ترجمه]ممکن است بناء بر تفعیل قرائت شود، پس دما منصوب به نزع الخافض می شود، یعنی ابداً به خونی که خارج شد از او دخیل نیستم. همچنین احتمال دارد به «تندیه» إسناد شود تا به «الدم» بنا بر مجازیت. و آنچه ابتدا ذکر کردیم اظهر است.

بعضی از فضلا به جای «نـدی» قرائت کرده اند «بدا» - به «باء» تنها - یعنی آنچه به صورت خون ظاهر شد و خارج شد. و این تصحیف است.

**[ترجمه]

«۳۹»

کـا، [الکـافی] عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۲) قَالَ وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْیَافِهِمْ وَ لَکِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِیثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَیْهَا فَقُتِلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِیَهً(۳).

**[ترجمه]کـافی: امـام صـادق علیه السـلام این آیه را خوانـد: «ذلـک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر الحق ذلـک بما عصوا و کانوا یعتـدون.» - . بقره / ۶۱ - {این به سـزای آن است که آنان به نشانه های خـدا کفر ورزیـده بودنـد، و پیامبران را به ناحق می کشـتند این، از آن روی بود که سرکشـی نموده، و از حـد درگذرانیـده بودند.} و فرمود: به خدا که به دست خود آنها را نکشتند، و آنها را با شمشیر خود نزدند، ولی حدیث از آنها شنیدند و آن را فاش کردند، و برای آن دستگیر شدند و کشته شدند، و این شد کشتن و تجاوز و گناه. - . کافی ۲ :۳۷۱ -

**[ترجمه]

بیان

قوله و تلا الواو للاستئناف أو حال عن فاعل قال المـذکور بعـدها أو عن فاعل روی المقـدر أو للعطف علی جمله أخری ترکها الراوی ذلِکَ إشاره إلی ما سبق من ضـرب الـذله و المسکنه و البوء بالغضب بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ أی بالمعجزات أو بآیات الکتب المنزله وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ کشعیا و یحیی

ص: ۸۶

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۷۰.

۲- ۲. البقره: ۶۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۷۱.

و زکریـا و غیرهم ذلِکَ بِما عَصَوْا قیل أی جرهم العصـیان و التمادی و الاعتـداء فیه إلی الکفر بالآیات و قتل النبیین فإن صـغار المعاصی سبب یؤدی إلی ارتکاب کبارها.

قـال و الله مـا قتلوهم هـذا یحتمـل وجوهـا الأول أن قتل الأنبیاء لم یصـدر من الیهود بل من غیرهم من الفراعنه و لکن الیهود لما تسببوا إلی ذلک بإفشاء أسـرارهم نسب ذلک إلیهم الثانی أنه تعالی نسب إلی جمیع الیهود أو آباء المخاطبین القتل و لم یصدر ذلک من جمیعهم و إنما صدر من بعضـهم و إنما نسب إلی الجمیع لذلک فقوله ما قتلوهم أی جمیعا الثالث أن یکون المراد فی هـذه الآـیه غیر القـاتلین و علی التقـادیر یمکن أن یکون المراد بغیر الحق أی بسـبب أمر غیر حق و هو ذکرهم الأحادیث فی غیر موضـعها فالباء للآله و قوله تعالی ذلِکَ بِما عَصَوْا یمکن أن یراد به أن ذلک القتل أو نسبته إلیهم بسبب أنهم عصوا و اعتدوا فی ترک التقیه کما قال علیه السـلام فصار أی الإذاعه قتلا و اعتـداء و معصـیه و هـذا التفسـیر أشـد انطباقا علی الآیه من تفسـیر سائر المفسرین.

**[ترجمه]«تلاوت نمود»: «واو» برای استئنـاف، یـا حـالیه از فاعل «قال» است که بعـدش مـذکور است؛ یا از فاعل روی مقـدر اسـت؛ یـا برای عطـف اسـت بر جمله دیگری که راوی آن را ترک کرده. و «ذلـک» اشـاره است به آنچه پیش از آن است، از خواری و مستمندی و خشمگین شدن .

«بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله.» {آنان به نشانه های خـدا کفر ورزیـده بودنـد.} یعنی به معجزه ها یا به کتابی که به آنها نازل شـده بود. «و یقتلون النـبیین.» {و پیغمبران را می کشـتند.} همچون شـعیا و یحیی و زکریـا و دیگران. «ذلـک بمـا عصوا.» {این برای این بود که نافرمـان شدنـد.} یعنی ادامه نافرمـانی، آنهـا را به کفر به آیـات و کشـتار پیغمبران کشـید زیرا گناهان خُرد به گناهان کبیره می کشانند.

اینکه فرمود: «به خدا آنها را نکشتند»، چند توجیه دارد:

۱.

کشـتار پیغمبران از یهود نبود بلکه از فرعون ها بود، ولی چون یهود به سـبب فاش کردن اسـرارشان سـبب آن بودند، کشـتن به آنها نسبت داده شد.

۲.

خدا آن را به همه یهود بسته، یا به پدرانی که در زمان قتل بودند و کار همه نبوده، بلکه کار بعضی بوده و به همه بسته شده؛ و اینکه آنان را نکشتند، یعنی همه یهود.

۳.

مقصود از این آیه، خبر قـاتلین نیست و به هر تقـدیر، چه بسا مقصود از ناحق بودن، یعنی سـبب ناحق بوده، و آن ذکر احادیث آنها در جای نامناسب است. و اینکه فرمود: «این برای این است که گناه کردند.» می شود مقصود این کشتن باشد، و یا نسبتش

به آنها برای نافرمانی و تجاوز به ترک تقیه، چنان که فرمود: این فاش کردن حدیث، کشتن و تجاوز و گناه شد. و این تفسیر با آیه سازگارتر است از تفسیر دیگران.

**[ترجمه]

«۴۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍ (۱) فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْیَافِهِمْ وَ لَکِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَیْهِمْ فَقُتِلُوا(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «و یقتلون الأنبیاء بغیر حق.» - . آل عمران / ۱۱۲ - {این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند.} فرمود: به خدا آنان را با شمشیر خود نکشتند، ولی رازشان را فاش کردند و بر سر آن کشته شدند. - . کافی ۲ : ۳۷۱ -

**[ترجمه]

بیان

مضمونه موافق للخبر السابق و هذه الآیه فی آل عمران و السابقه فی البقره.

**[ترجمه]موافق مضمون خبر پیش است، ولی این آیه در سوره آل عمران است و آن آیه پیش در سوره بقره .

**[ترجمه]

«۴۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَیْنَا شَیْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ کَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ یَقْتُلْنَا خَطَأً(۳).

۱- ۱. آل عمران: ۱۱۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۷۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۷۱.

**[ترجمه]کـافی: امـام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس فاش کنـد بر ما چیزی از امامت ما را، چون کسـی است که ما را به عمد کشته، نه به خطا. - . کافی ۲ : ۳۷۱ -

**[ترجمه]

بیان

قوله و لم یقتلنا خطأ إما تأکید أو لإخراج شبه العمد فإنه عمد من جهه و خطأ من أخری.

**[ترجمه]«به خطا نکشته»: یا تاکید است، یا برای احتراز از شبه‌عمد، که عمد است از جهتی، و خطا است از جهت دیگر.

**[ترجمه]

«۴۲»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَصْـرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَـمِعْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام یَقُولُ: مُذِیعُ السِّرِّ شَاکٌّ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ کَافِرٌ وَ مَنْ تَمَسَّکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی فَهُوَ نَاجٍ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ التَّسْلِیمُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: فاش کننـده راز، شک کننـده است؛ و آن کس که راز را به نااهلش بگویـد، کافر است؛ و هر کس به رشته محکم چسبید، نجات یابنده است. راوی می گوید: گفتم آن چیست؟ فرمود: تسلیم. - . کافی ۲ : ۳۷۱ -

**[ترجمه]

بیان

مـذیع السـر شاک کأن المعنی مـذیع السر عنـد من لا یعتمـد علیه من الشـیعه شاک أی غیر موقن فإن صاحب الیقین لا یخالف الإمام فی شی ء و یحتاط فی عدم إیصال الضرر إلیه أو أنه إنما یذکره له غالبا لتزلزله فیه و عدم التسلیم التام و یمکن حمله علی الأسـرار التی لا تقبلها عقول عامه الخلق و ما سیأتی علی ما یخالف أقوال المخالفین و قیل الأول مذیع السر عند مجهول الحال و الثـانی عنـد من یعلم أنه مخـالف قلت ما هو أی ما المراد بالتمسک بالعروه الوثقی قال التسـلیم للإمام فی کل ما یصـدر عنه مما تقبله ظواهر العقول أو لا تقبله و مما کان موافقا للعامه أو مخالفا لهم و إطاعتهم فی التقیه و حفظ الأسرار و غیرهما.

**[ترجمه]«فـاش کننـده راز، شـک کننـده است»: گویـا مقصـود گفتن آن به شـیعه ای است که مـورد اعتمـاد نباشـد؛ و معنی «شاک» این است که یقین نـدارد، زیرا کسـی که یقین دارد، با امام علیه السـلام در هیـچ مورد مخالفت نمی کند و احتیاط می کند در اینکه به او زیانی نرسد. یا مقصود این است که چون درباره آن تردید دارد، آن را بسیار بازگو می کند. و می شود آن

را توجیه کرد به اسراری که عقول عموم پذیرای آنها نیست، و می توان آن را حمل کرد به گفتار مخالف عامه. به قولی: یکی فاش کردن راز است نزد کسی که حالش معلوم نیست، و دومی، نزد کسی که می داند مخالف است. «گفتم آن چیست؟» یعنی مراد از تمسک به العروه الوثقی چیست؟ آنگاه فرمود: رشته محکم، تسلیم به امام است در هر چه گوید، چه عقول عمومی بپذیرد یا نه؛ و هم در آنچه موافق عامه باشد، یا مخالف آن. و اطاعت کردن ائمه، در رعایت تقیه و رازداری و امور دیگر است.

**[ترجمه]

«۴۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِیِّینَ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْكَابُلِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّینَ دَوْلَتَیْنِ دَوْلَهَ آدَمَ وَ هِیَ دَوْلَهُ اللَّهِ وَ دَوْلَهَ إِبْلِیسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یُعْبَدَ عَلَانِیَهً كَانَتْ دَوْلَهُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یُعْبَدَ فِی السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَهُ إِبْلِیسَ وَ الْمُذِیعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّینِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا برای دین دو دولت ساخته: دولت آدم، که دولت خدا است، و دولت ابلیس. چون بخواهد آشکارا پرستیده شود، دولت آدم باشد، و چون بخواهد نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس می آید؛ و آن کس که فاش می کند آنچه را که خدا خواسته نهان بماند، از دین گریخته است. - . کافی ۲ : ۳۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

جعل الدین دولتین قیل المراد بالدین العباده و دولتین منصوب بنیابه ظرف الزمان و الظرف مفعول ثان لجعل و الدوله نوبه ظهور حکومه حاکم عادلا- کان أو جائرا و المراد بدوله آدم دوله الحق الظاهر الغالب کما کان لآدم علیه السلام فی زمانه فإنه غلب علی الشیطان، و أظهر الحق علانیه فکل

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۷۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۷۲.

دوله حق غـالب ظـاهر فهو دوله آدم و هی دوله الحکومه التی رضـی الله لعباده و کانت فی الموضـعین تامه فإذا علم الله صـلاح العبـاد فی أن یعبـدوه ظـاهرا سـبب أسـباب ظهور دوله الحق فکانت کـدوله آدم و إذا علم صـلاحهم فی أن یعبـدوه سـرا و تقیه وکلهم إلی أنفسـهم فاختاروا الدنیا و غلب الباطل علی الحق فمن أظهر الحق و ترک التقیه فی دوله الباطل لم یرض بقضاء الله و خالف أمر الله و ضـیع مصـلحه الله التی اختارها لعباده فهو مارق أی خارج عن الدین غیر عامل بمقتضاه أو خارج عن العباده غیر عامل بها قال فی القاموس مرق السهم من الرمیه مروقا خرج من الجانب الآخر و الخوارج مارقه لخروجهم عن الدین.

**[ترجمه]«جعـل الـدین دولتین»: گفته شـده: مقصود از دین عبـادت است. و ظهور دولت، عبارت از حکومتی است که عادل باشد یا جائر. و دولت آدم، دولت حق آشـکار و مسـلط است، چنان که در زمان آدم علیه السـلام بود که بر شیطان غلبه کرد و حق را آشـکار ساخت. و هر دولت حقِ مسلط آشکار، دولت آدم است، و آن حکومت خداپسند است به او. چون خدا اصلاح بندگان را در پرسـتش آشـکار خود می داند، وسـیله ساز دولت حق می گردد، چون دولت آدم. و چون صـلاح را در پرستش پنهـانی خود دانـد، با تقیه آنان را به خود وامی نهـد تا دنیاپرست شونـد و باطل بر حق چیره گردد. و هر کس حق را در دولت باطـل آشـکار کنـد و تقیه نکنـد، و قضـای خـدا را نپسـندد، و امر او را مخـالفت کرده و مصـلحت خـدا را که برای بنـدگانش برگزیده ضایع سازد، از دین به در باشد، یا از عبادت درست به در باشد. «فهو مارق»: یعنی خارج از دین غیرعامل، به مقتضای آن، یـا خـارج از عبـادت غیرعامـل به آن. در قـاموس گفته: «مرق» یعنی تیری که خـارج شـده از یک جانب به جانب دیگر. و خوارج را «مارقین» گفتند، برای اینکه از دین به در شدند.

**[ترجمه]

«۴۴»

کـا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْـعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْـدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَـفْوَانَ عَنْ عَبْـدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَهِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ حَرَّ الْحَدِیدِ وَ ضِیقَ الْمَحَابِسِ (۱).

**[ترجمه]کـافی: امـام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس روزش را با فاش کردن راز ما بگشایـد، خـدا سوزش آهن یا تنگی زندان ها را بر او مسلط می کند. -. کافی ۲ : ۳۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

کأن اسـتفتاح النهار علی المثال أو لکونه أشد أو کنایه عن کون هذا منه علی العمد و القصد لا علی الغفله و السهو و یحتمل أن یکون الاسـتفتاح بمعنی الاسـتنصار و طلب النصـره کمـا قـال تعـالی وَ کـانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْـتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا(۲) و قـال إِنْ تَسْـتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَکُمُ الْفَتْحُ (۳) أی یظهر الفتح و یهدد المخالفین بذکر الأسـرار التی ذکرها الأئمه علیهم السـلام تسـلیه للشـیعه کانقراض دوله بنی أمیه أو بنی العباس فی وقت کـذا فقوله نهاره أی فی جمیع نهاره لبیان المـداومه علیه حر الحدیـد أی ألمه و

شدته من سيف أو شبهه و العرب تعبر عن الراحه بالبرد و عن الشده و الألم بالحر

قَالَ فِي النِّهَايَهِ فِي حَدِيثِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَهَ عليها السلام لَوْ أَتَيْتِ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَسَأَلْتِهِ خَادِماً يَقِيكِ حَرَّ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنَ الْعَمَلِ.

و فى روايه حار ما أنت فيه يعنى التعب و المشقه من خدمه البيت لأن الحراره مقرونه بهما كما أن البرد مقرون بالراحه

ص: ۸۹

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۳۷۲.

۲- ۲. البقره: ۸۹.

۳- ۳. الأنفال: ۱۹.

و السکون و الحار الشاق المتعب و منه حدیث عیینه بن حصن حتی أذیق نساءه من الحر مثل ما أذاق نسائی یرید حرقه القلب من الوجع و الغیظ و المشقه و ضیق المحابس أی السجون و فی بعض النسخ المجالس و المعنی واحد.

**[ترجمه]روز گشودن را مثل آورده، به خاطر اینکه شدیدتر است، یا کنایه از تعمد است در برابر غفلت و سهو، و چه بسا به معنی یاری خواستن باشد، چنانچه در قول خدای تعالی است: «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا.» - . بقره / ۸۹ - {و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند.} و فرموده: «إن تستفتحوا فقد جاءکم الفتح.» - . انفال / ۱۹ - {[ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می طلبید، اینک پیروزی به سراغ شما آمد [و اسلام پیروز شد]} یعنی در برابر مخالفان اظهار فتح و پیروزی می کند، با ذکر رازهایی که ائمه برای تسلیت و دلداری شیعه گفته اند، همچون انقراض دولت بنی امیه یا بنی عباس در فلان وقت.

«نهاره»: مقصود این است که در سراسر روز چنین افشاگری کند. «سوزش آهن»: یعنی درد و سختی حاصل از شمشیر و مانند آن است. و عرب، راحتی را به سردی و شدت و درد را به حرارت تعبیر می کند. در نهایه گفته: در حدیث علی علیه السلام است که به فاطمه علیها السلام فرمود: «کاش نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می رفتی و از او خدمتکاری می خواستی تا سوزش کارهایت را از تو دور کند.» یعنی رنج و سختی کارهای خانه را. چون سوزش، کنایه از این دو تا است، چرا که حرارت مقرون به آن دو است، همچنان که سرما مقرون به راحتی و سکون است و گرما، شاق و خسته کننده است. حدیث عیینه بن حصن نیز از همین باب است که: «أذیق نساءه من الحر مثل ما أذاق نسائی» و کینه قلبی ناشی از خشم و غیظ و مشقت را اراده کرده است. «ضیق المحابس»: یعنی زندان. در بعضی نسخ، «مجالس» آمده که معنی یکی است .

**[ترجمه]

باب ۴۶ التحرز عن مواضع التهمه و مجالسه أهلها

روایات

«۱»

ل، [الخصال] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرَّاجُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الضَّبِّیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی أَبِی یَا بُنَیَّ مَنْ یَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا یَسْلَمْ وَ مَنْ یَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ یُتَّهَمْ وَ مَنْ لَا یَمْلِکْ لِسَانَهُ یَنْدَمْ (۱).

**[ترجمه]خصال: سفیان ثوری گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: پسرجانم! هر کس یار بد بگیرد، سالم نمی ماند؛ و هر کس به جای بدنام برود، متهم می گردد؛ و هر کس زبان خود را نگاه ندارد، پشیمانی می کشد. - . خصال ۱ : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: إِیَّاکَ وَ مَوَاطِنَ التُّهَمَهِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونَ بِهِ السُّوءُ فَإِنَّ قَرِینَ السَّوْءِ یَغُرُّ جَلِیسَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: در ضمن وصیت امیر مؤمنان علیه السلام در هنگام وفاتش، آمده است: بپرهیز از جاهای تهمت آور و از مجلس مظنون به بدی، زیرا یار بد همنشین خود را فریب می دهد. - . امالی طوسی ۱ : ۶ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَوْلَی النَّاسِ بِالتُّهَمَهِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهَمَهِ(۳).

لی، [الأمالی للصدوق] السنانی عن الأسدی عن النخعی عن النوفلی عن محمد بن سنان عن المفضل عن ابن ظبیان عن الصادق علیه السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سزاوارترین مردم به تهمت، آن کسی است که با اهل تهمت بنشیند. - . معانی الاخبار: ۱۹۵ -

امالی صدوق: مانند این حدیث را آورده است. - . امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهَمَهِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ (۵).

ص: ۹۰

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۱۹۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۴.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۸۲.

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس در جایگاه تهمت بایستد، کسی را که به او بدبین می شود سرزنش نکند. - . امالی صدوق: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَوْضِعاً مِنْ مَوَاضِعِ التُّهَمَهِ فَاتُّهِمَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به جایی تهمت خیز درآید و متهم شود، جز خود را سرزنش نکند. - . امالی صدوق: ۲۹۷ -

**[ترجمه]

«۶»

صح، [صحيفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهَمَهِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِهِ (۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: علی علیه السلام فرمود: هر کس خود را در جایگاه تهمت بیندازد، کسی را که به او بدبین می شود سرزنش نکند. - . صحیفه الرضا: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۷»

سر، [السرائر] فِي جَوَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اتَّقُوا مَوَاضِعَ الرَّيْبِ وَ لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أُمِّهِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا.

**[ترجمه]سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: پرهیز کنید از جاهای شک آور، و کسی از شماها با مادرش در سر راه نایستد، چون همه کس آن مادر را نمی شناسد.

**[ترجمه]

«۸»

نهج، [نهج البلاغه]: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمِهِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: هر کس خود را در مواضع تهمت قرار دهد، کسی را که به او گمان بد برده، سرزنش نکند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۴ -

هر کس به جایی تهمت خیز درآید، متهم می شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

باب ۴۷ لزوم الوفاء بالوعد و العهد و ذم خلفهما

الآیات

البقره: أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۵)

و قال: الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا(۶)

الإسراء: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا(۷)

مريم: وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ(۸)

المؤمنون: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۹)

ص: ۹۱

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۹۷.

۲- ۲. صحیفه الرضا ص ۱۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۴.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۵- ۵. البقره: ۱۰۰.

۶- ۶. البقره: ۱۷۷.

۷- ۷. أسری: ۳۴.

۸- ۸. مریم: ۵۴.

۹- ۹. المؤمنون: ۸.

الصف: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ- كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۱)

المعارج: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۲)

lt;meta info="- أ و كلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل أكثرهم لا يؤمنون. - . بقره / ۱۰۰ -

{و مگر نه این بود که [یهود] هر گاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی آورند}

- الموفون بعهدهم إذا عاهدوا. - . بقره / ۱۷۷ -

{آنها که چون عهدی بندند به عهد خود وفا کنند.}

- و أوفوا بالعهد إن العهد كان مسؤلا. - . أسرى / ۳۴ -

{ و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.}

- و اذكر في الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد. - . مريم / ۵۴ -

{و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود.}

- و الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون. - . مؤمنون / ۸ -

{و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند.}

- يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون - كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون. - . صف / ۲ - ۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.}

- و الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون. - . معارج / ۳۲ -

{و کسانی که امانت ها و پیمان خود را مراعات می کنند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ شُرَحْبِيلَ عَنِ ابْنِ لَهِيعَهَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ(۳).

**[ترجمه]خصال: ابی مالک گفت: به امام سجاد علیه السلام گفتم: از کل شرایع دین به من خبر ده. فرمود: گفتار درست، حکم عادلانه، و وفای به عهد. - . خصال ۱ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْكُمُنْدَانِيِّ- عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَهٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ (۴).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که کسی در آنها عذری ندارد: رد امانت به شخص نیک و یا بد، وفای به عهد و پیمان برای نیک و بد، و احسان به والدین، نیک باشند یا بد. - . خصال ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِيَّهَ عَنْ عَنْبَسَهَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَهً بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ وَ وَفَاءٌ بِالْعَهْدِ بِالْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ(۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که کسی در آنها اجازه ندارد: احسان به والدین، نیک باشند یا بد؛ وفای به عهد و پیمان، برای نیک و بد؛ و رد امانت به شخص نیک و یا بد. - . خصال ۱ : ۶۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ (۶).

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بالأسانيد الثلاثه: مثله (٧)

١- ١. الصف: ٢- ٣.

٢- ٢. المعارج: ٣٢.

٣- ٣. الخصال ج ١ ص ۵۵.

۴- ۴. الخصال ج ١ ص ۶۶.

۵- ۵. الخصال ج ١ ص ۶٣.

۶- ۶. الخصال ج ١ ص ٩٧.

٧- ٧. عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٣٠.

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]خصال: امام رضا علیه السلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس با مردم معامله کند و به آنها ستم نکند، و حدیث بگوید و به آنها دروغ نگوید، و وعده شان دهد و خلف نکند، او از آنها است که مردانگی اش کامل است و عدالتش روشن، و برادری با او لازم، و غیبت او حرام است. - . خصال ۱ : ۹۷ -

عیون اخبارالرضا: مانند این حدیث را آورده است. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۳۰ -

در صحیفه الرضا مانند این حدیث آمده است. - . صحیفه الرضا: ۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْکُمُنْدَانِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ أَوْجَبْنَ لَهُ أَرْبَعاً عَلَی النَّاسِ مَنْ إِذَا حَدَّثَهُمْ لَمْ یَکْذِبْهُمْ وَ إِذَا خَالَطَهُمْ لَمْ یَظْلِمْهُمْ وَ إِذَا وَعَدَهُمْ لَمْ یُخْلِفْهُمْ وَجَبَ أَنْ تَظْهَرَ فِی النَّاسِ عَدَالَتُهُ وَ تَظْهَرَ فِیهِمْ مُرُوءَتُهُ وَ أَنْ تَحْرُمَ عَلَیْهِمْ غِیبَتُهُ وَ أَنْ تُجِبَّ عَلَیْهِمْ أُخُوَّتُهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز را اگر کسی انجام دهد، چهار چیز بر مردم لازم می شود: (که در برابر انجام بدهند) هر کس با مردم حدیث بگوید، و به آنها دروغ نگوید، و مراوده کند و به آنها ستم نکند، و هرگاه به آنها وعده داد خلف نکند، واجب می شود که در میان مردم عدالتش روشن و مردانگی اش ظاهر شود، و غیبت او بر آنها حرام است، و برادری با او بر آنها لازم می شود. - . خصال ۱ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَمَلَ إِسْلَامُهُ وَ مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِیَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ مَنْ وَفَی لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا یَجْعَلُ عَلَی نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ وَ اسْتَحْیَا مِنْ کُلِّ قَبِیحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ أَهْلِهِ (۳).

سن، [المحاسن] أبی عن ابن محبوب: مثله (۴).

**[ترجمه]خصال: امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کس چهار چیز دارد، اسلامش کامل است و گناهانش زائل، و پروردگارش عزوجل را در حالی که از او راضی است ملاقات می کند: کسی که برای خدای عزوجل وفا می کند آنچه را که برای مردم، بر خود تعهد کرده؛ و با مردم زبان راستگو دارد؛ و از انجام هر عملی که نزد خدای عزوجل و نزد مردم زشت

است، شرم می کند، و با خاندانش خوشخو است. -. خصال ۱ : ۱۰۶ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. -. محاسن: ۸ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ أَسْرَعُ شَيْ ءٍ عُقُوبَهً رَجُلٌ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ وَ يُكَافِيكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَهً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِكَ وَ رَجُلٌ يَصِلُ قَرَابَتَهُ وَ يَقْطَعُونَهُ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: عقوبت چهار کس زودتر می رسد: مردی که به او خوبی کرده ای و در عوض به تو بدی می کند؛ مردی که به او ستم نکردی و او به تو ستم می کند؛ مردی که با او پیمانی به امری بسته ای، و تو به او وفا می کنی و او پیمان شکنی می کند؛ و مردی که با خویشانش صله می کند و آنها از او قطع رحم کنند. -. خصال ۱ : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال]: فِي وَصِيَّهِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ مَنِ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَهُ(۶).

ص: ۹۳

۱- ۱. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۷.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۹۸.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۰۶.

۴- ۴. المحاسن ص ۸.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۰۹.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۱۰.

**[ترجمه]خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی، مانند این حدیث آمده و در آخرش افزوده که آن حضرت فرمود: ای علی! هر کس کج خلق بر او مستولی شود، آسایش از او می کوچد. - . خصال ۱ : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] الْعَسْكَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ حَاتِمٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ (۱).

**[ترجمه]خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چهار چیز را دارد، منافق است، و اگر یکی را دارد، یک خصلت از نفاق در او است، تا هنگامی که آن را وانهد: کسی که هنگامی که حدیث می کند دروغ بگوید؛ و چون وعده دهد، خلف وعده کند؛ و چون پیمان ببندد، بگسلد؛ و چون خصومت ورزد، نابکاری کند. - . خصال ۱ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فی باب الوفاء و بعضها فی باب جوامع المكارم

وَ قَدْ مَضَى فِي بَابِ جَوَامِعِ الْمَكَارِمِ (۲) عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: تَقَبَّلُوا لِي بِسِتٍّ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا وَ إِذَا اؤْتُمِنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَلْسِنَتَكُمْ.

وَ مَضَى فِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْوَفَاءُ كَيْلٌ.

**[ترجمه]برخی اخبار در«باب وفا» و برخی در «باب کلیات مکارم» نقل شده است.

در «کلیات مکارم» روایت شد - . بحارالانوار ۶۹ : ۳۸ شماره ۱۴ - از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: شش چیز را از من بپذیرید تا بهشت را برای شما قبول کنم: چون حدیث می کنید دروغ نگویید، چون وعده می دهید تخلف نکنید، چون سپرده می پذیرید خیانت نورزید، دیده هاتان را فرو بندید، و دامن را حفظ کنید، و دست و زبان خود را بازدارید.

و در آن باب، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شد: وفا، پیمانه است.

**[ترجمه]

«۱۰»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَشْیَمَ عَنِ الْجَعْفَرِیِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: تَدْرِی لِمَ سُمِّیَ إِسْمَاعِیلُ صَادِقَ الْوَعْدِ قَالَ قُلْتُ لَا أَدْرِی قَالَ وَعَدَ رَجُلًا فَجَلَسَ لَهُ حَوْلًا یَنْتَظِرُهُ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام رضا علیه السلام به جعفری فرمود: می دانی چرا اسماعیل صادق الوعد نامیده شد؟ می گوید: گفتم نه. فرمود: به مردی وعده داد و یک سال چشم به راه او نشست. - . علل الشرائع ۱ : ۷۲، عیون اخبارالرضا ۲ : ۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: أَوْفُوا بِعَهْدِ مَنْ عَاهَدْتُمْ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وفا کنید به عهد هر کس که با او پیمان بستید... . - تا آخر خبر. - . امالی طوسی ۱ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَقْرَبُکُمْ غَداً مِنِّی فِی الْمَوْقِفِ أَصْدَقُکُمْ لِلْحَدِیثِ وَ آدَاکُمْ لِلْأَمَانَهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُکُمْ مِنَ النَّاسِ (۵).

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲۱.

۲- ۲. راجع ج ۶۹ الباب ۳۸، تحت الرقم ۱۴.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۷۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۷۹.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۱.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۳۳.

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا، نزدیک تر شما به من آن کسی است که راستگوتر است، و امانت پردازتر، و وفادارتر به عهد خود، و خوشخوتر، و به مردم نزدیک تر. - . امالی طوسی ۱ : ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُوسَی بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَعَدَ رَجُلًا إِلَی صَخْرَهٍ فَقَالَ أَنَا لَکَ هَاهُنَا حَتَّی تَأْتِیَ قَالَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَیْهِ فَقَالَ أَصْحَابُهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّکَ تَحَوَّلْتَ إِلَی الظِّلِّ قَالَ قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَی هَاهُنَا وَ إِنْ لَمْ یَجِئْ کَانَ مِنْهُ الْمَحْشَرُ(۱).

مکا، [مکارم الأخلاق] عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله بتغییر یسیر فی اللفظ.

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا با مردی بر روی سنگی وعده گذاشت و فرمود: من در اینجا هستم تا بیایی. فرمود: خورشید بر آن حضرت سخت تابید و یارانش گفتند: یا رسول الله! کاش به سایه جابه‌جا می شدی. فرمود: من در اینجا با او وعده کردم و اگر نیاید، او است که جدایی کرده است. - . علل الشرائع ۱ : ۷۴ -

مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام، حدیثی مانند این را، با کمی تغییر آورده است.

**[ترجمه]

«۱۴»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أُورَمَهَ عَنْ مُوسَی بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ شُعَیْبٍ الْعَقَرْقُوفِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ إِسْمَاعِیلَ نَبِیَّ اللَّهِ وَعَدَ رَجُلًا بِالصِّفَاحِ فَمَکَثَ بِهِ سَنَهً مُقِیماً وَ أَهْلُ مَکَّهَ یَطْلُبُونَهُ لَا یَدْرُونَ أَیْنَ هُوَ حَتَّی وَقَعَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ ضَعُفْنَا بَعْدَکَ وَ هَلَکْنَا فَقَالَ إِنَّ فُلَانَ الظَّاهِرِ وَعَدَنِی أَنْ أکن [أَکُونَ] هَاهُنَا وَ لَمْ أَبْرَحْ حَتَّی یَجِیءَ فَقَالَ فَخَرَجُوا إِلَیْهِ حَتَّی قَالُوا لَهُ یَا عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدْتَ النَّبِیَّ فَأَخْلَفْتَهُ فَجَاءَ وَ هُوَ یَقُولُ لِإِسْمَاعِیلَ علیه السلام یَا نَبِیَّ اللَّهِ مَا ذَکَرْتُ وَ لَقَدْ نَسِیتُ مِیعَادَکَ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ تَجِئْنِی لَکَانَ مِنْهُ الْمَحْشَرُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ(۲).

**[ترجمه]قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل پیغمبر خدا با مردی در گوشه بیابان وعده کرد و یک سال در آنجا انتظار کشید و مردم مکه جویایش بودند و نمی دانستند کجا است؛ تا مردی به او برخورد و گفت: ای پیغمبر خدا! ناتوان و هلاک شدیم پس از تو. فرمود: فلانی - که معلوم الحال بود - به من وعده داد که اینجا بنشینم و من تکان نمی خورم تا او بیاید. امام فرمود: مردم به سوی آن شخص رفتند و به او گفتند: ای دشمن خدا! به پیغمبر وعده دادی و خلف وعده

کردی؟ و آن مرد آمد و به اسماعیل علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! یادم نیامد و فراموش کردم. فرمود: به خدا اگر نمی آمدی، کار به محشر می کشید. و خدا فرو فرستاد: «و اذکر فی الکتاب إسماعیل إنه کان صادق الوعد.» - . مریم / ۵۵ - {و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود.}

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بإسناد آخر فی کتاب النبوه.

**[ترجمه]این حدیث با سند دیگری در «باب نبوت» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ الْعُهُودِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره قول خدا: «یا أیها الذین آمنوا أوفوا بالعقود.» - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۹ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید.} فرمود: مقصود عهدها است.

**[ترجمه]

«۱۶»

جا، [المجالس للمفید] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْأَصْمَعِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَمْرِو بْنَ الْعَلَاءِ حَاجَهً فَوَعَدَهُ ثُمَّ إِنَّ الْحَاجَهَ تَعَذَّرَتْ عَلَی أَبِی عَمْرٍو فَلَقِیَهُ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ یَا بَا عَمْرٍو وَعَدْتَنِی وَعْداً فَلَمْ تُنْجِزْهُ قَالَ أَبُو عَمْرٍو فَمَنْ أَوْلَی بِالْغَمِّ أَنَا أَوْ أَنْتَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَنَا فَقَالَ أَبُو عَمْرٍو لَا وَ اللَّهِ بَلْ أَنَا فَقَالَ لَهُ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۷۴.

۲- ۲. مریم: ۵۵.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۸۹.

الرَّجُلُ وَ كَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ لِأَنَّنِي وَعَدْتُكَ وَعْداً فَأَبْتَ بِفَرَحِ الْوَعْدِ وَ أَبْتُ بِهَمِّ الْإِنْجَازِ وَ بِتَّ فَرِحاً مَسْرُوراً وَ بِتُّ لَيْلَتِي مُفَكِّراً مَغْمُوماً ثُمَّ عَاقَ الْقَدَرُ عَنْ بُلُوغِ الْإِرَادَهِ فَلَقِيتَنِي مُذِلًّا وَ لَقِيتُكَ مُحْتَشِماً.

**[ترجمه]مجالس مفید: عیسی بن عمر گفت: مردی از ابوعمرو بن علاء حاجتی خواست و او به وی وعده داد و انجامش برای عمرو فراهم نشد. آن مرد بعد از آن به او برخورد و از او گله کرد و ابوعمرو به او گفت: کدام یک از ما به غم خوردن سزاوارتریم، من یا تو؟ آن مرد گفت: من. ابوعمرو گفت: نه به خدا، بلکه من. به او گفت: چطور؟ گفت: چون من به تو وعده دادم و تو به وعده شاد بودی، و من هم در فکر انجام وعده بودم، تو شب را شاد و خوش گذراندی و من در اندیشه و غم، و قضا مانع انجام وعده شد و تو به من برخوردی که خوارم کنی، و من به تو برخوردم در حالی که بزرگواری .

**[ترجمه]

«۱۷»

کشف، [کشف الغمه] قَالَ الْحَافِظُ عَبْدُ الْعَزِيزِ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: عِدَهُ الْمُؤْمِنِ نَذْرٌ لَا كَفَّارَهَ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کشف الغمه: امام رضا از پدرانش، از علی علیهم السلام، که فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: وعده مؤمن، نذری است که کفاره ندارد. -. کشف الغمه ۳ : ۹۲ ط الاسلامیه -

**[ترجمه]

«۱۸»

مِنْ كِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ لِلصُّورِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عِدَهُ الْمُؤْمِنِ أَخْذٌ بِالْيَدِ يَحُثُّ عَلَى الْوَفَاءِ بِالْمَوَاعِيدِ وَ الصِّدْقِ فِيهَا يُرِيدُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَعَدَ كَانَ الثِّقَهُ بِمَوْعِدِهِ كَالثِّقَهِ بِالشَّيْ ءِ إِذَا صَارَ بِالْيَدِ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.

**[ترجمه]از کتاب قضاء الحقوق صوری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وعده مؤمن در حکم تعهد پرداخت است، وادار می کند به وفا کردن به وعده ها و انجام آنها.» مقصودش این است که چون مؤمن وعده ای بدهد، اعتماد به آن مانند آن است که به دستش آورده است. و فرمود: مؤمنان پایبند شرط و قرارداد خود هستند.

**[ترجمه]

«۱۹»

ص، [قصص الأنبياء علیهم السلام] الصَّدُوقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمَّارٍ

يُقَالُ لَهُ أَبُو لُؤْلُؤَهَ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ عَمَّارٌ: كُنْتُ أَرْعَى غُنَيْمَهَ أَهْلِي وَ كَانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله يَرْعَى أَيْضاً فَقُلْتُ يَا مُحَمَّدُ هَلْ لَکَ فِي فَجٍ (۲) فَإِنِّي تَرَكْتُهَا رَوْضَهَ بَرْقٍ قَالَ نَعَمْ فَجِئْتُهَا مِنَ الْغَدِ وَ قَدْ سَبَقَنِي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ قَائِمٌ يَذُودُ غَنَمَهُ عَنِ الرَّوْضَهِ قَالَ إِنِّي كُنْتُ وَاعَدْتُکَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَرْعَى قَبْلَکَ.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: عمار گفت: من چند گوسفند خاندانم را می چراندم و محمد صلی الله علیه و آله نیز می چراند. گفتم: ای محمد! می خواهی گله را در وادی فج - . فج: وادی وسیع بین دو کوه. - به چرا ببریم که چون بستانی می درخشد؟ گفت: آری. فردا به آنجا رفتم. محمد پیش از من به آن جا رسیده بود و ایستاده بود و از رفتن گوسفندانش به آن بستان جلوگیری می کرد، و گفت: چون با تو وعده کرده بودم نخواستم پیش از تو گوسفندان را بچرانم.

**[ترجمه]

«۲۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ (۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: دین ندارد کسی که وفای به عهد ندارد. - . نوادر راوندی: ۵ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ف، [تحف العقول] نهج، [نهج البلاغه] فِي وَصِيَّتِهِ علیه السلام لِلْأَشْتَرِ: وَ إِيَّاکَ وَ الْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِکَ بِإِحْسَانِکَ أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِکَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَ بِخُلْفِکَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ- كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۴).

۱- ۱. كشف الغمّه ج ۳ ص ۹۲ ط الإسلاميه.

۲- ۲. الفج الوادى الواسع بين الجبلين.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵.

۴- ۴. تحف العقول ص ۱۴۲، نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۰۹ تحت الرقم ۵۳ من الكتب و الرسائل.

وَ قَالَ علیه السلام: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ (۱).

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ علیه السلام: إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْساً وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَهِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَهِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدَعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَهِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيجَهَ لَهُ فِي الدِّينِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین در سفارش خود به اشتر فرمود: پرهیز کن از اینکه در احسانت به زیردستان به آنها منت بگذاری، یا کارت را بیشتر به حساب آنها بگذاری، یا به آنها وعده بدهی و تخلف کنی؛ زیرا منت نهادن احسان را نابود می کند؛ و بیشتر به حساب نهادن، نور حق را از میان می برد؛ و خلف وعده، مایه دشمنی است پیش خدا و خلق؛ خدای سبحانه فرموده: «کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون.» - . تحف العقول: ۱۴۲، نهج البلاغه: نامه ۵۳ - {نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.}

و فرمود: وفاداری با عهدشکنان، نزد خدا عهدشکنی است؛ و عهدشکنی با آنان، پیش خدا وفاداری به شمار می آید. - . نهج البلاغه: حکمت ۲۵۹ -

و در خطبه ای فرمود: وفا همراه راستگویی است، و سپری که نگهدارتر از آن باشد، نمی شناسم، و کسی که دانسته عهد می شکند چگونه می تواند بازگردد؟ ما به زمانی گرفتار شده ایم که بیشتر مردمش عهدشکنی را زیرکی به حساب می آورند، و نادان ها آنها را چاره جویی به شمار می گیرند. چه باشد برایشان؟ خدا بکشدشان! چه بسا شخص پُرتحرک و پُرتلاش راه حیله را می داند و امر و نهی خدا، او را از آن کار بازمی دارد، و در حالی که قدرت انجام آن را دارد، در مقابل دیده وامی نهد، و کسی که در دین بی باک است از آن فرصت طلبی می کند. - . نهج البلاغه: خطبه۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَرَى مَا وَعَدْنَا عَلَيْنَا دَيْناً كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۳).

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: تَقَبَّلُوا لِي سِتَّ خِصَالٍ أَتَقَبَّلْ لَكُمُ الْجَنَّهَ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا وَ إِذَا اؤْتُمِنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَلْسِنَتَكُمْ (۴).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: امام رضا علیه السلام فرمود: ما خاندانی هستیم که آنچه وعده می دهیم، بر خود دِین می شماریم؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کرد. - . مشکات الانوار -

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: شش چیز را از من بپذیرید تا بهشت را برای شما قبول کنم: چون حدیث می کنید دروغ نگویید، چون وعده می دهید تخلف نکنید، چون سپرده می پذیرید خیانت نکنید، دیده هاتان را فرو بندید، دامن را حفظ

کنید، و دست و زبان خود را بازدارید. -. مشکات الانوار: ۸۸ -

**[ترجمه]

باب ۴۸ المشوره و قبولها و من ینبغی استشارته و نصح المستشیر و النهی عن الاستبداد بالرأی

الآیات

آل عمران: وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِینَ (۵)

حمعسق: وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ إلى قوله وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَیْنَهُمْ (۶)

ص: ۹۷

۱- ۱. نهج البلاغه الرقم ۲۵۹ من الحکم.

۲- ۲. نهج البلاغه الرقم ۴۱ من الخطب.

۳- ۳. مشکاه الأنوار.

۴- ۴. المصدر ۸۸.

۵- ۵. آل عمران: ۱۵۹.

۶- ۶. الشوری ۳۶- ۳۸.

<meta info="- و شاورهم فی الأمر فإذا عزمت فتوکل علی الله إن الله یحب المتوکلین. - . آل عمران / ۱۵۹ -

{و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.}

- و ما عند الله خیر و أبقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون.{و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است.}- و أمرهم شوری بینهم. - . شوری / ۳۶ - ۳۸ - {و کارشان در میانشان مشورت است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّوَیَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَغْنَی بِرَأْیِهِ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خود را در خطر می اندازد کسی که به رأی خود بی نیازی نشان می دهد. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۵۴، امالی صدوق: ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا یَطْمَعَنَّ الْقَلِیلُ التَّجْرِبَهِ الْمُعْجَبُ بِرَأْیِهِ فِی رِئَاسَهٍ(۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز کم تجربه و خودرأی طمع در ریاست نکند. - . خصال ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ عَامِرِ بْنِ رِیَاحٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْکَافِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ هُنَّ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَکْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِیَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْیِهِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز پشت شکن اند: آن کس که کارش را بیش می شمارد، آن

کس که گناهانش را فراموش می کند، و کسی که خودرأی است. - . معانی الاخبار: ۳۴۳ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: شَاوِرْ فِی حَدِیثِکَ الَّذِینَ یَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَی قَدْرِ التَّقْوَی وَ اتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِیَارِهِنَّ عَلَی حَذَرٍ وَ إِنْ أَمَرْنَکُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ كَیْلَا یَطْمَعْنَ مِنْکُمْ فِی الْمُنْکَرِ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در حدیث خود مشورت کن با کسانی که می ترسند از خدا؛ و برادران را به اندازه تقوایشان دوست بدار؛ و پرهیز کنید از زنان بد، و برحذر باشید از نیکان آنها، و اگر شما را به کار خیر هم وادارند با آنها مخالفت کنید تا در کار بد در شما طمع نبرند. - . امالی صدوق: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] فِیمَا أَوْصَی بِهِ الصَّادِقُ علیه السلام سُفْیَانَ الثَّوْرِیَّ: وَ شَاوِرْ فِی أَمْرِکَ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری سفارش کرد: در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدای عزوجل می ترسند. - . خصال ۱ : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ إِلَی قَوْلِهِ وَ لَا تُسْتَشَارُ(۶)

وَ سَیَأْتِی فِی بَابِ خَوَاصِّ النِّسَاءِ بِسَنَدٍ آخَرَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام.

**[ترجمه]خصال: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: بر زنان، جمعه و جماعت نباشد. تا آنجا که فرمود: و با آنان مشورت نشود. - . خصال ۲ : ۹۷ -

این حدیث در «باب احکام مخصوص زنان» بر اساس سندی دیگر، از امام باقر علیه السلام نقل خواهد شد.

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَهٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ حَامِدٌ أَوْ مَحْمُودٌ أَوْ أَحْمَدُ فَأَدْخَلُوهُ

ص: ۹۸

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۴، أمالی الصدوق ص ۲۶۸.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۳، فی حدیث.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۴۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۸۲.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۹۷.

فِی مَشُورَتِهِمْ إِلَّا خِیرَ لَهُمْ (۱).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردمی را انجمن مشورتی است، و با آنها کسی که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد است حاضر نیست، مگر اینکه اگر داخلشان کنند حتماً برای آنها خیر دارند. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۲۹ -

صحیفه الرضا: مانند این حدیث را آورده است. - . صحیفه الرضا: ۴ -

**[ترجمه]

«۸»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِیمِیِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِینَ فِی مَشُورَهٍ فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس دغلی کند با مسلمانان در مشورتی، البته که من از او بیزارم. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۹»

ع، [علل الشرائع] أَبِی، عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا عَمَّارُ إِنْ کُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَکَ النِّعْمَهُ وَ تَکْمُلَ لَکَ الْمُرُوَّهُ وَ تَصْلُحَ لَکَ الْمَعِیشَهُ فَلَا تَسْتَشِرِ الْعَبْدَ وَ السَّفِلَهَ فِی أَمْرِکَ فَإِنَّکَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُمْ خَانُوکَ وَ إِنْ حَدَّثُوکَ کَذَبُوکَ وَ إِنْ نُکِبْتَ خَذَلُوکَ وَ إِنْ وَعَدُوکَ مَوْعِداً لَمْ یَصْدُقُوکَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: عمار ساباطی گفت: امام صادق

علیه السلام به من فرمود: ای عمار! اگر می خواهی نعمت به تو تمام باشد، و مردانگی تو به کمال برسد، و زندگی تو بهتر گردد، در کار خود با بنده و رذل مشورت مکن؛ زیرا اگر امینشان کنی به تو خیانت ورزند، و اگر حدیثی برایت بگویند دروغ باشد، و اگر دچار نکبت شوی به تو کمک نمی کنند، و اگر وعده ای به تو بدهند، به تو راستی نمی کنند. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ع، [علل الشرائع] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: قُمْ بِالْحَقِّ وَ لَا تَعَرَّضْ لِمَا فَاتَکَ وَ اعْتَزِلْ مَا لَا یَعْنِیکَ وَ تَجَنَّبْ عَدُوَّکَ وَ احْذَرْ صَدِیقَکَ مِنَ الْأَقْوَامِ إِلَّا الْأَمِینَ (۵) وَ الْأَمِینُ مَنْ خَشِیَ اللَّهَ وَ لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ وَ لَا تُطْلِعْهُ عَلَی سِرِّکَ وَ لَا تَأْمَنْهُ عَلَی أَمَانَتِکَ وَ اسْتَشِرْ فِی أُمُورِکَ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ (۶).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: به حق قیام کن و به آنچه از دست رفته، رو مکن؛ از آنچه سودی برایت ندارد کناره کن؛ از دشمنت دور شو و از دوستت، از هر مردمی باشد در حذر باش، جز آن کسی که امین است و امین، آن کسی است که از خدا بترسد؛ با بدکار یار مشو و او را به رازت آگاه مکن، و امانت به او مسپار، و در کارهایت با «الذین یخشون ربهم.» {کسانی که از پروردگارشان می ترسند.} مشورت کن. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ع، [علل الشرائع] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَا عَلِیُّ لَا تُشَاوِرْ جَبَاناً فَإِنَّهُ یُضَیِّقُ عَلَیْکَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرِ الْبَخِیلَ فَإِنَّهُ یَقْصُرُ بِکَ عَنْ غَایَتِکَ وَ لَا تُشَاوِرْ حَرِیصاً فَإِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ شرهما [شَرَهاً] وَ اعْلَمْ یَا عَلِیُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِیزَةٌ وَاحِدَةٌ یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِ (۷).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! با ترسو مشورت مکن که راه کار را بر تو تنگ می سازد، با بخیل مشورت مکن که تو را از هدفت بازمی دارد، با حریص مشورت مکن که بدترین دو اقدام را برایت جلوه می دهد. ای علی! ترس و بخل و آز، یک نوع غریزه اند که جامع آنها بدگمانی است. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی]: فِیمَا کَتَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ وَ انْصَحِ الْمَرْءَ إِذَا اسْتَشَارَکَ (۸).

ص: ۹۹

۱- ۱. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۹.

۲- ۲. صحیفه الرضا: ص ۴.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۶.
۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۵.
۵- ۵. الآمنین خ ل.
۶- ۶. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۵.
۷- ۷. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۶.
۸- ۸. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰.

**[ترجمه]امالی طوسی: در نامه امیرالمؤمنین به محمد بن ابی بکر آمده است: خیرخواه کسی باش که با تو مشورت می کند.
- . امالی طوسی۱ : ۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْمَرَاغِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَیْضِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام قَالَ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی الْیَمَنِ فَقَالَ وَ هُوَ یُوصِینِی یَا عَلِیُّ مَا حَارَ مَنِ اسْتَخَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ یَا عَلِیُّ عَلَیْکَ بِالدُّلْجِهِ(۱) فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَی بِاللَّیْلِ مَا لَا تُطْوَی بِالنَّهَارِ یَا عَلِیُّ اغْدُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی بَارَکَ لِأُمَّتِی فِی بُکُورِهَا(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و به من سفارش کرد: ای علی! کسی که خبر جوید حیران نشود، و آن کس که مشورت کند پشیمان نگردد. ای علی! شب‌رو - . گفته شده: «ادلج القوم»، از باب افتعل، و «ادلاجا» یعنی: در آخرشب سیر کنید، و اسم آن: «الدلجه»، و «الدلجه» با فتحه و ضمه آمده است. - باش که زمین در شب کوتاه می گردد، نه در روز. ای علی! بامداد را به نام خدا بگشا که خدای تعالی برکت داده به امتم در بامداد آنها. - . امالی طوسی ۱ : ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ التَّمَّارِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَاهَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاهِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْمُخْبِرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ سُهَیْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اسْتَرْشِدُوا الْعَاقِلَ وَ لَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خردمند راه حق را بجویید و او را نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید. - . امالی طوسی ۱ : ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ(۴).

**[ترجمه]خصال: علی علیه السلام در حدیث اربعماه فرمود: سقوط نمی کند کسی که مشورت می کند. - . خصال ۲ : ۱۶۱

-

**[ترجمه]

«۱۶»

سن، [المحاسن] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا الْحَزْمُ قَالَ مُشَاوَرَةُ ذَوِی الرَّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ (۵).

**[ترجمه]محاسن: از رسول خدا پرسیده شد: دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت با صاحب نظران و پیروی از آنان. -. محاسن: ۶۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

سن، [المحاسن] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ السَّرِیِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام أَنْ قَالَ: لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ(۶).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق فرمود: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده بود: پشتیبانی محکم تر از مشورت، و عقلی همچون تدبیر نیست. -. محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِی التَّوْرَاةِ أَرْبَعَةُ أَسْطُرٍ مَنْ لَا يَسْتَشِيرُ يَنْدَمُ وَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ(۷).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: این چهار سطر در تورات آمده است: هر کس مشورت نکند پشیمان می شود. فقر بزرگ ترین مرگ است. همچنان که جزا می دهی جزا می بینی. و هر کس پادشاه شود خودخواه می گردد. -. محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

سن، [المحاسن] مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

۱- ۱. یقال: ادلج القوم- من باب افتعل- ادلاجا: ساروا من آخر اللیل، و الاسم: الدلجه و الدلجه بالفتح و الضم.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۳۵.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۵۲.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱ السطر الثالث.

۵- ۵. المحاسن ص ۶۰۰.

۶- ۶. المحاسن ص ۶۰۱.

۷- ۷. المحاسن ص ۶۰۱.

قَالَ: اسْتَشِرْ فِی أَمْرِکَ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ (۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در کار خود با «الذین یخشون ربهم.» {کسانی که از پروردگارشان می ترسند} مشورت کن. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: لَنْ یَهْلِکَ امْرُؤٌ عَنْ مَشُورَهٍ(۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از مشورت کردن هلاک نمی شود. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، [المحاسن] أَبِی عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فِی کَلَامٍ لَهُ: شَاوِرْ فِی حَدِیثِکَ الَّذِینَ یَخَافُونَ اللَّهَ (۳).

**[ترجمه]محاسن: علی علیه السلام فرمود: در گفتار خود با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَی رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ جِئْتُکَ مُسْتَشِیراً إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ خَطَبُوا إِلَیَّ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ مِطْلَاقٌ لِلنِّسَاءِ وَ لَکِنْ زَوِّجْهَا الْحُسَیْنَ فَإِنَّهُ خَیْرٌ لِابْنَتِکَ (۴).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: آمدم با تو مشورت کنم. راستش حسن و حسین و عبدالله بن جعفر آمدند و دخترم را خواستگاری کردند. امیر مؤمنان فرمود: مستشار باید امین باشد. حسن بسیار طلاق می دهد، ولی او را به حسین بده که برای دخترت بهتر است. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: هَلَکَ مَوْلًی لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام یُقَالُ لَهُ سَعْدٌ فَقَالَ أَشِرْ عَلَیَّ بِرَجُلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ أَمَانَهٌ فَقُلْتُ أَنَا أُشِیرُ عَلَیْکَ فَقَالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یَسْتَشِیرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ یَعْزِمُ عَلَی مَا یُرِیدُ اللَّهُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: معمر بن خلاد می گوید: یک بنده از امام رضا علیه السلام به نام سعد مُرد. آن حضرت به من فرمود: نظر بده درباره کسی که فضیلت و امانتی دارد. گفتم: من به شما نظر بدهم؟ خشمگینانه به من فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هم با اصحاب خود مشورت می کرد و سپس طبق آنچه خدا می خواست تصمیم می گرفت. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْفُضَیْلِ قَالَ: اسْتَشَارَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَرَّهً فِی أَمْرٍ فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ مِثْلِی یُشِیرُ عَلَی مِثْلِکَ قَالَ نَعَمْ إِذَا اسْتُشِیرَ بِکَ (۶).

**[ترجمه]محاسن: فضیل گفت: یک بار امام صادق علیه السلام در امری با من مشورت کرد و گفتم: اصلحک الله! کسی مانند من به تو رأی و نظر بدهد؟ فرمود: آری، هر گاه با تو مشورت کنم. - . محاسن: ۶۰۱ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن، [المحاسن] عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَذَکَرْنَا أَبَاهُ قَالَ کَانَ عَقْلُهُ لَا یُوَازِنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رُبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِیلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رُبَّمَا فَتَحَ عَلَی لِسَانِهِ قَالَ فَکَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَیْهِ بِالشَّیْ ءِ فَیَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّیْعَهِ وَ الْبُسْتَانِ (۷).

**[ترجمه]محاسن: حسن بن جهم گفت: ما در حضور امام رضا علیه السلام بودیم و نام پدرش را بردیم. فرمود: عقلش را با عقل دیگران مقایسه نمی توان کرد، ولی با این حال، چه بسا که با یکی از برده های سیاه خود مشورت می کرد، و به آن حضرت گفته شد: تو با مانند این سیاه مشورت می کنی؟ فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد، زبانش را به صلاح می گشاید. فرمود: چه بسا به آن حضرت نظری می دادند و آن را به کار می بست، درباره مزرعه و بستان. - . محاسن: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] الْجَامُورَانِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: اسْتَشِرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرِعَ فَإِنَّهُ لَا یَأْمُرُ إِلَّا بِخَیْرٍ وَ إِیَّاکَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ خِلَافَ الْوَرِعِ

۱- ۱. المحاسن: ۶۰۱.

۲- ۲. المحاسن: ۶۰۱.

۳- ۳. المحاسن: ۶۰۱.

۴- ۴. المحاسن: ۶۰۱.

۵- ۵. المحاسن: ۶۰۱.

۶- ۶. المحاسن: ۶۰۱.

۷- ۷. المحاسن: ۶۰۲.

الْعَاقِلِ مَفْسَدَةٌ فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیَا(۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: با مرد خردمند پارسا مشورت کن، زیرا او جز به خیر نظر نمی دهد، و مبادا خلاف آن کنی، زیرا مخالفت با پارسای خردمند تباهی در دین و دنیا را در پی دارد. - . محاسن: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سن، [المحاسن] الْجَامُورَانِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مُشَاوَرَهُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ یُمْنٌ وَ تَوْفِیقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَیْکَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِیَّاکَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ الْعَطَبَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مشورت با خردمند خیرخواه، رشد و میمنت و توفیق از خدا است، و بپرهیز از اینکه با گفته خردمند خیرخواه مخالفت کنی، چون هلاکت در آن است. - . محاسن: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سن، [المحاسن] الْجَامُورَانِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا یَمْنَعُ أَحَدَکُمْ إِذَا وَرَدَ عَلَیْهِ مَا لَا قِبَلَ لَهُ بِهِ أَنْ یَسْتَشِیرَ رَجُلًا عَاقِلًا لَهُ دِینٌ وَ وَرَعٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَمَا إِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِکَ لَمْ یَخْذُلْهُ اللَّهُ بَلْ یَرْفَعُهُ اللَّهُ وَ رَمَاهُ بِخَیْرِ الْأُمُورِ وَ أَقْرَبِهَا إِلَی اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: چه مانع است برای شما که چون گرفتاری طاقت فرسایی به شما رو آورد با خردمند دیندار و پارسا مشورت کند؟ سپس آن حضرت فرمود: آگاه باش که چون این کار کند خدایش او را وانمی نهد، بلکه بالا می برد و به کارهای خوب و مقرب درگاه خدا می رساند. - . محاسن: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۲۹»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ حُسَیْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ یَنْصَحْهُ مَحْضَ الرَّأْیِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَأْیَهُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مشورت کند با برادرش و او با رأی پاک خیرخواهش نگردد، خدای عزوجل رأی او را می برد. - . محاسن: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۳۰»

سن، [المحاسن] أَحْمَدُ بْنُ نُوحٍ عَنْ شُعَيْبٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْمَشُورَهَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَ إِلَّا كَانَتْ مَضَرَّتُهَا عَلَی الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهَا لَهُ فَأَوَّلُهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِی يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَ الثَّانِيَهُ أَنْ يَكُونَ حُرّاً مُتَدَيِّناً وَ الثَّالِثَهُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقاً مُوَاخِياً وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَی سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يُسِرَّ ذَلِكَ وَ يَكْتُمَهُ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعْتَ بِمَشُورَتِهِ وَ إِذَا كَانَ حُرّاً مُتَدَيِّناً جَهَدَ نَفْسَهُ فِی النَّصِيحَهِ لَكَ وَ إِذَا كَانَ صَدِيقاً مُوَاخِياً كَتَمَ سِرَّكَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَی سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَهُ وَ كَمَلَتِ النَّصِيحَهُ(۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مشورت نشاید، مگر با شرائط آن، و هر کس آنها را بداند خوب است، وگرنه زیانش بر مشورت‌خواه بیش از سود آن است: اول اینکه طرف مشورت خردمند باشد؛ دوم اینکه آزاد و متدین باشد؛ سوم اینکه یار و برادر باشد؛ چهارم اینکه رازت را به کسی بگویی که چون خودت آن را بداند و آن را نهان دارد، زیرا اگر خردمند باشد از مشورتش سود می بری، و چون آزاد و دیندار باشد در خیرخواهی تو می کوشد، و چون یار و برادر، راز تو را که بر آن آگاه شده نهان می دارد، و اگر چون خودت به رازت آگاه شود، مشورت به کمال انجام می گیرد. - . محاسن: ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۳۱»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبِی الْعُدَيْسِ عَنْ صَالِحٍ

ص: ۱۰۲

۱- ۱. المحاسن ص ۶۰۲.

۲- ۲. المحاسن ص ۶۰۲.

۳- ۳. المحاسن ص ۶۰۲.

۴- ۴. المحاسن ص ۶۰۲.

۵- ۵. المحاسن: ۶۰۳.

قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: اتَّبِعْ مَنْ یُبْکِیکَ وَ هُوَ لَکَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ یُضْحِکُکَ وَ هُوَ لَکَ غَاشٌّ وَ سَتَرِدُونَ عَلَی اللَّهِ جَمِیعاً فَتَعْلَمُونَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: به دنبال کسی باش که تو را بگریاند و خیرخواهت باشد، نه کسی که تو را بخنداند و با تو دغلی کند، و البته که همه نزد خدا خواهید رفت وخواهید دانست. - . محاسن: ۶۰۳ -

**[ترجمه]

«۳۲»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا یَسْتَغْنِی الْمُؤْمِنُ عَنْ خَصْلَهٍ وَ بِهِ الْحَاجَهُ إِلَی ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِیقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن از یک خصلت بی نیاز نیست، که سه شرط دارد: توفیق از خدای عزوجل، پنددهی از خودش، و پذیرش از خیرخواهش. - . محاسن: ۶۰۴ -

**[ترجمه]

«۳۳»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: شَاوِرْ فِی أُمُورِکَ مِمَّا یَقْتَضِی الدِّینُ مَنْ فِیهِ خَمْسُ خِصَالٍ عَقْلٌ وَ حِلْمٌ وَ تَجْرِبَهٌ وَ نُصْحٌ وَ تَقْوَی فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَاسْتَعْمِلِ الْخَمْسَهَ وَ اعْزِمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَإِنَّ ذَلِکَ یُؤَدِّیکَ إِلَی الصَّوَابِ وَ مَا کَانَ لَکَ مِنْ أُمُورِ الدُّنْیَا الَّتِی هِیَ غَیْرُ عَائِدَهٍ إِلَی الدِّینِ فَاقْضِهَا وَ لَا تَتَفَکَّرْ فِیهَا فَإِنَّکَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ أَصَبْتَ بَرَکَهَ الْعَیْشِ وَ حَلَاوَهَ الطَّاعَهِ وَ فِی الْمَشُورَهِ تَعَبَّأَ اکْتِسَابُ الْعِلْمِ وَ الْعَاقِلُ مَنْ یَسْتَفِیدُ مِنْهَا عِلْماً جَدِیداً وَ یَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَی الْمَحْصُولِ مِنَ الْمُرَادِ وَ مَثَلُ الْمَشُورَهِ مَعَ أَهْلِهَا مَثَلُ التَّفَکُّرِ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ فَنَائِهِمَا وَ هُمَا غَیْبَانِ عَنِ الْعَبْدِ لِأَنَّهُ کُلَّمَا قَوِیَ تَفَکُّرُهُ فِیهِمَا غَاصَ فِی بَحْرِ نُورِ الْمَعْرِفَهِ وَ ازْدَادَ بِهِمَا اعْتِبَاراً وَ یَقِیناً وَ لَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا یُصَدِّقُهُ عَقْلُکَ وَ إِنْ کَانَ مَشْهُوراً بِالْعَقْلِ وَ الْوَرَعِ وَ إِذَا شَاوَرْتَ مَنْ یُصَدِّقُهُ قَلْبُکَ فَلَا تُخَالِفْهُ فِیمَا یُشِیرُ بِهِ عَلَیْکَ وَ إِنْ کَانَ بِخِلَافِ مُرَادِکَ فَإِنَّ النَّفْسَ تَجْمَحُ عَنْ قَبُولِ الْحَقِّ وَ خِلَافُهَا عِنْدَ الْحَقَائِقِ أَبْیَنُ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: در امور خود که لازمه دینداری است، با کسی مشورت کن که پنج خصلت دارد: عقل و بردباری و تجربه و خیرخواهی و تقوا، و اگر او را نیابی، این پنج کار را به کار بگیر و تصمیم بگیر و به خدا توکل کن که تو را به راه درست بکشاند. اگر درباره کار دنیا است، که به این مربوط نیست، آن را انجام بده و به فکرش نباش. چون اگر به کار بگیری، به زندگی مبارک و طاعت شیرین می رسی. و با مشورت، دانش به دست می آید، و عاقل آن است که از آن دانش تازه ای به دست آورد، و از آن مراد طلبد. مشورت با اهلش مانند اندیشه در خلق آسمان ها و زمین و فنای آنها است، اگرچه از نظر آدمی نهان باشند، زیرا هر چه درباره آنها بیشتر اندیشد، در دریای شناخت غوطه ور می شود و مایه اعتبار و یقین است. و مشورت مکن با کسی که عقلت او را باور ندارد، گرچه به عقل و ورع شهرت دارد. و چون با کسی

که او را عاقـل می دانی مشورت کردی، بـا نظر او مخـالفت مکن گرچه دلخواه تو نباشـد، زیرا نفس از قبول حق چموشـی می کند و خیرخواهان به خلاف آن رفتار می کنند. - . مصباح الشریعه: ۳۶ (الخائر: کسی است که برای تو خیرخواهی کند و خیر را بشـناسد وآن را به تو نزدیک کنـد. در منبع آمده: «و خلافها عند قبول الحقائق أبین» {خلاف آن هنگام قبول حقایق روشـن تر است.}) -

**[ترجمه]

«۳۴»

شی، [تفسـیر العیاشـی] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ: کَتَبَ إِلَیَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السـلام أَنْ سَلْ فُلَاناً یُشِیرُ عَلَیَّ وَ یَتَخَیَّرُ لِنَفْسِهِ فَهُوَ یَعْلَمُ مَا یَجُوزُ فِی بَلَدِهِ وَ کَیْفَ یُعَامِلُ السَّلَاطِینَ فَإِنَّ الْمَشُورَةَ مُبَارَکَةٌ قَالَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ فِی مُحْکَمِ کِتَابِهِ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ فَإِنْ کَانَ مَا یَقُولُ مِمَّا یَجُوزُ کُنْتُ أُصَوِّبُ رَأْیَهُ وَ إِنْ کَانَ غَیْرَ ذَلِکَ رَجَوْتُ أَنْ أَضَعَهُ

ص: ۱۰۳

۱- ۱. المحاسن: ۶۰۳.

۲- ۲. المصدر: ۶۰۴.

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۳۶، و الخـائر: الـذی یختـار لـک الخیره و یعرفهـا و یقربها لک و فی المصـدر« و خلافها عنـد قبول الحقائق أبین».

عَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ قَالَ یَعْنِی الِاسْتِخَارَهَ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بر اساس سندش، از علی بن مهزیار، که امام نقی علیه السلام به من نوشت: از فلانی بخواه که نظری به من بدهد و پیش خود خیرخواهی کند، چون می داند در شهر او چه می توان کرد، و با سلاطین چه معامله ای می توان داشت، زیرا مشورت مبارک است و خدا در قرآن مجید به پیغمبرش فرمود: «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر فإذا عزمت فتوکل علی الله إن الله یحب المتوکلین.» {گذشت کن از آنها و برایشان آمرزش خواه و در کار با آنها مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خدا دوست دارد اهل توکل را.} و اگر نظر او جائز است، من نظر او را تصویب می کنم، اگرنه امید دارم او را به راه روشنی وادارم، ان شاء الله.

«و شاورهم فی الأمر.» {و مشورت کن با آنها در امر.} یعنی خیرخواهی کن. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ یَسْتَشِرْ یَنْدَمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس مشورت نکند پشیمان می شود. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۰ -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْجُبَاعِیِّ ره قَالَ رَوَی الْمُفِیدُ فِی کِتَابِ الرَّوْضَهِ فِی حَدِیثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ النَّجَاشِیِّ أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنِ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ یَمْحَضْهُ النَّصِیحَهَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ.

**[ترجمه]به خط شیخ محمد بن علی جباعی یافتم، که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمود: هر کس با برادر مؤمنش مشورت کند و وی نظر درست به او ندهد، خدا عقلش را بگیرد.

**[ترجمه]

«۳۷»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا تَکُونَنَّ أَوَّلَ مُشِیرٍ وَ إِیَّاکَ وَ الرَّأْیَ الْفَطِیرَ(۳) وَ تَجَنَّبِ ارْتِجَالَ الْکَلَامِ وَ لَا تُشِرْ عَلَی مُسْتَبِدٍّ بِرَأْیِهِ وَ لَا عَلَی وَغْدٍ وَ لَا عَلَی مُتَلَوِّنٍ وَ لَا عَلَی لَجُوجٍ وَ خَفِ اللَّهَ فِی مُوَافَقَهِ هَوَی الْمُسْتَشِیرِ فَإِنَّ الْتِمَاسَ مُوَافَقَتِهِ لُؤْمٌ وَ سُوءَ

الِاسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ.

وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام: مَنِ اسْتَشَارَ لَمْ يَعْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً وَ عِنْدَ الْخَطَاءِ عَاذِراً.

**[ترجمه]الـدره البـاهره: امـام صادق علیه السـلام فرمود: نخست مشورت ده نباش؛ از رای نسـنجیده پرهیز کن؛ - . الفطیر: هر چیزی است که از ادراکش بازمانـد، و این عبارت: «ایاك و الرأی الفطیر» یعنی کسـی که در آن تعمق ندارد. و در این عبارت: «و لا علی وغد» الوغد یعنی دنی، رذل، ضعیف الرأی و سست عقل. - از سخن گویی بی فکر دوری کن؛ به خودرای نظر نده؛ به مردم زبون و دون و کم خرد و دمـدمی مزاج و لجباز مشورت نـده؛ از خدا بترس که با هوس مشورت‌خواه موافقت کنی که این کار نامردی است، و بد شنیدن از او خیانت است.

و امام کاظم علیه السـلام فرمود: هر کس در کار خود مشورت کنـد، اگر درست درآیـد، سـتایش گری دارد، و اگر نادرسـت درآید، عذر پذیری دارد.

**[ترجمه]

«۳۸»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا مُظَاهَرَهَ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَهٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ.

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّجَاجَهُ تَسُلُّ الرَّأْيَ.

وَ قَالَ علیه السلام: الِاسْتِشَارَهُ عَيْنُ الْهِدَايَهِ

ص: ۱۰۴

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۰۵، و فی لفظ الحدیث اضـطراب، و قال بعض المحشـین لعل المراد من قوله علیه السلام: یشیر علی- الـخ- أی سـله یظهر لی ما عنـده من مصـلحتی فی أمر کذا« و یتخیر لنفسه» أی یتخیر لی تخیرا کتخیره لنفسه کما هو شأن الأخ المحب المحبوب الذی یخشی اللّه تعالی.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۰ فی حدیث.

۳- ۳. الفطیر: کل ما اعجل عن ادراکه، و قولهم« ایاک و الرأی الفطیر» أی الذی لم یترو فیه و لم یتعمق. و قوله« و لا علی وغد»

الوغد: الدنی الرذل الضعیف رأیا و عقلا.

وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پشتیبانی چون مشورت کردن وجود ندارد.

و فرمود: هیچ پشتیبانی همچون مشورت کردن نیست.

و فرمود: هر کس خودرای باشد نابود است، و هر کس با مردان مشورت کند شریک عقل آنان می گردد.

و فرمود: هر کس آرای گونه گونه را شناخت، جای خطا را می شناسد.

و فرمود: لجبازی، رای برانداز است.

و فرمود: مشورت خواهی، خود عین هدایت است، و در خطر است کسی که خودرای باشد.

و فرمود: خلاف، رای را ویران می سازد.

و فرمود: هنگامی که پاسخ ها زیاد می شوند، راه درست نهان می گردد.

و فرمود: هر کس به چند راه گونه گونه اشاره کند، راه چاره را از دست می دهد. - . نهج البلاغه ط عبده ۲ : ۱۵۵ و ۱۶۸ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ - ۱۹۱ و ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۳۹»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا رَأْيَ لِمَنِ انْفَرَدَ بِرَأْيِهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا عَطِبَ مَنِ اسْتَشَارَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الرَّشَادِ وَ نَالَ النُّصْحَ مِمَّنْ قَبِلَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حِيلَهِ الشَّبَابِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: رُبَّ وَاثِقٍ خَجِلَ.

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّجَاجَهُ تَسْلُبُ الرَّأْیَ.

**[ترجمه]کنز کراچکی: امیر مؤمنان فرمود: کسی که خودرای باشد، رای ندارد.

و فرمود: هر کس با خردمندان مشورت کند به راه درست رهنمون می شود، و به اندرز می رسد، از هر کس که پذیرا باشد. و فرمود: رای پیران را بیشتر از چاره جویی و تلاش جوانان دوست دارم. - . نهج البلاغه: حکمت ۸۶ -

و فرمود: چه بسا شخص بااطمینانی که شرمنده می گردد.

و فرمود: لجبازی رای برانداز است.

**[ترجمه]

«۴۰»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَصَدَّقُوا عَلَی أَخِیکُمْ بِعِلْمٍ یُرْشِدُهُ وَ رَأْیٍ یُسَدِّدُهُ.

**[ترجمه]عـده الداعی: پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: صدقه دهید به برادرتان، دانشـی که رهنمایش باشد، و نظری که او را تقویت کند.

**[ترجمه]

«۴۱»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِیرَ ذَا الرَّأْیِ وَ تُطِیعَ أَمْرَهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَشَارَ عَلَیْکَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَاقْبَلْ وَ إِیَّاکَ وَ الْخِلَافَ عَلَیْهِمْ فَإِنَّ فِیهِ الْهَلَاکَ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْمُسْتَبِدُّ بِرَأْیِهِ مَوْقُوفٌ عَلَی مَدَاحِضِ الزَّلَلِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُشِرْ عَلَی الْمُسْتَبِدِّ بِرَأْیِهِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوراندیشی آن است که با صاحب نظری مشورت کنی و از او فرمان ببری.

و فرمود: چون خردمند خیرخواه به تو نظری داد، بپذیر و بپرهیز از مخالفت با آن، چون هلاکت به دنبال دارد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خودرای بر لغزشگاه ایستاده است.

و فرمود: به خودرای نظر نده .

**[ترجمه]

باب ۴۹ غنى النفس و الاستغناء عن الناس و اليأس عنهم

روايات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ل، [الخصال] مع، [معانی الأخبار] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: نَاقِلًا عَنْ حَكِيمٍ غِنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام به نقل از یک حکیم فرمود: غنی النفس از هر دریایی بی نیازتر است. - . امالی صدوق: ۱۴۶، خصال ۲ : ۵، معانی الاخبار: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] مع، [معانی الأخبار]: جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ

۱- ۱. راجع نهج البلاغه ط عبده ج ۲ ص ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶ ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۴۰.

۲- ۲. فی النهج تحت الرقم ۸۶ من الحكم: رأی الشيخ أحبّ الی من جلد الغلام و الجلد: البصاله و الصلابه و الشده و القوّه.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۴۶، الخصال ج ۲ ص ۵، معانی الأخبار ص ۱۷۷.

فَإِنَّکَ مَیِّتٌ وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مَجْزِیٌّ بِهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِیَامُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: جبرئیل نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن که تو خواهی مرد. هر کس را می خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد. هر چه می خواهی بکن که سزایش را خواهی دید. و بدان که شرف مرد، بیداری او در شب است، و عزت او در بی نیازی از مردم. - . امالی صدوق: ۱۴۱، معانی الاخبار: ۱۷۸ -

**[ترجمه]

أقول

قد أثبتناه مسندا فی أبواب المواعظ.

**[ترجمه]این حدیث را با سند مربوطه در «ابواب مواعظ» آورده ایم.

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: لِیَجْتَمِعْ فِی قَلْبِکَ الِافْتِقَارُ إِلَی النَّاسِ وَ الِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ یَکُونُ افْتِقَارُکَ إِلَیْهِمْ فِی لِینِ کَلَامِکَ وَ حُسْنِ بِشْرِکَ وَ یَکُونُ اسْتِغْنَاؤُکَ عَنْهُمْ فِی نَزَاهَهِ عِرْضِکَ وَ بَقَاءِ عِزِّکَ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: در دلت، هم فقیر به مردم باش و هم بی نیاز به آنان؛ فقر تو به آنها در شیرین زبانی و خوشرویی است، و بی نیازی تو از آنها، در آبروداری و نگه داشتن عزت خود است. - . معانی الاخبار: ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، [تفسیر القمی] مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَیَّارٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ لَمْ یَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَی الدُّنْیَا حَسَرَاتٍ وَ مَنْ رَمَی بِبَصَرِهِ إِلَی مَا فِی یَدَیْ غَیْرِهِ کَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ یُشْفَ غَیْظُهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَیْهِ نِعْمَهً إِلَّا فِی مَطْعَمٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصُرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ عَلَی الدُّنْیَا حَزِیناً أَصْبَحَ عَلَی اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ شَکَا مُصِیبَهً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا یَشْکُو رَبَّهُ وَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِمَّنْ یَتَّخِذُ

آیـاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ مَنْ أَتَی ذَا مَیْسَـرَةٍ فَتَخْشَعُ لَهُ طَلَبَ مَـا فِی یَـدَیْهِ ذَهَبَ ثُلُثَـا دِینِهِ ثُمَّ قَـالَ وَ لَا تَعْجَلْ وَ لَیْسَ یَکُونُ الرَّجُلُ یَنَالُ مِنَ الرَّجُلِ الرِّفْقَ فَیُجِلَّهُ وَ یُوَقِّرَهُ فَقَدْ یَجِبُ ذَلِکَ لَهُ عَلَیْهِ وَ لَکِنْ تَرَاهُ أَنَّهُ یُرِیدُ بِتَخَشُّعِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ أَوْ یُرِیدُ أَنْ یَخْتِلَهُ عَمَّا فِی یَدَیْهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: چون این آیه نازل شد: «لا تمدن عینیک إلی ما متعنا به أزواجا منهم و لاـ تحزن علیهم و اخفض جناحک للمؤمنین.» - . حجر / ۸۸ - {و به آنچه ما دسته هایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار ساخته ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤنان فرو گستر.} رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به دلجویی خداوند دلش آرام نشود، از شدت حسرت و افسوسِ دنیا دلش پاره پاره می گردد. و هر کس چشم به مال و حال دیگری بدوزد، اندوهش بیشتر است و خشمش درمان نمی شود. و هر کسی معتقد است خدا جز خوراک و پوشاک به او نعمتی نداده، عملش کوتاه و عذابش نزدیک است. و هر کس شب را در غم دنیا صبح کند، بر خدا خشمناک است. و هر کس از آسیبی که به او رسیده شکوه کند، همانا از پروردگارش شکوه دارد. و هر کس از این امت که قرآن را خوانده به دوزخ برود، از آنها است که آیات خدا را به مسخره گرفتند. و هر کس در برابر توانگری برای درخواست آنچه او دارد فروتنی کند، دو سوم دینش از دست رفته است. سپس فرمود: شتاب مکن، این طور نیست که اگر به مردی از دیگری رفق و مدارا می رسد و او را گرامی می دارد و در برابرش تواضع می کند، آن بر او واجب شود. بلکه نگاه کن ببین آیا به سبب تواضع به آنچه در نزد خدا است این کار را کرده، یا آنچه را که در دست او است، خواهان است. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۳۵۶ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَـفْوَانَ عَنِ الْکِنَانِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: خَیْرُ الْغِنَی غِنَی النَّفْسِ الْخَبَرَ.

ص: ۱۰۶

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۴۱، معانی الأخبار ص ۱۷۸.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۶۷.

۳- ۳. الحجر: ۸۸.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ۳۵۶.

**[ترجمه]امالی صدوق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین توانگری بی نیازی به خویش است.

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زَيْنُهُ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ الصَّلَاهُ فِی آخِرِ اللَّيْلِ وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِی أَيْدِی النَّاسِ وَ وَلَايَهُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام می فرمود: سه چیز افتخار مؤمن و زیور او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، ناامیدی از آنچه مردم دارند، و ولایت امام از آل محمد صلی الله علیه و آله. - . امالی صدوق: ۳۲۵ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب جوامع المکارم.

**[ترجمه]برخی اخبار در این باره در «باب کلیات مکارم» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِی الْقِيَامَهِ خَمْسِينَ مَوْقِفاً كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ فِی يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَهٍ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد از خدا چیزی خواهش نکند مگر اینکه حتماً به او بدهد، باید از همه مردم مأیوس شود و جز به آنچه خدا دارد، امید نبندد، و چون خدای عزوجل از دل او چنین چیزی را بداند، چیزی از او نمی خواهد، مگر آنکه به او بدهد. همانا از خود بازرسی کنید پیش از آنکه بازرسی شوید، که در قیامت پنجاه ایستگاه است که هر کدام به مانند هزار سال است طبق شمار سال، نزد شما. و سپس این آیه را خواند: «فی یوم کان مقداره خمسین ألف سنه.» - . معارج / ۴ - {در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.} - . امالی طوسی ۱ : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ سَهْلٍ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: جَاءَ أَبُو أَیُّوبَ خَالِدُ بْنُ زَیْدٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی وَ أَقْلِلْ لَعَلِّی أَنْ أَحْفَظَ قَالَ أُوصِیکَ بِخَمْسٍ بِالْیَأْسِ عَمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ فَإِنَّهُ الْغِنَی وَ إِیَّاکَ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ وَ إِیَّاکَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ وَ أَحِبَّ لِأَخِیکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ابو ایوب خالد بن زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! به من سفارشی کن و کوتاه کن تا شاید به یادم بماند. فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می کنم: به نومیدی از آنچه مردم دارند، که این بی نیازی است. و بپرهیز از طمع، که آن فقری حاضر است. و به گونه ای نماز بگزار که گویا با نماز بدرود می کنی. و بپرهیز از آنچه باید از آن پوزش بخواهی. و بخواه برای برادرت آنچه را که برای خود می خواهی. -. امالی طوسی ۲ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: امْنُنْ عَلَی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أَمِیرَهُ وَ احْتَجْ إِلَی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أَسِیرَهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَکُنْ نَظِیرَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بر هر کس دوست داری بخشش کن تا سرور او باشی، و به هر کس می خواهی عرض نیاز کن تا اسیرش گردی، و بی نیاز باش از هر کس خواهی، تا مانندش باشی. -. خصال ۲ : ۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ دَاوُدَ الْیَعْقُوبِیِّ عَنْ أَخِیهِ سُلَیْمَانَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله

ص: ۱۰۷

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۲۵.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۴، و الآیه فی المعارج: ۴.

٣- ٣. أمالي الطوسيّ ج ٢ ص ١٢٢.

۴- ۴. الخصال ج ٢ ص ۴۵.

عَلِّمْنِی شَیْئاً إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِیَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَحَبَّنِیَ النَّاسُ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ فَقَالَ ارْغَبْ فِیمَا عِنْدَ اللَّهِ یُحِبَّکَ اللَّهُ وَ ازْهَدْ فِیمَا عِنْدَ النَّاسِ یُحِبَّکَ النَّاسُ (۱).

**[ترجمه]خصال: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: به من چیزی بیاموز که چون انجام دهم، خدای از آسمان مرا دوست بدارد و در روی زمین مردم مرا دوست داشته باشند. فرمود: به آنچه نزد خدا است دل ببند تا خدا تو را دوست بدارد، و از آنچه نزد مردم است روی بگردان، تا دوستت بدارند. - . خصال ۲ : ۳۲، ثواب الاعمال: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] نَرْوِی: أَنَّ رَجُلًا أَتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لِیَسْأَلَهُ فَسَمِعَهُ وَ هُوَ یَقُولُ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَیْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَی أَغْنَاهُ اللَّهُ فَانْصَرَفَ وَ لَمْ یَسْأَلْهُ ثُمَّ عَادَ إِلَیْهِ فَسَمِعَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فَلَمْ یَسْأَلْهُ حَتَّی فَعَلَ ذَلِکَ ثَلَاثاً فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ الثَّالِثِ مَضَی وَ اسْتَعَارَ فَأْساً وَ صَعِدَ الْجَبَلَ فَاحْتَطَبَ وَ حَمَلَهُ إِلَی السُّوقِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ صَاعٍ مِنْ شَعِیرٍ فَأَکَلَهُ هُوَ وَ عِیَالُهُ ثُمَّ أَدَامَ عَلَی ذَلِکَ حَتَّی جَمَعَ مَا اشْتَرَی بِهِ فَأْساً ثُمَّ اشْتَرَی بَکْرَیْنِ وَ غُلَاماً وَ أَیْسَرَ فَصَارَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ أَ لَیْسَ قَدْ قُلْنَا مَنْ سَأَلَ أَعْطَیْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَی أَغْنَاهُ اللَّهُ (۲).

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْیَأْسُ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِی دِینِهِ وَ مُرُوَّتُهُ فِی نَفْسِهِ وَ شَرَفُهُ فِی دُنْیَاهُ وَ عَظَمَتُهُ فِی أَعْیُنِ النَّاسِ وَ جَلَالَتُهُ فِی عَشِیرَتِهِ وَ مَهَابَتُهُ عِنْدَ عِیَالِهِ وَ هُوَ أَغْنَی النَّاسِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَ عِنْدَ جَمِیعِ النَّاسِ.

وَ أَرْوِی: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِیَامُ اللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاهُ عَنِ النَّاسِ.

وَ أَرْوِی: أَنَّ أَصْلَ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ وَ عِزَّهُ دِینُهُ وَ مُرُوَّتَهُ حَیْثُ یَجْعَلُ وَ النَّاسُ إِلَی آدَمَ شرعا [شَرْعٌ] سَوَاءٌ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ.

وَ أَرْوِی: الْیَأْسُ غِنًی وَ الطَّمَعُ فَقْرٌ حَاضِرٌ.

وَ رُوِیَ: مَنْ أَبْدَی ضَرَّهُ إِلَی النَّاسِ فَضَحَ نَفْسَهُ عِنْدَهُمْ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَوُّوا دِینَکُمْ بِالاسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَوْ لِمُخَالِفٍ طَلَباً لِمَا فِی یَدَیْهِ مِنْ دُنْیَاهُ أَخْمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ عَلَیْهِ وَ وَکَلَهُ إِلَیْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ دُنْیَاهُ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْبَرَکَهَ وَ لَمْ یَنْفَعْهُ بِشَیْ ءٍ فِی حَجٍّ وَ لَا عُمْرَهٍ مِنْ أَفْعَالِ الْبِرِّ.

وَ أَرْوِی: إِذَا أَرَادَ أَحَدُکُمْ أَنْ لَا یَسْأَلَ رَبَّهُ شَیْئاً إِلَّا وَ أَعْطَاهُ فَلْیَیْأَسْ مِنَ النَّاسِ کُلِّهِمْ فَلَا یَکُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

وَ رُوِیَ: سَخَاءُ النَّفْسِ عَمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ أَکْثَرُ مِنْ سَخَاءِ الْبَذْلِ.

١- ١. الخصال ج ٢ ص ٣٢، ثواب الأعمال ص ١۶۶.

٢- ٢. فقه الرضا ص ۴٩.

وَ اعْلَمْ أَنَّ بَعْضَ الْعُلَمَاءِ سَمِعَ رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَهُ عَنِ النَّاسِ فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ لَا يَسْتَغْنُونَ عَنِ النَّاسِ وَ لَكِنْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْ دُنَاۤءِ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: روایت داریم که کسی آمد نزد پیغمبر تا از او چیزی بخواهد، و از او شنید که می فرمود: «هر کس از ما چیزی بخواهد به او می دهیم؛ و هر کس بی نیازی پیشه کند، خدا او را بی نیاز می سازد.» آن شخص، بدون درخواستی از نزد آن حضرت برگشت و باز نزد آن حضرت آمد و همان گفته را از او شنید، و چیزی از او درخواست نکرد. او تا سه بار چنین کرد و روز سوم، رفت و تیشه ای به عاریت گرفت، بالای کوه رفت، هیزم گرد آورد، به بازار برد و فروخت به نیم صاع جو (تقریبا یک کیلو و نیم) و خودش با عیالش خوردند. و این کار را ادامه داد تا توانست تبری بخرد. سپس دو شتر جوان و یک برده هم خرید و توانگر شد و نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و جریان کار خود را گزارش داد. آن حضرت فرمود: آیا نگفتیم که هر کس از ما خواهشی کند به او می دهیم، و اگر بی نیازی کند، خدا او را توانگر می سازد؟ - . فقه الرضا: ۴۹ -

و روایت دارم از عالم علیه السلام که فرمود: ناامیدی از آنچه مردم دارند، عزت مومن است در دین او، و مردانگی او در نفسش، و شرف او است در دنیا، و او را در چشم مردم بزرگ می کند، و در خاندانش والا می شود، و نزد عیالش آبرومند می گردد، و او غنی ترین مردم است پیش خودش و در نزد تمامی مردم دیگر.

و روایت دارم: شرف مؤمن، شب زنده داری است؛ و عزتش، بی نیازی از مردم.

و روایت دارم: ذات آدمی خرد او است، و عزتش دین او، و مردانگی اش آنجا است که مرد باشد، و مردم تا به آدم برسند، برابرند، و خود آدم از خاک است.

و روایت دارم: بی طمعی توانگری است و طمع، فقر رودررو.

و روایت شده است: هر کس نداری خود را به مردم نشان بدهد، خود را رسوا کرده است.

و روایت دارم از عالم علیه السلام که فرمود: دین خود را با بی نیازی از خدا، به جای طلب حاجت (از مردم)، قوی سازید؛ و بدانید هر کس که فروتنی کند نزد سلطان جور یا مخالف مذهب، به طمع دنیوی که او دارد، خدا او را خوار و بدنام می کند، و او را به خودش وامی گذارد؛ و اگر دستش به چیزی از دنیای او برسد، خدا برکتش را می برد و آن چیز برایش در حج و عمر و کار خیر، سودی ندارد.

و روایت دارم: هر کس می خواهد چیزی از خدا خواهش نکند مگر آنکه به او بدهد، از همه مردم مأیوس شود و به غیر خدای عزوجل امیدوار نباشد.

و روایت است: سخاوتمندی با قطع طمع از آنچه مردم دارند، بیشتر است از سخاوت بخشش مال. و بدان که یکی از علما شنید که مردی به درگاه خدا دعا می کند تا او را از مردم بی نیاز کند، به او فرمود: مردم از هم بی نیاز نیستند، ولی خدا تو را از مردم پست بی نیاز سازد. - . فقه الرضا: ۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ.

وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام: الْغِنَاءُ قِلَّهُ تَمَنِّیکَ وَ الرِّضَا بِمَا یَکْفِیکَ وَ الْفَقْرُ شَرَهُ النَّفْسِ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام جواد علیه السلام فرمود: عزت مؤمن، در بی نیازی او است از مردم.

و امام نقی علیه السلام فرمود: بی نیازی آرزوی اندک است، و رضایت به آنچه برای تو بس است، و فقر، یورش نفس است و شدت نومیدی.

**[ترجمه]

«۱۳»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَکَ یُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِی عَیْنَیْکَ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: عظیم داشتن خالق در نزد تو، مخلوق را در چشمانت کوچک می کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۷۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِیَامُ اللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن شب زنده داری است، و عزتش بی نیازی از مردم. - . کافی ۲ : ۱۷۳ -

**[ترجمه]

بیان

الشرف علو القدر و المنزله و العزه الغلبه و رفع المذله و الحمل فیهما علی المبالغه و المجاز و المراد بالاستغناء قطع الطمع عنهم

و القناعه بالکفاف و التوکل علی الله و عدم التوسل بهم و السؤال عنهم من غیر ضروره و إلا فالدنیا دار الحاجه و الإنسان مدنی بالطبع و بعضهم محتاجون فی تعیشهم إلی بعض لکن کلما سعی فی قله الاحتیاج و السؤال یکون أعز عند الناس و کلما خلا قلبه عن الطمع من الناس کان عون الله له فی تیسر حوائجه أکثر.

**[ترجمه]«شرف»: قدر و مقام والا، و «عزت»: غلبه و خوار نبودن است، و بر سبیل مبالغه تعبیر شده است. مقصود از بی نیازی، بریدن طمع است از مردم، و قناعت به اندازه رفع حاجت، و توکل بر خدا، و توسل نکردن به مردم و خواهش نکردن از آنها است، بدون ضرورت؛ وگرنه دنیا محل حاجت است و آدمیان به طبع خود باید به کمک هم زندگی کنند و در گذر زندگی به هم نیاز دارند، ولی انسان هر چه بیشتر در کم نیازی و خواهش از مردم بکوشد، عزیزتر است نزد آنها، و هر چه دلش از طمع به مردم تهی شود، خدا در رفع نیازهایش بیشتر به او کمک می دهد.

**[ترجمه]

«15»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِیِّ جَمِیعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ أَحَدُکُمْ أَنْ لَا یَسْأَلَ رَبَّهُ شَیْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْیَیْأَسْ مِنَ النَّاسِ کُلِّهِمْ وَ لَا یَکُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ یَسْأَلِ اللَّهَ شَیْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ (4).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد هر حاجتش پیش خدا برآورده شود، امیدش را از همه مردم ببرد و جز به خدا امید نبندد، و چون خدا از دلش چنین داند، هر خواهش او را برآورده می سازد. - . کافی 2 : 148
-

**[ترجمه]

إیضاح

قوله فلییأس و فی بعض النسخ فلیأیس بتوسط الهمزه بین الیاءین و کلاهما جائز و هو من المقلوب قال الجوهری نقلا عن ابن السکیت أیست منه آیس

ص: 109

1- 1. فقه الرضا: 50.
2- 2. نهج البلاغه ج 2: 173.
3- 3. الکافی ج 2 ص 173.
4- 4. الکافی ج 2 ص 148.

يأسا لغه فی یئست منه أیأس یأسا و مصدرهما واحد و آیسـنی منه فلان مثل أیئسـنی و کذلک التأییس و قال الیأس القنوط و قد یئس من الشی ء ییأس و فیه لغه أخری یئس ییأس بالکسر فیهما و هو شاذ انتهی (۱).

و قوله و لا ـ یکون جمله حـالیه أو هو من عطف الخبر علی الإنشـاء و یـدل علی أن الیـأس من الخلق و ترک الرجاء منهم یوجب إجابه الـدعاء لأن الانقطاع عن الخلق کلما ازداد زاد القرب منه تعالی بل عمـده الفائـده فی الـدعاء ذلک کما سـیأتی تحقیقه إن شاء الله تعالی فی کتاب الدعاء.

**[ترجمه]«فلییأس»: در بعضـی نسخ «فلیأیس» با همزه بین دو «یاء» آمده و هر دو جائز است و از باب مقلوب است. جوهری به نقـل از ابن سـکیت گفته: «أیست منه آیس یأسـا» از نظر لغت در «یئست منه أیأس یأسا» است و مصـدر آن دو، واحـد است؛ و «آیسنی منه فلان» مثل «أیئسنی» و همچنین «تأییس» است. و گفته: «الیأس» یعنی قنوط، و مأیوس شدن از چیزی «ییأس» است، و لغت دیگری در آن است: «یئس ییأس» با کسره در آنها، و آن شاذ است. - . صحاح: ۹۰۳ و ۹۸۹ -

«لا یکون»: جمله حالیه است، یا از باب عطف خبر بر انشاء است، و دلالت دارد بر اینکه نومیـدی از خلق و امید نداشـتن به آنها سبب اجابت دعا از طرف خداونـد است؛ زیرا هر چه از خلق دور شود به خـدا نزدیک تر می شود؛ بلکه عمده فایده دعا همین است، چنانچه تحقیق آن در کتاب دعا خواهد آمد، ان شاء الله.

**[ترجمه]

«۱۶»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: رَأَیْتُ الْخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ مَنْ لَمْ یَرْجُ النَّاسَ فِی شَیْ ءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی جَمِیعِ أُمُورِهِ اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام سـجاد علیه السـلام فرمود: همه خوبی ها را فراهم دیـدم در قطع طمع از آنچه مردم دارند، و هر کس در هیچ چیز امید به مردم ندارد، و کارش را در هر امر به خدا وامی گذارد، خدای عزوجل در هر حاجت، او را اجابت می کند. - . کافی ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

توضیح

اجتمـاع الخیرات فی قطع الطمع ظـاهر إذ کـل خیر غیره إمـا موقوف علیه أو شـرط له أو لاـزم له لأنه لا یحصل ذلک إلا بمعرفه کامله لجناب الحق تعالی و الیقین بأنه الضار النافع و بقضائه و قـدره و أن أسـباب الأمور بیـد الله و بلطفه و رحمته و فناء الدنیا و عجز أهلها و الیقین بالآخره و مثوباتها و عقوباتها و ما من خیر إلا و هو داخل فی تلک الأمور.

**[ترجمه]فراهم شدن هر خیر در قطع طمع از مردم روشن است، زیرا هر چیزی یا توقف بر آن دارد، یا مشروط به آن است، یا لازمه آن است؛ زیرا جز با شناخت کامل خدا به دست نمی آید، و با یقین به اینکه فقط او زیان زننده و سودبخش است، و به قضا و قدر او است، و یقین به اینکه سبب هر امری به قدرت و لطف و رحمت او است. و بداند دنیا نابود می شود و مردمش درمانده اند، تا به آخرت و ثواب ها و کیفرهایش یقین کند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه در ضمن این امور است.

**[ترجمه]

«۱۷»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلِیِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی بْنِ أَعْیَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَی النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَیَاءِ وَ الْیَأْسُ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِی دِینِهِ وَ الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ(۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: درخواست حوائج از مردم، از بین برنده عزت است و شرم و حیا را می برد، و بی طمعی در آنچه مردم دارند، عزت مؤمن است در دین او، و طمع، فقر حاضر و آماده است. - . کافی ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

بیان

الاستلاب الاختلاس أی یصیر سببا لسلب العز سریعا مذهبه للحیاء المذهبه إما بالفتح مصدرا میمیا و الحمل علی المبالغه أو هو بمعنی اسم الفاعل أو اسم

ص: ۱۱۰

۱- ۱. الصحاح ۹۰۳ و ۹۸۹.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۸.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۸.

مکان أی مظنه لذهاب الحیاء أو بالکسر أی آله لذهابه عز للمؤمن فی دینه لأنه مع الیأس عن الناس لا یترک حقا و لا عباده و لا أمرا بمعروف و لا ـ نهیـا عن منکر خوفـا من عـدم وصول منفعه منهم إلیه فهو عزیز غـالب فی دینه أو یکمل دینه بـذلک لأنه من أعظم مکملات الإیمان و الطمع هو الفقر الحاضـر لأنه یطمع لئلا یصیر فقیرا و مفسده الفقر الحاجه إلی الناس فهو یتعجل مفسده الفقر لئلا یصیر فقیرا فیترتب علیه مفسدته و قیل یصیر سببا لفقر معجل حاضر و الأول أظهر.

**[ترجمه]«الاسـتلاب»: یعنی اختلاـس؛ یعنی سـبب سـلب شـتابان عزت می شود. «مـذهبه للحیاء»: «مـذهبه» یا با فتحه است که مصـدر میمی است و حمـل بر مبـالغه می شود، یـا به معنی اسم فاعـل یـا اسم مکان است، یعنی در معرض رفتن حیا است؛ یا با کسـره است، یعنی وسیله ای برای بردن عزت دین مؤمن است، زیرا با نومیدی از مردم، حقی را ترک نمی کند، و عبادت و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کند، چون ترسـی ندارد که سود از آنها نبرد. پس با عزت و دلیر در دین خود است، یا اینکه دینش به آن کامـل می شود. «طمع، فقر حاضـر است»: زیرا طمع می کنـد تـا فقیر نشود و این خود مفسـده فقر را دارد. و گفته شده: یعنی سبب زود رسیدن فقر است. و معنی اول روشن تر است.

**[ترجمه]

«۱۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ اکْتُبْ لِی إِلَی إِسْمَاعِیلَ بْنِ دَاوُدَ الْکَاتِبِ لَعَلِّی أُصِیبُ مِنْهُ قَالَ أَنَا أَضَنُّ بِکَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَ شِبْهِهِ وَ لَکِنْ عَوِّلْ عَلَی مَالِی (۱).

**[ترجمـه]کـافی: بزنطی گفت: به امـام رضـا علیه السـلام گفتم: قربـانت گردم، برای من چیزی به اسـماعیل بن داود دفتردار بنویس تا شایـد از او سودی به من برسد. فرمود: من دریغ دارم که تو چنین چیزی را از او خواهان باشـی، ولی در حاجت خود از مال من استفاده کن. - . کافی ۲ : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

بیان

لعلی أصیب منه أی نفعا و خیرا أنا أضن بک فی المصباح ضن بالشی ء یضن من باب تعب ضنا و ضنه بالکسر بخل فهو ضنین و من باب ضـرب لغه انتهی أی أنا أبخل بک أن تضیع و تطلب هذه المطالب الخسیسه و أشباهها من الأمور الدنیویه بل أرید أن تکون همتـک أرفع من ذلـک و تطلب منی المطـالب العظیمه الأخرویه أو أن تطلب حاجه من مثل هـذا المخالف الموافق له فی جمیع الصـفات أو أکثرها و شـبهه الموافق له فی کونه مخالفا فإن التذلل عند المخالفین موجب لضیاع الدین و أنت عزیز علی لا أرضی بهلاکک و أضن بک و لکن إذا کانت لک حاجه عول و اعتمد علی مالی و خذ منه ما شئت.

و یدل علی رفعه شأن البزنطی و کونه من خواصه علیه السلام کما یظهر من سائر الأخبار مِثْلُ مَا رَوَاهُ الْکَشِّیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا علیه السـلام فَأَمْسَـیْتُ عِنْدَهُ قَالَ فَقُلْتُ أَنْصَـرِفُ قَالَ لَا تَنْصَـرِفْ فَقَدْ أَمْسَـیْتَ قَالَ فَأَقَمْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِجَارِیَتِهِ

هَاتِی مُضَرَّبَتِی وَ وِسَادَتِی فَافْرُشِی لِأَحْمَدَ فِی ذَلِکَ الْبَیْتِ قَالَ فَلَمَّا صِرْتُ فِی الْبَیْتِ دَخَلَنِی شَیْ ءٌ فَجَعَلَ یَخْطُرُ بِبَالِی مَنْ مِثْلِی فِی

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۹.

بَیْتِ وَلِیِّ اللَّهِ وَ عَلَی مِهَادِهِ فَنَادَانِی یَا أَحْمَدُ إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَادَ صَعْصَعَهَ بْنَ صُوحَانَ فَقَالَ یَا صَعْصَعَهُ لَا تَجْعَلْ عِیَادَتِی إِیَّاکَ فَخْراً عَلَی قَوْمِکَ وَ تَوَاضَعْ لِلَّهِ یَرْفَعْکَ (۱).

**[ترجمه]«لعلی أصیب منه»: یعنی نفعی و خیری به من برسد. «أنا أضن بک»: در مصباح آمده: «ضن بالشیء یضن» از باب تعب، ضنا است. و «ضنه» با کسره یعنی بخل.» یعنی من دریغ دارم که تو آبروی خود را ببری و مانند این امور پست دنیوی را خواهان باشی، بلکه از تو انتظار دارم همتت بلند باشد و از من مطالب بزرگ اخروی را بخواهی. یا دریغ دارم از این فرد مخالف و مانند او خواهش کنی، زیرا نیاز بردن نزد مخالفان مایه از میان رفتن دین است، و تو عزیز منی و راضی به هلاکت نیستم و دریغ دارم به تو، ولی اگر نیازی داری، هر چه می خواهی از مال من بردار.

و دلالت دارد بر بلندی مقام بزنطی و اینکه از خواص آن حضرت بوده است، چنانچه از اخبار دیگر نیز برمی آید؛ مانند روایت کشی از خود بزنطی که: شبی نزد آن حضرت بودم و گفتم: برگردم؟ فرمود: برنگرد، شب است. و شب را نزد آن حضرت ماندم، و به کنیزش فرمود: لحاف و بالش مرا بیاور و در این اتاق برای احمد بینداز. چون به آن اتاق رفتم، به خاطرم گذشت که چه کسی چون من است که در خانه ولی خدا و در بستر او هستم؟ و آن حضرت مرا ندا کرد: ای احمد! امیر مؤمنان از صعصعه عیادت کرد و فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه فخر بر قوم خود مکن، و برای خدا تواضع کن تا خدا تو را بالا ببرد.
- . رجال کشی: ۴۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَجْمِ بْنِ حُطَیْمٍ الْغَنَوِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْیَأْسُ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِی دِینِهِ أَ وَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ:

إِذَا مَا عَزَمْتُ الْیَأْسَ أَلْفَیْتُهُ الْغِنَی**إِذَا عَرَفَتْهُ النَّفْسُ وَ الطَّمَعُ الْفَقْرُ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: طمع بریدن از آنچه مردم دارند عزت دین مؤمن است؛ نشنیده ای گفته حاتم را:

چون به نومیدی گرایم، آن را بی نیازی می یابم/ اگر نفس آن را دریابد و طمع، فقر است - . کافی ۲ : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

ایضاح

ذکر شعر حاتم لیس للاستشهاد بل للشهره و الدلاله علی أن هذا مما یحکم به عقل جمیع الناس حتی الکفار إذا ما عزمت الیأس کلمه ما زائده أی إذا عزمت علی الیأس عن الناس ألفیته أی وجدته الغنی إذا عرفته بصیغه الخطاب من باب التفعیل و نصب النفس أو بصیغه الغیبه و رفع النفس و الطمع مرفوع بالابتدائیه و الفقر بالخبریه.

**[ترجمه]شعر حاتم را دلیل نیاورده، بلکه برای شهرت آن است، و دلیل بر اینکه این مطلب حکم عقل همه مردم است، تا برسد به کفار. «إذا ما عزمت الیأس»: کلمه «ما» زائده است؛ یعنی هنگامی که با یأس از مردم تصمیم گرفتی. «ألفیته»: یعنی آن را غنی بودن می یابی. «إذا عرفته»: به صیغه مخاطب، از باب تفعیل است، و نصب می دهد به «نفس»؛ یا به صیغه غایب است و رفع می دهد به نفس. «طمع» مرفوع است بنا بر ابتدائیت، و فقر، خبر آن است.

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: لِیَجْتَمِعْ فِی قَلْبِکَ الِافْتِقَارُ إِلَی النَّاسِ وَ الِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَیَکُونَ افْتِقَارُکَ إِلَیْهِمْ فِی لِینِ کَلَامِکَ وَ حُسْنِ بِشْرِکَ وَ یَکُونَ اسْتِغْنَاؤُکَ عَنْهُمْ فِی نَزَاهَهِ عِرْضِکَ وَ بَقَاءِ عِزِّکَ (۳).

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : در دلت، هم فقیر نسبت به مردم باش و هم بی نیاز از آنان. فقر تو به آنها در شیرین زبانی و خوشرویی است، و بی نیازی تو از آنها، در آبروداری و نگهداری عزت خود می باشد. - . کافی ۲ : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

بیان

لیجتمع فی قلبک الافتقار إلی الناس و الاستغناء عنهم أی العزم علیهما بأن تعاملهم ظاهرا معامله من یفتقر إلیهم فی لین الکلام و حسن البشر و أن تعاملهم من جهه أخری معامله من یستغنی عنهم بأن تنزه عرضک من التدنس بالسؤال عنهم و تبقی عزک بعدم التذلل عندهم للأطماع الباطله أو یجتمع فی قلبک اعتقادان اعتقادک بأنک مفتقر إلیهم للمعاشره لأن الإنسان مدنی بالطبع یحتاج بعضهم إلی بعض فی التعیش و البقاء و اعتقادک بأنک مستغن عنهم غیر محتاج إلی سؤالهم

ص: ۱۱۲

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۴۹۱.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۹.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۹.

لأن الله تعالی ضمن أرزاق العباد و هو مسبب الأسباب و فائده الأول حسن المعاشره و المخالطه معهم بلین الکلام و حسن الوجه و البشاشه و فائده الثانی حفظ العرض و صونه عن النقص و حفظ العز بترک السؤال و الطمع.

و الحاصل أن ترک المعاشره و المعامله بالکلیه مذموم و الاعتماد علیهم و السؤال منهم و التذلل عندهم أیضا مذموم و الممدوح من ذلک التوسط بین الإفراط و التفریط کما عرفت مرارا و فی القاموس التنزه التباعد و الاسم النزهه بالضم و نزه الرجل تباعد عن کل مکروه فهو نزیه و نزه نفسه عن القبیح تنزیها نحاها و قال العرض بالکسر النفس و جانب الرجل الذی یصونه من نفسه و حسبه أن یتنقص و یثلب أو سواء کان فی نفسه أو سلفه أو من یلزمه أمره أو موضع المدح و الذم منه أو ما یفتخر به من حسب و شرف و قد یراد به الآباء و الأجداد و الخلیقه المحموده- کا، [الکافی] عن علی عن أبیه عن علی بن معبد عن علی بن عمر عن یحیی بن عمران عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله (۱).

**[ترجمه]«در دلت فراهم باشد احتیاج به مردم و استغناء از آنها»: یعنی تصمیم بگیر به هر دو؛ در ظاهر، به شیرین سخنی و خوشرویی نسبت به آنها محتاج باش، و از راه دیگر خود را از آنها بی نیاز جلوه بده، به اینکه آبرویت را به خواری خواهش از آنها آلوده نسازی، و عزت خود را نگه داری، و برای طمع های بیهوده خواری به خود راه ندهی؛ یا مقصود این است که در دلت دو عقیده باشد: یکی اینکه محتاج به آنها هستی در زندگی و همکاری، زیرا آدمی به طبع خود مدنی است و همه برای زندگی و باقی ماندن به هم نیاز دارند؛ دوم اینکه: خود را بی نیاز به آنها بشمار، از نظر گدایی از آنها؛ زیرا خدای تعالی ضامن روزی بنده های خود است و سبب ساز است. فائده اول این کار خوش برخوردی و آمیزش با شیرین سخنی و خوشرویی است. و فائده دوم، آبروداری و حفظ عزت است، با ترک خواهش و طمع از مردم.

حاصل اینکه: ترک معاشرت و همکاری به طور کلی ناپسند است، و امید بستن و خواهش و خوار شدن نزد مردم هم ناپسند است. آنچه پسندیده است، حد وسط میان افراط و تفریط است، که بارها آن را فهمیدی. در قاموس آمده: «التنزه» یعنی تباعد و دوری، و اسم آن «نزهه» با ضمه است. «نزه الرجل» یعنی دوری او از هر مکروه. و گفته: «العرض» با کسره، یعنی نفس و پهلوی مرد، که او را حفظ می کند از ناقص شدن، و فرقی نمی کند در نفس خودش باشد یا در اجداد و سلفش، یا در کسی که ملازم کار او است، یا درموضع مدح و ذم از ناحیه او است، یا آنچه افتخار به آن می کند، از حسب و شرف. و گاهی مراد از آن، آباء و اجداد است و جانشینان محموده.

کافی: مانند این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. - . کافی ۲ : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

باب ۵۰ أداء الأمانه

الآیات

المؤمنون: وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۲)

الأحزاب: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا(۳)

lt;meta info="- و الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون. - . مؤمنون / ۸ -

{و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند.}

- إنا عرضنا الأمانه على السماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا. - . أحزاب / ۷۲ -

{ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الْكُمُنْدَانِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ علیه السلام یَقُولُ: أَدِّ الْأَمَانَهَ وَ لَوْ إِلَی قَاتِلِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام (۴).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۹.

۲- ۲. المؤمنون: ۸.

۳- ۳. الأحزاب: ۷۲.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: بپرداز امانت را، گرچه به قاتل حسین بن علی علیه السلام باشد. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَرَّارٍ عَنْ یُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ علیه السلام یَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَیْکُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی مَنِ ائْتَمَنَکُمْ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ائْتَمَنَنِی عَلَی أَمَانَهٍ لَأَدَّیْتُهَا إِلَیْهِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا بترسید، و بر شما باد ادای امانت به صاحبش، که به شما سپرده. و اگر کُشنده امیر مؤمنان به من امانتی بسپارد، البته که آن را به وی ادا می کنم. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ حُمْرَانَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ لِشِیعَتِهِ عَلَیْکُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَوَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِیَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام ائْتَمَنَنِی عَلَی السَّیْفِ الَّذِی قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَّیْتُهُ إِلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام سجاد علیه السلام به شیعه خود می فرمود: بر شما باد ادای امانت. به حق آن کس که محمد را به راستی به پیغمبری مبعوث کرده، اگر کشنده پدرم حسین بن علی همان شمشیر که با آن حضرتش را کشت به من امانت دهد، آن را به وی بازمی گردانم. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْخَزَّازِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِی حَدِیثِهِ مُحَافِظٌ عَلَی صَلَوَاتِهِ وَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَعَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام مَنِ اؤْتُمِنَ عَلَی أَمَانَهٍ فَأَدَّاهَا فَقَدْ حَلَّ أَلْفَ عُقْدَهٍ مِنْ عُنُقِهِ مِنْ عُقَدِ النَّارِ فَبَادِرُوا بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَإِنَّ مَنِ اؤْتُمِنَ عَلَی أَمَانَهٍ وَکَّلَ بِهِ إِبْلِیسُ مِائَهَ شَیْطَانٍ مِنْ مَرَدَهِ أَعْوَانِهِ لِیُضِلُّوهُ وَ یُوَسْوِسُوا إِلَیْهِ حَتَّی یُهْلِکُوهُ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام می فرمود: محبوب ترین بندگان به درگاه خدای عزوجل، مردی است که

راستگو باشد، و نماز و هر چه را خدا بر او واجب کرده در وقتش انجام می دهد، و امانت را می پردازد. سپس فرمود: هر کس امین شود بر سپرده ای و آن را بپردازد، هزار گره از گره های دوزخ را از گردن خود گشوده است. به ادای امانت شتاب کنید، زیرا به هر کس امانتی بسپارند، ابلیس صد شیطان از سرکشان یارانش را بر او می گمارد تا او را گمراه کنند و وسوسه کنند تا هلاکش سازند، مگر آنکه خدای عزوجل کسی را نگه دارد. - . امالی صدوق: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ التَّفْلِیسِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَی کَثْرَهِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ کَثْرَهِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیْلِ وَ لَکِنِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ(۴).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: ابی جعفر ثانی از پدرانش علیهم السلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: نگاه نکنید به فراوانی نمازشان و روزه شان و بسیار حج کردنشان و کار خیرشان و زاری کردنشان در شب، نگاه کنید به راست گویی و ادای امانت آنها. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۵۱ ، امالی صدوق: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَمَانَهُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَ الْخِیَانَهُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: جعفر از پدرش علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: امانت داری توانگری می آورد، و خیانت، به فقر و نداری می کشاند. - . قرب الإسناد: ۵۵ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی کثیر من الأخبار فی باب جوامع المکارم.

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۷۷.

۴- ۴. عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۵۱، أمالی الصدوق ص ۱۸۲.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۵۵.

**[ترجمه]بسیاری از اخبار در این باره در «باب کلیات مکارم» نقل شد.

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَةَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ قَرَوُا الضَّيْفَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امتم رو به خوبی هستند تا با هم مهربانند، و به هم هدیه می دهند، ادای امانت می کنند، از حرام دوری می ورزند، مهمان نواز هستند، نماز را به پا می دارند، و زکات می دهند، و اگر این کارها را نکنند، به قحطی و خشکسالی گرفتار می شوند. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَتَلَةِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام (۲).

**[ترجمه]خصال: از أربعمائه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امانت را بپردازید، اگرچه به قاتلان پیغمبرزادگان باشد. - . خصال ۲ : ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] أَبِي رَفَعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كَيْفَ شَاءَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الصَّبْرُ عَلَى السُّيُوفِ لِلَّهِ وَ رَجُلٌ أَشْرَفَ عَلَى مَالٍ حَرَامٍ فَتَرَكَهُ لِلَّهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا حورالعین را به ازدواج او درمی آورد، هر جور که بخواهد: فرو خوردن خشم؛ صبر در برابر شمشیر برای خدا، و آن کس که دسترسی به مال حرام دارد و برای خدا دست نگه می دارد. - . محاسن: ۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَهِ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ كَثْرَهِ الْحَجِّ وَ الزَّكَاهِ وَ كَثْرَهِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَه(۴).

**[ترجمه]اختصاص: پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود: نگاه نكنيد به بسيارى نمازشان و روزه شان و بسيار حج كردنشان و كار خيرشان و زارى كردنشان در شب؛ نگاه كنيد به راست گويى و اداى امانت كردن آنها. -. اختصاص: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَدُّوا الْأَمَانَهَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ عليه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَهٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: أَدُّوا الْأَمَانَهَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام (۵).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق عليه السلام فرمود: بر شما باد اداى امانت، به بِر باشد يا كافر، كه اگر كشنده على به من امانتى بدهد، آن را به وى بازمى گردانم.

و فرمود: اداى امانت كنيد، ولو به قاتل حسين بن على عليه السلام. -. اختصاص: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَ مُوَالاتَنَا وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَ الِاجْتِهَادَ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ صِلَهَ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءَ الضَّيْفِ وَ الْعَفْوَ عَنِ الْمُسِيءِ وَ مَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ(۶).

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷.

۳- ۳. المحاسن ص ۶.

۴- ۴. الاختصاص ص ۲۲۹.

۵- ۵. الاختصاص ص ۲۴۱.

۶- ۶. الاختصاص ص ۲۴۱.

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارك و تعالی بر شما واجب کرده محبت ما و پیروی از ما را؛ و لازم کرده بر شماها فرمانبری از ما را؛ آگاه باشید که هر کس از ما است، باید به دنبال ما باشد؛ و از شأن ما، پارسایی و کوشش است، و ادای امانت به خوب و بد، و صله رحم، و مهمان نوازی، و گذشت از فرد بدکننده، و هر کس پیرو ما نباشد از ما نیست.

و فرمود: سفیه نباشید، چرا که امامان شما کار سفیهانه انجام نمی دهند. - . اختصاص: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ختص، [الإختصاص] الْحُسَیْنُ بْنُ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِی حَدِیثِهِ مُحَافِظٌ عَلَی صَلَاتِهِ وَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَعَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ ثُمَّ قَالَ مَنِ اؤْتُمِنَ عَلَی أَمَانَهٍ فَأَدَّاهَا فَقَدْ حَلَّ أَلْفَ عُقْدَهٍ مِنْ عُنُقِهِ مِنْ عُقَدِ النَّارِ فَبَادِرُوا بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَإِنَّهُ مَنِ اؤْتُمِنَ عَلَی أَمَانَهٍ وَکَّلَ إِبْلِیسُ بِهِ مِائَهَ شَیْطَانٍ مِنْ مَرَدَهِ أَعْوَانِهِ لِیُضِلُّوهُ وَ یُوَسْوِسُوا إِلَیْهِ وَ یُهْلِکُوهُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام می فرمود: محبوب ترین بندگان به درگاه خدای عزوجل، مردی است که راستگو باشد؛ و از نماز و هر چه خدا بر او واجب کرده، محافظت کند، و امانت را بپردازد. سپس فرمود: هر کس امین شود بر سپرده ای و آن را بپردازد، هزار گره از گره های دوزخ را از گردن خود گشوده است. به ادای امانت شتاب کنید، زیرا به هر کس امانتی می سپارند، ابلیس صد شیطان از سرکشان یارانش را بر او می گمارد تا او را گمراه و وسوسه کنند تا هلاکش سازند، مگر آنکه خدای عزوجل کسی را نگه دارد. - . اختصاص: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ سَدِیرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: عَلَی حَافَتَیِ الصِّرَاطِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ الرَّحِمُ وَ الْأَمَانَهُ فَإِذَا مَرَّ عَلَیْهِ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُؤَدِّی لِلْأَمَانَهِ لَمْ یَتَکَفَّأْ بِهِ فِی النَّارِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: به دو گوشه صراط در روز قیامت، رحِم است و امانت، و چون صله رحم کننده و امانت پردازنده بر آن بگذرند، او را به دوزخ وارد نکنند.

**[ترجمه]

«۱۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَهَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس امانت پرداز نباشد ایمان ندارد. - . نوادر راوندی: ۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: فِی خُطْبَهٍ بَعْدَ فَرْضِ الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ ثُمَّ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَیْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَی السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِیَّهِ وَ الْأَرَضِینَ الْمَدْحُوَّهِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَهِ فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا وَ لَوِ امْتَنَعَ شَیْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّهٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ وَ لَکِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَهِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا(۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام علیه السلام در خطبه ای فرمود: پس از فرض نماز و زکات، ادای امانت است، و نومید است کسی که اهل آن نباشد؛ چون پیشنهاد شد بر آسمان های ساخته و زمین گسترده و کوه های بلند بر پا داشته، که بلندتر و پهن تر و بزرگ تر از آنها نیست، و اگر چیزی به درازی یا پهنی یا نیرو و عزت، از خیانت در امانت دوری می توانست، اینان دوری می کردند، ولی از کیفر نگران شدند و درگذشتند و سر عقل آمدند به آن چه نادانی کرد کسی که ناتوان تر از آنها بود، و آن آدمی است که: «إنه کان ظلوما جهولا.» {پُر ستمکار و نادان است.} - . نهج البلاغه: شماره ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ صِفَاتِ الشِّیعَهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَإِنَّ الْأَمَانَهَ مُؤَدَّاهٌ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ. وَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ ابْنَ أَبِی یَعْفُورٍ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ فَقَالَ عَلَیْکَ وَ عَلَیْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَیْتَ ابْنَ أَبِی یَعْفُورٍ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ فَقُلْ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ یَقُولُ انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِیٌّ علیه السلام عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَالْزَمْهُ فَإِنَّمَا بَلَغَ علیه السلام بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ(۴).

۱- ۱. الاختصاص ص ۲۴۲.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۹۷.

۴- ۴. مشكاه الأنوار ۴۶، و ما بين العلامتين ساقط من نسخه الكمبانىّ.

**[ترجمه]مشـكات الاـنوار: امام صادق عليه السـلام فرمود: خـدا هرگز پيغمبرى نفرسـتاده، جز براى تبليغ راست گويى و اداى امانت، كه امانت بايد پرداخت شود به خوب و بد .

و از ابى بصـير نقل است كه به امام صادق عليه السـلام گفتم: ابن ابى يعفور به شما سلام مى رساند. فرمود: سلام بر تو و بر او! اگر او را ديدى سـلام مرا به او برسان و بگو جعفر بن محمد مى گويد: بنگر به مقامى كه على عليه السـلام نزد پيغمبر صلى الله عليه و آله به دست آورد، و به آن بچسب كه همانا به واسطه راستگويى و اداى امانت بود. - . مشكات الانوار: ۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ مِنْهُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السـلام قَالَ: أَدُّوا الْأَمَانَهَ وَ لَوْ إِلَی قَاتِلِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَیْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی مَنِ ائْتَمَنَكُمْ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِیٍّ علیه السلام ائْتَمَنَنِی عَلَی الْأَمَانَهِ لَأَدَّیْتُ إِلَیْهِ.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَدْ صَلَّی الْعَصْرَ وَ هُوَ جَالِسٌ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ فِی الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَ السَّلَاطِینِ یَأْمَنُنَا عَلَی الْأَمْوَالِ یَسْـتَوْدِعُنَاهَا وَ لَیْسَ یَـدْفَعُ إِلَیْكُمْ خُمُسَـكُمْ أَ فَنُؤَدِّیهَا إِلَیْهِمْ قَالَ وَ رَبِّ هَـذِهِ الْقِبْلَهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ أَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ قَاتِلَ أَبِی فَإِنِّی أَطْلُبُهُ وَ هُوَ مُتَسَتِّرٌ لِأَنَّهُ قَتَلَ أَبِی ائْتَمَنَنِی عَلَی الْأَمَانَهِ لَأَدَّیْتُهَا إِلَیْهِ.

وَ عَنِ الْكَاظِمِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ.

وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ الْآیَهَ مَا الَّذِی عَرَضَ عَلَیْهِنَّ وَ مَا الَّذِی حَمَلَ الْإِنْسَانُ وَ مَا كَانَ هَذَا قَالَ فَقَالَ عَرَضَ عَلَیْهِنَّ الْأَمَانَهَ بَیْنَ النَّاسِ وَ ذَلِكَ حِینَ خَلَقَ الْخَلْقَ.

وَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ لِابْنِهِ: یَا بُنَیَّ أَدِّ الْأَمَانَهَ یَسْلَمْ لَكَ دُنْیَاكَ وَ آخِرَتُكَ وَ كُنْ أَمِیناً تَكُنْ غَنِیّاً(۱).

**[ترجمه]مشـكات الانوار: به نقل از كتاب محاسن: امام صادق عليه السلام فرمود: ادا كنيد امانت را، اگرچه به كشنده حسين بن على عليه السـلام؛ و از خدا بترسيد، و بر شما باد اداى امانتى كه به شما سپرده شده؛ اگر كشنده على به من امانتى دهد، البته كه به او برمى گردانم.

عبدالله بن سـنان مى گويد: نزد امام صادق عليه السـلام رفتم، كه نماز عصـر را خوانده بود و در مسجد در برابر قبله نشسته بود؛ گفتم: يا ابن رسول الله! برخى پادشاهان، ما را امين بر مال مى دانند و آنها را به ما مى سپارند و حق خمس شـما را نمى دهند، آيا مالشان را به شما بدهيم؟ فرمود: به پروردگار اين قبله - تا سه بار - اگر ابن ملجم، كشنده پدرم كه پى گير او هستم و خود را از من نهان كرده، چون كه قاتل پدرم بوده، به من امانتى بسپارد، البته كه آن را به وى برمى گردانم.

و از امـام كـاظم عليـه السـلام روايت شـده است: مردم زمين مـورد رحمت هسـتند، تـا زمـانى كه دوست هم باشـند وامـانت را بپردازند و به حق عمل كنند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند درباره تفسیر قول خدای عزوجل: «إنا عرضنا الأمانه...» تا آخر آیه. که چه پیشنهاد شد بر آنها و چه چیزی را آدمی به دوش خود گرفت، و مقصود چیست؟ فرمود: همان امانت میان مردم؛ و این هنگامی بود که آفریده ها را آفرید.

از یکی از یاران آن حضرت، که آن را بالا برده تا اینکه به پسرش فرمود: ای پسرجانم! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرتت سالم باشند، و امین باش تا توانگر باشی. - . مشکات الانوار: ۵۲ - ۵۳ -

**[ترجمه]

باب ۵۱ التواضع

الآيات

المائده: أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ (۲)

<meta info="- أذله على المؤمنين أعزه على الكافرين. - . مائده / ۵۴ -

{[اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند.}

**[ترجمه]

أقول

قد مضى كثير من أخبار هذا الباب في باب جوامع المكارم.

**[ترجمه]بسیاری از اخبار این باب در «باب کلیات مکارم» نقل شده است.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

م، [تفسير الإمام عليه السلام] ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ: أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَ مِنْ شِيعَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَقّاً وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَى

١- ١. مشكاه الأنوار ص ٥٢ و ٥٣.

٢- ٢. المائده: ٥۴.

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَخَوَانِ لَهُ مُؤْمِنَانِ أَبٌ وَ ابْنٌ فَقَامَ إِلَيْهِمَا وَ أَكْرَمَهُمَا وَ أَجْلَسَهُمَا فِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ وَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِمَا ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَأُحْضِرَ فَأَكَلَا مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ وَ إِبْرِيقِ خَشَبٍ وَ مِنْدِيلٍ لِيَيْبَسَ وَ جَاءَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ فَوَثَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَخَذَ الْإِبْرِيقَ لِيَصُبَّ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِي التُّرَابِ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ يَرَانِي وَ أَنْتَ تَصُبُّ عَلَى يَدِي قَالَ اقْعُدْ وَ اغْسِلْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاكَ وَ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَتَمَيَّزُ مِنْكَ وَ لَا يَتَفَضَّلُ عَلَيْكَ يَخْدُمُكَ يُرِيدُ بِذَلِكَ فِي خِدْمَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ عَشَرَةِ أَضْعَافِ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ فِي مَمَالِيكِهِ فِيهَا فَقَعَدَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِعِظَمِ حَقِّي الَّذِي عَرَفْتَهُ وَ بَجَّلْتَهُ وَ تَوَاضُعِكَ لِلَّهِ حَتَّى جَازَاكَ عَنْهُ بِأَنْ نَدَبَنِي لِمَا شَرَّفَكَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِي لَكَ لَمَّا غَسَلْتَ مُطْمَئِنّاً كَمَا كُنْتَ تَغْسِلُ لَوْ كَانَ الصَّابُّ عَلَيْكَ قَنْبَرَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَلَمَّا فَرَغَ نَاوَلَ الْإِبْرِيقَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَ هَذَا الِابْنُ حَضَرَنِي دُونَ أَبِيهِ لَصَبَبْتُ عَلَى يَدِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْبَى أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ ابْنٍ وَ أَبِيهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَكَانٌ لَكِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَى الْأَبِ فَلْيَصُبَّ الِابْنُ عَلَى الِابْنِ فَصَبَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ عَلَى الِابْنِ ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام فَمَنِ اتَّبَعَ عَلِيّاً عليه السلام عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ الشِّيعِيُّ حَقّاً(۱).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: امام علیه السلام فرمود: هر کس به حقوق برادرانش آشناتر باشد و بیشتر آنها را رعایت کند، مقامش نزد خدا بالاتر است؛ و هر کس در دنیا برای برادرانش فروتن باشد، نزد خدا از صدیقان است، و از شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام است. دو برادر دینی نزد امیر مؤمنان آمدند، پدری و پسری. آن حضرت برخاست و آنها را گرامی داشت و در صدر مجلسشان نشاند و در مقابلشان نشست. سپس فرمود خوراکی آوردند و از آن خوردند و آنگاه قنبر یک طشت و ابریق چوبی با یک حوله برای خشک کردن آورد، و آمد آب به دست آن مرد بریزد که آن حضرت شتاب کرد و ابریق را از دستش گرفت تا خود به دست آن مرد بریزد. آن مرد به خاک افتاد و گفت: خدا مرا بنگرد که تو به دست هایم آب بریزی؟ به او فرمود: بنشین و بشوی، که خدای عزوجل تو و برادرت را می بیند و او امتیازی ندارد و بر تو فضیلتی ندارد، به تو خدمت می کند، در بهشت ده برابر مردم دنیا به او خدمت می کنند، و به همان اندازه هم غلام دارد. آن مرد نشست و علی علیه السلام فرمود: تو را به حق خودم که می دانی و بزرگش می شماری، و به تواضع خودت برای خدا تا ثوابت دهد، قسم می دهم که با همان آرامشی دستت را بشویی که اگر قنبر آب را می ریخت. آن مرد آن کار را انجام داد و چون فارغ شد، آن حضرت ابریق را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: اگر این پسر جدا از پدر آمده بود به دست او آب می ریختم، ولی خدای عزوجل نخواسته که چون پدر و پسر همراه باشند، با هم برابر باشند. پدر آب به دست پدر ریخت، و پسر هم باید بر پسر ریزد، و محمد بن حنفیه نیز آب به دست پسر ریخت؛ آنگاه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هر کس در این امر پیرو علی علیه السلام باشد به راستی شیعه است. - . تفسیر امام حسن عسکری:۱۳۱، احتجاج: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً قَالَ قُلْتُ فَمَا حَدُّ التَّوَاضُعِ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطُوكَ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا

عِنْدَکَ فَقَالَ انْظُرْ کَیْفَ أَنَا عِنْدَکَ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: ابن جهم گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: قربانت گردم، حقیقت توکل چیست؟ فرمود: این است که نترسی به همراه خدا از کسی. گفتم: حقیقت تواضع چیست؟ فرمود: آنکه با مردم چنان باشی که خواهی با تو چنان باشند. گفتم: قربانت گردم، می خواهم بدانم من نزد شما چگونه ام؟ فرمود: ببین تا من نزد تو چگونه ام. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۵۰ ، امالی صدوق: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ یَرْضَی الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ

ص: ۱۱۸

۱- ۱. تفسیر الإمام ص ۱۳۱، الاحتجاج ص ۲۵۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۰، أمالی الصدوق ص ۱۴۵.

الْمَجْلِسِ وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقّاً وَ لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، که فرمود: از تواضع است که کسی به پایین مجلس خوش باشد، و به هر کس برخورد سلام کند، و جدال نکند در گفتگو گرچه به حق گوید، و نخواهد که او را به تقوا بستایند. - . معانی الاخبار: ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، [تفسیر القمی] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَهِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَهٍ.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خوشا بر کسی که عیبش او را از عیب جویی از مردم بازدارد، و بدون کمبود تواضع کند، و با اهل دانش و رحمت همنشین باشد، و با مستمندان بینوا رفت و آمد کند، و از مالی که از راه معصیت به دست نیاورده، انفاق کند.

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی]: فِي وَصِيَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عِنْدَ مَوْتِهِ عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَهِ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان در وصیتش به هنگام وفات فرمود: بر تو باد تواضع، چون از بزرگ ترین عبادات است. - . امالی طوسی ۱ : ۶ -

**[ترجمه]

«۶»

جا، [المجالس للمفید] ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أُسَامَهَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ مَلِكُ الْحَبَشَهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ خُلْقَانُ الثِّيَابِ قَالَ فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا رَأَى مَا بِنَا وَ تَغَيُّرَ وُجُوهِنَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّداً وَ أَقَرَّ عَيْنِي بِهِ أَ لَا أُبَشِّرُكُمْ فَقُلْتُ بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ فَقَالَ إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَهَ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ أَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَ أُسِرَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ قُتِلَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ الْتَقَوْا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ بَدْرٌ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرْعَى لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَ

هُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی ضَمْرَهَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ أَیُّهَا الْمَلِکُ الصَّالِحُ مَا لِی أَرَاکَ جَالِساً عَلَی التُّرَابِ عَلَیْکَ هَذِهِ الْخُلْقَانُ فَقَالَ یَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِیمَا أُنْزِلَ عَلَی عِیسَی أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ أَنْ یُحْدِثُوا لِلَّهِ تَوَاضُعاً عِنْدَ مَا یُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ تَعَالَی لِی نِعْمَهَ نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعَ قَالَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله ذَلِکَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَهَ تَزِیدُ صَاحِبَهَا کَثْرَهً فَتَصَدَّقُوا یَرْحَمْکُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ یَزِیدُ صَاحِبَهُ رِفْعَهً فَتَوَاضَعُوا یَرْفَعْکُمُ

ص: ۱۱۹

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۸۱.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزّاً فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: نجاشی پادشاه حبشه به سوی جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد و آنها نزدش آمدند. او در خانه ای که داشت، روی خاک نشسته بود و جامه های کهنه به تن داشت. جعفر گفت: چون او را به این وضع دیدیم از او نگران شدیم. چون ما را ترسان و رنگ پریده دید، گفت: سپاس خدایی را سزا است که یاری کرد محمد را و چشم را به او روشن کرد، آیا به شما مژده ندهم؟ گفتم: پادشاها! چرا. گفت: هم اکنون دیده بانی از دیده بان هایم از سرزمین شما آمد و به من گزارش داد که خدا پیغمبرتان محمد را یاری کرده و دشمنش را نابود ساخته؛ فلان و فلان اسیر شدند، و فلان و فلان کشته شدند، و در دره ای به نام بدر به هم برخوردند و گویا پیش چشم من است، آنگاه که برای آقایم در آنجا رمه می چراندم، و او مردی بود از بنی ضمره. جعفر به او گفت: ای پادشاه نیکوکار! شما را چه شده که می بینم بر خاک نشسته و جامه کهنه پوشیده ای؟ گفت: ای جعفر! در آنچه بر عیسی علیه السلام نازل شده، یافتیم که حق خدا بر بندگانش اظهار تواضع است برای خداوند، هنگامی که نعمتی بر آنها پدید می آورد. و چون خدای تعالی نعمتی به پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله پدید آورده، من هم این تواضع را برای خدا پدید آوردم.

گفت: چون این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، به اصحابش فرمود: راستی که صدقه مایه فزونی بر صدقه دهنده است، پس صدقه بدهید، خدا رحمت کند شما را، و راستش که تواضع افزون می کند صاحبش را در والایی. تواضع کنید تا خدا شما را والا کند، و گذشت، صاحبش را عزت افزاید، پس گذشت کنید تا خدا به شما عزت دهد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۳، و شرح آن در شماره ۲۳ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَزَوْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ عَنْ آدَمَ العقلانی [الْعَسْقَلَانِيِ] عَنْ أَبِي عُمَرَ الصَّنْعَانِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تواضع نکند کسی، جز آن کس که خداوند او را بالا می برد. - . امالی طوسی ۱ : ۵۶ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَلَّالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ زُفَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَشْرَسَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَيُّوبَ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: هر کس برای خدا تواضع کند، الله او را بالا می برد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَقِیتَ (۴).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سلام کردن تو به هر کسی که به او برمی خوری، از تواضع است. - . خصال ۱: ۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: لَا حَسَبَ لِقُرَشِیٍّ وَ لَا عَرَبِیٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]خصال: امام سجاد علیه السلام فرمود: قریشی نژاد یا عربی نژاد را شرفی نیست، جز با تواضع کردن...تا ادامه خبر. - . خصال ۱: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ نَاصِیَتُهُ بِیَدِ مَلَکٍ فَإِنْ تَکَبَّرَ جَذَبَهُ بِنَاصِیَتِهِ إِلَی الْأَرْضِ وَ قَالَ لَهُ تَوَاضَعْ وَضَعَکَ اللَّهُ وَ إِنْ تَوَاضَعَ جَذَبَهُ بِنَاصِیَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ رَفَعَکَ اللَّهُ وَ لَا وَضَعَکَ بِتَوَاضُعِکَ (۶).

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: التَّوَاضُعُ یَکْسِبُکَ السَّلَامَهَ وَ قَالَ علیه السلام زِینَهُ الشَّرِیفِ التَّوَاضُعُ.

ص: ۱۲۰

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۳، و سیأتی شرحه تحت الرقم ۲۳.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۵۶.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۹.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۲.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۱۶۰.

ضا، [فقه الرضا عليه السلام] رُوِيَ: الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ مَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاهُ قَصَمَهُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ.

وَ أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ هُوَ غَداً جِيفَةٌ وَ الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى الْخَلْقَ وَ الْعَجَبُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى مَنْ يَمُوتُ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْآخِرَةَ وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَ هُوَ يَرَى دَارَ الْبَقَاءِ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر عليه السلام فرمود: على عليه السلام فرمود: هيچ يك از فرزندان آدم نيست، مگر آنكه كاكلش به دست فرشته اى است. اگر تكبر كند، آن را به سوى زمين مى كشد و به او مى گويد فروتن باشد كه خدا تو را زبون كرده است؛ و اگر تواضع كند، كاكلش را مى گيرد و به او مى گويد: سرت را بلند كن كه خدا تو را بالا برده و زبون نكرده براى اينكه براى خدا تواضع كرده اى. -. ثواب الاعمال: ۱۶۰ -

كنز كراجكى: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: تواضع تو را به سلامت مى رساند. و فرمود: زينت شخص شريف، تواضع است.

فقه الرضا: روايت شده است: كبر و بزرگوارى ردا و پوشش خدا است، و هر كس در آن با خدا بستيزد، خدا او را در هم مى كوبد.

و روايت شده است: دو فرشته بر بندگان خدا گمارده اند و هر كس تواضع كند، بالايش مى برند، و هر كس تكبر كند، او را فرو مى كشند.

و روايت دارم از عالم عليه السلام كه: شگفتا از متكبر فخرفروش كه ديروز نطفه بوده و فردا مردار شود. و شگفتا از آن كس كه در خدا ترديد دارد، با اينكه آفريده را مى بيند. و شگفتا از كسى كه منكر مرگ مى شود و او هر شب و روز مى نگرد به مردمى كه مى ميرند، و به ياد آخرت نيست با اينكه آفرينش نخست را مى بيند، و از آن كس كه براى خانه نابودى كار مى كند، با اينكه خانه پايندگى را مى بيند.

**[ترجمه]

«۱۲»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: التَّوَاضُعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَاضُعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ وَ التَّوَاضُعُ مَا يَكُونُ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرٌ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُعِ سِيمَاءُ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ (۱) وَ أَصْلُ التَّوَاضُعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَ يَرْضَاهَا إِلَّا وَ

بَابُهَا التَّوَاضُعُ وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَاضُعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ [مِنْ عِبَادِهِ] الْمُسْتَقِلِّينَ (۲) بِوَحْدَانِيَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ عِبادُ

الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً(۳) وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله بِالتَّوَاضُعِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴) وَ التَّوَاضُعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْيَةِ وَ الْحَيَاءِ وَ إِنَّهُنَّ لَا يَأْتِينَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِيهَا وَ لَا يَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى (۵).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع، اصل هر خیر ارزشمند و درجه بلندی است. اگر تواضع به زبانی ادا می شد که مردم می فهمیدند، از حقایق عواقب نهفته حرف می زد. تواضع آن است که برای خدا و در راه خدا باشد و غیر آن، نیرنگ است. و هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را از بسیاری از بندگانش بالاتر می برد.

اهل تواضع چهره ای دارند که فرشته های آسمان و عارفان زمین آن را می شناسند. خدای عزوجل فرموده: «و علی الأعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم.» - . اعراف: ۴۶ -

{و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند.} و اصل تواضع، در برابر جلال و هیبت و عظمت خدا است، و عبادتی برای خدای عزوجل نیست، جز آنکه از تواضع برخیزد. آنچه از معنی حقیقتِ تواضع است، نمی فهمند جز مقربان وابسته به خدای یگانه؛ - . در منبع: «المتصلین» آمده است. - و خدای عزوجل فرموده: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما.» - . لقمان / ۶۳ -

{و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.} و خدای عزوجل به عزیزترین خلقش و سید آفریدگانش فرموده: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین.» - . شعراء / ۲۱۵ - {و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر.} و تواضع، مزرعه خضوع و خشوع و خشیت و حیا است، و آنها به وجود نمی آیند، مگر از آن و در آن؛ و شرف کامل حقیقی درست نباشد، جز برای متواضع نسبت به ذات خداوند. - . مصباح الشریعه: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

کش، [رجال الکشی] قَالَ أَبُو النَّضْرِ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فَقَالَ كَانَ رَجُلًا شَرِيفاً مُوسِراً فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام تَوَاضَعْ يَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا انْصَرَفَ

ص: ۱۲۱

۱- ۱. الأعراف: ۴۶.

۲- ۲. فی المصدر: المتصلین.

۳- ۳. لقمان: ۶۳.

۴- ۴. الشعراء: ۲۱۵.

۵- ۵. مصباح الشريعه ص ۳۸.

إِلَى الْكُوفَهِ أَخَذَ قَوْصَرَهً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِيزَانِ وَ جَلَسَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ صَارَ يُنَادِي عَلَيْهِ فَأَتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ فَضَحْتَنَا فَقَالَ إِنَّ مَوْلَايَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ فَلَنْ أُخَالِفَهُ وَ لَنْ أَبْرَحَ حَتَّى أَفْرُغَ مِنْ بَيْعِ مَا فِي هَذِهِ الْقَوْصَرَهِ فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ إِذَا أَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَغِلَ بِبَيْعٍ وَ شِرَاءٍ فَاقْعُدْ فِي الطَّحَّانِينَ فَهَيَّأَ رَحًى وَ جَمَلًا وَ جَعَلَ يَطْحَنُ (۱).

**[ترجمه]کشی: ابونصر گفت: از عبدالله بن محمد بن خالد درباره محمد بن مسلم پرسیدم، گفت: محمد بن مسلم مردی شریف و توانگر بود و امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای محمد! فروتن باش. محمد چون به کوفه برگشت، یک خیک خرما با یک ترازو برداشت، بر در مسجد جامع نشست و برای فروش خرما داد کشید. خویشانش آمدند و گفتند: ما را رسوا کردی. پاسخ داد: مولایم فرموده، و من برخلاف گفته او رفتار نمی کنم و از اینجا نمی روم تا از فروش این خرما فارغ شوم. خویشانش گفتند: اگر می خواهی حتماً به خرید و فروش مشغول باشی، با آسیابان ها همکار شو. او نیز یک سنگ آسیا و شتری فراهم کرد و به آسیاب کردن پرداخت. -. رجال کشی: ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشِيَّهَ الْخَمِيسِ فِي مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلَهَ الْأَنْصَارِيُّ بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ (۲) فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا عَنْ صَاحِبِهِ- لَا أَشْرَبُهُ وَ لَا أُحَرِّمُهُ وَ لَكِنِّي أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله، شب پنجشنبه در مسجد قبا افطار کرد و فرمود: نوشیدنی هست؟ اوس بن خوله انصاری قدح بزرگی از دوغ آمیخته با عسل برایش آورد. -. به شرح آن در شماره ۲۵ از همین باب مراجعه کنید. - چون آن را به دهان گرفت، دورش کرد و فرمود: دو نوشیدنی است که یکی از آنها بس است؛ من آن را ننوشم و حرامش نکنم، ولی برای خدا تواضع می کنم؛ چون هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می برد؛ و هر کس تکبر کند، خدا او را فرو می کشد؛ و هر کس در زندگی اش میانه رو باشد، خدا او را روزی می دهد؛ و هر کس زیاد یاد خدا کند، خدا او را دوست دارد.

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ بِسْطَامَ الزَّيَّاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مِنَ الْحَبَشَهِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ علیه السلام أُحَدِّثُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتُ عَلَى النَّجَاشِيِّ يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ وَ هُوَ فِي غَيْرِ مَجْلِسِ الْمُلْكِ وَ فِي غَيْرِ رِيَاشِهِ وَ فِي غَيْرِ زِيِّهِ قَالَ فَحَيَّيْتُهُ بِتَحِيَّهِ الْمَلِكِ وَ قُلْتُ لَهُ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ مَا لِي أَرَاكَ فِي غَيْرِ مَجْلِسِ

الْمُلْكِ وَ فِی غَیْرِ رِیَاشِهِ وَ فِی غَیْرِ زِیِّهِ فَقَالَ إِنَّا نَجِدُ فِی الْإِنْجِیلِ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَةٍ فَلْیَشْکُرِ اللَّهَ وَ نَجِدُ فِی الْإِنْجِیلِ أَنْ لَیْسَ مِنَ الشُّکْرِ لِلَّهِ شَیْ ءٌ یَعْدِلُهُ مِثْلُ التَّوَاضُعِ وَ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَیَّ فِی لَیْلَتِی هَذِهِ أَنَّ ابْنَ عَمِّکَ مُحَمَّداً قَدْ أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِمُشْرِکِی أَهْلِ بَدْرٍ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْکُرَ اللَّهَ بِمَا تَرَی.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: چون جعفر بن ابی طالب از حبشه بازآمد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! سخنی برایت بگویم. یک روز نزد نجاشی رفتم و در مجلس شاهی نبود و جامه و وضع شاهی نداشت. به او درود شاهانه دادم و گفتم: چه شده که تو را در وضع شاهانه و جامه شاهانه نمی بینم؟ گفت: ما در انجیل یافتیم که هر کس را خدا نعمتی داد، باید او را شکر کند. و باز در انجیل آمده است: شکری برای خدا در برابر تواضع نیست. راستش امشب به من خبر رسید که عموزاده ات محمد را خدا به مشرکان اهل بدر پیروز ساخته و خواستم با این وضع که می بینی، خدا را شکر کنم.

**[ترجمه]

«۱۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ حُبِسَ عَنْهُ الْوَحْیُ ثَلَاثِینَ صَبَاحاً فَصَعِدَ عَلَی جَبَلٍ بِالشَّامِ یُقَالُ لَهُ أَرِیحَا فَقَالَ یَا رَبِّ لِمَ حَبَسْتَ عَنِّی وَحْیَکَ وَ کَلَامَکَ أَ لِذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فَهَا أَنَا بَیْنَ یَدَیْکَ فَاقْتَصَّ لِنَفْسِکَ رِضَاهَا وَ إِنْ کُنْتَ إِنَّمَا حَبَسْتَ عَنِّی وَحْیَکَ وَ کَلَامَکَ

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۱۴۷.

۲- ۲. راجع بیانه تحت الرقم ۲۵ فی هذا الباب.

لِذُنُوبِ بَنِی إِسْرَائِیلَ فَعَفْوَکَ الْقَدِیمَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنْ یَا مُوسَی تَدْرِی لِمَ خَصَصْتُکَ بِوَحْیِی وَ کَلَامِی مِنْ بَیْنِ خَلْقِی فَقَالَ لَا أَعْلَمُهُ یَا رَبِّ قَالَ یَا مُوسَی إِنِّی اطَّلَعْتُ عَلَی خَلْقِی اطِّلَاعَةً فَلَمْ أَرَ فِی خَلْقِی شَیْئاً أَشَدَّ تَوَاضُعاً مِنْکَ فَمِنْ ثَمَّ خَصَصْتُکَ بِوَحْیِی وَ کَلَامِی مِنْ بَیْنِ خَلْقِی قَالَ وَ کَانَ مُوسَی علیه السلام إِذَا صَلَّی لَمْ یَنْفَتِلْ حَتَّی یُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَیْمَنَ بِالْأَرْضِ وَ خَدَّهُ الْأَیْسَرَ بِالْأَرْضِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: وحی تا سی صبح از موسی بن عمران قطع شد. به کوهی در شام به نام اریحا برآمد و گفت: پروردگارا! چرا وحی و سخنت را از من بازداشتی، آیا گناهی کردم؟ من اکنون برابرت هستم، برای رضای خود از من تقاص کن، و اگر برای گناهان بنی اسرائیل وحی و سخنت را از من بازداشته ای، عفو دیرینه ات را خواهانم. خدا به او وحی کرد: ای موسی! می دانی چرا از میان همه خلقم تو را برای وحی و سخنم برگزیدم؟ فرمود: پروردگارا! نمی دانم. فرمود: ای موسی! من یک نظری به همه خلقم انداختم و کسی را با تواضع تر از تو ندیدم، از این رو، تو را از همه خلق خودم مخصوص به وحی و سخنم کردم. فرمود: شیوه موسی بود که چون نماز می خواند، برنمی خاست، تا گونه راستش را و گونه چپش را بر زمین می نهاد.

**[ترجمه]

«۱۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] رُوِیَ أَنَّ الْوَحْیَ احْتَبَسَ عَلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ ثَلَاثِینَ صَبَاحاً وَ ذَکَرَ: مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: مانند این حدیث را نقل کرده است. - . فقه الرضا: ۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ عَمِّهِ بَشِیرٍ النَّبَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَدِمَ أَعْرَابِیٌّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ تُسَابِقُنِی بِنَاقَتِکَ هَذِهِ قَالَ فَسَابَقَهُ فَسَبَقَهُ الْأَعْرَابِیُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّکُمْ رَفَعْتُمُوهَا فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ یَضَعَهَا إِنَّ الْجِبَالَ تَطَاوَلَتْ لِسَفِینَهِ نُوحٍ وَ کَانَ الْجُودِیُّ أَشَدَّ تَوَاضُعاً فَحَطَّ اللَّهُ بِهَا عَلَی الْجُودِیِّ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: یک عرب بیابانی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! با ماده شترخود با من مسابقه می دهی؟ و مسابقه کرد و اعرابی از او پیشی گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما ماده شتر مرا بالا گرفتید و خدا خواست فرودش بیاورد. راستش کوه ها بر کشتی نوح سرفرازی کردند و جودی بیشتر تواضع کرد و خدا کشتی را بر آن فرود آورد.

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ فِی السَّمَاءِ مَلَکَیْنِ مُوَکَّلَیْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ وَضَعَاهُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: در آسمان دو فرشته اند که بر بندگان خدا گمارده شده اند، و هر کس تواضع کند او را بالا می برند، و هر کس تکبر ورزد، او را فرو می کشند.

**[ترجمه]

«۲۰»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: التَّوَاضُعُ أَنْ تَرْضَی مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِکَ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَاقَیْتَ وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ رَأْسُ الْخَیْرِ التَّوَاضُعُ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع این است که در مجلس پایین تر از مقامت بنشینی، و به هر کس رسیدی سلام کنی، و مراء و جدال در گفتار را وانهی، گرچه بر حق باشی، و رأس خوبی، تواضع است.

**[ترجمه]

«۲۱»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ(۲). وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِیَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِیهُ الْفُقَرَاءِ عَلَی الْأَغْنِیَاءِ اتِّکَالًا عَلَی اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: با تواضع، نعمت تمام است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۴ -

و فرمود: چه خوب است تواضع توانگران نسبت به مستمندان، برای خواست آنچه نزد خدا است؛ و زیباتر از آن، سرفرازی مستمند است بر توانگران، به اعتماد بر خداوند. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَهٌ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِنَّ إِلَّا خَیْراً

۱- ۱. فقه الرضا ص ۵۰.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۴.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۱.

التَّوَاضُعُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعاً وَ ذُلَّ النَّفْسِ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا عِزّاً وَ التَّعَفُّفُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا غِنًى.

**[ترجمه]عده الداعی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که خدا جز فزونی به آنها نمی دهد: به تواضع شخص جز سربلندی نمی افزاید، به خوار شمردن او جز عزت نمی افزاید، و به خودداری از سؤالش، جز بی نیازی نمی افزاید.

**[ترجمه]

«۲۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ خُلْقَانُ الثِّيَابِ قَالَ فَقَالَ جَعْفَرٌ علیه السلام فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا رَأَى مَا بِنَا وَ تَغَيُّرَ وُجُوهِنَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّداً وَ أَقَرَّ عَيْنَهُ أَ لَا أُبَشِّرُكُمْ فَقُلْتُ بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ فَقَالَ إِنَّهُ جَاءَ فِي السَّاعَةِ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً وَ أَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَ أُسِرَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ الْتَقَوْا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ بَدْرٌ كَثِيرُ الْأَرَاكِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرْعَى لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَمَا لِي أَرَاكَ جَالِساً عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلْقَانُ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضُعاً عِنْدَ مَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ تَعَالَى لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزّاً فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: نجاشی پادشاه حبشه به سوی جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد و و آنها نزدش آمدند و او در خانه ای که داشت روی خاک نشسته بود و جامه های کهنه به تن داشت. جعفر گفت: چون او را به این وضع دیدیم از او نگران شدیم، و چون ما را ترسان و رنگ پریده دید، گفت: سپاس خدایی را سزا است که یاری کرد محمد را و چشم مرا به او روشن ساخت؛ آیا به شما مژده ندهم؟ گفتم: پادشاها! چرا. گفت: هم اکنون دیده بانی از دیده بان هایم از سرزمین شما آمد و به من گزارش داد که خدا پیغمبرتان محمد را یاری کرده و دشمنش را نابود ساخته است؛ فلان و فلان اسیر شدند، و فلان و فلان کشته شدند، و در دره ای به نام بدر به هم برخوردند، و گویا پیش چشم من است آنگاه که برای آقایم در آنجا رمه می چراندم، و او مردی بود از بنی ضمره. جعفر به او گفت: ای پادشاه نیکوکار! شما را چه شده که می بینم بر خاک نشسته و جامه کهنه پوشیده ای؟ گفت: ای جعفر! در آنچه بر عیسی علیه السلام نازل شده، یافتیم که: حق خدا بر بندگانش، اظهار تواضع است برای خداوند، هنگامی که نعمتی بر آنها پدید می آورد، و چون خدای تعالی نعمتی برای پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله پدید آورده، من هم این تواضع را برای خدا پدید آوردم.

گفت: چون این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، به اصحابش فرمود: راستی که صدقه مایه فزونی بر صدقه دهنده است، پس صدقه بدهید، خدا رحمت کند شما را. و راستش که تواضع افزون می کند صاحبش را در والایی. تواضع کنید تا خدا شما را والا کند. و گذشت صاحبش را عزت می افزاید، پس گذشت کنید تا خدا به شما عزت دهد. -. کافی ۲ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

تبیین

النجاشی بفتح النون و تخفیف الجیم و بالشین المعجمه لقب ملک الحبشه و المراد هنا الذی أسلم و آمن بالنبی صلی الله علیه و آله و اسمه أصحمه بن بحر أسلم قبل الفتح و مات قبله صلی علیه النبی صلی الله علیه و آله لما جاء خبر موته و قال الفیروزآبادی النجاشی بتشدید الیاء و بتخفیفها أفصح و تکسر نونها أو هو أفصح أصحمه ملک الحبشه انتهی و جعفر بن أبی طالب هو أخو أمیر المؤمنین علیه السلام و کان أکبر منه علیه السلام بعشر سنین و هو من کبار الصحابه و من الشهداء الأولین و هو

ص: ۱۲۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۱.

صاحب الهجرتين هجره الحبشه و هجره المدينه و استشهد يوم موته سنه ثمان و له إحدى و أربعون سنه فوجد فيما أقبل من جسده تسعون ضربه ما بين طعنه برمح و ضربه بسيف و قطعت يداه فى الحرب فأعطاه الله جناحين يطير بهما فى الجنه فلقب ذا الجناحين و قد مرت تفاصيل جميع ذلک فى أبوابها.

و قال الجوهری ثوب خلق أی بال يستوی فيه المذكر و المؤنث لأنه فی الأصل مصدر الأخلق و هو الأملس و الجمع خلقان انتهى فأشفقنا منه أی خفنا من حاله و مما رأينا منه أن يكون أصابه سوء يقال أشفق منه أی خاف و حذر و أشفق عليه أی عطف عليه و العين الجاسوس و أهلک عدوه أی السبعين الذين قتلوا منهم أبو جهل و عتبه و شيبه و أسر أيضا سبعون و بدر اسم موضع بين مكه و المدينه و هو إلى المدينه أقرب و يقال هو منها على ثمانيه و عشرين فرسخا و عن الشعبى أنه اسم بئر هناک قال و سميت بدرا لأن الماء كان لرجل من جهينه اسمه بدر كذا فى المصباح و قال الأراک شجر من الخمط يستاک بقضبانه

الواحده أراكه و يقال هى شجره طويله ناعمه كثيره الورق و الأغصان خواره العود و لها ثمر فى عناقيد يسمى البرين يملأ العنقود الكف.

لكأنى أنظر إليه أی هو فی بالی كأنی أنظر إليه الآن و حيث للتعليل و يحتمل المكان بدلا من الضمير و بنو ضمره بفتح الضاد و سكون الميم رهط عمرو بن أميه الضمری و قيل لكأنی حكايه كلام العين و هو بعيد بل هو إشاره إلى ما ذكروا أن والد النجاشی كان ملک الحبشه و لم يكن له ولد غيره و كان للنجاشی عم له اثنا عشر ولدا و أهل الحبشه قتلوا والد النجاشی و أطاعوا عمه و جعلوه ملكا و كان النجاشی فی خدمه عمه فقالت الحبشه للملک إنا لا نأمن هذا الولد أن يتسلط علينا يوما و يطلب منا دم والده فاقتله قال الملک قتلتم والده بالأمس و أقتل ولده اليوم أنا لا أرضى بذلک و إن أردتم بيعوه من رجل غريب يخرجه من دياركم ففعلوا ذلک فبعد زمان أصيب الملک بصاعقه فمات و لم يكن أحد من أولاده قابلا للسلطنه فاضطروا إلى أن أتوا و أخذوا النجاشی من

سیده قهرا بلا ثمن و ردوه إلی بلادهم و ملکوه علیهم فجاء سیده و ادعی علیهم و رفع أمره إلی النجاشی و هو لا یعرفه فحکم له علیهم و قال أعطوه إما الغلام و إما ثمنه فأدوا إلیه الثمن.

و التواضع هو إظهار الخشوع و الخضوع و الذل و الافتقار إلیه تعالی عند ملاحظه عظمته و عند تجدد نعمه تعالی أو تذکرها و لذا استحبت سجده الشکر فی هذه الأمه و ورد مثل هذا التذلل بلبس أخس الثیاب و أخشنها و إیصال مکارم البدن إلی التراب فی بعض صلوات الحاجه تزید صاحبها کثره أی فی الأموال و الأولاد و الأعوان فی الدنیا و فی الأجر فی الآخره و إن التواضع أی عدم التکبر و الترفع و إظهار التذلل لله و للمؤمنین یوجب رفع صاحبه فی الدنیا و الآخره.

**[ترجمه]نجاشی - به فتح «نون» و «جیم» بدون تشدید، و شین نقطه دار - لقب پادشاه حبشه است؛ و در اینجا مقصود آن است که اسلام آورد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله گروید. نامش اصحمه بن بحر است و پیش از فتح مکه مسلمان شد و پیش از آن هم مرد. چون خبر مرگش به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، بر او نماز خواند، از همان مدینه. و فیروزآبادی گفته: «یاء» در «نجاشی» تشدید دارد و بی تشدید شیواتر است، و «نون» آن کسره دارد، یا اینکه شیواتر است. و او اصحمه پادشاه حبشه است.

جعفر بن ابی طالب برادر امیرالمؤمنین علیه السلام است و ده سال از آن حضرت بزرگ تر بود. او خود از بزرگان صحابه به شمار می آید، و از نخستین شهیدان، و دو هجرت داشته: یکی به حبشه و دیگر به مدینه؛ و در جنگ موته به سال هشتم هجرت در موته شهید شد و چهل و یک سال داشت. در آنچه از تنش به جا ماند، نود ضربت یافت شد که با نیزه بود و شمشیر، و دو دستش در جنگ بریده شد و خدا دو بال به او داد که با آنها در بهشت پرواز می کند، و او لقب ذوالجناحین دارد. و تفضیل همه اینها در ابواب خودش نقل شده است.

جوهری گفته: «ثوب خلق» یعنی کهنه، و مذکر و مؤنث در آن یکسان است، چرا که در اصل مصدر «أخلق» است، و به معنی «أملس» است، و جمع آن «خلقان» است.

«فأشفقنا منه»: یعنی از وضع و حالش و آنچه از او دیدیم، نگران شدیم که مبادا آسیبی به او رسیده باشد. گفته می شود: «أشفق منه» یعنی ترسید و حذر کرد، و «أشفق علیه» عطف برآن است. «العین» یعنی جاسوس و دشمنانش که هلاک شدند؛ مقصود هفتاد نفر از مشرکان است که در بدر کشته شدند، که ابوجهل و عتبه و شیبه جزء آنها بودند؛ و هفتاد نفر هم اسیر شدند. و بدر میان مکه و مدینه است و به مدینه نزدیک تر است. و گفته شده: تا مدینه بیست و هشت فرسخ است. به قول شعبی: بدر نام چاهی است در آنجا که از مردی جهنی بوده به نام بدر. و «اراک» نام درختی است بی خار که با شاخه هایش مسواک می کنند. مفردش «اراکه» است و گفته شده: آن درختی بلند با برگ های زیاد است «گویا من بدان می نگرم»: یعنی در ذهنم حاضر است و گویا اکنون برابر چشم من است. «حیث»: برای تعلیل است و احتمال دارد اسم مکان بدل از ضمیر باشد. «بنوضمره»، «ضادش» فتحه دارد و «میم» آن ساکن است. خاندانی از عمرو بن امیه ضمری است. و گفته شده: یعنی با چشم خود آن را می بینم که کلام جاسوس است. این معنا بعید است و اشاره دارد به آنچه گفتند که پدر نجاشی پادشاه حبشه بود و جز او پسری دیگر نداشت، و عموی آن پسر دوازده پسر داشت و مردم حبشه پدر نجاشی را کشتند و به فرمان عمویش درآمدند و او را پادشاه کردند. نجاشی در خدمت عمویش درآمد و مردم حبشه به عموی او گفتند: در امان نیستیم از این پسر

که روزی بر ما مسلط شود و خون پدرش را بخواهد، او را بکش. و او گفت: پدرش را دیروز کشتید و من امروز پسرش را هم بکشم؟ من خواهان آن نیستم. اگر می خواهید، او را به مرد غریبی بفروشید تا از کشور شما بیرونش ببرد، و این کار را کردند و پس از مدتی آن شاه را صاعقه کشت و هیچ کدام از پسرهایش لیاقت پادشاهی نداشتند و به ناچار آمدند و به زور نجاشی را از آقایش گرفتند و بهایی هم ندادند، و او را به کشور خود بردند و پادشاهش کردند. سپس آقایش آمد و بر آنها اقامه دعوی کرد و محاکمه را نزد خود نجاشی بردند که مدعی او را نمی شناخت و او به نفع وی رای داد و گفت: باید یا خود آن غلام را به وی بازدهید، و یا بهایش را بدهید. و بهای او را دادند.

«تواضع»: اظهار خشوع و خضوع و خواری و احتیاج به درگاه خدا است، هنگام یادآوری بزرگی او، و یا نعمت تازه ای که داده و یا یادآوری آن. از این رو، سجده شکر در این امت مستحب است. «مثل این تذلل»: به پوشیدن پست ترین لباس ها و خشن ترین آنها است و رساندن جاهای خوب بدن به خاک در برخی نمازهای حاجت. و شکر، مایه کثرت و فزونی در مال و فرزند و یاوران در دنیا و ثواب آخرت است. تواضع یعنی عدم تکبر و بالابینی برای خدا و برای مؤمنان، که مایه بلندمقامی در دنیا و آخرت است .

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ فِی السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: در آسمان، دو فرشته اند که بر بندگان خدا گمارده شده اند. هر کس تواضع کند، او را بالا می برند و هر کس تکبر ورزد، او را فرو می کشند. - . کافی ۲ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

رفعاه أی بالثناء علیه أو بإعانته فی حصول المطالب و تیسر أسباب العزه و الرفعه فی الدارین و فی التکبر بالعکس فیهما.

**[ترجمه]«او را بالا ببرند»: یعنی با ستودن او، یا به یاری او در انجام مقاصدش، و فراهم کردن اسباب عزت و رفعت در هر دو جهان، و در تکبر عکس این است.

**[ترجمه]

«۲۵»

كا، [الكافى] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَشِیَّةَ خَمِيسٍ فِی مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِیٍّ الْأَنْصَارِیُّ بِعُسٍّ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَی فِيهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يُكْتَفَی بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ- لَا أَشْرَبُهُ وَ لَا أُحَرِّمُهُ وَ لَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِی مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ (۲).

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر فِی كِتَابِ الزُّهْدِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ (۳).

ص: ۱۲۶

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۱۲۲.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۱۲۲.

۳- ۳. مر بلفظه تحت الرقم: ۱۴.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله، شب پنجشنبه در مسجد قبا افطار کرد و فرمود: نوشیدنی هست؟ و اوس بن خوله انصاری قدح بزرگی آمیخته با عسل برایش آورد. چون آن را به دهان گرفت، دورش کرد و فرمود: دو نوشیدنی است که یکی از آنها بس است، من آن را نمی نوشم و حرامش نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می کنم، که هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا ـ می برد، و هر کس تکبر ورزد، خدا او را فرو می کشد. هر کس در زندگی اش میانه رو باشد، خدا او را روزی می دهد. هر کس زیاد یاد خدا کند، خدا او را دوست دارد. هر کس تبذیر کند، خدا او را محروم می سازد. و هر کس زیاد یاد مرگ کند، خدا او را دوست می دارد. -. کافی ۲ : ۱۲۲ -

کتاب حسین بن سعید و نوادر: مانند این حدیث را آورده و گفته: در آن، «کاسه بزرگی از دوغ آمیخته به عسل» آمده است. -. با همین لفظ در شماره ۱۴ نقل شد. -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس قباء بالضم و یذکر و یقصر موضع قرب المدینه و قال العساس ککتاب الأقداح العظام و الواحد عس بالضم و قال مخض اللبن یمخضه مثلثه الآتی أخذ زبده فهو مخیض و ممخوض بعسل أی ممزوج بعسل و قیل إنما امتنع صلی الله علیه و آله لأن اللبن المخیض الحامض (۱)

الممزوج بالعسل لا لذه فیه فیکون إسرافا فالمراد بالتواضع لله الانقیاد لأمره فی ترک الإسراف و لا یخفی بعده و یدل علی أن التواضع بترک الأطعمه اللذیذه مستحب و یعارضه أخبار کثیره و یمکن اختصاصه بالنبی و الأئمه کما یظهر من بعض الأخبار و الاقتصاد التوسط و ترک الإسراف و التقتیر و التبذیر فی الأصل التفریق و یستعمل فی تفریق المال فی غیر الجهات الشرعیه إسرافا و إتلافا و صرفا فی المحرم و من أکثر ذکر الموت أحبه الله لأن کثره ذکر الموت توجب الزهد فی الدنیا و المیل إلی الآخره و ترک المعاصی و سائر ما یوجب حبه تعالی.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «قباء» با «قاف» ضمه دار است، و قبا بدون همزه هم گفته می شود، و جایی است نزدیک مدینه. و گفته: «عساس» بر وزن کتاب، قدح عظیمی است و واحد آن عس با ضمه است. «مخض»، شیری است که کره اش را گرفته اند، که همان دوغ می شود. گفته شده: ننوشیدن پیغمبر برای این بوده که دوغ ترش -. «المخض» یعنی حرکت دادن، و گویا تحریک شی ء در ظرف باشد. در قاموس آمده: «مخض الشی ء»: یعنی حرکت دادن شدید آن، با سطل، که آن را در چاه افکنند.» در أقرب الموارد آمده: در حدیث «مر علیه بجنازه تمخض مخضا»: یعنی حرکت سریعی داد. بنابراین، این شیر آمیخته با عسل است، و آن شیری است که عسل در آن جا گرفته که از خوشمزه ترین انواع نوشیدنی است. و این گوینده گویا نظر به کلام فیروزآبادی داشته، و مانند آن است: «مخض اللبن: «أخذ زبده فهو مخیض» و گمان کرده لفظ «اللبن» درحدیث، چیزی است که از کف گرفته می شود، یعنی ماست، و هنگامی که این شیر تکان می خورد، ترش می شود در اثر حرکت حرارت، ولی این گونه نیست. - است و آمیخته به عسل خوشمزه نیست، و نوشیدنش اسراف است. مقصود از تواضع، اطاعت امر خدا است در ترک اسراف، و این معنی بعید است. حدیث دلالت دارد بر اینکه نخوردن خوراک های خوشمزه مستحب است، و

این معارض با اخبار بسیاری است. و می شود که این حکم مخصوص به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام باشد که از برخی اخبار چنین برمی آید.

«اقتصاد»: میانه روی میان اسراف و تنک گیری است. «تبذیر»: به معنی تفریق است. مقصود تفریق مال است در غیر مصرف شرعی، به اسراف، یا اتلاف، یا صرف در حرام.

«هر کس یاد مرگ کند خدا او را دوست دارد»: زیرا سبب بی میلی به دنیا و میل به آخرت و ترک گناهان است، و امور دیگری که مایه دوستی خدایند.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ وَ قَالَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی جَنَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: با سندش، حدیثی مانند این را از امام صادق علیه السلام آورده که در آن آمده است: هر کس زیاد یاد خدا کند، خدا او را در بهشت خود زیر سایه می گیرد. - . کافی ۲ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

هذه الفقره بدل من الفقره الأخیره فی الخبر السابق و ذکر الله أعم من أن یکون باللسان أو الجنان و أعم من أن یکون بذکر أسمائه الحسنی

۱- ۱. المخض التحریک، و کأنّه تحریک شی ء هو فی الظرف، قال فی القاموس: مخض الشی ء: حرکه شدیدا، و البعیر هدر بشقشقته، و بالدلو: نهز بها فی البئر، انتهی و قال فی أقرب الموارد: فی الحدیث« مر علیه بجنازه تمخض مخضا» أی تحرک تحریکا سریعا فعلی هذا اللبن المخیض بالعسل، هو الحلیب الذی صب فیه العسل، و مخض به لیتمزج العسل مع الحلیب، و هو من ألذ أنواع الشراب، و هذا القائل لعله نظر الی کلام الفیروزآبادی و نحوه« مخض اللبن: أخذ زبده فهو مخیض» فتوهم أن لفظ اللبن فی الحدیث هو الذی یؤخذ منه الزبد، أعنی الماست، فإذا مخض هذا اللبن صار حامضا من أثر حراره التحریک و لیس کذلک.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۲۲.

و صفاته العليا أو بتلاوه كتابه أو بذكر شرائعه و أحكامه أو بذكر أنبيائه و حججه فإنه قد ورد إذا ذكرنا ذكر الله و أظله الله فى جنته أى آواه تحت قصورها و أشجارها أو أوقع عليه ظل رحمته أو أدخله فى كنفه و حمايته كما يقال فلان فى ظل فلان.

**[ترجمه]این جمله که افزوده، به جای جمله آخر خبر پیش است، و یاد خدا به زبان یا دل است و بلکه به ذکر اسماء حسنی و صفات علیا، یا به خواندن قرآن، یا یاد کردن احکام خدا و یا پیغمبران و امامان است که وارد شده است: ذکر ما ذکر خدا است.

«او را در بهشت خود سایه دهد»: یعنی در سایه کاخ ها و درخت های بهشت، یا زیر سایه رحمت خود، یا او را در حمایت خود می گیرد، همچنان که گفته می شود: فلانی در سایه فلانی است.

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام: یَذْکُرُ أَنَّهُ أَتَی رَسُولَ اللَّهِ مَلَکٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُخَیِّرُکَ أَنْ تَکُونَ عَبْداً رَسُولًا مُتَوَاضِعاً أَوْ مَلِکاً رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَی جَبْرَئِیلَ علیه السلام وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ أَنْ تَوَاضَعْ فَقَالَ عَبْداً مُتَوَاضِعاً رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا یَنْقُصُکَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّکَ شَیْئاً قَالَ وَ مَعَهُ مَفَاتِیحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام می فرمود: فرشته ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خدایت اختیار داده است که بنده و فرستاده و باتواضع باشی، یا پادشاه و پیغمبر. می گوید: پیغمبر به جبرئیل نگاه کرد و او با دستش اشاره کرد که تواضع را بگزین، و آن حضرت فرمود: بنده متواضع رسول باشم، و آن پیام آور گفت: با اینکه در هر حال از مقامی که نزد خدا داری کاسته نمی شود. و کلید گنج های زمین را هم با خود آورده بود. - . کافی ۲ : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

ایضاح

قال فنظر إلی جبرئیل أی قال أبو جعفر فنظر الرسول إلی جبرئیل مستشیرا منه و إن کان عالما و کان لا یحب الملک و کان هذا من تواضعه فأومأ جبرئیل بیده أن تواضع و أن مفسره و یحتمل أن یکون المستتر فی قال راجعا إلی الرسول و إلی بالتشدید و کأن الأول أظهر کما أنه فی مشکاه الأنوار(۲)

قال فنظر إلی جبرئیل علیه السلام فأومأ إلیه بیده أن یتواضع و علی التقدیرین من قال إلی قوله تواضع معترضه فقال عبدا أی اخترت أن أکون عبدا فقال الرسول أی الملک مع أنه أی الملک أو اختیاره مما عند ربک أی من القرب و المنزله و المثوبات و الدرجات قال و معه أی قال أبو جعفر علیه السلام و کان مع الملک عند تبلیغ هذه الرساله المفاتیح أتی بها لیعطیه إیاها إن اختار

الملک و یحتمل أن یکون ضمیر قال راجعا إلی الملک و مفعول القول محذوفا و الواو فی قوله و معه للحال أی قال ذلک و معه المفاتیح و قیل ضمیر قال راجع إلی الرسول أی قال صلی الله علیه و آله لا أقبل و إن کان معه المفاتیح و لا یخفی ما فیه.

ص: ۱۲۸

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۲.

۲- ۲. مشکاه الأنوار ص ۲۲۵.

و المفاتيح جمع المفتاح كالمفاتح جمع المفتح و المفاتيح يمكن حملها على الحقيقه أى أتى بآله يمكن بها التسلط على خزائن الأرض و الاطلاع عليها أو يكون تصويرا لتقدير ذلك و تحقيقا للقول بأنك إذا اخترت ذلك كان سهل الحصول لك كهذه المفاتيح تكون بيدك فتفتح بها أو يكون الكلام مبنيا على الاستعاره أى أتى بأمور يتيسر بها الملك و عبر عنها بالمفتاح مجازا كخاتم سليمان و بساطه مثلا و أشباه ذلك مما يسهل معه الاستيلاء على جميع الأرض أو العلم بطريق الوصول إليها و القدره عليها.

**[ترجمه]«به جبرئيل نگاه كرد»: اين كلام امام باقر عليه السلام است. يعنى از جبرئيل نظر خواست با اينكه خودش مى دانست و پادشاهى را نمى خواست، و اين هم از تواضع آن حضرت بود، و جبرئيل با دستش اشاره به تواضع كرد. «أن»: مفسره است و احتمال دارد «أن» مستتر باشد در «قال» كه به رسول برمى گردد. «إلى» با تشديد است و گويا اولى ظاهرتر است، همچنان كه درمشكات الانوار – . مشكات الانوار: ۲۲۵ – آمده: «فرمود: پس نظر به جبرئيل عليه السلام كرد و با دستش به او اشاره كرد كه تواضع كند.» و بنا بر هر دو تقدير، از «قال» تا «تواضع»، جمله معترضه است. پس فرمود: «عبدا.» يعنى اختيار كردم كه عبد باشم، و آن فرشته گفت: با اينكه پادشاهى يا اختيار آن از قرب و مقام و ثواب و مرتبه تو نزد خدا نمى كاهد.

و امام باقر عليه السلام فرمود: هنگام رساندن اين مقام، به همراه آن فرشته كليدهايى بود كه آورده بود كه اگر اختيار پادشاهى كند، به پيغمبر بدهد. و گفته شده: مقصود اين است كه پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود: من پادشاهى را نمى خواهم، گرچه به همراه آن كليدها باشد. و اشكال اين توجيه روشن است.

و مقصود از كليدها، مى شود معنى حقيقى آن باشد. يعنى يک ابزارى كه به وسيله آن بتوان به گنجينه هاى زمين مسلط شد و به آنها آگاه شد. يا مقصود فرض آن است و شرح اينكه اگر شاهى را بخواهى حصولش براى تو آسان است، به مانند اين كليدها كه در دستت باشند و با آنها در را باز كنى. يا مقصود اين است كه به همراه فرشته، وسائل رسيدن به شاهى بود كه از آن به كليدها تعبير كرد، همچون خاتم سليمان و بساط او و مانند آنها كه به وسيله آن تسلط بر سراسر زمين آسان باشد، يا علم به راه رسيدن به آن و توانايى انجام آن .

**[ترجمه]

«۲۸»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلْقَى وَ أَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً وَ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى (۱).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السلام فرمود: از تواضع است كه كسى به پايين مجلس خوش باشد، و به هر كس برخورَد سلام كند، و جدال نكند در گفتگو، گرچه به حق گويد، و نخواهد كه او را به داشتن تقوا بستايند. – . كافى ۲ : ۱۲۲ –

**[ترجمه]

بيان

بالمجلس دون المجلس أی ترضی بمجلس هو أدون من المجلس الذی هو لائق بشرفک بحسب العرف أو یجلس أی مجلس اتفق و لا ـ تتقید بمجلس خاص و الأول أظهر علی من تلقی أی علی کل من تلقاه أی من المسلمین و استثنی منه التسلیم علی المرأه الشابه إلا ـ أن یأمن علی نفسه و سیأتی تفصیل ذلک فی أبواب العشره إن شاء الله و أن تترک المراء أی المجادله و المنازعه و أما إظهار الحق بحیث لا ینتهی إلی المراء فهو حسن بل واجب و قیل إذا کان الغرض الغلبه و التعجیز یکون مراء و إن کان الغرض إظهار الحق فلیس بمراء قال فی المصباح ماریته أماریه مماراه و مراء جادلته و یقال ماریته أیضا إذا طعنت فی قوله تزییفا للقول و تصغیرا للقائل و لا یکون المراء إلا اعتراضا بخلاف الجدال فإنه یکون ابتداء و اعتراضا انتهی و لا تحب أن تحمد علی التقوی فإن هذا من آثار العجب و ینافی الإخلاص فی العمل کما مر.

**[ترجمه]«مجلس دون المجلس»: یعنی راضی باشی به مجلسی که پایین تر از مجلسی است که لایق به شرف تو به حسب عرف است. یا اینکه هر جا پیش آمد بنشینی و مقید به صدر مجلس نباشی. و معنی اول روشن تر است.

«به هر کس برخوردی سلام کنی»: به هر مسلمانی. و از آن خارج است سلام بر زن جوان، مگر با اطمینان عفت از خود. و تفصیل آن در ضمن «ابواب معاشر» خواهد آمد، ان شاء الله.

و مقصود از «مراء»، ستیزه و نزاع است. اما اظهار حق به طوری که به مراء کشیده نشود خوب است و بلکه واجب است. و گفته شده: اگر مقصود غلبه و درمانده کردن طرف باشد، مراء است، و اگر برای اظهار حق باشد، مراء نیست. مصباح می گوید: «ماریته أماریه مماراه و مراء»، یعنی مجادله کردم، و هنگامی که طعنه زده می شود در قول خودش که خوار کردن گوینده است، «ماریته» هم گفته می شود. و مراء اعتراض است، به خلاف جدال که می تواند ابتدایی و بدون مقدمه و اعتراض باشد.

«دوست نداری که به تقوا ستوده شوی»: زیرا از آثار خودبینی است و مخالف با اخلاص در عمل.

**[ترجمه]

«۲۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی علیه السلام أَنْ یَا مُوسَی

ص: ۱۲۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۲.

أَ تَدْرِی لِمَا اصْطَفَیْتُکَ بِکَلَامِی دُونَ خَلْقِی قَالَ یَا رَبِّ وَ لِمَ ذَاکَ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَیْهِ یَا مُوسَی إِنِّی قَلَّبْتُ عِبَادِی ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِیهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِی نَفْساً مِنْکَ یَا مُوسَی إِنَّکَ إِذَا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّکَ عَلَی التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَی الْأَرْضِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی وحی کرد: آیا می دانی چرا از همه خلق به گفتار با خود تو را مخصوص ساختم؟ گفت: پروردگارا، برای چه؟ می گوید: خدای تبارک و تعالی به او وحی کرد: «ای موسی! من همه بندگانم را زیر و رو و وارسی کردم و میان آنها کسی را نیافتم که از تو به من خوارکننده تر باشد. ای موسی! تو بعد از نماز گونه ات را بر خاک می نهی.» یا فرمود: بر زمین می نهی. - . کافی ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

بکلامی أی بأن أکلمک بلا توسط ملک إنی قلبت عبادی أی اختبرتهم بملاحظه ظواهرهم و بواطنهم کنایه عن إحاطه علمه سبحانه بهم و بجمیع صفاتهم و أحوالهم قال فی المصباح قلبته قلبا من باب ضرب حولته عن وجهه و قلبت الرداء حولته و جعلت أعلاه أسفله و قلبت الشیء للابتیاع قلبا أیضا تصفحته فرأیت داخله و باطنه و قلبت الأمر ظهرا لبطن اختبرته انتهی و قیل ظهرا بدل من عبادی و اللام فی لبطن للغایه فهی بمعنی الواو مع مبالغه أو قال التردید من الراوی و یدل علی استحباب وضع الخد علی التراب أو الأرض بعد الصلاه.

**[ترجمه]«به گفتار با خود»: یعنی گفتگوی بدون میانجی فرشته. «زیرورو کردن»: یعنی بازرسی مردم در ظاهر و باطن، که کنایه است از فراگیری دانش خداوند سبحان به آنها و به همه اوصاف و احوالشان. در مصباح آمده: «قلبته قلبا» از باب ضرب است، یعنی او را از رویش برگرداندم و ردا را در حولش پیچیدم و بالای آن را پایینش قرار دادم. «قلبت الشیء للابتیاع قلبا»: باز یعنی زیر و رو کردم و داخلش را و باطنش را دیدم. «امر را به پشت برگرداندم»: یعنی آزمایشش کردم. و گفته شده: «ظهرا» بدل از «عبادی» است، و «لام» در «لبطن» برای «غایه» است که آن به معنی «واو» است، به همراه مبالغه. یا فرمود: تردید از راوی است. این روایت دلالت دارد بر استحبابِ گذاشتن گونه بر خاک، بعد از نماز.

**[ترجمه]

«۳۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَرَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام عَلَی الْمَجْذُومِینَ وَ هُوَ رَاکِبٌ حِمَارَهُ وَ هُمْ یَتَغَدَّوْنَ فَدَعَوْهُ إِلَی الْغَدَاءِ فَقَالَ أَمَا إِنِّی لَوْ لَا أَنِّی صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَی مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصُنِعَ وَ أَمَرَ أَنْ یَتَنَوَّقُوا فِیهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ وَ تَغَدَّی مَعَهُمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام گذر کرد بر جذامیان و سوار بر الاغش بود. آنان چاشت می خوردند و آن حضرت را به صبحانه دعوت کردند. فرمود: اگر روزه نبودم می پذیرفتم. و چون به خانه رسید،

فرمود: خوراکی خوب بسازند و آنان را دعوت کرد تا نزدش صبحانه بخورند و به همراه آنان صبحانه خورد. - . کافی ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

تبیان

فی القاموس الجذام کغراب عله تحدث من انتشار السوداء فی البدن کله فیفسد مزاج الأعضاء و هیئاتها و ربما انتهی إلی تأکل الأعضاء و سقوطها عن تقرح جذم کعنی فهو مجذوم و مجذم و أجذم و وهم الجوهری فی منعه و کأن صومه علیه السلام کان واجبا حیث لم یفطر مع الدعوه أن یتأنقوا و فی بعض النسخ یتنوقوا أی یتکلفوا فیه و یعملوه لذیذا حسنا فی القاموس تأنق فیه عمله بالإتقان کتنوق و قال تنیق فی مطعمه و ملبسه تجود و بالغ کتنوق انتهی فتغدوا عنده أی فی

ص: ۱۳۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۲۳.

اليوم الآخر أو أطلق التعدی علی التعشی للمشاكله و تغدی معهم هذا ليس بصريح فی الأكل معهم فی إناء واحد كما هو ظاهر الخبر الآتی بروايه المشكاه(۱) فلا ينافی الأمر بالفرار من المجذوم مع أنه يمكن أن يكونوا مستثنين من هذا الحكم لقوه توكلهم و عدم تأثر نفوسهم بأمثال ذلك أو لعلمهم بأن الله لا يبتليهم بأمثال البلايا التی توجب نفره الخلق.

ثم اعلم أن الأخبار فی العدوی مختلفه فَقَدْ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا عَدْوَی وَ لَا طِيَرَهَ. وَ قَدْ وَرَدَ: فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ.

و قيل فی الجمع بينهما أن حديث الفرار ليس للوجوب بل للجواز أو الندب احتياطا خوف ما يقع فی النفس من العدوی و الأكل و المجالسه للدلاله علی الجواز

وَ أُيِّدَ ذَلِكَ بِمَا رُوِیَ مِنْ طُرُقِ الْعَامَّهِ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّهُ صلی الله علیه و آله أَكَلَ مَعَ الْمَجْذُومِ فَقَالَ آكُلُ ثِقَهً بِاللَّهِ وَ تَوَكُّلًا عَلَيْهِ.

وَ مِنْ طُرُقِهِمْ أَيْضاً: أَنَّ امْرَأَهً سَأَلَتْ بَعْضَ أَزْوَاجِهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْفِرَارِ مِنَ الْمَجْذُومِ فَقَالَتْ كَلَّا وَ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا عَدْوَی وَ قَدْ كَانَ لَنَا مَوْلًی أَصَابَهُ ذَلِكَ وَ كَانَ يَأْكُلُ فِی صِحَافِی وَ يَشْرَبُ مِنْ قِدَاحِی وَ يَنَامُ عَلَی فِرَاشِی.

و قال بعض العامه حديث الأكل ناسخ لحديث الفرار و رده بعضهم بأن الأصل عدم النسخ علی أن الحكم بالنسخ يتوقف علی العلم بتأخر حديث الأكل و هو غير معلوم و قال بعضهم للجمع حديث الفرار علی تقدير وجوبه إنما كان لخوف أن تقع العله بمشيه الله فيعتقد أن العدوی حق.

**[ترجمه]در قاموس آمده است: خوره يک دردی است كه بر اثر سودا در سراسر تن منتشر می شود و مزاج اعضا و شكل آنها را تغيير می دهد، و چه بسا كار به آنجا بكشد كه اعضا تن، خودخوری كنند و بر اثر زخم شدن، بيفتند. و چه بسا كه روزه آن حضرت واجب بوده كه با دعوت افطار نكرده است. «أن يتأنقوا» در بعضی نسخ «يتنوقوا» آمده، يعنی بسيار در آن تكلف ورزيدند وآن را لذيذ و خوب درآوردند. در قاموس آمده: «تأنق فيه» يعنی با اتقان آن را به عمل آورد، همانند تنوق. و گفته: «تنيق» در خوراک و پوشاک يعنی جود كرد و مبالغه در آن كرد.

«چاشت خوردند نزد او»: يعنی در روز ديگر. يا مقصود شام است، و چاشت خوردن با آنان صريح نيست كه در يک ظرف هم كاسه آنان شده باشد، چنانچه در خبر آينده به روايت مشكات - . امام صادق عليه السلام فرمود: علی بن الحسين عليهما السلام هنگامی كه راه می رفت، راستش بر چپش سبقت نمی گرفت. و فرمود: بر جذامی ها می گذشت كه داشتند غذا می خوردند. بر آنها سلام می كرد و او را به غذا دعوت می كردند و قبول می كرد. سپس می فرمود: خدا متكبرين را دوست ندارد. و اگر روزه بود به سوی آنها برمی گشت و می فرمود: من روزه ام. سپس می فرمود: به منزل من بياييد، و می آمدند و به آنها غذا می داد و صله می داد. ابن أبی عمير اضافه كرده از قول آن حضرت عليه السلام كه: ايشان با آنها صبحانه می خورد.» مشكات الانوار ۲ : ۲۲۶ و أمالی شيخ طوسی: ۲۸۵ - آمده است. و منافات ندارد با امر گريز از خوره دار. و چه بسا ائمه از اين حكم جدا باشند، برای كمال توكل و نفوذ ناپذيری آنان به مانند اين امور. يا اينكه می دانند خدايشان به اين دردها

که مایه نفرت مردم است، گرفتارشان نمی کند. و بدان که اخبار در موضوع سرایت مرض اختلاف دارند.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: سرایت و بدفالی وجود ندارد.

و در روایتی آمده است: از خوره دار بگریز، چنانچه از شیر می گریزی.

و گفته شده: جمع بین آنها این است که حدیث دوم در مقام وجوبِ گریز نیست، بلکه برای جواز یا استحباب است، و نظر به بددلی مربوط به سرایت و خوردن و همنشینی، برای جواز آن است. و مؤید آن است حدیث جابر از طریق عامه که: پیغمبر صلی الله علیه و آله با جذامی هم‌کاسه شد و فرمود: با توکل بر خدا و اعتماد بر او، بخور.

و باز آورده اند که زنی از همسران آن حضرت درباره گریز از خوره دار پرسش کرد و او جواب داد: نه، هرگز به خدا، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: سرایت وجود ندارد. و ما یک خدمتکار داشتیم که دچار آن شد و در کاسه من غذا می خورد و از ظرف آبم می نوشید و بر بسترم می خوابید.

و یکی از عامه گفته: حدیث هم کاسه شدن، حدیث گریز را نسخ کرده. و یکی دیگرشان گفته: اصل، عدم نسخ است، چرا که حکم به عدم نسخ منوط است به تأخر بودن حدیث هم کاسه بودن از حدیث گریز، و آن یقینی نیست. و بعضی از ایشان برای جمع حدیث فرار، بنا بر تقدیر، وجوب آن برای خوف و ترس از آن است که به مشیت الله در آن بیفتد و معتقد باشد که مسری بودن حق است .

**[ترجمه]

«۳۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ

ص: ۱۳۱

۱- ۱. عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: کان علیّ بن الحسین علیهما السلام إذا مشی لا یسبق یمینه شماله، فقال: و لقد مر علی المجذومین یأکلون فسلم علیهم فدعوه الی طعامهم فمضی، ثمّ قال: ان اللّه لا یحب المتکبرین، و کان صائما فرجع الیهم فقال انی صائم، ثمّ قال: ائتونی فی المنزل، فأتوه فأطعمهم و أعطاهم، و زاد فیه ابن أبی عمیر عنه علیه السلام أنّه تغدی معهم. راجع ص ۲۲۶ من المشکوه، ج ۲ ص ۲۸۵ من أمالی الشیخ الطوسیّ.

خَارِجَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ یَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: نشستن آدمی در مجلسی کمتر از حد شرافت خود، از تواضع است. - . کافی ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

دون شرفه أی عند المجلس الذی یقتضی شرفه الجلوس فیه أو أدون منه و الأخیر أظهر و أحسن.

**[ترجمه]دون شرفه أی عند المجلس الذی یقتضی شرفه الجلوس فیه أو أدون منه و الأخیر أظهر و أحسن.

**[ترجمه]

«۳۲»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْـلِ الْمَـدِینَهِ قَـدِ اشْتَرَی لِعِیَـالِهِ شَـیْئاً وَ هُوَ یَحْمِلُهُ فَلَمَّا رَآهُ الرَّجُلُ اسْـتَحْیَا مِنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام اشْتَرَیْتَهُ عِیَالِکَ وَ حَمَلْتَهُ إِلَیْهِمْ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَهْلُ الْمَدِینَهِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِیَ لِعِیَالِیَ الشَّیْ ءَ ثُمَّ أَحْمِلَهُ إِلَیْهِمْ (۲).

**[ترجمه]کـافی: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السـلام نگاه کرد به مردی از اهل مـدینه که چیزی برای عیال خود خریـده و با خود می برد و چون آن مرد را دید، وی شـرمگین شد، و آن حضـرت فرمود: آن را برای عیالت خریدی و برایشان می بری؟ به خدا اگر مردم مدینه نبودند، دوست داشتم برای عیالم چیزی بخرم و خودم برایشان ببرم. - . کافی ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۳۳»

إِیضَاحٌ: یَدُلُّ عَلَی اسْتِحْبَابِ شِرَاءِ الطَّعَامِ لِلْأَهْلِ وَ حَمْلِهِ إِلَیْهِمْ وَ أَنَّهُ مَعَ مَلَامَهِ النَّاسِ التَّرْکُ أَوْلَی (۳).

**[ترجمه]توضـیح : دلالت دارد که خریدن چیزی و بردن برای عیال مسـتحب است، و اگر مردم سـرزنش کنند، ترکش اولی است. - . در جلد۷۴ باب ۷ : ۱۴۷ نقل شد که ابوعبدالله علیه السـلام فرمود: «و گذشت معاویه ابن وهب به مدینه، در حالی که سبزی حمل می کرد.» و کراهت داشت برای مرد مشهور که چیزی پست را با خود حمل کند. -

**[ترجمه]

«۳۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَام عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِیمَا أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ کَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ کَذَلِکَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَکَبِّرُونَ (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: در وحی خدای عزوجل به داود علیه السلام آمده است: ای داود! چنان که نزدیک ترین مردم به خدا، تواضع کنندگانند، دورترین مردم به خدا نیز، متکبرانند. - . کافی ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

التواضع ترک التکبر و التذلل لله و لرسوله و لأولی الأمر و للمؤمنین و عدم حب الرفعه و الاستیلاء و کل ذلک موجب للقرب و إذا کان أحد الضدین موجبا للقرب کان الآخر موجبا للبعد.

**[ترجمه]تواضع، ترک تکبر و خواری است در برابر خدا و رسولش و اولوالامر و مؤمنان، و دوست نداشتن رفعت و تسلط بر دیگران است، و همه اینها مایه تقرب است، و به ناچار خلاف آن سبب دوری است.

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ رَفَعَهُ عَنْ

ص: ۱۳۲

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۲۳.

۳- ۳. قد مر فی ج ۷۴ الباب ۷ ص ۱۴۷ أنّه قال أبو عبد اللّه علیه السلام و قدر أی معاویه ابن وهب بالمدینه و هو یحمل بقلا: انه یکره للرجل السری أن یحمل الشی ء الدنی فیجترئ علیه، و فیه روایات أخر فراجع.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۲۳.

أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام فِی السَّنَهِ الَّتِی قُبِضَ فِیهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا لَکَ ذَبَحْتَ کَبْشاً وَ نَحَرَ فُلَانٌ بَدَنَهً فَقَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ نُوحاً کَانَ فِی السَّفِینَهِ وَ کَانَ فِیهَا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ کَانَتِ السَّفِینَهُ مَأْمُورَهً فَطَافَتْ بِالْبَیْتِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ خَلَّی سَبِیلَهَا نُوحٌ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی الْجِبَالِ أَنِّی وَاضِعٌ سَفِینَهَ نُوحٍ عَبْدِی عَلَی جَبَلٍ مِنْکُنَّ فَتَطَاوَلَتْ وَ شَمَخَتْ وَ تَوَاضَعَ الْجُودِیُّ وَ هُوَ جَبَلٌ عِنْدَکُمْ فَضَرَبَتِ السَّفِینَهُ بِجُؤْجُؤِهَا الْجَبَلَ قَالَ فَقَالَ نُوحٌ عِنْدَ ذَلِکَ یَا ماری أتقن وَ هُوَ بِالسُّرْیَانِیَّهِ رَبِّ أَصْلِحْ قَالَ فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَرَّضَ بِنَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر گفت: وارد شدم نزد امام کاظم علیه السلام در همان سالی که امام صادق علیه السلام درگذشته بود، و گفتم: قربانت گردم، چرا شما یک گوسفند کشتید و فلانی یک شتر؟ فرمود: ای ابومحمد! نوح در کشتی بود و هر آنچه که خدا خواسته بود در آن بود. کشتی در فرمان بود و گرد خانه خدا طواف کرد و آن طواف نساء بود و نوح آن را رها کرد و خدای عزوجل به کوه ها وحی کرد که من کشتی نوح را که بنده من است، بر یکی از شما کوه ها فرود می آورم، و آنها سر برآوردند و فرازی گرفتند، و جودی سر فرود آورد و فروتنی کرد. و آن کوهی است نزد شماها، و کشتی با شیبه خود به او زد. فرمود: نوح در اینجا بود که گفت: «یا ماری اتقن.» اتقن که به زبان سریانی است، یعنی پروردگارا! اصلاح کن. ابی بصیر گفت: گمان کردم که آن حضرت به خود اشارت کرد. - . کافی ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

تبیین

فی السنه التی قبض فیها أی بعد القبض و کان أول إمامته لا قبله کما قیل و المراد بفلان أحد الأشراف الذین کانوا یعدون أنفسهم من أقرانه و کان أی نوح علیه السلام فیها أی فی السفینه ما شاء الله من الزمان أی زمانا طویلا و یحتمل أن یکون ما شاء الله اسم کان أی ما شاء الله حفظه من المؤمنین و الحیوانات و الأشجار و الحبوب و کل ما یحتاج إلیه بنو آدم و الأول أظهر و اختلف فی مده مکثه علیه السلام فی السفینه فقیل سبعه أیام کما روی عن الصادق علیه السلام. و فی روایه أخری: مائه و خمسون یوما. و قیل سته أشهر و قیل خمسه أشهر.

و کانت السفینه مأموره أی بأمر الله تعالی یذهب به حیث أراد و قیل بأمر نوح قالوا کان إذا أراد وقوفها قال بسم الله فوقفت و إذا أراد جریها قال بسم الله فجرت کما قال تعالی بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها(۲) فطافت بالبیت کأنه لما دخلت السفینه الحرم أحرم علیه السلام بعمره مفرده و طواف النساء للإحلال منها بأن أتی ببقیه الأفعال قبله و التخصیص لبیان أن فی شرعه أیضا کان طواف النساء و یحتمل أن یکون فی شرعه علیه السلام هذا مجزیا عن طواف الزیاره و الأول أظهر بل یحتمل أن یکون الإحرام للحج و أتی بجمیع أفعاله کما مر

فِی کِتَابِ النُّبُوَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِنَ

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۴.

۲- ۲. هود: ۴۱.

سَفِينَهَ نُوحٍ كَانَتْ مَأْمُورَهً وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ حَيْثُ غَرِقَتِ الْأَرْضُ ثُمَّ أَتَتْ مِنًى فِي أَيَّامِهَا ثُمَّ رَجَعَتِ السَّفِينَهُ وَ كَانَتْ مَأْمُورَهً وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافَ النِّسَاءِ(۱).

فهذا الخبر كالتفسير لخبر المتن.

و فی القاموس طاولنی فطلته كنت أطول منه فی الطول و الطول جميعا و تطاول تطالل و استطال امتد و ارتفع و تفضل و تطاول و قال شمخ الجبل علا و طال و الرجل بأنفه تكبر انتهی و هذه الجمله إما علی الاستعاره التمثيليه إشاره إلی أن الناس لما ظنوا وقوعها علی أطول الجبال و أعظمها و لم يظنوا ذلک بالجودی و جعلها الله عليه فكأنها تطاولت و كأن الجودی خضع فإذا كان التواضع الخلقی مؤثرا فی ذلک فالتواضع الإرادی أولی بذلک و يحتمل أن يكون الله تعالی أعطاها فی ذلک الوقت الشعور و خاطبها للمصلحه فالجميع محمول علی الحقيقه و قد يقال للجمادات شعور ضعيف بل لها نفوس أيضا و فهمه مشكل و إن أومأ إليه بعض الآيات و الروايات.

قوله عليه السلام و هو جبل عندكم أقول فی تفسير العياشی و تواضع جبل عندكم بالموصل يقال له الجودی (۲)

**[ترجمه]«همان سال كه قبض روح شد»: پس از درگذشتش است كه آغاز امامت امام كاظم عليه السلام بود، نه پيش از آن، كه گفته شده. «فلان»: يكی از اشراف بوده كه خود را هم رتبه آن حضرت حساب می كرده. ضمير «كان» به نوح برمی گردد. «در آن»: يعنی در كشتی. «تا هر چه خدا خواست در كشتی بود»: يعنی زمانی دراز. و می شود مقصود از آن، مؤمنان و حيوانات و درختان و دانه ها و همه نيازمندی های آدميزادگان باشد، و معنی اول روشن تر است. و در مدت ماندن نوح در كشتی اختلاف است. به قولی هفت روز است، كه از امام صادق عليه السلام روايت است. و در روايت ديگری صد و پنجاه روز. و به قولی: شش ماه. و به قولی: پنج ماه.

«كشتی در فرمان بود»: يعنی در فرمان خدا، كه هر جا می خواست می برد. و گفته شده: در فرمان نوح بود، كه اگر می خواست بايستد، می گفت: «بسم الله» و می ايستاد. و چون می خواست روان شود، می گفت: «بسم الله» و روانه می شد. چنانچه خدای تعالی فرموده: «بسم الله مجراها و مرساها.» - . هود / ۴۱ - {به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش.} و «به خانه خدا طواف كرد»: گويا چون به گرد حرم رسيد، آن حضرت احرام عمره مفرده بست، و طواف نساء برای حلال شدن آنها بوده است و ديگر اعمال را پيش از آن انجام داده. و ذكر خصوص آن، برای شرح اين است كه در دين نوح هم طواف نساء بوده، و چه بسا در دين او، اين طواف از طواف زيارت كفايت می كرده، و اولی روشن تر است. و احتمال دارد كه احرام حج بسته و همه افعالش را انجام داده، چنانچه در «باب نبوت» نقل شد. در كتاب نبوت آمده: «امام كاظم عليه السلام فرمود: كشتی نوح در فرمان بود و بر خانه كعبه طواف كرد، آنجا كه زمين غرق در آب بود؛ و آنگاه به منی رفت در وقت آن، و آنگاه به مكه برگشت چون كه در فرمان بود، و طواف نساء را انجام داد.» - . كافی ۴ : ۲۱۶ - و اين خبر، شرح خبر متن است.

در قاموس آمده: «طاولنی فطلته» يعنی: درطول بلندتر از او بودم. «تطاول تطالل و استطال» يعنی كشيده شد و مرتفع شد و برتر شد و بلند شد. و گفته: «شمخ الجبل» يعنی بلندی و طول آن. و «الرجل بأنفه» يعنی تكبر كرد.

این جمله یـا مثل است و اشاره است به اینکه چون مردم گمان می کردنـد کشتی بر سـربلندترین کوه فرود می آیـد و گمان به جودی نداشـتند، خـدایش به آن نهـاد. و گویـا کوه هـا سـرافرازی کردنـد و جودی تواضع کرد، و چون تواضع طبعی اثر دارد، تواضع ارادی به آن سـزاوارتر است. و چه بسـا خـدا در آن ساعت به کوه ها شـعور داد و برای مصـلحت به آنها خطاب کرد و همه تعبیرات حقیقت دارنـد. و چه بسـا گفته شـده که جمـادات هم انـدکی شـعور و بلکه روح دارنـد، و فهم آن دشوار است، گرچه پاره ای آیات و روایات به آن اشاره دارند.

«و آن کوه نزد شما است»: در تفسیر عیاشی آمده است: و تواضع کرد کوهی که نزد شما است در موصل که به آن جودی می گویند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۵۰ -

**[ترجمه]

و أقول

قـد مر تفسـیر الجودی و الأـقوال فیه و سـائر مـا یتعلق بتلک القصه فی کتاب النبوه و الجؤجؤ کهدهـد الصـدر و اللام فی الجبل للعهـد أی الجودی و کأنه کان ظهر فی السـفینه اضـطراب عنـد الوقوع علی الجودی خافوا منه الغرق فلـذا شـرع علیه السـلام فی التضرع و الدعاء کما

رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي حَـدِيثٍ طَوِيـلٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السـلام إِلَى أَنْ قَالَ: فَبَقِيَ الْمَاءُ يَنْصَبُّ مِنَ السَّمَاءِ أَرْبَعِينَ صَـبَاحاً وَ مِنَ الْـأَرْضِ الْعُيُونُ حَتَّى ارْتَفَعَتِ السَّفِينَةُ فَمَسَـحَتِ السَّمَـاءَ قَـالَ فَرَفَعَ نُوحٌ يَـدَهُ ثُمَّ قَالَ يَا رهمان أتقن وَ تَفْسِـيرُهَا رَبِّ أَحْسِنْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَبْلَعَ مَاءَهَا(۳).

وَ رَوَى الصَّدُوقُ فِي الْعُيُونِ (۴)

وَ غَيْرِهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّ نُوحاً علیه السلام لَمَّا

۱- ۱. راجع الکافی ج ۴ ص ۲۱۶.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۵۰.

۳- ۳. تفسیر القمّیّ ۳۰۴.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۵، الأمالی ۲۷۴.

رَكِبَ السَّفِينَهَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا نُوحُ إِنْ خِفْتَ الْغَرَقَ فَهَلِّلْنِی أَلْفاً ثُمَّ سَلْنِی النَّجَاهَ أُنْجِکَ مِنَ الْغَرَقِ وَ مَنْ آمَنَ مَعَکَ قَالَ فَلَمَّا اسْتَوَى نُوحٌ وَ مَنْ مَعَهُ فِی السَّفِينَهِ وَ رَفَعَ الْقَلْسَ عَصَفَتِ الرِّيحُ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَأْمَنْ نُوحٌ الْغَرَقَ فَأَعْجَلَتْهُ الرِّيحُ فَلَمْ يُدْرِکْ أَنْ يُهَلِّلَ أَلْفَ مَرَّهٍ فَقَالَ بِالسُّرْيَانِيَّهِ هلوليا أَلْفاً أَلْفاً يَا ماريا أتقن قَالَ فَاسْتَوَى الْقَلْسُ وَ اسْتَمَرَّتِ السَّفِينَهُ الْخَبَرَ.

قوله عرض بنفسه التعريض توجيه الكلام إلى جانب و إراده جانب آخر و هو خلاف التصريح أی غرضه من هذا التمثيل بيان أنه اختار الکبش للتواضع و هو مورث للعزه فی الدارين و يدل على أن اختيار أقل الأمرين فی المستحبات إذا کان مستلزما للتواضع أحسن مع أن الإخلاص فيه أکثر و عن الرئاء و السمعه و التکبر أبعد و يحتمل أن يکون فی ذلک تقيه أيضا و لا يبعد کون الکبش فی الهدی و الأضحيه أفضل لدلاله الأخبار الکثير عليه و سيأتی القول فيه فی محله إن شاء الله تعالى.

**[ترجمه]تفسير جودی و اقوال در آن و ديگر متعلقات اين داستان در کتاب نبوت آمده است.

«جؤجؤ» بر وزن هدهد، يعنی صدر و سينه. «لام» در «الجبل» برای عهد است، يعنی جودی. و گويا چون کشتی به جودی برخورد به لرزه افتاد، تا گمان غرق شدن آن رفت و از اين رو حضرت نوح به زاری و دعا پرداخت، چنانچه علی ابن ابراهيم در حديثی طولانی از امام صادق عليه السلام نقل کرده، تا آنجا که می گويد: آب تا چهل روز از آسمان فرو ريخت و از زمين هم چشمه ها جوشيدند، تا کشتی بلندی گرفت و آسمان را مسح کرد و نوح دست برداشت و گفت: ای رهمان اتقن! يعنی: پروردگارا! نيکی کن. و خدا به زمين فرمود تا آب را فرو کشد. - . تفسير علی بن ابراهيم قمی: ۳۰۴ -

به روايت صدوق در کتاب عيون اخبارالرضا - . عيون اخبار الرضا۲ : ۵۵ ، امالی: ۲۷۴ - و غيره، امام رضا عليه السلام فرمود: چون نوح سوار کشتی شد، خدای عزوجل به او وحی کرد: ای نوح! اگر از غرق شدن ترسيدی هزار بار لا اله الا الله بگو و از من نجات بخواه تا تو را نجات دهم، با هر کس که به تو گرويده است. فرمود: چون نوح و هر کس با او بود در کشتی استوار شدند و کشتی بلندی گرفت، باد تندی بر آنها وزيد، و نوح از غرق شدن در امان نبود و باد بر او تندی گرفت و نفهميد هزار بار تهليل می گويد، و به زبان سريانی گفت: هزار هزار هلوليا، ای ماريا اتقن! و امام فرمود: موج آب استوار شد و کشتی روانه شد.

آن حضرت به خود اشارت کرد و تصريح نکرد و مقصودش از اين مثل، شرح اين بود که گوسفند را برگزيد برای تواضع، که مايه عزت است در دو جهان. و دلالت دارد بر اينکه اختيار کمترين در مستحبات به قصد تواضع، بهتر است و با اخلاص تر و از ريا و شهرت طلبی و تکبر دورتر است. و چه بسا در اينجا تقيه هم منظور بوده، و دور نيست که گوسفند در قربانی واجب در حج و غير واجب، افضل باشد، و اخبار بسياری بر آن دلالت دارند که گفتار درباره آن در جايش خواهد آمد، ان شاء الله و تعالی.

**[ترجمه]

«۳۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ

قَالَ: التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَاضُعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعاً فَقَالَ التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ- لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاظِمُ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ- وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام فرمود: تواضع این است که با مردم رفتاری کنی که دوست داری با تو همان گونه رفتار کنند.

و در حدیث دیگری آمده است: راوی گفت: اندازه تواضعی که آدمی به آن متواضع می گردد، چه مقدار است؟ فرمود: تواضع چند درجه است: یکی اینکه آدمی اندازه خود را بداند، و خود را با دلی پاک به مقامی که دارد، وادارد، و نخواهد که رفتار کند با کسی جز به همان گونه که با او رفتار می کنند، و اگر بدی ببیند آن را به نیکی عوض می دهد، و خشم خود را فرو خورده و از مردم گذشت می کند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد. - . کافی ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

تبیان

أن تعطی الناس أی من التعظیم و الإکرام و العطاء ما تحب أن تعطاه منهم من جمیع ذلک التواضع درجات أی التواضع لله و للخلق درجات أو ذو درجات باعتبار کمال النفس و نقصها أن یعرف المرء قدر نفسه بملاحظه عیوبها و تقصیراتها فی خدمه خالقه بقلب سلیم من الشک و الشرک و الرئاء

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۲۴.

و العجب و الحقد و العداوه و النفاق فإنها من أمراض القلب قال تعالى فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ لا يحب أن يأتى إلى أحد من قبل الله أو من قبله أو الأعم إلا مثل ما يؤتى إليه كان المناسب للمعنى الذى ذكرنا أن يؤتى إليه على المعلوم و كأن الظرف فيهما مقدر و التقدير لا يحب أن يأتى إلى أحد بشى ء إلا مثل ما يؤتى به إليه و يؤيده ما سيأتى من روايه على بن سويد المدنى و يمكن أن يقرأ على بناء التفعيل فى الموضعين من قولهم أتيت الماء تأتيه و تأتيا أى سهلت سبيله ليخرج إلى موضع ذكره الجوهرى لكنه بعيد درأها أى دفعها بالحسنه أى بالخصله أو المداراه أو الموعظه الحسنه إشاره إلى قوله تعالى وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ(۱) و قال البيضاوى يدفعونها بها فيجازون الإساءه بالإحسان أو يتبعون الحسنه السيئه فتمحوها.

**[ترجمه]«با مردم رفتارى كند»: يعنى از تعظيم و اكرام و بخشش، به همان اندازه كه از مردم براى خود توقع دارد .

تواضع چند درجه دارد، يعنى تواضع براى خدا و براى خلق، به اعتبار كمال نفس و كمبودش.

«هر كس اندازه خود را بداند»: از نظر عيب و تقصير در برابر خالق. «با دلى پاک»: از شک و شرک و خودنمايى و خودبينى و كينه و دشمنى و نفاق و دورويى كه از بيمارى هاى دل هستند. خداى تعالى فرموده: «فى قلوبهم مرض.» {در دلشان بيمارى است.}

«و دوست ندارد كه به كسى رساند»: از طرف خدا يا خودش، غير آنچه به او مى رسد. تا آنجا كه مى گويد: «اگر بدى ببيند آن را به نيكى عوض مى دهد»: يا با مدارا و پند خوب كه اشاره است به قول خداى تعالى: «و يدرؤن بالحسنه السيئه.» – . رعد / ۲۲ – {و بدى را با نيكى مى زدايند.} و بيضاوى گفته: يعنى بدكردارى را به خوشگوارى سزا مى دهند؛ يا به دنبال گناهى كار ثوابى مى كنند تا آن را محو كند. – . تفسير بيضاوى: ۲۱۳ –

**[ترجمه]

باب ۵۲ رحم الصغير و توقير الكبير و إجلال ذى الشيبه المسلم

روايات

«۱»

ما، [الأمالى للشيخ الطوسى]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ وَفَاتِهِ وَ ارْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَ وَقِّرْ مِنْهُمُ الْكَبِيرَ(۲).

**[ترجمه]امالى طوسى: در وصيت امير مؤمنان هنگام مرگ آمده است: و خردسالان خاندانت مهرورز، و سالمندشان را احترام كن. – . امالى طوسى ۱ : ۶ –

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ حَشِیشٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْفَرَایِنِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَحْمُودٍ عَنْ صَخْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اللَّیْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بَجِّلُوا الْمَشَایِخَ فَإِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَبْجِیلَ الْمَشَایِخِ (۳).

ص: ۱۳۶

۱- ۱. الرعد: ۲۲، راجع تفسیر البیضاوی ۲۱۳.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۸.

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگ شمارید پیران خود را، چون از بزرگداشت خدا، بزرگ داشتن پیران است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ یَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ شَیْخٍ کَبِیرٍ فَوَقَّرَهُ لِسِنِّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ قَالَ مِنْ تَعْظِیمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِجْلَالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُؤْمِنِ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فضل پیر مرد را بشناسد و برای سنش به او احترام کند، خدا او را از هراس روز قیامت در امان می دارد. و فرمود: از تعظیم خدای عزوجل، بزرگداشت ریش‌سفید مؤمن است. - . ثواب الاعمال: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۴»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَکْرَمَ شَابٌّ شَیْخاً إِلَّا قَضَی اللَّهُ لَهُ عِنْدَ سِنِّهِ مَنْ یُکْرِمُهُ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الْبَرَکَهُ مَعَ أَکَابِرِکُمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: الشَّیْخُ فِی أَهْلِهِ کَالنَّبِیِّ فِی أُمَّتِهِ.

عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ إِکْرَامِ جَلَالِ اللَّهِ إِکْرَامُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْلِمِ.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَوْصَانِی رَسُولُ اللَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ فَقَالَ فِیهِ وَ وَقِّرِ الْکَبِیرَ تَکُنْ مِنْ رُفَقَائِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یَرْحَمْ صَغِیرَنَا وَ لَمْ یُوَقِّرْ کَبِیرَنَا(۲).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جوانی پیری را گرامی نمی دارد، مگر آنکه خدا مقدر می کند برایش کسی را که او را گرامی بدارد، وقتی به سن او رسید.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برکت با سالمندان شما است.

و فرمود: پیرمرد در خاندانش، چون پیغمبر است در میان امتش.

و از قول جابر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از احترام به جلال خدا، گرامی داشت ریش سفید مسلمان است .

و انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به پنج خصلت سفارش کرد که در ضمن آن فرمود: احترام کن سالمند را تا در قیامت از رفیقان من باشی.

و فرمود: از ما نیست کسی که به خردسال مهر نورزد و به سالمند احترام نکند. - . جامع الاخبار: ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يُحِبُّ الْجَوَادَ وَ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا(۳) وَ إِنَّ مِنْ عِظَمِ جَلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ثَلَاثَةٍ ذِی الشَّيْبَةِ فِی الْإِسْلَامِ وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِی فِيهِ وَ لَا الْجَافِی عَنْهُ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ لِشَيْبَتِهِ آمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّی لَأَسْتَحْيِی مِنْ عَبْدِی وَ أَمَتِی يَشِيبَانِ فِی الْإِسْلَامِ ثُمَّ أُعَذِّبُهُمَا.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ آمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ(۴).

ص: ۱۳۷

۱- ۱. ثواب الأعمال ۱۷۱.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۰۷.

۳- ۳. السفساف: الردی ء من کل شی ء، و النخاله من الدقیق و نحوه.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۷.

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا بخشنده است و بخشنده و امور برازنده را دوست دارد، و بد دارد امور پست را؛ - . السفساف: پستی هر چیزی است، و نخاله آرد و مانند آن. - و احترام به سه کس از بزرگ داشتن خدا است: ریش سفید در اسلام، امام عادل، و قرآندانی که درباره آن غلو نمی کند، نه آن کسی که درباره آن جفاکار است.

و بر اساس همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ریش سفید سالمندی را احترام کند به خاطر سالمندی او، خدا او را از هراس قیامت امان می دهد.

و بر اساس همین سند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: (خدا فرموده:) من از بنده و کنیز خود شرم دارم که او را عذاب کنم، با اینکه مویش را در اسلام سپید کرده است.

و بر اساس همین سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس فضیلت سالخورده ای را برای سالمندی او بداند و او را احترام کند، خدا او را از هراس روز قیامت در امان می دارد. - . نوادر راوندی: ۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْغَضَائِرِیُّ عَنِ التَّلَّعُکْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ الطَّیَالِسِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَا رَأَیْتُ شَیْئاً أَسْرَعَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنَ الشَّیْبِ إِلَی الْمُؤْمِنِ وَ إِنَّهُ وَقَارٌ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا وَ نُورٌ سَاطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِهِ وَقَّرَ اللَّهُ خَلِیلَهُ إِبْرَاهِیمَ فَقَالَ مَا هَذَا یَا رَبِّ قَالَ لَهُ هَذَا وَقَارٌ فَقَالَ یَا رَبِّ زِدْنِی وَقَاراً قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَمِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ شَیْبَهِ الْمُؤْمِنِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: نمی دانم چیزی سریع تر از سپیدی مو به مؤمن می رسد؟ راستی که آن وقار مؤمن است در دنیا و نوری تابان است در روز قیامت، و با آن خدا خلیلش ابراهیم را باوقار کرد، که گفت: پروردگارا! این چیست؟ و خدا به او فرمود: این وقار است، و گفت: پروردگارا! فزون فرما وقار مرا، و آن حضرت فرمود: از والا شمردن خدا، والا شمردن سپیدموی مؤمن است. - . امالی طوسی ۲ : ۳۱۰ -

**[ترجمه]

باب ۵۳ النهی عن تعجیل الرجل عن طعامه أو حاجته

روایات

«۱»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا تُعَجِّلُوا الرَّجُلَ عِنْدَ طَعَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ وَ لَا عِنْدَ غَائِطِهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى حَاجَتِهِ (۲).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به عجله دچار نکنید کسی را در خوردن غذا یا دفع غائط خود، تا از آن فارغ شود. - . خصال ۲ : ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

کا، [الکافی] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَهِ الْمُسْلِمِ (۳).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احترام موی سپید مسلمان، از والا شمردن خدا است. - . کافی ۲ : ۱۶۵. از حدیث دوم به بعد مناسب با باب قبلی است و ربطی به عنوان این باب ندارد. (مترجم) -

**[ترجمه]

بیان

من إجلال الله أی تعظیم الله فإن تعظیم أوامره سبحانه تعظیم له و الشیبه بیاض الشعر و کان فیه دلاله علی أن شعرا واحدا أیضا سبب للتعظیم قال الجوهری الشیب و المشیب واحد و قال الأصمعی الشیب بیاض الشعر و المشیب دخول الرجل فی حد الشیب من الرجال و الأشیب المبیض الرأس و إجلاله تعظیمه و توقیره و احترامه و الإعراض عما صدر عنه لسوء خلقه لکبر سنه و ضعف قوته لا سیما إذا کان أکثر تجربه و علما و أکیس حزما و أقدم إیمانا و أحسن عباده.

**[ترجمه]«والاشمردن خدا»: تعظیم او است، چرا که بزرگ شمردن اوامر او هم تعظیم او است، و موی سپید به یک تار مو هم صادق است. جوهری گفته: «الشیب» و «المشیب» به یک معنی است. أصمعی گفته: «الشیب» موی سفید است و «المشیب» داخل شدن مرد در حدالشیب است و «الأشیب» سفیدمو است. «اجلال مؤمن»: تعظیم و توقیر و احترام او است، و چشم پوشی از آنچه از بدرفتاری اش برای پیری و ناتوانی خود انجام می دهد، به ویژه اگر با تجربه تر و داناتر و زیرک تر و در ایمان پیشتر و در عبادت بهتر باشد.

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا(۴).

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۱۰.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۳.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۶۵.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۶۵.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که سالمند ما را احترام نکند و به خردسال ما مهر نورزد. - . کافی ۲ : ۱۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

لیس منا أی من المؤمنین الکاملین أو من شیعتنا الصادقین و المراد بالصغیر إما الأطفال فإنهم لضعف بنیتهم و عقلهم و تجاربهم مستحقون للترحم و یحتمل أن یراد بالکبر و الصغر الإضافیان أی یلزم کل أحد أن یعظم من هو أکبر منه و یرحم من هو أصغر منه و إن کان بقلیل.

**[ترجمه]«از ما نیست»: یعنی مؤمن کامل یا شیعه راستین ما نیست. مقصود از خردسال، یا کودکانند که بنیه و خرد و تجربه شان کم است، و چه بسا مراد از بزرگی و خردی، نسبی باشد؛ یعنی لازم است هر کسی بزرگ تر از خود را احترام کند و به خردسال ترش مهر ورزد، اگرچه تفاوت کم باشد.

**[ترجمه]

«۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْوَصَّافِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَظِّمُوا كِبَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگ شمارید سالمندان خود را، و صله رحم خود کنید، و صله ای بهتر از این نیست که از آزار آنها خودداری ورزید. - . کافی ۲ : ۱۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

الوصافی اسمه عبد الله بن الولید.

**[ترجمه]الوصافی اسمه عبد الله بن الولید.

**[ترجمه]

باب ۵۴ ثواب إماطه القذی عن وجه المؤمن و التبسم فی وجهه و ما یقول الرجل إذا أمیط عنه القذی و معنی قول الرجل لأخیه جزاک الله خیرا و النهی عن قول الرجل لصاحبه لا و حیاتک و حیاه فلان

روایات

«۱»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا أُخِذَتْ مِنْكَ قَذَاهٌ فَقُلْ أَمَاطَ اللَّهُ عَنْكَ مَا تَكْرَهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: حدیث اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چون از تو خاشاکی را بر گرفت، بگو: خدا از تو دور کند هر چه را بد داری. - . خصال ۲ : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ لَا وَ حَيَاتِكَ وَ حَيَاهِ فُلَانٍ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است صلی الله علیه و آله، که نهی کرده از اینکه کسی به دیگری بگوید: نه، به جان تو و جان فلانی. - . امالی صدوق: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَعْيَنَ أَخِی مَالِكٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً مَا يَعْنِی بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ الْخَيْرَ نَهَرٌ فِی الْجَنَّهِ

ص: ۱۳۹

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۱۶۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۹.

۳- ۳. أمالی الصدوق ۲۲۵.

مَخْرَجُهُ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْكَوْثَرُ مَخْرَجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ عَلَيْهِ مَنَازِلُ الْأَوْصِيَاءِ وَ شِيعَتِهِمْ عَلَى حَافَتَيْ ذَلِكَ النَّهَرِ جَوَارِی نَابِتَاتٌ كُلَّمَا قُلِعَتْ وَاحِدَةٌ نَبَتَتْ أُخْرَى بِاسْمِ ذَلِكَ النَّهَرِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ (۱) فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً فَإِنَّمَا يَعْنِی بِهِ تِلْكَ الْمَنَازِلَ الَّتِی أَعَدَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِصَفْوَتِهِ وَ خِيَرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: اعین اخی مالک گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه کسی به دیگری می گوید: جزاک الله خیرا، چه معنی دارد؟ فرمود: خیر، نهری است در بهشت که از کوثر به بیرون می آید، و سرچشمه کوثر از ساق عرش است که منزلگاه اوصیا و شیعه آنها است. بر دو کناره آن نهر، دخترانی روییده اند که چون یکی را بردارند دیگری به جای او می روید، به نام همان نهر، و این است معنی قول خدای عزوجل در قرآنش: «فیهن خیرات حسان.» - . الرحمن/ ۷ - {در آنجا [زنانی] نکوخوی و نکورویند.} و چون کسی به یار خود بگوید: خدا خیرت بدهد، مقصود آن منزل ها است که خدای عزوجل برای برگزیدگان و خوبان خلقش آماده کرده است. - . امالی صدوق: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَزْعُكَ الْقَذَاةَ عَنْ وَجْهِ أَخِيكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ تَبَسُّمُكَ فِی وَجْهِهِ حَسَنَةٌ وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: کندن خاشاک از روی برادرت، ده حسنه است، و لبخندت به روی او یک حسنه؛ و نخستین کسانی که به بهشت درمی آیند، اهل معروف هستند.

**[ترجمه]

«۵»

نهج، [نهج البلاغه]: سُئِلَ علیه السلام عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ عَمَلُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: پرسیدند از آن حضرت علیه السلام که خیر چیست؟ فرمود: خیر این نیست که مال و فرزندت بسیار شوند، بلکه این است که عمل تو و علم تو بسیار گردد؛ و بیش شدن حلم تو است و اینکه بر مردم ببالی به عبادت پروردگارت، و اگر کار خوبی کنی خدا را سپاس گویی، و اگر کار بدی کنی از خدا آمرزش بخواهی. - . نهج البلاغه: حکمت ۹۴ -

**[ترجمه]

باب ۵۵ حد الكرامه و النهی عن رد الكرامه و معناها

روایات

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا عُرِضَ عَلَى أَحَدِكُمُ الْكَرَامَةُ فَلَا يَرُدَّهَا فَإِنَّمَا يَرُدُّ الْكَرَامَةَ الْحِمَارُ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش، از علی علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: چون کرامت برای یکی از شما پیش آمد، آن را پس نزند، که همانا گرامی داشت را خر پس می زند. - . قرب الإسناد: ۴۴ -

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْبَجَلِیِّ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَأْبَی الْکَرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ قُلْتُ مَا مَعْنَی ذَلِکَ قَالَ التَّوْسِعَةُ فِی الْمَجْلِسِ وَ الطِّیبُ

ص: ۱۴۰

۱- ۱. الرحمن: ۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۵.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۹۴ من الحکم.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۴.

يُعْرَضُ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین بسیار می فرمود: از کرامت سر باز نمی زند، جز خر. راوی می گوید: گفتم: این کرامت چه معنی دارد؟ فرمود: برایش در مجلس جا باز کنند، یا بوی خوش به او تعارف کنند. - . معانی الاخبار: ۲۶۸، عیون اخبار الرضا۱ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: لَا يَأْبَى الْكَرَامَهَ إِلَّا حِمَارٌ قُلْتُ أَيُّ شَيْ ءٍ الْكَرَامَهُ قَالَ مِثْلُ الطِّيبِ وَ مَا يُكْرِمُ بِهِ الرَّجُلُ الرَّجُلَ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: از کرامت سر باز نمی زند، جز خر. راوی می گوید گفتم: این کرامت چه معنی دارد؟ فرمود: مثلا- بوی خوش به او تعارف کند، و هر آنچه که شخصی با آن دیگری را گرامی می دارد. - . معانی الاخبار: ۲۶۸، عیون اخبار الرضا۱ : ۳۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي زَيْدٍ الْمَكِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: لَا يَأْبَى الْكَرَامَهَ إِلَّا حِمَارٌ يَعْنِي بِذَلِكَ فِي الطِّيبِ وَ التَّوْسِعَهِ فِي الْمَجْلِسِ وَ الْوِسَادَهِ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: أبی زید المکی گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: از کرامت سرباز نمی زند، جز خر. یعنی بوی خوش به او تعارف کنند، یا برایش در مجلس جا باز کنند، و به او احترام بگذارند. - . عیون اخبار الرضا۱ : ۳۱۱، معانی الاخبار: ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا يَأْبَى الْكَرَامَهَ إِلَّا حِمَارٌ قُلْتُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ قَالَ ذَلِكَ فِي الطِّيبِ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ التَّوْسِعَهِ فِي الْمَجْلِسِ مَنْ أَبَاهُمَا كَانَ كَمَا قَالَ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: بزنطی از امام رضا علیه السلام، که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از کرامت سر باز نمی زند، جز خر. گفتم: این کرامت چه معنی دارد؟ فرمود: برایش در مجلس جا باز کنند، یا بوی خوش به او تعارف کنند. هر کس از این دو سر باز زند، چنان است که فرموده. - . معانی الاخبار: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۶»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَرُدُّ الطِّیبَ قَالَ لَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَرُدَّ الْکَرَامَهَ(۵).

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام قَالَ: لَا تُکْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا یَشُقُّ عَلَیْهِ (۶).

ص: ۱۴۱

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۶۸، عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۱.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۶۸، عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۱.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۱، معانی الأخبار ص ۲۶۸.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۱۶۳.

۵- ۵. معانی الأخبار ۲۶۸.

۶- ۶. تحف العقول ۵۲۰.

**[ترجمه]معانی الاخبار: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره کسی که عطر را نپذیرد؟ فرمود: رد کرامت شایسته نیست. - . معانی الاخبار: ۲۶۸ -

تحف العقول: امام عسکری علیه السلام فرمود: کسی را به آنچه بر او گران می آید، احترام نمی کنند. - . تحف العقول: ۵۲۰ -

**[ترجمه]

باب ۵۶ من أذل مؤمنا أو أهانه أو حقره أو استهزأ به أو طعن علیه أو رد قوله و النهی عن التنابز بالألقاب

الآیات

المؤمنون: فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ- إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۱)

الأحزاب: وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً(۲)

الحجرات: وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ (۳)

lt;meta info="- فاتخذتموهم سخریا حتی أنسوکم ذکری و کنتم منهم تضحکون- إنی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم هم الفائزون. - . مؤمنون/ ۱۱۰ - ۱۱۱ -

{و شما آنان [مؤمنان] را به ریشخند گرفتید، تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می خندیدید. من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند.}

- و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و إثما مبینا. - . أحزاب / ۵۸ -

{و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.}

- و لا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان. - . حجرات / ۱۱ -

{و به همدیگر لقب های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْغَضَائِرِیُّ عَنِ التَّلَّعُكْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالِكِیِّ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ زَكَرِیَّا بْنِ بِشْرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظَمَهِ جَلَالِهِ وَ قُدْرَتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَیْهِ أَوْ رَدَّ عَلَیْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل مؤمن را از جلال و قدرتش آفریده است؛ هر کس بر او طعنه زند یا گفته او را رد کند، خدا را رد کرده است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود: خوارترین مردم آن کسی است که اهانت کند به مردم. - . معانی الاخبار: ۱۹۵، امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی قِلَابَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَذَلَّ مُؤْمِناً أَذَلَّهُ اللَّهُ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را خوار کند، خدا او را خوار می سازد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ

۱- ۱. المؤمنون: ۱۱۰- ۱۱۱.

۲- ۲. الأحزاب: ۵۸.

۳- ۳. الحجرات: ۱۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۲.

۵- ۵. معانی الأخبار ۱۹۵، أمالی الصدوق ص ۱۴.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا از پـدرانش علیهم السـلام، از رسول خدا صـلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس خوار شمرد مؤمن را، یـا برای مسـتمندی و کمی مالش او را حقیر شـمارد، خـدا در روز قیامت او را انگشت نما می کنـد و رسوایش می نماید. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۳۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السـلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَذَلَّ مُؤْمِناً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ عَلَی جِسْرِ جَهَنَّمَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا از پـدرانش علیهم السـلام، از رسول خدا صـلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس خوار شمرد مؤمن را، یا برای مستمندی و کمی آنچه در دست دارد حقیرش شمارد، خدا در روز قیامت او را بروی پل جهنم انگشت نما می سازد. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصـال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام: لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِکُمْ فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِناً لَمْ یَجْمَعِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَیْنَهُمَا فِی الْجَنَّهِ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا یَغُشُّ أَخَاهُ وَ لَا یَخُونُهُ وَ لَا یَخْذُلُهُ وَ لَا یَتَّهِمُهُ وَ لَا یَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْکَ بَرِی ءٌ(۳).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: برادران ناتوان خود را حقیر نشمارید، زیرا هر کس مؤمنی را حقیر شمارد، خدای عزوجل آن دو را در بهشت همراه نکند، مگر او توبه کند.

و فرمود: مؤمن با برادر خود دغلی نکنـد، و به او خیانت نورزد، و ترک یاری او نکنـد، و تهمت به او نزند، و به او نگوید از تو بیزارم. - . خصال ۲ : ۱۵۷ و ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۷»

مـا، [الأمـالی للشیـخ الطوسـی] الْغَضَائِرِیُّ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ الْعَسْکَرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْکَرِیمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ

الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی سَلَمَهَ عَنْ أَبِی عُمَرَ الصَّنْعَانِیِّ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِی طِمْرَیْنِ مُدْقِعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَی اللَّهِ لَأَبَرَّهُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه بسا ژولیده خاکسار دوره گرد بر درِ خانه ها، که اگر خدا را قسم دهد، حاجت او را برآورده سازد. - . امالی طوسی ۲ : ۴۳ -

**[ترجمه]

«۸»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْبَیْهَقِیُّ عَنِ الصَّوْلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی بْنِ أَبِی عَبَّادٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَوْماً یُنْشِدُ شِعْراً(۵) فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا أَعَزَّ اللَّهُ الْأَمِیرَ فَقَالَ لِعِرَاقِیٍّ لَکُمْ قُلْتُ أَنْشَدَنِیهِ أَبُو الْعَتَاهِیَهِ(۶) لِنَفْسِهِ فَقَالَ هَاتِ اسْمَهُ

۱- ۱. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۳۳.

۲- ۲. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۷۰.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷ و ۱۶۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۴۳.

۵- ۵. و الاشعار کما فی المصدر ج ۲ ص ۱۷۷: کلنا نأمل مدا فی الأجل***و المنایا هن آفات الامل لا تغرنک أباطیل المنی***و الزم القصد و دع عنک العلل انما الدنیا کظل زائل***حل فیه راکب ثمّ رحل

۶- ۶. قال فی الأغانی ج ۴ ص ۱: أبو العتاهیه لقب غلب علیه، و اسمه إسماعیل بن القاسم بن سوید بن کیسان مولی عنزه و کنیته أبو إسحاق و أمه أم زید بنت زیاد المحاربی مولی. بنی زهره، کان غزیر البحر، لطیف المعانی، سهل الألفاظ، قلیل التکلف و أکثر شعره فی الزهد و الامثال، و لا شعاره أوزان طریفه قالها ممّا لم یتقدمه الاوائل فیها، ثمّ نقل عن الصولی فی تلقیبه بأنّه قال المهدی یوما لأبی العتاهیه: أنت إنسان متحذلق معته، فاستوت له من ذلک کنیه غلبت علیه دون اسمه و کنیته، و سارت له فی الناس قال: و یقال للرجل المتحذلق- و هو المتکیس المتظرف- عتاهیه، کما یقال للرجل الطویل شناحیه، و قیل أنه کنی بابی العتاهیه أن کان یحب الشهره و المجون و التعتّه. أقول: قال الجوهریّ، قال الاخفش: رجل عتاهیه، و هو الاحمق، و قال الفیروزآبادی: العتاهیه ضلال الناس کالعتاهیه و الاحمق، و قال فی اللسان: و أبو العتاهیه: الشاعر المعروف ... لقب بذلک لان المهدی قال له: أراک متخلطا متعتها و کان قد تعته بجاریه للمهدی، و کیف کان هذا اللقب من الألقاب الذمیمه و لذلک نهی علیه السلام عن تسمیه الرجل بذلک و قال: هات اسمه لا لقبه.

وَ دَعْ عَنْکَ هَذَا إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی یَقُولُ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ وَ لَعَلَّ الرَّجُلَ یَکْرَهُ هَذَا.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: عموی محمد بن یحیی گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام روزی شعری خواند؛ گفتم: خدا عزت دهد امیر را، این شعر از کیست؟ فرمود: از یک عراقی شما. گفتم: ابو عتاهیه - . در الأغانی۴ : ۱ آمده: ابوالعتاهیه به معنی احمق یا شیدا است، که شیفته کنیز مهدی عباسی بوده و او این لقب را به او داده و به آن معروف شده؛ و اسمش إسماعیل بن القاسم بن سوید بن کیسان مولی عنزه بوده و کنیه اش ابواسحاق و مادرش أم زید، دختر زیاد المحاربی بوده است. - آن را از خودش برای من خوانده. فرمود: نامش همین بود، و این تعبیر را واگذار که خدا سبحانه و تعالی می فرماید: «و لاـ تنابزوا بالألقاب.» {یک دیگر را با لقب بد نخوانید.} و شاید که آن مرد از این لقب بدش بیاید.

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَطْمَعَنَّ الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِی صِدْقِ الْمَوَدَّهِ(۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: مسخره کننده مردم، در محبتِ صادقانه طمع نکند. - . خصال ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی فی باب جوامع المساوی.

**[ترجمه]این حدیث در «باب کلیات بدی ها» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

فس، [تفسیر القمی]: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِی صَفِیَّهَ بِنْتِ حُیَیِّ بْنِ أَخْطَبَ وَ کَانَتْ زَوْجَهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَلِکَ أَنَّ عَائِشَهَ وَ حَفْصَهَ کَانَتَا تُؤْذِیَانِهَا وَ تَشْتِمَانِ وَ تَقُولَانِ لَهَا یَا بِنْتَ الْیَهُودِیَّهِ فَشَکَتْ ذَلِکَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهَا أَ لَا تُجِیبِینَهُمَا فَقَالَتْ مَا ذَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُولِی أَبِی هَارُونُ نَبِیُّ اللَّهِ وَ عَمِّی مُوسَی کَلِیمُ اللَّهِ وَ زَوْجِی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَمَا تُنْکِرَانِ مِنِّی فَقَالَتْ لَهُمَا.

١- ١. الخصال ج ٢ ص ٥٣ فى حديث.

فَقَالَتَا هَذَا عَلَّمَكِ رَسُولُ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ إِلَی قَوْلِهِ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «یا أیها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیرا منهم و لا نساء من نساء عسی أن یکن خیرا منهن.» {ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنانِ [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند.} که درباره صفیه دختر حیی بن اخطب نازل شده که همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و عایشه و حفصه او را آزار می کردند و دشنام می دادند و به او می گفتند: ای یهودی زاده، و او به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و آن حضرت به او فرمود: تو به آنها پاسخ می دهی. گفت: چه پاسخی یا رسول الله؟ فرمود: بگو: پدرم هارون پیغمبر است و عمویم موسی کلیم الله، و شوهرم محمد رسول الله، و برای چه منکر مقام می شوید؟ و این را به آن دو تا گفت و گفتند این را رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو آموخته، و خدا این آیه را درباره آنها نازل کرد، که دنبالش فرمود: «یا أیها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیرا منهم إلی قوله و لا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان.» - . حجرات / ۱۰ - ۱۱ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ - و در ادامه فرمود: و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.} - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً لِقِلَّهِ مَالِهِ حَقَّرَهُ اللَّهُ فَلَمْ یَزَلْ عِنْدَ اللَّهِ مَحْقُوراً حَتَّی یَتُوبَ مِمَّا صَنَعَ وَ قَالَ علیه السلام إِنَّهُمْ مُبَاهُونَ بِأَکْفَائِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۲).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مؤمنی را برای کمی مالش حقیر شمارد، خدا او را حقیر می شمارد، و پیوسته نزد خدا حقیر است تا از کار خود توبه کند، همانا آنها به همگنان خود در روز قیامت می بالند. - . مشکات الانوار: ۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ أَذَلَّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ وَ لْیَأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَکْرَمَ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ (۳).

سن، [المحاسن] علی بن عبد الله عن ابن محبوب: مثله (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرموده: به جنگ من برخاسته کسی که خوار شمارد بنده مؤمن را، و از خشم من آسوده است کسی که بنده مؤمن مرا گرامی دارد. - . ثواب الاعمال: ۲۱۳ -

مانند این حدیث در محاسن آمده است. - . محاسن: ۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِ كِبْرِيَائِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْ ءٍ إِنَّمَا هُوَ شِرْكُ شَيْطَانٍ (۵).

سن، [المحاسن] فی روایه المفضل: مثله (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل مؤمنان را از نور عظمت و جلال کبریایی اش آفریده و هر کس به آنها سرکوفت بزند، یا گفته و عقیده آنها را رد کند، خدا را در عرش او رد کرده ، و نزد خدا به چیزی شمرده نمی شود، و همانا که او شریک شیطان است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۴ -

در محاسن، در روایت مفضل، مانند این حدیث آمده است. - . محاسن: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَ كَانَ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ(۷).

۱- ۱. تفسير القمّيّ: ۶۴۲، و الآیه فی الحجرات ۱۰- ۱۱.

۲- ۲. مشكاه الأنوار: ۵۹.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۱۳.

۴- ۴. المحاسن: ۹۷.

٥- ٥. ثواب الأعمال: ٢١٤.

٦- ٦. المحاسن ص ١٠٠.

٧- ٧. ثواب الأعمال ص ٢١٤.

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن سنان عن حماد: مثله (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر مؤمن طعنه بزند، جز این نباشد که به بدترین مرگی بمیرد و آرزو کند که به کار خیر برگردد. - . ثواب الاعمال: ۲۱۴ -

در محاسن، مانند این حدیث آمده است. - . محاسن: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمُثَنَّی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تُحَقِّرُوا مُؤْمِناً فَقِیراً فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً فَقِیراً أَوِ اسْتَخَفَّ بِهِ حَقَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ یَزَلْ مَاقِتاً لَهُ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ حَقْرَتِهِ أَوْ یَتُوبَ. وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً أَوْ حَقَّرَهُ لِقِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ (۲).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن محبوب: مثله (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: حقیر نشمارید مؤمن فقیر را، که هر کس حقیرش شمارد یا او را سبک گیرد، خدا او را حقیر می سازد و پیوسته او را دشمن می دارد، تا زمانی که از آن برگردد و یا توبه کند.

و فرمود: هر کس مؤمنی را خوار شمارد یا حقیر شمارد برای آن که مالش کم است یا فقیر است، خدا او را روز قیامت در میان همه مردم انگشت نما می سازد. - . ثواب الاعمال: ۲۲۴ -

در محاسن مانند این حدیث آمده است. - . محاسن: ۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِیهِ أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلَایَتِهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّی کَفَرَ أَحَدُهُمَا وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ یُضْمِرُ عَلَی الْمُؤْمِنِ سُوءاً(۴).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن به برادرش «اُف» بگوید، از دوستی و ولایت او به در می آید، و چون بگوید: تو دشمن منی، یکی از آنها کافر است، و خدا عمل کسی را نمی پذیرد که بد کردن به مؤمن را در دل دارد. - . محاسن: ۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۷»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِ کِبْرِیَائِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَی الْمُؤْمِنِ أَوْ رَدَّ عَلَیْهِ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللَّهِ فِی عَرْشِهِ وَ لَیْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِی وَلَایَةٍ وَ إِنَّمَا هُوَ شِرْکُ شَیْطَانٍ (۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل مؤمنان را از نور عظمت و جلال کبریایی اش آفریده، و هر کس به آنها سرکوفت بزند یا گفته و عقیده آنها را رد کند، خدا را در عرش او رد کرده، ولایت خدا را ندارد، و همانا که او شریک شیطان است. - . محاسن: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَقَدْ أُسْرِیَ بِی فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَی وَ شَافَهَنِی مِنْ دُونِهِ بِمَا شَافَهَنِی فَکَانَ فِیمَا شَافَهَنِی أَنْ قَالَ یَا مُحَمَّدُ مَنْ آذَی لِی وَلِیّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِی بِالْمُحَارَبَهِ وَ مَنْ حَارَبَنِی حَارَبْتُهُ قَالَ فَقُلْتُ یَا رَبِّ وَ مَنْ وَلِیُّکَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ مَنْ حَارَبَکَ حَارَبْتَهُ فَقَالَ ذَاکَ مَنْ أَخَذْتُ مِیثَاقَهُ لَکَ وَ لِوَصِیِّکَ وَ لِوَرَثَتِکُمَا بِالْوَلَایَه(۶).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا به معراج بردند و خدا از پس پرده به من وحی کرد آنچه وحی کرد، و از پس پرده با من گفتگو کرد آنچه باید، و در ضمن آن فرمود: ای محمد! هر کس دوست مرا آزار کند، به جنگ با من کمین کرده، و هر کس با من بجنگد، با او می جنگم. گفتم: پروردگارا! این دوست تو کیست که به خاطر او جنگ می کنی با کسی که با او جنگ کند؟ فرمود: او کسی است که از او پیمان گرفتم برای تو، و برای وصی تو، و وارثان به ولایت شما. - . محاسن: ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۱۴۶

۱- ۱. المحاسن ص ۱۰۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۲۴.

٣- ٣. المحاسن ص ٩٧.

٤- ٤. المحاسن ص ٩٩.

٥- ٥. المحاسن ص ١٠٠.

٦- ٦. المحاسن ص ١٣٦.

عليهما السلام قَالا: إِنَّ أَبَا ذَرٍّ عَيَّرَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله بِأُمِّهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ وَ كَانَتْ أُمُّهُ سَوْدَاءَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تُعَيِّرُهُ بِأُمِّهِ يَا بَا ذَرٍّ قَالَ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو ذَرٍّ يُمَرِّغُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ وَ رَأْسَهُ حَتَّى رَضِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْهُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: اباذر در زمان پیغمبر، مردی را سرزنش کرد و به او گفت: ای زاده سیاه؛ و مادر او سیاه بوده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود: ای اباذر! او را به سبب مادرش سرزنش کردی. فرمود: ابوذر پیوسته روی و سر را به خاک غلتاند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از او راضی شد.

**[ترجمه]

«۲۰»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ: الْهُزْءُ فُكَاهَةُ السُّفَهَاءِ وَ صِنَاعَةُ الْجُهَّالِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: مسخره کردن، میوه کم خردان و کار نادان ها است.

**[ترجمه]

«۲۱»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، رُوِيَ عَنْ أَحَدِ الْأَئِمَّهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ كَتَمَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ وَ كَتَمَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ كَتَمَ وَلِيَّهُ فِي خَلْقِهِ فَلَا يَسْتَخِفَّنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رِضَا اللَّهِ وَ لَا يَسْتَقِلَّنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطُ اللَّهِ وَ لَا يَزْرَأَنَّ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: یکی از ائمه علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدای عزوجل سه چیز را در سه چیز نهان داشته است: رضای خود را در طاعتش نهان داشته؛ خشمش را در نافرمانی اش؛ و دوستش را در میان خلقش؛ و کسی طاعتی را کم نگیرد، زیرا چه بسا نداند که رضای خدا در کدام طاعت است؛ و هیچ کس گناهی را کم نشمارد، چه بسا که نداند خشم خدا در کدام گناه است؛ و هیچ کس از شماها هیچ آدمی را به چشم کم ننگرد، چرا که نمی داند کدامشان دوست خدایند .

**[ترجمه]

باب ۵۷ من أخاف مؤمنا أو ضربه أو آذاه أو لطمه أو أعان علیه أو سبه و ذم الروایه علی المؤمن

روایات

«۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِماً(۱).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: روا نيست مسلمانى مسلمانى را به هراس اندازد. - . عيون اخبار الرضا۲ : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۲»

لى، [الأمالي للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: أَعْتَى النَّاسِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ (۲).

**[ترجمه]امالى صدوق: امام صادق عليه السلام فرمود: سركش ترين مردم آن كسى است كه بكشد كسى را كه قاتلش نيست، يا بزند كسى را كه او را نزده. - . امالى صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى مثله بأسانيد فى باب من أحدث حدثا و سيأتى فى باب مواعظ النبى صلى الله عليه.

ص: ۱۴۷

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲ ص ۷۰.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص ۱۴ في حديث عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله.

**[ترجمه]ماننـد این روایت، بر اساس چند سـند، در «باب کسـی که پدیده ای به وجود می آورد» نقل شد، و در «باب مواعظ پیغمبر صلی الله علیه و آله» خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الشَّرِیفِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ عَنِ الْکَاهِلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ مُدْرِکٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ عَمِّی عَامِرِ بْنِ مُدْرِکٍ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ مَنْ أَعَانَ عَلَی مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ کَلِمَهٍ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ مَکْتُوبٌ آیِسٌ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس به زیان مؤمنی با نصف کلمه کمک کند، خدای عزوجل را ملاقات کند، در حالی که بر پیشانی او نوشته است که نومید است از رحمت خدا. -. امالی طوسی ۱ : ۲۰۱ -

**[ترجمه]

«۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَکْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِکَلِمَهٍ یُلْطِفُهُ بِهَا أَوْ قَضَی لَهُ حَاجَهً أَوْ فَرَّجَ عَنْهُ کُرْبَهً لَمْ تَزَلِ الرَّحْمَهُ ظِلًّا عَلَیْهِ مَجْدُولًا مَا کَانَ فِی ذَلِکَ مِنَ النَّظَرِ فِی حَاجَتِهِ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ لِمَ سُمِّیَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِإِیمَانِهِ النَّاسَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ مَنِ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ یَدِهِ وَ لِسَانِهِ أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِالْمُهَاجِرِ مَنْ هَجَرَ السَّیِّئَاتِ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ مَنْ دَفَعَ مُؤْمِناً دَفْعَهً لِیُذِلَّهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَهً أَوْ أَتَی إِلَیْهِ

أَمْراً یَکْرَهُهُ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِکَهُ حَتَّی یُرْضِیَهُ مِنْ حَقِّهِ وَ یَتُوبَ وَ یَسْتَغْفِرَ فَإِیَّاکُمْ وَ الْعَجَلَهَ إِلَی أَحَدٍ فَلَعَلَّهُ مُؤْمِنٌ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَیْکُمْ بِالْأَنَاهِ وَ اللِّینِ وَ التَّسَرُّعُ مِنْ سِلَاحِ الشَّیَاطِینِ وَ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الْأَنَاهِ وَ اللِّینِ (۲).

**[ترجمه]علل الشـرائع: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گرامی دارد برادر مؤمن خود را با سـخن مهر آمیز، یا برآورد از او حـاجتی، یـا آن که بگشایـد از او یک گرفتاری، پیوسـته رحمت بر سـر او سایه گسترده ای دارد، تا در کار انجام حاجت او است؛ و سـپس فرمود: به شما خبر ندهم چرا نام مؤمن بر مومن نهادند؟ برای آنکه مردم در جان و مال خود از او در امانند. به شـما خبر ندهم از مسلمان؟ آن کسـی است که مردم از دست و زبانش سالم بمانند. به شـما نگویم از مهاجر؟ کسـی است که از گناهان و آنچه خـدا حرام کرده است هجرت کرده، و هر کس مؤمنی را هل دهد تا او را خوار کند، یا یک سـیلی به او بزنـد، یا یک بـدی به او برسانـد، فرشـته ها او را لعنت کننـد، تا رضایت از او خواهـد و توبه و اسـتغفار کنـد. مبادا درباره کسـی عجله کنید، که شاید مؤمن باشد و شـما ندانید، و بر شما باد آرامش و نرمش، که شتاب ازسلاح شیاطین است، و چیزی نزد خدا از آرامی و نرمش محبوب تر نیست. -. علل الشرائع ۲ : ۲۱۰ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَلَا وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ حُشِرَ مَغْلُولًا حَتَّی یَدْخُلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است: آگاه باشید که هر کس به گونه مؤمن یا روی او سیلی زند، خدا روز قیامت استخوان هایش را از هم می گسلد، و دست بسته محشور می شود تا به دوزخ درآید، مگر آنکه توبه کند. - . امالی صدوق: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْأَهْوَازِیِّ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِیَهِ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام بر مؤمن فسق است، و نبرد با او کفر است، و خوردن گوشت او (غیبت او) معصیت خدا است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ

ص: ۱۴۸

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۰۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۱۰.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۵۷، و فی نسخه الکمبانیّ رمز الخصال و هو تصحیف.

۴- ۴. ثواب الأعمال ۲۱۵.

إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَ مِنْهُ مَكْرُوهاً فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَ مِنْهُ مَكْرُوهاً فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِی النَّارِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با تسلط خود مؤمنی را به هراس افکند تا به او آسیبی برساند و به او نرسد، در دوزخ است؛ و اگر به هراسش افکند و آسیبی به او رساند، به همراه فرعون و فرعونیان در دوزخ است. - . ثواب الاعمال: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِی- قَالَ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ قَالَ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِی دِينِهِمْ قَالَ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَانُوا وَ اللَّهِ الَّذِينَ يَقُولُونَ بِقَوْلِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ حَبَسُوا حُقُوقَهُمْ وَ أَذَاعُوا عَلَيْهِمْ سِرَّهُمْ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، یک منادی ندا می دهد: کجایید کوبنده های دوستان من؟ و فرمود: جمعی به پا می خیزند که بر چهره شان گوشتی نیست، و می گویند: اینهایند کسانی که مؤمنان را آزردند، و برابرشان ایستادند، و با آنها عناد کردند و بر آنها در دینشان فشار آوردند. و فرمود: سپس فرمانشان می دهند به سوی دوزخ. سپس آن حضرت فرمود: آنان هم عقیده مؤمنانند، ولی حق آنها را ادا نکردند، و راز آنها را فاش ساختند. - . ثواب الاعمال: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

أقول

سيأتی بعض الأخبار فی باب من أعان على القتل فی كتاب القصاص.

**[ترجمه]برخی اخبار در این باره در «باب کمک بر قتل» در کتاب قصاص خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرکش ترین مردم بر خدای عزوجل، آن کسی است که غیر قاتلش را بکشد، و کسی را که او را نزده، بزند. -. ثواب الاعمال: ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَی مُسْلِمٍ بِشَطْرِ کَلِمَهٍ کُتِبَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ آیِسٌ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس به زبان مؤمنی با نصف کلمه کمک کند، خدای عزوجل را ملاقات می کند در حالی که بر پیشانی او نوشته است که نومید است از رحمت خدا. -. محاسن: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: وَرِثْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کِتَابَیْنِ- کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کِتَاباً فِی قِرَابِ سَیْفِی قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَا الْکِتَابُ الَّذِی فِی قِرَابِ سَیْفِکَ قَالَ مَنْ قَتَلَ غَیْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَیْرَ ضَارِبِهِ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ (۵).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام، که فرمود: دو کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث بردم: یکی قرآن و دیگری آنچه بر دسته شمشیر من است. گفته شد یا امیرالمؤمنین! آنچه بر دسته شمشیر تو است چیست؟ فرمود: (نوشته است:) هر کس غیر از قاتل خود را بکشد یا غیر از زننده خود را بزند، لعنت خدا بر او است. -. صحیفه الرضا: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

جا، [المجالس للمفید] الْمَرَاغِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ النَّهَاوَنْدِیِّ عَنْ

ص: ۱۴۹

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۲۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۲۹.

۳- ۳. ثواب الأعمال ۱۴۷.

۴- ۴. المحاسن ۱۰۳.

۵- ۵. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۱۴.

أَبِی الْخَزْرَجِ الْأَسَدِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِیَاسٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: وُجِدَ قَتِیلٌ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَخَرَجَ مُغْضَباً حَتَّی رَقِیَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ یُقْتَلُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ لَا یُدْرَی مَنْ قَتَلَهُ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَی قَتْلِ مُؤْمِنٍ أَوْ رَضُوا بِهِ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ فِی النَّارِ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ- لَا یَجْلِدُ أَحَدٌ أَحَداً ظُلْماً إِلَّا جُلِدَ غَداً فِی نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَا یُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَکَبَّهُ اللَّهُ عَلَی وَجْهِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابی سعید خدری می گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، کشته ای یافته شد، و آن حضرت خشمگین خارج شد و بالای منبر رفت و خدا را ستود و سپاس گفت، آنگاه فرمود: یک مسلمانی کشته شده و فرد قاتل شناخته نشده؛ به آن که جانم به دست او است، اگر همه اهل آسمان ها و زمین بر کشتن مؤمنی شریک شوند و یا به آن رضا دهند، خدا همه را به دوزخ می برد. به آن که جانم به دست او است، کسی از روی ستم به کسی تازیانه نمی زند، مگر آنکه فردا در دوزخ به مانند آن تازیانه بخورد. به آن که جانم به دست او است، کسی با ما خاندان دشمنی به دل نمی گیرد، مگر آنکه خدا او را از چهره به دوزخ سرازیر کند.

**[ترجمه]

«۱۳»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ آذَی مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ وَ مَنْ آذَی اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِی التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ نَظَرَ إِلَی مُؤْمِنٍ نَظْرَهً یُخِیفُهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ تَعَالَی یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ حَشَرَهُ فِی صُورَهِ الذَّرِّ بِلَحْمِهِ وَ جِسْمِهِ وَ جَمِیعِ أَعْضَائِهِ وَ رُوحِهِ حَتَّی یُورِدَهُ مَوْرِدَهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِناً ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْیَا لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ کَفَّارَتَهُ وَ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَیْهِ (۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده؛ و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزرده است؛ و هر کس خدا را آزار دهد، ملعون است. در تورات و انجیل و زبور و فرقان، و در خبر دیگری آمده است: بر او است لعنت خدا و فرشته ها و همه مردم.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نگاه کند به مؤمنی و او را با آن نگاه بترساند، خدا او را می ترساند در روزی که جز سایه او سایه ای نباشد، و او را محشور می کند به صورت مورچه، با گوشت و تن و همه بدن و روحش، تا او را به جایی که لایق او است، برساند.

و فرمود: هر کس اندوهناک کند مؤمنی را، سپس همه دنیا را به او بدهد، آن کارش جبران نمی شود و بابت آن ثوابی نمی برد. - . جامع الاخبار: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ختص، [الإختصاص] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصُومَهِ ظَلَمَ وَ مَنْ قَصَّرَ ظُلِمَ وَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللَّهَ مَنْ یُخَاصِمُ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس خصومت بسیاری را دنبال کند ستم کرده، و هر کس از آن کوتاه بیاید (و حق خود را مطالبه نکند) ستم کرده، و هر کس خصومت بر پا کند، نمی تواند خداترس باشد. - . اختصاص: - ۲۳۹

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادٌ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَفَی بِالْمَرْءِ عَیْباً أَنْ یُبْصِرَ مِنْ عُیُوبِ النَّاسِ مَا یَعْمَی عَنْهُ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ یَعِیبَ عَلَی النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِیهِ- لَا یَسْتَطِیعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَی غَیْرِهِ وَ أَنْ یُؤْذِیَ جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ.

**[ترجمه]حسین بن سعید: امام باقر علیه السلام فرمود: برای هر کس همین یک عیب بس که در مردم عیبی را ببیند و در خود نبیند، یا نکوهش کند مردم را به عیبی که خود دارد و ترکش نتواند، و آزار دهد همنشین خود را با آنچه که سودی برایش ندارد.

**[ترجمه]

«۱۶»

مِنْ کِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْلُ لَحْمِهِ مَعْصِیَهُ اللَّهِ وَ حُرْمَهُ مَالِهِ کَحُرْمَهِ اللَّهِ عِدَهُ الْمُؤْمِنِ الْأَخْذُ بِالْیَدِ.

ص: ۱۵۰

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۲۷.

۲- ۲. الاختصاص ۲۳۹.

يحث صلى الله عليه و آله على الوفاء بالمواعيد و الصدق فيها يريد أن المؤمن إذا وعد كان الثقه بموعده كالثقه بالشى ء إذا صار باليد.

**[ترجمه]كتاب قضاء الحقوق: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: دشنام به مؤمن فسق است، نبرد با او كفر است، خوردن گوشت او (با غيبت او) نافرمانى خدا به شمار مى آيد، احترام مال مومن همچون احترام خدا است، و وعده مؤمن همچون وعده اى در دسترس است.

**[ترجمه]

توضيح

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: مَنْ عَارَضَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ فِي وَجْهِهِ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِناً لَمْ يَجْمَعِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

**[ترجمه]پيامبر صلى الله عليه و آله تشويق فرموده به وفا كردن به وعده و انجام آن؛ و مقصود اين است كه وعده مؤمن همچون عطاى نقد است و گويا آن وعده در دست قرار دارد.

و پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس ميان گفتگوى برادر مؤمنش افتد، گويا رويش را خراشيده است .

و فرمود: برادران ناتوان خود را حقير مشماريد، زيرا هر كس مؤمنى را حقير بشمارد، خدا در بهشت او را همراه نمى كند، مگر آنكه توبه كند.

**[ترجمه]

«۱۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ عليه السلام: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام على عليه السلام فرمود: هر كس زود به مردم بدى برساند، آنچه را كه نمى دانند درباره او مى گويند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۱ - (به او تهمت مى زنند.)

**[ترجمه]

«۱۸»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ

مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ظَهْرُ الْمُؤْمِنِ حِمًى إِلَّا مِنْ حَدٍّ(۲).

**[ترجمه]امامت و تبصره: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: پشت مؤمن غُرُق است، مگر براى حد زدن. - . يعنى جايز نيست زدن او، مگر براى اقامه حد. -

**[ترجمه]

«۱۹»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَهً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۳).

**[ترجمه]كافى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس خيره شود به مؤمن تا او را بترساند، خداى عزوجل او را مى ترساند، در روزى كه جز پناه او پناهى نيست. - . كافى ۲ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

بيان

يوم لا ظل إلا ظله أى إلا ظل عرشه أو المراد بالظل الكنف أى لا ملجأ و لا مفزع إلا إليه قال الراغب الظل ضد الضح و هو أعم من الفى ء و يعبر بالظل عن العزه و المناعه و عن الرفاهه قال تعالى إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِى ظِلالٍ وَ عُيُونٍ (۴) أى فى عزه و مناعه و أظلنى فلان أى حرسنى و جعلنى فى ظله أى فى عزه و مناعته وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا(۵) كنايه عن غضاره العيش (۶).

**[ترجمه]«يوم لا ظل إلا ظله»: يعنى روزى كه جز سايه عرش خدا نيست. يا مراد از «الظل» حمايت است، يعنى پناه و امانى جز او نيست. راغب گفته: «ظل» ضد «ضح» است، و آن اعم از «فى ء» است. و به «الظل» به جاى عزت و مناعت و رفاه تعبير كرده. خداوند تعالى مى فرمايد: «إن المتقين فى ظلال و عيون.» - . مرسلات / ۴۱ - {اهل تقوا در زير سايه ها و بر كنار چشمه سارانند.} يعنى در عزت و مناعت. و «أظلنى فلان» يعنى: مرا حفظ كرد و در سايه اش گرفت؛ يا در عزت و مناعتش گرفت. «ندخلهم ظلا ظليلا»: - . نساء / ۵۷ -

كنايه از زندگى خوش و بسيار خوب است. - . مفردات غريب القرآن: ۳۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنْ بَعْضِ الْکُوفِیِّینَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِیُصِیبَهُ مِنْهُ مَکْرُوهٌ فَلَمْ یُصِبْهُ فَهُوَ فِی النَّارِ وَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِیُصِیبَهُ مِنْهُ مَکْرُوهٌ فَأَصَابَهُ

ص: ۱۵۱

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲. یعنی أنّه لا یجوز ضربه الا عند اقامه الحد.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۸.

۴- ۴. المرسلات: ۴۱.

۵- ۵. النساء: ۵۷.

۶- ۶. مفردات غریب القرآن: ۳۱۴.

فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِی النَّارِ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با تسلط خود مؤمنی را به هراس افکند تا به او آسیبی برساند و به او نرسد، در دوزخ است؛ و اگر به هراسش افکند و آسیبی به او برساند، به همراه فرعون و فرعونیان در دوزخ جای دارد. - . کافی ۲ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

بیان

لیصیبه منه أی من السلطان مکروه أی ضرر یکرهه فلم یصبه أی المکروه فهو فی النار أی یستحقها إن لم یعف عنه و الروع الفزع و الترویع التخویف فی النار قیل أی فی نار البرزخ حیث قال النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ (۲).

**[ترجمه]«لیصیبه منه»: سلطنت مکروه، یعنی ضرری که از آن کراهت دارد. «فلم یصبه»: به او نرسد. یعنی مکروه به او نرسد. «فهو فی النار»: او در آتش است. یعنی مستحق آن است، اگر از او بخشیده نشود. و «الروع»: فزع؛ «الترویع»: ترساندن. «فی النار»: گفته شده: مقصود آتش در برزخ است، که فرمود: «النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعه أدخلوا آل فرعون أشد العذاب.» - . غافر/ ۴۶ - {[اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می رسد که:] فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب درآورید.}

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَی مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ کَلِمَةٍ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَکْتُوبٌ بَیْنَ عَیْنَیْهِ آیِسٌ مِنْ رَحْمَتِی (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کمک کند بر زیان مؤمن، با پاره ای از یک کلمه، روز قیامت ملاقات می کند خدای عزوجل را، در حالی که میان دو چشمش نوشته شده: نومید است از رحمت من. - . کافی ۲ : ۳۶۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه الشطر النصف و منه الحدیث من أعان علی قتل مؤمن بشطر کلمه قیل هو أن یقول اق فی اقتل کَمَا قَالَ صلی الله علیه و آله: کَفَی بِالسَّیْفِ شَا، یرید شاهدا و فی القاموس الشطر نصف الشی ء و جزؤه

**[ترجمه]در نهایه گفته: شطر کلمه، نیمی از آن است؛ و از این معنی است این حدیث: هر کس کمک کند بر کشتن مؤمن، با شطر کلمه. و گفته شده: یعنی مثلا بگوید: «اق» به جای قتل؛ به معنی «بکش»، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «کفی بالسیف شا.» که «شا» را به جای شاهد آورده. در قاموس آمده: شطر، نصف شی ء است و جزو آن.

**[ترجمه]

و أقول

یحتمل أن یکون کنایه عن قله الکلام أو کأن یقول نعم مثلا فی جواب من قال أقتل زیدا و کأن بین العینین کنایه عن الجبهه.

**[ترجمه]چه بسا اشاره به سخن کوتاه باشد، مثل اینکه کسی بگوید: «آری»، در جواب کسی که از او پرسیده باشد: «او را بکشم؟» و میان دو چشم اشاره به پیشانی است.

**[ترجمه]

«۲۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ آذَی عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ وَ لْیَأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَکْرَمَ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ مِنْ خَلْقِی فِی الْأَرْضِ فِیمَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ- لَاسْتَغْنَیْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِیعِ مَا خَلَقْتُ فِی أَرْضِی وَ لَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَ أَرَضِینَ بِهِمَا وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا إِیمَانَهُمَا أُنْساً- لَا یَحْتَاجَانِ إِلَی أُنْسِ سِوَاهُمَا(۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرمود: البته با من اعلام جنگ کرده کسی که بنده مؤمنم را بیازارد. و کسی که بنده مؤمنم را گرامی دارد، از خشمم آسوده است. و اگر از خلقم بر روی زمین، از مشرق تا مغرب کسی نباشد جز یک مؤمن، به همراه امامی عادل، با عبادت آنها، بی نیازم از همه کسانی که بر روی زمین آفریده ام. و هفت آسمان ها و زمین هایم به وجود آن دو برپایند. و ایمان آن دو را همدمشان می کنم که نیاز به همدم دیگری نداشته باشند. - . کافی ۲ : ۳۵۰ -

**[ترجمه]

بیان

لیأذن أی لیعلم کما قال تعالی فی ترک ما بقی من الربا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (۵) قال البیضاوی أی فاعلموا بها من

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۸.

۲- ۲. المؤمن: ۴۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۸.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۵۰.

۵- ۵. البقره: ۲۷۹.

أذن بالشی ء إذا علم به و تنکیر حرب للتعظیم و ذلک یقتضی أن یقاتل المربی بعد الاستتابه حتی یفی ء إلی أمر الله کالباغی و لا یقتضی کفره (۱) و فی المجمع أی فأیقنوا و اعلموا بقتال من الله و رسوله و معنی الحرب عداوه الله و رسوله و هذا إخبار بعظم المعصیه و قال ابن عباس و غیره إن من عامل بالربا استتابه فإن تاب و إلا قتله انتهی (۲).

**[ترجمه]«لیأذن»: باید بداند. همچنان که در ترک آنچه از ربا باقی مانده، می فرماید: «فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله.» - . بقره / ۲۷۹ - {و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته اید.} بیضاوی گفته: «یعنی آن را بدانید. «أذن بالشی ء» هنگامی است که علم به آن داشته باشد. نکره بودن «حرب» برای تعظیم آن است، و آن اقتضاء دارد که جنگ کند با رباخوار تا برگردد به امرالله، همانند خروج کننده بر امام. «اقتضای کفرش را نمی کند.» - . انوارالتنزیل: ۶۶ -

در مجمع آمده: یعنی یقین کنید و بدانید که به جنگ با الله و رسولش درآمدید. و معنی «الحرب»، عداوت با الله و رسولش است. این آیه خبر می دهد به عظمت این معصیت. ابن عباس و غیره گفته اند: عامل به ربا توبه داده می شود؛ اگر توبه کرد که هیچ، وگرنه

کشته می شود. - . مجمع البیان ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

و أقول

فی الخبر یحتمل أن یکون کنایه عن شده الغضب بقرینه المقابله أو المعنی أن الله یحاربه أی ینتقم منه فی الدنیا و الآخره أو من فعل ذلک فلیعلم أنه محارب لله کما سیأتی فقد بارزنی بالمحاربه(۳)

و قیل الأمر بالعلم لیس علی الحقیقه بل هو خبر عن وقوع المخبر به علی التأکید و کذا و لیأمن إخبار عن عدم وقوع ما یحذر منه علی التأکید و المراد بالمؤمن مطلق الشیعه أو الکامل منهم کما یومئ إلیه عبدی و علی الأول المراد بالإیذاء الذی لم یأمر به الشارع کالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و المراد بالإکرام الرعایه و التعظیم خلقا و قولا و فعلا منه جلب النفع له و دفع الضرر عنه.

و لو لم یکن کان تامه و المراد بالخلق سوی الملائکه و الجن و قوله مع إمام إما متعلق بلم یکن أو حال عن المؤمن و علی الأخیر یدل علی ملازمته للإمام و المراد بالاستغناء بعباده مؤمن واحد مع أنه سبحانه غنی مطلق لا حاجه له إلی عباده أحد قبول عبادتهما و الاکتفاء بهما لقیام نظام العالم و کأن کون المؤمن مع الإمام أعم من کونه بالفعل أو بالقوه القریبه منه فإنه یمکن أن یبعث نبی و لم یؤمن به أحد إلا بعد زمان کما مر فی باب قله عدد المؤمنین أن إبراهیم علیه السلام کان یعبد الله و لم یکن معه غیره حتی آنسه الله بإسماعیل و إسحاق و قد مر الکلام فیه و قیل المقصود هنا بیان حال هذه الأمه فلا ینافی الوحده فی الأمم السابقه و أرضین بتقدیر سبع أرضین و أنس إما مضاف إلی سواهما أو منون و سواهما للاستثناء.

۱- ۱. أنوار التنزيل: ۶۶.

۲- ۲. مجمع البيان ج ۲ ص ۳۹۲.

۳- ۳. تحت الرقم ۳۱.

**[ترجمه]می تواند کنایه از سختی خشم باشد، به قرینه مقابله. و می تواند مقصود از جنگ خدا، انتقام او باشد در دنیا و آخرت. یا مقصود این است که هر کس چنین کند، محارب با خدا است، همچنان که در عبارت «با من به جنگ برخاسته» آمده است. و گفته شده: اینکه فرموده: «باید بداند»، به معنی آگاهی به انجام آن است، چنانچه بداند در امنیت آگهی به آسودگی است، با تاکید بر آن.

و مقصود از مؤمن، هر شیعه است، یا شیعه کامل؛ چنانچه لفظ «عبدی» به آن اشاره دارد. و اگر مقصود همه باشد، شامل آزار کردن با امر به معروف و نهی از منکر نمی گردد. و مقصود از «اکرام»، رعایت و احترام در رفتار و گفتار است، که شامل سود رساندن و جلوگیری از ضرر هم هست.

مقصود از «خلق»، غیر فرشته و جن است، و دلالت دارد بر اینکه وجود امام لازم است. مقصود از بی نیازی خدا که بی نیاز مطلق است، پذیرش عبادت آن دو است. اکتفا به آن دو برای قیام نظام عالم و بودن مؤمن با امام، اعم است از بودن بالفعل یا بالقوه که نزدیک باشد. و ممکن است نبی مبعوث شده باشد و کسی به او ایمان نیاورده، مگر بعد از مدتی، چنان که در «باب کم بودن مؤمنان» نقل شد که ابراهیم تنها خداپرست بود و دیگری با او نبود، تا اینکه خدا او را با اسماعیل و اسحق همدم کرد. گفته شده: مقصود در اینجا بیان حال این امت است و منافاتی با وحدت در امم قبلی ندارد. و مقصود از«ارضین»، هفت زمین است.

**[ترجمه]

«۲۳»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ یَزِیدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا كَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِیَائِی فَیَقُومُ قَوْمٌ لَیْسَ عَلَی وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَیُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ آذَوُا الْمُؤْمِنِینَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِی دِینِهِمْ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَی جَهَنَّمَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود، یک منادی ندا می دهد: کجایید کوبنده های دوستان من؟ و فرمود: جمعی به پا می خیزند که بر چهره شان گوشتی نیست، و می گویند: اینهایند کسانی که مؤمنان را آزردند، و برابرشان ایستادند و با آنها عناد کردند، و به آنها به سبب دینشان فشار آوردند. و فرمود: سپس فرمانشان می دهند به سوی دوزخ. -. کافی ۲ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

أین الصدود لأولیائه كذا فی أكثر نسخ الكتاب و ثواب الأعمال (۲) و غیرهما و تطبیقه علی ما یناسب المقام لا یخلو من تكلف (۳) فی القاموس صد عنه صدودا أعرض و فلانا عن كذا صدا منعه و صرفه و صد یصد و یصد صدیدا ضج و التصدد التعرض

و فی النهایه الصد الصرف و المنع یقال صده و أصده و صد عنه و الصد الهجران و منه الحدیث فیصد هذا و یصد هذا أی یعرض بوجهه عنه و فی المصباح صد من کذا من باب ضرب ضحک.

و أقول أکثر المعانی مناسبه لکن بتضمین معنی التعرض و نحوه للتعدیه باللام فالصدود بالضم جمع صاد و فی بعض النسخ المؤذون لأولیائی فلا یحتاج إلی تکلف و قال الجوهری نصبت لفلان نصبا إذا عادیته و ناصبته الحرب مناصبه و قال التعنیف التعییر و اللوم و قیل لعل خلو وجوههم من اللحم لأجل أنه ذاب من الغم و خوف العقوبه أو من خدشه بأیدیهم تحسرا و تأسفا وَ یُؤَیِّدُهُ مَا رَوَاهُ الْعَامَّهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَرَرْتُ لَیْلَهَ أُسْرِیَ بِی بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ یَخْدِشُونَ وُجُوهَهُمْ وَ صُدُورَهُمْ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ یَا جَبْرَئِیلُ قَالَ هُمُ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَ یَقَعُونَ فِی أَعْرَاضِهِمْ.

و قیل إنما سقط لحم وجوههم لأنهم کاشفوهم بوجوههم الشدیده من غیر استحیاء من الله و منهم.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «صد عنه صدودا» یعنی: رو گرداند. «التصدد» یعنی التعرض. در النهایه آمده: «الصد» یعنی صرف و منع حدیث. «فیصد هذا و یصد هذا» از همین معنی است؛ یعنی با صورت از او رو برگرداند. درمصباح می گوید: «صد من کذا» از باب «ضرب»، یعنی «ضحک.» و بیشتر معانی با داشتن معنی «اعراض»، مناسب مقامند. «عنف» به معنی سرزنش و ملامت است. گفته شده: تهی بودن رویشان از گوشت، شاید از غم و ترس کیفر است؛ یا اینکه از افسوس چنگ زدند بر روی خود؛ و مؤید آن است روایت عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که: شب معراج به مردمی گذر کردم که ناخن های آهنی داشتند و روی و سینه خود را با آن می خراشیدند. گفتم: جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: کسانی که گوشت مردم را می خورند و آبروشان را می برند. و گفته شده است که چون با مؤمنین با بی شرمی رودررو شدند، گوشت چهره شان ریخته است، زیرا نه از خدا شرم کردند و نه از آنها.

**[ترجمه]

و أقول

أو لأنهم لما أرادوا أن یقبحوهم عند الناس فی الدنیا قبحهم الله فی الآخره عند الناس فی أظهر أعضائهم و أحسنها.

ص: ۱۵۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۱.

۲- ۲. مر تحت الرقم ۸.

۳- ۳. و قد روی فی معنی قوله تعالی« وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ» أن معنی یصدون: یضحکون أی ضحک السخریه کما یضحک المجادل المماری إذا ظفر من خصمه علی فلته، و هذا المعنی هو المناسب.

**[ترجمه]چون آنها مؤمنان را در دنیا نزد مردم زشت نمودنـد، خـدا آنها را در آخرت در مقابل مردم زشت کرده، در بهترین و زیباترین اعضای بدنشان.

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَهَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَنْ أَهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِی (۱).

**[ترجمه]کـافی: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: خـدای تبارک و تعالی فرموده: هر کس به ولیِ من اهانت کنـد، در کمین جنگ با من است. - . کافی ۲ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بالولی المحب البالغ بجهده فی عباده مولاه المعرض عما سواه فقد أرصد أی هیأ نفسه أو أدوات الحرب و یمکن أن یقرأ علی بناء المفعول قال فی النهایه یقال رصـدته إذا قعدت له علی طریقه تترقبه و أرصدت له العقوبه إذا أعددتها و حقیقته جعلتها علی طریقه کـالمترقبه له و الإضـافه فی قوله لمحاربتی إلی المفعول و من فوائـد هـذا الخبر التحـذیر التام لأذی کل من المؤمنین لاحتمـال أن یکون من أولیائه تعالی کَمَا رَوَی الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَخْفَی وَلِیَّهُ فِی عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرُوا شَیْئاً مِنْ عِبَادِهِ فَرُبَّمَا کَانَ وَلِیَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.

**[ترجمه]مقصـود از «ولی»، دوست کوشـا در عبـادت مولاـ است، که از غیر حضـرت او روگردان است. «فقـد أرصـد» یعنی: خودش ادوات جنگ را آماده کرده؛ و ممکن است بناء بر مفعول خوانـده شود. در نهایه گفته: گفته می شود: «رصـدته»، یعنی هنگامی که برای او در راهی بنشـیند و مواظبش باشد. «أرصدت له العقوبه»: هنگامی که عقوبت را برایش آماده کرده باشم؛ و حقیقت آن این است که در راه مراقب برایش قرار دادم. «اضافه» در عبارت «لمحاربتی» به مفعول است، و یک فایـده این خبر، حذر دادن کامل است از هر مؤمن، به احتمال اینکه مبادا از اولیای خدا باشد؛ چنان که صدوق بر اساس سندش، از امیر مؤمنان علیه السـلام نقل کرده است: خـدا دوسـتش را میان همه بنده هایش نهان کرده است؛ هیچ بنده او را کوچک مشـمارید که چه بسا همان ولیِ خدا باشد و شما ندانید.

**[ترجمه]

«۲۵»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ عِیسَی وَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیٍّ

بْنِ عُقْبَهَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَهِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْ ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر کس به ولیِ من اهانت کند، در کمین جنگ با من است؛ و کسی به من تقرب نمی جوید، به چیزی که محبوب تر باشد در نزد من از انجام آنچه به او واجب کرده ام؛ و با انجام نافله، به من تقرب بجوید تا اینکه دوستش بدارم؛ و چون دوستش داشتم، گوش او باشم که با آن بشنود، و چشمش که با آن ببیند، و زبانش که با آن سخن بگوید، و دستش که با آن بکوبد؛ اگر دعایم کند اجابت کنم، و اگر از من خواهش کند، به او بدهم؛ و در هیچ کارم تردیدی ندارم، همچون تردید در مرگ بنده مؤمنم، که مرگ را بد دارد و من از بدی او کراهت دارم. - . کافی ۲ : ۳۵۲ -

**[ترجمه]

بیان

و ما تقرب لما قدم سبحانه ذکر اختصاص الأولیاء لدیه أشار إجمالا إلی طریق الوصول إلی درجه الولایه من بدایه السلوک إلی النهایه أی ما تحبب و لا طلب القرب لدی بمثل أداء ما افترضت علیه أی أصاله أو أعم منه و مما أوجبه علی نفسه بنذر و شبهه لعموم الموصول و یدل علی أن الفرائض أفضل من

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۵۲.

المندوبات مطلقا و هذا ظاهر بحسب الاعتبار أيضا فإنه سبحانه أعلم بالأسباب التى توجب القرب إلى محبته و كرامته فلما أكد فى الفرائض و أوعد على تركها علمنا أنها أفضل مما خيرنا فى فعله و تركه و وعد على فعله و لم يتوعد على تركه.

قال الشيخ البهائى قدس سره فإن قلت مدلول هذا الكلام هو أن غير الواجب ليس أحب إلى الله سبحانه من الواجب لا أن الواجب أحب إليه من غيره فلعلهما متساويان قلت الذى يستفيده أهل اللسان من مثل هذا الكلام هو تفضيل الواجب على غيره كما تقول ليس فى البلد أحسن من زيد لا تريد مجرد نفى وجود من هو أحسن منه فيه بل تريد نفى من يساويه فى الحسن و إثبات أنه أحسن أهل البلد و إراده هذا المعنى من مثل هذا الكلام شائع متعارف فى أكثر اللغات انتهى.

و قال الشهيد رحمه الله فى القواعد الواجب أفضل من الندب غالبا لاختصاصه بمصلحه زائده و لقوله تعالى فى الحديث القدسى ما تقرب إلى عبدى بمثل أداء ما افترضت عليه و قد تخلف ذلك فى صور كالإبراء من الدين الندب و إنظار المعسر الواجب و إعاده المنفرد صلاته جماعه فإن الجماعه مطلقا تفضل صلاه المنفرد بسبع و عشرين درجه فصلاه الجماعه مستحبه و هى أفضل من الصلاه التى سبقت و هى واجبه و كذلك الصلاه فى البقاع الشريفه فإنها مستحبه و هى أفضل من غيرها مائه ألف إلى اثنتى عشره صلاه و الصلاه بالسواك و الخشوع فى الصلاه مستحب و يترك لأجله سرعه المبادره إلى الجمعه و إن فات بعضها مع أنها واجبه لأنه إذا اشتد سعيه شغله الانبهار عن الخشوع و كل ذلك فى الحقيقه غير معارض لأصل الواجب و زيادته لاشتماله على مصلحه أزيد من فعل الواجب لا بذلك القيد انتهى.

**[ترجمه]چون خدا مقام دوست خود را شرح کرد، اشاره کرد به راه رسیدن به درجه آن ولایت، از آغاز سلوک تا نهایت آن. و فرمود: تقرب به من راهی بهتر از انجام امور واجبه ندارد، که یا از اصل واجب است، یا اینکه نذر و عهد و مانند آن آنها را واجب کرده باشد. و این خبر، دلیل است بر اینکه واجبات همه از مستحبات افضلند ، و سنجش هم گواه آن است؛ چون خدا داناتر است به آنچه تقرب و محبت حضرت او را سبب می شود، و چون به واجب تاکید دارد و به ترکش تهدید کرده، می فهمیم که آن افضل است از آنچه در ترکش رخصت داده، و به انجامش وعده ثواب داده، و به سبب ترک آن تهدید نکرده است.

شیخ بهایی – قدس سره – گفته: اگر بگویی مدلول این کلام این است که در درگاه الله سبحانه غیرواجب محبوب تر از واجب نیست، نه اینکه واجب محبوب تر به درگاه او باشد از غیر آن، شاید آن دو مساوی باشند؟ من می گویم: آنچه اهل زبان از مثل این کلام می فهمند، این است که آن تفضیل داده واجب را بر غیرواجب، همان گونه که هنگامی می گویی در این شهر کسی بهتر از زید نیست، فقط مجرد نفی وجود کسی که زیباتر از زید باشد را اراده نکرده ای، بلکه نفی کسی که مساوی او در حسن است را هم کرده ای، و اثبات کرده ای که او زیباترین اهل بلد است، و اراده این معنی از مثل این کلام، شایع و متعارف است در اکثر لغات.

شهید – رحمه الله – در قواعد گفته: واجب غالباً افضل از مستحب است، چون مختص است به مصلحت بیشتر. و همچنین به دلیل فرمایش خدا در حدیث قدسی که فرموده: «ما تقرب إلی عبدی بمثل أداء ما افترضت علیه.» و ممکن است گاهی از این امر در بعضی از صُوَر تخلف شده باشد؛ مثل إبراء از دِین که مستحب است، و مهلت دادن به مُعسِر که واجب است، و اعاده نماز کسی که فرادا خوانده برای حضور در نماز جماعت. نماز جماعت مطلقا فضیلت دارد بر نماز فرادا، به بیست وهفت

درجه، و نماز جماعت مستحب است، و آن افضل است از نماز فرادا که از قبل خوانده شده و واجب بوده. همچنین نماز در بقاع شریفه مستحب است و آن افضل است از غیرآن، به صد هزار و دوازده نماز. و نماز با مسواک و خشوع مستحب است و ترک می شود برای آن که به نمازجمعه برسد، اگرچه بعضی از آن خشوع فوت شود با اینکه آن واجب است. چرا که آن هنگام که سعی اش زیاد شود، او را از توجه به خشوع بازمی دارد. همه اینها در حقیقت

معارض نیستند با اصل واجب و زیادی که در آن است، چرا که مشتمل است بر مصلحتی که از فعل واجب بیشتر است، نه به خاطر آن قید.

**[ترجمه]

و أقول

ما ذكره قدس سره لا يصلح جوابا للجميع و يمكن الجواب عن الأول بأن الواجب أحد الأمرين و الإبراء أفضل الفردين و عن الثانى بأنا لا نسلم كون هذه الجماعه أفضل من المنفرد و لو سلم فيمكن أن يكون الفضل لكون أصلها واجبه و انضمت إلى تلك الفضيله مع أنه قد ورد أنه تعالى يقبل أفضلهما و احتمل

بعض الأصحاب نيه الوجوب فيها أيضا و كان بعض مشايخنا يحتمل هنا عدول نيه الصلاه إلى الاستحباب بناء على جواز عدول النيه بعد الفعل كما يظهر من بعض الأخبار.

و مما ذكروه نقضا على تلك القاعده الابتداء بالتسليم و رده فإن الأول أفضل مع وجوب الثانى و الإشكال فيه أصعب و يمكن الجواب بأن الابتداء بالسلام أفضل من الترك و انتظار تسليم الغير و لا نسلم أنه أفضل من الرد الواجب بل يمكن أن يقال إن إكرام المؤمن و ترك إهانته واجب و هو يتحقق فى أمور شتى منها ابتداء التسليم أو رده فلو تركهما عصى و فى الإتيان بكل منهما يتحقق ترك الإهانه لكن اختيار الابتداء أفضل فظهر أنه يمكن إجراء جوابه رحمه الله فى الجميع.

**[ترجمه]آنچه شهید - قدس سره - ذکر کرده، صلاحیت جواب برای جمیع این اشکالات را ندارد. ممکن است جواب از مورد اول باشد که واجب یکی از دو امر است، و إبراء افضل آن دو فرد است. در جواب مورد دوم، ما قبول نداریم که این نماز جماعت افضل از فرادا است، و اگر تسلیم شویم، باز ممکن است این فضیلت برای این باشد که اصل نماز واجب است و این فضیلت به آن منضم شده، با اینکه روایت داریم خدای تعالی قبول می کند افضل آن دو را، و احتمال دارد بعضی اصحاب امامیه نیت وجوب در آن را هم شرط بدانند. و بعضی از اساتید ما احتمال داده اند در اینجا عدول شود از نیت نماز قبلی، به استحباب بناء بر جواز عدول نیت بعد از فعل، چنان که از بعضی از احادیث ظاهر می شود. پس آن نماز هم مستحب شد و فضیلت مستحب بر واجب نشد.

از آنچه به عنوان نقض بر این قاعده ذکر شده است، ابتدا به سلام است و رد سلام، که اولی افضل است با اینکه دومی واجب است،

و اشکال در آن سخت تر است از موارد قبلی. ممکن است این گونه جواب داد که: ابتداء به سلام، افضل از ترک سلام و انتظار سلام کردن غیر است، و ما قبول نداریم آن افضل از رد سلام، که واجب است، باشد، بلکه ممکن است گفته شود اکرام مؤمن و ترک اهانت به او واجب است، و آن در امور گوناگونی متحقق می شود که ابتداء به سلام و رد سلام از آن موارد است. پس اگر آن دو را ترک کند عصیان کرده، و با انجام هر یک از آنها ترک اهانت متحقق می شود. ولی اختیار ابتداء، افضل است. پس ظاهر شد که ممکن است جواب شهید رحمه الله را در جمیع موارد اجراء کرد.

**[ترجمه]

و أقول

یمکن تخصیص الأخبار و کلام الأصحاب بکون الواجب أفضل من المستحب من نوعه و صنفه کصلاه الفریضه و النافله فلا یلزم کون رد السلام أفضل من الحج المندوب و لا من صلاه جعفر رضی الله عنه و لا من بناء قنطره عظیمه أو مدرسه کبیره و بالجمله فروع هذه المسأله کثیره و لم أر من تعرض لتحقیقها کما ینبغی و الخوض فیها یوجب بسطا من الکلام لا یناسب المقام و سیأتی شرح باقی الخبر فی الخبر الآتی.

**[ترجمه]ممکن است اخبار و کلام اصحاب را تخصیص بزنیم به اینکه: واجب افضل از نوع و صنف مستحب است، مثل

نماز فریضه و نافله؛ پس لزومی نـدارد رد سـلام، مثلاً افضل از حـج مسـتحبی و نماز جعفر رضـی الله عنه باشد، یا از ساخت پل عظیم یا مـدرسه ای بزرگ باشـد. خلاصه، فروع این مسأله بسـیار است و من کسـی را ندیـدم که به شـکل شایسـته ای متعرض تحقیق آن شده باشد. ورود در این بحث موجب بسط کلام است و مناسب این مقام نیست و در شـرح باقی خبر، در خبر بعدی می آید .

**[ترجمه]

«۲۶»

کـا، [الکـافی] عَـنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عُثْمَـانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً مِسْکِیناً لَمْ یَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ حُقْرَتِهِ إِیَّاهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حقیر شمارد مؤمن مستمندی را، خدای عزوجل پیوسته خوار کننده و دشمن او است، تا از حقیر شمردن او باز گردد. - . کافی ۲ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

فی القـاموس الحقر الـذله کـالحقریه بـالضم و الحقـاره مثلثه و المحقره و الفعل کضـرب و کرم و الإذلال کالتحقیر و الاحتقار و الاسـتحقار و الفعـل کضـرب و قـال مقته مقتـا و مقـاته أبغضه کمقته و التحقیر یکون بـالقلب فقط و إظهاره أشـد و هو إما بقول کرهه أو بالاستهزاء به أو بشتمه أو بضربه أو بفعله یستلزم إهانته أو بترک قول أو فعل یستلزمها و أمثال ذلک.

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۱، و فیه« عن محقرته».

**[ترجمه]درقاموس «الحقر» به معنای ذلت است، همانند «الحقریه» با ضمه. و «إذلال» مثل تحقیر است. و گفته: «مقته مقتا و مقاته» یعنی: «أبغضه کمقته». و حقیر شمردن تنها در دل است و اظهارش سخت تر است، و آن، یا به سبب گفته ای است که او را بد می آید، یا با مسخره کردن، یا دشنام دادن، یا با زدن او، یا هر کاری که اهانت بار باشد، یا به ترک گفتار و کرداری که اهانت بار است.

**[ترجمه]

«۲۷»

عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْمُعَلَّى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْ ءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: خدای تعالی می فرماید: هر کس اهانت کند به ولیِ من، در کمین جنگ با من باشد، و من دوستانم را از هر چیز دیگر زودتر یاری می کنم. - . کافی ۹ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی أن عقوبه إذلال المؤمن تصل إلی المذل فی الدنیا أیضا بل بعد الإذلال بلا مهله و لو بمنع اللطف و الخذلان.

**[ترجمه]دلالت دارد که کیفرِ خوار کردن مؤمن، در دنیا هم به خوارکننده می رسد، و بلکه بعد از اذلال بدون مهلت است، گرچه به منع لطف و خذلان باشد.

**[ترجمه]

«۲۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر کس خوار کند بنده مؤمن مرا، البته که مرا کنار گذاشته است. - . کافی ۹ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

نابذتهم خالفتهم و نابذتهم الحرب كاشفتهم إياها و جاهرتهم بها.

**[ترجمه]«نابذتهم»: مخالفت كرد با آنها. «نابذتهم الحرب»: جنگ را بر آنها آشكار ساخت و علنى كرد.

**[ترجمه]

«۲۹»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً أَوِ احْتَقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ (۳).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس خوار كند مؤمنى را، يا حقيرش شمارد براى اينكه كم دارد و مستمند است، خدا در روز قيامت او را انگشت نماى مخلوقات مى سازد. - . كافى ۲ : ۳۵۳ -

**[ترجمه]

بيان

لقله ذات يده أي ما في يده من المال كناية عن فقره و شهره الله على بناء المجرد أو التفعيل أي جعل له علامة سوء يعرفه جميع الخلائق بها أنه من أهل العقوبة فيفتضح بذلك في المحشر و يذل كما أذل المؤمن في الدنيا في القاموس استذله رآه ذليلا و قال الشهرة بالضم ظهور الشي ء في شنعة شهره كمنعه و شهره و اشتهره فاشتهر على رءوس الخلائق أي على وجه يطلع عليه جميع الخلائق كأنه فوق رءوسهم.

**[ترجمه]«او را انگشت نما كند»: نشان بدى به او بزند كه همه خلق بفهمند كه سزاوار كيفر است و به سبب آن در محشر رسوا شود و خوار گردد، همان گونه كه مؤمن را در دنيا خوار كرده بود. درقاموس آمده: «استذله» يعنى او را ذليل ديد. و گفته: «الشهره» با ضمه، يعنى ظهور شى ء در معرض شهرت. «فاشتهر على رؤوس الخلائق»: به وجهى مطلع شوند بر او جميع خلائق، كه گويا بالاى سرهاى آنها است.

**[ترجمه]

«۳۰»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَقَدْ أَسْرَى بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي إِلَى أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وَلِيُّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ قَالَ ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لِوَصِيِّكَ وَ لِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ(۴).

۱- ۱. الکافی ج ۹ ص ۳۵۱.

۲- ۲. الکافی ج ۹ ص ۳۵۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۵۳.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۵۳.

**[ترجمه]کـافی: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: چون مرا به معراج بردنـد، به من آنچه بایـد وحی شود از پس پرده وحی شـد، و با من رودررو سـخن گفت، تا اینکه به من گفت: ای محمد! هر کس خوار کند دوست مرا، در کمین جنگیدن با من است؛ و هر کس با من بجنگـد، با او می جنگم. گفتم: پروردگارا! این دوست کیست که من دانسـتم هر کس با تو بجنگد بـا او می جنگی؟ فرمود: آن دوسـتم، کسـی است که پیمان از او گرفتم برای تو، و برای وصـی تو، و ذریه شـما، به ولایت. - . کافی ۲ : ۳۵۳ -

**[ترجمه]

بیان

من وراء الحجـاب کـأن المراد بالحجـاب الحجاب المعنوی و هو إمکان العبـد المانع لأن یصل العبـد إلی حقیقه الربوبیه أو کان خلق الصوت أولاـ من وراء حجـاب ثم ظهر الصوت فی الجـانب الـذی هو صـلی الله علیه و آله فیه و هو المراد بالمشـافهه و فی بعض النسخ فشافهنی فیمکن أن یکون الفاء للتفسیر و للترتیب المعنوی فکلاهما کان بالمشافهه و المراد بها عدم توسط الملک.

و قیل المراد بالحجاب الملک و بالمشافهه ما کان بـدون توسط الملک فی القاموس شافهه أدنی شـفته من شـفته و فی الصـحاح المشـافهه المخـاطبه من فیـک إلی فیه قوله أن قـال فی بعض النسـخ فشـافهنی أن قال فکلمه أن مصـدریه و التقـدیر بأن قال فقد علمت الفاء للبیان من أخذت کأن المراد به الأخذ مع القبول.

**[ترجمه]«از پس پرده»: گویـا مقصود پرده معنوی است، و آن فاصـله میـان بنـده و خـدا است. یا مقصود این است که صوت اولاً از پس پرده به وجود آمـده و سـپس از جانبی که آن حضـرت در آن بوده، پدیدار شده است. و همین است معنی گفت و گوی رودررو. و در بعضـی از نسخ، «فشـافهنی» آمـده است. «فاء» ممکن است «الفاء» تفسـیر باشـد و برای ترتیب معنوی، و هر دوی آنهـا رودررو است. مراد این است که فرشـته در میـان نبـوده. و به قولی: مراد از حجـاب، فرشـته است، و مراد از رودررو، یعنی آنچه بی فاصله از او است.

در قـاموس: «شـافهه» یعنی نزدیک تر از لب او به او. در صـحاح آمـده: «المشافهه» یعنی مخاطب ساختن کسـی که در مقابل او است. «الی أن قـال»: در بعضـی نسـخ «فشافهنی أن قال» آمـده است. کلمه «أن» مصـدریه است و تقـدیر آن «بأن قال» است. در «فقد علمت»، «فاء» برای بیان است. «من أخذت»: گویا مراد از آن، اخذ همراه با قبول است.

**[ترجمه]

«۳۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَـی عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْـکَانَ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ اسْـتَذَلَّ عَبْـدِی فَقَـدْ بَارَزَنِی بِالْمُحَارَبَهِ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِی شَـیْ ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ کَتَرَدُّدِی فِی عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ إِنِّی أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَیَکْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَیَدْعُونِی فِی الْأَمْرِ فَأَسْتَجِیبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر کس خوار کند بنده ام را، به جنگ با من برخاسته است، و من در هیچ کارم تردید ندارم، چون تردید درباره بنده مؤمنم، زیرا من ملاقات او را خواهانم و او از مرگ بدش می آید، و آن را از او می گردانم، و اگر برای امری دعا کند به درگاهم، او را اجابت می کنم به امر دیگری که بهتر است برایش. - . کافی ۲ : ۳۵۴ -

**[ترجمه]

بیان

فأصرفه عنه أی فأصرف الموت عنه بتأخیر أجله و قیل أصرف کراهه الموت عنه بإظهار اللطف و الکرامه و البشاره بالجنه فأستجیب له بما هو خیر له أی بفعل ما خیر له من الذی طلبه و إنما سماه استجابه لأنه یطلب الأمر لزعمه أنه خیر له فهو فی الحقیقه یطلب الخیر و یخطأ فی تعیینه و فی الآخره یعلم أن ما أعطاه خیر له مما طلبه کما إذا طلب الصبی المریض ما هو سبب لهلاکه فیمنعه والده و یعطیه دنانیر فإذا کبر و عقل علم أن ما أعطاه خیر مما منعه فکأنه استجاب له علی أحسن الوجوه.

و یحتمل أن یکون المعنی أستجیب له بما أعلم أنه خیر له إما بإعطاء المسئول

ص: ۱۵۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۴.

أو بدله فی الدنیا أو فی الآخره أو فیهما.

**[ترجمه]«آن را از او می گردانم»: مرگش را پس می اندازم. گفته شده: یعنی بد داشتن مرگ را از او دور می کنم، با اظهار کرامت و لطف و مژده بهشت. « او را اجابت می کنم به امر دیگری که بهتر است برایش»: آن را اجابت نامیده، برای اینکه خیر خود را خواسته و ندانسته و در تشخیص آن خطا کرده، و او در آخرت پی می برد که آنچه به او داده شده، بهتر است از آنچه خواسته بود؛ چنان که کودک بیمار آنچه مایه هلاک او است می خواهد و پدرش به او نمی دهد و پولی به او می دهد، و چون او بزرگ و خردمند شود، درمی یابد که آنچه به او داده شده، بهتر است از آنچه نداده اند، و آن اجابت بهتری است. و چه بسا مقصود از «اجابتش می کنم» این است که هر چه را که بدانم بهتر است برای او، اجابت می کنم، یا با اعطای خودخواسته او، یا عوض آن در دنیا یا درآخرت، یا در هر دو سرا.

**[ترجمه]

«۳۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ کَالْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام به مؤمن همچون پرتگاه هلاکت است. - . کافی ۲ : ۳۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

السباب إما بکسر السین و تخفیف الباء مصدرا أو بفتح السین و تشدید الباء صیغه مبالغه و علی الأول کان فی المشرف تقدیر مضاف أی کفعل المشرف و ربما یقرأ المشرف بفتح الراء مصدرا میمیا و فی بعض النسخ کالشرف و السب الشتم و هو بحسب اللغه یشمل القذف أیضا و لا یبعد شمول أکثر هذه الأخبار أیضا له و فی اصطلاح الفقهاء هو السب الذی لم یکن قذفا بالزنا و نحوه کقولک یا شارب الخمر أو یا آکل الربا أو یا ملعون أو یا خائن أو یا حمار أو یا کلب أو یا خنزیر أو یا فاسق أو یا فاجر و أمثال ذلک مما یتضمن استخفافا و إهانه.

و فی المصباح سبه سبا فهو سباب و منه یقال للإصبع التی تلی الإبهام سبابه لأنه یشار بها عند السب و السبه العار و سابه مسابه و سبابه أی بالکسر و اسم الفاعل منه مسب و قال الهلکه مثال القصبه الهلاک و لعل المراد بها هنا الکفر و الخروج من الدین و بالمشرف علیها من قرب وقوعه فیها بفعل الکبائر العظیمه و الساب شبیه بالمشرف و قریب منه و یحتمل أن تکون الکاف زائده.

**[ترجمه]«السباب»، یا به کسر «السین» و تخفیف «الباء» است که مصدر است، یا با فتح «السین» و تشدید «الباء» است که صیغه مبالغه است. بنا بر تلفظ اول در کلمه «المشرف» مضاف در تقدیر است؛ یعنی مثل عمل کسی است که مشرف به هلاکت

است. و چه بسا «المشرف» به فتح «راء» به صورت مصدر میمی خوانده شود. در بعضی نسخ به جای «مشرف»، «شرف» آمده است. «السب» یعنی: دشنام، و در لغت شامل، نسبت به زنا هم هست، و بعید نیست که بیشتر اخبار این باب بر آن صدق کند، ولی در زبان فقها دشنام شامل قذف به زنا و مانند آن نمی شود، مانند این گفته: ای می خوار، یا ای رباخوار، یا ای ملعون، یا خائن، یا الاغ، ای سگ، ای خوک، ای فاسق، ای فاجر، و مانند این الفاظ، که مایه خوار شمردن و اهانت است. در مصباح آمده: «سبه سبا» یعنی «سباب»، و از این بابت است که به انگشت کنار ابهام، سبابه گفته می شود، چرا که اشاره می شود با آن در هنگام دشنام. «السبه» یعنی عار. و «سابه مسابه و سبابه» با کسره است و اسم فاعل از آن «مسب» است. و گفته: «الهلکه» مثال قصبه الهلاک است. و چه بسا مقصود از هلاکت در اینجا کفر باشد و خروج از دین، و مشرف به پرتگاه آن با انجام گناهان کبیره است. و احتمال دارد «الکاف» در اینجا زائده باشد.

**[ترجمه]

«۳۳»

کا، [الکافی] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْلُ لَحْمِهِ مَعْصِیَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ کَحُرْمَةِ دَمِهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام به مؤمن فسق است، و قتال او کفر، و خوردن گوشتش گناه، و حرمت مالش همچون حرمت خون او است. -. کافی ۲ : ۳۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

السباب هنا بالکسر مصدر باب المفاعله و هو إما بمعنی السب أو المبالغه فی السب أو علی بابه من الطرفین و الإضافه إلی المفعول أو الفاعل

ص: ۱۶۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۹.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۵۹.

و الأول أظهر فیدل علی أنه لا بأس بسب غیر المؤمن إذا لم یکن قذفا بل یمکن أن یکون المراد بالمؤمن من لا یتظاهر بارتکاب الکبائر و لا یکون مبتدعا مستحقا للاستخفاف.

قال المحقق فی الشرائع کل تعریض بما یکرهه المواجه و لم یوضع للقذف لغه و لا عرفا یثبت به التعزیر إلی قوله و لو کان المقول له مستحقا للاستخفاف فلا حد و لا تعزیر و کذا کل ما یوجب أذی کقوله یا أجذم أو یا أبرص.

و قال الشهید الثانی رحمه الله فی شرحه لما کان أذی المسلم الغیر المستحق للاستخفاف محرما فکل کلمه تقال له و یحصل له بها الأذی و لم تکن موضوعه للقذف بالزنا و ما فی حکمه لغه و لا عرفا یجب بها التعزیر بفعل المحرم کغیره من المحرمات و منه التعییر بالأمراض وَ فِی صَحِیحَهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ سَبَّ رَجُلًا بِغَیْرِ قَذْفٍ یُعَرِّضُ بِهِ هَلْ یُجْلَدُ قَالَ عَلَیْهِ التَّعْزِیرُ(۱).

و المراد بکون المقول له مستحقا للاستخفاف أن یکون فاسقا متظاهرا بفسقه فإنه لا حرمه له حینئذ لِمَا رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَهَ لَهُ وَ لَا غِیبَهَ. و فی بعض الأخبار من تمام العباده الوقیعه فی أهل الریب وَ فِی الصَّحِیحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا رَأَیْتُمْ أَهْلَ الرَّیْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِی فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَهَ مِنْهُمْ وَ أَکْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِیهِمْ وَ الْوَقِیعَهَ وَ بَاهِتُوهُمْ لِئَلَّا یَطْمَعُوا فِی الْفَسَادِ فِی الْإِسْلَامِ وَ یَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا یتعلمون [یَتَعَلَّمُوا] مِنْ بِدَعِهِمْ یَکْتُبِ اللَّهُ لَکُمْ بِذَلِکَ الْحَسَنَاتِ وَ یَرْفَعْ لَکُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِی الْآخِرَهِ(۲).

و الفسق فی اللغه الخروج عن الطاعه مطلقا لکن یطلق غالبا فی الکتاب و السنه علی الکفر أو ارتکاب الکبائر العظیمه قال فی المصباح فسق فسوقا من باب قعد خرج عن الطاعه و الاسم الفسق و یفسق بالکسر لغه و یقال أصله خروج الشی ء من الشی ء علی وجه الفساد و منه فسقت الرطبه إذا خرجت من قشرها

۱- ۱. الکافی ج ۷ ص ۲۴۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۷۵.

و قـال الراغب فسق فلان خرج عن حـد الشـرع و هو أعم من الكفر و الفسق يقع بالقليل من الـذنوب و بالكثير لكن تعورف فيما كـان كثيرا و أكثر مـا يقال الفاسق لمن التزم حكم الشـرع و أقر به ثم أخل بجميع أحكامه أو ببعضه قال عز و جل فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ فَفَسَقُوا فِيهـا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً فقابل بها الإيمان و قال وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ و كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ انتهى (۱).

فـالفسق هنا ما قارب الكفر لأنه ترقى عنه إلى الكفر و يظهر منه أن السـباب أعظم من الغيبه مع أن الإيـذاء فيه أشـد إلا أن يكون الغيبه بالسباب فهى داخله فيه.

و قتـاله كفر المراد به الكفر الـذى يطلق على أرباب الكبائر أو إذا قاتله مسـتحلا أو لإيمانه و قيل كان القتال لما كان من أسـباب الكفر أطلق الكفر عليه مجازا أو أريد بالكفر كفر نعمه التألف فإن الله ألف بين المؤمنين أو إنكار حق الأخوه فإن من حقها عدم المقاتله و أكل لحمه المراد به الغيبه كما قال عز و جل وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً(۲) شبه صاحب الغيبه بأكل لحم أخيه الميت زياده فى التنفير و الزجر عنها و قيل المراد بالمعصيه الكبيره.

و حرمه مـاله كحرمه دمه جمع بين المـال و الـدم فى الاـحترام و لا شك فى أن إهراق دمه كبيره مهلكه و كـذا أكل ماله و مثل الحـديث مروى من طرق العامه و قال فى النهايه قيل هذا محمول على من سب أو قاتل مسـلما من غير تأويل و قيل إنما قال على جهه التغليظ لا أنه يخرجه إلى الفسق و الكفر

۱- ۱. مفردات غريب القرآن: ۳۸۰.

۲- ۲. الحجرات: ۱۲.

و قال الکرمانی فی شرح البخاری هو بکسر مهمله و خفه موحده أی شتمه أو تشاتمهما و قتاله أی مقاتلته کفر فکیف یحکم بتصویب المرجئه فی أن مرتکب الکبیره غیر فاسق.

**[ترجمه]«السباب» در اینجا با کسره است و مصدر باب مفاعله، و آن یا به معنی السب است، یا مبالغه در السب، یا از باب خودش؛ یعنی طرفینی است و اضافه به مفعول یا فاعل شده، و اولی ظاهرتر است و دلالت دارد بر اینکه دشنام به غیرمؤمن حرام نیست، تا وقتی قذف نباشد؛ بلکه می شود گفت: مقصود، مؤمن ظاهرالصلاح است که تظاهر به گناهان کبیره ندارد و بدعت گزار و سزاوار خوار شمردن نیست.

محقق در شرایع گفته: هر آن تعبیری که طرف خطاب را بد آید و در عرف و لغت قذف نباشد، (نسبت به زنا) تعزیر دارد. تا آنجا که می گوید: و اگر آن طرف سزاوار خوار شمردن باشد، نه حد دارد و نه تعزیر، و چنین است هر سخنی که آزاردهنده باشد، همچون: ای خوره دار، یا ای پیسی دار!

و شهید ثانی در شرحش گفته: چون آزار مسلمان که استحقاق آن را ندارد حرام است، هر سخن آزاربخشی که نسبت زنا و مانند آن نیست، در عرف و لغت حرام است و موجب تعزیر، همچون هر حرام دیگر، و سرزنش به امراض نیز همین حکم را دارد.

و در حدیث صحیح عبدالرحمن بن ابی عبدالله آمده است که پرسیدم از امام صادق علیه السلام درباره مردی که دشنامی غیر قذف به مردی داده، که آیا تازیانه حد به او می زنند؟ فرمود: باید تعزیرش کنند. - . کافی ۷ : ۲۴۰ - و مقصود از استحقاق، استخفاف این است که متظاهر به فسق باشد، که احترام و غیبت ندارد، به خاطر روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود: هنگامی که فاسق فسقش را علنی کرد، حرمت ندارد و غیبت ندارد .

و در خبری آمده است که: آبروریزی شخص شک دار در دین، از کمال عبادت است. و در حدیث صحیح روایت شده است از امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: چون اهل شک و بدعت را پس از من دیدید، از آنها بیزاری بجویید، و بسیار دشنام به آنها بدهید، و آبرویشان را بریزید، و توی دهنشان بزنید تا در اسلام تباهی نکنند، و مردم از آنها در حذر باشند، و از بدعتشان نیاموزند، تا خدا برای شما حسنه ها بنویسد و درجه ها در آخرت بالا ببرد. - . کافی ۲ : ۳۷۵ -

«فسق» در اصل لغت، هر گونه خروج از طاعت است، ولی در قرآن و سنت بیشتر درباره کفر و انجام گناه کبیره به کار رفته است. در مصباح می گوید: «فسق فسوقا» - از باب قعَد - خروج از طاعت است و اسم آن فسق است. و «یفسق» با کسره، لغت آن است. و گفته شده: اصلش خروج شی ء از شی ء است، به گونه ای که فاسد شود. راغب گفته: فسق به در شدن از حکم شرع است، و اعم از کفر است، و فسق به گناه کم یا بیش صدق می کند، ولی معروف شده در گناه بسیار، و بیشتر به کسی فاسق می گویند که شرع را پذیرفته و به آن اعتراف دارد، و به همه احکام یا پاره ای از آنها اخلال می کند. خدای عزوجل فرموده: «ففسق عن أمر ربه.» {و از فرمان پروردگارش سرپیچید.} و: «ففسقوا فیها فحق علیها القول.» {تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد.} و: «و أکثرهم الفاسقون.» {بیشترشان فاسقند.} و: «أ فمن کان مؤمنا

كمن كان فاسقا.» {آيا كسى كه مؤمن است، چون كسى است كه نافرمان است؟} و در جايى آن را برابر ايمان آورده است و فرموده: «و من كفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون.» {و هر كس پس از آن به كفر گرايد؛ آنانند كه نافرمانند.} و: «و أما الذين فسقوا فمأواهم النار.» {و اما كسانى كه نافرمانى كرده اند، پس جايگاهشان آتش است.} و: «و الذين كذبوا بآياتنا يمسهم العذاب بما كانوا يفسقون.» {كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند عذاب به آنها رسيد به خاطر اينكه فاسق بودند.} و: «و الله لا يهدى القوم الفاسقين.» {وخداوند قوم فاسق را هدايت نمى كند.} و: «و كذلک حقت كلمه ربک على الذين فسقوا أنهم لا يؤمنون.» {و چنين مقرر شد سخن پروردگارت بر آنها كه فاسق شدند به اينكه ايمان نياوردند.} - . مفردات غريب القرآن: ۳۸۰ -

فسق در اين حديث آن چيزى است كه نزديک به كفر است، زيرا درجه بالايش كفر است. از اين خبر برمى آيد كه دشنام بزرگ تر است از غيبت، با اينكه آزارش هم سخت تر است، مگر اينكه غيبت هم به دشنام باشد، كه در آن درآيد.

«و جنگ با او كفر است»: كفرى كه بر مرتكب گناه كبيره صدق مى كند، يا با قصد اينكه جنگ با او حلال است، يا براى ايمانش باشد. گفته شده: چون جنگيدن سبب كفر مى شود، آن را مجازاً كفر ناميده اند. يا مقصود كفران نعمت الفت است كه خدا به مؤمنان داده. يا به معنى انكار حق برادرى است كه شرطش نجنگيدن است.

مقصود از «خوردن گوشت»، غيبت است، چنانچه خداى عزوجل فرموده: «و لا يغتب بعضكم بعضا أ يحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا.» - . حجرات / ۱۲ - {و بعضى از شما غيبت بعضى نكند آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن كراهت داريد.} تشبيه به مردار، براى نفرت بارتر كردن و زجر بيشتر است، و گفته شده: مقصود از معصيت در حديث، معصيت كبيره است.

«حرمت مالش همچون حرمت خون او است»: مال را با خون، از نظر احترام، همراه كرده و شكى نيست كه خون او را ريختن گناه كبيره هلاكت بار است، و همچنين است خوردن مالش. مانند اين حديث در كتب عامه هم آمده است و در نهايه آمده: گفته شده اين، محمول بر كسى است كه سب مى كند، يا قتال مى كند با يک مسلمان بدون تأويل. و گفته شده: اين گونه گفته شده به جهت تغليظ، نه اينكه واقعاً او را خارج كند به حد فسق و كفر. كرمانى فى شرح بخارى گفته: آن با كسره است، يعنى دشنامش داد، يا به هم دشنام دادند. «قتاله» يعنى مقاتله با او كفر است. پس چگونه به تصويب مرجئه، حكم مى كنند در اينكه مرتكب كبيره فاسق نيست؟

**[ترجمه]

«۳۴»

كا، [الكافى] عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ (۱).

**[ترجمه]كافى: امام باقر عليه السلام فرمود: مردى از بنى تميم نزد پيغمبر صلى الله عليه و آله آمد و گفت: به من سفارشى

کن. در ضمن آن به او فرمود: به مردم دشنام ندهید تا میان خود دشمنی به بار آورید. -. کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

کسب العداوه بالسب معلوم و هذه من مفاسده الدنیویه.

**[ترجمه]بار آوردن دشمنی با دشنام، روشن است، و این یک مفسده دنیوی آن است.

**[ترجمه]

«۳۵»

کا، [الکافی] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: فِی رَجُلَیْنِ یَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِی مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَیْهِ مَا لَمْ یَعْتَذِرْ إِلَی الْمَظْلُومِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام درباره دو کس که به هم دشنام می دادند، فرمود: آن کسی که آغاز کرده ظالم تر است، و تا از طرفش که مظلوم واقع شده معذرت نخواسته، گناه خودش با گناه دیگری به گردن او است. -. کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

فی روایه أخری ما لم یتعد المظلوم و ما هنا یدل علی أنه إذا اعتذر إلی صاحبه و عفا عنه سقط عنه الوزر بالأصاله و بالسببیه و التعزیر أو الحد أیضا و لا اعتراض للحاکم لأنه حق آدمی تتوقف إقامته علی مطالبته و یسقط بعفوه.

**[ترجمه]در حدیث دیگری آمده است: «تا مظلوم از اندازه او نگذشته.» این حدیث دلالت دارد بر اینکه اگر از طرفش معذرت خواست و او هم گذشت کرد، در درجه اول گناهش می ریزد و بر اثر آن، تعزیر یا حد از او ساقط می شود، و حاکم حق اعتراض ندارد، زیرا آن حق آدمی است که انجامش منوط به درخواست است و با گذشت ساقط می شود.

**[ترجمه]

«۳۶»

کا، [الکافی] أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَی رَجُلٍ بِکُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا إِنْ کَانَ شَهِدَ عَلَی کَافِرٍ صَدَقَ وَ إِنْ کَانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْکُفْرُ عَلَیْهِ فَإِیَّاکُمْ

وَ الطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز کسی به کفر دیگری گواهی نداده، جز آنکه کفر گردن گیر یکی از آن دو شده باشد، چرا که اگر به کافری گواهی داده، راست گفته، و اگر به مؤمنی باشد، کفر به خودش برمی گردد؛ پس مبادا به مؤمنان طعنه بزنید. - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

ما شهد رجل بأن شهد به عند الحاکم أو أتی بصیغه الخبر نحو أنت کافر أو بصیغه النداء نحو یا کافر و قال الجوهری قال الأخفش وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ أی رجعوا به أی صار علیهم انتهی و فی قوله فإیاکم إشاره إلی أن مطلق الطعن حکمه حکم الکفر فی الرجوع إلی أحدهما و قوله إن کان استئناف بیانی و کفر الساب مع أن محض السب و إن کان کبیره لا یوجب الکفر

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۰.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۰.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۰.

یحتمل وجوها أشرنا إلی بعضها مرارا: الأول أن یکون المراد به الکفر الذی یطلق علی مرتکبی الکبائر فی مصطلح الآیات و الأخبار الثانی أن یعود الضمیر إلی الذنب أو الخطإ المفهوم من السیاق لا إلی الکفر الثالث عود الضمیر إلی التکفیر لا إلی الکفر یعنی تکفیره لأخیه تکفیر لنفسه لأنه لما کفر مؤمنا فکأنه کفر نفسه و أورد علیه أن التکفیر حینئذ غیر مختص بأحدهما لتعلقه بهما جمیعا و لا یخفی ما فیه و فی الثالث من التکلف الرابع ما قیل إن الضمیر یعود إلی الکفر الحقیقی لأن القائل اعتقد أن ما علیه المقول له من الإیمان کفر فقد کفر لقوله تعالی وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (۱) و یرد علیه أن القائل بکفر أخیه لم یجعل الإیمان کفرا بل أثبت له بدل الإیمان کفرا توبیخا و تعییرا له بترک الإیمان و أخذ الکفر بدلا منه و بینهما بون بعید نعم یمکن تخصیصه بما إذا کان سبب التکفیر اعتقاده بشی ء من أصول الذی یصیر إنکاره سببا للکفر باعتقاد القائل کما إذا کفر عالم قائل بالاختیار عالما آخر قائلا بالجبر أو کفر قائل بالحدوث قائلا بالقدم أو قائل بالمعاد الجسمانی منکرا له و أمثال ذلک و هذا وجه وجیه و إن کان فی التخصیص بعد.

و قال الجزری فی النهایه فیه من قال لأخیه یا کافر فقد باء به أحدهما لأنه إما أن یصدق علیه أو یکذب فإن صدق فهو کافر و إن کذب عاد الکفر إلیه بتکفیره أخاه المسلم و الکفر صنفان أحدهما الکفر بأصل الإیمان و هو ضده و الآخر الکفر بفرع من فروع الإسلام فلا یخرج به عن أصل الإیمان و قیل الکفر علی أربعه أنحاء کفر إنکار بأن لا یعرف الله أصلا و لا یعترف به و کفر جحود ککفر إبلیس یعرف الله بقلبه و لا یقر بلسانه و کفر عناد و هو أن یعرف بقلبه و یعترف بلسانه و لا یدین به حسدا و بغیا ککفر أبی جهل و أضرابه و کفر نفاق و هو أن یقر بلسانه و لا یعتقد بقلبه.

ص: ۱۶۴

۱- ۱. المائده: ۵.

قال الهروی سئل الأزهری عمن یقول بخلق القرآن أ نسمیه کافرا فقال الذی یقوله کفر فأعید علیه السؤال ثلاثا و یقول مثل ما قال ثم قال فی الآخر قد یقول المسلم کفرا و منه حدیث ابن عباس قیل له وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ (۱) قال هم کفره و لیسوا کمن کفر بالله و الیوم الآخر و منه الحدیث الآخر أن الأوس و الخزرج ذکروا ما کان منهم فی الجاهلیه فثار بعضهم إلی بعض بالسیوف فأنزل الله تعالی وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ (۲) و لم یکن ذلک علی الکفر بالله و لکن علی تغطیتهم ما کانوا علیه من الألفه و الموده.

و منه حدیث ابن مسعود إذا قال الرجل للرجل أنت لی عدو فقد کفر أحدهما بالإسلام أراد کفر نعمته لأن الله ألف بین قلوبهم فأصبحوا بنعمته إخوانا فمن لم یعرفها فقد کفرها و کذلک الحدیث من أتی حائضا فقد کفر و حدیث الأنواء أن الله ینزل الغیث فیصبح به قوم کافرین یقولون مطرنا بنوء کذا و کذا أی کافرین بذلک دون غیره حیث ینسبون المطر إلی النوء دون الله

وَ مِنْهُ الْحَدِیثُ: فَرَأَیْتُ أَکْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ لِکُفْرِهِنَّ قِیلَ أَ یَکْفُرْنَ بِاللَّهِ قَالَ لَا وَ لَکِنْ یَکْفُرْنَ الْإِحْسَانَ وَ یَکْفُرْنَ الْعَشِیرَ.

أی یجحدون إحسان أزواجهن و الحدیث الآخر سباب المسلم فسوق و قتاله کفر و الأحادیث من هذا النوع کثیره و أصل الکفر تغطیه الشی ء تستهلکه.

**[ترجمه]«گواهی نداده»: نزد قاضی، یا اینکه به صورت خبر باشد، مثلا بگوید: تو کافری، یا به او خطاب کند: ای کافر! و جوهری گفته: أخفش گفته: «و باؤ بغضب من الله». یعنی به آن برگشتند، یعنی بر آنها مستولی شد.

اینکه فرموده «مبادا»، اشاره دارد که مطلق طعنه هم حکم کفر را دارد، در رجوع به یکی از آن دو. و «کفر دشنام گو» به تنهایی اگرچه کبیره است، موجب کفر نیست، و چند توجیه دارد که به برخی از آنها چندین بار اشاره کردیم:

۱.

مقصود کفری باشد که بر گناه کبیره هم گفته شود، چنانچه در زبان آیات و اخبارآمده است.

۲.

اینکه مقصود این باشد که گناهی به گردن یکی از آنها افتد، نه کفری.

۳.

ضمیر به «تکفیر» برگردد نه به کفر. یعنی تکفیر برادرش تکفیر خودش است، چرا که از آنجا که مؤمنی را کافر کرده، مثل این است که خودش را کافر کرده. بر او اشکال شده است که: تکفیر در این صورت

مختص به یکی از آنها نیست، چون به هر دو با هم تعلق گرفته، ولی در این توجیه اشکال آشکاری است. و در توجیه سوم تکلف گویی وجود دارد.

.۴

گفته شـده: ضـمیر به کفر حقیقی برمی گردد، چرا که گوینـده اعتقاد دارد ایمان گفته شـده کفر است و بنابراین او کافر شده، چون خـدای تعالی می فرمایـد : «و من یکفر بالإیمان فقـد حبط عمله.» - . مائـده / ۵ - {و هر کس در ایمـان خود شک کنـد، قطعاً عملش تباه شده.} و به آن اشکال شده است که: گوینده با کفر برادرش إیمان را کفر نکرده، بلکه به جای ایمان، کفر را برای او ثابت کرده تا توبیخ او باشد، و کنایه زده به او به سـبب ترک ایمان؛ و بین گرفتن کفر به جای آن و بین این دو تفاوت بسـیاری است. بله، ممکن است آن را تخصـیص زد به جایی که سـبب تکفیر اعتقاد او به چیزی از اصولی باشد که سبب انکار سببی می شود، که به اعتقاد گوینـده کفر است، ماننـد موردی که یک عالمی که قائل به اختیار است، عالم دیگری را که قائل به جبر است کافر شمارد؛ یا کسی که قائل به حدوث است، کسی را که قائل به قدم است کافر بداند؛ یا قائل به معاد جسمانی، منکر معاد جسمانی را کافر بداند، و امثال آن. و این وجه خوبی است اگرچه تخصیص بعید است.

جزری در نهایه گفته: هرگز کسـی به دیگری نگفته: ای کافر، جز آنکه کفر گردن گیر یکی از آن دو شده باشد، چرا که اگر به کـافری گـواهی داده، راست گفته، و اگر به مؤمنی باشـد، کفر به خودش برمی گردد، چون او را تکفیر کرده است. کفر دو گونه است: یکی کفر ضـد ایمان، و دیگری انکار یک حکم فرعی که از اصل ایمان بیرون نرود. وگفته شده: کفر چهار گونه است:

.۱

کفر انکار: به اینکه خدا را به کلی نشناسد و به او معترف نباشد.

.۲

کفر جحود: همچون کفر ابلیس که خدا را از دل می شناسد و به زبان نمی گوید.

.۳

کفر عنـاد: که به دل می شـناسد و به زبـان هم می گویـد، ولی از روی حسـد و تجاوز به آن دینـدار نمی شود، ماننـد کفر ابی جهل.

.۴

کفر نفاق: که به زبان اقرار می کند و به دل معتقد نیست.

هروی گفته: از ازهری سوال شد درباره کسـی که قائل به خلق قرآن است، که آیا او را کافر بنامیم؟ گفت: آنچه او می گوید، کفر است. دوباره از او تا سه مرتبه پرسـید و همان جواب را شـنید. سـپس گفت: گاهی مسـلمان کفر می گویـد، و حدیث ابن عباس از این باب است. از او پرسـیده شـد: «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون.» - . مائده / ۴۴ - {و کسانی که

به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.} گفت: آنها کافرند، و همانند کسی که کفر به الله و روز آخرت دارد، نیست.

حدیث دیگری از این باب وجود دارد که اوس و خزرج آنچه در زمان جاهلیت بینشان بود یاد کردند و بعضی از ایشان به روی بعضی دیگر شمشیر کشیدند، و خداوند این آیه را نازل کرد: «و کیف تکفرون و أنتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله.» - . آل عمران / ۱۰۱ - {و چگونه کفر می ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست؟} و این به خاطر کفر به الله نیست، به خاطر آن بود که الفت و مودت را به عداوت تبدیل کردند.

حدیث ابن مسعود نیز از این باب است: هنگامی که مردی به مرد دیگری گفت تو دشمن منی، حتماً یکی از آن دو به اسلام کافر شده است. و او کفر نعمت را اراده کرده، چرا که الله بین قلوب آنها الفت برقرار کرده و ایشان هم به نعمت خدا با ایشان برادر شدند، و هر کس آن را نشناسد کافر شده است. همچنین است این حدیث: هر کس با حائض جماع کند کافر شده است؛ و حدیث «أنواء»: که الله باران را نازل کرد و قوم به آن کافر شدند و گفتند که باران ما به خاطر نوء است. یعنی به این کافر شدند، نه به غیر آن، چرا که نسبت دادند باران را به ابر، نه به الله. و از این باب است این حدیث که: اکثر اهل جهنم را زن دیدم، به خاطر کفر ایشان. گفته شد: آیا کفر به الله ورزیدند؟ فرمود: نه، ولی احسان را کفران کردند و به عشیر کفر ورزیدند، یعنی احسان شوهرانشان را نادیده گرفتند. و حدیث دیگر اینکه: دشنام به مسلمان فسق است، و جنگ با او کفر است. و احادیث از این نوع بسیار است. و اصل معنی کفر، تغطیه شی ء است که آن را نابود می کند.

**[ترجمه]

«۳۷»

کا، [الکافی] الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا(۳).

کا، [الکافی] محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی عن علی بن عقبه عن عبد الله بن سنان عن أبی حمزه الثمالی قال سمعت أبا جعفر

۱- ۱. المائده: ۴۴.

۲- ۲. آل عمران: ۱۰۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۰.

علیه السلام مثله (۱)

**[ترجمه]کافی: امام باقر یا صادق علیهما السلام می فرمود: لعنت چون از زبان گوینده اش به درمی آید، در تردید است که اگر جای سزاواری بیابد، که خوب، وگرنه به گوینده اش برگردد. - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

کافی: مانند این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل شده است. - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی حدیث أبی أیوب إذا شئت فارکب ثم سغ فی الأرض ما وجدت مساغا أی ادخل فیها ما وجدت مدخلا

وَ رُوِیَ فِی الْمَصَابِیحِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَیْئاً صَعِدَتِ اللَّعْنَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَی الْأَرْضِ فَتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا ثُمَّ تَأْخُذُ یَمِیناً وَ شِمَالًا فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغاً رَجَعَتْ إِلَی الَّذِی لُعِنَ فَإِنْ کَانَ لِذَلِکَ أَهْلًا وَ إِلَّا رَجَعَتْ إِلَی قَائِلِهَا.

و فی النهایه اللعن الطرد و الإبعاد من الله تعالی و من الخلق السب و الدعاء

**[ترجمه]در نهایه آمده: در حدیث ابو ایوب آمده: اگر می خواهی سوار شو و در زمین، تا آنجا که جای سیر می یابی گردش کن. یعنی داخل شو تا آنجا که جای داخل شدن یافته ای.

و روایت شده در مصابیح، از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: عبد، هنگامی که لعنت کند چیزی را، لعنت به آسمان بالا می رود و درهای آسمان را می کوبد. سپس به زمین می آید و درهای آن را می کوبد. سپس به شرق و غرب می رود، و اگر جایی برای نزول نیافت، به سوی کسی که لعنت کرده برمی گردد. و اگر او اهل لعنت باشد که هیچ، وگرنه به قائلش برمی گردد.

نهایه گفته: لعنت، راندن و دور کردن است از جانب خدا، و دشنام و نفرین است از جانب مردم .

**[ترجمه]

و أقول

کأن هذا محمول علی الغالب و قد یمکن أن یکون اللاعن و الملعون کلاهما من أهل الجنه کما إذا ثبت عند اللاعن کفر الملعون و استحقاقه للعن و إن لم یکن کذلک فإنه لا تقصیر للاعن و قد یمکن أن یجری أکثر من اللعن بسبب ذلک کالحد و القتل و القطع بشهاده الزور و یحتمل أن یکون المراد بالمساغ محل الجواز و العذر فی اللعن أو یکون المساغ بالمعنی المتقدم

کنایه عن ذلک فإن اللاعن إذا کان معذورا کان مثابا علیه فیصعد لعنه إلی السماء و یثاب علیه.

**[ترجمه]بیشتر چنین است، ولی چه بسا که لعن کننده و لعن شده هر دو اهل بهشت باشند، چنانچه لعنت کننده به خطا کسی را مستحق لعنت بداند و کافر شمارد و او مؤمن پاکی باشد، و بسیاری از لعنت شده ها به همین خاطر است، مانند حد و قتلی که به گواهی باطل صورت گرفته باشد. و می شود که مقصود از جای سزاوار، کنایه از معذور بودن لعنت کننده باشد، که ثواب می برد و لعنتش هم به آسمان بالا می رود و ثواب دارد.

**[ترجمه]

«۳۸»

کا، [الکافی] أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلَایَتِهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّی کَفَرَ أَحَدُهُمَا وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ سُوءاً(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: چون کسی به برادر مؤمنش بگوید: اف بر تو! از ولایتش به در می شود، و چون بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر می شوند، و خدا از مؤمنی که قصد بد دارد در دلش برای برادر مؤمنش، عملی را نمی پذیرد. - . کافی ۲ : ۳۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

لعل فی السند تصحیفا أو تقدیما و تأخیرا فإن محمد بن سنان لیس هنا موضعه و تقدیم محمد بن علی علیه أظهر خرج من ولایته أی من محبته و نصرته الواجبتین علیه و یحتمل أن یکون کنایه عن الخروج عن الإیمان لقوله تعالی إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ

ص: ۱۶۶

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۰ و فیه« ترددت بینهما».

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۱ و فیه: عن محمّد بن حسان.

آوَوْا وَ نَصَرُوا أولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ ثم قال وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ (۱) و قال سبحانه وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ (۲).

و إذا قال أنت عدوی کفر أحدهما لما مر من أنه إن کان صادقا کفر المخاطب و إن کان کاذبا کفر القائل و قد مر معنی الکفر و هو مضمر علی أخیه المؤمن سوءا أی یرید به شرا أو یظن به ما هو بری ء عنه أو لم یثبت عنده و لیس المراد به الخطرات التی تخطر فی القلب لأن دفعه غیر مقدور بل الحکم به و إن لم یتکلم و أما مجرد الظن فیشکل التکلیف بعدمه مع حصول بواعثه و أما الظن الذی حصل من جهه شرعیه فالظاهر أنه خارج عن ذلک لترتب کثیر من الأحکام الشرعیه علیه کما مر و لا ینافی ما ورد أن الحزم مساءه الظن لأن المراد به التحفظ و الاحتیاط فی المعاملات دون الظن بالسوء.

**[ترجمه]«از ولایتش به در شود»: یعنی از دوستی و یاری واجب بر او. و شاید اشاره باشد به خروج از ایمان، بنا بر قول خدای تعالی: «إن الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل الله و الذین آووا و نصروا أولئک بعضهم أولیاء بعض ثم قال و الذین کفروا بعضهم أولیاء بعض.» -. انفال / ۷۲ - ۷۳ - {کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند.} و در آیه بعد می گوید: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض.» {و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند.} و باز فرموده است: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض.» -. برائت: ۷۱ - {مردهای مؤمن و زنان با ایمان اولیاء همند.}

«و هنگامی که گفت تو دشمن منی، یکی از ایشان کافر است.»: به دلیل آنچه گفته شد، که اگر راست بگوید، مخاطب کافر است، و اگر دروغ بگوید، خودش کافر است، و پیش از این درباره معنی کفر توضیح داده شد. «اگر در دل برای برادرش بدی بخواهد»: یعنی اینکه به او بدی برساند، یا بدگمانی کند و او از آن بری باشد و بر او ثابت نشده باشد. مقصود این نیست که به دل او گذر کند، زیرا جلوگیری از آن در توان نیست، بلکه مقصود حکم به آن است، گرچه به زبان نیاورد. اما تکلیف به اینکه نباید گمان بد برد، دشوار است، خصوصاً با وجود برانگیزنده آن. اما گمانی که شرعا معتبر است، ظاهرا خارج از مورد حدیث است، زیرا بسیاری از احکام شرعی بر آن بار می شود، چنانچه نقل شد. و حدیث منافات ندارد با آنچه وارد است که: بدگمانی دوراندیشی است. زیرا مقصود احتیاط و بررسی در معامله است نه بدگمانی.

**[ترجمه]

«۳۹»

کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَ كَانَ قَمِناً أَنْ يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ(۳).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ شخصی در مقابل چشم مؤمنی بر او طعنه نمی زند، مگر اینکه مردن بدی دارد، و سزاوار است که خیر نبیند. -. کافی ۲ : ۳۶۱ -

**[ترجمه]

بيان

يطعن فى عين مؤمن أى يواجهه بالطعن و العيب و يذكره بمحضره قال فى المصباح طعنت عليه من باب قتل و من باب نفع لغه قدحت و عبت طعنا و طعانا فهو طاعن و طعان فى الأعراض و فى القاموس عين فلانا أخبره بمساويه فى وجهه انتهى و الظاهر أنه أعم من أن يكون متصفا بها أم لا و الميته بالكسر للهيئه و الحاله قال الجوهرى الميته بالكسر كالجلسه و الركبه يقال مات فلان ميته حسنه و المراد بشر الميته إما بحسب الدنيا كالغرق و الحرق و الهدم و أكل السبع و سائر ميتات السوء أو بحسب الآخره كالموت على الكفر أو على المعاصى بلا توبه و فى الصحاح أنت قمن أن تفعل كذا بالتحريك أى خليق و جدير لا يثنى و لا يجمع و لا يؤنث فإن كسرت الميم أو قلت قمين ثنيت و جمعت

ص: ۱۶۷

۱- ۱. الأنفال: ۷۲- ۷۳.

۲- ۲. براءه: ۷۱.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۳۶۱.

إلی خیر أی إلی التوبه و صالح الأعمال أو إلی الإیمان.

**[ترجمه]«در مقابـل چشم مؤمن»: یعنی رودررو به او سـرکوفت بزنـد و در پیش او، وی را نکوهش کنـد. در مصـباح آمـده: «طعنت علیه» از بـاب قتـل است، و از باب نفع است در لغت، یعنی قـدح کرد و عتاب کرد. «طعنا و طعانا فهو طاعن و طعان» در اعراض به کار می رود. در قاموس آمده: «عین فلانا» یعنی در مقابل صورتش از بدی هایش خبر دادم.

ظـاهر این است که عتـاب، عیبی را که دارد یا نـدارد شامل شود. «مردن بـد»: یا در دنیا است، چون غرق شـدن، سوختن یا زیر آوار رفتن، یـا دچـار درنـده شـدن و مردن هـای بـد دیگر، یـا از نظر آخرت، همچون کافر مردن، یا با گناه کبیره و بـدون توبه مردن. سپس می فرماید: «خیر نبیند» یعنی از توبه و عمل صالح و ایمان بی بهره ماند.

**[ترجمه]

«۴۰»

کـا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَـی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِـنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام: مَنْ رَوَی عَلَی مُؤْمِنٍ رِوَایَهً یُرِیدُ بِهَا شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ لِیَسْقُطَ مِنْ أَعْیُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَایَتِهِ إِلَی وَلَایَهِ الشَّیْطَانِ فَلَا یَقْبَلُهُ الشَّیْطَانُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس روایتی بر ضـرر مؤمنی آورد تا او را زشت و بی آبرو کند و از چشم مردم بیندازد، خدا او را از ولایت او به در می کند تا به ولایت شیطان برود، و شیطان هم او را نمی پذیرد. - . کافی ۲ : ۳۵۸ -

**[ترجمه]

بیان

من روی علی مؤمن بأن ینقل عنه کلاما یدل علی ضـعف عقله و سـخافه رأیه علی ما ذکره الأکثر و یحتمل شـموله لروایه الفعل أیضا یرید بها شینه أی عیبه فی القاموس شانه یشینه ضد زانه یزینه و قال الجوهری المروءه الإنسانیه و لک أن تشدد قال

أبو زیـد مرؤ الرجـل صـار ذا مروءه انتهی و قیـل هی آداب نفسانیه تحمل مراعاتها الإنسان علی الوقوف علی محاسن الأخلاق و جمیل العادات و قد یتحقق بمجانبه ما یؤذن بخسه النفس من المباحات کالأکل فی الأسواق حیث یمتهن فاعله.

و قال الشـهید رحمه الله المروه تنزیه النفس عن الدناءه التی لا تلیق بأمثاله کالسخریه و کشف العوره التی یتأکد استحباب سترها فی الصلاه و الأکل فی الأسواق غالبا و لبس الفقیه لباس الجندی بحیث یسخر منه أخرجه الله من ولایته فی النهایه و غیره الولایه بالفتح المحبه و النصـره و بالکسر التولیه و السلطان فقیل المراد هنا المحبه و إنما لم یقبله الشیطان، لعدم الاعتناء به لأن الشیطان، إنما یحب من کان فسقه فی العبادات و یصیره وسیله لإضلال الناس.

و قیل السر فی عدم قبول الشیطان، له أن فعله أقبح من فعل الشیطان، لأن سبب خروج الشیطان، من ولایه الله هو مخالفه أمره مستندا بأن أصله أشرف من أصل آدم علیه السلام و لم یذکر من فعل آدم ما یسوء به و یسقطه عن نظر الملائکه و سبب خروج هذا الرجل من ولایته تعالی هو مخالفه أمره عز و جل من غیر أن یسندها إلی شبهه إذ الأصل واحد و ذکره من فعل المؤمن ما یؤذیه

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۸.

و يحقره و ادعاء الكمال لنفسه ضمنا و هذا إدلال و تفاخر و تكبر فلذا لا يقبله الشيطان، لكونه أقبح فعالا منه على أن الشيطان، لا يعتمد على ولايته له لأن شأنه نقض الولايه لا عن شي ء فلذلک لا يقبله انتهى.

و لا يخفى ما فى هذه الوجوه لا سيما فى الأخيرين على من له أدنى مسكه بل المراد إما المحبه و النصره فيقطع الله عنه محبته و نصرته و يكله إلى الشيطان، الذى اختار تسويله و خالف أمر ربه و عدم قبول الشيطان، له لأنه ليس غرضه من إضلال بنى آدم كثره الأتباع و المحبين فيودهم و ينصرهم إذا تابعوه بل مقصوده إهلاكهم و جعلهم مستوجبين للعذاب للعداوه القديمه بينه و بين أبيهم فإذا حصل غرضه منهم يتركهم و يشمت بهم و لا يعينهم فى شى ء لا فى الدنيا كما قال سبحانه فمثله كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنْکَ (۱) و كما هو المشهور من قصه برصيصا و غيره و لا فى الآخره لقوله فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ (۲) أو المراد التولى و السلطنه أى يخرجه الله من حزبه و عداد أوليائه و يعده من أحزاب الشيطان، و هو لا يقبله لأنه يتبرأ منه كما عرفت و يحتمل أن يكون عدم قبول الشيطان، كنايه عن عدم الرضا بذلک منه بل يريد أن يكفره و يجعله مستوجبا للخلود فى النار.

**[ترجمه]«روايت بر مؤمن»: بيشتر گفته اند: به اين است كه سخنى از او نقل كند كه دلالت بر بى‌خردى و سبكى عقلش كند. و چه بسا نقل، كار سفيهانه را هم فرا گيرد كه مقصد و عيب جويى از او است. در قاموس آمده: «شانه يشينه ضد زانه» يعنى زينت داد به او. جوهرى گفته: مروت انسانيت است. و گفته شده: آن آداب نفسانى است كه آدمى را به رفتار و عادت خوب وادارد و به دورى از كارهاى پست بكشاند، اگرچه مباح باشند، چون خوردن در ميان بازار كه مايه سبكسرى است.

شهيد (ره) گفته: مروت، پاک كردن خويش است از پستى اى كه براى امثال او شايسته نيست، همچون مسخرگى و كشف عورت، تا آنجا كه پوشاندن آن در نماز مورد تاكيد است، و خوردن در ميان بازار، و پوشيدن جامه لشكريان براى فقيه، كه به مسخره گرفته شود.

«خدا او را از ولايت او به در كند»: يعنى از دوستى و يارى كردن به او دريغ كند. در نهايه و غيرآن آمده: «الولايه»، با فتحه يعنى: محبت و نصرت، و با كسره يعنى: توليت و سلطنت. و گفته شده: مراد در اينجا محبت است. و اينكه شيطان او را نمى پذيرد، براى بى اعتبارى او است. همانا شيطان كسى را خواهان است كه در عبادت فسق كند تا او را وسيله گمراه كردن مردم سازد. و گفته شده: سِرِ اينكه شيطان او را نمى پذيرد، آن است كه كارش زشت تر از كار شيطان است، زيرا سبب بيرون شدن شيطان از ولايت خدا، مخالفت او با فرمان خدا بود، به استناد اينكه بنياد و اصلش اشرف از بنياد آدم است، و او آدم را به بدى ياد نكرد تا او را نزد فرشته ها بى آبرو كند، و سبب خروج اين چنين آدمى از ولايت خدا، مخالفت با امر او است، بدون استناد و بهانه، و ياد كردن كار مؤمن كه او را آزار دهد و حقير سازد، و در ضمن ادعاى كمال براى خود كند، و اين خود ناز كردن و فخر و تكبر است. از اين رو شيطان او را نمى پذيرد، چون كارش از او زشت تر است.

وجوه يادشده اشكال دارد، به خصوص آخرى، براى كسى كه كوچک ترين اطلاعاتى داشته باشد. بلكه مراد يا محبت و نصرت است، كه الله محبت و نصرتش را از او قطع مى كند و او را به شيطان واگذار مى كند كه فريبش دهد و از امر خدا بازش دارد. و عدم قبول شيطان براى اين است كه غرضش از اضلال بنى آدم، كثرت اتباع و محبين نيست كه آنها را دوست داشته باشد و اگر از او تبعيت كردند ياريشان كند، بلكه مقصودش اهلاک ايشان است. و اينكه آنها را مستوجب عذاب مى

کند به علت عداوت قدیمی است که بین او و بین پدر آنها بوده، و چون غرضش حاصل شده، ترکشان می کند و ایشان را شماتت می کند و توجهی به ایشان در دنیا ندارد، چنانچه در قرآن مجید فرموده: «کمثل الشیطان إذ قال للإنسان اکفر فلما کفر قال إنی بری ء منک.» - . حشر/ ۱۶ - {چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو. و چون [وی] کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می ترسم.} چنان که مشهور از قصه برصیصا و غیر آن است، و نه در آخرت، چون در قرآن آمده: «فلا تلومونی و لوموا أنفسکم.» - . ابراهیم / ۲۲ - {پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید.} و یا مراد، تولی و سلطنت است. یعنی الله او را از حزبش و شمار اولیائش خارج می سازد و از احزاب شیطان حساب می کند، و او قبولش نمی کند، چرا که او برائت می جوید از او، به خاطر آنچه فهمیدی. و احتمال دارد نپذیرفتن شیطان کنایه باشد از راضی نبودن او به کار خلافش، بلکه او می خواهد کافرش کند و او را مستحق خلود در دوزخ سازد.

**[ترجمه]

«۴۱»

کا، [الکافی] عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَوْرَهُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ تَعْنِي سُفْلَيْهِ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَهُ سِرِّهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: عبدالله بن سنان گفت: به او گفتم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: آری. گفتم: یعنی دو عضو پایین‌تنه او؟ فرمود: نه آنچه تو دریافتی؛ همانا مقصود فاش کردن راز او است. - . کافی ۲ : ۳۵۸ -

**[ترجمه]

بیان

الضمیر فی له للصادق علیه السلام و فی النهایه العوره کل ما یستحیا منه إذا ظهر انتهی و غرضه علیه السلام أن المراد بهذا الخبر إفشاء السر لا- أن النظر إلی عورته لیس بحرام و المراد بحرمه العوره حرمه ذکرها و إفشائها و السفلین العورتین و کنی عنهما لقبح التصریح بهما.

ص: ۱۶۹

۱- ۱. الحشر: ۱۶.

۲- ۲. إبراهیم: ۲۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۵۸.

**[ترجمه]پرسش از امام صادق علیه السلام است و در نهایه آمده: «عورت» هر چیزی است که حیا می شود از آن، هنگامی که ظاهر می شود.» مقصود حضرت این است که مرادش در این خبر، کشف سِر است، نه اینکه نظر به عورتش حرام نیست. و مراد از حرمت عورت، حرمت ذکرش است، و افشای آن. و «السفلین» یعنی: دو عورت، و کنایه آورده از آن دو به خاطر قبح تصریح آنها.

**[ترجمه]

«۴۲»

کا، [الکافی] عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِیمَا جَاءَ فِی الْحَدِیثِ عَوْرَهُ الْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ مَا هُوَ أَنْ یُکْشَفَ فَتَرَی عَنْهُ شَیْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرْوِیَ عَلَیْهِ أَوْ تَعِیبَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام درباره حدیث «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است.» فرمود: این طور نیست که مکشوف شود و چیزی از آن را ببینی، حرمت عورت این است که بر زیان او سخنی آوری، یا به او عیبی بگیری. - . کافی ۲ : ۳۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

ما هو ما نافیه و الضمیر للحرام أو للعوره بتأویل العضو أو النظر المقدر منه شیئا أی من عورتیه أن تروی علیه أی قولا یتضرر به أو تعینه بالعین المهمله أی تذکر عیبه و ربما یقرأ بالمعجمه من الغیبه.

**[ترجمه]«ما» در اینجا نافیه است، و ضمیر به «حرام» یا «عورت» و «عضو» برمی گردد، یا نظر در تأویل است. «منه شیئا»: از عورت. «أن تروی علیه»: قولی که ضرر بزند به او. «تعینه» با «عین» مهمله، یعنی عیبش را یاد کنی. و چه بسا با معجمه خوانده شود، که از غیبت است .

**[ترجمه]

باب ۵۸ الخیانه و عقاب أکل الحرام

الآیات

الأنفال: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲)

lt;meta info="- یا أیها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتکم و أنتم تعلمون. - . انفال / ۲۷ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت های خود خیانت نورزید و خود می دانید [که نباید خیانت کرد]}

**[ترجمه]

أقول

قد مضى فی باب الأمانه و باب جوامع المکارم.

**[ترجمه]در «باب امانت» و «باب کلیات مکارم» نقل شده است.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا نَاجَى مُوسَى رَبَّهُ إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَنْ تَرَکَ الْخِیَانَهِ حَیَاءً مِنْکَ قَالَ یَا مُوسَى لَهُ الْأَمَانُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام نقی علیه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام با پروردگارش بوده که: پروردگارا! پاداش کسی که خیانت در امانت را از شرم تو وامی نهد، چیست؟ فرمود: روز قیامت در امان است. - . امالی صدوق: ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُغِیرَهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَیْتاً وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ یُعْمَرْ بِالْبَرَکَهِ الْخِیَانَهُ وَ السَّرِقَهُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا(۴).

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابن الغضائری عن الصدوق: مثله (۵)

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۹.

۲- ۲. الأنفال: ۲۷.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۲۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۱۶۳.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵۴.

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن علی عن أبیه عن النوفلی عن السکونی: مثله (۱)

ل، [الخصال] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِیِّ رَفَعَهُ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: مِثْلَهُ وَ لَیْسَ فِیهِ بِالْبَرَکهِ(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها هم اگر در خانه ای درآید، ویرانش می کند و به برکت آباد نمی شود: خیانت، دزدی، شراب خواری، و زنا. - . امالی صدوق: ۱۶۳ -

در امالی طوسی: مانند این حدیث آمده است. - . امالی طوسی ۲ : ۵۴ -

در ثواب الاعمال: مانند این حدیث آمده است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۷ -

در خصال: مانند این حدیث آمده است، جز اینکه کلمه «برکت» در آن نیست. - . خصال ۱ : ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهَا اللَّهُ طَوْقاً فِی عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرَضِینَ السَّابِعَهِ حَتَّی یَلْقَی اللَّهَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُطَوَّقاً إِلَّا أَنْ یَتُوبَ وَ یَرْجِعَ وَ قَالَ مَنْ خَانَ أَمَانَهً فِی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَرُدَّهَا إِلَی أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَکَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَی غَیْرِ مِلَّتِی وَ یَلْقَی اللَّهَ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ وَ قَالَ مَنِ اشْتَرَی خِیَانَهً وَ هُوَ یَعْلَمُ فَهُوَ کَالَّذِی خَانَهُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: در حدیث مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی در یک وجب زمین همسایه اش خیانت کند، خدا آن را از عمق زمین هفتم طوق گردنش می سازد، تا با همان در روز قیامت خدا را ملاقات کند، مگر اینکه توبه کند و برگردد. و فرمود: هر کس در دنیا خیانت به امانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند و بمیرد، بر غیر کیش من مرده، و خدا را ملاقات می کند، در حالی که بر او خشمگین است. و فرمود: هر کس مال خیانتی را در حالی که می داند، بخرد، همچون خود خائن است. - . امالی صدوق: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَمَانَهُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَ الْخِیَانَهُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امانت، ثروت می آورد، و خیانت، فقیر را در پیش دارد. - .

قرب الإسناد: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ کَیْفَ شَاءَ کَظْمُ الْغَیْظِ وَ الصَّبْرُ عَلَی السُّیُوفِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ أَشْرَفَ عَلَی مَالٍ حَرَامٍ فَتَرَکَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سه چیز دارد، خدا از حور العین به ازدواج او درمی آورد هر جوری که بخواهد: فرو خوردن خشم و صبر در برابر شمشیرها برای خدای عزوجل، و کسی که دستش به مال حرامی برسد و آن را برای خدای عزوجل وانهد. - . خصال ۱ : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْعَرْزَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَقُولُ إِبْلِیسُ لَعَنَهُ اللَّهُ مَا أَعْیَانِی فِی ابْنِ آدَمَ فَلَنْ یعینی [یُعْیِیَنِی] مِنْهُ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثٍ أَخْذُ مَالٍ مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ أَوْ مَنْعُهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ وَضْعُهُ فِی غَیْرِ وَجْهِهِ (۶).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: ابلیس لعنه الله می گوید: فرزند آدم در هر چه مرا وامانده کند، درباره یکی از سه چیز مرا وامانده نتواند کرد: گرفتن مال از غیر راه حلال، یا ندادن حق واجب آن مال، یا صرف آن در غیر راه حلال. - . خصال ۱ : ۶۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ یُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ إِلَی أَنْ قَالَ وَ

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۱۷.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۰.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۲۵۳.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۵۵.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۴۲.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۶۵.

التُّجَّارَ بِالْخِيَانَهِ(۱).

**[ترجمه]خصال: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: خدا شش كس را به شش عمل عذاب مى كند؛ تا آنجا كه فرمود: بازرگانان را به خيانت. - . خصال ۱ : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَهِ يَزِيدُ فِى الرِّزْقِ (۲).

**[ترجمه]خصال: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: به كار بستن امانت دارى، روزى را مى افزايد. - . خصال ۲ : ۹۴ -

**[ترجمه]

«۹»

فس، [تفسير القمى] أَبِى عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِى خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ قَالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله: مَرَرْتُ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَائِدُ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَ لَحْمٍ خَبِيثٍ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ الْخَبِيثَ وَ يَدَعُونَ الطَّيِّبَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَ يَدَعُونَ الْحَلَالَ وَ هُمْ مِنْ أُمَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ(۳).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم قمى: در خبر معراج، از امام صادق عليه السلام روايت شده است: پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود: گذر كردم به مردمى كه پيش آنها چند سفره گسترده بود، از گوشت خوب و گوشت بد، و گوشت بد را مى خوردند و خوب را وامى نهادند. گفتم: اى جبرئيل! اينها كيانند؟ گفت: آنها كه حرام را مى خورند و حلال را وامى نهند، و آنها از امت تو هستند، اى محمد! - . تفسير على بن ابراهيم قمى: ۳۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِى عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَزَالُ أُمَّتِى بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ آتَوُا الزَّكَاهَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: پيوسته امتم در خوشى هستند، تا زمانى كه به هم خيانت نكنند، و امانت را بپردازند، و زكات را بدهند؛ و چون چنين نكنند، گرفتار مى شوند به قحطى و خشكسالى. - . ثواب الاعمال: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ختص، [الإختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَکُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِیلًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَیَکُونُ جَبَاناً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَیَکُونُ کَذَّاباً قَالَ لَا وَ لَا خَائِناً ثُمَّ قَالَ یُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَی کُلِّ طَبِیعَةٍ إِلَّا الْخِیَانَةَ وَ الْکَذِبَ (۵).

**[ترجمه]اختصاص: حسن بن محبوب گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن بخیل می شود؟ فرمود: آری. گفتم: ترسو می شود؟ فرمود: آری. گفتم: دروغگو می شود؟ فرمود: نه، و خائن نیز نمی شود. سپس فرمود: مؤمن هر منشی دارد، جز خیانت و دروغ. - . اختصاص: ۲۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ختص، [الإختصاص] إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ضَیَّعَ حَقّاً إِلَّا أَعْطَی فِی بَاطِلٍ مِثْلَیْهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ وَ السَّعْیِ لَهُ فِی حَوَائِجِهِ قُضِیَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالسَّعْیِ فِی حَاجَةِ مَنْ یَأْثَمُ عَلَیْهِ وَ لَا یُؤْجَرُ بِهِ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یَبْخَلُ بِنَفَقَةٍ یُنْفِقُهَا فِیمَا رَضِیَ اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِیَ أَنْ یُنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِیمَا یُسْخِطُ اللَّهَ (۶).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام می فرمود: مؤمن حقی را ضایع نمی کند، مگر آنکه دو برابرش به باطل افتد؛ و هیچ مؤمنی از کمک به برادر مسلمانش و کوشش در رفع حوائج او، سرباز نمی زند، خواه برآورده شود یا نشود؛ مگر آنکه خدا او را گرفتار می کند به کوشش در رفع حاجت کسی، که با آن به گناه می افتد و ثوابی نمی برد؛ و مؤمنی نیست که دریغ کند از نفقه ای در راه رضای خدا، جز آنکه گرفتار شود به نفقه چند برابر، در آنچه خدا را به خشم می آورد. - .[۵] اختصاص: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ مِنَّا مَنْ یُحَقِّرُ الْأَمَانَةَ حَتَّی یَسْتَهْلِکَهَا إِذَا اسْتُودِعَهَا وَ لَیْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِماً فِی أَهْلِهِ وَ مَالِهِ (۷).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست آن کسی که امانت را حقیر می شمارد، تا آنجا که چون به او سپرده شود، نابودش می کند. و از ما نیست آن کسی که به مسلمانی در مال و اهل او خیانت کند. - . اختصاص: ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مِشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَهِ(۸).

ص: ۱۷۲

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۵۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۹۴.

۳- ۳. تفسير القمّيّ: ۳۷۰.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ۲۲۵.

۵- ۵. الاختصاص: ۲۳۱.

۶- ۶. الاختصاص: ۲۴۲.

۷- ۷. الاختصاص: ۲۴۸.

۸- ۸. مشكاه الأنوار: ۵۲.

**[ترجمه]مشکات الانوار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند. - . مشکات الانوار: ۵۲ -

**[ترجمه]

باب ۵۹ من منع مؤمنا شیئا من عنده أو من عند غیره أو استعان به أخوه فلم یعنه أو لم ینصحه فی قضائه

روایات

«۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی الْمُنْذِرِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی خَلَفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَتَاهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِی حَاجَهٍ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا فَمَنَعَهُ إِیَّاهَا عَیَّرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تَعْیِیراً شَدِیداً وَ قَالَ لَهُ أَتَاکَ أَخُوکَ فِی حَاجَهٍ قَدْ جَعَلْتُ قَضَاهَا فِی یَدَیْکَ فَمَنَعْتَهُ إِیَّاهَا زُهْداً مِنْکَ فِی ثَوَابِهَا وَ عِزَّتِی لَا أَنْظُرُ إِلَیْکَ فِی حَاجَهٍ مُعَذَّباً کُنْتَ أَوْ مَغْفُوراً لَکَ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری از او حاجتی بخواهد و بتواند برآورده سازد و دریغ کند، خدا در روز قیامت به سختی او را سرزنش می کند و به او می فرماید: برادرت برای حاجتی که من برآوردنش را به عهده تو نهادم، نزد تو آمد و دریغش کردی، برای آنکه ثوابش را نخواستی؛ به عزتم قسم که در هیچ حاجتی به تو توجه نمی کنم، چه در عذاب باشی، یا آمرزیده گردی. - .[۱] امالی طوسی ۱ : ۹۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر بعض الأخبار فی باب المواساه.

**[ترجمه]در این باره اخباری در «باب مواسات» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا تُخَیِّبْ رَاجِیَکَ فَیَمْقُتَکَ اللَّهُ وَ یُعَادِیَکَ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی را که به تو امید دارد نومید مکن، تا خدا دشمن و بدخواه تو

نگردد. -.[۲] امالی طوسی ۱ : ۳۰۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی هَارُونَ الْمَکْفُوفِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا بَا هَارُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی آلَی عَلَی نَفْسِهِ أَنْ لَا یُجَاوِرَهُ خَائِنٌ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْخَائِنُ قَالَ مَنِ ادَّخَرَ عَنْ مُؤْمِنٍ دِرْهَماً أَوْ حَبَسَ عَنْهُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا قَالَ قُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی آلَی عَلَی نَفْسِهِ أَنْ لَا یُسْکِنَ جَنَّتَهُ أَصْنَافاً ثَلَاثَهً رَادٌّ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ رَادٌّ عَلَی إِمَامِ هُدًی أَوْ مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ قَالَ قُلْتُ یُعْطِیهِ مِنْ فَضْلِ مَا یَمْلِکُ قَالَ یُعْطِیهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ رُوحِهِ فَإِنْ بَخِلَ عَلَیْهِ بِنَفْسِهِ فَلَیْسَ مِنْهُ إِنَّمَا هُوَ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۹۶.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۵.

شِرْكُ شَيْطَانٍ.

قال الصدوق رضوان الله عليه الإعطاء من النفس و الروح إنما هو بذل الجاه له إذا احتاج إلى معاونته و هو السعي له في حوائجه (۱).

**[ترجمه]خصال: ابی هارون مکفوف گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوهارون! خدای تبارک و تعالی به خود سوگند خورده که خائن در جوار او نباشد. می گوید: گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی که یک درهم را از مؤمنی ذخیره کند، یا یک امر دنیا را از او بازدارد. می گوید: گفتم: پناه به خدا از خشم خدا. فرمود: خدای تعالی به خود سوگند خورده که جا ندهد در بهشتش سه دسته را: آن کس که واپس زند حکم خدای عزوجل را، یا رد کند قول امام برحق را، یا ندهد حق مؤمن را. می گوید: گفتم: آیا از فزونی آنچه دارد به او بدهد؟ فرمود: از خود و از روحش به او بدهد، و اگر خود را از او دریغ دارد، از او نباشد، و همانا شریک شیطان است.

صدوق (رضی الله عنه) گفته: بخشش از خود و روح، همانا صرف آبرو و مقام برای انجام حوائج او است. - . خصال ۱ : ۷۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُرَاتِ ابْنِ أَحْنَفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ(۲).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن محمد بن سنان: مثله (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی دریغ دارد از مؤمن آنچه را که به آن نیاز دارد و او بتواند از خودش یا دیگری آن را برآورده کند، خدای عزوجل در روز قیامت او را با روی سیاه و دو چشم آبی و دو دست به گردن بسته وامی دارد، و گفته می شود: این است خائن به خدا و رسولش، و آنگاه برایش به دوزخ فرمان صادر می شود. - . ثواب الاعمال: ۲۱۵ -

در محاسن: مانند این حدیث آمده است. - . محاسن: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ

الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمُؤْمِنُ رَحْمَهٌ عَلَی الْمُؤْمِنِ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَاهُ أَخُوهُ فِی حَاجَهٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ فَإِنْ قَضَی حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَهَ بِقَبُولِهَا وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ الَّتِی سَاقَهَا اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ وَ ذُخِرَتِ الرَّحْمَهُ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ

فَيَكُونُ الْمَرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمَ فِيهَا إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَی نَفْسِهِ وَ إِنْ شَاءَ إِلَی غَيْرِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِی رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ فَإِلَی مَنْ تَرَی يَصْرِفُهَا قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا أَظُنُّهُ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ قَالَ لَا تَظُنَّ وَ لَكِنِ اسْتَيْقِنْ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّهَا عَنْ نَفْسِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِی حَاجَهٍ يَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً يَنْهَشُ إِبْهَامَهُ فِی قَبْرِهِ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: اسماعيل بن عمار صيرفی گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانت گردم، آيا مؤمن رحمت است بر مؤمن؟ فرمود: آری. گفتم: چگونه؟ فرمود: هر مؤمنی كه برای نيازی نزد برادرش بيايد، همانا رحمتی است كه خدا به سوی او روانه كرده، و وسيله‌سازی كرده برايش؛ و اگر حاجتش را برآورده سازد، آن را پذيرفته، و اگر ردش كند، درحالی كه توانايی برآوردن آن را دارد، رحمتی را كه خدا برايش فراهم كرده از خود رد كرده، و آن رحمت برای روز قيامت ذخيره می شود و اختيارش به دست صاحب آن حاجت است، اگر بخواهد برای خودش باشد، و اگر بخواهد برای ديگری. ای اسماعيل! چون در قيامت او اختياردار آن است و برای او مقرر است، به نظر تو آن را برای چه كسی مصرف كند؟ گفتم: قربانت گردم، گمان ندارم كه از خودش بگرداند. فرمود: گمان نداشته باش، بلكه يقين داشته باش كه آن را از خود رد نكند. ای اسماعيل! هر كس برادرش برای حاجتی نزدش بيايد و بر انجامش توانا باشد و آن را برنياورد، خدا ماری بر او مسلط می كند تا در روز قيامت انگشت بزرگ او را در گورش بگزد، چه آمرزيده گردد و چه عذاب بكشد. -[۱] ثواب الاعمال: ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ أَبِی جَمِيلَهَ

ص: ۱۷۴

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۷۳.
۲- ۲. ثواب الأعمال: ۲۱۵.
۳- ۳. المحاسن ص ۱۰۰.
۴- ۴. ثواب الأعمال: ۲۲۲.

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَصْمَهُ (۱).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن أبی جمیله: مثله (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برای رفع حاجت برادر مسلمانش روانه شود و خیر او را در آن نجوید، به خدا و رسولش خیانت کرده، و خدای عزوجل با او دشمن است. - . ثواب الاعمال: ۲۲۳ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۹۸ -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ- قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى آخِرِهِمْ (۳).

سن، [المحاسن] إدریس: مثله (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابی بصیر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس از یاران ما، برادرانش در نیازی از او یاری بخواهند و او با همه توانش در انجام آن نکوشد، البته که به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است. ابو بصیر می گوید: به آن حضرت گفتم: مقصود از مؤمنین کیانند؟ فرمود: از خود امیرالمؤمنین علیه السلام، تا پایان آنها. - . ثواب الاعمال: ۲۲۳ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۹۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۵).

سن، [المحاسن] إدريس بن الحسن عن يونس: مثله (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کدام از شیعه، که کسی از برادران ما در حاجتی از او یاری بخواهد و او با وجود توانایی یاری اش ندهد، خدای عزوجل او را گرفتار می کند به انجام حاجت یکی از دشمنان ما، که به آن عذاب می کشد در روز قیامت. - . ثواب الاعمال: ۲۲۳ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۹۹ - .

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَهِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ الْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ ابْتُلِيَ بِمَعُونَهِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ(۷).

سن، [المحاسن] سعدان بن مسلم عن الحسین بن أنس عن أبی جعفر علیه السلام: مثله (۸).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس دریغ کند از کمک به برادر مسلمانش و انجام حاجت او، گرفتار می شود به کمک کسی که گناه دارد و ثواب ندارد. - . ثواب الاعمال: ۲۲۳ -

محاسن: بر اساس سندی، مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] الصَّدُوقُ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: رَوَوْا أَنَ

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۲۳.

۲- ۲. المحاسن ص: ۹۸.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۲۲۳.

۴- ۴. المحاسن ص: ۹۸.

۵- ۵. ثواب الأعمال: ۲۲۳.

٦- ٦. المحاسن: ٩٩.

٧- ٧. ثواب الأعمال: ٢٢٣.

٨- ٨. المحاسن: ٩٩.

رَجُلًا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ بَنَی قَصْراً فَجَوَّدَهُ وَ شَیَّدَهُ ثُمَّ صَنَعَ طَعَاماً فَدَعَا الْأَغْنِیَاءَ وَ تَرَکَ الْفُقَرَاءَ فَکَانَ إِذَا جَاءَ الْفَقِیرُ قِیلَ لِکُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا طَعَامٌ لَمْ یُصْنَعْ لَکَ وَ لَا لِأَشْبَاهِکَ قَالَ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَکَیْنِ فِی زِیِّ الْفُقَرَاءِ فَقِیلَ لَهُمَا مِثْلُ ذَلِکَ ثُمَّ أَمَرَهُمَا اللَّهُ تَعَالَی بِأَنْ یَأْتِیَا فِی زِیِّ الْأَغْنِیَاءِ فَأُدْخِلَا وَ أُکْرِمَا وَ أُجْلِسَا فِی الصَّدْرِ فَأَمَرَهُمَا اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یَخْسِفَا الْمَدِینَهَ وَ مَنْ فِیهَا.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: وهب بن منبه گفت: روایت کردند: مردی از بنی اسرائیل کاخی ساخت خوب و محکم، و خوراکی ساخت و توانگران را به خوردن آن دعوت کرد، و مستمندان را وانهاد. چون مستمندان آمدند، به آنها گفته می شد این خوراک برای شما و کسانی مانند شما نیست. گفت: خدا دو فرشته در شکل مستمندان فرستاد و به آنها همان گفته شد. خدای تعالی آنها را فرمود تا به شکل توانگران بر آن مجلس وارد شوند. پس آنها را وارد کردند و گرامی داشتند و در صدر مجلس نشاندند. خدا به هر دو فرشته فرمود که آن شهر و هر کس در آن است، به زمین فرو ببرند.

**[ترجمه]

«۱۱»

ختص، [الإختصاص] عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِی حَاجَهٍ فَإِنَّمَا هِیَ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَاقَهَا إِلَیْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِکَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَایَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَایَهِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَیْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ یَنْهَشُهُ فِی قَبْرِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ کَانَ أَسْوَأَ حَالًا(۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس برادر مؤمنش برای حاجتی به نزد او بیاید، همانا آن حاجت، رحمتی است از طرف خدای تبارک و تعالی که به سویش روانه کرده است؛ اگر بپذیرد، البته او را به ولایت ما می رساند، و آن پیوسته به ولایت خدای تبارک و تعالی است. و اگر آن را رد کند با اینکه می تواند آن را برآورده سازد، خدای تبارک و تعالی ماری آتشین در گورش بر او مسلط می کند که تا روز قیامت او را بگزد، چه آمرزیده گردد و چه معذب باشد، و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، حالش سیاه تر می گردد. - . اختصاص: ۲۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کِتَابُ قَضَاءِ الْحُقُوقِ لِلصُّورِیِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَاجُ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَی إِلَی الْغَنِیِّ الْقَوِیِّ فَإِذَا خَرَجَ الرَّسُولُ بِغَیْرِ حَاجَتِهِ غُفِرَتْ لِلرَّسُولِ ذُنُوبُهُ وَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَی الْغَنِیِّ الْقَوِیِّ شَیَاطِینَ تَنْهَشُهُ قَالَ یُخَلَّی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَصْحَابِ الدُّنْیَا فَلَا یَرْضَوْنَ بِمَا عِنْدَهُ حَتَّی یَتَکَلَّفَ لَهُمْ یَدْخُلُ عَلَیْهِمُ الشَّاعِرُ فَیُسْمِعُهُ فَیُعْطِیهِ مَا شَاءَ فَلَا یُؤْجَرُ عَلَیْهِ فَهَذِهِ الشَّیَاطِینُ الَّتِی تَنْهَشُهُ.

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی وَ قَدْ دَخَلَ عَلَیْهِ یَا رِفَاعَهُ أَ لَا أُخْبِرُکَ بِأَکْثَرِ النَّاسِ وِزْراً قُلْتُ بَلَی جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ مَنْ أَعَانَ عَلَی مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ کَلِمَهٍ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأَقَلِّهِمْ أَجْراً قُلْتُ بَلَی جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ مَنِ ادَّخَرَ عَنْ أَخِیهِ شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ

إِلَيْهِ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَوْفَرِهِمْ نَصِيباً مِنَ الْإِثْمِ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ عَابَ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ قَوْلِهِ وَ فِعْلِهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ احْتِقَاراً لَهُ وَ تَكَبُّراً عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ حَرْفاً آخَرَ يَا رِفَاعَةُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَا بِمُحَمَّدٍ وَ لَا بِعَلِيٍّ مَنْ إِذَا أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَضْحَكْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ

۱- ۱. الاختصاص: ۲۵۰.

كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارَعَ إِلَى قَضَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتُهُ فَلَا وَلَايَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ.

**[ترجمه]حقوق صوری: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنِ نیازمند، فرستاده خدا است به نزد توانگر نیرومند، و اگر این فرستاده حاجتش برآورده نشود، خدا گناهانش را می آمرزد و مسلط می سازد بر آن توانگر نیرومند شیطان ها که او را بگزند. و فرمود: آنها را به دنیاپرستان وامی نهد و به آنچه دارند خشنود نباشند تا در رنجش اندازند. شاعری بر آنان درآید، و شعر او را بشنود و هر چه خواهد به او بدهد و ثوابی نبرد، و این است شیطان هایی که او را می گزند.

و از آن حضرت است که به رفاعه بن موسی که بر او وارد شده بود فرمود: ای رفاعه! می خواهی به تو خبر بدهم از پربارترین مردم؟ گفتم: بله، قربانت گردم. فرمود: کسی که با سخن خوبی مؤمنی را کمک کند؛ سپس فرمود: آیا به شما خبر ندهم به کمترین ثواب برندگان از مردم؟ گفتم: چرا، قربانت گردم. فرمود: کسی که واگیرد از برادرش آنچه را که در کار آخرت یا دنیایش نیازمند آن است؛ و سپس فرمود: آیا به شما خبر ندهم از پرگناه ترین مردم؟ گفتم: چرا، قربانت گردم. فرمود: کسی که با چیزی از گفتار یا کردارش بر او عیب می گیرد، یا او را واپس می زند برای حقیر شمردن او و تکبر بر او؛ و سپس فرمود: ای رفاعه! حرف دیگری هم برایت بیافزایم؛ ای رفاعه! ایمان به خدا و محمد و علی ندارد کسی که برادر مؤمنش برای نیازی نزد او آید و بر روی او نخندد، و اگر آن حاجت نزد او باشد، به زودی برآورد، و اگر نه، از دیگری آن را بخواهد تا آن را برآورده سازد، و اگر برخلاف این باشد، پیوندی میان ما و او نیست.

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَأَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَرَدَّهُ عَنْهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً فِي قَبْرِهِ يَنْهَشُ مِنْ أَصَابِعِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی از برادر مؤمنش حاجتی بخواهد و او بتواند آن را برآورد، و ردّش کند، خدا در گورش ماری بر او مسلط کند که انگشتانش را بگزد. - . امالی طوسی ۲ : ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ مَا عِنْدَهُ فَمَنَعَهُ مَثَّلَهُ اللَّهُ لَهُ فِي قَبْرِهِ شُجَاعاً يَنْهَشُ لَحْمَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برادر مؤمنش نزدش بیاید و از فضل مالی که دارد از او حاجتی بخواهد، و ردّش کند، خدا در قبرش ماری بر او مسلط می کند که تا روز قیامت گوشتش را بگزد.

**[ترجمه]

«۱۵»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمُؤْمِنُ رَحْمَهٌ قَالَ نَعَمْ وَ أَیُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَاهُ أَخُوهُ فِی حَاجَتِهِ فَإِنَّمَا ذَلِکَ رَحْمَهٌ سَاقَهَا اللَّهُ إِلَیْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ فَإِنْ قَضَاهَا کَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَهَ بِقَبُولِهَا وَ إِنْ رَدَّهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ الَّتِی سَاقَهَا اللَّهُ إِلَیْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ وَ ذُخِرَتِ الرَّحْمَهُ لِلْمَرْدُودِ عَنْ حَاجَتِهِ وَ مَنْ مَشَی فِی حَاجَهِ أَخِیهِ وَ لَمْ یُنَاصِحْهُ بِکُلِّ جُهْدِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَیُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِیعَتِنَا أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ وَ اسْتَعَانَ بِهِ فِی حَاجَتِهِ فَلَمْ یُعِنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ ابْتَلَاهُ اللَّهُ تَعَالَی بِقَضَاءِ حَوَائِجِ أَعْدَائِنَا لِیُعَذِّبَهُ بِهَا وَ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً فَقِیراً وَ اسْتَخَفَّ بِهِ وَ احْتَقَرَهُ لِقِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ وَ فَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَ حَقَّرَهُ وَ لَا یَزَالُ مَاقِتاً لَهُ وَ مَنِ اغْتِیبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ یَنْصُرْهُ وَ لَمْ یَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ خَذَلَهُ اللَّهُ وَ حَقَّرَهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

**[ترجمه]عده الداعی: اسماعیل بن عمار صیرفی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت گردم، آیا مؤمن رحمت است بر مؤمن؟ فرمود: آری. گفتم: چگونه؟ فرمود: هر مؤمنی برای نیازی نزد برادرش بیاید، همانا که رحمتی است که خدا به سوی او روانه کرده و وسیله‌سازی کرده برایش. و اگر حاجتش را برآورده سازد، آن را پذیرفته، و اگر ردش کند درحالی که توانایی برآوردن آن را دارد، رحمتی را که خدا برایش فراهم کرده از خود رد کرده، و آن رحمت برای شخصی که رد شده، در روز قیامت ذخیره می شود. و هر کس روانه شود در انجام حاجت برادرش و برایش با همه توانش خیرخواهی نکند، به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده. و هر کس از شیعه ما کسی از برادرانش نزدش آید و از او یاری طلبد در حاجتش و یاری اش نکند با اینکه می تواند، خدا او را گرفتار می کند به انجام حوائج دشمنان ما، تا به آن عذابش دهد. و هر کس حقیر شمارد مؤمن فقیری را و او را سبک گیرد برای اینکه کم دارد، خدا روز قیامت در برابر همه مردم او را انگشت نما می کند و حقیرش می سازد و پیوسته بدخواه او است. و هر کس در برابرش بدگویی از برادر مؤمنش شود و او را یاد کند و کمک کند، خدا او را در دنیا و دیگر سرا یاری می کند. و هر کس یاری اش ندهد و از او دفاع نکند، خدا او را به خود وامی نهد و حقیرش می کند در دنیا و آخرت.

**[ترجمه]

«۱۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ

١- ١. أمالى الطوسىّ ج ٢ ص ٢٧٨.

مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّهً عَيْنَاهُ مَغْلُولَهً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی دریغ دارد از مؤمن چیزی را که به آن نیاز دارد، با اینکه به آن توانا است، چه از نزد خودش یا دیگری، خدای عزوجل روز قیامت او را سیاه رو و زاغ چشم و دست ها به گردن بسته، وامی دارد، و گفته می شود: این است خائنی که به خدا و رسولش خیانت کرده، و سپس او را به دوزخ فرمان می دهند. - . کافی ۲ : ۳۶۷ -

**[ترجمه]

بیان

مزرقه عيناه بضم الميم و سكون الزاى و تشديد القاف من باب الافعلال من الزرقه و كأنه إشاره إلى قوله تعالى وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً(۲) و قال البيضاوى أى زرق العيون وصفوا بذلك لأن الزرقه أسوأ ألوان العين و أبغضها إلى العرب لأن الروم كانوا أعدى أعدائهم و هم زرق و لذلك قالوا فى صفه العدو أسود الكبد أصهب السبال أزرق العين أو عميا فإن حدقه الأعمى تزراق انتهى (۳)

و قال فى غريب القرآن يَوْمَئِذٍ زُرْقاً لأن أعينهم تزرق من شده العطش و قال الطيبى فيه أسودان أزرقان أراد سوء منظرهما و زرقه أعينهما و الزرقه أبغض الألوان إلى العرب لأنها لون أعدائهم الروم و يحتمل إراده قبح المنظر و فظاعه الصوره انتهى و قيل لشده الدهشه و الخوف تنقلب عينه و لا يرى شيئا و إلى فى قوله إلى عنقه بمعنى مع أو ضمن معنى الانضمام و يدل على وجوب قضاء حاجه المؤمن مع القدره و ربما يحمل على ما إذا منعه لإيمانه أو استخفافا به و كأن المراد بالمؤمن المؤمن الكامل.

**[ترجمه]«زاغ چشم» به ضم «میم» و سکون «زا» و تشدید «قاف»، از باب افعلال، از ماده «زرقه» است، و گویا اشاره است به قول خدای تعالی: «و نحشر المجرمین یومئذ زرقا.» - . طه / ۱۰۲ - {و در آن روز مجرمان را کبودچشم برمی انگیزیم.} بیضاوی گفته: این وصف برای آن است که زاغی بدترین رنگ چشم است، و بدخواه ترین آن نزد عرب، چون رومیان که دشمن ترین دشمنانشان بودند، چشم زاغ بودند، از این رو در وصف دشمنان می گویند: سیاه‌جگر و سرخ‌سبیل، و زاغ. - . انوارالتنزیل: ۲۶۸ -

در غریب القرآن آمده: «یومئذ زرقا»، زیرا که چشمانشان از شدت عطش کبود شده است. طیبی می گوید: چه بسا مقصود زشتی چهره و بدنمایی صورت باشد. و زرقه، مبغوض ترین رنگ ها نزد عرب است، چرا که آن رنگ دشمنانشان، یعنی روم است؛ و احتمال دارد قبح منظر و قباحت صورت را اراده کرده باشد.» و گفته شده: برای شدت وحشت و ترس چشمش منقلب می شود و چیزی نمی بیند.

«إلی» در عبارت «إلی عنقه» به معنی «مع» است و در ضمن، معنی «انضمام» هم دارد، و دلالت دارد بر اینکه برآوردن حاجت مؤمن واجب است، با وجود توانایی. و چه بسا حمل شود به رد حاجت او به خاطر اینکه مؤمن است، یا اینکه به قصد خوار

کردن او باشد، و گویا مقصود از مؤمن، مومن کامل است.

**[ترجمه]

«۱۷»

کا، [الکافی] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا یُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ خَمْسَمِائَهِ عَامٍ عَلَی رِجْلَیْهِ یَسِیلُ عَرَقُهُ أَوْدِیَهً وَ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَی هَذَا الظَّالِمُ الَّذِی حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَیُوَبَّخُ أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ(۴).

**[ترجمه]کافی: یونس بن ظبیان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای یونس! هر کس حق مؤمن را نگه دارد و به او ندهد، خدای عزوجل در روز قیامت، او را پانصد سال بر سر پا نگه می دارد که عرقش چند وادی سیل به راه می اندازد، و منادی از طرف خدا ندا می دهد: این ستمکاری است که حق خدا را نداده است. و فرمود: چهل روز توبیخ می شود و سپس فرمان دوزخ به اومی دهند. - . کافی ۲ : ۳۶۷ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بحق المؤمن الدیون و الحقوق اللازمه أو الأعم منها و مما یلزمه أداؤه من جهه الإیمان علی سیاق سائر الأخبار خمسمائه عام أی مقدارها من أعوام الدنیا أودیه فی بعض النسخ أو دمه فالتردید من الراوی و قیل أو

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۷.

۲- ۲. طه: ۱۰۲.

۳- ۳. أنوار التنزیل ۲۶۸.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۶۷.

للتقسیم أی إن کان ظلمه قلیلا یسیل عرقه و إن کان کثیرا یسیل دمه و الموبخ المؤمنون أو الملائکه أو الأنبیاء و الأوصیاء علیهم السلام أو الأعم و فیه دلاله علی أن حق المؤمن حق الله عز و جل لکمال قربه منه أو لأمره تعالی به.

**[ترجمه]مقصود از حق مؤمن، بستانکاری و حقوق لازم او است، و یا اعم از آن، و آنچه که حق دینی او است، که مضمون اخبار دیگر است. «پانصد سال»: به حساب سال دنیا است. مطابق نسخه ای: «أودیه و ادی ها أو دمه» یعنی عرقش یا خونش روان شوند. و گفته شده: یعنی اگر ستمش کم است، از عرق او، و اگر زیاد است، از خون او روان می شود.

«توبیخ کننده»: مؤمنانند، یا پیغمبران و اوصیا، یا همه آنها. و دلالت دارد بر اینکه حق مؤمن، حق خدای عزوجل است، به خاطر کمال قرب او به خدا، یا اینکه خدا به آن فرمان داده است.

**[ترجمه]

«۱۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِي أَ بَخِلَ عَبْدِي بِسُكْنَى الدُّنْيَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جِنَانِي أَبَداً(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خانه ای دارد و مؤمنی نیاز دارد به نشیمن در آن و از او دریغ می دارد، خدای عزوجل می فرماید: ای فرشته هایم! بنده من از مسکن دنیای خود دریغ کرد، به عزت و جلالم سوگند که هرگز در بهشتم سکنی نکند. - . کافی ۲ : ۳۶۷ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهر هذه الأخبار وجوب إعانه المؤمنین بکل ما یقدر علیه و إسکانهم و غیر ذلک مما لم یقل بوجوبه أحد من الأصحاب بل ظاهرها کون ترکها من الکبائر و هو حرج عظیم ینافی الشریعه السمحه و قد یئول بکون المنع من أجل الإیمان فیکون کافرا أو علی ما إذا وصل اضطرار المؤمن حدا خیف علیه التلف أو الضرر العظیم الذی تجب إعانته عنده أو یراد بالجنان جنات معینه لا یدخلها إلا المقربون.

**[ترجمه]ظاهر این اخبار، وجوب یاری مؤمن است تا حد توانایی، و سکنی دادن به آنها و غیر آن. و کسی از اصحاب به وجوب آن قائل نشده، بلکه ظاهرشان این است که ترکش گناه کبیره است، و آن حرج عظیمی است که مخالف با دینِ آسان است. و چه بسا تفسیر شود که منع به خاطر ایمان است و کافر خواهد شد. یا در صورتی است که اضطرار مؤمن تا آنجا باشد که بیم تلف یا ضرر عظیم مؤمن می رود و واجب است کمک به او. یا اینکه مقصود از بهشت، بهشت های خاصی است که فقط مقربان در آن داخل می شوند.

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِی حَاجَهٍ فَإِنَّمَا هِیَ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاقَهَا إِلَیْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِکَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَایَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَایَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ یَنْهَشُهُ فِی قَبْرِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ کَانَ أَسْوَأَ حَالًا قَالَ وَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِیراً بِهِ فِی بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ یُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَایَهَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی (۲).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام می فرمود: هر کس برادر مؤمنش برای حاجتی به نزد او بیاید، همانا آن حاجت، رحمتی است از طرف خدای تبارک و تعالی که به سویش روانه کرده، و اگر بپذیرد، البته او را به ولایت ما می رسانند و آن پیوسته به ولایت خدا تبارک و تعالی است؛ و اگر آن را رد کند با اینکه می تواند آن را برآورده سازد، خدای تبارک و تعالی بر او ماری آتشین در گورش مسلط می کند و تا روز قیامت او را بگزد، چه آمرزیده گردد و چه معذب باشد، و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، حالش سیاه تر باشد. و می فرمود: هر کس یکی از برادرانش در وضع خاصی به او پناهنده شود، و به او پناه ندهد در حالی که توانایی دارد، ولایت خدای تعالی را بریده است. - . کافی ۲ : ۳۶۷ -

**[ترجمه]

بیان

قد مر سندا و متنا فی باب قضاء حاجه المؤمن إلی قوله کان أسوأ

ص: ۱۷۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۷.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۳۶۷.

حالا إلا أن فيه مغفورا له أو معذبا و مضى ما بعده فى الباب السابق (۱)

و نقول زائدا على ما مضى إن قوله فقد وصله بولايتنا يحتمل أن يكون المراد أنه وصل ذلك الفعل بولايتنا أى جعله سببا لولايتنا و حبنا له و هو أى الفعل أو الولايه بتأويل سبب لولايه الله و يمكن أن يكون ضمير الفاعل فى وصل راجعا إلى الفعل و المفعول إلى الرجل أى وصل ذلك الفعل الرجل الفاعل له بولايتنا كان أسوأ حالا أى المطلوب و الطالب كما مر و الأول أظهر فالمراد بقوله عذره قيل عذره الذى اعتذر به و لا أصل له و كون حال المطلوب حينئذ أسوأ ظاهر لأنه صدقه فيما ادعى كذبا و لم يقابله بتكذيب و إنكار ليخف وزره و أما على الثانى فقيل كونه أسوأ لتصديق الكاذب و لتركه النهى عن المنكر و الأولى أن يحمل على ما إذا فعل ذلك للطمع و ذله النفس لا للقربه و فضل العفو.

**[ترجمه]با همین سند در «باب قضاء حاجت مؤمن» نقل شد، تا فرمایش آن حضرت که: «حالش بدتر باشد»، با این تفاوت که در آن آمده بود: «مغفور باشد یا معذب»، و آنچه بعدش آمده، در باب سابق نقل شد. - . باب قضاء حاجت مومن: کافی ۲ : ۱۹۲، باب کسی که برادرش از او یاری بخواهد و او را کمک نکند: ۲ : ۳۶۵ و حدیث اول در کتاب العشره: ۷۴ : ۳۳۰ - و ما، علاوه بر آنچه نقل شد، می گوییم: این فرمایش: «که او را وصل می کند به ولایت ما» احتمال دارد مراد این باشد که آن فعل، او را به ولایت ما وصل می کند، یعنی آن را سببی برای ولایت ما و محبت ما بر او قرار می دهد، و آن فعل یا ولایت، سببی برای ولایت الله است. و ممکن است ضمیر فاعل در «وَصَل» به فعل و مفعول «رجل» برگردد. یعنی آن فعل، مردی را که فاعل آن است به ولایت ما وصل می کند.

«وضع بدتری دارد»: یعنی آن کسی که از او طلب شده، یا آن کسی که طلب کرده، و توضیح آن را قبلا دادیم، و اولی ظاهرتر است. و اینکه حال کسی که از او طلب شده در این هنگام بدتر است، ظاهر است؛ چرا که طرف در آن ادعای کذب، تصدیقش کرده، و به تکذیب و انکار او، با او مقابله نکرده تا گناهش کمتر شود؛ اما بنا بر دومی گفته شده: اینکه حالش بدتر است، برای تصدیق کاذب است، و برای اینکه نهی از منکر را ترک کرده. و بهتر این است که حمل شود بر موردی که آن را به خاطر طمع و ذلت نفس انجام داده، نه برای قصد قربت و فضیلتِ گذشت.

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ أَمِینٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَهِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ وَ الْقِیَامِ لَهُ فِی حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتُلِیَ بِمَعُونَهِ مَنْ یَأْثَمُ عَلَیْهِ وَ لَا یُؤْجَرُ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس کمک خود را از برادرش، یا اقدام به آن را در نیازش دریغ کند، خدا او را به کمک کسی که گناه کار است و ثوابی ندارد، گرفتار می کند. - . کافی ۲ : ۳۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

قوله و القیام إما عطف تفسیر للمعونه أو المراد بالمعونه ما کان من عند نفسه و بالقیام ما کان من غیره إلا ابتلی کذا فی أکثر النسخ فکلمه إلا إما زائده أو المستثنی منه مقدر أی ما فعل ذلک إلا ابتلی و قیل من للاستفهام الإنکاری و فی بعض النسخ ابتلی بدون کلمه إلا موافقا لما فی المحاسن و ثواب الأعمال (۳) و هو أظهر و ضمیر علیه راجع إلی من بتقدیر مضاف أی علی معونته و فاعل یأثم راجع إلی من بخل و یحتمل أن یکون راجعا إلی من

۱- ۱. یرید من البابین باب قضاء حاجه المؤمن فی الکافی ج ۲ ص ۱۹۲، و باب من استعان به أخوه و لم یعنه ج ۲ ص ۳۶۵، و قد مر الحدیث الأول: فی کتاب العشره ج ۷۴ ص ۳۳۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۵.

۳- ۳. مر تحت الرقم: ۹.

فی من یأثم و ضمیر علیه للباخل و التعدیه بعلی لتضمین معنی القهر أو علی بمعنی فی أی بمعونه ظالم یأخذ منه قهرا و ظلما و یعاقب علی ذلک الظلم و قوله و لا یؤجر أی الباخل علی ذلک الظلم لأنه عقوبه و علی الأول قوله و لا یؤجر إما تأکید أو لدفع توهم أن یکون آثما من جهه و مأجورا من أخری.

**[ترجمه]«اقدام» عطف تفسیر کمک است. یا مراد از کمک، آن جایی است که از طرف خودش باشد. و مراد از اقدام، آنجایی است که از غیر بخواهد کمک کند. «إلا ابتلی» { گرفتار کند}: کلمه «إلا» یا زائده است، یا مستثنی منه آن مقدر است. یعنی آن را انجام نمی دهد مگر آنکه مبتلا می شود. گفته شده: از باب استفهام انکاری است، و در بعضی نسخ، «ابتلی» بدون کلمه «إلا» آمده، همانند نسخه ای که در محاسن و ثواب الاعمال است، - . ذیل شماره ۹ نقل شد. - و آن بهتر است. و ضمیر «علیه» به «من» برمی گردد، در صورتی که مضاف در تقدیر باشد؛ یعنی: گناه کند به یاری او. و فاعلِ «گناه کند» به کسی که بخل کرده برمی گردد، و احتمال دارد به «من» در عبارت «من یأثم» برگردد، و ضمیر «علیه» به بخل کننده برگردد، و تعدیه به «علی» برای تضمین معنی قهر باشد، یا اینکه «علی» به معنی «فی» باشد؛ یعنی: به خاطر کمک ظالم به طور قهری و ظالمانه از او گرفته می شود و به خاطر آن ظلم عقاب می شود. عبارت «و لا یؤجر» {ثوابی ندارد} یعنی: بخل کننده بر آن ظلم، ثواب ندارد، چون آن عقوبت است. بنا بر تفسیر اول، عبارت «و لا یؤجر» یا تأکید است، یا دفع توهم اینکه از یک جهت گنهکار باشد و از طرف دیگر مأجور باشد.

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِیعَتِنَا أَتَی رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِی حَاجَتِهِ فَلَمْ یُعِنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ یَقْضِیَ حَوَائِجَ عِدَّهٍ مِنْ أَعْدَائِنَا یُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَیْهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از شیعه ما نزد برادرش بیاید و در حاجتی از او کمک بخواهد و او را کمک ندهد با اینکه می تواند، خدا او را گرفتار می کند به اینکه حوائج شماری از دشمنان ما را برآورده کند، و خدا او را به آن جهت در روز قیامت عذاب می کند. - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

بیان

الاستثناء یحتمل الوجوه الثلاثه المتقدمه و قوله یعذبه الله صفه حوائج و ضمیر علیها راجع إلی الحوائج و المضاف محذوف أی علی قضائها و یدل علی تحریم قضاء حوائج المخالفین و یمکن حمله علی النواصب أو علی غیر المستضعفین جمعا بین الأخبار و حمله علی الإعانه فی المحرم بأن یکون یعذبه الله قیدا احترازیا بعید.

**[ترجمه]دلالـت دارد بر حرمت برآوردن حـاجت مخالفـان. و می شـود مقصـود نـواصب باشـند که دشـمن ائمه انـد، یـا غیر مستضعفان، و تفسیرش به اعانت بر حرام، بعید است.

**[ترجمه]

«۲۲»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمْ یَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ حَتَّی یَسْعَی فِیهَا وَ یُوَاسِیَهُ إِلَّا ابْتُلِیَ بِمَعُونَةِ مَنْ یَأْثَمُ وَ لَا یُؤْجَرُ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: کسـی از یاری برادر مسـلمانش به کوشش و همدردی با او دست نمی کشد، مگر آنکه خدا او را به کمک دادن به کسی که گناه دارد و ثواب ندارد، گرفتار سازد. - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

بیان

حـتی یسـعی متعلق بـالمعونه فهو من تتمه مفعول یـدع و الضـمیر فی یـأثم راجع إلی الرجـل و العائـد إلی من محـذوف أی علی معونته.

**[ترجمه]حتی یسعی متعلق بالمعونه فهو من تتمه مفعول یدع و الضمیر فی یأثم راجع إلی الرجل و العائد إلی من محذوف أی علی معونته.

**[ترجمه]

«۲۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السـلام قَالَ سَـمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنْ قَصَـدَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْـتَجِیراً بِهِ فِی بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ یُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَایَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السـلام می فرمود: هر کس یکی از برادرانش به او توجه کنـد تا به او پناهنـده شود در وضـع خاصی که دارد، و او با وجود توانایی انجام آن کار پناهش ندهد، ولایت خدای عزوجل را بریده است. - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

بیان

مستجیرا به أی لدفع ظلم أو لقضاء حاجه ضروریه فقد قطع

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۶.

ولایه الله أی محبته لله أو محبه الله له أو نصره الله له أو نصرته لله أو کنایه عن سلب إیمانه فإن الله وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا و الحاصل أنه لا یتولی الله أموره و لا یهدیه بالهدایات الخاصه و لا یعینه و لا ینصره.

**[ترجمه]«پناهنـده شود»: برای رفع سـتم یـا یک حاجت لازم. «ولایت خـدا را بریـده»: یعنی محبت خود را به خـدا، یا محبت خدا را به خود، یا نصـرت خود به خدا را از خود بریده است. یا مقصود این است که ایمانش نابود شده، زیرا خدا سـرپرست و ولی مؤمنان است. حاصل آنکه: خدا سـرپرست کارهای او نیست و او را به رهنمایی خصوصـی نمی رساند، و کمک و نصرت به او نمی دهد.

**[ترجمه]

«۲۴»

کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی حَفْصٍ الْأَعْشَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَعَی فِی حَاجَهٍ لِأَخِیهِ فَلَمْ یُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس درباره حاجت برادرش روانه شود و خوب در آن خیرخواهی نکند، البته به خدا و رسولش خیانت کرده است. - . کافی۲ : ۳۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

فلم یناصحه و فی بعض النسخ فلم ینصحه أی لم یبذل الجهد فی قضاء حاجته و لم یهتم بذلک و لم یکن غرضه حصول ذلک المطلوب قال الراغب النصح تحری قول أو فعل فیه صلاح صاحبه انتهی و أصله الخلوص و هو خلاف الغش و یدل علی أن خیانه المؤمن خیانه لله و الرسول.

**[ترجمه]«فلم یناصحه» در بعضـی نسـخ «فلم ینصـحه» آمده؛ یعنی کوشـش درقضاء حاجت او نمی کند و اهتمام به آن نمی ورزد، و غرضـش حصول آن مطلوب نیست. راغب گفته: «نصـح» یعنی قول یا فعلی که در آن صـلاح صاحبش باشد.» و اصـل آن خلوص است و آن برخلاف «غش» است، و دلالت دارد بر اینکه خیانت به مؤمن خیانت به خدا و رسول است.

**[ترجمه]

«۲۵»

کـا، [الکـافی] عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِیعاً عَنْ إِدْرِیسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَیُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ

رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِی حَاجَةٍ فَلَمْ یُبَالِغْ فِیهَا بِکُلِّ جُهْدِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ أَبُو بَصِیرٍ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَعْنِی بِقَوْلِکَ وَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی آخِرِهِمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس از یاران ما، برادرانش در نیازی از او یاری بخواهند و او با همه توانش در انجام آن نکوشد، البته که به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به آن حضرت گفتم: مقصود از مؤمنین کیانند؟ فرمود: از خود امیرالمؤمنین علیه السلام، تا پایان آنها. - . کافی۲ : ۳۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الجهد الطاقه و یضم و المشقه و اجهد جهدک أی أبلغ غایتک و جهد کمنع جد کاجتهد قوله من لدن أمیر المؤمنین یحتمل أن یکون المراد بهم الأئمه علیهم السلام کما فی الأخبار الکثیره تفسیر المؤمنین فی الآیات بهم علیهم السلام فإنهم المؤمنون حقا الذین یؤمنون علی الله فیجیز أمانهم و أن یکون المراد ما یشمل سائر المؤمنین و أما خیانه الله فلأنه خالف أمره و ادعی الإیمان و لم یعمل بمقتضاه و خیانه الرسول و الأئمه علیهم السلام لأنه لم یعمل بقولهم و خیانه

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۲.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۳۶۲.

سائر المؤمنين لأنهم كنفس واحده و لأنه إذا لم يكن الإيمان سببا لنصحه فقد خان الإيمان و استحقره و لم يراعه و هو مشترك بين الجميع فكأنه خانهم جميعا.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «الجهد» يعنى طاقت و مشقت. «اجهد جهدک» يعنى بالاترين تلاشت. «از خود اميرالمؤمنين تا پايان آنها»: مى شود که مقصود ائمه عليه السلام باشند، چنانچه در اخبار بسيارى، مؤمنين در آيات قرآن به آنان تفسير شده اند. زيرا مؤمنان بحق، کسانى اند که از طرف خدا امان مى دهند و خدا اجازه مى دهد، و چه بسا که مؤمنان ديگر را هم فرا بگيرد. «خيانت به الله»: چرا که او مخالف امر خدا را کرده و ادعاى إيمان مى کند و به مقتضاى آن عمل نمى کند. خيانت به رسول و ائمه عليه السلام براى اين است که به قول ايشان عمل نکرده، و خيانت ساير مؤمنين براى اينکه آنها مثل نفس واحده هستند، و براى اينکه هنگامى که ايمان سببى براى خيرخواهى نباشد، به ايمان خيانت شده و حق آن مراعات نشده، و آن ايمان مشترک بين همه است، و گويا به همه خيانت کرده است.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافى] عَنْهُمَا جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ (۱).

**[ترجمه]کافى: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس درباره حاجت برادرش روانه شود و خوب در آن خيرخواهى نکند، البته به خدا و رسولش خيانت کرده، و خدا خصم او است. - . کافى ۲ : ۳۶۳ -

**[ترجمه]

بيان

و کان الله خصمه أي يخاصمه من قبل المؤمن في الآخره أو في الدنيا أيضا فينتقم له فيهما.

**[ترجمه]«خدا خصم او است»: يعنى از طرف مؤمن با او طرف مى شود، هم در آخرت و هم در دنيا، و براى او در هر دو جا انتقام مى کشد.

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافى] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَأْيَهُ (۲).

**[ترجمه]کـافی: امـام صـادق علیه السـلام فرمود: هر کس با برادرش مشورت کنـد و او رأی پاک و بی غرض به وی ندهـد، خدای عزوجل رأی او را می گیرد و نابود می کند. - . کافی ۲ : ۳۶۳ -

**[ترجمه]

بیان

شرت العسل أشوره شورا من باب قال جنیته و شـرت الدابه شورا عرضته للبیع و شاورته فی کذا و استشرته راجعته لأری فیه رأیه فأشار علی بکذا أرانی ما عنده فیه من المصـلحه فکانت إشارته حسـنه و الاسم المشوره و فیه لغتان سـکون الشـین و فتح الواو و الثـانیه ضم الشـین و سـکون الواو وزان معونه و یقـال هی من شـار إذا عرضه فی المشوار و یقـال من أشـرت العسل شـبه حسـن النصیحه بشری العسل و تشاور القوم و اشتوروا و الشوری اسم منه.

فلم یمحضه من بـاب منع أو من بـاب الإفعـال فی القـاموس المحض اللبن الخـالص و محضه کمنعه سـقاه المحض کـأمحضه و أمحضه الود أخلصه کمحضه و الحدیث صدقه و الأمحوضه النصیحه الخالصه و قوله محض الرأی إما مفعول مطلق أو مفعول به و فی المصباح الرأی العقل و التدبیر و رجل ذو رأی أی بصیره.

ص: ۱۸۳

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۳.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «المحض» یعنی شیر خالص، و عبارت «محض الرأی» یا مفعول مطلق است، یا مفعول به. در مصباح آمده: «الرأی» یعنی عقل و تدبیر، و مرد صاحب رأی یعنی بصیر .

**[ترجمه]

باب ۶۰ الهجران

روایات

«۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِیعِ وَ عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ رَفَعَهُ قَالَ فِی وَصِیَّهِ الْمُفَضَّلِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَی الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَهَ وَ اللَّعْنَهَ وَ رُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِکَ کِلَاهُمَا فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُوم قَالَ لِأَنَّهُ لَا یَدْعُو أَخَاهُ إِلَی صِلَتِهِ وَ لَا یَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ کَلَامِهِ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْیَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَی صَاحِبِهِ حَتَّی یَقُولَ لِصَاحِبِهِ أَیْ أَخِی أَنَا الظَّالِمُ حَتَّی یَقْطَعَ الْهِجْرَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَکَمٌ عَدْلٌ یَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: دو کس به طور قهر از هم جدا نمی شوند، مگر اینکه یکی از آنها مستحق بیزاری و لعن باشد، و چه بسا که هر دو تا مستحق باشند. گفت: قربانت گردم! آن کس که ظالم باشد، درست، ولی مظلوم چرا؟ فرمود: چون برادرش را به آشتی دعوت نکرده و از سخن ناهنجار او صرف نظر نکرده است. شنیدم پدرم می فرمود: هرگاه دو کس با هم ستیزه کردند و یکی دیگری را گزید، باید مظلوم به ظالم خود رو کند و به او بگوید: ای برادر! من ظالمم. تا قهر میان او و یارش از میان برود، که خدای تبارک و تعالی حاکم عادلی است و حق مظلوم را از ظالم می ستاند. - . کافی ۲ : ۳۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

الهجر و الهجران خلاف الوصل قال فی المصباح هجرته هجرا من باب قتل ترکته و رفضته فهو مهجور و هجرت الإنسان قطعته و الاسم الهجران و فی التنزیل وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ البراءه أی براءه الله و رسوله منه و معتب بضم المیم و فتح العین و تشدید التاء المکسوره و کان من خیار موالی الصادق علیه السلام بل خیرهم کما روی فیه و هذا الظالم أی أحدهما ظالم و الظالم خبر أو التقدیر هذا الظالم استوجب ذلک فما حال المظلوم و لم استوجبه إلی صلته أی إلی صله نفسه و یحتمل رجوع الضمیر إلی الأخ و لا یتغامس فی أکثر النسخ بالغین المعجمه و الظاهر أنه بالمهمله کما فی بعضها قال فی القاموس تعامس تغافل و علی تعامی علی و یمکن التکلف فی المعجمه بما یرجع إلی ذلک من قولهم غمسه فی الماء أی رمسه و الغمیس اللیل المظلم و الظلمه و الشی ء الذی لم یظهر للناس و لم یعرف بعد و کل ملتف یغتمس فیه أو یستخفی قَالَ فِی النِّهَایَهِ فِی حَدِیثِ

عَلِيٍّ عليه السلام: أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاهِ وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ. العمس أن ترى أنك لا تعرف الأمر

ص: ۱۸۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۴۴.

و أنت به عارف و يروى بالغين المعجمه.

فعاز بالزاى المشدده و فى بعض النسخ فعال باللام المخففه فى القاموس عزه كمده غلبه فى المعازه و فى الخطاب غالبه كعازه و قال عال جار و مال عن الحق و الشي ء فلانا غلبه و ثقل عليه و أهمه أنا الظالم كأنه من المعاريض للمصلحه.

**[ترجمه]«هجر و هجران»: خلاف وصل است. در مصباح آمده: «هجرته هجرا» از باب «قتل»، یعنی ترکش کردم و ردّش کردم. «هجرت الإنسان» یعنی قطع رابطه کردم با او. اسم آن «هجران» است. در قرآن هم فرموده: «و اهجروهن فی المضاجع.» {و در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید.} «بیزاری»: یعنی بیزاری خدا و رسولش از او. «معتب»: با «میم» ضمه دار و «عین» با فتحه و تشدید «تاء» با کسره، طبق روایتی که درباره او هست، از بهترین موالی امام صادق علیه السلام بوده است. «هذا الظالم»: یکی از آن دو ظالم است. «ظالم»: خبر است یا تقدیر آن چنین است: این ظالم مستوجب آن است، اما مظلوم چرا مستوجب آن است؟ «إلی صلته»: به صله با خودش. احتمال دارد ضمیر به «برادر» برگردد. «لا یتغامس»: در اکثر نسخ با «غین» معجمه آمده، ولی ظاهر این است که به مهمله باشد، چنانچه در بعضی نسخه ها آمده است. در قاموس آمده: «تعامس» یعنی تغافل، و ممکن است به تکلف گفته نقطه دار است، چون به این گفتار آنها برمی گردد. «غمسه فی الماء»: «رمسه» و «غمیس» یعنی شب تاریک و ظلمت و شی ای که برای مردم ظاهر نمی شود و بعدا هم نمی فهمند که وجود دارد. در نهایه گفته: در حدیث علی علیه السلام آمده: ألا-و إن معاویه قاد لمه من الغواه و عمس علیهم الخبر. {یعنی معاویه گروهی از گمراهان را رهبری کرد و آنها را در بی خبری نگه داشت.}

«العمس»: اینکه بدانی چیزی را نمی شناسی و تو به آن آگاهی. و با «غین» معجمه هم روایت شده است. «فعاز»: با «زای» تشدید دار، و در بعضی نسخ «فعال» با «لام» بدون تشدید آمده است. در قاموس آمده: «عزه» بر وزن مده، یعنی غلبه کرد بر او. و گفته: «عال» یعنی جاری شد و از حق روی گرداند.

**[ترجمه]

«۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا هِجْرَهَ فَوْقَ ثَلَاثٍ (۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قهر بیش از سه روز نباشد. - . کافی ۲ : ۳۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره أنه لو وقع بین أخوین من أهل الإیمان موجده أو تقصیر فی حقوق العشره و الصحبه و أفضى ذلک إلى الهجره فالواجب

علیهم أن لاـ یبقوا علیها فوق ثلاث لیال و أما الهجر فی الثلاث فظاهره أنه معفو عنه و سببه أن البشر لا یخلو عن غضب و سوء خلق فسومح فی تلک المده مع أن دلالته بحسب المفهوم و هی ضعیفه و هذه الأخبار مختصه بغیر أهل البدع و الأهواء و المصرین علی المعاصی لأن هجرهم مطلوب و هو من أقسام النهی عن المنکر.

**[ترجمه]ظاهرش این است که اگر دو برادر دینی از هم رنجیدند، یا در حقوق معاشرت و صداقت تقصیر شد و کار به قهر و جدایی کشید، باید که آن قهر از سه روز بیشتر نباشد. و جدایی در این سه روز عفو شده، چون که آدمی از خشم و بدخویی تهی نیست و در این مدت مورد مسامحه است. این مدلول به حسب مفهوم است و ضعیف است و این اخبار به کسانی غیر بدعت گذاران و رأی تراشان و گناه ورزان مخصوص هستند، زیرا جدایی و ترک آنان مطلوب است و بخشی از نهی منکر است.

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ وُهَیْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَصْرِمُ ذَوِی قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا یَعْرِفُ الْحَقَّ قَالَ لَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَصْرِمَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره کسی که از خویشانش به کلی قطع رابطه می کند، چون امام شناس نیستند. فرمود: شایسته نیست که قطع رابطه کند. - . کافی ۲ : ۳۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

الصرم القطع أی یهجره رأسا و یدل علی أن الأمر بصله الرحم یشمل المؤمن و المنافق و الکافر کما مر.

**[ترجمه]«الصرم»: قطع؛ یعنی کاملا از او دوری کند. و دلالت دارد بر اینکه امر به صله رحم، مؤمن و منافق و کافر همه را فرا می گیرد، چنان که نقل شد.

**[ترجمه]

«۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَدِیدٍ عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَکِیمٍ قَالَ: کَانَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا یُلَقَّبُ شَلْقَانَ وَ کَانَ قَدْ صَیَّرَهُ فِی نَفَقَتِهِ وَ کَانَ سَیِّئَ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ فَقَالَ لِی یَوْماً یَا مُرَازِمُ وَ تُکَلِّمُ عِیسَی فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَصَبْتَ لَا خَیْرَ فِی الْمُهَاجَرَهِ(۳).

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۳۴۴.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۳۴۴.

۳- ۳. الكافی ج ۲ ص ۳۴۴.

**[ترجمه]کافی: مرازم بن حکیم گفت: یکی از یاران ما نزد امام صادق علیه السلام بود که شلقان لقب داشت و امام او را در شمار عیال خود گرفته بود و بدخو بود و او با وی قهر کرده بود. آن حضرت روزی به من فرمود: ای مرازم! با عیسی (نام شلقان است) سخن می گویی؟ گفتم: آری. فرمود: کار درستی کردی، چون خیری در قهر و جدایی نیست. - . کافی ۲ : ۳۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

شلقان بفتح الشین و سکون اللام لقب لعیسی بن أبی منصور و قیل إنما لقب بذلک لسوء خلقه من الشلق و هو الضرب بالسوط و غیره

وَ قَدْ رُوِیَ فِی مَدْحِهِ أَخْبَارٌ کَثِیرَهٌ مِنْهَا أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ فِیهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ فَلْیَنْظُرْ إِلَی هَذَا. وَ قَالَ علیه السلام أَیْضاً فِیهِ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَی خِیَارٍ فِی الدُّنْیَا خِیَارٍ فِی الْآخِرَهِ فَانْظُرْ إِلَیْهِ (۱).

و المراد بکونه عنده أنه کان فی بیته لا أنه کان حاضرا فی المجلس و کان قد صیره فی نفقته أی تحمل نفقته و جعله فی عیاله و قیل وکل إلیه نفقه العیال و جعله قیما علیها و الأول أظهر فهجره أی بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبی عبد الله علیه السلام الذین کان مرازم منهم هجر مرازم عیسی فعبر عنه ابن حدید هکذا.

و قال الشهید الثانی رحمه الله و لعل الصواب فهجرته و قال بعض الأفاضل أی فهجر عیسی أبا عبد الله علیه السلام بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبی عبد الله علیه السلام الذین کان مرازم منهم

**[ترجمه]«شلقان»: با «شین» فتحه دار و «لام» ساکنه، لقب عیسی بن ابی منصور است و به خاطر بدخویی اش او را به این لقب خوانده اند، که به معنی تازیانه زدن است. اخبار بسیاری در مدح او وارد است، مانند روایت امام صادق علیه السلام که در مورد او فرمود: کسی که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به او نگاه کند.

و همچنین فرمود: چون دوست دارید به بهترین ها در دنیا نظر کنید و به بهترین ها در آخرت نگاه کنید، به او بنگرید. - . رجال کشی: ۲۷۹ -

« نزد او بود»: در خانه آن حضرت ساکن بود، نه اینکه در آن مجلس حاضر باشد، و او را یکی از نان خوران خود کرده بود. به قولی: ناظر خرج آن حضرت بود و او را قیم این کار کرده بود. و اولی ظاهرتر است. «از او قهر کرده بود»: برای بدرفتاری او با اصحاب امام صادق علیه السلام که مرازم یکی از آنها بود و از او قهر کرده بود.

شهید ثانی (رحمه الله) گفته: شاید درست آن «فهجرته» باشد. بعضی از افاضل گفته اند: یعنی عیسی از اباعبدالله علیه السلام جدا شد، به سبب سوء خُلقش با اصحاب ابی عبدالله علیه السلام، که مرازم یکی از آنان بود.

**[ترجمه]

و أقول

صحف بعضهم على هذا الوجه قرأ نكلم بصيغه المتكلم مع الغير و تكلم فى بعض النسخ بدون العاطف و على تقديره فهو عطف على مقدر أى أ تواصل و تكلم و نحو هذا و هو استفهام على التقديرين على التقرير و يحتمل الأمر على بعض الوجوه.

**[ترجمه]«نكلم» را بعضى به صيغه متكلم مع الغير خوانده اند، و« تكلم» در بعضى نسخ بدون عطف كننده است. بنا بر آن تقدير، آن عطف بر مقدر است، يعنى: آيا صله مى كنيد و صحبت مى كنى، و مانند آن. و آن استفهام است بنا بر هر دو تقدير، و احتمال دارد بنا بر بعضى وجوه، امر باشد.

**[ترجمه]

«۵»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ أَبِى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ (۲).

**[ترجمه]كافى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: دو مسلمان كه به قهر از هم جدا مى شوند و تا سه روز آشتى نمى كنند، از اسلام بيرون مى شوند و پيوندى ميانشان نيست، و هر كدام با يار خود اول سخن بگويد، در روز حساب به بهشت سبقت گرفته است. -. كافى ۲ : ۳۴۵ -

**[ترجمه]

بيان

إلا كانا كأن الاستثناء من مقدر أى لم يفعلا ذلك إلا كانا خارجين و هذا النوع من الاستثناء شائع فى الأخبار و يحتمل أن تكون إلا هنا زائده كما قال الشاعر

أرى الدهر إلا منجنونا بأهله و قيل التقدير لا يصطلحان على حال

ص: ۱۸۶

۱- ۱. رجال الكشّىّ ۲۷۹.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۳۴۵.

إلا ـ و قد كانا خارجين و قيل أيما مبتدأ و لا ـ يصطلحان حال عن فاعل مكثا و إلا مركب من إن الشرطيه و لا النافيه نحو إلا تنصروه فقد نصره الله و لم يكن بتشديد النون مضارع مجهول من باب الإفعال و تكرار للنفى فى إن لا كانا مأخوذ من الكنه بالضم و هى جناح يخرج من حائط أو سقيفه فوق باب الدار و قوله فأيهما جزاء الشرط و الجمله الشرطيه خبر المبتدإ أى أيما مسلمين تهاجرا ثلاثه أيام إن لم يخرجا من الإسلام و لم يضعا الولايه و المحبه على طاق النسيان فأيهما سبق إلخ و إنما ذكرنا ذلك للاستغراب مع أن أمثال ذلك دأبه رحمه الله فى أكثر الأبواب و ليس ذلك منه بغريب و المراد بالولايه المحبه التى تكون بين المؤمنين.

**[ترجمه]«إلا كانا»: گويا استثناء از مقدر است، يعنى: اگر انجام ندهند از اسلام خارجند. اين نوع از استثناء در اخبار شايع است. و احتمال دارد «إلا» در اينجا زائده باشد، چنان كه شاعر مى گويد:

أرى الدهر إلا منجنونا بأهله

گفته شده: تقدير اين است كه در اين حال باقى نمانند، مگر اينكه آن دو از اسلام خارج شوند. و گفته شده: «أيما» مبتدا و «لا يصطلحان» حال از فاعل فعل «مكثا» است. «إلا» مركب از «إن الشرطيه» و« لا النافيه» است، مثل «إلا تنصروه فقد نصره الله». «لم يكن» با تشديد حرف «النون» مضارع مجهول از باب إفعال است. تكرار براى نفى در «إن لا» است. «كانا» از«الكنه» با ضمه گرفته شده، و آن بالى است كه از ديوار يا لانه اى كه بالاى درِ خانه است، بيرون مى آيد. عبارت «فأيهما» جزاء شرط است و جمله شرطيه، خبر مبتدا است. يعنى هر كدام از آن دو مسلمان كه سه روز با هم قهر كردند، اگر از اسلام خارج نشده اند و ولايت و محبت را از بين نبرده اند، اگر از روى فراموشى باشد، هر كدامشان سبقت بگيرد... . - تا آخر خبر. و ما اين خبر را در اينجا ذكر كرديم، چون دأب مرحوم كلينى در بيشتر ابواب بر استغراب است، و اين از ايشان چيز بعيدى نيست. و مراد از ولايت، محبتى است كه بين مؤمنين است.

**[ترجمه]

«۶»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ ثُمَّ قَالَ فُزْتُ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَلَّفَ بَيْنَ وَلِيَّيْنِ لَنَا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا(۱).

**[ترجمه]كافى: امام باقر عليه السلام فرمود: راستش شيطان دشمنى مى افكند ميان مؤمنان، تا وقتى كه يكى شان از دينش برنگردد، و چون چنان شد، به پشت مى خوابد و دراز مى كشد و سپس مى گويد: پيروز شدم. پس خدا رحمت كند كسى را كه الفت مى دهد دو تا دوست ما را. اى گروه مؤمنان! با هم دوست شويد و به هم مهر ورزيد. -. كافى ۲ : ۳۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس أغری بینهم العداوه ألقاها کأنه ألزقها بهم ما لم یرجع أحدهم عن دینه کأنه للسلب الکلی فقوله إذا فعلوا للإیجاب الجزئی و یحتمل العکس و ما بمعنی ما دام و التمدد للاستراحه و إظهار الفراغ من العمل و الراحه فزت أی وصلت إلی مطلوبی.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «أغری بینهم العداوه» یعنی القاء می کند و می افکند. گویا او عداوت را به آن پیوند می زند تا وقتی که یکی از آن دو از دینش برنگردد. گویا این جمله برای سلب کلی است و عبارت «إذا فعلوا» برای ایجاب جزئی است، و احتمال دارد عکس آن باشد.

«ما» به معنی «مادام» است. «دراز کشیدن»: برای استراحت و اظهار فراغت از عمل و راحتی است. « فزت»: یعنی به مطلوبم رسیدم.

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَزَالُ إِبْلِیسُ فَرِحاً مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا الْتَقَیَا اصْطَکَّتْ رُکْبَتَاهُ وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَ نَادَی یَا وَیْلَهُ مَا لَقِیَ مِنَ الثُّبُورِ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: همیشه ابلیس شاد است تا دو مسلمان با هم قهرند، و چون آشتی کنند و دیدار کنند با هم، زانوهایش می لرزند و بندبندش می گسلند، و فریاد می کند: وای بر من که به چه نابودی ای برخوردم. - . کافی ۲ : ۳۴۶ -

**[ترجمه]

بیان

اصطکاک الرکبتین اضطرابهما و تأثیر أحدهما للآخر و التخلع التفکک و الأوصال المفاصل أو مجتمع العظام و إنما التفت فی حکایه قول إبلیس عن

ص: ۱۸۷

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۴۵.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۴۶.

التکلم إلی الغیبه فی قوله ویله و لقی تنزیها لنفسه المقدسه عن نسبه الشر إلیه فی اللفظ و إن کان فی المعنی منسوبا إلی غیره و نظیره شائع فی الکلام قال فی النهایه فیه إذا قرأ ابن آدم السجده فسجد اعتزل الشیطان، یبکی یقول یا ویله الویل الحزن و الهلاک و المشقه من العذاب و کل من وقع فی هلکه دعا بالویل و معنی النداء فیه یا ویلی و یا حزنی و یا هلاکی و یا عذابی احضر فهذا وقتک و أوانک و أضاف الویل إلی ضمیر الغائب حملا علی المعنی و عدل عن حکایه قول إبلیس یا ویلی کراهه أن یضیف الویل إلی نفسه انتهی و ما فی قوله ما لقی للاستفهام التعجبی و منصوب المحل مفعول لقی و من للتبعیض و الثبور بالضم الهلاک.

**[ترجمه]«اصطکاک الرکبتین»: اضطراب زانوها و تاثیر یکی بر دیگری. «التخلع»: تفکیک. «الأوصال» مفاصل اجتماع استخوان ها. همانا در حکایت قول ابلیس از حالت تکلم به غیبت، در عبارت «ویله» این نکته را توجه داده است که نفس مقدس خودش از نسبت شر به او، حتی در لفظ، منزه است، اگرچه در معنی منسوب به غیر او باشد، و نظیر آن در کلام شایع است.

در نهایه می گوید: در حدیث است که چون آدمیزاده آیه سجده بخواند و سجده کند، شیطان گوشه می گیرد و می گرید و می گوید: وای بر من! و هر کس در هلاکت واقع شود، با «ویل» دعا می کند و معنی ندا در آن یعنی: ای ویل، و ای حزن من، و ای هلاک من، و ای عذاب من، حاضر شوید که الان وقت شما است. و «ویل» را به ضمیر غائب اضافه کرده تا حمل بر معنی شود، و عدول کرده به حکایت قول ابلیس در جمله «یا ویلی» چون کراهت دارد آن را به خودش اضافه کند.

«ما» در عبارت «ما لقی» برای استفهام تعجبی است، و محلاً منصوب است. مفعول «لقی» است. «من» برای تبعیض است. «الثبور» با ضمه یعنی هلاک.

**[ترجمه]

«۸»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنِ الْهِجْرَانِ فَإِنْ کَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا یَهْجُرُ أَخَاهُ أَکْثَرَ مِنْ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فَمَنْ کَانَ مُهَاجِراً لِأَخِیهِ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ کَانَ النَّارُ أَوْلَی بِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است که نهی فرموده از قهر و جدایی، و اگر به ناچار انجام دهد، نباید بیش از سه روز با برادرش قهر باشد، و هر کس بیش از آن ادامه بدهد، دوزخ سزاوار او است. - . امالی صدوق: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] ابْنُ بُنْدَارَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الصَّائِغِ عَنِ الْقَعْنَبِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی ذِئْبٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ (۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روا نیست برای مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر کند. - . خصال ۱ : ۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] الْهَمَدَانِیُّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنَیْنِ اهْتَجَرَا فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَ بَرِئْتُ مِنْهُمَا فِی الثَّالِثَهِ فَقِیلَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا حَالُ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ فَقَالَ علیه السلام مَا بَالُ الْمَظْلُومِ لَا یَصِیرُ إِلَی الظَّالِمِ فَیَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّی یَصْطَلِحَا(۳).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: دو مؤمن بیش از سه روز از هم قهر نباشند، که من در سومین روز از آنها بیزارم. گفته شد: یا ابن رسول الله! این حال شایسته ظالم است، مظلوم چه گناهی دارد؟ فرمود: چه اشکالی دارد؟ مظلوم برود پیش ظالم و بگوید: «من ظالمم.» تا آشتی کنند. - . خصال ۱ : ۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: فِی أَوَّلِ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ یَغُلُّ الْمَرَدَهَ مِنَ الشَّیَاطِینِ وَ یَغْفِرُ فِی کُلِّ لَیْلَهٍ سَبْعِینَ أَلْفاً فَإِذَا کَانَ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۸۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۸۶.

فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ غَفَرَ اللَّهُ بِمِثْلِ مَا غَفَرَ فِی رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَی ذَلِکَ الْیَوْمِ إِلَّا رَجُلٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَخِیهِ شَحْنَاءُ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظِرُوا هَؤُلَاءِ حَتَّی یَصْطَلِحُوا(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل فرمود: در شب یکم ماه رمضان شیطان های سرکش در بند می شوند و در هر شب آن، هفتاد هزار نفرآمرزیده می شوند، و در شب قدر، به شمار آمرزیده های در رجب و شعبان و ماه رمضان تا آن روز، آمرزیده می گردند، مگر کسی که میان او و برادرش کینه باشد، که خدای عزوجل می فرماید: آن ها را رها کنید تا اینکه آشتی کنند. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنِ الرَّزَّازِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ یَعْلَی بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ وَ السَّابِقُ یَسْبِقُ إِلَی الْجَنَّهِ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز با برادرش قهر کند، و آن کس که در آشتی کردن پیشی می گیرد، پیشتر به بهشت می رود. - . امالی طوسی ۲ : ۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مع، [معانی الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّامٍ رَفَعَهُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا تَنَاجَشُوا وَ لَا تَدَابَرُوا.

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: با هم مشاجره نکنید، و به هم پشت نکنید.

**[ترجمه]

توضیح

التدابر المصارمه و الهجران مأخوذ من أن یولی الرجل صاحبه دبره و یعرض عنه بوجهه.

**[ترجمه]به هم پشت کردن، از هم بریدن و جدا شدن است، و از این گرفته شده است که مردی پشتش را به دوستش بکند و از او رو بگرداند.

**[ترجمه]

«۱۴»

کِتَابُ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ (۳).

**[ترجمه]قضاء الحقوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روا نیست برای مؤمن که قهر کند از برادرش بیش از سه روز. - . معانی الاخبار -

**[ترجمه]

باب ۶۱ من حجب مؤمنا

روایات

«۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَیُّمَا مُؤْمِنٍ کَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجَنَّهِ سَبْعِینَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَیْنَ السُّورِ إِلَی السُّورِ مَسِیرَهُ أَلْفِ عَامٍ (۴).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن سنان: مثله (۵).

۱- ۱. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۷۱.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵.

۳- ۳. معانی الأخبار.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ۲۱۴.

۵- ۵. المحاسن ص ۱۰۱ مع تغییر.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی میان او و مؤمن دیگر حجابی باشد، خدا میان او و بهشت هفتاد دیوار فاصله می اندازد که میان هر دیوار از دیگری، هزار سال راه فاصله است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۴ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ صَارَ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ أَوْ مُسَلِّماً فَحَجَبَهُ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ إِلَى أَنْ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ(۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نزد برادر مؤمنش یا مسلمانی برای نیازی برود و او در را به رویش ببندد، پیوسته در لعنت خدا است تا مرگش فرا برسد. - . اختصاص: ۳۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى أخبار فی هذا المعنى فی باب من حجب مؤمنا فی کتاب الإیمان و الکفر.

**[ترجمه]در این باره اخباری در «باب ایمان و کفر» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ (۲).

کا، [الکافی] عن العده عن سهل بن زیاد عن بکر بن صالح عن محمد بن سنان: مثله بتغییر یسیر(۳)

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر حجابی باشد، خدا میان او و بهشت هفتاد دیوار فاصله می اندازد که میان هر دیوار از دیگری، هزار سال راه فاصله است. - . کافی ۲ : ۳۶۴ -

کافی: مانند این حدیث را با تغییری اندک آورده است. - . کافی ۲ : ۳۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

کـان بینه و بین مؤمن حجاب أی مانع من الـدخول علیه إما بإغلاق الباب دونه أو إقامه بواب علی بابه یمنعه من الـدخول علیه و قال الراغب الضـرب إیقاع شـی ء علی شـی ء و لتصور اختلاف الضـرب خولف بین تفاسـیرها کضـرب الشـی ء بالیـد و العصا و نحوهما و ضـرب الأرض بالمطر و ضـرب الدراهم اعتبارا بضـربه بالمطرقه و قیل له الطبع اعتبارا بتأثیر السکه فیه و ضرب الخیمه لضـرب أوتادها بالمطرقه و تشبیها بضرب الخیمه قال ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ(۴) أی التحفتهم الذله التحاف الخیمه بمن ضربت علیه و منه استعیر فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ (۵) قال فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ(۶) إلی آخر ما قال فی ذلک.

مسـیره ألف عام أی من أعوام الـدنیا و یحتمل الآخره ثم الظاهر منه إراده هذا العدد حقیقه و یمکن حمله علی المجاز و المبالغه فی بعده عن الرحمه

ص: ۱۹۰

۱- ۱. الاختصاص ص ۳۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۴.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۶۵.

۴- ۴. آل عمران: ۱۱۲.

۵- ۵. الکهف: ۱۱.

۶- ۶. الحدید: ۱۳ راجع المفردات ۲۹۵.

و الجنه أو على أنه لا يدخلها إلا بعد زمان طويل تقطع فيه تلك المسافه.

و على التقادير لعله محمول على ما إذا كان الاحتجاب للتكبر و الاستهانه بالمؤمن و تحقيره و عدم الاعتناء بشأنه لأنه معلوم أنه لا بد للمرء من ساعات فی اليوم و الليله يشتغل فيها الإنسان بإصلاح أمور نفسه و معاشه و معاده لا سيما العلماء لاضطرارهم إلى المطالعه و التفكر فی المسائل الدينيه و جمعها و تأليفها و تنقيحها و جمع الأخبار و شرحها و تصحيحها و غير ذلك من الأمور التی لا بد لهم من الخوض فيها و الاعتزال عن الناس و التخلی فی مكان لا يشغلهم عنها أحد و الأدله فی مدح العزله و المعاشره متعارضه و قد يقال المراد بالجنه جنه معينه يدخل فيها من لم يحجب المؤمن.

**[ترجمه]«ميان او و مؤمن حجاب باشد»: يعنی مانعی از دخول بر آن باشد، يا با بستن در، يا به وسيله دربانی جلوی او را بگيرد. راغب می گويد: «الضرب» يعنی قرار دادن شی ای بر شی. و به دليل تصور اختلاف «الضرب»، بين تفاسير آن اختلاف به وجود آمده است، مثل زدن شی با دست و عصا و مانند آن، و ضربت به زمين با باران، و ضرب درهم كه اعتبار آن است و اعتباراً به آن طبع می گويند، به دليل تاثير سكه در آن، و ضرب خيمه به خاطر ضرب ميخ های آن با چكش، و در تشبيه آن به ضرب خيمه، خدای سبحان فرموده: «ضربت عليهم الذله.» - . آل عمران / ۱۱۲ - {به خواری دچار شده اند.} يعنی: «التحفتهم الذله»{ذلت آنان را در بر گرفت.} «التحاف» يعنی خيمه ای كه بر كسی زده می شود، و از اين باب استعاره شده: «فضربنا على آذانهم فی الكهف.» - . كهف / ۱۱ - {پس در آن غار، سالياني چند بر گوش هايشان پرده زديم.} و فرموده: «فضرب بينهم بسور.» - . حديد/ ۱۳ - {آن گاه ميان آنها ديواری زده می شود.} - . مفردات غريب القرآن: ۲۹۵ -

«هزار سال»: سال دنيا و چه بسا سال آخرت باشد. ظاهراً اين شماره را به طور حقيقت به كار برده، و چه بسا كه مجاز و مبالغه در دوری از رحمت و بهشت باشد.

به هر تقدير، چه بسا در صورتی باشد كه اين احتجاب برای تكبر و اهانت به مؤمن و تحقير او و عدم اعتنا به شأن او باشد؛ چرا كه معلوم است هر كسی در شبانه روز ساعاتی دارد كه بايد به اصلاح كارهای خود از معاش و معاد بپردازد، خصوصاً علماء كه ناچارند از مطالعه و فكر در مسائل دين، و جمع و تاليف و تنقيح آنها و جمع اخبار و شرح و تصحيح آنها و امور ديگری كه بايد به آن تدبر كنند، و از مردم كناره بگيرند و در جايی تنها باشند و كسی با آنها نباشد. و دليل در مدح گوشه گيری و معاشرت، هر دو آمده و با هم معارضند. چه بسا گفته شود: مقصود بهشت خاصی است كه كسی كه بر مؤمن در نمی بندد، در آن درمی آيد.

**[ترجمه]

«۴»

كا، [الكافی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ فَقَالَ أَيْنَ مَوْلَاكَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ

وَ دَخَلَ الْغُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَانَ الَّذِی قَرَعَ الْبَابَ قَالَ كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ لَسْتَ فِی الْمَنْزِلِ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَكْتَرِثْ وَ لَمْ يَلُمْ غُلَامَهُ وَ لَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِی حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالُوا نَعَمْ وَ لَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاً ضَعِيفَ الْحَالِ فَلَمَّا كَانُوا فِی بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلَى رُءُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِی مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ أَيَّتُهَا النَّارُ خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِ اخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ نَفَرٍ وَ بَقِیَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ بِمَا نَزَلَ بِالْقَوْمِ- وَ لَا يَدْرِی مَا السَّبَبُ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِیَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ

فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياً وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ قَالَ وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ وَ أَمَّا السَّاعَةَ فَلَا وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ(۱).

**[ترجمه]کافی: محمد بن سنان گفت: نزد امام رضا علیه السلام بودم و به من فرمود: ای محمد! در زمان بنی اسرائیل چهار مؤمن بودند و سه تا از آنها برای گفت وگویی به خانه یکی شان رفتندو در را زدند. غلام رفت و به او گفت: آقایت کجاست؟ جواب داد: در خانه نیست. آن مرد برگشت و غلام نزد آقا آمد. از وی پرسید: چه کسی در زد؟ گفت: فلانی بود و گفتم در خانه نیستی. آقا، دم بست و اعتنا نکرد و او را سرزنش نکرد و هیچ یک از آنها از برگشت او از در خانه غمناک نشدند و به گفتگوی خود پرداختند. فردا صبح، آن مرد آنها را یافت که بیرون آمده بودند و قصد رفتن به مزرعه یکی از خودشان را داشتند. به آنها سلام کرد و گفت: آیا من به همراه شما باشم؟ گفتند: آری، و از او پوزش نخواستند. آن مرد نیازمند و ضعیف الحال بود. در میان راه، به ناگاه ابری بر آنها سایه انداخت و گمان کردند باران دارد و شتاب کردند. چون ابر بالای سرشان رسید، از درونش منادی ندا داد: ای آتش، آنها را بگیر! من جبرئیل فرستاده خدایم. و به ناگاه آن آتش سه نفر از آنها را ربود. آن مرد به هراس افتاد و از آنچه به آن مردم رسیده بود، در شگفت شد و سببش را ندانست. به شهر برگشت و به یوشع بن نون برخورد و به او گزارش آنچه را که دیده و شنیده بود، داد. آن حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که خدا به آنها خشم گرفت، پس از آنکه از ایشان راضی بود، برای آنچه با تو کردند؟ گفت: با من چه کردند؟ و یوشع ماجرا را به او گفت. آن مرد گفت: من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم. آن حضرت فرمود: کاش پیش از این حادثه بود که سودی برایشان داشت، ولی اکنون سودی ندارد و چه بسا که بعد از این سودی به آنها برساند. - . کافی ۲ : ۳۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

كان فلان قيل كان تامه أو فلان كنايه عن اسم غير منصرف كأحمد و أقول يحتمل تقدير الخبر أى كان فلان قارع الباب و فى القاموس ما أكترث له ما أبالى به فلما كان من الغد قيل كان تامه و المستتر راجع إلى أمر الدهر و من بمعنى فى و فى القاموس بكر عليه و إليه و فيه بكورا و بكر و ابتكر و أبكر و باكره أتاه بكره و كل من بادر إلى شى ء فقد أبكر إليه فى أى وقت كان و قال الضيعه العقار و الأرض المغله و لم يعتذروا إليه ربما يفهم منه أنه عرف أنهم كانوا فى البيت و لم يأذنوا له و فيه نظر بل الظاهر من آخر الخبر خلافه و يدل على أنه لو صدر عن أحد مثل هذه البادره كان عليه أن يبادر إلى الاعتذار و أنه مع رضاه يسقط عنهم الوزر.

ضعيف الحال أى قليل المال قد أظلتهم أى قربت منهم أو الشمس لما كانت فى جانب المشرق وقعت ظلها عليهم قبل أن تحاذى رءوسهم فظنوا أنه أى سبب حدوث الغمامه مطر فبادروا ليصلوا إلى الضيعه قبل نزول المطر و النفر لما كان فى معنى الجمع جعل تميزا للثلاثه و أما الساعه فلا أى لا ينفعهم ليردوا إلى الدنيا و عسى أن ينفعهم أى فى البرزخ أو القيامه.

**[ترجمه]«كان فلان»: گفته شده: «كان» تامه است، یا «فلان» کنایه از اسم غیرمنصرف مثل احمد است. من می گویم: احتمال دارد خبر در تقدیر باشد، یعنی «كان فلان قارع الباب»: فلانی کوبنده در بود. در قاموس آمده: «ما أكترث له» یعنی: من به او

چه کـار دارم؟ «فلمـا کـان من الغـد»، {فردا شـد}: گفته شـده: «کان» تامه است و مسـتتر به امر روزگار برمی گردد، و «مِن» به معنی «فی» اسـت. در قـاموس آمـده: «بکر علیه و إلیه و فیه بکـورا و بکر و ابتکر و أبکر و بـاکره»؛ و هر کس به چیزی مبـادرت کند، گفته می شود: «أبکر إلیه»، در هر زمانی که باشد. و گفته: «الضیعه» یعنی زمین کشاورزی، یا زمین قفل دار. «از او پوزش نخواسـتند»: اشعار دارد که آن مرد می دانسته که آنها در خانه بوده و به او اذن ورود نداده اند. ولی در این نظر اشکال است و آخر خبر خلاف آن را می رساند. این حدیث دلالت دارد که اگر برای کسی چنین پیشامدی شد، باید زود عذرخواهی کند تا با رضایت طرف، گناه ساقط شود.

«ضـعیف الحال»: کسـی که مال کمی دارد. «قد أظلتهم»: به آنها نزدیک شد، یا خورشید از آنجا که در جانب مشرق بود، سایه آن ابر بر سـرشان افتاد، قبل از آنکه به بالای سـرشان برسـد، و گمان کردنـد که آن سـبب حـدوث ابر باران است، پس شـتاب کردنـد که قبـل از نزول بـاران، به زمینشـان برسـند. «النفر»: از آنجـا که در معنی جمع است تمیز «ثلاثه» شـده است. «اما اکنون سودی ندارد»: اینکه به دنیا برگردند. «چه بسا که سودی به آنها بدهد»: در برزخ یا قیامت.

**[ترجمه]

«۵»

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا تَقُولُ فِی مُسْلِمٍ أَتَی مُسْلِماً زَائِراً وَ هُوَ فِی مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَیْهِ فَلَمْ یَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ یَخْرُجْ إِلَیْهِ قَالَ یَا أَبَا حَمْزَهَ أَیُّمَا مُسْلِمٍ أَتَی مُسْلِماً زَائِراً أَوْ طَالِبَ حَاجَهٍ وَ هُوَ فِی مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَیْهِ فَلَمْ یَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ یَخْرُجْ إِلَیْهِ لَمْ یَزَلْ فِی لَعْنَهِ اللَّهِ

ص: ۱۹۲

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۴.

عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَلْتَقِيَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي لَعْنَهِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَا قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا حَمْزَهَ(۱).

**[ترجمه]کافی: ابی حمزه گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: قربانت گردم، چه می گویی درباره مسلمانی که به دیدن مسلمانی می رود و او در خانه است و اجازه ورود به وی نمی دهد و برای او بیرون نمی آید؟ فرمود: ای ابو حمزه! اگر برای دیدن باشد یا برای حاجت، و صاحب خانه چنین رفتاری کند، پیوسته در لعنت خدا است تا با هم ملاقات کنند. گفتم: قربانت گردم، در لعنت خدا است تا زمانی که با هم ملاقات کنند؟ فرمود: آری ای ابی حمزه! - . کافی ۲ : ۳۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

أیما مسلم قیل أی مبتدأ و ما زائده بین المضاف و المضاف إلیه و أتی مسلما خبره و الجمله شرطیه و جمله لم یزل جزائیه و الضمیر راجع إلی المسلم الثانی و لو کان أتی صفه و لم یزل خبرا لم یکن للمبتدإ عائد و لعل المراد بالالتقاء الاعتذار أو معه و هو محمول علی عدم العذر أو الاستخفاف.

**[ترجمه]«أیما مسلم»: گفته شده: «أی» مبتدا است و «ما» زائده بین مضاف و مضاف إلیه. «أتی مسلما»: خبرش است و جمله شرطیه است. جمله «لم یزل» جزائیه است. ضمیر به «مسلمان» دوم برمی گردد. اگر «أتی» صفت باشد و« لم یزل» خبر آن، مبتدا عائد ندارد. چه بسا که مقصود از ملاقات، عذرخواهی باشد، یا دیدار و عذرخواهی با هم، و حمل می شود به صورتی که قصد خوار کردن در میان باشد و عذر دیگری نداشته باشد .

**[ترجمه]

باب ۶۲ التهمه و البهتان و سوء الظن بالإخوان و ذم الاعتماد علی ما یسمع من أفواه الرجال

الآیات

النساء: وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَهً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً(۲)

الإسراء: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا(۳)

النور: لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قالُوا هذا إِفْکٌ مُبِینٌ إلی قوله تعالی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمٌ وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَتَکَلَّمَ بِهذا سُبْحانَکَ هذا بُهْتانٌ عَظِیمٌ (۴)

الحجرات: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا(۵)

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۵.

۲- ۲. النساء: ۱۱۲.

۳- ۳. أسری: ۳۶.

۴- ۴. النور: ۱۲- ۱۵.

۵- ۵. الحجرات: ۱۲.

lt;meta info="- و من یکسب خطیئه أو إثما ثم یرم به بریئا فقد احتمل بهتانا و إثما مبینا. - . نساء / ۱۱۲ -

{و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود سپس آن را به بی گناهی نسبت دهـد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.}

- و لا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلا. - . أسری / ۳۶ -

{و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.}

- لو لاـ إذ سـمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیرا و قالوا هـذا إفک مبین.{ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شـنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است؟} تا آنجا که می فرماید: إذ تلقونه بألسـنتکم و تقولون بأفواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم - و لو لا إذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا أن نتکلم بهذا سبحانـک هـذا بهتان عظیم. - . نور / ۱۲- ۱۵ - {آن گـاه که آن [بهتـان] را از زبان یکـدیگر می گرفتیـد و با زبان های خود چیزی را که بـدان علم نداشتیـد، می گفتیـد و می پنداشتید که کاری سـهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود. و [گرنه] چرا وقتی آن را شـنیدید نگفتید: برای ما سـزاوار نیست که در این [موضوع] سخن گوییم. [خداوندا،] تو منزّهی، این بهتانی بزرگ است.}

- یا أیها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم و لا تجسسوا. - . حجرات / ۱۲ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است، و جاسوسی مکنید.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ب، [قرب الإسـناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَـدَقَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام: لَیْسَ لَکَ أَنْ تَأْتَمِنَ مَنْ غَشَّکَ وَ لَا تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْتَ .(۱)

**[ترجمه]قرب الاسـناد: امام صادق علیه السلام فرمود: تو نباید امین کنی کسی را که به تو دغلی کرده، و نه متهم کنی کسی را که امینش کرده ای. - . قرب الإسناد: ۳۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمَا عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: لَيسَ لَکَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ قَدِ ائْتَمَنْتَهُ وَ لَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: تو نبايد متهم كنى كسى را كه امينش كرده اى، و امين بدانى كسى را كه خائن است و او را امتحان كرده اى. -. قرب الإسناد: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: نَاقِلًا عَنْ حَكِيمٍ الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِیِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام به نقل از حكيم فرمود: بهتان بر بى گناه از كوه هاى بلند سنگين تر است. -. خصال ۲ : ۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ أَخَاهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَتَّهِمُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْکَ بَرِیءٌ وَ قَالَ عليه السلام اطْلُبْ لِأَخِيکَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً وَ قَالَ عليه السلام اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِکَ (۴).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: مؤمن به برادرش نه دغلى مى كند و نه خيانت؛ نه او را وامى نهد، نه متهم مى كند، و نه به او مى گويد: من از تو بيزارم. فرمود: براى برادرت عذرى بجو، و اگر نجستى، عذرى بتراش. و فرمود: به هم بدبين نباشيد كه خداى عزوجل از آن نهى كرده است. -. خصال ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ (۵).

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عنه عليه السلام: مثله (۶).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس به مرد يا زن باايمان بهتان بزند، يا درباره او چيزى

بگویـد که در او نیست، خدای تعالی روز قیامت او را بر تلی از آتش وامی دارد تا آنچه گفته، از او به در آید. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۳۳ -

در صحیفه الرضا مانند این حدیث آمده است. - . صحیفه الرضا: ۸ -

**[ترجمه]

«۶»

مع، [معـانی الأخبـار] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَهً بِمَا لَیْسَ فِیهِمَا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی طِینَهِ خَبَالٍ حَتَّی یَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِینَهُ خَبَالٍ قَالَ صَدِیدٌ یَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ یَعْنِی الزَّوَانِیَ (۷).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن المتوکل عن الحمیری: مثله (۸)

ص: ۱۹۴

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۳۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۰.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۵.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۳.

۶- ۶. صحیفه الرضا ص ۸.

۷- ۷. معانی الأخبار ص ۱۶۴.

۸- ۸. ثواب الأعمال: ۲۱۵.

سن، [المحاسن] ابن محبوب: مثله (۱)

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان بزند به آنچه در او نیست، خدای عزوجل روز قیامت او را بر طینه خبال وامی دارد تا از آنچه گفته، به درآید. می گوید: گفتم طینه خبال چیست؟ فرمود: چرکی که از فرج مومسات، یعنی زنان زناکار، به درمی آید. - . معانی الاخبار: ۱۶۴ -

ثواب الاعمال مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۵ -

محاسن مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب الغیبه.

**[ترجمه]در این باره برخی اخبار نیز در «باب غیبت» آمده است.

**[ترجمه]

«۷»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ خَوَاصِّ الشِّيعَهِ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هُوَ يَرْتَعِدُ بَعْدَ مَا خَلَا بِهِ- يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَخْوَفَنِی أَنْ يَكُونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يُنَافِقُكَ فِی إِظْهَارِهِ وَ اعْتِقَادِ وَصِيَّتِكَ وَ إِمَامَتِكَ فَقَالَ مُوسَى علیه السلام وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنِّی حَضَرْتُ مَعَهُ الْيَوْمَ فِی مَجْلِسِ فُلَانٍ رَجُلٍ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ إِمَامٌ دُونَ هَذَا الْخَلِيفَهِ الْقَاعِدِ عَلَى سَرِيرِهِ قَالَ لَهُ صَاحِبُكَ هَذَا مَا أَقُولُ هَذَا بَلْ أَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ غَيْرُ إِمَامٍ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ غَيْرُ إِمَامٍ فَعَلَيَّ وَ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْتَقِدْ ذَلِكَ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً وَ أَلْعَنُ مَنْ وَشَى بِكَ فَقَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ وَ لَكِنَّ صَاحِبَكَ أَفْقَهُ مِنْكَ إِنَّمَا قَالَ مُوسَى غَيْرُ إِمَامٍ أَيْ إِنَّ الَّذِی هُوَ غَيْرُ إِمَامٍ فَمُوسَى غَيْرُهُ فَهُوَ إِذاً إِمَامٌ فَإِنَّمَا أَثْبَتَ بِقَوْلِهِ هَذَا إِمَامَتِی وَ نَفَى إِمَامَهَ غَيْرِی يَا عَبْدَ اللَّهِ مَتَى يَزُولُ عَنْكَ هَذَا الَّذِی ظَنَنْتَهُ بِأَخِيكَ هَذَا مِنَ النِّفَاقِ تُبْ إِلَى اللَّهِ فَفَهِمَ الرَّجُلُ مَا قَالَهُ وَ اغْتَمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِی مَالٌ فَأُرْضِيَهُ بِهِ وَ لَكِنْ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ شَطْرَ عَمَلِی كُلِّهِ مِنْ تَعَبُّدِی وَ صَلَاتِی عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مِنْ لَعْنَتِی لِأَعْدَائِكُمْ قَالَ مُوسَى علیه السلام الْآنَ خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ(۲).

**[ترجمه]احتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: یکی از خواص شیعه با ترس و لرز و در خلوت به امام کاظم علیه السلام گفت: یا ابن رسول الله! بسیار نگرانم از اینکه فلان بن فلان با تو دودل باشد در اظهار امامتت و اعتقاد به وصیّتت؟ آن حضرت فرمود: چگونه؟ گفت: من امروز با او در مجلس فلان مرد، از بزرگان بغداد همراه بودم. صاحب مجلس به او گفت:

عقیده داری که موسی بن جعفر امام است نه این خلیفه که بر کرسی آن نشسته؟ و این یارت در جواب گفت: من آن را نمی گویم، بلکه معتقدم موسی بن جعفر غیر امام است، و اگر بر این عقیده نباشم، بر من و بر هر کس که به آن معتقد است، لعنت خدا و فرشته ها و همه مردم باد! صاحب مجلس گفت: خدا جزای خیر به تو دهد، و من لعن می کنم هر کسی را که سخن چینی تو را بکند.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: چنان نیست که گمان کردی. این یار تو از تو داناتر است. همانا او گفته: موسی غیر امام است، یعنی آن کسی که غیر امام است، موسی غیر او است، پس او در این صورت امام است، و با این گفته خود امامت مرا اثبات کرده و امامت غیر مرا نفی کرده است. ای بنده خدا! این سوء ظن به برادرت کی از دل تو زایل می شود؟ این خود نفاق است، به درگاه خدا توبه کن. آن مرد مقصود او را فهمید و غمناک شد و گفت: یا ابن رسول الله! من مال ندارم که رضایت او را به دست بیارم، ولی نیمی از عمل خیر خود را، از عبادت و طلب رحمتم برای شما خانواده و از لعنت بر دشمنانتان، به او بخشیدم. آن حضرت فرمود: اکنون از دوزخ به درآمدی. - . احتجاج: ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از گمان، چرا که دروغ ترین دروغ ها است. - . قرب الإسناد: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ

ص: ۱۹۵

۱- ۱. المحاسن ص ۱۰۱.

۲- ۲. الاحتجاج ۲۱۴.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۵.

عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ أَرْبَعُ أَصَابِعَ وَ وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَدَهُ عَلَى أُذُنِهِ وَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ مَا سَمِعَتْهُ أُذُنَاكَ فَأَكْثَرُهُ بَاطِلٌ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیده شد: میان حق و باطل چه اندازه فاصله است؟ فرمود: چهار انگشت، و دستش را بر گوش و چشمش نهاد و فرمود: هر چه را چشمانت دیدند، حق است، و آنچه را گوش هایت شنیدند، بیشترش باطل است. - . خصال ۱ : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ ابْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلَ الشَّامِيُّ الَّذِي بَعَثَهُ مُعَاوِيَةُ لِيَسْأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَمَّا سَأَلَ عَنْهُ مَلِكُ الرُّومِ- الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ علیه السلام أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَمَا رَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَيْكَ بَاطِلًا كَثِيراً(۲).

**[ترجمه]خصال: بر اساس سندش از امام باقر علیه السلام، که فرمود: معاویه مردی شامی را فرستاده بود تا از امیرالمؤمنین علیه السلام سوال کند آنچه را که ملک الروم - الحسن بن علی - از او پرسیده بود که: میان حق و باطل چه اندازه فاصله است؟ فرمود: چهار انگشت؛ هر چه را چشمانت دیدند، حق است، و آنچه را گوش هایت شنیدند، بیشترش باطل است. - . خصال ۲ : ۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: امر برادرت را به بهترین وجه بنا بگذار تا هنگامی که خلاف آن بر تو روشن شود، و یک کلمه از سخن برادرت را تا وقتی که می توانی توجیه خوبی برایش بیابی، به گمان بد تفسیر مکن... .- تا انتهای خبر. - . امالی صدوق: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَهِ صَدْرِهِ وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّ مَا نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الطَّهَارَهِ وَ الْفَضْلِ مِنْ حَيْثُ مَا رَكِبَ فِيهِ وَ قَذَفَ مِنَ الْحَيَاءِ وَ الْأَمَانَهِ وَ الصِّيَانَهِ وَ الصِّدْقِ.

قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبْعِ.

وَ قَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَ إِخْوَانِكُمْ فِي خَصْلَهٍ تَسْتَنْكِرُونَهَا مِنْهُ فَتَأَوَّلُوا لَهَا سَبْعِينَ تَأْوِيلًا فَإِنِ اطْمَأَنَّتْ قُلُوبُكُمْ عَلَى أَحَدِهَا وَ إِلَّا فَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ حَيْثُ لَمْ تَعْذِرُوهُ فِي خَصْلَهٍ سَتَرَهَا عَلَيْهِ سَبْعُونَ تَأْوِيلًا وَ أَنْتُمْ أَوْلَى بِالْإِنْكَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْهُ (۴).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: اصل خوش بینی از خوش ایمانی فرد و خوش قلبی او است، و نشانه اش این است که هر چیزی را به چشم پاکی و فضیلت بنگرد، برای آنچه در وجود او آمیخته است، از حیا و امانت داری و خودداری و راستی .

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به برادران خود خوشبین باشید و با آن، صفای قلب و پاکی درون را غنیمت شمارید.

و ابی بن کعب گفت: چون از یکی برادران خود خصلت ناپسندی دیدید، تا هفتاد توجیه برایش بجویید، و اگر یکی در دل شما نشست چه بهتر، وگرنه خود را ملامت کنید از اینکه او را معذور نداشته اید در خصلتی که هفتاد پرده توجیه دارد؛ و شما در انکار بر خود از او سزاوارترید. -. مصباح الشریعه: ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَسْتَبْضِعَ بِضَاعَهً إِلَى الْيَمَنِ فَأَتَيْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَبْضِعَ فُلَاناً

ص: ۱۹۶

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۱۲.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۶.

۳- ۳. أمالي الصدوق ص ۱۸۲.

۴- ۴. مصباح الشريعه ص ۵۸.

فَقَالَ لِی أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ یَشْرَبُ الْخَمْرَ فَقُلْتُ قَدْ بَلَغَنِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ذَلِکَ فَقَالَ صَدِّقْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ (۱) فَقَالَ یَعْنِی یُصَدِّقُ اللَّهَ وَ یُصَدِّقُ الْمُؤْمِنِینَ لِأَنَّهُ کَانَ رَءُوفاً رَحِیماً بِالْمُؤْمِنِینَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خواستم مال التجاره به یمن بفرستم و نزد پدرم آمدم و گفتم: می خواهم سرمایه ای با فلانی بفرستم. فرمود: نمی دانی که او می خوار است؟ گفتم: از مؤمنان به من چنین خبری رسیده. فرمود: باورشان کن، زیرا خدا می فرماید: «یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین.» - . برائت / ۶۱ - {به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند.} یعنی تصدیق می کند خدا را و تصدیق می کند گفته مؤمنان را، زیرا که او دلسوز و مهربان است نسبت به مؤمنان.
- . تفسیر عیاشی ۲ : ۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

غو، [غوالی اللئالی] حَدَّثَنِی الْمَوْلَی الْعَالِمُ الْوَاعِظُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلَاءِ الدِّینِ بْنِ فَتْحِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ الْقُمِّیُّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ فَهْدٍ عَنْ جَلَالِ الدِّینِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرَفْشَاهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشِیِّ عَنْ جَلَالِ الدِّینِ بْنِ دَارِ الصَّخْرِ عَنْ نَجْمِ الدِّینِ أَبِی الْقَاسِمِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُعَمَّرِ السِّنْبِسِیِّ قَالَ سَمِعْتُ مَوْلَایَ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ الْعَسْکَرِیَّ علیه السلام یَقُولُ: أَحْسِنْ ظَنَّکَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ یَطْرَحُ اللَّهُ فِیهِ سِرَّهُ فَتَتَنَاوَلَ نَصِیبَکَ مِنْهُ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَوْ بِحَجَرٍ فَقَالَ أَ لَا تَنْظُرُ إِلَی الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.

**[ترجمه]غوالی اللئالی: امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود: خوش بین باش گرچه به یک سنگ، چون خداوند سرّش را در سنگ قرار می دهد و تو بهره ات را از آن می بری . راوی گفت: اگرچه به سنگ، یا ابن رسول الله؟ فرمود: توجه نداری، به حجرالاسود. - . در روایت است که خداوند وقتی در میثاق از انسانها بر ربوبیت خود اقرار گرفت، آن را به حجر الاسود که در حقیقت از فرشتگان مقرب الهی بود سپرد و از همین روست که در طواف خانه خدا مستحب است طواف کننده وقتی به حجر الاسود می رسد به وفای بر عهد الست خود تاکید کند.(مترجم) -

**[ترجمه]

«۱۵»

مِنْ کِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: اطْلُبْ لِأَخِیکَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً.

**[ترجمه]قضاء الحقوق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای برادرت عذری بجو، و اگر نیافتی، برایش عذری بتراش.

**[ترجمه]

«۱۶»

نهج، [نهج البلاغه] وَ مِنْ كَلَام لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ يُخْطِئُ السِّهَامَ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از سخنان آن حضرت است علیه السلام که فرمود: «ای مردم! هر کس برادر خود را دین دار و راست کردار بداند، گفته های مردم را درباره او نمی شنود. آگاه باشید که چه بسا تیرانداز تیر اندازد و تیر خطا کند و به نشانه نخورد، و سخن پراکنده شود و باطل آن نابود است، و خدا شنوا و حاضر است، و میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.» و از معنی آن حرف پرسیدند، چهار انگشت خود را جمع کرد و میان گوش و چشم نهاد، سپس فرمود: «باطل این است که بگویی شنیدم، و حق این است که بگویی دیدم.» - . نهج البلاغه: خطبه ۱۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْعَدْلُ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ إِذَا كَانَ زَمَانٌ الْجَوْرُ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً حَتَّى يَبْدُوَ ذَلِكَ مِنْهُ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام نقی علیه السلام فرمود: در زمانی که عدالت بر ستم غالب است، بدبینی به هر کس حرام است، مگر آنکه بدی او را بداند، و اگر زمان جور و ناحق بر عدالت غالب است، نباید به کسی خوشبین بود، تا هنگامی که از وی پدیدار شود.

**[ترجمه]

«۱۸»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ إِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ

ص: ۱۹۷

۱- ۱. براءه: ۶۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۹۵.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۳۹ من الخطب.

عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غُرِرَ(۱).

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمِلًا(۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در زمانی که خوبی بر زمانه و اهلش تسلط دارد، بدگمانی به کسی که رسوایی او پیدا نیست، ستم است؛ و اگر بدی بر زمانه و اهلش تسلط دارد، اگر کسی به دیگری خوش بین گردد خود را فریب داده است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۶۹ -

و فرمود: از گمان به مؤمنان بپرهیزید، چرا که خدا حق را به زبانشان نهاده است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۱۹ -

و فرمود: سخنی که از کسی درمی آید، تا هنگامی که توجیه خوبی برایش دریابی، به آن بدگمان مباش. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ(۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن به برادرش تهمت بزند، ایمان در دلش آب می شود، همان گونه که نمک در آب. - . کافی ۲ : ۳۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الوهم من خطرات القلب أو هو مرجوح طرفی المتردد فیه و وهم فی الشی ء کوعد ذهب وهمه إلیه و توهم ظن و اتهمه بکذا اتهاما و اتهمه کافتعله و أوهمه أدخل علیه التهمه کهمزه أی ما یتهم علیه فاتهم هو فهو متهم و تهیم و فی المصباح اتهمته بکذا ظننته به فهو تهیم و اتهمته فی قوله شککت فی صدقه و الاسم التهمه وزان رطبه و السکون لغه حکاها الفارابی و أصل التاء واو و قال ماث الشی ء موثا من باب قال و یمیث میثا من باب باع لغه ذاب فی الماء و ماثه غیره من باب قال یتعدی و لا یتعدی و ماثت الأرض لانت و سهلت و فی القاموس ماث موثا و موثانا محرکه خلطه و دافه فانماث انمیاثا انتهی.

و کأن المراد هنا بالتهمه أن یقول فیه ما لیس فیه مما یوجب شینه و یحتمل أن یشمل سوء الظن أیضا و من فی قوله من قلبه إما

بمعنی فی کما فی قوله تعالی إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ أو ضمن فیه معنی الذهاب أو الزوال و نحوه و یحتمل التعلیل لأن ذلک بسبب فساد قلبه و قیل إنما قال کذلک للتنبیه علی فساد قلبه حتی أنه ینافی الإیمان و یوجب فساده.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «وهم» از چیزهایی است که در قلب خطور می کند، یا طرفی است که در بین دو طرف مردّد، مرجح باشد. «وهم» در شی ء بر وزن «وعد» است: «ذهب وهمه إلیه»، و «توهم» یعنی ظن. «اتهمه بکذا» یعنی تهمت بر او وارد کرد، مثل سخن چینی. در مصباح آمده: «اتهمته بکذا» یعنی به او گمان بردی و به او در گفتارش تهمت زدی، یعنی در صدق آن شک کردی. و اسم آن «التهمه» است، بر وزن «رطبه»، و آن را فارابی حکایت کرده. اصل «التاء»، «واو» است، و گفته: «ماث الشی ء موثا» از باب قال، در لغت یعنی: در آب ذوب شد. «ماثت الأرض» یعنی: نرم و سهل شد. در قاموس آمده: «ماث موثا و موثانا» یعنی زیرو رو شد.

گویا مقصود از تهمت در اینجا این است که به او عیبی را نسبت بدهد که او ندارد، تا زشتش کند، و چه بسا بدبینی را هم شامل می شود. «من قلبه»: یا به معنی «فی» است، چنان که در قرآن آمده: «إذا نودی للصلاه من یوم الجمعه.» {چون برای نماز جمعه ندا درداده شد.} و یا به معنی رفتن و زوال و مانند آن است. و احتمال دارد برای تعلیل باشد، چرا که آن به سبب فساد قلبش است. و گفته شده: آب شدن ایمان اشاره به فساد دل است، تا آنجا که منافی ایمان و موجب فساد آن باشد.

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۱۹۸

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۹.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۹.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۰.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۶۱.

عليه السلام يَقُولُ: مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَهَ بَيْنَهُمَا وَ مَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا يُعَامِلُ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِی ءٌ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس به برادرش در دینش تهمت بزند، حرمتی میانشان نمی ماند؛ و هر کس با برادرش چون دیگر مردم معامله کند، از کسی که خود را به او بسته بیزار است. - . کافی ۲ : ۳۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

فی دینه یحتمل تعلقه بالأخوه أو بالتهمه و الأول أظهر و علی الثانی التهمه تشمل تهمته بترک شی ء من الفرائض أو ارتکاب شی ء من المحارم لأن الإتیان بالفرائض و الاجتناب عن المحارم من الدین کما أن القول الحق و التصدیق به من الدین فلا حرمه بینهما أی حرمه الإیمان کنایه عن سلبه و الحاصل أنه انقطعت علاقه الأخوه و زالت الرابطه الدینیه بینهما فی القاموس الحرمه بالضم و بضمتین و کهمزه ما لا یحل انتهاکه و الذمه و المهابه و النصیب و من یعظم حرمات الله أی ما وجب القیام به و حرم التفریط فیه بمثل ما عامل به الناس أی المخالفین أو الأعم منهم و من فساق الشیعه و ممن لا صداقه و أخوه بینهما و التسویه فی المعامله بأن یربح علیهما علی حد سواء و لا یخص أخاه بالرعایه و المسامحه و ترک الربح أو تقلیله و شده النصیحه و حفظ حرمته فی الحضور و الغیبه و المواساه معه و أمثال ذلک مما هو مقتضی الأخوه کما فصل فی الأخبار الکثیره.

فهو بری ء ممن ینتحل أی من یجعل هو أو أخوه ولایتهم نحله و مذهبا و هم الرب سبحانه و رسوله و الأئمه و الظاهر أن المستتر فی ینتحل راجع إلی المعامل لا إلی الأخ تعریضا بأنه خارج من الدین فإن الانتحال ادعاء ما لیس له و لم یتصف به فی القاموس انتحله و تنحله ادعاه لنفسه و هو لغیره و فی أکثر النسخ مما ینتحل و هو أظهر فالمراد بما ینتحل التشیع أو الأخوه.

**[ترجمه]«در دینش»: احتمال دارد به برادر یا به تهمت متعلق باشد، و اولی ظاهرتر است. و بنا بر دومی، تهمت شامل تهمت به او، در ترک واجبات یا ارتکاب محارم است، چرا که انجام واجبات و اجتناب از گناهان جزو دین است، همچنان که قول حق و تصدیق به آن جزء دین است

«حرمتی میانشان نمی ماند»: یعنی حرمت ایمان که سلب شود، رابطه برادری هم بر باد می رود. به قول قاموس: حرمت یعنی آنچه دریدنش روا نباشد، و خدا هم همین را فرموده است. «هر کس بزرگ شمارد حرمت های خدا را»: یعنی آنچه را که بر او واجب است و کوتاهی درباره آن حرام است، انجام بدهد .

«همانند دیگر مردم»: که مخالفند، یا شیعه فاسق اند، و کسی که برادری با او ندارد. « التسویه فی المعامله»: به این است که از هر کسی به اندازه برابر سود معامله بگیرد و در ترک سود یا تخفیف آن، برادرش را رعایت نکند، و در نصیحت و حفظ حرمت او در حضور و غیاب نکوشد و با او همدردی نکند، در آنچه لازمه برادری است، چنانچه در اخبار بسیاری شرح شده است.

«کسی که خود را به او بسته»: خدا و پیغمبر و امام است و تشیع و برادری با شیعه، و اشاره دارد به اینکه از دین به در است.

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی کَلَامٍ لَهُ: ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ حَتَّی یَأْتِیَکَ مَا یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمِلًا(۲).

ص: ۱۹۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۶۲.

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان علیه السلام در سخن خود فرمود: امر برادرت را به بهترین وجهش بنا بِنه، تا هنگامی که خلاف آن بر تو روشن شود؛ و تا بتوانی توجیه خوبی برایش بیابی، به سخن برادرت بدبین مباش. - . کافی ۲ : ۳۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

ضع أمر أخیک أی احمل ما صدر عن أخیک من قول أو فعل علی أحسن محتملاته و إن کان مرجوحا من غیر تجسس حتی یأتیک منه أمر لا- یمکنک تأویله فإن الظن قد یخطئ و التجسس منهی عنه کما قال تعالی إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (۱) و قال وَ لا تَجَسَّسُوا(۲) و قوله ما یغلبک فی بعض النسخ بالغین فقوله منه متعلق بیأتیک أی حتی یأتیک من قبله ما یعجزک و لم یمکنک التأویل و فی بعض النسخ بالقاف من باب ضرب کالسابق أو من باب الإفعال فالظرف متعلق بیقلبک و الضمیر للأحسن و قوله علیه السلام و لا تظنن تأکید لبعض أفراد الکلام السابق أو السابق محمول علی الفعل و هذه الجمله مرویه فی نهج البلاغه و فیه من أحد و محتملا- و الحاصل أنه إذا صدرت منه کلمه ذات وجهین وجب علیک أن تحملها علی الوجه الخیر و إن کان معنی مجازیا بدون قرینه أو کنایه أو توریه أو نحوهما لا سیما إذا ادعاه القائل.

و من هذا القبیل ما سماه علماء العربیه أسلوب الحکیم کما قال الحجاج للقبعثری متوعدا له بالقید لأحملنک علی الأدهم فقال القبعثری مثل الأمیر یحمل علی الأدهم و الأشهب فأبرز وعیده فی معرض الوعد ثم قال الحجاج للتصریح بمقصوده إنه حدید فقال القبعثری لأن یکون حدیدا خیر من أن یکون بلیدا.

و قال الشهید الثانی روح الله روحه و غیره ممن سبقه اعلم أنه کما یحرم علی الإنسان سوء القول فی المؤمن و أن یحدث غیره بلسانه بمساوی الغیر کذلک یحرم علیه سوء الظن و أن یحدث نفسه بذلک و المراد بسوء الظن المحرم عقد القلب و حکمه علیه بالسوء من غیر یقین فأما الخواطر و حدیث النفس فهو معفو عنه کما أن الشک أیضا معفو عنه قال الله تعالی اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (۳) فلیس لک أن تعتقد فی غیرک سوءا إلا إذا انکشف لک بعیان لا یحتمل التأویل و ما لم تعلمه ثم وقع فی قلبک فالشیطان یلقیه فینبغی أن تکذبه فإنه أفسق الفساق و قد قال الله تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا

ص: ۲۰۰

۱- ۱. الحجرات: ۱۲.

۲- ۲. الحجرات: ۱۲.

۳- ۳. الحجرات: ۱۳.

قَوْماً بِجَهالَةٍ(۱) فلا يجوز تصديق إبليس و من هنا جاء في الشرع أن من علمت في فيه رائحه الخمر لا يجوز أن تحكم عليه بشربها و لا يحده عليه لإمكان أن يكون تمضمض به و مجه أو حمل عليه قهرا و ذلك أمر ممكن فلا يجوز إساءه الظن بالمسلم و قَدْ قَالَ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوْءِ. فينبغي أن تدفعه عن نفسك و تقرر عليها أن حاله عندك مستور كما كان فإن ما رأيته فيه يحتمل الخير و الشر.

فإن قلت فبما ذا يعرف عقد سوء الظن و الشكوك تختلج و النفس تحدث فأقول أماره عقد سوء الظن أن يتغير القلب معه عما كان فينفر عنه نفورا لم يعهده و يستثقله و يفتر عن مراعاته و تفقده و إكرامه و الاهتمام بسببه فهذه أمارات عقد الظن و تحقيقه

وَ قَدْ قَالَ صلى الله عليه و آله: ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ.

أي لا يحقق في نفسه بعقد و لا فعل لا في القلب و لا في الجوارح أما في القلب إلى النفره و الكراهه و في الجوارح بالعمل بموجبه و الشيطان، قد يقرر على القلب بأدنى مخيله مساءه الناس و يلقى إليه أن هذا من فطنتك و سرعه تنبهك و ذكائك و أن المؤمن ينظر بنور الله و هو على التحقيق ناظر بغرور الشيطان، و ظلمته.

فأما إذا أخبرك به عدل فآل ظنك إلى تصديقه كنت معذورا لأنك لو كذبته لكنت جانيا على هذا العدل إذا ظننت به الكذب و ذلك أيضا من سوء الظن فلا ينبغي أن تحسن الظن بالواحد و تسيء بالآخر نعم ينبغي أن تبحث هل بينهما عداوه و محاسده و مقت فيتطرق التهمه بسببه و قد رد الشرع شهاده العدو على عدوه للتهمه فلك عند ذلك أن تتوقف في إخباره و إن كان عدلا و لا تصدقه و لا تكذبه و لكن تقول المستور حاله كان في ستر الله عني و كان أمره محجوبا و قد بقي كما كان لم ينكشف لي شي ء من أمره.

و قد يكون الرجل ظاهر العداله و لا محاسده بينه و بين المذكور و لكن

۱- ۱. الحجرات: ۷.

يكون من عادته التعرض للناس و ذكر مساويهم فهذا قد يظن أنه عدل و ليس بعدل فإن المغتاب فاسق و إذا كان ذلك من عادته ردت شهادته إلا أن الناس لكثره الاعتياد تساهلوا فى أمر الغيبه و لم يكترثوا بتناول أعراض الخلق: و مهما خطر لك خاطر سوء على مسلم فينبغى أن تزيد فى مراعاته و تدعو له بالخير فإن ذلك يغيظ الشيطان، و يدفعه عنك فلا يلقى إليك الخاطر السوء خيفه من اشتغالك بالدعاء و المراعاه و مهما عرفت هفوه مسلم بحجه فانصحه فى السر و لا يخدعنك الشيطان، فيدعوك إلى اغتيابه و إذا وعظته فلا تعظه و أنت مسرور باطلاعك على نقصه لينظر إليك بعين التعظيم و تنظر إليه بعين الاستصغار و ترتفع عليه بدلاله الوعظ و ليكن قصدك تخليصه من الإثم و أنت حزين كما تحزن على نفسك إذا دخل عليك نقصان و ينبغى أن يكون تركه ذلك من غير نصيحتك أحب إليك من تركه بالنصيحه و إذا أنت فعلت ذلك كنت جمعت بين أجر الوعظ و أجر الغم بمصيبته و أجر الإعانه له على دينه.

و من ثمرات سوء الظن التجسس فإن القلب لا يقنع بالظن و يطلب التحقيق فيشتغل بالتجسس و هو أيضا منهى عنه قال الله وَ لا تَجَسَّسُوا فالغيبه و سوء الظن و التجسس منهى عنها فى آيه واحده و معنى التجسس أنه لا تترك عباد الله تحت ستر الله فتتوصل إلى الاطلاع و هتك الستر حتى ينكشف لك ما لو كان مستورا عنك لكان أسلم لقلبك و دينك انتهى.

**[ترجمه]«امر برادرت»: در گفتار و كردارش به بهترين وجهى توجيه بجو، اگرچه كمترين احتمال را داشته باشد، و در آن وارسى نكن، تا از او چيزى ببينى كه توجيه خوبى ندارد، زيرا گمان بد چه بسا خطا باشد، و وارسى و تجسس هم ممنوع است، چنانچه خدا فرموده: «إن بعض الظن إثم.» - . حجرات / ١٢ - {پاره اى از گمانها گناه است.} و فرموده: «و لا تجسسوا.» - . حجرات / ١٢ - { و جاسوسى مكنيد.}

«ما يغلبك»: در بعضى نسخ با «غين» است. «منه»: متعلق به «يأتيك» است، يعنى تا اينكه از جانب او آنچه را كه تو را عاجز كند، بيايد، و و تأويل آن براى تو ممكن نباشد. و در بعضى نسخ با «قاف» است، از باب «ضرب» مثل سابق، يا از باب إفعال. بنابراين، ظرف متعلق به «يقلبك» است و ضمير براى «أحسن» است. «به سخنى كه از او برآيد گمان بد مبر»: تاكيد است براى پاره اى از گفته پيشين، يا مقصود از آن كردار است، و حاصل اين است كه اگر سخن دوپهلو گفت، بر آنچه خير است تفسيرش كن، گرچه بدون قرينه مجاز گويى باشد، يا كنايه و توريه باشد، و مانند آن باشد، خصوصا اگر گوينده ادعا كند كه مقصودش آن است .

و از اين باب است آنچه اديبان عرب آن را اسلوب حكيم نام كرده اند . همان گونه كه حجاج به قبعثرى در حالى كه او را تهديد به زندان مى كرد، گفت: : تو را بر ادهم (غل و زنجير) خواهم بست. قبعثرى در پاسخ حرف حجاج را به گونه اى ديگر با توجه به دو معنا داشتن «ادهم» و نيز «احمل» تعبير كرد و گفت: مانند امير سوار بر ادهم (اسب سياه) و اشهب (اسب سفيد خال دار) مى كند. قبعثرى تهديد حجاج را به وعده و جايزه تعبير كرد. حجاج براى اين كه به مقصودش كه تهديد و زندان انداختن و مجازات كردن بود، تصريح كرده باشد، گفت: مقصودم حديد (غل و زنجير) است. قبعثرى مجددا با توجه به دو معنا داشتن حديد گفت: اسب تيز و با هوش باشد (حديد) بهتر است از اين كه بليد (خرفت و كم هوش) باشد! - . كما قال الحجاج للقبعثرى متوعدا له بالقيد: لأحملنك على الأدهم! فقال القبعثرى: مثل الأمير يحمل على الأدهم و الأشهب فأبرز وعيده فى معرض الوعد، ثم قال الحجاج للتصريح بمقصوده أنه حديد، فقال القبعثرى: لأن يكون حديدا خير من أن يكون بليدا. -

شهید ثانی (ره) و هم دیگری پیش از او گفته اند: چنانچه بدگویی از مؤمن نزد دیگران نیز حرام است؛ بدگمانی به او و اینکه در دل خود بد او را بگوید. و مراد از سوءظن حرام، گره قلب و حکم آن بر علیه او به بدی و بدون یقین است، اما خطور بدگمانی بدون اختیار به دل، بخشیده می شود، همانند شک که بخشیده می شود، و خدای تعالی فرموده: «اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم.» - . حجرات / ۱۳ - {از بسیاری از گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است.} و بر تو جایز نیست که درباره دیگری معتقد به بدی باشی، مگر آنکه که بر تو به خوبی آشکار شود و قابل توجیه نباشد. و آنچه را که نمی دانی و به دلت می افتد، کار شیطان است و سزا است که آن را دروغ شماری، چون او فاسق ترین فاسقان است. و خدا فرموده: «یا أیها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهاله.» - . حجرات / ۷ - {اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید.} و تصدیق ابلیس روا نیست و از این رو در شرع آمده که اگر از دهان کسی بوی شراب شنیدی، نباید او را شراب خوار بشماری و به او حد بزنی، چون ممکن است در دهن گردانده باشد و بیرون ریخته باشد، یا او را به زور بر آن کار واداشته باشند، و چون این ممکن است، روا نیست بدگمانی به مسلمان. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدای تعالی از مسلمان، خونش و مالش و بدگمانی به او را حرام کرده است. پس باید این خیال بد را از دل دور کنی و او را این طور حساب کنی که حالش هنوز بر تو مستور است، چون آنچه در او می بینی، احتمال خیر و شر را دارد.

اگر بگویی از کجا دل نهادن به بدگمانی فهمیده می شود با اینکه تردید در دل می آید و حدیث نفس همیشه وجود دارد؟ من می گویم: نشانه دل دادن به بدگمانی این است که نفرت کند از طرف، به وضعی که سابقه نداشته باشد، و او را گران شمارد و از رعایت و احترامش بکاهد. در روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است: «راه خروج از بدگمانی این است که آن را محقق نکنی.» یعنی در درون، حکمی درباره او ندهی، و فعلی انجام ندهی، نه در قلب و نه در اعضا و جوارح؛ در قلب، مثل نفرت و کراهت، و در جوارح، با عمل به موجبات نفرت. زیرا شیطان گاهی با کوچک ترین مخیله ای بدی مردم را در قلب جا می کند و به او القا می کند که این از فطانت و زیرکی و سرعت تنبه و ذکاوت تو است، در حالی که مؤمن با نور خدا نظر می کند، و علی التحقیق، ناظر به غرور شیطان و ظلمت این گمراهی است.

اما اگر فرد عادلی بدی او را به تو خبر بدهد و گمانت تو را به تصدیق او بکشاند، تو معذوری؛ زیرا تکذیب عادل هم بدگمانی به او است و نباید خوش بین باشی به یکی و بدبین به دیگری، ولی باید وارسی کنی که میان آنها دشمنی و حسد و بدخواهی نباشد که به سبب آن تهمت به میان آید، و در شرع، گواهی دشمن بر دشمن مردود است به خاطر تهمت. در این هنگام تو می توانی در خبری که او می دهد توقف کنی، اگرچه عادل باشد، و نه تصدیقش کنی و نه تکذیبش کنی، ولی بگویی که حالش بر من مستور است و امرش بر من پوشیده است و همانند قبل، چیزی از کار او بر من منکشف نشده است .

و گاهی آن مرد ظاهراً عادل است و حسادتی بین او و بین شخص مذکور نیست، ولی عادتش این است که به مردم تعرض می کند و بدی های آنها را ذکر می کند، و گمان می رود که او عادل است، در حالی که عادل نیست، چرا که غیبت کننده فاسق است و اگر از روی عادتش باشد، شهادتش رد می شود. در صورتی که مردم به دلیل کثرت این عادت، در امرغیبت تساهل می کنند و آبروی خلق را مراعات نمی کنند. و هر وقت از مسلمانی بدی ای به دلت خطور کرد، شایسته است که بیشتر مراعات او را بکنی و برایش به خیر دعا کنی، چون این کار شیطان را به خشم می آورد و او را از تو دور می سازد و به تو

القای گمان بد نمی کند، از ترس آنکه تو مشغول دعا و مراعات او شوی. و هر گاه لغزشی واقعی از مسلمانی دیدی او را در پنهان نصیحت کن و شیطان تو را فریب ندهد، که تو را به غیبتش دعوت کند. تا هنگامی که اندرزش می دهی، خیرخواهش نیستی و به دلیل اطلاعت از نقص او خوشحال هستی، تا به تو با چشم تعظیم بنگرد و تو با چشم خواری به او بنگری. باید قصد تو خلاص شدن او از گناه باشد و تو باید اندوهگین باشی، همچنان که اگر نقصی بر خودت وارد باشد، اندوهناک هستی. شایسته است که اگر او بدون نصیحت تو دست از کار بدش برداشت، این برای تو محبوب تر باشد تا اینکه با نصیحت تو دست از آن کارش بردارد. هنگامی که تو چنین کاری کنی، هم اجر وعظ داری و هم اجر غم، به خاطر مصیبت او، و هم اجر یاری او بر دینش.

و ثمرات سوء ظن تجسس است، چرا که قلب به ظن و گمان قانع نمی شود و خواستار تحقیق است. بنابراین مشغول تجسس می شود، که آن نیز مورد نهی واقع شده است. در قرآن فرموده: «و لا تجسسوا» پس در یک آیه غیبت و سوء ظن و تجسس مورد نهی واقع شده است. معنی تجسس این است که بندگان خدا را تحت پوشش الله وانگذاری و متوسل به اطلاع و پرده دری شوی، تا آنچه را که اگر از تو پوشیده بود برای قلبت و دینت ایمن تر بود، بر تو منکشف گردد .

**[ترجمه]

باب ۶۳ ذی اللسانین و ذی الوجهین

روایات

«۱»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی شَیْبَةَ الزُّهْرِیِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ یُطْرِی

ص: ۲۰۲

أَخَاهُ شَاهِداً وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً إِنْ أَعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ (۱).

ل، [الخصال] ابن الوليد عن الصفار عن ابن أبی الخطاب عن علی بن النعمان: مثله (۲)

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن سعد عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان: مثله (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: چه بد است بنده ای که دورو باشد و دوزبان؛ رودررو برادر خود را ستایش کند و در پشت سر بدش را بگوید؛ اگر به او بخششی شود بر او حسد ببرد، و اگر گرفتار شود، وی را وانهد. - . معانی الاخبار: ۱۸۵، امالی صدوق : ۲۰۳ -

خصال: مانند این حدیث را آورده است. - . خصال ۱ : ۲۱ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی شَیْبَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هُمَزَهٌ لُمَزَهٌ یُقْبِلُ بِوَجْهٍ وَ یُدْبِرُ بِآخَرَ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: چه بد است بنده عیبجو و عیبگو که با یک رو پیش آید، و با روی دیگر پشت کند. - . ثواب الاعمال: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ مَعِینٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: مَنْ لَقِیَ النَّاسَ بِوَجْهٍ وَ عَابَهُمْ بِوَجْهٍ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با یک رو با مردم برخورد کند و با روی دیگر عیبشان را بجوید، روز قیامت در حالی که دو زبان از آتش دارد، به محشر می آید. - . معانی الاخبار: ۱۸۵، امالی صدوق: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ: مِثْلَهُ وَ فِیهِ الْمُؤْمِنِینَ بَدَلَ النَّاسِ وَ أَتَی بَدَلَ جَاءَ(۶).

**[ترجمه]خصال: بر اساس سندش، حدیثی مانند این را آورده که در آن به جای «مردم»، «مومنین» آمده، و به جای «می آید»، «آمده» ذکر شده است. - . خصال ۱ : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِی الْجَوْزَاءِ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَجِی ءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ذُو الْوَجْهَیْنِ دَالِعاً لِسَانُهُ فِی قَفَاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِهِ یَلْتَهِبَانِ نَاراً حَتَّی یَلْهَبَا جَسَدَهُ ثُمَّ یُقَالُ هَذَا الَّذِی کَانَ فِی الدُّنْیَا ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ یُعْرَفُ بِذَلِکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۷).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن الولید عن الصفار عن أبی الجوزاء: مثله (۸).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت فرد دورو می آید، در حالی که یک زبانش از پشت سرش آویزان است و دیگری از جلوی آن، و از آنها آتش می بارد تا او را به آتش بکشند، و آنگاه گفته می شود: این کسی است که در دنیا دورو و دوزبان بود، و روز قیامت با این نشانه شناخته می شود. - . خصال ۱ : ۲۰ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] الْخَلِیلُ عَنِ ابْنِ مَنِیعٍ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ أَبِی شَیْبَهَ عَنْ أَبِی مُعَاوِیَهَ

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۸۵، أمالی الصدوق ص ۲۰۳.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۲۱.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۴۰.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۴۰.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۱۸۵، أمالی الصدوق ص ۲۰۳.

٦- ٦. الخصال ج ١ ص ٢٠.

٧- ٧. الخصال ج ١ ص ٢٠.

٨- ٨. ثواب الأعمال ص ٢٤٠.

عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ذُو الْوَجْهَيْنِ (۱).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از بدترین مردم نزد خدا در قیامت، فرد دورو است. - . خصال ۱ : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ عَنِ ابْنِ مَنِيعٍ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ أَبِی شَيْبَهَ عَنْ شَرِيكٍ عَنِ الرُّكَيْنِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ حَنْظَبٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِی الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ(۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در دنیا دورو است، روز قیامت دو زبان آتشین دارد. - . خصال ۱ : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی يَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دورو و دو زبان با مسلمانان برخورد کند، در قیامت با دو زبان آتشین ظاهر می شود. - . ثواب الاعمال: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَهِ لِسَاناً وَاحِداً وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّی أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَ كَفَى بِی خَبِيراً- لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِی فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَيْفَانِ فِی غِمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَا قَلْبَانِ فِی صَدْرٍ وَاحِدٍ وَ كَذَلِكَ الْأَذْهَانُ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: عبدالرحمن بن أبی حماد روایت را بالا برده تا فرموده: خدای عزوجل به عیسی بن مریم علیه السلام

فرمود: ای عیسی! در نهان و عیان، یک زبان و همچنین یکدل باش. من تو را برحذر می سازم و همین بس که من آگاهم دو زبان در یک دهان سزا نیست، و نه دو شمشیر در یک جلد، و نه دو دل در یک سینه، و ذهن ها نیز این چنین باشند. - . ثواب الاعمال: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ وَجْهَانِ یُقْبِلُ بِوَجْهٍ وَ یُدْبِرُ بِوَجْهٍ إِنْ أُوتِیَ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ خَیْراً حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ (۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه بد است بنده ای که دو رو دارد؛ با یکی پیش می آید و با دیگری پشت می کند؛ اگر به برادر مسلمانش خیر رسد، به او حسد می برد، و اگر گرفتار شود، او را وامی نهد. - . نوادر راوندی: ۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

نهج، [نهج البلاغه]: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَیْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِی فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ (۶).

**[ترجمه]نهج البلاغه: در دل نگیرد کسی چیزی را، مگر آنکه از گوشه های زبان و رخسارش ظاهر شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنٍ الْقَلَانِسِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَقِیَ الْمُسْلِمِینَ بِوَجْهَیْنِ وَ لِسَانَیْنِ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ(۷).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دورو و دوزبان با مسلمانان برخورد کند، در قیامت با دو زبان آتشین ظاهر می گردد. - . کافی ۲ : ۳۴۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال بعض المحققين ذو اللسانين هو الذى يأتى هؤلاء بوجه و هؤلاء بوجه

ص: ۲۰۴

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۰.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۲۰.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۴۰.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۴۰.

۵- ۵. نوادر الراوندىّ ۲۲.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۸.

۷- ۷. الكافى ج ۲ ص ۳۴۳.

و يتردد بين المتعـاديين و يكلم كـل واحـد بكلام يوافقه و قلما يخلو عنه من يشاهـد متعاديين و ذلك عين النفاق و قال بعضـهم اتفقوا على أن ملاقاه الاثنين بوجهين نفاق و للنفاق علامات كثيره و هذه من جملتها.

فإن قلت فبما ذا يصير الرجل ذا اللسانين و ما حد ذلك.

فـأقول إذا دخـل على متعاديين و جامع كل واحـد منهما و كان صادقا فيه لم يكن منافقا و لا ذا اللسانين فإن الواحـد قـد يصادق متعـاديين و لكن صـداقه ضـعيفه لا تنتهى إلى حـد الأخوه إذ لو تحققت الصـداقه لاقتضت معاداه الأعـداء نعم لو نقل كلام كل واحد إلى الآخر فهو ذو لسانين و ذلك شر من النميمه إذ يصير نماما بأن ينقل من أحد الجانبين فإن نقل من الجانبين فهو شر من النميمه و إن لم ينقل كلاما و لكن حسن لكل واحـد منهما ما هو عليه من المعاداه مع صاحبه فهـذا ذو لسانين و كذلك إذا وعد كل واحد منهما أنه ينصـره و كذلك إذا أثنى على كل واحد منهما فى معاداته و كذلك إذا أثنى على أحدهما و كان إذا خرج من عنـده يذمه فهو ذو لسانين بل ينبغى أن يسـكت أو يثنى على المحق من المتعاديين و يثنى فى حضوره و فى غيبته و بين يدى عدوه.

قيل لبعض الصحابه إنا ندخل على أمرائنا فنقول القول فإذا خرجنا قلنا غيره فقال كنا نعد ذلك نفاقا على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و هذا نفاق مهما كان مستغنيا عن الدخول على الأمير و عن الثناء عليه فلو استغنى عن الدخول و لكن إذا دخل يخاف إن لم يثن فهو نفـاق لأنه الـذى أحوج نفسه إليه و إن كـان يسـتغنى عن الـدخول لو قنع بالقليـل و ترك المال و الجاه فلو دخل لضـروره الجـاه و الغنى و أثنى فهو منـافق و هـذا معنى قوله صـلى الله عليه و آله حب المـال و الجـاه ينبتان النفاق فى القلب كما ينبت الماء البقل لأنه يحوج إلى الأمراء و مراعاتهم و مراءاتهم فأما إذا ابتلى به لضـروره و خاف إن لم يثن فهو معـذور فإن اتقاء الشر جائز.

و قال أبو الدرداء إنا لنشـكر فى وجوه أقوام و إن قلوبنا لتبغضهم وَ قَالَتْ عَائِشَةُ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ ائْذَنُوا لَهُ فَبِئْسَ رَجُلُ الْعَشِيرَهِ هُوَ فَلَمَّا دَخَلَ

أَقْبَلَ عَلَيْهِ وَ أَلَانَ لَهُ الْقَوْلَ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ قَدْ قُلْتَ بِئْسَ رَجُلُ الْعَشِيرَةِ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ الَّذِی يُكْرَمُ اتِّقَاءً لِشَرِّهِ.

و لكن هـذا ورد فی الإقبـال و فی الكشـر و التبسم و أمـا الثنـاء فهو كـذب صـريح فلاـ يجوز إلا لضـروره أو إكراه يباح الكـذب لمثلهمـا بـل لاـ يجوز الثنـاء و لا التصـديق و تحريك الرأس فی معرض التقرير علی كل كلام باطل فإن فعل ذلك فهو منافق بل ينبغی أن ينكر بلسانه و بقلبه فإن لم يقدر فليسكت بلسانه و لينكر بقلبه.

و أقول قال الشـهيد الثانی قدس الله روحه كونه ذا اللسانين و ذا الوجهين من الكبائر للتوعد عليه بخصوصه ثم ذكر فی تفصـيله و تحقيقه نحوا ممـا مر و لاـ ريب أن فی مقام التقيه و الضـروره يجوز مثل ذلك و أما مع عـدمهما فهو من علامات النفاق و أخس ذمائم الأخلاق.

**[ترجمه]محققی گفته: دو زبان، آن کسـی است که نزد این دسـته به وجهی سـخن بگوید و نزد دسته دیگر به وجه دیگر؛ و میان دو دشمن بگردد و با هر یک سخنی به دلخواه او بگوید. کم از آن به دور است کسی که با دو دشمن مواجه باشد، و این عین نفـاق است. و یکی دیگر گفته: برخورد بـا دو کس بـا دو زبـان، نفاق است، و نفاق نشانه های بسیار دارد که یکی همین است.

اگر بگویی چگونه کسی دوزبان می شود و حد آن چیست؟ من می گویم:

چون با دو شـخص دشـمنِ یکدیگر، معاشرت کند به خوشی، و با هر دو راستی کند، نه منافق است و نه دوزبان، زیرا می تواند با هر دو دوست باشـد، گرچه این دوستی سـست است و به حد برادری نیست، زیرا دوستی کامل، با دشـمنی دشـمنانِ دوسـت ملازم است. آری، اگر سـخن یکی را به دیگری برسانـد، دوزبان است و این بدتر از گونه سـخن چینی است، زیرا سـخن چین سخن یکی را به دیگری می رسانـد، و او اگر سـخن هر دو را به هر دو برساند، بدتر از او است، و اگر سـخنی نرساند ولی کار هر کـدام را در دشـمنی با دیگری سـتایش کنـد، او دوزبان است؛ همچنین اگر به هر کـدام از آنها وعده دهد که کمکش می کند، یا اگر هر کدام از آنها را در دشـمنی با هم سـتایش کند، یا اگر یکی از آنها را در مقابلش سـتایش کند و هنگامی که از نزد او بیرون می آید نکوهشش کند، بلکه باید به کلی در این باره خاموش بماند، یا از آن کسی که برحق است، در حضورش و غیبتش و در نزد دشمنش ستایش کند.

به یکی از صـحابه گفتند: ما نزد فرماندهان خود سخنی می گوییم و چون از نزد آنها به در می آییم، سخن دیگری می گوییم. گفت: مـا در عهـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آن را نفاق به شـمار می آوردیم. اگر از رفتن نزد امیر و سـتایش او بی نیاز باشـد، نفاق است، و اگر از رفتن نزد او بی نیاز است ولی چون نزد او می رود بایـد ستایشـش را کند، باز هم نفاق است، چون خود را وادار کرده به آن؛ و اگر بـا قنـاعت و ترک مـال و جاه از رفتن نزد او بی نیاز است ولی به خاطر جاه و مال و ثروت نزد او می رود، باز منافق است، و به همین معنی است گفته آن حضرت که: دوستی مال و جاه، نفاق را در دل می رویانند، چنانچه آب سبزی را می رویاند. اما اگر ناچار شد به آن به خاطر ضرورتی، و ترسید از اینکه ستایشش را نکند، در این صورت معذور است، چرا که پروای از شـر جایز است. ابوالدرداء گفته: ما گاهی در مقابل گروهی تشـکر می کنیم، ولی قلوب ما از آنها بیزار

است.

عایشه گفته: مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه ورود خواست و آن حضرت اجازه داد و فرمود: چه بد مردی است او در خاندانش. و هنگامی که داخل شد، به او رو کرد و کلامش را بر او نرم فرمود. هنگامی که خارج شد، عایشه گفت: شما فرمودید که چه بد مردی است او در خانواده اش و سپس با او به گفتار نرم سخن گفتید؟ حضرت فرمود: ای عایشه! بدترین مردم کسی است که از ترس شرش به او احترام گذاشته شود.

این حدیث فقط در مورد رو کردن و لبخند زدن آمده، ولی ستایش را در بر نمی گیرد، چون آن دروغ صریح است، پس جز در مواقع ضرورت که اکراه یا دروغ را مباح کند، جایز نیست، بلکه ثناء و تصدیق و حرکت دادن سر، که نشانه تصدیق است، بر هر کلام باطل جایز نیست، و اگر چنین کاری کند او منافق است؛ بلکه شایسته است که با زبان و قلبش انکار کند و اگر نمی تواند، با زبان سکوت کند و در قلب به انکار آن بپردازد.

شهید ثانی گفته: «دوزبانی و دورویی گناه کبیره است، چون به طور خصوصی تهدید به عذاب شده.» و چنان که نقل شد آن را شرح کرده، و در صورت ضرورت و تقیه جائز است، اما بدون آنها از نشانه های نفاق است و بدترین اخلاق بد و نکوهیده به شمار می آید .

**[ترجمه]

«۱۳»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي شَيْبَهَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ (۱).

**[ترجمه]كافی: امام باقر علیه السلام فرمود: چه بد است بنده ای که دورو و دوزبان است؛ برادرش را در حضور او مدح می کند و پشت سر از او بد می گوید؛ اگر به او عطایی شود به او حسد می برد، و اگر گرفتار شود، او را وامی نهد. - . کافی ۲ : ۳۴۳ -

**[ترجمه]

بیان

يطری علی بناء الإفعال بالهمز و غيره فی القاموس فی باب الهمز أطرأه بالغ فی مدحه و فی باب المعتل أطراه أحسن الثناء عليه و فی النهايه فی المعتل الإطراء مجاوزه الحد فی المدح و الكذب فيه و الجوهری ذكره فی المعتل فقط و قال أطراه أی مدحه و يأكله أی يغتابه كما قال تعالی أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً إن أعطی علی المجهول أی الأخ و الخذلان ترك النصره.

**[ترجمه]«یطری» بناء بر إفعال، با همزه و غیر آن است. در قاموس در «باب همز» آمـده: «أطرأه» یعنی مبالغه در مدحش کرد. در باب معتل، «أطراه» یعنی سـتایش نیکو بر او کرد. در نهایه: در معتل «الإطراء» یعنی بیش ازحد مدح گفتن و دروغ گویی در آن. و جوهری آن را در باب معتل فقط ذکر کرده و گفته: «أطراه» یعنی مدحش کرد و او را خورد، یعنی غیبتش را کرد، چنان که خـدای تعالی می فرمایـد: «أ یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا.» {آیا کسـی از شـما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟} «إن أعطی» مجهول است، یعنی اگر به برادر داده شود. و «خذلان» یعنی ترک نصرت.

**[ترجمه]

«۱۴»

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْـبَاطٍ عَنْ عَبْـدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَـالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِعِیسَـی لِیَکُنْ لِسَانُکَ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ لِسَاناً وَاحِداً وَ کَذَلِکَ قَلْبُکَ إِنِّی أُحَذِّرُکَ نَفْسَکَ وَ کَفَی بِی خَبِیراً- لَا یَصْلُحُ لِسَانَانِ فِی فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَیْفَانِ فِی غِمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَا قَلْبَانِ فِی صَدْرٍ وَاحِدٍ وَ کَذَلِکَ

ص: ۲۰۶

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۴۳.

الْأَذْهَانُ (۱).

**[ترجمه]كافی: عبدالرحمن بن حماد از ائمه علیهم السلام نقل كرده است: خدای تبارک و تعالی به عیسی فرمود: ای عیسی! در نهان و عیان یکزبان باش و همچنین یکدل باش. من تو را از خودت برحذر می دارم و همین كه من آگاه باشم بس است. دو زبان در یک دهان نشاید، و نه دو شمشیر در یک جلد، و نه دو دل در یک سینه، و همچنین ذهن ها. - . كافی ۲ : ۳۴۳ -

**[ترجمه]

بیان

لسانا واحدا أی لا تقول فی الأحوال المختلفه شیئین مختلفین للأغراض الباطله فیشمل الرئاء و الفتاوی المختلفه و ما مر ذكره و كذلک قلبک أی لیكن باطن قلبک موافقا لظاهره إذ ربما یكون الشیء كامنا فی القلب یغفل عنه نفسه كحب الدنیا فینخدع و یظن أنه لا یحبها و أشباه ذلک ثم یظهر له ذلک فی الآخره بعد كشف الحجب الظلمانیه النفسانیه أو فی الدنیا أیضا بعد المجاهده و التفكر فی خدع النفس و تسویلاتها و لذا قال سبحانه بعده إنی أحذرک نفسک و قد قال تعالی بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ (۲).

و یحتمل أن یكون المعنی و كذلک ینبغی أن یكون قلبک موافقا للسانک فلا تقول ما لیس فیه أو المعنی أنه كما یجب أن یكون اعتقاد القلب واحدا واصلا إلی حد الیقین و یطمئن قلبه بالحق و لا یتزلزل بالشبهات فیعتقد الیوم شیئا و غدا نقیضه أو یجب أن تكون عقائد القلب متوافقه متناسبه لا كقلوب أهل الضلال و الجهال فإنهم یعتقدون الضدین و النقیضین لتشعب أهوائهم و تفرق آرائهم من حیث لا یشعرون كاعتقادهم بأفضلیه أمیر المؤمنین و تقدیمهم الجهال علیه و اعتقادهم بعدله تعالی و حكمهم بأن الكفر و جمیع المعاصی من فعله و یعذبهم علیها و اعتقادهم بوجوب طاعه من جوزوا فسقه و كفره و أمثال ذلک كثیره.

أو المعنی أن المقصود الحقیقی و الغرض الأصلی للقلب لا یكون إلا واحدا و لا تجتمع فیه محبتان متضادتان كحب الدنیا و الآخره و حب الله و حب معاصیه و الشهوات التی نهی عنها فمن اعتقد أنه یحب الله تعالی و یتبع الهوی و یحب الدنیا فهو كذی اللسانین الجامع بین مؤالفه المتباغضین فإن الدنیا و الآخره كضرتین و طاعه الله و طاعه الهوی كالمتباغضین فقلبه منافق

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۳۴۳.

۲- ۲. الأنعام: ۲۸.

ذو لسانين لسان منه مع الله و الآخر مع ما سواه فهذا أولى بالذم من ذى اللسانين: و تحقيقه أن بدن الإنسان بمنزله مدينه كبيره لها حصن منيع هو القلب بل هو العالم الصغير من جهه و العالم الكبير من جهه أخرى و الله سبحانه هو سلطان القلب و مدبره بل القلب عرشه و حصنه بالعقل و الملائكه و نوره بالأنوار الملكوتيه و استخدمه القوى الظاهره و الباطنه و الجوارح و الأعضاء الكثيره و لهذا الحصن أعداء كثيره من النفس الأماره و الشياطين الغداره و أصناف الشهوات النفسانيه و الشبهات الشيطانيه فإذا مال العبد بتأييده سبحانه إلى عالم الملكوت و صفى قلبه بالطاعات و الرياضات عن شوك الشكوك و الشبهات و قذاره الميل إلى الشهوات استولى عليه حبه تعالى و منعه عن حب غيره فصارت القوى و المشاعر و جميع الآلات البدنيه مطيعه للحق منقاده له و لا يأتى شى ء منها بما ينافى رضاه و إذا غلبت عليه الشقوه و سقط فى مهاوى الطبيعه استولى الشيطان، على قلبه و جعله مستقر ملكه و نفرت عنه الملائكه و أحاطت به الشياطين و صارت أعماله كلها للدنيا و إراداته كلها للهوى فيدعى أنه يعبد الله و قد نسى الرحمن و هو يعبد النفس و الشيطان،.

فظهر أنه لا يجتمع حب الله و حب الدنيا و متابعه الله و متابعه الهوى فى قلب واحد و ليس للإنسان قلبان حتى يحب بأحدهما الرب تعالى و يقصده بأعماله و يحب بالآخره الدنيا و شهواتها و يقصدها فى أفعاله كما قال سبحانه ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (۱) و مثل سبحانه لذلك باللسان و السيف فكما لا يكون فى فم لسانان و لا فى غمد سيفان فكذلك لا يكون فى صدر قلبان و يحتمل أن يكون اللسان لما مر فى ذى اللسانين.

و أما قوله فكذلك الأذهان فالفرق بينها و بين القلب مشكل و يمكن أن يكون القلب للحب و العزم و الذهن للاعتقاد الجزم أى لا يجتمع فى القلب حب الله و حب ما ينافى حبه سبحانه من حب الدنيا و غيره و كذلك لا يجتمع

۱- ۱. الأحزاب: ۴.

الجزم بوجوده تعالى و صفاته المقدسه و سائر العقائد الحقه مع ما ينافيه من العقائد الباطله و الشكوك و الشبهات فى ذهن واحد كما أشرنا إليه سابقا و قيل يعنى كما أن الظاهر من هذه الأجسام لا يصلح تعددها فى محل واحد كذلك باطن الإنسان الذى هو ذهنه و حقيقته لا يصلح أن يكون ذا قولين مختلفين أو عقيدتين متضادتين و قيل الذهن الذكاء و الفطنه و لعل المراد هنا التفكر فى الأمور الحقه النافعه و مباديها و كيفيه الوصول إليها و بالجمله أمره بأن يكون لسانه واحدا و قلبه واحدا و ذهنه واحدا و مطلبه واحدا و لما كان سبب التعدد و الاختلاف أمرين أحدهما تسويل النفس و الآخره الغفله عن عقوبه الله عقبه بتحذيرها و

ربما يقرأ بالدال المهمله من المداهنه فى الدين كما قال تعالى أَ فَبِهٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۱) و قال وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۲) و هذا تصحيف و تحريف مخالف للنسخ المضبوطه.

**[ترجمه]«يكزبانى»: آن است كه در احوال گونه گونه براى غرض هاى بيهوده دو گونه سخن نگويد، و ريا و اختلاف فتوى و آنچه را كه ذكرش گذشت، همه را فرا مى گيرد. «يكدل باش»: يعنى درون دلت همگونِ بيرونش باشد. چه بسا در نهانِ دل چيزى است كه خود را از آن غافل مى سازد، مانند دوستى دنيا، و گول مى خورد و گمان مى برد كه آن را دوست ندارد و مانند آن، و در آخرت كه پرده ظلمت برمى افتد، روشن مى شود، يا در دنيا به وسيله مجاهدت و تفكر در فريب هاى نفس و زينت دادن هاى آن آشكار مى گردد. از اين رو خدا فرمود: «بل بدا لهم ما كانوا يخفون من قبل. - . انعام / ۲۸ - {بلكه آنچه را پيش از اين نهان مى داشتند، براى آنان آشكار شده است.}

و بسا مقصود اين است كه بايد دل موافق زبان باشد و مخالف دل نگويد. و بسا مقصود اين است كه بايد اعتقاد در دل يكنواخت و يقينى باشد و دل اطمينان به حق داشته باشد و دچار شبهه و لغزش نباشد، نه اينكه امروز عقيده اى داشته باشد و فردا خلافش را. يا اينكه بايد عقايد قلبى هماهنگ باشند، نه چون دل گمراهان و نادان ها كه به دو ضد يا نقيض با هم معتقد مى شوند، براى اختلاف هوس و راى خود كه به آن توجه ندارند. چنانچه اعتقاد دارند كه امير مؤمنان افضل است و نادان ها را در خلافت بر او مقدم مى دارند؛ يا اعتقاد دارند كه خدا عادل است و مى گويند كفر و هر گناه همكار او است و آنها را براى آن عذاب مى كند؛ يا اعتقاد آنها به وجوب طاعت كسى كه روا مى دارند فسق و نابكارى او را. و نمونه هاى آن بسيار است.

و چه بسا معنايش اين است كه مقصود حقيقى و غرض اصلى دل جز يكى نيست و دو محبت مخالف در آن فراهم نمى شود، مانند دوستى دنيا و آخرت و دوستى خدا و دوستى معاصى و شهوت ها كه از آنها نهى كرده. هر كس عقيده دارد خدا را دوست دارد و به دنبال هوا و و دوستى دنيا است، همچون دوزبان است كه خواهان جمع و الفت دو ناهمگون است، زيرا دنيا و آخرت چون دو هوو هستند و دلش منافق و دوزبان است، يكى با خدا و ديگرى با ماسَوا، و اين فرد از دوزبان به مذمت سزاوارتر است.

و تحقيقش اين است كه تن آدمى چون شاهى بزرگ است كه قلعه بلندى دارد كه دل است؛ بلكه آدمى از يك نظر عالم صغير است و از نظر ديگر عالم كبير، و خدا فرمانده و مدبر دل است، بلكه دل عرش او است كه به وسيله عقل و فرشته هايش استوار ساخته و با انوار ملكوتش روشن نموده و نيروهاى ظاهر و باطن و اندام و اعضاى بسيارى را به خدمتش كشيده. اين قلعه دشمنان بسيار دارد همچون نفس اماره و شياطين فريبنده و هر جور شهوت نفسانى و شبهه شيطانى و چون بنده با كمك خداى

سبحان به عالم ملکوت رو کند و دل را به طاعت و ریاضت صفا بدهد و از خار شک و شبهه و پلیدی شهوترانی پاک سازد، دوستی خدا بر او مسلط می شود و از دوست داشتن دیگری جلوگیری می کند. آنگاه همه نیروها و مشاعر و همه ابزار تن فرمانبر و منقاد حق می گردند و هیچ کار ناپسند حق را انجام نمی دهد. چون شقاوت بر او غلبه کند و در پرتگاه طبیعت افتد، شیطان بر دلش مسلط می شود و آن را قرارگاه خود می سازد، و فرشته ها به آن نفرت می ورزند و شیاطین او را فرا می گیرند و همه کارش برای دنیا است، و خواستش همه برای هوس و هوا. او مدعی است که خدا را می پرستد، در حالی که او را فراموش کرده و خود و شیطان را می پرستد.

و روشن شد که حب خدا و حب دنیا با هم جمع نمی شوند و پیروی خدا و دنبال هوی و هوس رفتن در یک دل نمی گنجند. آدمی را دو دل نیست که با یکی خدای تعالی را بپرستد و با آن کار خدایی کند، و با دیگری دنیاخواه و شهوت پرست باشد و در کارهایش قصد آن کند، چنانچه خدا سبحانه فرموده: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه.» - . أحزاب / ۴ - {خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است.} و خدا برای آن مثل آورده به زبان و شمشیر، چنانچه در یک دهان دو زبان نیست، و نه در یک جلد، دو شمشیر، و در یک سینه هم دو دل نیست، و چه بسا که ذکر زبان برای ذم دو زبان باشد که توضیح داده شد.

اما اینکه فرموده: «و چنین است ذهن ها» فرق میان آن و دل دشوار است. می شود که دل برای دوستی و عزم باشد و ذهن برای اعتقاد و جزم؛ یعنی در دل حب خدا و حب مخالفش جمع نشوند، همچون حب دنیا و غیر آن. همچنین جمع نمی شوند جزم به وجود خدا و صفات پاکش و عقاید حق دیگر، با آنچه که مخالف آنها است، از عقاید باطل و شک و شبهه در یک ذهن، چنانچه در پیش به آن اشاره کردیم. و به قولی: یعنی چنانچه ظاهر اجسام نشاید دو مانندشان در یک جا همراه شوند، (اجتماع مثلین محال است) همچنین باطن آدمی نیز که ذهن و حقیقت او است نمی تواند در خود دو گفته مختلف را جا دهد، یا دو عقیده ضد را بپذیرد. و به قولی: ذهن به معنی هوش است و چه بسا مقصود از آن در اینجا اندیشه در مطالب حق و سودمند و مقدمات آنها و راه رسیدن به آنها است. خلاصه: او را فرموده تا زبانش و دلش و فکرش و هدفش یکی باشد. و چون سبب تعدد و اختلاف دو چیز است، یکی وسوسه نفس و دیگری غفلت از عقوبت، به دنبال آن حذر از خودش را یاد کرده. و چه بسا با «دال» بی نقطه از ماده «مداهنه» در دین باشد، چنانچه خدای تعالی فرموده: «أ فبهذا الحدیث أنتم مدهنون.» - . واقعه / ۸۱ - {آیا شما این سخن را سَبُک [و سُست] می گیرید؟} و فرموده: «ودوا لو تدهن فیدهنون.» - . قلم / ۹ - {دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.} و این تصحیف و تحریف و مخالف نسخ مضبوطه است .

**[ترجمه]

باب ۶۴ الحقد و البغضاء و الشحناء و التشاجر و معاداه الرجال

الآیات

الأنفال: وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ (۳)

الحشر: وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا(۴)

lt;meta info="- و أطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم. - . انفال / ۴۶ -

{و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود.}

- و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا. - . حشر / ۱۰ -

{و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند [هیچ گونه] کینه ای مگذار.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْکَاتِبِ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ لِبَنِیهِ: یَا بَنِیَّ إِیَّاکُمْ وَ مُعَادَاةَ الرِّجَالِ فَإِنَّهُمْ لَا یَخْلُونَ مِنْ ضَرْبَیْنِ مِنْ عَاقِلٍ یَمْکُرُ بِکُمْ أَوْ جَاهِلٍ یَعْجَلُ عَلَیْکُمْ وَ الْکَلَامُ ذَکَرٌ وَ الْجَوَابُ

ص: ۲۰۹

۱- ۱. الواقعه: ۸۱.

۲- ۲. القلم: ۹.

۳- ۳. الأنفال: ۴۶.

۴- ۴. الحشر: ۱۰.

أَنْثَى فَإِذَا اجْتَمَعَ الزَّوْجَانِ فَلَا بُدَّ مِنَ النِّتَاجِ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

سَلِيمُ الْعِرْضِ مَنْ حَذَرَ الْجَوَابَا**وَ مَنْ دَارَى الرِّجَالَ فَقَدْ أَصَابَا

وَ مَنْ هَابَ الرِّجَالَ تَهَيَّبُوهُ**وَ مَنْ حَقَّرَ الرِّجَالَ فَلَنْ يُهَابَا(۱).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان به پسرانش فرمود: ای پسرانم! بپرهیزید از درافتادن با مردمان که از دو تیره بیرون نباشند، یا خردمندی که برای شما نیرنگ به کار برد، یا نادانی که در برابر شما شتاب کند. و آغاز به سخن، نَر است و جواب، ماده؛ و چون این دو جفت همراه شدند، ناچار نتیجه می دهند. و شروع به شعر خواندن کرد و فرمود:

آبرومند آن است که از جواب بد بپرهیزد/ هر کس با مردان مدارا کرد راه حق را می یابد/ هر کس آبروی دیگران را حفظ کند آبرویش را حفظ می کنند/ هر کس آبروی دیگران را بریزد آبرویش را می ریزند. - . خصال ۱ : ۳۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ صَالِحٍ يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: أَرْبَعَةٌ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْعَدَاوَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ(۲).

**[ترجمه]خصال: اشعری از صالح، سند را بالا برده تا اینکه می فرماید: چهار چیز کم اش زیاد است: آتشِ کم زیاد است، خواب کم زیاد است، بیماری کم زیاد است، و دشمن کم زیاد است. - . خصال ۱ : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ مُشَاجَرَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الْغِرَّةَ وَ تَدْفِنُ الْعِزَّةَ(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام رضا از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: بپرهیزید از کشمکش با مردم، زیرا گول خوردن را آشکار می سازد و عزت را زیر خاک می کند. - . امالی طوسی ۲ : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ نُعَیْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحَی الرِّجَالَ سَقَطَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ذَهَبَتْ كَرَامَتُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ یَزَلْ جَبْرَئِیلُ علیه السلام یَنْهَانِی عَنْ ملاحات [مُلَاحَاهِ] الرِّجَالِ كَمَا یَنْهَانِی عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام باقر از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر کس همتش بیش است تنش بیمار است، و هر کس بدخو است خود را در شکنجه قرار داده، و هر کس با مردمان درافتد بی آبرو می شود و احترامش برمی افتد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته جبرئیل مرا بازمی داشت از درافتادن با مردمان، آن چنان که بازمی داشت از می خواری و پرستش بتان. - . امالی طوسی ۲ : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

أقول

قَدْ مَضَی فِی بَابِ شِرَارِ النَّاسِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ.

و قد مضی بعضها فی باب جوامع مساوی الأخلاق وَ قَدْ مَضَی فِیهِ أَیْضاً عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: سَبْعَهٌ یُفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرَ مِنْهُمُ الَّذِی یُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِماً لَهُ.

**[ترجمه]در «باب مردمان بد» نقل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: آیا شما را آگاه نکنم از بدترین مردم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که بد می دارد مردم را، و مردم هم او را بد می دارند.

و بعضی اخبار هم در «باب کلیات اخلاق بد» ذکر شد، و در آن از امام صادق علیه السلام روایت شد: «هفت کس اعمال خود را تباه می کنند... .» که یکی از آنها این بود: که با برادرش جدال کند و با او به دشمنی برخیزد.

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۳۷.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۳.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۹۶.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۲۵، و الملاحات: المشاجره و المنازعه.

عليه السلام قَالَ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ يُضْمِرُ عَلَى الْمُؤْمِنِ سُوءاً(۱).

**[ترجمه]محاسن: خدا از مؤمنی که بدی مؤمنی را در دل دارد هیچ عملی را نمی پذیرد. -. محاسن: ۹۹ -

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ثَلَاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ الْمُرْخِي ذَيْلَهُ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْمُزَكِّي سِلْعَتَهُ بِالْكَذِبِ وَ رَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بِوُدِّ صَدْرِهِ فَيُوَارِي وَ قَلْبُهُ مُمْتَلِئٌ غِشّاً(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: خدا در روز قیامت به سه کس نظر لطفی ندارد و آنها را پاکیزه نمی سازد و عذاب دردناکی دارند: آن کس که از بزرگ بینی دامنش را بکشد، و کسی که به دروغ متاعش را به خوبی وصف کند، و آن کس که با تو دوستانه برخورد کند و چون از چشم ناپدید شود، دلش پر از دغلی باشد. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۷»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حِقْدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامُهُ ثُمَّ يُفَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئاً وَ حِقْدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ (۳).

**[ترجمه]سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: کینه مؤمن یک بار است و سپس از بین می رود و چیزی از آن نمی یابی، اما کینه کافر یک عمر است. -. سرائر: ۴۸۹ -

**[ترجمه]

«۸»

جا، [المجالس للمفيد] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: جَاءَنِي جَبْرَئِيلُ فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينِي فِيهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ لَقَدْ جِئْتَنِي فِي سَاعَةٍ وَ يَوْمٍ لَمْ تَكُنْ تَأْتِينِي فِيهِمَا لَقَدْ أَرْعَبْتَنِي قَالَ وَ مَا يُرَوِّعُكَ يَا مُحَمَّدُ وَ

قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ قَالَ بِمَا ذَا بَعَثَکَ بِهِ رَبُّکَ قَالَ يَنْهَاکَ رَبُّکَ عَنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ وَ شُرْبِ الْخُمُورِ وَ مُلَاحَاهِ الرِّجَالِ وَ أُخْرَى هِيَ لِلْآخِرَهِ وَ الْأُولَى يَقُولُ لَکَ رَبُّکَ يَا مُحَمَّدُ مَا أَبْغَضْتُ مَا أَبْغَضْتُ وِعَاءً قَطُّ کَبُغْضِی بَطْناً مَلْآناً.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابی حفص عطار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش، از جدش علیهم السلام، که حدیث فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل در ساعتی غیرمعمول نزد من آمد و به او گفتم: ای جبرئیل! در ساعتی و روزی آمدی که در آن نمی آمدی، مرا ترساندی. گفت: ای محمد! چه چیزی هراس برایت آورد با اینکه خدا پیش و پس از گناهت را آمرزیده؟ فرمود: پروردگار، تو را به چه کاری فرستاده است؟ گفت: پروردگارت تو را نهی کرده است از پرستش بت ها و می خواری و درافتادن با مردمان، و دستور دیگری برای هر دو جهان، و به تو می فرماید: ای محمد! من هیچ گاه مبغوض نداشتم هیچ ظرفی را همچون شکمِ پر.

**[ترجمه]

«۹»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِيَّاکَ وَ عَدَاوَهَ الرِّجَالِ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعَرَّهَ وَ تُبْدِی الْعَوْرَهَ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تُمَارِيَنَّ سَفِيهاً وَ لَا حَلِيماً فَإِنَّ الْحَلِيمَ يُغْلِيکَ وَ السَّفِيهَ يُرْدِيکَ (۴).

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُشَاحِنُ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

ص: ۲۱۱

۱- ۱. المحاسن ص ۹۹.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۷۹.

۳- ۳. السرائر: ۴۸۹.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۳۰ و ۲۳۱ و فیه« یغلبک».

وَ مَا الْمُشَاحِنُ قَالَ الْمُصَارِمُ لِأَمَّتِی الطَّاعِنُ عَلَیْهَا(۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: بپرهیز از دشمنی کردن با مردمان، زیرا مایه نابودی و کشف عورت است. -. اختصاص: ۲۳۰ -۲۳۱ ، نهج البلاغه ۲ : ۲۱۷ -

و فرمود: جدال مکن با سفیه و نه بردبار، که بردبار بر تو غلبه می کند و سفیه تو را پرت می کند. -. نوادر راوندی: ۱۸ -

نوادر راونـدی: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود از مشاحن نه کم و نه بیش پذیرفته نیست. گفته شد: یا رسول الله مشاحن کیست؟ فرمود: نبرد کننده با امتم و طعنه زننده به آنها.

**[ترجمه]

«۱۰»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: احْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَیْرِکَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِکَ (۲)

وَ قَالَ لِرَجُلٍ رَآهُ یَسْعَی عَلَی عَدُوٍّ لَهُ بِمَا فِیهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ إِنَّمَا أَنْتَ کَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِیَقْتُلَ رِدْفَهُ (۳).

وَ قَالَ: مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصُومَهِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظُلِمَ وَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَکُمْ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَیْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا یَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْیَدَعِ الْمِرَاءَ(۶).

**[ترجمه]نهـج البلاـغه: امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: بـدخواهی را از دل دیگری درو کن بـا کنـدن آن از دل خودت. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۶ - و ایشان به مردی که دیـد به دنبال دشـمن خود که مایه زیان او است شـتاب دارد، فرمود: همانا تو چون کسی هستی که به خود نیزه فرو کند تا آن کسی را که پشت سرش سوار است، بکشد. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۱۷ -

و فرمود: هر کس در خصومت مبالغه کنـد، گناه می کنـد؛ و هر کس از آن کوتاه بیاید و حق خود نخواهد، ستم کند؛ و نمی تواند خداترس باشد کسی که با شما خصومت می ورزد. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۱۷ -

و فرمود: سنگ را به همان جا که از آن آمده برگردانید، زیرا دفع شر جز با شر نمی شود. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۲۰ -

و فرمود: هر کس از آبرویش دریغ دارد، جدال را وا می گذارد. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۳۰ -

**[ترجمه]

باب ۶۵ تتبع عیوب الناس و إفشائها و طلب عثرات المؤمنین و الشماته

الآیات

النور: إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷)

الحجرات: وَ لا تَجَسَّسُوا(۸)

lt;meta info="- إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم. - . نور / ۱۹ -

{کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.}

- و لا تجسسوا. - . حجرات / ۱۲ -

{و جاسوسی نکنید.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] فِی وَصِیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِشِرَارِکُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ

ص: ۲۱۲

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۱۸.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۶.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۷.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۷، و قد مر عن الاختصاص، ص ۱۵۰ مع تغییر یسیر.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۰.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۰.

۷- ۷. النور: ۱۹.

۸- ۸. الحجرات: ۱۲.

الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَيْبَ (۱).

**[ترجمه]خصال: در وصيت پيغمبر صلى الله عليه و آله به على عليه السلام آمده است: آن حضرت به اصحابش فرمود: به شما خبر ندهم از بدان شما؟ گفتند: چرا يا رسول الله! فرمود: سخن چينانى كه ميان دوستان جدايى مى افكنند و براى پاكان عيب جويى مى كنند. - . خصال ۱ : ۸۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى الأخبار فى باب شرار الناس و باب الغيبه.

**[ترجمه]اين اخبار در «باب اشرار مردم» و «باب غيبت» ذكر شده است.

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسير القمى] أَبِى عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِى مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ كَانَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَهُ فِى الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ(۲).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم قمى: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس درباره مؤمن عيبى بگويد كه به چشم خود ديده يا به گوش خود شنيده، از آنها است كه خدا درباره شان فرموده: «إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشه فى الذين آمنوا لهم عذاب أليم فى الدنيا و الآخره.» {كسانى كه دوست دارند كه زشتكارى در ميان آنان كه ايمان آورده اند، شيوع پيدا كند، براى آنان در دنيا و آخرت عذابى پردرد خواهد بود.} - . تفسير على بن ابراهيم قمى: ۴۵۴ -

**[ترجمه]

«۳»

لى، [الأمالى للصدوق] فِى مَنَاهِى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: أَلَا وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَهً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِى أَتَاهَا(۳).

**[ترجمه]امالى صدوق: در مناهى پيغمبر صلى الله عليه و آله آمده است كه هر كس يک هرزگى را بشنود و فاش سازد، هچون كسى است كه آن را انجام داده است. - . امالى صدوق: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْمَرَاغِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَاغَنْدِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ رعینه [رَغَبَهَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَئِیسٍ عَنِ اللَّیْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ یَزِیدَ بْنِ أَبِی حَبِیبٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: کَانَ بِالْمَدِینَهِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُیُوبٌ فَسَکَتُوا عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ فَأَسْکَتَ اللَّهُ عَنْ عُیُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَ لَا عُیُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَ کَانَ بِالْمَدِینَهِ أَقْوَامٌ لَا عُیُوبَ لَهُمْ وَ فَتَکَلَّمُوا فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُیُوباً لَمْ یَزَالُوا یُعْرَفُونَ بِهَا إِلَی أَنْ مَاتُوا(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در مدینه مردمی بودند که عیب داشتند، ولی از ذکر عیب مردم خاموش ماندند ، و خدا عیب آنها را فاش نکرد و بی عیب پیش مردم مردند؛ و در مدینه مردمی بی عیب بودند و عیب مردم را گفتند و خدا عیب هایی از آنها پدیدار کرد که تا مردند، با آنها شناخته می شدند. - . امالی طوسی ۱ : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِیُّ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ عَنْ عُمَرَ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ عَنْ بُرْدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَکْحُولٍ عَنْ وَاثِلَهَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَهَ بِأَخِیکَ فَیَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ یَبْتَلِیَکَ (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرکوفت نزن به برادرت، که خدا به او رحم می کند و تو را مبتلا می سازد. - . امالی صدوق: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۶»

جا، [المجالس للمفید] ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ النَّیْشَابُورِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ: مِثْلَهُ (۶).

**[ترجمه]مجالس مفید و امالی طوسی مانند این حدیث را آورده اند. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۸۶.

۲- ۲. تفسير القمّيّ ص ۴۵۴.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۵۸.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۲.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۳۷.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱.

الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّام عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ صلی الله علیه و آله عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ لَیْسَ هُوَ أَنْ یَنْکَشِفَ وَ یَرَی مِنْهُ شَیْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ یَرْوِیَ عَلَیْهِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در تفسیر «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» فرمود: آن به این معنی نیست که کشف شود و از او چیزی ببیند، همانا به این معنی است که از او بدی نقل کند. - . معانی الاخبار: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۸»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَیْفَهَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام شَیْ ءٌ یَقُولُهُ النَّاسُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ لَیْسَ حَیْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ یَرَاهُ یَتَکَلَّمُ بِکَلَامٍ یُعَابُ عَلَیْهِ فَیَحْفَظَهُ عَلَیْهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهِ یَوْماً إِذَا غَضِبَ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حذیفه بن منصور گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: یک چیزی مردم می گویند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: آن نیست که تو خیال می کنی؛ همانا عورت مؤمن این است که ببیند او سخن عیب داری می گوید و آن را نگه می دارد تا روزی که بر او خشم گیرد، وی را به سبب آن سرزنش کند. - . معانی الاخبار: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۹»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ یَعْنِی سُفْلَیْهِ قَالَ لَیْسَ هُوَ حَیْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَهُ سِرِّهِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: محبوب عن ابن سنان گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بله. گفتم: یعنی جلو و عقب او. فرمود: آن به این معنی نیست که تو می پنداری؛ همانا به این معنی است که سِرّ او را فاش کند. - . معانی الاخبار: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی بُرْدَهَ قَالَ: صَلَّی بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ انْصَرَفَ مُسْرِعاً حَتَّی وَضَعَ یَدَهُ عَلَی بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ نَادَی بِأَعْلَی صَوْتِهِ یَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ یَخْلُصِ الْإِیمَانُ إِلَی قَلْبِهِ- لَا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِینَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِینَ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ

فَضَحَهُ وَ لَوْ فِی جَوْفِ بَیْتِهِ (۴).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن سنان: مثله (۵)

جا، [المجالس للمفید] ابن قولویه عن أبیه عن سعد عن ابن عیسی عن محمد بن سنان عن إسحاق بن عمار عن أبی عبد الله علیه السلام عن النبی صلی الله علیه. مثله.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابی برده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز خواند و زود برگشت، تا آنکه دستش را بر در مسجد نهاد و به بلندترین آوازش فریاد کرد: ای کسانی که به زبان ایمان دارید و ایمان با اخلاص به دل شما نفوذ نکرده، در عورت مؤمنان وارسی نکنید، که هر کس چنین کند، خدا عورتش را وارسی می کند و او را رسوا می کند گرچه درون خانه اش باشد. - . ثواب الاعمال: ۲۱۶ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۴ -

مجالس مفید: مانند این حدیث را آورده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ سَهْلٍ عَنْ یَحْیَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِی یَبْلُغُنِی عَنْهُ الشَّیْ ءُ الَّذِی أَكْرَهُ لَهُ فَأَسْأَلُهُ

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۵۵.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۵۵.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۲۵۵.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۱۶.

۵- ۵. المحاسن ص ۱۰۴.

عَنْهُ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثِقَاتٌ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِّبْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ وَ لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئاً تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مُرُوَّتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: محمد بن فضیل گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: قربانت گردم، در مورد یکی از برادرانم خبرهایی به من می رسد که برایش بد دارم، و از خودش می پرسم و انکار می کند، با اینکه مردم موثقی آن را به من خبر داده اند. فرمود: ای محمد! گوش و چشمت را از برادرت دروغ شمار، و اگر پنجاه عادل هم گواهی دادند و خودش برخلاف آن را گفت، او را باور دار، و همه را دروغگو شمار، و چیزی را درباره او فاش مکن که زشتش کنی و آبرویش را ببری، و از آنان باشی که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره.» {کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.} - . ثواب الاعمال: ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرْكَبَهُ (۲).

سن، [المحاسن] محمد بن علی و علی بن عبد الله معا عن ابن أبی عمیر عن علی بن إسماعیل عن ابن حازم: مثله (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس هرزگی را فاش کند، چون کسی است که آن را انجام می دهد؛ و هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا اینکه مرتکب آن شود. - . ثواب الاعمال: ۲۲۱ -

محاسن: بر اساس سندی، مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سن، [المحاسن] فِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا(۴).

جا، [المجالس للمفید] أحمد بن الولید عن أبیه عن الصفار عن ابن عیسی عن محمد بن سنان عن إبراهیم و الفضل الأشعریین عن ابن بکیر عن زراره: مثله.

**[ترجمه]محاسن: به روایت زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود: نزدیک ترین حال بنده ای به کفر، این است که با کسی برادر دینی شود و خطاها و لغزش های او را به شماره گیرد تا روزی او را به سبب آن سرکوفت کند. - . محاسن: ۱۰۴ -

مجالس مفید: مانند این حدیث را آورده است..

**[ترجمه]

«۱۴»

سر، [السرائر] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ مُتَفَقِّداً لِذُنُوبِ النَّاسِ نَاسِياً لِذُنُوبِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكِرَ بِهِ (۵).

**[ترجمه]سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: چون دیدید بنده ای در جستجوی گناهان مردم است و گناهان خود را فراموش کرده، بدانید که به او مکر شده است. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۵»

جا، [المجالس للمفيد] مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

ص: ۲۱۵

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۲۱.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۲۱.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۰۳.

۴- ۴. المحاسن ص ۱۰۴.

۵- ۵. السرائر ص ۴۷۵.

**[ترجمه]مجالس مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زودرس ترین ثواب خیر، ثواب نیکی کردن است، و زودرس ترین عقاب، سزای ستم و تجاوز است، و این عیب برای هر کس بس است که ببیند از مردم آنچه را که در خودش نتواند دید، و اینکه سرزنش کند مردم را به آن کاری که خودش آن را ترک نتواند کرد، و اینکه آزار دهد همنشین خود را با آنچه که سودی برایش ندارد.

**[ترجمه]

«۱۶»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنِ اطَّلَعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَفْشَى ذَلِکَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكْتُمْهَا وَ لَمْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ كَعَامِلِهَا وَ عَلَيْهِ وِزْرُ ذَلِکَ الَّذِی أَفْشَاهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ مَغْفُوراً لِعَامِلِهَا وَ كَانَ عِقَابُهُ مَا أَفْشَى عَلَيْهِ فِی الدُّنْيَا مَسْتُورٌ عَلَيْهِ فِی الْآخِرَةِ ثُمَّ يَجِدُ اللَّهَ أَكْرَمَ مِنْ أَنْ يُثَنِّیَ عَلَيْهِ عِقَاباً فِی الْآخِرَةِ وَ قَالَ مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ لِيُسْقِطَهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آگاه شود به گناه و کار بد مؤمن و آن را از او فاش کند و نهانش نکند و از خدا برایش آمرزش نخواهد، نزد خدا چون انجام دهنده آن است، و گناه آنچه فاش کرده بر او است؛ و کننده آن آمرزیده است، و عقاب آنچه از او در دنیا فاش شده، او را بس است، و در آخرت مستور است و پیگیری نمی شود، و درمی یابد که خدا کریم تر از آن است که در آخرت عقاب دومی به او روا دارد. و فرمود: هر کس بدی از مؤمنی نقل کند تا او را زشت و بی آبرو کند و از چشم مردم بیندازد، خدا او را از ولایت خود به ولایت شیطان می راند، و شیطان هم او را نمی پذیرد. -. اختصاص: ۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ختص، [الإختصاص] الصَّدُوقُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً كَبِيراً رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَیْ ءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْکَ الْجُنَنُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مُهْتَکَ السِّتْرِ فَيَفْتَضِحُ فِی السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِی الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَرْتَكِبُ ذَنْباً إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِیَ عَبْدُکَ مُهْتَکَ السِّتْرِ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِی لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْراً مَا فَضَحْتُهُ فَارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَوَ عِزَّتِی لَا يَئُولُ بَعْدَهَا إِلَى خَيْرٍ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی بر بنده مومن خودش چهل سپر دارد، و هر کس گناه کبیره کند، یک سپر از او برداشته می شود، و اگر عیب گیری کند از برادر مؤمنش به سبب چیزی که از او می داند، همه این سپرها بالا می روند و بی پرده می ماند، و در آسمان به زبان فرشته ها رسوا می شود، و در زمین به زبان مردم، و گناهی

نمی کند مگر آنکه سر زبان ها افتد، و فرشته های موکل او می گویند: پروردگارا! بنده ات بی پرده مانده و به ما فرمودی او را حفظ کنیم؛ و خدای عزوجل می فرماید: ای فرشته هایم! اگر خوبی این بنده را می خواستم، او را رسوا نمی کردم؛ بال هاتان را از او بردارید، به عزتم سوگند که هرگز به خوبی باز نمی گردد. - . اختصاص: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

كِتَابُ صِفَاتِ الشِّيعَهِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَی نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِینَ مُؤْمِناً عَلَیْهِ (۳).

**[ترجمه]صفات شیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن درباره خود راستگوتر است از هفتاد مؤمن برعلیه او. - . صفات شیعه: ۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تُبْدِی الشَّمَاتَهَ لِأَخِیکَ فَیَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ یُصَیِّرَهَا بِکَ وَ قَالَ علیه السلام مَنْ شَمِتَ بِمُصِیبَهٍ نَزَلَتْ بِأَخِیهِ لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یُفْتَتَنَ بِهِ (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: شماتت نکن برادرت را، زیرا خدا به او رحم می کند و آن را به تو برمی گرداند. و فرمود: هر کس شماتت کند، به آسیبی که برادرش دیده از دنیا نمی رود، تا اینکه با آن آزموده شود. - . کافی ۲ : ۳۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الشماته الفرح ببلیه العدو یقال شمت به بالکسر یشمت شماته و قال کل شی ء أبدیته و بدیته أظهرته و قال افتتن الرجل

ص: ۲۱۶

۱- ۱. الاختصاص ص ۳۲.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۲۰.

۳- ۳. صفات الشیعه الرقم ۶۰.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۵۹.

و فتن فهو مفتون إذا أصابه فتنه فيذهب ماله أو عقله و كذلك إذا اختبر و إنما نهى عليه السلام عن الإبداء لأنه قد يوجد ذلك فى قلب العدو بغير اختياره و تكليف عامه الخلق به حرج ينافى الشريعه السمحه و الإبداء يكون بالفعل كإظهار السرور و البشاشه و الضحک عند المصاب و فى غيبته و بالقول مثل الهزء و السخريه به و عقوبته فى الدنيا أن الله تعالى يبتليه بمثله غيره للمؤمن و انتصارا له و أيضا هو نوع بغى و عقوبه البغى عاجله سريعه.

**[ترجمه]جوهری گفته: شماتت، شادی به بلای دشمن است. آزموده شده، کسی است که مالش یا خردش برود. و آن حضرت از اظهار شادی نهی کرده، زیرا گاهی بر اثر دشمنی بی اختیار دلش شاد می شود و تکلیف همه مردم به آن حرج است و با شریعت آسان اسلام منافات دارد. اظهار شادی، خرمی و خنده بالفعل است در برابر آسیب رسیده، و در غیاب او مسخره کردنش با زبان، و کیفرش در دنیا این است که خدا او را به مانند آن گرفتار کند، برای طرفداری از مؤمن و انتقام او، با اینکه شماتت نوعی تجاوز و ستم است و عقوبتش زودرس است.

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيَّيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیک ترین حال بنده به کفر، این است که برادر دینی کسی شود و لغزش ها و خطاهایش را به شمار گیرد تا روزی او را به سبب آنها سرزنش کند. - . کافی ۲ : ۳۵۴ -

**[ترجمه]

بیان

أقرب مبتدأ و ما مصدريه و يكون من الأفعال التامه و إلى متعلق بأقرب و أن فى قوله أن يواخى مصدريه و هو فى موضع ظرف الزمان مثل رأيته مجى ء الحاج و هو خبر المبتدإ و العثره الكبوه فى المشى استعير للذنب مطلقا أو الخطاء منه و قريب منه الزله و يمكن تخصيص إحداهما بالذنوب و الأخرى بمخالفه العادات و الآداب و التعنيف التعيير و اللوم و هذا من أعظم الخيانه فى الصداقه و الأخوه و لذا قال بعض العارفين لا بد من أن تأخذ صديقا معتمدا موافقا مأمونا شره و لا يحصل ذلک إلا بعد اعتبارک إياه قبل الصداقه آونه من الزمان فى جميع أقواله و أفعاله مع بنى نوعه و مع ذلک لا بد بعد الصداقه من أن تخفى كثيرا من أحوالک و أسرارک منه فإنه ليس بمعصوم فلعل بعد المفارقه منک لأمر قليل يوجب زوال الصداقه يعنفک بأمر تكرهه.

و المراد بإحصاء العثرات و الزلات حفظها و ضبطها فى الخاطر أو الدفاتر ليعيره بها يوما من الأيام و يفهم منه أن كمال قربه من

الكفر بمجرد الإحصاء بهذا القصد و إن لم يقع منه و قيل وجه قربه من الكفر أن ذلك منه باعتبار عدم

ص: ٢١٧

١- ١. الكافی ج ٢ ص ٣٥۴.

استقرار إيمانه فی قلبه أو المراد بالكفر كفر نعمه الأخوه فهو مع هذا القصد قریب من الكفر و يتحقق الكفر بوقوع التعنيف بل ينبغی للأخ فی الله إذا عرف من أخيه عثره أن ينظر أولا ـ إلی عثرات نفسه و يطهر نفسه عنها ثم ينصح أخاه بالرفق و اللطف و الشفقه ليترک تلک العثرات و تكمل الأخوه و الصداقه.

و يمكن أن يكون المراد بتلک العثرات ما ينافی حسن الصحبه و العشره و أما ما ينافی الدين من الذنوب فلا يعنفه علی رءوس الخلائق و لكن يجب عليه من باب النهی عن المنكر زجره عنها علی الشروط و التفاصيل التی سنذكرها فی محلها إن شاء الله تعالی.

**[ترجمه]«أن» در عبارت «أن يواخی» مصدريه است و در موضع ظرف زمان است، مثل «رأيته مجی ء الحاج» و آن خبر مبتدا است. «العثره»: لغزش در راه رفتن است، و استعاره شده در مطلق ذنب يا خطا، و شبيه آن «الزله» است. ممكن است يكی را به ذنوب تخصيص زد و ديگری را به مخالفت با عادات و آداب. «التعنيف»: عيب گرفتن و سرزنش، و اين بزرگ ترين خيانت است در دوستی و برادری. يک عارف گفته: بايد دوستی بگيری مورد اعتماد و سازگار كه از شرش در امان باشی، و به دست نمی آيد مگر پس از آزمايش او، پيش از دوست شدن، تا مدتی در گفتار و كردارش در مقايسه با همنوعانش. بعد از دوستی هم بايد بسياری از احوال و اسرارت را از او نهان داری، چون معصوم نيست و چه بسا كه از تو جدا شود و از دوستی برگردد و آنگاه به تو سركوفت بزند.

مقصود از به شمار گرفتن خطاها اين است كه آنها را به خاطر سپارد، يا در دفتر نگارد تا يک روزی سركوفت بزند. نزديک شدن او به كفر، به همان شمارگيری است، گرچه به كار نبندد. و به قولی: نزديک شدن به كفر برای اين است كه ايمان در دلش پايدار نيست؛ يا مقصود كفران نعمت برادری است كه با اين قصد به كفر نزديک شود و با سرزنش و سركوفت، خود كفران واقع شود. سزاوار است برای برادر دينی كه اگر لغزشی از برادرش ببيند، اولا به لغزش های خود نظر كند و خود را از آنها پاک كند، و سپس برای برادرش با نرمش و دلسوزی، خيرخواهی و نصيحت كند تا خطاها را وانهد و صداقت و برادری به كمال برسد .

و می شود كه مقصود از اين لغزش ها، آنچه با حسن صحبت و معاشرت منافی است باشد، اما گناه دينی او را پيش مردم سركوفت نكند، ولی بر او واجب است كه برای نهی از منكر او را از آنها بازدارد، با شروط و تفاصيلی كه ما آن را در جای خود ذكر خواهيم كرد.

**[ترجمه]

«۲۱»

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانُ إِلَی قَلْبِهِ- لَا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِی بَيْتِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مسلمانان که به زبانتان اسلام آوردید و ایمان در قلبتان خالص نشده! نکوهش نکنید مسلمانان را، و جستجو نکنید در عورت آنان، که هر کس در عورتشان جستجو کند، خدا عورتش را می جوید تا رسوایش کند، گرچه درون خانه اش باشد. - . کافی ۲ : ۳۵۴ -

**[ترجمه]

بیان

المعشر الجماعه من الناس و الجمع معاشر و الإضافه من قبیل إضافه متعدد إلی جنسها و خلص إلیه الشی ء کنصر وصل و فیه دلاله علی أن من أصر علی المعاصی فهو کالمنافقین الذین قال الله تعالی فیهم قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا

أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ (۲) إذ لو دخل الإیمان قلبه و استقر فیه ظهرت آثاره فی جوارحه و إن أمکن أن یکون الخطاب للمنافقین الذین کانوا بین المسلمین و کانوا یؤذونهم و یتبعون عثراتهم.

و قوله و لا تتبعوا من باب التفعل بحذف إحدی التاءین فی المصباح تتبعت أحواله تطلبتها شیئا بعد شی ء فی مهله و العوره کل أمر قبیح یستره الإنسان أنفه أو حیاء و المراد بتتبع الله سبحانه عورته منع لطفه و کشف ستره و منع الملائکه عن ستر ذنوبه و عیوبه فهو یفتضح فی السماء و الأرض و لو أخفاها و فعلها فی جوف بیته و اهتم بإخفائها أو المعنی و لو کانت فضیحته عند أهل بیته

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۴.

۲- ۲. الحجرات: ۱۳.

و الأول أظهر و فی أكثر النسخ (۱) یتبع فهو كیعلم أو علی بناء الافتعال استعمل فی التتبع مجازا أو علی التفعیل و كأنه من النساخ و فی أكثر نسخ الحدیث علی التفعل فی القاموس تبعه كفرح مشی خلفه و مر به فمضی معه و أتبعتهم تبعتهم و ذلك إذا كانوا سبقوك فلحقتهم و التتبیع التتبع و الإتباع و الاتباع كالتبع و التباع بالكسر الولاء و تتبعه تطلبه و فی الصحاح تبعت القوم تبعا و تباعه بالفتح إذا مشیت خلفهم أو مروا بك فمضیت معهم و كذلك اتبعتهم و هو افتعلت و أتبعت القوم علی أفعلت إذا كانوا قد سبقوك فلحقتهم و أتبعت أیضا غیری یقال أتبعته الشی ء فتبعه قال الأخفش تبعته و اتبعته أیضا بمعنی مثل ردفته و أردفته و منه قوله تعالی فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۲) و تابعته علی كذا متابعه و تباعا و التباع الولاء و تتبعت الشی ء تتبعا أی تطلبته متتبعا له و كذلك تبعته تتبیعا.

**[ترجمه]«المعشر»: جماعتی از مردم. و جمع آن «معاشر» است. و اضافه آن از قبیل اضافه متعدد به جنسش است، و دلالت دارد بر اینکه هر کس اصرار بر گناه کند چون منافقان است، که درباره آنها فرموده: «قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا أسلمنا و لما یدخل الإیمان فی قلوبکم.» - . حجرات/۱۳ - {[برخی از] بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است.} زیرا اگر در دلش ایمان برقرار بود، آثارش در اندامش هویدا می شد. چه بسا خطاب آن حضرت با منافقانی بوده که میان مسلمان ها بودند و آنها را آزار می دادند و به دنبال لغزش آنها بودند.

«تتبع»: جستجوی خرده خرده است. «عورت»: هر گونه زشتی است که آدمی آنها را از روی بزرگ‌منشی می پوشاند. «تتبعِ خدا»: منع لطف و پرده برداری و بازداشتن فرشته ها از پوشاندن گناهان و عیوبش است. پس در آسمان و زمین رسوا می شود، گرچه خودش و کارش را درون خانه اش نهان کند و به آن همت گمارد. یا مقصود رسوا شدن او است نزد خاندانش، و معنی اول روشن تر است. در اکثر نسخ - . کافی۲ : ۳۵۴ ، مرآت العقول ۲ : ۳۴۱ - «یتبع» آمده است، و آن مانند «یعلم» است، یا بنا بر افتعال است، و در تتبع مجازا استعمال شده؛ یا بنا بر تفعیل است، و گویا آن از نساخ است، و در اکثر نسخ حدیث بر تفعل است. در قاموس آمده: «تبعه» یعنی مانند جوجه در پشتش راه می رود، و با او همراه است و با او گذر می کند. «أتبعتهم تبعتهم» یعنی: آنها از تو سبقت بگیرند و تو به ایشان ملحق شوی. «التتبیع»: یعنی تتبع. «الإتباع و الاتباع» مانند «التبع»، و «التباع» با کسره، به معنی «ولاء» است. «تتبعه»: یعنی او را طلب کن. در صحاح آمده: ««تبعت القوم تبعا و تباعه» با فتحه، در هنگامی به کار می رود که پشت سرش راه بروی و یا با تو راه برود. همچنین «اتبعتهم» از باب افتعلت است و «أتبعت القوم» هنگامی است که آنها بر تو سبقت گرفته اند و تو به ایشان ملحق می شوی. أخفش گفته: «تبعته» و «اتبعته» نیز یعنی: مرادف او شدم است؛ و فرمایش

خدای تعالی: «فأتبعه شهاب ثاقب.» - . صافات / ۱۰ - {که شهابی شکافنده از پی او می تازد.} از این باب است. و «التباع»: ولاء. و«تتبعت الشی ء تتبعا»: یعنی پی در پی آن را طلب کردم.

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَبْعَدُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ یَکُونَ الرَّجُلُ یُوَاخِیَ الرَّجُلَ وَ هُوَ یَحْفَظُ عَلَیْهِ زَلَّاتِهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهَا یَوْماً مَا(۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: دورترین حال بنده به خدا این است که با کسی برادری کند و لغزش های او را حفظ کند تا روزی او را به سبب آنها سرزنش کند. - . کافی ۲ / ۳۵۵ -

**[ترجمه]

بیان

عیرته کذا أو بکذا إذا قبحته علیه و نسبته إلیه یتعدی بنفسه و بالباء و کأن المراد الأبعدیه بالنسبه إلی ما لا یؤدی إلی الکفر فلا ینافی قوله علیه السلام أقرب ما یکون العبد إلی الکفر(۴).

ص: ۲۱۹

---

۱ - ۱. ما ذکر قبل ذلک قاله المؤلّف فی شرح الحدیث الثانی من باب طلب العثره من الکافی، و ما یذکر بعد ذلک شرح للحدیث الرابع منه، لکن الحدیثین متفقان لفظا راجع الکافی ج ۲ ص ۳۵۴، مرآه العقول ج ۲ ص ۳۴۱.

۲- ۲. الصافّات: ۱۰.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۵۵.

۴- ۴. یعنی فی حدیث آخر عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام قال: أقرب ما یکون العبد الی الکفر أن یواخی الرجل الرجل علی الدین فیحصی علیه زلاته لیعیره بها یوما ما. راجع الکافی ج ۲ ص ۳۵۵.

**[ترجمه]«عیرته کذا یا بکذا»: او را به سبب آن تقبیح کردی، و او را با آن نسبت دادی به تنهایی. و با «باء» متعدی می شود. گویا مقصود دوری است، تا جایی که کمترین اندازه به کفر است، و مخالف مضمون «أقرب ما یکون العبد إلی الکفر.» {نزدیک ترین حال بنده به کفر.} نیست. - . یعنی حدیث دیگری از ابن بکیر، از زراره، از أبی جعفر علیه السلام که فرمود: «أقرب ما یکون العبد الی الکفر أن یواخی الرجل الرجل علی الدین فیحصی علیه زلاته لیعیره بها یوما ما.» کافی ۲ : ۳۵۵ -

**[ترجمه]

باب ۶۶ الغیبه

الآیات

النساء: لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللَّهُ سَمِیعاً عَلِیماً(۱)

الإسراء: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا(۲)

الحجرات: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ (۳)

القلم: وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهِینٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ (۴)

lt;meta info="- لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم و کان الله سمیعا علیما. - . نساء/ ۱۴۸ -

{خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوایِ داناست.}

- و لا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلا. - . أسری/ ۳۷ -

{و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.}

- یا أیها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا أ یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله إن الله تواب رحیم. - . حجرات / ۱۲ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه پذیر مهربان است.}

- و لا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء بنمیم. - . قلم / ۱۰ -

{و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْغِیبَهُ أَسْرَعُ فِی دِینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَکِلَهِ فِی جَوْفِهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجُلُوسُ فِی الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاهِ عِبَادَهٌ مَا لَمْ یُحْدِثْ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا یُحْدِثُ قَالَ الِاغْتِیَابَ (۵).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت زودتر از مرض اکله در شکم آدمی، دین مرد را می برد. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا حدثی از او سر نزند. گفته شد: یا رسول الله، حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن. - . کافی ۲ / ۳۵۶ -

**[ترجمه]

بیان

الأکله کفرحه داء فی العضو یأتکل منه کما فی القاموس و غیره و قد یقرأ بمد الهمزه علی وزن فاعله أی العله التی تأکل اللحم و الأول أوفق باللغه و قوله أسرع فی دین الرجل أی فی ضرره و إفنائه و قیل الأکله بالضم اللقمه و کفرحه داء فی العضو یأتکل منه و کلاهما محتملان إلا أن ذکر الجوف یؤید الأول و إراده الإفناء و الإذهاب یؤید الثانی و الأول أقرب و أصوب و تشبیه الغیبه بأکل اللقمه أنسب لأن الله سبحانه شبهها بأکل اللحم انتهی و کان

ص: ۲۲۰

۱- ۱. النساء: ۱۴۸.

۲- ۲. أسری: ۳۷.

۳- ۳. الحجرات: ۱۲.

۴- ۴. القلم: ۱۰.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۳۵۶.

الثانى أظهر و التخصيص بالجوف لأنه أضر و أسرع فى قتله و فى التأييد الذى ذكره نظر و المستتر فى قوله ما لم يحدث راجع إلى الجالس المفهوم من الجلوس و هو على بناء الإفعال و الاغتياب منصوب و قال الجوهرى اغتابه اغتيابا إذا وقع فيه و الاسم الغيبه و هو أن يتكلم خلف إنسان مستور بما يغمه لو سمعه فإن كان صدقا سمى غيبه و إن كان كذبا سمى بهتانا.

أقول:

هذا بحسب اللغه و أما بحسب عرف الشرع فهو ذكر الإنسان المعين أو من هو بحكمه فى غيبته بما يكره نسبته إليه و هو حاصل فيه و يعد نقصا فى العرب بقصد الانتقاص و الذم قولا أو إشاره أو كنايه تعريضا أو تصريحا فلا غيبه فى غير معين كواحد مبهم من غير محصور كأحد أهل البلد و قال الشيخ البهائى قدس سره و بحكمه لإدراج المبهم من محصور كأحد قاضى البلد فاسق مثلا- فإن الظاهر أنه غيبه و لم أجد أحدا تعرض له انتهى: و قولنا فى غيبته لإخراج ما إذا كان فى حضوره لأنه ليس بغيبه و إن كان إثما لإيذائه إلا- بقصد الوعظ و النصيحه و التعريض حينئذ أولى إن نفع و قولنا بما يكره لإخراج غيبه من لا يكره نسبه الفسق و نحوه إليه بل ربما يفرح بذلك و يعده كمالا و قولنا و هو حاصل فيه لإخراج التهمه و إن كانت أشد و قولنا و يعد نقصا لإخراج العيوب الشائعه التى لا- يعدها أكثر الناس نقصا مع كونها مخفيه و عدم مبالاته بذكرها و عدم عد أكثر الناس نقصا لشيوعها ففيه إشكال و الأحوط ترك ذكرها و إن كان ظاهر الأصحاب جوازه و قولنا بقصد الانتقاص لخروج ما إذا كان للطبيب لقصد العلاج و للسلطان للترحم أو للنهى عن المنكر.

و قال الشهيد الثانى رفع الله درجته و أما فى الاصطلاح فلها تعريفان أحدهما مشهور و هو ذكر الإنسان حال غيبته بما يكره نسبته إليه مما يعد نقصانا فى العرف بقصد الانتقاص و الذم و احترز بالقيد الأخير و هو قصد الانتقاص عن ذكر العيب للطبيب مثلا أو لاستدعاء الرحمه من السلطان فى حق الزمن و الأعمى بذكر

نقصانهما و یمکن الغنی عنه بقید کراهه النسبه إلیه و الثانی التنبیه علی ما یکره نسبته إلیه إلخ و هو أعم من الأول لشمول مورده اللسان و الإشاره و الحکایه و غیرها و هو أولی لما سیأتی من عدم قصر الغیبه علی اللسان

وَ قَدْ جَاءَ عَلَی الْمَشْهُورِ قَوْلُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: هَلْ تَدْرُونَ مَا الْغِیبَهُ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذِکْرُکَ أَخَاکَ بِمَا یَکْرَهُ.

قیل أ رأیت إن کان فی أخی ما أقول قال إن کان فیه ما تقول فقد اغتبته و إن لم یکن فیه فقد بهته.

و تحریم الغیبه فی الجمله إجماعی بل هو کبیره موبقه للتصریح بالتوعد علیها بالخصوص فی الکتاب و السنه و قد نص الله علی ذمها فی کتابه و شبه صاحبها بأکل لحم المیته فقال وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ (۱)

وَ عَنْ جَابِرٍ وَ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالا قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِیَّاکُمْ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّ الْغِیبَهَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ یَزْنِی وَ یَتُوبُ فَیَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغِیبَهِ لَا یُغْفَرُ لَهُ حَتَّی یَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.

وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَرَرْتُ لَیْلَهَ أُسْرِیَ بِی عَلَی قَوْمٍ یَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَظَافِیرِهِمْ فَقُلْتُ یَا جَبْرَئِیلُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ یَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ یَقَعُونَ فِی أَعْرَاضِهِمْ.

وَ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَکَرَ الرِّبَا وَ عَظَّمَ شَأْنَهُ فَقَالَ إِنَّ الدِّرْهَمَ یُصِیبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِی الْخَطِیئَهِ مِنْ سِتٍّ وَ ثَلَاثِینَ زَنْیَهً یَزْنِیهَا الرَّجُلُ وَ إِنَّ أَرْبَی الرِّبَا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ وَ أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ أَنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ وَ إِنْ لَمْ یَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النَّارَ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ عِیسَی علیه السلام مَرَّ وَ الْحَوَارِیُّونَ عَلَی جِیفَهِ کَلْبٍ فَقَالَ الْحَوَارِیُّونَ مَا أَنْتَنَ رِیحَ هَذَا- فَقَالَ عِیسَی علیه السلام مَا أَشَدَّ بَیَاضَ أَسْنَانِهِ کَأَنَّهُ یَنْهَاهُمْ عَنْ غِیبَهِ الْکَلْبِ وَ یُنَبِّهُهُمْ عَلَی أَنَّهُ لَا یُذْکَرُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا أَحْسَنُهُ.

و قیل فی تفسیر قوله تعالی وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ الهمزه الطعان فی الناس و اللمزه الذی یأکل لحوم الناس و قال بعضهم أدرکنا السلف لا یرون

۱- ۱. الحجرات: ۱۲.

العباده فی الصوم و لا فی الصلاه و لکن فی الکف عن أعراض الناس.

و اعلم أن السبب الموجب للتشدید فی أمر الغیبه و جعلها أعظم من کثیر من المعاصی الکثیره هو اشتمالها علی المفاسد الکلیه المنافیه لغرض الحکیم سبحانه بخلاف باقی المعاصی فإنها مستلزمه لمفاسد جزئیه بیان ذلک أن المقاصد المهمه للشارع اجتماع النفوس علی هم واحد و طریقه واحده و هی سلوک سبیل الله بسائر وجوه الأوامر و النواهی و لا یتم ذلک إلا بالتعاون و التعاضد بین أبناء النوع الإنسانی و ذلک یتوقف علی اجتماع هممهم و تصافی بواطنهم و اجتماعهم علی الألفه و المحبه حتی یکونوا بمنزله عبد واحد فی طاعه مولاه و لن یتم ذلک إلا بنفی الضغائن و الأحقاد و الحسد و نحوه و کانت الغیبه من کل منهم لأخیه مثیره لضغنه و مستدعیه منه لمثلها فی حقه لا جرم و کانت ضد المقصود الکلی للشارع و کانت مفسده کلیه و لذلک أکثر الله و رسوله النهی عنها و الوعید علیها و بالله التوفیق.

ثم قال قدس سره فی ذکر أقسامها لما عرفت أن المراد منها ذکر أخیک بما یکرهه منه لو بلغه أو الإعلام به أو التنبیه علیه کان ذلک شاملا لما یتعلق بنقصان فی بدنه أو نسبه أو خلقه أو فعله أو قوله أو دینه أو دنیاه حتی فی ثوبه و داره و قد أشار الصادق علیه السلام إلی ذلک أی فی مصباح الشریعه بقوله وجوه الغیبه تقع بذکر عیب فی الخلق و الفعل و المعامله و المذهب و الجهل و أشباهه فالبدن کذکرک فیه العمش و الحول و العور و القرع و القصر و الطول و السواد و الصفره و جمیع ما یتصور أن یوصف به مما یکرهه و أما النسب بأن تقول أبوه فاسق أو خبیث أو خسیس أو إسکاف أو حائک أو نحو ذلک مما یکرهه کیف کان و أما الخلق بأن تقول إنه سیئ الخلق بخیل متکبر مراء شدید الغضب جبان ضعیف القلب و نحو ذلک و أما فی أفعاله المتعلقه بالدین کقولک سارق کذاب شارب خائن ظالم متهاون بالصلاه لا یحسن الرکوع و السجود و لا یحترز من النجاسات لیس بارا بوالدیه لا یحرس نفسه من الغیبه و التعرض لأعراض الناس و أما فعله

المتعلق بالـدنيا كقولك قليل الأدب متهاون بالناس لا يرى لأحد عليه حقا كثير الكلام كثير الأكل نئوم يجلس فى غير موضـعه و نحو ذلك و أما فى ثوبه كقولك إنه واسع الكم طويل الذيل وسخ الثياب و نحو ذلك.

و اعلم أن ذلـك لاـ يقصـر على اللسـان بـل التلفـظ به إنمـا حرم لأن فيه تفهيم الغير نقصان أخيك و تعريفه بما يكره فالتعريض كالتصـريح و الفعـل فيه كـالقول و الإشـاره و الإيمـاء و الغمز و الرمز و الكنيه و الحركه و كـل ما يفهم المقصود داخل فى الغيبه مساو للسان فى المعنى الذى حرم التلفظ به لأجله

وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رُوِىَ عَنْ عَائِشَهَ أَنَّهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيْنَا امْرَأَهٌ فَلَمَّا وَلَّتْ أَوْمَأْتُ بِيَدِى أَىْ قَصِيرَهٌ فَقَالَ صلى الله عليه و آله اغْتَبْتِيهَا.

و من ذلـك المحاكاه بأن تمشـى متعارجا أو كما يمشـى فهو غيبه بل أشـد من الغيبه لأنه أعظم فى التصوير و التفهيم و كـذلك الغيبه بالكتاب فإن الكتاب كما قيل أحد اللسانين.

و من ذلـك ذكر المصـنف شـخصا معينـا و تهجين كلامـه فى الكتـاب إلاـ أن يقـترن به شـى ء من الأعـذار المحوجه إلى ذكره كمسائـل الاجتهـاد الـتى لاـ يتم الغرض من الفتوى و إقـامه الـدلائل على المطلوب إلاـ بتزييف كلاـم الغير و نحو ذلـك و يجب الاقتصـار على مـا تنـدفع به الحـاجه فى ذلـك و ليس منه قوله قال قوم كـذا ما لم يصـرح بشـخص معين و منها أن يقول الإنسان بعض من مر بنـا اليوم أو بعض من رأينـاه حـاله كـذا إذا كـان المخـاطب يفهم منه شـخصا معينا لأن المحـذور تفهيمه دون ما به التفهيم فأمـا إذا لم يفهمه عينه جـاز، كـان رسول الله صـلى الله عليه و آله إذا كره من إنسان شـيئا قال ما بال أقوام يفعلون كـذا و كذا و لا يعين.

و من أخبث أنواع الغيبه غيبه المتسمين بالفهم و العلم المراءين فإنهم يفهمون المقصود على صفه أهل الصلاح و التقوى ليظهروا من أنفسـهم التعفف عن الغيبه و يفهمون المقصود و لاـ يـدرون بجهلهم أنهم جمعوا بين فاحشتين الرياء و الغيبه و ذلك مثل أن يـذكر عنده إنسان فيقول الحمد لله الذى لم يبتلنا بحب الرئاسه أو بحب الدنيا أو بالتكيف بالكيفيه الفلانيه أو يقول نعوذ بالله من قله الحياء

أو من سوء التوفيق أو نسأل الله أن يعصمنا من كذا بل مجرد الحمد على شى ء إذا علم منه اتصاف المحدث عنه بما ينافيه و نحو ذلك فإنه يغتابه بلفظ الدعاء و سمت أهل الصلاح و إنما قصده أن يذكر عيبه بضرب من الكلام المشتمل على الغيبه و الرياء و دعوى الخلاص من الرذائل و هو عنوان الوقوع فيها بل فى أفحشها.

و من ذلك أنه قد يقدم مدح من يريد غيبته فيقول ما أحسن أحوال فلان ما كان يقصر فى العبادات و لكن قد اعتراه فتور و ابتلى بما نبتلى به كلنا و هو قله الصبر فيذكر نفسه بالذم و مقصوده أن يذم غيره و أن يمدح نفسه بالتشبه بالصالحين فى ذم أنفسهم فيكون مغتابا مرائيا مزكيا نفسه فيجمع بين ثلاث فواحش و هو يظن بجهله أنه من الصالحين المتعففين عن الغيبه هكذا يلعب الشيطان، بأهل الجهل إذا اشتغلوا بالعلم أو العمل من غير أن يتقنوا الطريق و يتعبهم و يحبط بمكايده عملهم و يضحك عليهم.

و من ذلك أن يذكر ذاكر عيب إنسان فلا يتنبه له بعض الحاضرين فيقول سبحان الله ما أعجب هذا حتى يصغى الغافل إلى المغتاب و يعلم ما يقول فيذكر الله سبحانه و يستعمل اسمه آله له فى تحقيق خبثه و باطله و هو يمن على الله بذكره جهلا منه و غرورا.

و من ذلك أن يقول جرى من فلان كذا و ابتلى بكذا بل يقول جرى لصاحبنا أو صديقنا كذا تاب الله علينا و عليه يظهر الدعاء و التألم و الصداقه و الصحبه و الله مطلع على خبث سريرته و فساد ضميره و هو بجهله لا يدرى أنه قد تعرض لمقت أعظم مما يتعرض له الجهال إذا جاهروا بالغيبه.

و من أقسامها الخفيه الإصغاء إلى الغيبه على سبيل التعجب فإنه إنما يظهر التعجب ليزيد نشاط المغتاب فى الغيبه فيزيد فيها فكأنه يستخرج منه الغيبه بهذا الطريق فيقول عجبت مما ذكرته ما كنت أعلم بذلك إلى الآن ما كنت أعرف من فلان ذلك يريد بذلك تصديق المغتاب و استدعاء الزياده منه باللطف و التصديق للغيبه غيبه بل الإصغاء إليها بل السكوت عند سماعها قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله: الْمُسْتَمِعُ أَحَدُ الْمُغْتَابَیْنِ.

وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: السَّامِعُ لِلْغِیبَهِ أَحَدُ الْمُغْتَابَیْنِ.

و مراده علیه السلام السامع علی قصد الرضا و الإیثار لا علی وجه الاتفاق أو مع القدره علی الإنکار و لم یفعل و وجه کون المستمع و السامع علی ذلک الوجه مغتابین مشارکتهما للمغتاب فی الرضا و تکیف ذهنهما بالتصورات المذمومه التی لا ینبغی و إن اختلفا فی أن أحدهما قائل و الآخر قابل لکن کل واحد منهما صاحب آله أما أحدهما فذو لسان یعبر عن نفس قد تنجست بتصور الکذب و الحرام و العزم علیه و أما الآخر فذو سمع تقبل عنه النفس تلک الآثار عن إیثار و سوء اختیار فتألفها و تعتادها فتمکن من جوهرها سموم عقارب الباطل و من ذلک قیل السامع شریک القائل و قد تقدم فی الخبر ما یدل علیه.

فالمستمع لا یخرج من إثم الغیبه إلا بأن ینکر بلسانه فإن خاف فبقلبه و إن قدر علی القیام أو قطع الکلام بکلام غیره فلم یفعله لزمه و لو قال بلسانه اسکت و هو یشتهی ذلک بقلبه فذلک نفاق و فاحشه أخری زائده لا یخرجه عن الإثم ما لم یکرهه بقلبه

وَ قَدْ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أُذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی أَنْ یَنْصُرَهُ فَلَمْ یَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ.

وَ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِیهِ بِالْغَیْبِ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یَرُدَّ عَنْ عِرْضِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

وَ قَالَ أَیْضاً: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِیهِ بِالْغَیْبِ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ.

وَ رَوَی الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَطَوَّلَ عَلَی أَخِیهِ فِی غِیبَهٍ سَمِعَهَا عَنْهُ فِی مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ إِنْ هُوَ لَمْ یَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَی رَدِّهَا کَانَ عَلَیْهِ کَوِزْرِ مَنِ اغْتَابَهُ سَبْعِینَ مَرَّهً.

وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنِ اغْتِیبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ یَنْصُرْهُ وَ لَمْ یَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ وَ عَوْنِهِ خَفَضَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

ثم قال قدس سره فی علاج الغیبه اعلم أن مساوی الأخلاق کلها إنما

تعالـج بمعجون العلم و العمل و إنما علاج كل عله بمضاد سـببها فلنبحث عن سـبب الغيبه أولا ثم نـذكر علاج كف اللسان عنها على وجه ينـاسب علاـج تلـك الأسـباب فنقول جمله ما ذكروه من الأسـباب الباعثه على الغيبه عشـره أشـياء قـد نبه الصادق عليه السـلام عليها إجمالا يعنى فى مصـباح الشـريعه بقوله أصل الغيبه تتنوع بعشـره أنواع شـفاء غيظ و مساعده قوم و تصديق خبر بلا كشفه و تهمه و سوء ظن و حسد و سخريه و تعجب و تبرم و تزين و نحن نشير إليها مفصله.

الأول تشـفى الغيظ و ذلك إذا جرى سـبب غيظ غضب عليه فإذا هاج غضـبه تشفى بذكر مساويه و سبق اللسان إليه بالطبع إن لم يكن ثمه دين وازع و قد يمتنع من تشفى الغيظ عند الغضب فيحتقن الغضب فى الباطن و يصير حقدا ثابتا فيكون سببا دائما لذكر المساوى بالحقد و الغضب من البواعث العظيمه على الغيبه.

الثانى موافقه الأقران و مجامله الرفقاء و مساعدتهم على الكلام فإنهم إذا كانوا يتفكهون بذكر الأعراض فيرى أنه لو أنكر أو قطع المجلس اسـتثقلوه و نفروا عنه فيساعـدهم و يرى ذلـك من حسن المعاشـره و يظن أنه مجـامله فى الصـحبه و قـد يغضب رفقاؤه فيحتـاج إلى أن يغضب لغضـبهم إظهـارا للمسـاهمه فى السـراء و الضـراء فيخوض معهم فى ذكر العيوب و المسـاوى: الثـالث أن يستشـعر من إنسان أنه سـيقصده و يطول لسانه فيه أو يقبـح حاله عند محتشم أو يشـهد عليه بشـهاده فيبادر قبل ذلك و يطعن فيه ليسـقط أثر شهادته و فعله أو يبتدئ بذكر ما فيه صادقا ليكذب عليه بعده فيروج كذبه بالصدق الأول و يستشهد به و يقول ما من عادتى الكذب فإنى أخبرتكم بكذا و كذا من أحواله فكان كما قلت.

الرابع أن ينسب إلى شـى ء فيريـد أن يتبرأ منه فيـذكر الـذى فعله و كان من حقه أن يبرئ نفسه و لا يذكر الذى فعله و لا ينسـب غيره إليه أو يذكر غيره بأنه كان مشاركا له فى الفعل ليمهد بذلك عذر نفسه فى فعله.

الخامس إراده التصنع و المباهاه و هو أن يرفع نفسه بتنقيص غيره

و يقول فلان جاهل و فهمه ركيك و كلامه ضعيف و غرضه أن يثبت فى ضمن ذلك فضل نفسه و يريهم أنه أفضل منه أو يحذر أن يعظم مثل تعظيمه فيقدح فيه لذلك.

السادس الحسد و هو أنه يحسد من يثنى الناس عليه و يحبونه و يكرمونه فيريد زوال تلك النعمه عنه فلا يجد سبيلا إليه إلا بالقدح فيه فيريد أن يسقط ماء وجهه عند الناس حتى يكفوا عن إكرامه و الثناء عليه لأنه يثقل عليه أن يسمع ثناء الناس عليه و إكرامهم له و هذا هو الحسد و هو عين الغضب و الحقد و الحسد قد يكون مع الصديق المحسن و القرين الموافق.

السابع اللعب و الهزل و المطايبه و ترجئه الوقت بالضحك فيذكر غيره بما يضحك الناس على سبيل المحاكاه و التعجب.

الثامن السخريه و الاستهزاء استحقارا له فإن ذلك قد يجرى فى الحضور فيجرى أيضا فى الغيبه و منشؤه التكبر و استصغار المستهزئ به.

التاسع و هو مأخذ دقيق ربما يقع فى الخواص و أهل الحذر من مزال اللسان و هو أن يغتم بسبب ما يبتلى به أحد فيقول يا مسكين فلان قد غمنى أمره و ما ابتلى به و يذكر سبب الغم فيكون صادقا فى اغتمامه و يلهيه الغم عن الحذر عن ذكر اسمه فيذكره بما يكرهه فيصير به مغتابا فيكون غمه و رحمته خيرا و لكنه ساقه إلى شر من حيث لا يدرى و الترحم و التغمم ممكن من دون ذكر اسمه و نسبته إلى ما يكره فيهيجه الشيطان، على ذكر اسمه ليبطل به ثواب اغتمامه و ترحمه.

العاشر الغضب لله فإنه قد يغضب على منكر قارفه إنسان فيظهر غضبه و يذكر اسمه على غير وجه عن المنكر و كان الواجب أن يظهر غضبه عليه على ذلك الوجه خاصه و هذا مما يقع فيه الخواص أيضا فإنهم يظنون أن الغضب إذا كان لله تعالى كان عذرا كيف كان و ليس كذلك.

أقول:

و عد بعضهم الوجهين الأخيرين مما يختص بأهل الدين و الخاصه

و زاد وجها آخر و هو أن ينبعث من الدين داعيه التعجب من إنكار المنكر و الخطاء فی الدين فيقول ما أعجب ما رأيت من فلان فإنه قد يكون صادقا و يكون تعجبه من المنكر و لكن كان حقه أن يتعجب و لا يذكر اسمه فسهل عليه الشيطان، ذكر اسمه فی ذكر تعجبه فصار به مغتابا من حيث لا يدری و أثم و من ذلک قول الرجل تعجبت من فلان كيف يحب جاريته و هی قبيحه و كيف يجلس بين يدی فلان و هو جاهل.

ثم قال الشهيد رحمه الله إذا عرفت هذه الوجوه التی هی أسباب الغيبه فاعلم أن الطريق فی علاج كف اللسان عن الغيبه يقع علی وجهين أحدهما علی الجمله و الآخر علی التفصيل أما ما علی الجمله فهو أن يعلم تعرضه لسخط الله تعالی بغيبته كما قد سمعته فی الأخبار المتقدمه و أن يعلم أنه يحبط حسناته فإنها تنقل فی القيامه حسناته إلی من اغتابه بدلا عما أخذ من عرضه فإن لم تكن له حسنات نقل إليه من سيئاته و هو مع ذلک متعرض لمقت الله تعالی و مشبه عنده بأكل الميته وَ قَدْ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَا النَّارُ فِی الْيُبْسِ بِأَسْرَعَ مِنَ الْغِيبَهِ فِی حَسَنَاتِ الْعَبْدِ.

و ينفعه أيضا أن يتدبر فی نفسه فإن وجد فيها عيبا اشتغل بعيب نفسه وَ ذَكَرَ قَوْلَهُ صلی الله عليه و آله: طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مَهْمَا وَجَدَ عَيْباً فَيَنْبَغِی أَنْ يَسْتَحْيِیَ أَنْ يَتْرُکَ نَفْسَهُ وَ يَذُمَّ غَيْرَهُ بَلْ يَنْبَغِی أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ عَجْزَ غَيْرِهِ عَنْ نَفْسِهِ فِی التَّنَزُّهِ عَنْ ذَلِکَ الْعَيْبِ كَعَجْزِهِ إِنْ كَانَ ذَلِکَ عَيْباً(١).

يتعلق بفعله و اختياره و إن كان أمرا خلقيا فالذم له ذم للخالق فإن من ذم صنعه فقد ذم الصانع و إن لم يجد عيبا فی نفسه فليشكر الله فلا يلوثن نفسه بأعظم العيوب بل لو أنصف من نفسه لعلم أن ظنه بنفسه أنه بری ء من كل عيب جهل بنفسه و هو من أعظم العيوب و ينفعه أن يعلم أن تألم غيره بغيبته كتألمه بغيبه غيره له فإذا كان لا يرضی لنفسه أن يغتاب فينبغی أن لا يرضی لغيره ما لا يرضاه لنفسه.

و أما التفصيليه فهو أن ينظر إلی السبب الباعث له علی الغيبه و يعالجه

١- ١. ساقط عن الكمبانیّ.

فإن علاج العله بقطع سببها و قد عرفت الأسباب الباعثه أما الغضب فيعالجه بالتفكر فيما مضى من ذم الغضب و فيما تقدم من فضل كظم الغيظ و مثوباته و أما الموافقه فبأن تعلم أن الله تعالى يغضب عليك و إذا طلبت سخطه فى رضا المخلوقين فكيف ترضى لنفسك أن توقر غيرك و تحقر مولاك إلا أن يكون غضبك لله تعالى و ذلك لا يوجب أن تذكر المغضوب عليه بسوء بل ينبغى أن تغضب لله أيضا على رفقائك إذا ذكروه بالسوء فإنهم عصوا ربك بأفحش الذنوب و هو الغيبه.

و أما تنزيه النفس بنسبه الجنايه إلى الغير حيث يستغنى عن ذكر الغير فتعالجه بأن تعرض بأن التعرض لمقت الخالق أشد من التعرض لمقت الخلق و أنت بالغيبه متعرض لسخط الله تعالى يقينا و لا تدرى أنك تتخلص من سخط الناس أم لا فتخلص نفسك فى الدنيا بالتوهم و تهلك فى الآخره و تخسر حسناتك فى الحقيقه و يحصل ذم الله لك نقدا و تنظر رفع ذم الخلق نسيئه و هذا غايه الجهل و الخذلان و أما عذرك كقولك إن أكلت الحرام ففلان يأكل و نحو ذلك فهذا جهل لأنك تعتذر بالاقتداء بمن لا يجوز الاقتداء به فإن من خالف أمر الله لا يقتدى به كائنا من كان فما ذكرته غيبه و زياده معصيه أضفتها إلى ما اعتذرت عنه و سجلت مع الجمع بين المعصيتين على جهلك و غباوتك و أما قصدك المباهاه و تزكيه النفس فينبغى أن تعلم أنك بما ذكرته أبطلت فضلك عند الله تعالى و أنت من اعتقاد الناس فضلك على خطر و ربما نقص اعتقادهم فيك إذا عرفوك بثلب الناس فتكون قد بعت ما عند الخالق يقينا بما عند المخلوق وهما و لو حصل لك من المخلوق اعتقاد الفضل لكانوا لا يغنون عنك من الله شيئا.

و أما الغيبه للحسد فهو جمع بين عذابين لأنك حسدته على نعمه الدنيا و كنت معذبا بالحسد فما قنعت بذلك حتى أضفت إليه عذاب الآخره فكنت خاسرا فى الدنيا فجعلت نفسك خاسرا فى الآخره لتجمع بين النكالين فقد قصدت محسودك فأصبت نفسك و أما الاستهزاء فمقصودك منه إخزاء غيرك عند الناس بإخزاء نفسك عند الله و الملائكه و النبيين فلو تفكرت فى حسرتك و حيائك

و خجلتك و خزيك يوم تحمل سيئات من استهزأت به و تساق إلى النار لأدهشك ذلك عن إخزاء صاحبك و لو عرفت حالك لكنت أولى أن يضحك منك فإنك سخرت به عند نفر قليل و عرضت نفسك لأن يأخذ بيدك فى القيامه على ملأ من الناس و يسوقك تحت سيئاته كما يساق الحمار إلى النار مستهزئا بك و فرحا بخزيك و مسرورا بنصر الله إياه و تسلطه على الانتقام منك و أما الرحمه على إثمه فهو حسن و لكن حسدك إبليس و استنطقك بما ينقل من حسناتك إليه بما هو أكثر من رحمتك فيكون جبرا لإثم المرحوم فيخرج عن كونه مرجوما و تنقلب أنت مستحقا لأن تكون مرجوما إذ أحبط أجرك و نقصت من حسناتك.

و كذلك الغضب لله لا يوجب الغيبه و إنما حبب إليك الشيطان، الغيبه ليحبط أجر غضبك و تصير متعرضا لغضب الله بالغيبه و بالجمله فعلاج جميع ذلك المعرفه و التحقيق لها بهذه الأمور التى هى من أبواب الإيمان فمن قوى إيمانه بجميع ذلك انكف عن الغيبه لا محاله ثم ذكر رحمه الله الأعذار المرخصه فى الغيبه فقال اعلم أن المرخص فى ذكر مساءه الغير هو غرض صحيح فى الشرع لا يمكن التوصل إليه إلا به فيدفع ذلك إثم الغيبه و قد حصروها فى عشره الأول الظلم فإن من ذكر قاضيا بالظلم و الخيانه و أخذ الرشوه كان مغتابا عاصيا و أما المظلوم من جهه القاضى فله أن يتظلم إلى من يرجو منه إزاله ظلمه و ينسب القاضى إلى الظلم إذ لا يمكنه استيفاء حقه إلا به وَ قَدْ قَالَ صلى الله عليه و آله: لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالٌ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: مَطْلُ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَهُ.

الثانى الاستعانه على تغيير المنكر و رد المعاصى إلى نهج الصلاح و مرجع الأمر فى هذا إلى القصد الصحيح فإن لم يكن ذلك هو المقصود كان حراما.

الثالث الاستفتاء كما تقول للمفتى ظلمنى أبى و أخى فكيف طريقى فى الخلاص و الأسلم فى هذا التعريض بأن تقول ما قولك فى رجل ظلمه أبوه أو أخوه

وَ قَدْ رُوِيَ: أَنَّ هِنْداً قَالَتْ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مَا

يَكْفِينِي أَنَا وَ وُلْدِي أَ فَآخُذُ مِنْ غَيْرِ عِلْمِهِ فَقَالَ خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَ وُلْدَكِ بِالْمَعْرُوفِ فَذَكَرَتِ الشُّحَّ لَهَا وَ لِوُلْدِهَا وَ لَمْ يَزْجُرْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذْ كَانَ قَصْدُهَا الِاسْتِفْتَاءَ.

و أقول الأحوط حينئذ التعريض لكون الخبر عاميا مع أنه يحتمل أن يكون عدم المنع لفسق أبى سفيان و نفاقه ثم قال.

الرابع تحذير المسلم من الوقوع فى الخطر و الشر و نصح المستشير فإذا رأيت متفقها يتلبس بما ليس من أهله فلك أن تنبه الناس على نقصه و قصوره عما يؤهل نفسه له و تنبيههم على الخطر اللاحق لهم بالانقياد إليه و كذلك إذا رأيت رجلا يتردد إلى فاسق يخفى أمره و خفت عليه من الوقوع بسبب الصحبه فيما لا يوافق الشرع فلك أن تنبهه على فسقه مهما كان الباعث لك الخوف على إفشاء البدعه و سرايه الفسق و ذلك موضع الغرور و الخديعه من الشيطان، إذ قد يكون الباعث لك على ذلك هو الحسد له على تلك المنزله فيلبس عليك الشيطان، ذلك بإظهار الشفقه على الخلق و كذلك إذا رأيت رجلا يشترى مملوكا و قد عرفت المملوك بعيوب مستنقصه فلك أن تذكرها للمشترى فإن فى سكوتك ضررا للمشترى و فى ذكرك ضررا للعبد لكن المشترى أولى بالمراعاه و لتقتصر على العيب المنوط به ذلك الأمر فلا تذكر فى عيب التزويج ما يخل بالشركه أو المضاربه أو السفر مثلا بل تذكر فى كل أمر ما يتعلق بذلك الأمر و لا تتجاوزه قاصدا نصح المستشير لا الوقيعه و لو علم أنه يترك التزويج بمجرد قوله لا يصلح لك فهو الواجب فإن علم أنه لا ينزجر إلا بالتصريح بعيبه فله أن يصرح به قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: أَ تَرْعَوُونَ عَنْ ذِكْرِ الْفَاجِرِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ اذْكُرُوهُ بِمَا فِيهِ يَحْذَرُهُ النَّاسُ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: لِفَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ حِينَ شَاوَرَتْهُ فِي خُطَّابِهَا أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ صُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ وَ أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ.

الخامس الجرح و التعديل للشاهد و الراوى و من ثم وضع العلماء كتب الرجال و قسموهم إلى الثقات و المجروحين و ذكروا أسباب الجرح غالبا و يشترط إخلاص النصيحه فى ذلك كما مر بأن يقصد فى ذلك حفظ أموال المسلمين

ص: ۲۳۲

و ضبط السنه و حمايتها عن الكذب و لا يكون حامله العداوه و التعصب و ليس له إلا ذكر ما يحل بالشهاده و الروايه منه و لا يتعرض لغير ذلك مثل كونه ابن ملاعنه و شبهه إلا أن يكون متظاهرا بالمعصيه كما سيأتى.

السادس أن يكون المقول فيه مستحقا لذلك لتظاهره بسببه كالفاسق المتظاهر بفسقه بحيث لا يستنكف من أن يذكر بذلك الفعل الذى يرتكبه فيذكر بما هو فيه لا بغيره

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ عَنْ وَجْهِهِ فَلَا غِيبَةَ لَهُ.

و ظاهر الخبر جواز غيبته و إن استنكف عن ذكر ذلك الذنب و فى جواز اغتياب مطلق الفاسق احتمال ناش

مِنْ قَوْلِهِ صلى الله عليه و آله: لَا غِيبَةَ لِفَاسِقٍ.

و رد بمنع أصل الحديث أو بحمله على فاسق خاص أو بحمله على النهى و إن كان بصوره الخبر و هذا هو الأجود إلا أن يتعلق بذلك غرض دينى و مقصد صحيح يعود على المغتاب بأن يرجو ارتداعه عن معصيته بذلك فيلحق بباب النهى عن المنكر.

السابع أن يكون الإنسان معروفا باسم يعرب عن غيبته كالأعرج و الأعمش فلا إثم على من يقول ذلك كأن يقول روى أبو الزناد الأعرج و سليمان الأعمش و ما يجرى مجراه فقد نقل العلماء ذلك لضروره التعريف و لأنه صار بحيث لا يكرهه صاحبه لو علمه بعد أن صار مشهورا به و الحق أن ما ذكره العلماء المعتمدون من ذلك يجوز التعويل فيه على حكايتهم و أما ما ذكره عن الإحياء فمشروط بعلم رضا المنسوب إليه لعموم النهى و حينئذ يخرج عن كونه غيبه و كيف كان فلو وجد عنه معدلا و أمكنه التعريف بعباره أخرى فهو أولى و لذلك يقال للأعمى البصير عدولا عن اسم النقص.

الثامن لو اطلع العدد الذين يثبت بهم الحد أو التعزير على فاحشه جاز ذكرها عند الحكام بصوره الشهاده فى حضره الفاعل و غيبته و لا يجوز التعرض لها فى غير ذلك إلا أن يتجه فيه أحد الوجوه الأخرى.

التاسع قيل إذا علم اثنان من رجل معصيه شاهداها فأجرى أحدهما ذكرها فى غيبه ذلك العاصى جاز لأنه لا يؤثر عند السامع شيئا و إن كان الأولى تنزيه النفس

ص: ۲۳۳

و اللسان عن ذلك لغير غرض من الأغراض المذكوره خصوصا مع احتمال نسيان المقول له لذلك المعصيه أو خوف اشتهارها عنهما.

العاشر إذا سمع أحد مغتابا لآخر و هو لا يعلم استحقاق المقول عنه للغيبه و لا عدمه قيل لا يجب نهى القائل لإمكان استحقاق المقول عنه فيحمل فعل القائل على الصحه ما لم يعلم فساده لأن ردعه يستلزم انتهاك حرمته و هو أحد المحرمين و الأولى التنبيه على ذلك إلى أن يتحقق المخرج عنه لعموم الأدله و ترك الاستفصال فيها و هو دليل إراده العموم حذرا من الإغراء بالجهل و لأن ذلك لو تم لتمشى فيمن يعلم عدم استحقاق المقول عنه بالنسبه إلى السامع لاحتمال اطلاع القائل على ما يوجب تسويغ مقاله و هو هدم قاعده النهى عن الغيبه و هذا الفرد يستثنى من جهه سماع الغيبه و قد تقدم أنه إحدى الغيبتين و بالجمله فالتحرز عنها من دون وجه راجح فى فعلها فضلا عن الإباحه أولى لتتسم النفس بالأخلاق الفاضله و يؤيده إطلاق النهى فيما تقدم لِقَوْلِهِ صلى الله عليه و آله: أَ تَدْرُونَ مَا الْغِيبَهُ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُکَ أَخَاکَ بِمَا يَکْرَهُ.

و أما مع رجحانها كرد المبتدعه و زجر الفسقه و التنفير عنهم و التحذير من اتباعهم فذلك يوصف بالوجوب مع إمكانه فضلا من غيره و المعتمد فى ذلك كله على المقاصد فلا يغفل المتيقظ عن ملاحظه مقصده و إصلاحه و الله الموفق انتهى ملخص كلامه نور الله ضريحه.

و قال ولده السعيد السديد الفاضل المحقق المدقق الشيخ حسن نور الله ضريحه فى أجوبه المسائل التى سأله عنها بعض الساده الكرام حيث قال قد نظرت فى مسائلك أيها المولى الجليل الفاضل و السيد السعيد الماجد و أجبت التماسك لتحرير أجوبتها على حسب ما اتسع له المجال و أرجو إن شاء الله أن يكون مطابقا لمقتضى الحال و ذكرت أيدك الله بعنايته و وفقنا الله و إياك لطاعته أن تحريم الغيبه و نحوها من النميمه و سوء الظن هل يختص بالمؤمن أو يعم كل مسلم و أشرت إلى الاختلاف الذى يوهمه ظاهر كلام الوالد قدس سره حيث قال فى ديباجه رسالته و نظرائهم

من المسلمين فإنه يعطى العموم و صرح فى الروضه بتخصيص الحكم بالمسلم.

الجواب لا ريب فى اختصاص تحريم الغيبه بمن يعتقد الحق فإن أدله الحكم غير متناوله لأهل الضلال أما الآيه فلأنها خطاب مشافهه للمؤمنين بالنهى عن غيبه بعضهم بعضا مع التصريح بالتعليل الواقع فيها بتحقق الأخوه فى الدين بين المغتاب و من يغتابه و أما الأخبار المرويه فى هذا الباب من طريق أهل البيت عليهم السلام فالحكم فيها منوط بالمؤمن أو بالأخ و المراد أخوه الإيمان فظاهر عدم تناول اللفظين لمن لا يعتقد الحق و فى بعض الأخبار أيضا تصريح بالإذن فى سب أهل الضلال و الوقيعه فيهم

فَرَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الْكُلَيْنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الصَّحِيحِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْلَا يَطْغَوْا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ(١).

و ما تضمنته عباره الوالد فى ديباجه الرساله غير مناف لما فى الروضه فإن كلمه من فى قوله من المسلمين للتبعيض لا للتبيين و غير المؤمن ليس من نظرائه.

و ينبغى أن يعلم أن ظاهر جمله من أخبارنا أن المراد بالإيمان فى كلام أئمتنا عليهم السلام معنى زائد على مجرد اعتقاد الحق و ذلك يقتضى عدم عموم تحريم معتقد الحق أيضا فَرَوَى الْكُلَيْنِيُّ فِي الصَّحِيحِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّي إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ.

وَ فِي الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعاً مُرِيداً أَلَا وَ إِنَّ مِنِ اتِّبَاعِ

١- ١. راجع الكافى ج ٢ ص ٣٧٥.

أَمْرِنَا الْوَرَعَ فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ وَ كَبِّدُوا أَعْدَاءَنَا يَنْعَشْكُمُ اللَّهُ (۱).

وَ فِی الصَّحِیحِ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ: یَا سُلَیْمَانُ أَ تَدْرِی مَنِ الْمُسْلِمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ یَدِهِ ثُمَّ قَالَ أَ وَ تَدْرِی مَنِ الْمُؤْمِنُ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ.

وَ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَقَرَّ بِدِینِ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَ مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

ثم ذکر بعض الأخبار التی مضت فی معنی الإیمان و صفات المؤمن ثم قال قدس سره و ورد أیضا فی عده أخبار تعلیق تحریم الغیبه علی أمور زائده علی مجرد اعتقاد الحق منها حدیث ابن أبی یعفور المتضمن لبیان معنی العداله التی تقبل معها شهاده الشاهد و هو طویل مذکور فی مواضع کثیره من کتب أصحابنا

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ بِإِسْنَادِهِ السَّابِقِ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ یَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ یَکْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ یُخْلِفْهُمْ کَانَ مِمَّنْ حَرُمَتْ غِیبَتُهُ وَ کَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ (۲).

و بملاحظه هذه الأخبار یظهر أن المنع من غیبه الناس کما یمیل إلیه کلام الشهید الأول فی قواعده و الثانی فی رسالته لیس بمتجه فإن دلالتها علی اختصاص الحکم بغیره أظهر من أن یبین و أما ما أورده الوالد قدس سره فی رسالته من الأخبار التی یظهر منها عموم المنع کلها من أخبار العامه فلا تصلح لإثبات حکم شرعی و عذره فی إیرادها أنه إنما ذکرها فی سیاق الترهیب و شأنهم التسامح فی مثله و قد سبقه إلی ذکره علی النهج الذی سلکه بعض العامه یعنی الغزالی فسهل علیه إیرادها و إلا فهی غیر مستحقه لتعب تحصیلها و جمعها و خصوصا مع وجود الداعی لهم إلی اختلاق مثلها فإن کثره عیوب أئمتهم و نقائص رؤسائهم یحوج إلی سد باب إظهارها بکل وجه لیروج حالهم و یأمنوا

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۷۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۳۹.

نفره الرعیه منهم و إعراض الناس عنهم.

و بالجمله فکما أن فی التعرض لإظهار عیوب الناس خطرا و محذورا فکذا فی حسم مادته و سد بابه فإنه معز لأهل النقائص و مرتکبی المعاصی بما هم علیه فلا بد من تخصیص الغیبه بمواضع معینه یساعدها الاعتبار و توافق مدلول الأخبار و فی استثنائهم للأمور المشهوره التی نصوا علی جوازها و هی بصوره الغیبه شهاده واضحه بما قلناه فإن مأخذه الاعتبار فهو قابل للزیاده و النقصان بحسب اختلاف الأفکار.

و للسید الإمام السعید ضیاء الدین أبی الرضا فضل الله بن علی الحسنی فی شرحه لکتاب الشهاب المتضمن للأخبار المرویه عن النبی صلی الله علیه و آله فی الحکم و الآداب کلام جید فی تفسیر قوله صلی الله علیه و آله لیس لفاسق غیبه کلام یساعد علی ما ذکرناه حیث قال إن الغیبه ذکر الغائب بما فیه من غیر حاجه إلی ذکره ثم قال فأما إذا کان من یغتاب فاسقا فإنه لیس ما یذکر به غیبه و إنما یسمی ما یذکر به فی غیبته غیبه إذا کان تائبا نادما فأما إذا کان مصرا علیه فإنها لیست بغیبه کیف و هو یرتکب ما یغتاب فیه جهارا و فی أخبارنا و کلام بعض أهل اللغه ما یشهد له کقول الجوهری خلف إنسان مستور و کما فی روایه الأزرق مما لا یعرفه الناس و روایه ابن سیابه ما ستر الله علیه.

و الحاصل أن الاعتبار یقتضی اختصاص الحکم بالمستور الذی لا یترتب علی معصیته أثر فی غیره و یحتمل حالهم عدم الإصرار علیها إن کانت صغیره و التوبه منها إن کانت کبیره أو یرتجی له ذلک قبل ظهورها عنه و اشتهاره بها و لا یکون فی ذکرها صلاح له کما إذا قصد تقریعه و ظن انزجاره و کان القصد خالصا من الشوائب و الأدله لا تنافی هذا فلا وجه للتوقف فیه و إذا علم حکم غیر المؤمن فی الغیبه فالحال فی نحوها من النمیمه و سوء الظن أظهر فإن محذور النمیمه هو کونها مظنه للتباعد و التباغض و ذلک فی غیر المؤمن تحصیل للحاصل و قریب منه الکلام فی سوء الظن.

ثم ذكرت أنه هل يفرق فى ذلك بين ما يتضمن القذف و ما لا يتضمنه و الجواب أن القذف مستثنى من البين و له أحكام خاصه مقرره فى محلها من كتب الفقه.

و ذكرت أن الروايه التى حكاها الوالد فى الرساله من كلام عيسى عليه السلام مع الحواريين فى شأن جيفه الكلب حيث قالوا ما أنتن جيفه هذا الكلب فقال عليه السلام ما أشد بياض أسنانه تدل على تحريم غيبه الحيوانات أيضا و سألت عن وجه الفرق بينها و بين الجمادات مع أن تعليل الحكم بأنه لا ينبغى أن يذكر من خلق الله إلا بالحسن يقتضى عدم الفرق و الجواب أنه ليس المقتضى لكلام عيسى عليه السلام كون كلام الحواريين غيبه بل الوجه أن نتن الجيفه و نحوها مما لا يلائم الطباع غير مستند إلى فعل من يحسن إنكار فعله و كلام الحواريين ظاهر فى الإنكار كما لا يخفى فكان عيسى نظر إلى أن الأمور الملائمه و غيرها مما هو من هذا القبيل كلها من فعل الله تعالى على مقتضى حكمته و قد أمر بالشكر على الأولى و الصبر على الثانيه و فى إظهار الحواريين لإنكار نتن الرائحه دلاله على عدم الصبر أو الغفله عن حقيقه الأمر فصرفهم عنه إلى أمر يلائم طباعهم و هو شده بياض أسنان الكلب و جعله مقابلا للأمر الذى لا يلائم و شاغلا لهم.

و هذا معنى لطيف تبين لى من الكلام فإن صحت الروايه فهى منزله عليه و لكنها من جمله الروايات المحكيه فى كتب العامه انتهى: و قال الشهيد رفع الله درجته فى قواعده الغيبه محرمه بنص الكتاب العزيز و الأخبار و هى قسمان ظاهر و هو معلوم و خفى و هو كثير كما فى التعريض مثل أنا لا أحضر مجلس الحكام أنا لا آكل أموال الأيتام أو فلان و يشير بذلك إلى من يفعل ذلك أو الحمد لله الذى نزهنا عن كذا يأتى به فى معرض الشكر و من الخفى الإيماء و الإشاره إلى نقص فى الغير و إن كان حاضرا و منه لو فعل كذا كان خيرا و لو لم يفعل كذا لكان حسنا و منه التنقص بمستحق الغيبه لينبه به على عيوب آخر غير مستحق للغيبه أما ما يخطر فى النفس من نقائص الغير فلا يعد غيبه

لأن الله تعالی عفا عن حدیث النفس و من الأخفی أن یذم نفسه بطرائق غیر محموده فیه أو لیس متصفا بها لینبه علی عورات غیره و قد جوزت صوره الغیبه فی مواضع سبعه.

الأول أن یکون المقول فیه مستحقا لذلک لتظاهره بسببه کالکافر و الفاسق المتظاهر فیذکره بما هو فیه لا بغیره و منع بعض الناس من ذکر الفاسق و أوجب التعزیر بقذفه بذلک الفسق و قد روی الأصحاب تجویز ذلک قال العامه حدیث لا غیبه لفاسق أو فی

فاسق لا أصل له قلت و لو صح أمکن حمله علی النهی أی خبر یراد به النهی أما من یتفکه بالفسق و یتبجح به فی شعره أو کلامه فیجوز حکایه کلامه.

الثانی شکایه المتظلم بصوره ظلمه.

الثالث النصیحه للمستشیر.

الرابع الجرح و التعدیل للشاهد و الراوی.

الخامس ذکر المبتدعه و تصانیفهم الفاسده و آرائهم المضله و لیقتصر علی ذلک القدر قال العامه من مات منهم و لا شیعه له تعظمه و لا خلف کتبا تقرأ و لا ما یخشی إفساده لغیره فالأولی أن یستر بستر الله عز و جل و لا یذکر له عیب البته و حسابه علی الله عز و جل وَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ. وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: لَا تَقُولُوا فِي مَوْتَاكُمْ إِلَّا خَيْراً.

السادس لو اطلع العدد الذین یثبت بهم الحد أو التعزیر علی فاحشه جاز ذکرها عند الحکام بصوره الشهاده فی حضره الفاعل و غیبته.

السابع قیل إذا علم اثنان من رجل معصیه شاهداها فأجری أحدهما ذکرها فی غیبه ذلک العاصی جاز لأنه لا یؤثر عند السامع شیئا و الأولی التنزه عن هذا لأنه ذکر له بما یکره لو کان حاضرا و لأنه ربما ذکر أحدهما صاحبه بعد نسیانه أو کان سببا لاشتهارها.

و قال الشیخ البهائی روح الله روحه و قد جوزت الغیبه فی عشره مواضع:

الشـهاده و النهى عن المنكر و شـكايه المتظلم و نصح المستشـير و جرح الشاهد و الراوى و تفضـيل بعض العلماء و الصـناع على بعض و غيبه المتظـاهر بـالفسق الغير المسـتنكف على قـول و ذكر المشـتهر بوصـف مميز له كالأـعور و الأـعرج مـع عـدم قصـد الاحتقار و الذم و ذكره عند من يعرفه بذلك بشـرط عدم سـماع غيره على قول و التنبيه على الخطاء فى المسائل العلميه و نحوها بقصد أن لا يتبعه أحد فيها.

و أقـول إنمـا أطنبت الكلاـم فيهـا لكـثره الحـاجه إلى تحقيقهـا و وقوع الإـفراط و التفريـط من العلمـاء فيهـا و الله الموفق للخير و الصواب.

**[ترجمه]«اكله»: بر وزن «فرحه»، دردی است در عضو بـدن كه آن را می خورد؛ (خوره یـا كانگاریا) و گاهی قرائت شـده به مـد همزه بر وزن فـاعله؛ یعنی مرضـی كه گـوشت را می خـورد، و اولی بـا لغت عرب موافـق تر است. عبـارت «أسـرع فی دین الرجل» یعنی در ضـرر و نابود كردن. گفته شده: «الأكله» با ضمه، یعنی لقمه؛ یعنی مانند یك لقمه كه فرو بدهند، دین را نابود می كند، و این معنی مناسبت تر است با آیه غیبت كه خدا آن را به گوشت برادر مرده تشبیه كرده است. غیبت، بدگویی پشت سر كسی است كه آبرومند است، كه اگر بشنود غمناك می شود، و اگر دروغ باشد، آن را بهتان می گویند.

مؤلف:

این معنی لغوی است، اما غیبت در زبان شـرع، نام بردن از شخص معین است به بدی، كه اگر بشنود بدش بیاید، با اینكه آن را دارد، و كمبود هم به حساب می آید، و قصد مذمت هم در گوینده هست؛ با گفتن باشد یا اشاره یا كنایه، به گوشه زدن باشد یا تصریح. و اگر ذكر شخص نامعلوم و مبهم باشد، غیبت نیست، به شرط اینكه غیرمحصور باشد، مانند یكی از اهل شهر. شیخ بهایی گفته: اگر مبهم محصور باشد، مانند اینكه یكی از قاضیان شهر فاسق است، غیبت حرام است، و ندیدم كسی آن را شرح كرده باشد.

و اینكه گفـتیم در غیبتش باشـد، اخراج مـوردی است كه در حضـورش باشـد، بـد گفتن به كسـی در حضـورش غیبت نیست، گرچه گناه است، اگر برای آزار او باشـد، مگر اینكه برای پنـد و اندرز باشد، و اگر با گوشه زدن محقق شود بهتر است، و اگر بـدش نیایـد، غیبت حرام نیست، و چه بسا از نسبـت فسق به او شاد شود و آن را كمال خود داند، اما اگر آنچه به او نسبـت می دهند در او نباشد، تهمت است نه غیبت، و آن سـخت تر است و باید آن عیب نقص شـمرده شود، و از عیب های فراوان نباشـد گرچه مخفی است، زیرا به ذكر آنهـا بـاكی نیست و بیشـتر مردم هم آنهـا را نقص نمی داننـد، چون شـهرت دارنـد، ولی مورد اشـكال اسـت و احـوط، ترك آن است؛ گرچه ظـاهر كلمـات اصـحاب جـواز است و اگر قصـد بـدگویی نـدارد غیبت نیست، همچون ذكر عیب برای طبیب كه علاج كند، یا برای حاكم كه ترحم كند، یا به قصد نهی از منكر.

شهیـد ثانی نقل كرده: اما در اصـطلاح غیبت دو تعریف دارد: اول كه مشـهوراست، ذكر انسان است در حال غیبتش، به چیزی كـه كراهت دارد نسـبت به او دهنـد، از آن چیزهـایی كه نقصـان شـمرده می شـود، و درعرف به قصـد نقص وارد كردن و ذم باشـد، با این قیـد اخیر كه قصـد انتقاص باشـد از ذكر عیب برای طبیب، یا برای اسـتدعای ترحم از سـلطان در حق كور، مثلاً با ذكر نقصان او احتراز می شود، و ممكن است با قیـد كراهت نسبت به او از این قیـد اخیر بی نیاز شود. دومین تعریف، هشـدار

است بر آنچه که دوست ندارد به او نسبت بدهند؛ تا آخر همان تعریف گذشته. این دومی، اعم از اولی است، زیرا شامل مورد زبانی و اشاره و حکایت و غیر اینها می شود، و این أولی است به خاطر آنچه خواهد آمد، که غیبت منحصر در زبان نیست.

برای تایید تعریف مشهور، روایتی از پیامبر رسیده که فرمودند: آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: الله و رسولش آگاه ترند. فرمود: اینکه تو برادرت را با آنچه کراهت دارد ذکر کنی. گفته شد: گرچه در او باشد آنچه من می گویم؟ فرمود: اگر باشد، او را غیبت کرده ای، و اگرنه به او بهتان زده ای.

حرمت غیبت فی الجمله اجماعی است و بلکه گناه کبیره است؛ زیرا بر آن تهدید به عذاب در قرآن و هم سنت وارد است، و خدا غیبت کننده را مانند مرده خوار شمرده و فرموده: «و لا۔ یغتب بعضکم بعضا أ یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه.» - . حجرات / ۱۲ - {و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید.}

و از جابر و ابی سعید خدری از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: بپرهیزید از غیبت، چرا که غیبت بدتر است از زنا، زیرا چه بسا زنا می کند و توبه می کند و خدا از او می پذیرد، اما خدا از غیبت کننده نمی گذرد تا غیبت شده از او بگذرد. و از انس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج، مرا گذر دادند بر مردمی که خراش می دادند روی خود را با ناخن هاشان. گفتم: ای جبرئیل، اینها کیانند؟ گفت: کسانی که غیبت مردم را می کنند و آبروی آنها را می برند.

و از او است که: پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و نام ربا را برد و آن را بزرگ شمرد و فرمود: یک درهم که کسی از ربا به دست بیاورد، نزد خدا خطایی است بزرگ تر از سی و شش زنا که انجام دهد، و رباترین رباها آبروی مسلمان است، و خدا وحی کرد به موسی بن عمران که غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت می رود، و اگر نکند، اولین کسی است که به دوزخ می رود.

و روایت شده است: عیسی علیه السلام با حواریون به مردار سگی گذشتند و حواریون گفتند: «این چه بوی گندی دارد؟» آن حضرت فرمود: «چه دندان های سفیدی دارد!» و گویا آنها را از غیبت سگ هم بازمی داشت و آگهی می داد که بهترین چیز خلق خدا را باید ذکر کرد.

و در تفسیر قول خدا: «ویل لکل همزه لمزه.» {وای بر هر بدگوی عیبجویی.} گفته شده: «همزه» آن است که زیاد طعنه بزند به مردم، و «لمزه» آن است که گوشت مردم را می خورد. و یکی دیگر گفته: ما به مسلمانان گذشته برخوردیم که عبادت را در روزه و نماز نمی دیدند، بلکه در خودداری از آبروی مردم می دیدند.

و بدان که سبب سخت گیری در امر غیبت و بزرگ تر شمردنش از بسیاری گناهان، مفسده های کلی آن است که مخالف غرض حکیم سبحان است، به خلاف گناهان دیگر که مفسده جزیی در بر دارند. شرح آن این است که مقاصد عمده شرع، جمع کردن همه مردم است به یک هدف و به یک راه، و آن پیمودن راه خدا است با همه امر و نهی او، و آن فراهم نمی شود

جز بـا همیـاری و همـدستی همه مردم، و متوقف است به همراهی و همـدلی و الفت و مهربانی تا یکی شونـد در طاعت مولای خود، که آن به کمال نمی رسـد جز با نبودن کینه و حسـد وماننـد آن. غیبت از هم، کینه ساز و سـینه سوز است و ضـد هدف کلی شرع است و مفسده کلی دارد؛ از این رو، خدا و رسولش بسیار از آن منع کرده و بر آن تهدید نموده اند، و بالله التوفیق.

سپس در اقسام آن گفته: و چون فهمیدی مقصود از آن ذکر برادر تو است به آنچه بد دارد، اگر خبر شود، یا به او اعلام شود، یا بر آن تذکر داده شود، شامل چیزی که متعلق به نقصان بدنش یا نژادش یا خلقش یا کارش یا گفتارش یا دین و یا دنیایش و حتی جامه و خانه اش هم باشد، می شود. امام صادق در مصباح الشریعه به آن اشارت فرموده که غیبت وجوهی دارد و تحقق می پـذیرد به ذکر عیبی در خُلق و فعل و معامله و مـذهب و نادانی وماننـد آن. درباره بدن؛ مثل اینکه بگویی کم بین است، یا لوچ است، یا یک‌چشم است، یا کچل است، یا کوتاه است، یا دراز است، یا سیاه است، یا دزد است، و هر صفتی که او از ذکر آن بـدش می آیـد. اما در نسب: مثل اینکه بگویی پـدرش فاسق است، یا خبیث است، یا خسـیس، یا پنبه دوز، یا جولا، و مانند آن است که بـدش می آیـد هر جور که باشد. اما در خُلق: به اینکه بگویی بدخو است، بخیل و یا متکبر است، یا جدال کننده، یا خشـمگین، یا ترسو، یا ضـعیف قلب، و ماننـد آن. اما در کارهای دینی: مانند اینکه بگویی دزد است، دروغگو است، شـراب خوار است، خـائن، ظـالم و بی اعتنا به نماز است، رکوع و سـجودش خوب نیست، پرهیز از نجاست نـدارد، به والـدینش نیکی نمی کنـد، و از غیبت و آبروریزی مردم بـاکی نـدارد. امـا در کـار دنیـوی او: مثـل اینکه بگویی ادب نـدارد، مردم را خوار می شمارد، هیـچ کس را حق دار بر خود نمی دانـد، پرگو و پرخور و پرخواب است، در جای خود را نمی نشیند، و ماننـد آن. اما درباره جامه اش: اینکه بگویی آستینش گشاد است، دامنش دراز است، کثیف است، و مانند آن .

و بدان که غیبت تنها به زبان نیست و هر چه عیب را بفهماند، غیبت است، چه کنایه باشد و چه صریح، و چه اشاره و چشمک. هر چه دلالـت کنـد بر عیبی که گفتن آن حرام است، غیبت است، چنـان که در روایت عـایشه آمـده است: زنی نزد مـا آمـد و چون برگشت، با دستم به او اشاره کردم که: یعنی کوتاه قد است، و آن حضرت فرمود: «غیبت او را کردی.» و ادا درآوردن از کسـی هم غیبت است و بلکه شدیـدتر است، چون بهـتر می فهمانـد؛ نـامه نویسـی هم غیبت است، چون نـامه یکی از دو زبـان است؛ و اگر مصـنف کتـابی نام شـخص معلومی را ببرد و کلام او را نادرست شـمارد، غیبت است، مگر در مقام بحث فقهی و اسـتدلال علمی که باید به اندازه رفع حاجت باشد، و نقل قول از شخص معین نباشد. مثلاً اگر بگوید: «قومی چنین می گویند» غیبت نیست، امـا اگر به وصف عـامی بگویـد که مخاطب از آن شـخص خاصـی را بفهمـد، غیبت است، و اگرنه غیبت نیست. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را از کسی می دانست، می فرمود: چرا مردمی چنین و چنان کنند؟

و از بدترین غیبت ها، بدگویی اهل فضل خودنمایی است که بد دیگری را با تعبیری خودنما ادا می کند. چنان که نام کسی را نزد او می برند و او می گوید: خدا را سپاس که ما را به حب ریاست یا دنیاپرستی و وصف کذایی گرفتار نکرد. یا می گوید: پنـاه به خـدا از بی شـرمی یـا از بی توفیقی. یـا می گویـد: از خـدا خواهیم که مـا را از این گونه حفـظ کنـد. بنابراین، هر گونه تعبیری که گوشه داشته باشد به آن نامبرده، هم غیبت است و هم ریا و ادعای خلاص شدن از رذائل، و خود افتادن در بدترین آنها است.

و از این بـاب است که شـخص در مقـدمه غیبت، مـدح او را می کنـد و می گویـد: چه حـال خوبی داشت فلانی که از عبادت

کوتاهی نداشت، ولی دچار سستی شده و مثل ما شده که استقامت نداریم. او خودش را مذمت می کند در حالی که قصدش مذمت دیگری است و مدح خودش، همانند صالحان که خود را مذمت می کنند؛ در حالی که هم غیبت کرده، هم ریا، و هم خودستایی، و سه پلیدی را جمع کرده است و از نادانی گمان می برد که از نیکان خوددار از غیبت است. و شیطان با نادانان عالم نما که راه درست را نمی روند، همین گونه بازی می کند و به آنها می خندد .

و از این باب است که شخص بدگویی کسی را می کند و بعضی از حاضران متوجه نمی شوند. او می گوید: «سبحان الله، چه عجب است این!» تا غافل به او توجه کند و بفهمد؛ و نام خدا را وسیله اظهار خبث و باطل خود می کند و بر خدا هم منت می نهد که نامش را برده است.

و از آن جمله است که: «فلانی یا دوست ما چنین گرفتار شده، خدا توبه او و ما را بپذیرد.» و به زبان دعا و دلسوزی غیبت می کند، و خدا بر پلیدی درون و تباهی نهادش آگاه است و او متوجه نیست دچار گناهی شده بزرگ تر از آنچه مردم نادان آشکارا غیبت می کنند.

و از اقسام پنهان آن این است که شگفت زده به غیبت گوش می دهد تا غیبت کننده را تشویق به آن کند. مثلا می گوید: «تا کنون فلانی را با این وصف نشناخته بودم.» برای تصدیق او و درخواست بیشتر و گوش دادن و خاموش بودن هنگام استماع؛ با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: گوش گیرنده، خود دومین غیبت کننده است. و علی علیه السلام فرموده: شنونده غیبت، یکی از دو غیبت کن است. و مقصود حضرت، شنیدن با توجه و رضا است، نه بر وجه اتفاق که ناگاه به گوش بخورد؛ یا مقصود در صورت قدرت بر انکار آن است و اقدام نکند، و شرکت شنونده با گوینده به سبب رضایتش به آن است، و آلوده شدن خاطر هر دو به تصورات بدی که شایسته نیست، گرچه یکی گوینده است و دیگری پذیرنده، و هر کدام را ابزاری است: یکی را زبانی است که ترجمان نفس آلوده به کذب و حرام و تصمیم بر آن است، و دیگری را گوشی است که نفس از آن، این آثار را از سوء اختیار قبول می کند و آنها را با هم ترکیب می کند و آماده می کند که از جوهر آن همچون زهر عقرب ایجاد شود؛ به همین خاطر گفته اند: شنونده شریک گوینده است. و خبر پیش هم بر آن دلالت دارد.

و شنونده از گناه غیبت به در نمی شود، مگر آنکه با زبانش آن را انکار کند، و اگر می ترسد، با دلش، و اگر می تواند، برخیزد از مجلس غیبت، یا سخن دیگری به میان اندازد، و اگر انجام ندهد دچار غیبت می شود، و اگر زبانی بگوید: «ساکت شو!» و دلش آن را بخواهد، این نفاق است و گناه دیگری است که تا وقتی آن را از دل بد ندارد، از آن به در نمی شود .

و در روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که: هر کس در برابرش مؤمنی خوار شود و در حالی که توانایی دارد، یاری اش نکند، خدا او را در روز قیامت برابر مردم، خوار می کند.

و در روایت ابی درداء، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس آبروی برادر مؤمنش را در غیاب او حفظ کند، بر خدا است که روز قیامت آبروی او را حفظ کند.

و در روایت دیگر فرمود: بر خدا است که او را از آتش دوزخ آزاد کند.

و صـدوق روایت کرده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هر کس تفضل کند به برادر مؤمنش درباره غیبت او، که در مجلسـی می شـنود و آن را رد کنـد، خدا هزار باب شـر را در دنیا و آخرت از او دور می کند؛ و اگر رد نکند در حالی که توانایی آن را دارد، هفتاد برابر گناه غیبت کننده بر او است.

و امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: هر کس در برابرش غیبت برادر مؤمنش شود و او را یاری و کمک بدهـد، خـدا او را در دنیا و آخرت یاری می کنـد؛ و اگر او را یاری نکنـد، و در حالی که توانایی دارد از او دفاع نکنـد، خدا او را در دنیا و آخرت پسـت می سازد.

سپس – قـدس سـره – در درمان غیبت گفته: بـدان که همه اخلاق بـد همانا با معجون علم و عمل درمان می شونـد. درمان هر دردی با ضد سـبب آن است. باید اول سبب غیبت را بررسی کنیم و آنگاه درمان زبان بستن از آن را شرح کنیم، بر وجهی که مناسب این اسـباب باشد. پس می گوییم: همه اسـباب غیبت که گفته اند، ده چیز است که امام صادق علیه السلام به طور کلی در روایت مصباح الشریعه به آنها آگاهی داده که فرموده: اصل غیبت ده نوع است: درمان خشم، همراهی با مردم، تصدیق خبر بدون وارسـی، تهمت، سوء ظن، حسد، مسـخره کردن، تعجب، خسـتگی، و زینت دادن، که ما به طور تفصیل آنها را شرح می کنیم:

۱. به خـاطر شـفا از خشم بر کسـی که به او غضب کرده، و هنگامی که غضـبش برانگیخته می شود، با بـدگویی از او شـفا می گیرد؛ و اگر دینش از آن جلوگیری نکند، بالطبع زبان بر آن سبقت می گیرد؛ و اگر هم دم فروبندد، کینه پیدا می کند و سبب دائمی برای بدگویی می شود. و غضب از انگیزه های عظیم غیبت کردن است.

۲.

همراهی بـا دیگران و دمسازی بـا دوسـتان هنگـام خـوش گذرانــدن بـا بـدگویی مردم، تـا مبـادا از او دوری کننـد، و ایـن را خوشـخویی به شـمار می آورنـد. چه بسا رفقایش خشـمگین می شونـد و او هم برای خشم رفقا خشـمگین می شود تا شـریک خوشی و بدی آنها گردد، و با بدگویی کردن به همراه آنها به ذکر عیوب و بدی ها می پردازد.

۳.

اینکه شخصـی پی ببرد که کسـی زبان درازی می کنـد برای او و نزد بزرگی، و حال او را بـد شـرح کند، یا گواهی به زیان او بدهـد و برای پیشـگیری، بـد او را بگوید تا گواهی اش را بی اعتبار کند. یا صادقانه شـروع می کند به ذکر آنچه در او است تا بعد از آن او را تکذیب کند. بنابراین، کذب او با صدق اول رواج می یابد و بر آن استشهاد می کند و می گوید: من عادت به کذب ندارم و به شما خبر می دهم به کذا و کذا از أحوال او و همان طور که گفته، می باشد.

۴.

کار بدی به او نسبت می دهد و می خواهد خود را تبرئه کند و از کسـی که آن را انجام داده نام می برد، و نباید نام کسـی را

ببرد، بلکه خود را تبرئه کند و غیرخودش را به آن نسبت ندهد؛ و چه بسا از اول او را به همکاری خود معرفی کند تا زمینه عذرخواهی خودش گردد.

.۵

برای مباهات، بد دیگری را می گوید تا خود را بالا ببرد. می گوید که فلانی نادان و نفهم است و کلامش ضعیف است، تا فضل خود را ثابت کند، که مبادا او را هم درجه او شمارند.

.۶

حسد به کسی که مردم به او احترام می کنند و دوستش دارند، تا مقام او را کوتاه کند و او را از چشم مردم بیندازد تا از احترام و ستایش او خودداری کنند؛ چون بر او گران است احترام مردم از او، و اینکه ستایش او را بشنود، و این همان خشم و کینه و حسد است که چه بسا با یار نیک و رفیق هم باشد.

.۷

برای بازی و شوخی و وقت گذرانی بد دیگری را می گوید تا مردم بخندند .

.۸

برای مسخره کردن دیگری و خوار شمردن او، که چه بسا در حضور او هم انجام می شود و سببش تکبر و خرد شمردن آن طرف است.

.۹

.۱۰

خشم برای خدا او را به بدگویی از آدمی می کشاند که گناهی کرده، نه به حساب نهی از منکر که باید برای خصوص آن باشد، و خواص هم دچار این گونه غیبت می شوند، به گمان اینکه چون برای خدا است معذورند، و معذور نیستند.

مولف:

بعضی این وجه اخیر را مخصوص افراد متدین دانسته و بر آن وجه دیگری افزوده اند که: برای دین اظهار تعجب کند، از انکار منکر و خطای در دین، و بگوید: چه تعجب کردم از آنچه از فلانی دیدم؛ در حالی که چه بسا راست بگوید و تعجب او از منکر باشد، ولی نباید نام آن شخص را ببرد تا غیبت کننده باشد. و از این باب است که کسی بگوید: عجب دارم از فلانی که چگونه دوست دارد کنیزش را که زشت است؟ یا چگونه برابر فلانی می نشیند که نادان است؟

سپس شهید (ره) گفته: چون اسباب غیبت را دانستی، بدان که راه درمان و نگهداری زبان از آن، دو راه دارد: یکی به طور اجمال و دوم به تفصیل؛ اما اول این است که بداند آن مایه خشم خدای تعالی است، چنانچه در اخبار گذشته شنیدی، و بداند که آن حسناتش را نابود می کند، زیرا در قیامت آنها را به شخص غیبت شده می دهند به عوض آبرویش که برده؛ و اگر حسنه نداشته باشد، گناهان او را به وی می دهند، و باز هم گرفتار خشم خدای تعالی است و در نظر او چون مرده خورنده است. و روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: آتش، حسنات بنده را زودتر از غیبت خشک نمی کند .

و همچنین سودش بدهد که درباره خود بیاندیشد و اگر در آن عیبی است، به آن بپردازد و یاد کند فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: خوشا بر کسی که عیب خودش او را از عیب دیگران بازدارد. و باید شرم کند از اینکه عیبش را وانهد و به عیب دیگری بپردازد، بلکه شایسته است که بداند عجز دیگران در دوری از آن عیب از خودشان، مثل عجز او است، اگر آن عیب است.

این مورد متعلق است به عیبی که اختیاری است، و اگر نقص خلقت باشد، ذم او ذم خالق است، و ذم صنعت، ذم صانع است؛ و اگر در خود عیبی نیابد، شکر خدا کند و خود را به عیبی بزرگ تر آلوده نکند؛ و اگر انصاف دهد، بداند که بی عیب دانستن خود نادانی است و اعظم عیوب است و به سود او است که بداند که ناراحتی کسی به بدگوی او، چون ناراحتی او است به بدگویی دیگری، و چون خودش خوشش نمی آید که بدش را بگویند، نباید خوشش بیاید از آنچه دیگری بد می دارد.

و اما درمان تفصیلی آن است که سبب بدگویی خود را بنگرد و آن را درمان کند تا ریشه کن شود:

۱.

اما خشم، درمانش توجه به مذمت خشم و فضل و ثواب کظم غیظ است.

۲.

درمان دمسازی با یاران به این است که بدانی خدا به تو خشم می گیرد، و چگونه خشم او را در رضای مخلوق می جویی و می پسندی که دیگران را خشنود کنی و مولای خود را حقیر سازی؟ مگر اینکه خشمت برای خدا باشد و آن هم لازم ندارد که نام خشمگیر شده را ببری؛ بلکه باید باز هم برای خدا خشم کنی و بر رفیقانت که غیبت کردند خشم بگیری، زیرا با بدترین گناه خدایت را نافرمانی کرده اند.

۳.

خودستایی همراه با نسبت جنایت به دیگری، در آنجا که نام بردن او لازم نیست، درمانش این است که بفهمی دشمنی خدا سخت تر است از دشمنی مخلوق، و با غیبت یقیناً به خشم خدا دچار شده ای و نمی دانی مردم از تو خشنود می شوند یا نه؟ یا می پنداری خود را در دنیا خلاص کرده ای، در حالی که در آخرت هلاک شده ای و حقیقتاً حسناتت را از بین برده ای؛ و مذمت خدا نقد است و امید به خشنودی خلق، نسیه است، و این نهایت نادانی و بدبختی است .

.۴

و اما عذر آوردن به اینکه اگر من حرام خورم فلانی هم خورده، و مانند آن، نادانی محض است؛ زیرا پیروی از کسی که اقتدای به او جایز نیست را عذر آورده ای و کسی که مخالفت امر خدا را می کند، مقتدا واقع نمی شود، می خواهد هر کاری بکند؛ و آنچه را که ذکر کردی غیبت او است و عذر بدتر از گناه آورده ای و از نفهمی، بین دو گناه جمع کرده ای.

.۵

مباهات و افتخار: خوب است بدانی با آنچه گفتی، فضل خود را نزد خدا از بین بردی و در نظر مردم هم آن را در خطر انداختی؛ چون بینند به مردم بدمی گویی، چه بسا عقیده شان از تو به کلی برگردد. آنچه به یقین نزد خدا داری را به آنچه خلق دارند، فروختی، و اگر هم از خلق چیزی به کف آوری، برایت به درگاه خدا سودی ندارد.

.۶

غیبت برای حسد، جمع میان دو عذاب است؛ چرا که تو حسد کردی برای نعمت دنیا و با حسد در دنیا عذاب می کشی، و به آن قانع نیستی، تا اینکه عذاب آخرت را به آن اضافه کردی؛ در دنیا زیانکار بودی، در آخرت هم زیانکار شدی؛ تو آزار محسودت را خواستی، ولی آن به خودت برگشت.

.۷

و اما مسخره کردن: خواستی دیگری را نزد مردم رسوا کنی، با رسوا کردن خود نزد خدا و فرشته ها و انبیاء. اگر بیندیشی در افسوس و شرم و رسوایی ات در روزی که گناهانِ او را بر دوشت می گذارند و تو را به دوزخ می رانند، به هراس می افتی از رسوا کردن او. اگر حال خود را بدانی، سزاوارتری که او به تو بخندد، زیرا تو او را نزد شمار کمی رسوا کردی و خود را آماده کردی که روز قیامت برابر همه مردم دستت را بگیرد و زیر بار گناهانش، تو را چون الاغ به دوزخ براند، و تو را مسخره کند، و به یاری خدا از رسوایی تو شاد گردد که انتقام خود را از تو کشیده است.

.۸

اما دلسوزی بر گناه او خوب است، ولی شیطان به تو حسد برده و تو را گویا کرده به آنچه حسناتت را به سوی او منتقل می کند که بیش از ثواب دلسوزی تو است و جبران گناه او می شود؛ و او مرحوم می گردد و تو رانده می شوی که ثوابت بیهوده شده و حسناتت کم شده اند. همچنین خشم برای خدا باعث غیبت نباید باشد و شیطان آن را محبوب تو کرده تا ثواب خشمت را از میان ببرد و دچار خشم خدا شوی، برای غیبت. خلاصه اینکه: درمان همه اینها معرفت است و تحقیق درباره اموری که ابواب ایمانند، و هر کس ایمانش به این امور احاطه دارد، به ناچار از غیبت خودداری می کند.

سپس شهید – رحمه الله – موارد جواز غیبت را در ده مورد برشمرده است:

.۱

درباره ظلم و ستم: زیرا کسی که یک قاضی را به ظلم و خیانت و رشوه گیری نام ببرد، غیبت کننده و گنهکاراست، اما کسی که از قاضی ستم کشیده می تواند نزد کسی که نمی تواند جز به وسیله او به حق خود برسد شکایت از ظلم او کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: صاحب حق می تواند حرف بزند. و فرموده: پس انداختن بدهی از طرف توانگر ستم است. و فرموده: عقب انداختن بدهی به وسیله شخص دارا، آبرو و عقوبتش را حلال می کند.

.۲

برای کمک به دگرگونی منکر و جلوگیری از گناه: به شرط اینکه قصدت درست باشد، وگرنه حرام است.

.۳

برای فتوی گرفتن: که به مفتی بگوید: ظلم کردند به من پدرم یا برادرم، و از چه راهی می توانم خلاص شوم؟ و بهتر این است که به طور کنایه بگوید: چه می گویی درباره مردی که پدرش یا برادرش به او ستم کرده اند؟ و روایت است که هند به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ابی سفیان مرد بخیلی است و نفقه ای را که برای خودم و فرزندم کافی است، به من نمی دهد؛ آیا بردارم از او در حالی که نمی داند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به اندازه متعارف، به اندازه خودت و فرزندت بردار؛ و بخل او را نام برد و آن حضرت منعش نکرد، چون قصد فتوی گرفتن داشت.

مولف:

احوط این است که نام نبرد، زیرا خبر از سنی ها رسیده، و امکان دارد که منع نکردن به سبب فسق و نفاق او بوده باشد.

.۴

برای برحذر داشتن مسلمان از شر و خطر و نصیحت به مشورت خواه: اگر فقیه نمایی را دیدی که نااهل است، روا است که مردم را آگاه کنی به نااهلی او، و خطر پیروی از او را گوشزد کنی؛ و اگر دیدی کسی با فاسقی عادل نما معاشرت دارد و می ترسی که در خلاف شرع بیفتد، روا است که او را از فسق وی آگاه کنی تا مبادا بدعت و فسق از او به دیگران نفوذ کند، و چه بسا در اینجا شیطان شخص را گول بزند و حسد را به جای خیرخواهی مسلمان جا بزند. اگر دیدی کسی ندانسته مملوک معیوبی را می خرد، روا است که به او یادآوری کنی؛ پس همانا در سکوت تو ضرری است برای مشتری، و در ذکر تو ضرری برای عبد است، لکن مشتری أولی به مراعات است و به اندازه رفع ضرر خریدار بس کن. در آگاهی به عیب زناشویی نیز، آنچه را که به شرکت و مضاربه و سفر خلل وارد می آورد مگو؛ بلکه در هر امری آنچه را که به آن مربوط است بگو و از آن فراتر مرو، به شرط اینکه قصد نصیحت داشته باشی نه آبروریزی. اگر به مجرد اینکه بگویی این ازدواج برایت صلاح نیست, او آن را ترک می کند، واجب است اکتفاء به آن، و اگر بداند نیاز دارد که عیب را فاش کند، این کار روا است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نگرانید از معرفی فاسق تا مردم او را بشناسند؟ هر فسقی دارد به مردم بگویید تا از او

حذر کنند.

و به فـاطمه دختر قیس که درباره خواسـتگارهاش با آن حضـرت مشورت می کرد فرمود: معاویه دزدی است نـدار، اما ابوجهم عصا را از دوشش وانمی گذارد. (یعنی پیوسته کتک می زند.)

.۵

دربـاره جرح و تعـدیل شاهـد و راوی اخبـار: از این رو علمـا کتـاب های شـرح حال رجال نوشـتند و آنها را دو دسـته کردنـد: موثقین و مردودین؛ و اسـباب رد را هم غالبا شـرح کردنـد. اینجا هم بایـد قصد اخلاص در خیرخواهی داشـته باشد. مثلاً قصـد حفظ اموال مسـلمانان، یا قصد ضبط سنت و اخبار احکام را داشته باشد، و از راه دشمنی و تعصب نباشد. او نباید عیب دیگری را که به شـهادت و روایت مربـوط نیست بگویـد, مثـل اینکه او زاده لعـان است، مگر اینکه متظـاهر به فسـق و معصـیت باشـد, چنانچه خواهد آمد.

.۶

اینکه آشـکارا آن فسق را انجـام دهـد و روگردان نباشـد از اینکه این کار را از او نقل کننـد. رسول الله فرمود: هر کس جلباب حیا را از چهره اش بیندازد، غیبت ندارد.

و ظاهر این خبر جواز غیبت او است، اگرچه از ذکر آن گناه

استنکاف کند. در جواز غیبت مطلق فاسق، احتمالی است که ناشی از این روایت است، و فاسق غیبت ندارد .

و رد می شود، یـا به خـاطر منع اصـل حـدیث, یـا به حمـل آن بر فـاسق خـاص، یا به حمل آن بر نهی، اگرچه به صورت اخبار آمده، و این وجه بهتر است، مگر اینکه غرض دینی به آن تعلق بگیرد و قصد صحیحی باشد که به غیبت شده برگردد، به اینکه به خاطر آن امید داشته باشد از گناهش برگردد، که ملحق به «باب نهی از منکر» می شود.

.۷

آنکه به عیبی معروف شـده باشد، تا جایی که نام او گردیده باشد، که ذکرش عیب گویی نیست؛ مانند اعرج و اعمش در ذکر راویـان حـدیث، و آنچهماننـد آن است. گـاهی علمـا آن را برای ضـرورت تعریف نقل می کننـد، و به دلیل آنکه به گونه ای گردیده که صاحبش اگر ازآن آگاه شود بعد از آنکه به آن مشهور شده، از آن بدش نمی آید. حق این است که آنچه علمای قابل اعتماد در این مورد ذکر کرده اند، می توان به حکایت آنان تکیه کرد، اما آنچه از زنده ها ذکر می کنند، مشروط اسـت به علم به رضایت شخصـی که به او نسـبت داده می شود، به دلیل عموم نهی ای که وارد شده، و در این صورت از اینکه غیبت باشد خارج می گردد. در هر حال، اگر بتوان برای این صـفات معادلی پیدا کرد و بتوان با عبارات دیگری آنان را شناخت، آن أولی است. به همین دلیل به کور، روشن دل می گویند تا از اسمی که نقص است عدول کنند.

.۸

ذکر هرزگی کسی که حد یا تعزیر دارد: به شرط آنکه به صورت شهادت فقط در محضر فاعل آن، یا در غیبت او باشد، در غیر این مورد جایز نیست، مگر آنکه وجه دیگری داشته باشد.

.۹

گفته شده اگر دو نفر از شخصی گناهی ببینند و یکی از آنها غیبت او را به دیگری بکند این مورد جایز است، چون به سامع اطلاع جدیدی نداده، گرچه ترکش اولی است، به ویژه اگر با احتمال فراموشی طرف باشد.

.۱۰

چون بشنود کسی غیبت دیگری را می کند و نمی داند آن کسی که درباره او گفتگو شده از مستحقین غیبت است یا نه: گفته شده نهی گوینده واجب نیست، چون احتمال دارد غیبت شده مستحق باشد. می توان تا وقتی فسادش معلوم نشده فعل قائل را حمل بر صحت کرد، چرا که رد گوینده هم بی احترامی به او است و آن هم حرام است. أولی این است که به آن توجه دهد تا اینکه راه خروج از آن محقق شود، به علت عموم ادله و ترک تفصیل در آن، و آن دلیل اراده عموم است تا اینکه به جهل نیفتد؛ و برای اینکه اگر آن تمام باشد در مورد کسی که می داند سامع او را مستحق غیبت نمی داند، جاری است، چون ممکن است غیبت کننده از چیزی اطلاع داشته باشد که موجب حلیتِ غیبتِ غیبت شده است، و آن موجب از بین رفتن قاعده نهی از غیبت است و این فرد استثناء شده از جهت شنیدن غیبت، که قبلاً نقل شد آن یکی از دو غیبت کننده است. خلاصه اینکه تحرز از آن بدون وجهی که در انجامش راجح باشد، چه برسد به اینکه مباح باشد، اولی است؛ برای اینکه نفس به اخلاق فاضله متخلق می شود و آن را اطلاق نهی تایید می کند، در آنچه از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت که: آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «اینکه برادرت را به آنچه دوست ندارد یاد کنی.» اما با وجود رجحان آن، مثل رد بدعت گذار و زجر فساق و نفرت از آنان و هشدار از تبعیت آنان، به وجوب وصف می شود، و تکیه گاه در همه اینها قصد و نیت است. انسان بیدار از ملاحظه مقصدش و اصلاح آن غافل نیست و الله توفیق دهنده است.

و فرزند سعید سدید فاضل محقق مدقق او، شیخ حسن نور الله ضریحه (صاحب معالم) در جواب سؤالی که یکی از سادات معظم پرسیده بود، گفته است: در سوالاتت نظر کردم ای مولی جلیل فاضل و سید سعید ماجد! و جواب را نوشتم، به حسب آنچه مجال بود، وامیدوارم ان شاء الله مطابق مقتضی حال باشد. تو - أیدک الله - با عنایت خدا، که خدا من را و شما را در طاعتش موفق کند، پرسیدی از حرمت غیبت و مانند آن، از سخن چینی و بدبینی، که مخصوص به مؤمن است یا شامل هر مسلمانی است؟ و اشاره کردی به ظاهر اختلافی که در ظاهر کلام پدرم (قده) می باشد، که گفته در دیباچه رساله اش و همانندشان از مسلمانان، که دلالت بر عموم دارد و در روضه تصریح کرده به اینکه حکم مخصوص به مؤمن است.

جواب: شکی نیست که حرمت غیبت مخصوصِ معتقد به حق است، و این حکم شامل اهل ضلال نیست، اما آیه (۱۲. الحجرات) خطاب رودررو با مؤمنان است، که غیبت هم را نکنند، با ذکر علتش که نیاز دارد به برادری دینی میان غیبت کننده

و غیبت شـده و شامـل غیر مؤمن نمی شود؛ امـا در اخباری که در این باره از طریق اهل بیت رسـیده، حکم روی مؤمن یا برادر است و مراد برادر دینی میان غیبت کننده و غیبت شده است و شامل غیر مؤمن نمی شود. در اخباری هم سب اهل ضلال و هم آبروریزی آنها تصـریح شده است. در روایت شیخ کلینی آمده است از امام صادق علیه السلام، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون پس از من اهل شک و بدعت گزاران را دیدید، از آنها بیزاری بجویید و بسـیار دشـنامشان بدهید و آبرویشان را ببریـد و تو دهنشان بزنیـد تا سرکشـی نکننـد به فساد در اسـلام، و مردم از آنها حـذر کنند و از بدعت هاشان نیاموزند، تا به خاطر آن خدا برایتان حسنه ها بنویسد و در آخرت درجه ها بالا ببرد.

و عبارت پـدرم در دیباچه نامه اش مخالف با عبارت کتاب روضه نیست. کلمه «مِن» در عبارت «من المسلمین» تبعیضـیه است، نه برای تبیین، و غیر مؤمن از امثال آن نیست.

و شایسـته است که دانسـته شود ظـاهر گروهی از اخبـار مـا این است که مقصود از ایمـان در زبان ائمه ما علیه السـلام، بیش از صرف اعتقـاد به حـق است، و لازمه اش این است که حرمت غیبت شامـل همه معتقـدان به حـق هم نیست. در روایت صـحیح کلینی آمـده است از امـام باقر علیه السـلام که فرمود: همانا مؤمن کسـی است که چون خوشـش بیایـد، خوشـی او را به گناه و باطل نکشانـد؛ و چون خشم بگیرد، خشـمش او را از قول حق به در نبرد؛ و چون قـدرت یافت، قدرتش او را به تجاوز به ناحق نکشاند.

و در روایت حسن، از امام صادق علیه السـلام آورده است: «ما کسـی را مؤمن نمی دانیم، تا پیرو و متعبد به همه امر ما باشد، و آگاه باش که پارسایی و ورع جزو پیروی امر ما است؛ خود را به آن آرایش کنید تا خدا شـما را رحمت کناد؛ و دشـمنان ما را به رنج اندازید تا خدا شـما را نشاط دهد.» و در روایت صـحیح از سـلیمان بن خالد، که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای سلیمـان! می دانی مسـلمان کیست؟ گفتم: قربانت گردم، تو داناتری. فرمود: هر کس که مسـلمان ها از زبان و از دسـتش سالم بماننـد. سپس فرمود: و آیـا می دانی مؤمن کیست؟ گفتم: تو دانـاتری. فرمود: آن کس که مؤمنان او را بر جان و مالشان امین سازند.» و از ابی خالد است، از امام صادق علیه السـلام که فرمود: هر کس اعتراف دارد به دین خدا، مسلمان است، و هر کس عمل کند به امر خدا، مؤمن است.

سپس برخی اخبـار را که دربـاره ایمـان و صـفات مؤمن نقـل شـد، یـاد کرده و گفته: و بـاز هم در بعضـی اخبار، حرمت غیبت مشـروط به اموری بیش از اعتقاد به حق است. یکی حـدیث ابن ابی یعفور است که در معنی عـدالتی که با آن گواهی پذیرفته است می باشد و آن طولانی است و در بسیاری از جاهای حدیث کتب اصحاب ما ذکر شده است. دیگری حدیث کلینی است بـا سـند سـابقش، تا امام صادق علیه السـلام که فرمود: هر کس با مردم کار کنـد و به آنها سـتم نکنـد، و گفتگو کنـد و دروغ نگویـد به آنها، و وعـده شان دهـد و از آن تخلف نکنـد، از آنها است که غیبتش حرام و مردانگی اش کامل است، و عدالتش روشن، و برادری با او واجب است.

و با ملاحظه این اخبار، روشن است که منع از غیبت همه مردم - که شـهید اول در قواعدش به آن میل کرده، و هم شـهید دوم در رسـاله خود - وجهی نـدارد، زیرا اختصـاص این به موضوع دیگر روشن تر از این است که شـرح شود. امـا آن روایـات که پـدرم - قـدس سـره - در رسـاله خود آورده و دلالـت بر عموم دارنـد، همه از اخبـار عامه انـد و دلیل اثبات حکم شـرعی نمی

شونـد. ایراد آنهـا در زمینه بیم دادن است و در آن مسامحه روا می دارنـد، و پیش از او غزالی هم آنها را آورده و ذکر آنها را برایشـان آسان کرده است، وگرنه به رنـج جمع آوری نمی ارزنـد؛ خصوصاً اینکه سـنی ها برای جعل این اخبار داعی داشـتند، زیرا به سـبب فراوانی عیوب ائمه آنـان و نقصـان رئیس هایشـان، نیـاز داشـته انـد که جلوی نشـر آنها را بگیرنـد تا مردم از آنها روگردان نشوند.

و خلاـصه: گرچـه فـاش کردن عیـب مردم خطر و ضـرر دارد، جلـوگیری از آن هم برای گنهکـاران پنـاهی است که بی ضـرر نیست؛ و بایـد حرمت غیبت مخصـوص مـواردی باشـد که معتبر باشـد و موافق اخبـار آن باشـد، و حکم به جواز آن در موارد مشهوره، گواه است به آنچه گفتیم، زیرا مبنی بر اعتبار است و آن هم می تواند کم و بیش شود.

و سـید فضل الله بن علی حسـنی در شرح کتاب الشهاب که در بر دارنده اخبار پیغمبر راجع به حکم و آداب است، شرح خوبی دارد، در تفسـیر قول آن حضرت صلی الله علیه و آله که: «فاسق غیبت ندارد.» که مؤید گفته ما است، و گفته: غیبت، شرح چیز ناپیدا بدون حاجت به ذکرش است. آنگاه گفته است: بدگویی فاسق غیبت نیست، مگر اینکه توبه کرده باشد، و اگر اصـرار به فسق دارد، غیبت نیست، چرا که او آشـکارا هم آن را می کنـد، و اخبـار مـا و کلاـم بعضـی از اهـل لغت هم بر آن گواه است. جوهری گفته: پشت سـر انسان مسـتور است، و در روایت ازرق آمده: عیبی است که مردم آن را ندانسـته اند. و در روایت ابن سیابه آمده: آنچه خدا بر او پوشیده است.

و حاصـل اینکه: غیبت، آبروریزی است و مخصوص عیب نهان است که معصـیت او اثری در دیگری نـدارد و احتمال دارد در حالتی باشد که اصـرار بر آن ندارد. اگر گناه صغیره باشد، با توبه، و اگر کبیره است، با امید به آن پیش از اشتهار، در صورتی که مصـلحتی در ذکر آن نباشد؛ مانند اینکه برای سـرکوفت به او و برای انزجارش از آن کار بد با قصد خالص باشد، و ادله با آن منافـات نـدارد و جـای توقف نیست. چون حکم غیبت غیر مؤمن دانسـته شـد، حکم سـخن چینی و هم بـدبینی وماننـد آن روشن تر است، زیرا محـذور سـخن چینی، دوری و دشـمنی است و آن نسـبت به غیرمـؤمن تحصـیل حاصـل است. و در مـورد سوءظن هم قریب به همین کلام را آورده است.

سپس دربـاره غیبتی که قـذف (نسـبت زنـا و نحو آن) در آن باشـد بـا آنچه نباشـد، پرسـیدی که آیا فرقی دارد یا نه؟ و جواب اینکه: قذف جدا است، زیرا احکام مخصوصی دارد که در فقه شرح شده است.

و پرسـیدی در مورد روایتی که پـدرم در رساله خود از گفتگوی عیسـی علیه السـلام با حواریون درباره سگ مرده آورده، که گفتنـد: چه بوی گندی دارد این سگ! و عیسـی علیه السـلام فرمود: چه دندان های سـفیدی دارد! و این دلالت دارد که غیبت حیوانـات هم حرام است. و پرسـیدی: چه فرق دارنـد بـا جمـادات بـا اینکه علت حکم این است، و ذکر خلق خـدا جز به خوبی شایسته نیست که اقتضا دارد فرقی نباشد.

و جواب اینکه: لازمه سـخن آن حضرت این نیست که سخن حواریون غیبت باشد، بلکه چون گند مردار با طبع آنان ناسازگار بود، و آنهـا نظر به اینکه کـار خـدا است اظهار انکار کردنـد، آن حضـرت اشاره به فعل سازگار طبع آنها کرد و فرمود: به آن، شُکر، و به آن دیگری صبر کنند. و گویا سـخن آنان دلالت بر بی صبری یا بی توجهی به حقیقت امر داشته و آن حضرت آنها

را متوجه سفیدی دندان کرد و آن را برابر آن ناسازگار نهاد که صارف آنها باشد، و این معنای لطیفی است که از کلام برای من روشن شد و اگر روایت درست باشد، به این معنا تفسیر می شود، ولی آن در کتب عامه حکایت شده است.

و شهید (ره) در قواعدش می گوید: غیبت حرام است، به نص قرآن و اخبار، و آن دو قسم دارد: ظاهر، که معلوم است، و نهان، که فراوان است. چنان که در کنایه مثلاً می گوید: من به مجلس حاکمان نمی روم و مال یتیمان نمی خورم، و گوشه می زند به کسی که این کار می کند. یا می گوید: حمد خدا را که ما را از چنان خلافی برکنار داشت، و ایما و اشاره به نقص شخص جزو غیبت نهان است، اگرچه حاضر باشد. همچنین اگر بگوید: اگر چنین کرده بود خوب بود، یا اگر چنین نکرده بود خوب بود. و از آن است تذکر عیب کسی که غیبت او جائز است، تا عیب کسی را که جائز نیست نشان بدهد، اما تصور نقص دیگران تا وقتی که چیزی از آن نگوید، غیبت نیست، زیرا خدای تعالی حدیث نفس را عفو کرده است. و از نوع نهان ترش این است که خود را مذمت کند به روشی که نیکو نیست، یا اصلاً متصف به آن عیب نیست، تا به عیب دیگری آگهی دهد.

در هفت جا غیبت جائز است:

۱.

درباره آن کسی که استحقاق بدگویی را دارد، همچون کافر یا فاسقی که آشکارا فسق می کند، که همان فسق آشکار او را بگویند نه غیر آن را. بعضی از فقها از بدگویی به فاسق منع کرده اند و برای قذف آنان تعزیر را واجب دانسته اند، و اصحاب جواز آن را روایت کرده اند. علامه گفته: حدیث «لا غیبه لفاسق یا فی فاسق.» اصل و مدرکی ندارد. من می گویم: اگر صحیح باشد معنی آن نهی از غیبت است، اما کسی که به فسق خوشمزگی کند، یا در گفتارش یا اشعارش از آن بهره بگیرد، حکایت گفتار او جائز است.

۲.

شکایت از ظالم در محاکم و نزد دافع ظلم.

۳.

در نصیحت مشورت خواه.

۴.

در جرح و تعدیل شاهد محاکم و راوی حدیث .

۵.

بدگویی از بدعت گزاران و نوشته ها و آراء گمراه کننده آنان، و به همان اندازه بس کند. علامه گفته: هر کدام از آنها بمیرد

و پیروی نداشته باشد که او را بزرگ شمارد، و نوشته ای از او نمانده که بخوانند، وآنچه مایه فساد برای دیگری است ندارد، بهتر است که در پوشش خدایی بماند و عیبش را نگویند، و حسابش با خدای عزوجل باشد. علی علیه السلام فرموده: نیکی مرده هاتان را بگویید.

و در خبر دیگر آمده است: درباره مرده هاتان جز خوبی نگویید.

.۶

اگر به تعداد افرادی که حد یا تعزیر برای انجام کار خلاف برایشان ثابت شده آگاه باشند، جائز است آن را نزد قاضی، با حضور مرتکب یا بدون حضور او گواهی دهند.

.۷

گفته شده: اگر دو کس با هم گناه کسی را ببینند و یکی از آن دو برای دیگری در پشت سر او آن را ذکر کند، جائز است، زیرا در شنونده اثری نمی کند، ولی بهتر اجتناب از آن است، زیرا غیبت بر آن صادق است، چون ذکر او است به آنچه که اگر حاضر بود از آن کراهت داشت، و چه بسا که دیگری فراموش کرده، یا اتفاقا سبب شهرت آن عمل گردد.

و شیخ بهائی گفته: غیبت در ده مورد جائز است: گواهی، نهی از منکر، شکایت از ظلم، نصیحت مشورت خواه، جرح گواه و راوی حدیث، برتری دادن عالم و صنعتگر بر یکدیگر، غیبت متظاهر به فسق (به قولی: به شرط اینکه بدش نیاید)، و ذکر وصف بد کسی که به آن شهرت یافته و شناخته شده، همچون اعور و اعرج، (یک‌چشم و شل) به شرط آنکه قصد حقیر شمردن و نکوهش نداشته باشد، و در برابر کسی که آن را می داند بگوید، و دیگری نشنود، بنا بر قولی؛ وآگاهی دادن به خطا در مسائل علمیه و مانند آن، به قصد اینکه دیگری را به دنبال خود نکشاند.

مولف:

سخن را در این باب به درازا کشاندم، چرا که نیاز بیشتر به تحقیق دارد و از جانب علما افراط و تفریط درباره آن شده است، و خدا توفیق‌ده خیر و ثواب است.

**[ترجمه]

«۲»

کا، [الکافی] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس درباره مؤمنی آن را بگوید که چشم هایش دیده و دو گوشش شنیده، او است از آنها که خدای عزوجل درباره اش فرموده: «إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم» - . نور/ ۲۴ - {کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.} - . کافی ۲ :۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ قال الطبرسی أی یفشوا و یظهروا الزنا و القبائح فِی الَّذِینَ آمَنُوا بأن ینسبوها إلیهم و یقذفوهم بها لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا بإقامه الحد علیهم وَ الْآخِرَهِ و هو عذاب النار.

**[ترجمه]«إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه»: به قول طبرسی: یعنی فاش شود زنا و زشتی ها. «فی الذین آمنوا.»، {در اهل ایمان} که به آنها نسبت دهد و قذفشان کنند. «لهم عذاب ألیم فی الدنیا.»، {عذاب دردناک دارند در دنیا.} به اقامه حد بر آنها. و «و الآخره»، {در آخرت} به عذاب آتش.

**[ترجمه]

أقول

و الغرض أن مورد الآیه لیس هو البهتان فقط بل یشتمل ما إذا رآها و سمعها فإنه یلزمه الحد و التعزیر إلا أن یکون بعنوان الشهاده عند الحاکم لإقامه حدود الله و یثبت عنده کما مر و إنما قال فِی الَّذِینَ لأن الآیه تشمل البهتان و ذکر عیبه فی حضوره و من أحب شیوعه و إن لم یذکر و من سمعه و رضی به و الوعید بالعذاب فی الجمیع.

**[ترجمه]مقصود این است که مورد آیه تنها بهتان نیست، بلکه شامل آنجا هم هست که آن را دیده و شنیده که حد و تعزیر لازم می شود، که ذکرش جائز نیست مگر برای گواهی نزد قاضی برای اقامه حد. و فرموده: «فی الذین.» زیرا که آیه شامل بهتان و ذکر عیب در حضور او می شود و کسی که شیوع آن را دوست دارد، اگرچه آن را ذکر نکند و کسی که بشنود و به آن راضی باشد، در همه آنها به عذاب تهدید گردیده است.

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْغِیبَهِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِیکَ فِی دِینِهِ مَا لَمْ یَفْعَلْ وَ تَبُثَّ عَلَیْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ لَمْ یُقَمْ عَلَیْهِ فِیهِ

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۷، و الآیه فی النور: ۲۴.

حَدٌّ(۱).

**[ترجمه]کافی: داود بن سرحان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره غیبت پرسیدم ؟ فرمود: این است که بگویی درباره برادر خود در دین، آنچه را که نکرده، و فاش کنی بر او امری را که خدا بر او پوشیده و حدش بر او اقامه نشده است. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

هو أن تقول الضمیر للغیبه و تذکیره بتأویل الاغتیاب أو باعتبار الخبر مع أنه مصدر لأخیک فی دینه الظرف إما صفه لأخیک أی الأخ الذی کانت إخوته بسبب دینه فیکون للاحتراز عن غیبه الکافر و المخالف کما مر أو متعلق بالقول أی کان ذلک القول طعنا فی دینه بنسبه کفر أو معصیه إلیه و تدل علی أن الغیبه تشمل البهتان أیضا و کان هذا اصطلاح آخر للغیبه و علی الأول یحتمل أن یکون المراد بما لم یفعل العیب الذی لم یکن باختیاره و فعله الله فیه کالعیوب البدنیه فیخص بما إذا کان مستورا فالأول لذکر العیوب و الثانی لذکر المعاصی فلا یکون اصطلاحا آخر و هذا وجه حسن.

و ربما یحمل الدین علی الوجه الثانی علی الذل و هو أحد معانیه و فی علی التعلیل أی تقول فیه لإذلاله ما لم یفعله و لم یکن باختیاره کالأمراض و الفقر و أشباههما.

لم یقم علی بناء المفعول من الإفعال أی لم یقم الحاکم الشرعی علیه حدا أو لم یقم الله علیه أی لم یقرر علیه حدا فی الکتاب و السنه أو علی بناء الفاعل من باب نصر و ضمیر علیه راجع إلی الأخ و ضمیر فیه إلی الأمر و الجمله صفه بعد صفه أو حال بعد حال للأمر و یدل علی أن ذکر الأمر المشهور من الذنوب لیس بغیبه و لا ریب فیه مع إصراره علیه و أما بعد توبته ذکره عند من

لا یعلمه مشکل و الأحوط الترک و کذا بعد إقامه الحد علیه ینبغی ترک ذکره بذلک مع التوبه بل بدونها أیضا فإن الحد بمنزله التوبه و قد روی النهی عن ذکره بسوء معللا بذلک و حمله علی الشهاده لإقامه الحد کما زعم بعید.

**[ترجمه]«هو أن تقول»: ضمیر غیبت مذکر آمده، به دلیل تأویل اغتیاب، یا به اعتبار خبر، با اینکه آن مصدر برای «أخیک» است. «فی دینه» ظرف است، یا «صفه» برای «أخیک» است، یعنی برادر دینی، و برای احتراز از کافر و مخالف مذهب است، چنانچه نقل شد. یا اینکه متعلق به قول است، یعنی آن گفته، طعنه زدن به دینش باشد که کفر یا گناه را به او نسبت دهی. و دلالت دارد که غیبت، بهتان را هم فرا می گیرد و این اصطلاح دیگری برای غیبت است. به معنی اول، چه بسا مراد از آنچه نکرده، عیبی است که به اختیار او نیست و کار خدا است، همچون عیب در بدن هنگامی که نهان باشد. و دومی راجع به گناهان است و اصطلاح دیگری نیست.

و چه بسا مقصود از دین، بنا بر وجه دوم، خواری او باشد، که یکی از معانی آن است. «فی» بنا بر تعلیل است، یعنی برای خوار کردن او. «به او کاری را که نکرده نسبت بدهید»: یعنی به اختیار او نبوده، همچون بیماری و فقر و مانند آن. «لم یقم»: بناء بر

مفعول، از باب إفعال است؛ یعنی حاکم شرعی بر او اقامه حد نکرده، یا الله بر او اقامه نکرده، یعنی بر او حدی در کتاب و سنت مقرر نکرده؛ یا بناء بر فاعل از باب نصر است. و ضمیر «علیه» به «أخ» برمی گردد. و ضمیر «فیه» به «أمر» برمی گردد. جمله صفت بعد از صفت، یا حال بعد از حال، برای أمر است و دلالت دارد که ذکر عیب و گناه مشهور، غیبت نیست، و با اصرار بر آن، شکی نیست، ولی پس از توبه، ذکرش نزد کسی که نمی داند، مشکل است، و احوط، ترک آن است. همچنین پس از حد خوردن با توبه هم، احوط ترک است؛ بلکه بدون توبه هم باید ترک شود، زیرا حد خودش توبه است. به همین علت، نهی از ذکر آن به بدی روایت شده و حمل آن به گواهی برای اقامه حد، بعید است چنانچه گمان شده است.

**[ترجمه]

«۴»

کا، [الکافی] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا كَفَّارَةُ الِاغْتِیَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ (۲).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۵۷.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: پرسش شد از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کفاره غیبت چیست؟ فرمود: هر گاه آن را به یاد بیاوری، آمرزش خواهی است برای کسی که غیبت او را کرده ای. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

کلما ذکرته أی الرجل بالغیبه أو کفاره غیبه واحده أن تستغفر له کلما ذکرت من اغتبته أو کل وقت ذکرت الاغتیاب و فی بعض النسخ کما ذکرته و حمل علی أن ذلک بعد التوبه و ظاهره عدم وجوب الاستحلال ممن اغتابه و به قال جماعه بل منعوا منه و لا ریب أن الاستحلال منه أولی و أحوط إذا لم یصر سببا لمزید إهانته و لإثاره فتنه لا سیما إذا بلغه ذلک و یمکن حمل هذا الخبر علی ما إذا لم یبلغه و به یجمع بین الأخبار.

وَ یُؤَیِّدُهُ مَا رُوِیَ فِی مِصْبَاحِ الشَّرِیعَهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فَإِنِ اغْتَبْتَ فَبَلَغَ الْمُغْتَابَ فَلَمْ یَبْقَ إِلَّا أَنْ تَسْتَحِلَّ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ یَبْلُغْهُ وَ لَمْ یَلْحَقْهُ عِلْمُ ذَلِکَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ.

وَ رَوَی الصَّدُوقُ ره فِی الْخِصَالِ وَ الْعِلَلِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الْغِیبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ ذَاکَ قَالَ صَاحِبُ الزِّنَا یَتُوبُ فَیَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ صَاحِبُ الْغِیبَهِ یَتُوبُ فَلَا یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِ حَتَّی یَکُونَ صَاحِبُهُ الَّذِی [اغْتَابَهُ] یُحِلُّهُ.

و قیل یکفیه الاستغفار دون الاستحلال و ربما یحتج فی ذلک بما روی عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: کَفَّارَهُ مَنِ اغْتَبْتَهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

و قال مجاهد کفاره أکلک لحم أخیک أن تثنی علیه و تدعو له بخیر و سئل بعضهم عن التوبه عن الغیبه فقال تمشی إلی صاحبک و تقول کذبت فیما قلت و ظلمت و أسأت فإن شئت أخذت بحقک و إن شئت عفوت و ما قیل إن العرض لا عوض له فلا یجب الاستحلال منه بخلاف المال فلا وجه له إذ وجب فی العرض حد القذف و تثبت المطالبه به.

و قال المحقق الطوسی قدس سره فی التجرید عند ذکر شرائط التوبه و یجب الاعتذار إلی المغتاب مع بلوغه و قال العلامه فی شرحه المغتاب إما أن یکون بلغه اغتیابه أم لا و یلزم علی الفاعل للغیبه فی الأول الاعتذار إلیه لأنه أوصل إلیه ضرر الغم فوجب علیه الاعتذار منه و الندم علیه و فی الثانی لا یلزمه الاعتذار و لا الاستحلال منه لأنه لم یفعل به ألما و فی کلا القسمین یجب الندم

ص: ۲۴۲

لله تعالی لمخالفته فی النهی و العزم علی ترک المواعده انتهی و نحوه قال الشارح الجدید لکنه قال فی الأول و لا یلزمه تفصیل ما اغتاب إلا إذا بلغه علی وجه أفحش انتهی و لا بأس به.

و قال الشهید الثانی قدس الله لطیفه اعلم أن الواجب علی المغتاب أن یندم و یتوب و یتأسف علی ما فعله لیخرج من حق الله سبحانه و تعالی ثم یستحل المغتاب لیحله فیخرج عن مظلمته و ینبغی أن یستحله و هو حزین متأسف نادم علی فعله إذ المرائی قد یستحل لیظهر من نفسه الورع و فی الباطن لا یکون نادما فیکون قد قارف معصیه أخری و قد ورد فی کفارتها حدیثان أَحَدُهُمَا قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: کَفَّارَهُ مَنِ اغْتَبْتَهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

وَ الثَّانِی قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: مَنْ کَانَتْ عِنْدَهُ فِی قِبَلِهِ مَظْلِمَهٌ فِی عِرْضٍ أَوْ مَالٍ فَلْیَتَحَلَّلْهَا مِنْهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَیْسَ هُنَاکَ دِینَارٌ وَ لَا دِرْهَمٌ یُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ لَمْ تَکُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَیِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَزِیدَتْ عَلَی سَیِّئَاتِهِ.

و یمکن أن یکون طریق الجمع حمل الاستغفار له علی من لم تبلغ غیبته المغتاب فینبغی له الاقتصار علی الدعاء و الاستغفار لأن فی الاستحلال منه إثاره للفتنه و جلبا للضغائن و فی حکم من لم یبلغه من لم یقدر علی الوصول إلیه بموت أو غیبه و حمل المحاله علی من یمکن التوصل إلیه مع بلوغه الغیبه و یستحب للمعتذر إلیه قبول العذر و المحاله استحبابا مؤکدا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۱) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا جَبْرَئِیلُ مَا هَذَا الْعَفْوُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکَ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِیَ مَنْ حَرَمَکَ.

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: إِذَا جَثَتِ الْأُمَمُ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ نُودُوا لِیَقُمْ مَنْ کَانَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی فَلَا یَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا فِی الدُّنْیَا عَنْ مَظْلِمَتِهِ.

و روی عن بعضهم أن رجلا قال له إن فلانا قد اغتابک فبعث إلیه طبقا من الرطب و قال بلغنی أنک أهدیت إلی حسناتک فأردت أن أکافیک علیها فأعذرنی

ص: ۲۴۳

۱- ۱. الأعراف: ۱۹۹.

فإنی لا أقدر أن أکافیک علی التمام و سبیل المعتذر أن یبالغ فی الثناء علیه و التودد و یلازم ذلک حتی یطیب قلبه فإن لم یطب قلبه کان اعتذاره و تودده حسنه محسوبه له و قد یقابل بها سیئه الغیبه فی القیامه.

و لا- فرق بین غیبه الصغیر و الکبیر و الحی و المیت و الذکر و الأنثی و لیکن الاستغفار و الدعاء له علی حسب ما یلیق بحاله فیدعو للصغیر بالهدایه و للمیت بالرحمه و المغفره و نحو ذلک و لا یسقط الحق بإباحه الإنسان عرضه للناس لأنه عفو عما لم یجب و قد صرح الفقهاء بأن من أباح قذف نفسه لم یسقط حقه من حده

وَ مَا رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَ یَعْجِزُ أَحَدُکُمْ أَنْ یَکُونَ کَأَبِی ضَمْضَمٍ کَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّی تَصَدَّقْتُ بِعِرْضِی عَلَی النَّاسِ.

معناه أنی لا- أطلب مظلمته فی القیامه و لا أخاصم علیها و لا أن غیبته صارت بذلک حلالا و تجب النیه لها کباقی الکفارات و الله الموفق انتهی کلامه.

**[ترجمه]«هر زمانی که آن را به یاد بیاوری»: یعنی آن مرد را به غیبت، یا هر وقت آن غیبت را به یاد بیاوری. در بعضی نسخ آمره «همچنان که یادش را کردی» آمده، و حمل می شود که آن بعد از توبه است، و ظاهرش این است که طلب حلالیت از غیبت شده واجب نیست. جمعی هم قائل به آن شده اند و بلکه از آن منع کرده اند، ولی شکی نیست که جلب حلالیت اگر مایه اهانت بیشتری نباشد و فتنه بر پا نکند، اولی و احوط است، به ویژه اگر خبر غیبت به او رسیده باشد. می شود این خبر را تفسیر کرد به آنجا که خبر به او نرسیده، تا جمع بین اخبار شود، و مؤید آن است خبر مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام که: «اگر غیبت کردی و خبرش به غیبت شده رسید، راهی نمی ماند جز حلالیت خواستن از او، و اگر به او نرسیده، برایش آمرزش بخواه.» و صدوق در خصال و علل روایت کرده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: غیبت بدتر از زنا است. گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: آن کسی که زنا کرده توبه می کند و خدا می پذیرد، اما غیبت کننده توبه می کند و خدا نمی پذیرد، تا هنگامی که غیبت شده او را حلال کند.

و گفته شده: همان استغفار بس است و نیاز به حلالیت ندارد؛ و چه بسا دلیلش را روایت پیغمبر آورده اند که فرمود: کفاره آن کسی که غیبت کرده، استغفار برای او است.

مجاهد گفته: کفاره خوردن گوشت برادرت، ستایش و دعای خیر برای او است. پرسیده شد: درباره توبه از غیبت؟ گفت: می روی نزد غیبت شده و می گویی دروغ گفتم درباره تو و ستم کردم و بد کردم؛ اگر می خواهی حقت را بگیر، و اگر می خواهی درگذر. و اینکه گفته اند آبرو عوض ندارد و بنابراین طلب حلالیت از آن لازم نیست به خلاف مال، بی وجه است، زیرا در آبرو حد قذف واجب شده و به مطالبه ثابت می شود.

و محقق طوسی (قده) در تجرید، در ضمن شرائط توبه گفته: عذرخواهی از غیبت شده واجب است، اگر خبرش به او رسیده باشد. علامه در شرحش گفته: اگر غیبت به او رسیده عذرخواهی لازم است، زیرا زیان روحی به او رسانده و باید با عذرخواهی و پشیمانی جبران کند؛ و اگر نرسیده، نه عذرخواهی دارد و نه طلب حلالیت، چون دردی به وی وارد نکرده. در

هر صورت، پشیمانی به درگاه خدا واجب است، چون خلاف نهی او را کرده و عزم بر ترک هم باید داشت. و در شرح جدید افزوده است: در صورت اول، تفصیل مضمون غیبت لازم نیست، مگر آنکه بیشتر از آنچه گفته به او رسیده باشد.

و شهید ثانی (قده) گفته: غیبت کننده باید پشیمان شود و توبه کند و بر کارش افسوس بخورد تا حق خدا را ادا کند، و از غیبت شده هم حلالیت طلبد تا حلالش کند و از مظلمه او به در آید. خوب است هنگام حلالیت خواستن غمگین و افسوس خورده و پشیمان از کارش باشد و ریا کاری نکند که از دل پشیمان نباشد و گناه دیگری هم افزوده کند. و درباره کفاره آن، دو حدیث است: یکی فرمایش آن حضرت صلی الله علیه و آله که: کفاره کسی که غیبتش را کرده ای، آمرزش خواستن برای او است. و دومین حدیث اینکه فرمود: هر کس بدهکار در آبرو یا مال است باید حلالیت بخواهد، پیش از آن که روزی آید که در آن پول نقره یا طلا نباشد و از حسناتش دریافت شود؛ و اگر حسنات ندارد، از گناهان بستانکارش بر گناه او افزوده شود.

و می شود برای جمع بین این اخبار، اخبار استغفار به کسی تفسیر شود که خبرش به غیبت شده نرسیده، که خوب است به همان دعا و استغفار بسنده کند، زیرا طلب حلالیت فتنه انگیز و کینه افروز است، و اگر هم دسترسی به او نیست، مثلاً مرده یا غائب است، در حکم آن است. اخبار طلب حلالیت راجع به آنجا است که به او دسترسی هست و خبر غیبت هم به او رسیده. و مستحب موکد است برای کسی که غیبت شده، که عذر را بپذیرد و حلال کند. خدای تعالی فرموده: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين.» - . اعراف / ۱۹۹ - {گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.} رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! این عفو چه باشد؟ گفت: خدایت فرموده درگذری از آن کسی که به تو ستم کرده، و صِله کنی با هر کس که از تو بریده، و ببخشی به هر کس که تو را محروم کرده است.

و در خبر دیگری آمده است: چون به همراه امت ها در روز قیامت پیش خدا بیایید، ندا می شوید که: هر کس مزدش بر خدا است، بر پا شود؛ و بر پا نمی شود جز آن کسی که از ستم بر خود گذشت کرده است.

و از بعضی روایت شده است که به مردی گفتند: فلانی غیبت تو را کرده. او برایش یک طبق رطب فرستاد و گفت: «به من خبر رسیده که تو حسناتت را به من هدیه کرده ای و خواستم عوضی به تو داده باشم. عذر مرا بپذیر که به عوض کامل دادن توانا نیستم. راه عذرخواه این است که بسیار او را مدح بگوید و دوستی بجوید و پی بگیرد تا دلش را شاد کند، و اگر شاد نشود، برایش حسنه ای است که چه بسا در روز قیامت برابر با آن گناه غیبت باشد .

فرقی نیست میان غیبت خردسال و سالخورده و زنده و مرده و زن و مرد، و دعا و استغفار باید مناسب حال او باشد. بنابراین، برای خردسال هدایت بخواهد و برای مرده رحمت و آمرزش و مانند آن. و با مباح کردن آبروی خودش برای مردم، حق غیبت او ساقط نمی شود، زیرا عفو از حقی است که واجب نشده است. فقها گفته اند: اگر کسی اجازه دهد او را قذف کنند، حد قذف از کسی که مرتکب آن شده ساقط

نمی گردد.

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: آیا هر کدام از شما درمانده است که همچون ابی ضمضم باشد که چون از خانه اش بیرون می آمد می گفت: بارخدایا! من آبرویم را صدقه کردم بر مردم.

معنایش این است که در قیامت از آنها مطالبه نمی کنم، نه اینکه با این اعلام غیبتش مباح است. و در کفاره آن، نیت واجب است مانند دیگر کفارات، و خدا توفیق بخش است.

**[ترجمه]

«۵»

کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِیَّهَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَهً بِمَا لَیْسَ فِیهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِی طِینَهِ خَبَالٍ حَتَّی یَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِینَهُ خَبَالٍ قَالَ صَدِیدٌ یَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بهتان بزند به مرد یا زنی باایمان، به آنچه که در او نیست، خدا او را در طینه خبال زنده می دارد تا از آنچه گفته به در آید. راوی می گوید: گفتم: طینه خبال چیست؟ فرمود: چرکی که از فروج زنان زناکار به در می آید. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی طینه خبال قال فی النهایه فیه من شرب الخمر سقاه الله من طینه خبال یوم القیامه جاء تفسیره فی الحدیث أن الخبال عصاره أهل النار و الخبال فی الأصل الفساد و یکون فی الأفعال و الأبدان و العقول و قال الجوهری و الخبال أیضا الفساد و أما الذی فی الحدیث من قفا مؤمنا بما لیس فیه وقفه الله فی ردغه الخبال حتی یجی ء بالمخرج منه فیقال هو صدید أهل النار قوله قفا أی قذف و الردغه الطینه انتهی: حتی یخرج مما قال لعل المراد به الدوام و الخلود فیها إذ لا یمکنه إثبات ذلک و الخروج منه لکونه بهتانا أو المراد به خروجه من دنس الإثم بتطهیر

ص: ۲۴۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۷.

النار له و قال الطيبى فى شرح المشكاه حتى يخرج مما قال أى يتوب منه أو يتطهر أقول لعل مراده التوبه قبل ذلك فى الدنيا و لا يخفى بعده و فى النهايه فيه حتى تنظر فى وجوه المومسات الفاجره و تجمع على ميامس أيضا و موامس و قد اختلف فى أصل هذه اللفظه فبعضهم يجعله من الهمزه و بعضهم يجعله من الواو و كل منهما تكلف له اشتقاقا فيه بعد انتهى و فى الصحاح صديد الجرح ماؤه الرقيق المختلط بالدم قبل أن تغلظ المده و إنما عبر عن الصديد بالطينه لأنها يخرج من البدن و كان جزؤه و نسب إلى الفساد لأنه إنما خرج عنها لفساد عملها أو لفساد أصل طينتها.

**[ترجمه]در نهایه گفته: در حدیث است که هر کس شراب بنوشد، خدا در روز قیامت از طینه خبال به او می نوشاند. و در حدیث تفسیر شده به شیره اهل دوزخ. «خبال» در اصل به معنی فساد است در کردار، یا بدن ها، یا عقل. جوهری گفته: خبال نیز فساد است. و آنچه در حدیث است که «هر کس پی گیرد مؤمن را به آنچه که در او نیست، خدا او را در ردغه خبال وامی دارد تا راه خروجی از آن جوید.» تفسیر شده به چرک دوزخیان. و ردغه به معنی گِل است. «تا از آنچه گفته به درآید»: شاید مراد از آن دوام و خلود است، زیرا نمی تواند آن را اثبات کند چون حقیقت ندارد. و شاید مقصود به در شدن از چرک گناه است، با پاک کردن به وسیله آتش .

طیبی در شرح المشکات گفته: «حتی یخرج» یعنی: تا اینکه از آنچه گفته خارج شود، یعنی از آن توبه کند یا پاک شود. من می گویم: شاید مرادش توبه قبلی در دنیای قبل از آن باشد، و بُعدش مخفی نیست. در نهایه گفته: در آن است تا نظر کند در صورت مومسات. «مومسه» یعنی فاجره. و همچنین بر «میامس و موامس» جمع بسته می شود. اختلاف شده در اصل این لفظ، و بعضی آن را با همزه قرار داده و بعضی با «واو»، و هر کدامشان در اشتقاق آن به تکلف افتاده اند.

در صحاح آمده: «صدید» یعنی جراحتی که آب رقیق آن مختلط با خون شده باشد، قبل از آنکه غلیظ شود. تعبیر از صدید به طینه، برای این است که از بدن خارج می شود و جزء بدن است. و به فساد نسبت داده شده، چرا که خارج می شود از آن، به خاطر فساد عمل آن، یا به دلیل فساد اصل طینتش.

**[ترجمه]

«۶»

کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا یَحْیَی الْأَزْرَقَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: مَنْ ذَکَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِیهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ یَغْتَبْهُ وَ مَنْ ذَکَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِیهِ مِمَّا لَا یَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَکَرَهُ بِمَا لَیْسَ فِیهِ فَقَدْ بَهَتَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس پشت سر کسی چیزی بگوید که مردم آن را می دانند، غیبت او نیست؛ و اگر چیزی بگوید که مردم آن را نمی دانند، غیبت او است؛ و اگر چیزی است که در او وجود ندارد، به او بهتان زده است. - . کافی ۲ : ۳۵۸ -

**[ترجمه]

بيان

مما عرفه الناس أى اشتهر به فلو عرفه السامع أيضا فلا ريب أنه ليس بغيبه و لو لم يعرفه السامع و كان مشهورا به و لا يبالى بذكره فهو أيضا كذلك و لو كان مما يحزنه ففيه إشكال و قد مر القول فيه و الجواز أقوى و الترك أحوط و هذا إذا لم يرتدع منه و لم يتب و أما مع التوبه و ظهور آثار الندامه فيه فالظاهر عدم الجواز و إن اشتهر بذلك و أقيم عليه الحد و يدل أيضا على جواز ذكر الألقاب المشهوره كالأعمى و الأعور كما عرفت و يحتمل الخبر وجها آخر و هو أن يكون المراد بالناس من يذكر عندهم الغيبه و إن لم يعرفها غيرهم و لم يكن مشهورا بذلك لكنه بعيد.

و قوله عليه السلام من خلفه يدل على أنه لو ذكره فى حضوره بما يسوؤه لم تكن غيبه و إن كان حراما لأنه لا يجوز إيذاء المؤمن بل هو أشد من الغيبه و فى القاموس بهته كمنعه بهتا و بهتا و بهتانا قال عليه ما لم يفعل و البهيته الباطل

ص: ۲۴۵

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۳۵۸.

الذی یتحیر من بطلانه و الکذب کالبهت بالضم.

**[ترجمه]«مردم آن را می دانند»: یعنی به آن مشهور است و اگر شنونده هم آن را بداند بی شک غیبت نیست. اگر شنونده نمی داند و به آن مشهور است و از گفتنش هم باکی ندارد، باز هم چنین است، ولی اگر بدش بیاید مورد اشکال است، که سخنانی در این باره نقل شد. و جواز، اقوی، و ترک، احوط است. این در صورتی است که توبه نکرده و برنگشته، ولی اگر توبه کرده و اثر پشیمانی دارد، ظاهرا جایز نیست، اگرچه به آن شهرت داشته باشد و حد هم خورده باشد. و باز دلالت دارد بر جواز ذکر القاب مشهوره او، همچون اعمی و یک‌چشم، چنان که فهمیدی. و احتمال دارد این خبر وجه دیگری داشته باشد و آن این است که مراد از مردم، کسی باشد که غیبت در نزد آنان ذکر می شود، اگرچه دیگران از آن اطلاع نداشته باشند، اگرچه مشهور به آن نباشد. و این معنی بعید است .

«پشت سر کسی»: دلالت دارد که اگر در برابرش بگوید، آنچنان که بدش بیاید، غیبت نیست ولی حرام است، چون آزار مؤمن روا نیست و بدتر از غیبت است. در قاموس گفته: یعنی درباره او بگوید آن چیزی را که انجام نداده. «البهیته» یعنی باطل از بطلان آن متحیر می شوند. کذب مثل «بُهت» با ضمه است.

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَیَابَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: الْغِیبَهُ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِیکَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِیهِ مِثْلَ الْحِدَّهِ وَ الْعَجَلَهِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِیهِ مَا لَیْسَ فِیهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: غیبت این است که درباره برادرت آنچه را که خدا بر او پوشیده، بگویی، اما آنچه که در او عیان است، چون تندی و شتاب، غیبت نیست؛ و بهتان این است که درباره او بگویی چیزی را که در او نیست. - . کافی ۲ : ۳۵۸ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الحده بالکسر ما یعتری الإنسان من الغضب و النزق و العجله بالتحریک السرعه و المبادره فی الأمور من غیر تأمل و یفهم منه و مما سبق أن البهتان یشمل الحضور و الغیبه ثم ما ذکر فی هذه الأخبار أنها لیست بغیبه یحتمل أن یکون المراد منها أنها لیست بغیبه محرمه أو لیست بغیبه أصلا فإنها حقیقه شرعیه فی المحرمه غیر البهتان و ما کان بحضور الإنسان و قد یقال فی البهتان أنها غیبه و بهتان و تجتمع علیه العقوبتان و هو بعید.

**[ترجمه]در قـاموس آمـده: «الحـده» بـا کسـره، یعنی آنچه ازغضب و نزق بر انسـان وارد می شود. «عجله بـا تحریـک»: یعنی سرعت و مبادرت در امور، بـدون تأمل. از این روایت و روایات قبلی فهمیده می شود که بهتان شامل حضور و غیبت می شود. سپس آنچه از این اخبار ذکر شـده که آن غیبت نیست، احتمال دارد مراد از آن این باشد که غیبت حرام نیست، یا اصلا غیبت نیست، چرا که آن حقیقت شـرعیه در یـک نوع کـار حرام است که غیر از بهتان و آنچه با حضور انسان باشـد، است. گاهی به بهتان غیبت و بهتان گفته می شود و جمع می شود در آن دو عقوبت، و این معنی بعید است.

**[ترجمه]

«۸»

ج، [الإحتجاج] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام إِنَّ فُلَاناً یَنْسُبُکَ إِلَی أَنَّکَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ مَا رَعَیْتَ حَقَّ مُجَالَسَهِ الرَّجُلِ حَیْثُ نَقَلْتَ إِلَیْنَا حَدِیثَهُ وَ لَا أَدَّیْتَ حَقِّی حَیْثُ أَبْلَغْتَنِی عَنْ أَخِی مَا لَسْتُ أَعْلَمُهُ إِنَّ الْمَوْتَ یَعُمُّنَا وَ الْبَعْثَ مَحْشَرُنَا وَ الْقِیَامَهَ مَوْعِدُنَا وَ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَنَا إِیَّاکَ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ عُیُوبِ النَّاسِ شَهِدَ عَلَیْهِ الْإِکْثَارُ أَنَّهُ إِنَّمَا یَطْلُبُهَا بِقَدْرِ مَا فِیهِ (۲).

**[ترجمه]احتجاج: امام صادق فرمود: مردی به امام سـجاد علیه السـلام گفت: فلانی تو را گمراه و بـدعت گـذار می شـمارد. فرمود: حق همنشـینی آن مرد را رعـایت نکردی که گفته اش را به ما نقل کردی، و حق ما را رعایت نکردی که قول برادرم را که من آن را نمی دانسـتم، به من خبر دادی. مرگ همه ما را فرا می گیرد و معاد محشر ما است و قیامت موعد ما و خدا بین ما حـاکم است، بپرهیز از غیبت که خوراک سـگ هـای دوزخ است، و بـدان که هر کس زیـاد عیب مردم را بگویـد، بیشتر بر او گواه باشند که به اندازه ای که در خود او است، از آن می جوید. - . احتجاج: ۱۷۲ و ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۹»

فس، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلَا یَجْلِسُ فِی مَجْلِسٍ یُسَبُّ فِیهِ إِمَامٌ أَوْ یُغْتَابُ فِیهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ- وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا(۳)

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۵۸.

۲- ۲. الاحتجاج ۱۷۲ و ۱۶۱ فی ط.

۳- ۳. الأنعام: ۶۸.

إِلَى قَوْلِهِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱).

سر، [السرائر] من كتاب ابن قولويه عن عبد الأعلى: مثله (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، در مجلسی ننشیند که در آن امامی را دشنام می دهند، یا غیبت مسلمانی را می کنند، زیرا خدا در قرآنش می فرماید: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا.» - . انعام / ۶۸ - {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند.} تا آنجا که می فرماید: «مع القوم الظالمین.» - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۱۹۲ - {[دیگر] با قوم ستمکار منشین.}

سرائر: مانند این حدیث را آورده است. - . سرائر: ۴۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنِ الْغِیبَهِ وَ الِاسْتِمَاعِ إِلَیْهَا وَ قَالَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَنِ اغْتَابَ امْرَأً مُسْلِماً بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نُقِضَ وُضُوؤُهُ وَ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَهٌ أَنْتَنُ مِنَ الْجِیفَهِ یَتَأَذَّی بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ یَتُوبَ مَاتَ مُسْتَحِلًّا لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَی إِنْفَاذِهِ وَ حَلُمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِیدٍ أَلَا وَ مَنْ تَطَوَّلَ عَلَی أَخِیهِ فِی غِیبَهٍ سَمِعَهَا فِیهِ فِی مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ مِنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ السُّوءِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فَإِنْ هُوَ لَمْ یَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَی رَدِّهَا کَانَ عَلَیْهِ کَوِزْرِ مَنِ اغْتَابَهُ سَبْعِینَ مَرَّهً(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده که از غیبت و شنیدنش نهی کرده و فرموده است: هر کس غیبت مسلمانی را کند، روزه اش باطل و وضویش شکسته می شود و در روز قیامت، می آید در حالی که بدبوتر از مردار است و اهل محشر از او آزار می کشند، و اگر بی توبه بمیرد، مرده در حالی که حرام خدا را حلال شمرده است. و فرمود: هر کس خشم خود را فرو خورد، و با اینکه می تواند انتقام بگیرد بردبار بماند، خدا اجر شهید به او می دهد. آگاه باشید که هر کس بدگویی برادرش را بشنود و آن را رد کند، خدا از او هزار باب بدی را در دنیا و آخرت رد می کند، و اگر بتواند و رد نکند، گناهِ هفتاد بار غیبت او را دارد. - . امالی صدوق: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

لی، [الأمالی للصدوق] السِّنَانِیُّ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَحَقُّ النَّاسِ بِالذَّنْبِ السَّفِیهُ الْمُغْتَابُ وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ- وَ قَالَ علیه السلام أَقَلُّ النَّاسِ حُرْمَهً الْفَاسِقُ (۴).

مع، [معانی الأخبار] ابن الولید عن الصفار عن أیوب بن نوح عن ابن أبی عمیر عن ابن عمیره عن الثمالی عن الصادق علیه السلام: مثله (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شایسته ترین مردم به گناه، کم‌خردِ غیبت کننده است، و خوارترین مردم آن کسی است که به مردم اهانت کند. و فرمود: کم حرمت ترین مردم، فاسق است. - . امالی صدوق: ۱۴ -

معانی الاخبار: مانند این حدیث را آورده است. - . معانی الاخبار: ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَلْقَمَهَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: وَ قَدْ قُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ مَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ یَا عَلْقَمَهُ کُلُّ مَنْ کَانَ عَلَی فِطْرَهِ الْإِسْلَام جَازَتْ شَهَادَتُهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُقْبَلُ شَهَادَهُ مُقْتَرِفٍ لِلذُّنُوبِ فَقَالَ یَا عَلْقَمَهُ لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَهُ الْمُقْتَرِفِینَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَاتُ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْأَوْصِیَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ لِأَنَّهُمْ هُمُ

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ۱۹۲.

۲- ۲. کتاب السرائر ص ۴۹۰.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۵۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۴.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۱۹۵.

الْمَعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْباً أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَهِ وَ السَّتْرِ - وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَهٌ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِباً وَ مَنِ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَايَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَاخِلٌ فِي وَلَايَهِ الشَّيْطَانِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّهِ أَبَداً وَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا لَيْسَ فِيهِ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَهُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خالِداً فِيها وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: علقمه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: یا ابن رسول الله! به من خبر بده از کسی که شهادتش قبول است، و آن کس که قبول نیست. فرمود: ای علقمه! هر کس بر سرشت اسلام است گواهی اش پذیرفته است. گفتم: گواهی گنه کار قبول است؟ فرمود: اگر گواهی گنه کار قبول نباشد، جز گواهی پیغمبران و اوصیا قبول نخواهد شد، زیرا تنها آنها معصوم و بی گناه اند، نه مردم دیگر. هر کس را نبینی که برابر چشمت گناه کرده و دو گواه به گناهش شهادت نداده اند، اهل عدالت و ستر است و گواهی اش قبول است، اگر چه پیش خود گناه کار باشد؛ و هر کس او را به گناهی که دارد غیبت کند، از ولایت خدای عزوجل بیرون است و در ولایت شیطان داخل است. پدرم به من فرمود از پدرش، از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر کس غیبت مؤمنی را کند به آنچه در او است، خدا هرگز آنها را در بهشت جمع نمی کند؛ و اگر آنچه گفته در او نباشد، پیوند میانشان بریده می شود و آن غیبت کننده «خالدا فیها.» {همواره در آن خواهد بود.} و «بئس المصیر.» {و چه بد سرانجامی است.} - . امالی صدوق: ۶۳ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى الخبر بتمامه في باب العداله.

**[ترجمه]تمام این خبر در «باب عدالت» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۳»

لی، [الأمالي للصدوق] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْمُغِيرَهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اجْتَنِبِ الْغِيبَهَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَ هُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِيبَهِ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از غیبت دوری کن، که آن خورشت سگان دوزخ است. سپس فرمود: ای نوف! دروغ می گوید کسی که می پندارد حلال زاده است و با غیبت، گوشت مردم را می خورد. - . امالی صدوق: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ مَا رَأَتْهُ عَیْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ(۳).

فس، [تفسیر القمی] أبی عن ابن أبی عمیر عن هشام عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس درباره برادرش آنچه را که به دو چشمش دیده و به دو گوشش شنیده، بگوید، از آنها است که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره »، {کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.} - . امالی صدوق: ۲۰۳ -

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: مانند این حدیث را آورده است. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سَیَابَهَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغِیبَهِ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِیکَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِیکَ مَا لَیْسَ فِیهِ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت این است که درباره برادرت آنچه را که در او است و خدا بر او پوشیده داشته، بگویی؛ و بهتان این است که درباره او بگویی آنچه را که در او نیست. - . معانی الاخبار: ۱۸۴، امالی صدوق: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ

١- ١. أمالي الصدوق ٦٣.

٢- ٢. أمالي الصدوق ص ١٢٦.

٣- ٣. أمالي الصدوق ص ٢٠٣.

٤- ٤. تفسير القمّيّ ص ٤٥٣.

٥- ٥. معاني الأخبار ١٨٤، أمالي الصدوق ص ٢٠٣.

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا تَغْتَبْ فتغتب [فَتُغْتَابَ] وَ لَا تَحْفِرْ لِأَخِیکَ حُفْرَةً فَتَقَعَ فِیهَا فَإِنَّکَ کَمَا تَدِینُ تُدَانُ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت مکن تا غیبت نشوی، و چاهی برای برادرت مکن تا در آن افتی، زیرا تو همان گونه که جزا می دهی، جزا می بینی. - . امالی صدوق: ۲۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْجُلُوسُ فِی الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلَاهِ عِبَادَهٌ مَا لَمْ تُحْدِثْ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا الْحَدَثُ قَالَ الِاغْتِیَابُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است، تا وقتی که حدثی نکند. گفته شد: یا رسول الله، حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن. - . امالی صدوق: ۲۵۲ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی فی صفات المنافقین إن خالفته اغتابک.

**[ترجمه]در اوصاف منافقین نقل شد که اگر خلاف او کنی، بد تو را می گوید.

**[ترجمه]

«۱۸»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّائِمُ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ وَ إِنْ کَانَ نَائِماً عَلَی فِرَاشِهِ مَا لَمْ یَغْتَبْ مُسْلِماً(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزه دار در عبادت خدا است گرچه در بسترش خوابیده باشد، تا وقتی که مسلمانی را غیبت نکند. - . امالی صدوق: ۳۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۹»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَی عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ حَفْصٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَدَحَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِی وَجْهِهِ وَ اغْتَابَهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَدِ انْقَطَعَ مَا بَیْنَهُمَا مِنَ الْعِصْمَهِ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مؤمن را در مقابلش مدح کند و در پشت سر بد بگوید، پیوند عصمت میانشان بریده می شود. - . امالی صدوق: ۳۴۶ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی للصدوق] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعَهٌ یُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَی مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَی یُسْقَوْنَ مِنْ حَمِیمِ الْجَحِیمِ یُنَادُونَ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ یَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَهِ قَدْ آذَوْنَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ فِی تَابُوتٍ مِنْ جَمْرٍ وَ رَجُلٌ یَجُرُّ أَمْعَاءَهُ وَ رَجُلٌ یَسِیلُ فُوهُ قَیْحاً وَ دَماً وَ رَجُلٌ یَأْکُلُ لَحْمَهُ فَقِیلَ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَ فِی عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ یَجِدْ لَهَا فِی نَفْسِهِ أَدَاءً وَ لَا وَفَاءً ثُمَّ یُقَالُ لِلَّذِی یَجُرُّ أَمْعَاءَهُ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی فَیَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ کَانَ لَا یُبَالِی أَیْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ یُقَالُ لِلَّذِی یَسِیلُ فُوهُ قَیْحاً وَ دَماً مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَی مَا بِنَا مِنَ الْأَذَی؟

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۲.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۲.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۳۲۹.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۴۶.

فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يُحَاكِي فَيَنْظُرُ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ فَيُسْنِدُهَا وَ يُحَاكِي بِهَا ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِيبَةِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار کس هستند که به خاطر عذابی که می کشند دوزخیان را می آزارند. آنان از آب جوش دوزخ می نوشند و فریاد و واویلا می کنند، و دوزخیان به همدیگر می گویند: این چهار شخص چه کسانی هستند که با همه آزاری که خودمان داریم، آنها ما را آزار می دهند؟ یک کسی آویزان است در تابوت تافته، آن یکی روده هایش کشیده می شود، یکی از دهنش چرک و خون سرازیر است، و یکی گوشت خود را می خورد. به آن کسی که دچار تابوت شده گفته می شود: آن دورتری را چه شده که ما را با آزاری که داریم آزارمان می دهد؟ در پاسخ می گوید: او در حالی که بدهکار به مردم بوده مرده، نه قصد ادا کرده و نه وفا. درباره آن کسی که روده اش کش آمده می گویند: چه کرده آن دورشده که با همه آزاری که ما داریم، آزارمان می کند؟ می گوید: آن دورشده باکی نداشت که ادرارش به بدنش برسد. سپس درباره آن کسی که خون و چرک از دهانش می ریزد می گویند: چه کرده آن دورشده که با همه آزاری که ما داریم، آزارمان می دهد؟ و او جواب می دهد: آن دور شده، حکایت گو بود و هر کلمه بدی را در نظر می گرفت و برایش سندی می ساخت و روایت می کرد. آنگاه در مورد آن کسی که گوشت خود را می خورد می گویند: چه کرده آن دورشده که با همه آزاری که ما داریم، آزارمان می کند؟ و او می گوید: آن دورشده، با غیبت گوشت مردم را می خورد و دنبال سخن چینی می رفت. - . ثواب الاعمال: ۲۲۱ ، امالی صدوق: ۳۴۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

مع، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ: مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ غَيْرِ تِرَةٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ شِرْكُ شَيْطَانٍ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس غیبت مؤمنی را کند، بدون آن که ظلم و عداوتی در میان باشد، تخم شیطان است... - تا انتهای خبر. - . معانی الاخبار: ۴۰۰ ، خصال ۱ : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى في باب جوامع المساوي

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا يَطْمَعَنَّ الْمُغْتَابُ فِي السَّلَامَةِ(۳).

**[ترجمه]در «باب کلیات بدی ها» نقل شد از قول امام صادق که فرمود: غیبت کننده، در سلامت طمع نبرد. - . خصال ۲ :

- ۵۳

**[ترجمه]

«۲۲»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَ غِيبَةَ الْمُسْلِمِ فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَغْتَابُ أَخَاهُ وَ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً وَ قَالَ علیه السلام مَنْ قَالَ لِمُؤْمِنٍ قَوْلًا يُرِيدُ بِهِ انْتِقَاصَ مُرُوَّتِهِ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ مِمَّا قَالَ بِمَخْرَجٍ (۴).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بپرهیزید از غیبت مسلمان، زیرا مسلمان غیبت برادرش را نمی کند، و خدای عزوجل از آن نهی کرده و فرموده: «و لا يغتب بعضكم بعضا أ يحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا.» {غیبت هم نکنید آیا دوست دارد کسی از شما که گوشت مردار برادرش را بخورد؟} و فرمود: هر کس درباره مؤمن سخنی بگوید به قصد اینکه آبرویش را بریزد، خدا او را در طینه خبال زندان می کند تا راه خروجی از گفته خود بیابد و بیاورد. - . خصال ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ل، [الخصال] ن، [عيون أخبار الرضا علیه السلام] تَمِيمٌ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَيْ ءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ وَ الثَّانِي فَاكْتُمْهُ وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ الْخَامِسُ فَاهْرُبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدُ عَظِيمٌ فَوَقَفَ وَ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آكُلَ هَذَا وَ بَقِيَ مُتَحَيِّراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْ ءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسْتاً مِنْ ذَهَبٍ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ لَهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى

ص: ۲۵۰

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۲۱، أمالي الصدوق ۳۴۶.

۲- ۲. معاني الأخبار ۴۰۰، الخصال ج ۱ ص ۱۰۲.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۵۳.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

فَالْتَفَتَ فَإِذَا الطَّسْتُ قَدْ ظَهَرَ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَی فَإِذَا هُوَ بِطَیْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِی فَطَافَ الطَّیْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ کُمَّهُ فَدَخَلَ الطَّیْرُ فِیهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِی أَخَذْتَ صَیْدِی وَ أَنَا خَلْفَهُ مُنْذُ أَیَّام فَقَالَ إِنَّ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِی أَنْ لَا أُوِیسَ هَذَا فَقَطَعَ مِنْ فَخِذِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَیْهِ ثُمَّ مَضَی فَلَمَّا مَضَی إِذَا هُوَ بِلَحْم مَیْتَهٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَ رَجَعَ وَ رَأَی فِی الْمَنَام کَأَنَّهُ قَدْ قِیلَ لَهُ إِنَّکَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أُمِرْتَ بِهِ فَهَلْ تَدْرِی مَا ذَا کَانَ قَالَ لَا قِیلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ یَرَ نَفْسَهُ وَ جَهِلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَم الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَکَنَ غَضَبُهُ کَانَتْ عَاقِبَتُهُ کَاللُّقْمَهِ الطَّیِّبَهِ الَّتِی أَکَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا کَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ یُظْهِرَهُ لِیُزَیِّنَهُ بِهِ مَعَ مَا یَدَّخِرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَهِ وَ أَمَّا الطَّیْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی یَأْتِیکَ بِنَصِیحَهٍ فَاقْبَلْهُ وَ اقْبَلْ نَصِیحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَازِی فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی یَأْتِیکَ فِی حَاجَهٍ فَلَا تُؤْیِسْهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهِیَ الْغِیبَهُ فَاهْرُبْ مِنْهَا(۱).

**[ترجمه]خصال و عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: خدا به یکی از پیغمبرانش وحی کرد که: چون صبح کردی، اول چیزی که پیشت آمد بخورش و دومی را نهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را نومید مکن و از پنجمی بگریز. فرمود: او صبح از خانه بیرون رفت. کوه سیاه بزرگی جلوش درآمد. ایستاد و گفت: پروردگارم به من فرموده این را بخورم. و حیران ماند و به خود برگشت و گفت: راستش پروردگارم جل جلاله جز به آنچه بتوانم، فرمانم نمی دهد. و به سویش رفت تا آن را بخورد. هنگامی که نزدیکش رسید، کوه کوچک شد و چون آن را دریافت، آن را یک لقمه دید و خورد، و خوب ترین خوراکی بود که خورده بود. سپس پیش رفت تا به طشت طلا رسید و گفت: پروردگارم مرا فرموده این را نهان کنم، و گودالی کند و آن را در آن نهاد و خاک بر آن ریخت. سپس جلو رفت و به سوی طشت برگشت و به ناگاه دید که پدیدار شده، و گفت: آنچه پروردگارم به من فرمود انجام دادم. و رفت و ناگاه پرنده ای دید که بازی او را دنبال کرده و آن پرنده گرد او می گشت. گفت: پروردگارم به من فرموده این را بپذیرم. و آستین گشود و پرنده در آن درآمد. آن باز گفت: شکارم را گرفتی با اینکه چند روز است دنبال آنم؟ گفت: پروردگارم به من فرموده این را ناامید نکنم، و از رانش تکه ای برید و نزد آن باز افکند، و رفت و چون گذشت، به ناگاه دید تکه گوشت مردار بودار کرم زاده ای است و گفت: پروردگارم مرا فرموده که از این بگریزم، و گریخت و برگشت.

پیمبر خدا در خواب دید که گویا به او گفته شد: آنچه فرمان یافتی به جا آوردی؛ آیا می دانی چه بود؟ گفت: نه. به او گفته شد: اما کوه، خشم است، زیرا بنده اگر خشمگین شود خود را نمی بیند و از عظمت خشم به قدر خود جاهل می شود، و چون خودداری کند و قدر خود را بشناسد و خشمش فرو نشیند، انجامش مانند یک لقمه خوشمزه است که آن را خورده است. اما طشت نمونه کار خیر است، که چون بنده خدا آن را نهان سازد، خدا نخواهد جز به اینکه عیانش کند و آن را زیور او سازد، به علاوه آنچه که از ثواب آخرت برایش پس انداز کرده است. اما پرنده، نمونه مردی است که نزد تو برای نصیحتی می آید و آن را بپذیر. اما باز، نمونه کسی است که برای نیازی نزدت می آید، او را نومید مکن. اما گوشت گندیده، نمونه غیبت است و از آن بگریز. - . خصال ۲ : ۱۲۸، عیون اخبار الرضا۱ : ۲۷۵ -

**[ترجمه]

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْهَمَدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْبَيْتَ اللَّحِمَ وَ اللَّحِمَ السَّمِينَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا

ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا لَنُحِبُّ اللَّحْمَ وَ لَا تَخْلُو بُيُوتُنَا مِنْهُ فَكَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا الْبَيْتُ اللَّحِمُ الْبَيْتُ الَّذِي يُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغِيبَةِ وَ أَمَّا اللَّحِمُ السَّمِينُ فَهُوَ الْمُتَجَبِّرُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی دشمن دارد خانه گوشتی و گوشت فربه وچاق را. یکی از یارانش به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله! ما گوشت را دوست داریم و خانه های ما از آن تهی نیست، این چگونه باشد؟ فرمود: چنان نیست که پنداشتی؛ همانا خانه گوشتین آن است که در آن با غیبت گوشت مردم را می خورند، و گوشت چاق، شخص زورگو و متکبر و خودنمای در راه رفتن است. - . معانی الاخبار: ۳۸۸ ، عیون اخبار الرضا۱ : ۳۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ الْكُمُنْدَانِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْجَبْنَ لَهُ أَرْبَعاً

ص: ۲۵۱

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۲۸، عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۵.

۲- ۲. معانی الأخبار ۳۸۸، عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۴.

عَلَى النَّاسِ مَنْ إِذَا حَدَّثَهُمْ لَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ إِذَا خَالَطَهُمْ لَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ إِذَا وَعَدَهُمْ لَمْ يُخْلِفْهُمْ وَجَبَ أَنْ يَظْهَرَ فِي النَّاسِ عَدَالَتُهُ وَ يَظْهَرَ فِيهِمْ مُرُوَّتُهُ وَ أَنْ تَحْرُمَ عَلَيْهِمْ غِيبَتُهُ وَ أَنْ تَجِبَ عَلَيْهِمْ أُخُوَّتُهُ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سه چیز دارد، چهار چیز برایش بر مردم واجب است: کسی که هنگام سخن گفتن دروغ به آنها نگوید، و در رفت و آمد به آنها ستم نورزد، و خلف وعده به آنها نکند، واجب می شود که عدالتش میان مردم آشکار شود و مردانگی اش پدیدار، و غیبت او بر آنها حرام می شود و برادری اش بر ایشان واجب می گردد. - . خصال ۱ : ۹۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ل، [الخصال] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ (۲).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]خصال و عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با مردم کار کند و ستمشان نکند، و با آنها سخن بگوید و دروغشان نگوید، و وعده به آنها بدهد و خلف وعده نکند، از آنها است که مردانگی اش کامل، عدالتش ظاهر، برادری اش واجب، و غیبتش حرام است. - . خصال ۱ : ۹۷، عیون اخبار الرضا۲ : ۳۰ -

صحیفه الرضا: از امام رضا علیه السلام مانند این حدیث را آورده است. - . صحیفه الرضا: ۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ صَاحِبُ الزِّنَا يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَاحِبُ الْغِيبَةِ يَتُوبُ فَلَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَكُونَ صَاحِبُهُ الَّذِي [اغْتَابَهُ] يُحِلُّهُ (۴).

ع، [علل الشرائع] أبی عن محمد العطار عن الأشعری: مثله (۵).

**[ترجمه]خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت از زنا بدتر است. گفته شد: یا رسول الله، برای چه؟ فرمود: زنا کننده توبه می کند و خدا می پذیرد، اما غیبت کننده توبه می کند و خدا توبه او را نمی پذیرد، تا هنگامی که غیبت شده او را

حلال کند. - . خصال ۱ : ۳۳ -

علل الشرائع: مانند این حدیث را آورده است. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَاناً فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ- لَا تَتَنَافَرُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَتَفَاحَشُوا- وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ لَا تَتَبَاغَوْا وَ لَا تَتَبَاغَضُوا وَ لَا تَتَدَابَرُوا وَ لَا تَتَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ (۶).

**[ترجمه]قرب الاسناد: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از گمان، که دروغ ترین دروغ ها است؛ و در راه خدا برادر باشید، چنانچه خدا به شما فرموده؛ و از هم نفرت نکنید و تجسس هم نکنید؛ به هم دشنام ندهید و غیبت هم نکنید؛ با هم دشمن نشوید و به هم خشم مگیرید؛ به هم پشت نکنید و به هم حسد نبرید، که حسد ایمان را می خورد، آن چنان که آتش هیزم خشک را می خورد. - . قرب الإسناد: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹۸.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۹۷ عيون الأخبار ج ۲ ص ۳۰.
۳- ۳. صحيفه الرضا عليه السلام ص ۷.
۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۳۳.
۵- ۵. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۳.
۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۵.

إِسْحَاقَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْمُحَبِّرِ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: كَفَّارَةُ الِاغْتِيَابِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ (۱).

جا، [المجالس للمفيد] المرزباني: مثله.

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کفاره غیبت، استغفار برای غیبت‌شده است. - . امالی طوسی ۱ : ۱۹۵ -

مجالس مفید: مانند این حدیث را آورده است.

**[ترجمه]

«۳۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِيمَا كَتَبَ عَلَى يَدِ أَبِي نُوحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: اذْكُرُوا أَخَاكُمْ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ تُذْكَرُوا بِهِ إِذَا غِبْتُمْ عَنْهُ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: چون برادرتان پیشتان نباشد، با بهترین وجهی از او یاد کنید؛ همان گونه که خود دوست دارید در غیابتان یاد شوید. - . امالی طوسی ۱ : ۲۲۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ الْكَفِّ عَنْ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اغْتِيَابِهِمْ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: بدان که هیچ ورعی بهتر نیست از دوری آنچه خدا حرام کرده، و خودداری از آزار مؤمنان، و از غیبت کردنشان... . - تا آخرخبر.

**[ترجمه]

«۳۲»

لی، [الأمالی للصدوق] الْقَامِيُّ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَ لَا غِيبَةَ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون فاسق فسق خود آشکارا کند، نه حرمتی دارد و نه غیبتی. - . امالی صدوق: ۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۳»

ب، [قرب الإسناد] الْبَزَّازُ عَنِ ابْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَيْسَتْ لَهُمْ حُرْمَةٌ صَاحِبُ هَوًى مُبْتَدِعٌ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ الْفِسْقِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس حرمت ندارند: بدعت گزار، امام ناحق، و فاسقی که فسق خود را آشکار کند. - . قرب الإسناد: ۸۲ -

**[ترجمه]

«۳۴»

جا، [المجالس للمفيد] ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَرْجَرَائِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُبْدُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَحْمَسِيِّ عَنِ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَالَ رَجُلٌ مِنْ عِرْضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَرَدَّ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ علیه السلام مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَاباً مِنَ النَّارِ(۵).

**[ترجمه]مجالس مفید: پسر ابی درداء گفت: کسی در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله به آبروی کسی دست انداخت و مردی از آن قوم از او دفاع کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از آبروی برادرش دفاع کند، حجاب او است در برابر دوزخ. - . امالی طوسی ۱ : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۱۹۵.

۲- ۲. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۲۲۸.

٣- ٣. أمالي الصدوق: ٢٤.

٤- ٤. قرب الإسناد: ٨٢.

٥- ٥. أمالي الطوسيّ ج ١ ص ١١٤.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَ مَنْ أُتِیَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ فَإِنْ عَجَزَ فيلثن [فَلْيُثْنِ] بِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، خدا بهشت را برایش واجب می کند؛ به هر کس احسانی کردند، عوض بدهد، و اگر درمانده باشد، ستایش آن را کند، و اگر نکند کفران نعمت کرده است. - . امالی طوسی ۱ : ۲۳۸ -

**[ترجمه]

أقول

سيأتی بعض الأخبار فی باب ذی اللسانين و باب التهمه و باب تتبع العيوب (۲).

**[ترجمه]بعضی اخبار هم در «باب دوزبان ها» و «باب تهمت» و «باب وارسی از عیوب» خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۳۶»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْكُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَهِ الشَّيْطَانِ (۳).

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مؤمن حکایتی کند به قصد زشت کردن و آبروریزی او تا او را از چشم مردم بیندازد، خدای عزوجل او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان به در می کند. - . ثواب الاعمال: ۲۱۶، امالی صدوق: ۲۹۱ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ن، [عيون أخبار الرضا علیه السلام] الْبَيْهَقِیُّ عَنِ الصَّوْلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِی عَبَّادٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام

يَوْماً يُنْشِدُ شِعْراً فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا أَعَزَّ اللَّهُ الْأَمِيرَ فَقَالَ لِعِرَاقِيٍّ لَكَمْ قُلْتُ أَنْشَدَنِيهِ أَبُو الْعَتَاهِيَهِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ هَاتِ اسْمَهُ (۵) وَ دَعْ عَنْكَ هَذَا إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ وَ لَعَلَّ الرَّجُلَ يَكْرَهُ هَذَا(۶).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: عموی محمد بن یحیی بن ابی عباد گفت: شنیدم روزی امام رضا علیه السلام شعری می خواند. گفتم: این شعر از کیست، خدا امیر را عزیز گرداند؟ فرمود: از عراقی شما. گفتم: ابوالعتاهیه آن را از طرف خودش برایم خوانده است. فرمود: نامش را بگو - . در بعضی از نسخه ها «امه» آمده، یعنی مادرش. - و این کنیه را مگو، زیرا خدای سبحانه و تعالی می فرماید: «و لا تنابزوا بالألقاب.» - . حجرات /۱۱ - {و به همدیگر لقب های زشت مدهید.} و شاید آن مرد بدش می آمده از این گفته. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ الْبَتَّهَ(۷).

ص: ۲۵۴

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۳۸.

۲- ۲. بل مر کل هذه الأبواب عن قریب.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۲۱۶، أمالی الصدوق ۲۹۱.

۴- ۴. المحاسن ص ۱۰۳.

۵- ۵. أمه خ.

۶- ۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۷۷، و الآیه فی الحجرات: ۱۱ و قد مر فی ص ۱۴۳ باب من أذل مؤمنا.

۷- ۷. ثواب الأعمال ص ۱۳۱.

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ وَ عَوْنِهِ خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ(۱).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن ابن محبوب: مثله (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، البته بهشت بر او واجب می شود. -. ثواب الاعمال: ۱۳۱ -

ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس نزد او از برادر مؤمنش غیبت شود و او را یاری و کمک بدهد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری می کند؛ و اگر او را یاری نکند در حالی که قدرت این کار را داشته، خدا او را در دنیا و آخرت پست می کند. -. ثواب الاعمال: ۱۳۳ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. -. محاسن: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبَانٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ (۳).

سن، [المحاسن] الأهوازی: مثله (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام به مؤمن فسق است، و نبرد با او کفر، و خوردن گوشت او گناه است. -. ثواب الاعمال: ۲۱۵ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. -. محاسن: ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُ لَهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْهُ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثِقَاتٌ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِّبْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ

لَکَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ وَ لَا تُذِیعَنَّ عَلَیْهِ شَیْئاً تَشِینُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مُرُوَّتَهُ فَتَکُونَ مِنَ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ(۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: محمد بن فضیل گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: قربانت گردم، درباره یکی از برادرانم خبرهایی به من می رسد که برایش بد دارم، و از او می پرسم و منکر می شود با اینکه مردمان موثقی به من خبر داده اند. فرمود: ای محمد! گوش و چشمت را نسبت به برادرت دروغ شمار و اگر پنجاه عادل هم نزد تو گواهی دهند و خودش چیز دیگری بگوید، او را راستگو شمار و همه را دروغگو به حساب بیاور، و چیزی که او را زشت کند و آبرویش را ببرد، فاش نکن، تا از آنها باشی که خدای عزوجل می فرماید: «إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره.» {کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُردرد خواهد بود.} - . ثواب الاعمال: ۲۲۱ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ ابْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَهً کَانَ کَمُبْتَدِئِهَا وَ مَنْ عَیَّرَ مُؤْمِناً بِشَیْ ءٍ لَا یَمُوتُ حَتَّی یَرْکَبَهُ (۶).

ص: ۲۵۵

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۳۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۰۳.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۱۵.

۴- ۴. المحاسن ص ۱۰۲.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۲۱.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۲۲۱.

سن، [المحاسن] محمد بن علی و علی بن عبد الله عن ابن أبی عمیر عن علی بن إسماعیل عن ابن حازم: مثله (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فاش کند یک هرزگی را، همانند انجام دهنده آن است؛ و هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا به آن دچار شود. - . ثواب الاعمال: ۲۲۱ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۴۲»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام قَالَ: مَنْ کَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِینَ أَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هر کس از آبروی مسلمانان خودداری کند، خدای تعالی روز قیامت از لغزشش می گذرد. - . صحیفه الرضا: ۴۲ -

**[ترجمه]

«۴۳»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام: إِیَّاکُمْ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ(۳).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: بپرهیزید از غیبت، که آن خورشت سگان دوزخ است. - . صحیفه الرضا: ۴۲ -

**[ترجمه]

«۴۴»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ مِسْمَعٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا یَرْوُونَ أَنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْبَیْتَ اللَّحِمَ قَالَ صَدَقُوا وَ لَیْسَ حَیْثُ ذَهَبُوا إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْبَیْتَ الَّذِی یُؤْکَلُ فِیهِ لُحُومُ النَّاسِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به حضرتش گفت: کسانی نزد ما روایت می کنند که خدا دشمن دارد خانه گوشتین را. فرمود: راستگویند، اما به آن معنی که می پندارند، نیست؛ خدا دشمن می دارد خانه ای را که در آن گوشت مردم خورده می شود. (با غیبت کردن) - . محاسن: ۴۶۰ -

**[ترجمه]

«۴۵»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أُدَيْمٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ اللَّحِمَ قَالَ إِنَّمَا ذَاكَ الْبَيْتُ الَّذِي يُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَحِماً يُحِبُّ اللَّحْمَ وَ قَدْ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَسْأَلُهُ عَنْ شَيْ ءٍ وَ عَائِشَةُ عِنْدَهُ فَلَمَّا انْصَرَفَتْ وَ كَانَتْ قَصِيرَةً قَالَتْ عَائِشَةُ بِيَدِهَا تَحْكِي قِصَرَهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَخَلَّلِي قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ هَلْ أَكَلْتُ شَيْئاً قَالَ تَخَلَّلِي فَفَعَلَتْ فَأَلْقَتْ مُضْغَةً مِنْ فِيهَا(۵).

**[ترجمه]محاسن: به امام صادق علیه السلام گفتم: به ما روایت رسیده که رسول خدا می فرمود: خدا دشمن دارد خانه گوشتین را. فرمود: خانه ای است که در آن گوشت مردم خورده می شود، و خود رسول الله صلی الله علیه و آله گوشتین بود و گوشت دوست داشت. زنی آمد نزد آن حضرت تا چیزی بپرسد، و عایشه آنجا بود. هنگامی عایشه برگشت، با دستش به آن زن اشاره کرد: یعنی کوتوله است. آن حضرت به او فرمود: خلال کن. گفت: مگر من چیزی خوردم یا رسول الله؟ فرمود: خلال کن! و خلال کرد و پاره ای گوشت از دهنش افکند. - . محاسن: ۴۶۰ -

**[ترجمه]

«۴۶»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نَرْوِي عِنْدَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ اللَّحِمَ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّمَا

۱- ۱. المحاسن ص ۱۰۳.

۲- ۲. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۴۲.

۳- ۳. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۴۲.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۶۰ و كانه باعجازه صلّى اللّه عليه و آله: حدثت مضغه من اللحم بين أسنانها لتعلم أن الغيبه بمنزله أكل لحوم الناس، و فى القاموس اللحم ككتف: الكثير لحم الجسد كاللحيم، و الاكول للحم الغرم اليه، و البيت يغتاب فيه الناس كثيرا، و به فسر« ان اللّه يبغض البيت اللحم» منه رحمه اللّه.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۶۰ و كانه باعجازه صلّى اللّه عليه و آله: حدثت مضغه من اللحم بين أسنانها لتعلم أن الغيبه بمنزله أكل لحوم الناس، و فى القاموس اللحم ككتف: الكثير لحم الجسد كاللحيم، و الاكول للحم الغرم اليه، و البيت يغتاب فيه الناس

كثيرا، و به فسر« ان اللّه يبغض البيت اللحم» منه رحمه اللّه.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْبَيْتُ اللَّحِمُ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَأْكُلُونَ لُحُومَهُمْ وَ قَدْ كَانَ أَبِي لَحِماً وَ لَقَدْ مَاتَ يَوْمَ مَاتَ وَ فِي كُمِّ أُمِّ وَلَدِهِ ثَلَاثُونَ دِرْهَماً لِلَّحْمِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: عبدالاعلی مولی آل سام گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: روایت داریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا دشمن می دارد گوشت را. فرمود: دروغ می گویند. رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه گوشتین را فرموده، یعنی آنان که غیبت مردم را می کنند و گوشت های آنان را می خورند. پدرم گوشت دوست داشت و روزی که وفات کرد، سی درهم برای خرید گوشت در آستینِ اُم ولدش بود. - . محاسن: ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۴۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اجْتَنِبُوا الْغِيبَةَ غِيبَةَ الْمُؤْمِنِ وَ احْذَرُوا النَّمِيمَةَ فَإِنَّهُمَا يُفَطِّرَانِ الصَّائِمَ وَ لَا غِيبَةَ لِلْفَاجِرِ وَ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ اللَّاعِبِ بِالشِّطْرَنْجِ وَ الْقِمَارِ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ الْغِيبَةَ تُفَطِّرُ الصَّائِمَ.

**[ترجمه]فقه الرضا: دوری کنید از غیبت مؤمن، و حذر کنید از سخن چینی، که آن دو برای روزه دار افطارند؛ و برای نابکار و شراب خوار و شطرنج باز و قمارباز غیبتی نباشد. -و به روایتی: غیبت کننده هم روزه ندارد.

**[ترجمه]

«۴۸»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْغِيبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ مَأْثُومٌ صَاحِبُهَا فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِفَةُ الْغِيبَةِ أَنْ تَذْكُرَ أَحَداً بِمَا لَيْسَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَيْبٌ وَ تَذُمَّ مَا يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْعِلْمِ فِيهِ وَ أَمَّا الْخَوْضُ فِي ذِكْرِ غَائِبٍ بِمَا هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مَذْمُومٌ وَ صَاحِبُهُ فِيهِ مَلُومٌ فَلَيْسَ بِغِيبَةٍ وَ إِنْ كَرِهَ صَاحِبُهُ إِذَا سَمِعَ بِهِ وَ كُنْتَ أَنْتَ مُعَافًى عَنْهُ خَالِياً مِنْهُ تَكُونُ فِي ذَلِكَ مُبَيِّناً لِلْحَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ بِبَيَانِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ لَكِنْ عَلَى شَرْطِ أَنْ لَا يَكُونَ لِلْقَائِلِ بِذَلِكَ مُرَاداً غَيْرَ بَيَانِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَمَّا إِذَا أَرَادَ بِهِ نَقْضَ الْمَذْكُورِ بِهِ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْمَعْنَى فَهُوَ مَأْخُوذٌ بِفَسَادِ مُرَادِهِ وَ إِنْ كَانَ صَوَاباً فَإِنِ اغْتَبْتَ فَأَبْلِغِ الْمُغْتَابَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ تَسْتَحِلَّ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَبْلُغْهُ وَ لَمْ يَلْحَقْهُ عِلْمُ ذَلِكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ وَ الْغِيبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام الْمُغْتَابُ إِنْ تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ الْآيَةَ وَ وُجُوهُ الْغِيبَةِ يَقَعُ بِذِكْرِ عَيْبٍ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ وَ الْعَقْلِ وَ الْمُعَامَلَةِ وَ الْمَذْهَبِ وَ الْجِيلِ (۲) وَ أَشْبَاهِهِ وَ أَصْلُ الْغِيبَةِ تَتَنَوَّعُ بِعَشَرَةِ أَنْوَاعِ شِفَاءِ غَيْظٍ وَ مُسَاعَدَةِ قَوْمٍ وَ تُهَمَةٍ وَ تَصْدِيقِ خَبَرٍ بِلَا كَشْفِهِ وَ سُوءِ ظَنٍّ وَ حَسَدٍ وَ سُخْرِيَّةٍ وَ تَعَجُّبٍ وَ تَبَرُّمٍ وَ تَزَيُّنٍ فَإِنْ أَرَدْتَ السَّلَامَةَ فَاذْكُرِ الْخَالِقَ لَا الْمَخْلُوقَ فَيَصِيرَ لَكَ مَكَانَ الْغِيبَةِ عِبْرَةً وَ مَكَانَ الْإِثْمِ ثَوَاباً(۳).

۱- ۱. المحاسن ص ۴۶۱، و زكريا بن محمّد المؤمن لم يوصف فى الرجال بالازدى و الموصوف به زكريا بن ميمون، و يحتمل أن يكون غيرهما، منه رحمه اللّه.

۲- ۲. و الجهل خ ل.

۳- ۳. مصباح الشريعه: ۳۲.

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت بر هر مسلمان حرام است و غیبت کننده به هر حال گنه کار است؛ وغیبت این است که کسی را به آنچه در نزد خدا عیب نیست، یاد کنی، و آنچه را که دانشمندان خوب می شمارند، نکوهش کنی، اما ذکر شخص غایب به آنچه نزد خدا نکوهیده است و صاحبش در آن دچار سرزنش است، غیبت نیست، گرچه صاحبش هنگامی که بشنود بدش بیاید؛ و تو خود دچار آن نباشی که در آن به بیان خدا و رسولش روشنگر حق از باطل باشی، لکن به شرط آنکه غرض گوینده جز شرح حق و باطل در دین خدا نباشد؛ اما اگر مراد گوینده شرح نقص نامبرده باشد، مسئول فساد غرضش است، اگرچه درست بگوید. اگر غیبت کردی و خبرش به غیبت شده رسید، چاره ای نمی ماند جز حلالیت خواستن از او، و اگر به او نرسید و نفهمید، از خدا برایش آمرزش بخواه.

غیبت، حسنات را می خورد چنان که آتش هیزم را. خدای تعالی به موسی بن عمران وحی کرد: غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کس باشد که به بهشت می رود، وگرنه اول کسی است که به دوزخ داخل می شود. خدای عزوجل فرموده: «أ یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه.» {آیا یکی از شما دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد؟ آن را بد دارید.} – تا آخر آیه. و انواع غیبت واقع می شود با ذکر عیبی در خلقت و خُلق و خو و عقل و معامله و مذهب و نژاد و مانند آن. و اصل غیبت ده علت دارد: شفای خشم، سازش با جمع، تهمت، تصدیق خبر بدون وارسی، سوء ظن، حسد و مسخره کردن، تعجب، دلتنگی و زینت. اگر سلامتی از آن می خواهی، یاد خالق را کن، نه مخلوق، تا به جای غیبت عبرت بگیری، و به جای گناه ثواب ببری. – . مصباح الشریعه: ۳۲ –

**[ترجمه]

«۴۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا هُوَ فِيهِ مِمَّا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت این است که بگویی درباره برادرت آنچه را که دارد و خدا آن را برای او پوشیده است، ولی اگر آنچه را که ندارد بگویی، آن جزء فرمایش خدای عزوجل است که فرمود: «فقد احتمل بهتانا و إثما مبینا.» – . نساء / ۱۱۲ – {قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.} – . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۵ –

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ- لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ قَالَ مَنْ أَضَافَ قَوْماً فَأَسَاءَ ضِيَافَتَهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ ظَلَمَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيمَا قَالُوا فِيهِ (۲).

وَ أَبُو الْجَارُودِ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يُذْكَرَ الرَّجُلُ بِمَا فِيهِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم.» -. نساء / ۱۴۸ - { خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد.} فرمود: هر کس مهمانی کند مردمی را و درست پذیرایی نکند، او از ستمکاران است و گناهی ندارند در آنچه درباره او می گویند. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۸۳ -

و به نقل ابوالجارود فرمود: «الجهر بالسوء.» {بانگ برداشتن به بدزبانی.} این است که ذکر شود آنچه در کسی هست.

**[ترجمه]

«۵۱»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: مَنْ حَضَرَ مَجْلِساً قَدْ حَضَرَهُ كَلْبٌ يَفْتَرِسُ عِرْضَ أَخِيهِ أَوْ إِخْوَانِهِ وَ اتَّسَعَ جَاهُهُ فَاسْتَخَفَّ بِهِ وَ رَدَّ عَلَيْهِ وَ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْغَائِبِ قَيَّضَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ الْمُجْتَمِعِينَ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ لِحَجِّهِمْ وَ هُمْ شَطْرُ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ مَلَائِكَةِ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ وَ هُمْ شَطْرُ مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ فَأَحْسَنَ كُلٌّ وَاحِدٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ مَحْضَرَهُ يَمْدَحُونَهُ وَ يُقَرِّبُونَهُ وَ يُقَرِّظُونَهُ وَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الرِّفْعَةَ وَ الْجَلَالَةَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَمَّا أَنَا فَقَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ مَادِحِيكُمْ لَهُ عَدَدَ جَمِيعِكُمْ مِنَ الدَّرَجَاتِ وَ قُصُورٍ وَ جِنَانٍ وَ بَسَاتِينَ وَ أَشْجَارٍ مِمَّا شِئْتُ مِمَّا لَمْ يُحِطْ بِهِ الْمَخْلُوقُونَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: هر کس حاضر به مجلسی باشد که سگی درنده در آن آبروی برادر یا برادران او را می درد و جاه می فروشد، و او را خوار شمارد و رد کند و از آبروی برادرش که غایب است دفاع کند، خدا فرشته های گرد بیت المعمور را که برای حج آنها هستند آماده می کند که آنان بخشی از فرشته های آسمان و فرشته های کرسی و عرش هستند، که آنان بخشی از فرشته های حجب باشند که هر یک برابر خدا حضور او را نیکو می شمارند و مدحش می کنند و نزدیکش می دانند و خوبش می خوانند و از خدای تعالی برایش بلندی و جلالت می خواهند. و خدای تعالی فرماید: اما من به عدد هر ستایشگر شما، به تعداد هر کدام شما، از درجات و کاخ ها و بهشت ها و باغ ها و درختان، هر چه که خواهم، از آنچه مخلوقات احاطه بر آن ندارند، برای او واجب کردم. -. تفسیر امام حسن عسکری: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۵۲»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: اعْلَمُوا أَنَّ غِيبَتَكُمْ لِأَخِيكُمُ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْظَمُ فِي التَّحْرِيمِ مِنَ الْمَيْتَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ إِنَّ الدَّمَ أَخَفُّ عَلَيْكُمْ فِي التَّحْرِيمِ أَكْلُهُ مِنْ أَنْ يَشِيَ أَحَدُكُمْ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ قَدْ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ وَ السُّلْطَانَ الَّذِي وَشَى بِهِ إِلَيْهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: و بدانید که غیبت شما از برادر مؤمن خود که شیعه آل محمد است، حرام تر است از

مردار. خـدای عزوجل فرموده: «و لا يغتب بعضـكم بعضا أ يحب أحـدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا فكرهتموه.» {غيبت هم نكنيد آيـا دوست دارد كسـی از شـما كه گـوشت مردار برادرش را بخـورد؟} راسـتش خوردن خون سـبك تر است بر آنـان، از نظر تحريم به اينكه برای برادر مـؤمن خود كه شـيعه آل محمـد است نزد پادشـاه نـاحق سـخن چينی كننـد، چون او خود را و برادر مؤمنش را و آن پادشاهی را كه نزد او سخن چينی كرده، هلاك می كند. - . تفسير امام حسن عسكری: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۵۳»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً

ص: ۲۵۸

۱- ۱. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۵، و الآيه فی النساء: ۱۱۲.

۲- ۲. تفسير العيّاشیّ ج ۱ ص ۲۸۳، و الآيه فی النساء: ۱۴۸.

۳- ۳. تفسير الإمام ص ۳۰.

۴- ۴. تفسير الإمام ص ۲۴۵.

فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَی صِیَامِهِ.

وَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: یُؤْتَی بِأَحَدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یُوقَفُ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ یُدْفَعُ إِلَیْهِ کِتَابُهُ فَلَا یَرَی حَسَنَاتِهِ فَیَقُولُ إِلَهِی لَیْسَ هَذَا کِتَابِی فَإِنِّی لَا أَرَی فِیهَا طَاعَتِی فَیُقَالُ لَهُ إِنَّ رَبَّکَ لَا یَضِلُّ وَ لَا یَنْسَی ذَهَبَ عَمَلُکَ بِاغْتِیَابِ النَّاسِ ثُمَّ یُؤْتَی بِآخَرَ وَ یُدْفَعُ إِلَیْهِ کِتَابُهُ فَیَرَی فِیهَا طَاعَاتٍ کَثِیرَهً فَیَقُولُ إِلَهِی مَا هَذَا کِتَابِی فَإِنِّی مَا عَمِلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ فَیُقَالُ لِأَنَّ فُلَاناً اغْتَابَکَ فَدُفِعَتْ حَسَنَاتُهُ إِلَیْکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَ هُوَ یَأْکُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِیبَهِ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ. وَ قَالَ علیه السلام: مَا عُمِرَ مَجْلِسٌ بِالْغِیبَهِ إِلَّا خَرِبَ مِنَ الدِّینِ فَنَزِّهُوا أَسْمَاعَکُمْ مِنِ اسْتِمَاعِ الْغِیبَهِ فَإِنَّ الْقَائِلَ وَ الْمُسْتَمِعَ لَهَا شَرِیکَانِ فِی الْإِثْمِ. وَ قَالَ علیه السلام: إِیَّاکُمْ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّ الْغِیبَهَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قَالُوا وَ کَیْفَ الْغِیبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ یَزْنِی ثُمَّ یَتُوبُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغِیبَهِ لَا یُغْفَرُ حَتَّی یَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِیمَهِ وَ الْغِیبَهِ وَ الْکَذِبِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَوَی عَلَی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ رِوَایَهً یُرِیدُ بِهَا شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ وَقَفَهُ اللَّهُ فِی طِینَهِ خَبَالٍ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غیبت مرد یا زن مسلمانی را کند، خدا تا چهل روز نماز و روزه او را نمی پذیرد، مگر آنکه غیبت شده از او درگذرد.

و فرمود: هر کس در ماه رمضان غیبت مسلمانی را کند، برای روزه اش ثوابی ندارد.

و به نقل از سعید بن جبیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی را روز قیامت می آورند به درگاه خدا و نامه عملش را به دستش می دهند و حسنات خود را در آن نمی بیند و می گوید: بارالها! این نامه من نیست، چون حسناتم را در آن نمی بینم. به او گفته می شود: پروردگارت نه گم می کند و نه فراموش می کند، برای غیبت کردن است که عملت بر باد رفته است. و دیگری را می آورند و نامه اش را به او می دهند و در آن طاعت بسیار می بیند و می گوید: بارالها! این نامه من نیست، من این طاعت ها را نکردم. به او گفته می شود: چون فلانی غیبت تو را کرد، حسناتش به تو داده شده است.

و فرمود: به دروغ می پندارد که حلال زاده است، کسی که با غیبت گوشت مردم را می خورد، زیرا آن خورشت سگان دوزخ است.

و فرمود: مجلسی با غیبت آماده نمی شود، مگر آنکه دین در آن ویران گردد؛ گوش خود را از شنیدن غیبت پاک دارید که گوینده و شنونده اش در گناه شریک اند .

و فرمود: بپرهیزید از غیبت که از زنا بدتر است. گفتند: چطور از زنا بدتر است؟ فرمود: چون زنا با توبه جبران می شود، ولی غیبت کننده آمرزیده نمی شود، تا هنگامی که غیبت شده او را بیامرزد.

و فرمود: عذاب قبر به سزای سخن چینی و غیبت و دروغ است.

و فرمود: هر کس حکایتی کنـد به زیان برادر مؤمنش تا او را زشت و بی آبرو کنـد، خـدا او را در درک اسـفل دوزخ در گِل گندناکی وامی دارد. - . جامع الاخبار: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

«۵۴»

ختص، [الإختصاص]: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَی رَجُلٍ یَغْتَابُ رَجُلًا عِنْدَ الْحَسَنِ ابْنِهِ علیه السلام فَقَالَ یَا بُنَیَّ نَزِّهْ سَمْعَکَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَی أَخْبَثِ مَا فِی وِعَائِهِ فَأَفْرَغَهُ فِی وِعَائِکَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ یَخْلُصِ الْإِیمَانُ إِلَی قَلْبِهِ لَا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِینَ وَ لَا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَفَضَحَهُ فِی بَیْتِهِ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: امیر مؤمنان علیه السلام مردی را دیـد که نزد پسـرش حسن علیه السلام مردی را غیبت می کرد. فرمود: پسرجانم! گوش ات را از این سخن پاک دار، زیرا او به بدترینِ آنچه در ظرف دارد، نظر کرده و آن را در ظرف تو می ریزد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مسلمانان که به زبان و بدون اینکه ایمان را در دل هایتان خالص کنید اسلام آوردید! مسلمانان را نکوهش نکنید و عیوب نهانشان را وارسی نکنید که هر کس وارسی کند، خدا عورتش را می نگرد و او را در خانه اش رسوا می کند. - . اختصاص: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۵۵»

ختص، [الإختصاص] عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: وَجَدْنَا فِی کِتَابِ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ عَلَی الْمِنْبَرِ وَ اللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِیَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْکَفِّ عَنِ اغْتِیَابِ الْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ- لَا یُعَذِّبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِناً بِعَذَابٍ بَعْدَ التَّوْبَهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ لَهُ إِلَّا

ص: ۲۵۹

۱- ۱. جامع الأخبار: ۱۷۱.

۲- ۲. الاختصاص ص ۲۲۵.

بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ (١).

**[ترجمه]اختصاص: امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود: به آن خدایی که جز او الهی نیست قسم که هرگز به مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده، مگر آنکه برای حسن ظن به خدای عزوجل و خودداری از غیبت مؤمنین بوده؛ و به آن خدا که جز او الهی نیست قسم که خدای عزوجل مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نمی کند، مگر برای سوءظن به خدای عزوجل و غیبت کردن او از مؤمنین. - . اختصاص: ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۵۶»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي جَسَدِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي لَحْمِهِ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَنْ أَكَلَ بِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبِسَ بِهِ ثَوْباً أَطْعَمَهُ اللَّهُ بِهِ أَكْلَةً مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَ سَقَاهُ سَقْيَةً مِنْ حَمِيمِ جَهَنَّمَ وَ كَسَاهُ ثَوْباً مِنْ سَرَابِيلِ جَهَنَّمَ وَ مَنْ قَامَ بِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَقَاماً شَائِناً أَقَامَهُ اللَّهُ مَقَامَ السُّمْعَةِ وَ الرِّيَاءِ وَ مَنْ جَدَّدَ أَخاً فِي الْإِسْلَامِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بُرْجاً فِي الْجَنَّةِ مِنْ جَوْهَرَةٍ(٢).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت، تن مؤمن را از خوره زودتر می خورد. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به بدگویی از برادر مسلمانش، بخورد یا بنوشد یا بپوشد، خدا از خوراک دوزخ به او می خوراند و از آب داغ جهنم می نوشاند و از عبا و پیراهن جهنم می پوشاند. هر کس برادر مسلمانش را در مقام زشتی وادارد، خدا او را در مقام شهرت طلبی و خودنمایی وامی دارد. هرکس برادر تازه مسلمانی به دست آورد، خدا برایش برجی از گوهر در بهشت می سازد. - . اختصاص: ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۵۷»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ رَوَى عَلَى أَخِيهِ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ أَوْقَفَهُ اللَّهُ فِي طِينَهِ خَبَالٍ حَتَّى يَبْتَعِدَ مِمَّا قَالَ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْ ءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ (٣).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر برادرش حکایتی کند که قصدش زشت کردن او باشد و آبرویش را ببرد، خدا او را در گلی بد وامی دارد تا از آنچه گفته دور گردد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فاش کند هرزگی را، چون کسی است که آن را انجام داده؛ و هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا دچار آن گردد. - . اختصاص: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۵۸»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: اذْكُرْ أَخَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ عَنْكَ بِأَحْسَنِ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ إِذَا تَغَيَّبْتَ عَنْهُ وَ قَالَ علیه السلام مَنْ عَابَ أَخَاهُ بِعَيْبٍ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ(۴).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: در غیاب برادرت، او را به بهترین وجهی که دوست داری تو را در غیابت یاد کند، یاد کن. و فرمود: هر کس عیبی را به برادرش نسبت بدهد، از اهل دوزخ است. - . اختصاص: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۵۹»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيبَهَ لَهُ (۵).

**[ترجمه]اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس شرم ندارد، غیبت برای او نیست. - . اختصاص: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۶۰»

ین، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر فَضَالَةُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ جَعْفَرٌ علیه السلام: مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خود را از آبروی مردم بازدارد، خدا روز قیامت از او درمی گذرد؛ و هر کس خشم خود را از مردم بازدارد، خدا عذاب روز قیامت را از او بازمی دارد.

**[ترجمه]

«۶۱»

ین، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر ابْنُ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: تَحْرُمُ الْجَنَّهُ عَلَى ثَلَاثَهٍ عَلَى الْمَنَّانِ وَ عَلَى الْمُغْتَابِ وَ عَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت بر سه شخص حرام است: منت گذار، غیبت کننده، و شراب خوار.

**[ترجمه]

«۶۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی الْبِلَادِ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ هَلْ یَکُبُّ النَّاسَ فِی النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا مردم را چیزی جز دست آوردهای زبان هایشان به دوزخ سرازیرمی کند؟

**[ترجمه]

«۶۳»

نهج، [نهج البلاغه] وَ مِنْ کَلَامٍ لَهُ علیه السلام فِی النَّهْیِ عَنْ غِیبَهِ النَّاسِ: فَإِنَّمَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ

ص: ۲۶۰

۱- ۱. الاختصاص: ۲۲۷.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۲۷.

۳- ۳. الاختصاص: ۲۲۹.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۴۰.

۵- ۵. الاختصاص: ۲۴۲.

الْعِصْمَهِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِی السَّلَامَهِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَهِ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِی عَابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ أَ مَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِی عَابَهُ بِهِ وَ كَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِی الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِی الصَّغِيرِ لَجُرْأَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِی عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَهٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَ لْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِیَ غَيْرُهُ بِهِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از سخنان اميرالمومنين عليه السلام در نهی از غيبت مردم: شايسته است كه پاكان و كسانی كه در سلامت دنبال رو آنها هستند هميشه به گنه كاران رحم كنند و شكرگذاری بر آنان غالب باشد و خوددار باشند از آن گناهان. چگونه باشد آن كسی كه غيبت برادرش را می كند و او را گرفتار سرزنش می نمايد؟ آيا ياد پرده پوشی خدا از او را نمی كند كه اين

غيبت بزرگ تر است از گناهی كه او را به سبب آن، عيب می گويد؟ و چطور او را به گناهی نكوهش می كند كه خود مانندش را دارد؟ و اگر همين گناه را نكرده، خدا را در بزرگ تر از آن گناه نافرمانی كرده است. به خدا اگر در گناه بزرگ نافرمانی اش را نكرده و در گناه كوچك نافرمانی كرده، همانا كه دليری بر عيب گويی از مردم بزرگ تر از آن است. ای بنده خدا! شتاب مكن در عيب كردن كسی به گناهش كه شايد آمرزيده شود، و از گناه كوچك خودت ايمن مباش كه چه بسا به سبب همان كيفر شوی. بايد خوددار باشد، بايد هر كس از شما كه عيب ديگری را می داند، به خاطر آنچه از عيب خودش می داند، آن را پوشيده دارد، و بايد شكر اينكه آن گناه را انجام نمی دهد، او را از آنچه ديگری به آن دچار شده، بازدارد. - . نهج البلاغه ۱ : ۲۷۷ -

**[ترجمه]

«۶۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ الْبَتَّهَ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَرْبَعَهٌ لَيْسَتْ غِيبَتُهُمْ غِيبَهً الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِفِسْقِهِ وَ الْإِمَامُ الْكَذَّابُ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَشْكُرْ وَ إِنْ أَسَأْتَ لَمْ يَغْفِرْ وَ الْمُتَفَكِّهُونَ بِالْأُمَّهَاتِ وَ الْخَارِجُ عَنِ الْجَمَاعَهِ الطَّاعِنُ عَلَى أُمَّتِی الشَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: هر كس آبروی برادر مسلمانش را نگه دارد، بهشت بر او واجب است.

و باز فرموده: غيبت چهار نفر غيبت نيست: فاسقی كه فسقش را ظاهر می كند؛ پيشوای دروغگو كه اگر خوب كنی قدر نمی داند، و اگر بد كنی گذشت ندارد؛ آنان كه با ذكر مادران خوش باشند؛ و آن كس كه از امت به در باشد و بر آنان عيب

بگیرد و به رویشان تیغ کشد. -. نوادر راوندی: ۱۸ -

**[ترجمه]

«۶۵»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: وَ لْيَقِلَّ عَيْبُ النَّاسِ عَلَى لِسَانِكَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام سجاد علیه السلام فرمود: و باید عیب مردم کمتر به زبانت باشد.

و فرموده: هر کس به مردم پرتاب کند آنچه در آنها هست، به او پرتاب می کنند آنچه در او نیست.

**[ترجمه]

«۶۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَرْكُ الْغِيبَهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَشَرَهِ آلَافِ رَكْعَهٍ تَطَوُّعاً.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَهٌ تَصَدَّقُ بِلِسَانِكَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: سِتُّ خِصَالٍ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فِي وَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ إِلَّا كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ رَجُلٌ نِيَّتُهُ أَنْ لَا يَغْتَابَ مُسْلِماً فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ الْخَبَرَ.

وَ رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ: عَذَابُ الْقَبْرِ ثَلَاثَهُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ لِلْغِيبَهِ وَ ثُلُثٌ لِلنَّمِيمَهِ وَ ثُلُثٌ لِلْبَوْلِ.

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۷۷.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۸.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترک غیبت، نزد خدا از ده هزار رکعت نماز نافله خوب تر است
.

و فرمود: زبانت را نگهدار که آن صدقه ای است که با زبانت داده ای.

و فرمود: شش خصلت است که هر کس یکی را دارد، بر عهده خدا است که او را به بهشت ببرد: مردی که نیت کرده غیبت مسلمانی را نکند، و اگر به این شیوه بمیرد بر خدا است که او را به بهشت ببرد... - تا پایان حدیث. و ابن عباس روایت کرده که عذاب قبر سه بخش است: یک سوم آن برای غیبت، یک سوم برای سخن چینی، و یک سوم هم برای بول کردن (طهارت در بول کردن را رعایت نکردن).

**[ترجمه]

«۶۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْغِيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ(۱).

وَ قَالَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: غیبت، کوشش شخص عاجز است. - . نهج البلاغه، عبده ۲ : ۲۵۲ -

و امام علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان بنده استوار نیست تا دلش استوار باشد، و دلش استوار نیست تا زبانش استوار باشد. هر کدام از شما که می تواند خدا را ملاقات کند، در حالی که از خون مسلمانان و مالشان آسوده و پاک باشد، و زبانش از آبروی ایشان سالم باشد، این کار را انجام بدهد. - . نهج البلاغه، عبده ۱ : ۳۴۶ -

**[ترجمه]

«۶۸»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: لَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ (۳).

**[ترجمه]کنز کراچکی: امام سجاد علیه السلام فرمود: پشت سر برادر مؤمنت مگو جز آنچه را که دوست داری پشت سر تو بگوید. - . کنز کراچکی: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

«۶۹»

عُدَّهُ الدَّاعِی،: فِیمَا أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ نُحْ عَلَی خَطِیئَتِکَ کَالْمَرْأَهِ الثَّکْلَی عَلَی وَلَدِهَا لَوْ رَأَیْتَ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ النَّاسَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ قَدْ بَسَطْتُهَا بَسْطَ الْأَدِیمِ وَ ضَرَبْتُ نَوَاحِیَ أَلْسِنَتِهِمْ بِمَقَامِعَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ سَلَّطْتُ عَلَیْهِمْ مُوَبِّخاً لَهُمْ یَقُولُ یَا أَهْلَ النَّارِ هَذَا فُلَانٌ السَّلِیطُ فَاعْرِفُوهُ.

وَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ اغْتِیبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ یَنْصُرْهُ وَ لَمْ یَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ خَذَلَهُ اللَّهُ وَ حَقَّرَهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

**[ترجمه]عده الداعی: در آنچه خدا به داود علیه السلام وحی کرد، این است که: ای داود! بر گناهت مانند زنِ جوان‌مرده که بر فرزندش گریه می کند، گریه می کنی اگر آنها را که با زبانشان گوشت مردم را می خورند، ببینی، که آن را همچون پوست گسترده ام و کناره زبانشان را با گرز آتشین می کوبم، آنگاه بر آنان توبیخ گری را مسلط کرده ام که می گوید: ای دوزخیان! این فلانی زبان‌دراز است، او را بشناسید .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از برادر مؤمنش نزد او غیبت شود و او را یاری کند و از او دفاع کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری می کند؛ و آن کس که او را یاری نمی کند و از او دفاع نمی کند در حالی که قدرت آن را دارد، خدا او را در دنیا و آخرت وامی نهد و حقیر می سازد .

**[ترجمه]

«۷۰»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ عَبْدُ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِیُّ: دَخَلْتُ عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِیُّ فَتَبَسَّمْتُ إِلَیْهِ فَقَالَ أَ تُحِبُّهُ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ مَا أَحْبَبْتُهُ إِلَّا لَکُمْ فَقَالَ علیه السلام هُوَ أَخُوکَ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَ لِأَبِیهِ وَ إِنْ لَمْ یَلِدْهُ أَبُوهُ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ یَنْصَحْ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ الْغِیبَهَ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: عبدالمؤمن انصاری گفت: نزد امام رضا علیه السلام رفتم. محمد بن عبدالله جعفری نزدش بود و من به روی او تبسم کردم. فرمود: دوستش داری؟ گفتم: آری، تنها به خاطر شما. فرمود: برادر تو است، و مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است اگرچه زاده پدر او نیست. ملعون است کسی که به برادرش تهمت بزند، ملعون است کسی که با برادرش دغلی کند، ملعون است کسی که غیبت او را کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: بپرهیز از غیبت که خورشت سگان دوزخ است.

**[ترجمه]

کِتَابُ زَیْدٍ النَّرْسِیِّ، قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِیَّاکُمْ وَ مَجَالِسَ اللِّعَانِ فَإِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ اللِّعَانِ وَ کَذَلِکَ تَنْفِرُ عِنْدَ الرِّهَانِ وَ إِیَّاکُمْ وَ الرِّهَانَ إِلَّا رِهَانَ الْخُفِّ وَ الْحَافِرِ وَ الرِّیشِ فَإِنَّهُ تَحْضُرُ الْمَلَائِکَهُ فَإِذَا سَمِعْتَ اثْنَیْنِ یَتَلَاعَنَانِ

ص: ۲۶۲

۱- ۱. نهج البلاغه، عبده ج ۲ ص ۲۵۲.

۲- ۲. نهج البلاغه، عبده ج ۱ ص ۳۴۶.

۳- ۳. کنز الکراجکیّ ۱۹۴.

فَقُلِ اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ ذَلِكَ إِلَيْنَا وَاصِلًا وَ لَا تَجْعَلْ لِلَعْنِكَ وَ سَخَطِكَ وَ نَقِمَتِكَ إِلَى وَلِيِّ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ مَسَاغاً اللَّهُمَّ قَدِّسِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ تَقْدِيساً لَا يُسِيغُ إِلَيْهِ سَخَطُكَ وَ اجْعَلْ لَعْنَكَ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْلَ دِينِكَ وَ حَارَبُوا رَسُولَكَ وَ وَلِيَّكَ وَ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ زَيِّنْهُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَنِّبْهُمُ الرَّدَى.

**[ترجمه]کتاب زید نرسی: گفت: شنیدم از ایشان که می فرمود: بپرهیزید از مجالس لعنت کردن؛ فرشته ها از آن نفرت دارند و همچنین نفرت دارند از گروبندی. بپرهیزید از گروبندی، جز در شتر و اسب و تیر، که فرشته ها در آن حضور می یابند. و چون می شنوی که دو تا به هم لعن می کنند، بگو: بارخدایا! ای پدید آورنده آسمان ها و زمین! رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و آن را به ما مرسان، و از لعن و خشم و کیفرت به ولیِ اسلام و اهل اسلام، راهی قرار مده. بارخدایا! اسلام و اهلش را به خوبی پاک دار و خشمت را به آنها راهی مده، و لعنت خودت را به ستمکارانی که ستم کردند به اهل دینت و جنگیدند با پیغمبرت و ولی ات، قرار ده، و اسلام و اهلش را عزیزدار و آنها را باتقوا کن و از نابودی برکنار دار .

**[ترجمه]

باب ۶۷ النمیمه و السعایه

الآیات

النساء: وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها(۱)

القلم: وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ- هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۲)

lt;meta info="-و من يشفع شفاعه سيئه يكن له كفل منها. - . نساء / ۸۵ -

{هر کس شفاعتِ پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود.}

-و لا تطع كل حلاف مهين - هماز مشاء بنميم. - . قلم / ۱۰ - ۱۱ -

{و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر.[که] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد.}

**[ترجمه]

أقول

قد مضت الأخبار فی باب شرار الناس و بعضها فی باب الغيبه و بعضها فی باب جوامع مساوی الأخلاق.

**[ترجمه]اخباری نیز در «باب شرار الناس»، و برخی در «باب غیبت» و برخی در «باب کلیات اخلاق بد» نقل شده است.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ هَاشِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ الْکَاهِنُ وَ الْمُنَافِقُ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْقَتَّاتُ وَ هُوَ النَّمَّامُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار نفر به بهشت نمی روند: کاهن، منافق ، دائم الخمر، و سخن چین. - . امالی صدوق: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْقُرَشِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: بَیْنَا مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام یُنَاجِی رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ رَأَی رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ یَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِی قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُکَ فَقَالَ هَذَا کَانَ بَارّاً بِوَالِدَیْهِ وَ لَمْ یَمْشِ بِالنَّمِیمَهِ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: در این میان که موسی بن عمران با پروردگارش عزوجل مناجات می کرد، مردی را زیر سایه عرش دید و گفت: پروردگارا! این کیست در سایه عرشت؟ فرمود: این نیکوکارِ با والدین خود است و به سخن چینی نرفته است. - . امالی صدوق: ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

۱- ۱. النساء: ۸۵.

۲- ۲. القلم: ۱۰- ۱۱.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۴۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۰۸.

عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ الشَّعِيرِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لِلْمَنْصُورِ- لَا تَقْبَلْ فِی ذِی رَحِمِکَ وَ أَهْلِ الرِّعَایَهِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ فَإِنَّ النَّمَّامَ شَاهِدُ زُورٍ وَ شَرِیکُ إِبْلِیسَ فِی الْإِغْرَاءِ

بَیْنَ النَّاسِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام به منصور فرمود: درباره خویشان و زیردستان خاندانت، گفته کسی را که خدا بر او بهشت را حرام کرده و جایگاهش را دوزخ ساخته، نپذیر؛ زیرا سخن چین شاهدی دروغین است و همکار شیطان است در دوبه‌هم‌زنی میان مردم، و خدای تعالی فرموده: «یا أیها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین.» - . حجرات / ۷ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده اید پشیمان شوید.}

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنِ النَّمِیمَهِ وَ الِاسْتِمَاعِ إِلَیْهَا وَ قَالَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَتَّاتٌ یَعْنِی نَمَّاماً وَ قَالَ صلی الله علیه و آله یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمْتُ الْجَنَّهَ عَلَی الْمَنَّانِ وَ الْبَخِیلِ وَ الْقَتَّاتِ وَ هُوَ النَّمَّامُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده که نهی فرمود از سخن چینی و گوش دادن به آن و فرمود: تفرقه انداز به بهشت نمی رود، یعنی سخن چین. و فرمود: خدای عزوجل می فرماید: حرام است بهشت بر منت گذار و بخیل و تفرقه انداز، که همان سخن چین است. - . امالی صدوق: ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ السَّفَّاکُ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مَشَّاءٌ بِالنَّمِیمَهِ(۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه نفر به بهشت نمی روند: خون ریز، شراب خوار، و کسی که دائماً سخن چینی می کند. - . خصال ۱ : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۶»

«۶»

ل، [الخصال] فِی خَبَرِ وَصِیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِشِرَارِکُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبرَاءِ الْعَیْبَ (۴).

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أ لا أخبرکم و ذکر مثله.

**[ترجمه]خصال: در خبر وصیت نبی صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده: پیغمبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: شما را به بدهایتان خبر ندهم ؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمود: سخن چین ها، که دوستان را از هم می بُرند و برای پاکان عیب می جویند. - . خصال ۱ : ۸۶ -

کتاب حسین بن سعید: مانند این حدیث را آورده است .

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْوَرَّاقُ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أُسْرِیَ بِی رَأَیْتُ امْرَأَهً رَأْسُهَا رَأْسُ خِنْزِیرٍ وَ بَدَنُهَا بَدَنُ الْحِمَارِ وَ عَلَیْهَا أَلْفُ أَلْفِ لَوْنٍ مِنَ الْعَذَابِ فَسُئِلَ مَا کَانَ عَمَلُهَا فَقَالَ إِنَّهَا کَانَتْ نَمَّامَهً کَذَّابَهً(۵).

۱- ۱. الحجرات: ۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۴.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۸۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۸۶.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: پیغمبر فرمود: چون مرا به معراج بردنـد، زنی را دیـدم که سـرش چون سر خوک بود، تنش چون خر، و بر او هزار هزار رنگ از عذاب بود. پرسیدم: کردارش چه بوده؟ گفت: زنی بسیار سخن چین و دروغ گو بوده است. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۱۰ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر الخبر بتمامه فی باب المعراج (۱).

**[ترجمه]تمام این خبر در «باب معراج» آمده است. - . بحارالانوار ۱۸ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ حَنَانٍ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ حُذَیْفَهَ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَتَّاتٌ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سخن چین به بهشت نمی رود. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

«۹»

مـا، [الأمـالی للشـیخ الطوسـی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الْمُؤْمِنُ غِرٌّ کَرِیمٌ وَ الْفَاجِرُ خَبٌّ لَئِیمٌ وَ خَیْرُ الْمُؤْمِنِینَ مَنْ کَانَ مَأْلَفَهً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لَا خَیْرَ فِیمَنْ لَا یُؤْلَفُ وَ لَا یَأْلَفُ قَالَ وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ شِرَارُ النَّاسِ مَنْ یُبْغِضُ الْمُؤْمِنِینَ وَ تُبْغِضُهُ قُلُوبُهُمْ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ وَ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعَیْبَ أُولَئِکَ لا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ ثُمَّ تَلَا صلی الله علیه و آله (۳) هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ- وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: مؤمن درخشان و کریم است و فاجر بخیل و پست؛ بهترین مؤمنان آن کسی است که وسیله مهرورزی مؤمنان است؛ و کسی که الفت نمی گیرد و با او الفت برقرار نمی شود، خیری نـدارد. می گویـد: و شـنیدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرمود: بـدترین مردم آن کسـی است که دشـمن دارد مردم مؤمن را، و قلب های آنان او را دشـمن می دارنـد؛ سـخن چینی بسـیار می کنند و جدا کننده مابین

دوستان اند، و عیب جوی پاکان هستند، که خدا نمی نگرد به آنها در روز قیامت و پاکشان نمی شمارد. - . انفال / ۶۲ - سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله، خواند: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ.» {همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دلهایشان الفت انداخت.} - . امالی طوسی ۲ : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ع، [علل الشرائع] عَلِیُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: عَذَابُ الْقَبْرِ یَکُونُ مِنَ النَّمِیمَهِ وَ الْبَوْلِ وَ عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: علی علیه السلام فرمود: عذاب قبر، به سبب سخن چینی، بول (بی ملاحظه و بدون رعایت طهارت بول کردن) ، و ترک بستر اهل خود است. - . علل الشرائع ۱ : ۲۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ غَالِبٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ سَفَّاکُ الدَّمِ وَ لَا مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ لَا مَشَّاءٌ بِنَمِیمٍ (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خون ریز و شراب خوار و کسی که دائماً سخن چینی می کند، به بهشت نمی روند. - . ثواب الاعمال: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا

ص: ۲۶۵

۱- ۱. راجع ج ۱۸ ص ۳۵۱ من هذه الطبعه.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۲.

۳- ۳. الأنفال: ۶۲.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۷۷.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۱.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۲۴۱.

عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: حُرِّمَتِ الْجَنَّهُ عَلَى ثَلَاثَهٍ النَّمَّامِ وَ مُدْمِنِ الْخَمْرِ وَ الدَّيُّوثِ وَ هُوَ الْفَاجِرُ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السلام فرمود: بهشت بر سه شخص حرام است: سخن چین، دائم الخمر، و دیوث که همان فاجر است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ختص، [الإختصاص]: رَفَعَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كِتَاباً فِيهِ سِعَايَهٌ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا إِنْ كُنْتَ صَادِقاً مَقَتْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً عَاقَبْنَاكَ وَ إِنْ أَحْسَنْتَ الْقَيْلَهَ أَقَلْنَاكَ قَالَ بَلْ تُقِيلُنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

**[ترجمه]اختصاص: مردی نامه ای به امیرالمؤمنین علیه السلام داد که در آن سعایت و بدگویی کرده بود از مردی دیگر. آن حضرت آن را خواند و فرمود: ای فلانی! اگر راست گفته ای، دشمنت می داریم، و اگر دروغ است، کیفرت می دهیم، و اگر خوب بگویی (عذرخواهی کنی) از تو درمی گذریم. گفت: بلکه درگذر از من، ای امیر مؤمنان!

**[ترجمه]

«۱۴»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ الْمُثَلِّثُ قِيلَ وَ مَا الْمُثَلِّثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ الرَّجُلُ يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى إِمَامِهِ فَيَقْتُلُهُ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ وَ أَخَاهُ وَ إِمَامَهُ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم در روز قیامت مثلث است. گفته شد: یا رسول الله مثلث چیست؟ فرمود: کسی که پیش امامش از دیگری سعایت و بدگویی کند و او را به کشتن بدهد، و خود و برادر و امامش را به نابودی کشاند. - . اختصاص: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى علیه السلام أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِكَ يَنُمُّ عَلَيْكَ فَاحْذَرْهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبِرْنِي بِهِ حَتَّى أَعْرِفَهُ فَقَالَ يَا مُوسَى عِبْتُ عَلَيْهِ النَّمِيمَهَ وَ تُكَلِّفُنِي أَنْ أَكُونَ نَمَّاماً فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَرِّقْ أَصْحَابَكَ عَشَرَهً عَشَرَهً ثُمَّ تُقْرِعُ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَى الْعَشَرَهِ الَّتِي هُوَ فِيهِمْ ثُمَّ تُفَرِّقُهُمْ وَ تُقْرِعُ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السِّهَامَ تُقْرَعُ

قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُکَ لَا وَ اللَّهِ لَا أَعُودُ أَبَداً.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد: یکی از یارانت درباره تو سخن چینی می کند، از او در حذر باش. گفت: پروردگارا! او را نمی شناسم، به من معرفی اش کن تا بشناسم. فرمود: ای موسی! سخن چینی را بر او عیب گرفتم و مرا وامی داری که سخن چین شوم؟ گفت: پروردگارا، پس چه کنم؟ فرمود: یارانت را دَه دَه از هم جدا کن و قرعه بکش. به آن گروه که قرعه می افتد، در میان آنها است، و بر آنها قرعه بزن و قرعه به او می افتد. چون مرد دید قرعه به او افتاد، برخاست و گفت: یا رسول الله! مقصود تو من هستم، و به خدا که هرگز به آن باز نمی گردم.

**[ترجمه]

«۱۶»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلِّثُ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُثَلِّثُ قَالَ الَّذِی یَسْعَی بِأَخِیکَ إِلَی السُّلْطَانِ فَیُهْلِکُ نَفْسَهُ وَ یُهْلِکُ أَخَاهُ وَ یُهْلِکُ السُّلْطَانَ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: بدترین مردم در روز قیامت مثلث است. گفته شد: یا رسول الله مثلث چیست؟ فرمود: کسی که پیش سلطان از برادرت سعایت و بدگویی می کند و خود و برادر و امامش را به نابودی می کشاند .

**[ترجمه]

«۱۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِشِرَارِکُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ

ص: ۲۶۶

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۱.

۲- ۲. الاختصاص ص ۲۲۸.

لِلْبرَاءِ الْمَعَایِبَ (۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از بدان شما به شما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: رونده های به سخن چینی، و جداکننده های دوستان، و عیب جویان پاکان. - . کافی ۲ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

بیان

المشاءون بالنمیمه إشاره إلی قوله تعالی وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهِینٍ- هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ- مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ- عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ (۲) قال البیضاوی هَمَّازٍ أی عیاب مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ أی نقال للحدیث علی وجه السعایه عُتُلٍ جاف غلیظ بَعْدَ ذلِکَ أی بعد ما عد من مثالبه زَنِیمٍ دعی (۳)

و فی المصباح نم الرجل الحدیث نما من بابی قتل و ضرب سعی به لیوقع فتنه أو وحشه و الرجل نم تسمیه بالمصدر و مبالغه و الاسم النمیمه و النمیم أیضا و فی النهایه النمیمه نقل الحدیث من قوم إلی قوم علی جهه الإفساد و الشر.

و المفرقون بین الأحبه بالنمیمه و غیرها و البغی الطلب و البراء ککرام و کفقهاء جمع البری ء و هنا یحتملهما و أکثر النسخ علی الأول و یقال إنا براء منه بالفتح لا یثنی و لا یجمع و لا یؤنث أی بری ء کل ذلک ذکره الفیروزآبادی و الأخیر هنا بعید و الظاهر أن المراد به من یثبت لمن لا عیب له عیبا لیسقطه من أعین الناس و یحتمل شموله لمن یتجسس عیوب المستورین لیفشیها عند الناس و إن کانت فیهم فالمراد البراء عند الناس.

**[ترجمه]«رونده ها به سخن چینی»: اشاره است به قول خدای تعالی: «وَ لَا تُطِعْ کلُ َّحَلَّافٍ مَّهِینٍ. هَمَّازٍ مَّشَّاءِ

بِنَمِیمٍ. مَّنَّاعٍ لِّلْخَیرْ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ. عُتُلِّ ِبَعْدَ ذَالِکَ زَنِیمٍ.» - . قلم / ۱۳- ۱۰ - {و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر [که] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد، مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه گستاخ، [و] گذشته از آن زنازاده است.} بیضاوی گفته: «هماز» یعنی عیب کننده. «مشاء بنمیم» یعنی نقل کننده حدیث بر وجه سعایت. «عتل»: شکمو و غلیظ. «بعد ذلک»: یعنی گذشته از آن پلیدی ها، زنازاده. - . أنوارالتنزیل: ۴۳۸ -

و در مصباح آمده: «نم الرجل الحدیث» یعنی به او سعایت کرد تا واقع کند فتنه ای یا وحشتی. «الرجل نم»: مصدر است و مبالغه است و اسم آن «النمیمه» است و همچنین «النمیم». در نهایه آمده: «النمیمه» یعنی نقل حدیث از قومی به قومی، به جهت افساد و شر.

«و جداکننده های دوستان»: به وسیله نمیمه و غیر آن. «البغی»: یعنی طلب. «البراء»: مانند کریمان و مانند فقها، و جمع «البری ء» است، و در اینجا احتمال هر دو می رود. در اکثر نسخ بنا بر اولی است. گفته شده: «إنا براء منه» با فتحه، مثنی و جمع و مؤنث ندارد، یعنی: از همه آن جدا شد. فیروزآبادی آن را ذکر کرده و آخری در اینجا بعید است. ظاهر این است که مراد از آن

کسی است که برای کسی که عیب ندارد عیبی بتراشد تا او را از چشم مردم ساقط کند. و احتمال دارد شامل شود بر کسی که تجسس می کند عیوب پوشیده را تا آن را افشا کند در نزد مردم، اگرچه در آنان هم باشد. و مراد از «البراء» یعنی: نزد مردم .

**[ترجمه]

«۱۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ سَیْفِ بْنِ عَقِیلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مُحَرَّمَهٌ الْجَنَّهُ عَلَی الْقَتَّاتِینَ الْمَشَّاءِینَ بِالنَّمِیمَهِ(۴).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: بهشت حرام شده بر «قتاتین». یعنی روندگان به سخن چینی. - . کافی ۲ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس القت نم الحدیث و الکذب و اتباعک الرجل سرا لتعلم ما یرید و فی النهایه فیه لا یدخل الجنه قتات و هو النمام یقال قت الحدیث یقته إذا زوره و هیاه و سواه و قیل النمام الذی یکون مع القوم یتحدثون فینم علیهم و القتات الذی یتسمع علی القوم و هم لا یعلمون ثم ینم و القساس الذی

ص: ۲۶۷

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۹.

۲- ۲. القلم: ۱۳- ۱۰.

۳- ۳. أنوار التنزیل ص ۴۳۸.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۶۹.

يسأل عن الأخبار ثم ينمها انتهى و ربما يؤول الحديث بالحمل على المستحل أو على أن الجنه محرمه عليه ابتداء و لا يدخلها إلا بعد انقضاء مده العقوبه أو على أن المراد بالجنه جنه معينه لا يدخلها القتات أبدا.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «القت» یعنی سخن پراکنی و کذب، و اینکه پی گیری کنی از دیگری به نهانی تا بدانی چه می خواهد. در نهایه آمده است: در حدیث است که قتات به بهشت نمی رود، و آن به معنای سخن چین است. به قولی: نمام آن کسی است که گفتگوی مردم را بشنود و آن را به دیگران برساند. «قتات» آن است که دزدانه گوش گیرد و به دیگران برساند. «قساس» آن کسی است که از خبر پرس جو می کند و به دیگران می رساند.

و چه بسا که حدیث تفسیر شود به آن کسی که این کار را حلال می شمارد، یا اینکه بهشت از ابتدا تا انقضای مدت عقوبت بر او حرام است، یا اینکه بهشت مخصوصی بر او حرام است.

**[ترجمه]

«۱۹»

كا، [الكافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَصْفَهَانِیِّ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: شِرَارُكُمُ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَایِبَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بَدان شما آنهایند که سخن چینی می کنند، و دوستان را از هم جدا می سازند، و برای پاکان عیب جویی می کنند. -. کافی ۲ : ۳۶۹ -

**[ترجمه]

بیان

قال الشهید الثانی قدس الله روحه فی رساله الغیبه فی عد ما یلحق بالغیبه أحدها النمیمه و هی نقل قول الغیر إلی المقول فیه كما تقول فلان تكلم فیک بكذا و كذا سواء نقل ذلک بالقول أم بالكتابه أم بالإشاره و الرمز فإن تضمن ذلک نقصا أو عیبا فی المحكی عنه كان ذلک راجعا إلی الغیبه أیضا فجمع بین معصیه الغیبه و النمیمه و النمیمه إحدی المعاصی الكبائر قال الله تعالی هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ ثم قال عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ قال بعض العلماء دلت هذه الآیه علی أن من لم یكتم الحدیث و مشی بالنمیمه ولد زنا لأن الزنیم هو الدعی و قال تعالی وَیْلٌ لِكُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ قیل الهمزه النمام و قال تعالی عن امرأه نوح و امرأه لوط فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ (۲) قیل كانت امرأه لوط تخبر بالضیفان و امرأه نوح تخبر بأنه مجنون وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ نَمَّامٌ.

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَتَّاتٌ وَ الْقَتَّاتُ هُوَ النَّمَّامُ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ مُوسَی علیه السلام اسْتَسْقَی لِبَنِی إِسْرَائِیلَ حِینَ أَصَابَهُمْ قَحْطٌ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ أَنِّی لَا أَسْتَجِیبُ لَکَ وَ لَا لِمَنْ

مَعَکَ وَ فِیکَمْ نَمَّامٌ قَدْ أَصَرَّ عَلَی النَّمِیمَهَ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام یَا رَبِّ مَنْ هُوَ حَتَّی نُخْرِجَهُ مِنْ بَیْنِنَا فَقَالَ یَا مُوسَی أَنْهَاکُمْ عَنِ النَّمِیمَهِ وَ أَکُونُ نَمَّاماً فَتَابُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَسُقُوا.

**[ترجمه]شهید ثانی (قده) در رساله غیبت، در شمار ملحقات غیبت گفته: یکی «نمیمه» است، و آن نقل قول دیگران است برای آن کس که درباره او گفته شده است. مثلا بگویی: فلانی درباره تو چنین و چنان گفت. فرقی هم نمی کند آن را با گفتار و یا کنایه و اشاره و رمز نقل کند، و اگر در آن ذکر نقص و عیب باشد، غیبت هم هست و دو گناه به شمار می آید. و نمیمه هم از گناهان کبیره است. خدای تعالی فرموده: «هماز مشاء بنمیم.» {عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد.} سپس فرموده: «عتل بعد ذلک زنیم.» {[و] گذشته از آن زنازاده است.} یکی از علما گفته: این آیه دلالت دارد بر اینکه هر کس راز نگه ندارد و سخن چینی کند، زنازاده است. «زنیم» به معنی بی پدر و وابسته است. خدا فرموده: «ویل لکل همزه لمزه.» {وای بر هر بدگوی عیبجویی.} و گفته شده: «هُمزه» همان سخن چین است. خداوند در شرح حال دو زن نوح و لوط فرموده: «فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین.» - . تحریم / ۱۰ - {و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: با داخل شوندگان داخل آتش شوید.} و گفته شده: زن لوط از مهمانان او خبربری می کرد و زن نوح می گفت که او دیوانه است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سخن چین به بهشت نمی رود.

و در حدیث دیگر آمده است: قتات به بهشت نمی رود، و فتات همان سخن چین است.

و روایت است که موسی علیه السلام هنگام خشکسالی برای بنی اسرائیل باران خواست. خدای تعالی به او وحی کرد: من از تو و همراهانت اجابت نمی کنم، چرا که در میان شما سخن چینی است و اصرار بر آن دارد. موسی گفت: پروردگارا! آن کیست تا بیرونش کنیم از میان خود؟ فرمود: من شما را از آن نهی می کنم، و خود سخن چین شوم؟ و همه توبه کردند و آب به آنها داده شد.

**[ترجمه]

أقول

و ذکر رفع الله درجته أخبارا کثیره من طریق الخاصه و العامه

ص: ۲۶۸

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۶۹.

۲- ۲. التحریم: ۱۰.

ثم قال و اعلم أن النميمه تطلق فی الأکثر علی من ینم قول الغیر إلی المقول فیه کأن یقول فلان کان یتکلم فیک بکذا و کذا و لیست مخصوصه بالقول فیه بل یطلق علی ما هو أعم من القول کما مر فی الغیبه و حدها بالمعنی الأعم کشف ما یکره کشفه سواء کرهه المنقول عنه أم المنقول إلیه أم کرهه ثالث و سواء کان الکشف بالقول أم بالکتابه أم الرمز أم الإیماء و سواء کان المنقول من الأعمال أم من الأقوال و سواء کان ذلک عیبا و نقصانا علی المنقول عنه أم لم یکن بل حقیقه النمیمه إفشاء السر و هتک الستر عما یکره کشفه بل کل ما رآه الإنسان من أحوال الناس فینبغی أن یسکت عنه إلا ما فی حکایته فائده لمسلم أو دفع لمعصیته کما إذا رأی من یتناول مال غیره فعلیه أن یشهد به مراعاه لحق المشهود علیه فأما إذا رآه یخفی مالا لنفسه فذکره نمیمه و إفشاء للسر فإن کان ما ینم به نقصانا أو عیبا فی المحکی عنه کان جمع بین الغیبه و النمیمه.

و السبب الباعث علی النمیمه إما إراده السوء بالمحکی عنه أو إظهار الحب للمحکی له أو التفرج بالحدیث أو الخوض فی الفضول و کل من حملت إلیه النمیمه و قیل له إن فلانا قال فیک کذا و کذا و فعل فیک کذا و کذا و هو یدبر فی إفساد أمرک أو فی ممالاه عدوک أو تقبیح حالک أو ما یجری مجراه فعلیه سته أمور الأول أن لا یصدقه لأن النمام فاسق و هو مردود الشهاده قال الله تعالی إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ(۱) الثانی أن ینهاه عن ذلک و ینصحه و یقبح له فعله قال الله تعالی وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ(۲) الثالث أن یبغضه فی الله تعالی فإنه بغیض عند الله و یجب بغض من یبغضه الله الرابع أن لا تظن بأخیک السوء بمجرد قوله لقوله تعالی اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِ (۳) بل تثبت حتی تتحقق الحال الخامس أن لا یحملک ما حکی لک علی التجسس و البحث للتحقیق لقوله تعالی وَ لا تَجَسَّسُوا(۴) السادس أن لا ترضی

۱- ۱. الحجرات: ۷.

۲- ۲. لقمان: ۱۷.

۳- ۳. الحجرات: ۱۳.

۴- ۴. الحجرات: ۱۳.

لنفسک ما نهیت النمام عنه فلا تحکی نمیمته فتقول فلان قد حکی لی کذا و کذا فتکون به نماما و مغتابا فتکون قد أتیت بما نهیت عنه

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ یَسْعَی إِلَیْهِ بِرَجُلٍ فَقَالَ یَا هَذَا نَحْنُ نَسْأَلُ عَمَّا قُلْتَ فَإِنْ کُنْتَ صَادِقاً مَقَتْنَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ کَاذِباً عَاقَبْنَاکَ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ نُقِیلَکَ أَقَلْنَاکَ قَالَ أَقِلْنِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ. وَ قَالَ الْحَسَنُ: مَنْ نَمَّ إِلَیْکَ نَمَّ عَلَیْکَ. و هذه إشاره إلی أن النمام ینبغی أن یبغض و لا یوثق بصداقته و کیف لا یبغض و هو لا ینفک من الکذب و الغیبه و الغدر و الخیانه و الغل و الحسد و النفاق و الإفساد بین الناس و الخدیعه و هو ممن سعی فی قطع ما أمر الله تعالی به أن یوصل قال الله

تعالی وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ (۱) و قال تعالی إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَق (۲) و النمام منهم.

و بالجمله فشر النمام عظیم ینبغی أن یتوقی قیل باع بعضهم عبدا و قال للمشتری ما فیه عیب إلا النمیمه قال رضیت به فاشتراه فمکث الغلام أیاما ثم قال لزوجه مولاه إن زوجک لا یحبک و هو یرید أن یتسری (۳)

علیک فخذی الموسی و احلقی من قفاه شعرات حتی أسحر علیها فیحبک ثم قال للزوج إن امرأتک اتخذت خلیلا و ترید أن تقتلک فتناوم لها حتی تعرف فتناوم فجاءته المرأه بالموسی فظن أنها تقتله فقام و قتلها فجاء أهل المرأه و قتلوا الزوج فوقع القتال بین القبیلتین و طال الأمر.

۱– ۱. البقره: ۲۷.

۲– ۲. الشوری: ۴۲.

۳– ۳. التسری: اخذ السریه– کالذریه– و هی المرأه التی تتخذها لعبه لک سرا عن زوجتک.

**[ترجمه]شـهید - رفع الله درجاته - اخبار بسـیاری از خاصه و عام آورده و سپس گفته: نمام بیشتر به کسی گفته می شود که به کسی بگوید: «فلانی درباره تو چنین و چنان می گفت.» گرچه به زبان نباشد، چنانچه درباره غیبت نقل شد. و معنی عامش، کشف آن چیزی است که بـد بیایـد، خواه آن کسـی که را که از او نقل شـده، یا کسـی که به او نقل شـد، یا دیگری؛ خواه به گفته یا کنایه یا رمز و اشاره، و خواه آنچه نقل شـده کردار باشـد یا گفتار؛ خواه عیب کسـی باشد که از او نقل می شود، یا نه. حقیقت نمیمه، فـاش کردن راز و پرده برداشـتن از هر چیزی است که کشف آن بـد باشـد، بلکه از شـرح هر آنچه که انسان از حـال مردم دیـده، و شایسـته است که در مورد آن سـکوت کنـد، جز آنچه که برای مسـلمانی سودی دارد، یا اگر جلوگیری از گناهی باشـد، همچون گواهی بر دزد برای رعایت حق صاحب مال. اما اگر دیـد که کسـی مال خود را نهان می کند، گفتنش سخن چینی و فاش کردن راز است، و اگر در ضمن آن ذکر نقص یا عیبی هم باشد، هم غیبت است و هم نمیمه .

و سـبب اقدام به سخن چینی، یا بدخواهی کسی است که از او نقل شده، یا دوستی کسی که برای او نقل شده، یا خوش و بش کردن، و یـا پرگویی بیهوده. بر هر کس که نزدش سـخن چینی کنی که فلانی درباره تو چنین گفته و یا چنین کرده و در مقام تباه کردن کار تو، یا ساخت و ساز با دشـمن تو است، یا در حال زشت کردن حال تو است، یا مانند آن، که بر او شـش وظیفه است:

.۱

از او باور نکنـد، زیرا سـخن چین فاسق است و شـهادت او پـذیرفته نیست. خـدا فرموده: «إن جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا أن تصـیبوا قومـا بجهـاله.» - . حجرات / ۷ - {اگر فاسـقی برایتـان خـبری آورد، نیـک وارسـی کنیـد، مبـادا به نـادانی گروهی را آسـیب برسانید.}

.۲

او را از این کـار بازدارد و نصـیحتش کنـد و کارش را برای او زشت شـمارد. خـدای تعالی فرموده: «و أمر بالمعروف و انه عن المنکر. » - . لقمان / ۱۷ - {و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار.}

.۳

اینکه برای خدا او را دشمن دارد، زیرا مبغوض خدا است و دشمنی با دشمن خدا واجب است.

.۴

اینکـه به مجرد گفته او، به برادرش بـدبین نشـود، که خـدای تعـالی فرمـوده: «اجتنبـوا کـثیرا من الظن.» - . حجرات / ۱۳ - {از بسیاری از گمانها بپرهیزید.} و بلکه پابرجا بماند تا در حال او تحقیق شود.

.۵

اینکه آنچه او برای تو حکایت کرده، تو را وادار به بازرسی و تجسس نکند، چرا که خدای تعالی فرموده: «و لا تجسسوا.» - . حجرات / ۱۳ - {و تجسس و بازرسی نکنید.}

.۶

اینکه بر خود نپسندی آنچه را که نمام را از آن نهی کرده ای، و سخن چینی او را به دیگری حکایت نکنی که فلانی برایم چنین حکایت کرده، و خود سخن چین و غیبت کن شوی و کاری را کنی که از آن نهی کرده ای .

از علی علیه السلام روایت شده است که مردی نزد او از مردی سعایت کرد.فرمود: ای فلانی! درباره آنچه گفتی، پرس و جو می کنیم؛ اگر راستگو باشی، دشمنت می داریم؛ اگر دروغ گفته باشی، کیفرت می کنیم؛ و اگر گذشت خواهی، از تو می گذریم. گفت: از من بگذر ای امیر مؤمنان!

و حسن فرمود: هر کس سخن دیگران را نزد تو بیاورد، سخن تو را نزد دیگران می برد.

و این اشاره است به اینکه باید نمام را دشمن داشت و به رفاقت او اعتماد نکرد، و چطور دشمن او نبود با اینکه پیوسته دچار دروغ و غیبت و نیرنگ و خیانت و دغلی و حسد و نفاق و تباهی کردن میان مردم و گول زدن است، و از آنها است که می کوشد در بریدن آنچه خدا فرموده باید به آن پیوست، و خدای تعالی فرموده: «و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض.» - . بقره / ۲۷ - {و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند.} و فرموده: «إنما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الأرض بغیر الحق.» - . شوری / ۴۲ - {راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند.} و نمام از آنان است.

و خلاصه: شرِ نمام بزرگ است و باید خود را از آن حفظ کرد.

گفته اند: کسی یک غلام فروخت و به خریدار گفت: عیبی ندارد جز اینکه سخن چین است. گفت: به آن راضی ام. و آن را خرید. چند روز که نزد وی ماند، به زن آقایش گفت: شوهرت دوستت ندارد و می خواهد زن دیگری سرت بیاورد؛ تو تیغی بردار و از پشت سر او چند مو بتراش که برایت جادو کنم تا تو را دوست بدارد. آنگاه به شوهر گفت: زنت دوستی برگرفته و می خواهد تو را بکشد. خود را برابر او به خواب بزن تا ماجرا را بدانی. و او خود را به خواب زد. زنش با تیغ سرتراشی بالای سرش آمد. مرد گمان کرد که می خواهد او را بکشد و برخاست و او را کشت. کسان زن آمدند و او را کشتند و میان دو قبیله جنگ درافتاد و به درازا کشید .

**[ترجمه]

باب ۶۸ المکافأه علی السوء و ما یتعلق بذلک

الآیات

البقره: فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ (١)

النحل: وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (٢)

الحج: ذلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ(٣)

الشعراء: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا(٤)

حمعسق: وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ- وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ- وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ- وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(٥)

lt;meta info="- فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم. - . بقره / ١٩۴ -

{پس هر كس بر شما تعدّى كرد، همان گونه كه بر شما تعدّى كرده، بر او تعدّى كنيد.}

- و إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خير للصابرين. - . نحل / ١٢۶ -

{و اگر عقوبت كرديد، همان گونه كه مورد عقوبت قرار گرفته ايد [متجاوز را] به عقوبت رسانيد، و اگر صبر كنيد البته آن براى شكيبايان بهتر است.}

- ذلك و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغى عليه لينصرنه الله إن الله لعفو غفور. - . حج / ۶٠ -

{آرى چنين است، و هر كس نظير آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند، سپس مورد ستم قرار گيرد، قطعاً خدا او را يارى خواهد كرد، چرا كه خدا بخشايشگر و آمرزنده است.}

- إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا. - . شعراء / ٢٢٧ -

{مگر كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده و خدا را بسيار به ياد آورده و پس از آنكه مورد ستم قرار گرفته اند يارى خواسته اند.} - و الذين إذا أصابهم البغى هم ينتصرون - و جزاء سيئه سيئه مثلها فمن عفا و أصلح فأجره على الله إنه لا يحب الظالمين - و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل - إنما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون فى الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم - و لمن صبر و غفر إن ذلك لمن عزم الأمور. - . شورى / ٣٩- ۴٣ -

{و كسانى كه چون ستم بر ايشان رسد، يارى مى جويند [و به انتقام برمى خيزند]. و جزاى بدى، مانند آن، بدى است. پس هر كه درگذرد و نيكوكارى كند، پاداش او بر [عهده] خداست. به راستى او ستمگران را دوست نمى دارد. و هر كه پس از ستم [ديدنِ] خود، يارى جويد [و انتقام گيرد] راه [نكوهشى] بر ايشان نيست. راه [نكوهش] تنها بر كسانى است كه به مردم ستم مى كنند، و در [روى] زمين به ناحق سر برمى دارند. آنان عذابى دردناك [در پيش] خواهند داشت. و هر كه صبر كند و

در گذرد، مسلّماً این [خویشتن داری، حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَسْکَرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ الْهَیْثَمِ الْأَنْمَاطِیِّ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: ثَلَاثَهٌ لَا یَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَهٍ شَرِیفٌ مِنْ وَضِیعٍ وَ حَلِیمٌ مِنْ سَفِیهٍ وَ مُؤْمِنٌ مِنْ فَاجِرٍ(۶).

۱- ۱. البقره: ۱۴۹.

۲- ۲. النحل: ۱۲۶.

۳- ۳. الحجّ: ۶۰.

۴- ۴. الشعراء: ۲۲۷.

۵- ۵. الشوری: ۳۹- ۴۳.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۲۷.

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام که فرمود: سه کس از سه کس کینه نمی گیرند: شریف از زبون، بردبار از نابخرد، و مؤمن از فاجر. - . امالی طوسی ۲ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

باب ۶۹ المعاقبه علی الذنب و مداقه المؤمنین

روایات

«۱»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ یَا فُلَانُ مَا لَکَ وَ لِأَخِیکَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ کَانَ لِی عَلَیْهِ شَیْ ءٌ فَاسْتَقْصَیْتُ عَلَیْهِ فِی حَقِّی فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ أَ تَرَاهُمْ خَافُوا أَنْ یَجُورَ عَلَیْهِمْ أَوْ یَظْلِمَهُمْ- لَا وَ لَکِنَّهُمْ خَافُوا الِاسْتِقْصَاءَ وَ الْمُدَاقَّهَ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: فلانی! بین تو و برادرت چه گذشته است؟ گفت: قربانت، من بر گردن

او دِینی داشتم و بر او تنگ گرفتم تا حقم را از او گرفتم. آن حضرت فرمود:

از تفسیر قول خدای عزوجل: «و یخافون سوء الحساب.» - . رعد / ۲۱ - {و از سختی حساب بیم دارند.} به من بگو آیا ترسشان این است که جور یا ستم بر آنها کند؟ نه، ولی می ترسند از ته یابی و ریزبینی. - . معانی الاخبار: ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا یَطْمَعَنَّ الْمُعَاقِبُ عَلَی الذَّنْبِ الصَّغِیرِ فِی السُّؤْدُدِ(۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که بر گناه خُرد کیفر می دهد، به بزرگی و کرامت طمع نداشته باشد. - . خصال ۲ : ۵۳ -

**[ترجمه]

باب ۷۰ البغی و الطغیان

الآیات

الأنعام: ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۳)

الأعراف: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ إلى قوله وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِ (۴)

يونس: فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياهِ الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و قال تعالى فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عَدْواً(۵)

النحل: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ

ص: ۲۷۲

۱- ۱. معانی الأخبار ۲۴۶، و الآیه فی الرعد: ۲۱.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۳.

۳- ۳. الأنعام: ۱۴۶.

۴- ۴. الأعراف: ۳۳.

۵- ۵. یونس: ۲۳، ۹۰.

وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكَمْ لَعَلَّكَمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

طه: اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى و قال تعالى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوى (۲)

القصص: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ و قال تعالى إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ و قال تعالى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۳)

ص: وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ- جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ(۴)

الدخان: مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۵)

النبأ: إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً- لِلطَّاغِينَ مَآباً(۶)

النازعات: فَأَمَّا مَنْ طَغى وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى (۷)

lt;meta info="- ذلك جزيناهم ببغيهم و إنا لصادقون. - . انعام / ۱۴۶ -

{این [تحریم] را به سزای ستم کردنشان، به آنان کیفر دادیم، و ما البتّه راستگوییم.}

- قل إنما حرم ربی الفواحش إلی قوله و البغی بغیر الحق. - . اعراف / ۳۳ -

{بگو: «پروردگار من فقط زشتکاریها را حرام گردانیده است تا آنجا که فرموده و گناه و ستم ناحق را.}

- فلما أنجاهم إذا هم یبغون فی الأرض بغیر الحق یا أیها الناس إنما بغیکم علی أنفسکم متاع الحیاه الدنیا ثم إلینا مرجعکم فننبئکم بما کنتم تعملون و قال تعالی فأتبعهم فرعون و جنوده بغیا و عدوا. - . یونس / ۲۳ و ۹۰ -

{پس چون آنان را رهانید، ناگهان در زمین بناحقّ سرکشی می کنند. ای مردم، سرکشی شما فقط به زیان خود شماست. [شما] بهره زندگی دنیا را [می طلبید]. سپس بازگشت شما به سوی ما خواهد بود. پس شما را از آنچه انجام می دادید باخبر خواهیم کرد}، { پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند.}

- إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاءو المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون. - . نحل / ۹۰ -

{در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.}

- اذهب إلی فرعون إنه طغی و قال تعالی کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی و من یحلل علیه غضبی

فقد هوى. -. طه/ ۲۴ و ۸۱ -

{به سوی فرعون برو که او به سرکشی برخاسته است}،{از خوراکی های پاکیزه ای که روزی شما کردیم، بخورید و [لی] در آن زیاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید، و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است.}

- إن فرعون علا فی الأرض و جعل أهلها شیعا یستضعف طائفه منهم یذبح أبناءهم و یستحیی نساءهم إنه کان من المفسدین و قال تعالی إن قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و قال تعالی تلک الدار الآخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الأرض و لا فسادا و العاقبه للمتقین. -. قصص/ ۴ و ۷۶ و ۸۳ -

{فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردمِ آن را طبقه طبقه ساخت طبقه ای از آنان را زبون می داشت: پسرانشان را سر می برید، و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت، که وی از فسادکاران بود.}،{قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد}،{آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزگاران است.}

- و إن للطاغین لشر مآب- جهنم یصلونها فبئس المهاد. -. ص/ ۵۵ -

{و [امّا] برای طغیانگران واقعاً بد فرجامی است. به جهنّم درمی آیند، و چه بد آرامگاهی است.}

- من فرعون إنه کان عالیا من المسرفین. -. دخان / ۳۱ -

{از [دستِ] فرعون که متکبری از افراطکاران بود.}

- إن جهنم کانت مرصادا - للطاغین مآبا. -. نبأ /۲۱ - ۲۲ -

{[آری،] جهنّم [از دیرباز] کمینگاهی بوده،[که] برای سرکشان، بازگشتگاهی است.}

- فأما من طغی و آثر الحیاه الدنیا فإن الجحیم هی المأوی. -. نازعات / ۳۷ و ۳۹ -

{اما هر که طغیان کرد، و زندگی پستِ دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ الْخَبَرَ(۸).

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن علی بن موسی عن أحمد بن محمد عن بکر بن صالح: مثله (۹)

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] المفید عن أبی غالب الزراری عن جده محمد بن سلیمان عن محمد بن خالد عن ابن حمید عن الحذاء عن أبی جعفر علیه السلام عن النبی

ص: ۲۷۳

۱- ۱. النحل: ۹۰.

۲- ۲. طه: ۲۴، ۸۱.

۳- ۳. القصص: ۴، ۷۶؛ ۸۳.

۴- ۴. ص: ۵۵.

۵- ۵. الدخان: ۳۱.

۶- ۶. النبأ: ۲۱، ۲۲.

۷- ۷. النازعات: ۳۷، ۳۹.

۸- ۸. الخصال ج ۱ ص ۵۴.

۹- ۹. ثواب الأعمال ۲۴۵.

صلی الله علیه و آله مثله (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق از پـدرش علیهماالسـلام، که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: زودرس ترین خیری که ثوابش می رسد نیکی است، و زودرس ترین شری که کیفرش می رسد، تجاوز و بغی است. - . خصال ۱ : ۵۴ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

امالی طوسی: مانند این حدیث را آورده است. - . امالی طوسی ۱ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِيَّةَ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ علیه السلام ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَاباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمَى أَمْوَالُهُمْ وَ يَبَرُّونَ فَتَزْدَادُ أَعْمَارُهُمْ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَيَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ يُثْقِلَانِ الرَّحِمَ وَ إِنَّ تَثَقُّلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ (۲).

ثو، [ثواب الأعمال]: مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا(۳).

جا، [المجالس للمفيد] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ: مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ مِنْ أَهْلِهَا(۴).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام، صاحب سه خصلت هرگز نمی میرد تا نکبت آنها را ببینـد: تجاوز، قطع رحم، و قسم دروغ که جنگ با خـدا است؛ و زودرس ترین طاعت که ثوابش می رسـد، صـله رحم است؛ و همانا مردمی بدکارنـد و با هم پیونـد دارنـد و مالشان افزون می شود و با هم نیکی می کنند و عمرشان افزون می شود؛ و همانا قسم دروغ و قطع رحم، خانمـان هـا را از اهلشـان تهی می نماینـد و رحم را سـنگین می سازنـد، و در اگر رحم سـنگین گردد، انقطاع نسل می شود. - .[۶] خصال ۱ : ۶۱ -

ثواب الاعمال مانند این حدیث را تا «جنگ با خدا است.» آورده است. - .[۱] ثواب الاعمال: ۱۹۹ -

مجالس مفید مانند این حدیث را تا «و قطع رحم خانمان ها را از اهلشان تهی می نماید.» آورده است. - .[۲] امالی مفید: ۶۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْ ءٍ عُقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنْتَ

إِلَيْهِ فَكَافَأَکَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِی عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِی عَلَيْکَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَوَفَيْتَ لَهُ وَ غَدَرَ بِکَ وَ رَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ (۵).

**[ترجمه]خصال: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است که فرمود: ای علی! چهار نفر از همه زودتر کیفر می بینند: کسی که به او احسان کرده ای و به عوض به تو بدی کرده، کسی که به او ستم نمی کنی و او به تو ستم می کند، کسی که با او پیمان بسته ای بر امری و با او وفا کرده ای و او با تو عهدشکنی کرده، و کسی که با رحم خود صله کرده، و از او بریده اند. - .[۳] خصال ۱ : ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِیِّ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَعَوَّذُ فِی كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ مِنَ الشَّكِ

ص: ۲۷۴

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۶۱، و فی بعض النسخ ينقلان و تنقل، و قد مر مثله بأسانيد مختلفه عن مصادر غير هذه مع شرحه مستوفی فراجع ج ۷۴ ص ۹۴ و ۹۹ و ۱۳۴ باب صله الرحم.

۳- ۳. ثواب الأعمال ۱۹۹.

۴- ۴. أمالی المفيد ص ۶۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۰۹ و مثله ص ۸۵.

وَ الشِّرْكِ وَ الْحَمِيَّهِ وَ الْغَضَبِ وَ الْبَغْيِ وَ الْحَسَدِ(۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله هر روز از شش خصلت به خدا پناه می برد: شك، شرك، حميت، غضب، بغى، و حسد. - . خصال ۱ : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَهٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَهِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: سه تا از گناهان كيفرش زود می رسد و به آخرت نمی افتد: ناسپاسی والدين، ستم به مردم، و ناسپاسی در برابر احسان. - . امالی طوسی ۲ : ۱۳ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا ظَهَرَ الْبَغْيُ قَطُّ فِي قَوْمٍ إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الْمَوَتَانُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابن عباس گفت: هرگز در قومی ستمكاری پديدار نمی گردد، مگر آنكه مرگ و مير در آنان پديدار شود. - .[۶] امالی طوسی ۲ : ۱۷ -

**[ترجمه]

«۷»

ع، [علل الشرائع] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق عليه السلام فرمود: از گناهانی كه نعمت را برمی اندازد، ستمكاری است. - .[۷] علل الشرائع ۲ : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضت بأسانيدها فی باب ما یوجب غضب الله من الذنوب.

**[ترجمه]مطالبی در این باره در باب «گناهانی که سبب خشم خدا است» نقل شده است .

**[ترجمه]

«۸»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْأَغْلَبُ مَنْ غَلَبَ بِالْخَیْرِ وَ الْمَغْلُوبُ مَنْ غَلَبَ بِالشَّرِّ وَ الْمُؤْمِنُ مُلْجَمٌ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: پیروز آن کسی است که به نیکی غالب بیاید، و شکست خورده آن کسی است که شر بر او غالب باشد، و مؤمن، لجام بسته است. - .[۱] معانی الاخبار: ۱۷۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ- عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ إِلَی عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْیُ (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: سریع ترین شری که عقوبتش می رسد، بغی و ستم کاری است. - .[۲] ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ بَغَی جَبَلٌ عَلَی جَبَلٍ لَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَاغِیَ مِنْهُمَا دَکّاءَ(۷).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: اگر کوهی بر کوهی ستم کند، خدای عزوجل کوه ستمگر را از بُن برمی کَند. - .[۳] ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْیُ (۸).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: سریع ترین شری که عقوبتش می رسد، بغی و ستم کاری است. - .[۴] ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: دَعَا رَجُلٌ بَعْضَ بَنِی هَاشِمٍ إِلَی الْبِرَازِ فَأَبَی أَنْ یُبَارِزَهُ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام مَا مَنَعَکَ أَنْ تُبَارِزَهُ فَقَالَ کَانَ فَارِسَ الْعَرَبِ وَ خَشِیتُ أَنْ یَغْلِبَنِی فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ بَغَی عَلَیْکَ وَ لَوْ بَارَزْتَهُ لَغَلَبْتَهُ وَ لَوْ بَغَی جَبَلٌ عَلَی جَبَلٍ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۶۰.
۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳.
۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۷.
۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۷۱.
۵- ۵. معانی الأخبار ص ۱۷۰.
۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۲۴۵.
۷- ۷. ثواب الأعمال ص ۲۴۵.
۸- ۸. ثواب الأعمال ص ۲۴۵.

لَهَلَکَ الْبَاغِی (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: مردی یکی از بنی هاشم را به نبرد خواند و او نپذیرفت که با او نبرد کند. علی علیه السلام به او فرمود: چه چیزی تو را بازداشت که با او نبرد کنی؟ گفت: او پهلوان عرب است و ترسیدم بر من چیره گردد. به او فرمود: او به تو تجاوز کرد و اگر با او نبرد می کردی بر او چیره می گشتی؛ اگر کوهی بر کوهی تجاوز کند، آن تجاوزگر نابود می شود.
- . ثواب الاعمال: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ بَغَی جَبَلٌ عَلَی جَبَلٍ لَجَعَلَ اللَّهُ الْبَاغِیَ مِنْهُمَا دَکّاءَ(۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: اگر کوهی بر کوهی ستم کند، خدای عزوجل کوه ستمگر را از بُن برمی کَند. - . نوادر راوندی -

**[ترجمه]

«۱۴»

نهج، [نهج البلاغه]: مَنْ سَلَّ سَیْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام فِی الْقَاصِعَهِ: فَاللَّهَ اللَّهَ فِی عَاجِلِ الْبَغْیِ وَ آجِلِ وَخَامَهِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَهِ الْکِبْرِ فَإِنَّهَا مَصْیَدَهُ إِبْلِیسَ الْعُظْمَی وَ مَکِیدَتُهُ الْکُبْرَی الَّتِی تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَهَ السُّمُومِ الْقَاتِلَهِ فَمَا تُکْدِی أَبَداً وَ لَا تُشْوِی أَحَداً- لَا عَالِماً لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقِلًّا فِی طِمْرِهِ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: هر کس تیغ ستم کشد، با آن کشته می شود. - . نهج البلاغه ط عبده ۲ : ۲۲۷ -

و در خطبه قاصعه فرمود: پس: خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید؛ و از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین گاه ابلیس است، و جایگاه حیله و نیرنگ او است، بترسید؛ حیله و نیرنگی که با دل های انسان ها، چون زهر کشنده می آمیزد و هرگز بی اثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد؛ نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه اش، در امان نخواهد بود. - . نهج البلاغه: خطبه قاصعه، شماره ۱۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَهً الْبَغْیُ (۵).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیفر تجاوز و بغی از همه شرها زودتر می رسد. -. کافی ۲ : ۳۲۷ -

**[ترجمه]

بيان

البغی مجاوزه الحد و طلب الرفعه و الاستطاله علی الغیر فی القاموس بغی علیه یبغی بغیا علا و ظلم و عدل عن الحق و استطال و کذب و فی مشیته اختال و البغی الکثیر من البطر و فئه باغیه خارجه عن طاعه الإمام العادل.

و قال الراغب البغی طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحری تجاوزه أو لم یتجاوزه فتاره یعتبر فی الکمیه و تاره فی الکیفیه یقال بغیت الشیء إذا طلبت أکثر مما یجب و ابتغیت کذلک و البغی علی ضربین محمود و هو تجاوز العدل إلی الإحسان و الفرض إلی التطوع و مذموم و هو تجاوز الحق إلی الباطل و بغی تکبر و ذلک لتجاوز منزلته إلی ما لیس له و یستعمل ذلک فی أی أمر کان قال تعالی یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِ و قال إِنَّما بَغْیُکُمْ عَلی أَنْفُسِکُمْ

ص: ۲۷۶

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۵.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ.

۳- ۳. نهج البلاغه ط عبده ج ۲ ص ۲۲۷.

۴- ۴. الخطبه القاصعه تحت الرقم ۱۹۰ ج ۱ ص ۴۰۵.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۳۲۷.

وَ مَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ و قال تعالى فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي فالبغى فى أكثر المواضع مذموم انتهى (۱) و المراد بتعجيل عقوبته أنها تصل إليه فى الدنيا أيضا بل تصل إليه فيها سريعا وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرَ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَهِ الرَّحِمِ- إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ. و الظاهر أن ذلك من قبل الله تعالى عقوبه على البغى و زجرا عنه و عبره لا لما قيل سر ذلك أن الناس لا يتركونه بل ينالونه بمثل ما نالهم أو بأشد و تلك عقوبه حاضره جلبها إلى نفسه من وجوه متكثره انتهى.

**[ترجمه]بغی و تجاوز یعنی از حد به در شدن و سرفرازی به دیگری. به قول قاموس: «بغی» یعنی ستم و عدول از حق و سرکشی و دروغ. «و فی مشیته اختال و البغی الکثیر من البطر و فئه باغیه» یعنی خارج از طاعت امام عادل.

و راغب گفته: «البغی» یعنی: طلب تجاوز از اقتصاد و میانه روی، در آنجا که تجاوز سزاوار است، حال چه تجاوز کرده باشد یا تجاوز نکرده باشد. و گاهی در کمیت اعتبار می شود و گاهی در کیفیت. گفته می شود. «بغیت الشیء»: هنگامی که بیش از آنچه واجب است طلب کنی. «ابتغیت» نیز چنین است. بغی و تجاوز دو قسم است: یکی پسندیده، همچون تجاوز از عدالت به احسان، و از فریضه به نافله. و بغی مذموم همچون تجاوز از حق به باطل، و به معنی تکبر هم هست، چون از اندازه خود فراتر رود و در هر امری به کار رود. خدای تعالی فرموده: «یبغون فی الأرض بغیر الحق.» {در زمین بناحقّ سرکشی می کنند.} و دنبالش فرموده: «إنما بغیکم علی أنفسکم.» - . حج / ۶۰ - {سرکشی شما فقط به زیان خود شماست.} و فرموده: «وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ الله.» {و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند، سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.} و فرموده: «إن قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم.» {قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد.} و فرموده: «فإن بغت إحداهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی.» {و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدّی می کند بجنگید.} و تجاوز در بیشتر موارد نکوهیده است. - . مفردات غریب القرآن: ۵۵ -

و منظور از زودی کیفرش، این است که در دنیا هم آن را ببیند، بلکه به او در دنیا سریع می رسد.

در روایت امام صادق علیه السلام است که: گناهی از تعدی، تجاوز، و قطع رحم، سزاوارتر به شتاب در کیفر آن در دنیا از طرف خدا پیش از آخرت نیست. «إن الباطل کان زهوقا.» {همانا که باطل نابود است.}

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس تیغ ستم کشد با آن کشته می شود.

و ظاهر این است که آن از جانب خدا است به خاطر عقوبت بر تعدی و جلوگیری از آن و عبرت از آن، نه چنان که گفته اند: سِر آن این است که مردم او را رها نخواهند کرد و مردم به او عوض آن را می دهند، یا بدتر از آن با او می کنند، و این کیفر را از چند راه به خود کشانده است.

**[ترجمه]

و أقول

مما يضعف ذلک أنا نرى أن الباغی يبتلی غالبا بغير من بغی عليه.

**[ترجمه]سستی اين كلام در اين است كه می بينيم ستمكار غالبا دچار ستم به دست كسی غير از ستمديده می شود.

**[ترجمه]

«۱۶»

كا، [الكافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ جَمِيعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللَّهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللَّهُ عَنَاقُ وَ كَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِی جَرِيبٍ وَ كَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِی كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفُرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ فَسَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ وَ ذِئْباً كَالْبَعِيرِ وَ نَسْراً مِثْلَ الْبَغْلِ فَقَتَلْنَهَا وَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنِ مَا كَانُوا(۲).

**[ترجمه]كافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امير مؤمنان علیه السلام فرمود: تعدی صاحبش را به دوزخ می كشد، و اولين تجاوزگر بر خدا، عناق دختر آدم علیه السلام بود، و اول كس هم كه خدا او را كشت عناق بود. نشستگاه او يک جريب در يک جريب بود و بيست انگشت داشت، در هر انگشت دو ناخن به مانند دو داس، و خدا شيری به اندازه فيلی بر او مسلط كرد، و گرگی به اندازه شتر، و كركسی به اندازه قاطر، و او را كشتند. و خدا جباران را در بهترين و آسوده ترين حالشان كشته است. - . كافی ۲ : ۳۲۸ -

**[ترجمه]

بيان

كان مجلسها جريبا قال فی المصباح الجريب الوادی ثم استعير للقطعه المميزه من الأرض فقيل فيها جريب و يختلف مقدارها بحسب اصطلاح أهل الأقاليم كاختلافهم فی مقدار الرطل و الكيل و الذراع و فی كتاب المساحه اعلم أن مجموع عرض كل ست شعيرات معتدلات يسمى إصبعا و القبضه أربع أصابع و الذراع ست قبضات و كل عشره أذرع يسمى قصبه و كل عشر قصبات يسمى أشلا و قد يسمى مضروب الأشل فی نفسه جريبا و مضروب الأشل فی القصبه قفيزا و مضروب الأشل فی الذراع عشيرا فحصل من هذا أن الجريب عشره آلاف ذراع

ص: ۲۷۷

۱- ۱. مفردات غريب القرآن: ۵۵.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۳۲۸.

و نقل عن قدامه أن الأشل ستون ذراعا و ضرب الأشل فی نفسه یسمی جریبا فیکون ثلاثه آلاف و ستمائه انتهی.

فقوله علیه السلام فی جریب کأن المعنی مع جریب فیکون جریبین أو أطلق الجریب علی أحد أضلاعه مجازا للإشعار بأنها کانت تملأ الجریب طولا و عرضا أو یکون الجریب فی عرف زمانه علیه السلام مقدارا من امتداد المسافه کالفرسخ و فی تفسیر علی بن إبراهیم و کان مجلسها فی الأرض موضع جریب و المنجل کمنبر حدیده یحصد بها الزرع و النسر طائر معروف له قوه فی الصید و یقال لا مخلب له و إنما له ظفر کظفر الدجاجه و فی تفسیر علی بن إبراهیم و نسرا کالحمار.

و کان ذلک فی الخلق الأول أی کانت تلک الحیوانات کذلک فی أول الخلق فی الکبر و العظم ثم صارت صغیره کالإنسان و آمن أفعل تفضیل و ما مصدریه و کانوا تامه و المصدر إما بمعناه أو استعمل فی ظرف الزمان نحو رأیته مجی ء الحاج و علی التقدیرین نسبه الأمن إلیه علی التوسع و المجاز.

و الحاصل أن الله عز و جل قتل الجبارین الذین جبروا خلق الله علی ما أرادت نفوسهم الخبیثه من الأوامر و النواهی و بغوا علیهم و لم یرفقوا بهم علی أحسن الأحوال و الشوکه و القدره لفسادهم فلا یغتر الظالم بأمنه و اجتماع أسباب عزته فإن الله هو القوی العزیز.

**[ترجمه]«نشستگاهش یک جریب در یک جریب بود»: در مصباح آمده: «الجریب» یعنی: وادی، سپس استعاره شده بر قطعه ای مشخص از زمین. و گفته شده: در آن جریب است و اختلاف شده در مقدار آن، به حسب اصطلاح اهل کشورها، همانند اختلاف آنها در مقدار رطل و کیل و ذراع. در کتاب مساحه آمده: بدان که مجموع عرض هر شش شعیر معتدل، إصبع نامیده می شود. قبضه چهار إصبع است. ذراع شش قبضه است. هر ده ذراع، قصبه نامیده می شود، و هر ده قصبه، أشل نامیده می شود. گاهی مضروب الأشل خودش جریب نامیده می شود. مضروب الأشل در قصبه، قفیز است. مضروب الأشل در ذراع، عشیر است. پس این حاصل می شود که جریب ده هزار ذراع است. و نقل کرده از قدامه که الأشل شصت ذراع است و ضرب الأشل به تنهایی جریب نامیده می شود و سه هزار و ششصد تا می شود.

اینکه فرموده: «در یک جریب» گویا معنی آن با یک جریب است که می شود دو جریب، یا جریب بر یکی از اضلاعش مجازاً اطلاق می شود، برای توجه به اینکه جریب پر می کند طول و عرض را. یا جریب در عرف زمان حضرت علیه السلام مقداری از امتداد مسافت بوده، مثل فرسخ. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: «و کان مجلسها فی الأرض موضع جریب.» و «منجل» داس آهنی است که زرع را با آن درو می کنند. «نسر»: پرنده معروفی است که در صید قدرتی دارد و گفته شده چنگال ندارد و ناخنی دارد مثل ناخن خروس. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: نسر مثل حمار است.

«در خلقت اولیه این چنین بودند»: یعنی آن حیوانات هم در اول خلقت کبیر و عظیم بودند و سپس صغیر شدند، همانند انسان. «آمن» أفعل تفضیل است و «ما» مصدریه است. «کانوا» تامه است، و مصدر یا به معنای آن است، یا استعمال شده درظرف زمان. مثل او را در زمان آمدن حاجیان دیدم. بر هر دو تقدیر، نسبت «أمن» به او از باب توسع و مجاز است.

حاصل این است که: خدای عزوجل زورگویان را که به زور خلق را بر انجام دلخواه خود وامی داشتند و به آنها تعدی می

کردنـد و رحم نمی کردنـد، در خوش ترین حالشـان که بالاـترین شوکت و قـدرت را داشـتند، نـابود کرد بر اثر تباهکـاری، و ستمکار نباید به آسودگی و آمادگی اسباب عزتش مغرور باشد، زیرا خدا همانا توانا و عزیز است .

**[ترجمه]

«۱۷»

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَـالَ: یَقُـولُ إِبْلِیسُ لِجُنُـودِهِ أَلْقُـوا بَیْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْیَ فَإِنَّهُمَا یَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشِّرْکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: شـیطان به سپاهش می گوید: حسد و بغی میان آنها (آدمیزاده) افکنید که آن دو پیش خدا با شرک برابرند. - . کافی ۲ : ۳۲۷ -

**[ترجمه]

بیان

فإنهما یعـدلان إلـخ أی فی الإخراج من الـدین و العقوبه و التأثیر فی فساد نظام العالم إذ أکثر المفاسـد التی نشأت فی العالم من مخالفه الأنبیاء و الأوصـیاء علیهم السلام و ترک طاعتهم و شیوع المعاصی إنما نشأت من هاتین الخصلتین کما حسد إبلیس علی آدم علیه السلام و بغی علیه و حسد الطغاه من کل أمه علی

ص: ۲۷۸

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۲۷.

حجج الله فیها فطغوا و بغوا فجعلوا حجج الله مغلوبین و سری الکفر و المعاصی فی الخلق.

**[ترجمه]«با شرک برابرند»: در بیرون شدن از دین و در کیفر و تباه کردن نظام جهان، زیرا بیشتر مفاسد جهان از مخالفت پیغمبران و اوصیا و نافرمانی آنها است و شیوع گناهان از این دو خصلت است، آن چنان که شیطان به آدم علیه السلام حسد برد و به او تعدی کرد، و سرکشان هر امتی بر حجج خدا حسد بردند و سرکش و ستمکار شدند و حجج خدا را مغلوب کردند و کفر و گناه در میان مردم منتشر شدند.

**[ترجمه]

«۱۸»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِی سَیَّارٍ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کَتَبَ إِلَیْهِ فِی کِتَابٍ انْظُرْ أَنْ لَا تَکَلَّمَ بِکَلِمَهِ بَغْیٍ أَبَداً وَ إِنْ أَعْجَبَتْکَ نَفْسَکَ وَ عَشِیرَتَکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: مسمع ابی سیار گفت: امام صادق علیه السلام به او نوشت: نگاه کن حتی یک کلمه از تعدی نگویی، اگرچه از خودت و تبارت خوشت آید. - . کافی ۲ : ۳۲۷ -

**[ترجمه]

بیان

أن لا تکلّم و فی بعض النسخ أن لا تکلّمن و هما إما علی بناء التفعیل أی أحدا فإنه متعد أو علی بناء التفعل بحذف إحدی التاءین بکلمه بغی أی بکلام مشتمل علی بغی أی جور أو تطاول و إن أعجبتک نفسک و عشیرتک الظاهر أن فاعل أعجبتک الضمیر الراجع إلی الکلمه و نفسک بالنصب تأکید للضمیر و عشیرتک عطف علیه و قیل نفسک فاعل أعجبت و الأول أظهر.

**[ترجمه]«أن لا تکلم»: در بعضی نسخ آمده: «أن لا تکلمن» و هر دو یا بناء بر تفعیل است، یعنی احدی را - که آن متعدی است - یا بناء برتفعل، به حذف یکی از دو «تاء» است. «به کلمه بغی»: به کلامی که مشتمل بر بغی است، یعنی جُور یا تطاول. «گرچه آن کلمه تو را و تبارت را خوش آید»: یا اینکه تو از خودت و تبارت خوشت بیاید .

**[ترجمه]

باب ۷۱ سوء المحضر و من یکرمه الناس اتقاء شره و من لا یؤمن شره و لا یرجی خیره

روایات

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِيَ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي (٢).

**[ترجمه]خصال: پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود: آگاه باش كه بَدان امت من آنان اند كه از ترس شرشان محترم اند، و هر كس را مردم از ترس شرش احترام كنند، از من نيست. -. خصال ١ : ١٠ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار في باب أصناف الناس.

**[ترجمه]بعضى اخبار هم در «باب اصناف مردم» نقل شده است.

**[ترجمه]

«٢»

مع، [معاني الأخبار] ل، [الخصال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِوَلَدِ الزِّنَا عَلَامَاتٍ أَحَدُهَا بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ثَانِيهَا أَنَّهُ يَحِنُّ إِلَى الْحَرَامِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ وَ ثَالِثُهَا الِاسْتِخْفَافُ بِالدِّينِ وَ رَابِعُهَا

١- ١. الكافي ج ٢ ص ٣٢٧.

٢- ٢. الخصال ج ١ ص ١٠.

سُوءُ الْمَحْضَرِ لِلنَّاسِ وَ لَا يُسِی ءُ مَحْضَرَ إِخْوَانِهِ إِلَّا مَنْ وُلِدَ عَلَی غَیْرِ فِرَاشِ أَبِیهِ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِی حَیْضِهَا(۱).

ختص، [الإختصاص] الصدوق عن أبیه عن ابن عامر: مثله (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: زنازاده چند نشانه دارد؛ اول: دشمنی با ما اهل بیت. دوم: اینکه به همان حرام که از آن آفریده شده تمایل دارد. سوم: سبک شمردن دین. چهارم: بدبرخوردی با مردم، و کسی با برادرانش بد برخورد نباشد، جز زنازاده، یا کسی که مادرش او را در هنگام حیضش حامله شده است. - . معانی الاخبار: ۴۰۰ ، خصال ۱ : ۱۰۲ -

اختصاص: مانند این حدیث را آورده است. - . اختصاص: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ زِیَادٍ الْكَرْخِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: عَلَامَاتُ وَلَدِ الزِّنَا ثَلَاثٌ سُوءُ الْمَحْضَرِ وَ الْحَنِینُ إِلَی الزِّنَا وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: علامت ولدالزنا سه تا است: سوء محضر، تمایل به زنا، و دشمنی با ما اهل بیت. - . امالی صدوق: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَبِی غَالِبٍ الزُّرَارِیِّ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَیْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْیُ وَ كَفَی بِالْمَرْءِ عَیْباً أَنْ یُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا یَعْمَی عَنْهُ [مِنْ] نَفْسِهِ وَ أَنْ یُعَیِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا یَسْتَطِیعُ تَرْكَهُ وَ أَنْ یُؤْذِیَ جَلِیسَهُ بِمَا لَا یَعْنِیهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زودرس ترین خیر در ثواب، نیکی کردن است، و زودرس ترین شر در عقاب، تعدی است، و همین عیب برای آدمی بس که در مردم ببیند آنچه را که خود دارد، و اینکه سرزنش کند مردم را به آنچه خود نتواند کنار گذارد، و اینکه بیازارد همنشین خود را به سبب آنچه سودی برایش ندارد. - . امالی طوسی ۱ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِی لَا يُقِيلُ عَثْرَةً وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةً وَ لَا يَغْفِرُ ذَنْباً ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، كه فرمود: آيا خبر ندهم شما را به بدترين مردم؟ گفتند: چرا يا رسول الله! فرمود: آن كسی كه دشمن می دارد مردم را، و مردم هم او را دشمن می دارند. سپس فرمود: آيا به بدتر از آن شما را خبر ندهم؟ گفتند: چرا يا رسول الله! فرمود: آن كس كه لغزش را نبخشد، و پوزش را نپذيرد، و گناه را نيامرزد. سپس فرمود: آيا به بدتر از آن خبرتان ندهم؟ گفتند: چرا يا رسول الله! فرمود: آن كس كه از شرش در امان نيستند و به خيرش اميد ندارند. - . معانی الاخبار: ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۶»

سر، [السرائر] السَّيَّارِيُّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِی مَنْزِلِ عَائِشَةَ فَأُعْلِمَ بِمَكَانِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِئْسَ ابْنُ الْعَشِيرَهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْهِ فَصَافَحَهُ وَ ضَحِكَ فِی وَجْهِهِ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ قُلْتَ فِيهِ

ص: ۲۸۰

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۴۰۰، الخصال ج ۱ ص ۱۰۲.

۲- ۲. الاختصاص ص ۲۲۰.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۰۳.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۵.

۵- ۵. معانی الأخبار ۱۹۶.

مَا قُلْتَ ثُمَّ خَرَجْتَ إِلَيْهِ فَصَافَحْتَهُ وَ ضَحِكْتَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنِ اتُّقِيَ لِسَانُهُ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَدْ كَنَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُوَ ذُو الْقُوَّةِ وَ ذُو الْعِزَّةِ فَكَيْفَ نَحْنُ (۱).

**[ترجمه]سرائر: سیاری گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت در خانه عایشه بود و او را به آن آگاه کرد. رسول خدا فرمود: چه بد تباری دارد، و سپس نزد او رفت و با او دست داد و به رویش خندید. چون برگشت نزد عایشه، او به آن حضرت گفت: درباره او چنان گفتی و نزد او رفتی و با او دست دادی و به رویش خندیدی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از دست مردم بد، آنها هستند که از زبانشان باید ترسید. می گوید: و شنیدم از ایشان که می فرمود: خدای عزوجل در قرآنش از مردی به کنایه تعبیر کرده به اینکه صاحب نیرو و عزت است، چه رسد به ما. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَيْرُ النَّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ وَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَّى بِهِ النَّاسُ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین مردم آن کسی است که مردم از او سود ببرند؛ و بدترین مردم آن است که از او آزار کشند؛ و بدتر از او آن کسی است که مردم از ترسش او را احترام کنند، و بدتر از آن، کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد. - . اختصاص: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۸»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ وَ قَامَتْ عَائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَ أَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَدَخَلَ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ حَدِيثٍ خَرَجَ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنْتَ تَذْكُرُهُ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَ بِشْرِكَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ مِنْ أَشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ يُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود که مردی اجازه ورود خواست. رسول خدا فرمود: چه بد تباری دارد. و عایشه بلند شد و به داخل منزل رفت. آن حضرت به او اذن داد و به خانه وارد شد. رسول خدا به او رو کرد و هنگامی که کلامشان پایان پذیرفت، عایشه خارج شد و به آن حضرت گفت: درباره او چنان گفتی و چون نزد او رفتی با او دست دادی و به رویش خندیدی؟ رسول خدا فرمود: از بدترین مردم،

کسی است که به دلیل بدزبانی اش مجالست با او قبیح باشد.

**[ترجمه]

«۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بَیْنَمَا هُوَ ذَاتَ یَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَهَ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ بِئْسَ أَخُو الْعَشِیرَهِ فَقَامَتْ عَائِشَهُ فَدَخَلَتِ الْبَیْتَ فَأَذِنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلرَّجُلِ فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ بِوَجْهِهِ وَ بِشْرُهُ إِلَیْهِ یُحَدِّثُهُ حَتَّی إِذَا فَرَغَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَتْ عَائِشَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ بَیْنَمَا أَنْتَ تَذْکُرُ هَذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَکَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَیْهِ بِوَجْهِکَ وَ بِشْرِکَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِکَ إِنَّ مِنْ شِرَارِ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُکْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود که مردی اجازه ورود خواست. رسول خدا فرمود: چه بد تباری دارد، و عایشه بلند شد و به داخل منزل رفت. آن حضرت به آن مرد اذن داد و چون به خانه وارد شد، رسول خدا به او رو کرد و در حالی که با او صحبت می کرد، به رویش خندید. چون کلامشان پایان پذیرفت و از نزدش خارج شد، عایشه به آن حضرت گفت: درباره او چنان گفتی و چون نزد او رفتی با او خوش برخورد کردی؟ رسول خدا فرمود: از بدترین بنده های خدا کسی است که به دلیل بدزبانی اش مجالست با او قبیح باشد. - . کافی ۲ : ۳۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس عشیره الرجل بنو أبیه الأدنون أو قبیلته و فی المصباح تقول هو أخو تمیم أی واحد منهم انتهی و قرأ بعض الأفاضل العشیره بضم العین و فتح الشین تصغیر العشره بالکسر أی المعاشره و لا یخفی ما فیه و بشره بالرفع

ص: ۲۸۱

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۴۳.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۲۶.

و إليه خبره و الجمله حاليه كيحدثه و ليس فى بعض النسخ عليه أولا فبشره مجرور عطفا على وجهه و هو أظهر و يحتمل زياده إليه آخرا كما يومى إليه قولها إذ أقبلت عليه بوجهك و بشرك و قوله صلى الله عليه و آله إن من شرار عباد الله إما عذر لما قاله أولا أو لما فعله آخرا أو لهما معا فتأمل جدا.

و نظير هذا الحديث رواه مخالفونا عن عروه بن الزبير قال حدثتنى عائشه أن رجلا استأذن على النبى صلى الله عليه و آله فقال ائذنوا له فلبئس ابن العشيره فلما دخل عليه ألان له القول قالت عائشه فقلت يا رسول الله قلت له الذى قلت ثم ألنت له القول قال يا عائشه إن شر الناس منزله عند الله يوم القيامه من ودعه الناس أو تركه اتقاء فحشه.

قال عياض قوله لبئس ذم له فى الغيبه و الرجل عيينه بن حصن الفرازى و لم يكن أسلم حينئذ ففيه لا غيبه على فاسق و مبتدع و إن كان قد أسلم فيكون عليه السلام أراد أن يبين حاله و فى ذلك الذم يعنى لبئس علم من أعلام النبوه فإنه ارتد و جى ء به إلى أبى بكر و له مع عمر خبر و فيه أيضا أن المداراه مع الفسقه و الكفره مباحه و تستحب فى بعض الأحوال بخلاف المداهنه المحرمه و الفرق بينهما أن المداراه بذل الدنيا لصلاح الدين أو الدنيا و المداهنه بذل الدين لصلاح الدنيا و النبى صلى الله عليه و آله بذل له من دنياه حسن العشره و طلاقه الوجه و لم يرو أنه مدحه حتى يكون ذلك خلاف قول لعائشه و لا من ذى الوجهين و هو عليه السلام منزه عن ذلك و حديثه هذا أصل فى جواز المداراه و غيبه أهل الفسق و البدع.

و قال القرطبى قيل أسلم هو قبل الفتح و قيل بعده و لكن الحديث دل على أنه شر الناس منزله عند الله تعالى و لا يكون كذلك حتى يختم له بالكفر و الله سبحانه أعلم بما ختم له و كان من المؤلفه و جفاه الأعراب و قال النخعى دخل على النبى صلى الله عليه و آله بغير إذن فقال له النبى صلى الله عليه و آله و أين الإذن فقال ما استأذنت على أحد من مضر فقالت عائشه من هذا يا رسول الله قال هذا أحمق مطاع و هو على ما ترين سيد قومه. و كان يسمى الأحمق المطاع و قال الآبى

هذا منه صلى الله علیه و آله تعلیم لغیره لأنه أرفع أن یتقی فحش کلامه.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «عشیره الرجل» یعنی پسران نزدیک پدرش یا قبیله اش. در مصباح آمده: می گویی او برادر تمیم است، یعنی یکی از آنها است. و بعضی از أفاضل «عشیره» را به ضم «عین» و فتح «شین» بنا بر تصغیر «عشیره»، با کسره قرائت کرده اند، یعنی معاشرت، و بُعد آن پوشیده نیست. «بشره» با رفع است. «إلیه» خبر است و جمله حالیه است، همانند «یحدثه.» در بعضی نسخ «علیه» نیست و بنابر این «بشره» مجرور است و عطف بر «وجهه» است. این نسخه أظهر است و احتمال دارد بعدا به آن اضافه شده باشد، مثل این قول عایشه: «که به او رو کردی با خوش رویی» و به آن اشاره دارد، و قول آن حضرت که فرمود: «إن من شرار عباد الله»؛ یا عذر آن حرفی است که در ابتدا گفت، یا آنچه بعدا انجام داده است، یا برای هردو است. و تأمل کن جدا.

مانند این حدیث را مخالفین هم از عروه بن زبیر آورده اند که گفت: عایشه مرا بازگفت که مردی اذن خواست برای ورود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، و فرمود: اذنش دهید، چه بد پسر عشیره است. و چون او نزد حضرت آمد، با او به نرمی سخن گفت. عایشه گفت: من به آن حضرت گفتم: یا رسول الله! درباره او چنان گفتی و آنگاه به نرمی با او گفتگو کردی؟ فرمود: ای عایشه! بدمقام ترین مردم نزد خدا در روز قیامت، کسی است که مردم او را وانهند و از او بگذرند، از ترس بدزبانی او.

عیاض گفته: «چه بد است» ذم او است و او را غیبت کرده، و آن مرد عیینه بن حصن فزاری است که در آن وقت مسلمان نبوده. در حدیث است که فاسق و بدعت گزار غیبت ندارد، و اگر هم مسلمان بوده، آن حضرت خواسته در این تعبیر حال او را شرح کند و این خود یک معجزه است، زیرا مرتد شد و او را نزد ابی بکر آوردند و با عمر نیز داستانی دارد. باز در حدیث است که: مدارا با فاسقان و کفار مباح است و در بعضی احوال مستحب است، به خلاف سازشکاری حرام. و فرق بین این دو این است که مدارا بذل دنیا است به صلاح دین یا دنیا، و سازشکاری بذل دین است برای صلاح دنیا. پیغمبر از خوش و بش خود به او بخشید و او را مدح نکرد تا خلاف قول عایشه باشد و دوزبان گردد، چرا که آن حضرت منزه است از آن. و این حدیث او، اصل و بنیادی است برای جواز مدارا و غیبت اهل فسق و بدعت.

قرطبی گفته: پیش از فتح مسلمان شده و به قولی پس از آن، ولی حدیث دلالت دارد که او از بدترین مردم است به درگاه خدا، و چنین نباشد مگر آنکه عمرش به کفر سرآید، و او از مؤلفه و از جفاکاران اعراب است.

و نخعی گفته: بی اجازه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و آن حضرتش فرمود: اذن کجا است؟ گفت من از احدی از مضر اذن نگرفتم. عایشه گفت: یا رسول الله، این کیست؟ فرمود: احمقی است که اطاعت می شود و با این وضع آقای قوم خود است و او را سید مطاع می نامند. آبی گفته: این روش آن حضرت، آموزشی برای دیگران است، زیرا آن حضرت والاتر است از اینکه از بدزبانی او بترسد.

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ (١).

**[ترجمه]كافى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بدترين مردم نزد خدا در روز قيامت، كسى است كه از ترس شرش احترام شود. - . كافى ٢ : ٣٢٧ -

**[ترجمه]

بيان

يكرمون على بناء المجهول.

**[ترجمه]يكرمون على بناء المجهول.

**[ترجمه]

«11»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ فِى النَّارِ(٢).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس مردم از زبانش بترسند، در دوزخ است. - . كافى ٢ : ٣٢٧ -

**[ترجمه]

«12»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِى حَمْزَهَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ (٣).

**[ترجمه]كافى: جابر بن عبدالله گفت: رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود: بدترين مردم نزد خدا در روز قيامت، كسى است كه از ترس شرش احترام شود. - . كافى ٢ : ٣٢٧ -

**[ترجمه]

باب ٧٢ المكر و الخديعه و الغش و السعى فى الفتنه

الآيات

الأنفال: وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ (۴)

النمل: وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ- فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵)

فاطر: وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ و قال تعالى اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ (۶)

المؤمن: وَ ما كَيْدُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (۷)

۱- ۱. الكافي ج ۲ ص ۳۲۷.

۲- ۲. الكافي ج ۲ ص ۳۲۷.

۳- ۳. الكافي ج ۲ ص ۳۲۷.

۴- ۴. الأنفال: ۳۰.

۵- ۵. النمل: ۵۰ و ۵۱.

۶- ۶. فاطر: ۱۰، ۴۳.

۷- ۷. المؤمن: ۲۵.

الطور: أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ إلی قوله تعالی يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (١)

نوح: وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً(٢)

lt;meta info="- و يمكرون و يمكر الله و الله خير الماكرين. - . انفال / ٣٠ -

{و خدا تدبير می كرد، و خدا بهترين تدبيركنندگان است.}

- و مكروا مكرا و مكرنا مكرا و هم لا يشعرون- فانظر كيف كان عاقبه مكرهم أنا دمرناهم و قومهم أجمعين. - . نمل / ٥٠ - ٥١ -

{و دست به نيرنگ زدند و [ما نيز] دست به نيرنگ زديم و خبر نداشتند}، {پس بنگر كه فرجام نيرنگشان چگونه بود: ما آنان و قومشان را همگی هلاک كرديم.}

- و الذين يمكرون السيئات لهم عذاب شديد و مكر أولئك هو يبور و قال تعالی استكبارا فی الأرض و مكر السيئ و لا يحيق المكر السيئ إلا بأهله. - . فاطر / ١٠ و ٤٣ -

{و كسانی كه با حيله و مكر كارهای بد می كنند، عذابی سخت خواهند داشت، و نيرنگشان خود تباه می گردد.} {[انگيزه] اين كارشان فقط گردنكشی در [روی] زمين و نيرنگ زشت بود و نيرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگيرد.}

- و ما كيد الكافرين إلا فی ضلال. - . غافر / ٢٥ -

{و [لی] نيرنگ كافران جز در گمراهی نيست.}

- أم يريدون كيدا فالذين كفروا هم المكيدون إلی قوله تعالی يوم لا يغنی عنهم كيدهم شيئا و لا هم ينصرون. - . طور / ٤٢ - ٤٦ -

{يا می خواهند نيرنگی بزنند؟ و [لی] آنان كه كافر شده اند، خود دچار نيرنگ شده اند.}،{روزی كه نيرنگشان به هيچ وجه به كارشان نيايد و حمايت نيابند.}

- و مكروا مكرا كبارا. - . نوح / ٢٢ -

{و دست به نيرنگی بس بزرگ زدند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنْ كَانَ الْعَرْضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقّاً فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا(۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عرضه حقاً بر خدا است، پس مکر و نیرنگ برای چه؟ - . خصال ۲ : ۶۱ ، امالی صدوق: ۵ -

**[ترجمه]

«۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَ مُسْلِماً فَلَا يَمْكُرُ وَ لَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِماً ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ جَبْرَئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يَذْهَبُ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً(۴).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: امام رضا از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس مسلمان است، نه مکر کند و نه گول بزند، که من شنیدم جبرئیل می گفت: مکر و خدعه در دوزخ است. سپس فرمود: از ما نیست کسی که دغلی کند با مسلمانی، و از ما نیست آنکه خیانت کند با مسلمانی. سپس فرمود: راستی جبرئیل روح الامین از نزد رب العالمین بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! بر تو باد خوشخویی که بدخویی خیر دنیا و آخرت را بِبَرد. آگاه باش که شبیه ترین شما به من، خوش خوترین شما است. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۵۰ ، امالی صدوق: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ علیه السلام مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است که فرمود: هر کس دغلی کند با مسلمانی در خرید و یا فروش، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا آنها از همه مردم با مسلمان ها دغل کارترند. و فرمود: هر کس شب را بگذراند و در دلش دغلی با برادر مسلمانش داشته باشد، در خشم خدا شب را گذرانده، و آن چنان صبح کند تا توبه کند. - . امالی صدوق: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى فی باب جوامع المساوی عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا یَطْمَعَنَّ ذُو الْکِبْرِ فِی الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَ لَا الْخِبِّ فِی کَثْرَهِ الصَّدِیقِ (۶).

وَ فِی بَابِ أُصُولِ الْکُفْرِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: کَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَشَرَهٌ وَ ذَکَرَ مِنْهُمُ السَّاعِیَ فِی الْفِتْنَهِ.

ص: ۲۸۴

۱- ۱. الطور: ۴۲- ۴۶.

۲- ۲. نوح: ۲۲.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۶۱، أمالی الصدوق ص ۵.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۰، الأمالی ۱۶۳.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۲۵۷.

۶- ۶. راجع الخصال ج ۲ ص ۵۳.

**[ترجمه]در «باب کلیات بـدی ها» از قول امام صادق علیه السـلام نقل شـد که فرمود: متکبر در سـتایش خوب طمع نکند، و بخیل در بسیاری دوست. - . خصال ۲ : ۵۳ -

و در «باب اصول کفر» نقل شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «ده طائفه از این امت به خدای بزرگ کافرند.» و از میان آنها کوشا در فتنه را ذکر فرمود.

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصـال] الْأَرْبَعُمِ-ائَهِ قَـالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام: الْمُؤْمِنُ لَـا یَغُشُّ أَخَاهُ وَ لَا یَخُونُهُ وَ لَا یَخْـذُلُهُ وَ لَا یَتَّهِمُهُ وَ لَا یَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْکَ بَرِی ءٌ(۱).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مؤمن با برادرش دغلی و خیانت نکند و او را خوار نکند و به او تهمت نزند و به او نگوید: من از تو بیزارم. - . خصال ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السـلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَاکَرَهُ (۲).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: از ما نیست کسی که دغلی کند با مسلمانی، یا زخم زیانش زند، یا نیرنگش بازد. - . عیون اخبار الرضا۲ : ۲۹ -

صحیفه الرضا: مانند این حدیث را آورده است. - . صحیفه الرضا: ۴ -

**[ترجمه]

«۶»

مع، [معانی الأخبار] عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا خِلَابَهَ یَعْنِی الْخَدِیعَهَ.

یقال خلبته أخلبه خلابه إذا خدعته (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نباید«خلابه» باشد؛ یعنی خدعه. - . معانی الاخبار: ۲۸۲ -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْمَكْرُ وَ الْخَدِيعَةُ فِي النَّارِ(۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: محمد بن حسن بن علی بن أبی طالب از پدرش، از جدش علیهم السلام، که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مکر و خدعه در دوزخ باشند. - . ثواب الأعمال: ۲۴۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِماً(۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر کند. - . ثواب الأعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۹»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ الْعَرَبِ (۷).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی علیه السلام فرمود: اگر نبود که مکر و خدعه در دوزخند، من مکرکننده ترین عرب بودم. - . ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثو، [ثواب الأعمال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَاذَانَ قَالَ

سَمِعْتُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَوْ لَا أَنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ وَ الْخِيَانَةَ فِی النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ الْعَرَبِ (۸).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: زاذان گفت: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: اگر نشنیده بودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که مکر و خدعه و خیانت در دوزخند، هرآینه مکارترین عرب بودم. - . ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

کا، [الكافی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

۳- ۳. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۴.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۸۲.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۴۱.

۶- ۶. ثواب الأعمال ۲۴۲.

۷- ۷. ثواب الأعمال ۲۴۲.

۸- ۸. ثواب الأعمال ۲۴۲.

سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر نبود که مکر و خدعه در دوزخند، من پُرمکرترین مردم بودم. - . کافی ۲ : ۳۳۶ -

**[ترجمه]

بيان

فی القاموس المكر الخديعه و قال خدعه كمنعه خدعا و يكسر ختله و أراد به المكروه من حيث لا يعلم كاختدعه فانخدع و الاسم الخديعه و قال الراغب المكر صرف الغير عما يقصده بحيله و ذلك ضربان مكر محمود و هو أن يتحرى بذلك فعل جميل و على ذلك قال الله عز و جل وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ و مذموم و هو أن يتحرى به فعل قبيح قال تعالى وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و قال فی الأمرين وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ و قال بعضهم من مكر الله تعالى إمهال العبد و تمكينه من أعراض الدنيا وَ لِذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مُكِرَ بِهِ فَهُوَ مَخْدُوعٌ عَنْ عَقْلِهِ.

وَ قَالَ: الْخِدَاعُ إِنْزَالُ الْغَيْرِ عَمَّا هُوَ بِصَدَدِهِ بِأَمْرٍ يُبْدِيهِ عَلَى خِلَافِ مَا يُخْفِيهِ.

انتهى (۲).

و فی المصباح خدعته خدعا فانخدع و الخدع بالكسر اسم منه و الخديعه مثله و الفاعل خدوع مثل رسول و خداع أيضا و خادع و الخدعه بالضم ما يخدع به الإنسان مثل اللعبه لما يلعب به انتهى: و ربما يفرق بينهما حيث اجتمعا بأن يراد بالمكر احتيال النفس و استعمال الرأی فيما يراد فعله مما لا ينبغی و إراده إظهار غيره و صرف الفكر فی كيفيته و بالخديعه إبراز ذلك فی الوجود و إجراؤه على من يريد و كأنه عليه السلام إنما قال ذلك لأن الناس كانوا ينسبون معاويه لعنه الله إلى الدهاء و العقل و ينسبونه عليه السلام إلى ضعف الرأی لما كانوا يرون من أصابه حيل معاويه المبنيه على الكذب و الغدر و المكر فبين عليه السلام أنه أعرف بتلك الحيل منه و لكنها لما كانت مخالفه لأمر الله و نهيه فلذا لم يستعملها كَمَا رَوَى السَّيِّدُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۳۳۶.

۲- ۲. مفردات غريب القرآن: ۴۷۱ و ۱۴۳.

وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِی زَمَانٍ اتَّخَذَ أَکْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ کَیْساً وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِیهِ إِلَی حُسْنِ الْحِیلَهِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ قَدْ یَرَی الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِیلَهِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْیِهِ فَیَدَعُهَا رَأْیَ الْعَیْنِ بَعْدَ الْقُدْرَهِ عَلَیْهَا وَ یَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِیجَهَ لَهُ فِی الدِّینِ (۱)

و الحریجه التقوی و قال بعض الشراح فی تفسیر هذا الکلام و ذلک لجهل الفریقین بثمره الغدر و عدم تمییزهم بینه و بین الکیس فإنه لما کان الغدر هو التفطن بوجه الحیله و إیقاعها علی المغدور به و کان الکیس هو التفطن بوجه الحیله و المصالح فیما ینبغی کانت بینهما مشارکه فی التفطن بالحیله و استخراجها بالآراء إلا أن تفطن الغادر بالحیله التی هو غیر موافقه للقوانین الشرعیه و المصالح الدینیه و الکیس هو التفطن بالحیله الموافقه لهما و لدقه الفرق بینهما یلبس الغادر غدره بالکیس و ینسبه الجاهلون إلی حسن الحیله کما نسب ذلک إلی معاویه و عمرو بن العاص و المغیره بن شعبه و أضرابهم و لم یعلموا أن حیله الغادر تخرجه إلی رذیله الفجور و أنه لا حسن لحیله جرت إلی رذیله بخلاف حیله الکیس و مصلحته فإنها تجر إلی العدل انتهی.

و قد صرح علیه السلام بذلک فی مواضع یطول ذکرها و کونه علیه السلام أعرف بتلک الأمور و أقدر علیها ظاهر لأن مدار المکر علی استعمال الفکر فی درک الحیل و معرفه طرق المکروهات و کیفیه إیصالها إلی الغیر علی وجه لا یشعر به و هو علیه السلام لسعه علمه کان أعرف الناس بجمیع الأمور و المراد بکونهما فی النار کون المتصف بهما فیها و الإسناد علی المجاز.

**[ترجمه]در قاموس آمده: مکر یعنی خدیعه. و گفته: «خدعه مثل منعه» و قصد بد کردن به کسی است از راهی که نداند. راغب گفته: مکر، بازداشتن دیگری است از آنچه قصد دارد به حیله، و دو بخش دارد: یکی پسندیده، که در آن خوبی را پی می گیرد و به این معنا است قول خدای عزوجل: «و الله خیر الماکرین.» {و خدا بهتر مکرکننده ها است.} و دوم ناپسند و نکوهیده که با آن قصد کار زشتی کند و به این معنا خدا فرموده: «و لا یحیق المکر السیئ إلا بأهله.» {و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد.} و به هر دو معنا است که فرموده: «و مکروا مکرا و مکرنا مکرا و هم لا یشعرون.» {و دست به نیرنگ زدند و [ما نیز] دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند.}

و بعضی گفته اند: از مکر خدا است که متاع دنیا را به بنده خود می دهد و او را مهلت می دهد، و از این رو علی علیه السلام فرموده: هر کس را دنیای فراوانی دادند و نفهمید که با او مکر شده، عقلش گول خورده است.

و گفته: خدعه، منصرف کردن دیگری است از آنچه که در صددش است و مقصدش، با اظهار مخالف آنچه نهان دارد. - . [۳] مفردات غریب القرآن: ۴۷۱ و ۱۴۳ -

در مصباح آمده: «خدعته خدعا فانخدع و الخدع» با کسره، اسم آن است و «خدیعه» مانند آن است، و فاعل آن: «خدوع» بر وزن رسول، و «خداع». «خادع» و «الخدعه» با ضمه، آن چیزی است که انسان با آن گول می خورد، مثل بازی با آنچه بازی می کنند.

و چه بسا که چون دو لفظ مکر و خدعه با هم باشند، میان آنها فرق گذارند، به اینکه مکر، حیله گری است به قصد کار بد و

اظهار غیرآن و صرف اندیشه در این نقشه، و خدعه انجام آن نقشه است.

و گویا آن حضرت این جمله را گفته برای اینکه مردم معاویه را سیاستمدار و عاقل می شمردند و آن حضرت را سست رای می شمردند، چون می دیدند که معاویه به مقاصد خود می رسد که بنیادش بر دروغ و عهدشکنی و نیرنگ بود، و آن حضرت فرمود: من مکر و حیله را از او بهتر می دانم. ولی چون خلاف دستور خدا بود به کار نمی بست، چنانچه سید رضی در نهج البلاغه از آن حضرت آورده که فرمود: اما امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حیله و نیرنگ را زیرکی می پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند. چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می داند، و راه های مکر و حیله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع او است و با اینکه قدرت انجام آن را دارد، آن را به روشنی رها می سازد؛ اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد، از فرصت ها برای نیرنگ بازی استفاده می کند. - . نهج البلاغه: خطبه ۴۱ -

«الحریجه»: یعنی تقوا. یکی از شارحان نهج البلاغه در تفسیر این سخن گفته: برای این بوده که هر دو گروه (پیروان علی علیه السلام و معاویه) میان عهدشکنی و زیرکی فرق نمی گذاشتند، زیرا هر دو به هم در هوشیاری شبیه اند، جز اینکه یکی رعایت دستور شرع و حکم عقل را نمی کند، و دومی خود را پایبند آنها می داند، و چون فرق میان آن دو دقیق است عهدشکنی به زیرکی اشتباه می شود و نفهم ها عهدشکنان را زیرک و باهوش می شمارند و خوش تدبیر می دانند، چون معاویه و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و همگنانشان، و نمی دانند که حیله عهدشکن او را به منجلاب بدکاری می اندازد، و حیله ای که به پستی گراید، خوبی ندارد، به خلاف چاره جویی زیرک که به عدالت می کشاند.

و آن حضرت علیه السلام در چند جا این سخن را گفته که ذکر آنها به درازا می کشد. آشنایی و توانایی بسیار آن حضرت نسبت به این امور، روشن است، زیرا مکر و نیرنگ، بر استعمال اندیشه در درک حیله ها و شناخت راه بدی ها و چگونگی وارد کردن آنها به دیگری است، به طوری که نفهمد، و آن حضرت از همه مردم به همه امور داناتر بود. اینکه آن دو در دوزخند، یعنی هر کس آنها را دارد در دوزخ است، و إسناد بر وجه مجاز است.

**[ترجمه]

«۱۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَجِی ءُ کُلُّ غَادِرٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ وَ یَجِی ءُ کُلُّ نَاکِثٍ بَیْعَهَ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ(۲).

۱- ۱. نهج البلاغه الرقم ۴۱ من الخطب.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۳۷.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت هر غادر عهدشکنی با امام، می آید با لوچه آویخته تا به دوزخ درآید؛ و می آید هر کسی بیعت امام را شکسته، با دست بریده، تا به دوزخ برود. - . کافی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

بيان

فی القاموس الغدر ضد الوفاء غدره و به كنصر و ضرب و سمع غدرا و أقول يطلق الغدر غالبا على نقض العهد و البيعه و إراده إيصال السوء إلى الغير بالحيله بسبب خفی و قوله بإمام متعلق بغادر و المراد بالإمام إمام الحق و يحتمل أن يكون الباء بمعنى مع و يكون متعلقا بالمجی ء فالمراد بالإمام إمام الضلاله كما قال بعض الأفاضل يجی ء كل غادر يعنی من أصناف الغادرين على اختلافهم فی أنواع الغدر بإمام يعنی إمام يكون تحت لوائه كما قال الله سبحانه يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ و إمام كل صنف من الغادرين من كان كاملا فی ذلك الصنف من الغدر أو باديا به و يحتمل أن يكون المراد بالغادر بإمام من غدر ببيعه إمام فی الحديث الآتی خاصه و أما هذا الحديث فلا لاقتضائه التكرار و للفصل فيه بيوم القيامه و الأول أظهر لأنهما فی الحقيقه حديث واحد يبين أحدهما الآخر فينبغی أن يكون معناهما واحدا انتهی.

و فی المصباح الشدق بالفتح و الكسر جانب الفم قاله الأزهری و جمع المفتوح شدوق مثل فلس و فلوس و جمع المكسور أشداق مثل حمل و أحمال و قيل لما كان الغادر غالبا يتشبث بسبب خفی لإخفاء غدره ذكر علی عليه السلام أنه يعاقب بضد ما فعل و هو تشهيره بهذه البليه التی تتضمن خزيه على رءوس الأشهاد ليعرفوه بقبح عمله و النكث نقض البيعه و العهد و الفعل كنصر و ضرب فی المصباح نكث الرجل العهد نكثا من باب قتل نقضه و نبذه فانتكث مثل نقضه فانتقض و النكث بالكسر ما نقض ليغزل ثانيه و الجمع أنكاث قوله أجذم قال الجزری فيه من تعلم القرآن ثم نسيه لقی الله يوم القيامه و هو أجذم أی مقطوع اليد من الجذم القطع و منه حديث علی عليه السلام من نكث بيعته لقی الله و هو أجذم ليست له يد.

قال القتيبی الأجذم هاهنا الذی ذهبت أعضاؤه كلها و ليست اليد أولى بالعقوبه من باقی الأعضاء يقال رجل أجذم و مجذوم إذا تهافتت أطرافه من الجذام و هو الداء المعروف قال الجوهری لا يقال للمجذوم أجذم و قال

ابن الأنباری ردا علی ابن قتیبه لو کان العذاب لا یقع إلا بالجارحه التی باشرت المعصیه لما عوقب الزانی بالجلد و الرجم فی الدنیا و بالنار فی الآخره قال ابن الأنباری معنی الحدیث أنه لقی الله و هو أجذم الحجه لا لسان له یتکلم و لا حجه له فی یده و

قول علی علیه السلام لیست له ید أی لا حجه له و قیل معناه لقیه منقطع السبب یدل علیه قوله القرآن سبب بید الله و سبب بأیدیکم فمن نسیه فقد قطع سببه و قال الخطابی معنی الحدیث ما ذهب إلیه ابن الأعرابی و هو أن من نسی القرآن لقی الله خالی الید صفرها عن الثواب فکنی بالید عما تحویه و تشتمل علیه من الخیر قلت و فی تخصیص علی علیه السلام بذکر الید معنی لیس فی حدیث نسیان القرآن لأن البیعه تباشرها الید من بین الأعضاء انتهی

**[ترجمه]در قاموس آمده: «الغدر» ضد وفا است. من می گویم: غدر بیشتر به معنی شکستن عهد و بیعت می آید، و اراده بد کردن به دیگری است ، با یک سبب نهانی. و مقصود از امام، امام برحق است. چه بسا «الباء» به معنی «مع» باشد و متعلق به آمدن. بنابراین مراد از امام، امام ناحق است. یکی از افاضل گفته: می آید هر غادری، یعنی از اصناف حیله گران، بر حسب اختلافشان در انواع غدر با امام، یعنی امامی که تحت لوائش بودند؛ چناچه خدا فرموده: «یوم ندعوا کل أناس بإمامهم.»

{[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم.} و پیشوای هر دسته غادران، آن کسی است که کامل تر است در غدر کردن، یا پایه گزار غدر است. و احتمال دارد مراد از آن، غادر به امام است که در بیعت با امام خیانت کرده، و در حدیث بعدی به طور خاص می آید، اما این حدیث به این معنی نیست، چون اقتضای تکرار دارد، به دلیل اینکه «یوم القیامه» بین آن فاصله انداخته، و اولی اظهراست، چرا که آن دو در حقیقت یک حدیث اند که هر کدام دیگری را تبیین می کنند. پس شایسته است که معنی هر دو واحد باشد .

و در مصباح: «شدق» با فتحه و کسره، به معنای کناره دهان آمده، به گفته أزهری، و جمع آن «شدوق» – مثل فلس و فلوس – است، و جمع مکسر آن «أشداق» مثل حمل و أحمال است. گفته شده: چون غادر بیشتر نهان کاری می کند، علی علیه السلام فرموده: «با لوچه آویزان محشور می شود»، تا رسوا گردد در برابر مردم و او را بشناسند به زشتکاری. «نکث»: شکستن بیعت است. «اجذم»: دست بریده، چون به کردارش خیانت شده است. در نهایه گفته: در حدیث است که هر کس قرآن را یاد گیرد و سپس فراموش کند، در روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که اجذم است، یعنی دست بریده. و به این معنا است حدیث علی علیه السلام که: هر کس بیعتش را بشکند، خدا را اجذم ملاقات می کند، یعنی بی دست.

قتیبی گفته: در اینجا به معنی همه اعضای بریده شده است، زیرا دست از اعضای دیگر سزاوارتر به کیفر نیست. هنگامی که دست و پای کسی به خاطر جذام بیفتد، گفته می شود این مرد جذام دارد، و آن بیماری معروفی است. جوهری گفته: به مجذوم، أجذم گفته نمی شود. ابن الأنباری در رد بر ابن قتیبه گفته : اگر عذاب جز بر اعضایی که مباشرت با معصیت داشته واقع نشود، نباید زانی به جَلد و رجم در دنیا و به آتش درآخرت عقوبت شود. ابن الأنباری گفته: معنی حدیث این است که او الله را ملاقات می کند در حالی که أجذم الحجه است، یعنی زبانی ندارد که با آن تکلم کند، و حجتی در دست ندارد. این فرمایش علی علیه السلام که: «دست ندارد»، یعنی حجتی ندارد. و گفته شده: معنایش این است که با او مواجه می شود در حالی که منقطع السبب است، و دلالت دارد بر آن، این فرمایش حضرت که: قرآن سببی به دست خداوند است، و سببی به دست شما؛ پس هر کس آن را فراموش کند، سببش را قطع کرده است. و خطابی گفته: معنی حدیث آن چیزی است که ابن

اعرابی فهمیده، و آن این است که کسی که قرآن را فراموش کند، خدا را در حالی که دستش از ثواب خالی است ملاقات می کنـد. پس کنـایه زده که بـا دست، و آنچه در بر دارد، شامـل هر خیری می شـود. در جواب می گویـم: در تخصـیص علی علیه السـلام به ذکر دست، معنی ای غیر از حدیث نسـیان قرآن فهمیده می شود، چرا که بیعت با دست، در بین سایر اعضا مباشـرت دارد .

**[ترجمه]

و أقول

فی حدیث القرآن أیضا یحتمل أن یکون المراد بنسیانه ترک العمل بما یدل علیه من مبایعه ولی الأمر و متابعته فیرجع معناه إلی الخبر الآخر.

**[ترجمه]در حدیث قرآن هم می شود مقصود از فراموشی ترک عمل باشد، به آنچه که دلالت بر بیعت با امام و پیروی از او را دارد، و به همان معنی اول برگردد.

**[ترجمه]

«۱۳»

کـا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَـی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَیْـدٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ فَرِیقَیْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِکُلٍّ وَاحِـدٍ مِنْهَا مَلِکٌ عَلَی حِـدَهٍ اقْتَتَلُوا ثُمَّ اصْـطَلَحُوا ثُمَّ إِنَّ أَحَـدَ الْمَلِکَیْنِ غَـدَرَ بِصَـاحِبِهِ فَجَـاءَ إِلَی الْمُسْـلِمِینَ فَصَالَحَهُمْ عَلَی أَنْ یَغْزُوا مَعَهُمْ تِلْکَ الْمَـدِینَهَ فَقَالَ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام لَا یَنْبَغِی لِلْمُسْـلِمِینَ أَنْ یَغْـدِرُوا وَ لَا یَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَ لَا یُقَاتِلُوا مَعَ الَّذِینَ غَدَرُوا وَ لَکِنَّهُمْ یُقَاتِلُونَ الْمُشْـرِکِینَ حَیْثُ وَجَدُوهُمْ وَ لَا یَجُوزُ عَلَیْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَیْهِ الْکُفَّارُ(۱).

**[ترجمه]کـافی: طلحه بن زیـد گفت: از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم درباره دو گروه که با هم در نبردنـد و هر کـدام را پادشـاهی است جـدا، و پس از نـبرد بـا هم سـازش می کننـد و یکی از آن دو، پادشـاه عهـد خود را می شـکند و می آیـد نزد مسـلمانان که با آنها سازش کند برای نبرد با آن شـهر دیگر. آن حضرت فرمود: برای مسلمانان نشاید که عهد شکنند، یا فرمان به آن دهند، و یا به همراه عهدشـکنان بجنگند؛ ولی با مشرکان، هر جا آنها را بیابند، می جنگند، و قرارداد کفار با هم، بر آنها نافذ نیست. - .[۱] کافی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی المصـباح وحد یحد حده من باب وعد انفرد بنفسه و کل شـی ء علی حده أی متمیز عن غیره و فی الصحاح أعط کل واحد

منهـم علی حــده أی علی حیـاله و الهـاء عـوض عـن الـواو و فی القـاموس یقـال جلس وحـده و علی وحـده و علی وحـدهما و وحـدیهما و وحـدهم و هذا علی حدته و علی وحده أی توحده علی أن یغزوا بصـیغه الجمع أی المسـلمون معهم أی مع الملک الغادر و أصحابه

ص: ۲۸۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۷.

تلك المـدينه أی أهل تلك المدينه المغدور بها و فی بعض النسخ ملك المدينه أی الملك المغدور به أو علی أن يغزو بصـيغه المفرد أی الملك الغادر معهم أی مع المسـلمين و الباقی كما مر و لا يأمروا بالغـدر عطف علی يغـدروا و لا لتأكيـد النفی أی لا ينبغی للمسلمين أن يأمروا بالغدر لأن الغدر عدوان و ظلم و الأمر بهما غير جائز و إن كان المغدور به كافرا و لا يقاتلوا مع الذين غدروا أی لا ينبغی لهم أن يقاتلوا مع الغادرين المغدورين و لكنهم يقاتلون المشركين حيث وجدوهم سواء كانوا من أهل هاتين القريتين أو غيرهم و فيه دلاله علی جواز قتالهم فی حال الغيبه و لا يجوز عليهم ما عاهـد عليه الكفار و معنی لا يجوز لا ينفذ و لا يصح تقول جاز العقد و غيره إذا نفذ و مضـی علی الصـحه يعنی عهد المشـركين و صلحهم معهم علی غزو فريقهم غير نافذ و لا صحيح فلهم أن يقاتلوهم حيث وجدوهم أو المعنی أن الصلح الذی جری بين الفريقين لا يكون مانعا لقتال المسلمين الفرقه التی لم يصالحوا مع المسـلمين فإن الصـلح مع أحـد المتصالحين لا يسـتلزم الصـلح مع الآخر أو المعنی أن ما صالحوا عليه الكفار من إعانتهم لا يلزمهم العمل به فيكون تأكيدا لما مر و الأول أظهر.

**[ترجمه]در مصـباح آمـده: «وحـد يحـد حـده» - بر وزن وَعد - يعنی خودش به تنهايی، و هر چيزی علی حده يعنی متميز از غيرش. در صـحاح آمده: بده بر هر يک از آنها علی حده، يعنی جداگانه. درقاموس آمده: گفته می شود: نشست علی وحده و علی وحدهما و وحديهما و وحدهم و اين علی حدته و علی وحده؛ يعنی تنها.

«بر اينكه بجنگند»: به صـيغه جمع يعنی مسـلمين با آنها، يعنی با ملک متجاوز و يارانش در مقابل آن، يعنی اهل آن شـهری كه مورد عهدشـكنی واقع شـده است. و در بعضـی نسـخ «ملك المـدينه» آمـده، يعنی: با ملكی كه به او عهدشـكنی واقع شده. «بر اينكه بجنگـد»: به صـيغه مفرد است، يعنی: ملـک غادر با آنها، يعنی با مسـلمين. و باقی جمله همان طور است كه نقل شـد. «لا يأمروا بالغـدر.» {يا فرمان به آن دهنـد.}: عطف بر «يغـدروا» {عهـد شـكنند.} است. و تاكيد نفی نيست، يعنی شايسـته نيست بر مسـلمين كه فرمان به عهدشـكنی دهنـد، چرا كه غـدر، تجاوز و ظلم است و امر به آن دو جائز نيست، اگرچه آن فريب خورده كافر باشد. «يا به همراه عهدشـكنان بجنگند»: يعنی شايسته نيست بر آنها كه جنگ كنند با عهدشكنان بر عليه فريب خورده ها، ولی جنگ كننـد با مشـركين، هر جا كه آنها را يافتند، و فرقی نمی كند از اهل اين دو قريه باشـند يا غير آنها. و در آن، دلالت است بر اينكه قتـال با مشـركين در زمان غيبت جايز است. «و لا يجوز عليهم ما عاهـد عليه الكفار.» {قرارداد كفار با هم بر آنها نافـذ نيست.}: «و لا يجوز» در اينجا يعنی: نافـذ نيست و صـحيح نيست. هنگامی كه عقـدی نافـذ باشـد، تو می گويی عقـد و يا غيرآن جـايز است و صـحيح است. «مـا عاهـد عليه الكفـار»: يعنی عهـد مشـركين و صـلح آنهـا با هم، بر جنگ يک فرقه با هم غيرنافـذ است و صـحيح نيست و مسـلمانان می تواننـد هرجا آنها را يافتند با آنها جنگ كنند. يا معنی اين است كه صـلحی كه بين دو فرقه جـاری گشـته مـانع از قتـال مسـلمين بـا فرقه ای كه مصالحه با آن نكرده انـد، نيست، و صـلح با يكی از متصالحين مسـتلزم صـلح بـا ديگری نيست. يـا به اين معنی است كه عمـل به آنچه كفار بر آن مصالحه كرده انـد از ياری كردنشان، لازم نيست. بنابراين، تاكيد بر همان معنی اول است و معنی اول اظهر است.

**[ترجمه]

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ یَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ ظَرِیفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ وَ هُوَ یَخْطُبُ عَلَی الْمِنْبَرِ بِالْکُوفَهِ یَا أَیُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا کَرَاهِیَهُ الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ أَدْهَی النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِکُلِّ غُدَرَهٍ فُجَرَهً وَ لِکُلِّ فُجَرَهٍ کُفَرَهً أَلَا وَ إِنَّ الْغَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِیَانَهَ فِی النَّارِ(۱).

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان روزی در خطبه منبر کوفه فرمود: ای مردم! اگر غدر بد نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم. آگاه باشید که هر غدری را گناهی در پی است، و هر گناهی کفر به دنبال دارد. آگاه باشید که غدر و فجور و خیانت در دوزخند. - .[۱] کافی ۲ : ۳۳۸ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الدهی و الدهاء النکر و جوده الرأی و الأدب و رجل داه و ده و داهیه و الجمع دهاه و دهاه دهیا و دهاه نسبه إلی الدهاء أو عابه و تنقصه أو أصابه بداهیه و هی الأمر العظیم و الدهی کغنی العاقل انتهی (۲) و کأن المراد هنا طلب الدنیا بالحیله و استعمال الرأی فی غیر المشروع مما یوجب الوصول

ص: ۲۹۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۸.

۲- ۲. القاموس ج ۴ ص ۳۲۹.

إلى المطالب الدنيويه و تحصيلها و طالبها على هذا النحو يسمى داهيا و داهيه للمبالغه و هو مستلزم للغدر بمعنى نقض العهد و ترك الوفاء.

ألا إن لكل غدره فجره أى اتساع فى الشر و انبعاث فى المعاصى أو كذب أو موجب للفساد أو عدول عن الحق فى القاموس الفجر الانبعاث فى المعاصى و الزنا كالفجور فيهما فجر فهو فجور من فجر بضمتين و فاجر من فجار و فجره و فجر فسق و كذب و عصى و خالف و أمرهم فسد و أفجر كذب و زنى و كفر و مال عن الحق انتهى و ربما يقرأ بفتح اللام للتأكيد و غدره بالتحريك جمع غادر كفجره و فاجر و كذا الفقره الثانيه و لا يخفى بعده و لكل فجره كفره بالفتح فيهما أى ستره للحق أو كفران للنعمه و ستر لها أو المراد بها الكفر الذى يطلق على أصحاب الكبائر كما مر و فى القاموس الكفر ضد الإيمان و يفتح و كفر نعمه الله و بها كفورا و كفرانا جحدها و سترها و كافر جاحد لأنعم الله تعالى و الجمع كفار و كفره و كفر الشى ء ستره ككفره و قال الخون أن يؤتمن الإنسان فلا ينصح خانه خونا و خيانه و قد خانه العهد و الأمانه.

و أقول

رَوَى فِي نَهْجِ الْبَلَاغَهِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: وَ اللَّهِ مَا مُعَاوِيَهُ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَهُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غُدَرَهٍ فُجَرَهٌ وَ كُلُّ فُجَرَهٍ كُفَرَهٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ اللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَهِ وَ لَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَهِ.

و قال ابن أبى الحديد الغدره على فعله الكثيره الغدر و الكفره و الفجره الكثير الكفر و الفجور و كلما كان على هذا البناء فهو الفاعل فإن سكنت العين تقول رجل ضحكه أى يضحك منه و قال ابن ميثم رحمه الله وجه لزوم الكفر هاهنا أن الغادر على وجه استباحه ذلک و استحلاله كما هو المشهور من حال عمرو بن العاص و معاويه فى استباحه ما علم تحريمه بالضروره من دين محمد صلى الله عليه و آله و جحده هو الكفر و يحتمل أن يريد كفر نعم الله و سترها بإظهار معصيته كما هو المفهوم منه لغه و إنما وحد الكفره لتعدد الكفر بسبب تعدد الغدر.

ص: ٢٩١

**[ترجمه]در قاموس آمـده: «الدهی» که جمع آن «دهاه» است – بر وزن غنی – یعنی عاقل. - . قاموس ۴ : ۳۲۹ – و گویا مراد در اینجا طلب دنیا با حیله و استعمال فکر در راه غیرمشروع است که موجب رسیدن به اهداف دنیوی شود. تحصیل دنیا و طلب دنیا به این نحو «داهیا» نامیده می شود. «داهیه» برای مبالغه است که مستلزم غدر به معنی نقض عهد و ترک وفا است.

«آگاه باشید که هر غـدر را گناهی در پی است»: یعنی هر غدری فزودن شـر و رفتن به دنبال گناهان و دروغ و انحراف از حق است. در قاموس آمـده: به زنا هم فجره گوینـد و کفر در اینجا به معنی پوشاندن حق یا ناسپاسـی است، یا مراد کفری است که به مرتکبین گنـاه کبیره می گوینـد. در قـاموس آمـده: کفر ضـد ایمان است و کفر نعمت خـدا یعنی جحـد و ناسپاسـی با آن و پوشاندن آن. و کافر به نعم الهی، جاحد و ناسپاس است و جمع آن «کفار» و «کفره» است. «کفر الشی ء» یعنی پوشاندن آن. و گفته: «الخون» یعنی اینکه به انسان اعتماد کنند و او خیرخواهی نکند. «خانه خونا» و «خیانه» یعنی به عهد امانت خیانت کرد .

در نهـج البلاغه آمـده که آن حضـرت فرمود: به خـدا قسم معاویه از من سیاسـتمدارتر نیست، ولی غدر و نابکاری دارد، و اگر غـدر بـد نبود، من سیاسـتمدارترین مردم بودم، ولی هر غدری نابکاری است و هر نابکاری کفر، و هر غادری پرچمی دارد که روز قیـامت به آن شـناخته می شود. به خـدا من بـا نیرنـگ غـافلگیر نمی شوم و بـا سـختی در تنگنا نمی افتم. – تا آنجا که می گویـد: و ابـن ابی الحدیـد گفتـه: «الغــدره» بر وزن فعلـه، بـه معنی کـثیره الغــدر اسـت. «الکفره» و «فجره» یعنی کـثیرالکفر و کـثیرالفجور؛ و ابن میثم گفته: تحقـق کفر در اینجـا برای این است که غـادر آن را حلاـل می شـمارد چنـانچه از حـال عمروبن عاص و معاویه مشـهور بود که حرام ضـروری دین محمـد صـلی الله علیه و آله را حلال می دانسـتند و منکر بودنـد، و آن کفر است. و چه بسا مقصود کفران نعمت خدا است و پوشاندن آن با اظهار نافرمانی او که معنی لغوی آن است.

**[ترجمه]

«۱۵»

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: لَیْسَ مِنَّا مَنْ مَاکَرَ مُسْلِماً(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسـی که با مسـلمانی نیرنگ بازد. - . کافی ۲ : ۳۳۶ –

**[ترجمه]

بیان

لیس منـا أی من أهـل الإسـلام مبالغه أو من خواص أتباعنا و شـیعتنا و کان المراد بالمماکره المبالغه فی المکر فإن ما یکون بین الطرفین یکون أشد أو فیه إشعار بأن المکر قبیح و إن کان فی مقابله المکر.

**[ترجمه]«از ما نیست»: از اهل اسلام نیست - به طور مبالغه گفته شده - یا از پیروان و شیعه خاص نیست. گویا مقصود از «مماکره» بسیار مکر کردن است، چرا که اگر از دو طرف باشد سخت تر است. یا اشاره دارد که مکر زشت است گرچه در برابر مکر باشد .

**[ترجمه]

باب ۷۳ الغمز و الهمز و اللمز و السخریه و الاستهزاء

الآیات

التوبه: الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲)

الزمر: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ (۳)

المؤمن: یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ(۴)

الحجرات: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵)

القلم: وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهِینٍ- هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ (۶)

المطففین: إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ- وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ- وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهِینَ- وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا

ص: ۲۹۲

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۶.

۲- ۲. براءه: ۷۹.

۳- ۳. الزمر: ۵۶.

۴- ۴. المؤمن: ۱۹.

۵- ۵. الحجرات: ۱۱.

۶- ۶. القلم: ۱۱- ۱۰.

إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ- وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ- فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ- عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ- هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۱)

الهمزه: وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ

lt;meta info="- الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين فی الصدقات و الذين لا يجدون إلا جهدهم فيسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب أليم. - .[۱] توبه / ۷۹ -

{کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب]، از روی میل، صدقات [مستحبّ نیز] می دهند، عیب می گیرند، و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی یابند، [عیبجویی می کنند] و آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پردرد خواهد بود.}

- أن تقول نفس يا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و إن كنت لمن الساخرين. - .[۲] زمر/ ۵۶ -

{تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم.}

- يعلم خائنه الأعين و ما تخفی الصدور. - .[۳] غافر/ ۱۹ -

{[خدا] نگاه های دزدانه و آنچه را که دل ها نهان می دارند، می داند.} - يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسی أن يكونوا خيرا منهم و لا نساء من نساء عسی أن يكن خيرا منهن و لا تلمزوا أنفسكم و لا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان و من لم يتب فأولئك هم الظالمون. - .[۱] حجرات / ۱۱ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنانِ [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.}

- و لا تطع كل حلاف مهين- هماز مشاء بنميم. - . قلم / ۱۱- ۱۰ -

{و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر[که] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد.}

- إن الذين أجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون- و إذا مروا بهم يتغامزون- و إذا انقلبوا إلی أهلهم انقلبوا فكهين- و إذا رأوهم قالوا إن هؤلاء لضالون- و ما أرسلوا عليهم حافظين- فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون- علی الأرائك ينظرون- هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون. - . مطففين / ۲۹ - ۳۶ -

{[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند. و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل می کردند. و هنگامی که نزد خانواده [های] خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی

می پرداختند. و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: اینها [جماعتی] گمراهند. و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار] شان فرستاده نشده بودند و [لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تخت ها [ی خود نشسته]، نظاره می کنند.[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند.}

- ویل لکل همزه لمزه. - . همزه / ۱ -

{وای بر هر بدگوی عیبجویی.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَيْنَ ذَهَبْتَ أُوذِيتُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنَّ فِي عَسْكَرِكَ غَمَّازاً فَقَالَ يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنِّي أُبْغِضُ الْغَمَّازَ فَكَيْفَ أَغْمِزُ(۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: موسی بن عمران دست بلند کرد و به درگاه پروردگارش خواهش کرد و گفت: پروردگارا! هر جا می روم آزار می کشم. خدای تعالی به او وحی کرد: ای موسی! در میان قشونت یک چشمک زنی هست؟ گفت: پروردگارا! مرا به او رهنمایی کن. خدای تعالی به او وحی کرد: من چشمک زن جاسوس را دشمن می دارم، پس چگونه جاسوس باشم؟ - . صحیفه الرضا: ۱۱ -

**[ترجمه]

باب ۷۴ السفیه و السفله

الآیات

البقره: وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ (۳)

lt;meta info="-و من یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه. - . بقره / ۱۳۰ -

{و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی تابد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِی قُرَّهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ السَّفَهَ خُلُقُ لَئِیمٍ یَسْتَطِیلُ عَلَی مَنْ دُونَهُ وَ یَخْضَعُ لِمَنْ فَوْقَهُ (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: سفاهت، خُلقی پست است؛ بر زیردست خود سرافرازی می کند و در برابر بالادستش فروتن است. - . کافی ۲ : ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

السفه خفه العقل و المبادره إلی سوء القول و الفعل بلا رویه و فی النهایه السفه فی الأصل الخفه و الطیش و سفه فلان رأیه إذا کان مضطربا لا استقامه له و السفیه الجاهل و فی القاموس السفه محرکه خفه الحلم أو نقیضه أو الجهل و سفه کفرح و کرم علینا جهل کتسافه فهو سفیه و الجمع سفهاء و سافهه شاتمه و سفه صاحبه کنصر غلبه فی المسافهه انتهی.

و قوله خلق لئیم بضم الخاء و جر لئیم بالإضافه فالوصفان بعده للئیم و یمکن أن یقرأ لئیم بالرفع علی التوصیف فیمکن أن یقرأ بکسر الفاء

ص: ۲۹۳

۱- ۱. المطففین- ۲۹- ۳۶.

۲- ۲. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۱۱.

۳- ۳. البقره: ۱۳۰.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۲۲.

و فتحها و ضم الخاء و فتحها فالإسناد على أكثر التقادير فى الأوصاف على التوسع و المجاز أو يقدر مضاف فى السفه على بعض التقادير أو فاعل لقوله يستطيل أى صاحبه فتفطن و قيل السفه قد يقابل الحكمه الحاصله بالاعتدال فى القوه العقليه و هو وصف للنفس يبعثها على السخريه و الاستهزاء و الاستخفاف و الجزع و التملق و إظهار السرور عند تألم الغير و الحركات الغير المنتظمه و الأقوال و الأفعال التى لا ـ تشابه أقوال العقلاء و أفعالهم و منشؤه الجهل و سخافه الرأى و نقصان العقل و قد يقابل الحلم بالاعتدال فى القوه الغضبيه و هو وصف للنفس يبعثها على البطش و الضرب و الشتم و الخشونه و التسلط و الغلبه و الترفع و منشؤه الفساد فى تلك القوه و ميلها إلى طرف الإفراط و لا يبعد أن ينشأ من فساد القوه الشهويه أيضا انتهى.

**[ترجمه]سفاهت، کم خِردی و شتاب کردن به گفتار بد و کردار بد، بدون اندیشه و سنجش آن است. و به قول نهایه: پریشان‌دلی و نادانی است. در قاموس آمده: «السفه» یعنی کمیِ حلم یا نقیض حلم، یا جهل. اینکه فرمود: «خُلق لئیمٍ» - با ضم «خاء» و جر لئیم - بنا برمضاف الیه بودن است، و دو وصف بعدی برای توضیح معنی لئیم است. ممکن است لئیم با رفع بنا بر توصیف خوانده شود، که ممکن است به کسر «فاء» و فتح آن، و ضم «خاء» و فتح آن باشد. بنابراین، اِسناد در اکثر این تقادیر آن وصف ها، بنا بر توسعه و مجاز است. یا یک مضافی در «سفه» بنا بر بعضی تقادیر در تقدیر است. یا فاعل فعل «یستطیل» است، یعنی کسی که لئیم است. و به قولی: سفاهت گاهی برابر حکمت می آید که اعتدال قوه عقل است و نفس آدمی را به مسخره کردن و سبک سری و بی تابی و چاپلوسی و شادی بر دردمندی دیگران می کشاند، و حرکات و گفتار و کردار پریشان که برخلاف قول و فعل خردمندان است، که منشاء آن نادانی است. و گاهی در برابر بردباری می آید که اعتدال قوه غضبیه است و اثر آن کوبیدن و زدن و دشنام گویی و تندی و سلطه جویی و چیرگی و بزرگی خواهی است، که افراط در آن قوه است و بعید نیست که به سبب فساد در قوه شهویه باشد.

**[ترجمه]

و أقول

الظاهر أن المراد به مقابل الحلم كما مر فى حديث جنود العقل و الجهل.

**[ترجمه]ظاهرا در اینجا مقصود از لئیم همان مقابل بردبار است، چنانچه در حدیث جنود عقل و جهل نقل شد.

**[ترجمه]

«۲»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: فِی رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ الْبَادِی مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السلام درباره دو کس که به هم دشنام می دهند فرمود: آن کس که شروع کرده ستمکارتر است، و تا وقتی مظلوم به او تعدی نکند، گناه طرفش را با گناه خود به گردن دارد. -. کافی ۲ : ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

البادی منهما أظلم أی إن صدر الظلم عن صاحبه أیضا فهو أشد ظلما لابتدائه أو لما کان فعل صاحبه فی صوره الظلم أطلق علیه الظلم مجازا ما لم یتعد المظلوم سیأتی الخبر فی باب السباب (۲)

باختلاف فی أول السند و فیه ما لم یعتذر إلی المظلوم و علی ما هنا کان المعنی ما لم یتعد المظلوم ما أبیح له من مقابلته فالمراد بوزر صاحبه الوزر التقدیری

وَ یُؤَیِّدُ مَا هُنَا مَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِی صَحِیحِهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْمُتَسَابَّانِ مَا قَالا فَعَلَی الْبَادِی مَا لَمْ یَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ.

قال الطیبی أی الذین یشتمان کل منهما الآخر و ما شرطیه أو موصوله فعلی البادی جزاء أو خبر أی إثم ما قالا علی البادی إذا لم یتعد المظلوم فإذا تعدی یکون علیهما انتهی.

ص: ۲۹۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۲۲.

۲- ۲. مر فی الصفحه ۱۶۳.

و قـال الراونـدى رحمه الله فى شـرح هـذا الخبر فى ضوء الشـهاب السب الشـتم القبيـح و سـميت الإصبـع التى تلى الإبهام سـبابه لإشارتها بالسب كما سميت مسبحه لتحريكها فى التسبيح

يَقُولُ صلى الله عليه و آله: إِنَّ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمُتَسَابَّانِ تَرْجِعُ عُقُوبَتُهُ عَلَى الْبَادِي لِأَنَّهُ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَكُنْ.

و لـذلك قيـل البـادى أظلم و الـذى يجيب ليس بملوم كل الملامه كما قال تعالى وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۱) على أن الواجب على المشـتوم أن يحتمـل و يحلم و لاـ يطفئ النـار بالنار فإن النارين إذا اجتمعا كان أقوى لهما فيقول تغليظـا لأمر الشاتم إن ما يجرى بينهما من التشاتم عقوبته تركب البادى لكونه سـببا لـذلك هـذا إذا لم يتجاوز المظلوم حـده فى الجواب فـإذا تجـاوز و تعـدى كانـا شـريكين فى الوزر و الوبال و الكلام وارد مورد التغليظ و إلا فالمشـتوم ينبغى أن لا يجيب و يزيـد فى الشر و لا تكون عقوبه فعل المشـتوم على الشاتم إن للشاتم فى فعله أيضا نصـيبا من حيث كان سـببه و إلا فكل مأخوذ بفعله انتهى.

**[ترجمه]«آغازكننده ستمكارتر است»: يعنى ديگرى هم گرچه ستم كرده ولى ستم او سخت تر است كه آغاز كرده. يا اينكه جواب طرف مظلوم تا وقتى تعدى نكرده، به طور مجاز، ستم گفته شده چون به صورت ظلم است.

اين خبر، بـا اختلافى در آغاز سـند در «باب سـباب» - . در باب ۵۹ ذكر شـده است. - خواهـد آمد. در آن روايت آمده: «تا از مظلوم عذر نخواهد.» و گناه مظلوم بدون تعدى تقديرى است، نه واقعى. و مؤيد اين حديث است روايت مسلم در صحيح خود از پيغمبر صلى الله عليه و آله كه فرمود: دو دشنام دهنده، به هم هر چه بگويند به گردن آن كسى است كه آغاز كرده، تا آنجا كه مظلوم به او تجاوز نكنـد. و طيبى گفته: يعنى دو نفرى كه دشـنام مى دهنـد بر يكديگر. «ما»: شـرطيه يا موصوله است. «على البادى»: جزاء يا خبر است. يعنى گناه آنچه گفتند بر شروع كننده است تا وقتى كه مظلوم تعدى نكرده، و اگر تعدى كند بر هر دو است.

راوندى در ضوء الشـهاب خود در شـرح اين خبر گفته: سَب، دشنام زشت است و انگشت پهلوى ابهام را سبابه مى گفتند چون با آن به دشـنام اشاره مى شود؛ چنانچه آن را مسبحه مى گويند چون با آن تسبيح گردانده مى شود. پيغمبر صلى الله عليه و آله مى فرمايـد: هر چه دو دشـنام گو به هم بگويند، عقوبتش برمى گردد به آن كسـى كه شـروع كرده، چون سـببش بوده، وگرنه نكرده. به اين دليل به شـروع كننـده ظالم تر مى گوينـد، و آن كس كه جواب گو است، سرزنشـى ندارد. چنانچه خداى تعالى فرمود: «و لمن انتصـر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل. - . شورى/ ۴۱ - » {و هر كه پس از ستم [ديدنِ] خود، يارى جويد [و انتقام گيرد] راه [نكوهشـى] بر ايشان نيست.} با اينكه بر دشـنام خورده لازم است تحمل و بردبارى كنـد و آتش را با آتش خاموش نكند كه دو آتش سوزنده ترند. بر دشـنام گو سـخت گرفته و همه گناه را بر او بار كرده چون سـببش بوده است. اين در صورتى است كه دشنام خور از حدش تعدى نكند و اگر از اندازه تجاوز كند، گناه بر گردن هر دو است.

**[ترجمه]

و أقول

الحاصل أن إثم سباب المتسابين على البادی أما إثم ابتدائه فلأن السب حرام و فسق لحديث: سباب المؤمن فسق و قتاله كفر.

و أما إثم سب الراد فلأن البادی هو الحامل له على الرد و إن كان منتصرا فلا إثم على المنتصر لقوله تعالى وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ الآيه لكن الصادر منه هو سب يترتب عليه الإثم إلا أن الشرع أسقط عنه المؤاخذه و جعلها على البادی للعله المتقدمه و إنما أسقطها عنه ما لم يتعد فإن تعدى كان هو البادی فی القدر الزائد و التعدی بالرد قد يكون بالتكرار مثل أن يقول البادی يا كلب فيرد عليه مرتين و قد يكون بالأفحش كما لو قال له يا سنور فيقول فی الرد يا كلب و إنما كان هذا تعديا لأن الرد بمنزله القصاص و القصاص إنما يكون بالمثل ثم الراد أسقط حقه على البادی و يبقى على البادی حق الله لقدومه على ذلك و لا يبعد تخصيص تحمل البادی إثم الراد بما إذا لم يكن الرد كذبا و الأول قذفا فإنه إذا كان

۱- ۱. الشورى: ۴۱.

الرد كـذبا مثـل أن يقول البـادی يا سارق و هو صادق فيقول الراد بل أنت سارق و هو كاذب أو يكون الأول قـذفا مثل أن يقول البادی يا زانی فيقول الراد بل أنت الزانی فالظاهر أن إثم الرد علی الراد.

و بالجمله إنما يكون الانتصار إذا كان السب مما تعارف السب به عنـد التأديب كالأحمق و الجاهل و الظالم و أمثالها فأمثال هذه إذا رد بها لا إثم علی الراد و يعود إثمه علی البادی.

**[ترجمه]حاصـل اينكه: گنـاه فحش دادن دو نفر به هم بر شـروع كننـده است، اما اينكه گناه برای شـروع به سب بوده، چون سب حرام و فسق است به دليل حديث «سـباب المؤمن فسق و قتاله كفر.»، گناه آن كس كه به او جواب داده را به گردن دارد، چرا كه شـروع كننـده او را به جواب دادن وادار كرده. و اگر برای يـاری جسـتن باشـد گناهی بر ياری‌خواسـته نيست، به خاطر همان آيه: «و لمن انتصـر بعد ظلمه الآيه.» لكن آنچه از او صادر شده فحش است و گناه در پی دارد، اما شرع مواخذه بر آن را ساقط كرده و آن را به گردن شـروع كننـده قرار داده به همان علتی كه گفته شـد. در صورتی كه تعـدی نكرده باشـد، همانا از جواب گو ساقط می شود، اما اگر تعـدی كند، خودش در آن قدر زائد شـروع كننده است. و تعدی در رد، گاهی با تكرار آن فحش است؛ مثلا شروع كننده بگويد: ای سگ! و او دو بار به او بگويد. و گاهی به دشنام بالاتر است، چنانچه به او بگويد: ای گربه! و او جواب بدهـد: ای سگ! چون رد به منزله قصاص است و بايـد همانند آن باشد. و چه بسا كه جواب گو حق خود را از طرف ساقط می كنـد و حق خـدا بر او می مانـد چون اقدام به آن كرده. و دور نيست كه تحمل آغازكننده مخصوص به اين مورد باشد كه جواب به دروغ نباشد، يا اينكه دشـنام به قذف و نسـبت به زنا نباشد، و اگر با دروغ جواب بدهد، چنانچه شروع كننـده به او بگويد: ای دزد! و راست بگويد، و جواب دهنده به دروغ بگويد: ای دزد! يا اينكه به او بگويد: ای زانی! كه قذف است، و جواب دهنـده بگويـد: تويی زانی! ظـاهر اين است كه گناه جواب گو بر خود او است. خلاصه: انتقام جائز در صورتی است كه دشـنام متعارفی باشـد كه برای تاديب بگوينـد، همچون احمق و جاهل و ظالم و مانند اينها، كه جواب دهنده برای آن گناهی ندارد و گناهش بر آغازكننده است.

**[ترجمه]

(۱)

الآيات و الأخبار الـداله علی جواز المعارضه بالمثل كثيره فمن الآيات قوله تعالی فَمَنِ اعْتَدی عَلَيْكُمْ قال الطبرسـی رحمه الله أی ظلمكم فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَيْكُمْ أی فجـازوه باعتـدائه و قابلوه بمثله و الثانی ليس باعتـداء علی الحقيقه لكن سـماه اعتداء لأنه مجازاه اعتداء و جعله مثله و إن كان ذلك جورا و هذا عدلا لأنه مثله فی الجنس و فی مقدار الاسـتحقاق و لأنه ضرر كما أن ذلك ضـرر فهو مثله فی الجنس و المقدار و الصـفه قال و فيها دلاله علی أن من غصب شيئا و أتلفه يلزمه رد مثله ثم إن المثل قد يكون من طريق الصوره فی ذوات الأمثال و من طريق المعنی كالقيمه فيما لا مثل له (۲).

و قال المحقق الأردبيلی رحمه الله و اتقوا الله باجتناب المعاصـی فلا تظلموا و لا تمنعوا عن المجازاه و لا تتعـدوا فی المجازاه عن المثـل و العـدل و حقكم ففيها دلاله علی تسـليم النفس و عـدم المنع عن المجازاه و القصاص و علی وجوب الرد علی الغاصـب المثل أو القيمه و تحريم المنع و الامتناع عن ذلك و جواز الأخذ بل وجوبه إذا كان تركه إسـرافا فلا يترك إلا أن يكون حسنا و

تحریم التعـدی و تجـاوز عن حـده بالزیاده صـفه أو عینا بل فی الأصل بطریق یکون تعـدیا و لا یبعـد أیضا جواز الأخـذ خفیه أو جهره من غیر رضـاه علی تقـدیر امتنـاعه من الإعطاء کما قاله الفقهاء من طریق المقاصه و لا یبعـد عـدم اشتراط تعـذر إثباته عند الحاکم بل علی تقدیر الإمکان أیضا و لا إذنه بل یستقل و کذا فی غیر المال من الأذی فیجوز

۱- ۱. فی الکمبانیّ تقدیم و تأخیر.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۲ ص ۲۸۷، و الآیه فی البقره: ۱۹۴.

الأذى بمثله من غير إذن الحاكم و إثباته عنده و كذا القصاص إلا أن يكون جرحا لا يجرى فيه القصاص أو ضربا لا يمكن حفظ المثل أو فحشا لا يجوز القول و التلفظ به مما يقولون بعدم جوازه مطلقا مثل الرمى بالزنا(۱).

و يدل عليه أيضا قوله سبحانه وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ (۲) قال فى المجمع قيل نزلت لما مثل المشركون بقتلى أحد و حمزه رضـى الله عنهم و قال المسـلمون لئن أمكننا الله منهم لنمثلن بالأحياء فضلا عن الأموات و قيل إن الآيه عامه فى كل ظلم كغصب أو نحوه فإنما يجازى بمثل ما عمل وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ أى تركتم المكافأه و القصاص و جرعتم مرارته لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ و يدل عليه أيضا قوله سبحانه وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳) فى المجمع أى ممن بغى عليهم من غير أن يعتدوا و قيل جعل الله المؤمنين صنفين صنف يعفون فى قوله وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و صنف ينتصرون ثم ذكر تعالى حد الانتصار فقال وَ جَزاءُ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِثْلُها قيل هو جواب القبيح إذا قال أخزاك الله تقول أخزاك الله من غير أن تعتدى و قيل يعنى القصاص الجراحات و الدماء و سمى الثانيه سيئه على المشاكله فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ أى فمن عفا عما له المؤاخذه به و أصلح أمره فيما بينه و بين ربه فثوابه على الله إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ- وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ معناه من انتصر لنفسه و انتصف من ظالمه بعد ظلمه أضاف الظلم إلى المظلوم أى بعد أن ظلم و تعدى عليه فأخذ لنفسه بحقه فالمنتصرون ما عليهم من إثم و عقوبه و ذم إِنَّمَا السَّبِيلُ أى الإثم و العقاب عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ ابتداء وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ أى مولم وَ لَمَنْ صَبَرَ أى تحمل المشقه فى رضا الله وَ غَفَرَ فلم ينتصر إِنَّ ذلِكَ الصبر و التجاوز لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ أى من ثابت الأمور التى أمر الله بها فلم تنسخ و قيل عزم الأمور هو

۱- ۱. زبده البيان ص ۳۱۰ الطبعه الحديثه.

۲- ۲. النحل: ۱۲۶.

۳- ۳. الشورى ۳۹ و ما بعدها ذيلها.

الأخذ بأعلاها فی باب نیل الثواب.

و قال المحقق الأردبیلی قدس الله روحه بعد ذکر بعض تلک الآیات فیها دلاله علی جواز القصاص فی النفس و الطرف و الجروح بل جواز التعویض مطلقا حتی ضرب المضروب و شتم المشتوم بمثل فعلهما فیخرج ما لا یجوز التعویض و القصاص فیه مثل کسر العظام و الجرح و الضرب فی محل الخوف و القذف و نحو ذلک و بقی الباقی و أیضا تدل علی جواز ذلک من غیر إذن الحاکم و الإثبات عنده و الشهود و غیرها و تدل علی عدم التجاوز عما فعل به و تحریم الظلم و التعدی و علی حسن العفو و عدم الانتقام و أنه موجب للأجر العظیم انتهی (۱):

**[ترجمه]آیات و اخبار دلالت کننده بر جواز معارضه به مثل بسیارند، همچون آیه: «فمن اعتدی علیکم.» {پس هر کس بر شما تعدّی کرد.} طبرسی گفته: یعنی ستم کرد. فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم.» - . بقره / ۱۹۴ - {همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید.} و مقابله به مثل کنید. عوض تجاوز حقیقتاً تعدی نیست، و چون عوض آن است آن را تعدی نامیده، اگرچه جَور است، و این عدل است چون از جنس آن است و به اندازه آن، و همانند آن ضرر است؛ پس در جنس و اندازه و وصف، عوض آن است. و گفته: آیه دلالت دارد بر اینکه: هر کس چیزی را غصب و نابود کند، بر او لازم می شود که اگر مِثلی باشد، به همان صورت مانندش را بدهد، و اگر قیمتی است، به حسب معنی بدهد نه مثلی. - . مجمع البیان ۲ : ۲۸۷ -

محقق اردبیلی (ره) گفته: از خدا بترسید به کناره گیری از گناهان، و ستم نکنید، و جلوی مجازات را نگیرید، و در مجازات از مثل و اندازه حق خود فراتر نروید. و دلالت دارد که باید برای مجازات و قصاص تسلیم بود، و بر اینکه بر غاصب واجب است، رد مثل یا قیمت کند. و حرام است امتناع از آن، و جائز است گرفتن آن، و بلکه واجب است اگر ترکش اسراف باشد، و جز در موردی که خوب باشد، آن را ترک نکند. و حرام است فراتر از اندازه در عین یا وصف، بلکه تجاوز در نحوه اخذ. و بعید نیست جواز اخذ عوضِ پنهانی یا علنی، بدون رضای بدهکار، اگر خودش ندهد؛ چنانچه فقها در باب تقاص گفته اند. و بعید نیست که تعذر اثبات حق نزد حاکم، شرط نباشد، و اذن حاکم هم شرط نباشد، بلکه خودش اختیار دارد. و همچنین است سایر اذیت ها از غیر مال، و روا است عوض هر آزاری بدون اذن حاکم و اثبات نزد او. و این چنین است قصاص، مگر در جنایت و ضربی که اندازه اش محفوظ نباشد، یا دشنامی که گفتن آن جائز نیست، همچون نسبت زنا. - . زبده البیان: ۳۱۰ - و نیز دلالت دارد بر این قول خدا: «و إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به.» - . نحل / ۱۲۶ - {و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید.} در مجمع البیان گفته: گفته شده: درباره بریدن اندام شهیدان احد و حمزه (رضی الله عنهم) به دست مشرکان نازل شده است. مسلمانان گفتند: اگر خدا ما را بر آنها مسلط کند، اندام زنده هاشان هم به غیر از مرده ها می بریم. و گفته شده: آیه هر ستمی را فرا می گیرد، همچون غصب و مانندش که به مثل آن مجازات شود. «و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین.» {و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.} یعنی اینکه اگر ترک مکافات و قصاص کنید و تلخی آن را بچشید، برای صابران بهتر است.

و باز دلیل آن است قول خدای سبحانه: «و الذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون.» - . شوری / ۳۹ آنچه بعد می آید، ادامه آیه است. - {و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند [و به انتقام برمی خیزند]} در مجمع آمده است: یعنی از آنان

که بر آنها ستم کردند بدون تعدی انتقام گیرند. و گفته شده: خدا مؤمنان را دو دسته کرده: صنفی که می بخشند، و فرموده: «و إذا ما غضبوا هم یغفرون.» {و چون به خشم آورندشان درگذرند.} و دسته ای که انتقام می گیرند. سپس خدا اندازه انتقام را یاد کرده و فرموده: «و جزاء سیئه سیئه مثلها.» {سزای بدی همانند آن بدی است.} و گفته شده: مقصود جواب بدی است. مثلا اگر گفت: خدا رسوایت کند! بگو: خدا تو را رسوا کند، بدون تجاوز. و گفته شده: مقصود قصاص است در جراحات و خون ریزی، و دومی به مناسبت بدی نامیده شده. «فمن عفا و أصلح فأجره علی الله.» {و هر که بگذرد و سازش کند اجرش بر خداست.} یعنی مؤاخذه نکند و کار را به پروردگارش واگذار کند که ثوابش بر خدا است: «إنه لا یحب الظالمین- و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما علیهم من سبیل.» {به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد. و هر که پس از ستم [دیدنِ] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.} معنایش این است که هر کس انتقام خود را بگیرد و درباره ظالمش انصاف به خرج دهد. «ظلم را به مظلوم نسبت داده»: یعنی اگر بعد از آنکه ظلم شد و به او تعدی شد حق خودش را بگیرد، گناه و عقوبتی ندارد. «إنما السبیل»: یعنی گناه و عقوبت. «علی الذین یظلمون الناس.» {راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند.} بر آنها است که شروع به ستم کردن بر مردم کنند. «و یبغون فی الأرض بغیر الحق أولئك لهم عذاب ألیم.» {و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.} و: «و لمن صبر.» {کسی که صبر کند.} و برای خدا سختی بکشد. «و غفر.» {و درگذرد.} و انتقام نگیرد. «إن ذلك.» {همانا آن.} صبر و گذشت. «لمن عزم الأمور» {[حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست.} یعنی از کارهای ثابتی است که خدا به آن امر کرده و نسخ نشده. و گفته شده: عزم امور، آن چیزی است که بالاترین ثواب را دارد.

محقق اردبیلی (قدس الله روحه) پس از ذکر آن آیات گفته: دلالت دارند بر جواز قصاص در جان و اعضا و زخم زدن، بلکه جواز مطلق عوض دادن، حتی با زدن کتك خورده و دشنام گفتن دشنام‌شنیده، به مانند آنچه شده. و بیرون است آنچه عوض و قصاص در آن روا نیست، همچون شکستن استخوان و زخم زدن و کتك در جایی که خوف تجاوز دارد، و در قذف و موارد دیگر به جای خود باقی می ماند. و باز هم دلالت دارد بر جواز آن بدون اذن حاکم و اثبات نزد او بدون نیاز به گواه و غیر آن. و دلالت دارند بر عدم جواز تجاوز از اندازه آنچه شده، و بر حرمت ستم و تعدی، و بر حُسنِ گذشت، و عدم انتقام، و اینکه آن را ثواب عظیم است. - . زبده البیان: باب جنایات، آیه نهم. -

**[ترجمه]

ربما یشعر کلام بعض الأصحاب بعدم جواز المقابله و أنه أیضا یستحق التعزیر کما مر فی کلام الراوندی و قال الشهید الثانی رحمه الله عند شرح قول المحقق قدس سره قیل لا یعزر الکافر مع التنابز بالألقاب و التعییر بالأمراض إلا أن یخشی حدوث فتنه فیحسمها الإمام بما یراه القول بعدم تعزیرهم علی ذلك مع أن المسلم یستحق التعزیر به هو المشهور بین الأصحاب بل لم یذکر کثیر منهم فیه خلافا و کان وجهه تکافؤ السب و الهجاء من الجانبین کما یسقط الحد عن المسلمین بالتقاذف لذلك و لجواز الإعراض عنهم فی الحدود و الأحکام فهنا أولی و نسب القول إلی القیل مؤذنا بعدم قبوله و وجهه أن ذلك فعل محرم یستحق فاعله التعزیر و الأصل عدم سقوطه بمقابله الآخر بمثله بل یجب علی کل منهما ما اقتضاه فعله فسقوطه یحتاج إلی دلیل کما یسقط عن المتقاذفین بالنص انتهی.

**[ترجمه]سخن بعضی اصحاب اشاره دارد که عوض دادن روا نیست و عوض دهنده هم باید تعزیر شود، چنانچه از قول راوندی نفل شد. شهید ثانی (ره) در شرح قول محقق گفته: گفته شده که کافر در برابر بدزبانی و لقب پرانی و سرزنش به بیماری ها، تعزیر ندارد، مگر ترس پدیدار شدن فتنه باشد که امام به هر راهی می داند آن را براندازد. و گفته: قول به تعزیر نداشتن کافر بر آن امور، با اینکه مسلمان باید تعزیر شود به آن، میان اصحاب مشهور است. بلکه بسیاری در آن نقل خلاف نکرده اند و گویا وجهش این است که دشنام و هجو از طرفین، عوض هم می شوند، چنانچه از دو مسلمانی که همدیگر را قذف می کنند ساقط می شود، برای اینکه به کافر حد نزنند و احکام را بر آنها جاری نکنند، و این مورد اولی است. و به یک کسی حکم را نسبت داده، برای اعلام به اینکه خود او آن را قبول ندارد، برای اینکه کار حرامی است و فاعلش مستحق تعزیر است. و اصل این است که با عوض دادن طرف به مانندش، ساقط نمی شود، بلکه هر کدام باید سزای خود را ببینند، و سقوطش دلیل می خواهد، چنانچه سقوط از دو کسی که همدیگر را قذف کرده اند، نص خاص دارد.

**[ترجمه]

أقول

و لا یخفی علیک ضعفه بعد ما ذکرنا وَ أَمَّا رِوَایَهُ أَبِی مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ یَجْلِدَ صَاحِبَهُ عِشْرِینَ جَلْدَهً وَ قَالَ لَهُ اعْلَمْ أَنَّکَ سَتُعَقَّبُ مِثْلَهَا عِشْرِینَ فَلَمَّا جَلَدَهُ أَعْطَی الْمَجْلُودَ السَّوْطَ فَجَلَدَهُ

ص: ۲۹۸

۱- ۱. زبده البیان کتاب الجنایات فی الآیه التاسعه.

عِشْرِينَ نَكَالًا يُنَكِّلُ بِهِمَا.

فيمكن أن يكون لذكر الأب و شتمه لا المواجه فتأمل.

**[ترجمه]سستی این سخن پس از گفته ما، بر کسی نهان نیست.

و اما روایت ابی مخلط سراج از امام صادق علیه السلام که فرمود: قضاوت کرد امیر مؤمنان درباره کسی که دیگری را زاده دیوانه خواند، و او هم به او گفت: تویی زاده دیوانه. آن حضرت به دشنام خورده اولی فرمود به طرفش بیست تازیانه بزند، و به او گفت که تو هم مانند آن را به دنبال انجام آن خواهی داد. و چون او تازیانه را زد، آن را به تازیانه خورده داد و او هم بیست تازیانه به طرف خود زد، تا هر دو کیفر شده باشند.

و می شود که این تعزیر برای نام بردن از پدر و دشنام به او باشد، نه آن که روبه رو بوده. و در این باره بیندیش.

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ كَافَأَ السَّفِيهَ بِالسَّفَهِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذَى مِثَالَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: سفیه نباشید، زیرا امامان شما سفاهت نمی کنند. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس سفیه را به سفاهت عوض بدهد، به خود پسندیده که با او برابر باشد. - . کافی ۲ : ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بيان

لا تسفهوا نقل عن المبرد و تغلب أن سفه بالكسر متعد و بالضم لازم فإن كسرت الفاء هنا كان المفعول محذوفا أی لا تسفهوا أنفسكم و الخطاب للشيعه كلهم و الغرض من التعليل هو الترغيب فی الأسوه و كأنه تنبيه على أنكم إن سفهتم نسب من خالفكم السفه إلى أئمتكم كما ينسب الفعل إلى المؤدب و قال الظاهر أنه من تتمه الخبر السابق و يحتمل أن يكون خبرا آخر مرسلا من كافأ يستعمل بالهمز و بدونها و الأصل الهمز بما أتى إليه على بناء المجرد أی جاء إليه من قبل خصمه فالمستتر راجع إلى الموصول أو التقدير أتى به إليه فالمستتر للخصم و فی المصباح أنه يأتی متعديا و قد يقرأ أوتی على بناء الإفعال أو المفاعله.

حيث احتذى تعليل للرضا و فی القاموس احتذى مثاله اقتدى به و فيه ترغيب فی ترك مكافأه السفهاء كما قال تعالى وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً(۲).

**[ترجمه]«لا تسفهوا»: نقل شده از مبرد و تغلب که «سفه» با کسره، متعدی است، و با ضمه لازم است. بنابراین، اگر «الفاء» در اینجا مکسور شود، مفعول محذوف خواهد بود؛ یعنی خودتان را سفیه نکنید، و خطاب به همه شیعه است، کلهم. و اینکه فرمود: «زیرا امامان شما سفیه نیستند.» برای تشویق به پیروی است، و اشاره است به اینکه اگر سفاهت کنید آن را به امامتان نسبت می دهند، چنان که کار شاگرد را به ادب آموز نسبت می دهند. و «همچنین آن حضرت فرمود»: بسا که دنباله خبر باشد و بسا خبر دیگر بدون سند باشد. «من کافأ» {هر کس عوض بدهد}: با همزه و بدون همزه استعمال شده. «أتی به إلیه»: ضمیر مستتر به «خصم» برمی گردد. در مصباح آمده: آن متعدی است و «أوتی» نیز خوانده شده، بناء بر اِفعال، یا مفاعله.

«حیث احتذی تعلیل»: رضایت است. در قاموس آمده: «احتذی» مثل «اقتدی به» است و در آن تشویق به ترک مکافات سفهاء است، چنانچه خدا فرموده: «و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما.» - . فرقان / ۶۳ - {و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.}

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لِلْحَسَنِ ابْنِهِ علیه السلام فِی مَسَائِلِهِ الَّتِی سَأَلَهُ عَنْهَا یَا بُنَیَّ مَا السَّفَهُ فَقَالَ اتِّبَاعُ الدُّنَاهِ وَ مُصَاحَبَهُ الْغُوَاهِ(۳).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۲۲.

۲- ۲. الفرقان: ۶۳.

۳- ۳. معانی الأخبار ۲۴۷.

**[ترجمه]معانی الاخبار: حارث اعور گفت: علی علیه السلام در جواب سؤال پسرش حسن علیه السلام که از او پرسید: سفاهت چیست؟ فرمود: پیروی از افراد پست، و مصاحبت با گمراهان. - . معانی الأخبار: ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ السَّیَّارِیِّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ السَّفِلَهِ فَقَالَ مَنْ یَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یَضْرِبُ بِالطُّنْبُورِ(۱).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد درباره سفله، و فرمود: کسی که شراب می نوشد و طنبور می زند. - . خصال ۱ : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ ذَرِیحٍ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَهٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوکَ السَّفِلَهُ وَ زَوْجَتُکَ وَ خَادِمُکَ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: سه کس هستند که اگر به آنها ظلم نکنی به تو ظلم می کنند: افراد پست، زنت، و خدمتکارت. - . خصال ۱ : ۴۳ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَلِیِّ بْنِ رَاشِدٍ رَفَعَهُ إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَمْسٌ هُنَّ کَمَا أَقُولُ لَیْسَتْ لِبَخِیلٍ رَاحَهٌ وَ لَا لِحَسُودٍ لَذَّهٌ وَ لَا لِمَلُولٍ وَفَاءٌ وَ لَا لِکَذَّابٍ مُرُوَّهٌ وَ لَا یَسُودُ سَفِیهٌ (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پنج کس چنانند که می گویم: بخیل راحتی ندارد، حسود لذت و خوشی ندارد، خسته وفا ندارد، دروغگو مردانگی ندارد، و سفیه آقا نمی شود. - . خصال ۱ : ۱۳۰ -

**[ترجمه]

«۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ بُشْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرٍ الْحَنَّاطِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ عِیَاضٍ قَالَ: سُئِلَ ابْنُ الْمُبَارَکِ مَنِ النَّاسُ قَالَ الْعُلَمَاءُ قَالَ مَنِ الْمُلُوکُ قَالَ الزُّهَّادُ قَالَ فَمَنِ السَّفِلَهُ قَالَ الَّذِی یَأْکُلُ بِدِینِهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: فضیل بن عیاض گفت: از ابن مبارك پرسیدند: مردم چه كسانی هستند؟ گفت: دانشمندان. پرسیدند: پادشاهان چه كسانی هستند؟ گفت: زاهدان. پرسیدند: افراد پست چه كسانی هستند؟ گفت: آنان كه با دینِ خود می خورند.
- . امالی طوسی ۲ : ۱۲ -

**[ترجمه]

«۹»

مع، [معانی الأخبار] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ یُبَالِ مَا قَالَ وَ مَا قِیلَ لَهُ فَهُوَ شِرْکُ شَیْطَانٍ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر كس باك ندارد كه چه می گوید و چه درباره او می گویند، شریك شیطان است. - . معانی الاخبار: ۴۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: احْذَرُوا السَّفِلَهَ فَإِنَّ السَّفِلَهَ مَنْ لَا یَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِمْ قَتَلَهُ الْأَنْبِیَاءِ وَ فِیهِمْ أَعْدَاؤُنَا(۶).

**[ترجمه]خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از دونان حذر كنید، زیرا از خدای عزوجل نمی ترسند، و كشندگان پیغمبران و دشمنان ما در میان آنها هستند. - . خصال ۲ : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: مَنْ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ (۷).

**[ترجمه]تحف العقول: امام هادی علیه السلام فرمود: هر كس خود را پست بداند، از شرش آسوده مباش. - . تحف العقول: ۵۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سر، [السرائر] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيُّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی عُمَرَ فَقَالَ إِنَّ امْرَأَتَهُ نَازَعَتْهُ فَقَالَتْ لَهُ یَا سَفِلَهُ فَقَالَ لَهَا إِنْ کَانَ

ص: ۳۰۰

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۳۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۳۰.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۲.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۴۰۰.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۱۶۹.

۷- ۷. تحف العقول ۵۱۲.

سَفِلَةً فَهِیَ طَالِقٌ فَقَالَ إِنْ کُنْتَ مِمَّنْ یَتَّبِعُ الْقُصَّاصَ وَ یَمْشِی فِی غَیْرِ حَاجَةٍ وَ یَأْتِی أَبْوَابَ السَّلَاطِینِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْکَ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَیْسَ کَمَا قَالَ فَأَتَی عُمَرَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ ائْتِهِ فَاسْمَعْ مَا یُفْتِیکَ بِهِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنْ کُنْتَ مِمَّنْ لَا یُبَالِی بِمَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَکَ فَأَنْتَ سَفِلَةٌ وَ إِلَّا فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْکَ (۱).

**[ترجمه]سرائر: علی علیه السلام فرمود: مردی نزد عمر آمد و گفت که زنش با او مرافعه کرده و به او گفته: ای پست! و او در جواب گفته: اگر من پست باشم او طالق است. عمر گفت: اگر دنبال داستان گوها برود و ولگردی کند و به در خانه شاهان بیاید، زنش مطلقه شده است. امیر مؤمنان فرمود: چنان نیست که عمر گفته، و عمر به او گفت: برو نزد علی علیه السلام و هر چه به تو فتوی داد، بشنو و عمل کن. او نزد آن حضرت آمد و ایشان فرمود: اگر کسی باشی که باک ندارد چه می گوید و چه درباره او می گویند، پست هستی، وگرنه بر تو چیزی نباشد. -. سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سر، [السرائر] مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ السَّفِلَهِ فَقَالَ السَّفِلَهُ الَّذِی یَأْکُلُ فِی الْأَسْوَاقِ (۲).

**[ترجمه]سرائر: از ابوالحسن علیه السلام درباره سفله پرسیده شد؟ فرمود: آن کسی که در میان بازار می خورد. -. سرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

باب ۷۵ الجبن

روایات

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنِ الْجَازِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: لَا یُؤْمَنُ رَجُلٌ فِیهِ الشُّحُّ وَ الْحَسَدُ وَ الْجُبْنُ وَ لَا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَاناً وَ لَا حَرِیصاً وَ لَا شَحِیحاً(۳).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان ندارد کسی که در او بخل و حسد و ترس است، و مؤمن ترسو و حریص و بخیل نیست. -. خصال ۱: ۴۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعضها فی باب الحرص أو باب البخل.

**[ترجمه]بعضی اخبار در «باب حرص» یا در «باب بخل» نقل شده است .

**[ترجمه]

باب ۷۶ من باع دینه بدنیا غیره

روایات

«۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] فِی: خَبَرِ الشَّیْخِ الشَّامِیِّ سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیُّ الْخَلْقِ أَشْقَی قَالَ مَنْ بَاعَ دِینَهُ بِدُنْیَا غَیْرِهِ (۴).

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۴۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵۰، معانی الأخبار ۱۹۸، أمالی الصدوق ص ۲۳۷.

**[ترجمه]امالی طوسی و معانی الاخبار و امالی صدوق: در خبر شیخ شامی است که از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدم: کدام مردم بدبخت ترین هستند؟ فرمود: کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد. - .[۱] امالی طوسی ۲ : ۵۰ ، معانی الاخبار: ۱۹۸، امالی صدوق: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

باب ۷۷ الإسراف و التبذیر و حدهما

الآیات

الأنعام: وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (۱)

الأعراف: وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا(۲)

الإسراء: وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً- إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً إلی قوله تعالی وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً(۳)

lt;meta info="- و لا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین. - . انعام / ۱۴۱ -

{و [لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.}

- و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا. - .[۲] اعراف / ۳۱ -

{و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.}

- و لا تبذر تبذیرا - إن المبذرین کانوا إخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا إلی قوله تعالی و لا تجعل یدک مغلوله إلی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا. - .[۳] أسری/ ۲۶- ۲۹ -

{و ولخرجی و اسراف مکن. چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. تا فرماید: و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً مَنْ أَنْفَقَ شَیْئاً فِی غَیْرِ طَاعَهِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذِّرٌ وَ مَنْ أَنْفَقَ فِی سَبِیلِ الْخَیْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره تفسیر «و لا تبذر تبذیرا»، فرمود: هر کس چیزی در غیر فرمان خدا خرج کند، مبذر است؛ و هر کس در راه خیر خرج کند، مقتصد است. - .[۴] تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً قَالَ بَذَّرَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَ یَقْعُدُ لَیْسَ لَهُ مَالٌ قَالَ فَیَکُونُ تَبْذِیرٌ فِی حَلَالٍ قَالَ نَعَمْ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابی بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره «و لا تبذر تبذیرا»، فرمود: این است که کسی همه دارایی خود را بپاشد و بی چیز بماند. می گوید: گفتم: در مصرف حلال هم تبذیر هست؟ فرمود: آری. - .[۱] تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ جُذَاعَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُسْرِفْ وَ لَا تَقْتُرْ وَ کُنْ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَاماً إِنَّ التَّبْذِیرَ مِنَ الْإِسْرَافِ وَ قَالَ اللَّهُ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً إِنَّ اللَّهَ لَا یُعَذِّبُ عَلَی الْقَصْدِ(۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن جذاعه گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: از خدا بترس و اسراف نکن، و تنگ مگیر، و میان این دو برپا باش، زیرا تبذیر از اسراف است، و خدا فرموده: «لا تبذر تبذیرا.» تبذیر مکن، خدا به سبب میانه روی عذاب نمی کند. - .[۲] تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَامِرِ بْنِ جُذَاعَهَ قَالَ: دَخَلَ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَرْضاً إِلَی مَیْسَرَهٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی غَلَّهٍ تُدْرَکُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ فَقَالَ إِلَی تِجَارَهٍ تُؤَدِّی فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ قَالَ فَإِلَی عُقْدَهٍ تُبَاعُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ فَقَالَ فَأَنْتَ إِذاً مِمَّنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِی أَمْوَالِنَا حَقّاً فَدَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِکِیسٍ فِیهِ دَرَاهِمُ فَأَدْخَلَ یَدَهُ فَنَاوَلَهُ قَبْضَهً ثُمَّ قَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا

تُسْرِفْ وَ لَا تَقْتُرْ وَ کُنْ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَاماً

ص: ۳۰۲

۱- ۱. الأنعام: ۱۴۱.

۲- ۲. الأعراف: ۳۱.

۳- ۳. أسری: ۲۶- ۲۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۸۸.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۸۸.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۸۸.

إِنَّ التَّبْذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ قَالَ اللَّهُ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى الْقَصْدِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عامر بن جذاعه گفت: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای ابا عبدالله! قرضی بده تا زندگی ام آسان گردد. آن حضرت فرمود: زرعی داری که به دست آید؟ (بدهی را پس بدهی) گفت: نه به خدا. فرمود: درآمد تجارتی داری که پرداخت شود؟ گفت: نه به خدا. فرمود: کالایی داری که به فروش برود؟ گفت: نه به خدا. فرمود: پس تو از کسانی هستی که در اموال ما حقی داری، و کیسه ای پول نقره خواست و دست در آن کرد و مشتی به او داد و فرمود: از خدا بترس و اسراف نکن و تنگ مگیر، و میان این دو برپا باش، زیرا تبذیر از اسراف است، و خدا فرموده: «لا تبذر تبذیرا.» تبذیر مکن، خدا به سبب میانه روی عذاب نمی کند. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۵»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ بِشْرِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَدَعَا بِرُطَبٍ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ يَرْمِی بِالنَّوَى قَالَ وَ أَمْسَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَدَهُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ إِنَّ هَذَا مِنَ التَّبْذِيرِ- وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بشر بن مروان گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و خرمای تازه ای خواست و یکی از حاضران هسته را دور می انداخت. امام دست او را کشید و فرمود: این کار را مکن، این تبذیر است، «و الله لا یحب الفساد.»: {خدا فساد را دوست ندارد.} -. تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۶»

مكا، [مكارم الأخلاق] مِنْ كِتَابِ اللِّبَاسِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِی السَّفَاتِجِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ إِنَّا نَكُونُ فِی طَرِيقِ مَكَّةَ فَنُرِيدُ الْإِحْرَامَ فَلَا يَكُونُ مَعَنَا نُخَالَةٌ نَتَدَلَّكُ بِهَا مِنَ النُّورَهِ فَنَدْلُكُ بِالدَّقِيقِ فَيَدْخُلُنِی مِنْ ذَلِكَ مَا اللَّهُ بِهِ أَعْلَمُ قَالَ مَخَافَةَ الْإِسْرَافِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ أَنَا رُبَّمَا أَمَرْتُ بِالنَّقِيِّ فَيُلَتُّ بِالزَّيْتِ فَأَتَدَلَّكُ بِهِ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ قُلْتُ فَمَا الْإِقْتَارُ قَالَ أَكْلُ الْخُبْزِ وَ الْمِلْحِ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِهِ قُلْتُ فَالْقَصْدُ قَالَ الْخُبْزُ وَ اللَّحْمُ وَ اللَّبَنُ وَ الزَّيْتُ وَ السَّمْنُ مَرَّةً ذَا وَ مَرَّةً ذَا(۳).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از اصحاب به امام علیه السلام گفت: ما در راه مکه بودیم و قصد احرام کردیم و نخاله نداشتیم که با آن نوره بساییم، و با آرد ساییدیم. دل ما چنان به هراس افتاد که خدا داناتر است. فرمود: از ترس اسراف؟ گفتم: آری. فرمود: آنچه در اصلاح تن صرف شود، اسراف نیست. من گاهی امر می کنم مغز قلم را با روغن زیت می آمیزند و آن را به تنم می مالم و با آن چرک را پاک می کنم. اسراف، در اتلاف مال و زیانِ به تن است. گفتم: اقتار کدام است؟ فرمود: اینکه نان را با نمک بخوری، و می توانی با غیر آن بخوری. گفتم: میانه روی کدام است؟

فرمود: نان و گوشت و شیر و روغن، یک بار با این، و یک بار با آن. -. مکارم الاخلاق: ۶۳ -

**[ترجمه]

«۷»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَدْنَی الْإِسْرَافِ هِرَاقَهُ فَضْلِ الْإِنَاءِ وَ ابْتِذَالُ ثَوْبِ الصَّوْنِ وَ إِلْقَاءُ النَّوَی.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا السَّرَفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِکَ ثَوْبَ بَذْلِکَ (۴).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین اسراف، دور ریختن زیادی آب ظرف است، و پوشیدن جامه آبروداری در همه جا، و دور انداختن هسته.

و آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا اسراف این است که جامه آبروداری خود را در همه وقت بپوشی. -. مکارم الاخلاق: - ۱۱۸

**[ترجمه]

باب ۷۸ فی ذم الإسراف و التبذیر زائدا علی ما تقدم فی الباب السابق

روایات

«۱»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ رَفَعَهُ إِلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ

ص: ۳۰۳

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۸۸.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۸۸.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۶۳.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۱۱۸.

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ (۱).

**[ترجمه]خصال: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: مسرف سه نشانه دارد: آنچه براى او نيست مى خورد، آنچه براى او نيست مى پوشد، و آنچه براى او نيست، مى خرد. - . خصال ۱ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: السَّرَفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِذَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِلْقَاؤُكَ النَّوَى يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ إِهْرَاقُكَ فَضْلَةَ الْمَاءِ وَ قَالَ لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرَفٌ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: اسراف در سه چيز است: پوشيدن جامه آبرودارى در همه جا، دور انداختن هسته در شرق و غرب، و دور ريختن زيادى آب ظرف، و در خوراك اسراف نيست. - . خصال ۱ : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَشْرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق عليه السلام فرمود: لقمان به پسرش گفت: مسرف سه نشانه دارد: آنچه براى او نيست مى خرد، آنچه براى او نيست مى پوشد، و آنچه براى او نيست، مى خورد. - .[۳] خصال ۱ : ۶۰ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معاني الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ رَفَعَهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَنْ قِيلٍ وَ قَالٍ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ وَ إِضَاعَةِ الْمَالِ.

يقال إن قوله إضاعه المال يكون في وجهين أما أحدهما و هو الأصل فما أنفق في معاصي الله عز و جل من قليل أو كثير و هو السرف الذي عابه الله تعالى و نهى عنه و الوجه الآخر دفع المال إلى ربه و ليس له بموضع قال الله عز و جل وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً(۴) و هو العقل فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ و قد قيل إن الرشد هو صلاح في الدين و حفظ

المال (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرد از قیل و قال، و بسیار پرسیدن، و ضایع کردن مال.

گفته شده: ضایع کردن مال دو راه دارد؛ اولی که اصل هم است، اینکه: آن مال را در گناه کردن نزد خدای عزوجل، کم یا بیش صرف کند، و آن است اسرافی که خدای تعالی نکوهیده و از آن نهی کرده. راه دیگر، دادن مال است به صاحبش، بی موقع. و خدای عزوجل فرمود: «و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشدا.» - .[۱] نساء / ۵ - {و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید} که همان عقل است: «فادفعوا إلیهم أموالهم.» {اموالشان را به آنان رد کنید.}

و گفته شده: رشد، دین داری و نگه داری از مال است. - .[۲] معانی الاخبار: ۲۷۹ - ۲۸۰ -

**[ترجمه]

«۵»

مل، [کامل الزیارات] أَبُو سُمَیْنَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ نُسَافِرُ فَلَا یَکُونُ مَعَنَا نُخَالَهٌ فَنَتَدَلَّکُ بِالدَّقِیقِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ إِنَّمَا یَکُونُ الْفَسَادُ فِیمَا أَضَرَّ بِالْبَدَنِ وَ أَتْلَفَ الْمَالَ فَأَمَّا مَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ فَإِنَّهُ لَیْسَ بِفَسَادٍ وَ إِنِّی رُبَّمَا أَمَرْتُ غُلَامِی یَلُتُّ لِیَ النَّقِیَ

ص: ۳۰۴

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۸.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۴۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۶۰.

۴- ۴. النساء: ۵.

۵- ۵. معانی الأخبار ۲۷۹ و ۲۸۰.

بِالزَّيْتِ ثُمَّ أَتَدَلَّکُ بِهِ.

**[ترجمه]کامل الزیارات: أبان بن تغلب گفت: به امام امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، ما در سفر بودیم و نخاله نداشتیم که با آن نوره بساییم و با آرد ساییدیم. فرمود: اشکالی ندارد. فساد در آنجا است که به بدن آسیبی برساند و مال را تلف کند، ولی آنچه در اصلاح تن صرف می شود، فساد نیست. من گاهی به غلامم امر می کنم مغز قلم را با روغن زیت می آمیزند و با آن دلاکی می کنم.

**[ترجمه]

«۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَ تَرَی اللَّهَ أَعْطَی مَنْ أَعْطَی مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ- لَا وَ لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْداً وَ يَشْرَبُوا قَصْداً وَ يَلْبَسُوا قَصْداً وَ يَنْكِحُوا قَصْداً وَ يَرْكَبُوا قَصْداً وَ يَعُودُوا بِمَا سِوَی ذَلِكَ عَلَی فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَلُمُّوا بِهِ شَعَثَهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَ يَشْرَبُ حَلَالًا وَ يَرْكَبُ وَ يَنْكِحُ حَلَالًا- وَ مَنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَاماً ثُمَّ قَالَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ أَ تَرَی اللَّهَ ائْتَمَنَ رَجُلًا عَلَی مَالٍ خُوِّلَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَ فَرَساً بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ يُجْزِيهِ فَرَسٌ بِعِشْرِينَ دِرْهَماً وَ يَشْتَرِيَ جَارِيَةً بِأَلْفِ دِينَارٍ وَ يُجْزِيهِ بِعِشْرِينَ دِينَاراً وَ قَالَ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به نظر تو آنچه خدا به هر کس داده برای کرامت خدا به او است، و آنچه به هر کس نداده برای خوار داشتن او است؟ نه، ولی مال از آن خدا است و نزد کسی امانت می نهد و به آنها اجازه می دهد که به اندازه بخورند و به اندازه بپوشند و به اندازه با آن زن بگیرند و سواری کنند، و غیر از این، مصارفش را به مؤمنان مستمند برگردانند و پریشانی زندگانی آنها را رفع کنند. هر کس به این روش کار کند، آنچه خورده و نوشیده و سواری کرده و زناشویی کرده، حلال است، و غیر از آن بر او حرام است. آنگاه فرمود: «لا ـ تسرفوا إنه لا ـ یحب المسرفین.» {اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.} آیا نمی بینی خدا مالی را به کسی سپرده و به او اجازه داده اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه یک اسب بیست درهمی هم او را بس است؟ یا کنیزی را به صد اشرفی طلا ـ بخرد، با اینکه کنیز به بهای ده اشرفی هم او را بس است؟ و فرمود: و اسراف نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد. - .[۳] تفسیر عیاشی ۲ : ۱۳ -

**[ترجمه]

باب ۷۹ الظلم و أنواعه و مظالم العباد و من أخذ المال من غیر حله فجعله فی غیر حقه و الفساد فی الأرض

الآیات

البقره: وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ و قال تعالی فَمَنِ اعْتَدی عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَيْكُمْ و قال تعالی وَ إِذا تَوَلَّی سَعی

فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ و قال تعالی وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ و قال وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ (۲)

آل عمران: وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ (۳)

المائده: إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ و قال تعالی وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ

ص: ۳۰۵

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۳.

۲- ۲. البقره: ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۱۷.

۳- ۳. آل عمران: ۵۷.

فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۱)

الأنعام: إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و قال تعالى فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و قال هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ و قال وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ و قال إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و قال تعالى إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲)

الأعراف: وَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ و قال وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها و قال وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و قال وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها إلى قوله تعالى وَ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و قال فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و قال وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۳)

يونس: وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا و قال فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ و قال وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ و قال إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و قال تعالى وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ و قال تعالى إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

هود: وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و قال تعالى وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ و قال فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كانُوا مُجْرِمِينَ (۵)

يوسف: إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۶)

الرعد: وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ (۷)

۱- ۱. المائده: ۵۱، ۶۴.

۲- ۲. الأنعام: ۲۱، ۴۵، ۴۷، ۱۲۹، ۱۳۵.

۳- ۳. الأعراف: ۴۱، ۵۶، ۷۴، ۱۰۳، ۱۴۲.

۴- ۴. يونس: ۱۳، ۴۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴، ۸۱.

۵- ۵. هود: ۴۴، ۶۷، ۱۱۶.

۶- ۶. يوسف: ۲۳.

۷- ۷. الرعد: ۲۵.

إبراهيم: فَأَوْحى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ- وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ و قال تعالى إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (١)

الحج: وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ و قال تعالى وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ(٢)

المؤمنون: فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٣)

الفرقان: وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً و قال تعالى وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً(۴)

الشعراء: وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ- الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ و قال تعالى وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۵)

النمل: فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و قال تعالى وَ كانَ فِي الْمَدِينَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ إلى قوله تعالى فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَهً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و قال تعالى وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ (۶)

القصص: فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ و قال تعالى وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (٧)

الروم: فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (٨)

لقمان: بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (٩)

ص: قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ (١٠)

ص: ٣٠٧

١- ١. إبراهيم: ١٣- ١۴، ٢٢.

٢- ٢. الحجّ: ۵٣، ٧١.

٣- ٣. المؤمنون: ۴١.

۴- ۴. الفرقان: ١٩، ٣٧.

۵- ۵. الشعراء: ١۵١- ١۵٢، ٢٢٧.

۶- ۶. النمل: ١۴، ۴٨، ۵٢، ٨۵.

٧- ٧. القصص: ۴٠، ٧٧.

٨- ٨. الروم: ۵٧.

٩- ٩. لقمان: ١١.

١٠- ١٠. ص: ٢۴.

المؤمن: ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ (۱)

حمعسق: وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ و قال تعالی وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ- تَرَى الظّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ و قال تعالی إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ- وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ إلی قوله تعالی وَ تَرَى الظّالِمِينَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ إلی قوله أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ (۲)

الزخرف: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۳)

الجاثیه: وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

الجن: وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً(۵)

البروج: إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ (۶)

lt;meta info="- وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ. {فتنه [شرک] از قتل بدتر است.} و فرمود: «فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.» {پس هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید.} و فرمود: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يحِبُّ الْفَسَاد.» {و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد.} و فرمود: «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ.» {و فتنه [شرک] از کشتار بزرگتر است.} و فرمود: «و الله لا یهدی القوم الظالمین.» - .[۱] بقره / ۱۹۱ و ۱۹۴ و ۲۰۵ و ۲۱۷ - {خدا مردم ستمکار را هدایت نکند.}

- وَ اللَّهُ لَا يحِبُّ الظَّالِمِين. - .[۲] آل عمران / ۵۷ -

{و خداوند، بیدادگران را دوست نمی دارد.}

- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. {خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید.} و فرمود: «وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

وَ اللَّهُ لَا يحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.» - . مائده / ۵۱ و ۶۴ - {و در زمین برای فساد می کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد.} - إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُون. {بی تردید، ستمکاران رستگار نمی شوند} و فرمود: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَ الحَمْدُ لِلَّهِ رَبّ ِ الْعَلَمِين.» {پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.} و فرمود: «هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّلِمُون؟» {آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد؟} و فرمود: «وَ كَذَالِكَ نُوَلىّ ِ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضَا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُون.» {و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، سرپرست برخی دیگر می گردانیم.} و فرمود: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّلِمُون.» {ستمکاران رستگار نمی شوند.} و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِين. » - . انعام / ۲۱ و ۴۵ و ۴۷ و ۱۲۹ و ۱۳۵ - {آری، خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی کند.}

– وَ كَذَالِكَ نجْزِى الظَّالِمِين. {برای آنان از جهنّم بستری و از بالایشان پوشش هاست، و این گونه بیدادگران را سزا می دهیم.} و فرمود: «وَ لَا تُفْسِدُواْ فىِ الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا.» {و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید.} و فرمود: «وَ لَا تَعْثَوْاْ فىِ الْأَرْضِ مُفْسِدِين.» {و در زمین سر به فساد برمدارید} و فرمود: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِين.» {پس ببین فرجام مفسدان چگونه بود.} و فرمود: «وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. » – . اعراف / ۴۱ و ۵۶

و ۷۴ و ۱۰۳ و ۱۴۲ – {و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن.}

– وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ. {و قطعاً نسلهای پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم.} و فرمود: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِين.» {پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است.} و فرمود: «وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِين.» {و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است.} و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيًّا وَ لَاكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُون.» {خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند.} و فرمود: «وَ لَوْ أَنَّ لِكلُ ِّنَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فىِ الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّواْ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَ قُضىِ َبَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.» {و اگر، برای هر کسی که ستم کرده است، آنچه در زمین است می بود، قطعاً آن را برای [خلاصی و] بازخرید خود می داد. و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند، و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود.} و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِين.» – . یونس / ۱۳ و ۴۹ و ۴۰ و ۴۴ و ۵۴ و ۸۱ – {آری، خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند.}

– وَ قِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِين. {و گفته شد: مرگ بر قوم ستمکار.} و فرمود: «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ الصَّيْحَةُ.» {و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگِ [مرگبار] فرا گرفت.} و فرمود: «فَلَوْ لَا كاَنَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فىِ الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مجْرِمِينَ. » – .[۲] هود / ۴۴ و ۶۷ و ۱۱۶ –

{پس چرا از نسلهای پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند.}

– إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. – .[۳] یوسف / ۲۳ –

{قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.}

– وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فىِ الْأَرْضِ. – .[۴] رعد / ۲۵ –

{و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند.}

– فَأَوْحَى إِلَيهِْمْ رَبهُُّمْ لَنهُْلِكَنَّ الظَّلِمِين وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ. {پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمگران را هلاک خواهیم کرد. و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت خواهیم داد.} «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيم.» – . ابراهیم/ ۱۳– ۱۴ و ۲۲ – {آری! ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت.}

– وَ إِنَّ الظَّلِمِينَ لَفِى شِقَاقِ بَعِيد. { ستمگران در ستیزه ای بس دور و درازند.} «وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِير. » – . حج / ۵۳ و ۷۱ –

{و برای ستمکاران یاوری نخواهد بود.}

- فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّلِمِين. - . مؤمنون / ۴۱ -

{دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران.}

- وَ مَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُـذِقْهُ عَـذَابًا كَبِيرًا. {و هر كس از شـما شـرك ورزد عـذابى سـهمگين به او مى چشانيم. و فرمود: «وَ أَعْتَـدْنَا لِلظَّلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمً. » - . فرقان/ ۱۹ و ۳۷ - {براى ستمكاران عذابى پردرد آماده كرده ايم.}

- وَ لَا تُطِيعُواْ أَمْرَ الْمُسْـرِفِينَ. الَّذِينَ يُفْسِـدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْـلِحُون. {و فرمان افراطگران را پيروى مكنيـد: آنان كه در زمين فساد مى كنند و اصلاح نمى كنند.} «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُون. » - . شعراء / ۱۵۱و ۱۵۲ و ۲۲۷ - {و كسانى كه ستم كرده اند به زودى خواهند دانست به كدام بازگشتگاه برخواهند گشت.}

- فَانظُرْ كَيْفَ كَـانَ عَقِبَهُ الْمُفْسِـدِينَ. {پس ببين فرجام فسـادگران چگونه بود.} «وَ كَـانَ فِي الْمَـدِينَهِ تِسْـعَهُ رَهْطٍ يُفْسِـدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْـلِحُونَ.» {و در آن شـهر، نُه دسـته بودند كه در آن سـرزمين فساد مى كردند و از درِ اصلاح درنمى آمدند.} تا آنجا كه فرمود: {و اين [هم] خانه هاى خالى آنهاست به [سـزاى] بيدادى كه كرده اند. قطعاً در اين [كيفر] براى مردمى كه مى داننـد عبرتى خواهـد بود.} «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ. » - . نمل / ۱۴ و ۴۸ و ۵۲ و ۸۵ - {و به [كيفر] آنكه ستم كردند، حكمِ [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتيجه ايشان دَم برنيارند.}

- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الظَّلِمِينَ. {بنگر كه فرجام كار سـتمكاران چگونه بود.} «إِنَّ اللَّهَ لَا يحُبُّ الْمُفْسِـدِين. » - .[۴] قصص / ۴۰ و ۷۷ - {خدا فسادگران را دوست نمى دارد.}

- فَيَوْمَئذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. - .[۵] روم / ۵۷ -

{و در چنين روزى، [ديگر] پـوزشِ آنـان كه سـتم كرده انـد سـود نمى بخشـد، و بـازگشت به سوى حق از آنـان خواسـته نمى شود.}

- بَلِ الظَّالِمُونَ فىِ ضَلَالٍ مُّبِين. - .[۶] لقمان / ۱۱ -

{[هيچ!] بلكه ستمگران در گمراهى آشكارند.}

- قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلىَ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِى بَعْضُـهُمْ عَلىَ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ. - .[۱] ص / ۲۴ -

{[داوود] گفت: «قطعاً او در مطالبه ميش تو [اضافه] بر ميش هاى خودش، بر تو ستم كرده، و در حقيقت بسيارى از شريكان به همديگر ستم روا مى دارند، به استثناى كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده اند، و اينها بس اندكند.}

- مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ. - .[۲] غافر / ۱۸ -

{برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.}

- وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ. {ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری.} «وَ إِنَّ الظَّلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. تَرَى الظَّلِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَ هُوَ وَاقِعُ بِهِمْ.» {و برای ستمکاران شکنجه ای پردرد است. [در قیامت] ستمگران را از آنچه انجام داده اند، هراسناک می بینی و [جزای عملشان] به آنان خواهد رسید.} «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.» {به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد.} «وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَئكَ مَا عَلَيهِم مِّن سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلىَ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فىِ الْأَرْضِ بِغَيرِْ الْحَقِّ أُوْلَئكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» {و هر که پس از ستم [دیدنِ] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.} «وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلىَ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ.» {و ستمگران را می بینی که چون عذاب را بنگرند می گویند: آیا راهی برای برگشتن [به دنیا] هست؟} «أَلَا إِنَّ الظَّلِمِينَ فىِ عَذَابٍ مُّقِيم. » - .[۳] شوری / ۸ و ۲۱ - ۲۲ و ۴۰ و ۴۵ - {آری، ستمکاران در عذابی پایدارند.}

- فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ. - .[۴] زخرف / ۶۵ -

{پس وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک.}

- وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ. - .[۱] جاثیه / ۱۹ -

{و ستمگران بعضی شان دوستان بعضی [دیگر] ند، و خدا یار پرهیزگاران است.}

- وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا. - .[۲] جن / ۱۵ -

{ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود.}

- إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُواْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثمُ‏َّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لهَُمْ عَذَابُ الحَرِيقِ. - .[۳] بروج / ۱۰ -

{کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنّم، و ایشان راست عذاب سوزان.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] الْهَمَدَانِیُّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عِیسَی بْنِ بَشِیرٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام الْوَفَاهُ ضَمَّنِی إِلَی صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ یَا بُنَیَّ أُوصِیکَ بِمَا أَوْصَانِی بِهِ أَبِی عَلَیْهِ السَّلَامُ حِینَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ وَ بِمَا ذَکَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ فَقَالَ یَا بُنَیَّ إِیَّاکَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا یَجِدُ عَلَیْکَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ (۷).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: چون وفات علی بن الحسین علیه السلام در رسید، مرا به سینه چسبانید و فرمود: پسرجانم! تو را وصیت می کنم به آن چه پدرم مرا هنگام وفاتش وصیت کرد؛ و گفت: پدرش هم وصیت فرمود: پسرجانم! بپرهیز از ستم بر کسی که جز خدا در برابر تو یاوری ندارد. -.[۴] امالی صدوق: ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ: مِثْلَهُ (۸).

ص: ۳۰۸

۱- ۱. المؤمن: ۱۸.

۲- ۲. الشوری: ۸، ۲۱، ۲۲، ۴۰، ۴۵.

۳- ۳. الزخرف: ۶۵.

۴- ۴. الجاثیه: ۱۹.

۵- ۵. الجن: ۱۵.

۶- ۶. البروج: ۱۰.

۷- ۷. أمالی الصدوق ص ۱۱۰.

۸- ۸. الخصال ج ۱ ص ۱۱ و ۱۲.

**[ترجمه]خصال: مانند این حدیث را آورده است. - .[۵] خصال۱ : ۱۱ - ۱۲ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ خَافَ رَبَّهُ کَفَّ ظُلْمَهُ.

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس از پروردگارش می ترسد، خود را از ستم کردن بازدارد.

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: بِئْسَ الزَّادُ إِلَی الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَی الْعِبَادِ(۱).

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الدقاق عن الصوفی: مثله (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تجاوز بر عباد، چه بد توشه ای است برای معاد. - .[۶] امالی صدوق: - ۲۶۷

عیون أخبار الرضا: مانند این حدیث را آورده است. - .[۱] عیون اخبار الرضا۲ : ۵۴ -

**[ترجمه]

«۵»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُولُ: مَنْ زَرَعَ حِنْطَةً فِی أَرْضٍ فَلَمْ یُزَکِّ أَرْضَهُ وَ زَرْعَهُ وَ خَرَجَ زَرْعُهُ کَثِیرَ الشَّعِیرِ فَبِظُلْمِ عَمَلِهِ فِی مِلْکِ رَقَبِهِ الْأَرْضِ أَوْ بِظُلْمٍ لِمُزَارِعِهِ وَ أَکَرَتِهِ لِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ (۳)

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ طَیِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: بر اساس سندی از ابن ابی یعفور، که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که در زمینی گندم کشت کند و آن زمین را خوب آماده نکند و بذر را پاک نکند و گندمش پر از جو درآید، به کارکرد خودش ستم می کند، یا به زارع و کارگرانش، زیرا خدا می فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِینَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَیهِمْ طَیِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ.» - .[۲] نساء / ۱۶۰ - {پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زَد چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود حرام

گردانیدیم.} - .[۳] تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفِلَةُ وَ زَوْجَتُكَ وَ خَادِمُكَ (۵).

سن، [المحاسن] أبی عن موسی بن القاسم: مثله (۶).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، كه فرمود: سه كس هستند كه اگر ستمشان نكنی ستمت می كنند: افراد پست، زنت، و خادمت. - . خصال ۱ : ۴۳ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده است. - . محاسن: ۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ السَّرَّاجِ عَنْ قُتَيْبَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّهُ دَعَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى قَطَّعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى انْتَهَكُوا وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ (۷).

ص: ۳۰۹

۱- ۱. أمالي الصدوق ص ۲۶۷.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۵۴.

۳- ۳. النساء: ۱۶۰.

۴- ۴. تفسير القمّيّ ۱۴۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۶- ۶. المحاسن ص ۶.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۸۳.

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از فحش، که خدای عزوجل فحش دهنده بی شرم را دوست ندارد، و بپرهیزید از ظلم که ظلم نزد خدا ظلمات روز قیامت است؛ و بپرهیزید از بخل، زیرا واداشت کسانی را که پیش از شماها بودند، تا خون خود را ریختند، و واداشت تا قطع رحم کردند، و واداشت تا بی آبرو شدند و محارم خود را حلال دانستند. -. خصال ۱ : ۸۳ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ یَا بُنَیَّ لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ یَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِیَهِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَهِ وَ یُعِینُ الظَّلَمَهَ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان به پسرش گفت: پسرجانم! ظالم سه نشان دارد: ستم می کند به آن کسی که بالادست او است، به نافرمانی، و به زیردستش، به چیرگی و غلبه، و به ظالمان کمک می دهد. -. خصال ۱ : ۶۰ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر بعض الأخبار فی باب العداله و بعضها فی باب ما یوجب غضب الله من الذنوب.

**[ترجمه]برخی اخبار در «باب عدالت» نقل شد و برخی هم در «باب آنچه از گناهان که سبب خشم خدا می شوند.»

**[ترجمه]

«۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: أَنْشَدَنِی الرِّضَا علیه السلام لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ:

یَعِیبُ النَّاسُ کُلُّهُمْ زَمَاناً**وَ مَا لِزَمَانِنَا عَیْبٌ سِوَانَا

نَعِیبُ زَمَانَنَا وَ الْعَیْبُ فِینَا**وَ لَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا

وَ إِنَّ الذِّئْبَ یَتْرُکُ لَحْمَ ذِئْبٍ**وَ یَأْکُلُ بَعْضُنَا بَعْضاً عِیَاناً(۲)

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: ریان بن صلت گفت: امام رضا علیه السلام برای من از عبدالمطلب این اشعار را خواند:

مردم همه بدی زمان را می گویند در آن به جز ما عیبی نبود

به زمان عیب می گیریم در حالی که عیب در ما است و اگر زبان داشت ما را هجو می کرد

گرگی از گوشت گرگی نمی خورد و بعضی از ما گوشتِ هم را آشکارا می خوریم -.[۱] عیون اخبار الرضا۲ : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا یُحْجَبْنَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَی دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ دَعْوَتُهُ عَلَیْهِ إِذَا عَقَّهُ وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَی ظَالِمِهِ وَ دُعَاؤُهُ لِمَنِ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَاسَاهُ فِینَا وَ دُعَاؤُهُ عَلَیْهِ إِذَا لَمْ یُوَاسِهِ مَعَ الْقُدْرَهِ عَلَیْهِ وَ اضْطِرَارِ أَخِیهِ إِلَیْهِ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: سه دعا از خدای تعالی در پرده نمی مانند: دعای پدر برای فرزندی که به او نیکی کرده، و نفرینش بر او که ناسپاسی کرده؛ نفرین ستمدیده بر ستمگرش، و دعایش برای کسی که او را در انتقام، یاری کرده؛ دعای مؤمن برای مؤمن برادر، که به خاطر ما به او کمک کرده، و نفرینش بر او، اگر با وجود توانایی و احتیاج برادرش، به او کمک نکرده است. -.[۲] امالی طوسی ۱ : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْغَنِیِّ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمَرْقَنْدِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الطِّهْرَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنْ أَبِی مَعْشَرٍ عَنْ سَعِیدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: دَعْوَهُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَهٌ وَ إِنْ کَانَتْ مِنْ فَاجِرٍ محوب [مَخُوفٍ] عَلَی نَفْسِهِ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ فَلَقِیتُ أَبَا مَعْشَرٍ فَحَدَّثَنِی بِهِ (۴).

ص: ۳۱۰

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۰.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۷۷، و بعده: لبسنا للخداع مسوک طیب**و ویل للغریب إذا أتانا

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۸۷.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۷.

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نفرین ستمدیده مستجاب است، گرچه از بدکاری باشد که به خود آزار می رساند. عبدالرزاق گفت: با أبا معشر ملاقات کردم آن را برایم حدیث کرد. - .[۳] امالی طوسی ۱ : ۳۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] حَمَّوَیْهِ عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ مُقْبِلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِیِّ عَنْ مِسْعَرِ بْنِ یَحْیَی عَنْ شَرِیکٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اشْتَدَّ غَضَبِی عَلَی مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا یَجِدُ نَاصِراً غَیْرِی (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل می فرماید: خشم من سخت است بر کسی که ستم می کند به آن کسی که یاوری جز من ندارد. - . امالی طوسی ۲ : ۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مع، [معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] الطَّالَقَانِیُّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْمُعَلَّی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْبَکْرِ الْمُرَادِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیُّ الْخَلْقِ أَشَحُّ قَالَ مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ فَجَعَلَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ (۲).

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الغضائری عن الصدوق: مثله (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار و امالی صدوق: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام، نقل فرمود: پرسش شد از امیر مؤمنان علیه السلام که کدام خلق بخیل ترین است؟ فرمود: آن کس که مالی از غیر راه حلال برگیرد و در جای ناحق بنهد. - .[۵] معانی الاخبار: ۲۴۵ ، امالی صدوق: ۲۳۷ -

امالی طوسی: مانند این حدیث را آورده است. - .[۱] امالی طوسی ۲ : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِیعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ نَوْفٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَی إِلَی عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ- لَا یَدْخُلُوا بَیْتاً مِنْ بُیُوتِی إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَ أَکُفٍّ

نَقِيَّهٍ وَ قُلْ لَهُمْ اعْلَمُوا أَنِّی غَیْرُ مُسْتَجِیبٍ لِأَحَدٍ مِنْکُمْ دَعْوَهً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِی قِبَلَهُ مَظْلِمَهٌ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خدا به عیسی بن مریم علیه السلام وحی کرد: به سران بنی اسرائیل بگو به هیچ کدام از خانه هایم درنیایند، جز با دل های پاک و دیده های ترسان و دست های پاکیزه؛ و به آنها بگو: بدانید من برای کسی از شماها دعایی مستجاب نمی کنم در حالی که به گردن او مظلمه ای از یکی از خلقم باشد...تا آخر خبر. - .[۲] خصال ۱ : ۱۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: الظُّلْمُ ثَلَاثَهٌ ظُلْمٌ یَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا یَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا یَدَعُهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا یَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَالشِّرْکُ بِاللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی یَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَا یَدَعُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْمُدَایَنَهُ بَیْنَ الْعِبَادِ وَ قَالَ علیه السلام مَا یَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِینِ الظَّالِمِ أَکْثَرُ مِمَّا یَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْیَا الْمَظْلُومِ (۵).

ص: ۳۱۱

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۴۵، أمالی الصدوق ص ۲۳۷.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵۰.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۶۴.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۵۳.

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ: إِلَى قَوْلِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: ظلم سه گونه است: ظلمی که خدا بیامرزد، ظلمی که خدا نیامرزد، و ظلمی که آن را وانهد. اما آنکه خدا نمی آمرزد، شرک بر خدا است؛ آنکه خدای عزوجل می آمرزد، ظلم کسی بر خود است، در آنچه میان او و خدای عزوجل است؛ اما ظلمی که خدا آن را وانمی نهد، بده و بستان میان بندگان است. و فرمود: آنچه ستمدیده از دین ستمگر می ستاند، بیشتر است از آنچه ستمگر از دنیای مظلوم می ستاند. - .[۳] امالی صدوق: ۱۵۳ -

خصال: مانند این حدیث را تا عبارت «بده بستان میان بندگان» آورده است. - .[۴] خصال ۱ : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَقُولُ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ(۲).

**[ترجمه]خصال: علی علیه السلام فرمود: ظلم کننده و یاری کننده او، و راضی به آن ستم، هر سه با هم شریکند. - .[۵] خصال ۱ : ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْغِضُ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا پیرمرد نادان، غنی ستمگر، و فقیر متکبر را دشمن می دارد. - .[۶] قرب الاسناد: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلُمَاتُ فِي الْآخِرَةِ(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: ظلم در دنیا، ظلمات است در آخرت. - .[۷] ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ(۵) قَالَ قَنْطَرَهٌ عَلَی الصِّرَاطِ لَا یَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ(۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «إن ربک لبالمرصاد.» - .[۱] فجر / ۱۴ - {پروردگار تو سخت در کمین است.} فرمود: پلی است بر صراط که از آن نمی گذرد بنده ای که مظلمه به گردن دارد. - .[۲] ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی- لَا أُجِیبُ دَعْوَهَ مَظْلُومٍ دَعَانِی فِی مَظْلِمَهٍ ظُلِمَهَا وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْکَ الْمَظْلِمَه(۷).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم قسم، دعای ستمدیده ای که درباره ظلمی به درگاهم دعا می کند که خود مانند آن را کرده، اجابت نمی کنم، و همچنین دعای کسی که بر او چنین مظلمه ای باشد. - .[۳] ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: یَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِینِ الظَّالِمِ أَکْثَرَ مِمَّا یَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْیَا الْمَظْلُومِ (۸).

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۸.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۳.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۴۰.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۴۲.

٥- ٥. الفجر: ١٤.

٦- ٦. ثواب الأعمال ص ٢٤٢.

٧- ٧. ثواب الأعمال ص ٢٤٢.

٨- ٨. ثواب الأعمال ص ٢٤٣.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: ستمدیده، از دین ستمگر، بیش از آنچه او از دنیای ستمدیده برده، می گیرد. - . ثواب الاعمال: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا أَحَدٌ یَظْلِمُ بِمَظْلِمَهٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِی نَفْسِهِ وَ مَالِهِ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی با ظلم از کسی حقی نمی برد، مگر آنکه خدا او را به سبب آن در جانش و مالش مؤاخذه کند، اما به سبب ظلمی که میان او و خدای عزوجل است، اگر توبه کند خدا او را می آمرزد. - . ثواب الاعمال: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَرْقَطِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: مَنِ ارْتَکَبَ أَحَداً بِظُلْمٍ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِ مَنْ یَظْلِمُهُ بِمِثْلِهِ أَوْ عَلَی وُلْدِهِ أَوْ عَلَی عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به کسی ستم کند، خدای عزوجل کسی را بر او برمی انگیزد تا همان کار را در حق او انجام بدهد، یا بعد از او در مورد فرزند و نژادش جیران کند. - . ثواب الاعمال: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِیٍّ عَنِ الْفُضَیْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِ أَخِیهِ ظُلْماً وَ لَمْ یَرُدَّهُ عَلَیْهِ أَکَلَ جَذْوَهً مِنَ النَّارِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به ناحق مال برادرش را بخورد و پس ندهد، تکه آتش در قیامت خورده باشد. - . ثواب الاعمال: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: إِنَّمَا خَافَ الْقِصَاصَ مَنْ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمود: آن کس که از ستم به مردم خودداری می کند، همانا از قصاص شدن ترسیده است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبْغِضُ الْغَنِیَّ الظَّلُومَ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل دشمن می دارد توانگر ستمکار را. - .[۱] ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْیَسْتَغْفِرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به کسی ستم کرده و دسترسی به او ندارد، (تا جبران کند) از خدا برایش آمرزش بخواهد، که این کفاره او می شود. - .[۲] ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ كَذلِكَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً(۷).

ص: ۳۱۳

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۳.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۳.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۴۳.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۴۴، و الآیه فی الانعام: ۱۲۹.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۴۴، و الآیه فی الانعام: ۱۲۹.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۲۴۴، و الآیه فی الانعام: ۱۲۹.

۷- ۷. ثواب الأعمال ص ۲۴۴، و الآیه فی الانعام: ۱۲۹.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا انتقام از ستمکار را فقط با ستمکاری دیگر می کشد، چرا که فرموده: «و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا.» - . انعام / ۱۲۹ - {و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، مسلط برخی دیگر می گردانیم.} - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۹»

سن، [المحاسن] أَبِی رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَأَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَکَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرَنِیُّ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قُلْتَ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَکْتَ فَقَالَ لَهُ مَا ذَکَرْتُهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِیدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَ لَکِنَّهُ عَرَضَ لِی بُهْرٌ(۱)

حَالَ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْکَلَامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَ ذَنْبٌ غَیْرُ مَغْفُورٍ وَ ذَنْبٌ نَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَ نَخَافُ عَلَیْهِ قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَبَیِّنْهَا لَنَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی ذَنْبِهِ فِی الدُّنْیَا فَاللَّهُ أَحْکَمُ وَ أَکْرَمُ أَنْ یُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَیْنِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِی لَا یُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَی نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَةٌ بِکَفٍّ وَ نَطْحَةٌ مَا بَیْنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ إِلَی الشَّاةِ الْجَمَّاءِ فَیَقْتَصُّ اللَّهُ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّی لَا یَبْقَی لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلِمَةٌ ثُمَّ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ إِلَی الْحِسَابِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَی عَبْدِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ فَأَصْبَحَ خَاشِعاً مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِیاً لِرَبِّهِ فَنَحْنُ لَهُ کَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَیْهِ الْعِقَابَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: ابی رفعه گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به منبر برآمد و خدا را سپاس کرد و او را ستود و فرمود: ای مردم! همانا گناهان سه گونه هستند، و سپس خاموش شد. حبه العرنی گفت: ای امیر مؤمنین! فرمودید گناهان سه گونه هستند و سپس خاموش شدید؟ آن حضرت فرمود: آنها را ذکر نکردم، مگر آنکه می خواستم تفسیرشان کنم، اما حالی به من دست داد که مرا از سخن بازداشت. آری، گناهان سه گونه اند: گناهی که آمرزیده می شود، گناهی که آمرزیده نمی شود، و گناهی که برای گناهکار میان رجاء و خوف است. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آنها را برای ما روشن کن. فرمود: آری، گناهی که آمرزیده می شود، آن است که خدا گنه کار را در دنیا کیفر داده، و خدا حکیم تر و کریم تر است از این که بنده خود را دو بار کیفر دهد؛ و اما گناهی که آمرزیده نمی شود، ظلم بنده ها است به هم، زیرا چون خدا به خلقش توجه کرد، قسم اکیدی خورد به خودش و فرمود: به عزت و جلال خود قسم که ظلم ظالم از من در نمی گذرد، گرچه یک مشتی بر مشتی باشد، یا ساییدنی به کف دستی، و یک شاخی بین گوسفند شاخ دار به بی شاخ؛ و خدا قصاص می کند برای بندگان در ظلم به هم، تا مظلمه ای بر کسی نماند، و آنگاه آنها را پای حساب می کشاند؛ اما گناه سوم آن است که خدا آن را بر بنده اش پنهان داشته و توبه از آن را روزی او کرده، و او از گناهش ترسان شده و امیدوار به پروردگارش، و ما هم به اندازه خودش از او طرفداری می کنیم، برایش امید رحمت داریم، و از کیفرش نگرانیم. - .[۱] محاسن: ۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْیَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا یُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ خَمْسَمِائَهِ عَامٍ عَلَی رِجْلَیْهِ حَتَّی یَسِیلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْدِیَهٌ وَ یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِی حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَیُوَبَّخُ أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ(۳).

**[ترجمه]محاسن: یونس بن ظبیان گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای یونس! هر کس حق مؤمنی را بازدارد، خدا او را روز قیامت پانصد سال بر دو پایش وامی دارد تا از عرقش رودها روان گردد، و از طرف خدا یکی ندا می دهد: این است ستمگری که حق خدا را بازداشته. و چهار روز او را توبیخ می کنند و سپس به دوزخ فرمان می دهند. - .[۲] محاسن: - ۱۰۰

**[ترجمه]

«۳۱»

سن، [المحاسن] فِی رِوَایَهِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَیُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِناً عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ یَحْتَاجُ إِلَیْهِ لَمْ یَذُقْ وَ اللَّهِ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّهِ وَ لَا یَشْرَبُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: در روایت مفضل آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمن که دیگری را از مالش که به او نیاز دارد، بازدارد، به خدا قسم از خوراک بهشت مزه نمی کند و از شراب سربسته نمی نوشد. - .[۳] محاسن: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۳۲»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ(۵).

۱- ۱. البهر بالضم ما یعتری الإنسان عند السعی الشدید و العدو من تتابع النفس.

۲- ۲. المحاسن ص ۷.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۰۰.

۴- ۴. المحاسن ص ۱۰۰.

۵- ۵. المحاسن ۲۹۲.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین جهاد مؤمن این است که شب را صبح کند، و قصد ظلم به کسی نداشته باشد. - .[۴] محاسن: ۲۹۲ -

**[ترجمه]

«۳۳»

کِتَابُ الْغَایَاتِ، عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: وَ ذَکَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِیهِ أَعْظَمُ مَکَانَ أَفْضَلُ وَ بَعْدَهُ هَذِهِ التَّتِمَّهَ وَ مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا اجْتَرَمَ.

**[ترجمه]در کتاب غایات مانند این حدیث آمده، با این تفاوت که به جای «برتر»، «بزرگ تر» آمده، و بعد از آن این عبارت را دارد: و هر کس صبح کند و قصد ظلم به کسی را نداشته باشد، هر جرمی که کرده آمرزیده می شود.

**[ترجمه]

«۳۴»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِیَّاکُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ یُخَرِّبُ قُلُوبَکُمْ (۱).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا فرمود: بپرهیزید از ستم که دل شما را ویران می کند. - .[۵] صحیفه الرضا: ۷ -

**[ترجمه]

«۳۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی مَوْلَی آلِ سَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُبْتَدِئاً مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَنْ یَظْلِمُهُ أَوْ عَلَی عَقِبِهِ أَوْ عَلَی عَقِبِ عَقِبِهِ قَالَ فَذَکَرْتُ فِی نَفْسِی فَقُلْتُ یَظْلِمُ هُوَ فَیُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَی عَقِبِهِ أَوْ عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ لِی قَبْلَ أَنْ أَتَکَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از عبدالاعلی مولی آل سام روایت شده است که امام صادق علیه السلام بی مقدمه آغاز کرد و فرمود: هر کس ستم کند، خدا بر او مسلط می کند کسی را که به او ستم کند، یا بر فرزند و یا نواده او. و می گوید که در دل گفتم: او ستم می کند و خدا بر فرزند و یا نواده اش کسی را برای انتقام مسلط می کند؟ آن حضرت پیش از این که سخنی بگویم، فرمود: خدا می فرماید: «و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولاً سدیدا.» - .[۱] نساء / ۹ - {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان

مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۳۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُمَا عَنْ قَوْلِهِ وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ إِلَی آخِرِ الْآیَهِ فَقَالَ النَّسْلُ الْوَلَدُ وَ الْحَرْثُ الْأَرْضُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَرْثُ الذُّرِّیَّهُ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر و صادق علیهماالسلام نقل کرد که از ایشان پرسیدم از قول خدا: «و إذا تولی سعی فی الأرض» - . بقره / ۲۰۵ - {و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد.} فرمود: نسل فرزند است و کشت زمین است، و امام صادق فرمود: حرث فرزند است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۳۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ بِظُلْمِهِ لِسُوءِ سِیرَتِهِ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان در تفسیر آیه: «و إذا تولی سعی فی الأرض.» {و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کِشت و نسل را نابود سازد.} فرمود: به سبب ظلم و بدرفتاری اش. «و الله لا یحب الفساد.» - . بقره / ۲۰۵ - {و خدا تباهی را دوست ندارد.} - . تفسیر عیاشی ۱ :۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۳۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ- وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا از ستمگر جز با ستمگر دیگر انتقام نمی گیرد و این است که خدا فرموده: «و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون.» - . انعام / ۱۲۹ - {و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، سرپرست برخی دیگر می گردانیم.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۷۶ -

**[ترجمه]

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی: اتَّقُوا النّٰارَ

ص: ۳۱۵

۱- ۱. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۲۳، و الآیه فی النساء: ۹.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۰۱، و الآیه فی البقره: ۲۰۵.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۰۱، و الآیه فی البقره: ۲۰۵.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۷۶، و الآیه فی الانعام: ۱۲۹.

الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ(۱) یَا مَعَاشِرَ شِیعَتِنَا اتَّقُوا اللَّهَ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا لِتِلْكَ النَّارِ حَطَباً وَ إِنْ لَمْ تَكُونُوا بِاللَّهِ كَافِرِینَ فَتَوَقَّوْهَا بِتَوَقِّی ظُلْمِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ ظَلَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ الْمُشَارِكَ لَهُ فِی مُوَالاتِنَا إِلَّا ثَقَّلَ اللَّهُ فِی تِلْكَ النَّارِ سَلَاسِلَهُ وَ أَغْلَالَهُ وَ لَنْ یَكُفَّهُ مِنْهَا إِلَّا شَفَاعَتُنَا وَ لَنْ نَشْفَعَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَشْفَعَ لَهُ فِی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ فَإِنْ عَفَا شَفَعْنَا وَ إِلَّا طَالَ فِی النَّارِ مَكْثُهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی: «فاتقوا النار التی وقودها الناس و الحجاره.» - .[۳] بقره / ۲۴ - {از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند، بپرهیزید.} فرمود: ای شیعه ما! بترسید از خدا و حذر کنید که هیزم آن آتش باشید، گرچه به خدا کافر نباشید. مانند من از آن ستم به برادر مؤمنتان دوری کنید و نباشد مؤمنی که به برادر هم عقیده خود که دوستدار ما است ستم کند، مگر آنکه خدا غل و زنجیرهایش را در آن دوزخ گران سازد، و جز شفاعت ما او را رها نکند و ما از او به درگاه خدای تعالی شفاعت نمی کنیم، مگر پس از وساطت ما نزد آن برادر مؤمنش، و اگر گذشت کرد، او را شفاعت می کنیم، وگرنه ماندنش در دوزخ به درازا می کشد. - .[۴] تفسیر امام حسن عسکری: ۸۰ -

**[ترجمه]

«۴۰»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِیارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ- ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِیقاً مِنْكُمْ مِنْ دِیارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَیْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ یَأْتُوكُمْ أُساری تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَیْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ یَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْیٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ- أُولئِكَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۳) قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَكُمْ وَ اذْكُرُوا یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ حِینَ أَخَذْنَا مِیثَاقَكُمْ عَلَی أَسْلَافِكُمْ وَ عَلَی كُلِّ مَنْ یَصِلُ إِلَیْهِ الْخَبَرُ بِذَلِكَ مِنْ أَخْلَافِهِمُ الَّذِینَ أَنْتُمْ مِنْهُمْ- لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ لَا یَسْفِكُ بَعْضُكُمْ دِمَاءَ بَعْضٍ- وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِیارِكُمْ- لَا یُخْرِجُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً مِنْ دِیَارِهِمْ- ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ بِذَلِكَ الْمِیثَاقِ كَمَا أَقَرَّ بِهِ أَسْلَافُكُمْ وَ الْتَزَمْتُمُوهُ كَمَا الْتَزَمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ بِذَلِكَ عَلَی أَسْلَافِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْیَهُودِ- تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ یَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً- وَ تُخْرِجُونَ فَرِیقاً مِنْكُمْ مِنْ دِیارِهِمْ غَصْباً وَ قَهْراً عَلَیْهِمْ- تَظاهَرُونَ عَلَیْهِمْ تَظَاهَرَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً عَلَی إِخْرَاجِ مَنْ تُخْرِجُونَهُ مِنْ دِیَارِهِمْ وَ قَتْلِ مَنْ تَقْتُلُونَهُ مِنْهُمْ بِغَیْرِ حَقٍّ- بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ بِالتَّعَدِّی تَتَعَاوَنُونَ وَ تَتَظَاهَرُونَ وَ إِنْ یَأْتُوكُمْ یَعْنِی هَؤُلَاءِ الَّذِینَ تُخْرِجُونَهُمْ أَیْ تَرُومُونَ إِخْرَاجَهُمْ وَ قَتْلَهُمْ ظُلْماً أَنْ یَأْتُوكُمْ أُساری قَدْ أَسَرَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ وَ أَعْدَاؤُكُمْ- تُفادُوهُمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ

۱- ۱. البقرة: ۲۴.

۲- ۲. تفسیر الإمام ص ۸۰.

۳- ۳. البقرة: ۸۴- ۸۶.

بِأَمْوَالِكَمْ- وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكَمْ إِخْراجُهُمْ أَعَادَ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَ إِخْراجُهُمْ وَ لَمْ يَقْتَصِرْ عَلَى أَنْ يَقُولَ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكَمْ لِأَنَّهُ لَوْ قَالَ لَرَأَى أَنَّ الْمُحَرَّمَ إِنَّمَا هُوَ مُفَادَاتُهُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ هُوَ الَّذِى أَوْجَبَ عَلَيْكُمُ الْمُفَادَاهَ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ وَ هُوَ الَّذِى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ قَتْلَهُمْ وَ إِخْرَاجَهُمْ فَقَالَ فَإِذَا كَانَ قَدْ حَرَّمَ الْكِتَابُ قَتْلَ النُّفُوسِ وَ الْإِخْرَاجَ مِنَ الدِّيَارِ كَمَا فَرَضَ فِدَاءَ الْأُسَرَاءِ فَمَا بَالُكُمْ تُطِيعُونَ فِي بَعْضٍ وَ تَعْصُونَ فِي بَعْضٍ كَأَنَّكُمْ بِبَعْضٍ كَافِرُونَ وَ بِبَعْضٍ مُؤْمِنُونَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ- إِلَّا خِزْيٌ ذُلٌّ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا جِزْيَهٌ تُضْرَبُ عَلَيْهِ وَ يُذَلُّ بِهَا- وَ يَوْمَ الْقِيامَهِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ إِلَى جِنْسِ أَشَدِّ الْعَذَابِ يَتَفَاوَتُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ تَفَاوُتِ مَعَاصِيهِمْ- وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ يَعْمَلُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ ثُمَّ وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياهَ الدُّنْيا بِالْآخِرَهِ رَضُوا بِالدُّنْيَا وَ حُطَامِهَا بَدَلًا مِنْ نَعِيمِ الْجِنَانِ الْمُسْتَحَقِّ بِطَاعَاتِ اللَّهِ- فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ- لَا يَنْصُرُهُمْ أَحَدٌ يَرْفَعُ عَنْهُمُ الْعَذَابَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: در قول خدای عزوجل: «و إذ أخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون أنفسکم من دیارکم ثم أقررتم و أنتم تشهدون- ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالإثم و العدوان و إن یأتوکم أساری تفادوهم و هو محرم علیکم إخراجهم أ فتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فی الحیاه الدنیا و یوم القیامه یردون إلی أشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون- أولئک الذین اشتروا الحیاه الدنیا بالآخره فلا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینصرون.» - . بقره / ۸۴- ۸۶ - {و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواهید. [ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید، و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، به [دادن] فدیه، آنان را آزاد می کنید، با آنکه [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست. همین کسانند که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک گردد، و نه ایشان یاری شوند.} امام علیه السلام فرمود:{و چون از شما پیمان محکم گرفتیم}: یعنی ای بنی اسرائیل! یاد آورید آنگاه که از پدرانتان و از هر کس که خبر به او رسد از آیندگان که شما از آنها باشید، پیمان شما را گرفتیم بر این {که: خون همدیگر را مریزید} همدیگر را نکشید {و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید} از خانه بیرون نکنید و {سپس [به این پیمان] اقرار کردید} شما هم به این پیمان اعتراف کردید، همان طور که گذشتگان شما اقرار کردند، و آن را پذیرفتید همانطور که گذشتگان شما پذیرفتند.{و خود گواهید} شما گواه اید بر گذشتگان خود و بر خود {[ولی] باز همین شما هستید} ای گروه یهود {که یکدیگر را می کشید} همدیگر را می کشید {و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید.} از روی خشم و قهر بر آنها.{بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید.} که از خانه هاشان بیرون می کنید و بدون حق می کشید {به گناه و تجاوز} یعنی به تعدی و تجاوز با هم کمک می کنید و همدست می شوید{و اگر به اسارت پیش شما آیند} یعنی اگر هم آنها که از خانه بیرونشان کردید به اسیری پیش شما آیند{به [دادن] فدیه آنان را} با مال خود {آزاد می کنید با آنکه [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است.} لفظ اخراج را بازگفت تا توهم نشود که عوضِ دادن حرام است، سپس فرمود: {آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید} و آن وجوب عوض دادن برای آزادی آنها است، {و به پاره ای کفر می ورزید؟} که حرمت کشتن و

بیرون کردن آنها است، و فرمود: چون در کتاب کشتن نفوس و رانـدن آنها از خانمان را حرام کرده، همچنان که عوض دادن برای آزادی آنان را واجب کرده، چرا یکی را فرمان می بریـد و دیگری را فرمان نمی بریـد؟ گویا به برخی کافرید و به برخی از کتاب مؤمن هستید .

{پس جزای هر کس از شما که چنین کند}، ای گروه یهود{ جز خواری} رسوایی {در زندگی دنیا} که باید به خواری جزیه دهد، چیزی نخواهد بود، و{و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند.} به اندازه تفاوت گناهشان عقوبت فرق می کند { و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.} از عمل این یهود. سپس وصف آنها را کرد و فرمود:{ همین کسانند که زنـدگی دنیـا را به [بهـای] جهـان دیگر خریدنـد.} راضـی شدنـد به دنیـا و کالای آن به جای نعمت بهشت که به طاعت خـدا مستحق می شونـد. {پس نه عـذاب آنان سبک گردد، و نه ایشان یاری شونـد.} با برداشـتن عـذاب از آنها. -.[۱] تفسیر امام حسن عسکری: ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۴۱»

م، [تفسیر الإمـام علیه السـلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَـلَّ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُـکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیـاهِ الـدُّنْیا إِلَی قَوْلِهِ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ(۲) قَالَ الْإِمَـامُ علیه السـلام فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ فِی الْـآیَهِ الْمُتَقَـدِّمَهِ لِهَـذِهِ الْـآیَاتِ بِـالتَّقْوَی سِـرّاً وَ عَلَانِیَهً أَخْبَرَ مُحَمَّداً أَنَّ فِی النَّاسِ مَنْ یُظْهِرُهَـا وَ یُسِـرُّ خِلَافَهَـا وَ یَنْطَوِی عَلَی مَعَاصِـی اللَّهِ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الـدُّنْیا وَ بِإِظْهَارِهِ لَکَ الـدِّینَ وَ الْإِسْـلَامَ وَ یُزَیِّنُهُ بِحَضْـرَتِکَ بِـالْوَرَعِ وَ الْإِحْسَانِ- وَ یُشْـهِدُ اللَّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ بِأَنْ یَحْلِفَ لَکَ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ مُصَـدِّقٌ لِقَوْلِهِ بِعِلْمِهِ- وَ إِذا تَوَلَّی عَنْکَ أَدْبَرَ- سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِـدَ فِیها وَ یَعْصِـی بِالْکُفْرِ الْمُخَالِفِ لِمَا أَظْهَرَ لَکَ وَ الظُّلْمِ الْمُبَایِنِ لِمَا وَعَدَ مِنْ نَفْسِهِ بِحَضْرَتِکَ وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ بِأَنْ یُحْرِقَهُ أَوْ یُفْسِدَهُ- وَ النَّسْلَ بِأَنْ یَقْتُلَ الْحَیَوَانَاتِ فَیَنْقَطِعَ نَسْلُهُ- وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ لَا یَرْضَی بِهِ وَ لَا یَتْرُکُ أَنْ یُعَاقِبَ عَلَیْهِ.

۱- ۱. تفسیر الإمام ص ۱۴۷.

۲- ۲. البقره: ۲۰۴- ۲۰۶.

وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ لِهَذَا الَّذِى يُعْجِبُکَ قَوْلُهُ اتَّقِ اللَّهَ وَ دَعْ سُوءَ صَنِيعِکَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْمِ الَّذِى هُوَ مُحْتَقِبُهُ فَيَزْدَادُ إِلَى شَرِّهِ شَرّاً وَ يُضِيفُ إِلَى ظُلْمِهِ ظُلْماً- فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ جَزَاءً لَهُ عَلَى سُوءِ فِعْلِهِ وَ عَذَاباً- وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ تَمْهِيدُهَا وَ يَكُونُ دَائِماً فِيهَا.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الظَّالِمَ الْمُعْتَدِىَ مِنَ الْمُخَالِفِينَ وَ هُوَ عَلَى خِلَافِ مَا يَقُولُ منطوى [مُنْطَوٍ] وَ الْإِسَاءَهِ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ مُضْمِرٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الذُّنُوبَ الَّتِى قَلَّ مَا أَصَرَّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا إِلَّا أَدَّاهُ إِلَى الْخِذْلَانِ الْمُؤَدِّى إِلَى الْخُرُوجِ عَنْ وَلَايَهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا وَ الدُّخُولِ فِى مُوَالاهِ أَعْدَائِهِمَا فَإِنَّ مَنْ أَصَرَّ عَلَى ذَلِكَ فَأَدَّاهُ خِذْلَانُهُ إِلَى الشَّقَاءِ الْأَشْقَى مِنْ مُفَارَقَهِ وَلَايَهِ سَيِّدِ أُولِى النُّهَى فَهُوَ مِنْ أَخْسَرِ الْخَاسِرِينَ قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الذُّنُوبُ الْمُؤَدِّيَهُ إِلَى الْخِذْلَانِ الْعَظِيمِ قَالَ ظُلْمُكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الَّذِينَ هُمْ لَكُمْ فِى تَفْضِيلِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ إِمَامَهِ مَنِ انْتَجَبَهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُوَافِقُونَ وَ مُعَاوَنَتُكُمُ النَّاصِبِينَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَغْتَرُّوا بِحِلْمِ اللَّهِ عَنْكُمْ وَ طُولِ إِمْهَالِهِ لَكُمْ فَتَكُونُوا كَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنْكَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (1) كَانَ هَذَا رَجُلٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فِى زَمَانِ بَنِى إِسْرَائِيلَ يَتَعَاطَى الزُّهْدَ وَ الْعِبَادَهَ وَ قَدْ كَانَ قِيلَ لَهُ

أَفْضَلُ الزُّهْدِ الزُّهْدُ فِى ظُلْمِ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا وَ إِنَّ أَشْرَفَ الْعِبَادَهِ خِدْمَتُكَ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَافِقِينَ لَكَ عَلَى تَفْضِيلِ سَادَهِ الْوَرَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صلى الله عليه و آله وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى عليه السلام وَ الْمُنْتَجَبِينَ الْمُخْتَارِينَ لِلْقِيَامِ بِسِيَاسَهِ الْوَرَى فَعُرِفَ الرَّجُلُ بِمَا كَانَ يُظْهِرُ مِنَ الزُّهْدِ فَكَانَ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ يُودِعُونَهُ فَيَدَّعِى فِيهَا أَنَّهَا سُرِقَتْ وَ يَفُوزُ بِهَا وَ إِذَا لَمْ يُمْكِنْهُ دَعْوَى السَّرِقَهِ جَحَدَهَا وَ ذَهَبَ بِهَا.

وَ مَا زَالَ هَكَذَا وَ الدَّعَاوِى لَا تُقْبَلُ فِيهِ وَ الظُّنُونُ تُحْسَنُ بِهِ وَ يُقْتَصَرُ مِنْهُ عَلَى

١- ١. الحشر: ١۶.

أَيْمَانِهِ الْفَاجِرَهِ إِلَى أَنْ خَذَلَهُ اللَّهُ فَوُضِعَتْ عِنْدَهُ جَارِيَهٌ مِنْ أَجْمَلِ النَّاسِ قَدْ جُنَّتْ لِيُرْقِيَهَا بِرُقْيَهٍ فَتَبْرَأَ أَوْ يُعَالِجَهَا بِدَوَاءٍ فَحَمَلَهُ الْخِذْلَانُ عِنْدَ غَلَبَهِ الْجُنُونِ عَلَيْهَا عَلَى وَطْئِهَا فَأَحْبَلَهَا فَلَمَّا اقْتَرَبَ وَضْعُهَا جَاءَ الشَّيْطَانُ فَأَخْطَرَ بِبَالِهِ أَنَّهَا تَلِدُ وَ تُعْرَفُ بِالزِّنَا بِهَا فَتُقْتَلُ فَاقْتُلْهَا وَ ادْفِنْهَا تَحْتَ مُصَلَّاكَ فَقَتَلَهَا وَ دَفَنَهَا وَ طَلَبَهَا أَهْلُهَا فَقَالَ زَادَ بِهَا جُنُونُهَا فَمَاتَتْ فَاتَّهَمُوهُ وَ حَفَرُوا تَحْتَ مُصَلَّاهُ فَوَجَدُوهَا مَقْتُولَهً مَدْفُونَهً حُبْلَى مُقْرِبَهً فَأَخَذُوهُ وَ انْضَافَ إِلَى هَذِهِ الْخَطِيئَهِ دَعَاوِى الْقَوْمِ الْكَثِيرِ الَّذِينَ جَحَدَهُمْ فَقَوِيَتْ عَلَيْهِ التُّهَمَهُ وَ ضُويِقَ فَاعْتَرَفَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْخَطِيئَهِ بِالزِّنَا بِهَا وَ قَتْلِهَا فَمُلِئَ ظَهْرُهُ وَ بَطْنُهُ سِيَاطاً وَ صُلِبَ عَلَى شَجَرَهٍ فَجَاءَ بَعْضُ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ قَالَ لَهُ مَا الَّذِى أَغْنَى عَنْكَ عِبَادَهُ مَنْ كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَ مُوَالاهُ مَنْ كُنْتَ تُوَالِيهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا عليهم السلام الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ فِي الشَّدَائِدِ أَنْصَارُكَ وَ فِي الْمُلِمَّاتِ أَعْوَانُكَ ذَهَبَ مَا كُنْتَ تَأْمَلُ هَبَاءً مَنْثُوراً وَ انْكَشَفَتْ أَحَادِيثُهُمْ لَكَ وَ إِطَاعَتُكَ إِيَّاهُمْ (۱) مِنْ أَعْظَمِ الْغُرُورِ وَ أَبْطَلِ الْأَبَاطِيلِ وَ أَنَا الْإِمَامُ الَّذِى كُنْتَ تُدْعَى إِلَيْهِ وَ صَاحِبُ الْحَقِّ الَّذِى كُنْتَ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ قَدْ كُنْتَ بِاعْتِقَادِ إِمَامَهِ غَيْرِى مِنْ قَبْلُ مَغْرُوراً فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ أُخَلِّصَكَ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ أَذْهَبَ بِكَ إِلَى بِلَادِنَا- وَ أَجْعَلَكَ هُنَالِكَ رَئِيساً سَيِّداً فَاسْجُدْ لِى عَلَى خَشَبَتِكَ هَذِهِ سَجْدَهَ مُعْتَرِفٍ بِأَنِّى أَنَا الْمَالِكُ لِإِنْقَاذِكَ لِأُنْقِذَكَ فَغَلَبَ عَلَيْهِ الشَّقَاءُ وَ الْخِذْلَانُ فَاعْتَقَدَ قَوْلَهُ وَ سَجَدَ لَهُ ثُمَّ قَالَ أَنْقِذْنِى فَقَالَ لَهُ إِنِّى بَرِى ءٌ مِنْكَ إِنِّى أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ وَ جَعَلَ يَسْخَرُ وَ يَطْنِزُ وَ تَحَيَّرَ الْمَصْلُوبُ وَ اضْطَرَبَ عَلَيْهِ اعْتِقَادُهُ وَ مَاتَ بِأَسْوَإِ عَاقِبَهٍ فَذَلِكَ الَّذِى أَدَّاهُ إِلَى هَذَا الْخِذْلَانِ (۲).

**[ترجمه]قول خدای عزوجل: «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیاه الدنیا.» {و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجّب وامی دارد.} تا آنجا که فرمود: «لبئس المهاد.» -.[۲] بقره / ۲۰۴ - ۲۰۶ - {و چه بد بستری است.} امام علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل در آیه پیش به تقوای در نهان و عیان فرمان داد، به محمد خبر داد که از میان مردم کسی باشد که آن را اظهار کند و در دل خلافش را دارد و دل به گناهان دارد، و فرموده: ای محمد: «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیاه الدنیا.» {و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجّب وامی دارد} به اظهار دین و مسلمانی و آن را با ورع و احسان به حضورتو زینت می نماید. «و یشهد الله علی ما فی قلبه.» {و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.} و سوگند خورد به اینکه مؤمن پاک است و کردارش گواه گفتار او است. «و إذا تولی.» {و چون برگردد. [یا ریاستی یابد]} و چون از نزد تو برگردد، «سعی فی الأرض لیفسد فیها.» {کوشش می کند که در زمین فساد نماید.} و نافرمانی کافرانه کند که مخالف اظهار او است، و ستمی که خلاف تعهد او است در حضورت. «و یهلک الحرث.» {و کِشت را نابود سازد.} به اینکه بسوزاندش یا تباهش کند. «و النسل» {و نسل را} به اینکه حیوانات را بکشد تا نسل آنها برافتد: «و الله لا یحب الفساد.» {و خداوند تباهکاری را دوست ندارد.} به آن راضی نیست و بی کیفرش نمی گذارد.

«و إذا قیل له اتق الله.» {و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن»}: یعنی آنکه از قولش خوشت آید. «واتق الله»: یعنی کار بدت را کنار بگذار. «أخذته العزه بالإثم.» {نخوت، وی را به گناه کشاند.}: یعنی آنچه در دل دارد، و بدی بر بدی فزاید، و ستمی بر ستمش فزون کند. «فحسبه جهنم.» {پس جهنم برای او بس است.}: که سزای بدکرداری او و عذابش باشد. «و لبئس المهاد.» {و چه بد بستری است.}: در آن جاوید است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: خدای تعالی این ستمگر متجاوز از مخالفان را نکوهیده که خلاف آنچه را که می گوید، در دل دارد، و بدی به مؤمنان را در نهاد دارد. ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از گناهان پرهیز کنید که اصرار گنه کار او را به

خـذلان می کشـد، که به خروج از ولاـیت محمـد و آلش می کشانـد، و به ورود در دوسـتی دشـمنانشان می کشانـد. هر کس اصـرار ورزد و خـذلانش او را به بـدبختی بـدتر کشانـد، که جـدایی از ولایت بزرگ ترین خردمندان است، او از زیانکارترین زیانکاران است. گفتند: یا ابن رسول الله! گناهانی که به خذلان بزرگ می کشند کدامند؟ فرمود: ظلم به برادرانتان که همقول شمایند در تفضیل علی و امامتش و امامت فرزندان برگزیده اش و یاری شماها بر دشمنانشان. از اینکه خدا در برابر شما بردبار است و به شـما مهلت دراز می دهـد فریب نخوریـد، تـا از کسانی نباشـید که خـدای تعالی می فرمایـد: «کمثل الشـیطان إذ قال للإنسـان اکفر فلمـا کفر قـال إنی بری ء منـک إنی أخاف الله رب العالمین.» - .[۱] حشر / ۱۶ - {چون حکایت شـیطان که به انسـان گفت: کـافر شو. و چون [وی] کـافر شـد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خـدا، پروردگـار جهانیان، می ترسم.} این مردی که پیش از شـما در بنی اسـرائیل بود، زهـد و عبادت می فروخت، و به او گفته شـد: زهد برتر از ظلم به برادرانت باشد، آنان که عقیده دارند به محمد و علی علیه السـلام و پاکان از خاندانشان؛ و هم اینکه اشرف عبادات خدمت تو است به برادران مؤمنت که با تو موافقند در تفضیل سادات خلق، محمد مصـطفی و علی مرتضـی و برگزیدگان برای آقایی مردم. و آن مرد به زهـد خود شـناخته شـد و برادران مؤمنش نزد او می سپردنـد و او مدعی می شد که دزدی است و آن را بالا می کشـید، و اگر دعوی سرقت او زمینه نداشت، آن امانت را منکر می شد و می برد، و پیوسته چنین بود و تهمتی به او پذیرفته نبود و همه به او خوشبین بودنـد و قسم های دروغ او را باور می داشـتند، تا خـدا او را به خود وانهاد و کنیزی که از زیباترین مردم بود و دیوانه شـده بود نزدش سپردنـد تا به او دعایی بخوانـد و بهبود شود، یا با دارویی او را درمان کنـد. خـذلان الهی او را واداشت که در شدت دیوانگی آن دختر، او را وطی کرد و آبسـتنش کرد. چون نزدیک زاییدنش رسید، شیطان او را وسوسه کرد که آن کنیز می زایـد و فهمیـده می شود که بـا او زنـا کرده و او را می کشـند؛ پس او را بکش و زیر جانمـازت خـاک کن. او را کشت و خاک کرد و صاحبان آن دختر او را خواسـتند. گفت: از دیوانگی مُرد. او را متهم کردند و زیر جانمازش را کندند و کشـته او را آبسـتن و نزدیـک زا یافتنـد. دعواهـای مردم بسـیاری که امانت آنان را انکار کرده بود به این گناهش پیوست و تهمتش بالا گرفت و بر او تنـگ گرفتنـد. اعتراف کرد که بـا او زنـا کرده و او را کشـته. پس پشت و شـکم او را پر از تازیـانه کردنـد و بر درختی به دارش زدند.

یکی از شـیاطین انسـان نمـا آمـد و به او گفت: عبـادت معبودش و دوستی تو بـا دوسـتانت که محمـد و علی و آل شان باشـد، سودی برایت نداشـتند که می پنـداشتی در گرفتاری ها یار توانـد، و در سـختی ها کمک کار تواند، و آرزوهایت بر باد رفت؛ احـادیث آنهـا برای تـو و فرمـانبری تو برای آنهـا بزرگ ترین فریب تو بود، و بیهوده ترین بیهوده بود. منم آن امـام تو که به او دعوت می کردی و صـاحب الامری که به او رهنمایی داشتی، ولی پیش از این از راه فریب به دیگری پیوستی. اگر می خواهی تو را از اینان خلاص کنم و به بلاد خود ببرم و آنجا سـروَر و آقایت کنم، با این هراسـی که داری، به من سجده کن و اعتراف کن که منم نجـات بخش تو، تا تو را رها کنم. بـدبختی و خـذلان به او چیره شـد و به او سـجده کرد و گفت: مرا رها کن! در جـوابش گفت: «إنی بری ء منـک إنی أخـاف الله رب العـالمین.» {من از تـو بیزارم، زیرا من از خـدا، پروردگـار جهانیـان، می ترسم.} و شروع کرد به مسخره کردن و طعنه زدن به او، و آن را دار زده، در حالی که حیران شد و عقیده اش پریشان شد و با بدترین سرانجامی مُرد، و آن بود که به این خذلانش کشاند. - .[۱] تفسیر امام حسن عسکری: ۲۶۰ -

**[ترجمه]

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ ظَلَمَ أَحداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَی- وَ كَذلِكَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۳).

وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام قُلْ لِلظَّالِمِينَ لَا يَذْكُرُونَنِی فَإِنَّهُ

ص: ۳۱۹

۱- ۱. و اطماعهم اياک خ.

۲- ۲. تفسير الإمام ص ۲۶۰.

۳- ۳. الأنعام: ۱۲۹.

حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أَذْكُرَ مَنْ ذَكَرَنِي وَ إِنَّ ذِكْرِي إِيَّاهُمْ أَنْ أَلْعَنَهُمْ (۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس ظلم كرد به كسى و از دسترس او به در رفت، برايش آمرزش بخواهد كه كفاره او مى گردد.

امام صادق عليه السلام فرمود: خدا از ظالم جز با ظالم انتقام نمى گيرد، و اين است تفسير قول خداى تعالى: «و كذلك نولى بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون.» - .[۲] انعام / ۱۲۹ - {و اين گونه برخى از ستمكاران را به [كيفر] آنچه به دست مى آوردند، سرپرست برخى ديگر مى گردانيم.}

و از ابن عباس است كه: خداى عزوجل به داود عليه السلام وحى كرد: به ظالمان بگو: مرا ياد نكنيد كه بر من حق است ياد كنم هر كس را كه يادم مى كند، و همانا ياد من از آنها، لعن من است بر آنها. - .[۳] جامع الاخبار: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ختص، [الإختصاص]: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَيُّ ذَنْبٍ أَعْجَلُ عُقُوبَةً لِصَاحِبِهِ فَقَالَ مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ جَاوَرَ النِّعْمَةَ بِالتَّقْصِيرِ وَ اسْتَطَالَ الْبَغْيَ عَلَى الْفَقِيرِ(۲).

**[ترجمه]اختصاص: از امير مؤمنان عليه السلام سؤال شد: كدام گناه زودترين كيفر را دارد؟ فرمود: هر كس ستم كند به كسى كه جز خدا ياورى ندارد، و نعمت را به تقصيرِ عوض دهد، و دست درازى كند به فقير بينوا. - .[۴] اختصاص: ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ختص، [الإختصاص] عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ (۳).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس بر كسى ظلم كند و او را نيابد، برايش استغفار كند كه آن كفاره گناه او مى شود. - .[۵] اختصاص: ۲۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۵»

كِتَابُ صِفَاتِ الشِّيعَةِ، لِلصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَفَى الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ نُصْرَةً أَنْ يَرَى

عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِی اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]صـفات شیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: همین یاری خدا برای مؤمن بس که ببیند دشمنش خدا را نافرمانی می کند. - .[۶] صفات شیعه: ذیل شماره ۵۸ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ین، [کتاب حسـین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ فِی خُطْبَتِهِ: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ وَ قِتَالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْلُ لَحْمِهِ مَعْصِیَهُ اللَّهِ وَ حُرْمَهُ مَالِهِ کَحُرْمَهِ دَمِهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش می فرمود: دشنام به مؤمن فسق است، و جنگ با او کفر، و غیبت او گناه و معصیت خدا است، و حرمت مال او چون حرمت خون او است .

**[ترجمه]

«۴۷»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْـنَادِهِ عَنْ مُوسَـی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ(۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: برترین جهاد از کسـی است که صـبح می کند و قصد ستم بر احدی را ندارد. - .[۱] نوادر راوندی: ۲۱ -

**[ترجمه]

«۴۸»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْـدِیِّ، قَـالَ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله: أَ لَـا أُخْـبِرُکُمْ بِخِیَـارِکُمْ قَـالُوا بَلَی یَـا رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله قَـالَ هُمُ الضُّعَفَاءُ الْمَظْلُومُونَ. وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ ظَلَمَکَ فَقَدْ نَفَعَکَ وَ أَضَرَّ بِنَفْسِهِ.

**[ترجمه]دعوات راونـدی: پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شـما خبر نـدهم از خوبان شـما؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: آنان که ناتوان و مظلومند.

و امیر مؤمنان فرمود: هر کس ستمت کند، به تو سود داده و به خود زیان زده.

**[ترجمه]

«۴۹»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لِلظَّالِمِ الْبَادِی غَداً بِكَفِّهِ عَضَّةٌ(۶).

وَ قَالَ عليه السلام: بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ(۷).

وَ قَالَ عليه السلام: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ (۸).

وَ قَالَ عليه السلام: مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ (۹).

وَ قَالَ عليه السلام: يَوْمُ

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۸۲.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۳۴.

۳- ۳. الاختصاص: ۲۳۵.

۴- ۴. صفات الشیعه تحت الرقم ۵۸.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ ۲۱.

۶- ۶. نهج البلاغه، ج ۲ ص ۱۸۶ ط عبده.

۷- ۷. المصدر ۱۹۳ و ۱۹۴.

۸- ۸. المصدر ۱۹۳ و ۱۹۴.

۹- ۹. المصدر ۲۲۳.

الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَهِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَهِ وَ يُظَاهِرُ الظَّلَمَهَ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ خَيْراً فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرّاً فَاذْهَبُوا عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلِ الْخَيْرَ وَ دَعِ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَهٌ فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمُدَى وَ لَا ضَرْباً بِالسِّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ (۳). وَ قَالَ علیه السلام فِى وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام: ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آن کس که آغاز ستم کند، فردا دست خود را می گزد. -.[۲] نهج البلاغه عبده ۲ : ۱۸۶ -

و فرمود: چه بد توشه ای است برای معاد، تجاوز به عباد. -.[۳] نهج البلاغه عبده ۲ : ۱۹۳ و ۱۹۴ -

و فرمود: روزِ گرفتن حق ستمدیده از ستمگر، سخت تر است از روز ستمگر بر ستمدیده. -.[۴] نهج البلاغه عبده ۲ : ۱۹۳ و ۱۹۴ -

و فرمود: پیروز نیست آن کس که با گناه پیروز شد، و آن کس که با کار بد غالب شده، شکست خورده است. -.[۵] نهج البلاغه عبده ۲ : ۲۲۳ -

و فرمود: روز اجرای عدالت بر ستمگر، سخت تر است از روز ستم بر مظلوم. -. نهج البلاغه عبده ،۲ : ۲۸۵ -

و فرمود: نشانه های ستمگر سه تا است: بر فرادستش به نافرمانی ستم می کند، و به زیردستش به چیرگی، و پشتیبان ظالم است. -. نهج البلاغه عبده ۲ : ۳۴۶ -

و فرمود: چون خیر را دیدید به آن کمک کنید، و چون بدی دیدید از گردش دور شوید، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه می فرمود: ای فرزند آدم! کار خوب کن و بدی را کنار بگذار، در این صورت فرد جواد میانه رویی هستی. آگاه باشید که سه گونه ستم وجود دارد: ستم نابخشودنی، ستم قابل پی گیری، و ستم آمرزیده و بدون پیگیری. اما ظلم نیامرزیدنی، شرک به خدا است. خدای سبحانه فرموده: «إن الله لا یغفر أن یشرک به.» {خداوند، این را که به او شرک آورده شود، نمی آمرزد.} و اما ستمی که آمرزیده شود، ظلم بر خود است در برخی پیشامدها. و اما ستمی که پی گیری می شود، ستم مردم است به هم، و قصاص در آنجا سخت است، و زخم با کارد و تازیانه زدن نیست، ولی چنان است که اینها در برابرش کوچک هستند. -. نهج البلاغه عبده ۲ : ۵۱ -

و در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: ستم به ناتوان، فاحش ترین ظلم است.

**[ترجمه]

«۵۰»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي عِنْدَ غَضَبِكَ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمْحَقُكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ وَ إِذَا ظُلِمْتَ بِمَظْلِمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُذِيبُ السَّيِّئَةَ كَمَا يُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَ أَنَّ الْخُلُقَ السَّيِّئَ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوباً مَنْ يَظْلِمْ يَخْرَبْ بَيْتُهُ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمْهِلُ الظَّالِمَ حَتَّى يَقُولَ أَهْمَلَنِي ثُمَّ إِذَا أَخَذَهُ أَخْذَهُ رَابِيَةً.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَمِدَ نَفْسَهُ عِنْدَ هَلَاكِ الظَّالِمِينَ فَقَالَ فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴).

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ بِئْراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ أَخِيهِ انْهَتَكَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. وَ قَالَ علیه السلام:

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۸۵.

۲- ۲. المصدر ج ۱ ص ۳۴۶.

۳- ۳. المصدر ج ۲ ص ۵۱.

۴- ۴. الأنعام: ۴۵.

اذْكُرْ عِنْدَ الظُّلْمِ عَدْلَ اللَّهِ فِيكَ وَ عِنْدَ الْقُدْرَهِ قُدْرَهَ اللَّهِ عَلَيْكَ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا به یکی از پیغمبرانش وحی کرد: ای فرزند آدم! در حال خشمت مرا یاد کن تا در خشم خودم تو را یاد کنم، و تو را در میان دیگران نابود نکنم، و چون ستمی به تو شد، انتقام گیری مرا برای خودت بپسند، زیرا آن بهتر است از انتقام گیری خودت، و بدان که خوی خوش، آب می کند بدی را، چنان که خورشید یخ را؛ و خوی بد تباه می کند کار خوب را، چنان که سرکه عسل را.

و روایت است که در تورات نوشته: هر کس ستم کند، خانه خود را ویران می کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدا به ستمکار مهلت می دهد، تا جایی که او می گوید: مرا رها کرده، و سپس او را یک باره دستگیر می کند.

و فرمود: خدا خود را به نابود کردن ظالمان ستوده، که فرموده: «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.» {پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.} -.[۲] انعام / ۴۵ -

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ظلم ظالم بر تو گران نیاید، که همانا می کوشد در زیان بر خود و سود برای تو؛ و سزای کسی که شادت می کند، بد کردن به او نیست؛ و هر کس تیغ ستم کشد، با همان کشته می شود؛ و هر کس برای برادرش چاهی بکَند، در آن می افتد؛ و هر کس آبروی برادرش ببرد، آبرویش در خانه او می ریزد؛ چه بد توشه ای است برای معاد، ستم بر عباد .

و فرمود: هنگام ستم کردن، یاد کن عدل خدا را درباره خودت، و هنگام توانایی، قدرت خدا را بر خود یاد کن.

**[ترجمه]

«۵۱»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ یُمْهِلُ الظَّالِمَ حَتَّی یَقُولَ قَدْ أَهْمَلَنِی ثُمَّ یَأْخُذُهُ أَخْذَهً رَابِیَهً إِنَّ اللَّهَ حَمِدَ نَفْسَهُ عِنْدَ هَلَاکِ الظَّالِمِینَ فَقَالَ فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

**[ترجمه]اعلام الدین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند ظالم را مهلت می دهد، تا جایی که می گوید: مرا رها کرده، سپس به سختی او را می گیرد. به راستی، خدا خود را در ریشه کن کردن ستمکاران ستوده که فرموده: «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.» {پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان، است.}

**[ترجمه]

«۵۲»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الظُّلْمُ نَدَامَهٌ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: ستمكارى پشيمانى است.

**[ترجمه]

«۵۳»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الظُّلْمُ ثَلَاثَهٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَهُ بَيْنَ الْعِبَادِ(۱).

**[ترجمه]كافى: امام باقر عليه السلام فرمود: ظلم سه گونه است: ظلمى كه خدا آن را مى آمرزد، ظلمى كه نمى آمرزد، و ظلمى كه آن را وانمى نهد؛ ظلمى كه نيامرزدش، شرك است؛ و آنكه مى آمرزدش، ظلم بر خود است ميان خود و خدا؛ و آنكه آن را پى گيرى مى كند، بدهكارى ميان بنده ها است به همديگر. -.[۱] كافى ۲ : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

بيان

الظلم وضع الشى ء فى غير موضعه فالمشرك ظالم لأنه جعل غير الله تعالى شريكا له و وضع العباده فى غير محلها و العاصى ظالم لأنه وضع المعصيه موضع الطاعه فالشرك كأنه يشمل كل إخلال بالعقائد الإيمانيه و المراد المغفره بدون التوبه كما قال عز و جل إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ(۲) و أما الظلم الذى يغفره أى يمكن أن يغفره بدون التوبه كما قال لِمَنْ يَشاءُ و أما الظلم الذى لا يدعه أى لا يترك مكافأته فى الدنيا أو الأعم و لعله للتفنن فى العباره لأنه ليس من حقه سبحانه حتى يتعلق به المغفره أو المعنى لا يدع تداركه للمظلوم إما بالانتقام من الظالم أو بالتعويض للمظلوم فلا ينافى الأخبار

الداله على أنه إذا أراد تعالى أن يغفر لمن عنده من حقوق الناس يعوض المظلوم حتى يرضى و المداينه بين العباد أى المعامله بينهم كنايه عن مطلق حقوق الناس فإنها تترتب على المعامله بينهم أو المراد به المحاكمه بين العباد

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۳۳۰.

۲- ۲. النساء: ۴۸.

فی القیامه فإن سببها حقوق الناس قال الجوهری داینت فلانا إذا عاملته فأعطیت دینا و أخذت بدین و الدین الجزاء و المکافأه یقال دانه دینا أی جازاه.

**[ترجمه]ظلم، قرار دادن شئ در غیر جای خود است. و ظلم، مشرک گرفتن دیگری است به جای خدا، و عبادت بیجا است. ظلم گنهکار، نافرمانی به جای طاعت است. شرک، اخلال به همه عقاید ایمانی را شامل می شود. مقصود این است که بدون توبه آمرزیدنی نیست، چنانچه خدا فرموده: «إن الله لا یغفر أن یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء.» - .[۲] نساء / ۴۸ - {مسلّماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید.} و اما ظلمی که ممکن است بدون توبه بیامرزد، چنانچه فرموده: «لمن یشاء.» {برای هر که خواهد.} و اما ظلمی که بی مکافات در دنیا و یا در هر دو جهان رهایش نمی کند، چون حق خدا نیست، یا آنکه بدون عوض برای مظلوم رهایش نمی کند، یا بدون انتقام برای مظلوم و برای انتقام از ظالم، که بدون عوض دادن به مظلوم، رهایش نمی کند، و این مخالف خبری نیست که فرموده: «چون خدا بخواهد حق الناس کسی را بیامرزد، به مظلوم عوض می دهد تا راضی شود.» و «مداینه بین عباد»: یعنی معامله بین آنها کنایه است از مطلق حقوق ناس، که آن مترتب بر معامله بین آنها است. یا مراد از آن، محاکمه بین عباد در قیامت است که سبب آن، حقوق مردم است. جوهری گفته: «داینت فلانا» در هنگامی می گویند که با او معامله کرده و به او دِینی می دهی و دِینی می گیری. «دِین» یعنی جزاء و مکافات. و می گوید: «دانه دینا» یعنی جزایش داد.

**[ترجمه]

«۵۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ قَالَ قَنْطَرَهٌ عَلَی الصِّرَاطِ لَا یَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «إن ربک لبالمرصاد.» {زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.} فرمود: پلی است بر صراط که گذر نمی کند از آن، بنده ای که مظلمه ای به گردن دارد. - . کافی ۲ : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

بیان

إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ(۲) قال فی المجمع المرصاد الطریق مفعال من رصده یرصده رصدا رعی ما یکون منه لیقابله بما یقتضیه أی علیه طریق العباد فلا یفوته أحد و المعنی أنه لا یفوته شی ء من أعمالهم لأنه یسمع و یری جمیع أقوالهم و أفعالهم کما لا یفوت من هو بالمرصاد وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعْنَاهُ إِنَّ رَبَّکَ قَادِرٌ عَلَی أَنْ یَجْزِیَ أَهْلَ الْمَعَاصِی جَزَاءَهُمْ. وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمِرْصَادُ قَنْطَرَهٌ عَلَی الصِّرَاطِ- لَا یَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهِ عَبْدٍ.

و قال عطا یعنی یجازی کل أحد و ینتصف من الظالم للمظلوم و روی عن ابن عباس فی هذه الآیه قال إن علی جسر جهنم سبع

محابس يسأل العبد عند أولها عن شهاده أن لا إله إلا الله فإن جاء بها تامه جاز إلى الثانى فيسأل عن الصلاه فإن جاء بها تامه جاز إلى الثالث فيسأل عن الزكاه فإن جاء بها تامه جاز إلى الرابع فيسأل عن الصوم فإن جاء به تاما جاز إلى الخامس فيسأل عن الحج فإن جاء به تاما جاز إلى السادس فيسأل عن العمره فإن جاء بها تامه جاز إلى السابع فيسأل عن المظالم فإن خرج منها و إلا يقال انظروا فإن كان له تطوع أكمل به أعماله فإذا فرغ انطلق به إلى الجنه(۳).

و فى القاموس المرصاد الطريق و المكان يرصد فيه العدو و قال القنطره الجسر و ما ارتفع من البنيان و المظلمه بكسر اللام ما تطلبه عند الظالم و هو اسم ما أخذ منك ذكره الجوهرى.

**[ترجمه]«إن ربك لبالمرصاد.» - . فجر / ۱۴ - {پروردگار تو سخت در کمین است.} در مجمع البیان آمده: مرصاد، دیدگان سر راه است که همه جا را می بیند، و خدا هم همه گفتار و کردار بنده ها را می بیند و می داند، و گویا در کمین گاه است.

و به نقل از علی علیه السلام آمده است: معنایش این است که پروردگارت می تواند همه گنه کاران را سزا بدهد.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: مرصاد، پلی است بر صراط که بنده ای که بدهکار بنده ای باشد، از آن نمی گذرد.

عطا گفته: یعنی سزا ببیند هر کس، و انتقام ستمدیده از ستمگر گرفته شود. و ابن عباس در تفسیر آیه روایت کرده است: بر پل روی دوزخ، هفت ایستگاه است: در اولی از بنده شهادت به یگانگی خدا را می پرسند، و اگر درست بگوید، به دومی می رود. آنجا از نمازش می پرسند، و اگر درست جواب دهد، به سومی می رود. آنجا از زکاتش می پرسند، و اگر آن را درست آورد، به چهارمی می رود. آنجا از روزه اش می پرسند، و اگر آن را درست آورد، به پنجمی می رود. آنجا از حَج اش می پرسند، و اگر آن را درست آورد، به ششمی می رود. آنجا از عمره اش می پرسند، و اگر آن را درست آورد، به هفتمی می رود. آنجا از بدهکاری اش می پرسند، و اگر از آن به در آید، چه خوب، وگرنه می گویند: وارسی کنید، اگر کارهای مستحب دارد، با آنها به کمال اعمالش برسانید، و چون فارغ گردد به بهشت روانه می شود. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۸۷ - در قاموس آمده: مرصاد یعنی طریق و مکانی که دشمن در آن در کمین است. و گفته: «قنطره» یعنی پل، و آنچه از بنیان بالا می رود. «مظلمه» - به کسر «لام» - یعنی آنچه در نزد ظالم می کنی، و آن اسم چیزی است که از تو اخذ می شود، و جوهری آن را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

«۵۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ

ص: ۳۲۳

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۱.

۲- ۲. الفجر: ۱۴.

۳- ۳. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۸۷.

بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ لَا یَنْوِی ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِکَ الْیَوْمَ مَا لَمْ یَسْفِکْ دَماً أَوْ یَأْکُلْ مَالَ یَتِیمٍ حَرَاماً(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس صبح کند و قصد ستم بر کسی نداشته باشد، خدا گناه آن روزش را می آمرزد، تا وقتی که خونی نریخته و یا مال یتیم را به حرامی نخورده است. - .[۲] کافی ۲ : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره أن من دخل الصباح علی تلک الحاله و هی أن لا یقصد ظلم أحد غفر الله له کل ما صدر عنه من الذنوب غیر القتل و أکل مال الیتیم و کأن المراد بعدم النیه العزم علی العدم و لا ینافی ذلک صدوره منه فی أثناء الیوم لکن ینافی ذلک الأخبار الکثیره الداله علی المؤاخذه بحقوق الناس و قد مر بعضها و تخصیص هذه الأخبار الکثیره بل ظواهر الآیات أیضا بمثل هذا الخبر مشکل و إن قیل بأن الله تعالی یرضی المظلوم و یمکن توجیهه بوجوه.

الأول أن یکون الغرض استثناء جمیع حقوق الناس سواء کان فی أبدانهم أو فی أموالهم و ذکر من کل منهما فردا علی المثال لکن خص أشدهما ففی الأبدان القتل و فی الأموال أکل مال الیتیم فیکون حاصل الحدیث أن من أصبح غیر قاصد بالظلم و لم یأت به فی ذلک الیوم غفر الله له کل ما کان بینه و بین الله تعالی من الذنوب کما هو ظاهر الخبر الآتی: الثانی أن یکون التخصیص لأنهما من الکبائر و الباقی من الصغائر کما هو ظاهر أکثر أخبار الکبائر و ما سواهما من الکبائر من حقوق الله و یمکن شمول سفک الدم للجراحات أیضا و لا استبعاد کثیرا فی کون هذا العزم فی أول الیوم مع ترک کبائر حقوق الناس مکفرا لحقوق الله و سائر حقوق الناس بأن یرضی الله الخصوم.

الثالث أن یکون المعنی من أصبح و لم یهم بظلم أحد و لم یأت به فی أثناء الیوم أیضا غفر الله له ما أذنب من حقوقه تعالی ما لم یسفک دما قبل ذلک الیوم و لم یأکل مال یتیم قبل ذلک الیوم و لم یتب منهما فإن من کانت ذمته مشغوله بمثل هذین الحقین لا یستحق لغفران الذنوب و علی هذا یحتمل أن یکون ذلک الیوم ظرفا للغفران لا للذنب فیکون الغفران شاملا لما مضی أیضا کما هو ظاهر

ص: ۳۲۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۱.

الخبر الآتی و قد یؤول الغفران بأن الله یوفقه لئلا یصر علی کبیره و لا یخفی بعده.

ثم اعلم أن قوله حراما یحتمل أن یکون حالا عن کل من السفک و الأکل فالأول للاحتراز عن القصاص و قتل الکفار و المحاربین و الثانی للاحتراز عن الأکل بالمعروف و أن یکون حالا عن الأخیر لظهور الأول.

**[ترجمه]یعنی بدون قصد ستم وارد صبح شود، و خدا هر گناهی را که از او صادر شود می آمرزد، غیر از قتل و خوردن مال یتیم. ظاهرا عدم نیت، یعنی تصمیم بر انجام ندادن. و منافات ندارد که در آن روز ستم کند، ولی مخالفت دارد با آیات و اخبار بسیاری که دلالت دارند به مؤاخذه بر حقوق مردم، که برخی از آنها نقل شد، و تخصیص آنها به مانند این خبر مشکل است، گرچه گفته شده: خدا مظلوم را راضی می کند. و این خبر چند توجیه دارد:

۱.

این دو ظلم، قتل و خوردن مال یتیم، به عنوان نمونه بدنی و مالی ذکر شده اند و مقصود این است که اگر قصد هیچ ظلمی نداشته باشد و آنها را انجام ندهد، گناهان دیگرش در آن روز آمرزیده است، چنان که ظاهر خبر، آینده است.

۲.

تخصیص برای آن باشد که آن دو از کبائر هستند و بقیه از گناهان صغیره اند؛ همان طور که ظاهر اکثر اخبار گناهان کبیره است، و غیر از این دو گناه کبیره، از حقوق الله است؛ و ممکن است خون ریختن شامل جراحات هم شود و بعید نیست که این عزم در اول روز، با ترک گناهان کبیره از حقوق مردم، کفاره سایر حقوق الله و سائر حقوق مردم باشد، به اینکه خدا خصمش را راضی می کند.

۳.

مقصود این باشد که در آن روز قصد ظلم نکند و در اثناء روز هم مرتکب آن نشود و خدا حق الله را به او ببخشد، به شرط اینکه پیش از آن هم خون ریزی و مال یتیم خوری بدون توبه از آنها، نداشته باشد. پس هر کس که ذمه اش مشغول به مثل این دو حق باشد، مستحق غفران ذنوب نیست. بنابراین، احتمال دارد «آن روز» ظرف برای غفران باشد، نه گناه. پس غفران شامل آنچه در گذشته بوده می شود، چنانچه از ظاهر خبر بعدی استفاده می شود، و غفران تاویل می شود به اینکه خدا به او توفیق بدهد که اصرار بر کبیره نداشته باشد.

و اینکه فرمود: این دو را به حرامی نکرده باشد، برای اینکه می شود حلال باشند، همچون کشتن برای قصاص، یا در جنگ با حربی و مهاجم، و در دومی، برای احتراز از اینکه به نحو سرپرستی برای یتیم باشد.

**[ترجمه]

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ حُکَیْمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی مَوْلَی آلِ سَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُبْتَدِئاً مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَنْ یَظْلِمُهُ أَوْ عَلَی عَقِبِهِ أَوْ عَلَی عَقِبِ عَقِبِهِ قَالَ قُلْتُ هُوَ یَظْلِمُ فَیُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَی عَقِبِهِ أَوْ عَلَی

عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً(۱).

**[ترجمه]کافی: مولی آل سام گفت: امام صادق علیه السلام بدون پرسش فرمود: هر کس ستم کند، خدا به او، یا بازمانده او، یا به بازمانده بازماندگانش، ستمگری را مسلط می کند. راوی می گوید: گفتم: او ظالم می گمارد؟ فرمود: خدای عزوجل می فرماید: «و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیدا.» - .[۱] نساء / ۹ - {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.} - . کافی ۲ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

و لما کان استبعاد السائل عن إمکان وقوع مثل هذا لا عن أنه ینافی العدل فأجاب علیه السلام بوقوع مثله فی قصه الیتامی أو أنه لما لم یکن له قابلیه فهم ذلک و أنه لا ینافی العدل أجاب بما یؤکد الوقوع أو یقال رفع علیه السلام الاستبعاد بالدلیل الإنی و ترک الدلیل اللمی و الکل متقاربه.

و أما تفسیر الآیه فقال البیضاوی أمر للأوصیاء بأن یخشوا الله و یتقوه فی أمر الیتامی فیفعلوا بهم ما یحبون أن یفعل بذراریهم الضعاف بعد وفاتهم أو للحاضرین المریض عند الإیصاء بأن یخشوا ربهم أو یخشوا علی أولاد المریض و یشفقوا علیهم شفقتهم علی أولادهم فلا یترکوهم أن یضر بهم بصرف المال عنهم أو للورثه بالشفقه علی من حضر القسمه من ضعفاء الأقارب و الیتامی و المساکین متصورین أنهم لو کانوا أولادهم بقوا خلفهم ضعافا مثلهم هل یجوزون حرمانهم أو للموصین بأن ینظروا للورثه فلا یسرفوا فی الوصیه و لو بما فی حیزه جعل صله للذین علی معنی وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ حالهم و صفتهم أنهم لو شارفوا أن یخلفوا ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ الضیاع و فی ترتیب الأمر علیه إشاره إلی المقصود منه و العله فیه و بعث علی الترحم و أن یحب لأولاد غیره ما یحب لأولاده و تهدید المخالف بحال أولاده فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً أمرهم بالتقوی الذی

ص: ۳۲۵

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۲ و الآیه فی النساء: ۹.

هو نهایه الخشیه بعد ما أمرهم بها مراعاه للمبتدإ و المنتهی إذ لا ینفع الأول دون الثانی ثم أمرهم أن یقولوا للیتامی مثل ما یقولون لأولادهم بالشفقه و حسن الأدب أو للمریض ما یصده عن الإسراف فی الوصیه ما یؤدی إلی مجاوزه الثلث و تضییع الورثه و یذکره التوبه و کلمه الشهاده أو لحاضری القسمه عذرا جمیلا و وعدا حسنا أو أن یقولوا فی الوصیه ما لا یؤدی إلی مجاوزه الثلث و تضییع الورثه انتهی (۱).

و قال الطبرسی رحمه الله علیه فی ذکر الوجوه فی تفسیر الآیه و ثانیها أن الأمر فی الآیه لولی مال الیتیم یأمره بأداء الأمانه فیه و القیام بحفظه کما لو خاف علی مخلفیه إذا کانوا ضعافا و أحب أن یفعل بهم عن ابن عباس وَ إِلَی هَذَا الْمَعْنَی یَئُولُ مَا رُوِیَ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَوْعَدَ فِی مَالِ الْیَتِیمِ عُقُوبَتَیْنِ ثِنْتَیْنِ أَمَّا إِحْدَاهُمَا فَعُقُوبَهُ الدُّنْیَا قَوْلُهُ وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا الْآیَهَ قَالَ یَعْنِی بِذَلِکَ لِیَخْشَ أَنْ أَخْلُفَهُ فِی ذُرِّیَّتِهِ کَمَا صَنَعَ بِهَؤُلَاءِ الْیَتَامَی (۲).

**[ترجمه]از آنجا که علت تعجب سوال کننده امکان وقوع مثل آن نبوده، بلکه آن را منافی عدالت دانسته، امام علیه السلام وقوع مثل آن را در داستان ایتام جواب داده است. یا از آنجا که سائل قدرت فهم آن را نداشته، که آن منافی عدالت نیست، امام به چیزی که وقوع آن را تاکید کند جواب داده. و یا گفته شده: امام تعجب او را با برهان «انی» از بین برد و دلیل «لمی» نیاورد، و همه این پاسخ ها نزدیک به هم هستند.

و اما تفسیر آیه: بیضاوی گفته: امر بر اوصیا است که از خدا بترسند و در امر یتیمان از او پروا دارند و درباره آنان همان کاری را بکنند که دوست دارند درباره فرزندان ضعیفشان بعد از آنان انجام دهند، یا برای فرزندان مریضی که حاضرند. و اینکه هنگام وصیت، از پروردگارش بترسد، و بترسند برای فرزندان مریض و نسبت به آنها دلسوزی کنند، همان طور که بر اولادشان دلسوزی می کنند، و آنها را رها نکنند به اینکه مال برایشان خرج کنند؛ یا بر ورثه است که بر خویشاوندان ضعیفشان و یتیمان و مساکین که در هنگام قسمت حاضرند، دلسوزی کنند، با این تصور که اگر آنها اولادشان بودند، بعد از ایشان ضعیف باقی می ماندند، آیا جایز است محروم کردن ایشان؟ یا بر وصیت کنندگان است که به ورثه توجه کنند و در وصیت کردن اسراف نکنند، ولو در آنچه در حیطه او است. معنی این می شود که: «وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدا.» {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.} که نابود شوند در این ترتیب امر، اشاره ای به مقصود و علت در آن دارد و تشویق به ترحم است که برای اولاد دیگران آنچه که برای اولاد خود دوست دارند، بخواهند، و تهدیدی است بر مخالف به حال اولاد دیگران: {پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.} و امر ایشان است به تقوا که آن نهایت خشیت است، بعد از آنکه ایشان را به آن امر کرد که مراعات اول و آخرشان را بکنند، چراکه یکی بدون دیگری فایده ندارد. سپس امرشان می کند که با یتیمان همان طور که با اولاد خودشان با دلسوزی سخن می گویند، حرف بزنند، و ادب را رعایت کنند؛ یا به مریض می گوید که از اسراف در وصیت و از اینکه از ثلث مالش تجاوز کند و حق وراث را ضایع کند، بپرهیزد، و او را به یاد توبه و کلمه شهادتین می اندازد؛ یا به حاضرین در قسمت کردن خطاب می کند که عذر زیبا و وعده حسنی بکنند؛ یا اینکه در وصیت آن، به چیزی که از ثلث تجاوز کند، نگویند. - .[۱] انوارالتنزیل: ۹۱ -

طبرسی هم در ذکر وجوه آیه گفته: تفسیر دوم آیه این است که فرمان به سرپرست مال یتیم است که امانت داری کند و آن را حفظ کند، چنان که بر بازماندگان خود که ناتوان باشند، بترسد که با آنها همین طور رفتار شود. از قول ابن عباس آمده: که به این معنی است روایت امام کاظم علیه السلام که فرمود: خدا در مال یتیم به دو عقوبت تهدید کرده: یکی در دنیا، که فرموده باید بترسند کسانی که... . - تا آخر آیه. یعنی بترسد که با نژادش چنان شود که با آن یتیمان کرده است. - .[۱] مجمع البیان ۳ : ۱۲ -

**[ترجمه]

و أقول

أما دفع توهم الظلم فی ذلک فهو أنه یجوز أن یکون فعل الألم بالغیر لطفا لآخرین مع تعویض أضعاف ذلک الألم بالنسبه إلی من وقع علیه الألم بحیث إذا شاهد ذلک العوض رضی بذلک الألم کأمراض الأطفال فیمکن أن یکون الله تعالی أجری العاده بأن من ظلم أحدا أو أکل مال یتیم ظلما بأن یبتلی أولاده بمثل ذلک فهذا لطف بالنسبه إلی کل من شاهد ذلک أو سمع من مخبر علم صدقه فیرتدع عن الظلم علی الیتیم و غیره و یعوض الله الأولاد بأضعاف ما وقع علیهم أو أخذ منهم فی الآخره مع أنه یمکن أن یکون ذلک لطفا بالنسبه إلیهم أیضا فیصیر سببا لصلاحهم و ارتداعهم عن المعاصی فإنا نعلم أن أولاد الظلمه لو بقوا فی نعمه آبائهم لطغوا و بغوا و هلکوا کما کان آباؤهم فصلاحهم أیضا فی ذلک و لیس فی شی ء من ذلک ظلم علی أحد و قد تقدم بعض القول منا فی ذلک سابقا.

**[ترجمه]دفع توهم ظلم در این مورد، به این است که می شود عقوبت غیرظالم، لطف به دیگران باشد، با عوض دادن چند برابر به او، که چون ببیند، به آن شاد شود، مانند امراض در کودکان. و می شود روش خدا باشد که هر کس به کسی ستم کند، یا مال یتیم را بخورد، فرزندش را به آن گرفتار کند تا برای هر کس آن را ببیند، یا از راستگویی بشنود، عبرت باشد، و از ستم بر یتیم و دیگران خود را بازدارد؛ و خدا به آن فرزندان، چندین برابر آنچه به آنها رسیده، یا مالی که از آنها رفته، در آخرت عوض می دهد. بلکه می شود برای خودشان هم لطف باشد و سبب خوب شدن و خودداریشان از گناهان گردد، زیرا ما می دانیم که اگرفرزند ظالمان در نعمت پدران بمانند، همانند پدرانشان سرکش و تجاوزکار و هلاک می شوند. پس صلاح خودشان هم در همین است و در اینجا به کسی ظلم نمی شود. و در این باره پیش از این سخنی از ما نقل شده بود.

**[ترجمه]

«۵۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ

١- ١. أنوار التنزيل ص ٩١.
٢- ٢. مجمع البيان ج ٣ ص ١٢.

بَعْضاً(۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا انتقام نمی گیرد از ظالم، جز با ظالم، و این است تفسیر قول خدای عزوجل: «و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا.» - . کافی ۲ : ۳۳۴ - {و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، سرپرست برخی دیگر می گردانیم.}

**[ترجمه]

بیان

الانتصار الانتقام و کذلک نولی أقول قبله قوله تعالی وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُ مَثْواکُمْ خالِدِینَ فِیها إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ ثم قال سبحانه وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۲) و قال الطبرسی رحمه الله الکاف للتشبیه أی کذلک المهل بتخلیه بعضهم علی بعض للامتحان الذی معه یصح الجزاء علی الأعمال تولیتنا بعض الظالمین بعضا بأن نجعل بعضهم یتولی أمر بعض للعقاب الذی یجری علی الاستحقاق و قیل معناه أنا کما وکلنا هؤلاء الظالمین من الجن و الإنس بعضهم إلی بعض یوم القیامه و تبرأنا منهم فکذلک نکل الظالمین بعضهم إلی بعض یوم القیامه و نکل الأتباع إلی المتبوعین و نقول للأتباع قولوا للمتبوعین حتی یخلصوکم من العذاب عن الجبائی و قال غیره لما حکی الله سبحانه ما یجری بین الجن و الإنس من الخصام و الجدال فی الآخره قال و کذلک أی و کما فعلنا بهؤلاء من الجمع بینهم فی النار و تولیه بعضهم بعضا نفعل مثله بالظالمین جزاء علی أعمالهم و قال ابن عباس إذا رضی الله عن قوم ولی أمرهم خیارهم و إذا سخط علی قوم ولی أمرهم شرارهم بما کانوا یکسبون من المعاصی أی جزاء علی أعمالهم القبیحه و ذلک معنی قوله إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (۳) و مثله ما رواه الکلبی عن مالک بن دینار قال قرأت فی بعض کتب الحکمه أن الله تعالی یقول إنی أنا الله مالک الملوک قلوب الملوک بیدی فمن أطاعنی جعلتهم علیه رحمه و من عصانی جعلتهم علیه نقمه فلا تشغلوا أنفسکم بسب الملوک و لکن توبوا إلی أعطفهم علیکم. و قیل معنی نولی بعضهم بعضا نخلی بینهم و بین ما یختارونه من غیر نصره لهم و قیل: معناه

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۴.

۲- ۲. الأنعام: ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳- ۳. الرعد: ۱۱.

نتابع بعضهم بعضا فی النار انتهی (۱).

**[ترجمه]«الانتصار»: یعنی انتقام. «و کذلک نولی»: پیش از آن می فرماید: «و یوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرتم من الإنس و قال أولیاؤهم من الإنس ربنا استمتع بعضنا ببعض و بلغنا أجلنا الذی أجلت لنا قال النار مثواکم خالدین فیها إلا ما شاء الله إن ربک حکیم علیم.» {و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آورد [و می فرماید:] ای گروه جنیان، از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید. و هواخواهان آنها از [نوع] انسان می گویند: پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد، و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم. [خدا] می فرماید: جایگاه شما آتش است در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه را خدا بخواهد [که خود تخفیف دهد] آری، پروردگار تو حکیم داناست.} و در ادامه می فرماید: «و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون. » - . انعام / ۱۲۸ - ۱۲۹ - {و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آوردند، سرپرست برخی دیگر می گردانیم.}

طبرسی (ره) گفته: «کاف» برای تشبیه است، یعنی آن چنان که آنها را وانهادیم برای هم، که آزمون شوند و با آن امتحان، سزای بر کارهاشان درست آید، همین طور گماردیم ستمکاران را به هم، که کار هم را سرپرستی کنند برای استحقاق کیفر.

و گفته شده: یعنی چنانچه ظالمین جن و انس در قیامت به هم گماردیم و از آنها بیزاری جستیم، همچنین ظالمان را در روز قیامت به یکدیگر بگماریم، و پیروان را به رهبران ارجاع دهیم و به پیروان بگوییم: به رهبران خود بگویید تا شما را از عذاب نجات دهند. از قول جبایی و دیگری گفته: چون خدا ستیزه میان جن و انس را در آخرت حکایت کرد، فرمود: و چنان که آنان را در دوزخ گرد کردیم و سرپرست هم کردیم، ظالمان را هم چنین کنیم، و این عمل سزای کردار آنها است. و ابن عباس گفته: چون خدا از مردمی خشنود باشد، خوب های آنها را سرپرستشان می کند، و چون به مردمی خشمگین باشد، بدهاشان را سرپرستشان می کند، به سزای کردارشان که گناه است و کردار زشت، و این است معنی قول خدا: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم.» - . رعد / ۱۱ - {در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.} و به آن می ماند آنچه کلبی از مالک بن دینار آورده که: در یک کتاب حکمتی خواندم که خدای تعالی می فرماید: راستی منم خدا، شاه شاهان، دارنده دل شاهان، هر کس فرمانم ببرد، دلش را بر آنها مهربان می کنم، و هر که نافرمانم شود، آن را به آنها نقمت می سازم. خود را به بدگویی شاهان اندرز نکنید، ولی به درگاه خدا توبه کنید تا آن را با شما مهربان سازم .

و به قولی: معنی «نولی بعضهم بعضا.» این است که آنها را به هم وانهیم و آنچه گزینند، یاریشان نکنیم. و به قولی: معنایش این است که آنها را در دوزخ به دنبال هم می کشانیم. - .[۱] مجمع البیان ۴ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

و أقول

ما ذکره علیه السلام أوفق بکلام ابن عباس و الکلبی و مطابق لظاهر الآیه.

**[ترجمه]آنچه آن حضرت فرموده، با کلام ابن عباس و کلبی موافق تر، و مطابق با ظاهر آیه است.

**[ترجمه]

«۵۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی مُدَارَاهٍ بَیْنَهُمَا وَ مُعَامَلَهٍ فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ کَلَامَهُمَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَیْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ یَأْخُذُ مِنْ دِینِ الظَّالِمِ أَکْثَرَ مِمَّا یَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ مَنْ یَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا یُنْکِرِ الشَّرَّ إِذَا فُعِلَ بِهِ أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا یَحْصُدُ ابْنُ آدَمَ مَا یَزْرَعُ وَ لَیْسَ یَحْصُدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً وَ لَا مِنَ الْحُلْوِ مُرّاً فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ یَقُومَا(۲).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر گفت: دو مرد نزد امام صادق علیه السلام آمدند، درباره مدارا و معامله میان خود، و چون گفته هر دو را شنید، فرمود: «کسی به خوبی پیروز نشده، از آن کسی که به مظلومی پیروز شود؛ چون مظلوم از دین ظالم بیشتر می گیرد، نسبت به آنچه ظالم از مال مظلوم می برد. سپس فرمود: هر کس با مردم بد کند، بدی که به او شود، منکر نشود. آگاه باشید که فرزند آدم همان را درو می کند که می کارد. کسی از تلخ، شیرین درو نمی کند، و از شیرین، تلخ درو نمی کند.» و هر دو مرد پیش از آنکه برخیزند، با هم سازش کردند. - .[۲] کافی ۲ : ۳۳۴ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس تدارءوا تدافعوا فی الخصومه و دارأته داریته و دافعته و لاینته ضد فلما أن سمع أن زائده لتأکید الاتصال ما ظفر أحد بخیر أقول هذه العباره تحتمل عندی وجوها.

الأول أن ظفر من باب علم و الظفر الوصول إلی المطلوب و الباء فی قوله بخیر للآلیه المجازیه کقولک قام زید بقیام حسن و فی بالظلم صله للظفر و من صله لأفعل التفضیل و الظلم مصدر مبنی للفاعل أو للمفعول و الحاصل أنه لم یظفر أحد بنعمه یکون خیرا من أن یظفر بظلم ظالم له أو بمظلومیه من ظالم فإنه ظفر بالمثوبات الأخرویه کما سنبینه.

الثانی أن یکون کالسابق لکن یکون الباء فی قوله بخیر صله للظفر و فی قوله بالظلم للآلیه المجازیه و من للتعلیل متعلقا بالظفر و الظلم مصدر مبنی للفاعل أی ما ظفر أحد بأمر خیر بسبب ظفره بظلم أحد الثالث ما قیل إن الخیر مضاف إلی من بالفتح و لا یخفی ما فیه.

الرابع أن یکون من اسم موصول و ظفر فعلا ماضیا و یکون بدلا لقوله:

۱- ۱. مجمع البیان ج ۴ ص ۳۶۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۳۴.

أحد كما فی قوله تعالی وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا(۱) و هذا مما خطر أيضا بالبال لكن الأول أحسن الوجوه و على التقادير قوله أما إنه استئناف بياني لسابقه

وَ يُؤَيِّدُهُ مَا رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ.

و ليس يحصد أحد من المر حلوا هذا تمثيل لبيان أن جزاء الشر لا يكون نفعا و خيرا و جزاء الخير و ثمرته لا يكون شرا و وبالا في الدارين.

**[ترجمه]به قول قاموس: مدارا کشمکش است. و آنجا که می فرماید: «کسی به خوبی پیروز نشده» به نظر چند وجه دارد:

۱.

«ظِفر» از باب «عِلم» است، و «الظِفر» یعنی وصول به مطلوب. «باء» در عبارت «بخیر» آلیت و مجازیت است، همانند این کلام که: «قام زید بقیام حسن»؛ و «بالظلم» صله «ظفر» است. «من» صله أفعل تفضیل است و «الظلم» مصدر و مبنی برای فاعل، یا برای مفعول است. معنی این است که: کسی به نعمتی که بهتر باشد از این که پیروز شود به ظلم ظالمی که به او ظلم کرده، یا به مظلومیت از ظالم پیروز نشده، چرا که به ثواب آخرت پیروز شده است.

۲.

اینکه مانند سابق باشد، لکن «باء» در عبارت «بخیر» صله برای «ظفر» و در عبارت «بالظلم» برای آلیه مجازیه باشد، و «من» برای تعلیل متعلق به «ظفر» و «ظلم» مصدر مبنی برای فاعل باشد. یعنی کسی به امر خیر دست نیافته به سبب ستم بر دیگری .

۳.

«خیر» مضاف به «من» با فتحه باشد، و این سست است.

۴.

اینکه «من» اسم موصول باشد و «ظفر» فعل ماضی، و «یکون» بدل برای قولش باشد، چنان که در قول خدای تعالی: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلا.» - .[۱] آل عمران / ۹۷ - {و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.} مشاهده می شود.

این وجوهی است که به عقل من رسید، ولی اولی بهترین وجوه است، و به هر تقدیر یا استئناف بیانی، برای قبلش است، و آن را تائید می کند روایت امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود: ظلم ظالم بر تو گران نیاید که همانا می کوشد در زیان بر خود و سود برای تو.

«کسی از تلخی شیرینی برداشت نکرده»: این تمثیلی است بر اینکه جزای شر، نفع نیست، و جزای خیر و ثمره آن، شر نیست و

وبال در دو سرا.

**[ترجمه]

«۵۹»

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْـدِ رَبِّهِ وَ عَبْـدِ اللَّهِ الطَّوِیـلِ عَنْ شَـیْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام إِنِّی لَمْ أَزَلْ وَالِیاً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَی یَوْمِی هَذَا فَهَلْ لِی مِنْ تَوْبَهٍ قَالَ فَسَـکَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَیْهِ فَقَالَ لَا حَتَّی تُؤَدِّیَ إِلَی کُلِّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ (۲).

**[ترجمه]کـافی: شـیخی از نخع گفت: به امام باقر علیه السـلام گفتم: من از دوران حجاج تا امروز والی بودم، آیا توبه دارم؟ می گوید: سکوت کرد و من باز حرفم را تکرار کردم. فرمود: نه، تا وقتی که به هر حق داری حقش را بدهی. -.[۲] کافی ۲ : ۳۳ -

**[ترجمه]

بیان

النخع بالتحریـک قبیله بـالیمن منهم مالـک الأـشتر حتی تؤدی أی مع معرفتهم و إمکان الإیصال إلیهم و إلا فالتصـدق أیضا لعله قـائم مقام الإیصال کما هو المشـهور إلا أن یقال أرباب الصـدقه أیضا ذوو الحقوق فی تلک الصوره و لعله علیه السـلام لما علم أنه لا یعمل بقوله لم یبین له المخرج من ذلک و الله یعلم.

**[ترجمه]«نخع» قبیله مالک اشتر است از یمن. «تا حقش را بدهی»: یعنی با شناخت او و امکان رساندن به او، وگرنه به صدقه از طرف او، که به جای رساندن است به او، بنا به قول مشـهور. مگر گفته شود که مسـتحق گیر هم خودش حق دار است. شاید چون حضرت می دانسته که قولش را عمل نمی کند، راه چاره را به او نیاموخته، و خدا داند.

**[ترجمه]

«۶۰»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَـی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مَظْلِمَهٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلِمَهٍ لَا یَجِدُ صَاحِبُهَا عَلَیْهَا عَوْناً إِلَّا اللَّهَ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: سـتمی سـخت تر از آن نیست که صاحبش در آن، جز خدا یاوری ندارد. - . [۳] کافی ۲ :۳۳۱ -

**[ترجمه]

بیان

لا يجد صاحبها عليها عونا أى لا يمكنه الانتصار فى الدنيا لا بنفسه و لا بغيره و ظلم الضعيف العاجز أفحش و قيل المعنى أنه لا يتوسل فى ذلك إلى أحد و لا يستعين بحاكم بل يتوكل على الله و يؤخر انتقامه إلى يوم الجزاء و الأول أظهر وَ رُوِىَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اشْتَدَّ غَضَبِى عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَداً لَا يَجِدُ نَاصِراً غَيْرِى.

وَ رُوِىَ أَيْضاً عَنْهُ صلى الله عليه و آله: أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا ظُلِمَ فَلَمْ يَنْتَصِرْ وَ لَمْ يَكُنْ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ لَبَّيْكَ عَبْدِى أَنْصُرُكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا اشْتَدَّ غَضَبِى عَلَى مَنْ ظَلَمَ

ص: ۳۲۹

۱- ۱. آل عمران: ۹۷.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۳۳۱.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۳۳۱.

أَحَداً لَا يَجِدُ نَاصِراً غَيْرِی.

**[ترجمه]«جز خدا یاوری ندارد»: یعنی در دنیا نمی تواند انتقام بگیرد، نه خودش و نه دیگری. و ظلم ضعیف عاجز «أفحش» است، و گفته شده: معنی این است که او در آن به کسی متوسل نمی شود و از حاکمی کمک نمی خواهد، بلکه توکل بر خدا می کند و انتقامش به آخرت می کشد. و معنی یکم روشن تر است.

و روایت شده از نبی صل الله علیه و آله که فرمود: الله عزوجل فرموده: غضب من بر کسی که ظلم بر کسی می کند که ناصری غیر از من نمی یابد، شدت می گیرد.

و همچنین روایت شده از آن حضرت که: عبد، هنگامی که ظلم شود و انتقام نگیرد، و کسی نباشد که او را یاری کند، رویش را به آسمان بالا می برد و خدا را صدا می زند. خدای جل جلاله می فرماید: لبیک ای عبد من! تو را زود یا دیر یاری می کنم و غضب من بر کسی که دیگری را ظلم می کند که یاری جز من ندارد، شدت می گیرد.

**[ترجمه]

«۶۱»

کا، [الکافی] عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس از قصاص می ترسد، از ستم بر مردم دست بردارد. - . کافی ۲ : ۳۳۵ -

**[ترجمه]

بیان

قیل المراد بالقصاص قصاص الدنیا و لا یخفی قله فائده الحدیث حینئذ بل المعنی أن من خاف قصاص الآخره و مجازاه أعمال العباد كف نفسه عن ظلم الناس فلا یظلم أحدا و الغرض التنبیه علی أن الظالم لا یؤمن و لا یوقن بیوم الحساب فهو علی حد الشرک بالله و الكفر بما جاءت به رسل الله علیهم السلام و یحتمل أن یكون المراد القصاص فی الدنیا لكن للتنبیه علی ما ذكرنا أی من خاف من قصاص الدنیا ترک ظلم الناس مع أنه لا قدر له فی جنب قصاص الآخره فمن لا یخاف قصاص الدنیا و یجترئ علی الظلم فمعلوم أنه لا یخاف عقاب الآخره و لا یؤمن به فیرجع إلی الأول مع مزید تنبیه و تأكید.

**[ترجمه]گفته شده: مقصود از قصاص، قصاص در دنیا است. پوشیده نماند که با این معنا، حدیث کم فایده است، بلکه مقصود، قصاص در آخرت و سزای اعمال است که سبب ترک ستم از مردم شود و به کسی ستم نشود. غرض تنبیه بر این است که ستمگر ایمان و یقینی به روز حساب ندارد و در مرز شرک به خدا و کفر به آورده رسولان او است. و چه بسا مقصود

همان قصاص در دنیا باشد، لکن برای توجه دادن به آنچه ما ذکر کردیم. یعنی هر کس از قصاص دنیا می ترسد، ظلم به مردم را ترک می کند، با اینکه در برابر قصاص آخرت قدری ندارد. بنابراین، کسی که از قصاص در دنیا نمی ترسد و بر ظلم جری شده، معلوم است که از عقاب آخرت هم نمی ترسد و به ان ایمان ندارد. با این معنی، حدیث به همان معنی اول برمی گردد و در آن، تاکید فهم می شود.

**[ترجمه]

«۶۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس صبح کند و قصد ستم به کسی را نداشته باشد، خدایش هر چه جرم کند، می آمرزد. - . کافی ۲ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس جرم فلان أذنب کأجرم و اجترم فهو مجرم و ما یحتمل المصدریه و الموصوله.

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ ظَلَمَ مَظْلِمَهً أُخِذَ بِهَا فِی نَفْسِهِ أَوْ فِی مَالِهِ أَوْ فِی وُلْدِهِ (۳).

**[ترجمه]فی القاموس جرم فلان أذنب کأجرم و اجترم فهو مجرم و ما یحتمل المصدریه و الموصوله.

کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ستمی کند، به آن گرفتار می شود، در خودش، یا مالش، یا فرزندش. - .[۳] کافی ۲ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

«۶۳»

کا، [الکافی] عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از ظلم که ظلمات روز قیامت

است. - .[1] کافی ۲ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

الظلمات جمع ظلمه و هی خلاف النور و حملها علی الظلم باعتبار تکثره معنی أو للمبالغه و المراد بالظلمه إما الحقیقه لما قیل من أن الهیئات النفسانیه التی هی ثمرات الأعمال الموجبه للسعاده أو الشقاوه أنوار و ظلمات مصاحبه للنفس و هی تنکشف لها فی القیامه التی هی محل بروز الأسرار و ظهور الخفیات فتحیط بالظالم علی قدر مراتب ظلمه ظلمات متراکمه حین یکون المؤمنون

ص: ۳۳۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۵.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۳۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۳۲.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۳۲.

فی نور یسعی نورهم بین أیدیهم و بأیمانهم أو المراد بها الشدائد و الأهوال کما قیل فی قوله تعالی قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ (۱).

**[ترجمه]«ظلمات»: جمع «ظلمه» است و آن خلاف نور است، و حمل آن بر ظلم، به اعتبار کثیر شدن معنی یا مبالغه است. مقصود از ظلمت، یا حقیقی است که گفته اند: نمودهای درونی است که ثمرات اعمالِ سعادت آور یا شقاوت آورند و اثر نور و یا ظلمتی باشند، همراه نفس که در قیامت پیدا می شوند و جای بروز اسرار و ظهور نهان ها است، و به اندازه ظلم ظالم پرده های تاریکی او را فرا می گیرد، آنگاه که نور مؤمنان پیش روی آنها است. یا مقصود سختی ها و هراس ها است، چنانچه در تفسیر قول خدا: «قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر.» - .[۲] انعام / ۶۳ - {بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا می رهاند؟} گفته شده است.

**[ترجمه]

«۶۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ یَظْلِمُ بِمَظْلِمَهٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِی نَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی نیست که ستمی کند، مگر آنکه خدا او را به آن در جان یا مالش بگیرد؛ اما ظلمی میان خودش و خدا است که چون توبه کند، او را می آمرزد. - .[۳] کافی ۲ : ۳۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

ذکر النفس و المال علی المثال لما مر و سیأتی من إضافه الولد و فیه إشعار بأن رد المظالم لیس جزءا من التوبه بل من شرائط صحته.

**[ترجمه]ذکر نفس و مال بنا بر مثال است، چنانچه نقل شد. و در حدیث می آید که «ولد» هم اضافه شده است، و در آن اشاره دارد به اینکه: رد مظالم به جای توبه نیست، بلکه از شرایط صحت آن است.

**[ترجمه]

«۶۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَی إِلَی نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیَائِهِ فِی مَمْلَکَهِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِینَ أَنِ ائْتِ هَذَا الْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ إِنِّی لَمْ أَسْتَعْمِلْکَ عَلَی سَفْکِ الدِّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ

الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُکَ لِتَکُفَّ عَنِّی أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِینَ فَإِنِّی لَنْ أَدَعَ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِنْ کَانُوا کُفَّاراً(۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل وحی کرد به یکی از پیغمبرانش در کشور پادشاه جباری که: برو نزد این جبار و به او بگو: من تو را به کار نگرفتم برای خون ریزی و مال اندوزی، بلکه برای اینکه ناله ستمدیده ها را از درگاهم بیندازی، که من ظلمی را که به آنها شد، وانمی نهم، اگرچه کافرند. -.[۴] کافی ۲ : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

بیان

الظلامه بالضم ما تطلبه عند الظالم و هو اسم ما أخذ منک و فیه دلاله علی أن سلطنه الجبارین أیضا بتقدیره تعالی حیث مکنهم منها و هیأ لهم أسبابها و لا ینافی ذلک کونهم معاقبین علی أفعالهم لأنهم غیر مجبورین علیها مع أنه یظهر من الأخبار أنه کان فی الزمن السابق السلطنه الحقه لغیر الأنبیاء و الأوصیاء أیضا لکنهم کانوا مأمورین بأن یطیعوا الأنبیاء فیما یأمرونهم به و قوله فإنی لن أدع ظلامتهم تهدید للجبار بزوال ملکه فإن الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم.

**[ترجمه]«ظلامه»: با ضمه، یعنی آنچه تو در نزد ظالم طلب می کنی، و آن اسم چیزی است که از تو گرفته می شود. این حدیث دلالت دارد که تسلط جبار هم به تقدیر خدای تعالی است که به آنها امکان داده و سببش را آماده کرده، و این منافات ندارد با اینکه کیفر کارهاشان را ببینند، زیرا بر آنها مجبور نیستند، با اینکه از اخبار برمی آید که در زمان باستان پادشاهی به حق از آنِ غیر پیغمبران و اوصیا هم بوده، ولی آنها فرمان داشتند که فرمان پیغمبران را ببرند. عبارت «من ظلمی را که به آنها شده وانمی نهم.» تهدیدی برای جبار به زوال ملکش است، که همانا ملک با کفر باقی می ماند، ولی با ظلم باقی نمی ماند.

**[ترجمه]

«۶۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ أَکَلَ مَالَ أَخِیهِ ظُلْماً وَ لَمْ یَرُدَّهُ إِلَیْهِ أَکَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۴).

ص: ۳۳۱

۱- ۱. الأنعام: ۶۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۳۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۳۳.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۳۳.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس به ستم مال برادرش را بخورد و برنگرداند، در روز قیامت گویا پاره ای آتش خورده است. - .[۱] کافی ۲ : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الجذوه مثلثه القبسه من النار و الجمره و المراد بالأخ إن کان المسلم فالتخصیص لأن أکل مال الکافر لیس بتلک المثابه و إن کان حراما و کذا إن کان المراد به المؤمن فإن مال المخالف أیضا لیس کذلک و إن کان المراد به من کان بینه و بینه أخوه و مصادقه فالتخصیص لکونه الفرد الخفی لأن الصداقه مما یوهم حل أکل ماله مطلقا لحل بعض الأموال فی بعض الأحوال کما قال تعالی أَوْ صَدِیقِکُمْ (۱) فالمعنی فکیف من لم یکن کذلک و کان الأوسط أظهر و أکل الجذوه إما حقیقه بأن یلقی فی حلقه النار أو کنایه عن کونه سببا لدخول النار.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «الجذوه» یعنی قبسی از آتش، و مقصود برادر مسلمان است، چرا که خوردن مال کافر این حکم را ندارد، اگرچه حرام است. همچنین، اگر مقصود مؤمن باشد، چرا که مال مخالف مذهب هم همین طور است، و اگر مقصود کسی باشد که بین او با انسان برادری و دوستی باشد، و هر چه باشد، مخالفش این حکم را ندارد، گرچه حرام باشد، گرچه خوردن مال دوست در برخی موارد حلال است، که خدا فرموده: «أو صدیقکم.» - . نور / ۶۲ - {یا [خانه] دوستتان.} در شمار خانه هایی است که خوردن در آنها بدون اذن صاحبشان حلال است. خوردن تکه آتش به معنی این است که در گلویش می افکنند، یا کنایه از رفتن به دوزخ است.

**[ترجمه]

«۶۷»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَکَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: ستم کننده و کمک کننده به آن و راضی به آن، هر سه شریک اند. - . کافی ۲ : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

بیان

العامل بالظلم الظاهر الظلم علی الغیر و ربما یعمم بما یشمل الظلم علی النفس و المعین له أی فی الظلم و قد یعم و الراضی به أی غیر المظلوم و قیل یشمله و یؤیده قوله تعالی وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ(۳) قال فی الکشاف النهی متناول

للانحطاط فی هواهم و الانقطاع إلیهم و مصاحبتهم و مجالستهم و زیارتهم و مداهنتهم و الرضا بأعمالهم و التشبه بهم و التزیی بزیهم و مد العین إلی زهرتهم و ذکرهم بما فیه تعظیم لهم

وَ فِی خَبَرِ مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی الْفَقِیهِ وَ غَیْرِهِ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ مَدَحَ سُلْطَاناً جَائِراً أَوْ تَخَفَّفَ وَ تَضَعْضَعَ لَهُ طَمَعاً فِیهِ کَانَ قَرِینَهُ فِی النَّارِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَی جَوْرٍ کَانَ قَرِینَ هَامَانَ فِی جَهَنَّمَ.

**[ترجمه]«العامل بالظلم»: ظاهرش ستم به دیگران است و چه بسا ستم بر خود را هم فرا بگیرد، و کمک کننده به آن، یعنی کمک در همان ظلم و بسا کمک در کار دیگر او را هم، فرا بگیرد. «راضی به آن»: یعنی غیر از خود ستمدیده. و گفته شده: او را هم فرا می گیرد. و تایید شده با قول خدای تعالی: «و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار.» - . هود / ۱۱۳ - {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد.} در کشاف گفته: نهی، شامل هواخواهی و دل دادن به آنها و رفاقت و همنشینی و دیدار و سازش و رضا به کار آنان و بلکه تشبه به آنها هم می شود، و شامل چشم داشت به شکوفایی زندگیشان و نام بردنشان با تعظیم نیز می گردد.

در خبر مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله در فقیه و غیر آن آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس سلطان ناحقی را مدح کند یا برایش تواضع و کوچکی کند به طمع آنچه دارد، همراه او است در دوزخ.

و فرمود: هر کس ظالمی را به ظلمی هدایت کند، همنشین قارون است در دوزخ.

**[ترجمه]

«۶۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ

ص: ۳۳۲

۱- ۱. النور: ۶۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۳۳۳.

۳- ۳. هود: ۱۱۳.

عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ وَ إِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس معذور دارد ظالمی را از ظلمش، خدا ستمگری را بر او مسلط می کند، و اگر دعا کند، برایش اجابت نکند، و ظلمی هم که ببیند، خدا به او برای آن ثوابی نمی دهد. - .[۲] کافی ۲ : ۳۳۴ -

**[ترجمه]

بیان

من عذر ظالما یقال عذرته فیما صنع عذرا من باب ضرب رفعت عنه اللوم فهو معذور أی غیر ملوم و الاسم العذر بضم الذال للإتباع و تسکن و الجمع أعذار و المعذره بمعنی العذر و أعذرته بالألف لغه و إن دعا لم یستجب له أی إن دعا الله تعالی أن یدفع عنه ظلم من یظلمه لم یستجب له لأنه بسبب عذره صار ظالما خرج عن استحقاق الإجابه أو لما عذر ظالم غیره یلزمه أن یعذر ظالم نفسه و لم یأجره الله علی ظلامته لذلک أو لأنها وقعت مجازاه و قیل لا ینافی ذلک الانتقام من ظالمه کما دل علیه الخبر الأول (۲).

**[ترجمه]«دعایش را اجابت نمی کند»: برای رفع ستم او، زیرا معذور داشتنش او را به ستم واداشته و سزاوار اجابت نیست. یا اینکه چون او را در ستم بر دیگران معذور داشته، در ستم بر خود هم باید معذور دارد و ثوابی برای این ظلم ندارد. یا سزایش همین است. و گفته شده: این منافات ندارد با انتقام از ظالمش که در خبر اول آمد. - .[۳] در شماره ۵۳ نقل شد. -

**[ترجمه]

«۶۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَیَکُونُ مَظْلُوماً فَمَا یَزَالُ یَدْعُو حَتَّی یَکُونَ ظَالِماً(۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: بنده ای ستم ببیند و پیوسته نفرین کند تا ستمکار شود. - .[۴] کافی ۲ : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

بیان

فما یزال یدعو أقول یحتمل وجوها.

الأول أنه یفرط فی الدعاء علی الظالم حتی یصیر ظالما بسبب هذا الدعاء کان ظلمه بظلم یسیر کشتم أو أخذ دراهم یسیره

فیـدعو علیه بـالموت و القتـل و الفنـاء أو العمی أو الزمن و أمثال ذلک أو یتجاوز فی الـدعاء إلی من لم یظلمه کانقطاع نسـله أو موت أولاده و أحبائه أو استیصال عشیرته و أمثال ذلک فیصیر فی هذا الدعاء ظالما.

الثانی أن یکون المعنی أنه یـدعو کثیرا علی العدو المؤمن و لا یکتفی بالدعاء لدفع ضـرره بل یدعو بابتلائه و هذا مما لا یرضـی الله به فیکون فی ذلـک ظالما علی نفسه بل علی أخیه أیضا إذ مقتضـی الأخوه الإیمانیه أن یـدعو له بصـلاحه و کف ضـرره عنه کمـا ذکره سـید الساجـدین علیه السـلام فی دعـاء دفع العـدو و ما ورد من الـدعاء بالقتل و الموت و الاستیصال فالظاهر أنه کان للدعاء علی المخالفین

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۳۳۴.
۲- ۲. مر تحت الرقم ۵۳.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۳۳.

و أعـداء الـدين بقرينه أن أعـداءهم كانوا كفارا لا محاله كما يومئ إليه قوله تعالى وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ (۱)

وَ سَيَأْتِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَ يَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسَتَّرُ عَلَى ذُنُوبِهِ وَ عَوْرَتِهِ وَ ارْبَعْ عَلَى نَفْسِكَ وَ احْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَّرَ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ.

الثالث ما قيل إنه يدعو كثيرا و لا يعلم الله صلاحه في إجابته فيؤخرها فييأس من روح الله فيصير ظالما على نفسه و هو بعيد.

الرابع أن يكون المعنى أنه يلح في الدعاء حتى يستجاب له فيسلط على خصمه فيظلمه فينعكس الأمر و كانت حالته الأولى أحسن له من تلك الحاله.

الخامس أن يكون المراد به لا تدعوا كثيرا على الظلمه فإنه ربما صرتم ظلمه فيستجيب فيكم ما دعوتم على غيركم.

السادس ما قيل كأن المراد من يدعو للظالم يكن ظالما لأنه رضي بظلمه

كَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: مَنْ دَعَا لِظَالِمٍ بِالْبَقَاءِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصَى اللَّهُ فِي أَرْضِهِ.

و أقول هذا أبعد الوجوه.

**[ترجمه]«و پيوسته نفرين كند تا ستمكار شود»: چند احتمال در آن است: اول اينكه: در نفرين بر ظالم افراط كند، تا جايى كه به سبب اين دعا ظالم شود. چنانچه ستم اندكى به او كند يا مال اندكى از او ستاند، و او نفرينش كند كه بميرد. يا كشته شود يا نابود شود، يا كور و زمين گير شود و مانند آن. يا نفرين را بكشاند به ديگرى كه ظلمى نكرده، چون برافتادن نژاد و مرگ فرزند و دوست و برافتادن تيره و تبار و مانند آن، و در اين نفرين ها ستمكار شود.

دوم اينكه: بسيار بر دشمنش كه مومن است نفرين كند و در دعا، اكتفاء به همان رفع ضرر خود نكند، بلكه براى برادر مؤمن خود نيز كه بر او ظلم كرده، بلا بخواهد، و خدا به آن راضى نيست. او در اين نفرين، بر خود ستم كرده و بلكه به برادرش هم، زيرا لازمه برادرى دينى، دعاى به خير او و رفع ضرر خود از او است، چنانچه امام سجاد عليه السلام در دعاى رفع دشمن فرموده. آنچه نفرين به قتل و مرگ و ريشه كن شدن آمده، ظاهرا بر مخالفان است و دشمنان دين، براى اينكه دشمنان ائمه عليه السلام به ناچار كفار بودند، چنانچه به آن اشاره دارد قول خداى تعالى: «و لو يعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى إليهم أجلهم.» - . يوسف / ۱۱ - {و اگر خدا براى مردم به همان شتاب كه آنان در كار خير مى طلبند، در رساندن بلا به آنها شتاب مى نمود، قطعاً اجلشان فرا مى رسيد.}

و از امام سجاد عليه السلام آمده است: چون فرشته ها مى شنوند مؤمن بد برادرش را مى گويد و او را نفرين مى كند، به او مى گويند: تو چه بد برادرى هستى، خوددارى كن اى پوشيده‌گناه و نهفته‌عيب! خود را بپا و خدا را سپاس كن كه تو را پوشيده، و بدان كه خداى عزوجل داناتر است به بنده اش از تو.

سوم اینکه: بسیار نفرین کند و خدا صلاحش را در اجابت نداند و آن را پس بیندازد، و او از رحمت خدا نومید گردد و ظالم بر خود شود، و این بعید است.

چهارم اینکه: اصرار کند بر دعا تا اجابت شود، و به ظالمش مسلط گردد و به او ستم کند و برعکس گردد، با اینکه وضع پیشش بهتر از این بود .

پنجم اینکه: مقصود این باشد که بسیار به ستمکاران نفرین نکنید که بسا خود ستمکار شوید و درباره خودتان هم اجابت شود.

ششم اینکه: مقصود، دعا به خیر ظالم است، که رضا به ظلم او است، چنانچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: هر کس برای بقای ظالم دعا کند، خواسته که خدا در روی زمین نافرمانی شود. و من می گویم که این بعیدترین توجیه ها است .

**[ترجمه]

باب ۸۰ آداب الدخول علی السلاطین و الأمراء

روایات

«۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ عَلَی سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاقْرَأْ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَی وَ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّی تَخْرُجَ.

۱- ۱. یوسف: ۱۱.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون وارد شوی به بارگاه شاه ستمکار، چشمت که به او افتاد، سه بار سوره «قل هو الله أحد» بخوان و دست چپت را مشت کن و باز نکن، تا هنگامی که از آن مجلس بیرون بیایی .

**[ترجمه]

باب ۸۱ أحوال الملوک و الأمراء و العراف و النقباء و الرؤساء و عدلهم و جورهم

الآیات

آل عمران: قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ و قال تعالی وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ (۱)

یوسف: وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ وَ لَأَجْرُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۲)

الإسراء: فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولًا- ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً(۳)

الکهف: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً- إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً إلی قوله تعالی قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً- قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً- وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً(۴)

النمل: قالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ إِذا دَخَلُوا قَرْیَهً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهْلِها أَذِلَّهً وَ کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (۵)

ص: ۳۳۵

۱- ۱. آل عمران: ۲۶، ۱۴۰.

۲- ۲. یوسف: ۵۶- ۵۷.

۳- ۳. أسری: ۵- ۶.

۴- ۴. الکهف: ۸۳- ۸۸.

۵- ۵. النمل: ۳۴.

محمد: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ (١)

lt;meta info="-قـل اللهم مالـك الملـك تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تـذل من تشاء بیدک الخیر إنک علی کل شـی ء قدیر. { بگو: «بارخدایا، تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازسـتانی و هر که را خواهی، عزت بخشـی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانـایی.} «و تلـک الأیـام نـداولها بین الناس.» – . آل عمران / ٢۶ و ١۴٠ – {و مـا این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند]}

– و کذلک مکنا لیوسف فی الأرض یتبوأ منها حیث یشاء نصـیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع أجر المحسنین و لأجر الآخره خیر للذین آمنوا و کانوا یتقون. – . یوسف / ۵۶ – ۵٧ –

{و بـدین گـونه یوسـف را در سـرزمین [مصـر] قـدرت دادیم، که در آن، هر جـا که می خـواست سـکونت می کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می رسـانیم و اجر نیکوکـاران را تبـاه نمی سـازیم. و البته اجر آخرت، برای کسـانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می نمودنـد، بهتر است.} – فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا علیکم عبادا لنا أولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا– ثم رددنا لکم الکره علیهم و أمددناکم بأموال و بنین و جعلناکم أکثر نفیرا. – . أسری / ۵ – ۶ –

{پس آن گاه که وعـده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سـخت نیرومندند بر شـما می گماریم، تا میان خانه ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می گردانیم.}

– و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا – إنا مکنا له فی الأرض و آتیناه من کل شـی ء سببا. {و از تو در باره «ذو القرنین» می پرسـند. بگـو: به زودی چیزی از او برای شـما خواهم خوانـد. مـا در زمین به او امکانـاتی دادیم و از هر چیزی وسـیله ای بدو بخشـیدیم.} «قلنا یا ذا القرنین إما أن تعذب و إما أن تتخذ فیهم حسنا – قال أما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد إلی ربه فیعذبه عذابا نکرا – و أما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من أمرنا یسرا. – . کهف / ٨٣ – ٨٨ –

{فرمودیم: «ای ذوالقرنین، [اختیار با توست] یا عذاب می کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می گیری. گفت: «اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود، آن گاه او را عذابی سـخت خواهد کرد. و امـا هر که ایمـان آوَرَد و کـار شایسـته کنـد، پاداشـی [هر چه] نیکـوتر خواهـد داشت، و به فرمـان خـود، او را به کـاری آسـان واخواهیم داشت.}

– قالت إن الملوک إذا دخلوا قریه أفسدوها و جعلوا أعزه أهلها أذله و کذلک یفعلون. – . نمل / ٣۴ –

{[ملکه] گفت: «پادشاهان چون به شـهری درآینـد، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گرداننـد، و این گونه می کنند.} – فهل عسـیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم أولئک الذین لعنهم الله فأصـمهم و أعمی أبصارهم. – . قتال / ٢٢ – – ٢٣

{پس [ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِی إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِی وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِی قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ(۲).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو صنف امتم هستند که چون خوب شوند، امتم خوب می شوند، و چون فاسد شوند، امتم فاسد می گردند. گفته شد: یا رسول الله، چه کسانی هستند آن دو؟ فرمود: فقها و فرماندهان. - . خصال ۱ : ۲۰ -

**[ترجمه]

«۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِیهِ الْقُرَّاءُ مَكَانَ الْفُقَهَاءُ(۳).

كتاب الإمامه و التبصره، عن الحسن بن حمزه العلوی عن علی بن محمد بن أبی القاسم عن أبیه عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن الصادق عن أبیه عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه. مثله.

**[ترجمه]نوادر راوندی: مانند این حدیث را آورده، با این تفاوت که به جای «فقهاء» «قراء» گفته است. - . نوادر راوندی: ۲۷ -

امامت و تبصره: مانند این حدیث را آورده است.

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي صَاحِبُ سُلْطَانٍ عَسُوفٍ غَشُومٍ وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ (۴).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: دو كس هستند كه شفاعتم به آنها نمى رسد: كسى كه حكومتى زورگو و ستمباره دارد، و آن كس كه در دين غلو مى كند و خارج شده از دين. - . خصال ۱ : ۳۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: صِنْفَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي سُلْطَانٌ غَشُومٌ عَسُوفٌ وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ غَيْرُ تَائِبٍ وَ لَا نَازِعٍ (۵).

كتاب الإمامه و التبصره، عن الحسن بن حمزه العلوى عن على بن محمد بن أبى القاسم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن الصادق عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مثله.

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل فرمود: دو كس هستند كه شفاعتم به آنها نمى رسد: كسى كه حكومتى زورگو و ستمباره دارد، و آن كس كه در دين غلو مى كند و خارج شده از دين، كه توبه نمى كند و عقب نمى نشيند. - . قرب الإسناد: ۳۱ -

امامت و تبصره: مانند اين حديث را آورده است.

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنْ

ص: ۳۳۶

۱- ۱. القتال: ۲۲- ۲۳.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۲۰.

۳- ۳. نوادر الراوندىّ ص ۲۷.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۳۳.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۳۱.

فَضَالَه عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دُرُسْتَوَيْهِ عَنْ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ یُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ ثَلَاثَهٌ یُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَأَمَّا الَّذِینَ یُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَإِمَامٌ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ وَ شَیْخٌ أَفْنَی عُمُرَهُ فِی طَاعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الثَّلَاثَهُ الَّذِینَ یُدْخِلُهُمُ النَّارَ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَإِمَامٌ جَائِرٌ وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ وَ شَیْخٌ زَانٍ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه نفر را خدا بی حساب به بهشت می برد، و سه نفر را به دوزخ: اما سه بهشتی: امام عادل، تاجر راستگو، و پیری که عمرش را در طاعت خدای عزوجل گذرانده؛ و اما سه نفر را خدا بی حساب به دوزخ می برد: امام ناحق و ستمگر، تاجر دروغگو، و پیرمرد زناکار. - . خصال ۱ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنِّی لَأَرْجُو النَّجَاهَ لِهَذِهِ الْأُمَّهِ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْهُمْ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَهٍ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوًی وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: من امید نجات دارم برای هر مسلمانی که امامت ما را بشناسد، جز برای سه کس: یار سلطان جائر، هواپرست، و فاسق آشکارکننده فسق. - . خصال ۱ : ۵۹ -

**[ترجمه]

«۷»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ ابْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تُكَلِّمُ النَّارُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثَلَاثَهً أَمِیراً وَ قَارِئاً وَ ذَا ثَرْوَهٍ مِنَ الْمَالِ فَتَقُولُ لِلْأَمِیرِ یَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ سُلْطَاناً فَلَمْ یَعْدِلْ- فَتَزْدَرِدُهُ كَمَا یَزْدَرِدُ الطَّیْرُ حَبَّ السِّمْسِمِ وَ تَقُولُ لِلْقَارِئِ یَا مَنْ تَزَیَّنَ لِلنَّاسِ وَ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِی فَتَزْدَرِدُهُ وَ تَقُولُ لِلْغَنِیِّ یَا مَنْ وَهَبَهُ اللَّهُ دُنْیَا كَثِیرَهً وَاسِعَهً فَیْضاً وَ سَأَلَهُ الْحَقِیرَ الْیَسِیرَ قَرْضاً فَأَبَی إِلَّا بُخْلًا فَتَزْدَرِدُهُ (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: روز قیامت، دوزخ با سه کس سخن می گوید: با فرمانده، قرآن خوان، و ثروتمند. به امیر می گوید: ای که خدایت حکومت داد و عدالت نکردی! و او را می بلعد، چنان که پرنده دانه را. و به قرآن خوان می گوید: ای که برای مردم زینت شدی و با معاصی با خدا مبارزه کردی! و او را می بلعد. و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خدایت دنیای فراوان و گسترده بخشیده، و از تو اندکی را به قرض خواسته، و از بخل خود دریغ کردی! و سپس او را می بلعد. - . خصال ۱ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: احْذَرُوا عَلَی دِینِکُمْ ثَلَاثَهً رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّی إِذَا رَأَیْتَ عَلَیْهِ بَهْجَتَهُ اخْتَرَطَ سَیْفَهُ عَلَی جَارِهِ وَ رَمَاهُ بِالشِّرْکِ قُلْتُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَیُّهُمَا أَوْلَی بِالشِّرْکِ قَالَ الرَّامِی وَ رَجُلًا اسْتَخَفَّتْهُ الْأَحَادِیثُ کُلَّمَا حَدَثَتْ أُحْدُوثَهُ کَذِبٍ مَدَّهَا بِأَطْوَلَ مِنْهَا وَ رَجُلًا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سُلْطَاناً فَزَعَمَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَهُ اللَّهِ وَ مَعْصِیَتَهُ مَعْصِیَهُ اللَّهِ وَ کَذَبَ لِأَنَّهُ لَا طَاعَهَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَهِ الْخَالِقِ، لَا

ص: ۳۳۷

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۰.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۹.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۵.

يَنْبَغِي لِلْمَخْلُوقِ أَنْ يَكُونَ حُبُّهُ لِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ لَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِوُلَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةٍ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ (۱).

**[ترجمه]خصال: سلیم بن قیس گفت: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: برای دین خود از سه کس برحذر باشید: کسی که قرآن یاد گرفته تا چون سیمای آن به خود گرفته، کسی که شمشیرش را کشیده بر سر همسایه اش، و کسی که او را به شرک متهم کرده است. راوی می گوید: گفتم: کدامشان به شرک وابسته ترند؟ فرمود: آن کس که متهم می کند. و مردی که داستان ها او را شاد کند، و چون داستان دروغ گفته شود، آن را به داستان درازتری کش دهد، و کسی که خدای عزوجل به او سلطنت دهد و پندارد طاعتش طاعت خدا است و نافرمانی اش نافرمانی خدا، و دروغ بگوید، زیرا گویی مخلوق در برابر معصیت خالق طاعت ندارد، و شایسته نیست برای مخلوق که محبتش برای معصیت خدا باشد، و طاعتی در برابر معصیت او نیست، و کسی که عصیان خدا را کند، اطاعت ندارد. همانا حق طاعت از آنِ خدا و رسول او و اولوالامر است. و همانا خدای عزوجل فرمان داده به اطاعت از رسول، برای آنکه معصوم است و پاک. و فرمان داده به اطاعت اولوالامر، برای آنکه معصومند و پاک، و فرمان به گناه نمی دهند. - . خصال ۱ : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا إِخَاءَ لِمُلُوكٍ (۲).

**[ترجمه]خصال: سفیان ثوری گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغگو مروت ندارد، و پادشاهان برادری ندارند. - . خصال ۱ : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ثَلَاثَةٌ مَنْ عَازَّهُمْ ذَلَّ الْوَالِدُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْغَرِيمُ (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس هستند که هر کس با آنها درافتد، خوار می شود: پدر، سلطان، و طلبکار. - . خصال ۱ : ۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهْرِ إِمَامٌ يَعْصِي اللَّهَ وَ يُطَاعُ أَمْرُهُ وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ وَ فَقْرٌ لَا يَجِدُ صَاحِبُهُ لَهُ مُدَاوِياً وَ جَارُ سَوْءٍ فِي دَارِ مُقَامٍ (۴).

**[ترجمه]خصال: در سفارش نبی صلی الله علیه و آله است به علی علیه السلام که: ای علی! چهار نفر از پشت شکن هایند: پیشوایی که او را فرمان ببرند و نافرمان خدا باشد. همسری که شوهرش او را حفظ کند و او به شوهر خیانت کند. فقری که برایش دارویی به دست نیاید. و همسایه بد در خانه نشیمن. - . خصال ۱ : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ لِلْبَحْرِ جَارٌ وَ لَا لِمَلِكٍ صَدِيقٌ وَ لَا لِلْعَافِيَةِ ثَمَنٌ وَ كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ (۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: دریا را همسایه نباشد، پادشاه را دوست نیست، و عافیت را بها نیست؛ و چه بسا نعمت بخشیده شده که او خود نداند. - . خصال ۱ : ۱۰۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: خَمْسٌ هُنَّ كَمَا أَقُولُ لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ وَ لَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ وَ لَا لِمُلُوكٍ وَفَاءٌ وَ لَا لِكَذَّابٍ مُرُوَّةٌ وَ لَا يَسُودُ سَفِيهٌ (۶).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پنج نفر چنان اند که می گویم: بخیل راحتی ندارد، و حسود لذت؛ شاهان را وفا نباشد، و دروغگو را مروت، و بی خرد آقا نگردد. - . خصال ۱ : ۱۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحًى تَطْحَنُ أَ فَلَا تَسْأَلُونِّي

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۸.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۸۰.
۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۹۱.
۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۹۶.
۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۰۶.
۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۳۰.

مَا طِحْنُهَا- فَقِيلَ لَهُ فَمَا طِحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الْعُلَمَاءُ الْفَجَرَهُ وَ الْقُرَّاءُ الْفَسَقَهُ وَ الْجَبَابِرَهُ الظَّلَمَهُ وَ الْوُزَرَاءُ الْخَوَنَهُ وَ الْعُرَفَاءُ الْكَذَبَهُ وَ إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَهً يُقَالُ لَهَا الْحَصِينَهُ أَ فَلَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا فَقِيلَ وَ مَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِيهَا أَيْدِي النَّاكِثِينَ (۱).

ثو، [ثواب الأعمال] ماجيلويه عن عمه عن هارون: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: علی علیه السـلام فرمود: در دوزخ آسیای گردانی است و از من نپرسید چه آرد می کند. گفته شد: چه آرد می کنـد یـا امیرالمؤمنین؟ فرمود: عالمان فاجر، قرآن خوانان فاسق، زورگویان سـتمکار، وزیران خیانتکار، عارفان دروغ گو؛ و همانا در دوزخ یک شـهر است به نام دژ، و نپرسید در آن چیست؟ گفته شد: در آن چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.
- . خصال ۱ : ۱۴۲ -

ثواب الاعمال: مانند این حدیث را آورده است. - . ثواب الاعمال: ۲۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّهً بِسِتٍّ- الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّهِ وَ الدَّهَاقِنَهَ بِالْكِبْرِ وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَهِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ (۳).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: خدا شش نفر را به سبب شش چیز عذاب می کند: عرب را به تعصب، خان را به تکبر، امیران را به سـتم کردن، فقیهان را به حسد بردن، تاجران را به خیانت، و روسـتاییان را به نادانی. - . خصال ۱ : ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] حَمْزَهُ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِتَّهٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبَرُوتِ لِيُذِلَّ مَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ يُعِزَّ مَنْ أَذَلَّهُ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِفَيْ ءِ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: شـش نفر را خـدا و هر پیغمبر مسـتجاب الدعوه لعنت کرده اند: آن کس که به قرآن بیافزاید؛ کسـی که قَدَر خدا را دروغ شمارد؛ کسی که سنت مرا واگذارد؛ کسی که حرمت خاندانم را حلال کند؛ آن کس که به زور تسلط یابد تا خوار کند آن کسی را که خدای عزوجل عزیزش کرده، و عزیز می کند آن کس را که

خدا خوارش کرده؛ و آن کس که بیت المال مسلمانان را ببرد و آن را بر خود حلال داند. - . خصال ۱ : ۱۶۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر بعض الأخبار فی باب أصناف الناس.

**[ترجمه]برخی اخبار در «باب اصناف مردم» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّی لَعَنْتُ سَبْعَةً لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قَبْلِی فَقِيلَ وَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الزَّائِدُ فِی كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ الْمُخَالِفُ لِسُنَّتِی وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِی مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبْرِيَّةِ لِيُعِزَّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ وَ يُذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفَيْئِهِمْ مُسْتَحِلًّا لَهُ وَ الْمُحَرِّمُ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۴۲.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۲۷.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۵۸.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۶۴.

مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من هفت نفر را لعنت کردم که خدا و هر پیغمبر مستجاب الدعوه لعنت کرده است: گفته شد: آنان کیانند؟ فرمود: آن کس که به قرآن بیافزاید. آن کس که قَدَر خدا را دروغ شمارد. آن کس که سنت مرا واگذارد. آن کس که حرمت خاندانم را حلال کند. آن کس که به زور تسلط یابد تا خوار کند آن کسی را که خدای عزوجل عزیزش کرده، و عزیز کند آن کس را که خدا خوارش کرده. و آن کس که بیت المال مسلمانان را ببرد و آن را بر خود حلال داند. و کسی که حرام کند آنچه را خدا حلال کرده. - . خصال ۲ : ۶ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بسند آخر فی باب شرار الناس.

**[ترجمه]این حدیث با سند دیگری در «باب اشرار مردم» نقل شده است .

**[ترجمه]

«۱۷»

لی، [الأمالی للصدوق] السِّنَانِیُّ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءً الْمُلُوکُ وَ أَقَلُّ النَّاسِ صَدِیقاً الْمُلُوکُ وَ أَشْقَی النَّاسِ الْمُلُوکُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی وفاترین مردم ملوک هستند، و کم دوست ترین مردم، ملوک، و بدبخت ترین مردم ملوک هستند. - . امالی صدوق: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۸»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنِ الشَّحَّامِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَوَلَّی أَمْراً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَ فَتَحَ بَابَهُ وَ رَفَعَ شَرَّهُ وَ نَظَرَ فِی أُمُورِ النَّاسِ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای مردم سرپرست یک کاری شد و عدالت کرد و راهش

را گشود و شرش را زدود در کارهای مردم، و خیرخواهی کرد، بر خدای عزوجل واجب می شود که روز قیامت او را از هراس آسوده سازد و به بهشت ببرد. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۹»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَعِیَّةٍ خَیْراً جَعَلَ لَهَا سُلْطَاناً رَحِیماً وَ قَیَّضَ لَهُ وَزِیراً عَادِلًا(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل خیر رعیت را بخواهد، سلطان مهربانی به آنها می دهد، و وزیر عادلی نصیبشان می کند. - . امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُغِیرَهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِی إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِی وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِی الْأُمَرَاءُ وَ الْقُرَّاءُ(۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو صنف از امتم اگر خوب باشند، امتم خوب است، و اگر تباه باشند، امتم تباه می گردند: امراء، و قُراء. - . امالی صدوق: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۲۱»

لی، [الأمالی للصدوق] السِّنَانِیُّ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ الْبَرْمَکِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی أَحْمَدَ الْأَزْدِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْعَجَمِیِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْمُلُوکَ وَ قُلُوبُهُمْ بِیَدِی فَأَیُّمَا قَوْمٍ أَطَاعُونِی جَعَلْتُ قُلُوبَ الْمُلُوکِ عَلَیْهِمْ رَحْمَةً وَ أَیُّمَا قَوْمٍ عَصَوْنِی جَعَلْتُ

ص: ۳۴۰

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۶.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۴، و فیه: أقل الناس صدقا المملوک خ ل.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۲۲۰.

قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْهِمْ سَخْطَةً أَلَا لَا تَشْغَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبِّ الْمُلُوكِ تُوبُوا إِلَيَّ أَعْطِفْ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكُمْ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: خدای جل جلاله می فرماید: «أنا الله لا إله إلا أنا.» {منم خدا، جز من معبود به حقی نیست.} من شاهان را آفریدم و دل هاشان به دست من است. هر مردمی مرا فرمان ببرند، دل شاهان را بر آنها مهربان می کنم، و هر مردمی که از من فرمان نبرند، دل های ملوک را بر آنها به خشم می آورم. آگاه باشید و خود را به دشنام شاهان مشغول نسازید، به من بازگردید تا دلشان را با شما مهربان کنم. - . امالی صدوق: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ ذُو ثَرْوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يُعْطِ الْمَالَ حَقَّهُ وَ فَقِيرٌ فَخُورٌ(۲).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: امام رضا عليه السلام، از پدرانش عليهم السلام، از رسول خدا صلى الله عليه و آله، كه فرمود: نخستين كسی كه به دوزخ درمی آيد، امير سلطه جويی است كه عادل نيست، و توانگری كه حق مالش را نمی دهد، و بینوای متكبر. - . عيون اخبار الرضا۲ : ۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَاسِرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْوُلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ وَ إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَ إِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام رضا عليه السلام فرمود: چون سركاران دروغ گويند، باران بند می آيد، و چون سلطان ستم كند، دولت سست می شود، و چون زكات ندهند، جانداران می ميرند. - . امالی طوسی ۱ : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْوَصَّافِيِّ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: لَا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشَرَةٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِي ءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِناً فُكَّ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً زِيدَ غُلًّا إِلَى غُلِّهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردی فرمانده ده نفر یا بیشتر نمی شود، مگر آنکه روز قیامت او را دست به گردن می آورند، و اگر نیکوکار باشد، آزاد می شود، و اگر بدکار باشد، غل و زنجیر بر روی زنجیرش می نهند. - . امالی طوسی ۱ : ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ لَکَ صَدِیقٌ فَوُلِّیَ وِلَایَهً فَأَصَبْتَهُ عَلَی الْعُشْرِ مِمَّا کَانَ لَکَ عَلَیْهِ قَبْلَ وِلَایَتِهِ فَلَیْسَ بِصَدِیقِ سَوْءٍ(۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دوستی داری که به مقامی رسید و به یک دهم از دوستی قبلی پایبند ماند، دوست بدی نیست. - . امالی طوسی ۱ : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَبِی قَتَادَهَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَدَخَلَ عَلَیْهِ زِیَادٌ الْقَنْدِیُّ فَقَالَ لَهُ یَا زِیَادُ وُلِّیتَ لِهَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِی مُرُوَّهٌ وَ لَیْسَ وَرَاءَ ظَهْرِی مَالٌ وَ إِنَّمَا أُوَاسِی إِخْوَانِی مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ فَقَالَ یَا زِیَادُ أَمَّا إِذَا کُنْتَ فَاعِلًا ذَلِکَ فَإِذَا دَعَتْکَ نَفْسُکَ إِلَی ظُلْمِ النَّاسِ عِنْدَ الْقُدْرَهِ عَلَی ذَلِکَ فَاذْکُرْ قُدْرَهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی عُقُوبَتِکَ وَ ذَهَابَ مَا أَتَیْتَ إِلَیْهِمْ عَنْهُمْ وَ بَقَاءَ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۲۰.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۷۷.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۷۰.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۸۵.

مَا أَتَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ عَلَيْكَ وَ السَّلَامُ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابی قتاده گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم، زیاد قندی نزدش آمد و امام به او فرمود: ای زیاد، کارگزار اینها شدی؟ گفت: آری یا ابن رسول الله! من آبرو دارم و ثروتی ندارم و همانا با برادرانم در کار دولت همراهی می کنم. فرمود: ای زیاد! اکنون که این کار را کردی، اگر دلت خواست با قدرتی که داری به مردم ستم کنی، یاد کن از قدرت خدا بر کیفرت، و از بین رفتن کاری که تو با آنها کردی، و ماندن آنچه با خود کردی، به گردنت؛ و السلام. - . امالی طوسی ۱ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ بِشْرِ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِی عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ سَالِمِ الْجَیْشَانِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یَا یَا ذَرٍّ إِنِّی أُحِبُّ لَکَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِی إِنِّی أَرَاکَ ضَعِیفاً فَلَا تَأَمَّرَنَّ عَلَی اثْنَیْنِ وَ لَا تَوَلَّیَنَّ مَالَ یَتِیمٍ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابوذر گفت: پیغمبر فرمود: ای ابوذر! من برایت می خواهم آنچه را که برای خود می خواهم. من تو را ناتوان می بینم، مبادا فرمانده حتی دو نفر شوی، یا سرپرست مال دو یتیم. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ الْهَرَوِیِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِذَا وُلِّیَ الظَّالِمُ الظَّالِمَ فَقَدْ أَنْصَفَ الْحَقَّ وَ إِذَا وُلِّیَ الْعَادِلُ الْعَادِلَ فَقَدِ اعْتَدَلَ الْحَقُّ وَ إِذَا وُلِّیَ الْعَادِلُ الظَّالِمَ فَقَدِ اسْتَرَاحَ الْحَقُّ وَ إِذَا وُلِّیَ الْعَبْدُ الْحُرَّ فَقَدِ اسْتُرِقَّ الْحَقُّ (۳).

**[ترجمه]امام رضا علیه السلام فرمود: چون ستمگر سرپرست ستمگر شود، حق جا افتاده. چون عادل سرپرست عادل شود، حق استوار شده. چون عادل سرپرست ستمگر شود، حق آسوده است. و چون بنده سرپرست آزاد گردد، حق اسیر شده است. - . امالی طوسی ۲ : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْأَرَّجَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِمَنْ جَعَلَ لَهُ سُلْطَاناً مُدَّةً مِنْ لَيَالِي وَ أَيَّامٍ وَ سِنِينَ وَ شُهُورٍ فَإِنْ عَدَلُوا فِي النَّاسِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِبَ الْفَلَكِ أَنْ يُبْطِئَ بِإِدَارَتِهِ فَطَالَتْ أَيَّامُهُمْ وَ لَيَالِيهِمْ وَ سِنُوهُمْ وَ شُهُورُهُمْ وَ إِنْ هُمْ جَارُوا فِي النَّاسِ وَ لَمْ يَعْدِلُوا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِبَ الْفَلَكِ فَأَسْرَعَ إِدَارَتَهُ وَ أَسْرَعَ فَنَاءَ لَيَالِيهِمْ وَ أَيَّامِهِمْ وَ سِنِيهِمْ وَ شُهُورِهِمْ وَ قَدْ وَفَى تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُمْ بِعَدَدِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ(۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: راستش، خدای عزوجل به آن کسی که سلطنتی داده، مدتی برایش نهاده، از شب ها و روزها و سال ها و ماه ها. اگر عادل باشد در میان مردم، خدای عزوجل به صاحب فلک می فرماید که آن را به کندی بچرخاند تا روز و شب و سال و ماهشان دراز شود. اگر ستم کنند در میان مردم و به عدالت رفتار نکنند، خدای عزوجل به مامور فلک می فرماید تا آن را به شتاب بچرخاند تا شب ها و روزها و سال ها و ماه ها به زودی بگذرد، و خدای تبارک و تعالی شمار شب و روز و سال و ماهشان را به آنها می پردازد. - . علل الشرائع ۲ : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّاراً أَوْ شَاعِراً أَوْ شُرْطِيّاً أَوْ عَرِيفاً أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هِيَ الطُّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَ هُوَ الطَّبْلُ فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ علیه السلام خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا يُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ شُرْطِيٍ

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۳۰۹.

۲- ۲. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۳۹۴.

۳- ۳. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۶۷.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۵۳.

أَوْ صَاحِبِ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ(۱).

**[ترجمه]خصال: نوف گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای نوف! مبادا گمرک چی، یا شاعر، یا پاسبان، یا کدخدا، یا طنبورزن باشی، یا طبل زن شوی؛ زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شبی بیرون شد و نگاهی به آسمان کرد و گفت: این ساعتی است که رد نمی شود در آن دعایی، جز دعای کدخدا، یا شاعر، یا پاسبان، یا طنبورزن، یا طبل زن. - . خصال ۱ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَارِسِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّهَ خَلَقَهَا مِنْ لَبِنَتَیْنِ لَبِنَهٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبِنَهٍ مِنْ فِضَّهٍ وَ جَعَلَ حِیطَانَهَا الْیَاقُوتَ وَ سَقْفَهَا الزَّبَرْجَدَ وَ حَصْبَاءَهَا اللُّؤْلُؤَ وَ تُرَابَهَا الزَّعْفَرَانَ وَ الْمِسْکَ الْأَذْفَرَ فَقَالَ لَهَا تَکَلَّمِی فَقَالَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ قَدْ سَعِدَ مَنْ یَدْخُلُنِی فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِزَّتِی وَ عَظَمَتِی وَ جَلَالِی وَ ارْتِفَاعِی لَا یَدْخُلُهَا مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ لَا سِکِّیرٌ وَ لَا قَتَّاتٌ وَ هُوَ النَّمَّامُ وَ لَا دَیُّوثٌ وَ هُوَ الْقَلْطَبَانُ وَ لَا قَلَّاعٌ وَ هُوَ الشُّرْطِیُّ وَ لَا زَنُوقٌ وَ هُوَ الْخُنْثَی وَ لَا خیوق [خیوفٌ] وَ هُوَ النَّبَّاشُ وَ لَا عَشَّارٌ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا قَدَرِیٌّ (۲).

**[ترجمه]خصال: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خدای عزوجل بهشت را آفرید، از یک خشت طلاـ و یک خشت نقره آفرید، و دیوارهای آن را از یاقوت قرار داد، و سقف آن را از زبرجد، و ریگ آن را از دُر، و خاک آن را از زعفران و مُشک، و به او فرمود: سخن بگو! گفت: «لا إله إلا هو الحی القیوم.» خوشبخت است آن کس که در من درآید. خدای عزوجل فرمود: به عزت و عظمت و جلال والایم قسم، به آن درنمی آید دائم الخمر، و نه مست، و نه سخن چین، و نه دیوث که قلتبان باشد ، و نه پاسبان، و نه خنثی، و نه کفن‌دزد، نه گمرکی، نه قاطعِ رحم، و نه جبری مسلک. - . خصال ۲ : ۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ل، [الخصال] أَبِی وَ ابْنُ الْوَلِیدِ مَعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعاً عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ لَا سِکِّیرٌ وَ لَا عَاقٌّ وَ لَا شَدِیدُ السَّوَادِ وَ لَا دَیُّوثٌ وَ لَا قَلَّاعٌ وَ هُوَ الشُّرْطِیُّ وَ لَا زَنُوقٌ وَ هُوَ الْخُنْثَی وَ لَا خیوق [خیوفٌ] وَ هُوَ النَّبَّاشُ وَ لَا عَشَّارٌ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا قَدَرِیٌّ (۳).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به بهشت نمی رود دائم الخمر، و نه مست، و نه عاق، و نه سیاهِ شدید، و نه سخن چین، و نه دیوث که قلتبان باشد، و نه پاسبان، و نه خنثی، و نه کفن‌دزد، نه گمرکی، نه قاطعِ رحم، و نه

جبری مسلک. - . خصال ۲ : ۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۳»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْمُغِیرَهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِیِّ عَنْ نَوْفٍ الْبِکَالِیِّ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: یَا نَوْفُ اقْبَلْ وَصِیَّتِی- لَا تَکُونَنَّ نَقِیباً وَ لَا عَرِیفاً وَ لَا عَشَّاراً وَ لَا بَرِیداً(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: نوف بکالی گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای نوف! سفارش مرا بپذیر و نقیب و سرپرست و کدخدا و گمرکی و چاپارچی مشو. - . امالی صدوق: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۳۴»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَلَا وَ مَنْ تَوَلَّی عِرَافَهَ قَوْمٍ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی شَفِیرِ جَهَنَّمَ بِکُلِّ یَوْمٍ أَلْفَ سَنَهٍ وَ حُشِرَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ

ص: ۳۴۳

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۴.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۵۴.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۲۶.

إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً هُوِيَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است که: آگاه باش که هر کس کدخدای مردمی شد، خدای عزوجل او را برای هر روزی هزار سال در لبه دوزخ وامی دارد، و روز قیامت محشور می شود در حالی که دستش به گردنش بسته است، و اگر میان آن مردم به امر خدا قیام کرده، خدا او را آزاد می کند، و اگر ستم کرده، «فی نار جهنم و بئس المصیر.» {به آتش دوزخ افکنده می شود، و چه بد سرانجامی است.} - . امالی صدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ل، [الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: تَبِعَ حَكِيمٌ حَكِيماً سَبْعَ مِائَةِ فَرْسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ فَمِنْهَا أَنَّهُ سَأَلَهُ مَا أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ الْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ (۲).

**[ترجمه]خصال و امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: حکیمی هفتصد فرسخ دنبال حکیمی رفت، برای هفت کلمه. یکی آنکه پرسیدش: چه پهناورتر است از زمین؟ گفت: عدالت پهناورتر است از زمین. - . خصال ۲ : ۵ ، امالی صدوق: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ل، [الخصال] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْكِنَانِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ شَرِيكٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُعَاذٍ قَالَ: دَخَلَ الْبَاقِرُ عَلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَوَعَظَهُ وَ كَانَ فِيمَا وَعَظَهُ يَا عُمَرُ افْتَحِ الْأَبْوَابَ وَ سَهِّلِ الْحِجَابَ وَ انْصُرِ الْمَظْلُومَ وَ رُدَّ الْمَظَالِمَ (۳).

**[ترجمه]در «ابواب مواعظ» اخباری در این زمینه آوردیم؛ همچون نامه های امیر مؤمنان علیه السلام به محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و دیگران.

**[ترجمه]

أقول

قد أوردنا فی أبواب المواعظ أخبارا من هذا الباب مثل ما كتبه أمير المؤمنين عليه السلام لمحمد بن أبی بكر و مالك الأشتر و غيرهما.

**[ترجمه]خصال: از هشام بن معاذ روایت شده است: امام باقر علیه السلام نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و او را پند داد و ضمن آن به او گفت: ای عمر! درها را باز کن، و پرده و حجاب را آسان گیر، ستمدیده را یاری برسان، و رد مظالم کن. - . خصال ۱ : ۵۱ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ع، [علل الشرائع]: فِی خَبَرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا فَرَضَ اللَّهُ الْعَدْلَ مِسْکاً لِلْقُلُوبِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: در خبر حضرت فاطمه علیهاالسلام است که: خدا عدالت را واجب کرده تا چسب دل ها باشد. - . علل الشرائع ۱ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ- سُلْطَانٌ إِنْ أَحْسَنْتَ إِلَیْهِ لَمْ یَشْکُرْ وَ إِنْ أَسَأْتَ إِلَیْهِ لَمْ یَغْفِرْ وَ جَارٌ عَیْنُهُ تَرْعَاکَ وَ قَلْبُهُ یَنْعَاکَ إِنْ رَأَی حَسَنَةً دَفَنَهَا وَ إِنْ رَأَی سَیِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَذَاعَهَا وَ زَوْجَةٌ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تَقَرَّ عَیْنُکَ بِهَا وَ إِنْ غِبْتَ لَمْ تَطْمَئِنَّ إِلَیْهَا(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهماالسلام نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر، مادر همه پشت شکنی هایند: سلطانی که اگر به او نیکی کنی، قدر ندانند، و اگر به او بدی کنی، گذشت ندارد. همسایه ای که چشمش تو را بپاید و دلش مرگت را بخواهد؛ اگر کار خوبت را ببیند، نهان کند، و اگر کار بدت را ببیند، عیان کند و فاش سازد. و همسری که اگر نزدت باشد، شادت نکند، و اگر از او غایب شوی، به او اطمینان نداشته باشی. - . قرب الإسناد: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَةٌ لا یُکَلِّمُهُمُ

ص: ۳۴۴

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵، أمالی الصدوق ص ۱۴۸.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۱.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۶. و مسکا: ای اعتصاما و تعلقا، و فی ط النجف ج ۱ ص ۲۴۸« تسکینا.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۴۰».

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ... وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مُقِلٌّ مُخْتَالٌ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس هستند که «لا یکلمهم الله عزوجل و لا ینظر إلیهم... و لا یزکیهم و لهم عذاب ألیم.» {خدا روز قیامت با آنها سخن نگوید نظری به آنها ندارد و آنها را پاک نشمارد و عذاب دردناک دارند}: پیر زناکار، پادشاه جبار، و ندارِ تکبردار. -. ثواب الأعمال: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنِ ابْنِ هُدْبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ وَلِيَ عَشَرَةً فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ رَأْسُهُ فِي ثَقْبِ فَأْسٍ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر کس کارگزار ده کس شد و با عدالت میان آنها کار نکرد، روز قیامت، می آید در حالی که دست ها و پاها و سرش در سوراخ بُطری است. -. ثواب الأعمال: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَضَيَّعَهُمْ ضَيَّعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سرپرست کاری برای مسلمانان شد و ضایع کرد، خدا او را ضایع می کند. -. ثواب الاعمال: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: أَيُّمَا وَالٍ احْتَجَبَ عَنْ حَوَائِجِ النَّاسِ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوَائِجِهِ وَ إِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غُلُولًا وَ إِنْ أَخَذَ رِشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر حکمرانی از حوائج مردم رو برگرداند، خدا روز قیامت از حوائج

او رو می گرداند؛ و اگر هدیه ستاند، دزدی باشد؛ و اگر رشوه گیرد، مشرک است. - . ثواب الاعمال: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ شِيعَتَنَا بِأَرْبَعٍ أَنْ يَسْأَلُوا النَّاسَ فِی أَكُفِّهِمْ وَ أَنْ يُؤْتَوْا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ بِوَلَايَةِ سَوْءٍ وَ لَا يُولَدُ لَهُمْ أَزْرَقُ أَخْضَرُ(۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل شیعه ما را گرفتار چهار چیز نکند: گدایی از مردم، خودفروشی، ولایت بد، و فرزند زاغ چشم از آنها متولد نشود. - . ثواب الاعمال: ۲۳۸. -

**[ترجمه]

«۴۴»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أُوحَى إِلَى نَبِیٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِی مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَةِ أَنِ ائْتِ هَذَا الْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ إِنِّی لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَى سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۰۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۳۲.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۳۲.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۳۳.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۳۸.

عَنِّی أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِینَ فَإِنِّی لَنْ أَدَعَ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِنْ کَانُوا کُفَّاراً(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق

علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به یکی از پیغمبرانش در کشور پادشاهی جبار، وحی کرد که: برو نزد این جبار و به او بگو: من تو را به کار نگرفتم برای خون ریزی و گرفتن مال، و همانا برای آن به کار گرفتم که داد مظلومان را از درگاه من بازداری، زیرا من ستم آنها را وانمی نهم، گرچه کافر باشند. - . ثواب الاعمال: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَهَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُیَسِّرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَجَبَلًا یُقَالُ لَهُ الصَّعَدَا وَ إِنَّ فِی الصَّعَدَا لَوَادِیاً یُقَالُ لَهُ سَقَرُ وَ إِنَّ فِی قَعْرِ سَقَرَ لَجُبّاً یُقَالُ لَهُ هَبْهَبُ کُلَّمَا کُشِفَ غِطَاءُ ذَلِکَ الْجُبِّ ضَجَّ أَهْلُ النَّارِ مِنْ حَرِّهِ وَ ذَلِکَ مَنَازِلُ الْجَبَّارِینَ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: در دوزخ کوهی است به نام صعدا، و در آن یک وادی است به نام سقر. در سقر، چاهی است به نام هبهب که چون درش باز شود، دوزخیان از حرارتش به فغان می آیند، و آن جایگاه جباران است. - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

محاسن: مانند این حدیث را آورده و کوه را «صعود» نامیده است. - . محاسن: ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۴۶»

سن، [المحاسن] فِی رِوَایَهِ مُیَسِّرٍ: مِثْلَهُ وَ فِیهِ یُقَالُ لَهُ صَعُودٌ وَ إِنَّ فِی صَعُودٍ لَوَادِیاً(۳).

**[ترجمه]قصص الانبیاء: امام کاظم از پدرش علیهماالسلام، که فرمود: مرد ظالمی بود، صله رحم می کرد و با رعیت خوش رفتار بود و به عدالت حکم می نمود. مرگش رسید و گفت: پروردگارا! مرگم رسیده و پسرم خردسال است، عمرم را تمدید کن. خدا نزدش فرستاد که دوازده سال عمرت را دراز کردم، و به او گفتند: تا این زمان پسرت جوانی می شود و کسی که جاهل است دانا می گردد، و دانشش محکم می شود.

**[ترجمه]

«۴۷»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي عِيسَى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ فَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: كَانَ رَجُلٌ ظَالِمٌ فَكَانَ يَصِلُ الرَّحِمَ وَ يُحْسِنُ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَ يَعْدِلُ فِي الْحُكْمِ فَحَضَرَ أَجَلُهُ فَقَالَ رَبِّ حَضَرَ أَجَلِي وَ ابْنِي صَغِيرٌ فَامْدُدْ لِي فِي عُمُرِي فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ أَنْسَأْتُ لَكَ فِي عُمُرِكَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَ قِيلَ لَهُ إِلَى هَذَا يَشِبُّ ابْنُكَ وَ يَعْلَمُ مَنْ كَانَ جَاهِلًا وَ يَسْتَحْكِمُ عِلْمُ مَنْ لَا يَعْلَمُ.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: پادشاهی از بنی اسرائیل گفت: شهری بسازم که کسی عیبی از آن نگیرد. چون از ساختنش فارغ شد، همه گفتند که هرگز مانندش را ندیده اند. مردی گفت: اگر امانم می دهی عیبش را بگویم؟ گفت: در امانی. گفت: دو عیب دارد؛ یکی اینکه تو در آن می میری، و دوم اینکه پس از تو ویران می شود. پادشاه گفت: کدام عیب از این بدتر؟ و پرسید که پس چه کنم؟ مرد گفت: بساز چیزی که بماند و نابود نشود، و تا همیشه جوان باش. پادشاه این سخن را به دخترش گفت و او پاسخ داد: کسی جز این مرد به تو راست نگفته است.

**[ترجمه]

«۴۸»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ يَحْيَى الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ مَلِكاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ لَأَبْنِيَنَّ مَدِينَةً لَا يَعِيبُهَا أَحَدٌ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ بِنَائِهَا اجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا قَطُّ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ لَوْ آمَنْتَنِي عَلَى نَفْسِي أَخْبَرْتُكَ بِعَيْبِهَا فَقَالَ لَكَ الْأَمَانُ فَقَالَ لَهَا عَيْبَانِ أَحَدُهُمَا أَنَّكَ تَهْلِكُ عَنْهَا وَ الثَّانِي أَنَّهَا تَخْرَبُ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ الْمَلِكُ وَ أَيُّ عَيْبٍ أَعْيَبُ مِنْ

هَذَا ثُمَّ قَالَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ تَبْنِي مَا يَبْقَى وَ لَا يَفْنَى وَ تَكُونُ شَابّاً لَا تَهْرَمُ أَبَداً فَقَالَ الْمَلِكُ لِابْنَتِهِ ذَلِكَ فَقَالَتْ مَا صَدَقَكَ أَحَدٌ غَيْرُهُ مِنْ أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ.

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۲.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۲۳.

**[ترجمه]تحف العقول: کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: راه های زندگی مردمان در کسب و داد و ستد و هزینه ها چیست؟ فرمود: همه راه های زندگی، از داد و ستد و آنچه راه درآمد است، چهارگونه معامله است. مرد به آن حضرت گفت: همه این معامله ها از هر جنس باشند حلالند، یا همه حرام، یا برخی حلال و برخی حرام؟ فرمود: در همه چهار جنس، از جهتی حلال است و از جهتی حرام. این چهار جنس نامی دارند و جهات آنها شناخته شده است:

۱.

اولین جهت از این جهات، ولایت بر یکدیگر است، و سرپرستی بعضی بر بعضی در همه طبقات والیان، تا برسد به پایین ترین مقام سرپرستی بر زیردستان.

۲.

تجارت در هر گونه خرید و فروش با هم.

۳.

همه گونه صنعت و پیشه.

۴.

هر گونه اجاره در هر چیزی که به آن نیاز است، و همه این اصناف حلال باشند از جهتی، و حرامند ازجهت دیگر. از جانب خدا بر بنده ها در این معاملات فرض است که از راه حلالش وارد شوند و از حرامش دوری کنند. شرح معنی ولایات که دو جهت دارند، یک راه ولایت و حکم گزاری والیان عادل است که خدا به ولایتشان فرمان داده و آنان را حکمران بر مردم کرده، و حکمرانان از طرف آنها، تا برسد به پایین ترین درجه سرپرستی بر زیردستان. راه دیگر، از ولایت و حکمرانی ولایت ناحق است و حکمرانان از طرف آنها، تا برسد به کمترین والی بر زیردستان. وجه حلال از ولایت، همان ولایت والی و حکمران به‌حق و عادل است که خدا به والی عادل فرمان داده بدون افزودن به آنچه خدا نازل فرموده، و بدون کاستی از آن، و تحریف کردن قول او، و تجاوز از امر او به گونه دیگر. چون حکمران در این جهت عادل باشد، قبول منصب او و همکاری با او و یاری او در حکمرانی اش و تقویت او، حلال است، و حلال شده و کسب با آنها حلال است؛ برای آنکه در سرپرستی والی عادل و مامورانش احیای هر حق و عدلی است، و نابودی هر ستم و ناحق و فساد. از این رو، هر کس بکوشد در نیرومندی حکومت او و او را در امر ولایتش یاری کند، در طاعت خدا کوشا بوده و نیروبخش دین خدا است. و اما وجه حرام ولایت و حکمرانی: ولایت والی باطل و ناحق است، و ولایت حکمرانان از طرف او، از رئیس آنها تا پیروانش، والی و دنباله هایش، از مامور و مامور تا پایین ترین مقام ولایت بر زیردستان. کار برای ایشان و کسب به همراهشان از نظر حکمرانی با آنها حرام است و حرام شده، و هر کس انجام بدهد، عذاب می کشد، کم باشد یا بیش، زیرا هر گونه کمک به آنها گناه کبیره است؛ چون در حکومت حاکم ناحق، نابودی کل حق و زنده شدن کل باطل است، و موجب بروز و ظهور ظلم و جور و فساد است، و باطل کردن همه کتب الهی و کشتن همه پیغمبران و مؤمنان و ویرانی مساجد و دیگرگونی سنت خدا و قوانین او، و از

این رو حرام است همکاری با آنها، و کمک به آنها، و کسب با آنها، جز از راه ناچاری، مانند خوردن خون و مردار. - . تحف العقول: ۳۴۶- ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ف، [تحف العقول]: سَأَلَ الصَّادِقَ علیه السلام سَائِلٌ فَقَالَ كَمْ جِهَاتُ مَعَايِشِ الْعِبَادِ الَّتِي فِيهَا الِاكْتِسَابُ وَ التَّعَامُلُ بَيْنَهُمْ وَ وُجُوهُ النَّفَقَاتِ فَقَالَ علیه السلام جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وُجُوهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَاسِبُ أَرْبَعُ جِهَاتٍ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ فَقَالَ لَهُ أَ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ أَجْنَاسٍ حَلَالٌ أَوْ كُلُّهَا حَرَامٌ أَوْ بَعْضُهَا حَلَالٌ وَ بَعْضُهَا حَرَامٌ فَقَالَ علیه السلام قَدْ يَكُونُ فِي هَؤُلَاءِ الْأَجْنَاسِ الْأَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ حَلَالٌ (۱) وَ هَذِهِ الْأَجْنَاسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتُ الْجِهَاتِ فَأَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْأَرْبَعَةِ الْوِلَايَةُ وَ تَوْلِيَةُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فَالْأَوَّلُ وِلَايَةُ الْوُلَاةِ وَ وُلَاةِ الْوُلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ ثُمَّ التِّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَ الشِّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ الصِّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا ثُمَّ الْإِجَارَاتُ فِي كُلِّ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْإِجَارَاتِ وَ كُلُّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ وَ حَرَاماً مِنْ جِهَةٍ وَ الْفَرْضُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمُعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا وَ الْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ وَ اجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا تَفْسِيرُ مَعْنَى الْوِلَايَاتِ وَ هِيَ جِهَتَانِ فَإِحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوِلَايَةِ وِلَايَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَ تَوْلِيَتِهِمْ عَلَى النَّاسِ وَ وِلَايَةِ وُلَاتِهِ وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ وَ الْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوِلَايَةِ وِلَايَةُ وُلَاةِ الْجَوْرِ وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِمْ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوِلَايَةِ وِلَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَ وِلَايَتِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ فِي وِلَايَتِهِ وَ وِلَايَةِ وُلَاتِهِ وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِ بِجِهَةِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلُ بِلَا زِيَادَةٍ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا نُقْصَانٍ مِنْهُ وَ لَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ وَ لَا تَعَدٍّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِيَ عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَالْوِلَايَةُ لَهُ وَ الْعَمَلُ مَعَهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي وِلَايَتِهِ وَ تَقْوِيَتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وُلَاتِهِ إِحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَ كُلِّ عَدْلٍ- وَ إِمَاتَةَ كُلِّ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ فَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وِلَايَتِهِ سَاعِياً فِي طَاعَةِ اللَّهِ

۱- ۱. فی المصدر المطبوع: حلال من جهه حرام من جهه.

مُقَوِّياً لِدِينِهِ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوِلَايَهِ فَوِلَايَهُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وِلَايَهُ وُلَاتِهِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ أَتْبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وُلَاهِ الْوُلَاهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَهِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَهِ الْوِلَايَهِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَذَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْ ءٍ مِنْ جِهَهِ الْمَعُونَهِ مَعْصِيَهٌ كَبِيرَهٌ مِنَ الْكَبَائِرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَهِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُرُوسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ إِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ وَ إِبْطَالَ الْكُتُبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَدْمَ الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلَ سُنَّهِ اللَّهِ وَ شَرَائِعِهِ فَلِذَلِكَ حَرَامٌ الْعَمَلُ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَهِ الضَّرُورَهِ نَظِيرِ الضَّرُورَهِ إِلَى الدَّمِ وَ الْمَيْتَهِ(۱).

و أقول تمامه فی باب جوامع المکاسب و فی التتمه أيضا بعض أحکام الولاه و أعمالهم.

**[ترجمه]تمام این حدیث در «باب کلیات مکاسب» آمده است و در تتمه اش نیز، پاره ای از احکام والیان و اعمال آنها ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۵۰»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَمْشِي فِي الصَّحْرَاءِ فَنَادَاهُ مُنَادٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرَ أَحَداً ثُمَّ نَادَاهُ فَالْتَفَتَ فَإِذَا هُوَ بِظَبْيَهٍ مُوثَقَهٍ فَقَالَتْ إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ صَادَنِي وَ لِي خِشْفَانِ فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ أَطْلِقْنِي حَتَّى أَذْهَبَ وَ أُرْضِعَهُمَا وَ أَرْجِعَ فَقَالَ وَ تَفْعَلِينَ قَالَتْ نَعَمْ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ عَذَّبَنِيَ اللَّهُ عَذَابَ الْعَشَّارِ فَأَطْلَقَهَا.

**[ترجمه]قصص الانبياء: ام سلمه (رضی الله عنها) گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله در بیابان راه می رفت، یکی او را صدا زد: یا «رسول الله!» تا دو بار، و آن حضرت رو برگرداند و کسی را ندید. باز صدایش زد و رو برگرداند. ناگاه ماده آهویی در بند دید، که گفت: این اعرابی مرا شکار کرده و دو بره دارم در این کوه. مرا آزاد کن بروم آنها را شیر دهم و برگردم. فرمود: برمی گردی؟ گفت: آری، و اگر برنگردم، خدا مرا عذاب گمرکی کند. و آزادش کرد.

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی أبواب المعجزات.

**[ترجمه]تمام این حدیث در «ابواب معجزات» آمده است.

**[ترجمه]

«۵۱»

سن، [المحاسن] فِی رِوَایَهِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَیُّ قَوْمٍ عَصَوْنِی جَعَلْتُ الْمُلُوکَ عَلَیْهِمْ نَقِمَهً أَلَا لَا تُولَعُوا بِسَبِّ الْمُلُوکِ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَعْطِفْ بِقُلُوبِهِمْ عَلَیْکُمْ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر مردمی نافرمانی ام کنند، شاهان را بر آنها مایه نقمت و شکنجه قرار می دهم. مبادا حرص ورزید به دشنام دادن شاهان. به درگاه خدای عزوجل توبه کنید تا دل هاشان را بر شما مهربان کنند. - . محاسن: ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۵۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ- قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ(۳) فَقَدْ آتَی

ص: ۳۴۸

۱- ۱. تحف العقول ۳۴۶- ۳۴۸.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۱۷.

۳- ۳. آل عمران: ۲۶.

اللَّهُ بَنِی أُمَیَّهَ الْمُلْکَ فَقَالَ لَیسَ حَیْثُ یَذْهَبُ النَّاسُ إِلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ آتَانَا الْمُلْکَ وَ أَخَذَهُ بَنُو أُمَیَّهَ بِمَنْزِلَهِ الرَّجُلِ یَکُونُ لَهُ الثَّوْبُ وَ یَأْخُذُهُ الْآخَرُ فَلَیْسَ هُوَ لِلَّذِی أَخَذَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: قول خدا است: «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء.» - . آل عمران / ۲۶ - {بگو: «بارخدایا، تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی.} و خدا ملک را به بنی امیه داده، فرمود: چنان نیست که مردم گمان کردند؛ خدا ملک را به ما داد و بنی امیه آن را ربودند، چون مردی که جامه ای دارد و دیگری آن را می رباید و مال رباینده نمی شود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۳»

قب، [المناقب لابن شهرآشوب] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِهِنَّ کَفَتْکَ مَا سِوَاهُنَّ- وَ إِنْ تَرَکْتَهُنَّ لَمْ یَنْفَعْکَ شَیْ ءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ یَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِقَامَهُ الْحُدُودِ عَلَی الْقَرِیبِ وَ الْبَعِیدِ وَ الْحُکْمُ بِکِتَابِ اللَّهِ فِی الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقَسْمُ بِالْعَدْلِ بَیْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَعَمْرِی لَقَدْ أَوْجَزْتَ وَ أَبْلَغْتَ.

**[ترجمه]مناقب: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان به عمر بن خطاب فرمود: سه چیز هستند که اگر آنها را حفظ کنی و به کار ببندی، بس است تو را از غیر آن، و اگر ترکشان کنی، چیزی غیر از آنها به تو سود نمی دهد. گفت: ای ابوالحسن! چه هستند؟ فرمود: اقامه حد به نزدیک و دور، و حکم به قرآن خدا، در خشنودی و خشم و قسمت بر طبق عدالت، و برابری میان سرخ و سیاه. عمر به او گفت: به جان خودم قسم، هم مختصر گفتی و هم رسا.

**[ترجمه]

«۵۴»

جا، [المجالس للمفید] عَنِ الْأَصْمَعِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَعْرَابِیّاً وَ ذَکَرَ السُّلْطَانَ فَقَالَ لَئِنْ عَزُّوا بِالظُّلْمِ فِی الدُّنْیَا لَیَذَلُّنَّ بِالْعَدْلِ فِی الْآخِرَهِ رَضُوا بِقَلِیلٍ مِنْ کَثِیرٍ وَ بِیَسِیرٍ مِنْ خَطِیرٍ وَ إِنَّمَا یَلْقَوْنَ الْعَدَمَ حِینَ لَا یَنْفَعُ النَّدَمُ.

**[ترجمه]مجالس مفید: اصمعی گفت: شنیدم یک اعرابی در حالی که درباره سلطان گفتگو می کرد، گفت: اگر به وسیله ستم در دنیا عزیز شدند، البته به حکم عدالت در آخرت خوار می شوند. دل خوش کردند به کم از بیش، و اندک از فراوان، و همانا به نابودی می رسند آنگاه که پشیمانی سودی نمی دهد.

**[ترجمه]

«۵۵»

کش، [رجال الکشی] حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ مَعاً عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ إِنِّي فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي وَ إِنَّ قَوْمِي كَانَ لَهُمْ عَرِيفٌ فَهَلَكَ فَأَرَادُوا أَنْ يُعَرِّفُونِي عَلَيْهِمْ فَمَا تَرَى لِي قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ سَمَّوْهُ وَضِيعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَ وَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كَانَ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ قَوْمِي كَانَ لَهُمْ عَرِيفٌ فَهَلَكَ فَأَرَادُوا أَنْ يُعَرِّفُونِي عَلَيْهِمْ فَإِنْ كُنْتَ تَكْرَهُ الْجَنَّةَ وَ تُبْغِضُهَا فَتَعَرَّفْ عَلَى قَوْمِكَ وَ يَأْخُذُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ بِامْرِئٍ مُسْلِمٍ لِيَسْفِكَ دَمَهُ فَتَشْرَكُهُمْ فِي دَمِهِ وَ عَسَى لَا تَنَالُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً(۲).

**[ترجمه]رجال کشی: عقبه بن بشیر اسدی گفت: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: من در میان عشیره ام مقام خانوادگی بلندی دارم و آنها کدخدایی داشتند که مرده و می خواهند مرا بر خود کدخدا کنند، چه می فرمایی برایم؟ آن حضرت فرمود: به خانواده خود به من منت می نهی؟ خداوند به ایمان بالا برده هر کس را که مردم زبون می نامیدند، اگر مؤمن باشد. و زبون کرده به کفر، آن کس را که مردم شریف می نامیدند، چون کافر باشد. و کسی را بر کسی برتری نیست جز به تقوا. اما اینکه کدخدای قوم تو مرده و می خواهند تو را کدخدا کنند، اگر بهشت را بد داری و دشمن می شماری، کدخدای قومت باش. سلطان ناحق مسلمانی را دستگیر می کند که خونش را بریزد و تو شریک آنها می شوی در خونش، و چه بسا که از دنیاشان هم چیزی به تو نرسد. - . رجال کشی: ۱۷۸ -

**[ترجمه]

«۵۶»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا: أَنَّهُ لَمَّا قَدِمَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیهما السلام الْعِرَاقَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَ مَا تَرَى حَالِي وَ مَا أَنَا فِيهِ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْلِيَاءَ مَعَ أَوْلِيَاءِ الظَّلَمَةِ لِيَدْفَعَ

ص: ۳۴۹

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۶۶.

۲- ۲. رجال الکشّیّ ۱۷۸.

بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ أَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلِيُ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی: یکی از اصحاب ما گفت: چون امام کاظم علیه السلام به عراق آمد، علی بن یقطین به او گفت: حال من و آنچه را که به آن گرفتارم نمی بینی؟ فرمود: ای علی! خدا دوستانی دارد به همراه دوستان ستمکاران، تا به وسیله آنها دفاع کند از دوستانش، و تو از آنانی ای علی! - . رجال کشی: ۳۶۷ -

**[ترجمه]

«۵۷»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام لِعَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ اضْمَنْ لِی خَصْلَةً أَضْمَنْ لَکَ ثَلَاثاً فَقَالَ عَلِيٌّ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا الْخَصْلَةُ الَّتِی أَضْمَنُهَا لَکَ وَ مَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِی تَضْمَنُهُنَّ لِی قَالَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام الثَّلَاثُ اللَّوَاتِی أَضْمَنُهُنَّ لَکَ أَنْ لَا يُصِيبَکَ حَرُّ الْحَدِيدِ أَبَداً بِقَتْلٍ وَ لَا فَاقَةٌ وَ لَا سِجْنُ حَبْسٍ قَالَ فَقَالَ عَلِيٌّ وَ مَا الْخَصْلَةُ الَّتِی أَضْمَنُهَا لَکَ قَالَ فَقَالَ تَضْمَنُ أَلَّا يَأْتِيَکَ وَلِيٌّ أَبَداً إِلَّا أَكْرَمْتَهُ قَالَ فَضَمِنَ عَلِيٌّ الْخَصْلَةَ وَ ضَمِنَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ الثَّلَاثَ (۲).

**[ترجمه]رجال کشی: امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود: یک خصلت برایم ضمانت کن، در برابر سه خصلت که برایت ضمانت می کنم. علی به آن حضرت گفت: فدایت شوم، آن یک خصلت چیست که برایت ضمانت کنم، و آن سه خصلت کدام است که برایم ضمانت می کنی؟ فرمود: آن سه که برایت ضمانت می کنم، این که نه سوزش آهن را بچشی، نه نداری، و نه زندان و حبس را. علی گفت: آن خصلتی که من برایت ضمانت کنم چیست؟ فرمود: دوستی هرگز نزدت نیاید، مگر آنکه او را گرامی داری. گفت: علی آن خصلت را ضمانت کرد و آن حضرت هم ضامن آن سه خصلت شد. - . رجال کشی: ۳۶۸ با اختلاف -

**[ترجمه]

«۵۸»

جش، [الفهرست للنجاشی] حَكَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ قَالَ وَ فِی رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِأَبْوَابِ الظَّالِمِينَ مَنْ نَوَّرَهُ اللَّهُ وَ أَخَذَ لَهُ الْبُرْهَانَ وَ مَكَّنَ لَهُ فِی الْبِلَادِ لِيَدْفَعَ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِمْ يَلْجَأُ الْمُؤْمِنُ مِنَ الضُّرِّ وَ إِلَيْهِمْ يَفْزَعُ ذُو الْحَاجَةِ مِنْ شِيعَتِنَا- وَ بِهِمْ يُؤْمِنُ اللَّهُ رَوْعَةَ الْمُؤْمِنِ فِی دَارِ الظَّلَمَةِ أُولَئِکَ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً أُولَئِکَ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ أُولَئِکَ نُورُ اللَّهِ فِی رَعِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَزْهَرُ نُورُهُمْ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ كَمَا تَزْهَرُ الْكَوَاكِبُ الدُّرِّيَّةُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أُولَئِکَ مِنْ نُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُضِیءُ مِنْهُمُ الْقِيَامَةُ خُلِقُوا وَ اللَّهِ لِلْجَنَّةِ وَ خُلِقَتِ الْجَنَّةُ لَهُمْ فَهَنِيئاً لَهُمْ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ أَنْ لَوْ شَاءَ لَنَالَ هَذَا كُلَّهُ قَالَ قُلْتُ بِمَا ذَا جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ قَالَ تَكُونُ مَعَهُمْ فَتَسُرُّنَا بِإِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَكُنْ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ(۳).

**[ترجمه]الفهرست نجاشی: یکی از اصحاب حکایت کرد از ابن ولید، و در روایتی از اسماعیل بن بزیع، که امام رضا علیه السلام فرمود: خدا بر درگاه ستمکاران کسی را دارد که خدا دلش را روشن کرده، و برهان برای او فراهم آورده، و در بلاد او را با نفوذ نموده تا به وسیله آنان از دوستانش دفاع کند و کارهای مسلمانان را اصلاح کند، مؤمن در سختی ها به آنها پناه ببرد، و نیازمند شیعه ما به او روی آورد؛ و خدا با آنها مؤمن را از هراس آسوده می دارد در خانه ستمکاران. آنان به راستی مؤمن هستند و ایمن های خدا در روی زمین اند. آنانند نور خدا در رعیت خود در روز قیامت و می درخشد نورشان برای اهل آسمان، چنان که ستاره های درخشان برای اهل زمین می درخشند، و روز قیامت از نورشان روشن می گردد. به خدا قسم، برای بهشت آفریده شدند و بهشت هم برای آنها، گوارا باد برایشان، مانعی نیست برای هر کدام از شما اگر بخواهد به همه این امور برسد. راوی گفت: گفتم: خدا مرا قربانت کند، به چه صورت؟ فرمود: به همراه آن ستمکاران باشی و ما را شاد کنی با شاد کردن مؤمنان شیعه ما، تو از آنها باش ای محمد! - . رجال نجاشی: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۵۹»

ضه، [روضه الواعظین]: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ قَالَ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ

ص: ۳۵۰

۱- ۱. رجال الكشّيّ ۳۶۷.

۲- ۲. رجال الكشّيّ ۳۶۸ مع اختلاف.

۳- ۳. رجال النجاشيّ ۲۵۵.

يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: أَحَبُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ مَجْلِساً إِمَامٌ عَادِلٌ وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ وَ أَشَدَّهُمْ عَذَاباً إِمَامٌ جَائِرٌ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا اجْتَرَمَ.

**[ترجمه]روضه الواعظين: از امير مؤمنان پرسيده شد: كدام برتر است، عدالت يا جود؟ فرمود: عدالت هر چيز را به جاى خود مى نهد، و جود آن را از جهت خود به در مى آورد. عدالت، سياست عمومى است، جود در مورد خصوصى است. پس عدالت اشرف و برتر از آن است. حذر كن از زورگويى و حق بُرى، زيرا زورگويى به آوارگى مى كشد و حق بُرى به شمشيركشى مى رسد.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بپرهيزيد از ستم كردن كه دل شما را ويران مى كند.

و فرمود: روز قيامت محبوب ترين و نزديك ترين مردم به خدا، امام عادل است، و مبغوض ترين مردم نزد خدا و سخت ترين در عذاب، امام جائر است.

و فرمود: هر كس صبح كند و قصد ستم به كسى را نداشته باشد، هر جرمى كرده، آمرزيده مى شود.

**[ترجمه]

«۶۰»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، رَوَى الْمُظَفَّرِيُّ فِي تَارِيخِهِ قَالَ: لَمَّا حَجَّ الْمَنْصُورُ فِي سَنَهِ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَهٍ نَزَلَ بِدَارِ النَّدْوَهِ وَ كَانَ يَطُوفُ لَيْلًا وَ لَا يَشْعُرُ بِهِ أَحَدٌ فَإِذَا اطَّلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى بِالنَّاسِ وَ رَاحَ فِي مَوْكِبِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَبَيْنَمَا هُوَ ذَاتَ لَيْلَهٍ يَطُوفُ إِذْ سَمِعَ قَائِلًا يَقُولُ- اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ ظُهُورَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَحُولُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ مِنَ الظُّلْمِ قَالَ فَمَلَأَ الْمَنْصُورُ مَسَامِعَهُ مِنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَاهُ فَقَالَ لَهُ مَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ قَالَ إِنْ أَمَّنْتَنِي عَلَى نَفْسِي نَبَّأْتُكَ بِالْأُمُورِ مِنْ أَصْلِهَا قَالَ أَنْتَ آمِنٌ عَلَى نَفْسِكَ قَالَ أَنْتَ الَّذِي دَخَلَهُ الطَّمَعُ حَتَّى حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ حُصُولِ مَا فِي الْأَرْضِ مِنَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْتَرْعَاكَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ فَأَغْفَلْتَهَا وَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ حِجَاباً وَ حُصُوناً مِنَ الْجِصِّ وَ الْآجُرِّ وَ أَبْوَاباً مِنَ الْحَدِيدِ وَ حَجَبَهً مَعَهُمُ السِّلَاحُ وَ اتَّخَذْتَ وُزَرَاءَ ظَلَمَهً وَ أَعْوَاناً فَجَرَهً إِنْ أَحْسَنْتَ لَا يُعِينُوكَ وَ إِنْ أَسَأْتَ لَا يَرُدُّوكَ وَ قَوَّمْتَهُمْ عَلَى ظُلْمِ النَّاسِ وَ لَمْ تَأْمُرْهُمْ بِإِعَانَهِ الْمَظْلُومِ وَ الْجَائِعِ وَ الْعَارِي فَصَارُوا شُرَكَاءَكَ فِي سُلْطَانِكَ وَ صَانَعَتْهُمُ الْعُمَّالُ بِالْهَدَايَا خَوْفاً مِنْهُمْ فَقَالُوا هَذَا قَدْ خَانَ اللَّهَ فَمَا لَنَا لَا نَخُونُهُ فَاخْتَزَنُوا الْأَمْوَالَ وَ حَالُوا دُونَ الْمُتَظَلِّمِ وَ دُونَكَ فَامْتَلَأَتْ بِلَادُ اللَّهِ فَسَاداً وَ بَغْياً وَ ظُلْماً فَمَا بَقَاءُ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ عَلَى هَذَا وَ قَدْ كُنْتُ أُسَافِرُ إِلَى بِلَادِ الصِّينِ وَ بِهَا مَلِكٌ قَدْ ذَهَبَ سَمْعُهُ فَجَعَلَ يَبْكِي فَقَالَ لَهُ وُزَرَاؤُهُ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ لَسْتُ أَبْكِي عَلَى مَا نَزَلَ مِنْ ذَهَابِ سَمْعِي وَ لَكِنَّ الْمَظْلُومَ يَصْرُخُ بِالْبَابِ وَ لَا أَسْمَعُ نِدَاءَهُ وَ لَكِنْ إِنْ كَانَ سَمْعِي قَدْ ذَهَبَ فَبَصَرِي بَاقٍ فَنَادَى فِي النَّاسِ لَا يَلْبَسْ ثَوْباً أَحْمَرَ إِلَّا مَظْلُومٌ فَكَانَ يَرْكَبُ الْفِيلَ فِي كُلِّ طَرَفِ نَهَارٍ هَلْ يَرَى مَظْلُوماً فَلَا يَجِدُهُ هَذَا وَ هُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ وَ قَدْ غَلَبَتْ رَأْفَتُهُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى

شُحِّ نَفْسِهِ وَ أَنْتَ

ص: ٣٥١

مُؤْمِنٌ بِـاللَّهِ وَ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله وَ لَـا تَغْلِبُـکَ رَأْفَتُکَ بِالْمُسْـلِمِینَ عَلَی شُـحِّ نَفْسِکَ فَإِنَّکَ لَا تَجْمَعُ الْمَالَ إِلَّا لِوَاحِـدَةٍ مِنْ ثَلَـاثٍ إِنْ قُلْتَ إِنَّکَ تَجْمَعُ لِوُلْـدِکَ فَقَـدْ أَرَاکَ اللَّهُ تَعَـالَی الطِّفْلَ الصَّغِیرَ یَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ لَا مَالَ لَهُ فَیُعْطِیهِ فَلَسْـتَ بِالَّذِی تُعْطِیهِ بَلِ اللَّهُ سُـبْحَانَهُ هُوَ الَّذِی یُعْطِی وَ إِنْ قُلْتَ أَجْمَعُهَا لِتَشْیِیدِ سُـلْطَانِی فَقَـدْ أَرَاکَ اللَّهُ الْقَـدِیرُ عِبَراً فِی الَّذِینَ تَقَـدَّمُوا مَا أَغْنَی عَنْهُمْ مَا جَمَعُوا مِنَ الْأَمْوَالِ وَ لَا مَا أَعَدُّوا مِنَ السِّلَاحِ وَ إِنْ قُلْتَ أَجْمَعُهَا لِغَایَهٍ هِیَ أَحْسَنُ مِنَ الْغَایَهِ الَّتِی أَنَا فِیهَا فَوَ اللَّهِ مَا فَوْقَ مَا أَنْتَ فِیهِ مَنْزِلَهٌ إِلَّا الْعَمَلُ الصَّالِـحُ یَا هَـذَا هَلْ تُعَاقِبُ مَنْ عَصَاکَ إِلَّا بِالْقَتْلِ فَکَیْفَ تَصْـنَعُ بِاللَّهِ الَّذِی لَا یُعَاقِبُ إِلَّا بِأَلِیمِ الْعَـذَابِ وَ هُوَ یَعْلَمُ مِنْکَ مَا أَضْـمَرَ قَلْبُکَ وَ عَقَـدَتْ عَلَیْهِ جَوَارِحُکَ فَمَا ذَا تَقُولُ إِذَا کُنْتَ بَیْنَ یَدَیْهِ لِلْحِسَابِ عُرْیَاناً هَلْ یُغْنِی عَنْکَ مَا کُنْتَ فِیهِ شَـیْئاً قَـالَ فَبَکَی الْمَنْصُورُ بُکَـاءً شَدِیـداً وَ قَـالَ یَـا لَیْتَنِی لَمْ أُخْلَقْ وَ لَمْ أَکُ شَـیْئاً ثُمَّ قَالَ مَا الْحِیلَهُ فِیمَا حَوَّلْتُ قَالَ عَلَیْکَ بِأَعْلَامِ الْعُلَمَاءِ الرَّاشِدِینَ قَالَ فَرُّوا مِنِّی قَالَ فَرُّوا مِنْکَ مَخَافَهَ أَنْ تَحْمِلَهُمْ عَلَی ظَهْرٍ مِنْ طَرِیقَتِکَ وَ لَکِنِ افْتَحِ الْبَابَ وَ سَهِّلِ الْحِجَابَ وَ خُذِ الشَّیْ ءَ مِمَّا حَـلَّ وَ طَـابَ وَ انْتَصِفْ لِلْمَظْلُومِ وَ أَنَـا ضَـامِنٌ عَمَّنْ هَرَبَ مِنْـکَ أَنْ یَعُودَ إِلَیْـکَ فَیُعَاوِنَکَ عَلَی أَمْرِکَ فَقَالَ الْمَنْصُورُ اللَّهُمَّ وَفِّقْنِی لِأَنْ أَعْمَـلَ بِمَـا قَـالَ هَـذَا الرَّجُلُ ثُمَّ حَضَـرَ الْمُؤَذِّنُونَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاهَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَـلَاتِهِ قَالَ عَلَیَّ بِالرَّجُلِ فَطَلَبُوهُ فَلَمْ یَجِدُوا لَهُ أَثَراً فَقِیلَ إِنَّهُ کَانَ الْخَضِرَ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]ارشـاد القلوب: مظفری در کتـاب تـاریخش گفته: چون در سال ۱۴۴ منصور به حـج رفت در دارالنـدوه منزل کرد، شب ها به طواف می رفت و کسـی نمی فهمیـد، و سپیـده دم با مردم نماز می خوانـد و با موکبش به منزلش می رفت. یکی از این شب هـا که او در طواف بود، شـنید که یکی می گویـد: بارخـدایا! مـا به تو شـکایت داریم از ظهور سـتم و تبـاهی بر روی زمیـن، و از آنچه حق را از اهلش جـدا کرده، که سـتم است. گفت: منصـور خـوب به حرف هـایش گـوش داد و سـپس او را خواست و گفت: این چه بود که از تو شـنیدم؟ پاسـخ داد: اگر مرا بر جـانم امـان بـدهی کارهـا را از ریشه به تو خـبر می دهم. گفتش: جانت در امان است. گفت: تویی آن کس که طمع بر او داخل گشـته تا از حق تو را جدا کرده، و سـتم و تباهی زمین را فرا گرفته، زیرا خدای سـبحانه و تعالی تو را سرکار امور مسلمین ساخته و تو از آنها غافلی، و جلوی خود و آنها پرده و دژی از گـچ و آجر و درهـای آهنی سـاختی، و دربانانی سـلاح به دست گماشتی، و وزیرانی سـتمکار و یارانی بزهکار گرفتی؛ اگر نیکی کنی به تـو یـاری نمی دهنـد، و اگر بـدی کنی جلویت را نمی گیرنـد. و به آنها قـدرت دادی به سـتم بر مردم، و فرمـان ندادیشان به کمک سـتمدیده و گرسـنه و بی لباس، و شـریکت شدند در سلطنت، و کارمندان با هدایا با آنها سازش کردند از ترسشان، و گفتند: اینان به خدا خیانت کردند، چرا ما نکنیم؟ و اموال را گنجینه کردند، و میان تو و دادخواهان جلوگیر شدند، و بلاد خدا پر شد از تباهی و تجاوز و ستم، و با این وضع چه بقایی دارد اسلام و اهلش؟

من سـفری به کشور چین کردم. پادشاهی داشت که شـنوایی را از دست داده بود و گریه می کرد. وزیرانش به او گفتند: برای چه گریه می کنی؟ گفت: بر ناشـنوایی خود گریه ندارم، ولی سـتمدیده بر درگاهم شیون می کند و من فریادش را نمی شنوم. با این همه، اگر شـنوایی ام رفته، بینایی ام به جا است. و ندا داد که در مردم کسـی جز سـتمدیده جامه سرخ نپوشد، و بامداد و عصرهنگام سوار فیل می شد تا ستمدیده ای را ببیند، و نمی یافت.

این مشـرک است به خـدا، ولی مهر او به مشـرکان غلبه کرده بر خودخـواهی او، و تـو به خـدا ایمـان داری و عمـوزاده رسـول خـدایی و مهرت بر مسـلمین، بر خودخواهی تو غلبه نـدارد. تو مال جمع نمی کنی مگر برای یکی از سه چیز: اگر بگویی برای فرزنـد است، که خـدای تعالی به تو نموده نوزاد را که از شـکم مادر درمی آیـد و چیزی نـدارد و خدا به او می دهد، و این تو

نیستی که به او می دهی، بلکه خدا است که به او می دهد. و اگر بگویی برای تقویت سلطنت است که خدای توانا به تو عبرت ها نموده درباره گذشته ها، که آنچه از مال جمع کردند سودی ندادشان، و نه آنچه از سلاح آماده کردند. و اگر بگویی برای هدفی است که بهتر از مقامی است که تو داری، به خدا بالاتر از مقامت مقامی نیست، جز عمل صالح.

ای آقا! آیا نافرمانت را جز با کشتن کیفر می دهی؟ با خدا چه می کنی که کیفر نمی دهد جز با عذاب دردناك؟ و او می داند آنچه در دل داری و اندامت را به آن وابسته ساخته ای. چه می گویی چون برهنه برای حساب در برابرش باشی؟ آیا سودی برایت دارد آنچه اکنون داری؟

گفت: منصور به سختی گریست و گفت: کاش آفریده نشده بودم و چیزی نبودم. سپس گفت: چاره من چیست درباره آنچه تحویل دادی؟ پاسخ داد: بر تو باد استفاده از علمای رهنما! منصور گفت: آنها از من گریزانند. گفت: می گریزند از اینکه آنها را به راه خود بکشانی، ولی در را بگشا و حجاب را آسان کن، و آنچه حلال و پاکیزه است برای خود برگیر و حق ستم دیده را بستان، من ضامنم که گریزان ها برگردند به سویت و به تو در کارت کمك کنند. منصور گفت: بارخدایا! به من توفیق ده که به کار ببندم آنچه را که این مرد گفت. سپس اذان گوها آمدند و نماز بر پا شد، و گفت که آن مرد را نزد من بیاورید، اما هر چه جستند اثری از او نیافتند. گفته شد او خضر علیه السلام بوده است. - . ارشاد القلوب، جلد دوم -

**[ترجمه]

«۶۱»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامِ لَيْلِهَا وَ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ جَوْرُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا اجْتَرَمَ. وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ وَلِيَ أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَعْدِلْ لَهُمْ (۲).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا فرمود: یک ساعت دادگری بهتر است از عبادت هفتاد سال، با شب زنده داری و روزه داری؛ و یک ساعت حکم ناحق، سخت تر و گران تر است نزد خدا از گناهان شصت سال.

و فرمود: هر کس صبح کند و قصد ستم به کسی نداشته باشد، جرمش آمرزیده است.

و فرمود: خوارترین مردم نزد خدا آن کسی است که سرپرست کار مسلمان ها باشد و برایشان رعایت عدالت نکند. - . جامع الاخبار: ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۶۲»

غو، [غوالی اللئالی] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرِّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ

وَ مَنْ شَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله:

ص: ۳۵۲

۱- ۱. إرشاد القلوب المجلد الثانی.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۸۰.

كَيْفَ يُقَدِّسُ اللَّهُ قَوْماً لَا يُؤْخَذُ لِضَعِيفِهِمْ مِنْ شَدِيدِهِمْ.

وَ قَالَ عليه السلام: الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَ إِنَّ اللَّهَ يَسْتَعْمِلُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً اخْتَصَّهُمْ بِالنِّعَمِ يُقِرُّهَا فِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا لِلنَّاسِ فَإِذَا مَنَعُوهَا حَوَّلَهَا مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ كَانَ كِسْرَى قَدْ فَتَحَ بَابَهُ وَ سَهَّلَ جَنَابَهُ وَ رَفَعَ حِجَابَهُ وَ بَسَطَ إِذْنَهُ لِكُلِّ وَاصِلٍ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ مَلِكِ الرُّومِ لَقَدْ أَقْدَرْتَ عَلَيْكَ عَدُوَّكَ بِفَتْحِكَ الْبَابَ وَ

رَفْعِكَ الْحِجَابَ فَقَالَ إِنَّمَا أَتَحَصَّنُ مِنْ عَدُوِّي بِعَدْلِي وَ إِنَّمَا أَنْصَبْتُ هَذَا الْمَنْصِبَ وَ جَلَسْتُ هَذَا الْمَجْلِسَ لِقَضَاءِ الْحَاجَاتِ وَ دَفْعِ الظُّلَامَاتِ فَإِذَا لَمْ تَتَّصِلِ الرَّعِيَّةُ إِلَيَّ فَمَتَى أَقْضِي حَاجَتَهُ وَ أَكْشِفُ ظُلَامَتَهُ.

**[ترجمه]غوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نرمش، رأس حکمت است . خدایا! هر کس از امتم متولی امری شد و با آنها مدارا کرد، با او مدارا کن، و هر کس بر آنها سخت گرفت، بر او سخت بگیر.

و فرمود: چگونه خدا پاکیزه کند مردمی را که حق ناتوانشان از توانایشان گرفته نمی شود؟

و فرمود: دنیا شیرین و خرم است و خدا شما را در آن به کار می گیرد، پس ببیند چطور کار می کنید.

و فرمود: خدا بنده هایی دارد که به نعمت خود اختصاص داده و تا وقتی به مردم آن را ببخشند، آن را برایشان پایدار می دارد، و چون دریغش دارند، به دیگران انتقال می دهد. کسری را عادت بود که درِ بارگاهش را گشاده می داشت و آستانش را دسترس می نمود و و پرده بالا می زد و به هر کس نزدش می آمد، اجازه ورود می داد. فرستاده پادشاه روم به او گفت: تو با باز گذاشتن درِ بارگاهت و بالاـ زدن پرده، دشمنت را بر خود توانا می کنی. پاسخش داد: من در دژ عدالتم و از دشمنم محفوظم .

همانا من در این مقام وادار شدم و بر این مسند نشستم برای برآوردن حاجات و دفع ستم ها، و چون دست رعیت به من نرسد، از کجا نیازش را برآورم و ستمش را به پایان برسانم؟

**[ترجمه]

«۶۳»

کا، [الکافی] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ(۱) أَ لَيْسَ قَدْ آتَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَنِي أُمَيَّةَ الْمُلْكَ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آتَانَا الْمُلْكَ وَ أَخَذَتْهُ بَنُو أُمَيَّةَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ فَيَأْخُذُهُ الْآخَرُ فَلَيْسَ هُوَ لِلَّذِي أَخَذَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: عبدالأعلی مولی آل سام گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء.» - . آل عمران / ۲۶ - {بگو: «بارخدایا، تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی.} آیا نبود که خدای عزوجل ملک را به بنی امیه داد؟ چنان نیست که تو فهمیدی. خدای عزوجل ملک را به ما داد و بنی امیه آن را ربودند، چنانچه مردی جامه ای دارد و دیگری می رباید و آن لباس از آن کسی نیست که آن را ربوده است. - . کافی ۸ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

«۶۴»

کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ یُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها(۳) قَالَ الْعَدْلَ بَعْدَ الْجَوْرِ(۴).

**[ترجمه]کافی: محمد حلبی پرسید از امام صادق درباره قول خدا: «اعلموا أن الله یحی الأرض بعد موتها.» - . حدید / ۱۷ - {بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.} فرمود: یعنی عدلِ پس از جور. - . کافی ۸ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۶۵»

ختص، [الإختصاص] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ عِیسَی بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَی مِنَ الْمَاءِ یُصِیبُهُ الظَّمْآنُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِیهِ وَ إِنْ قَلَ (۵).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: عدالت شیرین تر است از آبی که به تشنه می رسد. چه اندازه پهناور است عدالت وقتی در آن حقیقت عدل رعایت شود، گرچه اندک باشد. - . اختصاص: ۲۶۱ / در «باب عدل» هم نقل شده است. -

**[ترجمه]

«۶۶»

ختص، [الإختصاص] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

۱- ۱. آل عمران: ۲۶.

۲- ۲. الکافی ج ۸ ص ۲۶۶.

۳- ۳. الحدید: ۱۷.

۴- ۴. الکافی ج ۸ ص ۲۶۷.

۵- ۵. الاختصاص ص ۲۶۱ و قد مر فی باب العدل.

قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: عدالت از عسل شیرین تر، از کره نرم تر، و از مُشک خوشبوتر است. - . اختصاص: ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۶۷»

ختص، [الإختصاص] قَدْ رَوَى بَعْضُهُمْ عَنْ أَحَدِهِمْ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الدِّينُ وَ السُّلْطَانُ أَخَوَانِ تَوْأَمَانِ- لَا بُدَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ وَ الدِّينُ أُسٌّ وَ السُّلْطَانُ حَارِسٌ وَ مَا لَا أُسَّ لَهُ مُنْهَدِمٌ وَ مَا لَا حَارِسَ لَهُ ضَائِعٌ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: برخی از یک امام علیه السلام روایت کرده اند که: دین و سلطان دو برادر همراه هم اند، و به ناچار باید یکی با دیگری باشد. دین رأس است و سلطان پاسبان. اگر رأس نباشد، ویرانی است، و اگر پاسبان نباشد، ضایع می شود. - . اختصاص: ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۶۸»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لِكُلِّ شَيْ ءٍ دَوْلَةٌ حَتَّى إِنَّهُ لَيُدَالُ لِلْأَحْمَقِ مِنَ الْعَاقِلِ (۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: هر چیزی را چرخشی است، تا اینکه احمق و عاقل هم با هم چرخشی دارند. - . نوادر راوندی: ۴۱ -

**[ترجمه]

«۶۹»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ فَمَنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ وَ مَنْ جَارَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سلطان سایه خدا در زمین است تا هر ستمدیده به او پناه ببرد. پس هر کس عادل باشد ثواب دارد، و بر رعیت شکر واجب است. و اگر جائر باشد، گناه بر او است، و رعیت باید صبر کند تا امر

برایشان برسد. - . امالی طوسی ۲ : ۲۴۷ -

**[ترجمه]

«۷۰»

کِتَابُ الصِّفِّینَ، لِنَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ قَالَ: کَتَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی أُمَرَاءِ الْجُنُودِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ حَقَّ الْوَالِی أَنْ لَا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا أَمْرٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفاً عَلَیْهِمْ أَلَا وَ إِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَنْ لَا أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِیَ عَنْکُمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ وَ لَا أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ وَ لَا أَرْزَأَکُمْ شَیْئاً وَ أَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِکَ وَجَبَتْ عَلَیْکُمُ النَّصِیحَهُ وَ الطَّاعَهُ فَلَا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَهٍ وَ لَا تُفْرِطُوا فِی صَلَاحِ دِینِکُمْ مِنْ دُنْیَاکُمْ وَ أَنْ تَنْفُذُوا لِمَا هُوَ لِلَّهِ طَاعَهٌ وَ لِمَعِیشَتِکُمْ صَلَاحٌ وَ أَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ وَ لَا یَأْخُذَکُمْ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ فَإِنْ أَبَیْتُمْ أَنْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذَلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِکَ مِنْکُمْ ثُمَّ أُعَاقِبُهُ عُقُوبَهً لَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا هَوَادَهً فَخُذُوا هَذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ یُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَکُمْ وَ السَّلَامُ.

ص: ۳۵۴

۱- ۱. الاختصاص: ۲۶۲.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۶۳.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ۴۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۷.

وَ کَتَبَ إِلَی أَمَرَاءِ الْخَرَاجِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَمَرَاءِ الْخَرَاجِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَیْهِ لَمْ یُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ وَ لَمْ یُحْرِزْهَا وَ مَنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ انْقَادَ لَهُ فِیمَا لَمْ یَعْرِفْ نَفْعَ عَاقِبَتِهِ عَمَّا قَلِیلٍ لَیُصْبِحَنَّ مِنَ النَّادِمِینَ أَلَا وَ إِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ فِی الدُّنْیَا مَنْ عَدَلَ عَمَّا یَعْرِفُ ضَرَّهُ وَ إِنَّ أَشْقَاهُمْ مَنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَاعْتَبِرُوا وَ اعْلَمُوا أَنَّ لَکُمْ مَا قَدَّمْتُمْ مِنْ خَیْرٍ وَ مَا سِوَی ذَلِکَ وَدِدْتُمْ لَوْ أَنَّ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ: وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ وَبَالَ مَا فَرَّطْتُمْ فِیهِ وَ إِنَّ الَّذِی طُلِبَ مِنْکُمْ لَیَسِیرٌ وَ إِنَّ ثَوَابَهُ لَکَثِیرٌ وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِیمَا نَهَی عَنْهُ مِنَ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ عِقَابٌ یَخَافُ کَانَ فِی ثَوَابِهِ مَا لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِی تَرْکِ طَلَبِهِ فَارْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ لَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا تُکَلِّفُوهُمْ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ وَ أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّکُمْ خُزَّانُ الرَّعِیَّهِ- لَا تَتَّخِذَنَّ حِجَاباً وَ لَا تَحْجُبَنَّ أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ حَتَّی یَنْهِیَهَا إِلَیْکُمْ وَ لَا تَأْخُذُوا أَحَداً بِأَحَدٍ إِلَّا کَفِیلًا عَمَّنْ کَفَلَ عَنْهُ وَ اصْبِرُوا أَنْفُسَکُمْ عَلَی مَا فِیهِ الِاغْتِبَاطُ وَ إِیَّاکُمْ وَ تَأْخِیرَ الْعَمَلِ وَ دَفْعَ الْخَیْرِ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ النَّدَمَ وَ السَّلَامُ.

قَالَ: وَ کَتَبَ علیه السلام إِلَی أُمَرَاءِ الْأَجْنَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أَبْرَأُ إِلَیْکُمْ وَ إِلَی أَهْلِ الذِّمَّهِ مِنْ مُعَسَّرَهِ الْجَیْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَهٍ إِلَی شَبْعَهٍ وَ مِنْ فَقْرٍ إِلَی غِنًی أَوْ عَمًی إِلَی هُدًی فَإِنَّ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ فَاعْدِلُوا النَّاسَ عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَنْ خُذُوا عَلَی أَیْدِی سُفَهَائِکُمْ وَ احْتَرِسُوا أَنْ تَعْمَلُوا أَعْمَالًا لَا یَرْضَی اللَّهُ بِهَا عَنَّا فَیَرُدَّ عَلَیْنَا وَ عَلَیْکُمْ دُعَاءَنَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً(۱) فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا مَقَتَ قَوْماً مِنَ السَّمَاءِ هَلَکُوا فِی الْأَرْضِ فَلَا تَدَّخِرُوا لِأَنْفُسِکُمْ خَیْراً لِلْجُنْدِ حُسْنُ السِّیرَهِ وَ لِلرَّعِیَّهِ مَعُونَهٌ وَ لِدِینِ اللَّهِ قُوَّهٌ وَ ابْلُوهُ فِی سَبِیلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَیْکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَکُمْ مَا نَشْکُرُهُ بِجُهْدِنَا وَ إِنَ

۱- ۱. الفرقان: ۷۷.

مَصِيرَهُ مَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ كَتَبَ أَبُو ثَرْوَانَ قَالَ وَ فِی کِتَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ أَيْضاً: وَ كَتَبَ إِلَى جُنْدِهِ يُخْبِرُهُمْ بِالَّذِی لَهُمْ وَ الَّذِی عَلَيْهِمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِی الْحَقِّ جَمِيعاً سَوَاءً أَسْوَدَكُمْ وَ أَحْمَرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ مِنَ الْوَالِی وَ جَعَلَ الْوَالِیَ مِنْكُمْ بِمَنْزِلَهِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَلَدِ وَ الْوَلَدِ مِنَ الْوَالِدِ الَّذِی لَا يَكْفِيهِمْ مَنْعُهُ إِيَّاهُمْ مِنْ طَلَبِ عَدُوِّهِ وَ التُّهَمَهِ بِهِ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ قَضَيْتُمُ الَّذِی عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ إِنْصَافُكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الْكَفُّ مِنْ قِبَلِكُمْ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ وَجَبَتْ طَاعَتُهُ بِمَا وَافَقَ الْحَقَّ وَ نُصْرَتُهُ عَلَى سِيرَتِهِ وَ الدَّفْعُ عَنْ سُلْطَانِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَزَعَهُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ قَالَ عُمَرُ الْوَزَعَهُ الَّذِينَ يَدْفَعُونَ عَنِ الظُّلْمِ فَكُونُوا لِلَّهِ أَعْوَاناً وَ لِدِينِهِ أَنْصَاراً- وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها- إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

وَ مِنْهُ قَالَ: لَمَّا مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْأَنْبَارِ اسْتَقْبَلَهُ بَنُو خشنوشك دَهَاقِنَتُهَا قَالَ سُلَيْمَانُ خش طَيِّبٌ نوشك رَاضِی يَعْنِی بَنِی الطَّيِّبِ الرَّاضِی بِالْفَارِسِيَّهِ فَلَمَّا اسْتَقْبَلُوا نَزَلُوا ثُمَّ جَاءُوا يَشْتَدُّونَ مَعَهُ قَالَ مَا هَذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِی مَعَكُمْ وَ مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِی صَنَعْتُمْ قَالُوا أَمَّا هَذَا الَّذِی صَنَعْنَا فَهُوَ خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ وَ أَمَّا هَذِهِ الْبَرَاذِينُ فَهَدِيَّهٌ لَکَ وَ قَدْ صَنَعْنَا لَکَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ طَعَاماً وَ هَيَّأْنَا لِدَوَابِّكُمْ عَلَفاً كَثِيراً قَالَ أَمَّا هَذَا الَّذِی زَعَمْتُمْ أَنَّهُ مِنْكُمْ خُلُقٌ تُعَظِّمُونَ بِهِ الْأُمَرَاءَ فَوَ اللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا الْأُمَرَاءُ وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ فَلَا تَعُودُوا لَهُ وَ أَمَّا دَوَابُّكُمْ هَذِهِ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا مِنْكُمْ فَنَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاجِكُمْ أَخَذْنَاهَا مِنْكُمْ وَ أَمَّا طَعَامُكُمُ الَّذِی صَنَعْتُمْ لَنَا فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئاً إِلَّا بِثَمَنٍ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نُقَوِّمُهُ ثُمَّ نَقْبَلُ ثَمَنَهُ قَالَ إِذاً لَا تُقَوِّمُونَهُ قِيمَتَهُ وَ نَحْنُ نَكْتَفِی بِمَا هُوَ دُونَهُ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ لَنَا مِنَ الْعَرَبِ مَوَالِیَ وَ مَعَارِفَ فَتَمْنَعُنَا أَنْ نُهْدِیَ لَهُمْ وَ تَمْنَعُهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا مِنَّا قَالَ كُلُّ الْعَرَبِ

لهم [لَكُمْ] مَوَالٍ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَقْبَلَ هَدِيَّتَكُمْ وَ إِنْ غَصَبَكُمْ أَحَدٌ فَأَعْلِمُونَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا نُحِبُّ أَنْ تَقْبَلَ هَدِيَّتَنَا وَ كَرَامَتَنَا قَالَ وَيْحَكُمْ نَحْنُ أَغْنَى مِنْكُمْ فَتَرَكَهُمْ وَ سَارَ.

وَ مِنْهُ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ صِفِّينَ وَ مَرَّ بِالشِّبَامِيِّينَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيُّ وَ أَقْبَلَ يَمْشِي مَعَهُ وَ عَلِيٌّ عليه السلام رَاكِبٌ فَقَالَ لَهُ عليه السلام ارْجِعْ فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱).

نهج، [نهج البلاغه] مرسلا: مثله (۲).

**[ترجمه]کتاب صفین، از نصر بن مزاحم، که امیر مؤمنان به سرلشکران نوشت:

از بنده خدا علی امیر مؤمنان؛ اما بعد: همانا حق سرپرست این است که مقام و امتیازی که دارد، او را نسبت به زیردستانش دیگرگونه نسازد و خود را بالا نگیرد، بلکه مقامی که خدا قسمت او کرده است، بیشتر بندگان خدا را به او نزدیک کند و مهربان تر سازد. آگاه باشید که حق شما بر من این است که رازی را بر شما نپوشم، جز اسرار جنگ، و امری از شما را درنپیچم، جز در حکم و قضاوت، و حق شما را از جایش به تاخیر نیندازم، و چیزی از شما کم ننهم، و نزد من در حقوق برابر باشید؛ و چون چنین کردم، بر شما لازم است خیراندیشی و طاعت؛ بنابراین، از هیچ دعوتی رو نگردانید، و در صلاح دین خود برای دنیاتان کم نگذارید، و داخل شوید به آنچه طاعت خدا و صلاح زندگی شما است؛ و برای حق، خود را به گرداب اندازید، و درباره خدا از ملامت کسی نهراسید؛ و اگر در این باره درست نروید، کسی نزد من زبون تر از مرتکب خلاف آن نیست، و آنگاه کیفری به او می دهم که مسامحه در آن نزد من نیابد. این دستور را از فرماندهان خود بگیرید و برای آنها در عهده خود بشناسید، تا خدا کار شما را اصلاح کند، و السلام.

و به ماموران خراج نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. از طرف بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به سوی ماموران خراج. اما بعد: همانا کسی که حذر نکند از آنچه به آن خواهند رسید، برای خود پیش نفرستاده و خود را نگهداری نکرده؛ و هر کس پیرو هوس شود و سر به فرمانش نهد در آنچه نفع عاقبتش را نداند، به زودی از پشیمانان سر درمی آورد. آگاه باشید که همانا باسعادت ترین مردم در دنیا، آن است که روی گرداند از آنچه زیانش را می داند، و بدبخت ترینشان آن است که پیرو هوس خود شود؛ عبرت گیرید و بدانید که از شما است آنچه از نیکی پیش داشتید، و هر چه غیر آن دوست داشته باشید، آرزو می کردید «أن بینکم و بینه أمدا بعیدا و یحذرکم الله نفسه و الله رؤف بالعباد.» {کاش میان شما با آن مسافت دوری بود و خدا شما را از خود بر حذر داشته و خدا به بنده ها مهربان است.} و وبال و گرفتاری هر تقصیری که کنید، بر خود شما است. آنچه از شما خواسته شده اندک و آسان است و ثوابش بسیار است. اگر در ستم و تجاوزی که از آن نهی شده کیفری نبود، برای کسی عذری نیست در ترک کسب ثوابش. رحم کنید تا رحم شوید. خلق خدا را شکنجه ندهید و بیش از توانشان بر آنها تکلیف ننهید. به مردم از طرف خود انصاف دهید، و برای نیازشان شکیبا باشید، زیرا شما گنجینه رعیت هستید. پرده بر خود نگیرید و کسی را از نیازش پشت در نگذارید تا آن را به شما رساند. کسی را به جای کسی دستگیر نکنید جز کفیل را، به جای آنکه ضامن او شده. و خود را شکیبا دارید بر آنچه مایه رشک است و از آن محرومید. بپرهیزید از پس انداختن کار و جلوگیری از خیر، که آن مایه پشیمانی است. و السلام.

گفته: و آن حضرت به فرماندهان لشگر نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم. از بنده خدا علی امیر مؤمنان. اما بعد: همانا من بیزارم نزد شما و اهل ذمه از فشار قشون، مگر برای خوراکی که از گرسنگی آنها را سیر کند، یا برای نیازی تا رفع نیاز شود و بی نیاز شوند، یا برای هدایت و راهنمایی که این بر عهده اهل ذمه است. جلوی مردم را از ستم و تجاوز بگیرید، دست کم خردان را کوتاه کنید، و بپایید خود را از این که کارهایی کنید که خدا به آنها از ما راضی نباشد و دعای ما را برگرداند، زیرا خدا می فرماید: «قل ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما.» - . فرقان / ۷۷ - {بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.} زیرا چون خدا در آسمان مردمی را دشمن دارد، در زمین نابود می شوند. هیچ نیکی را برای خود دریغ ندارید. با سربازان باید خوش رفتاری کنید. به رعیت باید کمک کنید. باید قدرت دین خدا باشید. در راه خدا بلا کشید، تا آنجا که بر شما لازم کرده. همانا خدا نزد ما و نزد شما ساخته است آنچه را که باید با کوشش خود شکر کنیم، و جایگاه آن تا آنجا است که درتوان ماست، و لا قوه الا بالله.

و ابو ثروان نوشته که در کتاب عمر بن سعد نیز آمده که آن حضرت نامه ای به لشکرش نوشت و از آنچه برای آنان است و بر عهده شان است، به آنها گزارش کرد:

از بنده خدا علی امیر المؤمنین. اما بعد: همانا خدا همه شماها را در حقوق برابر ساخته، از سیاه شما و سرخ شما، و شما را از والی شمرده و والی را از شما مانند پدر و فرزند و فرزند و پدر دانسته که پس به نفع آنها نباشد که بازشان دارد از دست درازی و تهمت به آن، تا شنوا و فرمانبردار باشید و وظیفه ای که به عهده شما است انجام دهید. و حق شما بر او، انصاف دادن با شما و برابر شمردن شما است، و دفع شر از شما. و چون چنین کرد، واجب است بر شما طاعتش به آنچه موافق حق است، و یاری اش به روش حق، و دفاع از حکومت الهی، که به راستی شما جلوگیران الهی هستید بر روی زمین، پس یاوران خدا و دینش باشید. «و لا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها- إن الله لا یحب المفسدین.» {و تباهی نکنید در زمین پس از اصلاحش که خدا دوست ندارد مفسدان را.}

و از او است که چون امیر مؤمنان علیه السلام به انبار گذر کرد، فرزندان خوشنوشک از او پیشواز کردند، که دهقان های آنجا بودند. - سلیمان گفته: «خش» یعنی طیب، «نوشک» یعنی راضی، و به فارسی یعنی: فرزندان طیب راضی. - پس چون برای پیشواز آماده شدند و به همراه آن حضرت شادمانه دویدند و پای کوبی کردند، آن حضرت فرمود: این دواب چیست که با خود آوردید و مقصودتان از این کار چیست؟ گفتند این پای کوبی شیوه ما است در احترام به بزرگانمان و امیرانمان. این استرها پیش کشی است برای شما، و خوراکی هم برای شما و مسلمانان دیگر آماده کرده ایم، و برای مرکوب های شما هم علف بسیاری گرد آورده ایم. آن حضرت فرمود: اما این رسم احترام شما به امیران، به خدا به آنها سودی نمی دهد. شما خود و تن خود را رنج می دهید، به آن بازنگردید. اما استران را اگر بخواهید بپذیریم، از بدهی خراج شما حساب می کنیم. اما خوراکی که برای ما ساختید، ما نمی خواهیم از مال شما چیزی بخوریم، مگر اینکه بهایش را بدهیم. گفتند: ای امیر مؤمنان! ما قیمتش می کنیم و خودمان بهایش را قبول می کنیم. (یعنی از همه مردم نباشد، از ما سرشناس ها باشد) فرمود: بهای واقعی را حساب نمی کنید، و ما به خوراک پایین تر اکتفاء می کنیم. گفتند: ای امیر مؤمنان! ما در میان عرب همراه شما دوستان و

آشنایانی داریم، آیا بازمان می داری از اینکه به آنها پیشکش بدهیم، و بازشان می داری از ما بپذیرند؟ فرمود: همه عرب دارا هستند و کسی از مسلمانان را نرسد که هدیه از شما بپذیرد. اگر کسی به زور از شما چیزی بگیرد، به ما خبر دهید. گفتند: یا امیر المؤمنین! دوست داریم که پیشکش و احترام ما را بپذیری. فرمود: وای بر شما! ما از شما ثروتمندتریم، و آنان را رها کرد و رفت.

و باز بر اساس سندی از عبدالله بن عاصم، آورده که: چون امیر مؤمنان از صفین برمی گشت و به شبامی ها گذر کرد، حرب پسر شرجیل شبامی نزد آن حضرت بیرون شد و در رکابش راه می رفت. چون سوار بود، آن حضرت به او فرمود: برگرد! زیرا پیاده رفتن مانند تو در رکاب کسی مانند من، برای والی دل آشوب کننده است، و برای مؤمنان باعث خواری است. - . کتاب صفین -

نهج البلاغه: بدون سند، مانند این حدیث را دارد. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۷۱»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: آلَهُ الرِّئَاسَهِ سَعَهُ الصَّدْرِ(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ مَلَکَ اسْتَأْثَرَ(۶).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ (۷).

وَ قَالَ علیه السلام: بِالسِّيَرَهِ الْعَادِلَهِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِی (۸).

وَ قَالَ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ (۹).

وَ قَالَ علیه السلام: السُّلْطَانُ وَزَعَهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ (۱۰).

وَ قَالَ علیه السلام: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا(۱۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: چون دنیا به کسی رو کند، نیکویی های دیگران را به او عاریت می دهد؛ و چون به او پشت کند، نیکی های خودش را هم از او می رباید. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۵ -

و فرمود: چون از چیزی هراس داری، خود را در آن افکن؛ زیرا سختی خودداری، گران تر است از ترس از آنچه از آن می ترسی. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۵ -

و فرمود: ابزار ریاست سعه صدر است. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۶ -

و فرمود: هر کس شاه شد خودکامه می شود. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۴ -

و فرمود: هر کس به مقامی رسید دست دراز می شود. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۳ -

و فرمود: با روش عدالت رقیب سرکوب می شود. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۴ -

و در تفسیر «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان» فرمود: عدل انصاف است، و احسان بخشش است. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۵ -

و فرمود: سلطان، پاسدار خدا است بر روی زمین. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۷ -

و فرمود: رای درست دولت‌مردان، با آمدن دولت می آید و با رفتن آن می رود. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۷۲»

نهج، [نهج البلاغه]: سُئِلَ علیه السلام أَیُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ فَقَالَ علیه السلام الْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ یُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

وَ قَالَ علیه السلام: الْوِلَایَاتُ مَضَامِیرُ الرِّجَالِ (۱۲).

وَ مِنْ کَلَامٍ لَهُ علیه السلام: فِی الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ لَا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ قَالَ کَلِمَهُ

۱- ۱. کتاب الصفین.
۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۲.
۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۵.
۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۵.
۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۶.
۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۴.
۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۳.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۴.

۹- ۹. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۵.

۱۰- ۱۰. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۷.

۱۱- ۱۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۷.

۱۲- ۱۲. نهج البلاغه، ج ۲ ص ۲۴۸.

حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْ ءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ (۱).

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ علیه السلام: لَمَّا عُوتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ أَ تَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَ أَلْأَمُ خَلِيلٍ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ علیه السلام: إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: پرسش شد از آن حضرت علیه السلام که: عدل برتر است یا جود؟ فرمود: عدل همه چیز را به جای خود وامی دارد، و جود آنها را از آن به درمی آورد. عدل یک سیاست عمومی است، جود یک برخورد خصوصی. پس عدل اشرف و برتر از آن است.

و فرمود: منصب کارگزاری، نهانِ مردان را عیان می کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۸ -

و از سخن آن حضرت است درباره خوارج، چون کلامشان را شنید که می گفتند: «لا حکم الا الله»، فرمود: این کلام درستی است، ولی از آن اراده باطل شده است. آری، حکم جز برای خدا نباشد، ولی اینان می گویند: فرمان گزاری جز برای خدا نباشد، با اینکه مردم را امیری باید، خوب باشد یا بد، که مؤمن در سایه آن به کار بپردازد، و کافر بهره مند شود، و خدا در آن، عمر هر کس را به سر رساند؛ و مالیات جمع آوری شود، با دشمن نبرد شود، راه ها با آن امن گردند، و حق ناتوان از توانا گرفته شود تا خوبان در آن بیاسایند از شر بدکاران.

و در روایت دیگر است که چون سخن آنها را شنید، فرمود: من در انتظار حکم خدایم درباره شما. و فرمود: اما فرمان گزاری خوب: پرهیزکار در آن کار می کند. و اما فرمان گزاری بد: بدبخت در آن بهره می گیرد تا مدتش به سر آید و مرگش فرا برسد. - . نهج البلاغه ۱ : ۱۰۰ -

و از سخن او است، هنگامی که به طور برابر حقوق را پرداخت و از او گله کردند: مرا وامی دارید که با ناحق، یاری زیردستان خود را به دست آورم؟ نه به خدا، تا داستان سرای شبانه داستان گوید، و تا اختری به سوی اختری گراید، این کار را نمی کنم. اگر مال خودم بود، به همه برابر می دادم، و چگونه این کار را کنم با اینکه مال خدا است؟ آگاه باشید که دادن مال بیجا تبذیر است و اسراف، که در این دنیا صاحبش را بالا می برد و در آخرت فرو می کشد؛ مردم او را گرامی می دارند و خدا او

را خوار کنـد، و کسـی مال بیجا و به نااهل نمی دهـد، مگر اینکه خـدا او را از قدردانی شان محروم سازد و دیگری را دوسـت دارنـد؛ و اگر روزی زمین خـورد و به یکی از آنهـا نیازمنـد شـود، بـدترین همتـا و پست ترین دوست او خواهنـد بود. - . نهج البلاغه ۱ : ۲۵۸ -

و امیر مومنان علیه السـلام در وصـیتش به امام حسن علیه السـلام فرمود: هنگامی که سـلطان تغییر کنـد زمان تغییر می کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۶ -

**[ترجمه]

«۷۳»

كِتَابُ الْغَارَاتِ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْقَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيـدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ العشـفنى [الشَّعْبِي] قَـالَ: دَخَلْتُ الرَّحْبَةَ وَ أَنَـا غُلَـامٌ فِي غِلْمَـانٍ فَـإِذَا أَنَـا بِـأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَـالِبٍ عليه السـلام قَائِمٌ عَلَى ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ وَ مَعَهُ مِخْفَقَةٌ فَجَعَلَ يَطْرُدُ النَّاسَ بِمِخْفَقَتِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْمَالِ فَقَسَـمَهُ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَـيْ ءٌ وَ رَجَعَ وَ لَمْ يَحْمِلْ إِلَى بَيْتِهِ شَـيْئاً فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي فَقُلْتُ فَقَدْ رَأَيْتُ الْيَوْمَ خَيْرَ النَّاسِ أَوْ أَحْمَقَ النَّاسِ قَالَ وَ مَنْ هُوَ يَا بُنَيَّ قُلْتُ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً عليه السـلام فَقَصَصْتُ الَّذِي رَأَيْتُهُ يَصْنَعُ قَالَ يَا بُنَيَّ رَأَيْتَ خَيْرَ النَّاسِ.

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۰۰.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۵۸.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۶.

**[ترجمه]کتاب غارات ثقفی: عشفنی [الشعبی] گفت: پسربچه ای بودم که با کودکان به میدان کوفه رفتم و ناگاه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب را دیدم که بر کومه طلاـ و نقره ایستاده بود و تازیانه ای در دست داشت و مردم را با آن دور می کرد. بر سر آن مال برگشت و آن را میان مردم بخش کرد تا چیزی از آن نماند، و برگشت و چیزی از آن به خانه اش نبرد. من نزد پدرم برگشتم و گفتم: امروز بهترین مردم، یا بی خردترین آنان را دیدم. گفت، پسرجانم، او چه کسی بود؟ گفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم. و آنچه دیده بودم، گفتم، که چه کرد. پدرم گفت: پسرجان! تو بهترین مردم را دیدی .

**[ترجمه]

«۷۴»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ وَلِیَ شَیْئاً مِنْ أُمُورِ أُمَّتِی فَحَسُنَتْ سَرِیرَتُهُ لَهُمْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَی الْهَیْبَهَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ مَنْ بَسَطَ کَفَّهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رُزِقَ الْمَحَبَّهَ مِنْهُمْ وَ مَنْ کَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَفَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالَهُ وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ کَانَ مَعِی فِی الْجَنَّهِ مُصَاحِباً وَ مَنْ کَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِی عُمُرِهِ وَ مَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَی عَدُوِّهِ وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِیَهِ إِلَی عِزِّ الطَّاعَهِ آنَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَیْرِ أَنِیسٍ وَ أَعَانَهُ بِغَیْرِ مَالٍ. وَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَسَدٌ حَطُومٌ خَیْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ ظَلُومٍ وَ سُلْطَانٌ ظَلُومٌ خَیْرٌ مِنْ فِتَنٍ تَدُومُ.

**[ترجمه]کنز کراچکی: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر کس سرپرست چیزی از امورات امتم شود و برایشان خیرخواهی کند، خدا هیبتش را در دل آنان می اندازد. هر کس دست احسان به سوی آنها گشاید، دوستی آنها روزیِ او می شود. هر کس از اموال مردم خودداری کند، خدای عزوجل مالش را فراوان می کند. هر کس دادِ ستمدیده را از ستمگر بستاند، در بهشت همراه من خواهد بود. هر کس بسیار گذشت کند، عمرش دراز می شود. هر کس عدلش گسترده باشد، بر دشمنش پیروز می گردد. هر کس از خواری نافرمانی خدا به عزت طاعت درآید، خدای عزوجل همدم او می شود و بدون مال، او را کمک می دهد.

و از امیر مؤمنان است که فرمود: شیر شکننده بهتر است از سلطان ستم کننده، و سلطان ظالم، بهتر از آشوب مداوم.

**[ترجمه]

«۷۵»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ أَحَدٍ وَلِیَ شَیْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَیْراً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ وَزِیراً صَالِحاً إِنْ نَسِیَ ذَکَرَهُ وَ إِنْ ذَکَرَ أَعَانَهُ وَ إِنْ هَمَّ بِشَرٍّ کَفَّهُ وَ زَجَرَهُ. وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَلِیَ مِنْ أُمُورِ أُمَّتِی شَیْئاً فَحَسُنَتْ سِیرَتُهُ رَزَقَهُ اللَّهُ الْهَیْبَهَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ مَنْ بَسَطَ کَفَّهُ إِلَیْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَهُ اللَّهُ الْمَحَبَّهَ مِنْهُمْ وَ مَنْ کَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَفَّرَ اللَّهُ مَالَهُ وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ کَانَ مَعِی فِی الْجَنَّهِ مُصَاحِباً وَ مَنْ کَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِی عُمُرِهِ وَ مَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَی عَدُوِّهِ وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِیَهِ إِلَی عِزِّ الطَّاعَهِ آنَسَهُ اللَّهُ بِغَیْرِ أَنِیسٍ وَ أَعَزَّهُ بِغَیْرِ عَشِیرَهٍ وَ أَعَانَهُ بِغَیْرِ مَالٍ.

**[ترجمه]اعلام الدین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی نیست که متصدی امری از امور مسلمانان شود و خدا خیر او را بخواهد، مگر اینکه وزیر خوبی به او بدهد که اگر فراموش کند، به او یاد آور شود، و اگر در یاد دارد، به او کمک کند، و اگر قصد بدی کند جلویش را بگیرد.

و فرمود: هر کس متصدی امری از امتم شود و خوش رفتار باشد، خدا هیبتش را در دل آنان می اندازد. هر کس دست احسان به سوی آنها بگشاید، خدا او را محبوب آنان می سازد. هر کس از اموالشان چشم بپوشد، خدا مالش را فراوان می کند. هر کس دادِ مظلوم را از ظالم بستاند، در بهشت همراه من خواهد بود. هر کس گذشت بسیار داشته باشد، عمرش دراز می شود. هر کس عدلش فراگیر است، بر دشمنش پیروز می شود. هر کس از زبونی معصیت به عزت طاعت برآید، خدا همدم او باشد، بدون همدمی، و او را بدون عشیره عزیز می کند، و بدون مال یاری می رساند.

**[ترجمه]

«۷۶»

نهج، [نهج البلاغه] مِنْ كَلَام لَهُ علیه السلام: وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً وَ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَيْ ءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا وَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ- حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا

إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِی إِلَی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَی وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَی وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِی وِعَائِهَا وَ مَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّةٍ أَوْ قَیْئِهَا فَقُلْتُ أَ صِلَةٌ أَمْ زَکَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِکَ کُلُّهُ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاکَ وَ لَکِنَّهَا هَدِیَّةٌ فَقُلْتُ هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ أَ عَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی أَ مُخْتَبِطٌ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِیٍّ وَ لِنَعِیمٍ یَفْنَی وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَی نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از سخن آن حضرت علیه السلام است که فرمود: سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم از اینکه خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت می کند؟

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک مَن از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار، و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیماری از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند! از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت و معجونی در آن ظرف بود. چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن، مخلوط کرده بودند. به او گفتم: هدیه است، یا زکات، یا صدقه، که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام است؟ گفت: نه! نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه‌مرده بر تو بگریند! آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده، جن زده شده ای، یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم، که پوست جُویی را از مورچه ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر است. علی را با نعمت های فناپذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم. - . نهج البلاغه: ۴۹۷ -

**[ترجمه]

رِسَالَهُ الْغَیْبَهِ، لِلشَّهِیدِ الثَّانِی رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الشَّیْخِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیْمَانَ النَّوْفَلِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام فَإِذَا بِمَوْلًی لِعَبْدِ اللَّهِ النَّجَاشِیِّ قَدْ وَرَدَ عَلَیْهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ أَوْصَلَ إِلَیْهِ کِتَابَهُ فَفَضَّهُ وَ قَرَأَهُ فَإِذَا أَوَّلُ سَطْرٍ فِیهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ وَ جَعَلَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ فِدَاهُ وَ لَا أَرَانِی فِیهِ مَکْرُوهاً فَإِنَّهُ وَلِیُّ ذَلِکَ وَ الْقَادِرُ عَلَیْهِ اعْلَمْ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ أَنِّی بُلِیتُ بِوِلَایَهِ الْأَهْوَازِ فَإِنْ رَأَی سَیِّدِی أَنْ یَحُدَّ لِی حَدّاً أَوْ یُمَثِّلَ لِی مِثَالًا لِأَسْتَدِلَّ بِهِ عَلَی مَا یُقَرِّبُنِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی رَسُولِهِ وَ یُلَخِّصَ فِی کِتَابِهِ مَا یَرَی لِیَ الْعَمَلَ بِهِ وَ فِیمَا أَبْذُلُهُ وَ أَبْتَذِلُهُ وَ أَیْنَ أَضَعُ زَکَاتِی وَ فِیمَنْ أَصْرِفُهَا وَ بِمَنْ آنَسُ وَ إِلَی مَنْ أَسْتَرِیحُ وَ بِمَنْ أَثِقُ وَ آمَنُ وَ أَلْجَأُ إِلَیْهِ فِی سِرِّی فَعَسَی أَنْ یُخَلِّصَنِی اللَّهُ بِهِدَایَتِکَ وَ دَلَالَتِکَ فَإِنَّکَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ أَمِینُهُ فِی بِلَادِهِ لَا زَالَتْ نِعْمَتُهُ عَلَیْکَ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَیْمَانَ فَأَجَابَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ حَاطَکَ اللَّهُ بِصُنْعِهِ وَ لَطَفَ بِکَ بِمَنِّهِ وَ کَلَأَکَ بِرِعَایَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِیُّ ذَلِکَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ

ص: ۳۶۰

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۹۷.

جَاءَ إِلَيَّ رَسُولُکَ بِکِتَابِکَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ جَمِيعَ مَا ذَکَرْتَهُ وَ سَأَلْتَ عَنْهُ وَ زَعَمْتَ أَنَّکَ بُلِيتَ بِوِلَايَةِ الْأَهْوَازِ فَسَرَّنِی ذَلِکَ وَ سَاءَنِی وَ سَأُخْبِرُکَ بِمَا سَاءَنِی مِنْ ذَلِکَ وَ مَا سَرَّنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

فَأَمَّا سُرُورِی بِوِلَايَتِکَ فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يُغِيثَ اللَّهُ بِکَ مَلْهُوفاً خَائِفاً مِنْ أَوْلِيَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُعِزَّ بِکَ ذَلِيلَهُمْ وَ يَکْسُوَ بِکَ عَارِيَهُمْ وَ يُقَوِّيَ بِکَ ضَعِيفَهُمْ وَ يُطْفِئَ بِکَ نَارَ الْمُخَالِفِينَ عَنْهُمْ وَ أَمَّا الَّذِی سَاءَنِی مِنْ ذَلِکَ فَإِنَّ أَدْنَى مَا أَخَافُ عَلَيْکَ تَغَيُّرُکَ بِوَلِيٍّ لَنَا فَلَا تَشِيمُ حَظِيرَةَ الْقُدْسِ فَإِنِّی مُخَلِّصٌ لَکَ جَمِيعَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُجَاوِزْهُ رَجَوْتُ أَنْ تَسْلَمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

أَخْبَرَنِی أَبِی يَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنِ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ النَّصِيحَةَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ وَ اعْلَمْ أَنِّی سَأُشِيرُ عَلَيْکَ بِرَأْيٍ إِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِهِ تَخَلَّصْتَ مِمَّا أَنْتَ مُتَخَوِّفُهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ خَلَاصَکَ وَ نَجَاتَکَ مِنْ حَقْنِ الدِّمَاءِ وَ کَفِّ الْأَذَى عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ التَّأَنِّی وَ حُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ مَعَ لِينٍ فِی غَيْرِ ضَعْفٍ وَ شِدَّةٍ فِی غَيْرِ عُنْفٍ وَ مُدَارَاةِ صَاحِبِکَ وَ مَنْ يَرِدُ عَلَيْکَ مِنْ رُسُلِهِ وَ ارْتُقْ فَتْقَ رَعِيَّتِکَ بِأَنْ تُوقِفَهُمْ عَلَى مَا وَافَقَ الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِيَّاکَ وَ السُّعَاةَ وَ أَهْلَ النَّمَائِمِ فَلَا يَلْتَزِقَنَّ مِنْهُمْ بِکَ أَحَدٌ وَ لَا يَرَاکَ اللَّهُ يَوْماً وَ لَا لَيْلَةً وَ أَنْتَ تَقْبَلُ مِنْهُمْ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا فَيَسْخَطَ اللَّهُ عَلَيْکَ وَ يَهْتِکَ سِتْرَکَ وَ احْذَرْ مَا لِخُوزِ الْأَهْوَازِ فَإِنَّ أَبِی أَخْبَرَنِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ لَا يَثْبُتُ فِی قَلْبِ يَهُودِيٍّ وَ لَا خُوزِيٍّ أَبَداً فَأَمَّا مَنْ تَأْنَسُ بِهِ وَ تَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَ تُلْجِئُ أُمُورَکَ إِلَيْهِ فَذَلِکَ الرَّجُلُ الْمُمْتَحَنُ الْمُسْتَبْصِرُ الْأَمِينُ الْمُوَافِقُ لَکَ عَلَى دِينِکَ وَ مَيِّزْ عَوَامَّکَ وَ جَرِّبِ الْفَرِيقَيْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ هُنَالِکَ رُشْداً فَشَأْنَکَ وَ إِيَّاهُ وَ إِيَّاکَ أَنْ تُعْطِيَ دِرْهَماً أَوْ تَخْلَعَ ثَوْباً أَوْ تَحْمِلَ عَلَى دَابَّةٍ فِی غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى لِشَاعِرٍ أَوْ مُضْحِکٍ أَوْ مُتَمَزِّحٍ إِلَّا أَعْطَيْتَ مِثْلَهُ فِی ذَاتِ اللَّهِ وَ لْتَکُنْ جَوَائِزُکَ وَ عَطَايَاکَ وَ خِلَعُکَ لِلْقُوَّادِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَجْنَادِ وَ أَصْحَابِ الرَّسَائِلِ وَ أَصْحَابِ الشُّرَطِ وَ الْأَخْمَاسِ وَ مَا أَرَدْتَ أَنْ تَصْرِفَهُ فِی وُجُوهِ

الْبِرِّ وَ النَّجاحِ وَ الْفُتُوَّهِ(۱)

وَ الصَّدَقَهِ وَ الْحَجِّ وَ الْمَشْرَبِ وَ الْكِسْوَهِ الَّتِى تُصَلِّى فِيهَا وَ تَصِلُ بِهَا وَ الْهَدِيَّهِ الَّتِى تُهْدِيهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِكَ وَ مِنْ طُرَفِ الْهَدَايَا يَا عَبْدَ اللَّهِ اجْهَدْ أَنْ لَا تَكْنِزَ ذَهَباً وَ لَا فِضَّهً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَهِ الَّتِى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِى سَبِيلِ اللَّهِ (۲) وَ لَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ حُلْوٍ أَوْ فَضْلِ طَعَامٍ تَصْرِفُهُ فِى بُطُونٍ خَالِيَهٍ تُسَكِّنُ بِهَا غَضَبَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اعْلَمْ أَنِّى سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليهم السلام أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ يَوْماً مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ فَقُلْنَا هَلَكْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مِنْ فَضْلِ طَعَامِكُمْ وَ مِنْ فَضْلِ تَمْرِكُمْ وَ رِزْقِكُمْ وَ خِرَقِكُمْ تُطْفِئُونَ بِهَا غَضَبَ الرَّبِّ وَ سَأُنَبِّئُكَ بِهَوَانِ الدُّنْيَا وَ هَوَانِ شَرَفِهَا عَلَى مَا مَضَى مِنَ السَّلَفِ وَ التَّابِعِينَ فَقَدْ حَدَّثَنِى أَبِى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى الْكُوفَهِ أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهَ وَ الرَّحِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ فَقَالَ عليه السلام أَنَا أَعْرَفُ بِمَصْرَعِى مِنْكَ وَ مَا وُكْدِى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقَهَا أَ لَا أُخْبِرُكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِحَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ بَلَى لَعَمْرِى إِنِّى لَأُحِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِى بِأَمْرِهَا فَقَالَ أَبِى قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَقُولُ حَدَّثَنِى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنِّى كُنْتُ بِفَدَكَ فِى بَعْضِ حِيطَانِهَا وَ قَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَهَ عليها السلام قَالَ فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَهٍ قَدْ قَحَمَتْ عَلَيَّ وَ فِى يَدِى مِسْحَاهٌ وَ أَنَا أَعْمَلُ بِهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِى مِمَّا تَدَاخَلَنِى مِنْ جَمَالِهَا فَشَبَّهْتُهَا بِبُثَيْنَهَ بِنْتِ عَامِرٍ الْجُمَحِيِّ وَ كَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِى طَالِبٍ هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِى فَأُغْنِيَكَ عَنْ هَذِهِ الْمِسْحَاهِ وَ أَدُلَّكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَيَكُونَ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيتَ وَ لِعَقِبِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لَهَا عليه السلام مَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطُبَكِ مِنْ أَهْلِكِ فَقَالَتْ أَنَا الدُّنْيَا قَالَ قُلْتُ لَهَا فَارْجِعِى وَ اطْلُبِى زَوْجاً غَيْرِى وَ أَقْبَلْتُ عَلَى

۱- ۱. و العتق خ.

۲- ۲. براءه: ۳۴ و فى نسخه ذكرت الآيه بتمامها.

مِسْحاتِی وَ أَنْشَأْتُ أَقُولُ:

لَقَدْ خابَ مَنْ غَرَّتْهُ دُنْیا دَنِیَّهٌ***وَ مَا هِیَ إِنْ غَرَّتْ قُرُوناً بِنَائِلِ

أَتَتْنَا عَلَی زِیِّ الْعَزِیزِ بُثَیْنَهَ***وَ زِینَتُهَا فِی مِثْلِ تِلْکَ الشَّمَائِلِ

فَقُلْتُ لَهَا غُرِّی سِوَایَ فَإِنَّنِی***عَزُوفٌ عَنِ الدُّنْیَا وَ لَسْتُ بِجَاهِلِ

وَ مَا أَنَا وَ الدُّنْیَا فَإِنَّ مُحَمَّداً***أَحَلَّ صَرِیعاً بَیْنَ تِلْکَ الْجَنَادِلِ

وَ هَبْهَا أَتَتْنِی بِالْکُنُوزِ وَ دُرِّهَا***وَ أَمْوَالِ قَارُونَ وَ مُلْکِ الْقَبَائِلِ

أَ لَیْسَ جَمِیعاً لِلْفَنَاءِ مَصِیرُهَا***وَ یَطْلُبُ مِنْ خُزَّانِهَا بِالطَّوَائِلِ

فَغُرِّی سِوَایَ إِنَّنِی غَیْرُ رَاغِبٍ***بِمَا فِیکِ مِنْ مُلْکٍ وَ عِزٍّ وَ نَائِلِ

فَقَدْ قَنِعَتْ نَفْسِی بِمَا قَدْ رُزِقْتُهُ***فَشَأْنَکِ یَا دُنْیَا وَ أَهْلَ الْغَوَائِلِ

فَإِنِّی أَخَافُ اللَّهَ یَوْمَ لِقَائِهِ***وَ أَخْشَی عَذَاباً دَائِماً غَیْرَ زَائِلِ

فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا وَ لَیْسَ فِی عُنُقِهِ تَبِعَهٌ لِأَحَدٍ حَتَّی لَقِیَ اللَّهَ مَحْمُوداً غَیْرَ مَلُومٍ وَ لَا مَذْمُومٍ ثُمَّ اقْتَدَتْ بِهِ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا قَدْ بَلَغَکُمْ لَمْ یَتَلَطَّخُوا بِشَیْ ءٍ مِنْ بَوَائِقِهَا عَلَیْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِینَ وَ أَحْسَنَ مَثْوَاهُمْ وَ لَقَدْ وَجَّهْتُ إِلَیْکَ بِمَکَارِمِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ عَنِ الصَّادِقِ الْمُصَدَّقِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنْ أَنْتَ عَمِلْتَ بِمَا نَصَحْتُ لَکَ فِی کِتَابِی هَذَا ثُمَّ کَانَتْ عَلَیْکَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَایَا کَمِثْلِ أَوْزَانِ الْجِبَالِ وَ أَمْوَاجِ الْبِحَارِ رَجَوْتُ اللَّهَ أَنْ یَتَحَامَی عَنْکَ جَلَّ وَ عَزَّ بِقُدْرَتِهِ (۱)

یَا عَبْدَ اللَّهِ إِیَّاکَ أَنْ تُخِیفَ مُؤْمِناً فَإِنَّ أَبِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ حَدَّثَنِی عَنْ أَبِیهِ- عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ مَنْ نَظَرَ إِلَی مُؤْمِنٍ نَظْرَهً لِیُخِیفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ حَشَرَهُ فِی صُورَهِ الذَّرِّ لَحْمَهُ وَ جَسَدَهُ وَ جَمِیعَ أَعْضَائِهِ حَتَّی یُورِدَهُ مَوْرِدَهُ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَغَاثَ لَهْفَاناً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَغَاثَهُ اللَّهُ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ آمَنَهُ یَوْمَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ وَ آمَنَهُ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ وَ مَنْ قَضَی لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَهً قَضَی اللَّهُ

۱- ۱. ذکر القصه الکیدری فی أنوار العقول مع أشعاره علیه السلام فی قافیه اللام و فی الأبیات اختلاف یسیر.

لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً إِحْدَاهَا الْجَنَّةُ وَ مَنْ كَسَا أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسِ الْجَنَّةِ وَ إِسْتَبْرَقِهَا وَ حَرِيرِهَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُوِّ مِنْهَا سِلْكٌ وَ مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَإٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ وَ أَسْكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ عَلَى رَاحِلَةٍ حَمَلَهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَ بَاهَى بِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يَأْنَسُ بِهَا وَ تَشُدُّ عَضُدَهُ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ آنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّ مِنَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ آنَسَهُمْ بِهِ وَ مَنْ أَعَانَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَعَانَهُ عَلَى إِجَازَةِ الصِّرَاطِ عِنْدَ زَلْزَلَةِ الْأَقْدَامِ وَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ لَا لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ كُتِبَ مِنْ زُوَّارِ اللَّهِ وَ كَانَ حَقِيقاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ يَوْماً مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَلَا تَتَبَّعُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ مَنْ آمَنَ اتَّبَعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فَضَحَهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ- وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام أَنَّهُ قَالَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يُصَدَّقَ فِي مَقَالَتِهِ وَ لَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ عَلَى أَنْ لَا يَشْفِيَ غَيْظَهُ إِلَّا بِفَضِيحَةِ نَفْسِهِ لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ وَ ذَلِكَ لِغَايَةٍ قَصِيرَةٍ وَ رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَشْيَاءَ أَيْسَرُهَا مُؤْمِنٌ مِثْلُهُ يَقُولُ بِمَقَالَتِهِ يَبْغِيهِ وَ يَحْسُدُهُ وَ الشَّيْطَانُ يُغْوِيهِ وَ يَمْقُتُهُ وَ السُّلْطَانُ يَقْفُو أَثَرَهُ وَ يَتَّبِعُ عَثَرَاتِهِ وَ كَافِرٌ بِالَّذِي هُوَ بِهِ مُؤْمِنٌ يَرَى سَفْكَ دَمِهِ دِيناً وَ إِبَاحَةَ حَرِيمِهِ غُنْماً فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هَذَا يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ اشْتَقَقْتُ لِلْمُؤْمِنِ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي سَمَّيْتُهُ مُؤْمِناً فَالْمُؤْمِنُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ مَنِ اسْتَهَانَ بِمُؤْمِنٍ

فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِی بِالْمُحَارَبَهِ یَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ یَوْماً یَا عَلِیُّ لَا تُنَاظِرْ رَجُلًا حَتَّی تَنْظُرَ فِی سَرِیرَتِهِ فَإِنْ کَانَتْ سَرِیرَتُهُ حَسَنَهً فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَکُنْ لِیَخْذُلَ وَلِیَّهُ وَ إِنْ کَانَتْ سَرِیرَتُهُ رَدِیئَهً فَقَدْ یَکْفِیهِ مَسَاوِیهِ فَلَوْ جَهَدْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِهِ أَکْثَرَ مِمَّا عَمِلَهُ مِنْ مَعَاصِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا قَدَرْتَ عَلَیْهِ یَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ أَدْنَی الْکُفْرِ أَنْ یَسْمَعَ الرَّجُلُ عَنْ أَخِیهِ الْکَلِمَهَ فَیَحْفَظَهَا عَلَیْهِ یُرِیدُ أَنْ یَفْضَحَهُ بِهَا أُولَئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ یَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ فِی مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَیْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ مَا یَشِینُهُ وَ یَهْدِمُ مُرُوَّتَهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱) یَا عَبْدَ اللَّهِ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ رَوَی عَنْ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ رِوَایَهً یُرِیدُ بِهَا هَدْمَ مُرُوَّتِهِ وَ ثَلْبِهِ أَوْبَقَهُ اللَّهُ بِخَطِیئَتِهِ حَتَّی یَأْتِیَ بِمَخْرَجٍ مِمَّا قَالَ وَ لَنْ یَأْتِیَ بِالْمَخْرَجِ مِنْهُ أَبَداً وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَی أَهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام سُرُوراً وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَی أَهْلِ الْبَیْتِ سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُرُوراً وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُرُوراً فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَرَّ اللَّهَ فَحَقِیقٌ عَلَیْهِ أَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ ثُمَّ إِنِّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ إِیثَارِ طَاعَتِهِ وَ الِاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ فَإِنَّهُ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِ اللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُؤْثِرْ أَحَداً عَلَی رِضَاهُ وَ هَوَاهُ فَإِنَّهُ وَصِیَّهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی خَلْقِهِ- لَا یَقْبَلُ مِنْهُمْ غَیْرَهَا وَ لَا یُعَظِّمُ سِوَاهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ یُوَکَّلُوا بِشَیْ ءٍ أَعْظَمَ مِنَ التَّقْوَی فَإِنَّهُ وَصِیَّتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ- فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنَالَ مِنَ الدُّنْیَا شَیْئاً تُسْأَلُ عَنْهُ غَداً فَافْعَلْ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَیْمَانَ فَلَمَّا وَصَلَ کِتَابُ الصَّادِقِ علیه السلام إِلَی النَّجَاشِیِّ نَظَرَ فِیهِ فَقَالَ صَدَقَ وَ اللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَوْلَایَ قَلَّمَا عَمِلَ أَحَدٌ بِمَا فِی هَذَا الْکِتَابِ

۱- ۱. النور: ۱۹.

إِلَّا نَجا فَلَمْ يَزَلْ عَبْدُ اللَّهِ يَعْمَلُ بِهِ أَيَّامَ حَيَاتِهِ (۱).

**[ترجمه]رساله غیبت شهید ثانی (رفع الله درجته): نوفلی گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ناگاه چاکر عبدالله نجاشی به آن حضرت وارد شد و سلام کرد و نامه اش را به او رساند و حضرتش آن را باز کرد و خواند. اولین سطرش این بود: بسم الله الرحمن الرحیم. خدا عمر سید و مولایم را دراز دارد و مرا از هر بدی قربانش کند، و هیچ ناگواری در او به من ننماید، زیرا ولی و توانا بر آن است.

ای سید و مولایم! بدان که من گرفتار حکمرانی اهواز شدم و اگر نظر آقایم باشد، برایم مرزی معین کند و نمونه ای سازد که راهنمایم باشد به آنچه مرا نزدیک کند به خدای عزوجل، و به رسولش، و در نامه اش خلاصه کند آن کاری را که برایم روا می داند، که در چه بخشش کنم و بخشش پذیرم، و زکاتم را کجا نهم و مصرفِ کی کنم؟ با که همدم باشم و با چه کس آسایش داشته باشم؟ به که اعتماد کنم و امینش دانم و به او پناه برم در اسرارم؟ امید است خدا مرا با راهنمایی و دلالت رهایی بخشد، زیرا تو حجت خدایی بر خلقش و امین او هستی در بلادش، نعمتش بر تو پاینده!

نوفلی گفت: امام صادق در پاسخ نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم! خدا تو را به مهر خود فرا گیرد و به کرم خود به تو مهر ورزد، و به رعایت خود تو را نگه دارد، که او ولیِ آن است.

اما بعد: پیک تو نامه ات را به من رساند. آن را خواندم و هر چه در آن یاد کردی و خواستی، دانستم، و پنداشتم که تو به حکمرانی اهواز گرفتار شدی و شادم کرد و ناگوارم شد. به تو گزارش می دهم به ناگواری آن، و سُرورم در آن، ان شاء الله.

اما شادی ام از حکمرانی تو: گفتم: چه بسا خدا به وسیله تو درمانده و ترسانی از دوستان آل محمد را به داد رسد، به وسیله تو خوارشان را عزیز کند، برهنه شان را بپوشد، ناتوانشان را نیرو دهد، و آتش مخالفان را از آنها خاموش کند. اما ناگواریم از این است که: مبادا در مقابل دوستی از دوستان ما ناسازی کنی و بوی آستان قدس را حس نکنی! همه خواسته هایت را خلاصه می کنم، که اگر درست به کار بندی و از آن تجاوز نکنی، امیدوارم سالم بمانی، ان شاء الله تعالی.

ای عبدالله! پدرم به من خبر داد به وسیله پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس با برادر مؤمنش مشورت کند و او به پاکی برایش خیرخواهی نکند، خدا عقلش را برباید. و بدان که من به تو نظری می دهم که اگر به کار بندی، رها شوی از آنچه نگرانی. و بدان که رهابی و نجاتت، در گرو حفظ جان و دفع آزار است از دوستان خدا، و مدارا با رعیت، و آرامش و خوش رفتاری همراه با نرم خویی، که از روی ناتوانی نباشد، و شدتی که از روی زور نباشد، و مدارا با حکمران بر تو و آنها که نزدت فرستد. و ببند شکاف زندگی رعیت خود را، با آگاه کردنشان به آنچه موافق حق و عدل است، ان شاء الله! و بپرهیز از سخن چین ها و خبرچین ها، و مبادا یکی شان به تو بچسبد و خدا تو را نبیند که روزی و نه شبی از آنها بیش و کم سخنی شنوی و بر تو خشم کند و پرده ات را بدرد. از خوزی های اهواز بپرهیز که پدرم به من خبر داد از قول پدرش، تا امیرالمؤمنین علیه السلام، که فرموده: به راستی ایمان در دل یهودی و خوزی هرگز پایدار نمی ماند.

و اما کسی که با او همدم می شوی و با او آسایش به دست می آوری و پناه امورت می سازی، باید مرد آزموده بنیاد و امین

باشـد که هم عقیـده تو است. عوام خو را شـناسایی کن و هر دو گروه را امتحان کن. اگر آنجا رشـدی دیدی، خود دانی با او. مبادا یک درهم پول یا یک جامه خلعت یا یک پاکِش سواری به غیر رضای خدا به یک شاعر یا مسـخره چی و دلقک بدهی، مگر آنکـهماننـدش را به مستحقی در راه خـدا بـدهی. جـایزه و بخشـش و خلعت خـود را به فرمانـدهان قشـون و پیـک هـا و لشـکریان و نـامه بران و پاسـبانان و سـر گروهان ها بـده. آنچه اراده داری مصـرف کنی در راه احسان و کامیابی و مردانگی - . آزاد کردن بنـده خوب. - و صـدقه و حج و نوشـیدنی و پوشاک که در آن نماز می خوانی، یا صـله و هدیه ای که در راه خدا پیشکش می کنی، و به راه رسول خدا صلی الله علیه و آله، باید از حلال ترین درآمدت باشد. (و از بهترین هدایا.)

ای عبـدالله! بکوش که طلاـ و نقره ذخیره نکنی که این آیه تو را فرا می گیرد که خـدای عزوجل فرموده است: «الـذین یکنزون الـذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله.» - . برائت / ۳۴ - {و کسانی که زر و سـیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کننـد، ایشـان را از عـذابی دردنـاک خبر ده.} و کم مگیر چیزی از حلوا یا فزونی خوراک را که به شـکم های تهی برسانی و خشم خدای تبارک و تعالی را با آن خاموش کنی. بدان که من از پدرم شنیدم که از پدرانش تا رسول خدا صلی الله علیه و آله حـدیث فرمود که روزی به اصـحابش می فرمود: ایمان نـدارد به خـدا و روز جزا کسـی که شب را سیر بگذرانـد و همسـایه اش گرسـنه بمانـد. گفتیم: یـا رسول الله، هلاک شـدیم! فرمود: از زیادی خوراک و زیادی خرما و روزی و جامه های پاره خودتان بدهید، و خشم پروردگار را خاموش کنید.

و من البته به تو خـبر می دهم از خواری دنیـا و زبونی شـرفش در آنچه بر یـاران نخست پیغمـبر و تـابعین آنهـا گـذشت. پـدرم محمد بن علی بن حسـین علیه السـلام به من بازگفت: که چون حسـین بن علی علیه السـلام بار بست به سوی کوفه، ابن عباس نزد او آمد و او را به خدا و رحِم سوگند داد که کشـته طف نباشد. آن حضـرت فرمود: من از تو داناترم به قتلگاهم، و بهره ای نـدارم از دنیا جز جـدا شدن از آن. آیا به تو خبر ندهم ای پسـر عباس، به حدیث امیر مؤمنان علیه السـلام با دنیا؟ گفت: چرا به جان خودم، که دوست دارم بازگویی به من. گفت: پدرم گفت که علی بن حسـین فرمود: شـنیدم اباعبدالله حسـین علیه السلام می فرمود: امیر مؤمنان به من بازگفت: در یکی از نخلستان های فدک بودم که به دست فاطمه علیه السلام بود. به ناگاه زنی به من تاخت. با اینکه بیلی به دسـتم بود و با آن کار می کردم، چون نگاهش کردم از زیبایی اش دلم پرید. او به مانند بثنیه دختر عـامر جمی بود که زیبـاترین زنان قریش بود. گفت: ای پسـر ابی طالب! می توانی مرا به زنی بگیری تا تو را از این بیل بی نیاز کنم و گنجینه هـای زمین را به تو نشـان بـدهم و پادشـاهی از آنِ تو باشـد تا زنـده ای، و پس از تو از فرزنـدان تو باشـد؟ به او فرمود: تو که هستی تـا از خانـدانت تو را خواسـتگاری کنم؟ گفت: من دنیـا هسـتم. فرمود: به او گفتم: برگرد و شوهر دیگری بخواه، و رو به بیلم کردم و سرودم:

نزد ما آمد به مانند عزیزتر از بثینه/ زیور او به مانند آن شمایل بود

به او گفتم: برگرد و غیر من را فریب ده، چرا که من/ از دنیا کناره گرفتم و نادان نیستم

من را با دنیا چه کار که همانا محمد هم/ جان بداد و خفت زیر این همه سنگ

بگو که آوردم همه گنجینه های پُربها / مال قارون و همه ملک قبائل روی هم

جمله را راه و روش سوی فنا باشد/ و از خزانه دار حسابرسی خواهند کرد برو غیر من را بفریب، و من ندارم رغبتی/ به آنچه تو داری از ملك و عِز و دینار و درم

قانعم با آنچه روزی داده شدم/ تو ای دنیا، برو اهل ستم را بفریب

من از روز لقای خدا می ترسم/ و از عذاب دائمی که زوالی ندارد

و از دنیا رفت، و از کسی چیزی به عهده نداشت، تا خدا را ملاقات کرد در حالی که پسندیده و بی ملامت و مذمت بود، و امامان پس از او هم پیرو او شدند، که به شما رسیده که به چیزی از بدی های دنیا آلوده نشدند، بر همه درود و خاکشان خوش باد!

من همه مکارم دنیا و آخرت را از قول صادق مصدق رسول الله به سوی تو فرستادم؛ اگر اندرزهای مرا که در نامه است به کار بزنی، و گناهان و خطاها به مانند سنگینی کوه ها و موج های دریاها بر تو باشد، امید دارم خدای عزوجل به قدرتش از تو حمایت کند. ای عبدالله! مبادا مؤمنی را بترسانی، که پدرم به من بازگفت، از قول پدرانش، که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: هر کس به مؤمنی نگاهی کند که او را بترساند، خدا او را می ترساند در روزی که جز سایه اش سایه ای نیست، و او را به صورت مورچه با همان گوشت و تنش محشور می کند تا به جایگاهش برساند. و بازگفت از پدرانش، تا پیغمبر صلی الله علیه و آله، که فرمود: هر کس به داد مؤمن بیچاره ای برسد، خدا در روزی که جز سایه اش سایه ای نیست، به داد او می رسد، و او را امان می دهد در روز هراسِ اکبر، و او را امان می دهد از عاقبت بد. هر کس حاجتی از برادر مؤمنش برآورد، خدا حوائج بسیاری از او برمی آورد که یکی شان بهشت است. هر کس برادر مؤمن برهنه خود را بپوشاند، خدا از سندس و استبرق و دیبای بهشت بر او می پوشاند، و پیوسته در رضوان خدا است، تا نخی از آن بر تن پوشنده است. هر کس برادر گرسنه اش را طعام بدهد، خدا از خوراك های خوب بهشت به او می خوراند، و هر کس تشنگی او را سیراب کند، خدا از شراب سر به مُهر بهشت به او می نوشاند. هر کس خدمتکاری به برادرش بدهد، خدا از پسربچه های جاوید بهشت خدمتکارش می کند، و با دوستان پاکش او را جا می دهد. هر کس که برادر مؤمنش را بر مرکبی سوار کند، خدا او را بر شتران بهشت سوار می کند و روز قیامت، برابر فرشته های مقرب به او می بالد. هر کس به برادر مؤمنش زنی دهد که همدمش باشد و پشت او باشد و با او آسایش بیابد، خدا از حورالعین به وی زن می دهد و او را همدم صدیقان، از خاندان پیغمبرش و برادرانش، می کند و با آنها مانوس می سازد. هر کس یاری بدهد برادر مؤمنش را در مقابل سلطان جائر، خدا او را یاری می دهد در گذشتن از صراط، آنجا که قدم ها می لرزند. هر کس برای دیدن برادر مؤمنش به خانه او برود، بدون داشتن حاجتی از او، از زائران خدا نوشته می شود، و بر خدا است که زائرش را گرامی دارد.

ای عبدالله! و پدرم به من بازگفت از پدرانش، تا علی علیه السلام، که شنیده رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش می فرمود: ای گروه مردم! همانا مؤمن نباشد آن کس که به زبان ایمان دارد و در دل ندارد. از لغزش مؤمنان وارسی نکنید، زیرا هر کس وارسی کند از آن، خدا روز قیامت لغزش هایش را وارسی می کند و او را درون خانه اش رسوا می سازد. و پدرم به من بازگفت از پدرانش، از علی علیه السلام که فرمود: خدا از مؤمن پیمان گرفته که گفتار او را باور نکنند، و از دشمنش نمی تواند انتقام گیرد و خشمش را فرو ننشاند، جز با رسوا کردن خودش، زیرا هر مؤمنی دم فرو بسته است، و این

سخنی کوتـاه است و راحتی طولانی است. خـدا از مؤمن پیمان گرفته بر چیزهایی که آسان ترینش مؤمنیماننـد او است و هم عقیده او، که سـتمش کند و به او حسد ورزد، و شـیطانی که او را به گمراهی کشاند و دشمنش دارد، و سلطانی که دنبالش را بپایـد و لغزش هایش را وارسـی کنـد، و کافر به عقیده او، که خونش را بریزد، و آن را دِین شـمارد، و حریمش را مباح داند و غنیمت شمارد، و چه ماندنی دارد مؤمن بعد از اینها!

ای عبـدالله! و پـدرم به من بازگفت از پـدرانش، از پیغمبر صـلی الله علیه و آله که فرمود: جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خـدا به تو سـلام می رسانـد و می فرمایـد: نـام مؤمن را از نـام خودم بازگرفتم، و مؤمن از من است و من از مؤمن. هر کس به مؤمنی اهانت کند، در برابرم به نبرد برخاسـته. ای عبدالله! و به من بازگفت پدرم از پدرانش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله، که روزی فرمود: ای علی! با کسی بگومگو مکن تا نهادش را بدانی. اگر خوب است، خدا دوستش را وانمی نهد، و اگر بد است، بـدی هایش او را بس است، و اگر می خواهی کاری برای او کنی، بیش از آنچه خودش از معاصـی خـدای عزوجل کند، نمی توانی.

ای عبـدالله! و به من بـازگفت: پـدرم از پـدرانش، از پیغمبر صـلی الله علیه و آله که فرمود: کمترین کفر این است که کسـی از برادرش کلمه ای بشنود و آن را به خاطر بسپارد به قصد آنکه برادرش را رسوا کند. آنان از کسانی هستند که بهره ای ندارند.

ای عبـدالله! و پـدرم به من بازگفت از قول پـدرانش، تا علی علیه السـلام که فرمود: هر کس درباره مؤمن آن را بگویـد که دو چشـمش دیـده و دو گوشـش شـنیده، آنچه او را زشت کنـد و آبرویش را ببرد، از آنـان است که خـدای عزوجل فرموده: «إن الـذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الـذین آمنوا لهم عـذاب ألیم.» – . نور / ۱۹ – {کسانی که دوست دارنـد که زشـتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُردرد خواهد بود.}

ای عبـدالله! و به من بازگفت پـدرم از پدرانش، از علی علیه السـلام که: هر کس از برادر مؤمنش حکایتی کند که آبرویش را ببرد و دشـنامش دهـد، خـدا او را درگیر خطایش کند تا از آنچه گفته، خود را به در کند. و فرمود: و هرگز نمی تواند خود را از آن به در کنـد. و هر کس برادر مؤمنش را شـاد کنـد، اهـل بیت علیه السـلام را شاد کرده. و هر کس اهل بیت را شاد کنـد، رسول خدا را شاد کرده. و هر کس رسول خدا را شاد کند، خدا را شاد کرده. و هر کس خدا را شاد کند، بر خدا سزاوار است که او را به بهشت ببرد. سـپس من به تو سـفارش می کنم به تقوای از خـدا و برگزیـدن طاعتش و چسبیـدن به رشـته او، که هر کس به رشـته خدا بچسبد، به راه راست رهنمون شده است. از خدا بترس و کسی را به رضای خدا و خواستش مقدم مدار که این سفارش خدای عزوجل است بر خلقش، و جز آن را از آنها نمی پذیرد، و جز آن را بزرگ نمی شمارد. و بدان که مردمان به چیزی بزرگ تر از تقوا گمارده نشده اند، و همانا که آن سفارش ما خاندان است. پس اگر می توانی دست به چیزی از دنیا نزنی که فردا از آن بازپرسی داری، همان کن .

نوفلی گفت: چون نامه امام صادق علیه السلام به نجاشی رسید، آن را خواند و گفت: به خدای یگانه، راست گفته مولایم. چه کم است که کسـی به این نامه عمل کنـد، مگر آنکه نجات یابـد. و تا عبدالله زنده بود، پیوسـته به آن عمل می کرد. – . رساله غیبه شهید و

کشف الفوائد: ۲۶۴ و در شماره ۷۷ : ۱۸۹ – ۷۸ صفحه ۲۷۱

–

**[ترجمه]

أقول

و وجدت فی کراس بخط الشهید الثانی قدس الله روحه بعض هذه الروایه و کأنه کتبها لبعض إخوانه و هذا لفظه یقول کاتب هذه الأحرف الفقیر إلی عفو الله تعالی و رحمته زین الدین ابن علی بن أحمد الشامی عامله الله تعالی برحمته و تجاوز عن سیئاته بمغفرته أخبرنا شیخنا السعید المبرور المغفور النبیل نور الدین علی بن عبد العالی المیسی قدس الله تعالی روحه و نور ضریحه یوم الخمیس خامس شهر شعبان سنه ثلاثین و تسعمائه بداره قال أخبرنا شیخنا المرحوم الصالح الفاضل شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن داود الشهیر بابن المؤذن الجزینی حادی عشر شهر المحرم سنه أربع و ثمانین و ثمانمائه قال أخبرنا الشیخ الصالح الأصیل الجلیل ضیاء الدین أبو القاسم علی ابن الشیخ الإمام السعید شمس الدین أبو عبد الله الشهید محمد بن مکی أعلی الله درجته کما شرف خاتمته قال أخبرنی والدی السعید الشهید قال أخبرنی الإمامان الأعظمان عمید المله و الدین عبد المطلب بن الأعرج الحسینی و الشیخ الإمام فخر الدین أبو طالب محمد ابن الشیخ الإمام شیخ الإسلام أفضل المتقدمین و المتأخرین و آیه الله فی العالمین محیی سنن سید المرسلین الشیخ جمال الدین حسن ابن الشیخ السعید أبو المظفر یوسف بن علی بن المطهر الحلی قدس الله تعالی روحه الطاهره و جمع بینه و بین أئمته فی الآخره کلاهما عن شیخنا السعید جمال الدین الحسن بن المطهر عن والده السعید سدید الدین یوسف بن المطهر قال أخبرنا السید العلامه النسابه فخار بن معد الموسوی عن الفقیه سدید الدین شاذان بن جبرئیل القمی نزیل المدینه المشرفه عن الشیخ الفقیه عماد الدین محمد بن القاسم الطبری عن الشیخ الفقیه أبی علی الحسن ابن الشیخ الجلیل السعید محیی المذهب محمد بن الحسن الطوسی عن والده السعید قدس الله روحه عن الشیخ المفید محمد بن النعمان عن الشیخ أبی عبد الله جعفر بن قولویه إلی آخر ما ذکره من الروایه.

ص: ۳۶۶

۱– ۱. رساله الغیبه للشهید المطبوعه مع کشف الفوائد ص ۲۶۴. و سیأتی فی ج ۷۷: ۱۸۹، ج ۷۸: ۲۷۱.

**[ترجمه]این نامه را در کاغذی به خط شهید ثانی قدس الله روحه یافتم که بخشی از این روایت در آن بود و گویا آن را به بعضی از برادرانش نوشته بود که متن آن چنین است: نویسنده این حروف - فقیر به عفو الهی و رحمت خدا - زین الدین ابن علی بن احمد شامی، که خدا با رحمتش با او رفتار کند و به مغفرت خود از بدی هایش بگذرد، می گوید: خبر داد به ما شیخ سعید مبرور مغفور نبیلِ ما، نورالدین علی بن عبد عالی میسی - قدس الله تعالی روحه و نور ضریحه - در روز پنج شنبه پنجم ماه شعبان سال نهصد و سی در خانه اش، که گفت: خبرداد به ما شیخ مرحوم صالح فاضلِ ما، شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن داود، مشهور به ابن مؤذن جزینی، در یازدهم ماه محرم سال هشتصد و هشتاد و چهار، گفت که خبر داد به ما شیخ صالح أصیل جلیل ضیاء الدین أبوالقاسم علی، پسر شیخ امام سعید، شمس الدین ابو عبدالله شهید محمد بن مکی - خدا چنان که خاتمه اش را شریف کرد، درجه اش را بالا ببرد - گفت: خبر داد به من، والد سعید و شهیدم که گفت: خبر دادند به من دو پیشوای بزرگ: عمیدالمله و الدین، عبدالمطلب بن الأعرج حسینی، و شیخ امام فخرالدین ابوطالب محمد، پسر شیخ امام شیخ الاسلام فضل متقدمین و متخرین و آیه الله در عالمین، احیا کننده سنن سید المرسلین، شیخ جمال الدین حسن، پسرشیخ سعید ابوالمظفر یوسف بن علی، پسر مطهر حلی - قدس الله تعالی روحه، که خدا بین او و بین امامانش درآخرت جمع کناد - هر دو از شیخ سعید ما جمال الدین حسن بن مطهر، از والد سعیدش سدید الدین یوسف بن مطهر، که گفت: خبر داد به ما سید علامه نسابه فخار بن معد موسوی، از فقیه سدیدالدین شاذان بن جبرئیل قمی، ساکن شهر مشرف، از شیخ فقیه عمادالدین محمد بن القاسم طبری، از شیخ فقیه، ابی علی حسن پسر شیخ جلیل سعید، احیاگر مذهب محمد بن حسن طوسی، از والد سعیدش قدس الله روحه، از شیخ مفید محمد بن نعمان، از شیخ ابی عبدالله جعفر بن قولویه، تا آخر سندی که در روایت ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۷۸»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ غِشْيَانَ الْمُلُوكِ وَ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُصَغِّرُ نِعْمَةَ اللَّهِ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ يُعْقِبُكُمْ كُفْراً وَ إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يُعْقِبُكُمْ نِفَاقاً وَ ذَلِكَ دَاءٌ دَوِيٌّ لَا شِفَاءَ لَهُ وَ يُورِثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ يَسْلُبُكُمُ الْخُشُوعَ وَ عَلَيْكَ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوْهَرِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ مَدَّ طَرْفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حُزْنُهُ وَ لَمْ يُشْفَ غَيْظُهُ وَ اسْتَصْغَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ وَ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِأَنْعُمِ اللَّهِ شَاكِراً وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِباً وَ لِجُودِهِ سَاكِباً.

**[ترجمه]کتاب زید نرسی: گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از درآمیختن با شاهان و دنیاداران، که آن نعمت خدا را در چشمتان خرد می نماید و به دنبال کفرتان می کشاند. و بپرهیزید از همنشینی با شاهان و دنیاداران، که دینتان را می برد و شما را به دنبال نفاق می کشد، و آن دردی است خزنده و بی درمان که سخت دلی می آورد و خشوع را می برد. و بر شما باد به توده مردم و میانه حال، که گوهر آدمی را نزد آنها می یابید، و بپرهیزید از چشم داشت به آنچه دنیاداران دارند، که هر کس بر آن چشم دوزد، اندوهش دراز می شود و خشمش فرو نکشد، و نعمت خدا در برابرش اندک نماید، و شکرش برای خدا کم شود. به زیردستت نگر تا قدر نعمت خدا را بشناسی و موجب فزونی اش شوی و جودش بر تو

ببارد.

**[ترجمه]

«۷۹»

أَعْلَامُ الدِّينِ، رُوِیَ عَنْ أُوَیْسٍ الْقَرَنِیِّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ: قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ کَیْفَ حَالُکَ فَقَالَ کَیْفَ یَکُونُ حَالُ مَنْ یُصْبِحُ یَقُولُ لَا أُمْسِی وَ یُمْسِی یَقُولُ لَا أُصْبِحُ یُبَشَّرُ بِالْجَنَّهِ وَ لَا یَعْمَلُ عَمَلَهَا وَ یُحَذَّرُ النَّارَ وَ لَا یَتْرُکُ مَا یُوجِبُهَا وَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ وَ غُصَصَهُ وَ کُرُبَاتِهِ وَ ذِکْرَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ أَهْوَالِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَمْ تَدَعْ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا فَرَحاً وَ إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ لَمْ تُبْقِ لَنَا ذَهَباً وَ لَا فِضَّهً وَ إِنَّ قِیَامَ الْمُؤْمِنِ بِالْحَقِّ فِی النَّاسِ لَمْ یَدَعْ لَهُ صَدِیقاً نَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیَشْتِمُونَ أَعْرَاضَنَا وَ یَرْمُونَنَا بِالْجَرَائِمِ وَ الْمَعَایِبِ وَ الْعَظَائِمِ وَ یَجِدُونَ عَلَی ذَلِکَ أَعْوَاناً مِنَ الْفَاسِقِینَ إِنَّهُ وَ اللَّهِ لَا یَمْنَعُنَا ذَلِکَ أَنْ نَقُومَ فِیهِمْ بِحَقِّ اللَّهِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: از اویس قرنی روایت است که در جواب مردی که به او گفت: حالت چون است؟ گفت: چگونه باشد حال کسی که صبح می کند و می گوید: به شب نرسم؛ و شب می کند و می گوید: به صبح نرسم؟ و مژده بهشت می گیرد و کارش را نمی کند، و از دوزخ حذرش می دهند و آنچه موجب آن است، وانمی نهد. به خدا، یاد مرگ و غم ها و سختی هایش، و یاد هراس ورود به آن جهان و هراس های روز قیامت، برای مؤمن در این دنیا شادی نگذاشته، و حقوق الهی، طلا و نقره برای ما به جا ننهاده، و حق گزاری مؤمن برای مؤمن دوستی برایش نگذاشته است. امرشان می کنیم به معروف و نهی از منکر، و آبروی ما را می برند و ما را به جریمه و عیب و گناهان بزرگ متهم می کنند، و یارانی هم از فاسقان دارند. به خدا این جلوگیر ما نیست، از این که به حق خدا در میان آنها قیام کنیم .

**[ترجمه]

باب ۸۲ الركون إلى الظالمين و حبهم و طاعتهم

الآيات

الأنعام: وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱)

هود: وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و قال تعالى فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ

ص: ۳۶۷

۱- ۱. الأنعام: ۶۸.

وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ و قال سبحانه وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۱)

الکهف: وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً(۲)

الشعراء: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ- الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۳)

القصص: قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۴)

الصافات: احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ (۵)

الزمر: وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى (۶)

الجاثیه: وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ (۷)

نوح: قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً(۸)

الدهر: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً(۹)

lt;meta info="- وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. - . انعام / ۶۸ -

{و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.}

- وَ اتَّبَعُواْ أَمْرَ كلُ ِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. {و به دنبال فرمانِ هر زورگوی ستیزه جوی رفتند.} «فَاتَّبَعُواْ أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ.» {ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود.} «وَ لَا تَرْكَنُواْ إِلىَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. - . هود / ۵۹ و ۹۷ و ۱۱۳ -

{و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.}

- وَ مَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا. - . کهف / ۵۱ -

{و من آن نیستم که گمراهگران را همکار خود بگیرم.}

- فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ. وَ لَا تُطِيعُواْ أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فىِ الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ. - . شعراء / ۱۵۰- ۱۵۲ -

{از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. و فرمان افراطگران را پیروی مکنید: آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.}
- قَالَ رَبّ ِ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلىَ َّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ. - . قصص / ۱۷ -

{[موسی] گفت: پروردگارا به [پاس] نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.}

- احْشُرُواْ الَّذِینَ ظَلَمُواْ وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُواْ يَعْبُدُونَ. مِن دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلیَ صِرَاطِ الْجَحِيمِ. - . صافات / ۲۲ - ۲۳ -

{کسانی را که ستم کرده اند، با همردیفانشان و آنچه غیر از خدا می پرستیده اند، گرد آورید و به سوی راه جهنّم رهبری شان کنید.}

- وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُواْ الطَّغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلیَ اللَّهِ لهَُمُ الْبُشْرَی. - . زمر / ۱۷ -

{و [لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد.}

- وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلیِ ُّ الْمُتَّقِینَ. - . جاثیه / ۱۹ -

{و ستمگران بعضی شان دوستان بعضی [دیگر] ند، و خدا یار پرهیزگاران است.}

- قَالَ نُوحٌ رَّبّ ِ إِنهَُّمْ عَصَوْنیِ وَ اتَّبَعُواْ مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا. - . نوح / ۲۱ -

{نوح گفت: «پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود.}

- فَاصْبرِْ لِحُکمْ ِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنهُْمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا. - . دهر / ۲۴ -

{پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مَبَر.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْقَطَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَكْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طَاعَةُ السُّلْطَانِ وَاجِبَةٌ وَ مَنْ تَرَكَ طَاعَةَ السُّلْطَانِ فَقَدْ تَرَكَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَخَلَ فِی نَهْيِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَی التَّهْلُكَهِ(۱۰).

ص: ۳۶۸

۱- ۱. هود: ۵۹، ۹۷، ۱۱۳.

۲- ۲. الکهف: ۵۱.

۳- ۳. الشعراء: ۱۵۰- ۱۵۲.

۴- ۴. القصص: ۱۷.

۵- ۵. الصافّات: ۲۲ و ۲۳.

۶- ۶. الزمر: ۱۷.

۷- ۷. الجاثیه: ۱۹.

۸- ۸. نوح: ۲۱.

۹- ۹. الدهر: ۲۴.

۱۰- ۱۰. أمالی الصدوق ص ۲۰۳، و الآیه فی البقره: ۱۹۵.

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرمان بردن از سلطان واجب است، و هر کس از سلطان فرمان نبرد، فرمان خدای عزوجل را نبرده و دچار نهی او شده که فرموده: «و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکه.» - . بقره / ۱۹۵ - {و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.} - . امالی صدوق: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] الْهَمَدَانِیُّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُوسَی بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ لِشِیعَتِهِ: یَا مَعْشَرَ الشِّیعَهِ لَا تُذِلُّوا رِقَابَکُمْ بِتَرْکِ طَاعَهِ سُلْطَانِکُمْ فَإِنْ کَانَ عَادِلًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ إِبْقَاءَهُ وَ إِنْ کَانَ جَائِراً فَاسْأَلُوا اللَّهَ إِصْلَاحَهُ فَإِنَّ صَلَاحَکُمْ فِی صَلَاحِ سُلْطَانِکُمْ وَ إِنَّ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ بِمَنْزِلَهِ الْوَالِدِ الرَّحِیمِ فَأَحِبُّوا لَهُ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِکُمْ وَ اکْرَهُوا لَهُ مَا تَکْرَهُونَ لِأَنْفُسِکُمْ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام کاظم علیه السلام به شیعه خود فرمود: ای گروه شیعه! خوار نکنید گردن های خود را به ترک طاعت سلطانتان. اگر عادل است، از خدا بخواهید بماند، و اگر ستمکار است، از خدا بخواهید خوبش کند، که صلاح شما در صلاح سلطان شما است. سلطان عادل چون پدر مهربان است، برایش بخواهید آنچه را که برای خود می خواهید، و بد دارید برایش، آنچه را که برای خود بد می دارید. - . امالی صدوق: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ مَدَحَ سُلْطَاناً جَائِراً وَ تَخَفَّفَ وَ تَضَعْضَعَ لَهُ طَمَعاً فِیهِ کَانَ قَرِینَهُ إِلَی النَّارِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَی جَوْرٍ کَانَ قَرِینَ هَامَانَ فِی جَهَنَّمَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَوَلَّی خُصُومَهَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَیْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَکُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبْشِرْ بِلَعْنَهِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَیْنَ یَدَیْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِکَ السَّوْطَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُعْبَاناً مِنَ النَّارِ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً یُسَلَّطُ عَلَیْهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ وَ نَهَی صلی الله علیه و آله عَنْ إِجَابَهِ الْفَاسِقِینَ إِلَی طَعَامِهِمْ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است که فرمود: هر کس سلطان جائر را مدح کند و خود را در برابرش سبک سازد

و کرنش کند به طمع او، همنشین او است در دوزخ.

و پیامبر صلی الله علیه وآله و فرمود: خدای عزوجل فرموده: «و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار.» {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد.}

و فرمود: هر کس ستمکاری را به ستمی رهنمایی کند، همنشینِ هامان است در دوزخ.

و فرمود: هر کس وکیلِ محاکمه ظالمی شود یا کمکش دهد در آن، ملك الموت بر او فرود می آید به او می گوید: مژده گیر به لعن خدا و آتش دوزخ و سرانجامی بد.

و فرمود: آگاه باش که هر کس تازیانه ای پیش سلطان جائر بیاویزد، خدا آن را ماری آتشین می سازد به درازی هفتاد ذراع، و در آتش دوزخ آن را به وی مسلط می کند، و چه بد سرانجامی است؛ و نهی کرد از پذیرش دعوت فاسقان به خوردن خوراکشان. - . امالی صدوق: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۴»

جا، [المجالس للمفید] ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: أَحِبَّ الصَّالِحَ لِصَلَاحِهِ وَ دَارِ الْفَاسِقَ عَنْ دِینِکَ وَ أَبْغِضْهُ بِقَلْبِکَ (۳).

**[ترجمه]مجالس مفید و امالی طوسی: در وصیت امیر مؤمنان هنگام وفاتش آمده است: دوست بدار صالح را برای خوبی اش، و با فاسق مدارا کن برای حفظ دینت، و با دلت او را دشمن دار. - . مجالس مفید: ۱۲۹، امالی طوسی ۱ : ۶ -

**[ترجمه]

«۵»

فس، [تفسیر القمی]: احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ قَالَ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ- وَ أَزْواجَهُمْ قَالَ وَ أَشْبَاهَهُمْ (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «احشروا الذین ظلموا و أزواجهم.» - . صافات/ ۲۲ - {کسانی را که ستم کرده اند، با همردیفانشان گرد آورید.} فرمود: ستم کردند به آل محمد در حق آنها؛ و فرمود: ازواج آنها همگنان آنها هستند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۵۵۵ -

**[ترجمه]

«۶»

مع، [معانى الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ عِیَاضٍ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۰۳.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۶.

۳- ۳. مجالس المفید ۱۲۹، أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ص ۵۵۵، و الآیه فی الصافّات: ۲۲.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنِ الْوَرِعُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ الَّذِی یَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ یَجْتَنِبُ هَؤُلَاءِ الشُّبُهَاتِ وَ إِذَا لَمْ یَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِی الْحَرَامِ وَ هُوَ لَا یَعْرِفُهُ وَ إِذَا رَأَی الْمُنْکَرَ وَ لَمْ یُنْکِرْهُ وَ هُوَ یَقْوَی عَلَیْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ یُعْصَی اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُعْصَی اللَّهُ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْعَدَاوَهِ وَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِینَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ یُعْصَی اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَمِدَ نَفْسَهُ عَلَی هَلَاکِ الظَّلَمَهِ فَقَالَ فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱).

فس، [تفسیر القمی] أبی عن الأصبهانی: مثله (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: فضیل بن عیاض گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه کسی اهل ورع است؟ فرمود: کسی که از محارم الهی دوری کند و از این شبهات کناره گیرد، که اگر از شبهات حذر نکند، در حرام می افتد درحالی که خودش متوجه نیست. و هنگامی که منکر را دید و آن را انکار نکرد، در حالی که آن را نیرو می دهد، در واقع دوست دارد که بر خدا عصیان شود. و هر کس که دوست دارد بر خدا عصیان گردد، به دشمنی با خدا اقدام کرده. و هر کس که بقای ظالمین را بخواهد، دوست دارد بر خدا عصیان گردد. خدای تبارک و تعالی خودش را در هلاکت ظالمین ستوده و فرموده: «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.» - . انعام / ۴۵ - {پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.} - . معانی الاخبار: ۲۵۳ -

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: مانند این حدیث را آورده است. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، [معانی الأخبار] الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ أَخِیهِ عَلِیٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ- لَا تُعِینُوا الظَّالِمَ عَلَی ظُلْمِهِ فَیَبْطُلَ فَضْلُکُمْ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم به بنی اسرائیل فرمود: ظالم را بر ظلمش یاری نکنید، چون فضل شما را باطل می کند... . - تا انتهای خبر. - . یافت نشد. گویا از پدرش، از سعد باشد. -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ أَوْ عَنْ زَیْدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ: أَنَّهُ کَتَبَ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام أَنَّ قَلْبِی یَضِیقُ مِمَّا أَنَا عَلَیْهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ کَانَ وَزِیراً لِهَارُونَ فَإِنْ أَذِنْتَ لِی جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ هَرَبْتُ مِنْهُ فَرَجَعَ الْجَوَابُ لَا آذَنُ لَکَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَ اتَّقِ اللَّهَ أَوْ کَمَا قَالَ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن یقطین به امام کاظم علیه السلام نوشت: دلم می گیرد از این کارگزاری سلطان – او وزیر هارون بود – قربانت گردم، اگر اذنم دهید از او بگریزم؟ جواب آمد که: به تو اذن نمی دهم از کارشان به در آیی، تقوای خدا را پیشه کن، و یا چنان که فرمود. - . قرب الإسناد: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ یُقَسِّینَ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّیْدِ وَ إِتْیَانُ بَابِ السُّلْطَانِ (۵).

**[ترجمه]خصال: در سفارش نبی صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است که فرمود: ای علی! سه چیز قساوت قلب می آورند: گوش کردن لهو، شکار کردن، و به دربار سلطان آمدن. - . خصال ۱ : ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ قَالَ رُوِیَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ مُوسَی الْمَرْوَزِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ یُفْسِدْنَ الْقَلْبَ وَ یُنْبِتْنَ النِّفَاقَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۵۳، و الآیه فی الانعام: ۴۵.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۱۸۸.

۳- ۳. لم نجده و الظاهر: أبی عن سعد.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۶۲.

الشَّجَرَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ الْبَذَاءُ وَ إِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ(۱).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز دل را تباه می کنند و در دل نفاق می رویانند، چنان که آب، درخت را: گوش دادن به آواز لهوی، بی شرمی، آمدن به دربار سلطان، و دنبال شکار رفتن. - . خصال ۱ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: السُّحْتُ أَنْوَاعٌ کَثِیرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِیبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوُلَاةِ الظَّلَمَةِ وَ مِنْهَا أُجُورُ الْقُضَاءِ وَ أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِیذِ الْمُسْکِرِ وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَةِ فَأَمَّا الرِّشَا یَا عَمَّارُ فِی الْأَحْکَامِ فَإِنَّ ذَلِکَ الْکُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ بِرَسُولِهِ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سُحت (حرام) را انواع بسیاری است: آنچه از کار کارگزاران ستمکار به دست می آید، مزد قضاوت؛ مزد فاحشه ها، بهای شراب و نبیذ، (آبجو) و ربا، پس از علم به حرمت آن؛ و اما رشوه گرفتن در احکام: ای عمار، (راوی حدیث است) همانا که کفر به خدای بزرگ و رسول او است. - . خصال ۱ : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ل، [الخصال] فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: ثَمَانِیَةٌ إِنْ أُهِینُوا فَلَا یَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ الذَّاهِبُ إِلَی مَائِدَةٍ لَمْ یُدْعَ إِلَیْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَی رَبِّ الْبَیْتِ وَ طَالِبُ الْخَیْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللِّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِی سِرٍّ لَمْ یُدْخِلَاهُ فِیهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالسُّلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِی مَجْلِسٍ لَیْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِیثِ عَلَی مَنْ لَا یَسْمَعُ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: هشت کس اگر اهانت شوند جز خود را ملامت نکنند: آن کس که بر سفره ای برود که به آن دعوت نشده، آن کس که به میزبان حکم فرمایی کند، و طلب خیر از دشمن خود، و طلب فضل و بخشش از زبونان، و آن کس که در راز دو کس داخل شود که نمی خواهند داخل شود، وآن کس که به سلطان استخفاف کند، و آن کس که در مجلسی بنشیند که اهلش نیست، و آن کس که روی سخن با کسی دارد که به او گوش نمی دهد. - . خصال ۲ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ بَدَا جَفَا وَ مَنْ تَبِعَ الصَّیْدَ غَفَلَ وَ مَنْ لَزِمَ

السُّلْطَانَ افْتَتَنَ وَ مَا يَزْدَادُ مِنَ السُّلْطَانِ قُرْباً إِلَّا ازْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْداً(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بی شرمی کند، جفا کرده. هر کس دنبال شکار برود دچار غفلت می شود. هر کس ملازم سلطان گردد در فتنه می افتد، و هر چه به سلطان نزدیک تر شود، از خدا دورتر می گردد. - . امالی طوسی ۱ : ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا أَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلَى بِرِّهِ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر کسی که سلطان خود را در کار نیکش کمک کند. - . ثواب الاعمال: ۱۶۹ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی باب بر الوالدين.

**[ترجمه]تمام این حدیث در «باب بِر به والدین» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَدِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قَوُّوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَ الِاسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ أَوْ مَنْ يُخَالِطُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَباً لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَخْمَلَهُ اللَّهُ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۸.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۶۰.

٣- ٣. الخصال ج ٢ ص ٤٠.
٤- ٤. أمالی الطوسیّ ج ١ ص ٢٧٠.
٥- ٥. ثواب الأعمال ص ١٦٩.

وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْ ءٍ مِنْ دُنْيَاهُ وَ صَارَ فِي يَدِهِ مِنْهُ شَيْ ءٌ نَزَعَ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ عَلَى شَيْ ءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَ لَا عُمْرَهٍ وَ لَا عِتْقٍ (۱).

جا، [المجالس للمفيد] أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب: مثله.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: دینتان را با پارسایی نگه دارید، و با تقیه تقویت کنید، و با خدا بی نیاز شوید از حاجت خواستن از سلطان. بدانید که هر مؤمنی خضوع کند برای سلطان، یا وابسته شود به او در دینش، برای درخواست از دنیایش، خدا او را گمنام می کند و دشمنش می دارد و او را به وی وامی گذارد، و اگر او به چیزی از دنیای آن سلطان دست یافت، خدا برکتش را می برد و ثوابش نمی دهد بر آنچه در حج یا عمره، و با آزاد کردن بنده، صرف کند. - . ثواب الاعمال: ۲۲۰ -

مجالس مفید: مانند این حدیث را آورده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا مُفَضَّلُ إِنَّهُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِيَّهٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل! هر کس به سلطان جائر تعرض کرد و از او بلایی به وی رسید، ثوابی بر آن ندارد، و صبرش بر آن، روزی نمی شود. - . ثواب الاعمال: ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّلَمَهُ وَ أَعْوَانُهُمْ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاهً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كِيساً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّهَ قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت شود، یکی ندا می دهد: کجایند ستمکاران و یاران آنان؟ همان کسی که آب در دواتشان ریخته، یا سر کیسه ای برایشان بسته، یا قلمی برایشان تراشید. همه را با آنها محشور کنید. - . ثواب الاعمال: ۲۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا اقْتَرَبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا كَثُرَ مَالُهُ إِلَّا اشْتَدَّ حِسَابُهُ وَ لَا كَثُرَ تَبَعُهُ إِلَّا كَثُرَتْ شَيَاطِينُهُ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک نمی شود بنده خدا به سلطان، مگر آنکه دور شود از خدا. و مالش فزون نمی گردد، مگر آنکه حسابش سخت شود. و پیروانش فزون نمی شوند، مگر آنکه شیاطینش بیشتر شوند. - . ثواب الاعمال: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيَهَا فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيهَا أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ آثَرَ السُّلْطَانَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَيْرَانَ (۵).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از درگاه سلطان و اطرافش، چون که نزدیک ترین شما به آنها، دورترین شما است از خدای عزوجل. هر کس سلطان را بر خدای عزوجل مقدم دارد، خدا وَرَعَش را می برد و سرگردانش می کند. - . ثواب الاعمال: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ بِنْتِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيوَانِ وُلْدِ فُلَانٍ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِنْزِيراً(۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نامش را در دفتر فرزندان فلانی ثبت کند، خدا او را در قیامت، خوک محشور می کند. - . ثواب الاعمال: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

قَالَ: مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ

ص: ۳۷۲

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۲۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۲۲.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۲۲.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۳۳.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۳۳.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۲۳۳.

مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ستمکاری را در ستمش معذور داند، خدا بر او مسلط می کند کسی را که به او ستم کند، و اگر نفرین کند، اجابت نمی شود، و بر ستمی که به او رفته، اجری ندارد. - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ أَعَانَ ظَالِماً عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ سَاخِطاً حَتَّى يَنْزِعَ عَنْ مَعُونَتِهِ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس به ستمکاری در ستمش کمک کند، خدای عزوجل پیوسته بر او خشمگین باشد، تا هنگامی که از کمک به وی دست بردارد. - . ثواب الاعمال: ۲۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ص، [قصص الأنبياء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُقَرِّنٍ إِمَامِ بَنِي فِتْيَانٍ عَمَّنْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَلِكٌ جَبَّارٌ قَضَى حَاجَةَ مُؤْمِنٍ بِشَفَاعَةِ عَبْدٍ صَالِحٍ فَتُوُفِّيَ فِي يَوْمٍ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ وَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ فَقَامَ عَلَى الْمَلِكِ النَّاسُ وَ أَغْلَقُوا أَبْوَابَ السُّوقِ لِمَوْتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ بَقِيَ ذَلِكَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ فِي بَيْتِهِ وَ تَنَاوَلَتْ دَوَابُّ الْأَرْضِ مِنْ وَجْهِهِ فَرَآهُ مُوسَى بَعْدَ ثَلَاثٍ فَقَالَ يَا رَبِّ هُوَ عَدُوُّكَ وَ هَذَا وَلِيُّكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنَّ وَلِيِّي سَأَلَ هَذَا الْجَبَّارَ حَاجَةً فَقَضَاهَا فَكَافَأْتُهُ عَنِ الْمُؤْمِنِ وَ سَلَّطْتُ دَوَابَّ الْأَرْضِ عَلَى مَحَاسِنِ وَجْهِ الْمُؤْمِنِ لِسُؤَالِهِ ذَلِكَ الْجَبَّارَ.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان موسی علیه السلام پادشاه جباری بود که به میانجی گری بنده صالحی حاجت مؤمنی را برآورد، و آن پادشاه و آن بنده صالح میانجی گر در یک روز مُردند. مردم برای آن شاه به پا خاستند و سه روز بازار را بستند، اما آن بنده صالح در خانه اش افتاده بود، و جانوران زمین روی او را خوردند. موسی پس از سه روز او را دید و گفت: پروردگارا! آن دشمنت بود، و این دوستت؟ خدایش وحی کرد: ای موسی! این دوست من از آن جبار حاجتی خواست و آن را برآورد، و او را از آن مؤمن پاداش دادم و جانوران زمین را بر خوبی های روی این مؤمن مسلط کردم، به سزای درخواست او از آن جبار.

**[ترجمه]

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنِ التَّفْلِيسِيِّ عَنِ السَّمَنْدِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَهِ صَدَقَهُ اللِّسَانِ تَحْقُنُ بِهِ الدِّمَاءَ وَ تَدْفَعُ بِهِ الْكَرِيهَهَ وَ تَجُرُّ الْمَنْفَعَهَ إِلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه و آله إِنَّ عَابِداً بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِي كَانَ أَعْبَدَهُمْ كَانَ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ النَّاسِ عِنْدَ الْمَلِكِ وَ إِنَّهُ لَقِيَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حِزْقِيلَ فَقَالَ لَا تَبْرَحْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَسَهَا عَنْهُ عِنْدَ الْمَلِكِ فَبَقِيَ إِسْمَاعِيلُ إِلَى الْحَوْلِ هُنَاكَ فَأَنْبَتَ اللَّهُ لِإِسْمَاعِيلَ عُشْباً فَكَانَ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ أَجْرَى لَهُ عَيْناً وَ أَظَلَّهُ بِغَمَامٍ فَخَرَجَ الْمَلِكُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى التَّنَزُّهِ وَ مَعَهُ الْعَابِدُ

فَرَأَى إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ إِنَّكَ لَهَاهُنَا يَا إِسْمَاعِيلُ فَقَالَ لَهُ قُلْتَ لَا تَبْرَحْ فَلَمْ أَبْرَحْ فَسُمِّيَ صَادِقَ الْوَعْدِ قَالَ وَ كَانَ جَبَّارٌ مَعَ الْمَلِكِ فَقَالَ أَيُّهَا الْمَلِكُ كَذَبَ هَذَا الْعَبْدُ قَدْ مَرَرْتُ بِهَذِهِ الْبَرِّيَّهِ فَلَمْ أَرَهُ هَاهُنَا فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً نَزَعَ اللَّهُ

ص: ۳۷۳

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۴۴.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۴۴.

صَالِحَ مَا أَعْطَاکَ قَالَ فَتَنَاثَرَتْ أَسْنَانُ الْجَبَّارِ فَقَالَ الْجَبَّارُ إِنِّی کَذَبْتُ عَلَی هَذَا الْعَبْدِ الصَّالِحِ فَأَطْلُبُ یَدْعُو اللَّهَ أَنْ یَرُدَّ عَلَیَّ أَسْنَانِی فَإِنِّی شَیْخٌ کَبِیرٌ فَطَلَبَ إِلَیْهِ الْمَلِکُ فَقَالَ إِنِّی أَفْعَلُ قَالَ السَّاعَهَ قَالَ لَا وَ أَخَّرَهُ إِلَی السَّحَرِ ثُمَّ دَعَا ثُمَّ قَالَ یَا فَضْلُ إِنَّ أَفْضَلَ مَا دَعَوْتُمُ اللَّهَ بِالْأَسْحَارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۱).

**[ترجمه]قصص الانبياء: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترين صدقه، صدقه از زبان است كه جان ها را محفوظ می سازد،

بدی ها را دفع می کند، و سودرسانی به برادر مؤمن است. سپس فرمود: یک عابد در بنی اسرائيل كه از همه عابدتر بود، برای رفع حوائج مردم نزد پادشاه كوشا بود. او با اسماعيل پسر حزقيل برخورد كرد و به او گفت: در اينجا باش تا نزد تو برگردم، و نزد شاه كه رفت، فراموشش شد، و اسماعيل تا یک سال همان جا ماند، و خدا برايش گياهی روياند كه از آن می خورد، و چشمه ای روان كرد، با ابری كه بر او سايه می افكند. روزی شاه برای تفريح بيرون شد و عابدش همراهش بود و اسماعيل را ديد و گفت: اسماعيل! تو هنوز اينجا هستی؟ گفتش: تو گفتی از اينجا مرو، و من نرفتم، و او را صادق الوعد ناميدند. به همراه شاه، یک زورگو بود و گفت: پادشاها! اين مرد دروغ می گويد. من از اين بيابان گذر كردم و او را در اينجا نديدم. اسماعيل گفت: اگر من دروغ گو باشم، خدا بهترين عضوت را كه به تو داده، بكَند. فرمود: دندان های آن زورگو فرو ريخت و او گفت: من درباره اين بنده صالح دروغ گفتم، از او بخواه دعا كند كه دندان هايم به من برگردند كه من پير سالخورده ام. شاه از او خواست، و او گفت: دعا می كنم برای او. گفت: هم اكنون؟ گفت: نه. و آن را تا سحر پس انداخت و سپس دعا كرد. آنگاه فرمود: ای فضل! بهترين زمانی كه می توانيد به درگاه خدا دعا كنيد، سحرها هستند. خدا فرموده: «بالأسحار هم يستغفرون.» - . ذاريات / ۱۸ - {و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می كردند.}

**[ترجمه]

أقول

قد مضی بعض الأحكام فی باب أحوال الملوك و الأمراء و سيأتی بعضها فی باب جوامع المكاسب فی كتاب التجارات.

**[ترجمه]برخی احكام در «باب احوال ملوك و امراء» نقل شد و برخی هم در باب «كليات مكاسب: كتاب تجارت» خواهد آمد .

**[ترجمه]

«۲۵»

شی، [تفسير العياشی] عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام مَا تَقُولُ فِی أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ یَا سُلَیْمَانُ الدُّخُولُ فِی أَعْمَالِهِمْ وَ الْعَوْنُ لَهُمْ وَ السَّعْیُ فِی حَوَائِجِهِمْ عَدِیلُ الْكُفْرِ وَ النَّظَرُ إِلَیْهِمْ عَلَی الْعَمْدِ مِنَ الْكَبَائِرِ الَّتِی یُسْتَحَقُّ به [بِهَا] النَّارُ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از جعفری نقل شده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: چه می گویی درباره اعمال سلطان؟ فرمود: ای سلیمان! ورود در کارهاشان و کمک به آنها و سعی در رفع حوائجشان، برابر با کفر است، و نگاه عمدی به آنها، از گناهان کبیره ای است که با آن سزاوار دوزخ شوند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لِغِنَائِهِ ذَهَبَ اللَّهُ بِثُلُثَيْ دِينِهِ.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس نزد توانگری برود و برای ثروتش به او فروتنی کند، خدا دو سوم دینش را می برد.

**[ترجمه]

«۲۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَرَّاجٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي كُنْتُ عَامِلًا لِبَنِي أُمَيَّةَ فَأَصَبْتُ مَالًا كَثِيراً فَظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي قَالَ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ غَيْرِي قَالَ قُلْتُ قَدْ سَأَلْتُ فَقِيلَ لِي إِنَّ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ وَ كُلَّ شَيْ ءٍ لَكَ حَرَامٌ قَالَ لَيْسَ كَمَا قَالُوا لَكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلِي تَوْبَةٌ قَالَ نَعَمْ تَوْبَتُكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن دراج اسدی گفت: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به او گفتم: من کارگزار بنی امیه بودم و به مال بسیاری رسیدم و گمان بردم بر من حلال نیست، و از دیگری پرسیدم، به من گفتند که اهل و مال تو همه حرام است. فرمود: چنین نیست که گفتند. گفتم: قربانت، آیا باید توبه کنم؟ فرمود: قبول توبه تو در قرآن خدا است: «قل للذین کفروا إن ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف.» - . انفال / ۳۸ - {به کسانی که کفر ورزیده اند، بگو: اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می شود.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۲۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَحَدُهُمْ: إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا يَعُولُ عَلَى

۱- ۱. الذاريات: ۱۸.

۲- ۲. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۲۳۸.

۳- ۳. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۵۵ و الآيه فى الأنفال: ۳۸.

هَؤُلَاءِ الْجَائِرِينَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از یکی از اصحاب ما، که پرسیده شد درباره قول خدا: «و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار.» {و اعتماد نکنید به کسانی که ستم کردند که آتش به شما رسد.} فرمود: او کسی است از شیعه ما که اعتماد کند بر این حاکمان جور و ناحق. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۲۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ لا تَرْكَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ یَجْعَلْهَا خُلُوداً وَ لَكِنْ تَمَسُّكُمُ النَّارُ فَلَا تَرْكَنُوا إِلَیْهِمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: در تفسیر: «و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار.» {و اعتماد نکنید به کسانی که ستم کردند تا آتش به شما رسد.} فرمود: آن عذاب را جاوید نساخته، ولی آتش به شما می رسد، پس به آنها اعتماد نکنید. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۰»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ أَبِی الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَیْهِ رَوَی جَابِرٌ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَشَی إِلَی سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ خَوَّفَهُ وَ وَعَظَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَیْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ (۳).

**[ترجمه]سرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس نزد سلطان جائری برود و او را به تقوای از خدا وادارد، و او را بیم دهد و پند دهد، ثواب ثقلین از جن و آدمی را دارد، و مانند اعمالشان را دارد. -. سرائر: ۴۹۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

قب، [المناقب لابن شهرآشوب] عَلِیُّ بْنُ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ: كَانَ لِی صَدِیقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِی أُمَیَّةَ فَقَالَ لِیَ اسْتَأْذِنْ لِی عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّی كُنْتُ فِی دِیوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْیَاهُمْ مَالًا كَثِیراً وَ أَغْمَضْتُ فِی مَطَالِبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَوْ لَا أَنَّ بَنِی أُمَیَّةَ وَجَدُوا مَنْ یَكْتُبُ لَهُمْ وَ یَجْبِی لَهُمُ الْفَیْ ءَ وَ یُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ یَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا وَ لَوْ تَرَكَهُمُ النَّاسُ وَ مَا فِی أَیْدِیهِمْ مَا وَجَدُوا شَیْئاً إِلَّا مَا وَقَعَ فِی أَیْدِیهِمْ فَقَالَ الْفَتَی جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهَلْ لِی مِنْ مَخْرَجٍ مِنْهُ قَالَ إِنْ قُلْتُ لَكَ تَفْعَلُ قَالَ أَفْعَلُ قَالَ اخْرُجْ مِنْ جَمِیعِ مَا كَسَبْتَ فِی دَوَاوِینِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَیْهِ مَالَهُ

وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَکَ عَلَی اللَّهِ الْجَنَّهَ- قَالَ فَأَطْرَقَ الْفَتَی طَوِیلًا فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ ابْنُ أَبِی حَمْزَهَ فَرَجَعَ الْفَتَی مَعَنَا إِلَی الْکُوفَهِ فَمَا تَرَکَ شَیْئاً عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّی ثِیَابِهِ الَّتِی کَانَتْ عَلَی بَدَنِهِ قَالَ فَقَسَمْنَا لَهُ قِسْمَهً وَ اشْتَرَیْنَا لَهُ ثِیَاباً وَ بَعَثْنَا لَهُ بِنَفَقَهٍ قَالَ فَمَا أَتَی عَلَیْهِ أَشْهُرٌ قَلَائِلُ حَتَّی مَرِضَ فَکُنَّا نَعُودُهُ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَیْهِ یَوْماً وَ هُوَ فِی السِّیَاقِ (۴)

فَفَتَحَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ وَفَی لِی وَ اللَّهِ صَاحِبُکَ قَالَ ثُمَّ مَاتَ فَوَلِینَا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتَّی دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیَّ قَالَ یَا عَلِیُّ وَفَیْنَا وَ اللَّهِ لِصَاحِبِکَ قَالَ فَقُلْتُ:

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۶۱.

۳- ۳. السرائر ص ۴۹۸.

۴- ۴. السیاق للمریض: الشروع فی نزع الروح.

صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاکَ هَکَذَا قَالَ لِی وَ اللَّهِ عِنْدَ مَوْتِهِ (۱).

**[ترجمه]مناقب: علی بن ابی حمزه گفت: من دوستی داشتم از دفترنویسان بنی امیه که به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم اجازه ورود بگیر، و اجازه نگرفتم؛ چون وارد شد، سلام کرد و نشست و سپس گفت: قربانت گردم، من در دفترخانه اینها بودم و از دنیاشان به مال بسیاری رسیدم، و از حقوقش چشم بر هم نهادم. آن حضرت فرمود: اگر بنی امیه نیافتند کسی را که برایشان بنویسد و مالیاتشان را بگیرد و برایشان بجنگد و در جماعتشان حاضر شود، حق ما را نمی بردند؛ و اگر مردم آنها را رها می کردند با هر چه خودشان داشتند، جز آنچه به دستشان می افتاد، چیزی نمی یافتند. آن جوان گفت: قربانت، مرا راه خروجی هست؟ فرمود: اگر به تو بگویم عمل می کنی؟ گفت: می کنم. فرمود: از هر چه از دفترداریِ آنها به دست آورده ای، کناره بگیر؛ هر کس را می شناسی، مالش را به او برگردان، و هر که را نمی شناسی، آنچه را از او گرفته ای، صدقه بده، و من برای تو نزد خدا بهشت را ضامنم. آن جوان مدتی دراز سربه زیر افکند و گفت: قربانت، انجام دادم.

ابن ابی حمزه می گوید: آن جوان با ما به کوفه برگشت و از هر چه روی زمین داشت، به در آمد، حتی از جامه ای که بر تن داشت. ما به سهم بندی برایش جامه خریدیم و خرجی فرستادیم. چند ماهی نگذشت که بیمار شد و از او عیادت می کردیم. یک روزی نزد او رفتم و در حال احتضار بود؛ - . «السیاق» برای مریض استعمال می شود، یعنی شروع نزع روح. - چشمانش را باز کرد و به من گفت: ای علی! والله امامت برای من وفا کرد. سپس مُرد و ما متصدی کار او شدیم و رفتم نزد امام علیه السلام، و چون به من نگاه کرد فرمود: ما وفا کردیم برای رفیق تو ای علی! گفتم: قربانت گردم، راست فرمودی. به خدا هنگام مرگش به من هم چنین گفت. - . مناقب آل أبی طالب ۴ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۳۲»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مَزْیَدٍ أَخِی شُعَیْبٍ الْکَاتِبِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: انْظُرْ مَا أَصَبْتَ فَعُدْ بِهِ عَلَی إِخْوَانِکَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ إِنَّ الْحَسَناتِ (۲) قَالَ الْمُفَضَّلُ کُنْتُ خَلِیفَهَ أَخِی عَلَی الدِّیوَانِ قَالَ وَ قَدْ قُلْتُ تَرَی مَکَانِی مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَمَا تَرَی قَالَ لَوْ لَمْ یَکُنْ کَیْتَ (۳).

**[ترجمه]رجال کشی: مفضل بن فرید برادر شعیبِ کاتب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بیا تا هر چه به آن رسیدی به برادرانت برگردانی، زیرا خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ.» - . هود / ۱۱۴ - {خوبیها بدیها را از میان می برد.} مفضل گفت: من به جانشینی برادرم در دفتر کار می کردم و به آن حضرت گفتم: مرا با اینان می بینی چه می فرمایی؟ فرمود: اگر فلان و بهمان نباشد. - . رجال کشی: ۳۲۰ -

**[ترجمه]

«۳۳»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزْيَدٍ أَخِي شُعَيْبٍ الْكَاتِبِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُخْرِجَ لِبَنِي هَاشِمٍ جَوَائِزَ فَلَا أَعْلَمُ إِلَّا وَ هُوَ عَلَى رَأْسِي وَ أَنَا مُسْتَخْلٍ فَوَثَبْتُ إِلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَمَّا أُمِرَ لَهُمْ فَنَاوَلْتُهُ الْكِتَابَ قَالَ مَا أَرَى لِإِسْمَاعِيلَ هَاهُنَا شَيْئاً فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي خَرَجَ إِلَيْنَا ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ تَرَى مَكَانِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَالَ لِيَ انْظُرْ مَا أَصَبْتَ فَعُدْ بِهِ عَلَى أَصْحَابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ (۴).

**[ترجمه]رجال کشی: مفضل بن فرید برادر شعیب کاتب گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و مامور بودم که جوایزی به بنی هاشم بدهم. آن حضرت بالای سرم ایستاده بود و من بی خبر و بی خیال بودم و نزد او جستم و از من پرسید از آنچه برای آنان دستور رسیده، و من صورتش را به آن حضرت دادم. فرمود: در اینجا برای اسماعیل چیزی نمی بینم؟ گفتم: همین است که به دست ما داده شده. سپس به آن حضرت گفتم: قربانت، می بینی چه جایگاهی نزد اینان دارم؟ به من فرمود: بیا آنچه به دستت می رسد به یارانت برگردان، زیرا خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.» {خوبی ها بدی ها را از میان می برد.} - . رجال کشی: ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۳۴»

کش، [رجال الکشی] حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ كُلُّ شَيْ ءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْ ءٍ قَالَ إِكْرَاءُكَ جِمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ قُلْتُ وَ اللَّهِ مَا أَكْرَيْتُهُ أَشَراً وَ لَا بَطَراً وَ لَا لِلصَّيْدِ وَ لَا لِلَّهْوِ وَ لَكِنْ أَكْرَيْتُهُ لِهَذَا الطَّرِيقِ يَعْنِي طَرِيقَ مَكَّةَ وَ لَا أَتَوَلَّاهُ بِنَفْسِي وَ لَكِنِّي أَبْعَثُ مَعَهُ غِلْمَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ أَ يَقَعُ كِرَاكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أَ تُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ كِرَاكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَهُوَ وَرَدَ النَّارَ قَالَ صَفْوَانُ فَذَهَبْتُ وَ بِعْتُ جِمَالِي عَنْ آخِرِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى هَارُونَ فَدَعَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ بَلَغَنِي

۱- ۱. مناقب آل أبی طالب ج ۴ ص ۲۴۰.

۲- ۲. ان الحسنات يذهبن السيئات، هود: ۱۱۴.

۳- ۳. رجال الکشّیّ ص ۳۲۰.

۴- ۴. رجال الکشّیّ ۳۲۱.

أَنَّكَ بِعْتَ جِمَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ فَقُلْتُ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ إِنَّ الْغِلْمَانَ لَا يَقْوُونَ بِالْأَعْمَالِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنِّی لَأَعْلَمُ مَنْ أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قُلْتُ مَا لِی وَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ دَعْ هَذَا عَنْكَ فَوَ اللَّهِ لَوْ لَا حُسْنُ صُحْبَتِكَ لَقَتَلْتُكَ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی: صفوان جمال گفت: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم، به من فرمود: ای صفوان! هر چیزت زیبا و نیک است جز یکی. گفتم: قربانت، کدام؟ فرمود: کرایه دادن شترانت به این مرد، یعنی هارون الرشید. گفتم: به خدا کرایه ندادم برای خوش گذرانی و خودنمایی، و نه شکار و بازیگری، بلکه برای راه مکه، و خود هم متصدی آن نیستم و غلامانم را با او می فرستم. فرمود: ای صفوان! آیا کرایه تو بر عهده آنها نیست؟ گفتم: چرا، قربانت. فرمود: می خواهی زنده بمانند تا کرایه تو را بدهند؟ گفتم: آری. فرمود: هر کس ماندن آنها را دوست دارد، از آنها است، و هر کس از آنها است، جهنمی است. صفوان گفت: رفتم همه شترانم را تا آخر فروختم. خبرش به هارون رسید و مرا خواست و به من گفت: ای صفوان! به من خبر رسیده که شترانت را فروختی؟ گفتم: آری. گفت: چرا؟ گفتم: پیری سالخورده ام و غلامان هم نیروی کارها را ندارند. گفت: هیهات هیهات، من می دانم کی به تو اشاره کرده به این کار، و آن موسی بن جعفر است. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار؟ گفت: این سخن را واگذار. به خدا اگر خوش رفتاری تو نبود، البته تو را می کشتم. - . رجال کشی: ۳۷۳ -

**[ترجمه]

«۳۵»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثٌ. وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلِّثُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُثَلِّثُ قَالَ الَّذِی يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ وَ يُهْلِكُ أَخَاهُ وَ يُهْلِكُ السُّلْطَانَ. وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ (۲).

**[ترجمه]جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با ستمکاری قدم بردارد تا کمکش کند، البته از اسلام به در است.

و امام باقر علیه السلام فرمود: ستمگر و یاور او و راضی به ستم او، هر سه شریک هستند.

و فرمود: بدترین مردم، مثلث است. گفته شد: یا رسول الله، مثلث کدام است؟ فرمود: آن کس که نزد سلطان بدِ برادرش را بگوید، و خود را و برادرش را و هم سلطان را نابود کند.

و فرمود: هر کس به همراه ظالمی قدم بردارد، جرم کرده است. - . جامع الاخبار: ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۳۶»

نص، [كفايه الأثر] عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَوْذَهَ عَنِ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِی مَا تَقُولُ فِی الدُّخُولِ عَلَى السُّلْطَانِ قَالَ لَا أَرَى لَکَ ذَلِکَ قُلْتُ إِنِّی رُبَّمَا سَافَرْتُ إِلَى الشَّامِ فَأَدْخُلُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ دُخُولَکَ عَلَى السُّلْطَانِ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثَهِ أَشْيَاءَ مَحَبَّهِ الدُّنْيَا وَ نِسْيَانِ الْمَوْتِ وَ قِلَّهِ الرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّی ذُو عَيْلَهٍ وَ أَتَّجِرُ إِلَى ذَلِکَ الْمَكَانِ لِجَرِّ الْمَنْفَعَهِ فَمَا تَرَى فِی ذَلِکَ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّی لَسْتُ آمُرُکَ بِتَرْکِ الدُّنْيَا بَلْ آمُرُکَ بِتَرْکِ الذُّنُوبِ فَتَرْکُ الدُّنْيَا فَضِيلَهٌ وَ تَرْکُ الذُّنُوبِ فَرِيضَهٌ وَ أَنْتَ إِلَى إِقَامَهِ الْفَرِيضَهِ أَحْوَجُ مِنْکَ إِلَى اكْتِسَابِ الْفَضِيلَهِ قَالَ فَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ قُلْتُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَجِدُ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَكُمْ.

**[ترجمه]كفايه الأثر: عبدالغفار بن قاسم گفت: به امام باقر عليه السلام گفتم: چه می گویی درباره رفتن پیش سلطان؟ فرمود: برای تو روا نیست. گفتم: چه بسا من به شام سفر می کنم و نزد ابراهیم بن ولید می روم. فرمود: ای عبدالغفار! رفتن تو پیش سلطان، تو را به سه چیز می کشاند: دوستی دنیا، فراموشی مرگ، و نارضایتی به آنچه خدایت داده است. گفتم: یا ابن رسول الله! من عیال وارم و آنجا برای تجارت و سود می روم، در این باره چه می فرمایی؟ فرمود: ای بنده خدا! من تو را به ترک دنیا وانمی دارم، بلکه به ترک گناهان امر می کنم. ترک دنیا فضیلت است و ترک گناهان فریضه، و تو به انجام فریضه نیازمندتری از کسب فضیلت. گفت: دست و پایش را بوسیدم و گفتم: پدر و مادرم قربانت یا ابن رسول الله! علم صحیح را نمی یابیم جز نزد شما.

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی أبواب النصوص.

**[ترجمه]تمام این حدیث در «باب نصوص» نقل شده است.

**[ترجمه]

«۳۷»

نبه، [تنبيه الخاطر] مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ النَّاقَهَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَلَمَّا رَضُوا أَصَابَهُمُ الْعَذَابُ فَإِذَا ظَهَرَ إِمَامٌ عَدْلٌ فَمَنْ رَضِیَ بِحُكْمِهِ وَ أَعَانَهُ عَلَى عَدْلِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ وَ إِذَا ظَهَرَ إِمَامٌ جَوْرٌ فَمَنْ رَضِیَ بِحُكْمِهِ وَ أَعَانَهُ عَلَى جَوْرِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ.

١- ١. رجال الكشّيّ ص ٣٧٣.

٢- ٢. جامع الأخبار ص ١٨٠.

طَلْحَهُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ لَهُ وَ الرَّاضِی بِهِ شُرَكَاءُ فِیهِ.

**[ترجمه]تنبیه الخاطر: امام باقر علیه السـلام فرمود: علی علیه السـلام می فرمود: همانا آن (یعنی حقیقت بندگی) رضا و خشم است، و جز این نبود که ناقه (ناقه صالـح) را جز یک مرد، پی نکرد، اما چون دیگران راضـی بودند به همه عذاب رسـید. چون امام عادلی پدیـدار شود، هر کس به حکم او راضـی باشـد و او را در اجرای عـدل یاری دهـد، دوست و وابسـته او می شود. و چون پیشوای سـتم و ناحق پدید شود، هر کس به حکم او راضـی باشد و او را در جور و سـتمش یاری بدهد، وابسته و دوست او می گردد.

طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام نقل فرمود: خود ستمگر و یاور او و راضی به کار او، هر سه شریکند.

**[ترجمه]

«۳۸»

ختص، [الإختصاص] إِبْرَاهِیمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَ لَا أُبَشِّرُکَ قُلْتُ بَلَی جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ مِنْ سُلْطَانِ جَوْرٍ فِیمَا مَضَی وَ لَا یَأْتِی بَعْدُ إِلَّا وَ مَعَهُ ظَهِیرٌ مِنَ اللَّهِ یَدْفَعُ عَنْ أَوْلِیَائِهِ شَرَّهُمْ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: سدیر گفت: امام صادق

علیه السـلام به من فرمود: آیا به تو مژده نـدهم؟ گفتم: چرا، خـدا مرا قربانت کند. فرمود: آگاه باش که هیچ سـلطان سـتمگری نیامده و نمی آید، مگر آنکه با او کمکی است از طرف خدا که شر آنان را از دوستان خدا دفع می کند. - . اختصاص: ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۹»

ختص، [الإختصاص] مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنْ أَخِیهِ جَعْفَرِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الـدُّخُولِ فِی عَمَلِ السُّلْطَانِ فَقَالَ هُمُ الـدَّاخِلُونَ عَلَیْكُمْ أَمْ أَنْتُمُ الـدَّاخِلُونَ عَلَیْهِمْ فَقَالَ لَا بَلْ هُمُ الدَّاخِلُونَ عَلَیْنَا قَالَ فَمَا بَأْسٌ بِذَلِكَ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: اسـحاق بن عمار گفت: مردی از امام صادق علیه السـلام درباره ورود در کار سلطان پرسید. فرمود: آنها در کار شما وارد می شوند یا شما وارد می شوید در کار آنها؟ گفت: آنها بر ما وارد می شوند. فرمود: باکی در آن نیست. - . اختصاص: ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ختص، [الإختصاص] إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَشَی إِلَی سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ وَعَظَهُ وَ خَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ (۳).

**[ترجمه]اختصاص: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس نزد سلطان جائری برود و او را به تقوای الهی دعوت کند و به او اندرز بدهد و او را بترساند، همانند اجر ثقلین از جن و انس را دارد، و همانند اعمال آنها را دارا است. - . اختصاص: ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ختص، [الإختصاص] أَحْمَدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ دَخَلَ عَلَی إِمَامٍ جَائِرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِذَلِكَ عَرَضاً مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا لُعِنَ الْقَارِی بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعَنَاتٍ وَ لُعِنَ الْمُسْتَمِعُ بِكُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً(۴).

**[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرش علیه السلام می فرمود: هر کس نزد امام جائری برود و قرآن برای او بخواند تا از دنیایش بهره مند شود، برای خواننده، در هر حرفی ده لعنت است، و برای شنونده، به هر حرفی یک لعنت. - . اختصاص: ۲۶۲ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ین، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر النَّضْرُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ قَوْماً مِمَّنْ آمَنَ بِمُوسَی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالُوا لَوْ أَتَيْنَا عَسْكَرَ فِرْعَوْنَ وَ كُنَّا فِيهِ وَ نِلْنَا مِنْ دُنْيَاهُ فَإِذَا كَانَ الَّذِی نَرْجُوهُ مِنْ ظُهُورِ مُوسَی صِرْنَا إِلَيْهِ فَفَعَلُوا فَلَمَّا تَوَجَّهَ مُوسَی وَ مَنْ مَعَهُ هَارِبِينَ رَكِبُوا دَوَابَّهُمْ وَ أَسْرَعُوا فِی السَّيْرِ لِيُوَافُوا مُوسَی وَ مَنْ مَعَهُ فَيَكُونُوا مَعَهُمْ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَائِكَةً فَضَرَبَتْ وُجُوهَ دَوَابِّهِمْ فَرَدَّتْهُمْ إِلَی عَسْكَرِ

ص: ۳۷۸

۱- ۱. الاختصاص: ۲۶۱.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۶۱.

۳- ۳. الاختصاص: ۲۶۱.

۴- ۴. الاختصاص ۲۶۲.

فِرْعَوْنَ فَكَانُوا فِيمَنْ غَرِقَ مَعَ فِرْعَوْنَ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: قومی از مؤمنین به موسی علیه السلام گفتند: کاش نزد فرعون می رفتیم و با او بودیم و از دنیایش بهره مند می شدیم، و چون امید ما که ظهور موسی بود برمی آمد، نزد او می رفتیم، و این کار را کردند. چون موسی و همراهانش گریختند، سوار شدند و شتاب کردند تا به موسی و همراهانش برسند و با آنها باشند. خدا فرشته ها فرستاد که به صورت چهارپایان آنان زدند و آنها را برگرداندند به لشکر فرعون، و با همراهان فرعون غرق شدند.

**[ترجمه]

«۴۳»

كِتَابُ قَضَاءِ الْحُقُوقِ لِلصُّورِيِّ، قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: مَا مِنْ جَبَّارٍ إِلَّا وَ عَلَى بَابِهِ وَلِيٌّ لَنَا يَدْفَعُ اللَّهُ بِهِ عَنْ أَوْلِيَائِنَا أُولَئِكَ لَهُمْ أَوْفَرُ حَظٍّ مِنَ الثَّوَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ مَوْلَانَا الْكَاظِمَ علیه السلام فِي تَرْكِ عَمَلِ السُّلْطَانِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَ قَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لَنَا بِكَ أُنْساً وَ لِإِخْوَانِكَ بِكَ عِزّاً وَ عَسَى أَنْ يَجْبُرَ اللَّهُ بِكَ كَسْراً وَ يَكْسِرَ بِكَ نَائِرَةَ الْمُخَالِفِينَ عَنْ أَوْلِيَائِهِ يَا عَلِيُّ كَفَّارَةُ أَعْمَالِكُمُ الْإِحْسَانُ إِلَى إِخْوَانِكُمْ اضْمَنْ لِي وَاحِدَةً وَ أَضْمَنُ لَكَ ثَلَاثاً اضْمَنْ لِي أَنْ لَا تَلْقَى أَحَداً مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِلَّا قَضَيْتَ حَاجَتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ وَ أَضْمَنُ لَكَ أَنْ لَا يُظِلَّكَ سَقْفُ سِجْنٍ أَبَداً وَ لَا يَنَالَكَ حَدُّ سَيْفٍ أَبَداً وَ لَا يَدْخُلَ الْفَقْرُ بَيْتَكَ أَبَداً يَا عَلِيُّ مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَبِاللَّهِ بَدَأَ وَ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثَنَّى وَ بِنَا ثَلَّثَ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُرَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ مَوْلَايَ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام فِي خِدْمَةِ الْقَوْمِ فِيمَا لَا يُثْلَمُ دِينِي فَقَالَ لَا وَ لَا نُقْطَةُ قَلَمٍ إِلَّا بِإِعْزَازِ مُؤْمِنٍ وَ فَكِّهِ مِنْ أَسْرِهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَ الْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ وَ إِلَّا لَمْ يُقْبَلْ مِنْكُمْ عَمَلٌ حِنُّوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ وَ ارْحَمُوهُمْ تَلْحَقُوا بِنَا.

**[ترجمه]کتاب قضاء حقوق صوری: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: جباری نیست مگر آنکه در دربارش دوستی از ما باشد که از دوستان ما دفاع کند، و آنها روز قیامت ثواب بیشتری دارند. و همچنین گفته: علی بن یقطین در ترک کارمندی سلطان از مولای ما امام کاظم علیه السلام اجازه خواست. به او اجازه نداد و فرمود: این کار را مکن که ما را با تو آسایشی است و برادرانت را به وسیله تو عزتی، و چه بسا خدا به وسیله تو شکستی را جبران کند و شور مخالفان را از دوستانش بشکند. ای علی! کفاره کارهایتان احسان به برادرهایتان باشد، برای من یکی را بر عهده بگیر و من برایت سه تا را ضامنم. برای من: اینکه برنخوری به کسی از دوستانت، مگر آنکه نیازش را برآوری و گرامی اش داری. و برایت ضامنم: که هرگز زندان نبینی، و هرگز تیغ به تو نرسد، و هرگز نداری به خاندانت راه نیابد. ای علی! هر کس مؤمنی را شاد کند، اول خدا را شاد کرده، و دوم پیغمبر، و سوم ما را.

و باز بر اساس سندی از علی بن یقطین روایت شده است: اجازه خواستم از امام کاظم علیه السلام در خدمت گزاری به آن

قوم، در کاری که به دینم لطمه نزند. فرمود: نه، گرچه به یک نقطه از قلم، مگر درباره عزیز کردن مؤمن و آزاد کردن او. و سپس فرمود: راستی که عاقبت به خیری کارهاتان، برآمدن حاجات برادرانتان و احسان به آنها است تا آنجا که بتوانید، وگرنه هیچ عمل شما قبول نیست. دلسوز باشید برای برادران خود و به آنها رحم کنید تا به ما برسید.

**[ترجمه]

«۴۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا قَرُبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا كَثُرَ مَالُهُ إِلَّا اشْتَدَّ حِسَابُهُ وَ لَا كَثُرَ تَبَعُهُ إِلَّا كَثُرَ شَيَاطِينُهُ (۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُوماً مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ مَنْ لَمْ يَخْلُ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئاً وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَ لَمْ يُعِنْ صَاحِبَ بِدْعَةٍ بِبِدْعَتِهِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ نَكَثَ بَيْعَةً أَوْ رَفَعَ لِوَاءَ ضَلَالَةٍ أَوْ كَتَمَ عِلْماً أَوِ اعْتَقَلَ مَالًا ظُلْماً أَوْ أَعَانَ ظَالِماً عَلَى ظُلْمِهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۴.

بَرِئَ مِنَ الْإِسْلَامِ (۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: شَرُّ الْبِقَاعِ دُورُ الْأُمَرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيَهَا وَ أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ آثَرَ سُلْطَاناً عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ آثَرَ سُلْطَاناً عَلَى اللَّهِ تَعَالَى جَعَلَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِثْمَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ أَذْهَبَ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَيْرَانَ (۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِمَا أَسْخَطَ اللَّهَ خَرَجَ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّلَمَةُ وَ الْأَعْوَانُ لِلظَّلَمَةِ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كِيساً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةً احْشُرُوهُ مَعَهُمْ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ التَّابِعِينَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَا يَقْرُبُ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى أَدْيَانِكُمْ (۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک نشود کسی به سلطان، مگر آنکه دور شود از خدای تعالی؛ و مالش افزون نشود، مگر آنکه حسابش افزون شود؛ و پیروانش بیشتر نشوند، مگر آنکه شیطان هایش بیشتر شوند. - . نوادر راوندی: ۴ -

و بر اساس همین سند: علی علیه السلام فرمود: سه چیز هستند که هر کس آنها را مراعات کند، از شیطان و هر بلا در امان است: هر کس با زن بیگانه ای خلوت نکند، و بر سلطان وارد نشود، و به بدعتگزار در بدعتش کمک نکند.

و بر مبنای همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بیعتی را بشکند، یا پرچم گمراهی بالا ببرد، یا علمی را نهان دارد، یا مالی را به ناحق بند کند، یا دانسته به ظالمی کمک بدهد، البته که از اسلام بیزار است. - . نوادر راوندی: ۱۴ -

و با همین سند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین جا، خانه فرماندهانی است که به حق حکم نمی کنند.

و با همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از در خانه های سلطان و اطرافیانش؛ دورترین شما از خدا، آن کسی است که برمی گزیند سلطانی را بر خدای تعالی خدا، که خدا در برون و درون دلش گناهی می گذارد، و ورع را از آن می برد، و او را سرگردان می کند. - . نوادر راوندی: ۱۹ -

و با همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطانی را خشنود کند با آنچه خدا را به خشم می آورد، از دین اسلام بیرون است.

و با همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی ندا می دهد: کجایند ستمگران و یاورانشان، و هر

کس آبی در دواتشان ریخته، یا درِ کیسه ای برایشان بسته، یا قلمی تراشیده؟ همه را با هم محشور کنید.

و باز فرموده: بهترین تابعین امتم، آنهایند که به درهای سلطان نزدیک نمی شوند.

و با همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقهاء امنای پیغمبرانند تا به دنیا درنیایند. گفته شد: یا رسول الله! در دنیا شدن آنها چگونه است؟ فرمود: پیروی از سلطان، و چون چنین کنند، از آنها نسبت به دینتان برحذر باشید. - . نوادر راوندی: - ۲۷

**[ترجمه]

«۴۵»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: لَا یَضُرُّکَ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْرُ.

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِالْمَرْءِ خِیَانَهً أَنْ یَکُونَ أَمِیناً لِلْخَوَنَهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: امام جواد علیه السلام فرمود: خشم کسی که ناحق او را خشنود می کند، برای تو زیان ندارد.

و فرمود: درخیانت یک شخص همین بس که امین خائنان است.

**[ترجمه]

«۴۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی أَیُّوبَ علیه السلام هَلْ تَدْرِی مَا ذَنْبُکَ إِلَیَّ حِینَ أَصَابَکَ الْبَلَاءُ قَالَ لَا قَالَ إِنَّکَ دَخَلْتَ إِلَی فِرْعَوْنَ فَدَاهَنْتَ فِی کَلِمَتَیْنِ.

ص: ۳۸۰

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ۱۴.
۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۹.
۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۲۷.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیغمبر فرمود: خدا به ایوب وحی کرد: می دانی گاهی که بر تو بلایی می رسید، گناهت نزد من چه بود؟ گفت: نه. فرمود: رفتی نزد فرعون و در دو کلمه با او مسامحه کردی.

**[ترجمه]

«۴۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ کَرَاکِبِ الْأَسَدِ یُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: فرمود: یار سلطان همچون سوار بر شیر است؛ به مقامش رشک می برند و او خودش وضع خودش را بهتر می داند. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۰۸ -

**[ترجمه]

«۴۸»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ یَؤُمُّ سُلْطَاناً جَائِراً مُعِیناً لَهُ عَلَی جَوْرِهِ.

وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَرَکَ مَعْصِیَهَ اللَّهِ مَخَافَهً مِنَ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ مَنْ مَشَی مَعَ ظَالِمٍ یُعِینُهُ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِیمَانِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امام صادق علیه السلام فرمود: ملعون است، ملعون، عالمی که به دنبال سلطان جوری است، و یاور او در ستم او است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نافرمانی خدا را از ترس او وانهد، خدا او را روز قیامت خشنود می سازد؛ و هر کس با ظالمی قدم برمی دارد و کمکش می کند و خود می داند، از ایمان به در است.

**[ترجمه]

«۴۹»

مُنْیَهُ الْمُرِیدِ، لِلشَّهِیدِ الثَّانِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ وَ هُوَ الثِّقَهُ الصَّدُوقُ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَی بِأَبْوَابِ الظَّالِمِینَ مَنْ نَوَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ بِالْبُرْهَانِ وَ مَکَّنَ لَهُ فِی الْبِلَادِ لِیَدْفَعَ بِهِمْ عَنْ أَوْلِیَائِهِ وَ یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أُمُورَ الْمُسْلِمِینَ لِأَنَّهُ مَلْجَأُ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ الضَّرَرِ وَ إِلَیْهِ یَفْزَعُ ذُو الْحَاجَهِ مِنْ شِیعَتِنَا- بِهِمْ یُؤْمِنُ اللَّهُ رَوْعَهَ الْمُؤْمِنِ فِی دَارِ الظَّلَمَهِ- أُولَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً أُولَئِکَ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ أُولَئِکَ نُورُ اللَّهِ تَعَالَی فِی رَعِیَّتِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَزْهَرُ نُورُهُمْ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ کَمَا تَزْهَرُ الْکَوَاکِبُ

الزَّهْرِیَّهُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أُولَئِکَ مِنْ نُورِهِمْ نُورُ الْقِیَامَهِ تُضِی ءُ مِنْهُمُ الْقِیَامَهُ خُلِقُوا وَ اللَّهِ لِلْجَنَّهِ وَ خُلِقَتِ الْجَنَّهُ لَهُمْ فَهَنِیئاً لَهُمْ مَا عَلَی أَحَدِکُمْ أَنْ لَوْ شَاءَ لَنَالَ هَذَا کُلَّهُ قَالَ قُلْتُ بِمَا ذَا جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ لَهُمْ قَالَ یَکُونُ مَعَهُمْ فَیَسُرُّنَا بِإِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ مِنْ شِیعَتِنَا فَکُنْ مِنْهُمْ یَا مُحَمَّدُ.

**[ترجمه]منیه المرید از شهید ثانی (ره): محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السلام نقل فرمود: برای خدا در درگاه ظالمان کسانی هستند که خدا به برهان روشنشان کرده، و در بلاد قدرتشان داده تا به وسیله آنها از دوستانش دفاع کند، و با آنها امور مسلمانان را اصلاح کند، زیرا او پناه مؤمنان است از زیان، و حاجتمندان شیعه ما به او پناه می برند و به وسیله آنها، خدا هراس مؤمن را در خانه ستمکاران در امان می سازد. «أولئک هم المؤمنون» حقا آنانند، مؤمنان حقیقی و امینان خدا در زمینش. آنانند نور خدای تعالی در رعیتش در روز قیامت، و می درخشد روشنی شان برای اهل آسمان ها به مانند اختران پرنور برای اهل زمین؛ آنانند چراغ های روز قیامت، و فضای قیامت از آنها درخشان می شود. آنان آفریده شدند به خدا برای بهشت، و بهشت برایشان آفریده شده، گوارا باد برایشان. کسی از شما را مانعی نباشد اگر بخواهد به همه اینها برسد. راوی می گوید: گفتم: قربانت گردم، به چه وسیله ای؟ فرمود: با آنها باشد (حکام جور) و ما را شاد کند با شادکردن مؤمنان از شیعه ما. ای محمد، تو از آنها باش.

**[ترجمه]

«۵۰»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّهُ بِخَیْرٍ تَحْتَ یَدِ اللَّهِ وَ فِی کَنَفِهِ مَا لَمْ یُمَالِئْ قُرَّاؤُهَا أُمَرَاءَهَا وَ لَمْ یُزَکِّ صُلَحَاؤُهَا فُجَّارَهَا وَ لَمْ یُمَالِئْ أَخْیَارُهَا أَشْرَارَهَا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِکَ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَی یَدَهُ عَنْهُمْ وَ سَلَّطَ عَلَیْهِمْ جَبَابِرَتَهُمْ فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ ضَرَبَهُمْ بِالْفَاقَهِ وَ الْفَقْرِ وَ مَلَأَ قُلُوبَهُمْ

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۰۸.

رُعْباً.

وَ قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدْكَ وَ إِنْ ضَرَّهُ اتَّهَمَكَ.

**[ترجمه]اعلام الـدین: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: پیوسـته این امت زیر سایه قدرت خدا و در پناه او و به خوبی می گرایند، تا زمانی که دانشـمندان دینی آن، که قرآن خوانان و قرآن دانان هستند، با فرماندهان و حکمرانان آن سازش نکنند، و خوبـان آنهـا بـدکاران و هرزه هاشان را پاک جلوه ندهنـد، و نیکانشان با بـدهاشان سازش نکننـد، و چون چنین کننـد، خـدای تعـالی دست حمـایت از سـر آنهـا برمی دارد و زورگویانشـان را بر سـرشان مسـلط می کنـد و آنها را به عـذاب و شـکنجه می کشانند و می رانند، و آنها را به نداری و پریشانی و فقر دچار می کند، و دلشان را پر از ترس و هراس (از جباران) می سازد.

و امام حسین علیه السلام فرمود: دوای خود را نزد پادشاه مبر و به او شرح مده؛ زیرا اگر برایش سود داشته باشد، از تو سپاس و قدردانی نمی کند، و اگر برایش زیان داشته باشد، تو را متهم می سازد.

**[ترجمه]

«۵۱»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السـلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السـلام عَنِ النَّبِيِّ صـلی الله علیه و آله قَالَ: شَرُّ الْبِقَاعِ دُورُ الْأُمَرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین جاها خانه های فرمانگزاران است، چون به حق حکم نمی کنند .

**[ترجمه]

باب ۸۳ أكل أموال الظالمين و قبول جوائزهم

روايات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَى عَنْ إِجَابَهِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ (۱).

**[ترجمه]امـالی صـدوق: در منـاهی پیغمـبر صـلی الله علیـه و آلـه آمـده است که نهی فرمـوده از پـذیرش دعـوت فاسـقان به خوراکشان. – . امالی صدوق: ۲۵۶ –

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام كَانَا يَغْمِزَانِ مُعَاوِيَةَ وَ يَقُولَانِ فِيهِ وَ يَقْبَلَانِ جَوَائِزَهُ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: حسن و حسین علیه السلام گوشه می زدند به معاویه و درباره او چیزها می گفتند، و بخشش های او را می پذیرفتند. - . قرب الإسناد: ۴۴ -

**[ترجمه]

«۳»

ج، [الإحتجاج]: فِي مُكَاتَبَةِ الْحِمْيَرِيِّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِنْ وُكَلَاءِ الْوَقْفِ مُسْتَحِلًّا لِمَا فِي يَدِهِ وَ لَا يَرِعُ عَنْ أَخْذِ مَالِهِ رُبَّمَا نَزَلْتُ فِي قَرْيَتِهِ وَ هُوَ فِيهَا أَ وَ أَدْخُلُ مَنْزِلَهُ وَ قَدْ حَضَرَ طَعَامُهُ فَيَدْعُونِي إِلَيْهِ فَإِنْ لَمْ آكُلْ مِنْ طَعَامِهِ عَادَانِي عَلَيْهِ وَ قَالَ فُلَانٌ لَا يَسْتَحِلُّ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ طَعَامِنَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ آكُلَ طَعَامَهُ وَ أَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ وَ كَمْ مِقْدَارُ الصَّدَقَهِ وَ إِنْ أَهْدَى هَذَا الْوَكِيلُ هَدِيَّةً إِلَى رَجُلٍ آخَرَ فَيَدْعُونِي إِلَى أَنْ أَنَالَ مِنْهَا وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ الْوَكِيلَ لَا يَتَوَرَّعُ عَنْ أَخْذِ مَا فِي يَدِهِ فَهَلْ عَلَيَّ فِيهِ شَيْ ءٌ إِنْ أَنَا نِلْتُ مِنْهَا فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنْ كَانَ لِهَذَا الرَّجُلِ مَالٌ أَوْ مَعَاشٌ غَيْرُ مَا فِي يَدِهِ فَكُلْ طَعَامَهُ وَ اقْبَلْ بِرَّهُ وَ إِلَّا فَلَا(۳).

**[ترجمه]احتجاج: حمیری به امام قائم علیه السلام نوشت و درباره یکی متصدیان وقف از آن حضرت پرسید که آن را در دست دارد و بر خود حلال می شمارد ، و پرهیز ندارد از بردن مال وقف، و بسا که به ده وقفی او وارد شوم یا در منزل او و خوراکش حاضر است و مرا به آن دعوت می کند، و اگر از آن نخورم به من بدبین شود و بگوید فلانی روا نمی داند از خوراک ما بخورد؛ آیا روا است از خوراکش بخورم و یک صدقه بدهم، و چه اندازه صدقه بدهم؟ و اگر این متصدی هدیه ای به دیگری بدهد و او مرا دعوت کند که از آن بخورم، و من می دانم که متصدی پرهیز ندارد از آنچه دارد، آیا اگر مقداری از آن را برگرفتم، چیزی بر من باشد؟ جواب درآمد که: اگر این مرد راه معاشی جز آن وقف زیر دستش دارد، از خوراکش بخور و بخشش او را بپذیر، و اگر ندارد، نه. - . احتجاج: ۲۷۰ - ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۴»

کش، [رجال الكشي] حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۴.

۳- ۳. الاحتجاج ۲۷۱ و ۲۷۰.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَاسْتَقْبَلَنِي زُرَارَةُ خَارِجاً مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا وَلِيدُ أَ مَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَارَةَ يَسْأَلُنِي عَنْ أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ أَيَّ شَيْ ءٍ كَانَ يُرِيدُ أَ يُرِيدُ أَنْ أَقُولَ لَهُ لَا فَيَرْوِيَ ذَلِكَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَا وَلِيدُ مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ إِنَّمَا كَانَتِ الشِّيعَةُ تَقُولُ مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ شَرِبَ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ اسْتَظَلَّ بِظِلِّهِمْ مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ مِثْلِ هَذَا(۱).

**[ترجمه]رجال كشی: وليد بن صبيح گفت: نزد امام صادق رفتم و زراره كه از نزد حضرتش برمی گشت با من روبرو شد، آن حضرت فرمود: ای وليد! شگفت نداری از زراره كه از كارهای اينان (حكومت مخالفان) از من می پرسد، او چه می خواهد؟ آيا می خواهد من بگويم: نه، و آن را از قول من روايت كند؟ سپس فرمود: ای وليد! كی شيعه از اعمال آنها می پرسيد؟ همانا شيعه از خوردن خوراک و نوشيدنی آنها و استفاده از سايه شان پرسش می كرد، كی شيعه از مانند اينها می پرسيد؟ -. رجال كشی: ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۵»

كش، [رجال الكشی] حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ جَوَائِزِ الْعُمَّالِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا أَرَادَ زُرَارَةُ أَنْ يَبْلُغَ هِشَاماً أَنِّي أُحَرِّمُ أَعْمَالَ السُّلْطَانِ (۲).

**[ترجمه]رجال كشی: هشام بن سالم از زراره روايت كرده كه گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد جوايز كارمندان حكومت پرسيدم. فرمود: باكی در آن نيست. سپس فرمود: قصد زراره اين بود كه به هشام برساند كه من اعمال سلطان را حرام می دانم. -. رجال كشی: ۱۴۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ختص، [الإختصاص] ير، [بصائر الدرجات] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنَّا مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَمَا أَحَلُّوا فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمُوا فَهُوَ حَرَامٌ (۳).

ختص، [الإختصاص] الطيالسی عن ابن عميره: مثله (۴).

**[ترجمه]اختصاص و بصائرالدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: هر كسی كه ما اهل بيت چيزی از اعمال ظالمان را بر او حلال كرديم، برايش حلال است، زيرا امامان از خاندان ما اختيار به آنها داده شده، پس هر چه حلال كنند حلال است، و هر چه حرام كنند حرام است. -. اختصاص: ۳۳۰، بصائرالدرجات: ۳۸۴ -

اختصاص: مانند این حدیث از ابن عمیره آمده است. - . اختصاص: ۳۳۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الْأَحَدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِيهِ الرَّبِيعِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِرَجُلٍ مِنْ شِيعَتِهِ: اجْهَدْ أَنْ لَا يَكُونَ لِمُنَافِقٍ عِنْدَكَ يَدٌ فَإِنَّ الْمُكَافِیَ عَنْكَ وَ عَنْهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِجَنَّتِهِ وَ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله بِشَفَاعَتِهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام بِحَوْضِ جَدِّهِمَا(۵).

ص: ۳۸۳

۱- ۱. رجال الكشّیّ ۱۳۶.

۲- ۲. رجال الكشّیّ ص ۱۴۰.

۳- ۳. الاختصاص ۳۳۰، بصائر الدرجات ص ۳۸۴.

۴- ۴. الاختصاص ۳۳۰.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۰۰.

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از شیعیانش فرمود: بکوش که منافقی را بر تو حقی نباشد، زیرا خدا از طرف تو و او عوض می دهد، آن هم بهشت، و محمد مصطفی عوض می دهد به شفاعت، و حسن و حسین هم از حوض جد خود. - . امالی طوسی ۲ : ۲۰۰ -

**[ترجمه]

باب ۸۴ رد الظلم عن المظلومین و رفع حوائج المؤمنین إلی السلاطین

الآیات

النساء: مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها(۱)

lt;meta info="- مَّن یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُن لَّهُ نَصِیبٌ مِّنْهَا. - . نساء / ۸۵ -

{هر کس شفاعتِ پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل (۲)،[الخصال] مع، [معانی الأخبار] فِیمَا أَوْصَی بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَبَا ذَرٍّ قَالَ: کَانَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِیمَ أَمْثَالًا کُلُّهَا وَ کَانَ فِیهَا أَیُّهَا الْمَلِکُ الْمُبْتَلَی الْمَغْرُورُ إِنِّی لَمْ أَبْعَثْکَ لِتَجْمَعَ الدُّنْیَا بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ وَ لَکِنِّی بَعَثْتُکَ لِتَرُدَّ عَنِّی دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنِّی لَا أَرُدُّهَا وَ إِنْ کَانَتْ مِنْ کَافِرٍ(۳).

**[ترجمه]خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیت به ابوذر فرمود: صحف ابراهیم همه مثل هم بود و در آن بود: ای شاه گرفتار و مغرور! من تو را برنینگیختم که دنیا را روی هم گرد کنی، بلکه تا نفرین ستمدیده را از درگاه من کم کنی، زیرا من آن را رد نمی کنم، اگرچه از کافر باشد. - . خصال ۲ : ۱۰۴ و معانی الاخبار: ۳۳۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] عَلِیٌّ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَاناً حَاجَةَ مَنْ لَا یَسْتَطِیعُ إِبْلَاغَهَا أَثْبَتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَمَیْهِ عَلَی الصِّرَاطِ(۴).

سر، [السرائر] فی جامع البزنطی: مثله (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس برساند به سلطان حاجت کسی را که خودش نمی تواند برساند، خدا قدم هایش را بر صراط بر جا می دارد. - . قرب الإسناد: ۱۲۲ -

سرائر از جامع بزنطی مانند این حدیث را آورده است. - . سرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَبْلِغُونِی حَاجَهَ مَنْ لَا یَسْتَطِیعُ إِبْلَاغَ حَاجَتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَاناً حَاجَهَ مَنْ لَا یَسْتَطِیعُ إِبْلَاغَهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَیْهِ عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به من برسانید حاجت کسی را که خودش نمی تواند. هر کس برساند به سلطان حاجت کسی را که خودش نمی تواند برساند، خدا او را در قیامت بر صراط ثابت قدم می دارد. - . امالی طوسی ۱ : ۲۰۶ -

**[ترجمه]

«۴»

أَعْلَامُ الدِّینِ لِلدَّیْلَمِیِّ، قَالَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ بِأَبْوَابِ السَّلَاطِینِ مَنْ نَوَّرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی وَجْهَهُ بِالْبُرْهَانِ وَ مَکَّنَ لَهُ فِی الْبِلَادِ لِیَدْفَعَ بِهِ عَنْ أَوْلِیَائِهِ وَ یُصْلِحَ بِهِ أُمُورَ الْمُسْلِمِینَ إِلَیْهِ یَلْجَأُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الضَّرَرِ وَ یَفْزَعُ ذُو الْحَاجَهِ مِنْ شِیعَتِنَا وَ بِهِ یُؤْمِنُ اللَّهُ تَعَالَی رَوْعَتَهُمْ فِی دَارِ الظَّلَمَهِ

۱- ۱. النساء: ۸۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۰۴.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۳۴.

۴- ۴. قرب الإسناد ۱۲۲.

۵- ۵. السرائر ص ۴۷۶.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۰۶.

أولَئِکَ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا وَ أولَئِکَ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ أولَئِکَ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ یَزْهَرُ نُورُهُمْ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ کَمَا تَزْهَرُ الْکَوَاکِبُ الدُّرِّیَّهُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ أُولَئِکَ مِنْ نُورِهِمْ تُضِی ءُ الْقِیَامَهُ خُلِقُوا وَ اللَّهِ لِلْجَنَّهِ وَ خُلِقَتِ الْجَنَّهُ لَهُمْ فَهَنِیئاً لَهُمْ مَا عَلَی أَحَدِکُمْ إِنْ شَاءَ لَیَنَالُ هَذَا کُلَّهُ قَالَ قُلْتُ بِمَا ذَا جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ قَالَ تَکُونُ مَعَهُمْ فَتَسُرُّنَا بِإِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ مِنْ شِیعَتِنَا.

**[ترجمه]اعلام الدین دیلمی: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند در درگاه سلاطین کسی را دارد که خدا رویش را به برهان نورانی کرده و او را در بلاد قدرت داده تا از اولیایش دفع بلا کند و به وسیله او امور مسلمین را اصلاح کند. مومنین از ضرر به او پناه می برند و حاجتمند از شیعه ما به او رو می کند، و خداوند به وسیله او رعیتش را در دیار ظالمین ایمنی می دهد. آنها همان مومنین حقیقی هستند و امینان خدا در زمینِ اویند و همان کسانی هستند که: «نورهم یسعی بین أیدیهم.» {نورشان در مقابل ایشان راه نمایی می کند.} و نور آنها برای اهل سماوات همانند نور ستاره درخشان برای اهل زمین است و قیامت از نور ایشان روشنی می گیرد. به خدا قسم برای بهشت خلق شدند و بهشت برای ایشان خلق شده، گوارایشان باد! اگر خدا بخواهد مانعی برای هیچ یک از شما نیست که به آن برسید. عرض کردم: به چه وسیله ای فدایت گردم؟ فرمود: با آنها باشید و ما را خوشحال کنید با ادخال سرور بر مومنین از شیعیان ما .

**[ترجمه]

باب ۸۵ النهی عن مواده الکفار و معاشرتهم و إطاعتهم و الدعاء لهم

الآیات

آل عمران: لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ و قال تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ- ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا یُحِبُّونَکُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْکِتابِ کُلِّهِ وَ إِذا لَقُوکُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ- إِنْ تَمْسَسْکُمْ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَهٌ یَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ و قال یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ (۱)

النساء: الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً- وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً و قال یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا

۱- ۱. آل عمران: ۲۸، ۱۱۸- ۱۲۰، ۱۴۹.

الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً(۱)

المائده: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و قال تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِياءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و قال تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا(۲)

التوبه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ- قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِی سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ و قال تعالى ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِی قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ- وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۳)

مريم: قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّی إِنَّهُ كانَ بِی حَفِيًّا(۴)

الشعراء: وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ كانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۵)

القصص: فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ (۶)

الأحزاب: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً و قال تعالى وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و قال تعالى وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا(۷)

۱- ۱. النساء: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴.

۲- ۲. المائده: ۵۱، ۵۷، ۸۰.

۳- ۳. براءه: ۲۳، ۲۴، ۱۱۳، ۱۱۴.

۴- ۴. مريم: ۴۷.

۵- ۵. الشعراء: ۸۶.

۶- ۶. القصص: ۸۶.

۷- ۷. الأحزاب: ۱، ۴۸، ۶۷.

الجاثیه: قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱)

الفتح: وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ (۲)

المجادله: أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ ما هُمْ مِنْکُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ یَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ إلی قوله تعالی لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳)

الممتحنه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً وَ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ- لَنْ تَنْفَعَکُمْ أَرْحامُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ- قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ کَفَرْنا بِکُمْ وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ- رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَهً لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ- لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ- عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّهً وَ اللَّهُ قَدِیرٌ وَ اللَّهُ

۱- ۱. الجاثیه: ۱۴.

۲- ۲. الفتح: ۲۸.

۳- ۳. المجادله: ۱۴- ۲۲.

غَفُورٌ رَحِيمٌ- لاـ يَنْهـاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقـاتِلُوكُمْ فِى الـدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيـارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِـطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِـطِينَ- إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِى الـدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِـكَ هُمُ الظَّالِمُونَ إلى قوله تعـالى يـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُوا لاـ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَـدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ

lt;meta info="- لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَن يَفْعَلْ ذَالِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شيَ‏ءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَئةً وَ يُحـِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلىَ اللَّهِ الْمَصِـيرُ. {مؤمنان نبایـد کافران را- به جای مؤمنان- به دوستی بگیرند و هر که چنین کنـد، در هیـچ چیز [او را] از [دوستـیِ] خـدا [بهره ای] نیسـت، مگر اینکـه از آنـان بـه نـوعی تقیّـه کنیـد و خداونـد، شـما را از [عقوبت] خود می ترساند، و بازگشتِ [همه] به سوی خداست.}

- «يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبرَُ قَـدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الاَْيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ. هَأَنتُمْ أُوْلَاءِ تحُِبُّونهَُمْ وَ لَا يحُِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقُوكُمْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ. إِن تَمْسَسْـكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بهَِـا وَ إِن تَصْبرُِواْ وَ تَتَّقُواْ لَـا يَضـُرُّكُمْ كَيْـدُهُمْ شَـيًْا إِنَّ اللَّهَ بِمَـا يَعْمَلُونَ محُِيـط.» {ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیریـد. [آنان] از هیـچ نابکاری در حق شـما کوتاهی نمی ورزنـد. آرزو دارنـد که در رنج بیفتید. دشـمنی از لحـن و سـخنشان آشـکار است و آنچه سـینه هایشـان نهـان می دارد، بزرگ تر است. در حقیقت، مـا نشـانه هـا [ی دشـمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید. هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آنکه] آنان شما را دوست ندارنـد، و شـما به همه کتاب ها [ی خـدا] ایمان دارید و چون با شـما برخورد کنند می گویند: ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می گزند. بگو: «به خشم خود بمیرید» که خداوند به راز درون سـینه ها داناست. اگر به شـما خوشی رسد آنان را بدحال می کند و اگر به شما گزندی رسد به آن شاد می شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند یقیناً خداوند به آنچه می کنند احاطه دارد.}

- «يَأَيُّهَـا الَّذِينَ ءَامَنُـواْ إِن تُطِيعُـواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلىَ أَعْقَبِكُمْ فَتَنقَلِبُـواْ خَاسِـرِينَ. - . آل عمران / ۲۸، ۱۱۸- ۱۲۰، ۱۴۹ - {ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، اگر از کسـانی که کفر ورزیـده انـد اطاعت کنیـد، شـما را از عقیـده تان بازمی گرداننـد و زیانکار خواهید گشت.}

- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فىِ الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بهَِا وَ يُسْتهَْزَأُ بهَِا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتىَ يخَُوضُواْ فىِ حَدِيثٍ غَيرِْهِ إِنَّكمُ ٠إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فىِ جَهَنَّمَ جَمِيعًـا. {همانـان که غیر از مؤمنـان، کـافران را دوسـتان [خـود] می گیرنـد. آیـا سـربلندی را نزد آنـان می جوینـد؟ [این خیـالی خام است،] چرا که عزّت، همه از آنِ خـداست. و البتّه [خـدا] در کتاب [قرآن] بر شـما نازل کرده که: هر گـاه شـنیدید آیات خـدا مورد انکار و ریشـخند قرار می گیرد، با آنان منشـینید تا به سـخنی غیر از آن درآینـد، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.}

- «يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِـذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيـدُونَ أَن تجَْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُـلْطَانًا مُّبِينًا.» - . نساء / ۱۳۹ و

۱۴۰ و ۱۴۴ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می خواهید علیه خود حجّتی روشن برای خدا قرار دهید؟}

- یَأَیهَّـَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ الْیهُودَ وَ النَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَ مَن یَتَوَلهَُّم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنهُْمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یهَْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِین. {ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستانِ [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید.}

- «یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ الَّذِینَ اتخََّذُواْ دِینَکمُ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکمُ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ.» {ای کسانی که ایمان آورده اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته اند [چه] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه از] کافران، دوستان [خود] مگیرید، و اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.}

- «تَرَی کَثِیرًا مِّنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُواْ.» {بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیده اند دوستی می کنند.} - . مائده / ۵۱ و ۵۷

و ۸۰ -

- یَا أَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ءَابَاءَکُمْ وَ إِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْکُفْرَ عَلیَ الْایمَنِ وَ مَن یَتَوَلهَُّم مِّنکُمْ فَأُوْلَئکَ هُمُ الظَّالِمُونَ. قُلْ إِن کَانَ ءَابَاؤُکُمْ وَ أَبْنَاؤُکُمْ وَ إِخْوَانُکُمْ وَ أَزْوَاجُکمُ وَ عَشِیرَتُکمُ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تجَِرَةٌ تخَْشَوْنَ کَسَادَهَا وَ مَسَاکِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیْکُم مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فیِ سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتیَ یَأْتیِ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا یهَْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ. {ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند. بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.}

- «مَا کاَنَ لِلنَّبیِ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَن یَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کَانُواْ أُوْلیِ قُرْبیَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ لهَُمْ أَنهَُّمْ أَصْحَابُ الجَْحِیم. وَ مَا کاَنَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَینَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبرََّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ.» {بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند. و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده ای که به او داده بود، نبود. و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود.} - . برائت / ۲۳ - ۲۴ و ۱۱۳ و ۱۱۴ -

- قَالَ سَلَامٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبیّ إِنَّهُ کاَنَ بیِ حَفِیًّا. - . مریم / ۴۷ -

{[ابراهیم] گفت: درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده

است.}

- وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ. - . شعراء / ۸۶. -

{ و بر پدرم ببخشای که او از گمراهان بود.}

- فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَفِرِينَ. - . قصص / ۸۶ -

{پس تو هرگز پشتیبان کافران مباش.}

- يَأَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. {ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر، که خدا همواره دانای حکیم است.}

- «وَ لَا تُطِعِ الْكَفِرِينَ وَ الْمُنَفِقِينَ وَ دَعْ أَذَئهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلىَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.» {و کافران و منافقان را فرمان مبَر، و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.}

- «وَ قَالُواْ رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا.» {و می گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.} - . أحزاب / ۱ و ۴۸ و ۶۷ -

- قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغْفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِىَ قَوْمًا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ. - . جاثيه / ۱۴ -

{به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزیِ] خدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند.}

- وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلىَ الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنهُمْ. - . فتح / ۲۸ -

{و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.}

- أَ لَمْ تَرَ إِلىَ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيهِْم مَّا هُم مِّنكُمْ وَ لَا مِنهُْمْ وَ يحَْلِفُونَ عَلىَ الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُون. أَعَدَّ اللَّهُ لهَُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ. اتخََّذُواْ أَيْمَانهَُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. لَّن تُغْنىِ عَنهُْمْ أَمْوَالهُُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيًْا أُوْلَئكَ أَصحَْابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَوْمَ يَبْعَثهُُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يحَْلِفُونَ لَكمُْ وَ يحَْسَبُونَ أَنهَُّمْ عَلىَ شىَ‏ْءٍ أَلَا إِنهَُّمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ. اسْتَحْوَذَ عَلَيهِْمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَئهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الخَْاسِرُونَ. إِنَّ الَّذِينَ يحَُادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُوْلَئكَ فىِ الْأَذَلِّينَ. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبنََّ أَنَا وَ رُسُلىِ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ. لَّا تجَِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَْخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُواْ ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتهَُمْ أُوْلَئكَ كَتَبَ فىِ قُلُوبهِِمُ الْايمَانَ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تجَْرِى مِن تحَْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضىِ‏َ اللَّهُ عَنهُْمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. - . مجادله / ۱۴- ۲۲ -

{آیا ندیـده ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند به دوستی گرفته اند؟ آنها نه از شـمایند و نه از ایشان، و به دروغ سوگنـد یاد می کننـد و خودشان [هم] می دانند. خدا برای آنان عذابی سـخت آماده کرده است. راستی که چه بد می کردند. سوگنـدهای خود را [چون] سپری قرار داده بودنـد و [مردم را] از راه خـدا بازداشـتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفّت آور است. در برابر خداونـد نه از اموالشـان و نه از اولادشـان هرگز کـاری سـاخته نیست. آنهـا دوزخی انـد [و] در آن جاودانه [می ماننـد]. روزی که خـدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شـما سوگند یاد می کردند برای او [نیز] سوگند یاد می کننـد و چنان پندارند که حقّ به جانب آنهاست. آگاه باش که آنان همان دروغگویانند. شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند. در حقیقت، کسانی که با خدا و پیامبر او به دشـمنی برمی خیزنـد، آنان در [زمره] زبونان خواهنـد بود. خـدا مقرّر کرده است که: «حتماً من و فرسـتادگانم چیره خواهیم گردید.» آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است. قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خـدا و رسولش مخالفت کرده انـد - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشـند - دوست بدارند. در دل اینهـاست که [خـدا] ایمـان را نوشـته و آنهـا را بـا روحی از جانب خود تأییـد کرده است، و آنان را به بهشـتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می آورد همیشه در آنجا ماندگارنـد خـدا از ایشان خشـنود و آنها از او خشـنودند اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.}

- يَا أَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيهْم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقّ ِ يخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ

أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُم خَرَجْتُمْ جِهَادًا فىِ سَبِيلىِ وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتىِ تُسِرُّونَ إِلَيهْم بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنتُمْ وَ مَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُواْ لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُواْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيهَُمْ وَ أَلْسِنَتهَُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ. لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكمُ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فىِ إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَ ؤُاْ مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكمُ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتىَ تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شىَ ءٍ

رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ. رَبَّنَا لَا تجَعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. لَقَدْ كَانَ لَكمُ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الاْخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنىِ الحَمِيدُ. عَسىَ اللَّهُ أَن يجَعَلَ بَيْنَكمُ وَ بَينْ َ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنهُْم مَّوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. لَا يَنهَئكمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فىِ الدِّينِ وَ لَمْ يخُرِجُوكمُ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبرَُّوهُمْ وَ تُقْسِطُواْ إِلَيهْمْ إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنهَئكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فىِ الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُواْ عَلىَ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَ مَن يَتَوَلهَُّمْ فَأُوْلَئكَ هُمُ الظَّالِمُون. - . ممتحنه / ۱ - ۹ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتـان ایمـان آورده ایـد، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشـنودی من بیرون آمـده ایـد. [شـما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنیـد در حالی که من به آنچه پنهان داشتیـد و آنچه آشـکار نمودیـد داناترم. و هر کس از شـما چنین کنـد،

قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. اگر بر شـما دست یابند، دشـمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید. روز قیامت نه خویشان شـما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود نمی رسانند. [خدا] میانتان فیصله می دهد، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشـگی پدیـدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید. جز [در] سـخن ابراهیم [که] به [نا] پدر [ی] خود [گفت:] حتماً برای تـو آمرزش خواهم خواست، بـا آنکه در برابر خـدا اختیـار چیزی را برای تو نـدارم. ای پروردگـار مـا! بر تو اعتمـاد کردیم و به سوی تو بـازگشتیم و فرجـام به سوی توست. پروردگارا، ما را وسـیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان، و بر ما ببخشای که تو خود توانای سـنجیده کاری. قطعاً برای شـما در [پیروی از] آنان سرمشـقی نیکوست [یعنی] برای کسـی کـه به خـدا و روز بازپسـین امیـد می بنـدد. و هر کس روی برتابـد [بدانـد که] خـدا همـان بی نیـاز سـتوده [صـفات] است. امیـد است که خـدا میان شـما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشـمن داشتیـد، دوستی برقرار کند، و خدا تواناست، و خدا آمرزنده مهربان است. [امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. فقط خدا شـما را از دوستی بـا کسـانی بـازمی دارد که در [کـار] دین بـا شـما جنـگ کرده و شـما را از خـانه هایتان بیرون رانـده و در بیرون رانـدنتان بـا یکـدیگر همپشتی کرده انـد. و هر کس آنـان را به دوستی گیرد، آنـان همان سـتمگرانند} تا آنجا که می فرمایـد: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوْاْ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُواْ مِنَ الْأَخِرَهِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصحَابِ الْقُبُورِ.» - . ممتحنه / ١٣ - {ای کسـانی که ایمان آورده ایـد، مردمی را که خـدا بر آنان خشم رانـده، به دوستی مگیریـد. آنها واقعاً از آخرت سـلب امید کرده اند، همان گونه که کافرانِ اهل گور قطع امید نموده اند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

فس، [تفسیر القمی]: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا- لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ نَزَلَتْ فِی حَاطِبِ بْنِ أَبِی بَلْتَعَهَ وَ لَفْظُ الْآيَهِ عَامٌّ وَ مَعْنَاهُ خَاصٌّ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ حَاطِبَ بْنَ أَبِی بَلْتَعَهَ كَانَ قَدْ أَسْلَمَ وَ هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَهِ وَ كَانَ عِيَالُهُ بِمَكَّهَ وَ كَانَتْ قُرَيْشٌ تَخَافُ أَنْ يَغْزُوَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَصَارُوا إِلَى عِيَالِ حَاطِبٍ وَ سَأَلُوهُمْ أَنْ يَكْتُبُوا إِلَى حَاطِبٍ يَسْأَلُونَهُ عَنْ خَبَرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هَلْ يُرِيدُ أَنْ يَغْزُوَ مَكَّهَ فَكَتَبُوا إِلَى حَاطِبٍ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ حَاطِبٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُرِيدُ ذَلِكَ وَ دَفَعَ الْكِتَابَ إِلَى امْرَأَهٍ تُسَمَّى صَفِيَّهَ فَوَضَعَتْهُ فِی قُرُونِهَا وَ مَرَّتْ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ فِی طَلَبِهَا فَلَحِقُوهَا فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَيْنَ الْكِتَابُ فَقَالَتْ مَا مَعِی شَیْ ءٌ فَفَتَّشُوهَا فَلَمْ يَجِدُوا مَعَهَا شَيْئاً فَقَالَ الزُّبَيْرُ مَا نَرَى مَعَهَا شَيْئاً فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ اللَّهِ مَا كَذَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا كَذَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى جَبْرَئِيلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَا كَذَبَ جَبْرَئِيلُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ اللَّهِ لَتُظْهِرَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَأُورِدَنَّ رَأْسَكِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ تَنَحَّيَا حَتَّى أُخْرِجَهُ

فَأَخْرَجَتِ الْكِتَابَ مِنْ قُرُونِهَا فَأَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ جَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا حَاطِبُ مَا هَذَا فَقَالَ حَاطِبٌ وَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا نَافَقْتُ وَ لَا غَيَّرْتُ وَ لَا بَدَّلْتُ وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقّاً وَ لَكِنْ أَهْلِي وَ عِيَالِي كَتَبُوا إِلَيَّ بِحُسْنِ صَنِيعِ قُرَيْشٍ إِلَيْهِمْ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُجَازِيَ قُرَيْشاً بِحُسْنِ مُعَاشَرَتِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يا أَيُّهَا الَّذِينَ

ص: ۳۸۸

آمَنُوا- لا- تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ إِلَی قَوْلِهِ لَنْ تَنْفَعَکَمْ أَرْحامُکَمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ ثُمَّ قَالَ لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ إِلَی قَوْلِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «یا أیها الذین آمنوا لا- تتخذوا عدوی و عدوکم أولیاء تلقون إلیهم بالموده.» درباره حاطب بن ابی بلتعه فرود آمده است. لفظ آیه، عموم دارد و مقصود از آن خاص است. سببش اینکه: حاطب مسلمان شده بود و به مدینه مهاجرت کرد و خانواده او در مکه بودند و قریش ترسان بودند از اینکه پیغمبر به آنها یورش برد و نزد خاندان حاطب رفتند و از آنها خواستند که با نامه ای از حاطب جویا شوند که آیا محمد قصد یورش به مکه دارد؟ و او نوشت: آری، و نامه را به زنی صفیه نام داد و وی آن را در میان گیسوان خود نهاد و گذشت، و جبرئیل به رسول خدا خبر داد و آن حضرت صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان و زبیر را به دنبال آن زن فرستاد و به او رسیدند، و به او گفت: نامه کجاست؟ و پاسخ داد: چیزی همراه من نیست، و او را وارسی کردند و چیزی نیافتند. زبیر به آن حضرت گفت: با او چیزی نیافتیم، و فرمود: به خدا که رسول خدا به ما دروغ نگفته، و به جبرئیل هم دروغ نبسته، و جبرئیل هم به خدا دروغ نبسته. آن حضرت به آن زن فرمود: به خدا باید نامه را پدیدار کنی وگرنه سر تو را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می برم. گفت: شما دو تا دور شوید تا نامه را بیرون آورم، و آن را از میان گیسویش به در آورد. آن حضرت آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. آن حضرت فرمود: ای حاطب، این چیست؟ حاطب گفت: به خدا یا رسول الله! من نه نفاق کردم و نه از عقیده برگشتم، و به راستی شهادت می دهم که: «لا- اله الا- الله» و اینکه تویی رسول الله به حق؛ ولی خاندانم به من نوشتند از خوش رفتاری قریش با آنها، و خواستم عوضی به قریش داده باشم در برابر خوش رفتاری آنها، و خدا جل ثنائه به رسول الله فرو فرستاد: «یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم أولیاء تلقون إلیهم بالموده تلقون إلیهم بالموده.» {ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید.} تا آنجا که فرمود: «لَن تَنفَعَکُمْ أَرْحَامُکُمْ ۚوَ لَا أَوْلَادُکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ.» {روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود نمی رسانند. [خدا] میانتان فیصله می دهد، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.} سپس فرمود: «لَّا یَنْهَئکُمُ ُاللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یخْرِجُوکمُ مِّن دِیَارِکُمْ أَن تَبرَُّوهُمْ وَ تُقْسِطُواْ إِلَیهِْمْ إِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الْمُقْسِطِینَ.» { [امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، بازنمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.} تا آنجا که فرمود: «فَأُوْلَئکَ هُمُ الظَّالِمُونَ.» {آنان همان ستمگرانند.} - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۷۴ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْکُمْ أَنْ یُشَارِکَ الذِّمِّیَّ وَ لَا یُبْضِعَهُ بِضَاعَهً وَ لَا یُودِعَهُ وَدِیعَهً وَ لَا یُصَافِیَهُ الْمَوَدَّهَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام می فرمود: شایسته نیست برای مرد مؤمنی از شما که مشارکت کند با پناهنده به اسلام، و نه سرمایه به او بدهد، و نه امانت به او سپارد، و نه از دل با او دوستی کند. -. قرب الإسناد: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيٌّ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسْلِمِ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مَعَ الْمَجُوسِيِّ فِي قَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ يَقْعُدَ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ أَوْ يُصَاحِبَهُ قَالَ لَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر گفت: از برادرم (امام کاظم علیه السلام) پرسیدم: آیا مسلمان می تواند با مجوسی در یک کاسه غذا بخورد، یا با او در یک بستر بنشیند، یا در مسجد، یا یار او گردد؟ فرمود: نه. -. قرب الإسناد: ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى طَبِيبٍ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَدْعُو لَهُ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ (۴).

سر، [السرائر] السياري عنه علیه السلام: مثله (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عبدالرحمن بن حجاج گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: بفرمایید آیا اگر به پزشکی نیاز دارم که نصرانی است، به او سلام کنم و دعا برایش بکنم؟ فرمود: آری، زیرا دعایت به او سودی نمی دهد. -. قرب الإسناد: ۱۲۹ -

سرائر به نقل از سیاری مانند این حدیث را آورده است. -. سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالسَّلَامِ فَإِنْ سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا عَلَيْكُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ وَ لَا تُكَنُّوهُمْ إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَى ذَلِكَ (۶).

**[ترجمه]قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به اهل کتاب سلام نکنید، و اگر به شما سلام کردند در جواب بگویید: علیکم. و با آنها دست ندهید، و با کنیه آنها را نام نبرید، مگر آنکه ناچار باشید. (کنیه: نام همراه با «اب» یا «ابن» است که بزرگداشت را می رساند.) -. قرب الإسناد: ۶۲ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَلَا وَ مَنْ زَنَی بِامْرَأَهٍ مُسْلِمَهٍ أَوْ یَهُودِیَّهٍ أَوْ نَصْرَانِیَّهٍ أَوْ مَجُوسِیَّهٍ حُرَّهٍ أَوْ أَمَهٍ ثُمَّ لَمْ یَتُبْ وَ مَاتَ مُصِرّاً عَلَیْهِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ فِی قَبْرِهِ ثَلَاثَمِائَهِ بَابٍ تَخْرُجُ مِنْهُ حَیَّاتٌ وَ عَقَارِبُ وَ ثُعْبَانُ النَّارِ فَهُوَ یَحْتَرِقُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَإِذَا بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَّی النَّاسُ مِنْ نَتْنِ رِیحِهِ فَیُعْرَفُ بِذَلِکَ وَ بِمَا کَانَ

ص: ۳۸۹

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ۶۷۴.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۷۸.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۷.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۹.

۵- ۵. السرائر ص ۴۷۵.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۶۲.

يَعْمَلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: از مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: آگاه باش که هر کس زنا کند با زن مسلمانی، یا یهودی، یا ترسا، یا گبر - آزاد باشد یا کنیز - و توبه نکند و با اصرار بر آن بمیرد، خدا در قبرش سیصد در باز می کند که از آن مار و عقرب و اژدها درمی آیند و تا روز قیامت می سوزد، و چون از گورش برخیزد، مردم از بوی گندش آزار می کشند و از آن می شناسند که در دنیا چه کاره بوده، تا وقتی که فرمانش دهند به دوزخ. - . امالی صدوق: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۷»

سر، [السرائر] مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: لَا لُؤْمَ عَلَى مَنْ أَحَبَّ قَوْمَهُ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّاراً فَقُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ- لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ الْآيَةَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّهُ يُبْغِضُهُ فِي اللَّهِ وَ لَا يَوَدُّهُ وَ يَأْكُلُهُ وَ لَا يُطْعِمُهُ غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]سرائر: امام کاظم علیه السلام فرمود: ملامتی نباشد بر کسی که تبارش را دوست دارد، اگرچه کافر باشند. راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: قول خدا است که: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله...» {نیابی مردمی را که ایمان به خدا و روز جزا دارند دوستی کنند با کسی که مبارزه کند با خدا و رسولش...} - تا آخر آیه. و فرمود: چنان نیست که تو فهمیدی. همانا او بغض می کند در راه خدا و دوستی نمی گیرد، آن را می خورد و غیر از او از مردم دیگر طعام قبول نمی کند. - . سرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ فَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ مِائَةَ مَرَّةٍ لِيَغْفِرَ لَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ قَالَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ فَلَمْ يَسْتَغْفِرْ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقُمْ عَلَى قَبْرِ أَحَدٍ مِنْهُمْ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام رضا علیه السلام فرمود: خدا به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «إن تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم.» - . منافقون / ۶ - {[حتّی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.} و برایشان آن حضرت صد بار آمرزش خواست تا خداشان بیامرزد، و خدا فرو فرستاد: «سواء علیهم أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم.» {برای آنان یکسان است: چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود.} و فرمود: «وَ لَا تُصَلِّ عَلَىَ أَحَدٍ مِّنهُم مَّاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ.» - . برائت / ۸۰ و ۸۴ - {و هرگز بر هیچ

مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست.} و از آن پس برایشان آمرزش نخواست و بر گور هیچ کدام نایستاد. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْخَلِیلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: صَلَّی رَجُلٌ إِلَی جَنْبِی فَاسْتَغْفَرَ لِأَبَوَیْهِ وَ کَانَا مَاتَا فِی الْجَاهِلِیَّهِ فَقُلْتُ تَسْتَغْفِرُ لِأَبَوَیْکَ وَ قَدْ مَاتَا فِی الْجَاهِلِیَّهِ- فَقَالَ قَدِ اسْتَغْفَرَ إِبْرَاهِیمُ لِأَبِیهِ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَرُدُّ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ ذَلِکَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأَنْزَلَ اللَّهُ- وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ تَبَیَّنَ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ فَلَمْ یَسْتَغْفِرْ لَهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام صادق فرمود: علی علیه السلام فرمود: مردی در کنار من نماز خواند و برای پدر و مادرش که در جاهلیت مرده بودند، طلب آمرزش کرد. گفتمش: برای آنها که در جاهلیت مردند آمرزش می خواهی؟ گفت: ابراهیم علیه السلام هم برای پدرش آمرزش خواست؛ و ندانستم چه جوابش دهم و آن را به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتم، و خدا فرو فرستاد: «و ما کان استغفار إبراهیم لأبیه إلا عن موعده وعدها إیاه فلما تبین له أنه عدو لله تبرأ منه.» - . برائت / ۱۱۴ - {و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده ای که به او داده بود، نبود. و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست.} و فرمود: چون پدرش مرد، برایش روشن شد که دشمن خدا است و برایش آمرزش نخواست. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۱۴، بحارالانوار ۱۱ : ۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

تَفْسِیرُ النُّعْمَانِیِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمَذْکُورِ فِی کِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا الرُّخْصَهُ الَّتِی صَاحِبُهَا فِیهَا بِالْخِیَارِ فَإِنَّ اللَّهَ نَهَی الْمُؤْمِنَ أَنْ یَتَّخِذَ الْکَافِرَ وَلِیّاً ثُمَّ مَنَّ عَلَیْهِ بِإِطْلَاقِ الرُّخْصَهِ لَهُ عِنْدَ التَّقِیَّهِ فِی الظَّاهِرِ أَنْ یَصُومَ بِصِیَامِهِ وَ یُفْطِرَ بِإِفْطَارِهِ وَ یُصَلِّیَ بِصَلَاتِهِ وَ یَعْمَلَ بِعَمَلِهِ وَ یُظْهِرَ لَهُ اسْتِعْمَالَ ذَلِکَ مُوَسَّعاً عَلَیْهِ فِیهِ وَ عَلَیْهِ أَنْ یَدِینَ اللَّهَ تَعَالَی فِی الْبَاطِنِ بِخِلَافِ مَا یُظْهِرُ لِمَنْ

۱- ۱. أمالی الصدوق ۲۵۶.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۶.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۰۰، و الآیات فی المنافقون ۶، و براءه: ۸۰ و ۸۴.

۴- ۴. راجع تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۱۴ البحار ج ۱۱ ص ۸۸ ط الحدیثه و الآیه فی براءه: ۱۱۴.

يَخَافُهُ مِنَ الْمُخَالِفِينَ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَى الْأُمَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ فَهَذِهِ رُخْصَهٌ تَفَضَّلَ اللَّهُ بِهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رَحْمَهً لَهُمْ لِيَسْتَعْمِلُوهَا عِنْدَ التَّقِيَّهِ فِي الظَّاهِرِ.

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: و اما رخصتی که صاحبش اختیار دارد، آن است که خدا نهی کرده مؤمن را از دوست گرفتن کافر. سپس به او منت نهاده به رخصت در مقام تقیه که در ظاهر به موافقت با او روزه دارد و افطار کند، و مانند او نماز بخواند و کار دینی کند، و به او بنماید که مانند او کار می کند، ولی باید در باطن به دین حق خدا باشد، به خلاف آنچه از ترس به مخالفان نشان می دهد که سرکار امت اند. خدا فرموده: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی ء إلا أن تتقوا منهم تقاه و یحذرکم الله نفسه.» {مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می ترساند.} این رخصتی است که از روی مهربانی بر مؤمنان تفضل کرده تا آن را به کار بندند برای تقیه در ظاهر.

**[ترجمه]

«۱۱»

كِتَابُ صِفَاتِ الشِّيعَهِ، لِلصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعاً أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِباً أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالِفاً فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ (۱).

وَ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ وَالَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (۲).

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَهً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَّالِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا ذَا قَالَ بِمُوَالاهِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاهِ أَوْلِيَائِنَا إِنَّهُ كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ (۳).

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَشْبَعَ عَدُوّاً لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيّاً لَنَا(۴).

**[ترجمه]صفات شیعه: امام رضا علیه السلام می فرمود: هر کس بپیوندد با کسی که از ما بریده، یا ببرد از آنکه با ما پیوسته، یا کسی را که بدگویی ما را می کند، مدح کند، و یا مخالف ما را گرامی دارد، از ما نباشد و از او نباشیم. - . صفات شیعه، شماره:۱۰ -

و با سند دیگر، از امام رضا علیه السلام که فرمود: هر کس دوست دارد دشمنان خدا را، دشمن داشته دوستان خدا را، و هر کس دشمن دارد دوستان خدا را، دشمن داشته خدا را، و سزا است که خدا او را به دوزخ درآورد. - . صفات شیعه، شماره:

- ۱۱

و امام رضا علیه السلام به وشاء فرمود: همانا برخی دوستان ما اهل بیت، کسانی هستند که فتنه انگیزتر از دجال برای شیعه ما هستند. گفتم: یا ابن رسول الله، برای چه؟ فرمود: به سبب دوستی با دشمنان ما، و دشمنی با دوستانمان، که چون چنین باشد، حق و باطل به هم می آمیزند، و امر مشتبه شود، و مؤمن از منافق شناخته نمی شود. - . صفات شیعه، شماره: ۱۴ -

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دشمنی از ما را سیر کند، البته که دوستی از ما را کشته است. - . صفات شیعه، شماره: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ زَبْدِ الْمُشْرِكِينَ يُرِيدُ بِهِ هَدَايَا أَهْلِ الْحَرْبِ (۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کَره مشرکان؛ یعنی هدیه های کفار حربی. - . نوادر راوندی: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

كِتَابُ الْإِسْتِدْرَاكِ، قَالَ: نَادَى الْمُتَوَكِّلُ يَوْماً كَاتِباً نَصْرَانِيّاً أَبَا نُوحٍ فَأَنْكَرُوا كُنَى الْكِتَابِيِّينَ فَاسْتَفْتَى فَاخْتُلِفَ عَلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ فَوَقَّعَ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ فَعَلِمَ الْمُتَوَكِّلُ أَنَّهُ يَحِلُّ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ كَنَّى الْكَافِرَ.

ص: ۳۹۱

۱- ۱. صفات الشيعه الرقم ۱۰.

۲- ۲. صفات الشيعه الرقم ۱۱.

۳- ۳. صفات الشيعه الرقم ۱۴.

۴- ۴. صفات الشيعه الرقم ۱۷.

۵- ۵. نوادر الراونديّ ص ۳۳.

**[ترجمه]کتـاب اسـتدراک: گفت: متوکل روزی از یک نویسـنده ترسا با عنوان ابا نوح نام برد. برخی انکار کردنـد که کافرِ کتـابی را به کنیه نـام ببرنـد. از فقهـا فتوی خواست. اختلاف کردنـد. از امام هادی پرسـش کرد. آن حضـرت نگاشت: بسم الله الرحمن الرحیم. تبت یدا أبی لهب. و متوکل فهمید که روا است، زیرا خدا از کافر با کنیه نام برده است.

**[ترجمه]

«۱۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: فِی أَهْلِ الذِّمَّهِ- لَا تُسَاوُوهُمْ فِی الْمَجَالِسِ وَ لَا تَعُودُوا مَرِیضَهُمْ وَ لَا تُشَیِّعُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اضْطَرُّوهُمْ إِلَی أَضْیَقِ الطُّرُقِ فَإِنْ سَبُّوکُمْ فَاضْرِبُوهُمْ وَ إِنْ ضَرَبُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام لِجَابِرٍ: لَا تَسْتَعِنْ بِعَدُوٍّ لَنَا فِی حَاجَهٍ وَ لَا تَسْتَطْعِمْهُ وَ لَا تَسْأَلْهُ شَرْبَهً.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیغمبر درباره اهل ذمه فرمود: آنها را در مجالس برابر با خود نسازید، و بیمارشان را عیادت نکنید، دنبال جنازه هاشان نروید، آنها را به تنگ ترین راه ها دچار کنید، اگر به شـما دشـنام دادند، آنها را بزنید، و اگر شـما را زدند، آنها را بکشید.

و امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: در هیچ نیازی از دشمن ما یاری مجو، و از او خوراک مخواه، و شربت آبی طلب مکن.

**[ترجمه]

«۱۵»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ أَتَی ذِمِّیّاً وَ تَوَاضَعَ لَهُ لِیُصِیبَ مِنْ دُنْیَاهُ شَیْئاً ذَهَبَ ثُلُثَا دِینِهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: امیر مؤمنـان فرمود: هر کس نزد کـافر ذمی برود و برایش فروتنی کنـد تـا از دنیـایش بهره گیرد، دو سوم دینش می رود .

**[ترجمه]

باب ۸۶ الدخول فی بلاد المخالفین و الکفار و الکون معهم

روایات

«۱»

کش، [رجـال الکشـی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِیِّ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ حُکَیْمٍ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ حَمَّادٍ

السَّمَنْدَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أَدْخُلُ إِلَی بِلَادِ الشِّرْکِ وَ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا یَقُولُونَ إِنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ قَالَ فَقَالَ لِی یَا

حَمَّادُ إِذَا کُنْتَ ثَمَّ تَذْکُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَیْهِ قَالَ قُلْتُ بَلَی قَالَ فَإِذَا کُنْتَ فِی هَذِهِ الْمُدُنِ مُدُنِ الْإِسْلَامِ تَذْکُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَیْهِ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَقَالَ لِی إِنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ أُمَّةً وَحْدَکَ وَ سَعَی نُورُکَ بَیْنَ یَدَیْکَ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی و امالی طوسی: حماد سمندری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من می روم به کشور مشرکان، و کسانی که پیش ما هستند می گویند: اگر آنجا بمیری با آنها محشور می شوی. به من فرمود: ای حماد! در آنجا که هستی نام ما را می بری و به امامت ما دعوت می کنی؟ گفتم: آری. فرمود: در شهرهای اسلامی نام ما را می بری و به ما دعوت می کنی؟ گفتم: نه. فرمود: اگر در آنجا بمیری، یک امت محشور می شوی و نورت جلوی رویت روان می شود. -. رجال کشی: ۲۹۲، امالی طوسی ۱ : ۴۴ -

**[ترجمه]

«۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّی بَرِی ءٌ مِنْ کُلِّ مُسْلِمٍ نَزَلَ مَعَ مُشْرِکٍ فِی دَارِ حَرْبٍ (۲).

۱- ۱. رجال الکشّیّ ۲۹۲، و ما بین العلامتین ساقط من نسخه الکمبانیّ و تری الحدیث فی أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۴. أیضا.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ۲۳.

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بیزارم از هر مسلمانی که هم‌خانه شود با بت پرستی در کشور جنگجو. -. نوادر راوندی: ۲۳ -

**[ترجمه]

باب ۸۷ التقیه و المداراه

الآیات

آل عمران: إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً(۱)

النحل: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ (۲)

المؤمن: وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ (۳)

lt;meta info="- إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَئةً. -. آل عمران / ۲۸ -

{مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.}

- مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنُّ بِالْايمَانِ. -. نحل / ۱۰۶ -

{هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.}

- وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَه. -. غافر / ۲۸ -

{و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاشَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ لِيَكُنْ مِمَّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَ تَصْرَعُهُ الْمُمَاسَحَةُ وَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ وَ لَا تُزَاوِلْهُ بِالْمُجَانَبَةِ فَيَبْدُوَ لَهُ مَا فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: در سفارش لقمان به پسرش آمده بود: پسرجانم! در سلاحی که بر

دشـمنت برمی گیری و او را به خاک می افکنی، این باشد که به او بچسبی، و رضایت از او را به رخش کشـی، و از او پیوسـته کناره نکنی، تا آنچه در دل داری بر او پدیدار شود، و آماده شود برای ستیز با تو. - . امالی صدوق: ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسـناد] هـارُونُ عَنِ ابْنِ صَـدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السـلام قَـالَ: قِیـلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ یَرْوُونَ أَنَّ عَلِیّاً قَـالَ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّکُمْ سَـتُدْعَوْنَ إِلَی سَبِّی فَسُـبُّونِی ثُمَّ تُدْعَوْنَ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّی فَقَالَ مَا أَکْثَرَ مَا یَکْذِبُ النَّاسُ عَلَی عَلِیٍّ علیه السـلام ثُمَّ قَالَ إِنَّمَـا قَـالَ علیه السـلام إِنَّکُمْ سَـتُدْعَوْنَ إِلَی سَبِّی فَسُـبُّونِی ثُمَّ سَـتُدْعَوْنَ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنِّی وَ إِنِّی لَعَلَی دِینِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یَقُلْ وَ تَبَرَّءُوا مِنِّی فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَ رَأَیْتَ إِنِ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَرَاءَهِ مِنْهُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا ذَلِکَ عَلَیْهِ وَ مَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَـی عَلَیْهِ عَمَّارُ بْنُ یَاسِـرٍ حَیْثُ أَکْرَهَهُ أَهْلُ مَکَّهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمَانِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِ- إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله عِنْدَهَا یَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعُدْ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عُذْرَکَ فِی الْکِتَابِ وَ أَمَرَکَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا(۵).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: به امام صادق علیه السـلام گفتنـد: مردم روایت می کنند که علی علیه السـلام بر منبر کوفه فرمود: ای مردم! شما را به سَب من خواهند خواند، مرا سب کنید، سپس بیزاری از من نجویید. و فرمود: چه بسیار مردم دروغ به علی علیه السـلام بسـتند. سـپس فرمود: همانا شما را به سَبِ بر من خوانند، مرا سب کنید، سپس به بیزاری از من خوانند، و راستی که من بر دین محمد باشم، و نفرمود: از من بیزاری جویید. یکی پرسید: بفرمایید اگر کشته شدن را در برابر بیزاری از او برگزیند چه؟ فرمـود: بر او واجب نیست، و بر او نباشـد جز همـانی که عمـار بن یاسـر عمـل کرد، چون مردم مکه او را وادار کردنـد و دلش مطمئن به ایمـان بود و خـدای تبـارک و تعـالی دربـاره او نـازل کرد: «إلاـ من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} و با نزول آن، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمار! اگر بازگشتند تو هم بازگرد، که خدای عزوجل عذر تو را در قرآن نازل کرد، و تو را فرمود: اگر بازگشـتند تو هم بازگرد. - . قرب الإسـناد: ۸ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا علیه السـلام: أَنَّهُ سُـئِلَ مَا الْعَقْلُ قَالَ التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّهِ وَ مُدَاهَنَهُ الْأَعْدَاءِ

۱- ۱. آل عمران: ۲۸.

۲- ۲. النحل: ۱۰۶.

۳- ۳. المؤمن: ۲۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۹۶.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۸ و فی ط ۱۰.

وَ مُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: از امام رضا علیه السلام پرسش شد از اینکه عقل چیست؟ فرمود: تحمل غصه، سازش با دشمنان، و مدارا با دوستان. - . امالی صدوق: ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَوْهَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْکُوفِیِّ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ عَقِیصَا قَالَ: سَأَلَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ الْعَقْلِ فَقَالَ التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّهِ وَ مُدَاهَنَهُ الْأَعْدَاءِ(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابراهیم بن عبدالله، پسر حسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام، از عقل پرسید. فرمود: تحمل غصه، و سازش با دشمنان. - . امالی صدوق: ۳۹۸ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْعَوْنِیِّ الْجَوْهَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْکُوفِیِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَ ذَکَرَ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: مانند آن را از قول امام حسن علیه السلام آورده است. - . معانی الاخبار: ۳۸۰ -

**[ترجمه]

«۶»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ التَّقِیَّهَ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ قَالَ وَ هَلِ التَّقِیَّهُ إِلَّا هَذَا(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سپر مؤمن است؛ ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. راوی گفت: قربانت گردم، قول خدای تبارک و تعالی است که: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} فرمود: آیا تقیه جز این است؟ - . قرب الإسناد: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۷»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذِلَ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام کاظم علیه السلام به مردی می فرمود: مردم را به بند کشیدن خود امکان نده تا خوار نشوی. - . قرب الإسناد: ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی يَا مُحَمَّدُ كَانَ أَبِی يَقُولُ يَا بُنَیَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً أَقَرَّ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنَ التَّقِيَّةِ(۶).

**[ترجمه]خصال: محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام، که به من فرمود: پدرم به من فرمود: پسرجانم! خدا چیزی نیافریده که از تقیه، روشن کننده تر باشد برای چشم پدرت. - . خصال ۱ : ۱۴ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ سَهْلٍ عَنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْعَجَمِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِی التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِی كُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی شُرْبِ النَّبِيذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ (۷).

**[ترجمه]خصال: ابی عمر عجمی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا عمر! راستش، نُه دهم دین در تقیه است، و دین ندارد کسی که تقیه ندارد، و تقیه در هر چیزی هست، جز در نوشیدن شراب خرما، و در مسح روی کفش. (به جای بشره پا در وضوء) - . خصال ۱ : ۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] فِی خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ فِی دَارِ التَّقِيَّةِ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۲۴.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۹۸.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۸۰.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۷.

۵- ۵. قرب الإسناد ۱۲۸.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۴.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۱۴.

وَاجِبٌ وَ لَا حِنْثَ وَ لَا كَفَّارَهَ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّهً يَدْفَعُ بِذَلِكَ ظُلْماً عَنْ نَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]خصال: در خبر اعمش است از امام صادق علیه السلام که: به کار بستن تقیه در دیارتقیه (هر جا مخالف حکم، روا است) واجب است، و گناه و کفاره نیست بر کسی که از روی تقیه سوگند خورد برای دفع ستمی از خود. - . خصال ۲ : ۱۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ تَقِيَّهٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَمْتَدِحُوا بِنَا عِنْدَ عَدُوِّنَا مُعْلِنِينَ بِإِظْهَارِ حُبِّنَا فَتُذَلِّلُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: شِيعَتُنَا بِمَنْزِلَهِ النَّحْلِ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي أَجْوَافِهَا لَأَكَلُوهَا.

وَ قَالَ علیه السلام: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ أَعْيُنُكُمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ وَ التَّقِيَّهِ(۲).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در نوشیدن مسکر و مسح بر کفش، تقیه نیست.

و فرمود: در برابر دشمن ما آشکارا ما را مدح نکنید با اظهار دوستی ما، تا خود را در بر سلطان خود خوار کنید. و فرمود: شیعه ما چون زنبور عسلند، اگر مردم بدانند در درون آنها چیست، آنها را می خورند.

و فرمود: اگر بدانید در میان دشمنان خود چه مقامی دارید، با شکیبایی بر آنچه از آزار می شنوید، چشم شما روشن می شود.

و فرمود: بر شما باد صبر و نماز و تقیه! - . خصال ۲ : ۱۵۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ن، [عيون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّكُمْ سَتُعْرَضُونَ عَلَى الْبَرَاءَهِ مِنِّي فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّي فَإِنِّي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السلام که فرمود: به شما پیشنهاد خواهد شد از من بیزاری بجویید، از من بیزاری مجویید که من بر دین محمدم .

**[ترجمه]

«۱۳»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: فِیمَا كَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ- لَا يَجُوزُ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ وَ النُّصَّابِ فِی دَارِ التَّقِيَّهِ إِلَّا قَاتِلٍ أَوْ سَاعٍ فِی فَسَادٍ وَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَصْحَابِكَ وَ التَّقِيَّهُ فِی دَارِ التَّقِيَّهِ وَاجِبَهٌ وَ لَا حِنْثَ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّهً يَدْفَعُ بِهَا ظُلْماً عَنْ نَفْسِهِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: در نامه امام رضا علیه السلام به مامون آمده است: روا نیست کشتن کسی از کافران و ناصبی ها در آنجا که باید تقیه کرد، مگر قاتل باشد، یا کوشا به تباهی، و آن در صورتی است که بر خود و یارانت نترسی. و تقیه در دار تقیه واجب است، و گناهی نیست بر کسی که از روی تقیه سوگند خورد برای دفع ستم از خود. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَلْزَمِ التَّقِيَّهَ وَ يَصُونُنَا عَنْ سَفِلَهِ الرَّعِيَّهِ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که به تقیه نمی چسبد تا ما را از اوباش حفظ کند. - . امالی طوسی ۱ : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ شِعَارَهُ وَ دِثَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِتَكُونَ سَجِيَّتَهُ مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد تقیه، زیرا از ما نیست کسی که آن را شیوه خود نمی سازد، در برابر کسی که از ضررش آسوده است، تا عادت او شود در برابر کسی که از او حذر می کند. - . امالی طوسی ۱ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ك، [إكمال الدين] الْهَمَدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ الرِّضَا عليه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ

ص: ۳۹۵

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۳.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷.

۳- ۳. عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۲۴.

۴- ۴. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۲۸۷.

۵- ۵. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۲۹۹.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّهِ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَهَا قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا(۱).

**[ترجمه]کمال الـدین: امام رضا علیه السـلام فرمود: دین نـدارد کسـی که ورع نـدارد، و ایمان نـدارد کسـی که تقیه نـدارد. گرامی ترین شـما نزد خـدا، آن کسـی است که بیشتر بـا تقیه کار کنـد، پیش از ظهور قائم ما؛ و هر کس ترکش کنـد پیش از خروج قائم ما، از ما نیست. - . کمال الدین ۲ : ۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ یُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنَ الْخَبْ ءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبْ ءُ قَالَ التَّقِیَّهُ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: هشام بن سالم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا پرستیده نشده به چیزی که محبوب تر باشد از خبء. گفتم: خب ء چیست؟ فرمود: تقیه. - . معانی الاخبار: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مع، [معانی الأخبار] الْقَطَّانُ عَنِ السُّکُونِیِّ عَنِ الْجَوْهَرِیِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سُـفْیَانَ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ علیه السـلام وَ کَانَ وَ اللَّهِ صَادِقاً کَمَا سُـمِّیَ یَقُولُ: یَا سُفْیَانُ عَلَیْکَ بِالتَّقِیَّهِ فَإِنَّهَا سُنَّهُ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ علیه السلام وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِمُوسَـی وَ هَارُونَ علیهما السـلام اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی- فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشـی یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ کَنِّیَاهُ وَ قُولَا لَهُ یَا أَبَا مُصْعَبٍ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَراً وَرَّی بِغَیْرِهِ وَ قَالَ علیه السـلام أَمَرَنِی رَبِّی بِمُـدَارَاهِ النَّاسِ کَمَا أَمَرَنِی بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَقَـدْ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّقِیَّهِ فَقَالَ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَـدَاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ- وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ یَا سُـفْیَانُ مَنِ اسْـتَعْمَلَ التَّقِیَّهَ فِی دِینِ اللَّهِ فَقَدْ تَسَنَّمَ الذِّرْوَهَ الْعُلْیَا مِنَ الْعِزِّ إِنَّ عِزَّ الْمُؤْمِنِ فِی حِفْظِ لِسَانِهِ وَ مَنْ لَمْ یَمْلِکْ لِسَانَهُ نَدِمَ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از سـفیان بن سـعید، که شنیدم از امام صادق علیه السلام که: به خدا راستگو بود چنانچه نام او است. و می فرمود: ای سـفیان! بر تو بـاد تقیه، که روش ابراهیم خلیل است. خـدای عزوجل به موسـی و هارون علیهما السـلام فرمود: «اذهبـا إلی فرعـون إنه طغی - فقولا ـ له قولا ـ لینـا لعله یتـذکر أو یخشـی.» - . طه / ۴۳- ۴۴ - {به سـوی فرعون برویـد که او به سرکشـی برخاسـته*و با او سـخنی نرم گویید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.} و خدای عزوجل می فرماید: به کنیه او را بنامید و به او بگویید: ای ابو مصعب. و شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که چون قصد سفر به جایی را داشت، نام جای دیگری را می برد. و پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم به من فرمان داده به مدارا و سازش با مردم، چنانچه به انجام واجبات فرمان داده، و البته که خـدای عزوجل او را به تقیه پرورش داده، و فرموده: «ادفع بالتی هی أحسن فإذا الـذی بینک و بینه عداوه

کأنه ولی حمیم - و ما یلقاها إلا الـذین صبروا و ما یلقاها إلا ذو حظ عظیم.» - . فصلت / ۳۴- ۳۵ - {[بـدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسـی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.*و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده انـد نمی یابنـد، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهـد یافت.} ای سـفیان! هر کس تقیه در دین خـدا به کـار بنـدد، به کنگره بلنـد عزت نشسـته. همانـا عزت مؤمن در حفـظ زبان او است، و هر کس اختیار زبانش را نـدارد، پشیمان می شود... . - تا آخرخبر. - . معانی الاخبار: ۳۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَی الْمَصَائِبِ وَ صَابِرُوهُمْ عَلَی التَّقِیَّهِ وَ رَابِطُوا عَلَی مَنْ تَقْتَدُونَ بِهِ- وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۴).

**[ترجمه]معـانی الاخبـار: ابوبصـیر گفت: پرسـیدم از امـام صادق علیه السـلام درباره قول خـدا: «یا أیها الـذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا.» {ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید.} فرمود: صبر کنید بر مصیبت ها، و ایستادگی ورزید با آنها به تقیه، و مرزها را نگهبانی کنید نسبت به کسی که از او پیروی می کنید. «و اتقوا الله لعلکم تفلحون.» - . آل عمران / ۲۰۰ - {و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.} - . معانی الاخبار: ۳۶۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مع، [معانی الأخبار] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سُفْیَانَ

۱- ۱. کمال الدین ج ۲ ص ۴۲ فی حدیث.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۶۲.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۸۶، و الآیات فی طه: ۴۳- ۴۴، فصلت: ۳۴- ۳۵.

۴- ۴. معانی الأخبار ۳۶۹، و الآیه فی آل عمران ۲۰۰.

عَنْ سَلَّامِ بْنِ أَبِی عَمْرَهَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِی الطُّفَیْلِ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ بَعْدِی فِتَناً مُظْلِمَهً عَمْیَاءَ مُتَشَکِّکَهً- لَا یَبْقَی فِیهَا إِلَّا النُّوَمَهُ قِیلَ وَ مَا النُّوَمَهُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ الَّذِی لَا یَدْرِی النَّاسُ مَا فِی نَفْسِهِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: همانا پس از من فتنه های تیره و تار و شک آوری است که در آنها پا بر جا نمی ماند جز نؤمه. گفته شد: نؤمه چیست ای امیر مؤمنان؟ فرمود: کسی که مردم ندانند در دل او چیست؟ - . معانی الاخبار: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: النَّاطِقُ عَنَّا بِمَا نَکْرَهُ أَشَدُّ مَئُونَهً مِنَ الْخَدِیعِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود آن کس که از طرف ما گویا باشد به آنچه انکارش می کنند، آسیبش از فریبکار سخت تر است. - . محاسن: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۲»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَیْنَا شَیْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ کَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ یَقْتُلْنَا خَطَأً(۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی از امر ما را فاش کند، چون کسی است که به عمد ما را کشته، نه به خطا. - . محاسن: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍ (۴) قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِالسَّیْفِ وَ لَکِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَیْهِمْ فَقُتِلُوا(۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «و یقتلون الأنبیاء بغیر حق.» - . آل عمران / ۱۱۲ - {و پیامبران را به ناحق می کشند.} فرمود: آگاه باشید که به خدا آنان را با شمشیر نکشتند، بلکه رازشان را فاش کردند و آنها

را کشتند. - . محاسن: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَهِ فَقَالَ وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ (۶) فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَهَ(۷).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا سرزنش کرد مردمی را به سبب فاش کردن، و فرمود: «و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به.» - . نساء / ۸۳ - {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.} پس پرهیز کنید از فاش کردن. - . محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ (۸).

**[ترجمه]محاسن: سلیمان بن خالد گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سلیمان! شما کیشی دارید که هر کس نهانش داشت خدایش عزت می دهد، و هر کس فاشش کرد خدا او را خوار می کند. - . محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ (۹).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خیر نیست در آن کس که تقیه ندارد، و ایمان ندارد آن کس که تقیه ندارد. - . محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا(۱۰) قَالَ بِمَا صَبَرُوا

ص: ۳۹۷

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۶۶.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۵۶.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۵۶.

۴- ۴. آل عمران: ۱۱۲.

۵- ۵. المحاسن ۲۵۶.

۶- ۶. النساء: ۸۳.

۷- ۷. المحاسن ص ۲۵۷.

۸- ۸. المحاسن ص ۲۵۷.

۹- ۹. المحاسن ص ۲۵۷.

۱۰- ۱۰. القصص: ۵۴.

عَلَی التَّقِیَّهِ- وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ قَالَ الْحَسَنَهُ التَّقِیَّهُ وَ الْإِذَاعَهُ السَّیِّئَهُ(۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در باره قول خدا: «أولئک یؤتون أجرهم مرتین بما صبروا.» -. قصص / ۵۴ - {آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند دو بار پاداش خواهند یافت.} فرمود: بر تقیه صبر کردند. «و یدرؤن بالحسنه السیئه» -. فصلت / ۳۴ - {و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند.} و فرمود: حسنه، تقیه است، و سیئه، فاش کردن. -. محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ قَالَ الْحَسَنَهُ التَّقِیَّهُ وَ السَّیِّئَهُ الْإِذَاعَهُ وَ قَوْلِهِ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ قَالَ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ التَّقِیَّهُ- فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئه.» {و نیکی با بدی یکسان نیست.} فرمود: حسنه، تقیه است و سیئه، فاش کردن. و فرموده: «ادفع بالتی هی أحسن.» { [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن.} یعنی به بهترین نوع تقیه دفع کن. «فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولی حمیم.» -. فصلت / ۳۴ - {آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.} -. محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّضْرِ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ حَبِیبِ بْنِ بَشِیرٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ- لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنَ التَّقِیَّهِ یَا حَبِیبُ إِنَّهُ مَنْ کَانَتْ لَهُ تَقِیَّهٌ رَفَعَهُ اللَّهُ یَا حَبِیبُ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ تَقِیَّهٌ وَضَعَهُ اللَّهُ یَا حَبِیبُ إِنَّمَا النَّاسُ فِی هُدْنَهٍ فَلَوْ قَدْ کَانَ ذَلِکَ کَانَ هَذَا(۳).

**[ترجمه]محاسن: حبیب بن بشیر گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: جیزی محبوب تر از تقیه در روی زمین سراغ ندارم. ای حبیب! همانا هر کس تقیه دارد، خدا او را بالا می برد. ای حبیب! هر کس تقیه ندارد، خدا او را پست می کند. ای حبیب! همانا مردم در دوران سازش اند و اگر آن باشد، (شاید اشاره به ظهور دولت حق است.) این هم باشد. (شاید اشاره به اجرای حق باشد.) -. محاسن: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِیبٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ قَالَ أَشَدُّکُمْ تَقِیَّةً(۴).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن حبیب از امام کاظم علیه السلام، که در تفسیر قول خدا: «إن أکرمکم عندالله أتقاکم.» - . حجرات / ۱۳ - {در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.} فرمود: آن کس که در تقیه پایدارتر است. - . محاسن: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

سن، [المحاسن] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا النَّهْدِیَّانِ وَ غَیْرُهُمَا عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصَبِیِّ عَنْ جَابِرٍ الْمَکْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ عَلَی دِینِکُمْ وَ احْجُبُوهُ بِالتَّقِیَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ تَعْلَمُ مَا فِی جَوْفِ النَّحْلِ مَا بَقِیَ فِیهَا شَیْ ءٌ إِلَّا أَکَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِی أَجْوَافِکُمْ أَنَّکُمْ تُحِبُّونَّا أَهْلَ الْبَیْتَ لَأَکَلُوکُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوکُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً مِنْکُمْ کَانَ عَلَی وَلَایَتِنَا(۵).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا درباره دین خود بترسید، و با تقیه آن را در پرده دارید، زیرا ایمان ندارد هر کس تقیه ندارد. همانا شما در میان مردم، چون زنبور عسل باشید در میان همه پرندگان. اگر پرنده ها از آنچه درون زنبور عسل است باخبر شوند، از آن چیزی به جا نمی نهند، جز اینکه آن را بخورند. و اگر مردم بدانند آنچه در دل شما است از دوستی ما خاندان، شما را با همان زبانشان نابود می کنند، و به شما افتراء می زنند در نهان و عیان. رحمت کند خدا هر کس از شما را که پایبند ولایت ما باشد. - . محاسن: ۲۵۷ -

**[ترجمه]

«۳۲»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ أَبِی علیه السلام کَانَ یَقُولُ: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَقَرَّ لِعَیْنِ أَبِیکَ مِنَ التَّقِیَّةِ. وَ زَادَ فِیهِ الْحَسَنَ بْنَ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلٍ أَیْضاً قَالَ: التَّقِیَّةُ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ (۶).

۱- ۱. المحاسن ص ۲۵۷ و الآیه فی فصلت: ۳۴.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۵۷ و الآیه فی فصلت: ۳۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۵۶.

۴- ۴. المحاسن ص ۲۵۸ و الآیه فی الحجرات: ۱۳.

٥- ٥. المحاسن ص ٢٥٧.

٦- ٦. المحاسن ص ٢٥٨.

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مروان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بارها پدرم می گفت: چیزی چشم پدرت را از تقیه روشن تر نمی کند.

و در روایت حسن بن محبوب از جمیل، بر آن افزوده: تقیه سپر مؤمن است. - . محاسن: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۳۳»

سن، [المحاسن] ابْنُ بَزِیعٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَحْیَى بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: التَّقِیَّهُ فِی كُلِّ ضَرُورَهٍ(۱).

سن، [المحاسن] النضر عن یحیی الحلبی عن معمر مثله و ابن أبی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحارث بن المغیره: مثله (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام

فرمود: تقیه در هر ضرورتی باشد. - . محاسن: ۲۵۹ -

و در محاسن با سند دیگری، مانند این حدیث آمده است. - . محاسن: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۳۴»

سن، [المحاسن] حَمَّادُ بْنُ عِیسَى عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ وَ عِدَّهٍ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: التَّقِیَّهُ فِی كُلِّ شَیْ ءٍ وَ كُلُّ شَیْ ءٍ اضْطُرَّ إِلَیْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: شماری از راویان گفتند: شنیدیم امام باقر علیه السلام می فرمود: تقیه درباره همه چیز است، هر چه آدمی زاده در آن بیچاره و مضطراست، و البته كه خدا آن را بر او حلال كرده است. - . محاسن: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۳۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامٍ وَ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْعَجَمِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا بَا عُمَرَ تِسْعَهُ أَعْشَارِ الدِّینِ فِی التَّقِیَّهِ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ وَ التَّقِیَّهُ فِی كُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی شُرْبِ النَّبِیذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّیْنِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: ابی عمر عجمی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابی عمر! نُه دهم دین در تقیه است، و دین ندارد هر كس تقیه نكند. تقیه در همه چیز است، مگر در نوشیدن نبیذ، (شراب خرما) و مسح بر روی كفش پا. (در انجام وضوء.) -

. محاسن: ۲۵۹ –

**[ترجمه]

«۳۶»

سن، [المحاسن] أَبِی وَ الْیَقْطِینِیُّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَیْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِیَّهُ لِیُحْقَنَ بِهَا الدِّمَاءُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَا تَقِیَّهَ(۵).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا تقیه مقرر شده برای نگهداری از خون ریزی ها، و چون وقت انجام خون ریزی برسد، تقیه جائز نیست. – . محاسن: ۲۵۹ –

**[ترجمه]

«۳۷»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ کَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِیَّهِ(۶).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه زمانه نزدیک می شود به این امر، (ظهور امام قائم علیه السلام) تقیه سخت تر و لازم تر می شود. – . محاسن: ۲۵۹ –

**[ترجمه]

«۳۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ ثَابِتٍ مَوْلَی آلِ جَرِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: کَظْمُ الْغَیْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِی دَوْلَاتِهِمْ تَقِیَّهً حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِی الدُّنْیَا(۷).

**[ترجمه]محاسن: ثابت مولی آل جریر از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: کظم غیظ از دشمن در دوران سلطنت ایشان، از روی تقیه، عاقبت اندیشی است برای کسی که آن را دارد، و حفاظت در برابر بلا است در دنیا. – . محاسن: ۲۵۹ –

**[ترجمه]

«۳۹»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّضْرِ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی لَأَحْسَبُکَ إِذَا شُتِمَ عَلِیٌّ بَیْنَ یَدَیْکَ لَوْ تَسْتَطِیعُ أَنْ تَأْکُلَ أَنْفَ شَاتِمِهِ لَفَعَلْتَ فَقُلْتُ إِی وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی لَهَکَذَا وَ أَهْلَ بَیْتِی فَقَالَ لِی فَلَا تَفْعَلْ فَوَ اللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ مَنْ یَشْتِمُ عَلِیّاً وَ مَا بَیْنِی وَ بَیْنَهُ إِلَّا أُسْطُوَانَهٌ فَأَسْتَتِرُ بِهَا فَإِذَا فَرَغْتُ مِنْ صَلَوَاتِی فَأَمُرُّ بِهِ فَأُسَلِّمُ عَلَیْهِ وَ أُصَافِحُهُ (۸).

ص: ۳۹۹

۱- ۱. المحاسن ص ۲۵۹.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۵۹.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۵۹.

۴- ۴. المحاسن ص ۲۵۹.

۵- ۵. المحاسن ص ۲۵۹.

۶- ۶. المحاسن ص ۲۵۹.

۷- ۷. المحاسن ص ۲۵۹.

۸- ۸. المحاسن ص ۲۵۹.

**[ترجمه]محاسن: ابن مسكان گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: من مى دانم كه چون مرا در برابرت دشنام بدهند، اگر بتوانى ببينى، دشنام دهنده را خواهى جويد. گفتم: آرى به خدا، قربانت! من چنين مى كنم و خاندانم هم چنين مى كنند. به من فرمود: مكن به خدا، چه بسا شنيدم كسى على عليه السلام را دشنام مى داد و ميان من و او جز ستونى نبود، و خود را پشت آن پنهان مى كردم، و چون از نمازم فارغ مى شدم، بر او گذر مى كردم و سلام مى دادم و با او دست مى دادم. - . محاسن: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۴۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ فَضَالَهَ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ: قَالَ عَلْقَمَهُ أَخِی لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ أَبَا بَکْرٍ قَالَ یُغَالِی النَّاسُ فِی عَلِیٍّ فَقَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ إِنِّی أَرَاکَ لَوْ سَمِعْتَ إِنْسَاناً یَشْتِمُ عَلِیّاً فَاسْتَطَعْتَ أَنْ تَقْطَعَ أَنْفَهُ فَعَلْتَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا تَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ إِنِّی لَأَسْمَعُ الرَّجُلَ یَسُبُّ عَلِیّاً وَ أَسْتَتِرُ مِنْهُ بِالسَّارِیَهِ وَ إِذَا فَرَغَ أَتَیْتُهُ فَصَافَحْتُهُ (۱).

**[ترجمه]محاسن: ابى بكر حضرمى گفت: برادرم علقمه به امام باقر عليه السلام گفت: ابى بكر گفته: مردم درباره على عليه السلام غلو مى كنند. آن حضرت فرمود: من تو را چنان كسى مى دانم كه اگر بشنوى يكى به على عليه السلام بد مى گويد و بتوانى بينى او را ببُرى، مى برى. گفتم: آرى. فرمود: مكن. و سپس فرمود: من مى شنيدم كه مردى به على بد مى گفت، و پشت ستون نهان مى شدم، و چون فارغ مى شدم، (از نماز) مى رفتم و با او دست مى دادم. - . محاسن : ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۴۱»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: اطْلُبِ السَّلَامَهَ أَیْنَمَا کُنْتَ وَ فِی أَیِّ حَالٍ کُنْتَ لِدِینِکَ وَ لِقَلْبِکَ وَ عَوَاقِبِ أُمُورِکَ مِنَ اللَّهِ فَلَیْسَ مَنْ طَلَبَهَا وَجَدَهَا فَکَیْفَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلْبَلَاءِ وَ سَلَکَ مَسَالِکَ ضِدِّ السَّلَامَهِ وَ خَالَفَ أُصُولَهَا بَلْ رَأَی السَّلَامَهَ تَلَفاً وَ التَّلَفَ سَلَامَهً وَ السَّلَامَهُ قَدْ عَزَّتْ فِی الْخَلْقِ فِی کُلِّ عَصْرٍ خَاصَّهً فِی هَذَا الزَّمَانِ وَ سَبِیلُ وُجُودِهَا فِی احْتِمَالِ جَفَاءِ الْخَلْقِ وَ أَذِیَّتِهِمْ وَ الصَّبْرِ عِنْدَ الرَّزَایَا وَ حَقِیقَهِ الْمَوْتِ (۲) وَ الْفِرَارِ مِنْ أَشْیَاءَ تَلْزَمُکَ رِعَایَتُهَا وَ الْقَنَاعَهِ بِالْأَقَلِّ مِنَ الْمَیْسُورِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ فَالْعُزْلَهُ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَالصَّمْتُ وَ لَیْسَ کَالْعُزْلَهِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَالْکَلَامُ بِمَا یَنْفَعُکَ وَ لَا یَضُرُّکَ وَ لَیْسَ کَالصَّمْتِ فَإِنْ لَمْ تَجِدِ السَّبِیلَ إِلَیْهِ فَالانْقِلَابُ وَ السَّفَرُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ طَرْحُ النَّفْسِ فِی بَوَادِی التَّلَفِ بِسِرٍّ صَافٍ وَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَ بَدَنٍ صَابِرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فِیها(۳) وَ انْتَهِزْ مَغْنَمَ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ وَ لَا تُنَافِسِ الْأَشْکَالَ وَ لَا تُنَازِعِ الْأَضْدَادَ وَ مَنْ قَالَ لَکَ أَنَا فَقُلْ أَنْتَ وَ لَا تَدَّعِ فِی شَیْءٍ وَ إِنْ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ تَحَقَّقَتْ بِهِ مَعْرِفَتُکَ وَ لَا تَکْشِفْ سِرَّکَ إِلَّا عَلَی أَشْرَفَ مِنْکَ فِی الدِّینِ وَ أَنَّی تَجِدُ الشَّرَفَ (۴) فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ أَصَبْتَ السَّلَامَهَ وَ بَقِیتَ مَعَ اللَّهِ بِلَا عِلَاقَهٍ(۵).

۱- ۱. المحاسن ص ۲۶۰.

۲- ۲. فی المصدر: و خفه المؤمن.

۳- ۳. النساء: ۹۷.

۴- ۴. فی المصدر:« فتجد الشرف».

۵- ۵. مصباح الشریعه ۱۸.

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: سلامتی را هر جا و در هر حال برای دینت و دلت بجو، و سرانجام همه امورت از خدا است، و هر کس آن را بجوید، نیابد، چه رسد به کسی که خود را به بلا می کشاند و به راه ضد سلامت می رود و خلاف مبانی آن عمل می کند، بلکه سلامت را هلاکت می داند، و هلاکت را سلامت .

سلامت میان مردم در هر زمانی کمیاب است، به ویژه در این زمان، و راه یافتن آن، در احتمال جفاکاری و آزار مردم است، و صبر بر آسیب ها و سبک گرفتن مخارج، و گریز از چیزهایی که تو را وادار می کند رعایتشان را کنی، و قناعت به کمترین آنچه در دسترس است. اگر نباشد گوشه گیری، و اگر نتوانی دم فرو بستن که همچون گوشه گیری نیست، و اگر نتوانی سخن گفتن از آنچه سودت دهد، نه زیانت زند، و همچون خموشی نباشد؛ و اگر به آن هم راهی نداری، دیگرگونی و سفر به شهرهای دور، و خود را به وادی هلاکت افکندن با درونی پاک و دلی خاشع و تنی صابر، که خدای عزوجل فرموده: «إن الذین توفاهم الملائکه ظالمی أنفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض قالوا أ لم تکن أرض الله واسعه فتهاجروا فیها.» - . نساء / ۹۷ - {کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟} آنچه غنیمت است، نزد بندگان خوب خدا به دست آور و با همگنان رقابت مکن، و با مخالفان ستیزه مکن، و هر کس در برابرت «منم منم» کرد، بگو: باشد! و دعوی دانش چیزی را مکن، اگرچه خوب آن را می دانی و شناخت آن را داری. و راز خود را مگو، مگر بر کسی که از خودت شریف تر باشد در دیانت، و کجا شرف - . در منبع اصلی«فتجد الشرف» آمده است. - را پیدا می کنی؟ و چون چنین کنی، به سلامت می رسی، و با خدا می مانی، بدون علاقه به دیگری. - . مصباح الشریعه: ۱۸ -

**[ترجمه]

«۴۲»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۱) قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً أَیْ لِلنَّاسِ کُلِّهِمْ مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَیَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَیُکَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاهِ- لِاجْتِذَابِهِمْ إِلَی الْإِیمَانِ فَإِنَّهُ بِأَیْسَرِ مِنْ ذَلِکَ یَکُفُّ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام إِنَّ مُدَارَاهَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَهِ الْمَرْءِ عَلَی نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی مَنْزِلِهِ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَیْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَیِّ بْنِ سَلُولٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِئْسَ أَخُو الْعَشِیرَهِ ائْذَنُوا لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ أَجْلَسَهُ وَ بَشَرَ فِی وَجْهِهِ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ لَهُ عَائِشَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتَ فِیهِ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ بِهِ مِنَ الْبِشْرِ مَا فَعَلْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عُوَیْشُ یَا حُمَیْرَاءُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ یُکْرَمُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّا لَنَبْشِرُ فِی وُجُوهِ قَوْمٍ وَ إِنَّ قُلُوبَنَا تَقْلِیهِمْ أُولَئِکَ أَعْدَاءُ اللَّهِ نَتَّقِیهِمْ عَلَی إِخْوَانِنَا لَا عَلَی أَنْفُسِنَا.

وَ قَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام: بِشْرٌ فِی وَجْهِ الْمُؤْمِنِ یُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّهَ وَ بِشْرٌ فِی وَجْهِ الْمُعَانِدِ الْمُعَادِی یَقِی صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِنَّمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ حُسْنِ تَقِيَّتِهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام مَا عَرَفْتُ لَهُ صَدِيقاً فِي السِّرِّ وَ لَا عَدُوّاً فِي الْعَلَانِيَةِ لِأَنَّهُ لَا أَحَدَ يَعْرِفُهُ بِفَضَائِلِهِ الْبَاهِرَةِ إِلَّا وَ لَا يَجِدُ بُدّاً مِنْ تَعْظِيمِهِ مِنْ شِدَّةِ مُدَارَاةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام وَ حُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ إِيَّاهُ وَ أَخْذِهِ مِنَ التَّقِيَّةِ بِأَحْسَنِهَا وَ أَجْمَلِهَا وَ لَا أَحَدَ وَ إِنْ كَانَ يُرِيهِ الْمَوَدَّةَ فِي الظَّاهِرِ إِلَّا وَ هُوَ يَحْسُدُهُ فِي الْبَاطِنِ لِتَضَاعُفِ فَضَائِلِهِ عَلَى فَضَائِلِ الْخَلْقِ.

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام: مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ مَعَ مُوَافِقِيهِ لِيُؤْنِسَهُمْ وَ بَسَطَ وَجْهَهُ لِمُخَالِفِيهِ لِيَأْمَنَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ فَقَدْ حَوَى مِنَ الْخَيْرَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَا يُقَادِرُ قَدْرَهُ غَيْرُهُ

۱- ۱. البقره: ۸۳.

قَالَ بَعْضُ الْمُخَالِفِينَ بِحَضْرَهِ الصَّادِقِ علیه السلام لِرَجُلٍ مِنَ الشِّیعَهِ مَا تَقُولُ فِی الْعَشَرَهِ مِنَ الصَّحَابَهِ قَالَ أَقُولُ فِیهِمُ الْخَیْرَ الْجَمِیلَ الَّذِی یُحْبِطُ اللَّهُ بِهِ سَیِّئَاتِی وَ یَرْفَعُ بِهِ دَرَجَاتِی قَالَ السَّائِلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا أَنْقَذَنِی مِنْ بُغْضِکَ کُنْتُ أَظُنُّکَ رَافِضِیّاً تُبْغِضُ الصَّحَابَهَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَلَا مَنْ أَبْغَضَ وَاحِداً مِنَ الصَّحَابَهِ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ قَالَ لَعَلَّکَ تَتَأَوَّلُ مَا تَقُولُ فِیمَنْ أَبْغَضَ الْعَشَرَهَ مِنَ الصَّحَابَهِ فَقَالَ مَنْ أَبْغَضَ الْعَشَرَهَ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ- فَوَثَبَ یُقَبِّلُ رَأْسَهُ وَ قَالَ اجْعَلْنِی فِی حِلٍّ مِمَّا قَذَفْتُکَ بِهِ مِنَ الرَّفْضِ قَبْلَ الْیَوْمِ قَالَ أَنْتَ فِی حِلٍّ وَ أَنْتَ أَخِی ثُمَّ انْصَرَفَ السَّائِلُ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام جَوَّدْتَ لِلَّهِ دَرُّکَ لَقَدْ عَجِبَتِ الْمَلَائِکَهُ فِی السَّمَاوَاتِ مِنْ حُسْنِ تَوْرِیَتِکَ وَ تَلَطُّفِکَ بِمَا خَلَّصَکَ اللَّهُ وَ لَمْ یُثْلَمْ دِینُکَ وَ زَادَ اللَّهُ فِی مُخَالِفِینَا غَمّاً إِلَی غَمٍّ وَ حَجَبَ عَنْهُمْ مُرَادَ مُنْتَحِلِی مَوَدَّتِنَا فِی تَقِیَّتِهِمْ فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ الصَّادِقِ علیه السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا عَقَلْنَا مِنَ الْکَلَامِ إِلَی [إِلَّا] مُوَافَقَهَ صَاحِبِنَا لِهَذَا الْمُتَعَنِّتِ النَّاصِبِ فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لَئِنْ کُنْتُمْ لَمْ تَفْهَمُوا مَا عَنَی فَقَدْ فَهِمْنَا نَحْنُ وَ قَدْ شَکَرَهُ اللَّهُ لَهُ إِنَّ الْمُوَالِیَ لِأَوْلِیَائِنَا الْمُعَادِیَ لِأَعْدَائِنَا إِذَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِمَنْ یَمْتَحِنُهُ مِنْ مُخَالِفِیهِ وَفَّقَهُ لِجَوَابٍ یَسْلَمُ مَعَهُ دِینُهُ وَ عِرْضُهُ وَ یُعْظِمُ اللَّهُ بِالتَّقِیَّهِ ثَوَابَهُ إِنَّ صَاحِبَکُمْ هَذَا قَالَ مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ أَیْ مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ قَالَ فِی الثَّانِیَهِ مَنْ عَابَهُمْ أَوْ شَتَمَهُمْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ قَدْ صَدَقَ لِأَنَّ مَنْ عَابَهُمْ فَقَدْ عَابَ عَلِیّاً علیه السلام لِأَنَّهُ أَحَدُهُمْ فَإِذَا لَمْ یَعِبْ عَلِیّاً وَ لَمْ یَذُمَّهُ فَلَمْ یَعِبْهُمْ وَ إِنَّمَا عَابَ بَعْضَهُمْ وَ لَقَدْ کَانَ لِحِزْبِیلَ الْمُؤْمِنِ مَعَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ الَّذِینَ وَشَوْا بِهِ إِلَی فِرْعَوْنَ مِثْلُ هَذِهِ التَّوْرِیَهِ کَانَ حِزْبِیلُ یَدْعُوهُمْ إِلَی تَوْحِیدِ اللَّهِ وَ نُبُوَّهِ مُوسَی وَ تَفْضِیلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی جَمِیعِ رُسُلِ اللَّهِ وَ خَلْقِهِ وَ تَفْضِیلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام مِنَ الْأَئِمَّهِ عَلَی سَائِرِ أَوْصِیَاءِ النَّبِیِّینَ وَ مِنَ الْبَرَاءَهِ مِنْ رُبُوبِیَّهِ فِرْعَوْنَ فَوَشَی بِهِ الْوَاشُونَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَ قَالُوا إِنَّ حِزْبِیلَ یَدْعُو إِلَی مُخَالَفَتِکَ وَ یُعِینُ أَعْدَاءَکَ

عَلَى مُضَادَّتِكَ فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ ابْنُ عَمِّی وَ خَلِیفَتِی عَلَی مُلْكِی وَ وَلِیُّ عَهْدِی إِنْ فَعَلَ مَا قُلْتُمْ فَقَدِ اسْتَحَقَّ الْعَذَابَ عَلَی كُفْرِهِ لِنِعْمَتِی وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِ كَاذِبِینَ قَدِ اسْتَحْقَقْتُمْ أَشَدَّ الْعِقَابِ لِإِيثَارِكُمُ الدُّخُولَ فِی مَسَاءَتِهِ فَجَاءَ بِخِرْبِیلَ وَ جَاءَ بِهِمْ فَكَاشَفُوهُ وَ قَالُوا أَنْتَ تَكْفُرُ رُبُوبِيَّةَ فِرْعَوْنَ الْمَلِكِ وَ تَكْفُرُ نَعْمَاءَهُ فَقَالَ خِرْبِیلُ أَيُّهَا الْمَلِكُ هَلْ جَرَّبْتَ عَلَیَّ كَذِباً قَطُّ قَالَ لَا فَسَلْهُمْ مَنْ رَبُّهُمْ قَالُوا

فِرْعَوْنُ قَالَ لَهُمْ وَ مَنْ خَالِقُكُمْ قَالُوا فِرْعَوْنُ هَذَا قَالَ وَ مَنْ رَازِقُكُمُ الْكَافِلُ لِمَعَايِشِكُمْ وَ الدَّافِعُ عَنْكُمْ مَكَارِهَكُمْ قَالُوا فِرْعَوْنُ هَذَا قَالَ خِرْبِیلُ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَأُشْهِدُكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ رَبِّی وَ خَالِقَهُمْ هُوَ خَالِقِی وَ رَازِقَهُمْ هُوَ رَازِقِی وَ مُصْلِحَ مَعَايِشِهِمْ هُوَ مُصْلِحُ مَعَايِشِی- لَا رَبَّ لِی وَ لَا خَالِقَ وَ لَا رَازِقَ غَيْرُ رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ وَ أُشْهِدُكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ أَنَّ كُلَّ رَبٍّ وَ خَالِقٍ وَ رَازِقٍ سِوَی رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ- فَأَنَا بَرِیءٌ مِنْهُ وَ مِنْ رُبُوبِيَّتِهِ وَ كَافِرٌ بِإِلَهِيَّتِهِ يَقُولُ خِرْبِیلُ هَذَا وَ هُوَ يَعْنِی أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ اللَّهُ رَبِّی وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّ الَّذِی قَالُوا هُمْ إِنَّهُ رَبُّهُمْ هُوَ رَبِّی وَ خَفِیَ هَذَا الْمَعْنَی عَلَی فِرْعَوْنَ وَ مَنْ حَضَرَهُ وَ تَوَهَّمُوا أَنَّهُ يَقُولُ فِرْعَوْنُ رَبِّی وَ خَالِقِی وَ رَازِقِی فَقَالَ لَهُمْ يَا رِجَالَ السَّوْءِ وَ يَا طُلَّابَ الْفَسَادِ فِی مُلْكِی وَ مُرِيدِی الْفِتْنَةِ بَيْنِی وَ بَيْنَ ابْنِ عَمِّی وَ هُوَ عَضُدِی أَنْتُمُ الْمُسْتَحِقُّونَ لِعَذَابِی لِإِرَادَتِكُمْ فَسَادَ أَمْرِی وَ إِهْلَاكَ ابْنِ عَمِّی وَ الْفَتَّ فِی عَضُدِی ثُمَّ أَمَرَ بِالْأَوْتَادِ فَجُعِلَ فِی سَاقِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَتِدٌ وَ فِی صَدْرِهِ وَتِدٌ وَ أَمَرَ أَصْحَابَ أَمْشَاطِ الْحَدِيدِ فَشَقُّوا بِهَا لَحْمَهُمْ مِنْ أَبْدَانِهِمْ فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ فَوَقاهُ اللَّهُ يَعْنِی خِرْبِیلَ- سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا(۱) لَمَّا وَشَوْا إِلَی فِرْعَوْنَ لِيُهْلِكُوهُ- وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمُ الَّذِینَ وَشَوْا لِخِرْبِیلَ إِلَيْهِ لَمَّا أَوْتَدَ فِيهِمُ الْأَوْتَادَ وَ مَشَّطَ عَنْ أَبْدَانِهِمْ لُحُومَهُمْ بِالْأَمْشَاطِ وَ قَالَ رَجُلٌ لِمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام مِنْ خَوَاصِّ الشِّيعَةِ وَ هُوَ يَرْتَعِدُ بَعْدَ مَا خَلَا بِهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَخْوَفَنِی إِلَّا أَنْ يَكُونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يُنَافِقُكَ فِی إِظْهَارِ

۱- ۱. المؤمن: ۴۵.

اعْتِقَادِ وَصِيَّتِكَ وَ إِمَامَتِكَ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنِّي حَضَرْتُ مَعَهُ الْيَوْمَ فِي مَجْلِسِ فُلَانٍ رَجُلٍ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ إِمَامٌ دُونَ هَذَا الْخَلِيفَهِ الْقَاعِدِ عَلَى سَرِيرِهِ فَقَالَ صَاحِبُكَ هَذَا مَا أَقُولُ هَذَا بَلْ أَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ غَيْرُ إِمَامٍ وَ إِنْ لَمْ أَعْتَقِدْ أَنَّهُ غَيْرُ إِمَامٍ فَعَلَيَّ وَ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْتَقِدْ ذَلِكَ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ فَقَالَ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ وَشَى بِكَ قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ وَ لَكِنَّ صَاحِبَكَ أَفْقَهُ مِنْكَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّ مُوسَى غَيْرُ إِمَامٍ أَيِ الَّذِي هُوَ عِنْدَكَ إِمَامٌ فَمُوسَى غَيْرُهُ فَهُوَ إِذاً إِمَامٌ (١) فَإِنَّمَا أَثْبَتَ بِقَوْلِهِ هَذَا إِمَامَتِي وَ نَفَى إِمَامَهَ غَيْرِي يَا عَبْدَ اللَّهِ مَتَى يَزُولُ عَنْكَ هَذَا الَّذِي ظَنَنْتَهُ بِأَخِيكَ هَذَا مِنَ النِّفَاقِ فَتُبْ إِلَى اللَّهِ فَفَهِمَ الرَّجُلُ مَا قَالَهُ وَ اغْتَمَّ وَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِي مَالٌ فَأُرْضِيَهُ وَ لَكِنْ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ شَطْرَ عَمَلِي كُلِّهِ مِنْ تَعَبُّدِي وَ مِنْ صَلَوَاتِي عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مِنْ لَعْنَتِي لِأَعْدَائِكُمْ قَالَ مُوسَى عليه السلام الْآنَ خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ.

قَالَ: وَ كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام فَدَخَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ الْيَوْمَ شَيْئاً عَجِبْتُ مِنْهُ- رَجُلٌ كَانَ مَعَنَا يُظْهِرُ لَنَا أَنَّهُ مِنَ الْمُوَالِينَ لِآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَبَرِّينَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ رَأَيْتُهُ الْيَوْمَ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ قَدْ خُلِعَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ ذَا يُطَافُ بِهِ بِبَغْدَادَ وَ يُنَادِي الْمُنَادُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ اسْمَعُوا تَوْبَهَ هَذَا الرَّافِضِيِّ ثُمَّ يَقُولُونَ لَهُ قُلْ فَقَالَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَبَا بَكْرٍ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ ضَجُّوا وَ قَالُوا قَدْ طَابَ وَ فَضَّلَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام إِذَا خَلَوْتُ فَأَعِدْ عَلَيَّ هَذَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا خَلَا أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنَّمَا لَمْ أُفَسِّرْ لَكَ مَعْنَى كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ بِحَضْرَهِ هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ كَرَاهَهَ أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَيْهِ فَيَعْرِفُوهُ وَ يُؤْذُوهُ لَمْ يَقُلِ الرَّجُلُ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله

۱- ۱. قد مر هذا الخبر عن الاحتجاج تحت الرقم ۷ الباب ۶۲ ص ۱۹۵، و قد كان فيه على ما يظهر من هنا سقط و تصحيف، فراجع.

أَبُو بَكْرٍ فَيَكُونَ قَدْ فَضَّلَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ لَكِنْ قَالَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَبَا بَكْرٍ فَجَعَلَهُ نِدَاءً لِأَبِي بَكْرٍ لِيَرْضَى مَنْ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ بَعْضِ هَؤُلَاءِ لِيَتَوَارَى مِنْ شُرُورِهِمْ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ هَذِهِ التَّوْرِيَةَ مِمَّا رَحِمَ بِهِ شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا.

وَ قَالَ رَجُلٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَرَرْتُ الْيَوْمَ بِالْكَرْخِ فَقَالُوا هَذَا نَدِيمُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الرَّافِضَةِ فَاسْأَلُوهُ مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ قَالَ عَلِيٌّ فَاقْتُلُوهُ وَ إِنْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ فَدَعُوهُ فَانْثَالَ عَلَيَّ مِنْهُمْ خَلْقٌ عَظِيمٌ وَ قَالُوا لِي مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ مُجِيباً أَخْيَرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ سَكَتُّ وَ لَمْ أَذْكُرْ عَلِيّاً فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ زَادَ عَلَيْنَا نَحْنُ نَقُولُ هَاهُنَا وَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ فِي هَذَا نَظَرٌ لَا أَقُولُ هَذَا فَقَالُوا بَيْنَهُمْ إِنَّ هَذَا أَشَدُّ تَعَصُّباً لِلسُّنَّةِ مِنَّا قَدْ غَلِطْنَا عَلَيْهِ وَ نَجَوْتُ بِهَذَا مِنْهُمْ فَهَلْ عَلَيَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي هَذَا حَرَجٌ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَ خَيْرُ النَّاسِ أَيْ أَ هُوَ خَيْرٌ اسْتِفْهَاماً لَا إِخْبَاراً فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام قَدْ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ بِجَوَابِكَ هَذَا لَهُمْ وَ كَتَبَ لَكَ أَجْرَهُ وَ أَثْبَتَهُ لَكَ فِي الْكِتَابِ الْحَكِيمِ وَ أَوْجَبَ لَكَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ أَلْفَاظِكَ بِجَوَابِكَ هَذَا لَهُمْ مَا تَعْجِزُ عَنْهُ أَمَانِيُّ الْمُتَمَنِّينَ وَ لَا يَبْلُغُهُ آمَالُ الْآمِلِينَ.

قَالَ: وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بُلِيتُ الْيَوْمَ بِقَوْمٍ مِنْ عَوَامِّ الْبَلَدِ أَخَذُونِي وَ قَالُوا أَنْتَ لَا تَقُولُ بِإِمَامَةِ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَخِفْتُهُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ بَلَى أَقُولُهَا لِلتَّقِيَّةِ فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِيَّ وَ قَالَ أَنْتَ لَا تَتَكَلَّمُ إِلَّا بِمِخْرَقَةٍ أَجِبْ عَمَّا أُلَقِّنُكَ قُلْتُ قُلْ فَقَالَ لِي أَ تَقُولُ إِنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ أَبِي قُحَافَةَ هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِمَامٌ حَقٌّ عَدْلٌ وَ لَمْ يَكُنْ لِعَلِيٍّ فِي الْإِمَامَةِ حَقٌّ الْبَتَّةَ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ أُرِيدُ نَعَماً مِنَ الْأَنْعَامِ الْإِبِلَ وَ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ- فَقَالَ لَا أَقْنَعُ بِهَذَا حَتَّى تَحْلِفَ قُلْ وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الطَّالِبُ الْغَالِبُ الْمُدْرِكُ الْمُهْلِكُ يَعْلَمُ مِنَ السِّرِّ مَا يَعْلَمُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ أُرِيدُ نَعَماً مِنَ الْأَنْعَامِ فَقَالَ لَا أَقْنَعُ مِنْكَ إِلَّا بِأَنْ تَقُولَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ هُوَ الْإِمَامُ وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ سَاقَ الْيَمِينَ فَقُلْتُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ إِمَامٌ

أَیْ هُوَ إِمَامُ مَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَ اتَّخَذَهُ إِمَاماً وَ اللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ مَضَیْتُ فِی صِفَاتِ اللَّهِ فَقَنَعُوا بِهَذَا مِنِّی وَ جَزَوْنِی خَیْراً وَ نَجَوْتُ مِنْهُمْ فَکَیْفَ حَالِی عِنْدَ اللَّهِ قَالَ خَیْرُ حَالٍ قَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَکَ مُرَافَقَتَنَا فِی أَعْلَی عِلِّیِّینَ لِحُسْنِ یَقِینِکَ.

قَالَ: أَبُو یَعْقُوبَ وَ عَلِیٌّ (۱) حَضَرْنَا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ أَبِی الْقَائِمِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ جَاءَنِی رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا الشِّیعَهِ قَدِ امْتُحِنَ بِجُهَّالِ الْعَامَّهِ یَمْتَحِنُونَهُ فِی الْإِمَامَهِ وَ یُحَلِّفُونَهُ فَقَالَ لِی کَیْفَ أَصْنَعُ مَعَهُمْ حَتَّی أَتَخَلَّصَ مِنْهُمْ فَقُلْتُ لَهُ کَیْفَ یَقُولُونَ قَالَ یَقُولُونَ لِی أَ تَقُولُ إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بُدَّ لِی مِنْ أَنْ أَقُولَ نَعَمْ وَ إِلَّا أَثْخَنُونِی ضَرْباً فَإِذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالُوا لِی قُلْ وَ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ قُلْ نَعَمْ وَ أُرِیدُ بِهِ نَعَماً مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ فَإِذَا قَالُوا قُلْ وَ اللَّهِ فَقُلْ وَ اللَّهِ وَ أُرِیدُ بِهِ وَلِّی فِی أَمْرِ کَذَا فَإِنَّهُمْ لَا یُمَیِّزُونَ وَ قَدْ سَلِمْتُ فَقَالَ لِی فَإِنْ حَقَّقُوا عَلَیَّ وَ قَالُوا قُلْ وَ اللَّهِ وَ بَیِّنِ الْهَاءَ فَقُلْتُ قُلْ وَ اللَّهُ بِرَفْعِ الْهَاءِ فَإِنَّهُ لَا یَکُونُ یَمِیناً إِذَا لَمْ یُخْفَضِ الْهَاءُ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَیَّ فَقَالَ عَرَضُوا عَلَیَّ وَ حَلَّفُونِی وَ قُلْتُ کَمَا لَقَّنْتَنِی فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ علیه السلام أَنْتَ کَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الدَّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفَاعِلِهِ وَ قَدْ کَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِکَ بِتَقِیَّتِهِ بِعَدَدِ کُلِّ مَنِ اسْتَعْمَلَ التَّقِیَّهَ مِنْ شِیعَتِنَا وَ مَوَالِینَا وَ مُحِبِّینَا حَسَنَهً وَ بِعَدَدِ مَنْ تَرَکَ مِنْهُمُ التَّقِیَّهَ حَسَنَهً أَدْنَاهَا حَسَنَهٌ لَوْ قُوبِلَ بِهَا ذُنُوبُ مِائَهِ سَنَهٍ لَغُفِرَتْ وَ لَکَ لِإِرْشَادِکَ إِیَّاهُ مِثْلُ مَا لَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: در تفسیر قول خدای عزوجل: «و قولوا للناس حسنا.» -. بقره / ۸۳ - {بگویید به مردم خوب را.} امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی برای همه مردم خوش بگویید، از مؤمن و مخالف، اما مؤمنان را با روی خوش، و مخالفان را با سازش، تا کشانده شوند به ایمان، زیرا با کمتر از آن هم می تواند شر آنها را از خود و هم از برادران مؤمنش بازدارد. امام فرمود: مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه است بر خودش و برادرانش. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اش بود و عبدالله بن ابی بن سلول (سرکرده منافقان مدینه) اذن دخول خواست. آن حضرت فرمود: چه بد هم‌تباری است، به او اذن دهید. چون وارد شد، او را نشانید و به رویش خندید. هنگامی که بیرون رفت، عایشه به آن حضرت گفت: یا رسول الله! درباره او چنان گفتی، و با او چنین خوش و بش کردی؟ فرمود: ای عایشه کوچکم، ای حمیرا! بدترین مردم در پیشگاه خدا در روز قیامت، کسی است که برای پرهیز از شرش او را گرامی دارند.

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ما با مردمی خوش‌رویی می کنیم، و دل هامان بدخواه آنها است؛ آنان دشمنان خدا هستند و از آنها تقیه می کنیم به سبب برادران خود، نه برای خود.

و فاطمه زهرا علیه السلام فرمود: خوش رویی با مؤمن موجب بهشت است، و خوشرویی با معاند متجاوز، مایه پرهیز از عذاب دوزخ.

امام حسن علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا پیغمبران را بر دیگران برتری داده، برای اینکه خوب با دشمنان دین خدا مدارا کنند، و خوب به خاطر برادران مؤمن خود تقیه کنند.

زهری می گفت: علی بن حسین علیه السلام چنان بود که نمی شناختم برایش دوستی در نهان، و نه دشمنی در آشکار، زیرا فضائل خیره کننده آن حضرت را نشناخت جز آن کسی که چاره نداشت از بزرگداشتش، به دلیل شدت مدارای او، و خوش رفتاری اش با وی، و رعایت بهتر و زیباتر تقیه؛ و کسی نبود که به او اظهار دوستی کند، جز آن کس که در دل به او حسد می

برد، برای دوچندانی فضائلش بر فضائل دیگران.

و امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خوش بگوید با موافقین خود تا مونس آنها باشد، و خوش رو باشد با مخالفانش تا از آزار آنها بر خود و برادرانش در امان باشد، از خیرات و درجات بلند نزد خدا به دست می آورد، آنچه دیگری اندازه اش را نداند.

یکی از مخالفین در حضور امام صادق علیه السلام به مردی از شیعه گفت: چه می گویی درباره دَه صحابی (عشره مبشره)؟ در پاسخ گفت: درباره شان خوب و زیبا می گویم؛ آنچه را که خدا با آن گناهان را محو کند و درجاتم را بالا ببرد. پرسشگر گفت: سپاس خدا را که مرا از دشمنی با تو رهاند. من گمان می کردم تو رافضی و دشمن صحابه هستی. آن مرد گفت: آگاه باش که هر کس یکی از صحابه را دشمن دارد، لعن خدا بر او باد! آن پرسشگر گفت: شاید تاویل می کنی آنچه را که درباره دشمن ده تن صحابی است؟ و او گفت: هر کس «دَه» را دشمن دارد، بر او باد لعن خدا و فرشته ها و همه مردم! پس او برخاست و سرش را بوسید و گفت: مرا حلال کن از اینکه پیش از امروز تو را به رافضی بودن تهمت می زدم. گفت: بر تو حلال، تو برادر منی. سپس پرسشگر رفت و امام صادق علیه السلام به آن مرد شیعه فرمود: خوب گفتی، آفرین خدا بر تو! در شگفت شدند فرشته های آسمان از گوشه زدن خوب تو و لطف سخنت، بی رخنه افتادن در دینت. خدا غم بر غم مخالفان ما افزاید و مراد بستگان به دوستی ما را در تقیه، بر آنان نهان دارد. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گفت: یا ابن رسول الله! ما نفهمیدیم راز موافقت سخن رفیق خود را با این آزاردهنده ناصبی. آن حضرت فرمود: اگر شما مقصود آن رفیق را نفهمیدید، ما فهمیدیم، و خدا هم از او قدردانی کرد. به راستی، چون خدا یکی از دوستان دشمن دشمنان ما را گرفتار کند به یک مخالفی که می خواهد او را امتحان کند، او را به جوابی موفق نماید که با آن دین و آبرویش سالم مانند، و برای تقیه، خدا ثوابش را بزرگ می سازد.

این رفیق شما گفت: هر کس یکی از آنها را نکوهش کند، لعنت خدا بر او باد! مقصودش از «یکی»، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود. و بار دوم گفت: هر کس همه را نکوهد و دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد! و راست گفت، زیرا در ضمن همه علی علیه السلام را هم عیب کرده، و اگر علی علیه السلام با آنها نباشد، همه را عیب نکرده، و همانا پاره ای را عیب کرده است.

و مانند این گونه گوشه زنی و توریه برای خربیل، مؤمن آل فرعون هم رخ داد. چون به فرعون درباره او سخن چینی کردند، خربیل آنها را به یگانگی خدا و نبوت موسی و تفضیل محمد صلی الله علیه و آله رسول الله بر همه رسولان خدا و همه خلق، و برتری علی بن ابی طالب علیه السلام از امامان بر اوصیای دیگر پیغمبران، و بر بیزاری از خدایی فرعون دعوت می کرد. سخن چینها نزد فرعون از او سخن چینی کردند و گفتند: خربیل برخلاف تو دعوت می کند و به دشمنانت یاری می رساند که ضد تو هستند. فرعون به آنها گفت: او پسرعم و جانشین من است و ولی عهد من بر کشورم. اگر آنچه را که شما گفتید، کرده، سزاوار عذاب است بر کفران نعمتم، و اگر بر او دروغ بسته اید، شما سزاوار سخت ترین عذابید، چون در بدی او وارد شدید. سپس خربیل را با آنها آورد و آنها به خربیل گفتند: تو خدایی فرعون پادشاه را انکار کردی و نعمت هایش را ناسپاسی کردی. خربیل گفت: پادشاها! آیا هرگز دروغی از من شنیده ای؟ گفت: نه. گفت: از اینها بپرس که کیست پروردگارشان؟

گفتند: فرعون. به آنها گفت: کیست آفریننده شان؟ گفتند: فرعون حاضر. گفت: کیست روزی‌بخش و سرپرست زندگی شما و جلوگیر بدی ها از شما؟ گفتند: همین فرعون. خربیل گفت: پادشاها! من تو را و همه حاضران را گواه می گیرم که پروردگارشان پروردگار من و آفریننده شان همان آفریدگار من است، و روزی دهشان همان روزی ده من است، و سامان دهنده زندگیشان همان سامان دهنده زندگی من است، و پروردگار و آفریننده و روزی ده و زندگی‌سازی جز پروردگار و آفریننده و روزی ده آنها ندارم، و من بیزارم از غیر او، از خدایی جز او، و کافرم به معبودیت او.

مقصود خربیل این بود که پروردگار آنها هم همان خدا، پروردگار من است، نه اینکه پروردگاری که آنها پروردگار خود می دانند، پروردگار من است. این مقصود او بر فرعون و حاضران نهان بود و پنداشتند که می گوید: فرعون پروردگار و آفریننده و روزی ده من است.

فرعون به آنها گفت: ای مردان بد و مفسده جویان در کشورم و فتنه انگیزان میان من و پسرعمم که بازوی من است! سزاواران عذابید برای قصد فسادتان در کار من و نابودی پسر عمم و شکستن بازویم. سپس فرمود که میخ ها را حاضر کردند و در ساق هر کدام میخی فرو کرد، و در سینه اش میخی، و به شانه کشان آهنین فرمان داد تا گوشت تن آنها را جدا کردند. این است که خدا فرموده: «فَوَقَىٰهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُواْ.» {پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود.} که نزد فرعون سخن چینی کردند تا او را نابود کنند «وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ.» - . غافر / ۴۵ - {و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت.} و آنها کسانی بودند که برای خربیل سخن چینی کردند، که میخکوب شدند و گوشت تنشان با شانه آهنی کنده شد.

و مردی از خواص شیعه با لرزه و در خلوت به امام کاظم علیه السلام گفت: یا ابن رسول الله! بیم من نیست جز از فلان بن فلان که با تو نفاق می کند در اظهار عقیده به وصیت و امامت. آن حضرت به او فرمود: چطور؟ گفت: چون من امروز با او در مجلس فلان - یکی از بزرگان بغداد را نام برد - حاضر بودم، صاحب مجلس به او گفت: «تو می پنداری موسی بن جعفر امام است، نه این خلیفه که بر کرسی نشسته؟» و همین یارت در پاسخ گفت: من چنین نمی گویم، بلکه می پندارم که موسی بن جعفر غیر امام است؛ و اگر معتقد نباشم که او غیر امام است، بر من و بر هر کس که به این معتقد نیست، لعن خدا و فرشته ها و همه مردم باد! صاحب مجلس گفت: خدا به تو به خوبی جزا بدهد، و لعنت خدا بر کسی که سخن چینی تو را کرد.

آن حضرت علیه السلام فرمود: چنان نیست که تو گمان بردی. رفیق تو از تو فقیه تر است. او گفته: موسی غیر امام است، یعنی غیر امامی که داری، و موسی غیر او است، پس او امام برحق است. و با این گفته اش، امامت مرا ثابت کرد و امامت دیگری را نفی کرده. ای بنده خدا! کی این بدگمانی ات، که نفاق است با برادرت، از تو برمی افتد؟ به درگاه خدا توبه کن. آن مرد گفته او را فهمید و غمگین شد و گفت: یا ابن رسول الله! مرا مالی نیست که او را راضی کنم، ولی پاره ای از همه اعمالم را به او بخشیدم؛ از عبادت و صلواتم که به شما خاندان نثار کرده ام، و از لعن بر دشمنانتان. آن حضرت فرمود: اکنون از دوزخ بیرون آمدی.

گفت: ما نزد امام رضا علیه السلام بودیم و مردی وارد شد و گفت: یا ابن رسول الله! امروز چیزی دیدم که از آن در شگفت شدم. یک مردی با ماها بود که خود را از دوستان آل محمد می نمود و بیزار از دشمنانشان، اما امروز دیدم که خلعتی بر تنش

پوشانده و او را در بغداد می گردانند و جارچی ها جلویش جار می کشند: ای مردم! توبه این رافضی را بشنوید. و به او گفتند: بگو! و گفت: بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر است. و چون گفت، فریاد برداشتند که خوب گفت و ابی بکر را به علی علیه السلام برتری داد.

امام رضا علیه السلام فرمود: چون خلوت شد، نزد من بازگرد و این خبر را بازگو. چون خلوت شد، برایش بازگفت و آن حضرت فرمود: من تفسیر این سخن را نزد این مردمِ وارونه به تو نگفتم، چرا که نمی خواستم به آن شخص توجه کنند و او را بشناسند و آزارش بدهند. بدان که آن مرد خبر نداد که بهترین مردم ابوبکر است، بلکه مقصودش این بود که ای ابی بکر، بهترین مردم پس از رسول خدا کیست؟ تا برخی از آنها که جلوی او راه می رفتند از او خشنود شوند و از شر آنها نهان بماند. راستش، خدا این گفته دوپهلو را رحمت به شیعیان و دوستان ما ساخته است.

مردی به امام محمد بن علی گفت: یا ابن رسول الله! امروز به کرخ گذر کردم و مردم آن گفتند: این همدم محمد بن علی است که امام رافضی ها است، از او بپرسید بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟ اگر گفت: علی است، او را بکشید، و اگر گفت: ابوبکر است، او را وانهید. آنگاه مردم بسیاری از آنها بر سر من ریختند و گفتند: بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟ من در جواب گفتم: آیا بهترین مردم پس از رسول خدا ابوبکر و عمر و عثمان است؟ و دم فرو بستم و نام علی را نبردم. پاره ای گفتند که ما می گوییم: و علی هم. من گفتم: در این باره باید فکر کرد، من آن را نمی گویم. با خود گفتند: این مرد در سنی بودن از ما نیز متعصب تر است و درباره او خطا کردیم. به این شیوه بود که از آنها نجات یافتم، یا ابن رسول الله! آیا در این باره بر من گناهی است، با اینکه به طور پرسش گفتم، نه به قصد گزارش؟ آن حضرت فرمود: خدا از جوابی که به آنان دادی قدردانی کرد و ثوابش را برایت در کتاب حکیم ثبت کرده، و به هر حرفی از این جوابت به آنها، برایت لازم دانسته آنچه را که آرزو و آمال به آن نمی رسد.

و می گوید: مردی نزد علی بن محمد علیه السلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله! امروز به مردمی عوام گرفتار شدم که مرا گرفتند و گفتند: تو به امامت ابی بکر بن ابی قحافه معتقد نیستی؟ من از آنها ترسیدم و خواستم بگویم: آری، از راه تقیه، که یکی از آنها دست بر دهنم نهاد و گفت: تو جز به ناهنجار سخن نمی گویی، این جواب را بده که من به تو القا می کنم. گفتم: بگو. گفت: آیا تو می گویی ابو بکر بن ابی قحافه همان امام برحق و عادل است پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، و علی را هیچ حقی در امامت نبوده؟ گفتم: نعم. و مقصودم یک چهارپا بود همانند شتر و گاو و گوسفند. او گفت: به همین قانع نیستم، تا اینکه قسم بخوری. بگو: به خدایی که جز او معبود برحقی نیست، و او طالب است و غالب است و مُدرك و مهلك و نهان را چون عیان می داند. و من گفتم: نِعم. و قصد یک چهارپا را کردم. او گفت: قانع نیستم تا نگویی: ابو بکر بن ابی قحافه هم امام است، به خدایی که جز او معبود برحقی نیست... . – تا آخر قسم. و من آن را گفتم، اما قصدم این بود که او امام پیروان خود است، و گفتم:«به خدایی که جز او معبود برحقی نیست» و صفات خدا را هم به دنبالش گفتم و از من پذیرفتند و گفتند: خدا تو را جزای خیر دهد. و از آنها نجات یافتم. اکنون حال من نزد خدا چگونه است؟ فرمود: بهترین حال! خدا بر تو واجب کرده در اعلا علیین رفیق ما باشی به سبب عقیده خوبت.

ابویعقوب و علی (راویان تفسیر امام عسکری علیه السلام، و مجهول الحال) گفتند: ما نزد امام حسن بن علی علیه السلام پدر

امام قائم بودیم، یکی از یارانش به آن حضرت گفت: مردی از برادران شیعه نزد من آمد که گرفتار جاهلان عامه است و او را درباره امامت امتحان می کننـد و قسـمش می دهنـد. به من گفت: چه کنم با آنها که از شـرشان خلاص شوم؟ به او گفتم: چه می گویند؟ گفت: به من می گویند: آیا تو

می گـویی فلانـی بعـد از رسول خـدا امـام است؟ و من چـاره ای نـدارم که بگویـم: نعم (بله)، وگرنه مرا به شـدت می زننـد. و هنگامی که می گویم: نعم، به من می گوینـد بگو: به خدا قسم، و من می گویم، اما یک چهارپا مثل گاو و گوسـفند و شتر را اراده می کنم؛ و هنگامی که می گوینـد بگو: والله، من اراده در امر کذایی می کنم و آنها نمی فهمند و سالم می مانم. اگر هم بر من سخت بگیرند و بگویند که بگو: والله، من می گویم: والله - به رفع «هاء» که اگر مکسور نباشد، قسم به شمار نمی آید - و آنها می روند سپس بازمی گردند به سوی من و قسمم می دهند، و همان طور که تو گفتی به آنها تلقین می کنم .

امـام حسن عسـکری علیه السـلام به او فرمود: تو چنـانی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده: رهنمـای به کار خیر چون فاعـل آن است، و خـدا برای رفیق تو به جهت تقیه اش (که به دسـتور تو انجام داده) به شـمار هر کس از شـیعیان و دوسـتان و وابسـتگان ما که تقیه را به کار بردند، حسـنه نوشته، و هم به شمار آنها که تقیه نکردند. کمترین حسنه ها را اگر برابر سازند با گناهان صد سال، آمرزیده می شوند، و تو هم که او را راهنمایی کردی مانند ثواب او را داری. - . تفسـیر امام حسن عسکری: - ۱۴۵

**[ترجمه]

«۴۳»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِی الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ مُنْذِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذَكَرَ أَنَّ سَلْمَانَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْجَنَّهَ فِی ذُبَابٍ وَ آخَرَ دَخَلَ النَّارَ فِی ذُبَابٍ فَقِیلَ لَهُ وَ كَیْفَ ذَاكَ یَا بَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَرَّا عَلَی قَوْمٍ فِی عِیدٍ لَهُمْ وَ قَدْ وَضَعُوا أَصْنَاماً لَهُمْ- لَا یَجُوزُ بِهِمْ أَحَدٌ حَتَّی یُقَرِّبَ إِلَی أَصْنَامِهِمْ قُرْبَاناً قَلَّ أَمْ كَثُرَ فَقَالُوا لَهُمَا لَا تَجُوزَا حَتَّی تُقَرِّبَا كَمَا یُقَرِّبُ

ص: ۴۰۶

۱- ۱. هما اللذان یرویان التفسیر عن الامام العسکریّ علیه السلام لکنهما مجهولان.

۲- ۲. تفسیر الإمام ص ۱۴۵ و فی ط ۱۶۲.

كُلَّ مَنْ مَرَّ فَقَالَ أَحَدُهُمَا مَا مَعِي شَيْ ءٌ أُقَرِّبُهُ وَ أَخَذَ أَحَدُهُمَا ذُبَاباً فَقَرَّبَهُ وَ لَمْ يُقَرِّبِ الْآخَرُ فَقَالَ لَا أُقَرِّبُ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ شَيْئاً فَقَتَلُوهُ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْآخَرُ النَّارَ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد - به نقل از سلمان، که گفت: مردی به خاطر مگسی به بهشت رفت و دیگری به خاطر مگسی به دوزخ - که: این امر چگونه بوده است؟ فرمود: هر دو گذر کردند به مردمی که عید گرفته بودند و بت هایی نهاده بودند که داشتند، و هر کس بر آنها گذر می کرد باید چیزی برای بت هاشان قربانی می کرد، کم یا بیش. و به آن دو گفتند: نباید بگذرید، تا هنگامی که مانند دیگران چیزی قربانی کنید. یکی شان گفت: چیزی همراه ندارم قربانی کنم. و دیگری مگسی را گرفت و قربانی کرد، اما آن دیگری نکرد و گفت: من برای غیر خدا جل و عز قربانی نمی کنم. و او را کشتند و به بهشت رفت، و آن دیگری به دوزخ راهی شد. - . ثواب الاعمال: ۲۰۲ -

**[ترجمه]

«۴۴»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ وَ اللَّهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنِّي سَقِيمٌ وَ اللَّهِ مَا كَانَ سَقِيماً(۲).

ع، [علل الشرائع] المظفر العلوی عن ابن العیاشی عن أبیه عن محمد بن نصیر عن ابن عیسی عن الأهوازی عن عثمان بن عیسی: مثله (۳).

**[ترجمه]محاسن: ابی بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه از دین خدا است. گفتم: از دین خدا؟ فرمود: آری، به خدا از دین خدا است. یوسف علیه السلام گفت: «أیتها العیر إنكم لسارقون.» - . یوسف / ۷۰ - {ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.} به خدا که دزدی نکرده بودند، و ابراهیم علیه السلام گفت: «إنی سقیم.» - . صافات/ ۸۹ - {من کسالت دارم.} و به خدا که بیمار نبود. - . محاسن: ۲۵۸ -

علل الشرائع: مانند این حدیث را آورده است. - . علل الشرائع ۱ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ع، [علل الشرائع] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْعَيَّاشِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ وَ مَا سَرَقُوا(۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابی بصیر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: خیر ندارد کسی که تقیه ندارد. یوسف علیه

السـلام گفت: «أيتهـا العير إنكم لسارقون.» {اى كاروانيان، قطعاً شـما دزد هستيـد.} و به خـدا كه دزدى نكرده بودنـد. - . علل الشرائع ۱ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ع، [علل الشـرائع] بِالْإِسْـنَادِ إِلَى الْعَيَّاشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْـحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی یُوسُفَ- أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ قَالَ إِنَّهُمْ سَـرَقُوا يُوسُفَ مِنْ أَبِيهِ أَ لَـا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِينَ قَالُوا ما ذا تَفْقِـدُونَ قَالُوا نَفْقِـدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لَمْ يَقُلْ سَـرَقْتُمْ صُوَاعَ الْمَلِكِ إِنَّمَا عَنَى أَنَّكُمْ سَرَقْتُمْ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ (۵).

**[ترجمه]علل الشـرائع: يک شـيعه گفت: از امام صادق عليه السـلام پرسيدم از قول خداى عزوجل درباره يوسف، كه گفت: «أيتها العير إنكم لسارقون.» {اى كاروانيان، قطعاً شـما دزد هستيد.} فرمود: آنها يوسف را از پدرش دزديدند. آيا نمى بينى كه وقتى آنها گفتنـد چه گم كرديـد؟ گفتنـد: كيل پادشاه را گم كرديم. و نگفتنـد آن را دزديديد. همانا مقصودش اين است كه دزديديد يوسف را از پدرش. - . علل الشرائع ۱ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۴۷»

شى، [تفسـير العياشـى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا مُنِعَ مِيثَمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ التَّعَبُّدِ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِی عَمَّارٍ وَ أَصْحَابِهِ- إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۰۲.
۲- ۲. المحاسن ۲۵۸ ص و الآيتان فى يوسف: ۷۰ و الصافّات: ۸۹.
۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۸.
۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۸.
۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۸.

قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مروان روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیزی بازدارنده میثم بود از تعبد به خدا، که او می دانست این آیه درباره عمار و یارانش نازل شده: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {جز کسی که به زور وادار شده و دلش به ایمان پابرجا است.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَعْمَرِ بْنِ یَحْیَی بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ أَهْلَ الْکُوفَهِ یَرْوُونَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ سَتُدْعَوْنَ إِلَی سَبِّی وَ الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَإِنْ دُعِیتُمْ إِلَی سَبِّی فَسُبُّونِی وَ إِنْ دُعِیتُمْ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّی فَإِنِّی عَلَی دِینِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا أَکْثَرَ مَا یَکْذِبُونَ عَلَی عَلِیٍّ علیه السلام إِنَّمَا قَالَ إِنَّکُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَی سَبِّی وَ الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَإِنْ دُعِیتُمْ إِلَی سَبِّی فَسُبُّونِی وَ إِنْ دُعِیتُمْ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَإِنِّی عَلَی دِینِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یَقُلْ فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّی قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَإِنْ أَرَادَ رَجُلٌ یَمْضِی عَلَی الْقَتْلِ وَ لَا یَتَبَرَّأُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ إِلَّا عَلَی الَّذِی مَضَی عَلَیْهِ عَمَّارٌ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ قَالَ ثُمَّ کَسَعَ هَذَا الْحَدِیثَ بِوَاحِدٍ وَ التَّقِیَّهُ فِی کُلِّ ضَرُورَهٍ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: معمر بن یحیی گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: اهل کوفه روایت می کنند از علی علیه السلام که فرمود: به زودی دعوت خواهید شد به سب و بیزاری از من. اگر به سب باشد، مرا سب کنید، و اگر به بیزاری از من باشد، نکنید، چرا که من بر کیش محمد (صلی الله علیه و آله) هستم.

آن حضرت فرمود: چه بسیار بر علی علیه السلام دروغ می بندند. فرموده: همانا (در دنبال حدیث فرموده) اگر به بیزاری دعوت شدید، راستش من بر کیش محمدم، و نفرمود بیزاری مجویید. می گوید که گفتم: قربانت گردم، اگر کسی خواست کشته شود و بیزاری نجوید چه؟ فرمود: نه به خدا، جز به همان روش عمار باشد که خدا می فرماید: «إلاـ من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} می گوید: سپس این را به حدیث دیگر پیوست که: تقیه در هر ضرورتی باشد. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

«۴۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی بَکْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَا الْحَرُورِیَّهُ إِنَّا قَدْ کُنَّا مُتَعَاسِرِینَ وَ هُمُ الْیَوْمَ فِی دُورِنَا أَ رَأَیْتَ إِنْ أَخَذُونَا بِالْأَیْمَانِ قَالَ فَرَخَّصَ لِی فِی الْحَلْفِ لَهُمْ بِالْعَتَاقِ وَ الطَّلَاقِ فَقَالَ بَعْضُنَا مَدُّ الرِّقَابِ أَحَبُّ إِلَیْکَ أَمِ الْبَرَاءَهُ مِنْ عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ الرُّخْصَهُ أَحَبُّ إِلَیَّ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ فِی عَمَّارٍ- إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابی بکر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: حروریه (خوارج نهروان) کیانند؟ پیش از این به هم فشار می آوردیم، ولی امروزه ما را دوره کرده اند. بفرمایید اگر ما را به قسم گرفتند، چه کنیم؟ می گوید: اجازه داد به من که به آزاد شدن بنده و طلاق قسم بخورم. یکی از ما گفت: گردن نهادن زیر تیغ را دوست تر داری یا بیزاری از علی علیه السلام را؟ آن حضرت فرمود: رخصت در نزد من محبوب تر است، مگر نشنیدی گفته خدا را درباره عمار: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُفِعَتْ عَنْ أُمَّتِی أَرْبَعَهُ خِصَالٍ مَا أَخْطَئُوا وَ مَا نَسُوا وَ مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَمْ یُطِیقُوا وَ ذَلِکَ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ مُخْتَصَرٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عمرو بن مروان گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: قول رسول خدا است که: از امتم چهار خصلت برداشته شده است: هر چه خطا کنند، و هر چه فراموش کنند، و هر چه بر آن وادار شوند، و هر چه توانش را ندارند، و این در قرآن خدا است: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} با اختصار. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۵۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الضَّحَّاکَ قَدْ ظَهَرَ بِالْکُوفَهِ- وَ یُوشِکُ أَنْ نُدْعَی إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنْ عَلِیٍّ علیه السلام فَکَیْفَ نَصْنَعُ قَالَ فَابْرَأْ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَیُّ شَیْ ءٍ أَحَبُّ إِلَیْکَ قَالَ أَنْ یَمْضُوا عَلَی مَا مَضَی

ص: ۴۰۸

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۷۱ و کسع: أی جعل هذا الحدیث تابعا لما تقدم.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۷۱ و کسع: أی جعل هذا الحدیث تابعا لما تقدم.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۷۲.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۷۲.

عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ أَخِذَ بِمَكَّهَ فَقَالُوا لَهُ ابْرَأْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَبَرِئَ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عُذْرَهُ- إِلَّا مَنْ أَكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن عجلان گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ضحاک در کوفه ظاهر شده و نزدیک است که ما را به بیزاری از علی علیه السلام بخوانند، چه کنیم؟ فرمود: بیزاری بجویید. گفتم: کدام را دوست تر دارید؟ فرمود: به روش عمار بن یاسر بروید که در مکه او را گرفتند و گفتندش: بیزاری بجو از رسول خدا صلی الله علیه و آله. و بیزاری جست، و خدا درباره عذرش نازل کرد که: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} -. تفسیر عیاشی ۲ : ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۵۲»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ- لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۲) قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام وَ إِلَهُکُمُ الَّذِی أَکْرَمَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ عَلِیّاً علیه السلام بِالْفَضِیلَهِ وَ أَکْرَمَ آلَهُمَا الطَّیِّبِینَ بِالْخِلَافَهِ وَ أَکْرَمَ شِیعَتَهُمْ بِالرَّوْحِ وَ الرَّیْحَانِ وَ الْکَرَامَهِ وَ الرِّضْوَانِ وَاحِدٌ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ لَا نَظِیرَ وَ لَا عَدِیلَ- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الرَّازِقُ الْبَاسِطُ الْمُغْنِی الْمُفْقِرُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ یَرْزُقُ مُؤْمِنَهُمْ وَ کَافِرَهُمْ وَ صَالِحَهُمْ وَ طَالِحَهُمْ- لَا یَقْطَعُ عَنْهُمْ مَادَّهَ فَضْلِهِ وَ رِزْقِهِ وَ إِنِ انْقَطَعُوا هُمْ عَنْ طَاعَتِهِ الرَّحِیمُ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ شِیعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَسَّعَ لَهُمْ فِی التَّقِیَّهِ یُجَاهِرُونَ بِإِظْهَارِ مُوَالاهِ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ وَ مُعَادَاهِ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِذَا قَدَرُوا وَ یَسْتُرُونَهَا إِذَا عَجَزُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَوْ شَاءَ لَحَرَّمَ عَلَیْکُمُ التَّقِیَّهَ وَ أَمَرَکُمْ بِالصَّبْرِ عَلَی مَا یَنَالُکُمْ مِنْ أَعْدَائِکُمْ عِنْدَ إِظْهَارِکُمُ الْحَقَّ أَلَا فَأَعْظَمُ فَرَائِضِ اللَّهِ عَلَیْکُمْ بَعْدَ فَرْضِ مُوَالاتِنَا وَ مُعَادَاهِ أَعْدَائِنَا اسْتِعْمَالُ التَّقِیَّهِ عَلَی أَنْفُسِکُمْ وَ إِخْوَانِکُمْ وَ مَعَارِفِکُمْ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِکُمْ فِی اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ کُلَّ ذَنْبٍ بَعْدَ ذَلِکَ وَ لَا یَسْتَقْصِی وَ أَمَّا هَذَانِ فَقَلَّ مَنْ یَنْجُو مِنْهُمَا إِلَّا بَعْدَ مَسِّ عَذَابٍ شَدِیدٍ إِلَّا أَنْ یَکُونَ لَهُمْ مَظَالِمُ عَلَی النَّوَاصِبِ وَ الْکُفَّارِ فَیَکُونَ عَذَابُ هَذَیْنِ عَلَی أُولَئِکَ الْکُفَّارِ وَ النَّوَاصِبِ قِصَاصاً بِمَا لَکُمْ عَلَیْهِمْ مِنَ الْحُقُوقِ وَ مَا لَهُمْ إِلَیْکُمْ مِنَ الظُّلْمِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَعَرَّضُوا لِمَقْتِ اللَّهِ بِتَرْکِ التَّقِیَّهِ وَ التَّقْصِیرِ فِی حُقُوقِ إِخْوَانِکُمُ الْمُؤْمِنِینَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: قول خدای عزوجل: «و إلهکم إله واحد- لا إله إلا هو الرحمن الرحیم.» -. بقره / ۱۶۳ - {و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان.} امام علیه السلام فرمود: معبود شما آن است که محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به فضیلت گرامی داشت و آل پاکشان را به خلافت گرامی داشته، و شیعه شان را به روح و ریحان و کرامت و رضوان گرامی داشته، و یکتا است و شریک و مانند و برابر ندارد. - پایان آیه بقره. و نیست معبود برحق جز همان آفریننده و پدید آورنده و صورتگر و روزی بخش و بخشنده بی نیازکننده فقیرکننده عزیز کننده و ذلیل کننده بخشنده مهربانی که به مؤمن و کافر و خوب و بدشان روزی می دهد و مایه بخشش و روزیش از آنان بریده نمی شود، و اگرچه از طاعتش بِبُرند، مهربان است به بنده های مؤمنش که شیعه آل محمدند؛ تقیه را برای آنان روا داشته و در حال قدرت، دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا را آشکار می کنند، و در حال تقیه نهان می

سازند، زیرا از آن عاجزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر می خواست، تقیه را بر شما حرام می کرد و شما را امر به صبر می کرد بر آنچه به شما برسد از دشمنانتان، در اظهار حق. آگاه باشید که بزرگ ترین فریضه خدا بر شما پس از فرض دوستی ما و دشمنی با دشمنان ما، به کار بستن تقیه است برای جان خود و برادران خود و آشنایان خود، و پرداخت حقوق برادران دینی خود. آگاه باشید که به راستی خدا پس از آن بیامرزد هر گناهی را و سخت نگیرد، اما کوشای در این دو را کم اند کسانی که از آن رها شوند، مگر پس از دیدن عذاب سختی، و مگر آنکه مظلمه ای بر ناصبی ها و کافران داشته باشند و عذاب خلاف در این دو را بر آن کافران و ناصبان واگذارند، در برابر حقوقی که شما به آنها دارید، و ستمی که آنها به شما کردند. پس از خدا بترسید و دچار دشمنی خدا نشوید برای ترک تقیه، و تقصیر درباره حقوق برادران مؤمن خود. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۳»

جا، [المجالس للمفید] الْمَرْزُبَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی يَحْيَی التَّمِيمِيِّ عَنْ كَثِيرٍ عَنْ أَبِی مَرْيَمَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: أَمَا إِنَّكُمْ مُعْرَضُونَ عَلَی لَعْنِی وَ دُعَائِی كَذَّاباً فَمَنْ لَعَنَنِی كَارِهاً مُكْرَهاً يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ مُكْرَهاً وَرَدْتُ أَنَا وَ هُوَ

ص: ۴۰۹

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۷۲.

۲- ۲. البقره: ۱۶۳.

۳- ۳. تفسیر الإمام ص ۲۳۸ و فی ط ۲۶۲.

عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله مَعاً وَ مَنْ أَمْسَكَ لِسَانَهُ فَلَمْ يَلْعَنِّي سَبَقَنِي كَرَمْيَةِ سَهْمٍ أَوْ لَمْحَةٍ بِالْبَصَرِ وَ مَنْ لَعَنَنِي مُنْشَرِحاً صَدْرُهُ بِلَعْنِي فَلَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله إِلَّا أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله أَخَذَ بِيَدِي يَوْماً فَقَالَ مَنْ بَايَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ثُمَّ مَاتَ وَ هُوَ يُحِبُّكَ فَقَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً يُحَاسَبُ بِمَا عَمِلَ فِي الْإِسْلَامِ (۱).

**[ترجمه]مجالس مفيد: امير مؤمنان عليه السلام فرمود: آگاه باشيد كه به شما پيشنهاد مى شود لعن و نفرين بر من به دروغ، و هر كس مرا ناخواه و وادار شده لعن كند، و خدا بداند كه به زور وادار شده، من و او هر دو با هم بر پيغمبر صلى الله عليه و آله وارد مى شويم. و هر كس زبان از لعن من ببندد، يك تير پرتاب پيش از من باشد، يا يك چشم انداز. و هر كس مرا با دل خوش لعن كند، پرده ميان خود و خدا را دريده و نزد محمد صلى الله عليه و آله حجتى و عذرى ندارد. آگاه باشيد كه محمد صلى الله عليه و آله روزى دست مرا گرفت و فرمود: هر كس با اين پنج انگشت با تو بيعت كرده و سپس با دوستى تو مرده، وظيفه خود را انجام داده؛ و هر كس با دشمنى تو مرده، به مرگ جاهلى مرده، و روز حساب، هر چه در مسلمانى كرده به محاسبه او مى پردازند. - . مجالس مفيد: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۵۴»

جا، [المجالس للمفيد] الْجِعَابِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لِشِيعَتِهِ كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلَةِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَخِفُّهَا وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ بِهَا خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ (۲).

**[ترجمه]مجالس مفيد: امير مؤمنان عليه السلام به شيعه خود فرمود: در ميان مردم چون زنبور عسل باشيد كه همه پرندگان او را خوار مى شمارند، و اگر مى دانستند در درونش چه بركتى است، با وى چنان نمى كردند. بياميزيد با مردم با زبان و تن خود، و از آنها جدايى كنيد با دل و عمل خود. هر كسى را آن است، كه به دست مى آورد، و روز قيامت با آن است كه دوستش دارد. - . مجالس مفيد: ۸۵ -

**[ترجمه]

«۵۵»

جا، [المجالس للمفيد] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: تَبَذَّلْ وَ لَا تُشْهَرْ وَ أَخْفِ شَخْصَكَ لِئَلَّا تُذْكَرَ وَ تَعَلَّمْ وَ اكْتُمْ وَ اصْمُتْ تَسْلَمْ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ تَسُرُّ الْأَبْرَارَ وَ تَغِيظُ الْفُجَّارَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْعَامَّةِ(۳).

**[ترجمه]مجالس مفیـد: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «عادی باش و خود را ممتاز و انگشت نما مکن. خود را نهان دار که شناخته نشوی و نامت را نبرند، و نهان کن و دم فرو بند تا سالم بمانی.» و به سینه خود اشاره کرد: «شادمان است به نیکان، و در خشم است از نابکاران.» و به عموم مردم اشاره کرد. -. مجالس مفید: ۱۳۰ -

**[ترجمه]

«۵۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ فَضَّالٍ وَ فَضَالَةُ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ إِنَّا نَمُرُّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَيَسْتَحْلِفُونَّا عَلَى أَمْوَالِنَا وَ قَدْ أَدَّيْنَا زَكَاتَهَا قَالَ يَا زُرَارَةُ إِذَا خِفْتَ فَاحْلِفْ لَهُمْ بِمَا شَاءُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِطَلَاقٍ وَ عَتَاقٍ قَالَ بِمَا شَاءُوا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما به این مردم حکومتی برمی خوریم و بر سرپرداخت حقوق، اموال ما را تقسیم می کنند با اینکه زکاتش را داده ایم. فرمود: ای زراره! اگر از آنها بیم داری، به هر چه می خواهند قسم بخور. گفتم: قربانت، به طلاق زن و آزاد شدن بنده هم؟ فرمود: به هر چه که آنها می خواهند. تقیه برای زمان ناچاری است، و گرفتارش می داند وقتی را که دچار آن است .

**[ترجمه]

«۵۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ مَعِي بَضَائِعَ

۱- ۱. مجالس المفید ص ۷۸.

۲- ۲. مجالس المفید ص ۸۵.

۳- ۳. مجالس المفید ص ۱۳۰.

لِلنَّاسِ وَ نَحْنُ نَمُرُّ بِهَا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُشَّارِ فَيُحْلِفُونَّا عَلَيْهَا فَنَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ وَدِدْتُ أَنِّی أَقْدِرُ أَنْ أُجِيزَ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهَا وَ أَحْلِفَ عَلَيْهَا كُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ ضَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: معمر بن یحیی گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: کالاهای مردم با من است و گذر می کنیم بر این گمرکچی ها و ما را بر سر آنها قسم می دهند و برایشان قسم می خوریم. فرمود: من دوست داشتم همه اموال مسلمانان را با قسم بگذرانم. هر چه مؤمن را بترساند بر جانش، ضرورت باشد، و روا است که در مورد آن تقیه کند.

**[ترجمه]

«۵۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ وَ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ أَيْضاً لَا يَضُرُّهُ إِذَا هُوَ أُكْرِهَ وَ اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَ قَالَ لَيْسَ شَيْ ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: سماعه گفت: اگر کسی از روی تقیه به خدا قسم بخورد، زیانی برایش ندارد، و قسم به طلاق زن و آزاد شدن بنده هم، زیانی برایش در بر ندارد، اگر به آن وادار شده و از آن چاره ای نیست. و گفت: چیزی نیست که خدا حرام کرده باشد، مگر آنکه برای مضطر حلالش کرده باشد.

**[ترجمه]

«۵۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام نَحْلِفُ لِصَاحِبِ الْعَشَّارِ نُجِيزُ بِذَلِكَ مَالَنَا قَالَ نَعَمْ وَ فِي الرَّجُلِ يَحْلِفُ تَقِيَّةً قَالَ إِنْ خَشِيتَ عَلَى دَمِكَ وَ مَالِكَ فَاحْلِفْ تَرُدَّهُ عَنْكَ بِيَمِينِكَ وَ إِنْ رَأَيْتَ أَنَّ يَمِينَكَ لَا يَرُدُّ عَنْكَ شَيْئاً فَلَا تَحْلِفْ لَهُمْ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: ابی بکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا قسم بخوریم برای گمرکچی و مال خود را به در ببریم؟ فرمود: آری. و درباره کسی که هنگام تقیه قسم می خورد، فرمود: اگر بر جان و مالت ترسانی، برای حفظ آن قسم بخور، و اگر می دانی که برایت سودی ندارد، قسم نخور.

**[ترجمه]

«۶۰»

تم، [فلاح السائل] الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْعِصَابَةِ سِرّاً- وَ لَنْ يَقْبَلَهُ عَلَانِيَةً قَالَ صَفْوَانُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا

كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَظَرَ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّهِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتُمْ وَ مِنْ أَيْنَ دَخَلْتُمْ قَالَ يَقُولُونَ إِيَّاكَ عَنَّا فَإِنَّا قَوْمٌ عَبَدْنَا اللَّهَ سِرّاً فَأَدْخَلَنَا اللَّهُ سِرّاً.

**[ترجمه]فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی این امر امامت را بر این گروه نهانی واجب کرده و علانیه از آنها پذیرا نیست. و به نقل صفوان از آن حضرت، فرمود: روز قیامت دربان بهشت مردمی را زیر نظر دارد که بر او گذر نکرده اند، و می گوید: شما که هستید و از کجا وارد بهشت شدید؟ فرمود: می گویند که پرهیز کن از ما، زیرا ما مردمی بودیم که نهانی خدا را عبادت کردیم، و خدا هم ما را نهانی وارد بهشت کرد.

**[ترجمه]

«۶۱»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّهَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا.

وَ قَالَ علیه السلام: التَّقِيَّهُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.

وَ قَالَ علیه السلام: التَّقِيَّهُ فِي كُلِّ ضَرُورَهٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنِّي لَأَحْسَبُكَ إِذَا شُتِمَ عَلِيٌّ بَيْنَ يَدَيْكَ إِنْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَأْكُلَ أَنْفَ شَاتِمِهِ لَفَعَلْتَ فَقُلْتُ إِي وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَهَكَذَا وَ أَهْلَ بَيْتِي قَالَ فَلَا تَفْعَلْ فَوَ اللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ مَنْ شَتَمَ عَلِيّاً وَ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ إِلَّا أُسْطُوَانَهٌ فَأَسْتَتِرُ بِهَا فَإِذَا فَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِي أَمُرُّ بِهِ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أُصَافِحُهُ.

ص: ۴۱۱

مِنْ كِتَابِ صِفَاتِ الشِّيعَهِ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ مِنْ شِيعَهِ عَلِيٍّ مَنْ لَا يَتَّقِی.

مِنْ كِتَابِ التَّقِيَّهِ لِلْعَيَّاشِيِّ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ وَ إِنَّ التَّقِيَّهَ لَأَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمْ فِی دَوْلَهِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَّهِ.

وَ عَنْهُ عليه السلام: إِيَّاكُمْ عَنْ دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ.

وَ عَنْهُ عليه السلام: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ أَبِی كَانَ يَقُولُ: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَقَرَّ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنَ التَّقِيَّهِ إِنَّ التَّقِيَّهَ لَجُنَّهٌ لِلْمُؤْمِنِ.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: لَا إِسْلَامَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ.

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: جُعِلَتِ التَّقِيَّهُ لِيُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّهَ.

عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: التَّقِيَّهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِی وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفَ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ وَ اللَّهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنِّی سَقِيمٌ وَ اللَّهِ مَا كَانَ سَقِيماً.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّهِ.

وَ عَنْهُ عليه السلام: مَنْ أَفْشَى سِرَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: تَارِكُ التَّقِيَّهِ كَتَارِكِ الصَّلَاهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ صَلَّى خَلْفَ الْمُنَافِقِينَ بِتَقِيَّهٍ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ الْأَئِمَّهِ(۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس پیش از ظهور قائم علیه السلام تقیه را وانهد، از ما نیست.

و فرمود: تقیه، دین من است و دین پدرانم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی از امر امامت ما را فاش کند، به عمد ما را کشته، نه به خطا. و فرمود: تقیه برای زمان ناچاری است، و گرفتار به آن می داند که چه وقت دچار آن است .

از ابن مسکان نقل شده است که امام صادق علیه السلام به او فرمود: من گمان دارم که اگر برابر تو به من دشنام بدهند، اگر بتوانی بینی، دشنام گو را می خوری؛ آیا این کار را انجام می دهی؟ گفتم: آری به خدا، قربانت گردم، هم من این چنینم، و هم خاندانم. فرمود: مکن به خدا! چه بسا که می شنوم کسی علی را سب می کند، در صورتی که با او جز ستونی فاصله ندارم، اما خود را پشت آن نهان می کنم و چون نمازم را به پایان بردم، بر او گذر می کنم و سلامش می دهم و با او دست

می دهم.

از کتاب صفات شیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه علی نیست آن کس که تقیه ندارد.

از کتاب تقیه عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: دین ندارد کسی که تقیه ندارد، و به راستی که تقیه گسترده تر است از میان آسمان و زمین.

و فرمود: هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، در دولت باطل جز با تقیه سخن نگوید.

و از آن حضرت علیه السلام است که: خوددار باشید در دینی که هر کس نهانش داشت، خدایش عزت می دهد، و هر کس فاشش کرد، خدا خوارش می کند.

و از آن حضرت علیه السلام است که: خیر نیست در کسی که تقیه ندارد، و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: پدرم بارها می فرمود: چیزی چشم پدرت را از تقیه بهتر روشن نمی کند، و تقیه سپر مؤمن است.

امام رضا علیه السلام فرمود: مسلمان نیست کسی که ورع ندارد، و ایمان نیست برای آن کس که تقیه ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه برای حفظ جان است، و چون جان در امان نیست، تقیه هم نیست.

ابی بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه از دین خدا است. گفتم: از دین خدا؟ فرمود: آری به خدا، از دین خدا، و البته که یوسف علیه السلام گفت: «أیتها العیر إنکم لسارقون.» {ای کاروان، شما به راستی دزدانید.} و به خدا که چیزی ندزدیده بودند، و ابراهیم علیه السلام گفت: «إنی سقیم.» {همانا من بیمارم.} و به خدا که بیمار نبود.

و از امام صادق علیه السلام است که: چون فَرَج نزدیک تر شود، تقیه سخت تر می گردد.

و از آن حضرت است که: هر کس راز ما اهل بیت را فاش کند، خدا تیزی آهن را به او بچشاند.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترک کننده تقیه چون تارک نماز است.

و فرمود: هر کس پشت منافق نماز بخواند به تقیه، چون کسی است که پشت امامان نماز خوانده است. - . جامع الاخبار: ۱۱۰
-

**[ترجمه]

غو، [غوالی اللئالی] فِی الْحَدِیثِ: أَنَّ یَاسِراً وَ ابْنَهُ عَمَّاراً وَ امْرَأَتَهُ سُمَیَّهَ قَبَضَ عَلَیْهِمْ أَهْلُ مَکَّهَ وَ عَذَّبُوهُمْ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ لِأَجْلِ إِسْلَامِهِمْ وَ قَالُوا لَا یُنْجِیکُمْ مِنَّا إِلَّا أَنْ تَنَالُوا مُحَمَّداً وَ تَبَرَّءُوا مِنْ دِینِهِ فَأَمَّا عَمَّارٌ فَأَعْطَاهُمْ بِلِسَانِهِ کُلَّمَا أَرَادُوا مِنْهُ وَ أَمَّا أَبَوَاهُ فَامْتَنَعَا فَقُتِلَا ثُمَّ أُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِذَلِکَ فَقَالَ فِی عَمَّارٍ جَمَاعَهٌ إِنَّهُ کَفَرَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله کَلَّا إِنَّ عَمَّاراً مُلِئَ إِیمَاناً مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ وَ اخْتَلَطَ الْإِیمَانُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَاءَ عَمَّارٌ وَ هُوَ یَبْکِی فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا خَبَرُکَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

ص: ۴۱۲

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۱۰.

مَا تُرِكْتُ حَتَّى نِلْتُ مِنْکَ وَ ذَکَرْتُ آلِهَتَهُمْ بِخَيْرٍ فَصَارَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْسَحُ عَيْنَيْهِ وَ يَقُولُ إِنْ عَادُوا لَکَ فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ مُسَيْلَمَةَ الْکَذَّابَ أَخَذَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا مَا تَقُولُ فِي مُحَمَّدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيَّ قَالَ أَنْتَ أَيْضاً فَخَلَّاهُ وَ قَالَ لِلْآخَرِ مَا تَقُولُ فِي مُحَمَّدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيَّ قَالَ أَنَا أَصَمُّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَلَاثاً فَأَعَادَ جَوَابَهُ الْأَوَّلَ فَقَتَلَهُ فَبَلَغَ ذَلِکَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ أَخَذَ بِرُخْصَةِ اللَّهِ وَ أَمَّا الثَّانِي فَقَدْ صَدَعَ بِالْحَقِّ فَهَنِيئاً لَهُ (۱).

**[ترجمه]غوالی اللئالی: در حدیث است که یاسر و پسرش عمار و همسرش سمیه به وسیله مردم مکه دستگیر شدند. آنها را به سبب مسلمانی هر جور شکنجه کردند و گفتند: رهایی ندارید، مگر آنکه به محمد بد بگویید و از او بیزاری بجویید. عمار هر چه را خواستند به زبان آورد، ولی پدر و مادرش سر باز زدند و کشته شدند. خبرش به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و جمعی گفتند: کافر شده، و آن حضرت فرمود: نه، هرگز! به راستی که عمار سرتاپا پُر است از ایمان، و ایمان با گوشت و خونش آمیخته است. عمار گریه کنان آمد و پیغمبر به او فرمود: چه خبرت است؟ گفت یا رسول الله! مرا رها نکردند، تا هنگامی که به تو بد نگفتم و بت هاشان را نستودم. رسول خدا به چشمانش دست کشید و فرمود: اگر باز هم تو را گرفتند، تو هم تکرار کن همان را که برایشان گفتی.

و روایت است که مسیلمه کذاب دو مسلمان را دستگیر کرد و به یکی از آنها گفت: چه می گویی درباره محمد؟ گفت: رسول خدا است. گفتش: چه می گویی درباره من؟ گفت: تو هم نیز. و آزادش کرد. به دیگری گفت: درباره محمد چه می گویی؟ گفت: رسول الله است. گفت: درباره من چه می گویی؟ گفت: من کَرَم. و باز از او پرسید، تا سه بار، و همان جواب را داد، و او را کشت. خبرش به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. فرمود: اولی از رخصت خدا استفاده کرده، و دومی حق را آشکار کرده، و بر او گوارا باد! -. مستدرک ۲ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

«۶۳»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام: فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ مَا لَقِيَ سَلْمَانُ مِنَ الْيَهُودِ حِينَ جَلَسَ إِلَيْهِمْ فَضَرَبُوهُ بِالسِّيَاطِ وَ كَلَّفُوهُ أَنْ يَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ يَفْعَلْ سَلْمَانُ وَ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الصَّبْرَ عَلَى أَذَاهُمْ فَقَالُوا أَ وَ لَيْسَ مُحَمَّدٌ قَدْ رَخَّصَ لَکَ أَنْ تَقُولَ مِنَ الْكُفْرِ بِهِ مَا تَعْتَقِدُ ضِدَّهُ لِلتَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَائِکَ فَمَا لَکَ لَا تَقُولُ مَا نَقْتَرِحُ عَلَيْکَ لِلتَّقِيَّةِ فَقَالَ سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ رَخَّصَ لِي

فِي ذَلِکَ وَ لَمْ يَفْرِضْهُ عَلَيَّ بَلْ أَجَازَ لِي أَنْ لَا أُعْطِيَكُمْ مَا تُرِيدُونَ وَ أَحْتَمِلَ مَكَارِهَكُمْ وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ أَنَا لَا أَخْتَارُ غَيْرَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: فرمود: در خبری طولانی - در شرح آنچه سلمان از یهود کشید - آمده: هنگامی که با آنها نشست و او را تازیانه زدند و خواستند به محمد کفر ورزد و نپذیرفت و از خدا صبر بر آزار آنها را خواست، گفتند: مگر این نیست که محمد به تو رخصت تقیه داده پیش دشمنانت، پس چرا آنچه را که ما به تو پیشنهاد می کنیم، به حساب تقیه

نمی گویی؟ سلمان گفت: خدا به من رخصت تقیه داده، اما آن را به من واجب نکرده و اجازه داده که خواست شما را برنیاورم و بدی های شما را تحمل کنم، و آن را مقام برتر مقرر کرده و من دیگری را برنمی گزینم. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۳۳ -

**[ترجمه]

أقول

تمام الخبر فی باب أحوال سلمان من المجلد السادس (۳).

**[ترجمه]تمام خبر در «احوال سلمان» آمده است، در جلد ششم. - . بحارالانوار ۲۲ : ۳۷۲ -

**[ترجمه]

«۶۴»

كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِی كَلَامٍ طَوِیلٍ یَشْكُو فِیهِ مَنْ تَقَدَّمَهُ وَ اللَّهِ لَوْ نَادَیْتُ فِی عَسْكَرِی هَذَا بِالْحَقِّ الَّذِی أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی نَبِیِّنَا وَ أَظْهَرْتُهُ وَ دَعَوْتُ إِلَیْهِ وَ شَرَحْتُهُ وَ فَسَّرْتُهُ عَلَی مَا سَمِعْتُ مِنْ نَبِیِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا بَقِیَ فِیهِ إِلَّا أَقَلُّهُ وَ أَذَلُّهُ وَ أَرْذَلُهُ وَ لَاسْتَوْحَشُوا مِنْهُ وَ لَتَفَرَّقُوا عَنِّی- وَ لَوْ لَا مَا عَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَیَّ وَ سَمِعْتُهُ مِنْهُ وَ تَقَدَّمَ إِلَیَّ فِیهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ قَالَ كُلَّمَا اضْطُرَّ إِلَیْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ وَ أَبَاحَهُ إِیَّاهُ وَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ:

ص: ۴۱۳

۱- ۱. أخرجه النوریّ فی المستدرک ج ۲ ص ۳۷۸.

۲- ۲. تفسیر الإمام ص ۳۳ فی ط و ص ۲۵ فی ط آخر.

۳- ۳. راجع ج ۲۲ ص ۳۷۲.

إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: امیر مؤمنان علیه السلام در یک کلام طولانی - در شکایت از آنها که بر او پیشی جستند - فرمود: به خدا اگر در میان همین لشکرم به آن حقی فریاد بزنم که خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرده، و آن را آشکار کنم، و چنانچه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم شرح و تفسیرش کنم، از آن لشکر برای من یاری نمی ماند، جز کمتر و خوارتر و زبون ترش، و از آن حق به هراس می افتند و از گرد من پراکنده می شوند. اگر نبود آنچه که رسول خدا درباره آن از من پیمان گرفته و آن را شنیدم و به من درباره آن از پیش فرموده، همان را می کردم، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرموده: هر چه را بنده به آن ناچار شود، خدا آن را برای او حلال و مباح کرده. و از او شنیدم که می فرمود: به راستی، تقیه از دین خدا است، و دین ندارد کسی که تقیه ندارد.

**[ترجمه]

«۶۵»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّةَ لَهُ وَ یَقُولُ قَالَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. و می فرمود: خدا فرموده: «إلا أن تتقوا منهم تقاه.» {مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.} -. تفسیر عیاشی ۱ : ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۶۶»

سر، [السرائر] فِی کِتَابِ الْمَسَائِلِ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام یَا دَاوُدُ لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِکَ التَّقِیَّهِ کَتَارِکِ الصَّلَاهِ لَکُنْتُ صَادِقاً(۲).

**[ترجمه]سرائر: داود صرمی گفت: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: ای داود! اگر بگویم ترک کننده تقیه چون تارک الصلات است، البته که راستگو باشم. -. سرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

«۶۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا نَزَلَ بِالنَّاسِ أَزْمَهٌ قَطُّ إِلَّا کَانَ شِیعَتِی فِیهَا أَحْسَنَ حَالًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام علی علیه السلام فرمود: هرگز مردم به بحرانی دچار نشدند، مگر آنکه شیعه من در آن حال بهتری داشتند، و این است تفسیر قول خدا: «الآن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفا.» {اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۶۸ -

**[ترجمه]

«۶۸»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا تَقِیَّهَ لَهُ کَمَثَلِ جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ وَ مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا یَرْعَی حُقُوقَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِینَ کَمَثَلِ مَنْ حَوَاسُّهُ کُلُّهَا صَحِیحَهٌ وَ هُوَ لَا یَتَأَمَّلُ بِعَقْلِهِ وَ لَا یَبْصُرُ بِعَیْنِهِ وَ لَا یَسْمَعُ بِأُذُنِهِ وَ لَا یُعَبِّرُ بِلِسَانِهِ عَنْ حَاجَتِهِ وَ لَا یَدْفَعُ الْمَکَارِهَ بِالْإِدْلَاءِ بِحُجَجِهِ فَلَا یَبْطِشُ بِشَیْ ءٍ بِیَدَیْهِ وَ لَا یَنْهَضُ إِلَی شَیْ ءٍ بِرِجْلَیْهِ فَذَلِکَ قِطْعَهُ لَحْمٍ قَدْ فَاتَتْهُ الْمَنَافِعُ وَ صَارَ غَرَضاً لِلْمَکَارِهِ فَکَذَلِکَ الْمُؤْمِنُ إِذَا جَهِلَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ فَاتَ ثَوَابُ حُقُوقِهِمْ فَکَانَ کَالْعَطْشَانِ بِحَضْرَهِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَلَمْ یَشْرَبْ حَتَّی طَفَا فَإِذَا هُوَ سَلِیبُ ذِی الْحَوَاسِّ لَمْ یَسْتَعْمِلْ شَیْئاً مِنْهَا لِدِفَاعِ مَکْرُوهٍ وَ لَا انْتِفَاعٍ بِمَحْبُوبٍ فَإِذَا هُوَ سَلِیبُ کُلِّ نِعْمَهٍ مُبْتَلًی بِکُلِّ آفَهٍ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: التَّقِیَّهُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِینَ یَصُونَ بِهَا نَفْسَهُ وَ إِخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِینَ وَ قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِینَ وَ یَسْتَجْلِبُ مَوَدَّهَ الْمَلَائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ شَوْقَ الْحُورِ الْعِینِ.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام: إِنَّ التَّقِیَّهَ یُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّهً لِصَاحِبِهَا مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ وَ إِنْ تَرَکَهَا رُبَّمَا أَهْلَکَ أُمَّهً تَارِکُهَا شَرِیکُ مَنْ أَهْلَکَهُمْ وَ إِنَ

ص: ۴۱۴

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۶۶.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۸.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۶۸.

مَعْرِفَهَ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ تُحَبِّبُ إِلَى الرَّحْمَنِ وَ تُعَظِّمُ الزُّلْفَى لَدَى الْمَلِكِ الدَّيَّانِ وَ إِنَّ تَرْكَ قَضَاءِهَا لمقت [يَمْقُتُ] إِلَى الرَّحْمَنِ وَ تصغر [يُصَغِّرُ] الرُّتْبَهَ عِنْدَ الْكَرِيمِ الْمَنَّانِ.

وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: لَوْ لَا التَّقِيَّهُ مَا عُرِفَ وَلِيُّنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ لَوْ لَا مَعْرِفَهُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ- مَا عُرِفَ مِنَ السَّيِّئَاتِ شَيْءٌ إِلَّا عُوقِبَ عَلَى جَمِيعِهَا لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَهٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ(۱).

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ كُلَّ ذَنْبٍ وَ يُطَهِّرُ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَا خَلَا ذَنْبَيْنِ تَرْكَ التَّقِيَّهِ وَ تَضْيِيعَ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ.

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْأَئِمَّهِ وَ الْفَاضِلِينَ مِنْ شِيعَتِنَا التَّقِيَّهُ وَ أَخْذُ النَّفْسِ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ.

وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّهِ لِصِيَانَهِ الدِّينِ وَ الْإِخْوَانِ فَإِنْ كَانَ هُوَ يَحْمِي الْجَانِبَ (۲) فَهُوَ مِنْ أَشْرَفِ خِصَالِ الْكَرَمِ وَ الْمَعْرِفَهُ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ وَ الصَّلَوَاتِ وَ الْحَجِّ وَ الْمُجَاهَدَاتِ.

وَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليهما السلام: وَ قَدْ حَضَرَ فَقِيرٌ مُؤْمِنٌ يَسْأَلُهُ سَدَّ فَاقَتِهِ فَضَحِكَ فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهً فَإِنْ أَصَبْتَهَا أَعْطَيْتُكَ عَشَرَهَ أَضْعَافِ مَا طَلَبْتَ وَ إِنْ لَمْ تُصِبْهَا أَعْطَيْتُكَ مَا طَلَبْتَ وَ كَانَ قَدْ طَلَبَ مِنْهُ مِائَهَ دِرْهَمٍ يَجْعَلُهَا فِي بِضَاعَهٍ يَتَعَيَّشُ بِهَا فَقَالَ الرَّجُلُ سَلْ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام لَوْ جُعِلَ إِلَيْكَ التَّمَنِّي لِنَفْسِكَ فِي الدُّنْيَا مَا ذَا كُنْتَ تَتَمَنَّى قَالَ كُنْتُ أَتَمَنَّى أَنْ أُرْزَقَ التَّقِيَّهَ فِي دِينِي وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِي قَالَ وَ مَا لَكَ لَمْ تَسْأَلِ الْوَلَايَهَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ ذَلِكَ قَدْ أُعْطِيتُهُ وَ هَذَا لَمْ أُعْطَهُ فَأَنَا أَشْكُرُ عَلَى مَا أُعْطِيتُ وَ أَسْأَلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَا مُنِعْتُ فَقَالَ أَحْسَنْتَ أَعْطُوهُ أَلْفَيْ دِرْهَمٍ وَ قَالَ اصْرِفْهَا فِي كَذَا يَعْنِي فِي الْعَفْصِ (۳) فَإِنَّهُ مَتَاعٌ يَابِسٌ وَ سَيُقْبِلُ بَعْدَ مَا يُدْبِرُ فَانْتَظِرْ بِهِ سَنَهً وَ اخْتَلِفْ إِلَى دَارِنَا وَ خُذِ الْأُجْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَفَعَلَ

۱- ۱. الشوری: ۳۰.

۲- ۲. الخائف خ.

۳- ۳. العفص: حمل شجر البلوط و هو دواء قابض مجفف، و ربما اتخذوا منه الحبر و صبغوا به و هو مولد و لیس من کلام أهل البادیه.

فَمَا تَمَّتْ لَهُ سَنَهٌ إِذْ قَدْ زَادَ فِی ثَمَنِ الْعَفْصِ لِلْوَاحِدِ خَمْسَهَ عَشَرَ فَبَاعَ مَا كَانَ اشْتَرَی بِأَلْفَیْ دِرْهَم بِثَلَاثِینَ أَلْفَ دِرْهَم وَ كَانَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی علیهما السلام بَیْنَ یَدَیْهِ فَرَسٌ صَعْبٌ وَ هُنَاكَ رَاضَهٌ لَا یَجْسُرُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَنْ یَرْكَبَهُ وَ إِنْ رَكِبَهُ لَمْ یَجْسُرْ أَنْ یُسَیِّرَهُ مَخَافَهَ أَنْ یَثِبَ بِهِ فَیَرْمِیَهُ وَ یَدُوسَهُ بِحَافِرِهِ وَ كَانَ هُنَاكَ صَبِیٌّ ابْنُ سَبْعِ سِنِینَ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَأْذَنُ لِی أَنْ أَرْكَبَهُ وَ أُسَیِّرَهُ وَ أُذَلِّلَهُ قَالَ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ لِمَا ذَا قَالَ لِأَنِّی اسْتَوْثَقْتُ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ أَرْكَبَهُ بِأَنْ صَلَّیْتُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ مِائَهَ مَرَّهٍ وَ جَدَّدْتُ الْوَلَایَهَ لَكُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ فَقَالَ ارْكَبْهُ فَرَكِبَهُ فَقَالَ سَیِّرْهُ فَسَیَّرَهُ وَ مَا زَالَ یُسَیِّرُهُ وَ یُعْدِیهِ حَتَّی أَتْعَبَهُ وَ كَدَّهُ فَنَادَی الْفَرَسُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ آلَمَنِی مُنْذُ الْیَوْمِ فَأَعْفِنِی مِنْهُ وَ إِلَّا فَصَبِّرْنِی تَحْتَهُ قَالَ الصَّبِیُّ سَلْ مَا هُوَ خَیْرٌ لَكَ أَنْ یُصَبِّرَكَ تَحْتَ مُؤْمِنٍ قَالَ الرِّضَا علیه السلام صَدَقَ اللَّهُمَّ صَبِّرْهُ فَلَانَ الْفَرَسُ وَ سَارَ فَلَمَّا نَزَلَ الصَّبِیُّ قَالَ سَلْ مِنْ دَوَابِّ دَارِی وَ عَبِیدِهَا وَ جَوَارِیهَا وَ مِنْ أَمْوَالِ خَزَائِنِی مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُؤْمِنٌ قَدْ شَهَرَكَ اللَّهُ بِالْإِیمَانِ فِی الدُّنْیَا قَالَ الصَّبِیُّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَسْأَلُ مَا أَقْتَرِحُ قَالَ یَا فَتَی اقْتَرِحْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُوَفِّقُكَ لِاقْتِرَاحِ الصَّوَابِ فَقَالَ سَلْ لِی رَبَّكَ التَّقِیَّهَ الْحَسَنَهَ وَ الْمَعْرِفَهَ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ وَ الْعَمَلَ بِمَا أَعْرِفُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ ذَلِكَ لَقَدْ سَأَلْتَ أَفْضَلَ شِعَارِ الصَّالِحِینَ وَ دِثَارِهِمْ وَ قِیلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الرِّضَا علیه السلام إِنَّ فُلَاناً نَقَبَ فِی جِوَارِهِ عَلَی قَوْمٍ فَأَخَذُوهُ بِالتُّهَمَهِ وَ ضَرَبُوهُ خَمْسَمِائَهِ سَوْطٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام ذَلِكَ أَسْهَلُ مِنْ مِائَهِ أَلْفِ أَلْفِ سَوْطٍ مِنَ النَّارِ نُبِّهَ عَلَی التَّوْبَهِ حَتَّی یُكَفِّرَ ذَلِكَ قِیلَ وَ كَیْفَ ذَلِكَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّهُ فِی غَدَاهِ یَوْمِهِ الَّذِی أَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ ضَیَّعَ حَقَّ أَخٍ مُؤْمِنٍ وَ جَهَرَ بِشَتْمِ أَبِی الْفَصِیلِ وَ أَبِی الدَّوَاهِی وَ أَبِی الشُّرُورِ وَ أَبِی الْمَلَاهِی وَ تَرَكَ التَّقِیَّهَ وَ لَمْ یَسْتُرْ عَلَی إِخْوَانِهِ وَ مُخَالِفِیهِ فَاتَّهَمَهُمْ عِنْدَ الْمُخَالِفِینَ وَ عَرَضَهُمْ لِلَعْنِهِمْ وَ سَبِّهِمْ وَ مَكْرُوهِهِمْ وَ تَعَرَّضَ هُوَ أَیْضاً فَهَمَّ الَّذِینَ بَهَتُوا عَلَیْهِ الْبَلِیَّهَ وَ قَذَفُوهُ بِهَذِهِ التُّهَمَهِ فَوَجِّهُوا إِلَیْهِ وَ عَرِّفُوهُ ذَنْبَهُ لِیَتُوبَ وَ یَتَلَافَی مَا فَرَطَ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ فَلْیُوَطِّنْ

نَفْسَهُ عَلَى ضَرْبِ خَمْسِمِائَهِ سَوْطٍ أَوْ حَبْسٍ فِى مُطْبِقٍ (۱)

لَمَا يَفْرُقُ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَوُجِّهَ إِلَيْهِ وَ تَابَ وَ قَضَى حَقَّ الْأَخِ الَّذِى كَانَ قَصَّرَ فِيهِ فَمَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى عُثِرَ بِاللِّصِّ وَ أُخِذَ مِنْهُ الْمَالُ وَ خُلِّىَ عَنْهُ وَ جَاءَهُ الْوُشَاهُ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ.

وَ قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَنْ أَكْمَلُ النَّاسِ فِى خِصَالِ الْخَيْرِ قَالَ أَعْمَلُهُمْ بِالتَّقِيَّهِ وَ أَقْضَاهُمْ لِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمنی که تقیه ندارد چون بدنی است که سَر ندارد، مؤمنی که حقوق برادرانش را رعایت نکند چون کسی است که همه حواسش درست است و فکرش را به کار نمی گیرد، و با دیده اش نمی بیند، و با گوشش نمی شنود، و با زبانش نیازش را نمی گوید، و از خود دفاع نمی کند، و دست و پایش را به کار نمی گیرد، و او یک پاره گوشت است که هر سودی از دستش می رود و هدفِ هر ناگواری می گردد. همچنین، مؤمنی که حقوق برادرانش را به جا نیاورد، ثوابش از دستش می رود و همچون تشنه ای است در برابر آب خنک که نمی آشامد تا برتابد، و حواس خود را از دست بدهد، و آنها را برای دفع بدی و جلب خوبی به کار نمی برد، و دستش از هر نعمت بریده و به هر آفت گرفتار است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تقیه برترین عمل مؤمن است و او و برادرانش را از بدکاران مصون می دارد. برآوردن حاجت برادران، شریف ترین اعمال پرهیزکاران است، و دوستی فرشته های مقرب را جلب می کند، و حورالعین را شیفته می سازد.

حسن بن علی علیه السلام فرمود: تقیه ای که خدا با آن امتی را اصلاح کند، برای انجام دهنده آن، برابر ثواب اعمال آن امت است؛ و اگر ترکش کند و بسا امتی را نابود سازد، تارک آن، شریک نابودی آن امت می شود. شناخت حقوق برادران محبت به خدای رحمان است و تقربی عظیم نزد ملک دیان دارد، و هر کس رعایت آنها را نکند، در درگاه خدای رحمان مبغوض می شود و نزد کریم منان رتبه اش کم می گردد.

و حسین بن علی علیه السلام فرمود: اگر تقیه نبود، دوست ما از دشمن ما شناخته نمی شد. و اگر معرفت به حقوق برادران نبود، یک گناه شناخته نمی شد، جز اینکه بر همه کیفر داده می شد، لکن خدای عزوجل می فرماید: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر.» {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی گذرد.} - . شورا / ۳۰ -

و امام سجاد علیه السلام فرمود: خدا بر مؤمنان هر گناهی را می آمرزد و او را در دنیا و دیگرسرا پاک می کند، جز دو گناه: ترک تقیه، و ضایع کردن حقوق مؤمنان.

و امام باقر علیه السلام فرمود: شریف ترین خوی ائمه و فاضلان شیعه ما تقیه است، و واداشتن خود به رعایت حقوق برادران.

و امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه کردن برای حفظ دین و برادران دینی است، و اگر آن حمایت از طرفدار ترسان باشد، از شریف ترین خوی کریم است؛ و معرفت به حقوق برادران برتر از هر صدقه و زکات و نماز و حج و مجاهده ها است.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: در حالی که فقیر مؤمنی آمده بود و از آن حضرت رفع نداری خود را می خواست، به رویش لبخند زد و فرمود: از تو پرسشی می کنم و اگر درست جواب دادی ده برابر آنچه می خواهی به تو می دهم، اگرنه همان را که می خواهی به تو می دهم. مرد فقیر صد درهم از آن حضرت خواسته بود که آن را سرمایه کند و با آن زندگی کند. او گفت: بپرس. فرمود: اگر اختیار به تو می دادند که در دنیا برای خود چیزی بخواهی چه می خواستی؟ گفت: می خواستم تقیه به من روزی شود، و پرداخت حقوق برادرانم. فرمود: چرا ولایت ما خاندان را نمی خواهی؟ گفت: آن را به من داده اند، و این را نداده اند. من شکر می کنم به سبب آنچه که به من دادند، و از پروردگارم عزوجل می خواهم آنچه را که از آن منع شده ام. فرمود: آفرین بر او، دو هزار درهم بدهید. و فرمود: آن را در تجارت بارِ درخت بلوط صرف کن که کالای خشکی است، و پس از آنکه پس رفته، دوباره رو می آورد؛ یک سال انبارش کن و به خانه ما بیا و خرج هر روز را بگیر. مرد این کار را کرد. سال به پایان نرسیده، بهای بار بلوط پانزده بار گران تر شد و آنچه را به دو هزار درهم خریده بود، به سی هزار درهم فروخت.

و امام رضا را اسب سرکشی بود، و در آنجا چند رام کننده اسب بودند که هیچ کدام جرأت نداشتند سوارش شوند، و اگر سوار می شدند جرأت نداشتند آن را برانند، از ترس اینکه بجهد و به زمین اندازد و با سم خود لگدکوب شان کند. پسربچه هفت ساله ای آنجا بود و گفت: یا ابن رسول الله! به من اجازه می دهی سوارش بشوم و آن را برانم و رامش کنم؟ فرمود: تو؟ گفت: آری. فرمود: برای چه؟ گفت: برای اینکه پیش از سوار شدن، از او مطمئن شوم با صد صلوات بر محمد و خاندان طیب و طاهرش و تجدید عهد ولایت شما خاندان. فرمود: سوار شو. سوار شد. فرمود: بران! و پیاپی به تاختش انداخت تا او را به رنج و سختی کشاند. فریاد اسب بلند شد که: یا ابن رسول الله! او از امروز مرا دردناک کرده؛ مرا از او معاف دار، یا زیر پایش شکیبا کن. آن پسرک گفت: آنچه را که برایت بهتر است درخواست کن، و آن شکیبایی زیر پای یک مؤمن است.

آن حضرت علیه السلام فرمود: راست گفت. بارخدایا! او را شکیبا ساز. و اسب نرم شد و رام گردش کرد. چون پسرک پیاده شد، آن حضرت فرمود: از جانداران خانه ام و از بنده هایم و کنیزهایم و از موجودی گنجینه هایم هر چه می خواهی درخواست کن، زیرا تو یک مؤمنی که خدا تو را در دنیا به ایمان مشهور کرد.

پسرک گفت: یا ابن رسول الله! من آنچه را پیشنهاد می کنم، خواستارم. فرمود: پیشنهاد کن، که خدای تعالی تو را برای پیشنهاد خوبی توفیق دهد. گفت: از پروردگارت بخواه برایم تقیه خوب، معرفت به حقوق، و عمل به حقوق شناخته آنان. آن حضرت فرمود: خدا آن را به تو داد، چون برترین شعار نیکان و پوشش آنان را خواستی.

به امام تقی علیه السلام گفتند: در کنار فلانی بر قومی شبیخون زدند و او را به تهمت دستگیر کردند و پانصد تازیانه زدند. آن حضرت فرمود: این آسان تر است از صد هزارهزار تازیانه آتشین. او را برای توبه آگاه کردند تا کفاره آن خلافش باشد. گفتند: چطور باشد یا ابن رسول الله؟ فرمود: در بامداد روزی که آن ماجرا برایش اتفاق افتاد، حق یک برادر مؤمن را ضایع کرد و ابی الفضیل و ابو دواهی و ابوالنسر و ابوالملاهی را بلند و آشکار دشنام داد و تقیه نکرد. او نه از برادرانش پرده پوشی کرد و نه از مخالفانش. آنان را نزد مخالفان بدنام ساخت و به لعن و دشنام و بدکاری آنان دچار کرد، و خود را هم دچار کرد. آنها بودند که این بلا را به او رساندند و این تهمت را بر او براندند و به او رو آوردند و گناهش را به او رساندند تا توبه

کند و آنچه را در آن تقصیر کرده جبران نمایند، و اگر نکند، باید خود را برای پانصد تازیانه یا زندان تاریک آماده کند، که شب و روزش فرق ندارد، اما به آن متوجه شد و توبه کرد و حق مؤمنی را که در آن کوتاه آمده بود، برآورد. از آن فارغ نشده بود که دزد شبیخون زننده پیدا شد و مال را از او گرفتند و آن متهم را آزاد کردند و خبرچینان آمدند و از او عذر خواستند.

و به امام نقی علیه السلام گفتند: کامل ترین مردم در خصال نیکو کیست؟ فرمود: هر کس بهتر تقیه کند و حقوق برادرانش را برآورد. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۶۹»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْهَیْثَمِ عَنْ جَدِّهِ إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِی بُهْلُولِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الْوَضِینِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عُمَیْرِ بْنِ هَانِئٍ الْعَبْسِیِّ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِی أُمَیَّةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: سَتَکُونُ فِتَنٌ- لَا یَسْتَطِیعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ یُغَیِّرَ فِیهَا بِیَدٍ وَ لَا لِسَانٍ فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ فِیهِمْ یَوْمَئِذٍ مُؤْمِنُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَیَنْقُصُ ذَلِکَ مِنْ إِیمَانِهِمْ شَیْئاً قَالَ لَا إِلَّا کَمَا یَنْقُصُ الْقَطْرُ مِنَ الصَّفَا إِنَّهُمْ یَکْرَهُونَهُ بِقُلُوبِهِمْ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی فتنه ها برپا می شود که مؤمن نمی تواند آنها را با زبان یا دست دگرگون کند. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: آیا آن روز مؤمن میانشان باشد؟ فرمود: آری. گفت: این وضع از ایمانشان چیزی بکاهد؟ فرمود: نه، جز به مانند آنچه باران از سنگ می کاهد، و آنان در دل بدخواه آن وضع هستند. - . امالی طوسی ۲ : ۸۸ -

**[ترجمه]

«۷۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنِ الْکُلَیْنِیِّ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ یُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: اکْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَی أَعْنَاقِنَا الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: اسرار ما را نهان دارید و مردم را به دوش ما سوار نکنید... . - تا آخر خبر. - . امالی طوسی ۱ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۷۱»

ل، [الخصال] ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الدِّلْهَاثِ مَوْلَی الرِّضَا عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلی غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ (۵) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ

۱- ۱. المطبق: السجن تحت الأرض.

۲- ۲. تفسير الإمام ص ۱۲۷، و فی ط ص ۱۴۹.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۸۸.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۳۶.

۵- ۵. الجن: ۲۶.

فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله بِمُدَارَاةِ النَّاسِ قَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (۱) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ عَلَى الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ.

مع، [معانی الأخبار] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُبَارَكٍ مَوْلَى الرِّضَا علیه السلام عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام کاظم علیه السلام می فرمود: مؤمن، مؤمن نیست تا در او سه خصلت نباشد: یکی از پروردگارش، یکی از پیغمبرش، و یکی از امامش؛ از پروردگارش: پرده پوشی. خدای عزوجل می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىَ غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىَ مِن رَّسُولٍ» - . جن / ۲۶ - {دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد.} و از سنت پیغمبرش: مدارا و سازش با مردم، که خدای عزوجل پیغمبرش را فرمان داده به مدارا با مردم، و فرموده: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين.» - . اعراف / ۱۹۹ - {گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.} و اما سنت از امامش: صبر در سختی و تنگی، که خدای عزوجل می فرماید: «و الصابرين في البأساء و الضراء.» {و در سختی و زیان، شکیبایانند.}

معانی الاخبار مانند این حدیث را آورده و به دنبالش افزوده: «و حين البأس أولئك الذين صدقوا و أولئك هم المتقون.» - . بقره / ۱۷۷ - {و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.} - . خصال ۱ :۴۱، عیون اخبار الرضا۱ : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۷۲»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّهُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِلْيُونَانِيِّ الَّذِي أَرَاهُ الْمُعْجِزَاتِ الْبَاهِرَاتِ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ وَ آمُرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عِلْمَنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ وَ أَسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبْدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ وَ يُقَابِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالشَّتْمِ وَ اللَّعْنِ وَ التَّنَاوُلِ مِنَ الْعِرْضِ وَ الْبَدَنِ وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشَنِّعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا وَ يَعْرِضُ أَوْلِيَاءَنَا لِبَوَادِرِ الْجُهَّالِ وَ آمُرُكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً(۳) وَ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فِي تَفْضِيلِ أَعْدَائِنَا إِنْ أَلْجَأَكَ الْخَوْفُ إِلَيْهِ وَ فِي إِظْهَارِ الْبَرَاءَةِ مِنَّا إِنْ حَمَلَكَ الْوَجَلُ عَلَيْهِ وَ فِي تَرْكِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ إِذَا خَشِيتَ عَلَى حُشَاشَتِكَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ فَإِنَّ تَفْضِيلَكَ أَعْدَاءَنَا عَلَيْنَا عِنْدَ خَوْفِكَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّنَا وَ إِنَّ إِظْهَارَكَ براءتنا [بَرَاءَتَكَ] مِنَّا عِنْدَ تَقِيَّتِكَ- لَا تَقْدَحُ فِينَا وَ لَا تَنْقُصُنَا وَ إِنْ أَنْتَ تَبَرَأُ مِنَّا بِلِسَانِكَ وَ أَنْتَ مُوَالٍ لَنَا بِجَنَانِكَ لِتُبْقِيَ عَلَى نَفْسِكَ رُوحَهَا الَّتِي بِهَا قِوَامُهَا

۱- ۱. الأعراف: ۱۹۹.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۴۱، عيون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۶، و الآيه الأخيره فى البقره: ۱۷۷.

۳- ۳. معانى الأخبار ص ۱۸۴.

وَ مَالَهَا الَّذِی بِهِ قِیَامُهَا وَ جَاهَهَا الَّذِی بِهِ تَمَاسُکهَا وَ تَصُونَ مَنْ عُرِفَ بِذَلِکَ وَ عَرَفْتَ بِهِ مِنْ أَوْلِیَائِنَا وَ إِخْوَانِنَا وَ أَخَوَاتِنَا مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ بِشُهُورٍ أَوْ سِنِینَ إِلَی أَنْ تَتَفَرَّجَ تِلْکَ الْکُرْبَهُ وَ تَزُولَ بِهِ تِلْکَ النِّقْمَهُ فَإِنَّ ذَلِکَ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاکِ- وَ تَنْقَطِعَ بِهِ عَنِ الْعَمَلِ فِی الدِّینِ وَ صَلَاحِ إِخْوَانِکَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِیَّاکَ ثُمَّ إِیَّاکَ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاکِ أَوْ أَنْ تَتْرُکَ التَّقِیَّهَ الَّتِی أَمَرْتُکَ بِهَا فَإِنَّکَ شَائِطٌ بِدَمِکَ وَ دِمَاءِ إِخْوَانِکَ مُعَرِّضٌ لِنِعَمِکَ وَ نِعَمِهِمْ لِلزَّوَالِ مُذِلٌّ لَهُمْ فِی أَیْدِی أَعْدَاءِ دِینِ اللَّهِ وَ قَدْ أَمَرَکَ اللَّهُ بِإِعْزَازِهِمْ فَإِنَّکَ إِنْ خَالَفْتَ وَصِیَّتِی کَانَ ضَرَرُکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ إِخْوَانِکَ أَشَدَّ مِنْ ضَرَرِ النَّاصِبِ لَنَا الْکَافِرِ بِنَا(۱).

**[ترجمه]احتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام، که به یک یونانی که معجزه های خیره کننده به او نشان داده بود پس از مسلمان شدن، فرمود: به تو امر می کنم که دین و علمی را که به تو سپردیم، حفظ کنی، و اسرار ما را هم که به تو وانهادیم، حفظ کنی؛ و پدیدار مکن علوم ما را بر کسی که با عناد با آنها روبرو می شود، و به خاطر آنها با تو با دشنام و لعن و آبروریزی و کتک روبرو می شود؛ و فاش مکن راز ما را بر کسی که طعنه می زند بر ما نزد کسانی که احوال ما را نمی دانند، و دچار می کنند دوستان ما را به ناهنجاری نادان ها. و به تو امر می کنم که تقیه را در دینت به کار زنی، زیرا خدا می فرماید: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی ء إلا أن تتقوا منهم تقاه.» - . معانی الاخبار: ۱۸۴ - {مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.} من به تو اجازه می دهم دشمنان ما را بر ما برتری دهی اگر تو را ترس به آن واداشت، و از ما برائت اظهار کنی اگر هراست بر آن واداشت، و هم در ترک نماز واجب، اگر از آفت و بلا بر جانت نگران شوی، زیرا برتری دادن دشمنان بر ما هنگام ترس تو، سودی به آنها نمی دهد و زیانی به ما نمی رساند، و اظهار بیزاری از ما در تقیه، ما را کسر و کمبود نباشد، و اگر تو به زبان از ما بیزاری بجویی و در دلت دوستار ما باشی، برای اینکه جان خود را برپا داری که قوام وجود تو است، و مالی که به آن برپا می ماند، و آبرویی که به آن وابستگی است، و حفظ کنی با آن کسی را که به دوستی ما شناخته شده و تو خود شناخته ای، از دوستان و برادران و خواهران ما، از این پس به ماه ها و سال ها تا فرج برسد و این گرفتاری نابود شود؛ به راستی، این بهتر است از اینکه خود را دچار نابودی کنی، و از کار برای دین و اصلاح برادران دینی بریده شوی. و مبادا، باز مبادا، خود را در معرض هلاکت افکنی یا تقیه ای را که به تو امر کردم، ترک کنی، زیرا تو خون خدا را هدر می دهی و خون برادرانت را، و نعمات خود و نعمات برادرانت را در معرض زوال قرار می دهی، با اینکه خدایت فرمان داده عزیزشان داری؛ زیرا اگر تو سفارش مرا وانهی، زیانت بر خودت و برادرانت، سخت تر است از زیان دشمن ما و منکر امامت ما.

**[ترجمه]

«۷۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَیْفَهَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ قَوْماً مِنْ قُرَیْشٍ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَنُفُوا مِنْ قُرَیْشٍ وَ ایْمُ اللَّهِ مَا کَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْماً مِنْ غَیْرِهِمْ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَیْتِ الرَّفِیعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ کَفَّ یَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا یَکُفُّ عَنْهُمْ یَداً وَاحِدَهً وَ یَکُفُّونَ عَنْهُمْ أَیَادِیَ کَثِیرَهً(۲).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی از قریش مداراایشان با مردم کم بود و از قریش رانده شدند، و به خدا قسم که در نژادشان عیبی نبود؛ اما مردمی از غیر قریش که سازگاری خوبی داشتند، به خاندان بالایی پیوستند. سپس فرمود: هر کس دست از آزار مردم بردارد، همانا یک دست از آنها بازداشته، و دست های بسیاری از او بازمی دارند.

**[ترجمه]

«۷۴»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ أَبِی الدَّیْلَم عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ قَابِیلَ أَتَی هِبَةَ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ أَبِی قَدْ أَعْطَاکَ الْعِلْمَ الَّذِی کَانَ عِنْدَهُ وَ أَنَا کُنْتُ أَکْبَرَ مِنْکَ وَ أَحَقَّ بِهِ مِنْکَ وَ لَکِنْ قَتَلْتُ ابْنَهُ فَغَضِبَ عَلَیَّ فَآثَرَکَ بِذَلِکَ الْعِلْمِ عَلَیَّ وَ إِنَّکَ وَ اللَّهِ إِنْ ذَکَرْتَ شَیْئاً مِمَّا عِنْدَکَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِی وَرَّثَکَ أَبُوکَ لِتَتَکَبَّرَ بِهِ عَلَیَّ وَ تَفْتَخِرَ عَلَیَّ لَأَقْتُلَنَّکَ کَمَا قَتَلْتُ أَخَاکَ فَاسْتَخْفَی هِبَةُ اللَّهِ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ لِیَنْقَضِیَ دَوْلَةُ قَابِیلَ وَ لِذَلِکَ یَسَعُنَا فِی قَوْمِنَا التَّقِیَّةُ لِأَنَّ لَنَا فِی ابْنِ آدَمَ أُسْوَةً.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: قابیل آمد نزد هبه الله علیه السلام (شیث) و گفت: پدرم علمش را به تو داده با اینکه من از تو بزرگ ترم و به آن سزاوارترم، ولی چون پسرش را کشتم، به من خشم کرد و تو را در دانش به من برتری داد. به خدا اگر تو از آن علمی که از پدرت برگرفتی چیزی به زبان آوری تا به من بزرگی کنی و ببالی، البته تو را خواهم کشت، چنانچه برادرت را کشتم. و هبه الله آن دانشی را که داشت، نهان کرد تا دولت قابیل به سر آید. از این رو، تقیه برای ما در قوم خود روا است، چون که پسر آدم الگوی ما است.

**[ترجمه]

«۷۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَی أَکْتَافِکُمْ فَتَذِلُّوا

ص: ۴۱۹

۱- ۱. ....

۲- ۲. ....

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ فِی کِتَابِهِ- وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَیْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِی مَسَاجِدِهِمْ ثُمَّ قَالَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ عَلَی قَوْمٍ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ یَأْتَمُّونَ بِقَوْمٍ فَیَأْمُرُونَهُمْ وَ یَنْهَوْنَهُمْ فَلَا یَقْبَلُونَ مِنْهُمْ وَ یُذِیعُونَ حَدِیثَهُمْ عِنْدَ عَدُوِّهِمْ فَیَأْتِی عَدُوُّهُمْ إِلَیْنَا فَیَقُولُونَ لَنَا إِنَّ قَوْماً یَقُولُونَ وَ یَرْوُونَ عَنْکُمْ کَذَا وَ کَذَا فَنَحْنُ نَقُولُ إِنَّا بِرَاءٌ مِمَّنْ یَقُولُ هَذَا فَیَقَعُ عَلَیْهِمُ الْبَرَاءَهُ(۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام می فرمود: سفارش می کنم شما را که از خدا بترسید و مردم را بر دوش خود سوار نکنید تا که خوار شوید، زیرا خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید: «و قولوا للناس حسنا.» {به مردم خوب بگویید.} از بیمارانشان عیادت کنید و جنازه هاشان را تشییع کنید، به سود یا زیانشان گواه باشید، و با آنها در مسجدهاشان نماز بخوانید. سپس فرمود: چه سخت تر باشد بر مردمی که می پندارند پیرو کسانی اند، و آنها امر و نهی شان می کنند و نمی پذیرند، و حدیثشان را نزد دشمنشان فاش می کنند. دشمنان نزد ما می آیند و می گویند: مردمی از قول شما چنین و چنان روایت می کنند، و ما می گوییم بیزاریم از کسی که این را می گوید، و بیزاری با او درگیر می شود. - . محاسن: ۱۸ -

**[ترجمه]

«۷۶»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَتَلَا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی- ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۲) فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا ضَرَبُوهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ لَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْیَافِهِمْ وَ لَکِنْ سَمِعُوا أَحَادِیثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا عَلَیْهِمْ فَأُخِذُوا وَ قُتِلُوا فَصَارَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِیَهً.

**[ترجمه]قصص الانبیاء: اسحاق بن عمار گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و این آیه را خواند: «ذلک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون الأنبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون.» - . بقره / ۶۱ - {چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را به ناحق می کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند.} فرمود: اما به خدا قسم دست به آنها نزدند و تیغ بر آنها نکشیدند، ولی حدیث شان را شنیدند و آن را فاش کردند و دستگیر شدند و کشته شدند، و این کار تجاوز و گناه گردید.

**[ترجمه]

«۷۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْحُسَیْنُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْقَزْوِینِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ (۳) قَالَ أَعْمَلُکُمْ بِالتَّقِیَّهِ.

قَالَ ابْنُ أَبِی الْحَدِیدِ رَوَی صَاحِبُ کِتَابِ الْغَارَاتِ عَنْ یُوسُفَ بْنِ کُلَیْبٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی مَرْیَمَ الْأَنْصَارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: خَطَبَ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ فَقَالَ سَیُعْرَضُ عَلَیْکُمْ سَبِّی وَ سَتُذْبَحُونَ عَلَیْهِ فَإِنْ عُرِضَ عَلَیْکُمْ سَبِّی فَسُبُّونِی وَ إِنْ عُرِضَ عَلَیْکُمُ الْبَرَاءَهُ مِنِّی فَإِنِّی عَلَی دِینِ مُحَمَّدٍ- صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یَقُلْ فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّی.

وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لَتُذْبَحُنَّ عَلَی سَبِّی وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی حَلْقِهِ ثُمَّ قَالَ فَإِنْ أَمَرُوکُمْ بِسَبِّی فَسُبُّونِی وَ إِنْ أَمَرُوکُمْ أَنْ تَبَرَّءُوا مِنِّی فَإِنِّی

ص: ۴۲۰

۱- ۱. المحاسن ص ۱۸.

۲- ۲. البقره: ۶۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۷۴.

عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَنْهَهُمْ عَنْ إِظْهَارِ الْبَرَاءَهِ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق در تفسیر قول خدای تعالی: «إن أکرمکم عند الله أتقاکم.» - . امالی طوسی ۲ : ۲۷۴ - {در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.} فرمود: تقیه کننده‌ترین شما.

ابن ابی الحدید گفت: صاحب کتاب الغارات روایت کرده: امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: به زودی سّب مرا به شما پیشنهاد می کنند و بر سر آن، سر شما را می برند. اگر سب من به شما پیشنهاد شد، مرا سب کنید، و اگر بیزاری از من، به شما پیشنهاد شد، راستش من به دین محمدم. و نفرمود از من بیزاری مجویید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمود: به زودی به خاطر سبِ بر من کشته می شوید. و با دستش به حلقش اشاره کرد. سپس فرمود: اگر شما را به سبِ من امر کردند، مرا سب کنید، و اگر امر کردند از من بیزاری بجویید، راستش من به دین محمدم. و نهی نکرد آنها را از اظهار بیزاری. - . شرح النهج ۱ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

«۷۸»

نهج، [نهج البلاغه] مِنْ كَلَامٍ لَهُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ: أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِی رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُوم مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّی وَ الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِی فَإِنَّهُ لِی زَكَاهٌ وَ لَكُمْ نَجَاهٌ وَ أَمَّا الْبَرَاءَهُ فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّی فَإِنِّی وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَهِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَهِ(۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: علی علیه السلام در سخنی به یارانش فرمود: اما همانا پس از من مردی گلوگشاد و شکم گنده - که هر چه بیابد می خورد، و آنچه نیابد - می خواهد بر شما غلبه کند. او را بکشید، و هرگز او را نخواهید کشت. آگاه باشید که او به زودی شما را فرمان می دهد به سب من و بیزاری از من. اما سَب: پس مرا سب کنید که آن زکاتی برای من است و مایه نجات شما است. و اما برائت: از من بیزاری مجویید، چون من به فطرت توحید زاده شدم، و در ایمان و هجرت پیشی گرفتم. - . نهج البلاغه عبده ۱ : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۷۹»

الْهِدَايَهُ،: التَّقِيَّهُ فَرِيضَهٌ وَاجِبَهٌ عَلَيْنَا فِی دَوْلَهِ الظَّالِمِينَ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ خَالَفَ دِينَ الْإِمَامِيَّهِ وَ فَارَقَهُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّهِ كَتَارِكِ الصَّلَاهِ لَكُنْتُ صَادِقاً وَ التَّقِيَّهُ فِی كُلِّ شَیْ ءٍ حَتَّى يَبْلُغَ الدَّمَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّهَ وَ قَدْ أَطْلَقَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ إِظْهَارَ مُوَالاهِ الْكَافِرِينَ فِی حَالِ التَّقِيَّهِ فَقَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً.

وَ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ أَکْرَمَکَمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ (۳) قَالَ أَعْمَلُکَمْ بِالتَّقِیَّهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: خَالِطُوا النَّاسَ بِالْبَرَّانِیَّهِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْجَوَّانِیَّهِ مَا دَامَتِ الْإِمْرَهُ صِبْیَانِیَّهً.

وَ قَالَ علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً حَبَّبَنَا إِلَی النَّاسِ وَ لَمْ یُبَغِّضْنَا إِلَیْهِمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَلَّی مَعَهُمْ فِی الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَکَأَنَّمَا صَلَّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الصَّفِّ الْأَوَّلِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الرِّیَاءُ مَعَ الْمُنَافِقِ فِی دَارِهِ عِبَادَهٌ وَ مَعَ الْمُؤْمِنِ شِرْکٌ وَ التَّقِیَّهُ وَاجِبَهٌ لَا یَجُوزُ تَرْکُهَا إِلَی أَنْ یَخْرُجَ الْقَائِمُ فَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ دَخَلَ فِی نَهْیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهْیِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْأَئِمَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ.

**[ترجمه]الهدایه: تقیه بر ما در دولت ستمکاران فرض واجب است، و هر کس ترکش کند، البته با دین امامیه مخالفت کرده و از آن جدا شده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بگویم که تارک تقیه چون تارک نماز است، البته راستگو باشم. تقیه در هر چیزی است، تا برسد به خون ریختن، که در آن تقیه نیست. خداوند جل اسمه اظهار موالات به کافرین را در حال تقیه آزاد گذاشته و فرموده: «لَّا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَن یَفْعَلْ ذَالِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَئهً.» {مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.} و روایت است که پرسیده شد از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر قول خدای عزوجل: «إن أکرمکم عند الله أتقاکم.» - . حجرات / ۱۳ - {در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.} فرمود: یعنی تقیه کننده ترین شما.

و فرمود: با مردم به ظاهر آمیزش کنید و در دل مخالف باشید، تا وقتی حکومت بچه بازی است.

و فرمود: رحمت کند خدا کسی را که ما را نزد مردم محبوب سازد، و مبغوض آنان نکند.

و فرمود: هر کس با آنها در صف اول نماز بخواند، چنان است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صف اول نماز خوانده است.

و فرمود: ریا با منافق در خانه اش عبادت است و با مؤمن شرک است، و تقیه واجب است و ترکش روا نیست، تا ظهور قائم علیه السلام، و هر کس آن را وانهد، خلاف نهی خدا و رسول خدا و ائمه هدی علیهم صلوات الله را نموده است.

**[ترجمه]

«۸۰»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا مُعَلَّی اکْتُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذِعْهُ فَإِنَّ

مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذِعْهُ

ص: ۴۲۱

۱- ۱. شرح النهج ج ۱ ص ۳۵۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۱۴ ط عبده و قد مر ذلک مستوفی ج ۳۹ ص ۳۱۱- ۳۳۰.

۳- ۳. الحجرات: ۱۳.

أَعَزَّهُ اللَّهُ فِي الـدُّنْيَا- وَ جَعَلَهُ نُـوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْـآخِرَهِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّهِ يَـا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَـا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ فِي الـدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَهِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَهً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّهَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَهِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِي بَصِـيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السـلام مَا لَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِمَا يَكُونُ كَمَا كَانَ عَلِيٌّ يُخْبِرُ أَصْحَابَهُ فَقَالَ عليه السلام بَلَى وَ اللَّهِ وَ لَكِنْ هَاتِ حَدِيثاً وَاحِداً حَدَّثْتُكَ فَكَتَمْتَهُ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَوَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ حَدِيثاً وَاحِداً كَتَمْتُهُ.

وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: جُعِلَتِ التَّقِيَّهُ لِيُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّهَ.

وَ عَنْ أَبِي بَصِـيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السـلام عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَـيْئاً قَطُّ فَبَقِيتُ أَذْكُرُ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَّا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا الْإِذَاعَهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ.

وَ عَنْ أَبِي عَبْـدِ اللَّهِ عليه السـلام قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَـدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّهٌ وَ حِرْزٌ لِمَنْ أَخَـذَ بِهَا وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعْرِيضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا(۱).

**[ترجمه]مشـكات الانـوار: معلى بن خنيس گفت: امـام صـادق عليه السـلام به او فرمود: ای معلی! امر مـا را نهـان دار و فاش مكن، زيرا هر كس آن را نهان دارد و فاش نكنـد، خـدا او را در دنيا عزيز می كند و آن را نوری می سازد جلوی چشـمش در آخرت، كه او را به بهشت می كشانـد. ای معلی! هر كس امر ما را فاش كند و نهانش ندارد، خدا در دو سـرا خوارش می كند و در آخرت روشـنی را از جلوی چشـمش می برد و آن را تاريكی می سازد كه او را به دوزخ می كشاند. ای معلی! به راستی، تقيه دين من و دين پـدران من است، و دين نـدارد كسـی كه تقيه نـدارد. همانا خدا دوست دارد نهانی پرستيده شود، چنان كه در آشكار. ای معلی! فاش كننده امر ما همچون منكر آن است.

و از ابی بصـير است كه به امام صادق عليه السلام گفتم: كسی را نداريم كه از آينده به ما خبر دهد، چنان كه علی عليه السلام به يـارانش خبر می داد؟ فرمود: آری، به خـدا داريـد، ولی تو يـک حـديث بيـاور كه به تو گفته بـاشم و نهانش داشـته باشـی؟ ابوبصير گفت: من يک حديث هم نيافتم نزد خود كه نهانش كرده باشم .

و امام باقر عليه السلام فرمود: تقيه برای حفظ جان است، و چون كار به كشتن و خون ريزی بكشد، تقيه روا نيست.

و ابی بصـير گفت: از امام صادق عليه السلام حديث بسياری خواستم، فرمود: آيا هرگز حديثی از من را نهان كردی؟ و من در فكر كردن مانـدم. چـون گيجی مرا ديـد، فرمـود: آنچه به يـاران خود بـازگفتی بـاكی نـدارد، فـاش كردن اين است كه به غير اصحابت بگويی.

و امـام صـادق عليه السـلام فرمـود: فرو خـوردن خشم از دشـمن در دوران حكومتش، تقيه است، و حرزِ كسـی است كه آن را برمی گيرد، و دوری از دچار شدن به بلا است در اين دنيا. - . مشكات الانوار: ۴۰ -

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ- وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ السَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ(۲).

**[ترجمه]كافى: امام صادق علیه السلام در تفسير قول خداى عزوجل: «أولئک يؤتون أجرهم مرتين بما صبروا.» {آنانند كه به [پاس] آنكه صبر كردند دو بار پاداش خواهند يافت.} فرمود: صبر در تقيه كردن است. «و يدرؤن بالحسنه السيئه.» {و [براى آنكه] بدى را با نيكى دفع مى نمايند.} خوبى، تقيه است، و بدى، فاش كردن. - . كافى ۲ : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

بيان

أُولئِکَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ الآيه فى سوره القصص هكذا الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۳) قال الطبرسى رحمه الله مِنْ قَبْلِهِ أى من قبل محمد هُمْ بِهِ أى بمحمد يُؤْمِنُونَ لأنه وجدوا صفته فى التوراه و قيل من قبله أى من قبل القرآن هم بالقرآن يصدقون و المراد بالكتاب التوراه

ص: ۴۲۲

۱- ۱. مشكاه الأنوار ص ۴۰.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۲۱۷.

۳- ۳. راجع القصص: ۵۲- ۵۴.

و الإنجيل وَ إِذا يُتْلى أى القرآن عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ثم أثنى الله سبحانه عليهم فقال أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا قال رحمه الله مره بتمسكهم بدينهم حتى أدركوا محمدا صلى الله عليه و آله فآمنوا به و مره بإيمانهم به و قيل بما صبروا على الكتاب الأول و على الكتاب الثانى و إيمانهم بما فيهما و قيل بما صبروا على دينهم و على أذى الكفار لهم و تحمل المشاق وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أى يدفعون بالحسن من الكلام القبيح من الكلام الذى يسمعونه من الكفار و قيل يدفعون بالمعروف المنكر و قيل يدفعون بالحلم جهل الجاهل و قيل يدفعون بالمداراه مع الناس أذاهم عن أنفسهم و روى مثل ذلك عن أبى عبد الله عليه السلام.

lt;meta info="{آنانند كه دو بار پاداش خواهند يافت.}: آيه در سوره قصص است، به اين ترتيب: «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ» - . قصص / ۵۲- ۵۴ - {كسانى كه قبل از آن، كتاب [آسمانى] به ايشان داده ايم، آنان به [قرآن] مى گروند.} طبرسى گفته: {پيش از او}: يعنى پيش از محمد صلى الله عليه و آله. {آنان به او}: يعنى به محمد صلى الله عليه و آله. {ايمان آورند}: چون وصفش را در تورات خواندند. و به قولى: پيش از او، يعنى پيش از قرآن. و مقصود از كتاب»، تورات و انجيل است. «وَ إِذَا يُتْلَىَ» {و چون بر ايشان فرو خوانده مى شود.}: يعنى قرآن. «عَلَيهِمْ قَالُواْ ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.» {مى گويند: به آن ايمان آورديم كه آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پيش از آن [هم] از تسليم شوندگان بوديم.} سپس خداى سبحانه آنان را ستود و فرمود: «أولئك يؤتون أجرهم مرتين بما صبروا.» {آنانند كه به [پاس] آنكه صبر كردند دو بار پاداش خواهند يافت.} گفته: يك بار به ديندارى خودشان، تا رسيدن به محمد صلى الله عليه و آله و گرويدن به او. و يك بار هم به گرويدن به آن حضرت. و به قولى: يك بار به صبر به كتاب اول و دوم، و يك بار به گرويدن به آنچه در آنها است. و به قولى: به صبر بر دين، و صبر آزار كفار و تحمل سختى. «و يدرؤن بالحسنه السيئه.» {و [براى آنكه] بدى را با نيكى دفع مى نمايند.}: يعنى با سخن خوش دفع مى كنند سخن زشتى را كه از كفار مى شنوند. و به قولى: يعنى جلوگيرى مى كنند با نيكى، زشتى را، يا با بردبارى، سبكسرى نادان را، يا با مدارا با مردم، آزارشان را از خود. و مانند آن روايت شده است از امام صادق عليه السلام.

**[ترجمه]

و أقول

على ما فى الخبر كأنها منزله على جماعه من مؤمنى أهل الكتاب آمنوا بمحمد صلى الله عليه و آله باطنا و أخفوا إيمانهم عن قومهم تقيه فآتاهم أجرهم مرتين مره لإيمانهم و مره للعمل بالتقيه و المراد بالإذاعه الإشاعه و إفشاء ما أمروا عليهم السلام بكتمانه عند خوف الضرر عليهم.

**[ترجمه]بنا بر آنچه در اين خبر است، گويا نازل شده براى گروهى از مؤمنان اهل كتاب كه در دل به محمد صلى الله عليه و آله ايمان آوردند و آن را از قوم خود نهان كردند از روى تقيه. و خدا دو بار مزد به آنها داده، يكى براى ايمان و يكى هم براى تقيه. و مراد از «إذاعه» اشاعه و افشاى آن چيزى است كه ائمه عليه السلام هنگام ترس از ضرر بر آنان، به كتمانش امر كرده اند.

**[ترجمه]

«۸۲»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْأَعْجَمِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّینِ فِی التَّقِیَّةِ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا تَقِیَّةَ لَهُ وَ التَّقِیَّةُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی النَّبِیذِ وَ الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّیْنِ (۱).

**[ترجمه]کافی: ابی عمر عجمی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابی عمر! نُه‌دهم دین در تقیه است، و دین ندارد کسی که تقیه ندارد، و تقیه در هر چیز هست، جز در نبیذ و مسح بر کفش پا. - . کافی ۲ : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

تبیان

إن تسعه أعشار الدین فی التقیه کان المعنی أن ثواب التقیه فی زماننا تسعه أضعاف سائر الأعمال و بعباره أخری إیمان العاملین بالتقیه عشره أمثال من لم یعمل بها و قیل لقله الحق و أهله و کثره الباطل و أهله حتی أن الحق عشر و الباطل تسعه أعشار و لا بد لأهل الحق من المماشاه مع أهل الباطل فیها حال ظهور دولتهم لیسلموا من بطشهم و لا یخفی ما فیه و لا دین أی کاملا إلا فی النبیذ.

**[ترجمه]«نُه‌دهم»: در تقیه است. گویا مقصود این است که ثواب تقیه در این زمان نُه برابر ثواب اعمال دیگر است، یا ایمان تقیه کننده ها نُه برابر امثال بی تقیه ها است. و گفته شده: به خاطر کم بودن حق و اهل آن و کثرت باطل و اهل آن است، تا جایی که حق یک‌دهم و باطل نُه‌دهم است، و اهل حق چاره ای ندارند که با اهل باطل رفت و آمد کنند تا در زمان حکومت آنها از شکنجه آنان در امان باشند. البته سستی این گفتار واضح است. «و لا دین» {دین ندارد}: یعنی دین کاملی ندارد.

«إلا فی النبیذ» {جز در نبیذ}: مولف: در کتاب طهارت خواهد آمد، در حدیث زراره: در سه چیز از کسی تقیه نمی کنم: نوشیدن مست کننده، مسح بر موزه، و متعه حج. - . کافی ۳ : ۳۲ - و این خلاف مشهور است، چون تقیه در هر چیزی هست، به جز در خون ریزی. و در این باره چند توجیه وجود دارد:

۱.

آنچه زراره خود در دنبال خبر گفته: «واجب نیست بر شما که ترک تقیه کنید در این موارد از کسی» یعنی عدم تقیه در این موارد، مخصوص به ائمه علیهم السلام است. یا برای اینکه می دانند ضرری از آن نمی برند و خدا آنها را حفظ می کند. یا برای اینکه مذهب آنها در این موارد دانسته شده و تقیه ندارند.

۲.

آنچه شیخ قدس سره در «تهذیب» گفته: در آنها تقیه ندارند اگر احتمال زیان آن اندك باشد، که بیم بر جان و مال نیاورد، و اگر احتمال زیان بر یکی از آنها باشد، تقیه در آن جایز است.

.۳

تقیه ندارند، چون اختلاف در آنها نزد مخالفان مشهور است و نیازی به تقیه نیست.

.۴

اینکه می توان در آنها عذری تراشید، اما در مورد نبیذ می توان عذر دیگری غیر از حرمتش آور، مثل ضرر داشتن آن، و مانند آن. اما در مسح: به سبب اینکه مخالفین شیعه شستن را بهتر می دانند و مسح بر بشره را متعین نمی دانند. اما در متعه حج: برای اینکه مخالفین هم در ورود به مکه طواف و سعی را مستحب می دانند، و اختلاف در نیت است که در دل است و کسی به آن آگاه نیست، و تقصیر، که نهان داشتن آن بسیار آسان است.

و در ذکری گفته: می توان گفت در این موارد تقیه از عامه به طور کلی لازم نیست، زیرا آنها منکر متعه حج نیستند، و بیشترشان مسکر را حرام می دانند، و کسی که کفش را بکند و پا را بشوید، بر او انکار نشود، و شستن پا بهتر است از مسح بر کفش. بنابراین، نسبت به دیگران هم چون خود امام است، و اگر در جایی به ندرت خوف ضرر باشد، تقیه روا است.

**[ترجمه]

أقول

سیأتی فی کتاب الطهاره فی حدیث زراره ثلاثه لا أتقی فیهن أحدا

ص: ۴۲۳

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۷.

شرب المسكر و مسح الخفين و متعه الحج (۱) و هذا مخالف للمشهور من كون التقيه فی كل شی ء إلا فی الدماء و اختلف فی توجيهه علی وجوه الأول ما ذكره زراره فی تتمه الخبر السابق حيث قال و لم يقل الواجب عليكم أن لا تتقوا فيهن أحدا أی عدم التقيه فيهن مختص بهم عليهم السلام إما لأنهم يعلمون أنه لا يلحقهم الضرر بذلك و أن الله يحفظهم أو لأنها كانت مشهوره من مذهبهم عليهم السلام فكان لا ينفعهم التقيه الثانی ما ذكره الشيخ قدس سره فی التهذيب و هو أنه لا تقيه فيها لأجل مشقه يسيره لا تبلغ إلی الخوف علی النفس أو المال و إن بلغت أحدهما جازت الثالث أنه لا تقيه فيها لظهور الخلاف فيها بين المخالفين فلا حاجه إلی التقيه الرابع لعدم الحاجه إلی التقيه فيها لجهات أخری أما فی النبيذ فلإمكان التعلل فی ترك شربه بغير الحرمه كالتضرر به و نحو ذلك و أما فی المسح فلأن الغسل أولی منه و هم لا يقولون بتعين المسح علی الخفين و أما فی متعه الحج فلأنهم يأتون بالطواف و السعی للقدوم استحبابا فلا يكون الاختلاف إلا فی النيه و هی أمر قلبی لا يطلع عليه أحد و التقصير و إخفاؤه فی غايه السهوله قال فی الذكری يمكن أن يقال هذه الثلاث لا تقيه فيها من العامه غالبا لأنهم لا ينكرون متعه الحج و أكثرهم يحرم المسكر و من خلع خفه و غسل رجليه فلا إنكار عليه و الغسل أولی منه عند انحصار الحال فيهما و علی هذا تكون نسبته إلی غيره كنسبته إلی نفسه فی أنه تنتفی التقيه فيه و إذا قدر خوف ضرر نادر جازت التقيه انتهی.

و أقول علی ما ذكرنا فی الوجه الرابع يظهر عله عدم ذكر متعه الحج فی هذا الخبر لعدم الحاجه إلی التقيه فيه أصلا غالبا و أما عدم التعرض لنفی التقيه فی القتل فلظهوره أو لكون المراد التقيه من المخالفين و لا اختصاص لتقيه القتل بهم.

ص: ۴۲۴

۱- ۱. الكافی ج ۳ ص ۳۲.

**[ترجمه]بنـا بر آنچه در وجه چهارم گفتیم، روشن می شود که چرا متعه حـج را در این خبر نیاورده است؟ چون غالباً در آن هیـچ نیـازی به تقیه نیست. امـا اینکه عـدم جواز تقیه را در مورد کشـتن نیـاورده، برای این است که معلوم است، یـا برای اینکه مقصود تقیه از مخالفان است، و آن مخصوص به آنها نیست، بلکه در برابر کفار هم زمینه دارد.

**[ترجمه]

«۸۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَـی عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: التَّقِیَّهُ مِنْ دِینِ اللَّهِ قُلْتُ مِنْ دِینِ اللَّهِ قَالَ إِی وَ اللَّهِ مِنْ دِینِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ یُوسُفُ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ وَ اللَّهِ مَا کَانُوا سَـرَقُوا شَـیْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ إِنِّی سَقِیمٌ وَ اللَّهِ مَا کَانَ سَقِیماً(۱).

**[ترجمه]کافی: ابی بصـیر گفت: امام صادق علیه السـلام فرمود: تقیه، از دین خـدا است. گفتم: از دین خدا؟ فرمود: آری، به خـدا قسم که از دین خـدا است، و البته یوسف علیه السـلام گفت: «أیتهـا العیر إنکم لسارقون.» {ای کاروان به راستی که شـما دزدید.} و به خدا که چیزی ندزدیدند. و ابراهیم علیه السلام هم گفت: «إنی سقیم.» {من بیمارم.} و به خدا که بیمار نبود. - . کافی ۲ : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

تبیین

من دین الله أی من دین الله الذی أمر عباده بالتمسک به فی کل مله لأن أکثر الخلق فی کل عصـر لما کانوا من أهل البدع شـرع الله التقیه فی الأقوال و الأفعال و السـکوت عن الحق لخلص عباده عند الخوف حفظا لنفوسـهم و دمائهم و أعراضهم و أموالهم و إبقـاء لـدینه الحق و لو لا التقیه بطل دینه بالکلیه و انقرض أهله لاستیلاء أهل الجور و التقیه إنما هی فی الأعمال لا العقائـد لأنها من الأسرار التی لا یعلمها إلا علام الغیوب.

و استشـهد علیه السـلام لجواز التقیه بالآیه الکریمه حیث قال و لقـد قال یوسف نسب القوم إلی یوسف باعتبار أنه أمر به و الفعل ینسب إلی الآمر کما ینسب إلی الفاعل و العیر بالکسر القافله مؤنثه و هذا القول مع أنهم لم یسرقوا السقایه لیس بکذب لأنه کان لمصـلحه و هی حبس أخیه عنـده بـأمر الله تعـالی مع عـدم علم القوم بـأنه علیه السـلام أخوهم مع ما فیه من التوریه المجوزه عند المصلحه التی خرج بها عن الکـذب باعتبار أن صورتهم و حالتهم شبیهه بحال السـراق بعد ظهور السـقایه عندهم أو بإراده أنهم سرقوا یوسف من أبیه کما ورد فی الخبر.

و کذا قول إبراهیم علیه السـلام إِنِّی سَـقِیمٌ و لم یکن سـقیما لمصـلحه فإنه أراد التخلف عن القوم لکسـر الأصنام فتعلل بذلک و أراد أنه سـقیم القلب بمـا یری من القـوم من عبـاده الأصـنام أو لمـا علم من شـهاده الحسـین علیه السـلام کمـا مر أو أراد أنه فی معرض السقم و البلایا و کان الاستشهاد بالآیتین علی التنظیر لرفع الاستبعاد

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۷.

عن جواز التقيه بأنه إذا جاز ما ظاهره الكـذب لبعض المصالح التى لم تصل إلى حد الضـروره فجواز إظهار خلاف الواقع قولا و فعلا عند خوف الضرر العظيم أولى أو المراد بالتقيه ما يشمل تلك الأمور أيضا.

**[ترجمه]«از دین خدا است»: یعنی در هر ملتی، از دینی که امر کرده بندگانش را به آن چنگ بزنند؛ چون بیشتر مردم در هر زمـانی بـدعتگزار بودنـد، خـدا تقیه را در گفتـار و کردار، و سـکوت از حق را برای بنـده هـای خالص خود در هنگام ترس از دشـمن، برای حفظ جان و خون و آبرو و مال آنان و بقای دین حق، مقرر داشته، و اگر تقیه نباشد، دین به کلی نابود می شود، و دین داران نیست می شوند به دلیل تسلط اهل جور بر آنان. و تقیه همانا در کردار است، نه در عقیده؛ زیرا رازی است در دل که جز خدا آن را نمی داند.

و برای جواز تقیه، به آیه دلیـل آورد که فرمود: «یوسف علیه السـلام گفت» و نفرمود: «قوم او گفتنـد»، به اعتبار اینکه او به آن امر کرده و سـبب آن بود، و فعل نسبت داده می شود به آمر، همچنان که نسبت داده می شود به فاعل. و «العیر» با کسره یعنی قافله. «این گفته دروغ نباشد»: با اینکه پیمانه را ندزدیده بودند، چون مصلحتی داشته که بازداشت برادرش بوده نزد او به فرمان خـدای تعـالی، بـا آگـاه نبودن برادران از این که آن حضـرت برادر آنهـا است، و بـا ادای کلاـمی دوپهلو، به اعتبار اینکه چون پیمانه دربار آنها پیـدا شـد، بهماننـد دزد بودنـد، یا به اعتبار اینکه یوسف را دزدیـده بودنـد از پـدرش، که در خبری ذکر شده است.

و همچنین است گفته ابراهیم علیه السـلام که: «من بیمـارم»، بـا اینکه بیمـار نبـوده، برای تخلـف از قوم بت پرست تـا بت هـا را بشـکند. و مقصودش این بوده که بیمـاردلم از بت پرستی شـماها، یا از غم شـهادت حسـین علیه السلام، چنان که گـذشت؛ یا اینکه در معرض بیمـاری و بلایم. و گویا گواه گرفتن هر دو آیه برای ذکر نظیر است که بعیـد بودن رفع شود از جواز تقیه، که چون دروغ گفتن ظاهری برای مصـلحتی که ناچاری نـدارد، روا است، تظاهر به خلاف واقع در گفتار و کردار در هنگام ترس عظیم، اولی است؛ یا اینکه تقیه این گونه موارد را هم فرامی گیرد.

**[ترجمه]

«۸۴»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ جَمِیعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِیِّ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ حَبِیبِ بْنِ بِشْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ: لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنَ التَّقِیَّهِ یَا حَبِیبُ إِنَّهُ مَنْ کَانَتْ لَهُ تَقِیَّهٌ رَفَعَهُ اللَّهُ یَا حَبِیبُ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ تَقِیَّهٌ وَضَعَهُ اللَّهُ یَا حَبِیبُ إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِی هُدْنَهٍ فَلَوْ قَدْ کَانَ ذَلِکَ کَانَ هَذَا(۱).

**[ترجمه]کافی: حبیب بن بشـر گفت: امام صادق علیه السـلام فرمود: از پـدرم شـنیدم که می فرمود: نه به خدا، بر روی زمین چیزی نیست که آن را از تقیه محبوب تر دارم. ای حبیب! همانا هر کس تقیه دارد، خـدا او را بالا می برد، و هر کس ندارد، او را پایین می آورد. ای حبیب! مردم همانا در حال آتش بس و سازش اند، و اگر آن شود، این خواهد بود. - . کافی ۲ : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی النهایه الهدنه السکون و الصلح و الموادعه بین المسلمین و الکفار و بین کل متحاربین انتهی و المراد بالناس إما المخالفون أی هم فی دعه و استراحه لأنا لم نؤمر بعد لمحاربتهم و منازعتهم و إنما أمرنا بالتقیه منهم و مسالمتهم أو الشیعه أی أمروا بالموادعه و المداراه مع المخالفین أو الأعم منهما و لعله أظهر فلو قد کان ذلک أی ظهور القائم علیه السلام و الأمر بالجهاد معهم و

معارضتهم کان هذا أی ترک التقیه الذی هو محبوبکم و مطلوبکم و قیل یعنی أن مخالفینا الیوم فی هدنه و صلح و مسالمه معنا لا یریدون قتالنا و الحرب معنا و لهذا نعمل معهم بالتقیه فلو قد کان ذلک یعنی لو کان فی زمن أمیر المؤمنین و الحسن بن علی صلوات الله علیهما أیضا الهدنه لکانت التقیه فإن التقیه واجبه ما أمکنت فإذا لم تمکن جاز ترکها لمکان الضروره انتهی و ما ذکرنا أظهر.

**[ترجمه]در نهایه آمده: «هدنه» یعنی سکون و صلح و آتش بس بین مسلمین و کفار، و بین هر دو گروه متخاصم. مراد، مردم یا مخالفین شیعه هستند که در آسایش اند، چون ما را تا هنوز به جنگ و ستیز آنها امر نکرده اند، و به تقیه و سازش با آنها امر کردند؛ یا مقصود شیعه هستند که مامورند به سازش و مدارا با مخالفین؛ یا هر دو گروه، که بسا این احتمال روشن تر است.

«اگر آن شود»: یعنی ظهور امام قائم، و امر به جهاد و مبارزه با آنها. «این خواهد بود»: یعنی اینکه تقیه نباشد که محبوب شما است و مطلوب شما است. و گفته شده: یعنی مخالفان ما امروزه در حال سازش با ما هستند و قصد جنگ با ما ندارند، و اگر در زمان امام علی و امام حسن علیهماالسلام هم چنین بود، البته که تقیه هم بود، چون تقیه تا امکان دارد واجب است، و اگر امکان نداشته باشد، ترکش روا است برای ناچاری.» و تفسیری که ما کردیم روشن تر است.

**[ترجمه]

«۸۵»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرٍ الْمَکْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اتَّقُوا عَلَی دِینِکُمْ وَ احْجُبُوهُ بِالتَّقِیَّهِ فَإِنَّهُ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ یَعْلَمُ مَا فِی أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِیَ مِنْهَا شَیْ ءٌ

ص: ۴۲۶

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۷.

إِلَّا أَكَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِی أَجْوَافِکَمْ أَنَّکَمْ تُحِبُّونَّا أَهْلَ الْبَیْتِ لَأَکَلُوکُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوکُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً مِنْکُمْ کَانَ عَلَی وَلَایَتِنَا(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: در دینتان تقیه کنید، و آن را با تقیه زیر پرده کنید، چون ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. همانا شما شیعه در میان مردم، چون زنبور عسل هستید در میان پرنده ها؛ اگر پرنده ها می دانستند که در درون زنبور عسل چیست، همه را می خوردند. اگر مردم بدانند در درون شما چیست از دوستی ما اهل بیت، با زبانشان شما را می خوردند، و به شما بد می گفتند در نهان و عیان. خدا رحمت کند بر بنده ای از شما که در حال دوستی ما و پیروی از ما باشد.
- . کافی ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

تبیان

اتقوا علی دینکم أی احذروا المخالفین بکتمان دینکم إشفاقا و إبقاء علیه لئلا یسلبوه منکم أو احذروهم کائنین علی دینکم إشعارا بأن التقیه لا ینافی کونکم علی الدین أو اتقوهم ما لم یصر سببا لذهاب دینکم و یحتمل أن تکون علی بمعنی فی و الأول أظهر إنما أنتم فی الناس کالنحل.

**[ترجمه]«در دینتان تقیه کنید»: یعنی حذر کنید از مخالفین در پنهان داشتن دینتان، برای نگرانی و بقایش، تا آن را از شما نگیرند. یا با دینداری خود از آنان در حذر باشید، که اشاره دارد به اینکه تقیه با دینداری ناسازگار نیست. یا اینکه تقیه تا آنجا است که سبب بی دینی نشود. و معنی اول روشن تر است.

«شما در میان مردم همچون زنبور عسل باشید»: مولف: گویا به همین دلیل امیرالمؤمنین به امیرالنحل و یعسوب و یعسوب المؤمنین لقب گرفته است. تشبیه شیعه به زنبور عسل چند وجه دارد؛ یکم: عسل درون آنها لذیذترین همه خوردنی ها است، و عقیده شیعه و ولایت ائمه لذیذترین غذای عقلانی است.

دوم: عسل درمان بیماری های تن است که خدای تعالی فرموده: «فیه شفاء للناس.» - . نحل / ۶۹ - {در آن، برای مردم درمانی است.} و عقیده شیعه درمان همه دردهای روحی است.

سوم: ناتوانی زنبور عسل در میان پرنده ها، و ناتوانی شیعه در حال تقیه در برابر مخالفان.

چهارم: فرمانبری شدید زنبور عسل از رئیس خود، چون فرمانبری شدید و اطاعت شیعه از امام خود.

پنجم: آنچه همین خبر است که: آنان میان آدمیزاده ها چون زنبور عسل اند میان پرنده ها. در اینکه اگر بدانند چه در درون دارند، آنان را می خورند برای لذت آن؛ چنانچه اگر مخالفان بدانند آن دین حقی که در دل شیعه است، آنها را از عناد می کشند. و گفته شده: اگر پرنده ها چون آدمی حسد داشتند و می دانستند در درون آنها عسل است و سبب عزت آنها است نزد

آدمی زاده، از روی حسد آنها را می کشتند؛ چنانچه اگر مخالفان می دانستند در درون شیعه چیزی است که سبب عزت آنها است نزد خدا، از حسد با همان زبان خود آنها را نابود می کردند، تا چه رسد به دست و سرنیزه. و آنچه ما گفتیم روشن تر و بی تکلف تر است. در قاموس آمده: «نحله القول» - همانند منعه - نسبت بد می دهند. مثل اینکه از مرض یا سفر بیرون نرود و غم بر او مستولی است. و در بعضی نسخ با «جیم» است. در قاموس آمده: «نجل فلانا» یعنی فلانی را زد با جلوی پایش، و تنازع کرد.

**[ترجمه]

أقول

كأنه لـذلك لقب أمير المؤمنين عليه السلام بأمير النحل و يعسوب المؤمنين و تشبيه الشيعه بالنحل لوجوه الأول أن العسل الذى فى أجوافها ألذ الأشياء المدركه بالحس و الذى فى قلوب الشيعه من دين الحق و الولايه ألذ المشتهيات العقلانيه الثانى أن العسل شفاء من الأمراض الجسمانيه لقوله تعالى فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ (٢) و ما فى جوف الشيعه شفاء من جميع الأدواء الروحانيه الثالث ضعف النحل بالنسبه إلى الطيور و ضعف الشيعه فى زمان التقيه بالنسبه إلى المخالفين الرابع شده إطاعه النحل لرئيسهم كشده انقياد الشيعه ليعسوبهم صلوات الله عليه الخامس ما ذكر فى الخبر من أنهم بين بنى آدم كالنحل بين سائر الطيور فى أنها إذا علمت ما فى أجوافها لأكلتها رغبه فيما فى أجوافها للذتها كما أن المخالفين لو علموا ما فى قلوب الشيعه من دين الحق لقتلوهم عنادا و قيل لأن الطير لو كان بينها حسد كبنى آدم و علمت أن فى أجوافها العسل و هو سبب عزتها عند بنى آدم لقتلها حسدا كما أن المخالفين لو علموا أن فى أجواف الشيعه ما يكون سببا لعزتهم عند الله لأفنوهم باللسان فكيف باليد و السنان حسدا و ما ذكرنا أظهر و أقل تكلفا.

و فى القاموس نحله القول كمنعه نسبه إليه و فلانا سابه و جسمه كمنع و علم و نصر و كرم نحولا ذهب من مرض أو سفر و أنحله الهم و فى بعض النسخ

ص: ۴۲۷

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۲۱۸.

۲- ۲. راجع النحل: ۶۹.

بالجیم فی القاموس نجل فلانا ضربه بمقدم رجله و تناجلوا تنازعوا.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئه.» - . فصلت / ۳۴ - {و نیکی با بدی یکسان نیست.} فرمود: خوبی، تقیه است، و بدی، فاش کردن. و قول خدای عزوجل: «ادفع بالتی هی أحسن السیئه.» - . مؤمنون / ۹۶ - {[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن.} فرمود: آنچه بهتر است تقیه است. «فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولی حمیم.» {آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.} - . کافی ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۸۶»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ قَالَ الْحَسَنَهُ التَّقِیَّهُ وَ السَّیِّئَهُ الْإِذَاعَهُ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ(۱) قَالَ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ التَّقِیَّهُ- فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۲).

**[ترجمه]گویا جمع بندی اجزای چند آیه نقل به معنی است و رجوع دادن بعضی به بعضی دیگر، زیرا در سوره حم سجده چنین آمده است: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولی حمیم.» {و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.} و در سوره مؤمنون چنین است: «ادفع بالتی هی أحسن السیئه نحن أعلم بما یصفون.» {بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می کنند داناتریم.} و پیوستن «السیئه» در آیه یکم برای توضیح معنا است، یا شرح اینکه دفع سیئه در آیه دیگر هم به معنی تقیه است، با اینکه می تواند در مصحف آنان علیهم السلام چنین باشد. طبرسی گفته: «ادفع بالتی هی أحسن.» {[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن.} یعنی از بدی؛ یعنی به حق خود از ناحق آنها جلوگیری کن، و با بردباری ات از نادانی کردنشان، و با گذشت از بدکرداری آنان. و چون چنین کنی، دشمن دینی تو دوست نزدیک تو می گردد، تا آنجا که گویا دوست دینی تو است و خویشاوند مهربان نژادی تو.

**[ترجمه]

بیان

کأن الجمع بین أجزاء الآیات المختلفه من قبیل النقل بالمعنی و إرجاع بعضها إلی بعض فإن فی سوره حم السجده هکذا وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ و فی سوره المؤمنون هکذا ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ فإلحاق السیئه فی الآیه الأولی لتوضیح المعنی أو لبیان أن دفع السیئه فی الآیه الأخری أیضا بمعنی التقیه مع أنه یحتمل أن یکون فی مصحفهم علیهم السلام کذلک قال الطبرسی رحمه الله ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ أی السیئه أی ادفع بحقک باطلهم و بحلمک جهلهم و بعفوک إساءتهم فإذا فعلت ذلک صار عدوک الذی یعادیک فی

الدین بصوره ولیک القریب فکأنه ولیک فی الدین و حمیمک فی النسب.

**[ترجمه]کافی: ابی عمرو کنانی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابی عمرو! اگر به تو حدیثی بگویم یا فتوایی بدهم و پس از آن بازآیی و از همان بپرسی و خلاف گفته قبل خود را به تو بگویم، به کدام عمل می کنی؟ گفتم: به آن که تازه تر است، و دیگری را وامی نهم. فرمود: ای ابی عمرو! درست گفتی. نخواسته خدا جز آنکه به نهانی عبادت شود، اما به خدا که اگر چنین کنید، به راستی که بهتر است برای من و برای شما، و خدای عزوجل برای من و شما نخواسته در دینش، جز تقیه. -. کافی ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۸۷»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَمْرٍو الْکِنَانِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا أَبَا عَمْرٍو أَ رَأَیْتَکَ لَوْ حَدَّثْتُکَ بِحَدِیثٍ أَوْ أَفْتَیْتُکَ بِفُتْیَا ثُمَّ جِئْتَنِی بَعْدَ ذَلِکَ فَسَأَلْتَنِی عَنْهُ فَأَخْبَرْتُکَ بِخِلَافِ مَا کُنْتُ أَخْبَرْتُکَ أَوْ أَفْتَیْتُکَ بِخِلَافِ ذَلِکَ بِأَیِّهِمَا کُنْتَ تَأْخُذُ قُلْتُ بِأَحْدَثِهِمَا وَ أَدَعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ یَا أَبَا عَمْرٍو أَبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُعْبَدَ سِرّاً أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِکَ إِنَّهُ خَیْرٌ لِی وَ لَکُمْ وَ أَبَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا وَ لَکُمْ فِی دِینِهِ إِلَّا التَّقِیَّهَ(۳).

ص: ۴۲۸

۱- ۱. فصّلت: ۳۴، المؤمنون: ۹۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۱۸.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۲۱۸.

**[ترجمه]پدرم (قدس سره) گفته: ابو عمرو عبدالله بن سعید است که ثقه باشد. و در مصباح: «فتوی با «واو» که «فاء» آن فتحه دارد، و با «یاء» که «فاء» آن ضـمه دارد، آمـده است، و آن اسـمی است که از فتوا گرفتن عالم می گیرند، هنگامی که حکم را تبیین می کند. «استفتیته»: از او خواستم که فتوا دهد. و جمع آن، «فتاوی» به کسر «واو» اصلی است. و گفته شده: فتحه آن جایز است به خاطر تخفیف.» اینکه گفت: «بدان که تازه تر است» یا بنا بر استفتاء و سؤال است، یا اینکه قبل از آن عالم به این حکم بوده، وگرنه چگونه جایز است که با وجود آسانی علم پیـدا کردن، ظن او پـذیرفته شود؟ و از آنجایی که اختلاف به دلیل تقیه است، امام علیه السلام فرمود: «نخواسته خدا جز آنکه به نهانی عبادت شود.» یعنی در دولت ناحق و عبادت نهانی، عقیده، قلبی است، یا عمل به حکم اصلی است در نهانی، و اظهار خلاف آنها در عیان، و آن هم عبادت است و ثواب بیشتری دارد.

**[ترجمه]

بیان

قال الوالـد قـدس سـره أبو عمرو هو عبـد الله بن سـعید الثقه و فی المصـباح الفتوی بالواو فتفتح الفاء و بالیاء فتضم و هو اسم من أفتی العالم إذا بین الحکم و استفتیته سألته أن یفتی و الجمع الفتاوی بکسر الواو علی الأصل و قیل یجوز الفتح للتخفیف انتهی و قوله بأحدثهما إما علی سبیل الاستفتاء و السؤال أو کان عالما بهذا الحکم قبل ذلک من جهتهم علیهم السلام و إلا فکیف یجوز علیه السـلام فتواه من جهه الظن مع تیسـر العلم و لما کان الاختلاف للتقیه قال علیه السـلام أبی الله إلا أن یعبد سـرا أی فی دوله الباطل و العباده فی السر هی

الاعتقاد بالحق قلبا أو العمل بالحکم الأصلی سرا و إظهار خلاف کل منهما علانیه و هذا و إن کان عباده أیضا و ثوابه أکثر لکن الأول هو الأصل فلذا عبر هکذا.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السـلام فرمود: تقیه کسـی به تقیه اصـحاب کهف نرسیده که در جشن ها حاضر می شدند و زنار به کمر می بستند، و خدا دو ثواب به آنها داد. - . کافی ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۸۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا بَلَغَتْ تَقِیَّهُ أَحَدٍ تَقِیَّهَ أَصْحَابِ الْکَهْفِ إِنْ کَانُوا لَیَشْهَدُونَ الْأَعْیَادَ وَ یَشُدُّونَ الزَّنَانِیرَ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ (۱).

**[ترجمه]«به اندازه تقیه اصـحاب کهف نرسیده»: یعنی در امت های پیشین، و بلکه در این امت هم، زیرا بالاترین تقیه در این امت با مسـلمان ها است که در بسـیاری از احکام با آنها همکارند، و به حد تقیه به اظهار شرک نمی رسد، و زنار بستن ندارد. و زنار، کمربندی است که ترسا و گبر به کمر می بندند.

**[ترجمه]

بیان

ما بلغت أی فی الأمم السابقه أو فی هـذه الأمه أیضا لأن أعظم التقیه فی هذه الأمه مع أهل الإسـلام المشارکین لهم فی کثیر من الأحکام و لا تبلغ التقیه منهم إلی حد إظهار الشـرک و الزنانیر جمع الزنار وزان التفاح و هو ما علی وسط النصاری و المجوس و تزنروا شدوا الزنار علی وسطهم.

**[ترجمه]کافی: حماد بن واقد لحام گفت: در راهی با امام صادق روبرو شدم و رو از آن حضرت برگرداندم و گذشتم. پس از آن، نزد آن حضـرت رفتم و گفتم: قربانت گردم، من به شـما برخوردم و رو گرداندم که مبادا مایه سختی شما باشم. فرمود: خدا رحمتت کند. ولی مردی دیروز در مکانی چنین و چنان به من برخورد و گفت: علیک السلام، درود بر تو ای ابا عبدالله! و کار خوبی نکرد. -. کافی ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۸۹»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ وَاقِـدٍ اللَّحَّامِ قَالَ: اسْـتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام فِی طَرِیقٍ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِی وَ مَضَـیْتُ فَدَخَلْتُ عَلَیْهِ بَعْدَ ذَلِکَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی لَأَلْقَاکَ فَأَصْرِفُ وَجْهِی کَرَاهَهَ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْـکَ فَقَـالَ لِی رَحِمَـکَ اللَّهُ لَکِنْ رَجُلٌ لَقِیَنِی أَمْسِ فِی مَوْضِعِ کَذَا وَ کَذَا فَقَالَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ وَ لَا أَجْمَلَ (۲).

**[ترجمه]«شق علیه»: در قاموس آمده: «شق علیه الأمر» یعنی کار بر او سخت شد. «ما أحسن»: «ما» نافیه است؛ یعنی کار خوبی نکرد، چرا که تقیه را ترک کرد و در محضـر مخالفین، با احترام و شـناسایی سلام به من کرد. و گفته شده: چون «علیک» را بر «السلام» مقدم کرده، کار خوبی نکرده. و هر کدام از آنها دلالت بر تعظیم می کند.

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس شق علیه الأمر شقا و مشقه صعب و علیه أوقعه فی المشقه ما أحسن ما نافیه أی لم یفعل الحسن حیث ترک التقیه و سلم علی علی وجه

ص: ۴۲۹

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۱۸.

المعرفه و الإـكرام بمحضـر المخـالفين و لاـ أجمل أى و لا فعل الجميل و قيل أى ما أجمل حيث قـدم الظرف على السـلام و هو يدل على الحصر و عبر بالكنيه و كل منهما يدل على التعظيم.

**[ترجمه]کافی: به امام صادق علیه السـلام گفته شـد که مردمی از علی علیه السـلام روایت می کننـد که بر منبر کوفه فرمود: ای مردم! شـما را به سَبِ من می خواننـد، مرا سب کنیـد؛ و به زور به بیزاری از من می خوانند، از من بیزاری مجویید. و فرمود: چه بسیار مردم به علی (علیه السلام) دروغ بستند. و سپس فرمود: همانا آن حضرت فرموده: مرا سب کنید، ولی نفرموده: از من برائت مجویید؛ بلکه فرموده: در دعوت به برائت بدانید که من بر دین محمدم. و نفرموده که از من بیزاری مجویید.

سائـل پرسـید: اما اگر کشـته شـدن را برمی گزیـد به جای بیزاری؟ فرمود: به خـدا بر او لازم نیست. بر او نیست جز همان عمل عمار بن یاسـر که مردم مکه او را وادار کردند و دلش وابسـته به ایمان بود، و خدای عزوجل درباره او نازل کرد: «إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان.» {جز کسی که اکراه شود در حالی که قلبش به ایمان مطمئن است.} و پیغمبر با نزول آن به وی فرمود: ای عمار! اگر به تو بازگشـتند، تو هم به سـخن خود بازگرد. خـدای عزوجل عذر تو را نازل کرد و تو را امر کرد که اگر به تو بازگشتند، تو هم بازگرد. - . کافی ۲ : ۲۱۹ -

**[ترجمه]

«۹۰»

کا، [الكافى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْـلِمٍ عَنْ مَسْـعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ قَالَ: قِيلَ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السـلام قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَـتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّى فَسُبُّونِى ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَهِ مِنِّى فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّى فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّى فَسُبُّونِى ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَهِ مِنِّى وَ إِنِّى لَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَقُـلْ وَ لَا تَبَرَّءُوا مِنِّى فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَ رَأَيْتَ إِنِ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَرَاءَهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ مَا لَـهُ إِلَّا مَـا مَضَـى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِـرٍ حَيْثُ أَكْرَهَهُ أَهْـلُ مَكَّهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَـانِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ فِيهِ- إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله عِنْدَهَا يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعُدْ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عُذْرَكَ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا(۱).

**[ترجمه]اینکه فرمود: «شـما دعوت می شویـد»، این از معجزه های او است که پیشـگویی کرده و واقع شـده. چون بنی امیه - لعنهم الله - مردم را به سَب آن حضـرت فرمان می دادند و بخشـنامه به شهرها فرستادند که مردم را به آن وادارند، تا شایع شد، و بر منبرها آن حضرت را سب کردند، و بر او نیست جز آنچه عمار بن یاسر کرد.

عامه و خاصه روایت کرده انـد که قریش عمار و پـدر و مادرش را واداشـتند به برگشت از اسـلام، و یاسـر و سـمیه نپذیرفتند و آنها را کشـتند، اما عمار آنچه خواسـتند به زور بر زبان آورد، و گفتنـد: یا رسول الله! عمار کافر شد. فرمود: نه، هرگز! عمار از سر تـا پـا پُر است از ایمـان، و ایمان با گوشت و خونش آمیخته. و عمار گریان نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و آن حضـرت دست به چشـمانش کشـید (و اشـکش را پـاک کرد) و فرمود: چیزی بر تو نیست. اگر به تو بازگشـتند، به آنها بازگو

آنچه را که برایشان گفتی. -. مرآه العقول ۲ : ۱۹۵ -

**[ترجمه]

بیان

إنکم ستدعون هذا من معجزاته صلوات الله علیه فإنه أخبر بما سیقع و قد وقع لأن بنی أمیه لعنهم الله أمروا الناس بسبه علیه السلام و کتبوا إلی عمالهم فی البلاد أن یأمروهم بذلک و شاع ذلک حتی أنهم سبوه علیه السلام علی المنابر و ما له إلا ما مضی علیه عمار بن یاسر رَوَی الْعَامَّهُ وَ الْخَاصَّهُ: أَنَّ قُرَیْشاً أَکْرَهُوا عَمَّاراً وَ أَبَوَیْهِ یَاسِراً وَ سُمَیَّهَ عَلَی الِارْتِدَادِ فَلَمْ یَقْبَلْهُ أَبَوَاهُ فَقَتَلُوهُمَا وَ أَعْطَاهُمَا عَمَّارٌ بِلِسَانِهِ مَا أَرَادُوا مُکْرَهاً فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَمَّاراً کَفَرَ فَقَالَ کَلَّا إِنَّ عَمَّاراً مُلِئَ إِیمَاناً مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ وَ اخْتَلَطَ الْإِیمَانُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ فَأَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمَّارٌ وَ هُوَ یَبْکِی فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَمْسَحُ عَیْنَیْهِ فَقَالَ مَا لَکَ إِنْ عَادُوا فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ لَهُمْ (۲).

قوله علیه السلام و أمرک یمکن أن یکون علی صیغه الماضی الغائب

ص: ۴۳۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۹.

۲- ۲. فی المرآه ج ۲ ص ۶/ ۱۹۵ زیاده لم تنقل.

بإرجاع المستتر إلى الله و بصيغه المضارع المتكلم.

**[ترجمه]کافی: هشام کندی گفت: امام صادق علیه السلام می فرمود: بپرهیز از کاری که ما را به آن سرزنش کنند، که فرزند بد سبب ملامت پدرش می گردد، به دلیل کاری که می کند. شما زیور امامی هستید که دل به او بستید، و ننگ او نباشید. در میان تیره های آنها نماز بخوانید، (مانند آنها) بیمارانشان را عیادت کنید، مرده هاشان را تشیع کنید، و در هیچ کار خیری از شما پیش نیفتند، که شما سزاوارترید به آن خیر. به خدا قسم که عبادت نشده خدا به چیزی که محبوب تر باشد بر او، از خب ء. گفتم: خب ء چیست؟ فرمود: تقیه کردن. - . کافی ۲: ۲۱۹ -

**[ترجمه]

«۹۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعَيَّرُ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعَيَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْ ءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْ ءِ فَقُلْتُ وَ مَا الْخَبْ ءُ قَالَ التَّقِيَّةُ(۱).

**[ترجمه]«پسر بد»: بنا به تنظیر است، یا آنچه بارها گذشته، چون امام به جای پدر است برای پیروانش. «والدان»: در بطن قرآن پیغمبر است و امام علیه السلام، و مشهور است که معلم پدر معنوی است. و« شین» یعنی عیب. و «صلوا فی عشائرهم»: می شود«صِلوا» خواند به جای «صلّوا». یعنی مانند تیره های آنان به آنها صله بدهید .

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام فإن ولد السوء بفتح السين من إضافه الموصوف إلى الصفه و هذا على التنظير أو هو مبنى على ما مر مرارا من أن الإمام بمنزله الوالد لرعيته و الوالدان فى بطن القرآن النبى صلى الله عليه و آله و الإمام عليه السلام و قد اشتهر أيضا أن المعلم والد روحانى و الشين العيب صلوا فى عشائرهم يمكن أن يقرأ صلوا بالتشديد من الصلاه و بالتخفيف من الصله أى صلوا المخالفين مع عشائرهم أى كما يصلهم عشائرهم و قيل أى إذا كانوا عشائركم و الضمائر للمخالفين بقرينه المقام و فى بعض النسخ عشائركم و لا يسبقونكم خبر فى معنى الأمر و الخب ء الإخفاء و الستر تقول خبأت الشى ء خبأ من باب منع إذا أخفيته و سترته و المراد به هنا التقيه لأن فيها إخفاء الحق و ستره.

**[ترجمه]کافی: معمر بن خلاد گفت: پرسیدم از امام کاظم علیه السلام درباره برخاستن به احترام حکمرانان. فرمود: تقیه از دین من و دین پدران من است، و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. - . همان -

**[ترجمه]

«۹۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْقِیَامِ لِلْوُلَاهِ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام التَّقِیَّهُ مِنْ دِینِی وَ دِینُ آبَائِی وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]از حدیث فهمیده می شود که این احترام در جایی که تقیه نیست جایز نیست، و برای مؤمن به طرق اولی جایز است. اما این نظر مشکل است و گفته شده: مقصود، قیام برای انجام کارهای آنان و فرمان بردن از آنها است. و این بعید است.

**[ترجمه]

بیان

عن القیام للولاه أی القیام عندهم أو لتعظیمهم عند حضورهم أو مرورهم و یفهم منه عدم جواز القیام لهم عند عدم التقیه و علی جوازه للمؤمنین بطریق أولی و فیه نظر و قیل المراد القیام بأمورهم و الائتمار بأمرهم و لا یخفی بعده.

۱- ۱. ....

۲- ۲. ....

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام گفت: تقیه در هنگام هر ناچاری است، و تقیه کننده بهتر می داند که جایش کجا است.
- . کافی ۲ : ۲۱۹ -

**[ترجمه]

«۹۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِیٍّ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: التَّقِیَّهُ فِی کُلِّ ضَرُورَهٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِینَ تَنْزِلُ بِهِ (۱).

**[ترجمه]دلالت دارد که تقیه واجب است در هر چه آدمی به آن ناچار شود، مگر آنچه دلیل آن را خارج کرده، و بر اینکه ناچاری وابسته به علم و یا ظن مکلف است که وضع خود را بهتر می داند، چنانچه خدای تعالی فرموده: «بل الإنسان علی نفسه بصیره.» - . قیامت / ۱۴ - {بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست.} خدا می داند که کار او سازش کاری با دشمن است، یا تقیه؟

**[ترجمه]

بیان

یدل علی وجوب التقیه فی کل ما یضطر إلیه الإنسان إلا ما خرج بدلیل و علی أن الضروره منوطه بعلم المکلف و ظنه و هو أعلم بنفسه کما قال تعالی بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ(۲) و الله یعلم من نفسه أنه مداهنه أو تقیه.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: و چه چیز از تقیه بهتر مرا شاد کند؟ تقیه، سپر مؤمن است. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۹۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ أَبِی یَقُولُ: وَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَقَرُّ لِعَیْنِی مِنَ التَّقِیَّهِ إِنَّ التَّقِیَّهَ جُنَّهُ الْمُؤْمِنِ (۳).

**[ترجمه]جنه المؤمن أی من ضرر المخالفین.

**[ترجمه]

بیان

جنه المؤمن أی من ضرر المخالفین.

**[ترجمه]کافی: محمد بن مروان گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: چه چیز جلوگیر میثم شد از تقیه، که به خدا می دانسته این آیه: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» درباره عمار و یارانش نازل شده است. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۹۵»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا مُنِعَ مِیثَمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ التَّقِیَّهِ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآیَهَ نَزَلَتْ فِی عَمَّارٍ وَ أَصْحَابِهِ- إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ (۴).

**[ترجمه]«ما منع میثم»: گویا «میثماً» بوده و تحریف شده. و ممکن است «مُنِعَ» - بناء بر مجهول - قرائت شود، یعنی میثم ممنوع از تقیه در این امر نبود. «فلم لم یتق»: پس ممکن است کلام امام صادق علیه السلام در موضع دلسوزی باشد، نه ذم و اعتراض، چنان که ظاهر است، بنا بر تقدیر نصب، و احتمال دارد به رفع، و مدح برای او باشد؛ به این معنی که: با جواز تقیه برای او، آن را وانهاد به سبب شیفتگی او به امیر مؤمنان. و می شود مقصود این باشد که: او تقیه را ترک نمی کرد، ولی تقیه دیگر سودی نمی کرد به او. یا می توان بنا بر معلوم خواند، یعنی: او دیگران را از تقیه منع نکرد، چرا که یکی از دو کاری را که روا بود، اختیار کرد.

و خلاصه: دور است از مانند میثم و رشید و قنبر و همگنانشان - رفع الله درجاتهم - پس از اینکه حضرت آنچه را بر سرشان خواهد آمد به آنها گفته بود، و آنها را به تقیه فرمان داده بود، فرمانش را نادیده گرفته و خلاف آن کرده باشند. و نگفتن آن حضرت به آنها، آنچه را که بر آنها واجب بوده، بعیدتر است. ظاهر آن است که مخیر بودند میان تقیه و کشته شدن، و سخت تر را برگزیدند.

و مؤید آن است روایت کشی از میثم (رضی الله عنه) که: امیر مؤمنان علیه السلام مرا خواست و فرمود: ای میثم! چگونه باشی چون بی پدرِ بنی امیه - عبیدالله بن زیاد - تو را بخواند که از من بیزاری جویی؟ من گفتم: به خدا از تو بیزاری نخواهم جست یا امیر المؤمنین! فرمود: در این صورت، به خدا تو را می کشد و به دار می کشد. گفتم: صبر می کنم، این در راه خدا کم است. فرمود: در این صورت، تو همراه منی در درجه ام. - . رجال کشی: ۷۸ -

و نیز از قنوا - دختر رشید هجری - روایت شده است: شنیدم پدرم می فرمود: امیر مؤمنان به من خبر داد و فرمود: ای رشید! چگونه است صبرت، چون که دعیِ بنی امیه تو را بخواند و دست ها و پاها و زبانت را ببرد؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین، آیا پایانش بهشت است؟ فرمود: ای رشید! تو با منی در دنیا و آخرت. آن دختر می گوید: به خدا روزهایی نگذشت تا آنکه عبیدالله بن زیاد دعی، فرستاد و او را به برائت از امیر مؤمنان فراخواند، و او سر باز زد از برائت از آن حضرت. آن دعی به او گفت: تو را گفته که به چه مرگی خواهی مرد؟ به او گفت: دوستم به من خبر داد که مرا به برائت می خوانی و من بیزاری بجویم از او، و مرا پیش می داری و دو دست و دو پا و زبانم را می بری .

گفت: به خـدا من او را دروغگو می کنم. می گوید: او را پیش داشـتند و دو دست و دو پایش را بریدند و زبانش را وانهادند. من دست هـا و پاهـایش را برداشـتم و گفتم: پـدرجان! درد می کشـی از این آسـیب که دیـدی؟ گفت: دخترجانم! نه، مگر به انـدازه فشار میان مردم. و چون او را از کاخ بیرون بردیم، مردم گرد او را گرفتند و او گفت: یک دفتر و دوات برایم بیاورید تا آنچه تـا روز قیـامت می شود، برای شـما بنویسم. و یـک حجام فرسـتاد تا زبانش را بریدنـد و همان شب درگـذشت. خـدایش رحمت کند. - . رجال کشی: ۷۱ -

**[ترجمه]

تبیان

ما منع میثم کأنه کان میثما فصحف (۵)

و یمکـن أن یقرأ منع علی بنـاء المجهـول أی لـم یکن میثم ممنوعـا من التقیه فی هـذا الأـمر فلم لم یتـق فیکـون الکلاـم مسـوقا للإشـفاق لا الـذم و الاعتراض کما هو الظاهر علی تقدیر النصب و یحتمل أن یکون علی الرفع مدحا له بأنه مع جواز التقیه ترکه لشده حبه لأمیر المؤمنین علیه السلام و یحتمل أن یکون المعنی لم یمنع من التقیه و لم یترکها

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۱۹.

۲- ۲. القیامه: ۱۴.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

۵- ۵. هذا ان قلنا میثم بکسر المیم کما ضبطه بعض علی وزن منبر، و علی ما هو الحق من کونه اسما أعجمیا بفتح المیم کما هو المشهور بین الاکراد ففیه العجمه و العلمیه فلا ینصرف.

لکن لم تنفعه و إنما ترکها لعدم الانتفاع بها و عدم تحقق شرط التقیه فیه و یمکن أن یقرأ منع علی بناء المعلوم أی لیس فعله مانعا للغیر عن التقیه لأنه اختار أحد الفردین المخیر فیهما أو لاختصاص الترک به لما ذکر أو فعلها و لم تنفعه.

و بالجمله یبعد عن مثل میثم و رشید و قنبر و أضرابهم رفع الله درجاتهم بعد إخباره صلوات الله علیه إیاهم بما یجری علیهم و أمرهم بالتقیه ترکهم أمره علیه السلام و مخالفتهم له و عدم بیانه علیه السلام لهم ما یجب علیهم حینئذ أبعد فالظاهر أنهم کانوا مخیرین فی ذلک فاختاروا ما کان أشق علیهم و یُؤَیِّدُهُ مَا رَوَاهُ الْکَشِّیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مِیثَمٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَعَانِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ قَالَ لِی کَیْفَ أَنْتَ یَا مِیثَمُ إِذَا دَعَاکَ دَعِیُّ بَنِی أُمَیَّهَ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ زِیَادٍ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنِّی فَقُلْتُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَنَا وَ اللَّهِ لَا أَبْرَأُ مِنْکَ قَالَ إِذاً وَ اللَّهِ یَقْتُلُکَ وَ یَصْلِبُکَ فَقُلْتُ أَصْبِرُ فَذَاکَ فِی اللَّهِ قَلِیلٌ فَقَالَ یَا مِیثَمُ إِذاً تَکُونُ مَعِی فِی دَرَجَتِی (۱).

وَ رُوِیَ أَیْضاً عَنْ قِنْوَا بِنْتِ رُشَیْدٍ الْهَجَرِیِّ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ أَخْبَرَنِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَقَالَ: یَا رُشَیْدُ کَیْفَ صَبْرُکَ إِذَا أَرْسَلَ إِلَیْکَ دَعِیُّ بَنِی أُمَیَّهَ فَقَطَعَ یَدَیْکَ وَ رِجْلَیْکَ وَ لِسَانَکَ قُلْتُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ آخِرُ ذَلِکَ إِلَی الْجَنَّهِ فَقَالَ یَا رُشَیْدُ أَنْتَ مَعِی فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ قَالَتْ وَ اللَّهِ مَا ذَهَبَتِ الْأَیَّامُ حَتَّی أَرْسَلَ إِلَیْهِ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ زِیَادٍ الدَّعِیُّ فَدَعَاهُ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَأَبَی أَنْ یَتَبَرَّأَ مِنْهُ وَ قَالَ لَهُ الدَّعِیُّ فَبِأَیِّ مِیتَهٍ قَالَ لَکَ تَمُوتُ فَقَالَ لَهُ أَخْبَرَنِی خَلِیلِی أَنَّکَ تَدْعُونِی إِلَی الْبَرَاءَهِ فَلَا أَبْرَأُ مِنْهُ فَتُقَدِّمُنِی فَتَقْطَعُ یَدَیَّ وَ رِجْلَیَّ وَ لِسَانِی فَقَالَ وَ اللَّهِ لَأُکَذِّبَنَّ قَوْلَهُ قَالَ فَقَدَّمُوهُ فَقَطَعُوا یَدَیْهِ وَ رِجْلَیْهِ وَ تَرَکُوا لِسَانَهُ فَحَمَلْتُ أَطْرَافَهُ یَدَیْهِ وَ رِجْلَیْهِ فَقُلْتُ یَا أَبَتِ هَلْ تَجِدُ أَلَماً لِمَا أَصَابَکَ فَقَالَ لَا یَا بُنَیَّهِ إِلَّا کَالزِّحَامِ بَیْنَ النَّاسِ فَلَمَّا احْتَمَلْنَاهُ وَ أَخْرَجْنَاهُ مِنَ الْقَصْرِ اجْتَمَعَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَقَالَ ائْتُونِی بِصَحِیفَهٍ وَ دَوَاهٍ أَکْتُبْ لَکُمْ مَا یَکُونُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَأَرْسَلَ إِلَیْهِ الْحَجَّامَ حَتَّی قَطَعَ لِسَانَهُ فَمَاتَ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ فِی لَیْلَتِهِ (۲).

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۷۸.

۲- ۲. رجال الکشّیّ ۷۱.

و أقول قصه عمار و أبویه رضی الله عنهم تشهد بذلک أیضا إذ مدح عمارا علی التقیه و قال سبق أبواه إلی الجنه و إن أمکن أن یکون ذلک لجهلهما بالتقیه

وَ رُوِیَ فِی غوالی اللآلِی: أَنَّ مُسَیْلَمَهَ لَعَنَهُ اللَّهُ أَخَذَ رَجُلَیْنِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا مَا تَقُولُ فِی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِیَّ قَالَ أَنْتَ أَیْضاً فَخَلَّاهُ فَقَالَ لِلْآخَرِ مَا تَقُولُ فِی مُحَمَّدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِیَّ قَالَ أَنَا أَصَمُّ فَأَعَادَ عَلَیْهِ ثَلَاثاً وَ أَعَادَ جَوَابَهُ الْأَوَّلَ فَقَتَلَهُ فَبَلَغَ ذَلِکَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ أَخَذَ بِرُخْصَهِ اللَّهِ وَ أَمَّا الثَّانِی فَقَدْ صَدَعَ بِالْحَقِّ فَهَنِیئاً لَهُ.

**[ترجمه]داستان عمار و پدر و مادرش (رضی) هم گواه آن است، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله عمار را بر تقیه کردن ستود و فرمود: «پدر و مادرش پیشی گرفتند به بهشت.» گرچه می شود برای این بوده باشد که تقیه را نمی دانستند.

در غوالی اللئالی آورده است: مسیلمه – لعنه الله – دو فرد مسلمان را دستگیر کرد و به یکی گفت: درباره محمد چه می گویی؟ گفت: رسول خدا است. گفت: درباره من چه می گویی؟ گفت: تو هم چنین باشی. و او را آزاد کرد، و به دیگری گفت: درباره محمد چه می گویی؟ گفت: رسول الله است. گفت: درباره من چه می گویی؟ گفت: من کَرم. وتا سه بار از او پرسید و همان جواب را به او بازگفت. آنگاه او را کشت و خبرش به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: اولی از رخصت خدا استفاده کرده و تقیه کرده، اما دومی حق را فریاد زده، و بر او گوارا باد!

**[ترجمه]

«۹۶»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَیْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِیَّهُ لِیُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَیْسَ تَقِیَّهٌ(۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه مقرر شد برای حفظ جان، و چون کار به کشتن برسد، تقیه نباشد. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام إنما جعلت التقیه أی إنما قررت لئلا ینتهی آخرا إلی إراقه الدم و إن کان فی أول الحال یجوز التقیه لغیرها أو المعنی أن العمده فی مصلحه التقیه حفظ النفس فلا ینافی جواز التقیه لغیره أیضا کحفظ المال أو العرض فلیس تقیه أی لیس هناک تقیه أو لیس ما یفعلونه تقیه و لا خلاف فی أنه لا تقیه فی قتل معصوم الدم و إن ظن أنه یقتل إن لم یفعل و المشهور أنه إن أکرهه علی الجراح الذی لا یسری إلی فوات النفس یجوز فعله إن ظن أنه یقتل إن لم یفعل و إن شمل قولهم لا تقیه فی

الدماء ذلک و قد یحمل الخبر علی أن المعنی أن التقیه لحفظ الدم فإذا علم أنه یقتل علی کل حال فلا تقیه.

**[ترجمه]«تقیه مقرر شد»: یعنی مقرر شده تا منتهی به ریختن خون نشود، اگرچه در اولین وهله تقیه جایز است برای غیر آن. یا معنی این است که عمده در مصلحت تقیه، حفظ نفس است، پس جواز تقیه منافاتی ندارد برای غیر آن، مثل حفظ مال یا آبرو. «تقیه نباشد»: یعنی در آنجا تقیه نیست، یا آنچه می کنند تقیه نیست. و اختلافی نیست که در قتل معصوم دم، تقیه نیست، اگرچه گمان دارد که اگر تقیه نکند کشته می شود. و مشهور این است که اگر او را به زور وادارند که زخمی زند که مرگ ندارد، جائز است آن را انجام دهد، اگرچه گمان دارد که با ترک آن کشته می شود، نه یقین، گرچه خبر «لا تقیه فی الدماء» آن را فرا گیرد. و چه بسا معنی خبر این باشد که تقیه برای حفظ جان است و اگر بداند که به هر حال کشته می شود، تقیه مورد ندارد.

**[ترجمه]

«۹۷»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ کَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِیَّهِ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه این امر نزدیک تر شود، تقیه شدیدتر می گردد. -. کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

کلما تقارب هذا الأمر أی خروج القائم علیه السلام.

ص: ۴۳۴

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

**[ترجمه]«این امر»: یعنی خروج امام قائم علیه السلام.

**[ترجمه]

«۹۸»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ وَ مَعْمَرِ بْنِ یَحْیَی بْنِ سَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَهَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: التَّقِیَّهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ یُضْطَرُّ إِلَیْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: زراره و جمعی دیگر گفتند: از امام باقر علیه السلام شنیدیم که می فرمود: تقیه در هر چیزی است که فرزند آدم به آن ناچار است، و خدا آن را بر او حلال کرده است. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قیل الفاء فی قوله فقد أحله الله للبیان و أقول یدل أیضا علی عموم التقیه فی کل ضروره و قال الشهید رفع الله درجته فی قواعده التقیه مجامله الناس بما یعرفون و ترک ما ینکرون و قد دل علیها الکتاب و السنه قال الله تعالی لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً(۲) و قال تعالی إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ (۳) ثم ذکر الأخبار فی ذلک ثم قال رحمه الله التقیه تنقسم بانقسام الأحکام الخمسه فالواجب إذا علم أو ظن نزول الضرر بترکها به أو ببعض المؤمنین و المستحب إذا کان لا یخاف ضررا عاجلا أو یخاف ضررا سهلا أو کان تقیه فی المستحب کالترتیب فی تسبیح الزهراء علیها السلام و ترک بعض فصول الأذان و المکروه التقیه فی المستحب حیث لا ضرر عاجلا و لا آجلا و یخاف منه الالتباس علی عوام المذهب و الحرام التقیه حیث یؤمن الضرر عاجلا و آجلا أو فی قتل مسلم و المباح التقیه فی بعض المباحات التی ترجحها العامه و لا یصل بترکها ضرر.

**[ترجمه]این دلالت دارد بر عموم حکم تقیه در هر ناچاری. شهیده (ره) در قواعدش گفته: تقیه، سازش با مردم است در آنچه قبول دارند، و ترک آنچه منکرند، و قرآن و سنت بر آن دلالت دارد. خدای تعالی فرموده: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی ء إلا أن تتقوا منهم تقاه.» - . آل عمران / ۲۸ - {مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.} و فرموده: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان.» - . نحل / ۱۰۶ - {مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.} سپس اخباری آن را در این باره آورده و آنگاه رحمه الله گفته: تقیه به همه احکام پنجگانه تقسیم می شود. واجبش آنجا است که با ترک آن می داند، یا گمان نزول ضرر بر خودش یا مؤمنی دارد. و مستحب آن آنجا است که ترس از زیان فوری ندارند، یا از ضرر آسانی ترس دارد. یا تقیه در امر مستحب است، مثل ترتیب در تسبیحات حضرت زهراء، و ترک بعضی از فصول اذان و اقامه. و تقیه مکروه درباره مستحب است که ضرری نباشد، نه فوری،

و نه در آینده، و بیم آن برود که عوام در اشتباه افتند و آن را حکم اصلی شمارند. و حرام در آنجا است که عملِ برخلاف دشمن ضرری ندارد، نه فوری و نه در آینده، یا در کشتن مسلمان برای حفظ جان. و مباح در مورد مباحی است که پیش عامه مستحب است و ترکش سبب ضرر نیست.

**[ترجمه]

«۹۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ التَّقِیَّهُ تُرْسُ اللَّهِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سپری است از خدا میان او و خلق خدا. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام ترس الله أی ترس یمنع الخلق من عذاب الله أو من البلایا النازله من عنده أو المراد بقوله بینه و بین أولیائه علی حذف المضاف فالمراد بخلقه أعداؤه.

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

۲- ۲. آل عمران: ۲۸.

۳- ۳. النحل: ۱۰۶.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

**[ترجمه]این عبارت: «سپری است از خدا»: یعنی ترسی که مانع خلق شود از عذاب خدا، یا از بلایای نازل شده از جانب خدا. یا مراد از عبارت «بین او»، بین اولیای او است، بنا بر حذف مضاف. بنابراین مراد از خلق او، دشمنان او است.

**[ترجمه]

«۱۰۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَهَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَّانِیَّهِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْجَوَّانِیَّهِ إِذَا کَانَتِ الْإِمْرَهُ صِبْیَانِیَّهً(۱).

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: بیامیزید با آنان در عیان، و مخالفت کنید در نهان، هنگامی که حکومت بچه بازی است. - . کافی ۲ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال فی النهایه فی حدیث سلمان من أصلح جوانیه أصلح الله برانیه أراد بالبرانی العلانیه و الألف و النون من زیادات النسب کما قالوا فی صنعاء صنعانی و أصله من قولهم خرج فلان برا أی خرج إلی البر و الصحراء و لیس من قدیم الکلام و فصیحه و قال أیضا فی حدیث سلمان إن لکل امرئ جوانیا و برانیا أی باطنا و ظاهرا و سرا و علانیه و هو منسوب إلی جو البیت و هو داخله و زیاده الألف و النون للتأکید انتهی.

و الإمره بالکسر الإماره و المراد بکونها صبیانیه کون الأمیر صبیا أو مثله فی قله العقل و السفاهه أو المعنی أنه لم تکن بناء الإماره علی أمر حق بل کانت مبنیه علی الأهواء الباطله کلعب الأطفال و النسبه إلی الجمع تکون علی وجهین أحدهما أن یکون المراد النسبه إلی الجنس فیرد إلی المفرد و الثانی أن تکون الجمعیه ملحوظه فلا یرد و هذا من الثانی إذ المراد التشبیه بأماره یجتمع علیها الصبیان.

**[ترجمه]در نهایه آمده: در حدیث سلمان است که: هر کس اصلاح کند جوانیه را، اصلاح می کند خدا برانیه را. با «برانی» علانیه را اراده کرده، و «الف» و «نون» از زیادات نسب است، چنان که «صنعاء» را «صنعانی» می گویند، و اصلش از این گفتار گرفته شده که: فلانی خارج شد در خشکی، یعنی خارج شد به سمت خشکی و صحرا. و این از کلام قدیم و فصیح نیست. همچنین در حدیث سلمان گفته: در هر امری جوانیا و برانیا است. یعنی باطنی و ظاهری است و سِرّی و علانیه ای است، و آن منسوب به جوِ خانه است، یعنی داخل آن. و زیاد شدن «ألف» و «نون» برای تاکید است.

«الإمره»: با کسره یعنی الإماره. مراد از اینکه بچه‌بازی شده، یا به دلیل این است که امیر بچه است، یا مانند آن، از نظر کم داشتن عقل و سفاهت او. یا معنی آن این می شود که بنای اماره بر امر حق نیست، بلکه مبنی بر اهوای باطله است، همانند بازی

های کودکان.

**[ترجمه]

«۱۰۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ زَکَرِیَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ أُخِذَا فَقِیلَ لَهُمَا ابْرَأَا مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَبَرِئَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَ أَبَی الْآخَرُ فَخُلِّیَ سَبِیلُ الَّذِی بَرِئَ وَ قُتِلَ الْآخَرُ فَقَالَ أَمَّا الَّذِی بَرِئَ فَرَجُلٌ فَقِیهٌ فِی دِینِهِ وَ أَمَّا الَّذِی لَمْ یَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَی الْجَنَّهِ(۲).

**[ترجمه]کافی: عبدالله بن عطا گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: دو مرد را در کوفه گرفتند و به آنها گفتند: از امیر مؤمنان بیزاری بجویید. یکی بیزاری جست و یکی نجست. آن را که بیزاری جست آزاد کردند و آن دیگری را کشتند. فرمود: آن کس که بیزاری جست، در دینش مسئله دان بود، و آن کس که نجست، شتاب کرد برای بهشت. -. کافی ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی أن تارک التقیه جهلا مأجور و لا ینافی جواز الترک کما مر.

ص: ۴۳۶

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۱.

**[ترجمه]دلالت دارد که تارک تقیه از روی جهل و نادانی، ثواب می برد، و منافات ندارد با جواز تقیه، چنان که نقل شد.

**[ترجمه]

«۱۰۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: احْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: از عواقب لغزش ها حذر کنید. - . کافی ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

احذروا عواقب العثرات أی فی ترک التقیه أو الأعم فیشمل ترکها و علی الوجهین فالمعنی أن کل ما تقولونه أو تفعلونه فانظروا أولا فی عاقبته و ما له عاجلا و آجلا ثم قولوه أو افعلوه فإن العثره قلما تفارق القول و الفعل و لا سیما إذا کثرا أو المراد أنه کلما عثرتم عثره فی قول أو فعل فاشتغلوا بإصلاحها و تدارکها کیلا یؤدی فی العاقبه إلی فساد لا یقبل الإصلاح.

**[ترجمه]یعنی در ترک تقیه، یا همه چیز بدسرانجام. به هر تقدیر، مقصود این است که هر چه می گویید یا انجام می دهید، اول آینده اش را بسنجید که زود یا دور چه اثری دارد، سپس آن را بگویید یا انجام بدهید، زیرا لغزش کم است که از گفتار یا کردار جدا است، به ویژه اگر بسیار باشند. یا مقصود این است که چون لغزش کردید در گفتاری یا کرداری، زود به اصلاح و جبرانش بپردازید تا به جایی نکشد که اصلاح نپذیرد.

**[ترجمه]

«۱۰۳»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ یَقُولُ: التَّقِیَّهُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِیَّهُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ إِنَّ الْعَبْدَ لَیَقَعُ إِلَیْهِ الْحَدِیثُ مِنْ حَدِیثِنَا فَیَدِینُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ فَیَکُونُ لَهُ عِزّاً فِی الدُّنْیَا وَ نُوراً فِی الْآخِرَهِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَیَقَعُ إِلَیْهِ الْحَدِیثُ مِنْ حَدِیثِنَا فَیُذِیعُهُ فَیَکُونُ لَهُ ذُلًّا فِی الدُّنْیَا وَ یَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ النُّورَ مِنْهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: تقیه سپر مؤمن است، و تقیه پناه گاه مؤمن است، و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. بنده ای باشد که حدیثی از ما به دستش می افتد و میان خود و خدا به آن عمل می کند و باعث عزت او می شود در دنیا، و نور او می گردد در آخرت. و بنده ای هم حدیثی از ما به دستش می افتد و آن را فاش می کند و باعث خواری او

می گردد در دنیا، و خدای عزوجل آن نور را از او در آخرت می برد. - . کافی ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

لمن لا- تقیه له أی مع العلم بوجوبها أو فیما یجب فیه التقیه حتما فیدین الله عز و جل به أی یعبد الله بقبوله و العمل به فیما بینه أی بین الله و بینه فیکون أی الحدیث أو التدین به له أی لهذا العبد عزا فی الدنیا بسبب التقیه و نورا فی الآخره بسبب عبادته الصحیحه من حدیثنا أی المختص بنا المخالف لأحادیث العامه فیکون له ذلا أی بسبب ترک التقیه و ینزع الله لبطلان عبادته التی لم یتق فیها.

**[ترجمه]«و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد»: در صورتی است که علم به وجوب تقیه دارد، یا در جایی است که تقیه در آن واجب نیست. «فیدین الله عزوجل»: یعنی خدا را به قبول و عمل به آن بپرستد، و آن تدین، یا حدیث، عزت دنیای او شود با انجام تقیه، و نور آخرتش گردد به سبب عبادت صحیحش. و کسی که حدیث مخصوص ما را که خلاف عامه است فاش کند، خواری می بیند در دنیا، و خدا نور او را می رباید در آخرت، چون که عبادت بی تقیه باطل است .

**[ترجمه]

«۱۰۴»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ یَکُنْ فِیهِ لَمْ یَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِی اللَّهِ وَ خُلُقٌ یُدَارِی بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ (۳).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۲۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۲۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که هر کس ندارد، عملش به کمال نمی رسد: پارسایی و ورعی که او را از نافرمانی های خدا بازدارد، خوی خوشی که با آن با مردمان مدارا کند، و بردباری که با آن کردار ناهنجار نادان را از خود بگرداند. - . کافی ۲ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

بیان

ثلاث أی ثلاث خصال لم یتم له عمل أی لم یکمل و لم یقبل منه عمل من العبادات أو الأعم منها و من أمور المعاش و معاشره الخلق فتأثیر الورع فی قبول الطاعات و کمالها ظاهر لأنه إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۱) و کذا الأخیران لأن ترکهما قد ینتهی إلی ارتکاب المعاصی و یحتمل أن یکونا لأمور المعاش بناء علی تعمیم العمل و کان الفرق بین الخلق و الحلم أن الخلق وجودی و هو فعل ما یوجب تطییب قلوب الناس و رضاهم و الحلم عدمی و هو ترک المعارضه و الانتقام فی الإساءه و قال فی النهایه فیه رأس العقل بعد الإیمان مداراه الناس المداراه غیر مهموزه ملاینه الناس و حسن صحبتهم و احتمالهم لئلا ینفروا عنک و قد تهمز.

**[ترجمه]«سه چیز»: سه خصلت. «عملش به کمال نمی رسد»: قبول نمی شود، از عبادت و بلکه اعم از آن، و همه کارهای زندگی، و آمیزش با مردم. تاثیر پارسایی و ورع در قبول طاعت و کمالش روشن است، زیرا: «إنما یتقبل الله من المتقین.» - . مائده / ۳۰ - {خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد.} و همچنین دو تای دیگر، زیرا ترکشان چه بسا که به گناه بکشد، و چه بسا منظور از آن در امور زندگی است. و فرق میان «خُلق» و «حلم» این است که خُلق، وجودی است، و آن کاری است که مایه خوشدلی و خشنودی مردم است؛ اما بردباری عدمی است، زیرا ترک مبارزه و انتقام از بدکرداری است. در نهایه آمده: رأس عقل بعد از ایمان، مدارا با مردم است. «مداراه» یعنی ملاطفت با مردم و حسن معاشرت با آنها، و تحمل آنان تا از تو فرار نکنند.

**[ترجمه]

«۱۰۵»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً علیه السلام یَقُولُ: جَاءَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ دَارِ خَلْقِی (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: جبرئیل نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلامت می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن. - . کافی ۲ : ۱۱۶ -

**[ترجمه]

بيان

المداراه إما مخصوصه بالمؤمنين أو تعم المشركين أيضا مع عدم الاضطرار إلى المقابله و المحاربه كما كان دأبه صلى الله عليه و آله فإنه كان يداريهم ما أمكن فإذا لم يكن ينفع الوعظ و المداراه كان يقاتلهم ليسلموا و بعد الظفر عليهم أيضا كان يعفو و يصفح و لا ينتقم منهم و يحتمل أن يكون ذلک قبل أن يؤمر صلى الله عليه و آله بالجهاد.

**[ترجمه]مدارا یا مخصوص به مؤمنین است، یا مشرکان را هم فرا می گیرد، در صورتی که ناچار از مقابله و نبرد با آنها نباشد؛ چنانچه شیوه آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که با آنان، تا می شد مدارا می کرد و چون پند و مدارا سودی نداشت، با آنها می جنگید تا مسلمان شوند، و پس از پیروزی بر آنان هم، باز عفو می کرد و می بخشید و انتقام نمی گرفت. و می شود که این دستور پیش از فرمان به جهاد بوده باشد.

**[ترجمه]

«۱۰۶»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام يَا مُوسَى اكْتُمْ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِکَ وَ أَظْهِرْ فِي عَلَانِيَتِکَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَ عَدُوِّکَ مِنْ خَلْقِي وَ لَا تَسْتَسِبَّ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِ مَكْتُومِ سِرِّي فَتَشْرَکَ عَدُوَّکَ وَ عَدُوِّي فِي سَبِّي (۳).

ص: ۴۳۸

۱- ۱. المائده: ۳۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۷.

**[ترجمه]کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته شده است در مناجاتی که خدای عزوجل با موسی بن عمران علیه السلام کرد، آمده: ای موسی! سِرّم را در رفتار خودت پنهان کن، و در علانیت، مدارا را با دشمن خودم و خودت بر مردم عیان کن، و نزد آنان برایم دشنام متراش، با پدیدار کردن راز نهانم، تا شریک نشوی با آنان در دشنام به من. - . کافی ۲ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

تبیان

فیما ناجی الله یقال ناجاه مناجاه و نجاء ساره و المراد هنا وحیه إلیه بلا توسط ملك و إضافه المكتوم إلی السر من إضافه الصفه إلی الموصوف للمبالغه فإن السر هو الحدیث المكتوم فی النفس و كأن المراد بالسریره هنا القلب لأنه محل السر تسمیه للمحل باسم الحال قال الجوهری السر الذی یكتم و الجمع الأسرار و السریره مثله و الجمع السرائر انتهی و یحتمل أن یكون بمعناه أی فی جمله ما تسره و تكتمه من أسرارك و كأن المراد بالسر هنا ما أمر بإخفائه عنهم من العلوم التی ألقاه إلیه من عدم إیمانهم مثلا و انتهاء أمرهم إلی الهلاك و الغرق أو الحكم بكون أسلافهم فی النار كما أن فرعون لما سأله علیه السلام عن أحوالهم من السعاده و الشقاوه بقوله فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی لم یحكم بشقاوتهم و كونهم فی النار بل أجمل و قال عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی كِتابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسی (۱) علی بعض الوجوه المذكوره فی الآیه أو بعض الأسرار التی لم یكونوا قابلین لفهمها.

و أظهر فی علانیتك المداراه عنی كأن التعدیه بعن لتضمین معنی الدفع أو یكون مهموزا من الدرء بمعنی الدفع أو لأن أصله لما كان من الدرء بمعنی الدفع عدی بها و النسبه إلی المتكلم لبیان أن الضرر الواصل إلیك كأنه واصل إلی فالمراد المداراه عنك و یحتمل أن یكون عنی متعلقا بأظهر أی أظهر من قبلی المداراه كما قال تعالی فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً(۲) و لا تستسب لی عندهم أی لا تظهر عندهم من مكتوم سری ما یصیر سببا لسبهم و شتمهم لی أو لك فیكون بمنزله سبی كما ورد هذا فی قوله تعالی وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ (۳)

فَقَدْ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ أَ رَأَیْتَ أَحَداً یَسُبُّ اللَّهَ فَقِیلَ لَا وَ كَیْفَ قَالَ مَنْ سَبَّ وَلِیَّ اللَّهِ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ (۴).

وَ فِی غَیْرِهِ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا تَسُبُّوهُمْ فَإِنَّهُمْ

ص: ۴۳۹

۱- ۱. طه: ۵۱- ۵۲.

۲- ۲. طه: ۴۴.

۳- ۳. الأنعام: ۱۰۸.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۷۳.

يَسُبُّونَكَمْ وَ مَنْ سَبَّ وَلِيَّ اللَّهِ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ.

فتشرك عدوك يدل على أن السبب للفعل كالفاعل له.

**[ترجمه]مقصود از مناجات خدا در این جا، وحی خدا است بدون وساطت فرشته. اضافه مکتوم به «سِرّ» از قبیل اضافه صفه به موصوف است، برای مبالغه. و سِرّ، حدیث مکتوم در نفس است. و مراد از «سریره» در اینجا «قلب» است، چرا که محل سِرّ است، یعنی راز نهفته در دل. جوهری گفته: سِرّ، آن است که در کتمان باشد و جمع آن «اسرار» است، و «سریره» مثل آن است، و جمع آن «سرائر» است.» و احتمال دارد به معنای آن باشد، یعنی در زمره آنچه او را مخفی می کند از اسرار تو. گویا مراد از سِرّ در اینجا، آن چیزی است که امر به پنهان بودن آن شده از آنان؛ از علومی که به او القاء کرده، مثلاً عدم ایمان آنان، و انتهای امر آنان به هلاکت و غرق شدن؛ یا حکم به اینکه گذشتگان آنان در آتش اند، چنان که وقتی فرعون حال آنها را از آن حضرت پرسید که خوشبخت اند یا بدبخت؟ و چنانچه در قرآن است: «فما بال القرون الأولى.» {گفت: حال نسلهای گذشته چون است؟} حکم به بدبختی آنها نکرد، بلکه مبهم گفت: «علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی و لا ینسی.» - . طه / ۵۱- ۵۲ - { گفت: علم آن، در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگارم نه خطا می کند و نه فراموش می نماید.} بنا به برخی وجوه در تفسیر آیه، یا مقصود بعضی رازها است که از فهم آنها ناتوان بودند.

«مدارا را درعلانیتت از طرف من آشکار کن»: نسبت دادن به متکلم برای بیان این است که ضرر واصل به تو انگار به من می رسد. بنابراین، مراد مدارا از طرف تو است. احتمال دارد «از طرف من» متعلق به اظهر باشد، یعنی آشکار کن از طرف من مدارا را؛ چنانچه فرموده: «فقولا له قولا لینا.» - . طه / ۴۴ - {و با او سخنی نرم گویید.}

و «نزد آنان برایم دشنام متراش»: یعنی نگویید به آنها از راز نهفته ام، آنچه سبب شود به من دشنام دهند، یا به تو که در حکم دشنام به من است؛ چنانچه وارد شده در قول خدای تعالی: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم.» - . انعام / ۱۰۸ - {و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.}

عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از تفسیر این آیه سؤال شد و فرمود: دیدی کسی به خدا دشنام بدهد؟ گفته شد: نه، و چگونه است؟ فرمود: هر کس دشنام دهد ولیِ خدا را، البته که خدا را دشنام داده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۷۳ -

و در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: به آنها دشنام ندهید که آنها شما را دشنام بدهند، و هر کس ولیِ خدا را دشنام بدهد، خدا را دشنام داده است. و «تا شریک شوی با آنان در دشنام به من»: دلالت دارد بر اینکه سبب فعل، چون مباشر آن است.

**[ترجمه]

كا، [الكافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمَرَنِی رَبِّی بِمُدَارَاهِ النَّاسِ کَمَا أَمَرَنِی بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ (۱).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرمان داده پروردگارم مرا به مدارا با مردم، چنانچه فرمان داده به انجام فرائض. - . کافی ۲ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

بيان

بأداء الفرائض أی الصلوات الخمس أو كلما أمر به فی القرآن.

**[ترجمه]فرائض یعنی نمازهای پنجگانه، یا هر چه در قرآن به آن امر شده است.

**[ترجمه]

«۱۰۸»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِیمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَیْشِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرّاً وَ خَالِطُوا الْفُجَّارَ جِهَاراً وَ لَا تَمِیلُوا عَلَیْهِمْ فَیَظْلِمُوکُمْ فَإِنَّهُ سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ زَمَانٌ لَا یَنْجُو فِیهِ مِنْ ذَوِی الدِّینِ إِلَّا مَنْ ظَنُّوا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَ صَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَی أَنْ یُقَالَ أَنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که فرمود: مدارا با مردم نیمی از ایمان است، و نرمش با آنها نیمی از زندگانی. سپس فرمود: با نیکان، نهانی آمیزش کنید، و با نابکاران، عیانی؛ و به ایشان حمله نکنید تا به شما ستم کنند، چون زمانی بر سر شما می آید که در آن دین داری نجات نمی یابد، مگر کسی که او را ابله می شمارند، و خود را شکیبا می سازد که به او بگویند ابله است و عقل ندارد. - . کافی ۲ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

تبيين

كأن المراد بالمداراه هنا التغافل و الحلم عنهم و عدم معارضتهم و بالرفق الإحسان إليهم و حسن معاشرتهم و يحتمل أن يكون مرجعهما إلى أمر واحد و يكون تفننا فی العباره فالغرض بيان أن المداراه و الرفق بالعباد لهما مدخل عظيم فی صلاح أمور الدين و تعيش الدنيا و الثانی ظاهر و الأول لأنه إطاعه لأمر الشارع حيث أمر به و موجب لهدايه الخلق و إرشادهم بأحسن الوجوه كما قال تعالى ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (۳) و العيش الحياه و المراد

هنا التعيش الحسن برفاهيه: خالطوا الأبرار سرا أى أحبوهم بقلوبكم و أفشوا إليهم أسراركم بخلاف الفجار فإنه إنما يحسن مخالطتهم فى الظاهر للتقيه و المداراه و لا يجوز مودتهم قلبا من حيث فسقهم و ليسوا محالا لأسرار المؤمنين و بين عليه السلام ذلك

ص: ۴۴۰

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۱۱۷.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۱۷.

۳- ۳. النحل: ۱۲۵.

بقوله و لا- تميلوا عليهم على بناء المجرد و التعديه بعلى للضرر أى لا تعارضوهم إراده للغلبه قال فى المصباح مال الحاكم فى حكمه ميلا جار و ظلم فهو مائل و مال عليهم الدهر أصابهم بجوائحه و فى النهايه فيه لا يهلك أمتى حتى يكون بينهم التمايل و التمايز أى لا يكون لهم سلطان يكف الناس عن التظالم فيميل بعضهم على بعض بالأذى و الحيف انتهى.

و قيل هو على بناء الإفعال أو التفعيل أى لا تعارضوهم لتميلوهم من مذهب إلى مذهب آخر و هو تكلف و إن كان أنسب بما بعده و فى القاموس رجل أبله بين البله و البلاهه غافل أو عن الشر أو أحمق لا تمييز له و الميت الداء أى من شره ميت و الحسن الخلق القليل الفطنه لمداق الأمور أو من غلبته سلامه الصدر(۱) و فى المصباح صبرت صبرا من باب ضرب حبست النفس عن الجزع و صبرت زيدا يستعمل لازما و متعديا و صبرته بالتثقيل حملته على الصبر بوعد الأجر أو قلت له اصبر انتهى و الحاصل أنه لفساد الزمان و غلبه أهل الباطل يختار العزله و الخمول و لا- يعارض الناس و لا يتعرض لهم و يتحمل منهم أنواع الأذى حتى يظن الناس أن ذلك لبلاهته و قله عقله.

**[ترجمه]گويا مقصود از مدارا در اين جا چشم پوشى و بردبارى در برابر مخالفان است، و درنيفتادن با آنها. و مقصود از نرمش، نيكى و خوش‌خويى با آنها است. و چه بسا مقصود از هر دو، يكى است، با دو تعبير گونه گونه، و غرض اين است كه مدارا و نرمى با بندگان اثر بزرگى دارد در اصلاح امور دينى و زندگى در دنيا. و اين دومى روشن تر است. اولى هم براى اينكه فرمانبرى از خدا است كه به آن امر كرده و مايه هدايت و ارشاد مردم است از راه بهتر، كه خدا فرموده : «ادع إلى سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتى هى أحسن. » - . نحل / ۱۲۵ - {با حكمت و اندرز نيكو به راه پروردگارت دعوت كن و با آنان به [شيوه اى] كه نيكوتر است مجادله نماى.}

و مقصود از عيش، زندگى خوش است. «با نيكان، نهانى»: يعنى از دل آنها را دوست بداريد و اسرارتان را در برابرشان فاش كنيد، به خلاف فاجران نابكار كه خوب است با آنها ظاهرسازى كرد براى تقيه و مدارا، و نبايد آنها را از دل دوست داشت كه نابكارند، و نبايد اسرار مؤمنان را به آنها سپرد تا به كسى بگويند. در نهايه گفته:

در حديث است كه: هلاك نشوند امتم تا دچار حمله به هم شوند، و امتياز به هم را خواهند. يعنى حاكمى نباشد كه آنها را از ستم به هم بازدارد، و به هم ستم مى كنند و حقِ هم را از بين مى برند. و گفته شده: يعنى با آنها درنيفتيد تا ايشان را از مذهبى به مذهب ديگر كشانيد. و اين تكلف گويى است، گرچه با دنباله حديث سازگارتر است. در قاموس آمده: «رجل ابله، بين البله و البلاهه است، يعنى غافل از شر، يا احمق كه قوه تمييز ندارد. «الميت الداء »: يعنياز شرش مُرد. «حُسن الخلق»: يعنى فطانت كم در امور دقيق، يا كسى كه سلامه سينه بر او غلبه كرده. در مصباح آمده: «صبرت صبرا» از باب ضرب، يعنى حبس كردم نفس را از جزع و صبر كردم. حاصل آنكه: براى فساد زمانه و غلبه اهل باطل، گوشه نشينى و گمنامى را برگزيند، و با مردم درنيفتد، و به آنها نپردازد، و از آنها آزار پذيرد، تا گمان ببرند كه از حماقت و بى خردى او است.

**[ترجمه]

كا، [الكافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَهَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ قَوْماً مِنَ النَّاسِ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأُنِفُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَ ايْمُ اللَّهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْماً مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَهً وَ يَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِیَ كَثِيرَهٍ(۲).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی از مردم با مردم ناسازگاری کردنـد تا از قریش به در شدند، و به خـدا که در نژادشان عیبی نبود. و گروهی غیرقریشی سازگاریشان خوب بود و به خانـدان والا پیوستند. می گویـد که سپس فرمود: هر کس یک دست از مردم بازدارد، دست های بسیاری از او بازمی دارند. - . کافی ۲ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

بيان

قوله علیه السلام فـأنفوا من قريش كـذا فی أكثر النسـخ و كـأنه علی بناء الإفعال مشـتقا من النفی بمعنی الانتفاء فإن النفی يكون لازمـا و متعـديا لكن هـذا البناء لم يأت فی اللغه أو هو علی بناء المفعول من أنف من قولهم أنفه يأنفه و يأنفه ضـرب أنفه فيـدل علی النفی مع مبالغه فيه و هو أظهر

۱- ۱. القاموس ج ۴ ص ۲۸۱.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۱۱۷.

و أبلغ و قيل كأنه صيغه مجهول من الأنفه بمعنى الاستنكاف إذ لم يأت الإنفاء بمعنى النفى انتهى.

**[ترجمه]« فـأنفوا من قريش» {تـا از قريش به در شدنـد}: در اكثر نسـخ اين گونه است و گويـا بناء بر إفعال است كه از نفى مشتق شده، به معنى انتفاء. پس همانا نفى لازم مى باشد و متعدى، لكن اين بناء در لغت نيامده، يا بناء بر مفعول است از «أنف» در اين گفتـار ايشان كه: «أنفه يأنفه و يأنفه ضـرب أنفه» كه دلالت دارد بر نفى با مبالغه در آن، و آن اظهر است و ابلغ. و گفته شده: گويا آن صيغه مجهول از «الأنفه» به معنى «استنكاف» است، چرا كه «إنفاء» به معنى نفى نيامده است.

**[ترجمه]

و أقول

هذا أيضا لا يستقيم لأن الفساد مشترك إذ لم يأت أنف بهذا المعنى على بناء المجهول فإنه يقال أنف منه كفرح أنفا و أنفه أى استنكف و فى كـثير من النسـخ فـألقوا أى أخرجـوا و أطرحوا منهم و فى الخصـال فنفوا(۱) و هـو أظهر ثم أشـار عليه السلام مؤكدا بالقسم إلى أن ذلك الإلقاء كان باعتبار سوء معاشرتهم و فوات حسب أنفسهم و مآثرهم لا باعتبار قدح فى نسبهم أو فى حسب آبائهم و مآثر أسلافهم بقوله و ايم الله ما كان بأحسابهم بأس.

قـال الجـوهرى اليمين القسم و الجمـع أيمن و أيمـان ثم قـال و ايمن الله اسم وضـع للقسم هكـذا بضم الميم و النون و ألفه ألف وصل عنـد أكثر النحويين و لم يجئ فى الأسـماء ألف الوصل مفتوحه غيرها و قد تدخل عليه اللام لتأكيد الابتداء تقول ليمن الله فتـذهب الألف فى الوصل و هو مرفوع بالابتـداء و خبره محـذوف و التقدير ليمن الله قسـمى و ليمن الله ما أقسم به و إذا خاطبت قلت: ليمنـك و ربمـا حـذفوا منه النون قـالوا ايم الله و ايم الله بكسـر الهمزه و ربمـا حـذفوا منه الياء قالوا أم الله و ربما أبقوا الميم وحدها مضـمومه قالوا م الله ثم يكسرونها لأنها صارت حرفا واحدا فيشبهونها بالباء فيقولون م الله و ربما قالوا من الله بضم الميم و النون و من الله بفتحهمـا و من الله بكسـرهما قال أبو عبيـد و كانوا يحلفون باليمين يقولون يمين الله لا أفعل ثم يجمع اليمين على أيمن ثم حلفوا به فقالوا أيمن الله لأفعلن كذا قال فهذا هو الأصل فى أيمن الله ثم كثر هذا فى كلامهم و خف على ألسنتهم حتى حـذفوا منه النون كما حـذفوا فى قوله لم يكن فقالوا لم يك قال و فيها لغات كثيره سوى هذه و إلى هذا ذهب ابن كيسان و ابن درستويه فقالا ألف أيمن ألف قطع و هو جمع يمين و إنما خففت همزتها و طرحت فى الوصل لكثره استعمالهم لها(۲).

و قال الحسب ما يعده الإنسان من مفاخر آبائه و يقال حسبه دينه و يقال:

ص: ۴۴۲

۱- ۱. مر تحت الرقم: ۷۳ ص ۴۱۹.

۲- ۲. الصحاح ص ۲/ ۲۲۲۱.

ماله و الرجل حسیب قال ابن السکیت الحسب و الکرام یکونان فی الرجل و إن لم یکن له آباء لهم شرف قال و الشرف و المجد لا یکونان إلا بالآباء انتهی (۱).

و الحاصل أن الکلام یحتمل وجهین أحدهما أنه لا بد من حسن المعاشره و المداراه مع المخالفین فی دولاتهم مع المخالفه لهم باطنا فی أدیانهم و أعمالهم فإن قوما قلت مداراتهم للمخالفین فنفاهم خلفاء الجور و الضلاله من قبیله قریش و ضیعوا أنسابهم و أحسابهم مع أنه لم یکن فی أحساب أنفسهم شی ء إلا ترک المداراه و التقیه أو لم یکن فی شرف آبائهم نقص و إن قوما من قریش لم یکن فیهم حسب أو فی آبائهم شرف فألحقهم خلفاء الضلاله و قضاه الجور فی الشرف و العطاء و الکرم بالبیت الرفیع من قریش و هم بنو هاشم.

و ثانیهما أن المعنی أن القوم الأول بترکهم متابعه الأئمه علیهم السلام فی أوامرهم التی منها المداراه مع المخالفین فی دولاتهم و مع سائر الناس نفاهم الأئمه علیهم السلام عن أنفسهم فذهب فضلهم و کأنهم خرجوا من قریش و لم ینفعهم شرف آبائهم و إن قوما من غیر قریش بسبب متابعه الأئمه علیهم السلام ألحقوا بالبیت الرفیع و هم أهل البیت علیهم السلام کقوله صلی الله علیه و آله سلمان منا أهل البیت.

و کأصحاب سائر الأئمه علیهم السلام من الموالی فإنهم کانوا أقرب إلی الأئمه من کثیر من بنی هاشم بل من کثیر من أولاد الأئمه علیهم السلام.

و المراد بالبیت هنا الشرف و الکرامه قال فی المصباح بیت العرب شرفها یقال بیت تمیم فی حنظله أی شرفها أو المراد أهل البیت الرفیع و هم آل النبی صلی الله علیه و آله.

من کف یده هذا مثل ما قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: وَ مَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشِیرَتِهِ فَإِنَّمَا یَقْبِضُ عَنْهُمْ یَداً وَاحِدَهً وَ یُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَیْدِی کَثِیرَهٍ.

کما سیأتی فی باب صله الرحم (۲).

ص: ۴۴۳

۱- ۱. الصحاح ص ۱۱۰.

۲- ۲. مر فی ج ۷۴ ص ۱۲۳.

**[ترجمه]این نیز درست نیست، چرا که فساد مشترک است، چون «أنف» به این معنی بناء بر مجهول نیامده. گفته می شود: «أنف منه» – همانند فرح – و أنفا – مثل فرح – «أنفا و أنفه» یعنی: استنکاف کرد. و در بسیاری از نسخ «فألقوا» آمده، یعنی اخراج شدند، و طرد شدند از آنان. در خصال آمده: «فنفوا» – . در شماره ۷۳ نقل شد. –

که آن أظهر است. سپس امام علیه السلام اشاره کردند و با قسم تاکید کردند که این طرد به دلیل سوءمعاشرت آنان بود، و این بی نصیبی به خاطر خودشان بود، نه به اعتبار بدی در نسب آنان، یا در حسب پدرانشان. «و ایم الله ما کان بأحسابهم بأس.» {و به خدا که در نژادشان عیبی نبود.} جوهری گفته: «یمین» یعنی قسم، و جمع آن «أیمن» و «أیمان» است. سپس گفته: «ایمن الله» اسمی است که وضع شده برای قسم، این چنین: با ضم «میم» و «نون»، و «الف» آن الف وصل است، در نظر اکثر نحویین، و در «اسماء» الف وصل مفتوحه نیامده، مگر در این مورد، و گاهی داخل می شود بر آن، «لام» برای تاکید ابتداء. مثلا می گویی: «لیمن الله.» بنابراین، الف وصل می رود و آن مرفوع به ابتداءیت است و خبرش محذوف است و تقدیرآن چنین است: «لیمن الله قسمی و لیمن الله ما أقسم به». و هنگامی که مخاطب قرار می دهی، می گویی: «لیمنک». و چه بسا «نون» از آن حذف شود. و گفته اند: «ایم الله» و «ایم الله» به کسر همزه، و چه بسا حذف کنند از آن «یاء» را. و می گویند: «أم الله»، و چه بسا «میم» به تنهایی باقی بماند و مضموم شود که می گویند: «م الله» و سپس آن را کسر می دهند، چرا که یک حرف تنها شده و آن را شبیه به «باء» می کنند. و می گویند: «م اللهِ» و چه بسا بگویند: «من الله»، به ضم «میم» و «نون»، و «مَنَ الله» به فتح هر دو، و «مِنِ الله» به کسر هر دو. ابو عبید گفته: با یمین قسم می خورند و می گویند: یمین الله که چنین کاری نمی کنم. سپس جمع می بندند یمین را به صورت «أیمن» و سپس قسم می خورند به آن، و می گویند: «أیمن الله لأفعلن کذا» و گفته: این اصل است در «أیمن الله» و سپس این در کلامشان زیاد شده و در زبان هایشان تخفیف پیدا کرده و نون حذف شده؛ چنانچه «نون» در «لم یکن» حذف شده و می گویند «لم یک». و گفته: در آن، لغات کثیره ای به غیر از این است. ابن کیسان و ابن درستویه به همین روش عمل کردند. و گفته اند: «الف أیمن» الف قطع است، و آن جمع «یمین» است و همزه آن تخفیف شده و در وصل، به دلیل کثرت استعمالشان حذف شده است. – . صحاح: ۲ –

و گفته: «حسب» آن چیزی است که انسان از مفاخر پدرانش می شمارد، و گفته می شود: «حسبه دینه»، و گفته می شود: «ماله و الرجل حسیب». ابن سکیت گفته: حسب و کرام گاهی در شخصی است، اگرچه پدرانش شرافت خاصی نداشته باشند. و گفته: شرف و مجد فقط در پدران است. – . صحاح: ۱۱۰ –

و حاصل آنکه: این سخن را دو وجه است: ۱. چاره ای نیست از خوش برخوردی و مدارا با مخالفان در حکومتشان، با مخالفت آنها در دین، و اعمالشان در باطن؛ زیرا کسانی ناساز بودند با مخالفان و حاکمان ناحق و گمراه آنان را از قبیله قریش راندند و نسب و حسبشان را از میان بردند، با اینکه در شرافت شخص آنها کمبودی نبود جز ناسازی و ترک تقیه، و در شرف خاندانشان کمبودی نبود. و گروهی از قریش که نه خودشان شرفی داشتند و نه پدرانشان، حاکمان گمراه و قاضیان جور، آنها را در شرافت و عطا و کرم، به خاندان والای قریش که بنی هاشم اند، پیوند دادند.

**[ترجمه]

باب ۸۸ من مشی إلی طعام لم یدع إلیه و من یجوز الأکل من بیته بغیر إذنه

الآیات

النور: لَیسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لاـ عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَواتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمّاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیسَ عَلَیکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً(۱)

lt;meta info="- لَّیسَ عَلیَ الْأَعْمَی حَرَجٌ وَ لَا عَلیَ الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلیَ الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ لَا عَلیَ أَنفُسِکُمْ أَن تَأْکلُواْ مِن بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ ءَابَائکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهَاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوَانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَوَاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمَمِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمَّتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوَالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خَلَاتِکُمْ أَوْ مَا مَلَکْتُم مَّفَاتحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْکُلُواْ جَمِیعًا أَوْ أَشْتَاتًا. - . نور / ۶۱ -

{بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید، یا از خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های داییهایتان یا خانه های خاله هایتان یا آن [خانه هایی] که کلیدهایش را در اختیار دارید یا [خانه] دوستتان. [هم چنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] فِی وَصَایَا النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام: یَا عَلِیُّ ثَمَانِیَةٌ إِنْ أُهِینُوا فَلَا یَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ الذَّاهِبُ إِلَی مَائِدَةٍ لَمْ یُدْعَ إِلَیْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَی رَبِّ الْبَیْتِ وَ طَالِبُ الْخَیْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللِّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِی سِرٍّ لَمْ یُدْخِلَاهُ فِیهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالسُّلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِی مَجْلِسٍ لَیْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِیثِ عَلَی مَنْ لَا یَسْمَعُ مِنْهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: در وصیت های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: هشت کس اگر اهانت شوند، جز خود را سرزنش نکنند: آن کس که بر سر سفره ای برود، بدون دعوت؛ و آن کس که در برابر میزبان فرما شود؛ و خیرخواه از دشمنان؛ و بخشش خواه از انسان های پست؛ و کسی که در میان دو نفر وارد در رازی شود که نمی خواهند داخل شود؛ و سبک‌سر با شاه؛ و آن کس که در جایی نشیند که شایسته او نیست؛ و رو کننده به گفتگو با کسی که از او نمی شنود. - . خصال ۲ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

فس، [تفسیر القمی] قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ: فِی قَوْلِهِ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ أَوْ

بُيُوتِ أَخَواتِكَمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكَمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكَمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوالِكَمْ أَوْ بُيُوتِ خالاتِكَمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِنَّهَا نَزَلَتْ لَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِلَى الْمَدِينَهِ وَ آخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ آخَى بَيْنَ أَبِی بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ بَيْنَ طَلْحَهَ وَ الزُّبَيْرِ وَ بَيْنَ سَلْمَانَ وَ أَبِی ذَرٍّ وَ بَيْنَ الْمِقْدَادِ وَ عَمَّارٍ وَ تَرَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَاغْتَمَّ مِنْ ذَلِكَ غَمّاً شَدِيداً وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی لَمْ تُوَاخِ بَيْنِی وَ بَيْنَ أَحَدٍ فَقَالَ صلى الله عليه و آله وَ اللَّهِ يَا

۱- ۱. النور: ۶۱.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۰.

عَلِيُّ مَا حَبَسْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ وَ أَنْتَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي تَقْضِي دَيْنِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ تَتَوَلَّى غُسْلِي وَ لَا يَلِيهِ غَيْرُكَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَاسْتَبْشَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِذَلِكَ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزَاةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ يَدْفَعُ الرَّجُلُ مِفْتَاحَ بَيْتِهِ إِلَى أَخِيهِ فِي الدِّينِ وَ يَقُولُ خُذْ مَا شِئْتَ وَ كُلْ مَا شِئْتَ وَ كَانُوا يَمْتَنِعُونَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى رُبَّمَا فَسَدَ الطَّعَامُ فِي الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتٰاتاً يَعْنِي إِذَا حَضَرَ صَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْضُرْ إِذَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر قول خدا: «أن تأكلوا من بیوتكم أو بیوت آبائكم أو بیوت أمهاتكم أو بیوت إخوانكم أو بیوت أخواتكم أو بیوت أعمامكم أو بیوت عماتكم أو بیوت أخوالكم أو بیوت خالاتكم أو ما ملكتم مفاتحه أو صدیقكم لیس علیكم جناح أن تأكلوا جمیعا أو أشتاتا.» {ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید، یا از خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های داییهایتان یا خانه های خاله هایتان یا آن [خانه هایی] که کلیدهایش را در اختیار دارید یا [خانه] دوستتان. [هم چنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده.} گفت: پس از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه و برادر کردن مهاجران با انصار، نازل شد، و ابی بکر را با عمر برادر کرد، عثمان را با عبدالرحمن بن عوف، طلحه را با زبیر، سلمان را با ابوذر، مقداد را با عمار، و امیر مؤمنان را تنها نهاد. آن حضرت سخت از تنهایی غمگین شد و گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم قربانت، مرا با کسی برادر نکردی؟ فرمود: به خدا ای علی! تو را نگاه نداشتم جز برای خود. نمی پسندی که با هم برادر باشیم و تو وصی و وزیر و جانشینم باشی در امتم، و دِینم را بپردازی و به وعده هایم وفا کنی و مرا تنها غسل بدهی و نسبت به من چون هارون باشی نسبت به موسی، جز اینکه پیغمبری پس از من نیست؟ علی امیرالمؤمنین علیه السلام خرم شد از این گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله و از آن پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو برادر را به جنگی یا گشتی می فرستاد، کلید خانه اش را به برادر دینی خود می داد و می گفت: هر چه خواهی برگیر و هر چه خواهی بخور. و از آن سر باز می زدند تا چه بسا خوراکی در خانه تباه می شد، و خدا نازل کرد: «لیس علیكم جناح أن تأكلوا جمیعا أو أشتاتا.» {[هم چنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده.} یعنی صاحب خانه باشد یا نه، چون کلید در دست شما است. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَتْبِعَنَّ وَلَدَهُ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَرَاماً وَ دَخَلَ غَاصِباً(۲).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : اگر یکی از شما را به خوراکی خواندند، فرزندش را به دنبال خود نبرد، که اگر چنین کند، حرام است و غاصبانه رفته. - . محاسن: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی أُسَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ الْآیَهَ قَالَ بِإِذْنٍ وَ بِغَیْرِ إِذْنٍ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر: «لیس علیکم جناح.» {بر شما گناهی نیست.} فرمود: با اجازه و بی اجازه. - . محاسن: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] ابْنُ سِنَانٍ وَ صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَوِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ إِلَی آخِرِ الْآیَهِ قُلْتُ مَا یَعْنِی بِقَوْلِهِ أَوْ صَدِیقِکُمْ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ الرَّجُلُ یَدْخُلُ بَیْتَ صَدِیقِهِ وَ یَأْکُلُ بِغَیْرِ إِذْنِهِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: محمد حلبی گفت: پرسیدم از امام صادق علیه السلام، از آیه: لیس علیکم جناح أن تأکلوا من بیوتکم أو بیوت آبائکم.» {نیست بر شما گناهی که بخورید از خانه هاتان...} - تا آخر آیه. گفتم: مقصود از صدیق شما کیست؟ فرمود: به خدا آن دوستی که به خانه دوستش می رود و بی اجازه او می خورد. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] ابْنُ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا یَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ بَیْتِ أَخِیهِ مِنَ الطَّعَامِ قَالَ الْمَأْدُومُ وَ التَّمْرُ وَ کَذَلِکَ یَحِلُّ لِلْمَرْأَهِ مِنْ بَیْتِ زَوْجِهَا(۵).

**[ترجمه]محاسن: زراره: از امام باقر علیه السلام پرسیدم از آنچه برای آدمی حلال است از خوراک خانه برادرش؟ فرمود: خورشت و خرما، و همچنین حلال است برای زن، از خانه شوهرش. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلْمَرْأَهِ أَنْ تَأْکُلَ وَ تَصَدَّقَ وَ لِلصَّدِیقِ أَنْ یَأْکُلَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِیهِ وَ یَتَصَدَّقَ (۶).

۱- ۱. تفسير القمّىّ ص ۴۶۱.

۲- ۲. عاصيا خ ل، راجع المحاسن ص ۴۱۱.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۵.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۶.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۶.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۱۶.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: زن می توانـد که بخورد و صـدقه دهـد، (از خـانه شوهر، بـدون اجازه) و دوست هم می تواند که از خانه برادرش بخورد و صدقه بدهد. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- أَوْ صَدِیقِکُمْ أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ سَمَّی اللَّهُ فِی هَذِهِ الْآیَهِ یُؤْکَلُ بِغَیْرِ إِذْنِهِمْ مِنَ التَّمْرِ وَ الْمَأْدُومِ وَ کَذَلِکَ الَّذِی تَطْعَمُ الْمَرْأَهُ بِغَیْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِکَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَا(۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی: «أو صدیقکم أو ما ملکتم مفاتحه.» {یا آن [خانه هایی] که کلیدهایش را در اختیار دارید یا [خانه] دوستتان.} فرمود: آنانند که خدا در این آیه نام برده که بدون اذنشان از خرما و خورشت آنان می توان خورد، و همچنان است زن، که می توانـد از خـانه شـوهرش بـدون اجـازه او بخـورد، اما خوراک دیگر نه. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَهَ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ الْآیَهَ قَالَ لَیْسَ عَلَیْکَ فِیمَا طَعِمْتَ أَوْ أَکَلْتَ مِمَّا مَلَکْتَ مَفَاتِحَهُ مَا لَمْ تُفْسِدْ(۲).

**[ترجمه]محاسن: زراره گفت: پرسیدم از یکی دو امام علیهما السلام از آیه: «لیس علیکم جناح أن تأکلوا من بیوتکم.» { بر شما گناهی نیست که بخورید از خانه هاتان.} - تا آخر آیه. فرمود: بر تو باکی نیست، در آنچه بچشی یا بخوری از خانه ای که کلیدش را داری، تا آنجا تباهی بار نیاوری. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ قَالَ الرَّجُلُ یَکُونُ لَهُ وَکِیلٌ یَقُومُ فِی مَالِهِ فَیَأْکُلُ بِغَیْرِ إِذْنِهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر «أو ما ملکتم مفاتحه.» فرمود: مردی، وکیلی دارد که امور مالی او را به عهده دارد و بدون اجازه او می تواند بخورد. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ بَيْتِ أَبِيهِ وَ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أُخْتِهِ وَ صَدِيقِهِ مَا لَمْ يَخْشَ عَلَيْهِ الْفَسَادَ مِنْ يَوْمِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ مِثْلَ الْبُقُولِ وَ الْفَاكِهَهِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا: باكى نيست براى آدمى، كه بخورد از خانه پدرش و برادرش و مادرش و خواهرش و دوستش، آنچه را كه در آن روز نگران از تباه شدنش نيست، بدون اجازه او، مانند سبزى و ميوه و همانند آن. - . فقه الرضا: ۳۳ -

**[ترجمه]

باب ۸۹ الحث على إجابه دعوه المؤمن و الحث على الأكل من طعام أخيه

روايات

«۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَاسِرٍ الْخَادِمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ (۵).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: امام رضا عليه السلام فرمود: سخاوتمند از طعام مردم مى خورد تا از طعامش بخورند، و بخيل از طعام مردم نمى خورد تا كه از طعامش نخورند. - . عيون اخبارالرضا ۱ : ۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الثَّقَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۶.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۶.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۶.

۴- ۴. فقه الرضا عليه السلام: ۳۳.

۵- ۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۱۲.

جَرِيرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِسَبْعٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِجَابَةِ الدَّاعِي (۱).

ب، [قرب الإسناد] هارون عن ابن صدقه عن جعفر عن أبيه عن النبی صلوات الله علیهم: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: براء بن عازب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز فرمان داد، تا آنجا که گفت: و پذیرش از دعوت کننده. - . خصال ۲ : ۱ -

قرب الاسناد مانند این حدیث را آورده است. - . قرب الإسناد: ۴۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَلَا يَسْأَلَهُ عَنِ اسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ أَنْ يُدْعَى الرَّجُلُ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يُجِيبَ أَوْ يُجِيبَ فَلَا يَأْكُلَ وَ مُوَاقَعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ قَبْلَ الْمُلَاعَبَهِ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سه چیز ازجفاکاری است: اینکه کسی با کسی هم صحبت شود و نام و کنیه اش را نپرسد، اینکه کسی به خوراکی دعوت شود و نپذیرد، یا بپذیرد و از آن نخورد؛ و جماع کسی با زنش، پیش از بازی کردن با او. - . قرب الإسناد: ۷۴ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] ابْنُ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُجِيبُ الدَّعْوَةَ(۴).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که دعوت را می پذیرفت. - . محاسن: ۴۱۰ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: قبول دعوت، حق مسلمان است. -. محاسن: ۴۱۰ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ ابْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنَ الْحُقُوقِ الْوَاجِبَاتِ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَتَهُ (۶).

سن، [المحاسن] محمد بن علی عن إسماعيل بن بشار عن ابن عميره عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله (۷).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از حقوق واجب مؤمن بر مؤمن، این است که چون او را دعوت کند، پذیرا گردد. -. محاسن: ۴۱۰ -

محاسن با سند دیگری مانند این حدیث را آورده است. -. محاسن: ۴۱۰ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أُوصِی الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ (۸).

ص: ۴۴۷

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۸.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۴.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۰.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۰.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۱۰.

۷- ۷. المحاسن ص ۴۱۰.

۸- ۸. المحاسن ص ۴۱۱.

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سفارش می کنم حاضر و هم غایب امتم را، که دعوت مسلمان را بپذیرد، گرچه تا پنج میل، (ده کیلومتر) زیرا که آن از دین داری است. - . محاسن: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ مُؤْمِناً دَعَانِي إِلَى ذِرَاعِ شَاةٍ لَأَجَبْتُهُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ أَبَى اللَّهُ لِي زِيَّ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامَهُمْ (۱).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مؤمنی مرا برای صرف پاچه گوسفندی دعوت کند، می پذیرم، چون آن از دینداری است؛ خدا برای من نخواسته شیوه بت پرستان و منافقان و خوراکشان را. - . محاسن: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ دُعِيتُ إِلَى ذِرَاعِ شَاةٍ لَأَجَبْتُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: اگر دعوت شوم به پاچه گوسفندی، می پذیرم. - . محاسن: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلٌ دَعَاهُ أَخُوهُ إِلَى طَعَامٍ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ(۳).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درمانده ترین درمانده ها آن کسی است که به طعام برادرش خوانده شود و آن را بدون دلیل وانهد. - . محاسن: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُكْرَهُ إِجَابَةُ مَنْ يَشْهَدُ

وَلِيمَتُهُ الْأَغْنِيَاءُ دُونَ الْفُقَرَاءِ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دعوت را نپذیرد نافرمان خدا و رسول است، و بد می داشت قبول دعوت کسی را که توانگران بر خوان او حاضر شوند، نه مستمندان.

**[ترجمه]

«۱۲»

نهج، [نهج البلاغه]: مِنْ كِتَابٍ لَهُ علیه السلام إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وَلِيمَةِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا فَمَضَى إِلَيْهَا أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ(۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت، در سال ۳۶ هجری: پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند. اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن. - . نهج البلاغه عبده ۱ : ۷۲ ط -

**[ترجمه]

باب ۹۰ جوده الأكل فی منزل الأخ المؤمن

روایات

«۱»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ هُوَ يَقُولُ لِرَجُلٍ كَانَ يَأْكُلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ يُعْرَفُ حُبُّ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِكَثْرَةِ أَكْلِهِ عِنْدَهُ (۵).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام به مردی که در حال خوردن بود، فرمود: نمی دانی که دوستی هر کس به برادرش، به این شناخته می شود که نزد او بیشتر بخورد؟ - . محاسن: ۴۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۴۴۸

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۱.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۱.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۱.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۱ ص ۷۲ ط عبده.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۲.

عليه السلام يَقُولُ: يُعْرَفُ حُبُّ الرَّجُلِ بِأَكْلِهِ مِنْ طَعَامِ أَخِيهِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام می فرمود: دوستی مرد، با خوردن او از طعام برادرش شناخته می شود. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَكَلْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام شِوَاءً فَجَعَلَ يُلْقِي بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ يُقَالُ اعْتَبِرْ حُبَّ الرَّجُلِ بِأَكْلِهِ مِنْ طَعَامِ أَخِيهِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: یونس بن یعقوب گفت: با امام صادق علیه السلام کباب خوردم و آن حضرت نزد من می افکند، سپس فرمود: گفته اند: دوستی هر کس با خوردن او از طعام برادرش سنجیده می شود. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَدَّمَ إِلَيْنَا طَعَاماً فِيهِ شِوَاءٌ وَ أَشْيَاءُ بَعْدَهُ ثُمَّ جَاءَ بِقَصْعَةٍ مِنْ أَرُزٍّ فَأَكَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ كُلْ قُلْتُ قَدْ أَكَلْتُ فَقَالَ كُلْ فَإِنَّهُ يُعْتَبَرُ حُبُّ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِانْبِسَاطِهِ فِي طَعَامِهِ ثُمَّ أَحَازَ لِي حَوْزاً بِإِصْبَعِهِ مِنَ الْقَصْعَةِ وَ قَالَ لِي لَتَأْكُلَنَّ بَعْدَ مَا قَدْ أَكَلْتُهُ فَأَكَلْتُهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن سلیمان صیرفی گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و خوراکی برای ما آوردند که کباب در آن بود و چیزهای دیگر. سپس کاسه ای برنج آوردند و با آن حضرت خوردم. فرمود: بخور. گفتم: خوردم. فرمود: بخور که دوستی مرد با برادرش، سنجیده می شود با گستردگی خوردن از طعام او. آنگاه با انگشت خود لقمه ای از کاسه برایم برگرفت و فرمود: باید بخوری. و من آن را خوردم، پس از آنکه خورده بودم. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَدَعَا بِالْخِوَانِ فَأُتِيَ بِقَصْعَهٍ فِيهَا أَرُزٌّ فَأَكَلْتُ مِنْهَا حَتَّى امْتَلَأْتُ فَخَطَّهُ بِيَدِهِ فِي الْقَصْعَهِ ثُمَّ قَالَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ لَمَّا أَكَلْتَ دُونَ الْخَطِّ(۴).

**[ترجمه]محاسن: حارث بن مغیره گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و سفره خواست و برنج آوردند و از آن خوردم تا

سیر شـدم. پس آن حضـرت با دست خود خطی در کاسه کشـید و فرمود: تو را قسم می دهم که بخوری تا پشت این خط. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّیْنَا وَ تَغَدَّی مَعَنَا وَ کُنْتُ أَحْدَثَ الْقَوْمِ سِنّاً فَجَعَلْتُ أَقْصُرُ وَ أَنَا آکُلُ فَقَالَ لِی کُلْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ تُعْرَفُ مَوَدَّةُ الرَّجُلِ لِأَخِیهِ بِأَکْلِهِ مِنْ طَعَامِهِ (۵).

**[ترجمه]محاسن: هشام بن سالم گفت: به همراه عبدالله بن ابی یعفور نزد امام صادق علیه السلام رفتم، و ما گروهی بودیم، و صبحانه خواست و خوردیم، و آن حضرت هم با ما خورد. من جوان ترین آن جماعت بودم و در خوردن کوتاهی می کردم. به من فرمود: بخور! مگر نمی دانی که شناخته می شود دوستی مرد با برادرش، به خوردن طعام او. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] إِسْمَاعِیلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنْ أَبِی الْمَغْرَاءِ قَالَ حَدَّثَنِی خَالِی عَنْبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ قَالَ: أَتَیْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ یُرِیدُ الْخُرُوجَ إِلَی مَکَّةَ فَأَمَرَ بِسُفْرَتِهِ فَوُضِعَتْ بَیْنَ أَیْدِینَا فَقَالَ کُلُوا فَأَکَلْنَا وَ جَعَلْنَا نَقْصُرُ فِی الْأَکْلِ فَقَالَ کُلُوا فَأَکَلْنَا فَقَالَ أَبَیْتُمْ أَبَیْتُمْ إِنَّهُ کَانَ یُقَالُ اعْتَبِرْ حُبَّ الْقَوْمِ بِأَکْلِهِمْ قَالَ فَأَکَلْنَا وَ ذَهَبَتِ الْحِشْمَةُ(۶).

ص: ۴۴۹

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۳.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۳.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۳.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۳.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۱۳.

**[ترجمه]محاسن: عنبسه بن مصعب گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتیم که می خواست به مکه برود. امر کرد برای ما سفره گستردند و فرمود: بخورید. و خوردیم، و کوتاهی می کردیم. باز فرمود: بخورید. و خوردیم. فرمود: ابا کردید از خوردن. راستش گفته اند: دوستی مردم را با خوراکشان بسنجید. می گوید: پس بدون رودروایستی خوردیم. - . محاسن: ۴۱۳ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] الْوَشَّاءُ عَنْ یُونُسَ بْنِ رَبِیعٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِطَعَامٍ فَأُتِیَ بِهَرِیسَةٍ فَقَالَ لَنَا ادْنُوا فَکُلُوا قَالَ فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ یَقْصُرُونَ فَقَالَ کُلُوا إِنَّمَا تَسْتَبِینُ مَوَدَّةُ الرَّجُلِ لِأَخِیهِ فِی أَکْلِهِ قَالَ فَأَقْبَلْنَا نُصَعِّرُ أَنْفُسَنَا کَمَا یُصَعِّرُ الْإِبِلُ (۱).

**[ترجمه]محاسن: یونس بن ربیع گفت: امام صادق علیه السلام خوراکی خواست و حلیم آوردند. به ما فرمود: نزدیک شوید و بخورید. آن گروه رو آوردند و کوتاهی می کردند. فرمود: بخورید، همانا دوستی مرد برای برادرش، در خوردن او روشن می شود. پس رو کردیم به اطراف سفره، به مانند شتر، که به اطراف آخور می گردد. - . محاسن: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] ابْنُ عِیسَی عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْمُلَقَّبِ بِزُحَلَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: أَکَلْنَا مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأُتِینَا بِقَصْعَةٍ مِنْ أَرُزٍّ فَجَعَلْنَا نُعَذِّرُ فَقَالَ مَا صَنَعْتُمْ شَیْئاً إِنَّ أَشَدَّکُمْ حُبّاً لَنَا أَحْسَنُکُمْ أَکْلًا عِنْدَنَا قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَرَفَعْتُ [کسحت] [کُسْحَةَ] مَا بِهِ فَأَکَلْتُ فَقَالَ الْآنَ ثُمَّ أَنْشَأَ یُحَدِّثُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُهْدِیَتْ لَهُ قَصْعَةُ أَرُزٍّ مِنْ نَاحِیَةِ الْأَنْصَارِ فَدَعَا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَجَعَلُوا یُعَذِّرُونَ فِی الْأَکْلِ فَقَالَ مَا صَنَعْتُمْ شَیْئاً إِنَّ أَشَدَّکُمْ حُبّاً لَنَا أَحْسَنُکُمْ أَکْلًا عِنْدَنَا فَجَعَلُوا یَأْکُلُونَ جَیِّداً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ صَلَّی عَلَیْهِمْ (۲).

**[ترجمه]محاسن: عبدالرحمن بن حجاج گفت: با امام صادق علیه السلام غذا می خوردیم، و کاسه برنج آوردند. ما عذر خواستیم. فرمود: کاری نکردید، محبوب ترین شما در نزد ما، آن کسی است که نزد ما بهتر بخورد. عبدالرحمن گفت: هر چه در کاسه بود، رُفته شد. پس فرمود: اکنون خوب شد. و شروع کرد، و بازگو می کرد که: یک کاسه برنج از طرف انصار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آوردند. آن حضرت، سلمان و مقداد و ابوذر را دعوت کرد، و آنها در خوردن دست دست می کردند. فرمود: کاری نکردید، محبوب ترین شما در نزد ما، آن کسی است که بهتر بخورد نزد ما. و خوب می خوردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند آنها را، و برایشان درود فرستاد. - . محاسن: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

سن، [المحاسن] يَاسِرٌ الْخَادِمُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: الْخَيِّرُ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: یاسر خادم از امام رضا علیه السلام نقل فرمود: خیّر از خوراک مردم می خورد تا از خوراکش بخورند. - . محاسن: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

باب ۹۱ آداب الضيف و صاحب المنزل و من ينبغي ضيافته.

الآيات

الأحزاب: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي

ص: ۴۵۰

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۴ و قوله« نصعر» أی نمیل بوجهنا و نمد عنقنا الی جوانب الخوان هل بقی شی ء لم نأكله؟.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۴۹.

مِنَ الْحَقِ (۱)

الـذاريات: هَلْ أَتاکَ حَـدِيثُ ضَـيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَـلاماً قالَ سَـلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ- فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ- فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قالَ أَ لا تَأْكُلُونَ (۲)

lt;meta info="- يَأَيهَُّا الَّذِيـنَ ءَامَنُواْ لَا تَـدْخُلُواْ بُيُوتَ النَّبىِ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلىَ طَعَـامٍ غَيرَْ نَظِرِينَ إِنَئهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُواْ وَ لَا مُسْتَنِسِينَ لحَدِيثٍ إِنَّ ذَالِكُمْ كَانَ يُؤْذِى النَّبىِ َّفَيَسْتَحْىِ مِنكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْىِ مِنَ الْحَقّ.

{ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردنِ] طعامی به شـما اجازه داده شود، [آن هم] بی آنکه در انتظار پخته شـدن آن باشـید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سـرگرم سـخنی گردیـد. این [رفتارِ] شـما پیامبر را می رنجانـد و [لی] از شـما شـرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گویی] شـرم نمی کنـد}،{ای کسانی که گرویدید در خانه های پیغمبر وارد نشوید جز که به شـما اجازه دهند برای خوراکی که چشم به ظرفی ندوزیـد ولی چون شـما را دعوت کردند درآئید و چون خورانده شدید پراکنده شوید و به گفتگو دل ننهید که آن آزار می دهد پیغمبر را و از شما شرم می دارد و خدا از گفتن حق شرم ندارد.} - . احزاب / ۵۳ -

- هَـلْ أَتَـئکَ حَـدِيثُ ضَـيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ*إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَـالُواْ سَـلَامًا قَـالَ سَـلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ*فَرَاغَ إِلىَ أَهْلِهِ فَجَـاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ*فَقَرَّبَهُ إِلَيهْمِ قَالَ أَ لَا تَأْكلُونَ .

{آیـا خبر مهمانان ارجمنـد ابراهیم به تو رسـید؟ چون بر او درآمدنـد پس سـلام گفتنـد. گفت: سـلام، مردمی ناشناسـید. پس آهسته بـه سـوی زنش رفت و گوساله ای فربـه [و بریـان] آورد. آن را بـه نزدیکشـان برد [و] گفت: مگر نمی خوریـد؟} - . ذاريات / ۲۴ - ۲۷ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ دَارِمٍ وَ نُعَيْمِ بْنِ صَالِحٍ الطَّبَرِيِّ عَنِ الرِّضَا عَـنْ آبَـائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُـؤْمِنِينَ عليه السـلام أَنَّ رَسُـولَ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله قَـالَ: مِنْ حَـقِّ الضَّـيْفِ أَنْ تَمْشِـيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ (۳).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: حق مهمان است كه او را بدرقه كنى در سرايت، تا دم در. - . عيون اخبار الرضا۲ : ۷۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي رَحْلِهِ فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُ صَاحِبُ الرَّحْلِ فَإِنَّ صَاحِبَ الرَّحْلِ أَعْرَفُ بِعَوْرَهِ بَيْتِهِ مِنَ الدَّاخِلِ عَلَيْهِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: چون یکی از ما به برادرش وارد شد در سرای او، باید آنجا بنشیند تا صاحب خانه به او دستور بدهد. چون صاحب سرا آگاه تراست به عورت خانه اش، از آن کس که به او وارد می شود. - . قرب الإسناد: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِكُلِّ شَيْ ءٍ ثَمَرَهٌ وَ ثَمَرَهُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ السراج [السَّرَاحِ](۵).

**[ترجمه]خصال: امام باقر علیه السلام می فرمود: هر چیز را میوه ای است، و میوه نیکی کردن، شتاب در افروختن چراغ است. - . خصال ۱ : ۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: دَعَا رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ قَدْ أَجَبْتُكَ عَلَى أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تُدْخِلْ عَلَيَّ شَيْئاً مِنْ خَارِجٍ وَ لَا تَدَّخِرْ عَلَيَّ شَيْئاً فِي الْبَيْتِ وَ لَا تُجْحِفْ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۶).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عنه علیه السلام: مثله (۷).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل می فرمود: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام دعوت به مهمانی کرد. به او فرمود: از تو می پذیرم به سه شرط؟ گفت: آنها چه باشند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: برای من چیزی از بیرون خانه وارد نکنی، و هر چه در خانه داری از من دریغ نکنی، و به عیال و نانخور خانه فشار نیاوری. گفت: این شروط برایت انجام می شود. و آن حضرت از او پذیرفت. - . عیون اخبار الرضا۱ : ۲۵۹ -

صحیفه الرضا مانند این حدیث را آورده است. - . صحیفه الرضا: ۲۶ -

**[ترجمه]

«۵»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ أَوْ غَیْرِهِ قَالَ: نَزَلَ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَوْمٌ مِنْ جُهَیْنَهَ

ص: ۴۵۱

۱- ۱. الأحزاب: ۵۳.

۲- ۲. الذاریات: ۲۴- ۲۷.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۷۰.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۳۳.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۸.

۶- ۶. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۹.

۷- ۷. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۲۶.

فَأَضَافَهُمْ فَلَمَّا أَرَادُوا الرِّحْلَةَ زَوَّدَهُمْ وَ وَصَلَهُمْ وَ أَعْطَاهُمْ ثُمَّ قَالَ لِغِلْمَانِهِ تَنَحَّوْا لَا تُعِينُوهُمْ فَلَمَّا فَرَغُوا جَاءُوا لِيُوَدِّعُوهُ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ أَضَفْتَ فَأَحْسَنْتَ الضِّيَافَةَ وَ أَعْطَيْتَ فَأَجْزَلْتَ الْعَطِيَّةَ ثُمَّ أَمَرْتَ غِلْمَانَكَ أَنْ لَا يُعِينُونَا عَلَى الرِّحْلَةِ فَقَالَ علیه السلام إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُعِينُ أَضْيَافَنَا عَلَى الرِّحْلَةِ مِنْ عِنْدِنَا(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: جمعی از قبیله جهینه بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و از آنها پذیرایی کرد. چون خواستند کوچ کنند به آنها توشه داد و صله داد و بخشش کرد، سپس به غلامانش فرمود: دور شوید و به آنها کمک ندهید. و چون از بسیج فارغ شدند، آمدند تا با آن حضرت بدرود کنند و او را گفتند: یا ابن رسول الله! خوب پذیرایی کردی و بخشش شایان دادی، سپس به غلامانت فرمودی به ما در آمادگی برای کوچ کمک ندهند؟ آن حضرت فرمود: ما خاندانی هستیم که کمک نمی دهیم به مهمان های خود در کوچیدن از نزد ما. - . امالی صدوق: ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] فِي وَصَايَا النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَةٌ إِنْ أُهِينُوا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمود: ای علی! هشت کس اگر اهانت شوند، جز خود را ملامت نکنند: آن کس که بر سر سفره ای می رود که دعوت نشده، و آن کس که فرمان می دهد بر میزبان صاحب خانه... . - تا آخر خبر. - . خصال ۲ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّحْوِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: نَزَلَ ضَيْفٌ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَبْطَأَ الْأَنْصَارِيُّ عَلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ فَقَالَ مَا عَشَّيْتُمْ ضَيْفِي وَ اللَّهِ لَا أَطْعَمُ عِشَاءَكُمْ وَ قَالَتِ الْمَرْأَةُ وَ أَنَا وَ اللَّهِ لَا أَطْعَمُ اللَّيْلَةَ قَالَ الضَّيْفُ وَ أَنَا وَ اللَّهِ لَا أَطْعَمُ اللَّيْلَةَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَبِيتُ اللَّيْلَةَ ضَيْفِي بِغَيْرِ عِشَاءٍ قَرِّبُوا طَعَامَكُمْ فَأَكَلَ وَ أَكَلُوا مَعَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَصَيْتَ الشَّيْطَانَ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: مجاهد گفت: به یکی از انصار مهمانی رسید و او خانواده اش را در پذیرایی از او کُند شمرد. آمد و گفت: شام به مهمان من ندادید، من هم شام شما را فراهم نمی کنم. زنش گفت: به خدا من هم امشب شام نخوردم. مهمان نیز گفت: من هم به خدا امشب شام نخوردم. انصاری گفت: مهمان من شب را بی شام به سر برد، غذا را حاضر کنید. و خورد و همه با او خوردند. فردا صبح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و کار خود را گزارش داد. آن حضرت فرمود: خدای

عزوجل را فرمان بردی و شیطان را نافرمانی کردی. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

«۸»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَی بَشِیرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ دَهَنَ مُسْلِماً کَرَامَهً لَهُ کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای احترام مسلمانی را روغن بزند، خدای عزوجل به شمار هر تار مویی، نوری می نویسد که روز قیامت به او بدهد. (روغن زنی، صابون زدن یا عطر مالیدن است.) - . ثواب الاعمال: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِیُّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَضِفْ بِطَعَامِکَ مَنْ تُحِبُّ فِی اللَّهِ (۵).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس را که برای خدا دوست داری، به طعام خود مهمان کن. - . محاسن: ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنِ الْوَصَّافِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: لَأَنْ أُشْبِعَ أَخاً لِی فِی اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أُشْبِعَ عَشَرَهَ مَسَاکِینَ (۶).

ص: ۴۵۲

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۲۳.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۰.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۳.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۳۷.

۵- ۵. المحاسن ص ۳۹۱.
۶- ۶. المحاسن ص ۳۹۲.

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر برادر دینی خودم را سیر کنم، برایم محبوب تر است از اینکه ده مسکین را سیر کنم. -. محاسن: ۳۹۲. -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اعْمَلْ طَعَاماً وَ تَنَوَّقْ فِیهِ وَ ادْعُ عَلَیْهِ أَصْحَابَکَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: شهاب بن عبد ربه از امام صادق علیه السلام، که فرمود: خوراک خوبی بساز و یارانت را به آن فرا بخوان. -. محاسن: ۴۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَتَاکَ أَخُوکَ فَأْتِهِ بِمَا عِنْدَکَ وَ إِذَا دَعَوْتَهُ فَتَکَلَّفْ لَهُ (۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق فرمود: اگر برادرت خود به نزد تو آمد، هر چه داری برایش بیاور، و اگر او را دعوت کردی، خوب پذیرایی اش کن. -. محاسن: ۴۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ لَا یَحْتَشِمُ مِنْ أَخِیهِ وَ مَا أَدْرِی أَیُّهُمَا أَعْجَبُ الَّذِی یُکَلِّفُ أَخَاهُ إِذَا دَخَلَ عَلَیْهِ أَنْ یَتَکَلَّفَ لَهُ أَوِ الْمُتَکَلِّفُ لِأَخِیهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن رودربایستی از برادرش ندارد. نمی دانم کدام عجیب ترند: آن کس که نزد برادر برود و او را به رنج پذیرایی وادارد، یا اینکه خودبه‌خود به رنج افتد برای پذیرایی برادرش؟ -. محاسن: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ عَمِيرَهَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عُمَرَ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا يُقَرِّبُ إِلَى إِخْوَانِهِ وَ كَفَى بِالْقَوْمِ إِثْماً أَنْ يَسْتَقِلُّوا مَا يُقَرِّبُهُ إِلَيْهِمْ أَخُوهُمْ.

وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: قَالَ إِثْمٌ بِالْمَرْءِ(۴).

سن، [المحاسن] إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَمِيرَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِثْمٌ بِالْمَرْءِ(۵).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین گناه برای آدمی بس، که کم شمارد آنچه نزد برادرانش می گذارد؛ و همین گناه برای مهمانان بس، که آنچه برادرشان نزدشان می نهد، کم بشمارند.

در حدیث دیگری با اندکی تغییر در عبارت آمده است. - . محاسن: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سن، [المحاسن] نُوحٌ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ جَاءَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ قُلْتُ نَعَمْ بَعَثْتُ ابْنِي وَ أَعْطَيْتُهُ دِرْهَماً يَشْتَرِي بِهِ لَحْماً وَ بَيْضاً فَقَالَ أَيْنَ أَرْسَلْتَ ابْنَكَ فَخَبَّرْتُهُ فَقَالَ رُدَّهُ رُدَّهُ عِنْدَكَ خَلٌّ عِنْدَكَ زَيْتٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَاتِهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ هُلْكٌ لِامْرِئٍ احْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا حَضَرَهُ هُلْكٌ لِامْرِئٍ احْتَقَرَ مِنْ أَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ (۶).

**[ترجمه]محاسن: صفوان گفت: عبدالله بن سنان نزدم آمد و گفت: چیزی برای خوردن داری؟ گفتم: آری. و پسرم را با یک درهم فرستادم که گوشت و تخم مرغ بخرد. به من گفت: پسرت را کجا فرستادی؟ به او گزارش دادم، و گفت: او را برگردان، برگردان؛ سرکه داری؟ زیت داری؟

همان را بیاور، که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: نابود شده کسی که کم شمارد برای برادرش آنچه نزدش می آورد، و نابود کسی که کم شمارد آنچه برادرش نزد او می گذارد. - . محاسن: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۶»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: هُلْكٌ بِالْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُخْرِجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ مَا عِنْدَهُ فَيَسْتَقِلَّهُ وَ هُلْكٌ بِالْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا عِنْدَهُ لِلضَّيْفِ (۷).

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۰.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۰.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۴.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۴.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۴.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۱۴.

۷- ۷. المحاسن ص ۴۱۵.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان هلاکت است که برادرش چیزی برایش بیرون بیاورد و آن را کم شمارد؛ و هلاکت است برای فرد مسلمان که آنچه دارد، برای مهمانش کم شمارد. - . محاسن: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ مَكْرُمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ أَنْ يُتْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئاً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا أُحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ (۱).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از احترام به برادر دینی این است که هدیه بپذیرد، و اینکه هر چه دارد به او هدیه کند، و خود را برای آماده کردن هدیه در رنج نیندازد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوست ندارم به رنج اندازان را. - . محاسن: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ الْحَارِثَ الْأَعْوَرَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ أُحِبُّ أَنْ تُكْرِمَنِي بِأَنْ تَأْكُلَ عِنْدِي فَقَالَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى أَنْ لَا تَتَكَلَّفَ شَيْئاً وَ دَخَلَ فَأَتَاهُ الْحَارِثُ بِكِسْرٍ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَأْكُلُ فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ إِنَّ مَعِي دَرَاهِمَ وَ أَظْهَرَهَا فَإِذَا هِيَ فِي كُمِّهِ فَقَالَ إِنْ أَذِنْتَ لِي اشْتَرَيْتُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام هَذِهِ مِمَّا فِي بَيْتِكَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: حارث اعور نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! خدا مرا قربانت کند، می خواهم مرا محترم شماری به اینکه نزد من غذا بخوری. آن حضرت فرمود: به شرط اینکه برای چیزی خود را در رنج نیندازی. و بر او وارد شد و حارث تکه نانی برایش آورد و امیرالمؤمنین از آن خورد. حارث گفت: من پول دارم و آن را نشان داد و گفت: اگر اجازه فرمایید، چیزی بخرم؟ فرمود: این از چیزی است که در خانه تو بوده است. - . محاسن: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۹»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ فَقَالَ: أَتَانِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ادْخُلْ مَنْزِلِي فَقَالَ عَلَى شَرْطِ أَنْ لَا تَدَّخِرَ عَنِّي شَيْئاً مِمَّا فِي بَيْتِكَ وَ لَا تَتَكَلَّفَ شَيْئاً مِمَّا وَرَاءَ بَابِكَ (۳).

**[ترجمه]محاسن: حارث اعور گفت: امیر مؤمنان علیه السلام نزد من آمد و به آن حضرت گفتم: ای امیر مؤمنان! به منزل من

درآی. فرمود: به شرط اینکه چیزی که در خانه داری از من دریغ نداری، و چیزی از بیرون با رنج نیاوری. - . محاسن: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا طَعِمَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتٍ قَالَ طَعِمَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ مَعَكُمُ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ(۴).

**[ترجمه]محاسن: گفت: رسول خدا را شیوه آن بود که چون نزد مردمی غذا می خورد، می فرمود: روزه داران نزد شما افطار خوردند، و نیکان با شما خوردند، و فرشته های خوب بر شما رحمت فرستادند. - . محاسن: ۴۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

سن، [المحاسن] ابْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّمَّانِ: أَنَّهُ حَمَلَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لُطْفاً فَأَكَلَ مَعَهُ مِنْهُ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ قَالَ لَهُ أَكَلَ طَعَامَكَ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ(۵).

**[ترجمه]محاسن: ابی عبدالله سمان (روغن فروش) هدیه ای برای امام صادق برد و به همراه آن حضرت از آن خورد و چون فارغ شد، گفت: الحمدلله. آن حضرت به او فرمود: طعامت را نیکان خورند، و فرشته های برگزیده بر تو صلوات فرستادند. - . محاسن: ۴۳۹ -

**[ترجمه]

«۲۲»

سن، [المحاسن] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ مَعَ الْقَوْمِ وَ آخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِأَنْ يَأْكُلَ الْقَوْمُ (۶).

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۵.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۳۹.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۳۹.

۶- ۶. المحاسن ص ۴۴۹.

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام می فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردمی طعام می خورد، اولین کس بود که با آنها دست به طعام می برد، و آخرین کسی که دست می کشید، تا همه بخورند. - . محاسن: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

سن، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صَاحِبُ الرَّحْلِ يَشْرَبُ أَوَّلَ الْقَوْمِ وَ يَتَوَضَّأُ آخِرَهُمْ (۱).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا فرمود: صاحب خانه اولِ مهمانان بنوشد و آخرتر از همه دست بکشد. - . محاسن: ۴۵۲ -

**[ترجمه]

«۲۴»

سن، [المحاسن] جَعْفَرٌ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِيَشْرَبْ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ (۲).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آب رسان آخرتر از همه بنوشد. - . محاسن: ۴۵۲ -

**[ترجمه]

«۲۵»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يُقْسِمُ عَلَى الرَّجُلِ فِي الطَّعَامِ أَوْ نَحْوِهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ إِنَّمَا أَرَادَ إِكْرَامَهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: حفص گفت : امام صادق علیه السلام درباره مردی که دیگری را بر خوراک یا غیر آن سوگند می دهد، فرمود: بر او چیزی نیست و می خواهد او را احترام کند. - . محاسن: ۴۵۲ -

**[ترجمه]

«۲۶»

سن، [المحاسن] إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلَالُ (۴).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از حقِ مهمان این است که برایش خلال آماده کنند. - . محاسن: ۵۶۴ -

**[ترجمه]

«۲۷»

سر، [السرائر] السَّيَّارِيُّ قَالَ: نَزَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام أَضْيَافٌ فَلَمَّا أَرَادُوا الرَّحِيلَ قَعَّدَ عَنْهُمْ غِلْمَانَهُ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ الْغِلْمَانَ فَأَعَانُونَا عَلَى رِحْلَتِنَا فَقَالَ لَهُمْ أَمَّا وَ أَنْتُمْ رَاحِلُونَ عَنَّا فَلَا(۵).

**[ترجمه]سرائر: سیاری گفت: به امام کاظم علیه السلام مهمانانی وارد شدند و چون خواستند بروند، غلامانش را از کمک بازگرفت. گفتند: یا ابن رسول الله! کاش می فرمودی غلامانت به ما در کوچیدن کمک می کردند. امام به آنها فرمود: اما چون می خواهید از ما بکوچید، نه. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۲۸»

سر، [السرائر] مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْحِشْمَةِ عِنْدَ الْأَخِ إِذَا أَكَلَ عَلَى خِوَانٍ عِنْدَ أَخِيهِ أَنْ يَرْفَعَ يَدَهُ قَبْلَ يَدَيْهِ وَ قَالَ لَا تَقُلْ لِأَخِيكَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَكَلْتَ الْيَوْمَ شَيْئاً وَ لَكِنْ قَرِّبْ إِلَيْهِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّ الْجَوَادَ كُلَّ الْجَوَادِ مَنْ بَذَلَ مَا عِنْدَهُ (۶).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از آبروداری است نزد برادر، که چون در خوردن با او همسفره شود، پیش از او از خوردن دست بردارد. و فرمود: چون برادرت بر تو وارد شد، به او مگو: امروز چیزی خوردی؟ ولی آنچه داری نزد او بیاور، زیرا به راستی سخاوتمند کامل کسی است که هر چه دارد بخشش کند. - . سرائر: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

مکا، [مكارم الأخلاق] عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ عَلَى طَعَامٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ أَكَلَ مِنْهُ مُؤْمِنٌ لَمْ يُعَدَّ مُسْرِفاً(۷).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی هزار درهم برای خوراکی هزینه نهد و مؤمنی از آن بخورد، اسراف نیست. - . مکارم الاخلاق: ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

کش، [رجال الکشی] جَعْفَرُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ مَیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام

ص: ۴۵۵

۱- ۱. المحاسن ص ۴۵۲.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۵۲.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۵۲.

۴- ۴. المحاسن ص ۵۶۴.

۵- ۵. السرائر ص ۴۷۵.

۶- ۶. السرائر ص ۴۷۷.

۷- ۷. مکارم الأخلاق ص ۱۵۴.

قَالَ قَالَ الْحَارِثُ: تَدْخُلُ مَنْزِلِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ علیه السلام عَلَی شَرْطِ أَنْ لَا تَدَّخِرَنِی شَیْئاً مِمَّا فِی بَیْتِکَ وَ لَا تَکَلَّفَ لِی شَیْئاً مِمَّا وَرَاءَ بَابِکَ قَالَ نَعَمْ فَدَخَلَ یَتَحَرَّقُ وَ یُحِبُّ أَنْ یَشْتَرِیَ لَهُ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَا یَجُوزُ لَهُ حَتَّی قَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ مَا لَکَ یَا حَارِثُ

قَالَ هَذِهِ دَرَاهِمُ مَعِی وَ لَسْتُ أَقْدِرُ عَلَی أَنْ أَشْتَرِیَ لَکَ مَا أُرِیدُ قَالَ أَ وَ لَیْسَ قُلْتُ لَکَ لَا تَکَلَّفْ مَا وَرَاءَ بَابِکَ فَهَذِهِ مِمَّا فِی بَیْتِکَ (۱).

**[ترجمه]رجال کشی: حارث گفت: ای امیرالمومنین! به منزل ما تشریف بیاور. فرمود: به شرط اینکه از آنچه در خانه داری از من دریغ نکنی، و از بیرون خانه برای خرید چیزی خود را به زحمت نیندازی. گفت: بله. و امام آمد، و او می خواست برای امام چیزی بخرد و گمان می کرد که چه بسا جایز نباشد. امیرالمونین به او فرمود: چرا پریشانی ای حارث؟ گفت: این چند درهم پول من است، اما نمی توانم برای تو از آنچه می خواهم، چیزی بخرم. امام فرمود: مگر به تو نگفتم برای خرید بیرون از خانه خود را به زحمت نینداز؟ همین غذا از چیزی است که در خانه داری. - . رجال کشی: ۸۲ -

**[ترجمه]

«۳۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ تَکْرِمَهِ الرَّجُلِ لِأَخِیهِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَقْبَلَ تُحْفَتَهُ أَوْ یُتْحِفَهُ مِمَّا عِنْدَهُ وَ لَا یَتَکَلَّفَ شَیْئاً.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا أُحِبُّ الْمُتَکَلِّفِینَ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از احترام به برادر این است که هدیه او را بپذیرد، و از هر چه دارد، بی تکلف به او هدیه دهد.

و با همین سند است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تکلف کنان را دوست ندارم. - . نوادر راوندی: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

زُهْدُ النَّبِیِّ، لِلشَّیْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْقُمِّیِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ طَعَاماً رِئَاءً وَ سُمْعَهً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ صَدِیدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِکَ الطَّعَامَ نَاراً فِی بَطْنِهِ حَتَّی یَقْضِیَ بَیْنَ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ.

**[ترجمه]زهد النبی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برای خودنمایی و شهرت اطعام کند، خدا از صدید دوزخ به او می خوراند، و آن خوراک را در شکمش آتش می سازد، تا هنگامی که دادگری مردم در روز قیامت به پایان برسد.

**[ترجمه]

«۳۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ حَلَاوَةً أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مَرَارَةَ الْمَوْتِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: قُوتُ الْأَجْسَادِ الطَّعَامُ وَ قُوتُ الْأَرْوَاحِ الْإِطْعَامُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَشْبَعَ جَائِعاً أَجْرَی اللَّهُ لَهُ نَهَراً فِی الْجَنَّهِ.

وَ قَالَ: کَانَ سُلَیْمَانُ علیه السلام یُطْعِمُ أَضْیَافَهُ اللَّحْمَ بِالْحُوَّارَی وَ عِیَالَهُ الْخُشْکَارَ(۳)

وَ یَأْکُلُ هُوَ الشَّعِیرَ غَیْرَ مَنْخُولٍ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَلَیْکَ بِالْمَسَاکِینِ فَأَشْبِعْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ(۴).

ص: ۴۵۶

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۸۲.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۱.

۳- ۳. الحواری الخبز المصنوع من الدقیق الابیض و هو لباب الدقیق منخولا، و الخشکار الخبز المعمول من الدقیق الاسمر و هو الذی لم ینخل، و یقال له خبز السمراء.

۴- ۴. سبأ: ۴۸.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به برادرش شیرینی بخوراند، خدا تلخی مرگ را از کامش می برد.

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نیروی بدن به خوردن است، و نیروی جان ها به خوراندن.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس گرسنه ای را سیر کند، خدا در بهشت برایش جویی روان می سازد .

و فرمود: سلیمان علیه السلام به مهمان های خود گوشت با نان مغز گندم می خوراند، و به عیال خود نان خشکار - . «الحواری»: نان فراهم آمده با آرد سفید. «الخشکار»: نان معمولی، از آرد الک نشده. - می خوراند، و خودش نان جو با سبوس می خورد.

و فرمود: مستمندان را بپا و آنها را سیر کن، که خدای تعالی می فرماید: «و ما یبدئ الباطل و ما یعید.» - . سبأ / ۴۸ - {و [دیگر] باطل از سر نمی گیرد و برنمی گردد.}

**[ترجمه]

باب ۹۲ العرض علی أخیک

روایات

«۱»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَمَرَّ بِهِ رَكْبٌ وَ هُوَ يُصَلِّي فَوَقَفُوا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلُوهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ دَعَوْا وَ أَثْنَوْا وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنَّا عِجَالٌ لَانْتَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْرِءُوهُ السَّلَامَ وَ مَضَوْا فَانْفَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُغْضَباً ثُمَّ

قَالَ لَهُمْ يَقِفُ عَلَيْكُمُ الرَّكْبُ وَ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِّي وَ يُبَلِّغُونَنِي السَّلَامَ وَ لَا تَعْرِضُونَ عَلَيْهِمُ الْغَدَاءَ يَعِزُّ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ خَلِيلِي جَعْفَرٌ أَنْ يَجُوزُوهُ حَتَّى يَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ (۱).

**[ترجمه]محاسن: جعفری از پدرش نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک غزوه بود و نماز می کرد که کاروانی به آن حضرت گذر کردند و در برابر اصحاب آن حضرت ایستادند و از حال رسول خدا پرسیدند و بر آن حضرت دعا و ثنا کردند و گفتند: اگر شتاب‌زده نبودیم به انتظار آن حضرت می ماندیم، سلام ما را به آن حضرت برسانید. و رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمناک از نماز برگشت و به آنها گفت: کاروان در برابر شما بایستد و از من بپرسد و به من سلام برساند، و شما به آنها تعارف چاشت نکنید؟! سخت است بر مردمی که در میان آنها دوستم جعفر باشد که از او بگذرند تا نزد او چاشت نخورند. - . محاسن: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۲»

سن، [المحاسن] ابْنُ عِيسَى عَنْ عِدَّهٍ رَفَعُوا إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْکَ أَخُوکَ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الطَّعَامَ فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ لَمْ يَشْرَبْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ(۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: چون برادرت بر تو وارد شد، خوراک به او عرضه کن، و اگر نخورد، آبش بده، و اگر ننوشید، وضو به او تعارف کن. (یعنی دست و رو شستن) - . محاسن: ۴۱۷ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْخَطَّابِ الْخَلَالِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَاهُ مَوْلًى لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَعَهُ ابْنُهُ إِسْمَاعِيلُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ جَلَسَ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام انْصَرَفَ مَعَهُ الرَّجُلُ فَلَمَّا انْتَهَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَى بَابِ دَارِهِ دَخَلَ وَ تَرَکَ الرَّجُلَ وَ قَالَ لَهُ ابْنُهُ إِسْمَاعِيلُ يَا أَبَهْ أَلَّا كُنْتَ عَرَضْتَ عَلَيْهِ الدُّخُولَ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ مِنْ شَأْنِی إِدْخَالُهُ قَالَ فَهُوَ لَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّی أَكْرَهُ أَنْ يَكْتُبَنِی اللَّهُ عَرَّاضاً(۳).

۱- ۱. المحاسن ص ۴۱۶.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۱۷.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۷.

**[ترجمه]محاسن: یکی از دوستان امام صادق علیه السلام نزدش آمد و سلامش داد و به پسرش اسماعیل هم که همراهش بود، سلام داد و نشست. چون آن حضرت برگشت، (گویا از مسجد) آن مرد هم با او برگشت، و چون آن حضرت به در خانه اش رسید، وارد شد و آن مرد را رها کرد. پسرش گفت: پدرجان! به او تعارف نکردی که وارد شود؟ فرمود: در خور من نبود که او را وارد کنم. گفت: او هم بی تعارف وارد نمی شود. فرمود: پسرجانم! من بد دارم که خدا مرا از تعارفی ها بنویسد. (یعنی کسانی که مردم را به خود می خوانند) - . محاسن: ۴۱۷ -

**[ترجمه]

باب ۹۳ فضل إقراء الضيف و إكرامه

الآيات

هود: فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ(۱)

<meta info="- فما لبث أن جاء بعجل حنيذ. - . هود / ۶۹ -

{و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ أَحَدُهَا إِقْرَاءُ الضَّيْفِ الْخَبَرَ(۲).

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] المفيد عن ابن قولويه عن علي بن بابويه عن علي بن إبراهيم عن ابن عيسى عن النهدي عن يزيد بن إسحاق: مثله (۳).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگواری ها ده گونه اند؛ اگر بتوانی داشته باشی، یکی از آنها پذیرایی مهمان است... . - تا آخرخبر. - . خصال ۲ : ۹۱ -

امالی طوسی: با سندی، مانند این حدیث را آورده است. - . امالی طوسی ۱ : ۹ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ الْوَفَاهِ: أَوصِیکَ یَا بُنَیَّ بِالصَّلَاهِ عِنْدَ وَقْتِهَا إِلَی أَنْ قَالَ وَ إِکْرَامِ الضَّیْفِ (۴).

**[ترجمه]خصال: در وصیت امیر مؤمنان است که هنگام وفات فرمود: پسرجانم! به تو وصیت می کنم به خواندن نماز در وقتش... تا آنجا که فرمود: و به احترام مهمان. - . امالی طوسی ۱ : ۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ أَبِی قَتَادَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِدَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ: یَا دَاوُدُ إِنَّ خِصَالَ الْمَکَارِمِ بَعْضُهَا مُقَیَّدٌ بِبَعْضٍ یَقْسِمُهَا اللَّهُ حَیْثُ شَاءَ تَکُونُ فِی الرَّجُلِ وَ لَا تَکُونُ فِی ابْنِهِ وَ تَکُونُ فِی الْعَبْدِ وَ لَا تَکُونُ فِی سَیِّدِهِ صِدْقُ الْحَدِیثِ وَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ إِعْطَاءُ السَّائِلِ وَ الْمُکَافَأَهُ بِالصَّنَائِعِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ وَ صِلَهُ الرَّحِمِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَی الْجَارِ وَ الصَّاحِبِ وَ قِرَی الضَّیْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَیَاءُ(۵).

**[ترجمه]خصال: امام صادق علیه السلام به داود بن سرحان فرمود: ای داود! اخلاق خوب به هم وابسته اند و خدا آن را به هر کس بخواهد، می دهد؛ چه بسا که در کسی باشد و در فرزندش نباشد، در بنده باشد و در آقا نباشد: راست گویی، خودداری، بخشش به سائل، عوض دادن به احسان ها، ادای امانت، صله رحم، دوستی با همسایه و یار، و پذیرایی از مهمان؛ و راس همه آنها حیا است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۰۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِقَبْرٍ یُحْفَرُ وَ قَدِ انْبَهَرَ(۶) الَّذِی یَحْفِرُهُ فَقَالَ لَهُ لِمَنْ تَحْفِرُ هَذَا الْقَبْرَ فَقَالَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَقَالَ وَ مَا لِلْأَرْضِ تَشَدَّدُ عَلَیْکَ إِنْ کَانَ مَا عَلِمْتُ لَسَهْلًا حَسَنَ الْخُلُقِ فَلَانَتِ الْأَرْضُ عَلَیْهِ حَتَّی کَانَ لَیَحْفِرُهَا بِکَفَّیْهِ ثُمَّ قَالَ:

۱- ۱. هود: ۶۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۹۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۹.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۸.

۶- ۶. أی انقطع نفسه و تتابع من الاعیاء.

لَقَدْ كَانَ يُحِبُّ إِقْرَاءَ الضَّيْفِ وَ لَا يُقْرِى الضَّيْفَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله گذر کرد به قبری که کنده می شد، و آن کس که زمین را می کند، خسته و مانده شده بود. آن حضرت به او فرمود: برای چه کسی این گور را می کنی؟ گفت: برای فلان بن فلان. فرمودش: چرا بر تو سخت آمده؟ اگر آن کس که می دانی، خوش برخورد و خوشخو بود، زمین برایش نرم می شد و چه بسا با مشت می توانست آن را بکند. سپس فرمود: البته او دوست می داشت پذیرایی از مهمان را، و پذیرایی نمی کند از مهمان، جز مؤمن پرهیزکار. - . قرب الإسناد: ۳۶ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي أُحْسِنُ الْوُضُوءَ وَ أُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ أُوتِي الزَّكَاةَ فِي وَقْتِهَا وَ أَقْرِي الضَّيْفَ طَيِّبٌ بِهَا نَفْسِي مُحْتَسِبٌ بِذَلِكَ أَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ بَخْ بَخْ بَخْ مَا لِجَهَنَّمَ عَلَيْكَ سَبِيلٌ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَكَ مِنَ الشُّحِّ إِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ ثُمَّ قَالَ نَهَى عَنِ التَّكَلُّفِ لِلضَّيْفِ بِمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ وَ مَا مِنْ ضَيْفٍ حَلَّ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ رِزْقُهُ مَعَهُ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به روایت از پدرانش فرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم به قربانت، من خوب وضو می سازم و نماز می خوانم و زکات در وقت می پردازم و با خوش دلی مهمان نوازی می کنم، برای رضای خدا و به امید آنچه نزد خدا است. فرمودش: بَه بَه بَه! دوزخ را بر تو راهی نیست. به راستی خدا تو را از بخل رها کرده، اگر چنین باشی. سپس فرمود: نهی کرد از تکلف در پذیرایی از مهمان، با آنچه که نمی تواند مگر با رنج؛ و مهمانی نمی آید، مگر آنکه روزی اش با او باشد. - . قرب الإسناد: ۳۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ف، [تحف العقول] فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: أَمَّا الْوُجُوهُ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي يَلْزَمُهُ فِيهَا النَّفَقَةُ مِنْ وُجُوهِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ فَقَضَاءُ الدَّيْنِ وَ الْعَارِيَّةُ وَ الْقَرْضُ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَاجِبَاتٌ فِي السُّنَّةِ(۳).

**[ترجمه]تحف العقول: در خبری طولانی از امام صادق علیه السلام فرمود: اما چهار جا که باید در آنجا هزینه نهاد، از کارهای خوب: پرداخت وام، عاریه دادن، قرض دادن، و پذیرایی مهمان، که واجب اند در روش اسلامی. (یعنی واجب اخلاقی) - . تحف العقول: ۳۵۳ و ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تُحِبُّ إِخْوَانَکَ یَا حُسَیْنُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ یَحِقُّ عَلَیْکَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ یُحِبُّ اللَّهُ أَمَا وَ اللَّهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَداً حَتَّی تُحِبَّهُ تَدْعُوهُمْ إِلَی مَنْزِلِکَ قُلْتُ مَا آکُلُ إِلَّا وَ مَعِی مِنْهُمُ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَهُ وَ أَقَلُّ وَ أَکْثَرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَضْلُهُمْ عَلَیْکَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِکَ عَلَیْهِمْ فَقُلْتُ أَدْعُوهُمْ إِلَی مَنْزِلِی وَ أُطْعِمُهُمْ طَعَامِی وَ أَسْقِیهِمْ وَ أُوطِئُهُمْ رَحْلِی وَ یَکُونُونَ عَلَیَّ أَفْضَلُ مِنَّا قَالَ نَعَمْ إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَکَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِکَ وَ مَغْفِرَهِ عِیَالِکَ وَ إِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِکَ خَرَجُوا بِذُنُوبِکَ وَ ذُنُوبِ عِیَالِکَ (۴).

**[ترجمه]محاسن: حسین بن نعیم گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای حسین، برادرانت را دوست داری؟ گفتم: آری. فرمود: به مستمندانشان سود می رسانی؟ گفتم: آری. فرمود: تو باید دوست بداری کسی را که خدا دوست دارد. آگاه باش که سودی نمی رسانی به کسی از آنان که دوستشان می داری، تا آنان را به خانه ات بخوانی؟ گفتم: من غذا نمی خورم مگر آنکه دو تا یا سه تا - کمتر و بیشتر - از آنها با من باشند. فرمود: فضل آنها بر تو بیشتر است از فضل تو بر آنها. گفتم: آنها را به خانه ام می برم و می خورانم و می نوشانم و بر فرش من پا می نهند، آنگاه برترند از من؟ فرمود: آری، زیرا چون به خانه ات می آیند آمرزش تو و خاندانت را با خود می آورند، و چون از خانه ات بیرون می روند گناهان تو و خاندانت را با خود می برند. - . محاسن: ۳۹۰ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] عَلِیُّ بْنُ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَأَنْ آخُذَ خَمْسَهَ دَرَاهِمَ فَأَدْخُلَ إِلَی سُوقِکُمْ هَذِهِ فَأَبْتَاعَ بِهَا الطَّعَامَ ثُمَّ أَجْمَعَ بِهَا نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِینَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۳۶ و ۵۰ فی ط.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۳۶ و ۵۰ فی ط.

۳- ۳. تحف العقول ۳۵۳ و ۳۳۶ فی ط.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۹۰.

أَعْتِقَ نَسَمَةً(۱).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر پنج درهم بردارم و به بازار شما بروم و خوراکی بخرم و چند مسلمان را نزد خود گرد آورم، نزد من محبوب تر است از اینکه بنده ای آزاد کنم. - . محاسن: ۳۹۳ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] الْبَزَنْطِيُّ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَكْلَةٌ يَأْكُلُهَا أَخِیَ الْمُسْلِمُ عِنْدِی أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ(۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خوراکی را که برادر مسلمانم نزد من بخورد، محبوب تر دارم از آزاد کردن یک بنده. - . محاسن: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنَيْنِ فَيُطْعِمُهُمَا شِبَعَهُمَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ نَسَمَةٍ(۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنی نباشد که دو مؤمن به خانه اش ببرد و سیر کند، مگر آنکه برتر از آزاد کردن بنده باشد. - . محاسن: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ حَسَّانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَيُّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ يَعْدِلُ عِتْقَ نَسَمَةٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَأَنْ أُطْعِمَ ثَلَاثَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَسَمَةٍ وَ نَسَمَةٍ وَ نَسَمَةٍ حَتَّى بَلَغَ سَبْعاً وَ إِطْعَامُ مُسْلِمٍ يَعْدِلُ نَسَمَةً(۴).

**[ترجمه]محاسن: مردی از امام باقر علیه السلام پرسید: چه کاری برابر آزاد کردن بنده است؟ فرمود: اگر سه مسلمان را خوراک بدهم، دوست تر دارم از آزاد کردن بنده ای و بنده ای... - تا هفت بار - و اطعام یک مسلمان برابر است با آزاد کردن یک بنده. - . محاسن: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَیْلِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: شِبَعُ أَرْبَعٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ یَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَهٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ (۵).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام می فرمود: سیر کردن چهار مسلمان برابر آزاد کردن یک بنده است، از فرزندان اسماعیل. - . محاسن: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْمُنْجِیَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ الصَّلَاهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّاسُ نِیَامٌ (۶).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: نجات بخش ها این ها هستند: اطعام طعام، افشای سلام، و نماز در شب، در حالی که مردم درخوابند. - . مکارم الاخلاق: ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

جع، [جامع الأخبار] عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَزَالُ أُمَّتِی بِخَیْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ أَقْرَوُا الضَّیْفَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَ آتَوُا الزَّکَاهَ فَإِذَا لَمْ یَفْعَلُوا ذَلِکَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِینَ.

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهُ وَ الضِّیَافَهُ ثَلَاثَهُ أَیَّامٍ وَ لَیَالِیهِنَّ فَمَا فَوْقَ ذَلِکَ فَهُوَ صَدَقَهٌ وَ جَائِزَهٌ یوم [یَوْماً] وَ لَیْلَهً وَ لَا یَنْبَغِی لِلضَّیْفِ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ أَنْ یُمِلَّهُمْ فَیُخْرِجَهُمْ أَوْ یُخْرِجُوهُ.

وَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَسْمَعُ بِهَمْسِ الضَّیْفِ وَ فَرِحَ بِذَلِکَ إِلَّا غُفِرَتْ لَهُ خَطَایَاهُ وَ إِنْ کَانَ مُطْبِقَهً بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الضَّیْفُ

۱- ۱. المحاسن ص ۳۹۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۹۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۹۴.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۹۵.

۵- ۵. المحاسن ص ۳۹۵.

۶- ۶. مكارم الأخلاق ص ۱۵۴.

دَلِيلُ الْجَنَّهِ.

وَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمِيرٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُحِبُّ الضَّيْفَ إِلَّا وَ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَهَ الْبَدْرِ فَيَنْظُرُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَيَقُولُ مَلَكٌ هَذَا مُؤْمِنٌ يُحِبُّ الضَّيْفَ وَ يُكْرِمُ الضَّيْفَ وَ لَا سَبِيلَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ.

قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَهْدَى إِلَيْهِمْ هَدِيَّهً قَالُوا وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّهُ قَالَ الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ.

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: لَيْلَهُ الضَّيْفِ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مَنْ أَصْبَحَ إِنْ شَاءَ أَخَذَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَ كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الضَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَهُ.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاهِ قَالَ نَعَمْ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يُطْعِمَ الْجَائِعَ إِذَا سَأَلَهُ وَ يَكْسُوَ الْعَارِيَ إِذَا سَأَلَهُ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ أَنْ يَكُونَ كَاذِباً قَالَ أَ فَلَا يَخَافُ صِدْقَهُ (۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امتم به خوشی باشند، تا زمانی که یکدیگر را دوست دارند، امانت را بپردازند، از حرام بپرهیزند، مهمان را پذیرایی کنند، نماز را بر پا دارند، و زکات را بدهند؛ و چون آن را نکنند، گرفتار خشکسالی و قحطی می شوند.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد باید مهمانش را گرامی دارد، و مهمانی تا سه شبانه روز است، و بیشتر از این صدقه است؛ و بخشش تا یک شبانه روز است، و نشاید که مهمانِ وارد بر قومی آنها را دلتنگ کند، تا آنها را بیرون کند یا بیرونش کنند.

و از امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: مؤمنی که ورود مهمانش را بشنود و به آن شاد شود، گناهانش آمرزیده می شود، اگرچه میان آسمان و زمین باشد.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهمان راهنمای بهشت است.

و از امیر مؤمنان است که فرمود: مؤمن، مهمان‌دوست نیست مگر آنکه از قبرش برخیزد و رویش چون ماه شب چهارده باشد، و اهل محشر می نگرند و می گویند: این جز پیغمبر مرسل نیست، و فرشته ای می گوید: این مؤمنی است که مهمانی را دوست دارد و مهمان را اکرام می کند، و راهی ندارد جز آنکه به بهشت برود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون خدا مردمی را دوست دارد، به آنها هدیه ای می دهد. گفتند آن چیست؟ فرمود: مهمانی که روزی خود را می آورد، و گناهان خاندان را می برد.

از پیغمبر است صلی الله علیه و آله که فرمود: مهمان داری در شب، حق واجب بر هر مسلمان است، و صبح که شد، اگر

خواست، نگهش دارد، و اگر نخواست، رهایش کند؛ و هر خانه که مهمان در آن نیاید، فرشته ها در آن نمی آیند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! در مال، حقی غیر از زکات باشد؟ فرمود: آری، بر مسلمان است که گرسنه را هنگامی که درخواست می کند، سیر کند، و لخت را هنگامی که درخواست می کند، بپوشاند. مرد پرسید: حتی اگر بیمناک باشد که درخواستش دروغ باشد؟ فرمود: آیا بیم نداری که راست باشد؟ - . جامع الاخبار: ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَضِفْ بِطَعَامِکَ وَ شَرَابِکَ مَنْ تُحِبُّهُ فِی اللَّهِ تَعَالَی (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول خدا فرمود: کسی را که برای خدا دوست داری، به خوراک و نوشیدنی مهمان کن. - . نوادر راوندی: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: الْبَرَکَةُ أَسْرَعُ إِلَی مَنْ يُطْعِمُ الطَّعَامَ مِنَ السِّکِّينِ فِی السَّنَامِ.

**[ترجمه]نوادر راوندی: امام صادق از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود: برکت به سوی کسی که اطعام می کند، شتابان تر است از کارد به کوهان شتر.

**[ترجمه]

«۱۷»

كِتَابُ الْإِمَامَةِ وَ التَّبْصِرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الضَّيْفُ يَأْتِي الْقَوْمَ بِرِزْقِهِ فَإِذَا ارْتَحَلَ ارْتَحَلَ بِجَمِيعِ ذُنُوبِهِمْ.

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ

عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الطَّعَامُ إِذَا جُمِعَ فِیهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۵۸.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۱.

كَثُرَتِ الْأَيْدِی عَلَيْهِ وَ سُمِّیَ فِی أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ فِی آخِرِهِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِمَنْ طَوَى وَ جَاعَ وَ صَبَرَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَشْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهمان روزی خود را نزد میزبان می آورد و چون می کوچد، همه گناهانشان را می برد.

و با سند دیگر فرمود: چون در خوراکی چهار خصلت جمع شد، کامل می گردد: از حلال باشد، دست های بسیاری بر آن باشند، در آغازِ خوردنش نام خدا را ببرند، و در پایان سپاس او را بگویند.

و فرمود: خوشا بر کسی که شکمش تهی و گرسنه باشد و صبر کند؛ آنانند کسانی که روز قیامت سیر هستند .

**[ترجمه]

باب ۹۴ أن الرجل إذا دخل بلده فهو ضیف علی إخوانه و حد الضیافه

روایات

«۱»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَرْوِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَلْدَةً فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَى مَنْ بِهَا مِنْ أَهْلِ دِينِهِ حَتَّى يَرْحَلَ عَنْهُمْ وَ لَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِمْ لِئَلَّا يَعْمَلُوا لَهُ الشَّيْ ءَ فَيَفْسُدَ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَصُومُوا إِلَّا بِإِذْنِ ضَيْفِهِمْ لِئَلَّا يَحْتَشِمَهُمْ فَيَشْتَهِيَ الطَّعَامَ فَيَتْرُكَهُ لِمَكَانِهِمْ (۱).

ع، [علل الشرائع] علی بن بندار عن إبراهیم بن إسحاق بإسناده ذکره عن الفضیل بن یسار عن أبی جعفر علیهما السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون کسی درآمد در شهری، مهمان باشد بر هر کس که هم کیش او است، تا هنگامی که از آنها بکوچد؛ و شایسته نیست مهمان روزه بگیرد، مگر با اجازه میزبان، تا مبادا خوراکی برایش بسازند و بر آنها تباه گردد؛ و شایسته نیست آنها هم روزه بگیرند، جز با اجازه آن مهمان، تا بر روی آنها درنمانند و خوراکی خواهد و به خاطر آنها ترک کند. - . علل الشرائع ۲ : ۷۱ -

علل الشرائع: با سند دیگر، مانند این حدیث را آورده است. - . علل الشرائع ۲ : ۷۱ -

**[ترجمه]

«۲»

ع، [علل الشرائع] الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكَرْخِيِّ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ قَالَ: بَلَغَنِی أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْمَدِینَهِ یَرْوِی حَدِیثاً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَتَیْتُ فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ فَزَبَرَنِی وَ حَلَفَ لِی بِأَیْمَانٍ غَلِیظَهٍ لَا یُحَدِّثُ بِهِ أَحَداً فَقُلْتُ أُجِلُّ اللَّهَ هَلْ سَمِعَهُ مَعَکَ أَحَدٌ غَیْرُکَ قَالَ نَعَمْ سَمِعَهُ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ الْفَضْلُ فَقَصَدْتُهُ حَتَّی إِذَا صِرْتُ إِلَی مَنْزِلِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَیْهِ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَدِیثِ فَزَبَرَنِی وَ فَعَلَ بِی کَمَا فَعَلَ الْمَدِینِیُّ فَأَخْبَرْتُهُ بِسَفَرِی وَ مَا فَعَلَ بِیَ الْمَدِینِیُّ فَرَقَّ لِی وَ قَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام یَرْوِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلْدَهً فَهُوَ ضَیْفٌ عَلَی مَنْ بِهَا مِنْ أَهْلِ دِینِهِ حَتَّی یَرْحَلَ عَنْهُمْ وَ لَا یَنْبَغِی لِلضَّیْفِ أَنْ یَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِمْ لِئَلَّا یَعْمَلُوا لَهُ الشَّیْ ءَ فَیَفْسُدَ عَلَیْهِمْ وَ لَا یَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ یَصُومُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ لِئَلَّا

ص: ۴۶۲

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۷۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۷۱.

يَحْتَشِمَهُمْ فَيَتْرُكَ لِمَكَانِهِمْ ثُمَّ قَالَ لِي أَيْنَ نَزَلْتَ فَأَخْبَرْتُهُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ إِذَا هُوَ قَدْ بَكَّرَ عَلَيَّ وَ مَعَهُ خَادِمٌ لَهُ عَلَى رَأْسِهَا خِوَانٌ عَلَيْهَا مِنْ ضُرُوبِ الطَّعَامِ فَقُلْتُ مَا هَذَا رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ لَمْ أَرْوِ لَكَ الْحَدِيثَ بِالْأَمْسِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ثُمَّ انْصَرَفَ (۱).

سر، [السرائر] السیاری: مثله (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: از بعضی اهل مدینه روایتی رسیده از امام باقر علیه السلام. پس آمدم و از او درباره آن پرسش کردم. مرا رد کرد و به قسم های غلیظ قسم داد که آن را برای کسی نقل نکنم. گفتم: باشد، اما تو را به خدا آیا کسی غیر از تو این حدیث را شنیده؟ گفت: بله، مردی که به او فضل می گویند، آن را شنیده. پس قصد او کردم تا اینکه به منزل او رسیدم و از او اجازه گرفتم و راجع به حدیث پرسیدم، اما مرا رد کرد و همان کاری را کرد که مرد شهر مدینه کرده بود. او را از سفرم باخبر کردم و آن کاری را که مرد شهر مدینه با من کرد، به او خبر دادم. دلش بر من سوخت و گفت : بله، از ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام شنیدم که روایت فرمود از پدرش، از رسول الله، که فرمود: چون کسی درآمد در شهری، مهمان باشد بر هر کس که هم‌کیش او است در آن، تا زمانی که از آنها بکوچد. و شایسته نیست مهمان روزه بگیرد، مگر با اجازه میزبان، تا مبادا خوراکی برایش بسازند و بر آنها تباه گردد. و شایسته نیست آنها هم روزه دارند، جز با اجازه آن مهمان، تا بر روی آنها درنماند و خوراکی خواهد و به خاطر آنها ترک کند. آن مرد سپس به من گفت: از کجا آمده ای؟ به او خبر دادم، و بامدادان فردا، به ناگاه نزدم آمد و بر سر خادمش سفره ای با چند نوع خوراک بود. گفتم: خدا رحمتت کند، این چیست؟ گفت: سبحان الله! دیروز حدیث را از قول امام باقر علیه السلام برایت بازنگفتم؟ و سپس رفت - . علل الشرائع ۲ : ۷۲ - .

سرائر: از سیاری مانند این حدیث را آورده است. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الضِّيَافَةُ ثَلَاثَةٌ أَوَّلُ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثُ جَائِزَةٌ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تُصُدِّقَ بِهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله لَا يَنْزِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يُؤْثِمُهُ قَالَ حَتَّى لَا يَكُونَ عِنْدَهُ مَا يُنْفِقُ عَلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهمانی تا سه روز است: روز یکم حق است، و روز دوم و سوم بخشش، و پس از آن صدقه است بر او. سپس فرمود: مبادا یکی از شما به برادرش مهمان شود تا او را به گناه کشد! گفته شد: یا رسول الله، چگونه به گناهش می کشد؟ فرمود: یعنی آنکه چیزی نداشته باشد تا خرج او کند. - . خصال ۱ : ۷۲ -

**[ترجمه]

باب ۹۵ آداب المجالس و المواضع التی ینبغی الجلوس فیها أو لا ینبغی و حد التواضع لمن یدخله

الآیات

النساء: لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً(۴)

العنکبوت: إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ(۵)

ص: ۴۶۳

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۷۲.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۵.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۷۲.

۴- ۴. النساء: ۱۱۴.

۵- ۵. العنکبوت: ۲۹.

لقمان: وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ(۱)

المجادله: أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوی ثُمَّ یَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ یَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِیَهِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ وَ یَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِیَهِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ- إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ(۲)

**[ترجمه]آنچه مناسب این باب است در «باب تواضع» نقل شده است. از آن غفلت مکن.

- لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه أجرا عظیما. - . نساء / ۱۱۴ -

{در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.}

- إنکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر. - . عنکبوت / ۲۹ -

{آیا شما با مردها درمی آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید و در محافل [انس] خود پلیدکاری می کنید؟}

- و اغضض من صوتک إن أنکر الأصوات لصوت الحمیر.

{ و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است.} - . لقمان / ۱۹ -

- أ لم تر أن الله یعلم ما فی السماوات و ما فی الأرض ما یکون من نجوی ثلاثه إلا هو رابعهم و لا خمسه إلا هو سادسهم و لا أدنی من ذلک و لا أکثر إلا هو معهم أین ما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیامه إن الله بکل شی ء علیم أ لم تر إلی الذین نهوا عن النجوی ثم یعودون لما نهوا عنه و یتناجون بالإثم و العدوان و معصیه الرسول و إذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله و یقولون فی أنفسهم لو لا یعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر- یا أیها الذین آمنوا إذا تناجیتم فلا تتناجوا بالإثم و العدوان و معصیه الرسول و تناجوا بالبر و التقوی و اتقوا الله الذی إلیه تحشرون- إنما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا إلا بإذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون- یا أیها الذین آمنوا إذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و إذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر.

{آیا ندانسته ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن

نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست. آن گاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده اند آگاه خواهد گردانید، زیرا خدا به هر چیزی داناست. آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند، ندیدی که باز به آنچه از آن منع گردیده اند، برمی گردند و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدّی و سرپیچی از پیامبر، محرمانه گفتگو می کنند و چون به نزد تو آیند، تو را به آنچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند و در دلهای خود می گویند: چرا به آنچه می گوییم خدا ما را عذاب نمی کند؟» جهنّم برای آنان کافی است در آن درمی آیند، و چه بد سرانجامی است. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید، به [قصد] گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید. چنان نجوایی صرفاً از [القائات] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند، و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید. تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند، و خدا به آنچه می کنید آگاه است.} - . مجادله / ٧- ١١ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ل، [الخصال] فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَةٌ إِنْ أُهِينُوا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللِّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرٍّ لَمْ يُدْخِلَاهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالسُّلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ (٣).

**[ترجمه]خصال: در سفارش های پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: هشت کس اگر اهانت شوند، جز خود را ملامت نکنند: آن کس که بر سر سفره ای می رود که به آن دعوت نشده، فرمان فرمای بر صاحب خانه، خیرخواه از دشمنانش، خیرخواه از دونان، آن کس که در راز دو کس درآید که او را نخواهند، سبک‌سر به سلطان، آن کس که در جایی نشیند که او را نشاید، و آن کس که با کسی سخن بگوید که به او گوش فرا نمی دهد. - . خصال ۲ : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي قَتَادَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَّا حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْجُلُوسُ فَإِنَّ تَخَطِّيَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ سَخَافَةٌ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: نشاید مؤمن بنشیند جز در آنجا که مجلس به او پایان می گیرد، زیرا از سر و کول مردم گذشتن، بی خردی است. -. امالی طوسی ۱ : ۳۱۰ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْسِيِّ عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُصْعَبِ

۱- ۱. لقمان: ۱۹.

۲- ۲. المجادله: ۷- ۱۱.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۴۰.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۰.

بْنِ شَيْبَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ وَ أَوْسَعَ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَلْيَأْتِهِ فَإِنَّمَا هِيَ كَرَامَةٌ أَكْرَمَهُ بِهَا أَخُوهُ وَ إِنْ لَمْ يُوسِعْ لَهُ أَحَدٌ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فَلْيَجْلِسْ فِيهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون هر کسی در مجلس جاگیر شده، اگر کسی از برادر خود دعوت کرد و او برایش جا باز کرد که نزدش آید، این احترامی است که به او نهاده، و اگر کسی برایش جا باز نکرد، هر جا گشاده تر است بنشیند. - . امالی طوسی ۲ : ۷ -

**[ترجمه]

«۴»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقّاً وَ لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل فرمود: از تواضع این است که کسی در پایین مجلس بنشیند و به هر کس برخورد، سلام کند، و کشمکش در سخن را وانهد گرچه حق با او باشد، و نخواهد که به تقوا او را بستایند. - . معانی الاخبار: ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۵»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي رَحْلِهِ فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُهُ صَاحِبُ الرَّحْلِ فَإِنَّ صَاحِبَ الرَّحْلِ أَعْرَفُ بِعَوْرَةِ بَيْتِهِ مِنَ الدَّاخِلِ عَلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: چون یکی از شما در خانه برادرش درآید، آنجایی بنشیند که صاحب خانه به او می گوید، زیرا صاحب خانه عورت خانه اش را بهتر از بیگانه می داند. - . قرب الإسناد: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: إِيَّاكَ وَ الْجُلُوسَ فِي الطُّرُقَاتِ.

وَ قَالَ علیه السلام: جَاهِدْ نَفْسَكَ وَ احْذَرْ جَلِيسَكَ وَ اجْتَنِبْ عَدُوَّكَ وَ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: در سفارش امیر مؤمنان هنگام وفاتش آمده است: بپرهیز از نشستن در راه ها.

و فرمود: با خود جهاد کن، از همنشینت در حذر باش، از دشمنت دوری کن، و بر تو باد مجالس ذکر. - . امالی طوسی ۱ : ۶ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ التَّمَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الزُّبَیْرِ بْنِ بَكَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ أَبِی ذِئْبٍ عَنِ ابْنِ أَخِی جَابِرٍ عَنْ عَمِّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَهِ إِلَّا ثَلَاثَهَ مَجَالِسَ مَجْلِسٌ سُفِکَ فِیهِ دَمٌ حَرَامٌ وَ مَجْلِسٌ اسْتُحِلَّ فِیهِ فَرْجٌ حَرَامٌ وَ مَجْلِسٌ اسْتُحِلَّ فِیهِ مَالٌ حَرَامٌ بِغَیْرِ حَقِّهِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مجالس حکم امانت را دارند (نباید آنچه در آنها می گذرد فاش کرد) مگر سه مجلس: آنکه خون ناحقی در آن ریخته شود، آنکه فرج حرامی در آن حلال شمرده شود، و آنکه مال حرامی در آن خورده شود. - . امالی طوسی ۱ : ۵۲ -

**[ترجمه]

«۸»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ مَرَّارٍ عَنْ یُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ یَا بُنَیَّ اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَی عَیْنِکَ فَإِنْ رَأَیْتَ قَوْماً یَذْکُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّکَ إِنْ تَکُ عَالِماً یَنْفَعْکَ عِلْمُکَ وَ یَزِیدُونَکَ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۷.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۳۸۱.

۳- ۳. قرب الإسناد ۳۳.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۵۲.

عِلْماً وَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا عَلَّمُوكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَةٍ فَتَعُمَّكَ مَعَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَ قَوْماً لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عَالِماً لَا يَنْفَعْكَ عِلْمُكَ وَ إِنْ تَكُ جَاهِلًا يَزِيدُونَكَ جَهْلًا وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ فَتَعُمَّكَ مَعَهُمْ.

**[ترجمه]علل الشرائع: لقمان به پسرش گفت: پسرجانم! مجلس ها را با چشمت گزینش کن، و اگر مردمی را دیدی که ذکر خدا می گویند، با آنها بنشین؛ چون اگر دانایی، دانشت به تو سود می دهد و آنان هم به دانش خود می افزایند، و اگر نادانی، به تو می آموزند، و چه بسا که خدا سایه رحمت بر آنها بگسترد و تو را فرا گیرد؛ و اگر مردمی را دیدی که یاد خدا نمی کنند، با آنها منشین که دانشت به تو سودی نمی دهد، و اگر نادان باشی به جهل تو می افزایند، و چه بسا خدا کیفرشان دهد و تو را هم درگیرد.

**[ترجمه]

«۹»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: مانند این حدیث را از امام کاظم علیه السلام آورده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

مع، [معانی الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّامٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الْقُعُودَ بِالصُّعُدَاتِ إِلَّا مَنْ أَدَّى حَقَّهَا.

الصعدات الطرق و هو مأخوذ من الصعيد و الصعيد التراب و جمع الصعيد الصعد ثم الصعدات جمع الجمع كما تقول طريق و طرق ثم طرقات قال الله عز و جل فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً(۱) فالتيمم التعمد للشی ء يقال منه أممت فلانا فأنا أؤمه أما و تأممته و تيممته كله تعمدته و قصدت له

وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الصَّعِيدُ الْمَوْضِعُ الْمُرْتَفِعُ وَ الطَّيِّبُ الْمَوْضِعُ الَّذِي يَنْحَدِرُ عَنْهُ الْمَاءُ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از نشستن بر سر راه ها، مگر آنکه حق آنها را ادا کند.

شرح: «صعدات»: یعنی راه ها، و از «الصعید» گرفته شده، به معنی خاک. و جمع آن «صعید» و «صعد»، و «صعدات» جمع الجمع است، چنان که گفته می شود: «طریق و طُرُق و طُرُقات». خدای عزوجل فرموده: «فتیمموا صعیدا طیبا.» - . نساء / ۴۳، مائده / ۶ - {پس بر خاکی پاک تیمّم کنید.} بنابراین، تیمم یعنی: تعمد برای شی ای. و گفته می شود: «أممت فلانا فأنا أؤمه أما و

تأممته و تیممته»، همه اینها یعنی: اراده و قصد آن را کردم.

روایت شده از امام صادق علیه السلام که می فرمود: الصعید، موضع مرتفع است، و الطیب موضعی است که آب از آن جاری گردد. - . معانی الاخبار: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَیْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ یَكْشِفَ ثِیَابَهُ عَنْ فَخِذِهِ وَ یَجْلِسَ بَیْنَ قَوْمٍ (۳).

**[ترجمه]خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نباید کسی لباسش را از دو زانویش بالاتر ببرد و میان مردم بنشیند. - . خصال ۲ : ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِیِّ علیه السلام قَالَ: مَنْ رَضِیَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ یَزَلِ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ حَتَّی یَقُومَ.

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَی كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ (۴).

**[ترجمه]تحف العقول: امام عسکری علیه السلام فرمود: هر کس جز صدر مجلس را بپسندد و در آن بنشیند، پیوسته خدا و فرشته ها بر او رحمت می خواهند، تا هنگامی که برخیزد.

و فرمود: از تواضع است سلام کردن بر هر کس که بر او گذر کند، و نشستن در غیر صدر مجلس. - . تحف العقول: ۵۱۶ - ۵۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ سَعْدَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحِیمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ تَعْظِیماً لِرَجُلٍ قَالَ مَكْرُوهٌ

ص: ۴۶۶

۱- ۱. النساء: ۴۳، المائده: ۶.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۸۳.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۵۵.

۴- ۴. تحف العقول ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

إِلَّا لِرَجُلٍ فِي الدِّينِ.

**[ترجمه]محاسن: با سندش از اسحاق بن عمار، كه به امام صادق عليه السلام گفتم: آيا كسى براى تعظيم و احترام كسى از جا برخيزد و بايستد؟ فرمود: مكروه است، مگر براى مردى در دين. (كه منظور، احترام ديندار است و احترام دين)

**[ترجمه]

«۱۴»

كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَيُّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي وَ أَكْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ لِأَحَدٍ إِلَّا لِأَهْلِ بَيْتِي.

**[ترجمه]كتاب سليم بن قيس: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: اى مردم! بزرگ شماريد خاندانم را تا زنده ام، و پس از خودم، و آنها را احترام كنيد و برترى دهيد، زيرا روا نيست كسى براى ديگرى از جاى خود برخيزد، جز براى خاندان من.

**[ترجمه]

«۱۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: كُلُّ وَاعِظٍ قِبْلَةٌ(۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قَدِمَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَتَلَقَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ الْخَبَرَ(۲).

وَ قَالَ ابْنُ الْأَشْعَثِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَزِيزٍ عَنْ سَلَامَةَ بْنِ عَقِيلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَدِمَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَامَ فَتَلَقَّاهُ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]نوادر راوندى: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر واعظى قبله است. - . نوادر راوندى: ۱۱ -

و با همين سند: على عليه السلام فرمود: جعفر بن ابى طالب نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله برگشت (از سفر حبشه) و آن حضرت برخاست و او را پذيرفت و ميان دو چشمش را بوسيد... - تا آخر خبر. - . نوادر راوندى: ۲۸ -

و از ابن الاشعث نقل شده: جعفر بن ابى طالب نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله برگشت (از سفر حبشه) و آن حضرت برخاست و او را پذيرفت و ميان دو چشمش را بوسيد. - . نوادر راوندى: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ یَحْیَی عَنْ هَارُونَ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَهِ وَ لَا یَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یُؤْثِرَ عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ قَالَ عَنْ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ قَبِیحاً(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مجالس امانت اند و روا نیست که مؤمن دنبال گیرد از مؤمن. یا فرمود: از برادر مؤمن خود چیز زشتی را واگو کند. -. امالی طوسی ۲ : ۱۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مِنْ خَطِّ الشَّهِیدِ قُدِّسَ سِرُّهُ، رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ کَفَّارَهَ الْمَجْلِسِ سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّ تُبْ عَلَیَّ وَ اغْفِرْ لِی.

**[ترجمه]از خط شهید - قدس سره - است که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله: کفاره مجلس این ذکر است:

«سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّ تُبْ عَلَیَّ وَ اغْفِرْ لِی.»: منزهی بارخدایا! و حمد تو را می گویم. نیست شایسته پرستشی جز تو. پروردگارا! به من توبه بده و مرا بیامرز.

**[ترجمه]

«۱۸»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام فِیمَا کَتَبَ إِلَی الْحَارِثِ الْهَمْدَانِیِّ: إِیَّاکَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّیْطَانِ وَ مَعَارِیضُ الْفِتَنِ (۵).

**[ترجمه]نهج البلاغه: علی علیه السلام در نامه به حارث همدانی نوشت: بپرهیز از دکه های بازارها که شیطان نمایند و فتنه انگیز. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۹»

مُنْیَهُ الْمُرِیدِ،: نَهَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَنْ أَنْ یُقَامَ الرَّجُلُ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ یَجْلِسَ فِیهِ آخَرُ قَالَ صلی الله علیه و آله وَ لَکِنْ تَفَسَّحُوا وَ تَوَسَّعُوا.

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۱۱.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۲۸.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۲۹.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۸۴.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۳۳.

وَ رُوِیَ: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَهِ وَ نَهَی أَنْ یَجْلِسَ الرَّجُلُ بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا.

**[ترجمه]منیه المرید: نهی کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله از اینکه کسی از جایش برخیزد تا دیگری نشیند. و فرمود: ولی جا باز کنید و گشاده کنید.

و روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله، لعن کرده کسی را که در وسط حلقه نشیند، و نهی کرده از اینکه کسی میان دو همنشین بنشیند، مگر با اجازه آنها.

**[ترجمه]

«۲۰»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِی مَجْلِسٍ لَمْ یَذْکُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ یَذْکُرُونَا إِلَّا کَانَ ذَلِکَ الْمَجْلِسُ حَسْرَهً عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ قَالَ علیه السلام مَا مِنْ مَجْلِسٍ یَجْتَمِعُ فِیهِ أَبْرَارٌ وَ فُجَّارٌ ثُمَّ تَفَرَّقُوا عَلَی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ إِلَّا کَانَ ذَلِکَ حَسْرَهً عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۱) ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ ذِکْرَنَا مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذِکْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِکْرِ الشَّیْطَانِ.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ یُکْتَالَ بِالْمِکْیَالِ الْأَوْفَی فَلْیَقُلْ إِذَا أَرَادَ الْقِیَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ- سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

وَ رَوَی الْحَسَنُ بْنُ أَبِی الْحَسَنِ الدَّیْلَمِیُّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ الْمَلَائِکَهَ یَمُرُّونَ عَلَی حَلَقِ الذِّکْرِ فَیَقُومُونَ عَلَی رُءُوسِهِمْ وَ یَبْکُونَ لِبُکَائِهِمْ وَ یُؤَمِّنُونَ عَلَی دُعَائِهِمْ فَإِذَا صَعِدُوا إِلَی السَّمَاءِ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی یَا مَلَائِکَتِی أَیْنَ کُنْتُمْ وَ هُوَ أَعْلَمُ فَیَقُولُونَ یَا رَبَّنَا إِنَّا حَضَرْنَا مَجْلِساً مِنْ مَجَالِسِ الذِّکْرِ فَرَأَیْنَا أَقْوَاماً یُسَبِّحُونَکَ وَ یُمَجِّدُونَکَ وَ یُقَدِّسُونَکَ وَ یَخَافُونَ نَارَکَ فَیَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَا مَلَائِکَتِی ازْوُوهَا عَنْهُمْ وَ أُشْهِدُکُمْ أَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ وَ آمَنْتُهُمْ مِمَّا یَخَافُونَ فَیَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّ فِیهِمْ فُلَاناً وَ إِنَّهُ لَمْ یَذْکُرْکَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ بِمُجَالَسَتِهِ لَهُمْ فَإِنَّ الذَّاکِرِینَ مَنْ لَا یَشْقَی بِهِمْ جَلِیسُهُمْ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الذَّاکِرُ لِلَّهِ فِی الْغَافِلِینَ کَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْهَارِبِینَ.

**[ترجمه]عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم در هر انجمنی گرد هم آیند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند، آن انجمن افسوس می شود بر آنها در روز قیامت. و فرمود: انجمنی نباشد که در آن خوش کرداران و بدکرداران گرد هم آیند، سپس بدون یاد کردن ما از آن پراکنده شوند، مگر آنکه روز قیامت موجب افسوس آنها باشد. سپس امام باقر علیه السلام فرموده: ذکر ما از ذکر خدا است، و ذکر دشمن ما از ذکر شیطان.

و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: هر کس می خواهد پیمانه پُر بستاند، باید چون از مجلس خود برمی خیزد، بگوید: «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.» {منزهی تو پروردگارم، پروردگار عزیزتر و والاتر از آنچه می گویند، (خداشناسان) و درود بر فرستادگان خدا، و سپاس از آنِ خدا پروردگار

جهانیان است.}

و حسن بن ابی الحسن دیلمی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که می فرمود: فرشته ها بر حلقه های ذکر گذر می کنند و بالای سرشان می ایستند و با گریه شان می گریند، و به دعاشان آمین می گویند، و چون به آسمان بالا می روند، خدای تعالی می فرماید: ای فرشته هایم کجا بودید؟ با اینکه خودش داناتر است. می گویند: پروردگارا! ما در مجالس ذکر حاضر شدیم و مردمانی را دیدیم که تو را تسبیح می کنند و تمجید می کنند و مقدس می شمارند و از دوزخت می ترسند. و خدای سبحانه می فرماید: ای فرشته هایم! آنها را برایشان گرد آورید، و شما را گواه می گیرم که آنان را آمرزیدم و از آنچه ترسیدند، امان دادم. می گویند: پروردگارا! در میان آنها فلانی است که او تو را یاد نکرد؟ خدای تعالی می فرماید: او را هم آمرزیدم، به سبب همنشینی با آنان، زیرا اهل ذکر کسانی هستند که همنشین آنها بدبخت نیست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که در میان غافلان به یاد خدا باشد، همچون کسی است که در میان فراریان از جهاد به نبرد می پردازد.

**[ترجمه]

«۲۱»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَی بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَارِهِ وَ بِصَدْرِ فَرَسِهِ وَ أَنْ یَؤُمَّ فِی بَیْتِهِ وَ أَنْ یَبْدَأَ فِی صَحْفَتِهِ.

ص: ۴۶۸

۱- ۱. فی نسخه الکمبانیّ هاهنا تکرار، فراجع.

**[ترجمه]امامت و تبصره: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس در خانه خودش سزاوارتر است كه در صدر نشيند، و بر اسب خودش جلو سوار شود، و در خانه اش امام نماز جماعت باشد، و در كاسه خوراك آغاز به خوردن كند .

**[ترجمه]

باب ۹۶ السنه فى الجلوس و أنواعه

روايات

«۱»

أَقُولُ قَدْ مَضَى فِي بَابِ جَوَامِعِ مَسَاوِی الْأَخْلَاقِ: أَنَّهُ قِيلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَ تَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقِ مِنْهُمُ التَّارِكَ لِلسِّوَاكِ وَ الْمُتَرَبِّعَ فِی مَوْضِعِ الضَّيِّقِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]مؤلف:

در «باب كليات اخلاق بد» نقل شد كه به امام صادق عليه السلام گفته شد: به نظر شما همه اين خَلق شايسته نام آدمى هستند؟ فرمود: دو گروه از آنها را كنار بگذار: يكى آن كس كه تارك مسواك است، و ديگرى آن كس كه در جاى تنگ چهار زانو بنشيند.

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لَا يَضَعَنَّ أَحَدُكُمْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ يُرَبِّعُ فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ وَ يَمْقُتُ صَاحِبَهَا(۱).

**[ترجمه]خصال: اميرالمؤمنين عليه السلام در حديث اربعمائه فرمود: چون يكى از شماها بر سر خوراك مى نشيند، به مانند بنده ها بنشينند، (يعنى بر دو زانو) و مبادا يك پا را روى ديگرى نهد و چهارزانو بنشيند؛ چون آن نشستنى است كه خدا نمى خواهد، و صاحبش را دشمن دارد. - . خصال ۲ : ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۳»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: رَأَيْتُهُ جَالِساً مُتَوَرِّكاً بِرِجْلِهِ عَلَى فَخِذِهِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ عِنْدَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا جِلْسَةٌ مَكْرُوهٌ فَقَالَ لَا إِنَّ الْيَهُودَ قَالَتْ إِنَّ الرَّبَّ لَمَّا فَرَغَ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ هَذِهِ الْجِلْسَةَ

لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ- لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَمْ يَكُنْ مُتَوَرِّكاً كَمَا كَانَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حماد گفت: دیدم امام صادق علیه السلام نشسته و پایش را روی رانش انداخته است. مردی که نزد آن حضرت بود، گفت: قربانت گردم، این گونه نشستن مکروه است؟ فرمود: نه، یهود گفته اند: چون پروردگار از آفرینش آسمان ها و زمین فارغ شد، این گونه بر بالای کرسی نشست تا استراحت کند، و خدا فرو فرستاد: «لا إله إلا هو الحی القیوم- لا تأخذه سنه و لا نوم.» {خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران.} و نبود تکیه دهنده بر ران. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۳۷ -

**[ترجمه]

«۴»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ شَرَفاً وَ إِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ.

ص: ۴۶۹

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۰.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۳۷.

**[ترجمه]کتاب الغایات: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا هر چیز را شرفی باشد، و اشرف مجلس ها آن است که رو به قبله باشد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

کلمه المصحّح

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه و الصلاه و السلام علی رسول اللّه و علی آله أصفیاء اللّه.

و بعد: فمن عظیم منن اللّه علینا و له الشکر و المنّه أن وفّقنا للقیام بخدمه الدین القویم و السعی وراء ترویجه بتبریز تراثه الذهبیّ الخالد إلی الملاء الثقافی الدینی.

فهذا هو الجزء الثانی من المجلّد السادس عشر من بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار صلوات اللّه علیهم یحوی علی ۶۶ بابا من أبواب کتاب العشره فی شتّی نواحی البحث منها.

فقد بذلنا الجهد فی مقابلتها و تصحیحها و تنمیقها و ضبط غرائبها و إیضاح مشکلاتها علی ما تقدّم منّا فی تقدمه الجزء السابق ۷۱ لا نعیدها حذرا من التکرار مع أنّه لا مندوحه عن مراجعتها فلیراجع الطالب إلیها نسأل اللّه العزیز أن یهدینا إلی سواء الصراط إنّه علی صراط مستقیم.

محمد الباقر البهبودی رمضان المبارک ۱۳۸۶

ص: ۴۷۰

بسمه تعالی

انتهی الجزء الثانی من المجلّد السادس عشر و هو الجزء الثانی و السبعون حسب تجزئتنا یحوی علی ست و ستّین باباً من أبواب آداب العشره و لقد بذلنا الجهد فی تصحیحها و تنمیقها حسب الطاقه فخرج بحمد اللّه نقیّا من الأغلاط إلّا نزراً زهیداً زاغ عنه البصر و کل عنه النظر لا یکاد یخفی علی الناظر البصیر، و من اللّه العصمه و التوفیق.

السیّد إبراهیم المیانجی محمّد الباقر البهبودی

ص: ۴۷۱

**[ترجمه]ص: ۴۷۰

ص: ۴۷۱

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

عناوین الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۴۷۴

**[ترجمه]ص: ۴۷۲

ص: ۴۷۳

ص: ۴۷۴

ص: ۴۷۵

ص: ۴۷۶

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان بإشراف آیة الله الحاج السید حسن فقیه الإمامی عام ۱۴۲۶ الهجری فی المجالات الدینیة والثقافیة والعلمیة معتمداً علی النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائیین والمثقفین فی الجامعات والحوزات العلمیة.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراکز القائمة بتوفیر المصادر فی العلوم الإسلامیة وتبعثرها فی أنحاء البلاد وصعوبة الحصول علی مصادرها أحیاناً، تهدف مؤسسة القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان إلی التوفیر الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلی الباحثین فی العلوم الإسلامیة وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الکترونیة من الکتب والمقالات العلمیة والدراسات المفیدة وهی منظمة فی برامج إلکترونیة وجاهزة فی مختلف اللغات عرضاً للباحثین والمثقفین والراغبین فیها.

وتحاول المؤسسة تقدیم الخدمة معتمدة علی النظرة العلمیة البحتة البعیدة من التعصبات الشخصیة والاجتماعیة والسیاسیة والقومیة وعلی أساس خطة تنوی تنظیم الأعمال والمنشورات الصادرة من جمیع مراکز الشیعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامیة وتعالیم القرآن وآل بیت النبیّ علیهم السلام

تحفیز الناس خصوصا الشباب علی دراسة أدقّ فی المسائل الدینیة

تنزیل البرامج المفیدة فی الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثین والمحققین فی الحوازت العلمیة والجامعات

توسیع عام لفکرة المطالعة

تهمید الأرضیة لتحریض المنشورات والکتّاب علی تقدیم آثارهم لتنظیمها فی ملفات الکترونیة

السیاسات:

مراعاة القوانین والعمل حسب المعاییر القانونیة

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراکز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتینیة وتکرار المحاولات السابقة

العرض العلمی البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فى نشر المعلومات
من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:
طبع الكتب والملزمات والدوريات
إقامة المسابقات فى مطالعة الكتب
إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فى الأمكنة الدينية والسياحية
إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية
افتتاح موقع القائمية الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com
إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...
الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها
تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms
إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس
إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين
إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛
JAVA.١
ANDROID.٢
EPUB.٣
CHM.۴
PDF.۵
HTML.۶
CHM.٧
GHB.٨
إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية
ANDROID.١
IOS.٢
WINDOWS PHONE.٣
WINDOWS.۴

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقـدم بکلمـۀ الشـکر والتقـدیر إلی مکاتب مراجع التقلیـد منظمات والمراکز، المنشورات، المؤسـسات، الکتّاب وکل من قدّم لنا المساعدۀ فی تحقیق أهدافنا وعرض المعلومات علینا.

عنوان المکتب المرکزی

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهید محمد حسن التوکلی، الرقم ۱۲۹، الطبقۀ الأولی.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البرید الالکترونی : Info@ghbook.ir

هاتف المکتب المرکزی ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المکتب فی طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البیع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمین ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.


مركز القائمية اصبهان للبحوث والتحريات الكمبيوترية
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المـركز من فضلـكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹